
گفتار امیرالمومنین
علی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

گفتار امیرالمومنین (علیه السلام)

نویسنده:

حسین شیخ الاسلامی

ناشر چاپی:

انصاریان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گفتار امیر المؤمنین علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : شیخ الاسلامی تویسرکانی،حسین

عنوان و نام پدیدآور : گفتار امیر المومنین علی علیه السلام/سید حسین شیخ الاسلامی ؛ ترجمه نثار احمد زین پوری

مشخصات نشر : قم: انصاریان پبلیکیشنز، ۱۴۲۶ق، =۲۰۰۵م، =۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۲ج ،۱۶۴۰ص.

شابک : (دوره ۹۶۴۴۳۸۴۷۱۷ ؛ (ج.۲ ۹۶۴۴۳۸۶۸۴۱

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی

یادداشت : ترجمه اردو هدایه العلم و غرر الحکم

عنوان روی جلد : ترجمه اردو غرر الحکم گفتار امیر المومنین علی علیه السلام

شناسه افزوده : زینپوری،نثار احمد ،مترجم

باب الألف

الآباء

۱- برّ الوالدين أكبر فريضه ۴۴۲۳ .

۲- برّوا آباءكم يبرّكم أبناؤكم ۴۴۴۸ .

۳- من برّ والديه برّه ولده ۹۱۴۵ .

۴- موت الوالد قاصمه الظّهر ۹۸۲۱ .

۵- من استنكف من أبويه فقد خالف الرّشد ۸۶۲۳ .

۶- مودّه الآباء نسب بين الأبناء ۹۸۰۵ . پدران و مادران ۱- نیکوئی به پدر و مادر بزرگترین فریضه است .

۲- به پدرهای خود نیکی کنید تا فرزندان شما نسبت بشما نیکی کنند .

۳- هر که به پدر و مادر خود نیکی کند فرزندش به او نیکی خواهد کرد .

۴- مرگ پدر شکننده پشت است (چون بالاترین یار انسان است از خلق) .

۵- هر کس از پدر و مادر خود استنکاف نماید (و از آنها ننگ داشته باشد) در حقیقت راه درست را مخالفت نموده است .

۶- دوستی پدران نسبی است میان پسران (و در نهج البلاغه کلمات قصار ۳۰۰ بجای کلمه (نسب) (قرابه) بکار برده شده و سپس عبارتی پسوند دارد معنای هر دو ظاهرا این است که امر دوستی پدران میان پسران همچون خویشاوندی است ،

الإبل

۱- اطلبوا الخیر فی أخفاف الإبل طارده و وارده ۲۵۳۷ .

ابن آدم

۱- مسکین ابن آدم ، مکتوم الأجل ، مکنون العلل ، محفوظ العمل ، تؤلمه زیرا آنان دوستی و دشمنی را به ارث خواهند برد ، از این رو می فرماید : «و القرابه أحوج إلی المودّه من المودّه إلی القرابه» خویشی بدوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشی ، از ابن ابی الحدید نقل شده ، که از کسی پرسیدند از برادر و دوستت کدام را بیشتر دوست داری گفت : برادرم اگر دوست باشد) .

شتر ۱- خیر را در سر پنجه های شتر در حالی که بار افکننده یا رونده و فرود آینده است طلب نمائید .

(مرحوم علامه خوانساری میان این روایت و روایاتی که دلالت دارند بر این که از شتر مذمّت شده که اقبال آن اقبال و ادبار آن ادبار است چنین جمع فرموده : ممکن است آن دسته از روایات بر شتری حمل شود که برای «نتاج» کسی نگهداری کند) .

فرزند آدم ۱- (حضرت در بیان کمال عجز و بیچارگی و ناتوانی انسان فرموده است) بی نوا و بیچاره پسر آدم پنهان شده اجل (که نمی داند کی می میرد ناگهان اجلش فرا می رسد و چقدر مشکل است) نهان گردانیده شده بیماریها (نمی داند چه وقت بیمار می گردد یک بار مبتلا می شود) حفظ کرده شده عمل (هر چه کند از طرف خدا بایگانی می شود) او را پشه ای (ضعیف و ناتوان) می آزارد ، و او را عرقی می گنداند (و بد بو

البقّه ، و تنتنه العرقه ، و تقتله الشّرقه ۹۸۴۴ .

۲-

ویح ابن آدم ما أغفله ، و عن رشده ما أذهله ۱۰۰۹۳ .

۳- ویح ابن آدم ، أسیر الجوع ، صریع الشّبع ، غرض الآفات ، خلیفه الأموات ۱۰۰۹۶ .

الأبّهه

۱- ربّ ذی ابّهه أحقر من کلّ حقیر ۵۳۲۵ . می سازد) و او را یک گلو گیرنـده (گر چه آب دهانش باشـد) خواهد کشت (بنا بر این آیا با این حال فخر و کبر و منیت چه صورتی دارد) ۲- وای بر پسر آدم چه چیز او را بیخبر ساخته ، و از راه راست و درستش غافل و یا زائل کرده است ۳- وای بر پسر آدم که اسیر گرسنگی ، افتاده سیری ، هدف و نشانه بلاها ، جانشین مردگانست (یعنی بایـد بحال او ترحم کرد که پیوسته گرفتار شکم است و چون سیر شود در زیان افتاده ، و دائم در معرض تیرهای بلاء و بالاترین مقام او جانشینی کسانی است که مرده اند) .

بزرگی ۱- چه بسیار صاحب عظمت و بزرگی که (یا بسبب کفر و عصیان ، و یا از نظر منفوریت او در جامعه) از هر حقیری حقیرتر است

الإیثار

۱- الإیثار فضیله ، الاحتکار رذیله ۱۱۲ .

۲- الإیثار أشرف الإحسان ۳۹۹ .

۳- الإیثار شیمه الأبرار ۶۰۶ .

۴- الإیثار غایه الإحسان ۸۶۱ .

۵- الإیثار أشرف الکرم ۹۱۶ .

۶- الإیثار أعلی الإحسان ۹۵۱ .

۷- الإیثار أعلی المکارم ۹۸۶ .

۸- الإیثار أفضل عباده ، و أجلّ (أحسن) سیاده ۱۱۴۸ .

۹- الإیثار أعلی مراتب الکرم ، و أفضل الشّیم ۱۴۱۹ . ایثار ۱- مردم را بر خود مقدم داشتن فضیلت ، و حبس مال رذیلت و پستی است .

۲- ایثار و دیگران را بر خود برگزیدن برترین احسان است .

۳- ایثار خصلت نیکو کاران است .

۴- بخشش در صورت نیاز به آن نهایت

نیکوئی است .

۵- ایثار شریفترین جود و بخشش است .

۶- ایثار برترین احسان است .

۷- ایثار برترین صفات نیک است .

۸- جود و بخشش با احتیاج ، برترین عبادت و نیکوتر یا بزرگترین سیادت و بزرگی است .

۹- ایثار بالاترین مرتبه های شرافت و افزونترین خصلت هاست .

۱۰- الإیثار أحسن الإحسان و أعلی مراتب الإیمان ۱۷۰۵ .

۱۱- الإیثار سجیّه الأبرار ، و شیمه الأخیار ۲۲۰۸ .

۱۲- أفضل السّخاء الإیثار ۲۸۸۸ .

۱۳- أحسن الکرم الإیثار ۲۹۱۴ .

۱۴- بالإیثار یسترقّ الأحرار ۴۱۸۷ .

۱۵- بالإیثار یستحقّ اسم الکرم ۴۲۵۳ .

۱۶- بالإیثار علی نفسک تملک الرّقاب ۴۲۹۳ .

۱۷- خیر المکارم الإیثار ۴۹۵۳ .

۱۸- عند الإیثار علی النّفس تتبیّن جواهر الکرماء ۶۲۲۶ .

۱۹- غایه المکارم الإیثار ۶۳۶۱ . ۱۰- دیگران را بر خود مقدم داشتن بهترین نیکوئی ، و بلندترین پایه های ایمان است .

۱۱- ایثار خوی نیکو کاران و شیوه افراد نیک است .

۱۲- افزونترین بخشش ایثار است .

۱۳- نیکوترین بزرگی ، دیگران را بر خود مقدم داشتن است .

۱۴- بواسطه جود و بخشش آزادگان به بندگی کشیده خواهند شد .

۱۵- بسبب ایثار استحقاق نام کرم حاصل می گردد ، (یعنی بکسی باید کریم گفت که ایثارگر باشد) .

۱۶- بواسطه ایثار و برگزیدن دیگران بر نفس خود ، گردنها را مالك می شوی ، (یعنی فرمانفرما خواهی شد و دیگران مطیع تو خواهند گردید) .

۱۷- بهترین بزرگی و جوانمردی ، دیگران را بر خود برگزیدن است .

۱۸- هنگام برگزیدن دیگران بر خود ، گوهرهای کریمان آشکار می گردد .

۱۹- نهایت بزرگی ، دیگران را بر خود ترجیح دادن است .

۲۰- کفی بالإیثار مکرمه ۷۰۴۷ .

۲۱- من آثر علی نفسه بالغ فی

المروءه ۸۲۲۵ .

۲۲- من آثر علی نفسه استحقّ اسم الفضیله ۸۸۴۵ .

۲۳- من آثرک بنشبه فقد اختارک علی نفسه ۹۱۷۲ .

۲۴- من شیم الأبرار حمل النّفوس علی الإیثار ۹۳۵۰ .

۲۵- من أحسن الإحسان الإیثار ۹۳۸۶ .

۲۶- من أفضل الاختیار التّحلّی بالإیثار ۴۳۶ .

۲۷- لا تکمل المکارم إلّا بالعفاف و الإیثار ۱۰۷۴۵ . ۲۰- برای بزرگواری ایثار کفایت میکند .

۲۱- هر که دیگران را بر نفس خود مقدم دارد ، در جوانمردی بکمال رسیده است .

۲۲- هر که بر نفس خود ایثار نماید ، مستحق نام فضیلت می شود و به او صاحب فضیلت و برتری گویند .

۲۳- کسی که تو را بر مال و عقار خود مقدم دارد ، یا در چیزی که خلاصی از آن نباشد ، برای رفاه حال تو خود را در بلاء دچار سازد پس در حقیقت تو را بر نفس خود برگزیده است .

۲۴- از خصلت های نیکو کاران ، وادار نمودن نفسهاست بر بخشش ، و تقدم دیگران است بر خویشتن .

۲۵- از نیکوترین نیکوئی ها ، ترجیح دیگران است بر خود .

۲۶- از افزونترین برگزیدن ، زینت یافتن به ایثار است .

۲۷- بزرگواریها بکمال نخواهد رسید ، مگر با پارسائی و ایثار .

الأجل

۱- الأجل محتوم ، و الرّزق مقسوم ، فلا یغمّنّ أحدکم إبطاؤه ، فإنّ الحرص لا یقدّمه ، و العفاف لا یؤخّره ، و المؤمن بالتّحمّل (بالتّجمّل) خلیق ۲۰۸۶ .

۲- أصدق شی ء الأجل ۲۸۴۵ .

۳- أقرب شی ء الأجل ۲۹۲۰ .

۴- صدق الأجل یفصح (یفضح) کذب الأمل ۵۸۷۷ .

۵- فی كلّ لحظه أجل ۶۴۵۷ .

۶- قد غاب عن قلوبكم ذكر الآجال ، و حضرتكم كواذب

الآمال ۶۶۸۶ . مرگ ۱- مرگ حتمی ، و روزی قسمت شده است ، پس البته کندی آن فردی از شما را محزون نسازد ، زیرا حرص ، آن را پیش نینداخته ، و عفت و پاکدامنی آن واپس نمی اندازد ، و فرد با ایمان به تحمل کردن سزاوارتر است .

۲- راست ترین چیز مرگ است .

۳- نزدیکترین چیز مرگ است (نزدیکتر بودن آن از جهت حتمی رسیدن آنست ، گر چه مدّت رسیدن آن طولانی باشد ، چنانکه در آرزو که آدمی به آن نمی رسد تعبیر بدوری از آن می شود .

۴- راستی اجل یا اجل صادق بیان یا رسوا می کند کذب امید یا امید دروغ را (یعنی بطلان آن را ظاهر می سازد) .

۵- در هر نگاه کردنی اجلی است (پس باید در تدارک توشه آن پرداخت) .

۶- در حقیقت از دلهای شما یاد مرگ ها پنهان شده ، و دروغهای امیدها شما را حاضر گشته است .

۷- قد ذهب عن قلوبکم صدق الأجل ، و غلبکم غرور الأمل ۶۶۸۷ .

۸- من راقب أجله اغتنم مهله ۸۴۴۳ .

۹- من دنی منه أجله لم تعنه (لم تغنه) حیله ۸۸۲۹ .

۱۰- من الآجال انقضاء السّاعات ۹۲۴۹ .

۱۱- ما عسی أن یکون بقاء من له یوم لا یعدوه و طالب حثیث من أجله یحدوه ۹۶۹۶ .

۱۲- عند حضور الآجال ، تظهر خیبه الآمال ۶۲۰۸ .

۱۳- عند هجوم الآجال تفتضح الأمانی و الآمال ۶۲۰۹ .

۱۴- کلّ آت قریب ۶۸۵۶ . ۷- در حقیقت از دلهای شما راستی مرگ رفته ، و بر شما فریب امید غلبه کرد است .

۸- هر که مراقب و نگهبان

اجل خود باشد ، مهلت و فرصت را غنیمت شمرد .

۹- هر که مرگش نزدیک گردد (و مـدت عمرش بسـر آیـد) چاره هایش او را بی نیاز ننموده و یا یاری نخواهـد نمود (بنا بر این هر چه بکوشد بیفائده است) .

۱۰- از جمله اجلهاست گذشتن ساعت ها (که از عمر می گذرد و آدمی باید قدر آن را بداند) .

۱۱- چه نزدیک است بقاء کسـی که برای او روزیست که از آن درنگـذرد ، و خواهنـده شـتابان از اجلش که او را بخوانـد ، (یعنی مرگ سریع و حتمی است که امکان دارد روزی که انسان در آنست آخر عمر او باشد) .

۱۲- هنگام فرا رسیدن اجلها ، زیان و یا نومیدی امیدها آشکار می گردد .

۱۳- هنگام در آمدن اجلها ، آرزوها و امیدها رسوا می گردد .

۱۴- هر آینده ای (مانند مرگ و قیامت) نزدیک است .

۱۵- کم من مسوّف بالعمل حتّی هجم علیه الأجل ۶۹۵۴ .

۱۶- کفی بالأجل حارسا ۷۰۳۰ .

۱۷- لکلّ أجل کتاب ۷۲۶۷ .

۱۸- الأجل یصرع ۱۴۶ .

۱۹- الرّحیل و شیک ۱۴۹ .

۲۰- الأجل جنّه ۱۶۱ .

۲۱- الأجل حصن حصین ۴۹۴ .

۲۲- الآجال تقطع الآمال ۵۷۸ .

۲۳- الأجل یفضـح الأمل ۶۳۷ . ۱۵- بسا از کسـی که عمل را تأخیر انـداخته تا بر او اجل وارد شـده است (و بالأخره نتوانسـته بواسطه پس انداختن و آمدن أجل عمل را انجام دهد) .

۱۶- اجل برای نگهبانی (انسان) کفایت می کند (یعنی تا مرگ انسان نرسد و مدت عمر بسـر نیاید محال است که رشته عمر کسی بگسلد) .

۱۷- برای هر اجلی

نوشته ای باشد (در لوح محفوظ یا غیر آن) .

۱۸- مرگ بر زمین می زند .

۱۹- کوچ و روانه شدن بسوی آخرت شتابانست .

۲۰- اجل و رسیدن وقت مرگ سپر (یا بهشت) است (البته برای کسانی که اهل بهشتند) .

۲۱- مدت عمر حصاریست محکم (چنانکه شاعر گوید :

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای

نبرّد رگی تا نخواهد خدای)

۲۲- اجلها امیدها را قطع میکند .

۲۳- رسیدن مرگ امید را رسوا میکند (و روشن می سازد که همه آرزوها پوچ بوده است) .

۲۴- الأجل حصاد الأمل ۶۳۸ .

۲۵- إذا حضرت الآجال افتضحت الآمال ۴۰۰۷ .

۲۶- إذا بلغتم نهایه الآمال فاذکروا بغتات الآجال ۴۰۰۸ .

۲۷- آفه الآمال حضور الآجال ۳۹۵۹ .

۲۸- آفه الأمل الأجل ۳۹۷۰ .

۲۹- سوف یأتیک أجلک فأجمل فی الطّلب ۵۵۸۵ .

۳۰- سابقوا الأجل فإنّ النّاس یوشک أن ینقطع بهم الأمل فیرهقهم الأجل ۵۶۴۳ .

۳۱- سابقوا الأجل ، و أحسنوا العمل ، تسعدوا بالمهل ۵۶۴۴ . ۲۴- اجل درو امید است (یعنی قطع می نماید) .

۲۵- هنگامی که اجلها فرا رسد امیدها رسوا گردد .

۲۶- هرگاه بنهایت امیدها رسیدید بیاد آورید ناگاه رسیدن های اجل ها را (که پس از آن بسر بلندی و سرکشی اقدام نخواهید کرد) .

۲۷- آفت و فساد امیدها فرا رسیدن اجل هاست .

۲۸- آفت امید اجل است .

۲۹- بزودی اجل تو می آید ، پس در طلب (دنیا یا روزی یا سعادت) نیکوئی را بکار بر .

۳۰- بر اجل (مرگ) در عمل پیشی گیرید ، زیرا که مرگ از مردم دور نبوده ، نزدیک است امید از آنها منقطع شود ، پس

مرگ آنان را فروگیرد یا لاحق شود و برایشان امیدی باقی نماند .

۳۱- بر مرگ پیشی گیرید ، و عمل را نیکو نمائید ، تا آنکه در پیش افتادن در خیر نیکبخت شوید ، یا سودمند گردید .

۳۲- کلّما قاربت أجلا فأحسن عملا ۷۱۹۵ .

۳۳- لكلّ أجل حضور ۷۲۶۷ .

۳۴- لكلّ امرء يوم لا يعدوه ۷۳۰۷ .

۳۵- لكلّ أحد سائق من أجله يحدوه ۷۳۰۸ .

۳۶- لو ظهرت الآجال لا فتضحت الآمال ۷۱۷۷ .

۳۷- لو رأيتم الأجل و مسيره لأبغضتم الأمل و غروره ۷۱۸۴ .

۳۸- لو فكّرتم فی قرب الأجل و حضوره لأمرّ عندكم حلو العيش و سروره ۷۱۸۵ .

۳۹- من راقب أجله قصّر أمله ۷۹۴۴ . ۳۲- هر چه باجل نزدیک می شوی پس عمل را نیکو نما .

۳۳- برای هر اجلی حضوری است (یعنی آخر در رسد نباید از آن غافل ماند) .

۳۴- برای هر مردی (و آدمی) روزیست که از آن تجاوز نمی کند (یعنی مدتی دارد که نه جلو افتد و نه عقب) .

۳۵- برای هر کسی کشنده ایست از قبیل اجلش که او را می کشاند و یا برای او حدی می خواند (آدمی را تشبیه بشتر کرده که شتربان برای سرعت او آواز می خواند) .

۳۶- اگر اجلها آشکار می شدند امیدها رسوا می گردیدند ، (یعنی معلوم می شد که همه بر باطل بودند) .

۳۷- اگر شما اجل و مسیر آن را می دیدید ، هر آینه امید و فریب آن را دشمن می داشتید .

۳۸- اگر شما در نزدیکی اجل (مرگ) و حاضر شدن آن اندیشه می کردید ، هر آینه در نزد شما شیرینی زندگانی و

شادمانی آن تلخ می گردید .

۳۹- هر که مراقب اجلش باشد ، امیدش را کوتاه گرداند .

۴۰- من استقصر بقائه و أجله قصر رجاؤه و أمله ۸۸۲۱ .

۴۱- من جری فی عنان أمله عثر بأجله ۸۸۲۲ .

۴۲- ما أقرب الأجل من الأمل ۹۴۹۱ .

۴۳- ما أقطع (أقرب) الأجل للأمل ۹۴۹۳ .

۴۴- ما أنزل الموت منزله من عدّ غدا من أجله ۹۶۳۰ .

۴۵- نعم الدّواء الأجل ۹۹۰۵ .

۴۶- نفس المرء خطاه إلی أجله ۹۹۵۵ .

۴۷- لا جنّه أوقی من الأجل ۱۰۶۱۳ .

۴۸- لا شی ء أصدق من الأجل ۱۰۶۴۸ . ۴۰- هر که بقاء و مدت عمر خود را کم شمارد ، امید و آرزوی او کوتاه باشد .

۴۱- کسی که در جلو امید خود روان گردد به اجلش برو در افتد .

۴۲- چه نزدیک کرده است اجل را بامید .

۴۳- چه برنده کرده اجل را از برای امید .

۴۴- مرگ را در جایگاه خود فرود نیاورده کسی که فردایش را از اجل خود به حساب آورد ، (یعنی انسان باید هر لحظه منتظر مرگ باشد ، و یک لحظه اطمینان به نیامدن آن کمال نادانی است ، بنا بر این باید مستعد برای آن بود) .

۴۵- خوب دوائی است مرگ (راستی مرگ برای افراد صالح مبتلا بالاترین دواء است) .

۴۶- نفس های مرد گامهای اوست بسوی مرگش (یعنی هر نفسی که می کشد یک گام به مرگ نزدیک تر می شود) .

۴۷- هیچ سپری نگهدارنده تر از اجل نیست .

۴۸- هیچ چیزی راست تر از اجل و مرگ نیست .

۴۹- إنّكم حصائد الآجال و أغراض الحمام ۳۸۲۲ .

۵۰- رحم اللّه امرأ علم أنّ نفسه خطاه

إلی أجله ، فبادر عمله ، و قصّر أمله ۵۲۱۴ .

۵۱- رحم اللّه امرأ بادر الأجل ، و أكذب الأمل ، و أخلص العمل ۵۲۱۶ .

۵۲- ربّ أجل تحت أمل ۵۲۹۶ .

۵۳- مع السّاعات تفنی الآجال ۹۷۳۸ .

۵۴- إنّ علیّ من أجلی جنّه حصینه ، فإذا جاء یومی انفرجت عنّی و أسلمتنی ، فحینئذ لا یطیش السّهم و لا یبرء الكلم ۳۷۰۱ .

۴۹- براستی كه شما درو كرده های اجلها ، و نشانه های مرگید ، (تا كی شود تركش مرگ شما را بخاك سیاه بنشاند) .

۵۰- خداوند رحمت كند مردی را كه بداند نفس كشیدن او گامهای اوست بسوی مرگش ، پس در عملش پیشی گرفته ، و امید و آرزوی خویش را كوتاه سازد .

۵۱- خداوند رحمت كند مردی را كه بر مرگ پیشی گرفته ، و امید و آرزو را دروغ پنداشته ، و عمل را خالص گرداند .

۵۲- بسا اجلی كه در تحت امیدی باشد (یعنی در عقب آن امید مرگ باشد ، بنا بر این نباید به امید مسرور بود) .

۵۳- با گذشت ساعت ها مدت های عمر سپری می شود (پس باید قدر عمر را دانست) .

۵۴- براستی كه بر من از اجل و مدت عمر من سپری است محكم (كه رشته باریك عمر مرا تیغ عالمی نتوان برید) پس هرگاه روز من بسر آید و اجلم فرا رسد از من گشوده شده و مرا وا می گذارد ، پس در آن هنگام تیر از نشانه منحرف نگشته و زخم خوب نمی شود .

الآخره

قسمت اول

۱- الآخره فوز السّعداء ۶۹۵ .

۲- اشتغالك بإصلاح معادك ینجیك من عذاب النّار

. ۱۴۸۴

۳- الرّابح من باع العاجله بالآجله ۱۴۸۸ .

۴- المال و البنون زينه الحيوه الدّنيا ، و العمل الصّالح حرث الآخره ۱۸۴۱ .

۵- أحوال الدّنيا تتبع الاتّفاق و أحوال الآخره تتبع الاستحقاق ۲۰۳۶ .

۶- إنّ أمامك عقبه كؤودا ، المخفّ فيها أحسن حالاـ من المثقل ، و المبطئ عليها أقبح أمرا من المسرع ، إنّ مهبطها بك لا محاله على جنّه أو نار ۳۵۸۸ . آخرت ۱- آخرت پيروزى نيكبختان است .

۲- اشتغال تو به اصلاح آخرت خود ، تو را از عذاب آتش نجات مى بخشد .

۳- سودمند كسى است كه دنيا را به آخرت بفروشد .

۴- مال و پسران و يا فرزندان زينت زندگانى دنيايند ، و عمل شايسته كشته آخرت است .

۵- حالات دنيا و چگونگى آن تابع اتفاق بوده (اهليت و استحقاق در آن ملاحظه نگشته) و احوال آخرت به دنبال استحقاق خواهد بود .

۶- براستى كه در پيش و جلو تو عقبه سختى است كه حال سبكبار در آن از گرانبار نيكوتر ، و آهسته و كند رو بر آن از تندرو به حسب كار زشت تر مى باشد ، بدرستى كه محل فرود آوردن آن يا تو را بر بهشت وارد ساخته يا جهنّم .

۷- إنّ الغايه القيامه ، و كفى بذلك واعظا لمن عقل ، و معتبرا لمن جهل ، و بعد ذلك ما تعلمون من هول المطّلع ، و روعات الفزع ، و استكاك الأسماع ، و اختلاف الأضلاع ، و ضيق الأرماس ، و شدّه الأبلاس ۳۶۳۰ .

۸- إن رغبتم فى الفوز و كرامه الآخره فخذوا فى الفناء للبقاء ۳۷۴۶ .

۹- إنّك فى سبيل من كان قبلك

، فاجعل جدّك لآخرتك ، و لا تكترث بعمل الدّنيا ۳۷۸۶ .

۱۰- إنّك مخلوق للآخره فاعمل لها ۳۸۱۰ .

۱۱- إنّك إن عملت للآخره فاز قدحك ۳۸۱۶ . ۷- براستی که سر انجام کار قیامت بوده ، و چنین امری برای کسی که عاقل و دانا باشد کفایت میکند از نظر واعظ و پند دهنده ، و محل عبرت گرفتن است برای کسی که جاهل باشد ، و (کفایت می کند) بعد از این آنچه می دانید از هول مطلع ، و انواع دهشت های ترس ، و کر شدن گوشها ، و تردد پهلوها و اضطراب و طپیدن آنها و تنگی قبرها ، و سختی نومیدی و یا اندوه و شکستگی (پوشیده نماند که ممکن است مراد از «بعد ذلک ما تعلمون» علم تفصیلی نسبت به قیامت باشد ، و یا مراد از قیامت مرگ بوده و یا حساب ترتیب در بیان است یعنی بدانید سر انجام کار شما قیامت است که به همین زودی خواهید فهمید) .

۸- اگر به پیروزی و گرامی بودن آخرت راغب هستید ، پس از عالم فنا برای جهان باقی برگیرید .

۹- براستی که تو در طریق کسی هستی که پیش از تو بوده (یعنی تو هم خواهی رفت) ، پس جدّیت خود را برای آخرت خویش قرار ده ، و بکار دنیا اهتمام مورز .

۱۰- براستی که تو برای آخرت آفریده شده ای ، پس عمل کن برای آن .

۱۱- براستی اگر تو برای آخرت کار کنی تیر تو پیروزی یابد (یعنی بمقصد خواهی رسید چنانکه تیر بنشانه اصابت خواهد کرد) .

۱۲- إنّكم إلی الآخره

صائرون و على اللّه معروضون ۳۸۲۱ .

۱۳- حلاوه الآخره تذهب مضاضه شقاء الدّنيا ۴۸۸۰ .

۱۴- حصّلوا الآخره بترك الدّنيا ، و لا تحصّلوا بترك الدّين الدّنيا ۴۹۱۶ .

۱۵- الآخره أبد ۴ .

۱۶- طوبى لمن ذكر المعاد فأحسن ۵۹۸۰ .

۱۷- طالب الآخره يدرك منها أمله و يأتيه من الدّنيا ما قدّر له ۶۰۱۴ .

۱۸- عليك بالجدّ و الاجتهاد فى إصلاح المعاد ۶۱۳۵ .

۱۹- عجبت لمن أنكر النشأه الاخرى و هو يرى النّشأه الاولى ۶۲۵۰ .

۲۰- غايه الآخره البقاء ۶۳۵۳ . ۱۲- براستى كه شما بسوى آخرت اقبال كننده و گرونده مى باشيد و بر خدا عرضه مى شويد .

۱۳- شيرينى آخرت درد بدبختى دنيا را مى برد .

۱۴- آخرت را به ترك دنيا تحصيل نموده ، و دنيا را به ترك دين تحصيل نكنيد .

۱۵- آخرت هميشگى است .

۱۶- خوشا بحال كسى كه ياد كند روز بازگشت را پس احسان كند .

۱۷- طلب كننده آخرت اميد خود را از آن دريافت ميكند ، و آنچه از دنيا براى او تقدير گشته او را خواهد رسيد .

۱۸- بر تو باد به كوشش و اجتهاد (بذل جهد) در اصلاح روز باز گشت .

۱۹- تعجب مى كنم از كسى كه زندگانى ديگر (معاد) را انكار مى كند در صورتى كه زندگانى اول (دنيا) را مى بيند (يعنى كسى كه مى بيند خداوند جهان عالم را از كتم عدم بوجود آورده ، نبايد در باب معاد كه عدمى در آن تصور نمى شود ، بلكه تبديل و تغيير و حالى بحالى است استبعاد نموده و انكار كند) .

۲۰- غرض از آخرت پاينده بودن آنست .

۲۱- فى الآخره حساب و لا

عمل ۶۴۹۵ .

۲۲- کونوا من أبناء الآخره و لا تکونوا من أبناء الدّنیا فإنّ کلّ ولد سیلحق بامّه یوم القیمه ۷۱۹۴ .

۲۳- من عمل للمعاد ظفر بالسّداد ۸۰۴۴ .

۲۴- من عمر آخرته بلغ آماله ۸۳۴۸ .

۲۵- من ابتاع آخرته بدنیاه ربحهما ۸۲۳۶ .

۲۶- من عمر دار إقامته فهو العاقل ۸۲۹۸ .

۲۷- من أیقن بالآخره أعرض عن الدّنیا ۸۴۲۱ .

۲۸- من أصلح المعاد ظفر بالسّداد ۸۳۶۸ .

۲۹- من أیقن بالآخره لم یحرص علی الدّنیا ۸۲۵۶ .

۳۰- من حرص علی الآخره ملک ۸۴۴۱ . ۲۱- در آخرت حساب بوده و عملی نیست .

۲۲- از فرزندان آخرت باشید ، و از فرزندان دنیا نباشید ، زیرا هر فرزندی بزودی در روز قیامت به مادر خود ملحق خواهد شد .

۲۳- هر که برای روز باز گشت عمل کند ، به پیروزی دست یابد .

۲۴- کسی که آخرت خود را آباد سازد ، بامیدهای خود برسد .

۲۵- هر که آخرت خود را به دنیای خود بخرد ، در هر دو سود نموده است .

۲۶- کسی که سرای اقامت خود را آباد سازد پس او عاقل است .

۲۷- کسی که به آخرت یقین کند از دنیا رو گردانده و اعراض نماید .

۲۸- کسی که اصلاح معاد نماید به راه درست پیروزی یافته است .

۲۹- هر که به آخرت یقین کند بر دنیا حریص نخواهد بود .

۳۰- هر که بر آخرت حریص باشد مالک (نفس یا سعادت) خواهد بود .

۳۱- لكل شى ء من الآخره خلود و بقاء ۷۲۹۸ .

۳۲- ليس عن الآخره عوض ، و ليست الدّنيا للنّفس بثمن ۷۵۰۲ .

۳۳- ليس بمؤمن من لم يهتمّ بإصلاح معاده ۷۵۳۱ .

-۳۴

من رغب فی نعیم الآخره قنع بیسیر الدّنیا ۸۵۰۷ .

۳۵- من أخسر ممّن تعوّض عن الآخره بالدنیا ۸۵۰۹ .

۳۶- من جعل کلّ همّه لآخرته ظفر بالمأمول ۸۵۱۲ .

۳۷- من سعی لدار إقامته خلص عمله و کثر و جله ۸۵۹۹ .

۳۸- من أیقن بالآخره سلا عن الدّنیا ۸۶۶۵ .

۳۹- من أکثر من ذکر الآخره قلّت معصیته ۸۷۶۹ .

۴۰- من أصلح أمر آخرته ، أصلح اللّه له أمر دنیاه ۸۸۵۷ . ۳۱- برای هر چیزی از آخرت پایندگی و بقاء است .

۳۲- از آخرت عوضی نبوده ، و دنیا برای نفس بهائی نیست .

۳۳- مؤمن نیست کسی که به اصلاح روز بازگشت خود اهتمام نورزیده است .

۳۴- کسی که به نعمت آخرت رغبت دارد به اندک دنیا قناعت خواهد نمود .

۳۵- کیست زیانکارتر از کسی که دنیا را به عوض از آخرت گیرد .

۳۶- هر که همه همّ و تلاش خود را برای آخرتش قرار دهد به امیدی که داشته پیروزی یابد .

۳۷- هر که از برای سرای اقامت خود کوشش نماید عملش خالص گردیده و خوف و ترس او بسیار باشد .

۳۸- کسی که بآخرت یقین داشته باشد از دنیا غافل گردد .

۳۹- کسی که بسیار در یاد آخرت باشد گناه او کم خواهد بود .

۴۰- کسی که کار آخرت خود را اصلاح نماید خداوند امر دنیایش را اصلاح

۴۱- من کانت الآخره همّته بلغ من الخیر غایه امنیّته ۸۹۰۲ .

۴۲- من لم یعمل للآخره لم ینل أمله ۸۹۹۴ .

۴۳- من کان فیه ثلاث سلمت له الدّنیا و الآخره : یأمر بالمعروف و یأتمر به ، و ینهی عن المنکر و ینتهی عنه ، و یحافظ

علی حدود اللّه جلّ و علا ۹۰۷۶ .

۴۴- ما أخسر من لیس له فی الآخره نصیب ۹۶۲۵ .

۴۵- مراره الدّنیا حلاوه الآخره ۹۷۹۳ .

۴۶- مـا المغرور الّـذی ظفر من الـدّنیا بـأدنی سـهمته (بأعلی همّته) کالآخر الّـذی ظفر من الآخره بأعلی همّته (بأدنی سـهمته) ۹۶۸۶ .

۴۷- نال المنی من عمل لدار البقاء ۹۹۵۱ . خواهد نمود .

۴۱- کسی که آخرت عزم و همت اوست از خیر به نهایت امید خود خواهد رسید .

۴۲- کسی که برای آخرت عمل ننموده به امید خود نرسیده است .

۴۳- کسی که در وجود او سه چیز باشد برای او دنیا و آخرت سالم خواهد ماند : امر بمعروف کند و خود به آن امر پذیر شود ، و نهی از منکر نماید و خود از آن باز ایستد ، و بر حدود و مقررات خدا جلّ و علا محافظت نماید .

۴۴- چه زیانکار است کسی که برای او در آخرت بهره ای نیست .

۴۵- تلخی دنیا شیرینی آخرت است .

۴۶- فریب خـورده ای که از دنیـا به کمـترین حصه (یـا به بالاـترین همّت) خود پیروزی یـافته ،ماننـد دیگری که به بالاـترین همّت (یا به کمترین حصّه) خود از آخرت ظفر یافته است نخواهد بود .

۴۷- به امیدها رسیده کسی که برای سرای پاینده عمل کرده باشد .

۴۸- لا تبیعوا الآخره بالدّنیا ، و لا تستبدلوا الفناء بالبقاء ۱۰۳۳۵ .

۴۹- لا یشغلنّک عن العمل للآخره شغل فإنّ المدّه قصیره ۱۰۲۸۶ .

قسمت دوم

۵۰- لا تجتمع الآخره و الدّنیا ۱۰۵۷۵ .

۵۱- لا تجتمع الفناء و البقاء ۱۰۵۷۶ .

۵۲- لا یدرک أحد ما یرید من الآخره إلّا

بترک ما یشتهی من الدّنیا ۱۰۸۲۲ .

۵۳- ینبغی لمن أیقن ببقاء الآخره و دوامها أن یعمل لها ۱۰۹۳۴ .

۵۴- لا یترک النّاس شیئا من دنیاهم لإصلاح آخرتهم إلّا عوّضهم اللّه سبحانه خیرا منه ۱۰۸۳۰ .

۵۵- ارغبوا فیما وعد اللّه المتّقین ، فإنّ أصدق الوعد میعاده ۲۵۱۴ . ۴۸- آخرت را به دنیا نفروشید ، و فنا (دنیا) را عوض بقاء (آخرت) مگیرید .

۴۹- البتّه مشغول نسازد تو را از عمل برای آخرت هیچ شغلی زیرا که مدّت کوتاه است .

۵۰- آخرت و دنیا جمع نخواهند شد .

۵۱- فنا و بقاء جمع نمی شوند .

۵۲- هیچکس آنچه را که از آخرت اراده دارد در نمی یابد مگر به ترک آنچه می خواهد .

۵۳- برای کسی که یقین به بقاء آخرت و پایندگی آن دارد سزاوار است که برای آن عمل نماید .

۵۴- مردم چیزی را از دنیایشان برای اصلاح امر آخرت خود ترک نمی کنند ، مگر آنکه خداوند سبحان بهتر از آن را به آنها عوض خواهد داد .

۵۵- در آنچه خداوند به متقین وعده داده رغبت نمائید ، زیرا راست ترین وعده ، وعده اوست .

۵۶- إنّ غدا من الیوم قریب ، یذهب الیوم بما فیه ، و یأتی الغد لا حقا به ۳۵۰۳ .

۵۷- إنّ الغایه أمامکم ، و إنّ السّاعه ورائکم تحدوکم ۳۵۰۸ .

۵۸- إنّ لکم نهایه فانتهوا إلی نهایتکم ، و إنّ لکم علما فانتهوا بعلمکم ۳۵۰۹ .

۵۹- إنّ المرء قد یسرّه درک ما لم یکن لیفوته ، و یسوءه فوت ما لم یکن لیدرکه ، فلیکن سرورک بما نلت من آخرتک ، و لیکن أسفک علی ما فاتک منها ، و

لیکن همّک لما بعد الموت ۳۵۸۶ .

۶۰- اجعل همّک لآخرتک ، و حزنک علی نفسک ، فکم من حزین وفد ۵۶- براستی که فردای (قیامت یا مرگ) به امروز نزدیک است ، امروز با آنچه در آنست می رود ، و فردا به دنبال آن خواهد آمد (پس باید برای آن آماده شد هر چند به نظر دور است بلا فاصله می آید) .

۵۷- براستی که انجام کار پیش روی شما ، و همانا قیامت پشت سر شما یا پیش روی شماست که میراند و می کشاند شما را .

۵۸- براستی که برای شما نهایتی است (نعمتهای بهشت و خوشنودی الهی) پس بسوی آن برسید و به درستی که برای شما راهنمائی است (که چگونه به هدف برسید) پس خود را به راهنمای خود برسانید (به این معنی که خداوند خاندان محمّد و آل- علیهم السلام- را رهبران و راهنمایان شما قرار داده خود را به آنان برسانید) .

۵۹- براستی که مرد گاهی چنین است که یافتن چیزی که بنا نبوده از او فوت شود او را شاد گردانده ، و فوت چیزی که بنا نیست که آن را بیابد او را غمگین می سازد ، پس باید خوشحالی تو نسبت به چیزی باشد که از آخرت خود به آن می رسی ، و باید أسف و غم تو بر چیزی باشد که از آخرت تو از دست می رود ، و باید که اندوه تو برای بعد از مرگت باشد .

۶۰- همّ و غم خود را برای آخرت خویش ، و اندوه خویشتن را بر نفس خود

به حزنه علی سرور

الأبد ، و کم من مهموم أدرک أمله ۲۴۵۳ .

۶۱- استعدّوا لیوم تشخص فیه الأبصار و تتدلّه لهوله العقول و تتبلّد البصائر ۲۵۷۳ .

۶۲- احذروا یوما تفحص فیه الأعمال ، و تکثر فیه الزّلزال ، و تشیب فیه الأطفال ۲۶۲۹ .

۶۳- إیّاک أن تخدع عن دار القرار ، و محلّ الطّیّبین الأخیار ، و الأولیاء الأبرار الّتی نطق القرآن بوصفها ، و أثنی علی أهلها ، و دلّک اللّه سبحانه علیها و دعاک إلیها ۲۷۳۴ .

۶۴- ألا متزوّد لآخرته قبل ازوف رحلته ۲۷۵۵ .

۶۵- الآخره دار مستقرّکم ، فجهّزوا إلیها ما یبقی لکم ۲۰۵۰ . قرار ده ، چه بسا اندوهناکی که اندوهش او را بر خوشحالی همیشگی فرود آورد ، و غمناکی که امید خود را در یابد (در صورتی که برای آخرت باشد) .

۶۱- برای روزی آماده شوید که بلند و یا گشوده می شود در آن چشمها و مدهوش می گردد در آن عقلها و در آن کند می شود بینائیها .

۶۲- از روزی بر حذر باشید که کردارها در آن جستجو می شود ، و زلزله در آن بسیار ، و کودکان در آن پیر می گردند .

۶۳- دوری کن از این که فریب خوری نسبت به دار القرار ، و محل پاکیزگان برگزیده ، و دوستان نیکو ، خانه ای که قرآن در وصف آن سخن گفته ، و بر اهل آن ثنا نموده ، و خداوند سبحان شما را بر آن راهنمائی نموده ، و بسوی آن شما را دعوت کرده است .

۶۴- آیا توشه برگیرنده ای برای آخرت خود نیست پیش از نزدیک شدن کوچ کردن او از دنیا .

۶۵- آخرت خانه قرار

شماست ، پس بسوی آن چیزی را که برای شما باقی

۶۶- اجعل همّک و جدّک لآخرتک ۲۲۸۸ .

۶۷- اجعل همّک لمعادک تصلح ۲۳۰۸ .

۶۸- استفرغ جهدک لمعادک تصلح مثواک ، و لا تبع آخرتک بدنیاک ۲۴۱۱ .

۶۹- اجعل جدّک لإعداد الجواب لیوم المسأله (المسائله) و الحساب ۲۴۳۶ .

۷۰- أوفر النّاس حظّا من الآخره أقلّهم حظّا من الدّنیا ۳۲۲۲ .

۷۱- إنّی آمرکم بحسن الاستعداد و الإکثار من الزّاد لیوم تقدمون علی ما تقدّمون ، و تندمون علی ما تخلّفون ، و تجزون بما کنتم تسلّفون ۳۷۸۴ .

۷۲- إذا أعرضت عن دار الفناء ، و تولّهت بدار البقاء ، فقد فاز قدحک ، می ماند فراهم سازید .

۶۶- اندوه و کوشش خود را برای آخرت خود قرار ده .

۶۷- اهتمام خود را برای روز بازگشتت (آخرت) قرار ده تا اصلاح شوی .

۶۸- تمام کوشش خویش را برای روز بازگشت خود بذل طاقت کن تا جایگاه خود را اصلاح نمائی ، و آخرت خود را به دنیایت مفروش .

۶۹- کوششت را از برای آماده کردن جواب برای روز پرسش و حساب قرار ده .

۷۰- و افرترین مردم به حسب بهره از آخرت کمترین آنهاست از نظر بهره از دنیا .

۷۱- براستی که من شما را به حسن استعداد (یعنی به نیکوئی آمادگی) و توشه بسیار برای روزی که شما بر آنچه از پیش فرستاده اید وارد گشته ، و بر آنچه پس انداختید پشیمان گردیده ، و به آنچه پیش می اندازید پاداش داده می شوید فرمان می دهم .

۷۲- هر گاه از دنیا روگردانی ، و به سرای همیشگی (آخرت) رو آوری و

و فتحت لک أبواب النّجاح ، و ظفرت بالفلاح ۴۱۴۰ .

۷۳- ثواب الآخره ینسی مشقّه الدّنیا ۴۶۹۲ .

۷۴- خذ ممّا لا یبقی لک و لا تبقی له لما لا تفارقه و لا یفارقک ۵۰۹۴ .

۷۵- خذ من صالح العمل ، و خالل خیر خلیل ، فإنّ للمرء ما اکتسب ، و هو فی الآخره مع من أحبّ ۵۰۹۶ .

۷۶- دار البقاء محلّ الصّدّیقین و موطن الأبرار و الصّالحین ۵۱۲۶ .

۷۷- ذکر الآخره دواء و شفاء ۵۱۷۵ .

۷۸- رحم اللّه امرء أخذ من حیوه لموت ، و من فناء لبقاء ، و من ذاهب گردی ، در حقیقت تیر پیروزی را که به نامت نوشته شده به دست آورده (یعنی گل را زدی و خط اعلی را تحصیل نمودی ، و درهای پیروزی و ظفر به روی تو باز شده ، و به رستگاری رسیدی) .

۷۳- پاداش آخرت مشقت دنیا را فراموش می گرداند ، و از یاد می برد (یعنی کسی که ثواب آخرت را در نظر آورد زحمت و مشقت دنیا در نزد او چیزی به حساب نیامده ، همه را به دست فراموشی بسپارد) .

۷۴- از آنچه برای تو باقی نمی ماند و تو برای آن باقی نمی مانی برای آنچه تو از آن جدا شده و آن از تو جدا نمی شود فرا گیر .

۷۵- از عمل خوب و شایسته فراگیر ، و با بهترین دوست دوستی نما زیرا که برای آدمی و برای مرد است آنچه که کسب کرده ، و او در آخرت با کسی است که دوست داشته است .

۷۶- خانه جاوید (بهشت در آخرت) جایگاه صدّیقین

(کسانی که ملازم راستی اند) و وطن نیکو کاران و صالحان است .

۷۷- یاد آخرت دواء (برای هر درد) و شفاء (برای هر بیماری) خواهد بود .

۷۸- خداوند رحمت کند مردی را که از زندگانی برای مرگ ، و از نیستی برای

لدائم ۵۲۲۰ .

۷۹- علیک بالآخره تأتک الدّنیا صاغره ۶۰۸۰ .

۸۰- و کلّ شی ء من الآخره عیانه أعظم من سماعه ، (فلیکفکم من العیان السّماع و من الغیب الخبر) ۶۹۰۷ .

۸۱- کیف یعمل للآخره المشغول بالدّنیا ۶۹۷۶ .

۸۲- إنّکم إلی عماره دار البقاء أحوج منکم إلی عماره دار الفناء ۳۸۳۲ .

۸۳- إنّکم إنّما خلقتم للآخره لا للدّنیا ، و للبقاء لا للفناء ۳۸۴۳ . هستی ، و از رونده ای برای پاینده ای فرا گیرد .

۷۹- بر تو باد به آخرت و ملازم آن باش تا دنیا خوار و ذلیل بسوی تو آید (یعنی بدون زحمت در اختیارت قرار خواهد گرفت) .

۸۰- (این تتمه کلامی است که حضرت در تقوا فرموده چنانکه در خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه است) هر چیزی از آخرت دیدنش بزرگتر از شنیدنش می باشد (برای این که بشر دیدنیهایش را ندیده و تنها شنیدنی است بخلاف دنیا که دیدنیهایش کوچکتر از شنیدنی هایش می باشد و چون بیند آن را همراه با رنج و اندوه خواهد دید) پس باید که شما را کافی باشد از آنچه دیده می شود شنیدن (بلکه کمتر و پست تر) و از غیب (آخرت) خبر (بلکه زیادتر از آنچه می پندارید) .

۸۱- چگونه برای آخرت عمل می نماید کسی که به دنیا اشتغال دارد .

۸۲-

براستی که شما به آباد کردن سرای آخرت و همیشگی محتاج ترید تا آباد ساختن خانه ناپایدار دنیا .

۸۳- بدرستی که شما جز این نیست که برای آخرت آفریده شده اید نه برای دنیا و برای همیشگی نه برای فنا و نابودی .

۸۴- إنّما خلقتم للبقاء لا للفناء ، و إنّکم فی دار بلغه و منزل قلعه ۳۸۶۲ .

۸۵- صلاح الآخره رفض الدّنیا ۵۸۰۶ .

۸۶- عجبت لمن عرف ربّه کیف لا یسعی لدار البقاء ۶۲۶۵ .

۸۷- من أیقن بما یبقی زهد فیما یفنی ۸۴۲۲ .

۸۸- من أحبّ الدّار الباقیه لهی عن اللّذّات ۸۵۹۳ .

۸۹- من أمّل ثواب الحسنی لم تنکد آماله ۹۰۲۰ .

۹۰- أیسرّك أن تلقی اللّه غدا فی القیامه و هو علیك راض غیر غضبان کن فی الدّنیا زاهدا ، و فی الآخره راغبا ، و علیك بالتّقوی و الصّدق ، فهما جماع الدّین ، و الزم أهل الحقّ ، و اعمل عملهم تکن منهم ۲۸۲۷ . ۸۴- جز این نیست که شما برای باقی بودن آفریده شده اید نه برای فانی شدن ، و براستی که شما در خانه ای که برای زندگانی بتوان به آن اکتفاء کرد ، و جایگاه عاریتی که آن را وطن نتوان قرار داد می باشید .

۸۵- صلاح آخرت ترك دنیا است .

۸۶- شگفتم از کسی که پروردگارش را می شناسد چگونه برای سرای جاوید (آخرت) نمی کوشد .

۸۷- هر که به آن چه باقی خواهد ماند یقین کند در آنچه فانی شدنی است بی رغبت باشد .

۸۸- هر که سرای باقی را دوست دارد از لذتها اعراض کند .

۸۹- هر که امیدوار ثواب نیکوتر (آخرت) است امیدهایش دشوار نگردد

.

۹۰- آیا ترا خوشنود می گرداند این که خدا را فردا در قیامت ملاقات نمائی و او بر تو خوشنود باشد نه خشمناک در دنیا بی رغبت و نسبت بآخرت رغبت کننده باش ، و بر تو باد بتقوی و راستی ، زیرا که آن دو جمع کننده دینند ، و از اهل حق جدا مشو و

۹۱- ما ظفر بالآخره من کانت الدّنیا مطلبه ۹۵۵۸ .

۹۲- ما المغبوط الّذی فاز من دار البقاء ببغیته کالمغبون الّذی فاته النّعیم بسوء اختیاره و شقاوته ۹۶۸۷ .

۹۳- لا تکن ممّن یرجو الآخره بغیر عمل ، و یسوّف التّوبه بطول الأمل ، یقول فی الدّنیا بقول الزّاهدین ، و یعمل فیها بعمل الرّاغبین ۱۰۴۰۴ .

۹۴- لا ینعم بنعیم الآخره إلّا من صبر علی بلاء الدّنیا ۱۰۷۵۲ .

۹۵- لا ینفع العمل للآخره مع الرّغبه فی الدّنیا ۱۰۸۲۹ .

۹۶- لا یدرک أحد رفعه الآخره إلّا بإخلاص العمل ، و تقصیر الأمل ، و لزوم التّقوی ۱۰۸۶۴ . بعمل آنها عمل نما تا از آنان باشی .

۹۱- به آخرت پیروز نگشته کسی که دنیا مطلب و مقصود او باشد .

۹۲- مغبوطی که (کسی که بحال او مردم غبطه می خورند و آرزوی حال او را دارند) از سرای جاوید (آخرت) به مطلب خود پیروزی یافته مانند مغبونی که نعمت (اخروی) به سبب بدی اختیار (که دنیا را برگزیده) و بدبختی خود از دست داده نخواهد بود (پس در مطالب اخروی بکوشید و آخرت را بر دنیا برگزینید) .

۹۳- از کسانی مباش که بدون عمل امید آخرت دارد و به درازی امل و آرزو توبه را

تأخیر می اندازد در دنیا به گفتار زهاد سخن می گوید و در آن به عمل رغبت کنندگان عمل می نماید .

۹۴- به نعمت آخرت انعام نمی شود مگر کسی که بر بلاء دنیا صبر نماید .

۹۵- عمل برای آخرت سودی ندهد در صورتی که نسبت به دنیا رغبت باشد .

۹۶- احدی به بلندی مقام آخرت نخواهد رسید مگر به خالص گردانیدن عمل ، و کوتاه نمودن امید و آرزو ، و ملازمت تقوا (و از آن جدا نشدن) .

۹۷- استحقّوا من اللّه ما أعدّ لکم بالتّنجّز لصدق میعاده و الحذر من هول معاده ۲۵۱۵ .

الاخوّه و الصّدیق و الرّفیق و المصاحبه

قسمت اول

۱- الإخوان أفضل العدد ۱۰۴۵ .

۲- المعین علی الطّاعه خیر الأصحاب ۱۱۴۲ .

۳- الصّدیق من صدق غیبه (غیبته) ۱۱۵۱ .

۴- الفقد الممرض (المرمض) فقد الأحباب ۱۱۵۸ .

۵- الصّاحب کالرّقعه فاتّخذه مشاکلا ۱۱۷۷ . ۹۷- از خدا استحقاق پیدا کنید و سزاوار گردید (بهشت و) آنچه را که برای شما آماده ساخته ، بطلب وفای وعده از او که وعده اش راست است ، و بجهت ترس از وحشت قیامت او .

برادری و دوستی ۱- برادران ، افزونترین توشه آماده شده هستند (یعنی در سختی ها و شدائد و دفع دشمن) .

۲- یاری کننده بر طاعت بهترین یاران است .

۳- دوست کسی است که پنهانی یا غیبت او راست باشد (یعنی باطن و ظاهرش یکی بوده در دوستی صاف باشد) .

۴- نیافتن بیمار کننده ، یا سوزاننده و درد آورنده نیافتن دوستان است (چنانکه شاعر می گوید :

یقولون ان الموت صعب علی الفتی

مفارقه الأحباب و اللّه أصعب

۵- رفیق و یار مانند وصله است

پس آن را همرنگ خود گیر ، تا وصله ناجور نگردد .

۶- الرّفیق کالصّدیق فاختره موافقا ۱۱۸۰ .

۷- الغریب من لیس له حبیب ۱۲۰۴ .

۸- إخوان الدّین أبقی مودّه ۱۳۶۰ .

۹- أخ تستفیده خیر من أخ تسترِیده ۱۳۶۲ .

۱۰- استفساد الصّدیق من عدم التّوفیق ۱۴۷۹ .

۱۱- الإخوان زینه فی الرّخاء وعدّه فی البلاء ۱۵۲۷ .

۱۲- إخوان الدّنیا تنقطع مودّتهم لسرعه انقطاع أسبابها ۱۷۹۶ .

۱۳- خیر إخوانک من واساک بخیره و خیر منه من أغناک عن غیره ۵۰۱۳ . ۶- رفیق و یار بمنزله دوست است ، پس آنرا موافق برگزین .

۷- غریب کسی است که برای او دوستی نباشد .

۸- برادرانی که برادریشان از راه دین باشد از نظر دوستی پاینده تر می باشند .

۹- برادری که از او استفاده (علمی) کنی بهتر از برادری است که طلب زاد کنی از او (یعنی سزاوار است آدمی با کسی رفیق شود که باعث ترقی و کمال او گردد نه او از ایشان کسب کمال کند زیرا در این صورت عمده نفع برای رفیق خواهد بود) .

۱۰- رنجانیدن دوست و او را تباه ساختن از عدم توفیق است .

۱۱- برادران در حال فراخی زینت ، و در بلاء و سختی مهیّا و یار و مدد کارند .

۱۲- برادران دنیا (که دوستی آنان بجهت غرضهای دنیوی می باشد) دوستی آنها با سرعت بریده شدن اسباب آن ، بریده خواهد شد (چون دوستی برای خدا و عمیق نبوده است) .

۱۳- بهترین برادران تو کسی است که تو را بمال خود کمک نموده و بهتر از او کسی است که تو را از غیر خود

بی نیاز سازد .

۱۴- خیر الإخوان أنصحهم و شرّهم أغشّهم ۵۰۱۴ .

۱۵- خیر الإخوان من لم تکن علی الدّنیا اخوّته ۵۰۱۶ .

۱۶- خیر الإخوان من کانت فی اللّه مودّته ۵۰۱۷ .

۱۷- خیر الإخوان من إذا فقدته لم تحبّ البقاء بعده ۵۰۱۸ .

۱۸- خیر إخوانک من سارع إلی الخیر و جذبک إلیه ، و أمرک بالبرّ و أعانک علیه ۵۰۲۱ .

۱۹- خیر إخوانک من دعاک إلی صدق المقال بصدق مقاله و ندبک إلی أفضل الأعمال بحسن أعماله ۵۰۲۲ .

۲۰- خیر إخوانک من دلّک علی هدی ، و ألبسک (أکسبک) تقی ، و صدّک عن اتّباع هوی ۵۰۲۹ . ۱۴- بهترین برادران خالص ترین آنها ، و بدترین آنها ناصاف ترین آنها خواهد بود .

۱۵- بهترین برادران کسی است که برادریش بر سر دنیا نباشد .

۱۶- بهترین برادران کسی است که دوستی او در راه خدا باشد .

۱۷- بهترین برادران کسی است که هرگاه او را از دست دهی ماندن بعد از او را دوست نداشته باشی .

۱۸- بهترین برادران تو کسی است که بسوی خیر شتاب کرده ، و تو را به سوی آن کشیده ، و بنیکوئی فرمان داده ، و بر آن مدد کند .

۱۹- بهترین برادران تو کسی است که تو را به سبب راست گفتاریش براست گفتاری خوانده ، و به وسیله نیکوئی کردارش به افزونترین عملها متوجه سازد .

۲۰- بهترین برادرهای تو کسی است که تو را بر راه راست هدایت نموده ، و خویشتن داری را نصیب تو کرده ، و یا لباس تقوا را بر تو بپوشاند ، و از پیروی هوا و هوس جلو گیری نماید .

۲۱- خیر إخوانک

من واساك ۵۰۳۵ .

۲۲- ربّ أخ لم يلده امّك ۵۲۵۱ .

۲۳- صديق الجاهل متعوب منكوب ۵۸۲۹ .

۲۴- صاحب الإخوان بالإحسان ، و تغمّد ذنوبهم بالغفران ۵۸۳۲ .

۲۵- صاحب العقلاء تغنم و أعرض عن الدّنيا تسلم ۵۸۳۵ .

۲۶- صاحب العقلاء و جالس العلماء ، و اغلب الهوى ، ترافق الملأ الأعلى ۵۸۳۷ .

۲۷- صاحب الحكماء ، و جالس الحلماء ، و أعرض عن الدّنيا تسكن جنّه المأوى ۵۸۳۸ .

۲۸- صحبه الأشرار تكسب الشّرّ كالرّيح إذا مرّت بالنّتن حملت ۲۱- بهترين برادرهايت كسى است كه تو را در مالش شريك گرداند .

۲۲- بسا برادرى كه او را مادرت نزائيده است (يعنى از راه دوستى و اخلاص و ايمان برادرت شده ، بايد او را نگه داشته ، و احترام نمائى) .

۲۳- دوست شخص نادان و يا كم عقل به زحمت افتاده نكبت زده است (چون از او به غير از ضرر و زيان و ناراحتى و احمقى چيزى نخواهد ديد) .

۲۴- برادران را با احسان مصاحبت نما و گناهانشان را به گذشت بپوشان .

۲۵- با عقلاء مصاحبت و رفاقت نما تا سود يابى و از دنيا روگردان تا سالم مانى .

۲۶- با عقلاء مصاحبت نما ، و با علماء مجالست كن ، و بر هوا و هوس غلبه كن ، تا با ملأ اعلى رفيق گردى (يعنى با ملائكه و انبياء و اولياء- صلوات اللّه عليهم أجمعين-) .

۲۷- با حكماء (يعنى كسانى كه داراى علم راست و درست باشند) مصاحبت كن ، و با بردباران همنشينى نما ، و از دنيا روى گردان تا در جنه المأوى جاى گيرى

.

۲۸- صحبت بدان بدی را کسب می کند مانند بادی که به بوی بد بگذرد بوی

نتنا ۵۸۳۹ .

۲۹- صحبه الأحمق عذاب الرّوح ۵۸۴۱ .

۳۰- صحبه الولیّ اللّبیب حیاه الرّوح ۵۸۴۲ .

۳۱- صدیق الأحمق فی تعب ۵۸۵۵ .

۳۲- صدیق الجاهل معرض للعطب ۵۸۵۶ .

۳۳- صدیقک من نهاک ، و عدوّک من أغراک ۵۸۵۷ .

۳۴- صحبه الأشرار توجب سوء الظّنّ بالأخیار ۵۸۶۸ .

۳۵- علیک بمقارنه ذی العقل و الدّین فإنّه خیر الأصحاب ۶۱۱۵ . بد را بر می دارد .

۲۹- مصاحبت احمق (کم عقل) عذاب روح است .

۳۰- یار و همدم شدن با دوست عاقل حیات روح است .

۳۱- دوست احمق (کم عقل) در رنج است (برای این که احمق کار درستی نمی کند که دوستش در رفاه باشد) .

۳۲- دوست نادان در معرض هلاکت است (زیرا کارهای نادان تحت برنامه صحیح نیست و لذا ممکن است دوست خود را به هلاکت برساند) .

۳۳- دوست تو کسی است که تو را (از بدیها و خطرات) باز دارد و دشمنت کسی است که تو را فریب داده و بر انگیزاند .

۳۴- صحبت و معاشرت بابدان موجب بدگمانی شود نسبت به نیکان (ممکن است از این جهت باشد که کسی که با بدان رفاقت کند آنان را هم قیاس به رفقای بد خود کند و یا چون نیکان ممکن است زیاد نکوهش بدان کنند از این جهت آنان متهم گردند) .

۳۵- بر تو باد بهمراهی و همنشینی صاحب عقل و دین زیرا که آن بهترین یاران و مصاحبان است .

۳۶- علیک بإخوان الصّفا فإنّهم زینه فی الرّخاء و عون

فى البلاء ۶۱۲۸ .

۳۷- عليك بمواخاه من حذّرك و نهاك فإنّه ينجدك و يرشدك ۶۱۴۱ .

۳۸- منّ تألّف النّاس أحبّوه ۷۸۹۵ .

۳۹- الاصطحاب قليل ۱۲۴ .

۴۰- الصّديق أقرب الأقارب ۶۷۴ .

۴۱- إنّما سمّى الصّديق صديقا لأنّه يصدقك فى نفسک و معايبک ، فمن فعل ذلک فاستنم إليه فإنّه الصّديق ۳۸۷۷ .

۴۲- إنّما سمّى الرّفيق رفيقا لأنّه يرفقك على إصلاح دينک فمن أعانک على صلاح دينک فهو الرّفيق الشّفيق ۳۸۷۸ . ۳۶- بر تو باد به برادران پاک درون زيرا که آنان در فراخى زينت و يارى کننده در بلايند .

۳۷- بر تو باد به برادرى کسى که تو را بترساند و باز دارد زيرا که آن تو را بلند گرداند و به راه راست وادارد .

۳۸- هر که با مردم الفت گيرد مردم او را دوست دارند .

۳۹- رفاقت و مصاحبت دو کس با هم کم است .

۴۰- دوست نزديکترين خويشاوندان است .

۴۱- جز اين نيست که دوست دوست ناميده شده ، براى اين که تو را در باره نفس و عيبهايت راست مى گويد ، بنا بر اين کسى که چنين بود به او آرام گير که او دوست است .

۴۲- جز اين نيست که رفيق رفيق ناميده شده ، چون تو را بر آنچه صلاح دين تست سود مى رساند ، پس کسى که تو را بر صلاح دينت يارى نمود ، آن رفيق مهربان است .

۴۳- إذا طالت الصّحبه تأكّدت الحرمه ۴۰۱۷ .

۴۴- إذا أحببت السّلامه فاجتنب مصاحبه الجهول ۴۰۴۲ .

۴۵- إذا كثرت ذنوب الصّديق قلّ السّرور به ۴۰۶۲ .

۴۶- إذا اتّخذك و ليّک أخا فكن له عبدا و امنحه صدق الوفاء و حسن

الصّفاء ۴۱۴۱ .

۴۷- إذا ظهر غدر الصّديق سهل هجره ۴۱۶۲ .

۴۸- بحسن الموافقه تدوم الصّحبه ۴۱۸۳ .

۴۹- بحسن الصّحبه تكثر الرّفاق ۴۲۸۲ .

۵۰- بئس الصّديق الملول (الملوک) ۴۳۹۲ .

۵۱- بئس القرين الجهول ۴۳۹۵ . ۴۳- هر گاه مصاحبت و رفاقت به درازا كشد و كهنه گرديد احترام زياده خواهد شد .

۴۴- هر گاه سلامتی (دنيا و آخرت) را دوست داری از رفاقت و مصاحبت نادان دوری نما .

۴۵- هر گاه گناهان دوست بسيار شود ، خوشحالی نسبت بآن كم خواهد شد .

۴۶- هر گاه دوست تو تو را برادر گرفت ، پس برای او بنده باش ، و او را راستی وفاء و نيكوئی صفا عطا كن (يعنی لازمه برادری وفاداری و صميمیّت است) .

۴۷- هرگاه بيوفائی دوست ظاهر شود دوری گزيدن از او سهل باشد (يعنی ديگر شرعا و عقلا مانعی ندارد) .

۴۸- به سبب موافقت نيكو دوستی و رفاقت دوام پيدا خواهد كرد .

۴۹- به سبب خوبی مصاحبت رفيقان زياد خواهد شد .

۵۰- بد دوستی است پادشاهان ملول (يعنی كسی كه به اندک چيزی از رفيقش افسرده شود) .

۵۱- بد همنشينی است بسيار نادان ، (زيرا پيوسته آدمی از آن در رنج بوده و از

۵۲- بئس القرين العدوّ ۴۳۹۸ .

۵۳- بئس الرّفيق الحسود ۴۴۰۰ .

۵۴- تمسّک بكلّ صديق أفادتكه الشّدّه ، (أفادک نكبه الشّدّه) ۴۵۰۸ .

۵۵- تحبّب إلی خليلک يحببک ، و أكرمه يكرمک و آثره علی نفسک يؤثرک علی نفسه و أهله ۴۵۳۰ .

۵۶- جليس الخير نعمه ۴۷۱۹ .

۵۷- جلیس الشّرّ نقمه ۴۷۲۰ . او سودی نخواهد برد)

.

۵۲- بد همنشینی است دشمن ، (زیرا به اسرار آدمی پی برده ، و پیوسته در صدد نابودی انسان است) .

۵۳- بـد رفیقی اسـت حسـود ، (زیرا که به کم و زیـاد رفیقش آشـنا بـوده پیوسـته آرزوی زوال آن را دارد و یـا می کوشـد به رفیقش ضربه ای وارد سازد) .

۵۴- چنگ به دامن هر دوستی زن که در سختی تو را سود رساند (چنانکه شاعر گفته :

دوست مشمار آنکه در نعمت زند

اف یاری و برادر خواندگی

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی)

۵۵- بسـوی دوست خـویش دوسـتی نمـا تـا تـو را دوست دارد ، و او را اکرام کن تـا تـو را اکرام نمایـد ، و او را بر جـان خود برگزین تا او تو را بر نفس و بر اهل خود برگزیند .

۵۶- همنشین خوب نعمتی است ، (زیرا که آدمی از اخلاق او استفاده می برد ، چنانکه گفته شده :

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید) .

۵۷- همنشین بد عذاب است ، (چنانکه شاعر گفته :

ص ۳۸

۵۸- جالس أهل الورع و الحکمه ، و أکثر مناقشتهم ، فإنّک إن کنت جاهلا علّموک ، و إن کنت عالما ازددت علما ۴۷۸۳ .

۵۹- حسن الصّحبه یزید فی محبّه القلوب ۴۸۱۲ .

۶۰- حسد الصّدیق من سقم المودّه ۴۹۲۸ .

۶۱- خیر الاختیار صحبه الأخیار ۴۹۵۴ .

قسمت دوم

۶۲- خير من صاحبت ذووا العلم و الحلم ۴۹۸۹ .

۶۳- خير من صحبته من لا يحوجك إلى حاكم بينك و بينه ۵۰۱۲ .

۶۴- خير من صحبت من ولّهك بالاخرى ، و زهّدك فى

الدّنیا ، و أعانک علی طاعه المولی ۵۰۳۰ . روح را صحبت ناجنس عذابی است ألیم) .

۵۸- با اهل پرهیزکاری و حکمت مجالست و همنشینی نما و با آنها دقیقا بحث و گفتگو بسیار کن ، زیرا اگر نادان باشی تو را بیاموزند ، و اگر عالم باشی علمی را زیاد خواهی نمود ، و بر علم تو افزوده گردد .

۵۹- نیکوئی مصاحبت در دوستی دلها می افزاید .

۶۰- حسد دوست از بیماری دوستی است (یعنی دوستی او صحیح نمی باشد) .

۶۱- بهترین برگزیدنها صحبت نیکان است و رفاقت و همنشینی با آنها .

۶۲- بهترین کسی که رفاقت می نمائی صاحبان علم و بردبارانند .

۶۳- بهترین کسی که رفاقت کنی با او کسی است که تو را به حاکمی که میان تو و او حکم نماید محتاج نسازد ، (بلکه خود رفع اختلاف کند و پیرو حق باشد) .

۶۴- بهترین کسی که رفاقت و مصاحبت می نمائی کسی است که تو را به آخرت شیفته ، و در دنیای بی رغبت کرده ، و تو را بر طاعت مولا (پروردگار) یاری نماید .

ص ۳۹

۶۵- خلیل المرء دلیل علی عقله ، و کلامه برهان فضله ۵۰۸۸ .

۶۶- خیر کلّ شی ء جدیده ، و خیر الإخوان أقدامهم ۵۰۸۹ .

۶۷- خیر الإخوان أعونهم علی الخیر ، و أعملهم بالبرّ ، و أرفقهم بالمصاحب ۵۰۹۵ .

۶۸- ربّ صدیق حسود ۵۳۳۳ .

۶۹- ربّ صدیق یؤتی (یؤبی) من جهله لا من نیّته ۵۳۳۷ .

۷۰- زین المصاحبه الاحتمال ۵۴۶۱ .

۷۱- شرّ إخوانک من أرضاک بالباطل ۵۶۹۰ . ۶۵- دوست مرد نشانه عقل او ، و سخنش دلیل و

برهـان فضـل و برتری او خواهـد بود ، (یعنی هر انـدازه دوست جـامع و کامل و متـدین ، و یا هر چه سـخن عالی و پر محتوا و مفید باشد فضیلت آدمی بیشتر خواهد بود) .

۶۶- بهترین هر چیز تازه آنست و بهترین برادرها قدیمی ترین آنست .

۶۷- بهترین برادران یاری کننـده ترین آنهاست بر کار خیر ، و عمل کننـده ترین ایشانست بنیکوئی و نرمی و مدارا کننده ترین آنانست بیار و مصاحب .

۶۸- چه بسا دوستی که حسود است (یعنی نباید خیلی به دوستی مغرور شد تا در نتیجه دوست را به همه امور آشنا سازی) .

۶۹- چه بسا دوستی که به بدی جزا داده شود یا ناخوش داشته شود از جهت نادانیش نه از راه نیت او (یعنی اگر عملی ناپسند انجام می دهد که مستحق پاداش بد می گردد سببش نادانی است نه سوء نیّت) .

۷۰- زینت رفاقت و دوستی تحمل نمودن آزارها است .

۷۱- بدترین برادرهای تو کسی است که تو را به باطل راضی و خوشنود نماید ، (و اگر زمانی حق تو را خشمناک سازد از آن چشم پوشی کند) .

ص ۴۰

۷۲- شرّ إخوانک من أحوجک إلی مداراه و ألجأک إلی اعتذار ۵۶۹۹ .

۷۳- شرّ أصدقائک من تتکلّف له ۵۷۰۶ .

۷۴- شرّ الإخوان الخاذل ۵۷۰۸ .

۷۵- شرّ الأصحاب الجاهل ۵۷۰۹ .

۷۶- شرّ الإخوان المواصل عند الرّخاء ، و المفاصل عند البلاء ۵۷۱۴ .

۷۷- شرّ إخوانک من أغراک بهوی ، و ولّهک بالدّنیا ۵۷۱۵ .

۷۸- شرّ إخوانک من داهنک فی نفسک ، و ساترک عیبک ۵۷۲۵ .

۷۹- شرّ إخوانک الغاشّ المداهن ۵۷۳۰ .

۸۰- شرّ إخوانک من تتبّط

(يتبطّئ) عن الخير و ثبّطك (و يبطّئك) ۷۲- بدترين برادران تو كسى است كه تو را به مدارا كردن محتاج ساخته (كه اگر به سوى تو بدى نمود نتوانى منع او كنى) و تو را به پوزش مجبور سازد (اگر زمانى به او تقصيرى نمودى) .

۷۳- بدترين دوستان تو كسى است كه خود را براى او به زحمت اندازى .

۷۴- بدترين برادران برادر خوار كننده است .

۷۵- بدترين ياران ياران نادان يا كم عقل است .

۷۶- بدترين برادرها كسى است كه در وقت فراخى بپيوندد ، و در هنگام بلاء و تنگى جدائى نمايد .

۷۷- بدترين برادرانت كسى است كه تو را بر خواهشى بر انگيزاند ، و به دنيا شيفته و مفتون سازد .

۷۸- بدترين برادرهايت كسى است كه با تو در باب نفست بى تفاوت باشد و سستى نمايد و از تو عيبت را بپوشاند و به تو نگويد .

۷۹- بدترين برادرهاى تو ناصاف مداهن است كه بتو عيبت را نگويد .

۸۰- بدترين برادران تو كسى است كه از خير باز ايستاده و تو را با خود باز دارد

ص ۴۱

معه ۵۷۳۳ .

۸۱- شرّ إخوانک و أغشّهم لک من أغراک بالعاجله و الهاک عن الآجله ۵۷۳۸ .

۸۲- شرّ الأصحاب السّريع الانقلاب ۵۷۴۲ .

۸۳- شرّ الأتراب الكثير الارتياب ۵۷۴۳ .

۸۴- شرّ الألفه اطّراح الكلفه ۵۷۸۲ .

۸۵- شرط المصاحبه قلّه المخالفه ۵۷۸۳ .

۸۶- صاحب السّوء قطعه من النّار ۵۸۲۴ .

۸۷- صحبه الأخيار تكسب (تكتسب) الخير كالرّيح إذا مرّت بالطّيب و يا كسى است كه در كار خير كندى كند و با خودش تو را به كندى وادار

کند .

۸۱- بدترین برادران تو و ناصافترین ایشان کسی است که تو را به دنیا فریب داده و از آخرت غافل سازد .

۸۲- بدترین یاران و مصاحبان کسی است که بزودی از حالی به حالی شود و در دوستی و کارش ثباتی نباشد .

۸۳- بدترین هم سن ها و مصاحبان کسی است که بسیار تغییرپذیر باشد چون ثباتی در او متصور نیست .

۸۴- بدترین الفت و رفاقت دیگری را بزحمت انداختن است .

۸۵- شرط مصاحبت و رفاقت کمی مخالفت است (زیرا که مخالفت ریشه رفاقت را می سوزاند) .

۸۶- یار و مصاحب بد پاره ای است از آتش (چنانکه آتش اگر به جائی افتد اگر چاره آن نشود تا آخر می سوزاند یار بد هم آدمی را بیچاره کند مگر چاره آن شود) .

۸۷- با نیکان نشستن نیکی را کسب نموده چنانکه باد وقتی به بوی خوشی

ص ۴۲

حملت طیبا ۵۸۲۶ .

۸۸- معاداه الکریم أسلم من مصادقه اللّئیم ۹۷۶۴ .

۸۹- مصاحبه العاقل مأمونه ۹۷۶۶ .

۹۰- مجالسه الأبرار توجب الشّرف ۹۷۶۷ .

۹۱- مصاحبه الأشرار توجب التّلف ۹۷۶۸ .

۹۲- مجالسه السّفل تضی ء القلوب ۹۷۷۰ .

۹۳- منع خیرک یدعو إلی صحبه غیرک ۹۷۸۳ .

۹۴- مصاحبه الجاهل من أعظم البلاء ۹۷۸۸ .

۹۵- مجالسه العوامّ تفسد العاده ۹۸۱۲ .

۹۶- مصاحب الأشرار کراکب البحر إن سلم من الغرق لم یسلم من مرور نماید بوی خوش را بر دارد .

۸۸- دشـمنی کردن با کریم سالمتر از دوستی لئیم است (چون دشـمنی او زیان آور نیست ، ولی دوستی لئیم پر از رنج خواهد بود) .

۸۹- همراهی و رفاقت با عاقل ، ایمن از ضرر خواهد بود .

۹۰- همنشینی با نیکو کاران

موجب شرف و سربلندی خواهد شد .

۹۱- همراهی و رفاقت با بدان موجب تلف (عمر و دین و هستی خواهد گردید) .

۹۲- همنشینی با مردم پست دلها را بیمار میکند .

۹۳- جلو گیری از خیر خود دیگری را دعوت به مصاحبت غیر تو خواهد کرد ، (یعنی غیر تو را دوست اتخاذ خواهد نمود) .

۹۴- مصاحبت و همراهی نمودن با جاهل از بزرگترین بلاست .

۹۵- همنشینی با عوام (و اکثر مردم) عادت و روش را فاسد می سازد .

۹۶- یار و رفیق اشرار مانند سوار شونده دریاست ، اگر از غرق سالم ماند از

ص ۴۳

الفرق ۹۸۳۵ .

۹۷- مجالسه أبناء الدّنیا منساه للإیمان قائده إلی طاعه الشیطان ۹۸۶۳ .

۹۸- موافقه الأصحاب تدیم الاصطحاب ، و الرّفق فی المطالب یسهّل الأسباب ۹۸۷۳ .

۹۹- مجالسه الحکماء حیاه العقول ، و شفاء النّفوس ۹۸۷۵ .

۱۰۰- وحده المرء خیر له من قرین السّوء ۱۰۱۳۶ .

۱۰۱- بالتّواخی فی اللّه تثمر الاخوّه ۴۲۲۵ .

۱۰۲- تبتنی الاخوّه فی اللّه علی التّناصح فی اللّه ، و التّباذل فی اللّه ، و التّعاون علی طاعه اللّه ، و التّناهی عن معاصی اللّه ، و التّناصر فی اللّه ، و إخلاص ترس سالم نخواهد ماند .

۹۷- همنشینی با فرزندان دنیا وسیله فراموشی و یا جایگاه فراموشی ایمان ، کشنده بسوی اطاعت شیطان خواهد بود .

۹۸- موافقت با یاران دوستی و هم صحبتی را پاینده داشته ، و نرمی در مطالب (و با حوصله کار را انجام دادن و یا با مردم در باره مطالب نرمی نمودن) اسباب را آسان می کند .

۹۹- همنشینی با حکماء حیات عقلها ، و شفای

نفسهاست .

۱۰۰- تنهائی مرد (انسان) برای او بهتر از همنشین بد است .

۱۰۱- با برادری کردن در راه خدا برادری ثمر بخش خواهد بود (یعنی رفاقتی ارزشمند است که فقط برای خدا باشد نه برای دنیا) .

۱۰۲- برادری در راه خدا بنا گذاشته می شود بر نصیحت کردن یکدیگر در راه خدا ، و بخشش بیکدیگر در راه خدا ، و مدد کردن و تعاون بر طاعت خدا ، و باز داشتن یکدیگر از نافرمانیهای خدا ، و یاری نمودن یکدیگر در راه خدا ، و خالص

المحبّه ۴۵۳۲ .

۱۰۳- تناس مساوی الإخوان ، تستدم ودّهم ۴۵۸۴ .

۱۰۴- ثمره الاخوّه حفظ الغیب و إهداء العیب ۴۶۳۳ .

۱۰۵- من آخی فی اللّه غنم ۷۷۷۶ .

۱۰۶- من آخی فی الدّنیا حرم ۷۷۷۷ .

۱۰۷- من لا إخوان له لا أهل له ۸۷۵۹ .

۱۰۸- من ناقش الإخوان قلّ صدیقه ۸۷۷۲ .

۱۰۹- من فقد أخا فی اللّه فکأنّما فقد أشرف أعضائه ۹۲۲۷ .

۱۱۰- من کان ذا حفاظ و وفاء لم یعدم حسن الإخاء ۸۷۲۶ . گردانیدن دوستی .

۱۰۳- بدیهای برادران را فراموش نما تا پاینده داری دوستی آنها را ، (یعنی نتیجه فراموشی لغزش و بد سلوکیهای آنان دوستی دائمی است) .

۱۰۴- ثمر و میوه برادری و دوستی پشت سر و در غیبت او را نگهداشتن ، و عیب او را بارمغان بردن است .

۱۰۵- هر که در راه خدا برادری کند نفع عظیم برد .

۱۰۶- هر که در راه دنیا برداری نماید محروم ماند .

۱۰۷- هر که برایش برادرانی نیست اهلی (و دوستانی) برای او نیست .

۱۰۸- هر که با برادران

خورده گیری کند دوستش کم خواهد شد .

۱۰۹- هر که برادری را در راه خدا نیابد (و از دست دهد) گویا در حقیقت شریفترین اعضای خود را از دست داده است .

۱۱۰- هر که صاحب محافظت (و نگهبانی از محرمات) و وفاء باشد نیکوئی برادری را از دست ندهد .

ص ۴۵

۱۱۱- من عجز الرّأی استفساد الإخوان ۹۲۸۳ .

۱۱۲- ما أکثر الإخوان عند الجفان و أقلّهم عند حادثات الزّمان ۹۶۵۷ .

۱۱۳- ما تواخی قوم علی غیر ذات اللّه سبحانه إلّا کانت اخوّتهم علیهم تره یوم العرض علی اللّه سبحانه ۹۶۷۲ .

۱۱۴- موت الأخ قصّ الجناح و الید ۹۸۲۳ .

۱۱۵- نظام المروّه حسن الاخوّه ، و نظام الدّین حسن الیقین ۹۹۷۶ .

۱۱۶- لا تصرم أخاک علی ارتیاب ، و لا تهجره بعد استعتاب ۱۰۲۶۸ .

۱۱۷- لاـ تضیّعنّ حقّ أخیک اتّکالا علی ما بینک و بینه فلیس لک بأخ من ۱۱۱- از ناتوانی رأی است (و عجز تدبیر است) فاسد گردانیدن برادران (و آنها را از خود دور ساختن) .

۱۱۲- چه بسیار است برادران نزد کاسه ها (و در وقت استفاده) و کمند آنها در وقت حوادث روزگار (و در نزد حاجت و نیاز) .

۱۱۳- هیچ قوم و قبیله ای در غیر راه خدای سبحان برادری نکرده اند مگر آنکه برادریشان بر آنها نقصی است در روز عرض (اعمال) بر خدای سبحان .

۱۱۴- مرگ برادر کندن و یا بریدن بال و دست است (زیرا قدرت انسان تا اندازه ای با برادر است علی الخصوص اگر واقعی باشد) .

۱۱۵- نظام و رشته آدمیت و مردانگی نیکوئی برادری

، و نظام و رشته دین نیکوئی یقین است .

۱۱۶- از برادر خود بخاطر شکی که برای تو حاصل شود مبر و او را بعد از طلب خوشنودی (و پوزش) ترک مکن .

۱۱۷- هرگز حق برادرت را از جهت اعتماد بر آنچه میان تو و اوست (از دوستی و برادری) ضایع مکن پس برادر تو نخواهد بود کسی که حق او را ضایع کنی

ص ۴۶

أضعت حقّه ۱۰۳۶۶ .

۱۱۸- لا تواخ من يستر مناقبک و ينشر مثالبک ۱۰۴۲۰ .

۱۱۹- لا تطلبنّ الإخاء عند أهل الجفاء و اطلبه عند أهل الحفاظ و الوفاء ۱۰۴۲۱ .

۱۲۰- لا خير فيمن يهجر أخاه من غير جرم ۱۰۷۴۱ .

۱۲۱- لا خير فی أخ لا يوجب لک مثل الّذی يوجب لنفسه ۱۰۸۹۱ .

۱۲۲- يغتنم مؤاخاه الأخيار ، و يجتنب مصاحبه الأشرار و الفجّار ۱۱۰۱۵ .

۱۲۳- إيّاک و مصادقه الكـذّاب ، فإنّه يقرّب عليك البعيد ، و يبعّد عليك القريب ۲۶۵۰ . (و دوستی و برادری او باقی نخواهد ماند) .

۱۱۸- برادری مکن با کسی که مناقب تو را بپوشاند و عیبهایت را انتشار دهد .

۱۱۹- هرگز برادری را در نزد اهل ستم طلب مکن و آن را در نزد اهل حفاظ (نگهداری) و وفا طلب نما .

۱۲۰- خیری نیست در کسی که از برادر خود بدون جرم و گناهی کنار می کشد و می برد .

قسمت سوم

۱۲۱- خیری نیست در برادری که برای تو واجب نگرداند مثل آنچه برای نفس خود لازم می دارد (از قبیل احترام و اقدام برای مطالب ضروری و امثال آن) .

۱۲۲- برادری نیکان مغتنم و مصاحبت بدان و گنهکاران

اجتناب می شود (یعنی باید آن مغتنم شمرده شده و از این اجتناب شود) .

۱۲۳- بر تو باد بدوری از دوستی کردن بسیار دروغگو ، زیرا که او بر تو دور را نزدیک کرده ، و نزدیک را دور می سازد ، و بالأخره تو را بیچاره می سازد .

ص ۴۷

۱۲۴- إیّاک أن تخرج صدیقک إخراجا یخرجه عن مودّتک و استبق له من انسک موضعا یثق بالرّجوع إلیه ۲۶۸۷ .

۱۲۵- إیّاک أن توحش موادّک وحشه تفضی به إلی اختیاره البعد عنک ، و إیثار الفرقه ۲۶۸۹ .

۱۲۶- إیّاک و صحبه من ألهاک ، و أغراک ، فإنّه یخذلک و یوبقک ۲۶۹۲ .

۱۲۷- إیّاک و مصاحبه أهل الفسوق ، فإنّ الرّاضی بفعل قوم کالدّاخل معهم ۲۷۰۲ .

۱۲۸- إیّاکم و مصادقه الفاجر ، فإنّه یبیع مصادقه بالتّافه المحتفر ۲۷۳۸ .

۱۲۹- أکثر الصّلاح و الصّواب فی صحبه أولی النّهی و الألباب ۳۱۲۹ . ۱۲۴- بر حذر باش از این که دوستت را بیرون کنی بیرون کردنی که او را از دوستیت بیرون سازد ، و از انس و پیوند خود برای او جائی را باقی بگذار که به بازگشت تو اعتماد نماید .

۱۲۵- بر تو باد به دوری از این که دوستی کننده خود را برمانی رماندنی که او را بکشاند به سوی این که اختیار کند دوری و جدائی از تو را .

۱۲۶- بر تو باد به دوری از رفاقت کسی که تو را غافل گرداند و فریب دهد زیرا که او تو را خوار نموده و به هلاکت می اندازد .

۱۲۷- بر حذر باش از رفاقت اهل فسوق (گنهکاران) ، زیرا که راضی به عمل دسته ای

مانند داخل با آنهاست (یعنی او هم مورد خشم و غضب الهی قرار خواهد گرفت) .

۱۲۸- دوری کنید از دوستی کردن با گنهکار ، زیرا که دوست خود را به چیز اندک یا زبون و پست یا بی مزه می فروشد .

۱۲۹- صلاح و درستی بیشتر در همراهی صاحبان عقل است .

ص ۴۸

۱۳۰- أحسن الشّیم إکرام المصاحب ، و إسعاف الطّالب ۳۲۲۴ .

۱۳۱- أشرف الشّیم رعایه الودّ ، و أحسن الهمم إنجاز الوعد ۳۳۲۸ .

۱۳۲- من دعاك إلى الدّار الباقیه ، و أعانك علی العمل لها ، فهو الصّدیق الشّفیق ۸۷۷۵ .

۱۳۳- الرّفیق فی دنیاه کالرّفیق فی دینه ۱۸۱۶ .

۱۳۴- سل (عن) الرّفیق قبل الطّریق ۵۵۹۶ .

۱۳۵- لا یحول الصّدیق الصّدوق عن المودّه و إن جفی ۱۰۸۲۴ .

۱۳۶- احمل نفسك مع أخیك عند صرمه علی الصّله و عند صدوده علی اللّطف و المقاربه ، و عند تباعده علی الدّنوّ ، و عند جرمه علی العذر حتّی ۱۳۰- نیکوترین خویها گرامی داشتن مصاحب و رفیق ، و بر آوردن حاجت طلب کننده است .

۱۳۱- برترین خصلتها رعایت دوستی ، و بهترین همت ها و اندیشه ها وفا نمودن به وعده است .

۱۳۲- هر که تو را به سوی سرای پاینده (آخرت) خوانده و تو را بر عمل برای آن یاری نماید پس اوست رفیق شفیق (دوست مهربان) .

۱۳۳- رفیق در دنیایش همچون رفیق در دین اوست .

۱۳۴- قبل از راه سفر از رفیق سؤال کن (یعنی آدمی در سفر اول باید رفیق خوب انتخاب نماید آن گاه به سفر رود ، یا در حق رفقای همسفر تحقیق کند آن گاه به

سفر رود) .

۱۳۵- دوست بسیار راستگو ، از دوستی برنخواهد گشت هر چند به او جفا شود .

۱۳۶- نفس خود را با برادر خود در وقت بریـدن او بر صـله ، و در نزد اعراض و روگرانیـدنش بر لطف و نزدیکی ، و در زمان دوری نمودن او بر نزدیک شدن ، و در

ص ۴۹

کأنّک له عبد ، و کأنّه ذو نعمه علیک ، و إیّاک أن تضع ذلک فی غیر موضعه ، أو تفعله مع غیر أهله ۲۴۵۲ .

۱۳۷- امحض أخاک النّصیحه حسنه کانت أو (أم) قبیحه ۲۴۴۱ .

۱۳۸- احمل نفسک عنـد شـدّه أخیک علی اللّین ، و عنـد قطیعته علی الوصل ، و عند جموده علی البذل ، و کن للّذی یبدو منه حمولا و له وصولا ۲۴۵۰ .

۱۳۹- اختر من کلّ شی ء جدیده ، و من الإخوان أقدمهم ۲۴۶۲ .

۱۴۰- اجتنب مصاحبه الکـذّاب ، فإن اضـطررت إلیه فلا تصـدّقه ، و لا تعلمه أنّک تکـذّبه ، فإنّه ینتقل عن ودّک و لا ینتقل عن طبعه ۲۴۱۶ . وقت گناهش بر معـذور داشـتن وادار کن ، به طوری که گویا تو برای او بنده ، و او بر تو صاحب نعمتی است ، و بر حذر باش از این که این طریقه را در غیر جایش ، یا آن را با غیر اهلش انجام دهی .

«عن المرء لا تسأل و سل عن قرینه

فکلّ قرین بالمقارن تقتدی»

تو اول بگو با کیان زیستی

پس آنگه بگویم که تو کیستی

۱۳۷- خالصانه برادر خود را نصیحت کن خواه نیکو باشد آن نصیحت و خواه زشت (یعنی چه با لطف و مهربانی و چه

با درشتی و تعدّی گفته شود) .

۱۳۸- نفس خود را در وقت سختی و درشتی برادرت بر نرمی و مهربانی ، و در نزد بریدنش بر وصل و پیوند ، و در زمان خشکی و بخل او بر بذل و بخشش وادار نما ، و برای آنچه از او از بد سلوکی آشکار می گردد تحمل کننده ، و پیوند کننده باش .

۱۳۹- از هر چیزی تازه اش را ، و از برادران قدیمی تر آنان را اختیار نما .

۱۴۰- از رفاقت و همراهی بسیار دروغگو دوری نما ، و اگر از همراهی با آن مضطر شدی او را تصدیق مکن ، و اعلام مکن او را که تو تکذیب او میکنی ، زیرا او

ص ۵۰

۱۴۱- ابذل لصدیقک کلّ المودّه ، و لا تبذل له کلّ الطّمأنینه و أعطه من نفسک کلّ المواساه ، و لا تقصّ إلیه بکلّ أسرارک ۲۴۶۳ .

۱۴۲- فقد الإخوان موهی الجلد ۶۵۴۳ .

۱۴۳- لیس لک بأخ ، من احتجت إلی مداراته ۷۵۰۳ .

۱۴۴- لیس برفیق محمود الطّریقه من أحوج صاحبه إلی مماراته ۷۵۰۴ .

۱۴۵- لیس لک بأخ من أحوجک إلی حاکم بینک و بینه ۷۵۰۵ .

۱۴۶- جمال الاخوّه إحسان العشره ، و المواساه مع العسره ۴۷۹۳ . از دوستی تو بر می گردد ، و از خوی خود برنخواهد گشت .

۱۴۱- برای دوست خود همه دوستیت را بکار بر ، و برای او همه آرام و طمأنینه را بکار مبر ، (که در حوائج او قرار را از دست دهی) و باو از نفس خود تمام مواسات و برابری را ببخش ، و به او همه اسرار خود را مگوی ،

که گفتن اسرار گر چه به دوست باشد زیان بسیار ببار آورد ، و امکان دارد اگر زمانی دوست دشمن شود ، کم ظرفیت باشد اسرار تو را فاش نماید .

۱۴۲- از دست دادن برادران سست کننده سختی و چابکی است .

۱۴۳- برادر تو نیست کسی که تو محتاج به مدارای او باشی .

۱۴۴- رفیق خوش رفتاری نیست کسی که همراه خود را محتاج جدال با خود سازد .

۱۴۵- برادر تو نیست کسی که تو را به سوی حاکمی که میان تو و او حکم کند محتاج سازد (بلکه برادر آنست که خود فصل خصومت کند زیرا غرض روشن شدن واقع است) .

۱۴۶- زیبائی و حسن برادری حسن معاشرت و مواسات با تنگی حال است (یعنی در عین احتیاج و درماندگی آدمی احسان نموده و دیگری را با خود برابر داند) .

ص ۵۱

۱۴۷- حسن الإخاء یجزل الأجر و یجمل الثّناء ۴۸۲۸ .

۱۴۸- خیر الإخوان أقلّهم مصانعه فی النّصیحه ۴۹۷۸ .

۱۴۹- خیر الإخوان من لا یحوج إخوانه إلی سواه ۴۹۸۵ .

۱۵۰- خیر إخوانک من عنّفک فی طاعه اللّه ۴۹۸۶ .

۱۵۱- خیر إخوانک من واساک ، و خیر منه من کفاک ، و إن احتاج إلیک أعفاک ۴۹۸۸ .

۱۵۲- خیر الإخوان من لم یکن علی إخوانه مستقصیا ۴۹۹۷ .

۱۵۳- خیر إخوانک من کثر إغضابه لک فی الحقّ ۵۰۰۹ . ۱۴۷- نیکوئی برادری اجر را عظیم گردانده ، و ستایش را نیکو می گرداند .

۱۴۸- بهترین برادران کمترین آنهاست از نظر مداهنه و سستی در نصیحت (یعنی برادر نباید در نصیحت برادران خود سستی کند) .

۱۴۹- بهترین برادران کسی است که برادران خود

را به غیر خویش محتاج نگرداند (یعنی خود متکفل امور آنان شود) .

۱۵۰- بهترین برادرانت کسی است که تو را در طاعت خدا سختی کند (یعنی تو را شبیه اجبار وادار بر اطاعت کند) .

۱۵۱- بهترین برادرانت کسی است که با تو مساوات برقرار سازد و مواسات کند ، و از او بهتر کسی است که تو را کفایت نماید (یعنی هر چه نیاز داری بر آورد) و چون به تو محتاج گردد معافت دارد (یعنی از تو چیزی نخواهد مبادا قدرت نداشته باشی از او شرم نمائی) .

۱۵۲- بهترین برادران کسی است که بر برادران خود مستقصی و به نهایت رساننده نباشد (یعنی سخت گیری در رعایت حقوق خویش ننماید و کم توقع باشد) .

۱۵۳- بهترین برادران تو کسی است که تو را در حقّ (و اجراء آن) بسیار به خشم آورد .

ص ۵۲

۱۵۴- الصّدیق أفضل الذّخرین ۱۶۶۹ .

۱۵۵- الصّدیق أفضل العدّتین ۱۶۹۱ .

۱۵۶- الصّدیق أفضل عدّه و أبقی مودّه ۱۷۲۶ .

۱۵۷- الصّدیق إنسان هو أنت إلّا أنّه غیرک ۱۸۵۶ .

۱۵۸- الصّدیق الصّدوق من نصحک فی عیبک و حفظک فی غیبک و آثرک علی نفسه ۱۹۰۴ .

۱۵۹- الحازم من تخیّر لخلّته فإنّ المرء یوزن بخلیله ۲۰۲۶ .

۱۶۰- الأصدقاء نفس واحده فی جسوم متفرّقه ۲۰۵۹ .

۱۶۱- الصّدیق من کان ناهیا عن الظّلم و العدوان معینا علی البرّ و الإحسان ۲۰۷۸ . ۱۵۴- دوست افزونترین دو ذخیره است .

۱۵۵- دوست بالاترین دو عدّه است (یعنی چیزی که انسان برای خود مهیا کرده که در وقت نیاز بکار برد) .

۱۵۶- دوست برترین عدّه

(چیزی که مهیا کند برای خود در وقت حاجت) و پاینده تر است از جهت دوستی .

۱۵۷- دوست انسانی است که او توئی جز این که او غیرتست .

۱۵۸- دوست راستگو کسی است که در عیبت تو را نصیحت کند و تو را در غیبت حفظ نموده و بر نفس خویش بر گزیند .

۱۵۹- دور اندیش کسی است که برای دوستی خود بر گزیند و انتخاب کند زیرا مرد به دوستش سنجیده می شود .

۱۶۰- دوستان یک روحند در بدنهای متفرّق .

۱۶۱- دوست کسی است که آدمی را منع کننده باشد از ستم و دشمنی یاری کننده باشد بر نیکوئی و بخشش .

ص ۵۳

۱۶۲- اصحب من لا تراه إلّا و كأنّه لا غناء به عنك ، و إن أسأت إليه أحسن إليك و كأنّه المسی ء ۲۳۹۷ .

۱۶۳- من لا (أخا) إخاء له لا خير فيه ۸۰۸۷ .

۱۶۴- من جانب الإخوان على كلّ ذنب قلّ أصد قاؤه ۸۱۶۶ .

۱۶۵- من استفسد صدیقه نقص من عدده ۸۲۳۱ .

۱۶۶- من صحب الأشرار لم يسلم ۸۲۴۲ .

۱۶۷- من اهتمّ بک فهو صدیقک ۸۲۶۳ .

۱۶۸- من أحسن المصاحبه كثر أصحابه ۸۳۴۱ .

۱۶۹- من جالس الجهّال فليستعدّ للقيل و القال ۸۵۰۵ . ۱۶۲- با کسی یار شو که تو او را نمی بینی مگر چنین که گویا او را بی نیازی از تو نبوده ، و اگر به سوی او بدی کردی به تو احسان نماید ، و گویا او گنهکار است .

۱۶۳- هر که برای او برادری نیست یا برادری نباشد خیری در او نخواهد بود (چون دارای اخلاق اسلامی نمی باشد) .

۱۶۴- هر که از برادران خود برای هر گناهی

دوری نماید دوستانش کم خواهد شد .

۱۶۵- هر که دوست خود را (با گفتار و رفتار خود) فاسد نماید از عدد خود کم کند .

۱۶۶- هر که با بدان مصاحبت و رفاقت کند سالم نخواهد ماند .

۱۶۷- هر که در باره تو اهتمام ورزد (و بی تفاوت نباشد) او دوست تست .

۱۶۸- هر که مصاحبت و رفاقت او نیکو باشد یارانش بسیار گردد .

۱۶۹- هر که با نادانها مجالست و همنشینی کند پس باید آماده قیل و قال و سخنان پوچ و بی ارزش گردد .

ص ۵۴

۱۷۰- من لم یتعاهد موادده فقد ضیّع الصّدیق ۸۵۵۰ .

۱۷۱- من استقصی علی صدیقه انقطعت مودّته ۸۵۸۲ .

۱۷۲- من استخفّ بموالیه استثقل وطأه معادیه ۸۶۷۶ .

۱۷۳- علی التّواخی فی اللّه تخلص المحبّه ۶۱۹۱ .

۱۷۴- عند نزول الشّدائد یجرّب حفاظ الإخوان ۶۲۰۵ .

۱۷۵- عند زوال القدره یتبیّن الصّدیق من العدوّ ۶۲۱۴ .

۱۷۶- عجبت لمن یرغب فی التّکثّر من الأصحاب کیف لا یصحب العلماء الألبّاء الأتقیاء الّذین یغنم فضائلهم و تهدیه علومهم و تزیّنه صحبتهم ۶۲۷۷ . ۱۷۰- هر که دوست دارنده خود را تفقد (و جستجوی حالش را) ننماید در حقیقت دوست را ضایع نموده است .

۱۷۱- هر که بر دوست خود خرده گیری کند دوستیش بریده شود .

۱۷۲- هر که دوستانش را سبک شمارد لگد مال و پایمال کردن دشمنان خود را سنگین و گران گرداند (یعنی نتواند دشمن را پایمال کند و آن را دشوار داند چون بی یار است) .

۱۷۳- با برادری در راه خدا دوستی خالص خواهد ماند .

۱۷۴- در نزد فرود آمدن سختی ها نگاهداری برادران آزمایش می گردد (یعنی ثابت

بودن برادری و سستی و ادامه دوستی در روز تنگ معلوم می گردد) .

۱۷۵- در هنگام زوال قدرت دوست از دشمن تشخیص داده می شود .

۱۷۶- عجب دارم از کسی که در بسیاری یاران و مصاحبان رغبت دارد چگونه با علماء عاقل با تقوا کسانی که از فضائل آنها سود می برد و علومشان او را رهبری می کند و صحبت و همراهی آنها او را زینت می بخشد مصاحبت و رفاقت نمی نماید .

ص ۵۵

۱۷۷- فی کلّ صحبه اختیار ۶۴۶۲ .

۱۷۸- فی الشّدّه یختبر الصّدیق ۶۴۷۲ .

۱۷۹- فی الضّیق یتبیّن حسن مواساه الرّفیق ۶۴۷۳ .

۱۸۰- فی حسن المصاحبه یرغب الرّفاق ۶۵۱۴ .

۱۸۱- إیّاک أن تغفل عن حقّ أخیک ، اتّکالا علی واجب حقّک علیه ، فإنّ لأخیک علیک من الحقّ مثل الّذی لک علیه ۲۶۸۶ .

۱۸۲- إیّاک أن تهمل حقّ أخیک اتّکالا علی ما بینک و بینه فلیس لک بأخ من أضعت حقّه ۲۶۸۸ .

۱۸۳- أفضل العدد ثقات الإخوان ۳۰۲۴ . ۱۷۷- در هر صحبت و رفاقتی برگزیدنی است (که باید آدمی خوب آن را برگزیند) و یا آزمایشی است که تا خوبی و بدی و امانت و خیانت او ظاهر گردد .

۱۷۸- در سختی دوست آزمایش می شود (و گرنه همه در وسعت اظهار دوستی خواهند کرد) .

۱۷۹- در تنگی نیکوئی مواسات (بخشش و عطا چه در حال احتیاج خود یا عدم احتیاج) رفیق ظاهر می شود .

قسمت چهارم

۱۸۰- در نیکوئی مصاحبت و رفاقت رفیقان رغبت می نمایند .

۱۸۱- بر تو باد به دوری از این که از حق برادرت غافل شوی از جهت اعتماد بر وجوب حق تو بر او (یعنی به این

جهت که تو بر او حقی داری) زیرا حق برادرت بر تو مثل حق تست .

۱۸۲- بر تو باد به دوری از این که مهمل گذاشته و واگذاری حق برادرت را به سبب اعتماد بر آنچه میان تو و اوست ، پس برادر تو نیست کسی که حق او را ضایع کنی .

۱۸۳- افزونترین آماده شده ها (برای روز تنگی و نیاز) برادرانی است که اعتماد

ص ۵۶

۱۸۴- أفضل العدد أخ و فیّ و شقیق زکیّ ۳۱۶۱ .

۱۸۵- أصدق الإخوان مودّه أفضلهم لإخوانه فی السّرّاء و الضّرّاء مواساه ۳۲۳۸ .

۱۸۶- أبعد النّاس سفرا من کان سفره فی ابتغاء أخ صالح ۳۲۸۸ .

۱۸۷- إنّ أخاك حقّا من غفر زلّتك ، و سدّ خلّتك و قبل عذرك ، و ستر عورتك ، و نفی و جلك ، و حقّق أملك ۳۶۴۵ .

۱۸۸- لا تصحب من فاته العقل ، و لا تصطنع من خانه الأصل ، فإنّ من لا عقل له یضرّك من حیث یری أنّه ینفعك ، و من لا أصل له یسی ء إلی من یحسن إلیه ۱۰۳۸۳ . بر ایشان باشد .

۱۸۴- افزونترین ذخیره و نیرو برادر وفادار ، و دوست پاکیزه است .

۱۸۵- راست ترین برادران از جهت دوستی افزونترین آنهاست برای برادرانش در شادی و سختی بحسب مواسات .

۱۸۶- دورترین مردم بحسب سفر کسی است که سفر او در طلب نمودن برادر شایسته باشد .

۱۸۷- براستی که برادر بحقّ تو کسی است که لغزش تو را بخشیده ، و حاجتت را سدّ کرده (یعنی تو را محتاج نگذارد) و عذر تو را پذیرفته ، و عورت و پنهانی تو را پوشانده ،

و ترست را زائل کرده ، و امید تو را ثابت دارد (یعنی هر چه به او امیدوار باشی بجا آورد) .

۱۸۸- رفاقت و مصاحبت مکن با کسی که فوت شده او را عقل (و عقلی برای او تصور نشود) و به کسی که او را اصل (شریف و نژاد خوب) خیانت کرده احسان مکن زیرا کسی که عقلی برای او نیست به تو زیان خواهد رسانید از جائی که گمان می کند به تو نفع می رساند و هر که اصلی برای او نیست به سوی کسی که احسان

ص ۵۷

۱۸۹- تصحب إلّا عاقلا تقيّا ، و لا تعاشر إلّا عالما زكيا ، و لا تودع سرّك إلّا مؤمنا وفيّا ۱۰۳۹۵ .

۱۹۰- لا تصحب من يحفظ مساويك ، و ينسى فضائلك و معاليك ۱۰۴۱۹ .

۱۹۱- لا تحلو مصاحبه غير أريب ۱۰۵۹۸ .

۱۹۲- لا يصحب الأبرار إلّا نظراؤهم ۱۰۶۰۴ .

۱۹۳- لا يأمن مجالسوا الأشرار غوائل البلاء ۱۰۸۲۳ .

۱۹۴- الإخوان جلاء الهموم و الأحزان ۲۱۱۹ .

۱۹۵- أطع أخاك و إن عصاك ، و صله و إن جفاك ۲۲۶۷ .

۱۹۶- اصحب أخا التّقى و الدّين تسلم ، و استرشده تغنم ۲۳۳۴ . به سوی او می نماید بدی می کند .

۱۸۹- مصاحبت مکن مگر با عاقل پرهیزکار و آمیزش مکن مگر با عالم پاکیزه و سرت را مسپار مگر به مؤمن وفا کننده .

۱۹۰- رفاقت و مصاحبت مکن با کسی که بدیهای تو را حفظ کرده و بخاطر نگاه می دارد ، و فضائل و مناقب تو را فراموش می نماید .

۱۹۱- شیرین نیست مصاحبت غیر عاقل (چون رفتارش غیر انسانی است) .

۱۹۲- مصاحبت نمی کنند

نیکو کاران مگر به نظائر خود ، و یا با نیکو کاران مصاحبت نخواهند نمود مگر نظائر آنها .

۱۹۳- همنشینان بدان ایمن نخواهند بود از مصیبت های بلاء .

۱۹۴- برادران پردازگر غمها و اندوهها‌یند .

۱۹۵- برادر خود را اطاعت نما گر چه او تو را نافرمانی کند ، و به او به پیوند گر چه او جفا نماید و از تو ببرد .

۱۹۶- با برادر پرهیز کار یا خویشتن دار و دیندار خود رفاقت کن تا سالم

ص ۵۸

۱۹۷- أحبب فی اللّه من یجاهدک علی صلاح دین ، و یکسیک (یکسبک) حسن یقین ۲۳۵۸ .

۱۹۸- ارفق بإخوانک ، و اکفهم غرب لسانک ، و أجر علیهم سیب إحسانک ۲۳۸۱ .

۱۹۹- ابذل لصدیقک نصحک ، و لمعارفک معونتک ، و لکافّه النّاس بشرک ۲۴۶۶ .

۲۰۰- احذر مصاحبه کلّ من یقبل رأیه ، و ینکر عمله ، فإنّ الصّاحب معتبر بصاحبه ۲۵۹۸ .

۲۰۱- احذر مجالسه قرین السّوء فإنّه یهلک مقارنه ، و یردی مصاحبه ۲۵۹۹ .

۲۰۲- لا تؤثر دنیّا علی شریف ۱۰۱۶۰ . باشی ، و از او راه درست را طلب نما تا غنیمت بری .

۱۹۷- در راه خدا دوست دار کسی را که بر سر امری که صلاح تو در آن باشد با تو می جنگد ، و به تو نیکوئی یقین را بپوشاند یا فراهم آورد .

۱۹۸- با برادران خود نرمی کن ، و از آنان تندی زبانت را نگاهدار ، و بر آنها بخشش احسان خود را روان ساز .

۱۹۹- از برای دوست خود صاف بودن یا نصیحت و پند دادن ، و برای آشنایان خود یاری و امداد ، و برای توده مردم

گشاده روئی خود را بکار بر و عطا نما .

۲۰۰- از رفاقت کسی که رأی او پذیرفته ، و عملش ناخوش آیند است دوری نما ، زیرا که رفیق برفیقش معتبر می شود .

۲۰۱- از هم نشینی و رفاقت هم نشین بد دوری کن ، زیرا که همنشین خود را به هلاکت انداخته ، و همراه خویش را پست مرتبه یا به نابودی خواهد کشانید .

۲۰۲- پستی را بر شریفی مگزین (بلکه در مصاحبت پیوسته برتر و بلند مرتبه

ص ۵۹

۲۰۳- لا تصحبنّ من لا عقل له ۱۰۱۶۵ .

۲۰۴- لا تصحب المائق فیزیّن لک فعله ، و یودّ أنّک مثله ۱۰۳۰۸ .

۲۰۵- لا تصحبنّ أبناء الدّنیا فإنّک إن أقللت استثقلوک و إن أکثرت حسدوک ۱۰۱۲۲ .

۲۰۶- لا تکثرنّ صحبه اللّئیم ، فإنّه إن صحبتک نعمه حسدک ، و إن طرقتک نائبه قذفک ۱۰۳۴۱ .

۲۰۷- لا تستکثرنّ من إخوان الدّنیا ، فإنّک إن عجزت عنهم تحوّلوا أعداء ، و إنّ مثلهم کمثل النّار کثیرها یحرق و قلیلها ینفع ۱۰۳۸۱ .

۲۰۸- کن بالوحده آنس منک بقرناء السّوء ۷۱۵۲ . تر را اختیار نما) .

۲۰۳- با کسی که عقلی برای او نیست مصاحبت مکن .

۲۰۴- با احمق مصاحبت مکن پس کار خود را برای تو زینت بخشیده و دوست دارد که تو هم مانند او باشی .

۲۰۵- با پسران دنیا مصاحبت مکن زیرا که اگر بی چیز باشی تو را کم شمارند و اگر مال بسیار داشته باشی به تو حسد برند .

۲۰۶- با لئیم مصاحبت بسیار مکن زیرا اگر نعمتی تو را همراه گردد بر تو رشک برد و اگر مصیبتی بر تو وارد شود تو را

دشنام دهد و یا ترک مصاحبت کند .

۲۰۷- هرگز (برای رفاقت و دوستی) از برادران دنیا بسیار مگیر زیرا که تو اگر از آنها ناتوان گردی (که نتوانی به آنها خدمت کنی) دشمنان تو گردند و براستی که مثل آنان مانند آتش است بسیار آن می سوزاند و اندک آن سود رساند (چون علی أی حال بشر اجتماعی است ، ناچار خواهد بود که با کمی بسازد و از آنان کمک خواهد) .

۲۰۸- به تنهائی مأنوس تر باش تا به همراهان بد .

ص ۶۰

۲۰۹- کن بعدوّک العاقل أوثق منک بصدیقک الجاهل ۷۱۷۸ .

۲۱۰- کلّما طالت الصّحبه تأکّدت الحرمه ۷۲۰۶ .

۲۱۱- لکلّ شی ء آفه و آفه الخیر (الخیّر) قرین السّوء ۷۳۰۳ .

۲۱۲- لکلّ شی ء نکد و نکد العمر مقارنه العدوّ ۷۳۰۴ .

۲۱۳- لیس من خالط الأشرار بذی معقول ۷۵۱۳ .

۲۱۴- لیس شی ء أدعی لخیر و أنجی من شرّ من صحبه الأخیار ۷۵۱۸ .

۲۱۵- من صاحب العقلاء وقّر ۷۸۷۶ .

۲۱۶- احذر مصاحبه الفسّاق و الفجّار و المجاهرین بمعاصی ۲۰۹- به دشمن عاقلت اعتماد کننده تر باش تا به دوست کم عقل یا نادانت (چون ضرر دشمن عاقل کمتر از ضرر دوست نادان و یا کم عقل است) .

۲۱۰- هر اندازه مصاحبت (و همراهی دوست) به درازائی کشد حرمت (مصاحبت) محکم تر (و زیادتر) گردد .

۲۱۱- برای هر چیزی آفتی است و آفت خوبی (یا آفت صاحب خیر) همنشین بد است .

۲۱۲- برای هر چیزی سختی و دشواریست ، و سختی و دشواری عمر همنشینی با دشمن است .

۲۱۳- کسی که با بدان

آمیزش نماید از صاحبان معقول نیست (یعنی از کسانی نیست که عقلش را در آن بکار برده باشد) .

۲۱۴- چیزی خواننده تر بسوی خیر (خوبی) و رستگاری بخشنده تر از بدی ، از همنشینی با نیکان نیست .

۲۱۵- هر که با خردمندان مصاحبت و رفاقت نماید توقیر و احترام شود .

۲۱۶- از رفاقت و همنشینی با فسّاق و فجّار و آشکار کننده های معاصی خدا

ص ۶۱

اللّه ۲۶۰۱ .

۲۱۷- احذر مجالسه الجاهل ، کما تأمن من مصاحبه العاقل ۲۶۰۶ .

۲۱۸- إیّاک و مصاحبه الفسّاق ، فإنّ الشّرّ بالشّرّ یلحق ۲۶۴۰ .

۲۱۹- إیّاک أن تخدع عن صدیقک ، أو تغلب عن عدوّک ۲۶۴۴ .

۲۲۰- إیّاک و مصادقه الأحمق ، فإنّه یرید أن ینفعک فیضرّک ۲۶۴۵ .

۲۲۱- إیّاک و مصادقه البخیل ، فإنّه یقعد عنک (بک) أحوج ما تکون إلیه ۲۶۴۶ .

۲۲۲- إیّاک و مصاحبه الأشرار ، فإنّهم یمنّون علیک بالسّلامه منهم ۳۶۴۸ . دوری نما .

۲۱۷- از همنشینی غیر عاقل دوری نما ، چنانکه از هم نشینی و رفاقت عاقل ایمن خواهی بود .

۲۱۸- بر تو باد بدوری از همنشینی فاسقها زیرا که بد به بد می پیوندد .

۲۱۹- بر تو باد به دوری از این که از جانب دوست خود فریب خورده ، و از سوی دشمنت مغلوب شوی (یعنی باید حواس خود را جمع کرد ، و بگونه ای سلوک نمود که نه از دوست فریب خورده ، و نه دشمن آدمی را مغلوب سازد) .

۲۲۰- بر تو باد به دوری از دوستی با احمق و کم عقل ، زیرا که او می خواهد به تو نفع برساند ، به تو زیان می رساند

.

۲۲۱- بر تو باد به دوری از دوستی کردن با بخیل ، چون که او تو را می نشاند ، (و یا می نشـیند به عوض یاری) ، و قیام نمی کند وقتی که محتاج ترین اوقات باشی بسوی او ، (یعنی در آن وقت ترک دوستی کند که مبادا به کمک تو برخیزد) .

۲۲۲- بر تو باد به دوری از همراهی با بدان ، زیرا که آنها به سبب سالم ماندن بر تو منّت می گذارند .

ص ۶۲

۲۲۳- أخوک مواسیک فی الشّدّه ۴۲۰ .

۲۲۴- إن اردت قطیعه أخیک فاستبق له من نفسک بقیّه یرجع إلیها إن بدا له ذلک یوما ما ۳۷۲۰ .

۲۲۵- قدّم الاختبار و أجد الاستظهار فی اختیار الإخوان و إلّا ألجأک الاضطرار إلی مقارنه الأشرار ۶۸۱۱ .

۲۲۶- کفی بالصّحبه اختبارا ۷۰۳۴ .

۲۲۷- إن اسـتنمت إلی و دودک فأحرز له من أمرک و استبق له من سرّک ما لعلّک أن تندم علیه وقتا ما ۳۷۲۱ . ۲۲۳- برادر تو کسی است که تو را در سختی مواسات کند (و تو را در آنچه دارد شریک گرداند ، چنانکه سعدی گوید :

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

دوست مشمار آنکه در نعمت زند

لاف یاری و برادر خواندگی)

۲۲۴- اگر بریـدن از برادر خود را خواهی (و مایـل باشـی با او قطع رابطه کنی بالکلّ مبر) برای او از طرف خود باقیمانـده ای بگذار که اگر برای او یک روزی بدا حاصل شد که به آن برگردد امکان پذیر باشد .

۲۲۵- در گزینش برادران آزمایش را مقدم دار و نیکو احتیاط نما و گرنه اضطرار و ناچاری تو

را به همراهی بدان مجبور سازد .

۲۲۶- برای آزمایش مردم کفایت میکند صحبت و رفاقت (که بالاترین امتحان است) .

۲۲۷- اگر به دوست خود آرام و اطمینان پیدا کردی ، پس برای او از امر خود نگه دار ، و از برای او از سرّت باقی بگذار ، بسا باشد بر آن یک وقتی پشیمان شوی ، (یعنی نباید به دوست هر پنهانی و سرّی را گفت ، و او را همراز خود دانست ، چون

ص ۶۳

۲۲۸- إذا تأكّد الإخاء سمج الثّناء ۴۰۰۵ .

۲۲۹- إذا آخيت فأكرم حقّ الإخاء ۴۰۰۶ .

۲۳۰- إذا وثقت بمودّه أخيك فلا تبال متى لقيته و لقيك ۴۰۸۷ .

۲۳۱- من اتّخذ أخا بعد حسن الاختبار دامت صحبته و تأكّدت مودّته ۸۹۲۱ .

۲۳۲- من لم يقدّم فى اتّخاذ الإخوان الاعتبار دفعه الاغترار إلى صحبه الفجّار ۸۹۲۲ .

۲۳۳- من اتّخذ أخا من غير اختبار ألجأه الاضطرار إلى مرافقه الأشرار ۸۹۲۳ . اعتباری به دوستی ها نخواهد بود .

۲۲۸- هر گاه برادری محکم گردد ستایش زشت خواهد گردید ، چون مدح و ثنا از بیگانگی حکایت کند .

۲۲۹- چون برادری کنی پس حق برادری را گرامی دار .

۲۳۰- هر گاه بدوستی برادر خود اعتماد پیدا نمودی و برادریتان محکم گردید پس باک مدار هرگاه او را ملاقات کردی و او تو را ملاقات نمود ، (یعنی مقید نباش در برخورد ، چه با دلگرمی باشد یا دل سردی دیر ملاقات شود یا زود در وقت مناسب یا غیر آن ، اصل اعتماد واقعی و دوستی حقیقی است) .

۲۳۱- هر که بعد از آزمایش نیکو برادری را فرا گیرد رفاقت

و همراهی او پاینده بوده و دوستیش محکم خواهد شد .

۲۳۲- هر که در فرا گرفتن برادران اعتبار (و آزمایش را) جلو نیندازد ، فریب و مغروری او را بر فاقت فاسق ها بیندازد .

۲۳۳- هر که برادری را بدون آزمایش فرا گیرد ، اضطرار او را برفاقت بدان مجبور سازد .

ص ۶۴

۲۳۴- الإخوان فی اللّه تعالی تدوم مودّتهم لدوام سببها ۱۷۹۵ .

۲۳۵- إخوان الصّدق زینه فی السّرّاء و عدّه فی الضّرّاء ۱۸۰۵ .

۲۳۶- الأخ المکتسب فی اللّه أقرب الأقرباء و أحمّ من الأمّهات و الآباء ۱۸۴۵ .

۲۳۷- أخوک فی اللّه من هداک إلی رشاد ، و نهاک عن فساد ، و أعانک إلی إصلاح معاد ۱۹۱۸ .

۲۳۸- أخوک الصّدیق من وقاک بنفسه ، و آثرک علی ماله و ولده ، و عرسه ۳۰۱۴ .

۲۳۹- قلیل من الإخوان من ینصف ۶۷۳۸ .

۲۴۰- قرین السّوء شرّ قرین و داء اللّؤم داء دفین ۶۷۸۵ .

۲۴۱- قارن أهل الخیر تکن منهم ، و باین أهل الشّرّ تبن عنهم ۶۸۰۵ . ۲۳۴- برادران در راه خدای بلند مرتبه دوستی آنها همیشگی است به سبب دوام سبب آن .

۲۳۵- برادران راستی زینت و آرایشی اند در شادی و توشه اند در سختی .

۲۳۶- برادری که در راه خدا بدست آمده نزدیک ترین خویشان و خویش تر از مادران و پدران است .

۲۳۷- برادر تو در راه خدا کسی است که تو را براه راست هدایت کرده و از فساد نهی نماید و تو را بر اصلاح روز قیامت یاری کند .

قسمت پنجم

۲۳۸- برادر دوست تو کسی است که بجهت حفظ تو خود را در معرض هلاکت انداخته ، و تو را بر مال

و فرزند و زن خود مقدم دارد .

۲۳۹- اندکی هستند از برادران کسی که انصاف بکار برد .

۲۴۰- همنشین بد بدترین همنشین است و درد دنائت و ناکسی دردی است نهانی .

۲۴۱- با اهل خیر همراه باش تا از آنان باشی و از اهل شرّ جدا شو تا از آنها

ص ۶۵

۲۴۲- قدّم الاختبار فی اتّخاذ الإخوان ، فإنّ الاختبار معیار یفرق بین الأخیار و الأشرار ۶۸۱۰ .

۲۴۳- من رفق بمصاحبه وافقه ، و من أعنف به أخرجه و فارقه ۸۹۲۹ .

۲۴۴- من لم یرض من صدیقه إلّا بإیثاره علی نفسه دام سخطه ۸۹۷۶ .

۲۴۵- من کانت صحبته فی اللّه کانت صحبته کریمه و مودّته مستقیمه ۸۹۷۷ .

۲۴۶- من لم تکن مودّته فی اللّه فاحذره ، فإنّ مودّته لئیمه و صحبته مشومه ۸۹۷۸ .

۲۴۷- من لم یصحبک معینا علی نفسک فصحبته و بال علیک إن علمت ۹۰۴۱ . جدا شوی .

۲۴۲- در فرا گرفتن برادران (و دوستان) آزمایش را مقدّم دارید زیرا که آزمایش معیار (و سنگ محکی است که) میان خوبان و بدان جدائی می افکند .

۲۴۳- هر که با رفیق و مصاحب خود نرمی نماید با او موافقت خواهد نمود و هر که با او درشتی نماید (از رفاقت خود) او را بیرون نموده و از او جدا شود .

۲۴۴- هر که از دوست خود خوشنود نگردد مگر بمقدم داشتن دوست او را بر نفس خود (یعنی با وجود نیاز او را بر خود مقدم دارد) خشمش دائم خواهد بود (چون چنین اعمالی رنج آور است بعلاوه چنین دوستانی هم بسیار کم خواهند بود) .

۲۴۵-

هر که رفاقت و آمیزش او در راه خدا باشد مصاحبت او گرامی ، و دوستیش مستقیم و راست خواهد بود .

۲۴۶- هر که دوستی او در راه خدا نباشد پس از او بر حذر باش زیرا که دوستیش پست و رفاقت او شوم خواهد بود .

۲۴۷- هر که تو را بر یاری نفست مصاحبت و همراهی نکند پس همراهی و

ص ۶۶

۲۴۸- من لم یحتمل زلل الصّدیق مات وحیدا ۹۰۷۹ .

۲۴۹- من طلب صدیق صدق وفیّا طلب ما لا یوجد ۹۰۸۵ .

۲۵۰- من دنت همّته فلا تصحبه ۹۰۸۶ .

۲۵۱- من لم تنفعک صداقته ضرّتک عداوته ۹۱۴۸ .

۲۵۲- من لم ینصحک فی صداقته فلا تعذّره ۹۱۵۱ .

۲۵۳- من شرائط الإیمان حسن مصاحبه الإخوان ۹۲۸۲ .

۲۵۴- من عدم العقل مصاحبه ذوی الجهل ۹۲۹۹ .

۲۵۵- لا تتّخذنّ عدوّ صدیقک صدیقا فتعادی صدیقک ۱۰۳۴۲ .

۲۵۶- لا عیش لمن فارق أحبّته ۱۰۶۶۱ . رفاقت او بر تو و بال است اگر بدانی .

۲۴۸- هر که متحمل لغزشهای دوست نگردد تنها بمیرد (چون همه او را تنها گذارند) .

۲۴۹- هر که دوست راست با وفائی را طلب نماید چیزی را طلب نماید که یافت نمی شود .

۲۵۰- هر که همت او پست و دنی باشد با او مصاحبت مکن .

۲۵۱- هر که صداقت و دوستی او بتو سودی نرساند دشمنیش به تو ضرر خواهد رسانید .

۲۵۲- هر که در دوستیش با تو ناصاف باشد عذر او را نپذیر .

۲۵۳- از شرائط و کمال ایمان نیکوئی مصاحبت با برادران است .

۲۵۴- از نبود عقل رفاقت و مصاحبت صاحبان جهل و نادانی است .

۲۵۵- هرگز دشمن دوستت را دوست مگیر پس با

دوست خود دشمنی نمائی .

۲۵۶- نیست زندگانی برای کسی که از دوستان خود جدا شود .

ص ۶۷

۲۵۷- لا خیر فی صدیق ضنین (ظنین) ۱۰۷۱۱ .

۲۵۸- لا یکون الصّدیق صدیقا حتّی یحفظ أخاه فی غیبته و نکبته و وفاته ۱۰۸۲۱ .

۲۵۹- لا تقطع صدیقا و إن کفر ۱۰۱۹۶ .

۲۶۰- لا تثق بالصّدیق قبل الخبره ۱۰۲۵۷ .

۲۶۱- لا تعدّنّ صدیقا من لا یواسی بماله ۱۰۲۷۶ .

۲۶۲- لا تأمن صدیقک حتّی تختبره و کن من عدوّک علی أشدّ الحذر ۱۰۳۰۱ .

۲۶۳- من أحسن مصاحبه الإخوان استدام منهم الوصله ۸۷۱۴ .

۲۶۴- من بصّرک عیبک و حفظک فی غیبک فهو الصّدیق ۲۵۷- خیری در دوست متّهم یا بخیل نیست .

۲۵۸- دوست دوست نخواهد بود ، تا آنکه برادر خود را در غیاب و در رنج و سختی ، و وفات او نگهداری کند .

۲۵۹- از هیچ دوستی مبر هر چند که کفران (حق دوستی) کند .

۲۶۰- بر دوست پیش از آزمایش اعتماد مکن (زیرا ممکن است منافق باشد) .

۲۶۱- هرگز دوست مشمار کسی را که به مال خود مواسات نمی کند (و دیگران را در مالش سهیم نمی پندارد) .

۲۶۲- دوست خود را امین مدان تا آنکه او را آزمایش کنی و از دشمنت سخت بر حذر باش (یعنی در باره او شدیدا احتیاط کن) .

۲۶۳- هر که مصاحبت و رفاقت برادران را نیکو نماید ، پیوند با آنها را پاینده دارد .

۲۶۴- هر که تو را به عیبت بینا گرداند ، و در غیابت حفظ کند ، پس او دوست

ص ۶۸

فاحفظه ۸۷۴۶.

۲۶۵- من لا صدیق له لا ذخر له

. ۸۷۶۰

۲۶۶- من دعاک إلی الدّار الباقیه و أعانک علی العمل لها فهو الصّدیق الشّفیق ۸۷۷۵ .

۲۶۷- من سوء الاختیار صحبه الأشرار ۹۳۰۸ .

۲۶۸- ما تأکّدت الحرمه بمثل المصاحبه و المجاوره ۹۵۲۸ .

الأدب

۱- الأدب أحد الحسبین ۱۶۲۱ .

۲- الأدب فی الإنسان کشجره أصلها العقل ۲۰۰۴ .

۳- أشرف حسب حسن الأدب ۲۹۴۹ . است او را نگه دار .

۲۶۵- هر که برای او دوستی نیست ، ذخیره (و نیروئی) برای او نخواهد بود .

۲۶۶- هر که تو را بسوی سرای همیشگی (آخرت) بخواند و تو را بر عمل برای آن یاری کند ، او دوست مهربان (یا دوستی که بر تو ترسد که در هلاکت افتی) خواهد بود .

۲۶۷- از بدی اختیار (و بدگزیدگی) است مصاحبت با بدان .

۲۶۸- هیچ رعایت حرمت و احترامی مانند رفاقت ، و هم جواری نیست (و لذا در روایات بسیار سفارش بسیار نسبت به هر دو شده است) .

ادب ۱- ادب یکی از دو حسب است .

۲- ادب در آدمی مانند درختی است که بیخ آن خرد است .

۳- بلندترین حسب نیکوئی ادب است .

ص ۶۹

۴- أفضل الأدب حفظ المروءه ۲۹۸۷ .

۵- أفضل الأدب ما بدأت به نفسک ۳۱۱۵ .

۶- أفضل الأدب أن یقف الإنسان عند حدّه و لا یتعدّی قدره ۳۲۴۱ .

٧- أحسن الآداب ما كفّك عن المحارم ٣٢٩٨ .

٨- أكرم حسب حسن الأدب ٣٣١٩ .

٩- إنّ بذوی العقول من الحاجه إلی الأدب ، كما يظمأ الزّرع إلی المطر ٣٤٧٥ .

١٠- إنّ النّاس إلی صالح الأدب أحوج منهم إلی الفضّه و الذّهب ٣٥٩٠ .

١١- الأدب أفضل حسب ٢٨٦ .

١٢-

الآداب حلل مجدّده ۵۳۴ . ۴- افزونترین ادب نگهداری لوازم مردی (یا آدمیت) است .

۵- افزونترین ادب آنست که به وسیله آن نفس خود را جلو بیندازی .

۶- افزونترین ادب آنست که انسان در مرز خود ایستاده ، و از قدر خود تجاوز ننماید ، (و به عبارت دیگر پا از گلیم خود درازتر نکند) .

۷- بهترین ادب ها آنست که تو را از حرامها باز دارد .

۸- گرامی ترین حسب نیکوئی ادب است .

۹- براستی که نیازمندی خردمندان به ادب (و آموختن آن) ، چنانست که زراعت به باران نیاز دارد و نسبت به آن تشنه می شود .

۱۰- براستی که مردم به ادب نیکو نیازشان بیشتر است تا به نقره و طلا .

۱۱- ادب افزونترین سرمایه شرف و افتخار است .

۱۲- ادب ها یا رسومات جامه هائی است نو و تازه ، (هر اندازه از آن که موافق شرع باشد پذیرفتن آن بی اشکال است .

ص ۷۰

۱۳- الأدب أحسن سجيّه ۹۶۷ .

۱۴- الأدب صوره العقل ۹۹۶ .

۱۵- الأدب کمال الرّجل ۹۹۸ .

۱۶- إنّک مقوّم بأدبک ، فزيّنه بالحلم ۳۸۱۳ .

۱۷- إنّکم إلی اکتساب الأدب أحوج منکم إلی اکتساب الفضّه و الذّهب ۳۸۳۵ .

۱۸- بالأدب تشحذ الفطن ۴۳۳۳ .

۱۹- بئس النّسب سوء الأدب ۴۴۱۱ .

۲۰- ثمره الأدب حسن الخلق ۴۶۰۳ .

۲۱- حسن الأدب يستر قبح النّسب ۴۸۱۳ . ۱۳- ادب نیکوترین خصلت است .

۱۴- ادب صورت عقل است ، (یعنی اگر کسی می خواهد خردمندی طرف را بداند بادب او بنگرد ، به بیند تا چه اندازه انسانیت داشته و حسن سلوک دارد) .

۱۵- ادب کمال مرد است .

۱۶- براستی که تو

به ادب خویش قیمت گذاری می شوی ، پس آن را به سبب بردباری زینت ده ، (یعنی بهاء و ارزش هر کسی به اندازه ادب اوست هر اندازه ادب بیشتر باشد قیمت بیشتر خواهد بود ، خصوصا اگر با حلم توأم گردد) .

۱۷- براستی که شما به کسب کردن ادب محتاج ترید تا تحصیل نقره و طلا .

۱۸- بواسطه ادب زیرکی ها تیز و تند می شود (چنانکه چاقو توسط سنگساو و فسان تیز می گردد) .

۱۹- بد نسبی است بدی ادب ، (که فردی معروف به بی ادبی شود) .

۲۰- ثمر و میوه ادب حسن خلق است .

۲۱- نیکوئی ادب زشتی نسب را می پوشاند .

ص ۷۱

۲۲- حسن الأدب خیر موازر و أفضل قرین ۴۸۱۵ .

۲۳- حسن الأدب أفضل نسب و أشرف سبب ۴۸۵۳ .

۲۴- حسب الأدب أشرف من حسب النّسب ۴۸۹۳ .

۲۵- خیر ما ورّث الآباء الأبناء الأدب ۵۰۳۶ .

۲۶- سبب تزکیه الأخلاق حسن الأدب ۵۵۲۰ .

۲۷- طالب الأدب أحزم من طالب الذّهب ۶۰۰۶ .

۲۸- طلب الأدب جمال الحسب ۶۰۰۷ .

۲۹- علیك بالأدب فإنّه زین الحسب ۶۰۹۶ .

۳۰- قلیل الأدب خیر من کثیر النّسب ۶۷۳۴ . ۲۲- نیکوئی ادب بهترین یار و افزونترین همراه است .

۲۳- نیکوئی ادب افزونترین نسب ، و بلندترین وسیله است ، برای رسیدن به هدف .

۲۴- حسب ادب و شرافت و بلندی مرتبه آن از حسب و بلندی مرتبه نسب بالاتر است .

۲۵- بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می گذارند ادب خواهد بود .

۲۶- سبب پاکیزگی اخلاق حسن ادب است .

۲۷- طلب کننده ادب (سنگین بودن و یا علم و ذاتش و یا کیاست

و زیرکی و یا آدابی که در شرع و عرف برای هر کاری مقرر شده) دور اندیش تر است از طلب کننده طلا .

۲۸- طلب کردن ادب زیبائی حسب است (کمال و شرفی که انسان تحصیل کرده) .

۲۹- بر تو باد به مراعات ادب زیرا که آن زینت حسب است .

۳۰- اندک ادب بهتر از بسیاری نسب (بزرگی اصل و نژاد) است .

ص ۷۲

۳۱- کلّ شی ء یحتاج إلی العقل ، و العقل یحتاج إلی الأدب ۶۹۱۱ .

۳۲- کلّ الحسب متناه إلّا العقل و الأدب ۶۹۱۲ .

۳۳- کفاک مؤدّبا لنفسک تجنّب ما کرهته من غیرک ۷۰۷۷ .

۳۴- لن ینجع الأدب حتّی یقارنه العقل ۷۴۱۲ .

۳۵- من قلّ أدبه کثرت مساویه ۸۰۸۹ .

۳۶- من وضعه دناءه أدبه لم یرفعه شرف حسبه ۸۱۴۲ .

۳۷- من ساء أدبه شان حسبه ۸۱۵۷ .

۳۸- من قعد به حسبه نهض به أدبه ۸۱۶۷ .

۳۹- من أخّره عدم أدبه لم یقدّمه کثافه حسبه ۸۱۶۸ . ۳۱- هر چیزی (در انسان) نیازمند به عقل است و عقل نیاز به ادب دارد .

۳۲- هر شرافت و فضیلتی نهایتی دارد جز عقل و ادب .

۳۳- برای ادب نفس خود کفایت می نماید دوری کردن از آنچه از غیر خود دوست نداشته باشی .

۳۴- ادب نفع نمی دهد تا عقل آن را همراه گردد .

۳۵- هر که ادبش کم باشد بدیهایش بسیار باشد .

۳۶- هر که او را پستی ادبش پست نماید (و پائین آورد) شرف و بلندی حسبش او را بر نخواهد کشید .

۳۷- هر که ادبش بد باشد حسب خود را (و آنچه به سبب آن صاحب فضیلت

شود) زشت گردانیده است .

۳۸- هر که او را حسبش بنشاند (و فاقد فضیلتی که او را بالا برد باشد) ادبش او را بلند کند (یعنی بالاتر از حسب خواهد بود) .

۳۹- هر که عقب اندازد او را نداشتن ادب بزرگی و سنگینی حسب او را جلو نخواهد انداخت (یعنی ادب ما فوق حسب است باید آن را تحصیل کرد) .

ص ۷۳

۴۰- من کلف بالأدب قلّت مساویه ۸۲۷۱ .

۴۱- من استهتر بالأدب فقد زان نفسه ۸۲۷۸ .

۴۲- من زاد أدبه علی عقله کان کالرّاعی بین غنم کثیره ۸۸۸۶ .

۴۳- من لم یکن أفضل خلاله أدبه کان أهون أحواله عطبه ۸۹۸۱ .

۴۴- من لم یصلح علی أدب اللّه لم یصلح علی أدب نفسه ۹۰۰۱ .

۴۵- نعم قرین العقل الأدب ۹۸۹۴ .

۴۶- نعم النسّب حسن الأدب ۹۸۹۵ .

۴۷- لا حسب کالأدب ۱۰۴۶۲ .

۴۸- لا زینه کالآداب ۱۰۴۶۶ .

۴۹- لا میراث کالأدب ۱۰۴۸۰ . ۴۰- هر که نسبت به ادب حریص باشد بدیهایش کم خواهد بود .

۴۱- هر که نسبت به ادب حریص باشد نفس خود را زینت داده است .

۴۲- هر که ادبش بر عقلش بچربد مانند شبانی خواهد بود که میان گوسفندان بسیاری باشد .

۴۳- هر که افزونترین خصلتهای او ادبش نباشد سهل ترین حالاتش هلاکت او خواهد بود (چون هلاکت از بی ادبی منشأ گیرد) .

۴۴- هر که بر ادب خدا شایسته نگردد (یعنی به وسیله طریقه و تربیت الهی اصلاح نشود) بر ادب نفس خویش اصلاح

نخواهد گردید .

۴۵- خوب قرین عقلی است ادب (اگر باشد زینت او گردد) .

۴۶- خوب نسبی است

نیکوئی ادب .

۴۷- هیچ حسبی مانند ادب نیست .

۴۸- هیچ زینتی مانند ادبها و روشهای نیکو نیست .

۴۹- هیچ میراثی مانند ادب نیست .

ص ۷۴

۵۰- لا حلل کالآداب ۱۰۴۹۱ .

۵۱- لا شرف مع سوء أدب ۱۰۵۳۰ .

۵۲- لا أدب لسیّئ النّطق ۱۰۵۹۶ .

۵۳- لا حسب أرفع من الأدب ۱۰۶۱۶ .

۵۴- لا عقل لمن لا أدب له ۱۰۷۶۹ .

۵۵- لا یرأّس من خلا عن الأدب و صبا إلی اللّعب ۱۰۸۷۵ .

۵۶- ثلاث لیس علیهنّ مستزاد : حسن الأدب و مجانبه الرّیب ، و الکفّ عن المحارم ۴۶۵۹ .

الأذی و کف الأذی

۱- الأذی یجلب القلی ۵۸۱ . ۵۰- هیچ زیورهائی مانند ادب ها نیست .

۵۱- شرفی نیست با بی ادبی (با یکدیگر جمع نخواهد شد) .

۵۲- نیست ادبی برای بد گفتار .

۵۳- نیست حسبی برتر از ادب .

۵۴- عقلی نیست برای کسی که برای او ادبی نیست .

۵۵- آقا و مهتر نمی شود کسی که از ادب (دور و) خالی بوده و به بازی میل کند .

۵۶- سه چیز است که بر آنها طلب زیادتی نیست : نیکوئی ادب ، و دوری گزیدن از تهمت ، و باز ایستادن از حرام .

آزردن ۱- اذیت و آزار دشمنی را می کشاند .

ص ۷۵

۲- من كفّ أذاه لم يعانده أحد ۸۰۰۱ .

۳- منع أذاك يصلح لك قلوب عداك ۹۷۸۴ .

الأكل

۱- قلّه الأكل من العفاف ، و كثرته من الإسراف ۶۷۴۷ .

۲- قلّه الأكل يمنع كثيرا من أعلال الجسم ۶۷۶۸ .

۳- كم من أكله منعت أكلات ۶۹۳۳ .

۴- كثره الأكل من الشّره ، و الشّره شرّ العيوب ۷۱۱۰ .

۵- كثره الأكل و النّوم تفسدان النّفس و تجلبان المضرّه ۷۱۲۰

.

۶- كثره الأكل تذفّر (تدفر) ۷۱۲۱ . ۲- هر که اذیت خود را باز دارد با او کسی دشمنی نکند .

۳- جلوگیری از آزار خودت (که دیگران را اذیت نکنی) دلهای دشمنانت را به نفع تو اصلاح خواهد نمود .

خوردن ۱- کم خوردن از باز ایستادن از حرامهاست ، و بسیار خوردن از اسراف است (البته خوردن بسیار که دارای ضرر و زیان باشد حرام و اگر موجب کسالت و تنبلی شود مکروه که مرتبه ضعیف از عفاف است و همچنین است اسراف) .

۲- کم خوردن منع می کند بسیاری از بیماری و رنجهای بدن را .

۳- بسا لقمه ای یا یک خوراک که لقمه ها یا خوردنها را منع نماید (یعنی در اثر بدی یا زیاده روی و عدم احتیاط برای همیشه سلامت را از دست می دهد) .

۴- زیاد خوردن از غلبه حرص ، و غلبه حرص بدترین عیبهاست .

۵- خورد و خواب زیاد نفس را فاسد نموده و زیان را جلب می نماید .

۶- پر خوری بوی بد زیر بغل را برمی انگیزاند .

ص ۷۶

۷- كن كالنّحله إذا أكلت أكلت طيّبا ، و إذا وضعت وضعت طيّبا ، و إذا وقعت على عود لم تكسّره ۷۱۸۶ .

۸- من قلّ أكله صفى فكره ۸۴۶۲ .

۹- من اقتصر فى أكله كثرت صحّته ، و صلحت فكرته ۸۸۰۳ .

۱۰- من كانت همّته ما يدخل بطنه كانت قيمته ما يخرج منه ۸۸۳۰ .

۱۱- من كثر أكله قلّت صحّته ، و ثقلت على نفسه مؤنته ۸۹۰۳ .

اللّه و صفاته

۱- خرق علم اللّه سبحانه باطن غيب السّترات ، و أحاط بغموض عقائد السّريرات ۵۰۵۳ ۷- مانند زنبور

عسل باش که چون می خورد پاکیزه می خورد (از شکوفه های گل و گیاه تو هم از چیزهای حلال و پاکیزه بخور) و هنگامی که می نهد پاکیزه می نهد (عسل از خود باقی می گذارد تو هم اعمال خیر به جای خود بگذار) و زمانی که بر شاخ درختی بنشیند آن را نمی شکند (تو هم بر دیگران گران مباش خاطر کسی را مشکن) .

۸- هر که خوردنش کم باشد فکر و اندیشه اش صاف گردد .

۹- هر که در خوردن خود به اندازه اکتفا نماید (زیاد نخورد) صحت او بسیار و فکرش شایسته خواهد بود .

۱۰- هر که همت (و سعی و تلاشش) او آنچه در شکم او داخل می شود باشد ارزش و بهاء او چیزیست که از او خارج می شود .

۱۱- هر که خوراك او بسیار باشد تندرستی او کم ، و خرج و زحمت او بر نفسش سنگین و گران خواهد بود .

خدای تعالی و صفات او ۱- علم خدای سبحان باطن و نهان پوشیده ها را دریده ، و گوها و زمین های

ص ۷۷

۲- کلّ مسمّی بالوحده غیر اللّه سبحانه قلیل ، و کلّ عزیز غیره ذلیل ، و کلّ قویّ غیره ضعیف ، و کلّ مالك غیره مملوك ، و کلّ عالم غیره متعلّم ، و کلّ قادر غیره یقدر و یعجز ۶۸۷۷ .

۳- کلّ باطن عند اللّه جلّت آلاؤه ظاهر ۶۸۹۰ .

۴- کلّ سرّ عند اللّه علانیه ۶۸۹۱ .

۵- من تفکّر فی ذات اللّه ألحد (تزندق) ۸۴۸۷ .

۶- ما کان اللّه سبحانه لیضلّ أحدا و لیس اللّه بظلّام للعبید ۹۶۲۷ . پست و مغاك

اعتقادات پنهانی را احاطه نموده است .

۲- [این فرازها از خطبه ۶۴ نهج البلاغه می باشد و مرحوم آمدی آن را قطعه قطعه کرده و لذا در تمام ضمائر لفظ جلاله را ذکر کرده و برای هر جمله شماره ای نوشته است هر نامیده شده به یکی بودن غیر خدای سبحان کم است (یعنی ما سوای او واحد عددی که متصف بصفت قلت باشد و مبدأ و جزء کثیر است ، به خلاف او جلّ شأنه که واحد حقیقی است که کثرت ندارد و دومی برایش فرض نمی شود ، و به عبارت دیگر واحد حقیقی آنست که اصلا برای آن ترکیبی نباشد نه در ذهن و نه در خارج به خلاف واحد عددی که یا در ذهن و یا در خارج قابل حمل و دارای اجزاء و ترکیب است) و هر عزیزی غیر او ذلیل و هر نیرومندی غیر او ضعیف ، و هر مالکی غیر او مملوك ، و هر عالمی غیر او متعلم (کسی که از دیگری علم یاد گیرد) و هر قادری غیر او مقدور خواهد بود .

۳- هر نهانی در نزد خدا که نعمتهایش عظیم است هویدا خواهد بود .

۴- هر پنهانی در نزد خدا آشکار است .

۵- هر که در ذات (و هویت) خدا اندیشه نماید راه باطلی را پیموده است (و در نتیجه کافر خواهد شد چون فکر بشر کوچکتر از آنست که به اقیانوس بیکران ذات الهی پی برده و به عالم نامتناهی الوهیت پرواز نماید) .

۶- خداوند سبحان چنین نیست که احدی را گمراه کند و خدا ببندگان ظلم

ص ۷۸

-۷

ما أعظم حلم اللّه سبحانه عن أهل العناد ، و ما أكثر عفوه عن مسرفی العباد ۹۶۴۱ .

۸- ما أعظم اللّهمّ ما نری من خلقک ، و ما أصغر عظیمه فی جنب ما غاب عنّا من قدرتک ۹۶۴۶ .

۹- ما أهول اللّهمّ ما نشاهده من ملکوتک ، و ما أحقر ذلک فیما غاب عنّا من عظیم سلطانک ۹۶۴۷ .

۱۰- هو اللّه الّذی تشهد له أعلام الوجود علی قلب ذی کننده نیست . (اگر صیغه نسبت باشد نه صیغه مبالغه و اگر صیغه مبالغه باشد یعنی بسیار ظلم کننده نمی باشد ، مرحوم خوانساری این گونه استعمالات را از دو جهت بیان داشته : یکی آنکه خداوند در هر صفتی کمال آن را دارد ، اگر نعوذ باللّه ظالم می شد کمال آن را باید داشته باشد و یا اگر نعوذ باللّه اندک ظلمی نماید از آن ذات مقدس هر چند کم باشد کمال ظلم خواهد بود) .

۷- چه بزرگست بردباری خدای سبحان به اهل عناد و دشمنی ، و چه بسیار است عفو او از اسراف کنندگان بندگان (با این که استحقاق عفو و غفران ندارند اما در عین حال خداوند حلم و عفوش را بکار می برد) .

۸- چقدر بزرگ است بار إلها آنچه ما از خلق تو می بینیم و عظمت آن (چه ما دیده و می بینیم) در جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است (چه مانند عوالم دیگر مانند عرش و کرسی و یا آنچه قدرت بالاتر از آن را داری که ما ندیده ایم) .

۹- چه هولناک است خدایا آنچه ما از سلطنت و ملکوت تو

مشاهده می نمائیم ، و چه کوچک است آن در جنب آنچه از بزرگی سلطنت تو از ما پنهان است .

۱۰- [تتمه کلامی است که حضرت در صفات الهی بیان داشته چنانکه از خطبه ۴۹ نهج البلاغه استفاده می شود] پس اوست که آثار و علامات جهان

ص ۷۹

الجحود ۱۰۰۴۵ .

۱۱- لا تدرک اللّه جلّ جلاله العیون بمشاهده الأعیان ، لکن تدرکه القلوب بحقائق الإیمان ۱۰۸۵۸ .

۱۲- کیف یضیع من اللّه کافله ۶۹۸۲ .

۱۳- ما خلق اللّه سبحانه أمرا عبثا فیلهو ۹۶۰۶ .

۱۴- ما ترک اللّه سبحانه أمرا سدی فیلغو ۹۶۰۷ .

۱۵- قد أحاط علم اللّه سبحانه بالبواطن ، و أحصی الظّواهر ۶۶۷۷ . هستی بر دل منکر گواهی می دهد (یعنی بطلان آنچه در دل اوست آشکار می گردد) .

۱۱- خدای جلّ جلاله را چشمها به مشاهده چشمها (و بدیدنی که دارند) در نیافته (چون جسم نبوده) و لیکن دلها او را بحقائق ایمان دریابند .

۱۲- چگونه ضایع می شود کسی که خداوند ضامن او است ۱۳- خداوند سبحان هیچ کار عبثی را نیافریده تا بازی کند (بلکه خلقت هر چیز طبق علم و حکمت و مصلحت خواهد بود) و در بعض نسخه ها (شیئا عبثا) ذکر شده و ممکن است (امرأ) باشد چنانکه علّامه بزرگوار خوانساری احتمال داده و در نهج البلاغه کلمات قصار ۳۶۲ بآن اشاره شده است پس معنا چنین می شود (خداوند سبحان هیچ مردی را بیهوده خلق نکرده تا ببازی مشغول شود بلکه برای معرفت و عبادت خلق شده است) .

۱۴- خدای سبحان هیچ کاری را و یا هیچ مردی را مهمل

نگذاشته تا باطلی را انجام دهد (و در نهج البلاغه در کلمات قصار ۳۶۲ این چنین ضبط شده است : «فما خلق امرؤ عبثا فیلهو و لا ترک سدی فیلغو») .

۱۵- در حقیقت علم خدای سبحان باطن ها را فرو گرفته ، و ظاهرها را ضبط و احصاء نموده است .

ص ۸۰

۱۶- قد سمّی اللّه سبحانه آثارکم ، و علم أعمالکم ، و کتب آجالکم ۶۷۰۰ .

۱۷- لم یخلق اللّه سبحانه الخلق لوحشه و لم یستعملهم لمنفعه ۷۵۵۴ .

۱۸- لم یخلقکم اللّه سبحانه عبثا ، و لم یترککم سدی ، و لم یدعکم فی ضلاله و لا عمی ۷۵۶۱ .

۱۹- اعجبوا لهذا الإنسان ینظر بشحم و یتکلّم بلحم و یسمع بعظم و یتنفّس من خرم ۲۵۶۶ .

۲۰- و قال فی توحید اللّه تعالی : غوص الفتن لا یدرکه و بعد الهمم لا یبلغه ۶۴۳۲ . ۱۶- در حقیقت خداوند سبحان اثرها (و نشانه و علامتهای) شما را نامگذاری کرده (و در لوح محفوظ و یا در غیر آن نوشته شده) و عملهای شما را می داند ، و اجلهای شما را نوشته است .

۱۷- خداوند سبحان خلق را برای وحشتی (که خود تنها بوده) نیافریده و آنان را برای منفعت و سودی (که باو رسد) به کار امر نفرموده است (بلکه خلقت برای شناخت و انعام و احسان و کمال خواهد بود) .

۱۸- خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده ، و شما را رها شده ترک نکرده ، و شما را در گمراهی و نه در کوری واگذار ننموده است .

۱۹- از این آدمی که

به پاره پیهی نظر می کند ، و به پاره گوشتی سخن می گوید ، و به استخوانی می شنود ، و از رخنه ای نفس می کشد در شگفت شوید .

۲۰- آن حضرت در توحید خدای تعالی فرموده : غوطه خوردن فهم و اندیشه و خلاقت ها او را درک نکرده ، و بلندی و دوری همت ها بکنه شناخت او نخواهد رسید ، (در نهج البلاغه چنین دارد : «الّذی لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص

ص ۸۱

۲۱- تعنو الوجوه لعظمه اللّه ، و تجلّ القلوب من مخافته ، و تتهالك النفوس علی مراضیه ۴۵۳۸ .

۲۲- التّوحید حیوه النّفس ۵۴۰ .

۲۳- التّوحید أن لا تتوهّم ۱۱۶۳ .

۲۴- قد نجا من وحّد (وجد ، وحد) ۶۶۳۰ .

۲۵- و قال- علیه السلام- فی توحید اللّه : قریب من الأشیاء غیر ملابس ، بعید منها غیر مباین ۶۷۹۴ .

۲۶- و قال- علیه السلام- فی توحید اللّه سبحانه : لیس فی الأشیاء بوالج و لا عنها بخارج ۷۵۲۲ . الفطن») .

۲۱- وجوه و چهره ها و سرشناسان از برای عظمت خدا فروتنی کرده ، و دلها از ترس و هیبت او ترسیده ، و نفسها بر خوشنودیهایش خود کشی نموده (یعنی کمال کوشش کرده و یا می افتند ، مانند کسی که از حرص خود را روی چیزی می اندازد) .

۲۲- یگانه دانستن خدا ، و یا اعتقاد بتمام صفات جلال و جمال او حیات نفس است .

۲۳- توحید اعتقاد بیگانگی خدا آنست که توهّم نکنی (و احتمال شریکی از برای او ندهی ، و یا آنکه کنه ذات مقدس او را در وهم و خیال خود نیاوری

چون عقل و فهم ما قابل درک حقیقت ذات نیست) .

۲۴- در حقیقت رستگار گردیده کسی که قائل به یگانگی خدا شده و یا تنها ماند (از ابنای دنیا و مردم بد) یا بی نیاز شد ، یا برای آخرت اندوهناک شد .

۲۵- حضرت در توحید و صفات خدا فرموده : به چیزها نزدیک است بدون آنکه اجتماع و اختلاطی داشته باشد دور است از آنها بی آنکه جدا باشد .

۲۶- حضرت در توحید پروردگار سبحان فرموده : در چیزها داخل نیست

ص ۸۲

۲۷- لو کان لربّک شریک لأتتک رسله ۷۵۷۵ .

۲۸- من وحّد اللّه سبحانه لم یشبّهه بالخلق ۸۶۴۸ .

۲۹- لم تره سبحانه العقول فتخبر عنه ، بل کان تعالی قبل الواصفین به له ۷۵۵۶ .

۳۰- لم یطلع اللّه سبحانه العقول علی تحدید صفته ، و لم یحجبها عن واجب معرفته ۱۳۵۳ .

۳۱- لم یتناه سبحانه فی العقول فیکون فی مهبّ فکرها مکیّفا و لا فی رویّات خواطرها محدّدا مصرّفا ۷۵۵۹ . (مانند دخول عرضی یا جسمی در جسم دیگر) و از آنها خارج نمی باشد (بلکه ذاتش ظاهر و باطن هر چیزی را فروگرفته است) .

۲۷- اگر برای پروردگارت شریکی بود هر آینه فرستاده های او به سوی (دعوت) تو می آمد .

۲۸- هر که خدای سبحان را یگانه داند او را به خلق تشبیه ننماید .

۲۹- خدای سبحان را عقلها ندیده تا از او خبر دهند بلکه خدای متعال پیش از وصف کنندگانش خود را وصف کرده است (در نهج البلاغه خطبه ۱۰۸ چنین دارد : «لم ترک العیون فتخبر عنک بل کنت قبل الواصفین من خلقک»

تو را چشمها ندیده تا از تو خبر دهند بلکه تو پیش از وصف کنندگان از خلقت بوده ای بنا بر این نه عقول و نه عیون توانائی وصف و یا دیدن او را دارند) .

۳۰- خداوند سبحان عقلها را بر تحدید صفت خود آگاه نگردانیده (به گونه ای که عقلها کنه و حقیقت او را دریابند) و آنها را از واجب معرفت خود (آن اندازه که به حقانیت و عظمت او راه پیدا کنند) منع نفرموده است .

۳۱- (این تتمه کلامی است از آن بزرگوار در ضمن خطبه اشباح ۹۰ نهج البلاغه با مختصر تفاوتی و در آنجا حضرت گواهی می دهد که تو خدائی هستی که

ص ۸۳

۳۲- لم یحلل اللّه سبحانه فی الأشیاء فیکون (فیقال هو فیها کائن) فیها کائنا و لم ینأ عنها فیقال هو عنها بائن ۷۵۶۲ .

۳۳- من استأذن علی اللّه أذن له ۸۲۹۱ .

الأمور

۱- الأمور بالتّقدیر لا بالتّدبیر ۱۹۴۷ .

۲- استدلّ علی ما لم یکن بما کان فإنّ الأمور أشباه ۲۳۷۳ .

۳- أنجح الأمور ما أحاط به الکتمان ۳۲۸۴ . نهایت و پایانی در عقول برای تو نیست تا در منشأ فکر آنها دارای کیفیت و چگونگی باشی و نه در اندیشه های آنها محدود به حدی و موصوف به تغییر از جائی به جائی و از حالی به حالی شوی) خدای سبحان در عقلها به نهایت نرسیده تا در جایگاه وزیدن فکر در کیفیت و چگونگی باشد ، و نه در اندیشه های خاطرهای آنها تحدید (و تمیز کنه ذات او) و آشکار شده است .

۳۲- (این فراز در

ضمن خطبه ۶۴ در صفات خدای بزرگ عنوان شده است) در چیزها خدای سبحان حلول نکرده (و فرود نیامده) تا در آنجا جا کرده باشد (بلکه او مجرّد است) و از آنها دور نیست تا گفته شود او از آنها جداست .

۳۳- هر که اجازه ورود بر خدا را خواهد خداوند اذنش دهد .

کارها ۱- امرها که واقع شود بتقدیر خداست نه به تدبیر بندگان (البته منافاتی در این جهت نیست که خود انسان هم باید در کار خود دور اندیشی کند) .

۲- بر آنچه نیامده به آنچه آمده استدلال کن چون که کارها نظیر یکدیگرند .

۳- پیروزمندترین کارها آنست که احاطه کند آن را پنهان داشتن (خواه در امور جنگی باشد که باید رموز آن پنهان باشد ، و چه در کارهای خیر چون که پیروزی

ص ۸۴

۴- إنّ الأمور إذا تشابهت اعتبر آخرها بأوّلها ۳۴۵۸ .

۵- الأمور بالتّجربه ۳۶ .

۶- الأمور أشباه ۱۳۲ .

۷- تذلّ الأمور للمقادیر حتّی یکون الحتف (الحیف) فی التّدبیر ۴۵۱۷ .

۸- تحرّ من أمرک ما یقوم به عذرک ، و تثبت به حجّتک و یفی ء إلیک برشدک ۴۵۲۵ .

۹- خیر الأمور ما أسفر عن الیقین ۴۹۶۶ . در کتمان است) .

۴- براستی کارها هرگاه مانند یکدیگر شدند آخر آنها به اول آنها سنجیده می شود .

۵- کارها به آزمایش است (یعنی درستی آن بعد از تجربه است) .

۶- کارها شبیه یکدیگرند ، (بنا بر این باید در کارها دور اندیش بوده و از تجربه ها عارف گردد) .

۷- کارها از برای تقدیرها هموار و رام

گشته (و سیر طبیعی خود را پیموده) تا آنکه مرگ در تدبیر و یا ظلم و جور در تدبیر به کار رود (و آن را از مسیر خود عوض کند) .

۸- از کار خود آنچه را طلب کن که به آن عذر تو بر پا شود ، و حجّت به آن ثابت گردد ، و رشد تو را بسویت برگرداند (و مرحوم علّامه خوانساری احتمال داده که ممکن است مقصود از آن توبه باشد زیرا که به سبب آن عذر بر پا شده ، و بر نفس یا بر شیطان و بر جنود هوا و هوس و یا بر گناهان غلبه نموده و یا دلیل بر پاکی طرف خواهد بود ، و رشد از دست رفته برگشته آدمی را براه راست بدارد) .

۹- بهترین کارها آنست که از یقین (بمبدأ و معاد و حقیقت آن کار) برخیزد و از آن پرده بردارد .

ص ۸۵

۱۰- خير الأمور ما أدّى إلى الخلاص ۴۹۷۰ .

۱۱- خير الأمور ما عرى عن الطّمع ۴۹۷۳ .

۱۲- خير الأمور ما أسفر عن الحقّ ۴۹۹۱ .

۱۳- خير الأمور ما سهلت مباديه ، و حسنت خواتمه و حمدت عواقبه ۵۰۳۲ .

۱۴- خير الأمور أعجلها عائده ، و أحمدها عاقبه ۵۰۳۳ .

۱۵- خذ من أمرك ما يقوم به عذرك ، و تثبت به حجتك ۵۰۴۰ .

۱۶- ربّما تجهّمت (تحتّمت) الأمور ۵۳۷۹ .

۱۷- شرّ الأمور أكثرها شكّا ۵۷۱۸ . ۱۰- بهترین کارها آنست که انسان را به جانب خلاصی (از عذاب) بکشاند .

۱۱- بهترین کارها آنست که از طمع عاری باشد .

۱۲- بهترین کارها

آنست که از حق پرده بردارد ، و از آن امر حقی ظاهر گردد .

۱۳- بهترین امور آنست که مقدمات و مبادی آن سهل بوده ، و آخر کار آن نیکو باشد ، و سرانجام و عواقب آن ستوده و مورد پسند قرار گیرد ، زیان و خسرانی بر آن مرتب نگردد .

۱۴- بهترین کارها تندترین آنهاست به حسب فائده ، و ستوده ترین آنست از نظر عاقبت .

۱۵- کار خویش را چنان اتخاذ کن که عذرت در آن پا بر جا بوده ، و حجت تو نسبت به آن ثابت باشد (یعنی در زندگانی کاری کن که احدی نتواند به تو ایراد کند مگر آنکه محکوم گردد) .

۱۶- بسا باشد که بنا خوشی رو کند امور و یا به حتمی گراید (یعنی مطالب وفق هدف نباشد و یا اگر تغییر یافت نباید ناراحت گردید) .

۱۷- بدترین کارها آنست که شک (در صحت و خوبی و سلامت سرانجام) آن

ص ۸۶

۱۸- طوبی لمن لم تغمّ علیه مشتبهات الأمور ۵۹۷۴ .

۱۹- قد تعمّ (تغمّ) الأمور ۶۶۳۳ .

۲۰- من کابد الأمور هلک ۷۹۱۶ .

۲۱- من کابد الأمور عطب ۷۹۷۵ .

۲۲- من ضیّع أمره ضیّع کلّ أمر ۸۸۷۴ .

۲۳- ملاک الأمور حسن الخواتم ۹۷۲۹ .

۲۴- هلک من لم یحرز أمره ۱۰۰۲۱ .

۲۵- لا تقدمنّ علی أمر حتّی تخبره ۱۰۱۶۹ .

۲۶- یسّروا و لا تعسّروا ، و خفّفوا و لا تثقّلوا ۱۱۰۱۶ . بیشتر باشد .

۱۸- خوشا به حال کسی که بر او مشتبهات کارها (اموری که شبیه یکدیگرند و آدمی را در شک می اندازد) پوشیده نشود .

۱۹- گاهی امور

(و سختی ها و بلاها) عمومی خواهد شد و یا پوشیده خواهد شد که نمی توان فهمید چه باید کرد .

۲۰- هر که در امور به رنج و زحمت افتد (و یا اقدام در کارهای سخت و دشوار نماید) هلاک گردد .

۲۱- هر که رنج و سختی کارها را کشد هلاک شود .

۲۲- هر که کارش را ضایع سازد هر کاری را (حتی از دیگران) ضایع گرداند .

۲۳- ملاک (خوبی) کارها حسن عاقبت هاست (اگر خوب باشد آن کار خوب و اگر بد بد خواهد بود) .

۲۴- هلاک شد کسی که به کار خود (در امر معاش و معاد) نپرداخته است .

۲۵- بر کاری هرگز اقدام مکن ، تا آنکه (مصلحت و نفع) آن را بدانی .

۲۶- آسان کنید (و کارها را آسان گیرید) و دشوار و سخت مگیرید و سبک

ص ۸۷

۲۷- لکلّ أمر مال ۷۲۹۴ .

۲۸- یستدلّ علی ما لم یکن بما قد کان ۱۰۹۷۳ .

۲۹- لیکن أحبّ الأمور إلیک أعمّها فی العدل و أقسطها بالحقّ ۷۳۸۴ .

۳۰- احذر کلّ أمر إذا ظهر ، أزری بفاعله و حقّره ۲۵۹۱ .

۳۱- احذر کلّ أمر یفسد الآجله ، و یصلح الدّانیه ۲۵۹۵ .

الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر

قسمت اول

۱- الأمر بالمعروف أفضل أعمال الخلق ۱۹۷۷ .

۲- اومر بالمعروف تکن من أهله ، و أنکر المنکر بیدک و لسانک ، و باین گردانید (بار و کار خود را) و سنگین مگردانید .

۲۷- برای هر چیزی عاقبتی است (چه نیکو و چه زشت) بنا بر این باید عاقبت اندیشی کرد .

۲۸- بر آنچه نبوده به

آنچه در حقیقت بوده است استدلال می گردد (و می توان به وسیله آن پی برد به پستی دنیا و تغییرات و حوادث) .

۲۹- باید محبوبترین کارها به سوی تو شاملترین آنها در عدل و عادل ترین آنها به حق باشد .

۳۰- از هر کاری که چون آشکار گردد به عامل آن عیب رسانده ، و او را کوچک می گرداند دوری نما .

۳۱- از هر کاری که آخرت را تباه ساخته و دنیا را به صلاح آورد دوری کن .

فرمان به خوبی ۱- امر به معروف کردن برترین عملهای مخلوق است .

۲- به معروف فرمان ده تا از اهل آن باشی ، و منکر را با دست و زبانت منع نما ،

من فعله بجهدك ۲۴۱۵ .

۳- ائتمروا بالمعروف ، و أمروا به ، و تناهوا عن المنكر و انهوا عنه ۲۵۵۷ .

۴- إنّ الأمر بالمعروف و النّهی عن المنكر لا يقرّبان من أجل ، و لا ينقصان من رزق ، لكن يضاعفان الثّواب و يعظمان الأجر ، و أفضل منهما كلمه عدل عند إمام جائر ۳۶۴۸ .

۵- إنّ من رأى عدوانا يعمل به ، و منكرا يدعى إليه ، فأنكره بقلبه فقد سلم و برئ ، و من أنكره بلسانه فقد أجر ، و هو أفضل من صاحبه ، و من أنكره بسيفه لتكون حجّه اللّه العليا ، و كلمه الظّالمين السّفلى ، فذلك الّذى أصاب سبيل و به قدر طاقت خود از كردن بدی جدائی کن و یا به قدر طاقت خود از کسی که آن را انجام می دهد جدائی نما .

۳- نسبت به معروف فرمان برده و به آن امر کنید ، و از

منکر باز ایستاده و از آن نهی نمائید .

۴- براستی که امر به معروف و نهی از منکر اجلی را نزدیک نکرده ، و روزی را کم نمی نمایند ، ولی ثواب را دو چندان کرده ، و پاداش را بزرگ می دارند ، و از آنها افزون تر سخن عدلی است نزد پیشوای ستمگر .

۵- براستی کسی که ببیند ستمی بکار گرفته شده و مردم به سوی کار ناشایسته ای خوانده می شوند پس آن را بقلب و دل خویش انکار کند در حقیقت سالم مانده و رهائی یابد ، (ممکن است از این جهت باشد که از چنین عملی خوشنود نیست ، پس از زمره آن قماش از افراد نمی باشد ، و یا آنکه بیش از آن از او ساخته نمی شود و گرنه سالم نخواهد ماند بلکه باید مرتبه دیگر را انتخاب کند) و هر که آن را به زبانش انکار نماید ، پس واقعا مأجور بوده و از رفیق قبلی خود که فقط با دل انکار نموده برتر است ، و کسی که آن را با شمشیرش انکار نماید تا آنکه برهان الهی بلندتر ، و سخن ستمگران پست تر قرار گیرد ، پس چنین کسی به راه درست و روشن

ص ۸۹

الهدی ، و قام علی الطّریق ، و نوّر فی قلبه الیقین ۳۵۷۶ .

۶- إذا رأی أحدکم المنکر ، و لم یستطع أن ینکره بیده و لسانه ، و أنکره بقلبه ، و علم اللّه صدق ذلک منه فقد أنکره ۴۱۵۲ .

۷- إذا لم تنفع الکرامه فالإهانه أحزم ، و إذا لم ینجح السّوط فالسّیف أحسم ۴۱۶۴ .

۸- و قال- علیه السّلام- فی ذکر

الآمرين بالمعروف و النّاهين عن المنكر : فمنهم المنكر للمنكر بيده و لسانه و قلبه ، فذلك المستكمل لخصال الخير ، و منهم المنكر بلسانه و قلبه ، و التّارك بيده ، فذلك المتمسّک بخصلتين من خصال رسيده ، و قيام به راه صحيح نموده ، و در دل خود نور يقين را پديد آورده و دل را نورانی ساخته است ، (اينها مراتب امر به معروف و نهی از منكر است كه فقهاء ما- رضوان اللّه عليهم- نيز بر طبق آن فتوا داده اند ، گر چه در جائی كه نياز به ضرب و جرح و قتل باشد بعضی آن را منوط بر اجازه از امام يا نائب امام- عليه السلام- می دانند) .

۶- هر گاه يكی از شما منكری را ديد و نتوانست كه آن را با دست و زبانش انكار نمايد و آن را در دل انكار نمود و خداوند هم صدق چنين عملی را از او بداند ، پس در حقيقت آن را انكار نموده است .

۷- هر گاه نسبت به كسی كرامت و احترام سود ندهد ، پس اهانت و خوار نمودن دور انديش تر است ، و چون تازيانه سود نبخشد پس شمشير برنده تر خواهد بود (يعنی تنبيهات مراتبی دارد ، تا ممكن است مرتبه ادنی را بايد بكار برد ، اگر سود نكرد درجه بالاتر) .

۸- حضرت در بيان آمرين به معروف و نهی كنندگان از منكر فرموده : پس بعضی از آنان انكار كننده منكرند به دست و زبان و قلب (يعنی با تمام دل و زبان دست آن را بد دانسته و مبارزه می كنند) اين

دسته کامل کننده خصلتهای خوبی هستند ، و برخی از آنان انکار کننده با زبان و دل بوده و ترک کننده با دست خود می باشند (تنها با زبان و دل نهی می نمایند) این دسته به دو خصلت از خصال

الخیر و مضیّع خصله ، و منهم المنکر بقلبه و التّارک بلسانه و یده ، فذلک مضیّع أشرف الخصلتین من الثّلاث و متمسّک بواحده ، و منهم تارک لإنکار المنکر بقلبه و لسانه و یده فذلک میّت الأحیاء «و ما أعمال البرّ کلّها و الجهاد فی سبیل اللّه عند الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر إلّا کنفثه فی بحر لجّیّ ، و انّ الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر لا یقرّبان من أجل ، و لا ینقصان من رزق و أفضل من ذلک کلّه کلمه عدل عند إمام جائر » ۶۶۰۶ .

۹- و الأمر بالمعروف مصلحه للعوامّ ، و النّهی عن المنکر ردعا للسّفهاء ۶۶۱۸ .

۱۰- کن بالمعروف آمرا ، و عن المنکر ناهیا ، و لمن قطعک واصلا ، خوبی چنگ زده ، و ضایع کننده یک خصلت اند ، و بعض آنان به دل خود منکر و به زبان و دست خویش ترک کننده است ، این دسته شریف ترین دو خصلت را از سه خصلت ضایع کننده است (شریف تر بودن آن بدین جهت است که پیدایش معروف و ترک منکر با این دو تحقق پیدا می کند ، به علاوه رنج و زحمت با این دو خصلت پدیدار گشته به خلاف دل که دارای رنج و تعبی نیست) و بیکی متمسک گشته و بعض از آنها تارک انکار منکر است هم

با دل و هم با زبان و دست خود این دسته مرده زندگانست .

۹- (از جمله فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و امر به معروف را (واجب کرده) به جهت مصلحت عوام (و اکثر مردم که از احکام بی خبر و نسبت به آن بی تفاوت بلکه بی اعتنااند) و نهی از منکر را از برای بازداشتن سفیهان (جاهلان احمق و یا کم عقل) .

۱۰- به معروف امر کننده ، و از منکر نهی کننده ، و در مقابل کسی که از تو

ص ۹۱

و لمن حرمك معطيا ۷۱۷۴ .

۱۱- كن بالمعروف آمرا ، و عن المنكر ناهيا ، و بالخير عاملا ، و للشّرّ مانعا ۷۱۸۱ .

۱۲- كن آمرا بالمعروف عاملا به ، و لا تكن ممّن يأمر به و ينأى عنه فيبوء بإثمه ، و يتعرّض مقت ربّه ۷۱۸۹ .

۱۳- لن تهتدى إلى المعروف حتّى تضلّ عن المنكر ۷۴۲۷ .

۱۴- من عمل (أمر) بالمعروف شدّ ظهور المؤمنين ۸۲۴۸ .

۱۵- من نهى عن المنكر أرغم انوف الفاسقين ۸۲۴۹ .

۱۶- يقبح على الرّجل أن ينكر على النّاس منكرات و ينهاهم عن رذائل بریده پیوند زننده ، و در برابر کسی که تو را محروم نموده بخشنده باش .

۱۱- آمر به معروف ، و ناهی از منکر و عمل کننده بخوبی و جلوگیر بدی باش .

۱۲- آمر به معروف ، عمل کننده به آن باش ، و از کسانی مباش که به معروف امر کرده ، و از آن دوری می نماید ، پس گناه خود را برداشته با گناه خود به سوی خدا برگشته ، و متعرض خشم پروردگارش

گردیده است .

۱۳- هرگز به معروف راه نیابی تا از منکر گمراه نشوی (یعنی آن را به دست فراموشی بسپاری چنانکه مشهور است تخلیه از رذائل بر تحلیه فضائل مقدم خواهد بود) .

۱۴- هر که به معروف عمل و یا امر کند پشت های مؤمنان را سخت نماید .

۱۵- هر که از منکر نهی نماید بینی های فاسقان را بر خاک مالد (زیرا آنها به امید و آرزوهایشان نخواهند رسید) .

۱۶- بر مرد (و آدمی) زشت است که بر مردم منکراتی را انکار کند و آنان را از صفات پست و گناهان نهی نماید و چون با نفس خود خلوت کند خود مرتکب آنها

ص ۹۲

و سیّئات ، و إذا خلا بنفسه ارتکبها و لا یستنکف من فعلها ۱۱۰۳۷ .

۱۷- لم یأمرکم اللّه سبحانه إلّا بحسن ، و لم ینهکم إلّا عن قبیح ۷۵۶۴ .

۱۸- ما أمر اللّه سبحانه بشی ء إلّا و أعان علیه ۹۵۷۲ .

۱۹- ما نهی اللّه سبحانه عن شی ء إلّا و أغنی عنه ۹۵۷۳ .

۲۰- إنّی لأرفع نفسی أن أنهی النّاس عمّا لست أنتهی عنه أو آمرهم بما لا أسبقهم إلیه بعملی أو أرضی منهم بما لا یرضی ربیّ ۳۷۸۰ .

الآمال و الأمانی

۱- کم من آمل خائب و غائب غیر آئب ۶۹۳۵ . شده ، و از انجام دادنشان امتناع نداشته باشد .

۱۷- خدای سبحان شما را فرمان نداده مگر به خوبی ، و نهی ننموده است مگر از زشتی (این روایت صریح است در اثبات حسن و قبح عقلی چنانکه شیعه و معتزله بر آن قائلند و نیز دلالت بر این دارد که پروردگار به چیزی بیهوده

امر نفرموده ، و از چیزی عبث نهی نکرده است) .

۱۸- خداوند سبحان بچیزی فرمان نخواهد داد مگر آنکه بر آن یاری نماید .

۱۹- خداوند سبحان از چیزی نهی نخواهد فرمود مگر آنکه از آن بندگانش را بی نیاز فرموده است (و خلق به آن هیچگاه محتاج نباشند) .

۲۰- راستی که من خود را بالاتر از این می دانم که مردم را از آنچه خود از آن باز نایستم نهی کنم یا آنان را به آن چه خود با عمل به سوی آن سبقت بگیرم امر نمایم یا از آنان به آنچه پروردگارم را خوشنود نگرداند خوشنود شوم .

امید و آرزو ۱- چه بسا امیدواری که ناامید گشته ، و غائب (و مسافری که) برنگردد .

ص ۹۳

۲- کم من مؤمّل ما لا یدرکه ۶۹۵۷ .

۳- الأمل یقرّب المنیّه ، و یباعد الامنیّه ۱۶۹۶ .

۴- الأمل سلطان الشّیاطین علی قلوب الغافلین ۱۸۲۸ .

۵- الأمل کالسّراب ، یغرّ من راه ، و یخلف من رجاه ۱۸۹۶ .

۶- الأمل أبدا فی تکذیب ، و طول الحیاه للمرء تعذیب ۲۰۱۷ .

۷- أکذب الأمل ، و لا تثق به ، فإنّه غرور ، و صاحبه مغرور ۲۳۲۷ .

۸- أکذبوا آمالکم ، و اغتنموا آجالکم بأحسن أعمالکم ، و بادروا مبادره اولی النّهی و الألباب ۲۵۰۲ .

۹- اتّقوا خداع الآمال ، فکم من مؤمّل یوم لم یدرکه ، و بانی بناء لم یسکنه ، و جامع مال لم یأکله ، و لعلّه من باطل جمعه و من حقّ منعه ، أصابه ۲- چه بسا امید دارنده چیزی که آن را در نیابد .

۳- امید مرگ را نزدیک کرده

، آرزو را دور می گرداند .

۴- امید سلطه و غلبه شیاطین است بر دلهای بی خبران .

۵- امید مانند سراب است ، فریب دهد هر که آن را بیند و خلف وعده کند هر که امیدوار به آن باشد .

۶- امید دائم در تکذیب است (ممکن است مراد این باشد که امید همیشه در تکذیب مردم است یا آنکه امید پیوسته صاحب خود را بر دروغگوئی وادار کند) و درازی زندگانی برای مرد (آدمی) عذاب دهنده است .

۷- امید را دروغگو به حساب آور ، و به آن اعتماد مکن ، زیرا آن فریبنده است و صاحب آن فریب خورده .

۸- امیدهای خود را دروغگو دانید ، و زمانهای زندگی خود را به بهترین عملهای خود غنیمت شمارید ، و بشتابید شتاب کردن صاحبان خرد و عقلها .

۹- بپرهیزید از فریب امیدها ، چه بسا آرزو کننده روزی که آن را در نیافته ، و

ص ۹۴

حراما ، و احتمل به أثاما ۲۵۶۳ .

۱۰- اتّقوا باطل الأمل ، فربّ مستقبل یوم لیس بمستدبره ، و مغبوط فی أوّل لیله قامت بواکیه فی آخره ۲۵۷۲ .

۱۱- احذروا الأمل المغلوب ، و النّعیم المسلوب ۲۵۸۶ .

۱۲- إیّاك و الثّقه بالآمال فإنّها من شیم الحمقی ۲۶۸۵ .

۱۳- غرور الأمل یفسد العمل ۶۳۹۰ .

۱۴- غرّ جهولا کاذب أمله ففاته حسن عمله ۶۴۳۳ .

۱۵- غرور الأمل ینفد المهل و یدنی الأجل ۶۴۳۵ . بنا کننده بنا و ساختمانی که در آن اسکان نیافته ، و جمع کننده مالی که آن را نخورده باشد ، و شاید که از راه باطل آن را جمع نموده ، و از حقی

که آن را نداده ، به عنوان حرام به آن رسیده ، و آنچه را که جزای گناه بوده متحمل شده است .

۱۰- از امید باطل پرهیز نمائید ، چه بسا رو آورنده روزی که نیست او پشت کننده به آن (یعنی اجل او را مهلت ندهد که روز را به شب آورد) و کسی که مردم در اول شب آرزوی حال او کنند ، در آخر گریه کنندگانی برای او برخیزند و نتواند که شب را سحر کند .

۱۱- از امید و آرزوی مغلوب و نعمتهای ربوده شده (یعنی امید و نعمتهای دنیا که در حقیقت مغلوب بوده و گرفته خواهد شد)دوری نمائید .

۱۲- از اعتماد بر امیدها دوری نما ، زیرا که آن از صفات احمقان است .

۱۳- فریب امید عمل را فاسد می سازد .

۱۴- آدم بسیار نادان را امید دروغ او فریب داده ، پس نیکوئی عملش از دست او رفته است .

۱۵- فریب امید مهلت را فانی ساخته ، و اجل را نزدیک می گرداند (ممکن است خود آن مرگ را نزدیک کند و امکان دارد که چون امیدوار عمر طولانی برای خود تصور

ص ۹۵

۱۶- فی غرور الآمال انقضاء الآجال ۶۴۷۱ .

۱۷- قد تغرّ الامنّیه ۶۶۱۷ .

۱۸- قد تکذب الآمال ۶۶۳۵ .

۱۹- قلّما تصدق الآمال ۶۷۲۲ .

۲۰- قصّروا الأمل ، و خافوا بغته الأجل ، و بادروا صالح العمل ۶۷۹۱ .

۲۱- قلّل الآمال ، تخلص لک الأعمال ۶۷۹۳ .

۲۲- قصّر أملک فما أقرب أجلک ۶۷۹۸ .

۲۳- قصّر الأمل فإنّ العمر قصیر ، و افعل الخیر فإنّ یسیره کثیر ۶۸۰۶ .

۲۴- قصّروا الأمل ، و بادروا العمل ،

و خافوا بغته الأجل ، فإنّه لن يرجی من می کند یک بار می بیند عمرش کوتاه شد) .

۱۶- در فریب امیدها (که با امید مدت عمر بیهوده بگذرد) منقضـی شدن اجلهاست (یعنی عمر سپری می شود و کاری برای آخرت صورت نگرفته است) .

۱۷- گاهی آرزو فریب می دهد .

۱۸- گاهی امیدها دروغ از کار در می آید .

۱۹- کم است که امیدها راست شود (و آدمی به آن رسد) .

۲۰- امید را کوتاه کنید و از ناگاه رسیدن اجل بترسید و به عمل صالح مبادرت ورزید .

۲۱- امیدها را کم کن تا برای تو عملها خالص گردد .

۲۲- امید خود را کوتاه نما پس چه نزدیک است اجل تو .

۲۳- امید را کوتاه کن زیرا که عمر کوتاه است و کار نیک بجای آر زیرا کم آن بسیار است .

۲۴- امید را کوتاه کنید ، و به عمل مبادرت ورزید ، و از ناگهان رسـیدن اجل بترسید زیرا از بازگشت عمر هرگز امید نخواهد رفت ، آنچه را که از برگشتن روزی

ص ۹۶

رجعه العمر ما یرجی من رجعه الرّزق ، ما فات الیوم من الرّزق یرجی غـدا زیادته ، و ما فات أمس من العمر لم ترج الیوم رجعته ۶۸۲۴.

۲۵- کلّ امرء طالب امنیّته و مطلوب منیّته ۶۹۱۰ .

۲۶- کم من مخدوع بالأمل مضیّع للعمل ۶۹۵۳ .

۲۷- کفی بالأمل اغترارا ۷۰۳۵ .

قسمت دوم

۲۸- کثره الأمانیّ من فساد العقل ۷۰۹۳ .

۲۹- لکلّ أمل غرور ۷۲۷۷ .

۳۰- الآمال لا تنتهی ۶۳۹ .

۳۱- الأمل ینسی الأجل ۸۷۴ .

۳۲- الأمانیّ همّه الرّجال ۹۴۶ . امید آن هست ، آنچه از روزی امروز فوت

می شود ، بانـدازه فردا زیادتی آن امید داشـته می شود ، و آنچه را که از عمر دیروز فوت شده امروز امید برگشت آن نخواهد بود .

۲۵- هر مردی (و هر آدمی) طلب کننده آرزوی خویش و مطلوب مرگ می باشد .

۲۶- چه بسا فریب خورده شده به امید که ضایع کننده عمل است .

۲۷- برای امید کفایت میکند فریب خوردن .

۲۸- بسیاری آرزوها از فساد عقل است .

۲۹- برای هر امیدی غروری است (که آدمی را از آخرت باز می دارد) .

۳۰- امید و آرزوها تمام نشدنی هستند .

۳۱- امید مرگ را فراموش می گرداند .

۳۲- آرزوهـا همت مردانست (البته آرزوهـای صـحیح و بعیـد نیست که صـحیحش «المنایـا» باشـد یعنی مرگ ها همت مردان است چنانکه از حضرت علی- علیه السّلام- این مضمون نقل شده : «و اللّه لابن أبی طالب آنس بالموت من الطّفل بثدی أمّه») .

ص ۹۷

۳۳- الأمل حجاب الأجل ۹۹۷ .

۳۴- الأمل لا غایه له ۱۰۱۰ .

۳۵- الأمل رفیق مونس ۱۰۴۲ .

۳۶- الأمل خادع ، غارّ ، ضارّ ۱۱۴۵ .

۳۷- الأمل یفسد العمل ، و یفنی الأجل ۱۳۵۸ .

۳۸- الأمانیّ تعمی عیون البصائر ۱۳۷۵ .

۳۹- الأمانیّ تخدعک ، و عند الحقائق تدعک ۱۴۵۲ .

۴۰- إنّی محارب أملی ، و منتظر أجلی ۳۷۷۴ .

۴۱- إنّـک لن تبلغ أملـك ، و لن تعـدو أجلك ، فاتّق اللّه ، و أجمل فی الطّلب ۳۷۸۸ . ۳۳- امیـد و آرزو پرده و حجاب مرگ است (یعنی نمی گذارد آدمی بیاد آن افتد) .

۳۴- امید برای آن نهایتی نیست .

۳۵- امید و آرزو رفیقی است انس گیرنده (پس نباید به آن توجه کرد که

آدمی را گرفتار خواهد نمود) .

۳۶- امید و آرزو مکر کننده ، فریب دهنده ، زیان رساننده است .

۳۷- امید و آرزو عمل را فاسد کرده ، و مدت عمر را فانی می کند .

۳۸- آرزوها دیده های بصیرت ها را کور می سازد .

۳۹- آرزوها تو را (نسبت به امور بی حاصل) فریب داده ، و در نزد حقائق تو را وا می گذارد .

۴۰- براستی که من با امیدم در جنگ بوده و منتظر مرگم می باشم .

۴۱- براستی که تو هرگز به امید خود نرسیده ، و از وقت مرگ خود نخواهی گذشت ، پس تقوای الهی را پیشه خود ساز و در طلب (دنیا) تأنی نما (یعنی در آن

ص ۹۸

۴۲- إنّکم إن اغتررتم بالآمال ، تخرّمتکم بوادر الآجال و قد ماتتکم الأعمال ۳۸۴۱ .

۴۳- آفه الآمال حضور الآجال ۳۹۵۹ .

۴۴- آفه الأمل الأجل ۳۹۷۰ .

۴۵- ببلوغ الآمال یهون رکوب الأهوال ۴۳۵۸ .

۴۶- بئس الشّیمه الأمل یفنی الأجل ، و یفوّت العمل ۴۴۱۹ .

۴۷- تجنّبوا المنی ، فإنّها تذهب ببهجه نعم اللّه عندکم ، و تلزم استصغارها لدیکم ، و علی قلّه الشّکر منکم ۴۵۸۵ . افراط مکن) .

۴۲- براستی که اگر شما به سبب امیدها فریب خورید اجلهای شتاب کننده شما را هلاک سازد ، در صورتی که حقیقتا عملها از دست رفته باشد ، چون به امید خود را مشغول ساخته و به عمل نجات بخش نپرداخته اید .

۴۳- آفت امیدها رسیدن مرگ هاست (یعنی وقتی مرگ فرا رسد امید فاسد خواهد گردید) .

۴۴- آفت امید مرگ است .

۴۵- به رسیدن امیدها ارتکاب ترس و هولها آسان گردد (

یعنی ترس و هراس وقتی است که هنوز انسان به هدف نرسیده باشد اما وقتی رسید هول و ترسهای گذشته در نظر سهل آید)
.

۴۶- بد خصلتی است امید (و آرزوهای طولانی) مدت عمر را فانی ساخته ، و عمل را از دست می دهد .

۴۷- از آرزوها دوری نمائید ، زیرا آنها نیکوئی و یا شادمانی نعمت های خدا را در نزد شما می برد ، و لازم می سازند کوچک دانستن آنها را در نزد شما ، و کمی شکر از شما (یعنی وقتی آرزوها آمد شما نعمت ها را بی ارزش و کم و کوچک دانسته ، در

۴۸- ثمره الأمل فساد العمل ۴۶۴۱ .

۴۹- حاصل الأمانی ، الأسف (و ثمرته التّلف) ۴۹۱۲ .

۵۰- ما أقرب الأجل من الأمل ۹۴۹۱ .

۵۱- ما أفسد الأمل للعمل ۹۴۹۲ .

۵۲- ما أقطع الأجل للأمل ۹۴۹۳ .

۵۳- ما أطال أحد فی الأمل إلّا قصّر فی العمل ۹۴۹۴ .

۵۴- ما لكم تؤمّلون ما لا تدركونه ، و تجمعون مالا تأكلونه ، و تبنون ما لا تسكنونه ۹۶۵۳ .

۵۵- ما أطال احد الأمل إلّا نسی الأجل ، و أساء العمل ۹۶۷۶ . نتیجه کمتر شکر خدا خواهید کرد ، در صورتی که باید قضیّه به عکس باشد) .

۴۸- ثمره آرزو و امید فاسد شدن عمل است .

۴۹- حاصل و نتیجه آرزوها اندوه شدید است ، و میوه و ثمر آن تلف جان و عمر خواهد بود .

۵۰- چه نزدیک کرده اجل را به آرزو (پس نباید خیلی آرزو به خود راه داد) .

۵۱- چه فاسد نموده و یا فاسد کننده است امید را برای عمل

(یعنی امیدهای دنیوی عمل آخرتی را فاسد سازد) .

۵۲- چه چیز برنـده کرده اجل را برای امید ۵۳- هیـچ کسـی در آرزو اطاله نخواهد نمود ، مگر آنکه در عمل کوتاهی خواهد نمود .

۵۴- چه می شود شـما را که آرزو داریـد آنچه را که در نمی یابیـد ، و جمع می کنید آنچه را که نمی خورید ، و بنا می کنید آنچه را که ساکن نمی گردید ۵۵- احدی امید و آرزو را طولانی ننماید مگر آنکه اجل را فراموش کرده ، و عمل را بد نماید .

ص ۱۰۰

۵۶- نعم عون العمل قصر الأمل ۹۹۰۶ .

۵۷- لا تغرّنّک الأمانیّ و الخدع ، فکفی بذلک خرقا ۱۰۴۳۳ .

۵۸- لا غارّ أخدع من الأمل ۱۰۶۱۴ .

۵۹- لا شی ء أکذب من الأمل ۱۰۶۴۹ .

۶۰- لا تفی الأمانیّ لمن عوّل علیها ۱۰۷۰۱ .

۶۱- یسیر الأمل یوجب فساد العمل ۱۰۹۸۶ .

۶۲- احذروا الأمانیّ ، فإنّها منایا محقّقه ۲۵۸۹ .

۶۳- إیّاک و الاتّکال علی المنی ، فإنّها من بضائع النّوکی ۲۶۸۴ .

۶۴- أنفع الدّواء ترک المنی ۳۰۲۱ . ۵۶- خوب کمک کار عملی است ، کوتاه کردن امید و آرزو (چون وقتی امید کوتاه شد عمل بزودی انجام گیرد) .

۵۷- هرگز تو را آرزوها و مکرها (ی دنیا) فریب ندهد ، که (اگر فریب داد) برای بی عقلی کفایت می کند .

۵۸- نیست فریب دهنده ای فریب دهنده تر از امید و آرزو .

۵۹- چیزی دروغ تر از امید نیست .

۶۰- امید و آرزوها به کسی که بر آنها اعتماد کند وفا نخواهد نمود .

۶۱- آرزو و امید اندک موجب فساد عمل خواهد شد .

۶۲- از آرزوها دوری کنید زیرا که آنها

مرگ هائی هستند تحقیق شده (یعنی دائم انسان را در هلاکت و رنج اندازند) .

۶۳- بر تو باد به دوری از تکیه کردن بر آرزوها ، زیرا که آن سرمایه کم خردان است .

۶۴- سودمندترین دواء ترک آرزوهاست (زیرا آرزو آدمی را بیمار می سازد و پیوسته انسان با آرزوهای دراز ناسالم است) .

ص ۱۰۱

۶۵- الأمانیّ أشتات ۳۰۵۱ .

۶۶- الأمانیّ تخدع ۱۴۵ .

۶۷- الأمانیّ شیمه الحمقاء ۴۳۵ .

۶۸- طاعه الأمل ، تفسد العمل ۵۹۸۷ .

۶۹- عند حضور الاجال تظهر خیبه الآمال ۶۲۰۸ .

۷۰- عجبت لمن لا یملک أجله کیف یطیل أمله ۶۲۷۲ .

۷۱- غایه الأمل الأجل ۶۳۵۶ .

۷۲- ابعد شی ء الأمل ۲۹۲۱ .

۷۳- أکثر النّاس أملا أقلّهم للموت ذکرا ۳۰۵۳ . ۶۵- آرزوها پراکنده و متفرق است (هر چه در تحصیل آن کوشیده شود باز هم جمع شدنی نیست) .

۶۶- آرزوها می فریبد .

۶۷- آرزوها خصلت کم عقلان است .

۶۸- فرمانبرداری امید عمل را فاسد می نماید (زیرا کسی که به امیدها پرداخت عمل را کنار می گذارد) .

۶۹- در نزد حضور اجل ها زیان و یا نومیدی و یا لغو بودن امیدها آشکار می گردد .

۷۰- عجب دارم از کسی که مالک اجل (مرگ) خود نیست چگونه آرزوی خود را طولانی می نماید .

۷۱- سرانجام امید (چه در کار خیر و چه در امور دنیا) مرگ خواهد بود .

۷۲- دورترین چیز امید و آرزو است (چون انسان به آن نمی رسد) .

۷۳- بیشترین مردم به حسب امید کمترین آنهاست به حسب یاد کردن مرگ (یعنی هر که امید و آرزویش زیادتر باشد بیاد مرگ کمتر افتد) .

ص

۷۴- أطول النّاس أملا أسوئهم عملا ۳۰۵۴ .

۷۵- إنّ اللّه سبحانه ليبغض الطّويل الأمل ، السّيّ ء العمل ۳۴۵۵ .

۷۶- إنّ المرء يشرف على أمله ، فيقطعه حضور أجله ، فسبحان اللّه لا أمل يدرك ، و لا مؤمّل يترك ۳۵۶۵ .

۷۷- إيّاك و طول الأمل ، فكم من مغرور افتتن بطول أمله ، و أفسد عمله ، و قطع أجله ، فلا أمله أدرك و لا ما فاته استدرك ۲۷۱۵ .

۷۸- أين تختدعكم كواذب الآمال ۲۸۱۵ .

۷۹- أين يغرّكم سراب الآمال ۲۸۱۶ .

۸۰- أكذب شي ء الأمل ۲۸۴۶ . ۷۴- طولانی ترین مردم از نظر امید و آرزو بدترین آنهاست به حسب عمل .

۷۵- براستی که خداوند سبحان هر آینه شخص دراز امید بدکردار را دشمن می دارد .

۷۶- براستی که مرد (آدمی) بر امید و آرزوی خود مشرف می گردد ، (و نزدیک است که به هدف خود برسد) پس رسیدن مرگش آن را می برد و به هدف نمی رسد ، «فسبحان اللّه» نه امیدی رسیده می شود ، و نه آرزومندی واگذاشته می شود .

۷۷- بر تو باد به دوری از درازی امید ، پس بسا فریب خورده شده ای که به سبب درازی امیدش بفتنه افتاده ، و عملش را تباه ساخته ، و اجلش را بریده باشد ، پس نه امید خود را دریافته ، و نه آنچه را که از او فوت گشته باز یافت کرده باشد .

۷۸- کجا شما را فریب می دهد امیدهای دروغ (یعنی به کجا می برد شما را و به کجا می رساند که به جائی نخواهند رسید) .

۷۹- کجا شما را فریب می دهد امیدهای بی اصل و امیدهای باطل ۸۰-

دروغ ترین چیز امید است (چون کمتر دیده می شود که آرزو و امید صورت عمل بخود گیرد) .

ص ۱۰۳

۸۱- إنّ أخسر النّاس صفقه ، و أخیبهم سعیا ، رجل أخلق بدنه فی طلب آماله ، و لم تساعده المقادیر علی إرادته ، فخرج من الدّنیا بحسراته ، و قدم علی الآخره بتبعاته ۳۵۹۴ .

۸۲- الأمل خوّان ۱۰۳ .

۸۳- الأمل یغرّ ، العیش یمرّ ۱۴۸ .

۸۴- الأمل یخدع ، البغی یصرع ۲۰۰ .

۸۵- المغترّ بالآمال مخدوع ۶۲۹ .

۸۶- الأمانیّ بضائع النّوکی ۶۳۰ .

۸۷- الآمال غرور الحمقی ۶۳۱ .

۸۸- الآمال تدنی الآجال ۶۳۲ . ۸۱- براستی که زیانکارترین مردم در خرید و فروش ، و نومیدترین آنها به حسب تلاش ، مردی است که خود را در طلب امیدهایش کهنه نموده ، و تقدیر های الهی طبق اراده و قصدش او را مساعدت ننماید ، پس از دنیا با ندامتهای خود بیرون رفته ، و بر آخرت با تبعات و نتائج زیان بارش وارد شود .

۸۲- امید ، بسیار خیانت کننده است .

۸۳- آرزو فریب می دهد ، و زندگانی می گذرد .

۸۴- آرزو فریب می دهد ، و سرکشی و ستم بر زمین می اندازد .

۸۵- فریفته شده به آرزوها و امیدها فریب خورده است .

۸۶- آرزوها سرمایه های کم عقلان است .

۸۷- امیدها فریبنده احمقان است .

۸۸- آرزو و امیدها اجلها را نزدیک گرداند (ممکن است از این جهت باشد که آرزومند پیوسته بدنبال امیدهایش حرکت می کند ، از کارهائی که عمر را طولانی می نماید باز می ماند ، و یا آنکه از کثرت حرص و اشتغال وقتی اجل رسد خیال

ص ۱۰۴

۸۹- من کثر مناه قلّ رضاه ۷۸۸۶

.

۹۰- من طال أمله ساء عمله ۷۹۰۸ .

۹۱- من اغترّ بالأمل خدعه ۷۹۹۵ .

۹۲- من غرّته الأمانيّ كذّبته الآجال ۸۱۱۲ .

۹۳- من بلغ غايه أمله فليتوقّع حلول أجله ۸۲۸۸ .

۹۴- من تبع مناه ، كثر عناؤه ۸۴۴۹ .

۹۵- من جرى فى ميدان أمله ، عثر بأجله ۸۵۹۸ .

۹۶- من كثر مناه ، كثر عناؤه ۸۶۰۳ .

۹۷- من أمّل ما لا يمكن ، طال ترقّبه ۸۶۹۶ . می کند زود رسیده است) .

قسمت سوم

۸۹- هر که امیدهای او بسیار باشد خوشنودی او (نسبت ببهره و نصیب) کم باشد .

۹۰- هر که امیدش طولانی باشد عملش بد باشد (زیرا کار کرد او در مسیر امید و آرزویش است) .

۹۱- هر که به امید مغرور گردد او را فریب دهد .

۹۲- هر که امیدها او را فریب دهد اجل ها او را تکذیب کند (یعنی نمی گذارد که به امیدش رسد پس گویا او را تکذیب نموده است .

۹۳- هر که به نهایت امید خود رسد پس باید متوقع و منتظر فرارسیدن اجل خود باشد (خیال نکند پس بر خر مراد سوار است ، نه مرگ امید را بهم زند) .

۹۴- هر که پیروی آرزوی خود کند رنج و زحمت او بسیار باشد .

۹۵- هر که در میدان امید خود روان شود (و در رسیدن به آن کوشش نماید) یک بار برو در افتد به وسیله مرگش .

۹۶- هر که امیدش بسیار باشد رنج و زحمت او بسیار باشد .

۹۷- هر کس چیز غیر ممکنی را امید داشته باشد انتظارش به درازا کشد (یعنی

ص ١٠٥

٩٨- من يكن اللّه أمله

، يدرك غايه الأمل و الرّجاء ۸۸۲۰ .

۹۹- من استقصر بقاءه و أجله ، قصر رجاؤه و أمله ۸۸۲۱ .

۱۰۰- من جرى فى عنان أمله عثر بأجله ۸۸۲۲ .

۱۰۱- من أمّل غير اللّه سبحانه أكذب آماله ۸۹۵۳ .

۱۰۲- من استعان بالأمانيّ أفلس ۹۲۰۸ .

۱۰۳- من الحمق الاتّكال على الأمل ۹۲۸۵ .

۱۰۴- ذلّ الرّجال فى خيبه الآمال ۵۱۷۸ .

۱۰۵- رحم اللّه امرأ قصّر الأمل ، و بادر الأجل ، و اغتنم المهل ، و تزوّد من العمل ۵۲۱۰ . فقط آرزوست) .

۹۸- هر كه خداوند اميد او باشد به نهايت اميد و آرزوى دست خواهد يافت .

۹۹- هر كه بقاى خود و مدت عمر خويش را كم شمارد اميد و آرزوى او كوتاه خواهد بود و يا اميد و آرزويش را كوتاه سازد .

۱۰۰- هر كه جلو اميد و آرزوى خود روان شود و پيش افتد به مرگ و اجلش برو در افتد .

۱۰۱- هر كه غير خداى سبحان را آرزو كند اميدهايش را دروغ پنداشته (يعنى همه باطل خواهند بود) .

۱۰۲- هر كه از آرزوها كمك يارى جويد درويش گردد .

۱۰۳- از حماقت است اعتماد و اتكال بر آرزو .

۱۰۴- ذلت و خوارى مردان در نوميدى اميدهاست (كه از خداوند بزرگ داشته ، و يا در وقت مرگ كه ديگر وقتى براى كار خير باقى نمانده) .

۱۰۵- خداوند رحمت كند مردى را كه اميد را كوتاه كرده ، و بر اجل پيشى گرفته ، و مهلت را غنيمت شمرده ، و از عمل توشه بر گيرد .

ص ۱۰۶

۱۰۶- ربّ أمنيّه تحت منيّه ۵۲۹۴ .

١٠٧- زد من طول أملك فى قصر أجلك

، و لا تغرّنّك صحّه جسمك و سلامه أمسك ، فإنّ مدّه العمر قليله ، و سلامه الجسم مستحيله ۵۴۶۰ .

۱۰۸- شرّ الفقر المنی ۵۷۲۰ .

۱۰۹- ضیاع العمر بین الآمال و المنی ۵۹۰۵ .

۱۱۰- طوبی لمن قصّر أمله و اغتنم مهله ۵۹۴۸ .

۱۱۱- طوبی لمن كـذّب مناه و أخرب دنیاه لعماره اخراه ۵۹۵۸ . ۱۰۶- بسا آرزوئی كه در زیر مرگی است (در حال احتضار ، و یـا آرزو را بگـور بردن ، و یـا سـبب رسـیدن به آرزو مرگ باشـد مرحوم علّامه خوانسـاری احتمـال داده «تحتٌ» باشـد یعنی برانگیزاند مرگی را ، و یا «بحت» باشد بمعنای محض یعنی بسا آرزوئی كه محض مرگ باشد) .

۱۰۷- از طول امـل و آرزوی درازت در كوتـاهی مـدّت عمرت بیفزا (یعنی آرزو را كم كن) و تو را صـحت بـدن و سـلامت دیروزت فریب ندهـد ، زیرا مدّت عمر كم و سـلامت بدن تغییر یابنده است (یعنی اگر دیروز سالم بودی امروز ممكن است به سخت ترین بیمـاری مبتلاـ شـوی ، و اگر دیروز زنـده بـودی امكـان دارد امروز به خـاك روی پس آرزو را كم نمـا و از عمر استفاده كن) .

۱۰۸- بدترین درویشی آرزوهاست (زیرا آرزومند حتی با توانگری محتاج خواهد شد) .

۱۰۹- ضایع شدن عمر میان امیدها و آرزوهاست .

۱۱۰- خوشا به حال كسی كه امیدش را كوتاه نموده ، و مهلت خود و فرصتی كه برای انجام كار خیر دارد غنیمت بشمارد .

۱۱۱- خوشا به حال كسی كه آرزوی خود را تكذیب نموده ، (آن را باطل به حساب آورد) و دنیایش را برای

آبادی آخرت خود خراب نماید .

ص ۱۰۷

۱۱۲- من اتّکل علی الأمانیّ مات دون أمله ۸۲۹۳ .

۱۱۳- من وثق بالأمنیّه قطعته المنیّه ۸۳۱۲ .

۱۱۴- من قصر أمله حسن عمله ۸۴۴۴ .

۱۱۵- من أطال أمله أفسد عمله ۸۴۴۵ .

الإمام

۱- إمام عادل خیر من مطر وابل ۱۴۹۱ .

۲- من أطاع إمامه فقد أطاع ربّه ۸۷۰۵ .

۳- یحتاج الإمام إلی قلب عقول ، و لسان قؤول ، و جنان علی إقامه الحقّ صؤول ۱۱۰۱۰ . ۱۱۲- هر که بر آرزوهایش اعتماد نماید بامیدش نرسیده خواهد مرد .

۱۱۳- هر که به امید اعتماد داشته باشد مرگ آن را خواهد برید .

۱۱۴- هر که امیدش کوتاه باشد عملش نیکو خواهد بود .

۱۱۵- هر که امید و آرزویش را طولانی کند عملش را تباه ساخته است .

پیشوا ۱- امام و پیشوای عادل بهتر از باران دانه درشت است (یعنی سودش بیشتر است با این که باران چقدر مفید خواهد بود) .

۲- هر که امامش را اطاعت کند پس در حقیقت پروردگارش را اطاعت نموده است .

۳- امام (و پیشوا) نیازمند به قلبی است بسیار دریابنده ، و زبانی بسیار گویا (و کامل) ، و دلی برای به پا داشتن حق بر جهنده و دلیر .

ص ۱۰۸

الإمامه

۱- الإمامه نظام الأمّه ۱۰۹۵ .

۲- و الإمامه نظاما للأمّه ۶۶۰۸ .

الأمان و إجاره المستغيث و الخائف

۱- من أجار المستغيث ، أجاره اللّه سبحانه من عذابه ۸۸۸۱ .

۲- من امن خائفا من مخوفه ، آمنه اللّه سبحانه من عقابه ۸۸۸۲ . امامت و رهبری ۱- امامت و رهبری نظام امّت است (زیرا هر کاری نیازمند به تشکیلات خواهد بود ، بالأخص مجتمع بشری که اگر دارای نظام صحیحی نباشد و امامی که از جانب حق تعالی است در رأس کار منصوب نگردد ، و قوانینی بر مردم حکومت نکند ، اجتماع بشری از هم پاشیده شده و هرج و مرج پدید خواهد آمد) .

۲- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) خداوند امامت را برای انتظام احوال امت (واجب کرده است چه آنکه هیچ ملّتی بدون حکومت چه حق و چه باطل زندگی نخواهند نمود چه از نظر نظم مملکتی و چه از جهت حفظ از حمله دشمن منتهی اگر حکومت عدل باشد امت در رفاه و آسایش زندگانی نمایند) .

پناه دادن ۱- هر که فریاد گری را پناه دهد خداوند سبحان او را از عذاب خود پناه دهد .

۲- هر که ترسنده ای را از بلائی که آدمی از آن در هراس است ایمن گرداند ، خداوند او را از عقاب خود ایمنی بخشد .

ص ۱۰۹

الآمن

۱- ربّ آمن وجل ۵۲۶۹ .

الأمن

۱- ما من شی ء يحصل به الأمان أبلغ من ايمان و إحسان ۹۷۰۰ .

۲- و اللّه ما منع الأمن أهله ، و أزاح الحقّ عن مستحقّه إلّا كلّ كافر جاحد ، و منافق ملحد ۱۰۱۳۲ .

۳- لا تغترّنّ بالأمن ، فإنّك مأخوذ من مأمنك ۱۰۲۹۳ .

۴- لا ينبغی للعاقل أن يقيم علی الخوف إذا

وجد إلى الأمن سبيلا ۱۰۸۳۲ . ایمن ۱- بسا کسی که ایمن از چیزی است (عذاب خدا یا غیر آن) ترسناک گردد .

ایمنی ۱- چیزی که ایمنی به سبب آن حاصل شود رساتر و کامل تر از ایمان ، و احسان نیست .

۲- به خدا سوگند هیچ کسی امنیت و ایمنی را از اهلش منع ننموده ، و حق را از مستحقش زائل نکرده ، مگر هر کافری که انکار کننده ، و منافقی که ملحد باشد .

۳- هرگز به امنیّت مغرور مشو ، زیرا تو از محل امنیّت خود گرفته خواهی شد .

۴- برای عاقل سزاوار نیست آنکه بایستد بر خوف (و در مرکزی که خوف هلاکت در آن می رود) هر گاه به سوی امنیّت راهی را یابد .

ص ۱۱۰

۵- لا نعمه أهنأ من الأمن ۱۰۹۱۱ .

۶- الأمن اغترار ، الخوف استظهار ۱۷۳ .

۷- حلاوه الأمن ، تنکّدها مراره الخوف و الحذر ۴۸۸۳ .

۸- ربّ أمن انقلب خوفا ۵۲۸۷ .

۹- رفاهیّه العیش فی الأمن ۵۴۳۸ .

الأمن من مكر اللّه

۱- من أمن مکر اللّه بطل أمانه (إیمانه) ۷۷۶۴ .

۲- ما أمن عذاب اللّه من لم یأمن النّاس شرّه ۹۶۰۰ . ۵- نعمتی گواراتر از امنیّت نیست .

۶- ایمنی (از دشمن یا از خدا) فریب خوردن ، و ترس (از دشمن یا از خدا) پشت گرمی است (زیرا چاره آن خواهد کرد) .

۷- شیرینی ایمنی (در دنیا) را تلخی ترس و حذر (از آخرت) دشوار می سازد ، (بنا بر این باید در شیرینی آخرت کوشید که چیزی آن را ضایع نسازد)

.

۸- چه بسا امنّیتی که بترسی مبدل گردد (پس نباید مغرور بود) .

۹- رفاه و آسایش زندگانی در امنیت است .

ایمنی از مکر خدا ۱- هر که از مکر خدا (و عقوبت و انتقام و تلافی او) ایمن باشد ایمان و امانش باطل گردد یعنی او را بعذاب گرفتار سازد .

۲- از عذاب خدا ایمن نباشد کسی که مردم از شرّ او در امان نباشند .

ص ۱۱۱

الأمین

۱- ما أقلّ الثّقه المؤتمن ، و أکثر الخوّان ۹۶۵۶ .

الأمانه

۱- الأمانه تؤدّی إلی الصّدق ۱۵۸۲ .

۲- الأمانه و الوفاء صدق الأفعال ، و الکذب و الافتراء خیانه الأقوال ۲۰۸۳ .

۳- أدّ الأمانه إلی من ائتمنک ، و لا تخن من خانک ۲۳۳۰ .

۴- أدّ الأمانه إذا ائتمنت ، و لا تتّهم غیرک إذا ائتمنته ، فإنّه لا إیمان لمن لا أمانه له ۲۳۹۵ . امانت دار ۱- چه کم است معتمد امین ، و بسیار است خیانت کننده .

امانت داری ۱- امانت داری به راست گوئی منجر می شود .

۲- امانت داری و وفاداری درستی کردارهاست ، و دروغ و افتراء خیانت گفتارهاست .

۳- امانت را بکسی که تو را امین دانسته رد نما ، و با کسی که به تو خیانت کرده خیانت مکن .

۴- امانت را رد کن هرگاه امانت داده شوی ، و غیر خود را متهم مساز زمانی که او را امین دانسته و به او امانت سپرده باشی ، پس براستی ایمانی نیست برای کسی که برای او امانتی نمی باشد ، (ظاهرا این تعلیل برای جمله اول است گر چه با جمله

ص ۱۱۲

۵- أفضل الأمانه الوفاء بالعهد ۳۰۱۸ .

۶- الأمانه إيمان ، البشاشه إحسان ۱۸ .

۷- الأمانه صيانه ۱۱۳ .

۸- الأمانه فوز لمن رعاها (و عاها) ۱۱۲۷ .

۹- الأمانه فضيله لمن أدّاها ۱۱۷۰ .

۱۰- آفه الأمانه الخيانه ۳۹۶۲ .

۱۱- إذا ائتمنت فلا تخن ۳۹۹۸ .

۱۲- إذا ائتمنت فلا تستخن ۳۹۹۹ .

۱۳- إذا قويت الأمانه كثر الصّدق ۴۰۵۳ . دوم نیز بی مناسبت نمی باشد) .

۵- افزونترین امانت داری وفا کردن به عهد است .

۶- امانت داری

ایمان یا نشانه ایمان است ، خوشروئی و بشاشت احسان خواهد بود .

۷- امانت داری حفظ و نگهبانی است (یعنی باید حفظ شود ، و فاش کردن خیانت خواهد بود) .

۸- امانت داری برای کسی که آن را نگه دارد و یا رعایت کند پیروزی خواهد بود .

۹- امانت داری برای کسی که اداء امانت کند فضیلت است .

۱۰- آفت امانت داری خیانت کردن است .

۱۱- هرگاه امانتی سپرده شوی خیانت مکن .

۱۲- چون امانتی بسپاری پس نسبت خیانت مده (یعنی به مجرد خیال و گمان به کسی که امانت نزد او گذاشتی نسبت خیانت به او روا نباشد) .

۱۳- هر گاه امانت دادی قوی گردد راستگوئی بیشتر شود .

ص ۱۱۳

۱۴- رأس الإسلام (الإیمان) الأمانه ۵۲۲۶ .

۱۵- صحّه الأمانه عنوان حسن المعتقد ۵۸۱۶ .

۱۶- علیک بالأمانه فإنّها أفضل دیانه ۶۱۰۹ .

۱۷- فساد الأمانه طاعه الخیانه ۶۵۵۵ .

۱۸- فاز من تجلبب الوفاء ، و ادّرع الأمانه ۶۵۵۶ .

۱۹- کلّ شی ء لا یحسن نشره أمانه و إن لم یستکتم ۶۸۹۷ .

۲۰- من لا أمانه له لا إیمان له ۷۹۳۲ .

۲۱- من استهان بالأمانه وقع فی الخیانه ۸۶۱۶ .

۲۲- من عمل بالأمانه فقد أکمل الدّیانه ۹۱۱۷ .

۲۳- من أحسن الأمانه رعی الذّمم ۹۳۸۵ . ۱۴- سر اسلام و یا ایمان امانت داری است .

۱۵- درستی امانت داری دلیل نیکوئی اعتقاد است .

۱۶- بر تو باد به امانت داری ، زیرا که آن برترین دیانت است .

۱۷- فساد امانت داری پیروی خیانت است .

۱۸- به پیروزی رسیده کسی که وفا داری را پیراهن کرده و امانت را زره نموده است .

۱۹- هر چیزی که

نشرش نیکو نباشد امانت خواهد بود ، هر چند پنهان داشتن آن طلب نشود .

۲۰- هر که برایش امانتی نیست ایمانی برای او نخواهد بود .

۲۱- هر که امانت را سهل شمارد (و نسبت به آن بی تفاوت باشد) در خیانت قرار خواهد گرفت .

۲۲- هر که به امانت عمل کند در حقیقت دیانت را کامل گردانیده است .

۲۳- از بهترین امانت است رعایت کردن عهد و پیمانها .

ص ۱۱۴

۲۴- لا إیمان لمن لا أمانه له ۱۰۷۶۷ .

۲۵- لا أمانه لمن لا دین له ۱۰۷۸۹ .

الإیمان

۱- الإیمان أفضل الأمانتین (الأمانین) ۱۶۶۶ .

۲- الإیمان قول باللّسان ، و عمل بالأرکان ۱۷۵۵ .

۳- الإیمان و الحیاء مقرونان فی قرن ، و لا یفترقان ۱۷۸۴ .

۴- الإیمان و العلم (و العمل) أخوان توأمان ، و رفیقان لا یفترقان ۱۷۸۵ .

۵- الإیمان شجره ، أصلها الیقین ، و فرعها التّقی ، و نورها الحیاء ، و ثمرها السّخاء ۱۷۸۶ .

۶- الإیمان ، و الإخلاص ، و الیقین ، و الورع ، الصّبر و الرّضا بما یأتی به ۲۴- ایمانی نیست برای کسی که برای او امانتی نیست .

۲۵- امانتی نیست برای کسی که برای او دینی نیست .

ایمان ۱- ایمان برترین دو امانت یا دو امان است .

۲- ایمان گفتن به زبان و عمل به اعضاء و جوارح است .

۳- ایمان و حیا در یک رسن همراهند ، و از یکدیگر جدا نمی شوند .

۴- ایمان و علم دو برادر توأم ، و دو رفیق که از هم جدا نمی شوند می باشند .

۵- ایمان درختی است که بیخ آن یقین ، و شاخه آن خویشتن

داری ، و شکوفه آن حیاء ، و میوه آن سخاوت است .

۶- ایمان ، و اخلاص ، و یقین ، و پارسائی ، شکیبائی و خوشنودی به آنچه آن

ص ۱۱۵

القدر ۱۸۵۵ .

۷- الإیمان و العمل أخوان توأمان ، و رفیقان لا یفترقان ، لا یقبل اللّه أحدهما إلّا بصاحبه ۲۰۹۴ .

۸- أفضل الإیمان ، الأمانه ۲۹۰۵ .

۹- أفضل الإیمان ، حسن الإیقان ۲۹۹۲ .

۱۰- أقوی النّاس إیمانا أکثرهم توکّلا علی اللّه سبحانه ۳۱۵۰ .

۱۱- أقرب النّاس من اللّه سبحانه أحسنهم إیمانا ۳۱۹۳ .

۱۲- أفضل الإیمان الإخلاص و الإحسان ، و أقبح الشّیم التّجافی و العدوان ۳۳۱۶ .

۱۳- أفضل الإیمان حسن الإیقان و أفضل الشّرف بذل الإحسان ۳۳۱۷ . را قضا و قدر آورده می باشد .

۷- ایمان و عمل دو برادر توأم با همند ، و دو رفیقی هستند که از هم جدا نمی شوند ، و خداوند یکی از آنها را نمی پذیرد جز با رفیقش .

۸- افزون ترین ایمان و صفات و افعال مؤمن ، امانت است .

۹- افزون ترین ایمان نیکوئی یقین داشتن است (به این معنی که بطور کامل جازم بوده و اعتقادش صد در صد باشد) .

۱۰- قوی ترین مردم به حسب ایمان بیشترین آنهاست از نظر توکّل بر خدای سبحان .

۱۱- نزدیکترین مردم به خدای سبحان نیکوترین آنهاست از نظر ایمان .

۱۲- افزون ترین ایمان اخلاص و احسان است ، و زشت ترین اخلاق سنگدلی یا قطع رحم و ستم می باشد .

۱۳- افزون ترین ایمان نیکوئی یقین است (نسبت به مبدأ و معاد یا مطلقا)

ص ۱۱۶

١٤- إنّ أفضل الإيمان إنصاف الرّجل من نفسه ٣۴٣٩.

١۵- إنّ محلّ الإيمان الجنان، و سبيله

الأذنان ۳۴۷۲ .

۱۶- الإیمان أمان ۶۹ .

۱۷- الإیمان واضح الولائج ۴۵۷ .

۱۸- الإیمان شفیع منجح ۵۵۳ .

۱۹- الإیمان بری ء من الحسد ۶۰۸ .

۲۰- الإیمان أعلی غایه ۸۵۰ .

۲۱- الکفر یمحاه (یمحوه) الإیمان ۸۶۷ .

۲۲- الإیمان إخلاص العمل ۸۷۳ . و برترین بلندی مرتبه بذل احسان می باشد .

۱۴- براستی که افزون ترین ایمان انصاف دادن مرد است از جانب نفس خود ، به این معنی که حق دیگران را مراعات نماید .

۱۵- براستی که جای ایمان و اعتقاد دل ، و راه تحصیل آن گوشهاست .

۱۶- ایمان رستگاریست .

۱۷- ایمان روشن ترین ملازمین است ، (ولیجه کسی را گویند که خود را به آدمی بچسباند و ملازم گردد مانند اطرافی نزدیک) .

۱۸- ایمان شفاعتگر پیروزمندیست .

۱۹- ایمان از رشک و حسد بیزار است (چون با هم جمع نخواهند شد) .

۲۰- ایمان بالاترین مقصود است (یعنی کمال و مرتبه کاملتر و بالاتر از آن متصور نمی شود) .

۲۱- کفر را ایمان محو خواهد نمود .

۲۲- ایمان ، خالص گردانیدن عمل است .

ص ۱۱۷

۲۳- النّجاه مع الإیمان ۸۹۱ .

۲۴- الإيمان شهاب لا يخبو ۹۴۸ .

۲۵- الإيمان برى ء من النّفاق ۱۲۴۴ .

۲۶- الإيمان صبر فى البلاء ، و شكر فى الرّخاء ۱۳۵۰ .

۲۷- إن امنت باللّه أمن منقلبك ۳۷۳۴ .

۲۸- بالإيمان تكون النّجاه ۴۲۰۶ .

۲۹- بالإيمان يستدلّ على الصّالحات ۴۳۲۵ .

۳۰- بالإيمان يرتقى إلى ذروه السّعاده و نهايه الحبور ۴۳۲۳ . ۲۳- نجات و رستگارى با ايمان است .

۲۴- ايمان آتش يا اختر درخشانى است كه خاموش نمى گردد .

۲۵- ايمان از نفاق بيزار است (يعنى هرگز با هم جمع نمى شوند) .

۲۶- ايمان

(یعنی کمال آن) شکیبائی در بلاء و مصائب ، و شکر در فراخی زندگانی است .

۲۷- اگر به خدا ایمان آورده ای محل بازگشت تو ایمن خواهد بود .

۲۸- به سبب ایمان رستگاری تحقق یابد (یعنی بدون ایمان نجات تصور نمی گردد) .

۲۹- به سبب ایمان بر عملهای شایسته استدلال می شود (یعنی اگر از کسی عمل صحیح و نیکو دیدیم باید دید آیا ایمان دارد یا نه اگر دارد ، پی به نیکوئی عمل او می بریم ، و گرنه عمل شایسته به تنهائی کفایت نمی کند و ممکن است گفته شود ایمان آدمی را به سوی عملهای صالح رهبری می نماید) .

۳۰- به سبب ایمان (آدمی) به سوی مرتبه بالای سعادت و نهایت شادمانی بالا برده می شود .

ص ۱۱۸

۳۱- الإیمان نجاه ۱۸۵ .

۳۲- ثمره الإیمان الفوز عند اللّه ۴۵۸۷ .

۳۳- ثمره الإیمان الرّغبه فی دار البقاء ۴۶۵۲ .

۳۴- ثلاث من کنّ فیه کمل ایمانه : العقل ، و الحلم ، و العلم ۴۶۵۸ .

۳۵- ثلاث من کنّ فیه استکمل الإیمان : من إذا رضی لم یخرجه رضاه إلی باطل ، و إذا غضب لم یخرجه غضبه عن حقّ ، و إذا قدر لم یأخذ ما لیس له ۶۶۶۸ .

۳۶- ثلاث من کنّ فیه فقد أکمل الإیمان : العدل فی الغضب و الرّضا ، و القصد فی الفقر و الغناء ، و اعتدال الخوف و الرّجاء ۴۶۷۱ . ۳۱- ایمان رستگاری است .

۳۲- ثمره و میوه ایمان پیروزی یافتن در نزد خداست .

۳۳- ثمره ایمان میل تمام است به سرای پایدار .

۳۴- سه چیز است که در هر که باشد ایمانش کامل

خواهد بود عقل ، حلم ، علم .

۳۵- سه صفت است هر که واجد آنها باشد ایمان را کامل ساخته است : کسی که هر گاه خوشنود باشد خوشنودی او او را بسوی باطل نکشاند ، (مثل این که شهادت بنا حقّی گوید چون طرف دوست اوست) و چون خشمناک باشد خشم او او را از حق خارج نسازد (مثلا در وقت لزوم شهادت استنکاف کند) ، و زمانی که قادر باشد نگیرد آنچه برای او نیست و حق او نمی باشد .

۳۶- سه صفت است هر که واجد آنها باشد در حقیقت ایمان را کامل نموده است : عدالت در خشم و خوشنودی ، میانه روی در درویشی و توانگری ، و برابر بودن خوف و رجاء (بیم و امید) .

ص ۱۱۹

۳۷- ثلاث من کنوز الإیمان : کتمان المصیبه ، و الصّدقه ، و المرض ۴۶۷۲ .

۳۸- حسن العفاف ، و الرّضا بالکفاف من دعائم الإیمان ۴۸۳۸ .

۳۹- خفض الصّوت و غضّ البصر ، و مشی القصد ، من أماره الإیمان و حسن التّدیّن ۵۰۷۳ .

۴۰- دوام الطّاعات ، و فعل الخیرات ، و المبادره إلی المکرمات من کمال الإیمان ، و أفضل الإحسان ۵۱۴۱ .

۴۱- زین الإیمان الورع ۵۴۶۸ .

۴۲- و قال- علیه السّلام- فی ذکر الإیمان : زلفی لمن ارتقب ، و ثقه لمن توکّل ، و راحه لمن فوّض ، و جنّه لمن صبر ۵۴۹۷ .
۳۷- سه خصلت است که از گنجهای ایمان خواهد بود : پنهان داشتن مصیبت ، و صدقه ، و بیماری ، و یا پنهان داشتن هر یک آنها (زیرا

در کتمان فوائد بسیار است و در تظاهر آن خوشنودی دشمن و بد حالی دوست تحقق یابد) .

۳۸- نیکوئی پاکدامنی (و ترک محرمات) و خوشنودی بکفاف (یعنی طلب زیاده نکردن) از ارکان ایماناست .

۳۹- پست کردن صدا و آواز و بلند نکردن آن ، و پائین انداختن چشم ، و رفتن میانه (که نه آهسته باشد و نه تند) از نشانه ایمان و نیکوئی تدیّن است .

۴۰- دوام طاعات ، و انجام دادن خیرات ، و پیشی گرفتن به خوبیها ، و یا دوام هر یک اینها از کمال و برترین احسان است .

۴۱- زینت ایمان پارسائی است .

۴۲- در ذکر ایمان آن بزرگوار فرموده : نزدیکی است (به خدای بزرگ) برای کسی که (نفس خویش را از معاصی و تند روی) نگهبانی و مراقبت نماید ، و اعتماد یست برای کسی که به خدا توکل نماید ، و راحتی است برای کسی که امور خویش را

ص ۱۲۰

۴۳- زین الإیمان طهاره السّرائر ، و حسن العمل فی الظّاهر ۵۵۰۴ .

۴۴- سلوا اللّه الإیمان ، و اعملوا بموجب القرآن ۵۶۴۹ .

۴۵- شرّ الإیمان ما دخله الشّکّ ۵۷۲۴ .

۴۶- صلاح الإیمان الورع ، و فساده الطّمع ۵۷۹۸ .

۴۷- صدق الإیمان ، و صنایع الإحسان ، أفضل الذّخائر ۵۸۱۴ .

۴۸- صن إیمانک من الشّکّ : فإنّ الشّکّ یفسد الإیمان کما یفسد الملح العسل ۵۸۲۲ .

۴۹- علیکم بإخلاص الإیمان فإنّه السّبیل إلی الجنّه و النّجاه من النّار ۶۱۶۷ .

۵۰- علی الصّدق و الأمانه مبنی الإیمان ۶۱۹۸ . تفویض به او کند ، و سیری خواهد بود برای کسی

که شکیبائی را بکار برد (که تمام اینها از لوازم ایمان کامل است) .

۴۳- زینت ایمان پاکیزگی نهانیها ، و نیکوئی عمل در ظاهر است .

۴۴- ایمان را از خدا مسئلت نمائید ، و به اقتضای قرآن یا به آنچه قرآن آن را واجب کرده است عمل کنید .

۴۵- بدترین ایمان آنست که شک داخل آن شود .

۴۶- صلاح ایمان پارسائی ، و فساد آن طمع است .

۴۷- راستی ایمان و انجام دادن احسان افزون ترین ذخیره هاست .

۴۸- ایمانت را از شک نگه دار (یعنی کاری کن که پیوسته ایمان همراه با یقین باشد) زیرا که شک و تردید ایمان را فاسد نموده چنانکه نمک عسل را تباه می سازد .

۴۹- بر شما باد به خالص گردانیدن ایمان زیرا که آن راه به سوی بهشت و رستگاری از اتش است .

۵۰- بر راستی و امانت داری است بنای ایمان .

ص ۱۲۱

۵۱- غایه الإیمان الإیقان ۶۳۴۶ .

۵۲- غایه الإیمان الموالاه فی اللّه ، و المعاداه فی اللّه ، و التّباذل فی اللّه ، و التّواصل فی اللّه سبحانه ۶۳۷۸ .

۵۳- فمن الإیمان ما یکون ثابتا مستقرّا فی القلوب و منه ما یکون عواری بین القلوب و الصّدور ۶۵۹۲ .

۵۴- فرض اللّه سبحانه الإیمان تطهیرا من الشّرک ۶۶۰۸ .

۵۵- قد أوجب الإیمان علی معتقده إقامه سنن الإسلام و الفرض ۶۷۰۸ .

۵۶- قوّوا إیمانکم (قوّ إیمانک) بالیقین فإنّه أفضل الدّین ۶۷۹۷ .

۵۷- کیف یجد حلاوه الإیمان من یسخط الحقّ ۷۰۰۴ . ۵۱- اعلا مراتب ایمان یقین داشتن است .

۵۲- بلندترین مرتبه ایمان دوستی در راه خدا ، و دشمنی با یکدیگر در راه خدا ،

و بخشش و عطاء به یکدیگر در راه خدا ، و پیوستن به یکدیگر در راه خدا خواهد بود .

۵۳- (این جمله بعد از فرازهایی از سخنان آن حضرت است) پس بعض از ایمان آنست که در دلها ثابت و پا بر جا قرار گیرنده است و بعض از آن آنست که میان دلها و سینه ها عاریتی است (گوئیا در دل جای نگرفته) .

۵۴- خداوند سبحان ایمان را واجب کرده از جهت پاک گردانیدن از شرک .

۵۵- در حقیقت ایمان بر معتقد به آن بر پا داشتن طریقه های اسلام (و شعار آن مانند نماز و روزه و حج و امثال آن) و فرض را (تأکید مطلب است چون که سنن اعم از واجب و مستحب خواهد بود) واجب کرده است .

۵۶- ایمانتان را با یقین تقویت نمائید زیرا که آن افزون ترین دین است .

۵۷- چگونه شیرینی ایمان را می یابد کسی که حق (خدا) را خشمناک می سازد (مرحوم خوانساری چنین معنی کرده : کسی که به خشم می آورد او را

ص ۱۲۲

۵۸- کسب الإیمان لزوم الحقّ ، و نصح الخلق ۷۲۲۲ .

۵۹- کذب من ادّعی الإیمان و هو مشغوف (مشعوف) من الدّنیا بخدع الأمانیّ و زور الملاهی ۷۲۳۸ .

۶۰- لقاح الإیمان تلاوه القرآن ۷۶۳۳ .

۶۱- من ارتاب بالإیمان أشرک ۸۴۸۵ .

۶۲- من لا إیمان له لا أمانه له ۸۷۶۲ .

۶۳- من أحبّ أن یکمل إیمانه فلیکن حبّه للّه ، و بغضه للّه ، و رضاه للّه ، و سخطه للّه ۸۸۹۷ .

۶۴- من أعطی فی اللّه ، و منع فی اللّه ، و أحبّ

فی اللّه ، و أبغض فی اللّه ، حق ظاهرا این ترجمه «یسخطه الحقّ» باشد) .

۵۸- کسب ایمان (و فائده مهم آن) جدا نشدن از حق و صاف بودن با خلق است .

۵۹- دروغ گفته کسی که ادعای ایمان کند در صورتی که او از دنیا به مکرهای آرزوها و دروغ بازیها به غلاف دلش رسیده باشد و یا دلش را مکرهای آرزوها و دروغ بازیها فرو گرفته باشد (یعنی بطور خلاصه در آنها غوطه ور باشد) .

۶۰- آبستنی و بارور شدن ایمان تلاوت قرآن است .

۶۱- هر که در ایمان شک نماید مشرک است (چون مسلمان و مؤمن به خدا و رسول و قیامت باید اسلام و ایمانش یقینی باشد ، همین که احتمال خلاف دهد که شاید دروغ باشد در کفر او کافی است) .

۶۲- هر که برای او ایمانی نیست امانتی برای او نخواهد بود .

۶۳- هر که دوست دارد آنکه ایمان او کامل گردد پس باید دوستی او برای خدا ، و دشمنی او برای خدا ، و خوشنودی او برای خدا ، و خشم او برای خدا باشد .

۶۴- هر که در راه خدا ببخشد ، و در راه خدا منع کند و ندهد ، و در راه خدا

ص ۱۲۳

فقد استکمل الإیمان ۹۰۳۱ .

۶۵- ملاک الإیمان حسن الإیقان ۹۷۲۶ .

۶۶- نجا من صدق إیمانه و هدی من حسن إسلامه ۹۹۹۶ .

۶۷- لا شرف أعلی من الإیمان ۱۰۶۲۴ .

۶۸- لا وسیله أنجح من الإیمان ۱۰۶۶۲ .

۶۹- لا إیمان کالحیاء و السّخاء ۱۰۷۵۳ .

۷۰- لا ینفع الإیمان بغیر تقوی ۱۰۸۲۸ .

۷۱- لا یکمل إیمان عبد حتّی

يحبّ من أحبّه اللّه سبحانه ، و يبغض من أبغضه اللّه سبحانه ۱۰۸۴۹ .

۷۲- لا يصدق إيمان عبد حتّى يكون بما فى يد اللّه سبحانه أوثق منه بما دوست بدارد ، و در راه خدا دشمن دارد ، پس در حقيقت ايمان را كامل نموده است .

۶۵- ملاك ايمان نيكوئى يقين است (تا يقين نيايد ايمان تحقق نيابد) .

۶۶- نجات يافته هر كه ايمانش راست باشد ، و هدايت شده كسى كه اسلامش نيكو باشد .

۶۷- نيست شرفى بالاتر از ايمان .

۶۸- وسيله اى رستگار كننده تر از ايمان نيست .

۶۹- نيست ايمانى مانند حيا و سخاوت .

۷۰- ايمان بدون تقوا نفعى نبخشد .

۷۱- ايمان بنده اى كامل نخواهد گرديد تا آنكه دوست دارد كسى را كه خداوند سبحان او را دوست دارد و دشمن دارد كسى را كه خداى سبحان او را دشمن دارد (يعنى دوستى و دشمنى او براى خدا باشد) .

۷۲- ايمان بنده اى راست نخواهد بود تا آنكه به آنچه در دست خداى سبحان است اعتماد دارنده تر از آنچه در دست خود اوست باشد (يعنى ايمانش به خدا

ص ۱۲۴

فى يده ۱۰۸۵۰ .

۷۳- لا شى ء يدّخره الإنسان كالإيمان باللّه و صنايع الإحسان ۱۰۸۶۲ .

۷۴- يستدلّ على إيمان الرّجل بالتّسليم و لزوم الطّاعه ۱۰۹۵۵ .

۷۵- يستدلّ على الإيمان بكثره التّقى ، و ملك الشّهوه ، و غلبه الهوى ۱۰۹۶۸ .

۷۶- يحتاج الإيمان إلى الإيقان ۱۱۰۱۹ .

۷۷- يحتاج الإيمان إلى الإخلاص ۱۱۰۲۲ .

۷۸- من صدّق اللّه سبحانه نجى ۹۰۷۳ .

۷۹- أصل الإيمان حسن التّسليم لأمر اللّه ۳۰۸۷ .

۸۰- آمن تأمن ۲۲۶۱ . و به آنچه در خزانه اوست بیشتر از آن باشد که

در نزد خود دارد) .

۷۳- چیزی نیست که آدمی آن را ذخیره کند مثل ایمان به خدا و احسان کردن .

۷۴- دلیل بر ایمان مرد تسلیم (در برابر امر و حکم و تقدیر خدا) و ملازمت طاعت و فرمانبرداری (از خداست) .

۷۵- به زیادی تقوا ، و مالك بودن خواهش ، و غلبه بر هوا و هوس بر ایمان (افراد) استدلال می شود .

۷۶- ایمان نیازمند به یقین است (که آدمی به اصول عقائد یقین داشته باشد و با دلیل شک خود را زائل کند) .

۷۷- ایمان نیازمند به اخلاص است .

۷۸- هر که خدای سبحان را تصدیق نماید (و اوامر و نواهی او فرا گرفته و عمل کند) رستگار خواهد گردید .

۷۹- ریشه و اصل ایمان نیکوئی تسلیم برای امر خداست .

۸۰- ایمان آور تا (از عذاب الهی) ایمن گردی .

ص ۱۲۵

المؤمن

قسمت اول

۱- المؤمن صدوق اللّسان ، بذول الإحسان ۱۵۹۶ .

۲- المؤمن یقظان ینتظر إحدی الحسنتین ۱۶۳۹ .

۳- المؤمن عفیف ، مقتنع ، متنزّه ، متورّع ۱۷۳۰ .

۴- المؤمن من کان حبّه للّه ، و بغضه للّه ، و أخذه للّه ، و ترکه للّه ۱۷۴۲ .

۵- المؤمن شاکر فی السّرّاء ، صابر فی البلاء ، خائف فی الرّخاء ۱۷۴۳ .

۶- المؤمن عفیف فی الغنی ، متنزّه عن الدّنیا ۱۷۴۴ .

۷- المؤمن بین نعمه و خطیئه لا یصلحهما إلّا الشّکر مؤمن ۱- مؤمن ، بسیار راستگو ، بسیار بذل کننده احسان است .

۲- مؤمن بیدار است ، انتظار می برد یکی از دو حسنه را (ممکن است اشاره باشد بآیه مبارکه :

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً) .

۳- مؤمن پاکدامن ، قناعت کننده ، دوری کننده ، پارساست .

۴- مؤمن کسی است که دوستی او برای خدا ، و دشمنیش برای خدا ، و گرفتن او برای خدا ، و ترکش برای خدا باشد .

۵- مؤمن در شادمانی شکر کننده ، در بلاء صبر کننده ، در فراخی ترسناک است .

۶- مؤمن در توانگری پارسا ، از دنیا پاک است .

۷- مؤمن میان نعمت و خطا است که آن دو را اصلاح نخواهد کرد مگر شکر و

ص ۱۲۶

و الاستغفار ۱۷۷۵ .

۸- المؤمن عزّ کریم ، مأمون علی نفسه ، حذر محزون ۱۹۰۱ .

۹- المؤمن دائم الذّکر ، کثیر الفکر ، علی النّعماء شاکر ، و فی البلاء صابر ۱۹۳۲ .

۱۰- المؤمن حییّ ، غنیّ ، موقن ، تقیّ ۱۸۵۲ .

۱۱- المؤمن إذا سئل أسعف ، و إذا سأل خفّف ۱۸۲۵ .

۱۲- المؤمن حذر من ذنوبه أبدا یخاف البلاء و یرجو رحمه ربّه ۱۷۸۲ .

۱۳- المؤمن الدّنیا مضماره ، و العمل همّته ، و الموت تحفته ، و الجنّه سبقته ۱۹۴۵ .

۱۴- المؤمن من طهّر قلبه من الدّنیّه (الرّیبه) ۱۹۵۶ .

۱۵- المؤمن قریب أمره ، بعید همّه ، کثیر صمته ، خالص عمله ۱۹۶۴ . استغفار (شکر برای نعمت و طلب مغفرت برای خطاء) .

۸- مؤمن عزیز و گرانمایه بر نفس خود مأمون با احتیاط اندوهناک است .

۹- مؤمن دائم الذکر ، کثیر الفکر ، بر نعمت شکر کننده و در بلاء شکیبا خواهد بود .

۱۰- مؤمن شرمناک ، بی نیاز ، با یقین ، پرهیز کار است .

۱۱- مؤمن

هر گاه سؤال شود حاجت روا كند و چون مسئلت نمايد سبك گيرد .

۱۲- مؤمن دائم از گناهانش بر حذر و از بلاء ترسيده و اميدوار رحمت پروردگارش مى باشد .

۱۳- مؤمن دنيا ميدان اوست ، و عمل همت او ، و مرگ تحفه اش ، و بهشت مدال مسابقه اش مى باشد .

۱۴- مؤمن كسى است كه دل خود را از اخلاق پست پاك سازد .

۱۵- مؤمن كار او نزديك ، اندوه او دور ، خاموشى او بسيار ، عملش خالص

ص ۱۲۷

۱۶- المؤمن على الطّاعات حريص ، و عن المحارم عفّ ۱۹۹۴ .

۱۷- المؤمن نفسه أصلب من الصّلد ، و هو أذلّ من العبد ۲۰۶۴ .

۱۸- المؤمن إذا نظر اعتبر ، و إذا سكت تفكرّ ، و إذا تكلّم ذكر ، و إذا اعطى شكر ، و إذا ابتلى صبر ۲۰۷۵ .

۱۹- المؤمن إذا وعظ ازدجر ، و إذا حذّر حذر ، و إذا عبّر اعتبر ، و إذا ذكّر ذكّر ، و إذا اظلم غفر ۲۰۷۶ .

۲۰- المؤمن دأبه زهادته ، و همّه ديانته ، و عزّه قناعته ، و جدّه لآخرته ، قد كثرت حسناته ، و علت درجاته ، و شارف خلاصه و نجاته ۲۱۰۳ .

۲۱- المؤمن ينظر إلى الدّنيا بعين الاعتبار ، و يقتات فيها ببطن الاضطرار ، و يسمع فيها بأذن المقت و الإبغاض ۲۱۲۶ . مى باشد .

۱۶- مؤمن بر طاعت ها و عبادات حريص ، و از حرامها باز دارنده است .

۱۷- مؤمن نفسش از سنگ سخت محكم تر و از بنده متواضع تر است .

۱۸- مؤمن هرگاه نظر اندازد پند گيرد ، و چون خاموش باشد انديشه نمايد ، و زمانى كه سخن گويد

ذكر خدا نمايد ، و وقتى كه بخشيده شود شكر كند ، و چون مبتلا گردد صبر نمايد .

۱۹- مؤمن هر گاه نصيحت شود باز ايستد ، و چون ترسانيده شود كناره گيرى نمايد ، و زمانى كه پند داده شود عبرت گيرد ، و وقتى بياد آورده شود بياد آورد ، و چون ستم شود عفو نمايد و در گذرد .

۲۰- مؤمن طريقه و روش او زهد ، و قصد و اراده اش دينداری ، و عزّت او قناعت ، و كوشش براى آخرت مى باشد ، در حقيقت نيكوئيهاى او بسيار و مرتبه هاى او بلند و بر رهائى و رستگارى خود اشراف يافته است .

۲۱- شخص با ايمان به دنيا با چشم عبرت نگاه مى كند ، و ناچارى غذا

ص ۱۲۸

۲۲- المؤمنون لأنفسهم متّهمون ، و من فارط زللهم و جلون ، و للدّنيا عائفون ، و إلى الآخره مشتاقون ، و إلى الطّاعات مسارعون ۲۱۳۴ .

۲۳- المؤمن من تحمّل أذى النّاس ، و لا يتأذّى أحد به ۲۱۵۵ .

۲۴- المؤمن من وقى دينه بدنياه ، و الفاجر من وقى دنياه بدينه ۲۱۶۰ .

۲۵- المؤمن أمين على نفسه ، مغالب (مجاهد) لهواه و حسّه ۲۲۰۴ .

۲۶- اتّقوا ظنون المؤمنين ، فإنّ اللّه سبحانه أجرى الحقّ على ألسنتهم ۲۵۰۸ .

۲۷- أشرف المؤمنين أكثرهم كيسا ۳۰۰۹ . مى خورد ، و در آن بگوش عداوت و دشمنى مى شنود .

۲۲- افراد با ايمان نفس خود را تهمت زننده اند ، و از گذشته لغزشهاى خود ترسناك ، و نسبت به دنيا ناخوش ، و به سوى آخرت دلباخته ، و به جانب طاعت ها شتابان مى باشند .

۲۳- مؤمن كسى است

که آزار مردم را متحمل گشته ، و احدی به سبب او متأذّی نگردد .

۲۴- مؤمن کسی است که دین خود را با دنیایش نگه دارد ، و گنهکار کسی است که دنیای خویش را با دینش نگه بدارد (یعنی دین خود را فدای دنیایش کند) .

۲۵- شخص با ایمان بر نفس خود امین بر هوا و حس خویشتن غلبه کننده است .

۲۶- از گمانهای افراد با ایمان بترسید ، زیرا که خداوند سبحان حق را بر زبانهای آنها جاری می سازد (ممکن است مراد این باشد : هر چند عمل خود را پنهان دارید آنان با فراست به عمل بد شما پی خواهند برد) .

۲۷- شریف ترین افراد با ایمان کسی است که زیرکی او بیشتر باشد .

ص ۱۲۹

۲۸- أفضل المؤمنین إیمانا من کان للّه أخذه ، و عطاه ، و سخطه ، و رضاه ۳۲۷۸ .

۲۹- إنّ المؤمنین مشفقون ۳۴۱۶ .

۳۰- إنّ المؤمنین و جلون ۳۴۱۸ .

۳۱- إنّ بشر المؤمن فی وجهه ، و قوّته فی دینه ، و حزنه فی قلبه ۳۴۵۴ .

۳۲- إنّ المؤمن لیستحیی إذا مضی له عمل فی غیر ما عقد علیه ایمانه ۳۴۶۳ .

۳۳- غایه المؤمن الجنّه ۶۳۵۸ .

۳۴- غنی المؤمن باللّه سبحانه ۶۳۹۴ .

۳۵- قد أحیا عقله ، و أمات شهوته ، و أطاع ربّه و عصی نفسه ۶۷۰۳ . ۲۸- افزون ترین افراد با ایمان از نظر ایمان کسی است که گرفتن ، و بخشش ، و خشم ، و خوشنودی او برای خدا باشد .

۲۹- براستی که مؤمنان مهربانند .

۳۰- براستی که مؤمنین (از جائی که باید از نظر شرعی بترسند که مبادا

مسئول شوند) بیمناکند .

۳۱- براستی که شکفتگی مؤمن در صورتش ، و قوّت و توانائی او در دینش ، و اندوه او در دلش می باشد .

۳۲- براستی که مؤمن هرگاه بگذرد بر او کرداری در غیر آنچه ایمانش بر آن بسته شده (از ترک واجب و فعل حرامی) همانا شرم می نماید ، و از آن خجل است .

۳۳- عاقبت و غرض مؤمن بهشت خواهد بود .

۳۴- توانگری مؤمن (به توکل) بر خدای سبحان است .

۳۵- در حقیقت (مؤمن) عقلش را احیاء کرده ، و خواهش و شهوت خود را

ص ۱۳۰

۳۶- کم من مؤمن فاز به الصّبر ، و حسن الظّنّ ۶۹۶۳ .

۳۷- کن مؤمنا ، تقیّا ، متقنّعا ، عفیفا ۷۱۸۳ .

۳۸- للمؤمن عقل و فیّ ، و حلم مرضیّ ، و رغبه فی الحسنات ، و فرار من السّیّئات ۷۳۶۵ .

۳۹- للمؤمن ثلاث ساعات : ساعه یناجی فیها ربّه ، و ساعه یحاسب فیها نفسه ، (و ساعه یرمّ فیها معاشه) و ساعه یخلّی بین نفسه و لذّتها فیما یحلّ و یجمل ۷۳۷۰ .

۴۰- لا یکمل إیمان المؤمن حتّی یعدّ الرّخاء فتنه ، و البلاء نعمه ۱۰۸۱۱ .

۴۱- لاـ یلفی المؤمن حسودا ، و لاـ حقودا ، و لاـ بخیلا ۱۰۸۳۳ . میرانده و پروردگارش را اطاعت نموده و نفسش را نافرمانی کرده است .

۳۶- بسا مؤمنی که شکیبائی و نیکوئی گمان او را بپیروزی رساند .

۳۷- مؤمن خویشتن دار ، قناعت کننده ، پارسا باش .

۳۸- برای مؤمن است عقل تمام ، و برد باری پسندیده ، و رغبت در حسنات ، و گریختن

از سیئات .

۳۹- برای مؤمن سه ساعت است (یعنی شبانه روز خود را چنین تقسیم می کند) ساعتی که در آن با پروردگارش راز گوید ، و ساعتی که در آن به حساب نفس خود رسد ، و یا در

قسمت دوم

آن معاش خود را اصلاح کند و ساعتی که میان نفس خود و لذت آن در آنچه حلال و نیکوست وا می گذارد .

۴۰- ایمان مؤمن کامل نخواهد شد تا آنکه وسعت زندگانی را فتنه ، و بلاء را نعمت به حساب آورد .

۴۱- مؤمن نه حسود یافت می شود ، و نه کینه ور ، و نه بخیل .

ص ۱۳۱

۴۲- لا یکون المؤمن إلّا حلیما ، رحیما ۱۰۷۳ .

۴۳- ینبغی للمؤمن أن یستحیی إذا اتّصلت له فکره فی غیر طاعه ۱۰۹۲۴ .

۴۴- ینبغی للمؤمن أن یلزم الطّاعه ، و یلتحف الورع و القناعه ۱۰۹۲۵ .

۴۵- یمتحن المؤمن بالبلاء ، کما یمتحن بالنّار الخلاص ۱۱۰۲۳ .

۴۶- للمؤمن ثلاث علامات : الصّدق ، و الیقین ، و قصر الأمل ۷۳۷۰ .

۴۷- لن یلقی المؤمن إلّا قانعا ۷۴۰۸ .

۴۸- لیس بمؤمن من لم یهتمّ بإصلاح معاده ۷۵۳۱ .

۴۹- لو ضربت خیشوم المؤمن علی أن یبغضنی ما أبغضنی ، و لو صببت ۴۲- مؤمن نمی باشد مگر بردبار ، رحم کننده .

۴۳- برای مؤمن سزاوار چنین است که حیاء کند هرگاه برای او پیوسته شود اندیشه ای در غیر طاعت (خدا یعنی اگر در معصیت فکرش را بکار برد باید شرم نماید) .

۴۴- برای مؤمن سزاوار است که ملازم طاعت شده ، و جامه پارسائی و قناعت را بپوشد .

۴۵- مؤمن به بلاء آزمایش می شود ، چنانکه طلا به آتش

آزمایش می شود (یعنی در بوته امتحان گذاشته می شود خالص آن از مغشوش تشخیص داده خواهد شد) .

۴۶- برای مؤمن سه نشانه است راستگوئی ، و یقین ، و کوتاهی امید .

۴۷- هرگز مؤمن ملاقات نمی شود مگر قانع (یعنی همیشه خوشنود است) .

۴۸- مؤمن نیست کسی که به اصلاح معادش اهتمام نورزد .

۴۹- اگر خیشوم (منتهای بینی یا بینی) مؤمن را بزنم که مرا دشمن دارد مرا دشمن نخواهد داشت ، و اگر تمام دنیا را بر (کام) منافق بریزم برای این که مرا دوست

ص ۱۳۲

الدّنیا بجملتها علی المنافق علی أن یحبّنی ما أحبّنی ۷۵۷۱ .

۵۰- من آمن أمن ۷۶۳۹ .

۵۱- من یؤمن یزدد یقینا ۷۹۸۷ .

۵۲- من آمن باللّه لجأ إلیه ۸۰۶۸ .

۵۳- ما آمن المؤمن حتّی عقل ۹۵۵۳ .

۵۴- مثل المؤمن کالاترجّه طیّب طعمها و ریحها ۹۸۷۹ .

۵۵- هدی من أخلص إیمانه ۱۰۰۱۵ .

۵۶- همّ المؤمن لآخرته ، و کلّ جدّه لمنقلبه ۱۰۰۵۲ .

۵۷- لا یشبع المؤمن و أخوه جایع ۱۰۶۹۱ .

۵۸- لا یقصّر المؤمن عن احتمال ، و لا یجزع لرزیّه ۱۰۸۰۰ . دارد مرا دوست نخواهد داشت .

۵۰- کسی که ایمان آورد (از عذاب و زندگانی تنگ) ایمن گردد .

۵۱- هر که ایمان آورد یقین او زیاد گردد .

۵۲- هر که به خدا ایمان آورده باشد به او پناه برد (نه به دیگران) .

۵۳- مؤمن ایمان نیاورد تا آنکه عاقل شود و دریافت نماید و یا تا دانا شود .

۵۴- مثل مؤمن مانند اترج (ترنج یا بالنگ یا مطلق مرکبات) است که مزه و بوی آن خوش

و پاکیزه است .

۵۵- هدایت یافته کسی که ایمان خود را خالص گرداند .

۵۶- همّت و یا اندوه مؤمن برای آخرتش ، و تمام کوشش او برای بازگشت او (و آنچه بکار او آید) خواهد بود .

۵۷- مؤمن سیر نخواهد بود در حالی که برادرش گرسنه باشد .

۵۸- مؤمن از تحمل بی ادبیهای مردم کوتاهی نمی کند ، و برای هیچ مصیبتی بی تابی نخواهد نمود .

ص ۱۳۳

۵۹- لا یکون الرّجل مؤمنا حتّی لا یبالی بماذا أسدّ فوره جوعه ، و لا بأیّ ثوبیه ابتذل ۱۰۸۰۶ .

۶۰- بشر المؤمن فی وجهه ، و حزنه فی قلبه ، أوسع شی ء صدرا ، و أذلّ شی ء نفسا ، یکره الرّفعه ، و یشنأ السّمعه ، طویل غمّه ، بعید همّه ، کثیر صمته ، مشغول وقته ، صبور شکور ، مغمور بفکرته ، ضنین بخلّته ، سهل الخلیقه ، لیّن العریکه ، نفسه أصلب من الصّلد ، و هو أذلّ من العبد ۴۴۶۰ . ۵۹- مرد مؤمن نمی باشد تا آنکه پروا نداشته باشد که با چه شدّت گرسنگی خود را بسته (و سد رمق کند با چلو خورشت یا نان خالی) و به کدام یک از دو لباسش (لباس تجمل و لباس کار) خود را پوشانده است . (بلکه هر لباسی باشد می پوشد و برای زمانی مانند مهمانی آن را نگه ندارد ، البته پوشیده نماند که این منافات ندارد با روایاتی که دلالت دارند بر این که سزاوار است برای انسان که وقتی می خواهد به زیارت برادر دینی خود رود لباس پاکیزه اش را بپوشد زیرا مراد در اینجا دل نبستن و همت

را در آن قرار ندادن است نه داشتن و پوشیدن آن در وقت حاجت) .

۶۰- حضـرت در صفات مؤمن فرموده : شکفتگی مؤمن در روی او ، و اندوهش در دل می باشد ، سینه او از هر چیز وسیع تر (یعنی گنجـایش علوم و اسـرار را داشـته هم و غمهـا او را از جـا در نیـاورد) و نفسـش از هر چیز خوارتر (خود را خوب و برتر نداند) از بلندی و برتری مقام کراهت داشـته ، و سمعه را (کاری که انسان برای شنیدن دیگران انجام دهد) دشمن دارد ، غم و انـدوهش (از ترس آخرت) دور و دراز بوده خاموشـی او بسـیار ، وقتش مشـغول (فراغت بال نداشـته و عمر را بیهوده نمی گذارانـد) بسـیار شـکیبای شـکر کننده است ، در فکر عاقبت و صـلاح کار خود فرو رفته ، و به دوستی و یا به حاجت خویش بخل کننده است (یعنی به زودی با هر کسـی دوستی نکند تا او را کاملا بشـناسد ، و یا حاجت نزد کسـی نبرد مگر نزد خدای بزرگ) هموار خوی ، نرم خصـلت است ، نفسش از سنگ سخت ، سخت تر (یعنی در مقابل مشکلات و نوائب کمال تصلب را دارد) در صورتی که نسبت به خدا و مؤمنین از بنده خوارتر

ص ۱۳۴

۶۱- حسن وجه المؤمن من حسن عنایه اللّه به ۴۸۴۸ .

۶۲- إنّ المؤمن یری یقینه فی عمله و إنّ المنافق یری شکّه فی عمله ۳۵۵۱ .

۶۳- المؤمن کیّس ، عاقل ۷۱۴ .

۶۴- المؤمن منزّه عن الزّیغ و الشّقاق ۱۲۴۵ .

۶۵- المؤمن منیب

، مستغفر ، توّاب ۱۲۸۸ .

۶۶- المؤمن غریزته النّصح ، و سجیّته الکظم ۱۳۰۵ .

۶۷- المؤمنون خیراتهم مأموله ، و شرورهم مأمونه ۱۳۴۹ .

۶۸- تقیّه المؤمن فی قلبه ، و توبته فی اعترافه ۴۴۹۶ .

۶۹- ثلاث هنّ زین المؤمن : تقوی اللّه ، و صدق الحدیث ، و أداء است .

۶۱- نیکوئی روی مؤمن از حسن عنایت خداست به او .

۶۲- براستی که مؤمن یقینش در عمل او دیده شده و منافق شک او در عملش دیده می شود .

۶۳- مؤمن زیرک عاقل است .

۶۴- مؤمن از میل از حق و از دشمنی پاکیزه است .

۶۵- مؤمن رو آور و باز گشت کننده از گناه و پشیمان از آن ، طلب آمرزش کننده ، توبه نماینده است .

۶۶- مؤمن غریزه و طبیعت او صاف بودن ، و خوی و خصلتش کظم غیظ است .

۶۷- افراد با ایمان خیراتشان امیدوار ، و مردم از بدیهاشان در امان خواهند بود .

۶۸- ترس مؤمن در دل اوست ، و توبه و بازگشتش در اعتراف او به گنه کاری و تقصیرات خود خواهد بود .

۶۹- سه خصلت است که آنها زینت مؤمن اند : تقوای الهی ، راستی سخن ،

ص ۱۳۵

الأمانه ۴۶۷۶ .

۷۰- جمال المؤمن ورعه ۴۷۴۷ .

۷۱- سرور المؤمن بطاعه ربّه ، و حزنه علی ذنبه ۵۵۹۴ .

۷۲- طرف المؤمن نزاهته عن المحارم ، و مبادرته إلی المکارم ۶۰۷۲ .

۷۳- المؤمن هیّن لیّن ، سهل ، مؤتمن ۱۴۵۴ .

٧٤- المؤمن قليل الزّلل ، كثير العمل ١٤٧١ .

٧٥- المؤمن سيرته القصد ، و سنّته الرّشد ١٥٠١ .

٧٦- المؤمن يعاف اللّهو ، و يألف الجدّ ١٥٠٢ .

٧٧- إذا صعدت روح المؤمن إلى

السّماء تعجّبت الملائکه و قالت و اداء امانت .

۷۰- زیبائی و جمال مؤمن پارسائی اوست .

۷۱- خوشحالی مؤمن پیروی از پروردگارش ، و اندوه او بر گناهش می باشد .

۷۲- ظرافت و نیکوئی روی مؤمن پاکیزگی اوست از گناهان ، و پیشی گرفتن او به سوی مکارم (کارهائی که باعث سر بلندی گردد خواهد بود) .

۷۳- مؤمن هموار ، نرم خوی ، آسان گیر ، معتمد باشد .

۷۴- مؤمن کم لغزش ، بسیار عمل است .

۷۵- مؤمن شیوه او میانه روی و رویّه اش ایستادگی یا براه راست رفتن است .

۷۶- مؤمن دنیا و یا بازی را ناخوش داشته ، و با کوشش در امور و یا آخرت انس دارد .

۷۷- هرگاه روح مؤمن بسوی آسمان صعود کند (بسبب مرگش یا به اتصال معنوی و داخل شدن در زمره فرشتگان یا بالا رفتن خبر فوت) فرشتگان به شگفت آیند و گویند شگفتا چگونه نجات یافته و رستگار شده از سرائی که در آن نیکان ما فاسد شدند (ممکن است اشاره باشد به فاسد شدن شیطان ، زیرا او از جمله فرشتگان

ص ۱۳۶

عجبا کیف نجا من دار فسد فیها خیارنا ۴۰۹۱ .

۷۸- المؤمن مغموم بفکرته ، ضنین بخلّته ۱۳۷۳ .

۷۹- المؤمن لیّن العریکه ، سهل الخلیقه ۱۳۸۱ .

۸۰- المؤمن لا یظلم ، و لا یتأثّم ۱۳۸۳ .

۸۱- المؤمن ینصف من لا ینصفه ۱۴۱۰ . بوده گر چه خلقت او از آتش بود و از جنس جن به حساب می آید ، و لیکن چون در زمره فرشتگان بود مخاطب الهی واقع شد و فرشتگان نیز او را از خود می دانستند ، چنانکه احتمال

می رود اشاره باشد به حالات هاروت و ماروت دو فرشته الهی که مأمور شدند بزمین آیند ، و چنانکه نقل شده خداوند آنها را مانند بشر قوه شهوت داد تا مانند بشر قدرت بر گناه داشته باشند ، آن گاه با طریقی که در تاریخ دارد و در کتب تفسیر حالاتشان ذکر شده به معصیت الهی مبتلا گشته خداوند آنها را مؤاخذه نمود و به عذاب مبتلا کرد .

و پوشیده نماند که چنین واقعه ای با عصمت فرشتگان منافات ندارد ، زیرا ، اوّلا- ممکن است گفته شود آن دو از حالت فرشته ای بیرون آمده و از جنس بشر گردیدند .

ثانیا- ممکن است گفته شود آیاتی که دلالت بر عصمت فرشتگان دارند تنها در باره خزنه جهنم ، و جمعی که در نزد خدایند ، و یا خصوص حضرت عیسی و عزیز و ائمه- علیهم السّلام- باشد و اللّه تعالی یعلم) .

۷۸- مؤمن به فکر و اندیشه اش مغموم ، و به دوستی خود بخیل (یعنی بزودی طرح دوستی نریزد ، و بعد از دوستی با کسی دوستی خود را بهم نزند) .

۷۹- مؤمن نرم خوی و خوش خلق زود گذشت است .

قسمت سوم

۸۰- مؤمن ستم نمی کند و گنهکار نمی شود .

۸۱- مؤمن با کسی که باو به انصاف رفتار نمی کند انصاف سر دهد .

ص ۱۳۷

۸۲- المؤمن آلف ، مألوف ، متعطّف ۱۴۳۲ .

۸۳- إنّ المؤمنین هینون ، لینون ۳۵۳۴ .

۸۴- إنّ المؤمنین محسنون ۳۵۳۵ .

۸۵- إنّ المؤمنین خائفون ۳۵۳۶ .

۸۶- المؤمن بعمله ۲۲۹ .

۸۷- المؤمنون أعظم أحلاما ۵۹۵ .

الإنسان

۱- الإنسان بعقله ۲۳۰ .

۲- صلاح الإنسان فی حبس اللّسان و بذل الإحسان ۵۸۰۹ .

۳- و قال- علیه السّلام- فی وصف من ذمّه : لا یحسب رزیّه ، و لا یخشع تقیّه ، ۸۲- مؤمن انس گیرنده ، انس گرفته شده ، مهربان است .

۸۳- براستی که مؤمنان همواران ، نرمخویانند .

۸۴- براستی که مؤمنان نیکو کارانند .

۸۵- براستی که مؤمنان بیمناک اند (البته از خدای بزرگ) .

۸۶- مؤمن به عمل اوست (یعنی تنها ایمان در صدق مؤمن کفایت نکرده بلکه عمل لازم است) .

۸۷- اشخاص مؤمن از نظر عقل برتر و بزرگترند .

انسان ۱- آدمی بعقل و زیرکی اوست (پس اگر بی عقل باشد حیوانی بیش نیست) .

۲- صلاح انسان در بند کردن زبان و بذل احسان است .

۳- (تتمه کلامی است از خطبه ۸۲ مشهور بخطبه غرّاء که در این فرازها صفت انسان را بیان فرموده) گمان نمی کند هیچ مصیبتی را ، و فروتنی نمی کند از راه تقیه و

ص ۱۳۸

لا یعرف باب الهدی ، فیتّبعه و لا باب الرّدی فیصدّ عنه ۱۰۸۹۳ .

الأنس باللّه

۱- ثمره الأنس باللّه الاستیحاش من النّاس ۴۶۲۸ .

۲- کیف یأنس باللّه من لا یستوحش من الخلق ۷۰۰۳ .

۳- من انس باللّه استوحش من النّاس ۸۱۲۲ .

۴- من استوحش عن النّاس أنس باللّه سبحانه ۸۸۱۱ .

الأنس

۱- انس الأمن تذهبه وحشه الوحده ، و أنس الجماعه ینکّده وحشه ترس ، در هدایت را نشاخته پس بدنبال آن رود ، و نه در

هلاکت و ضلالت را تا از آن اعراض نماید .

به خدا خو گرفتن ۱- میوه انس به خدا رمیدن از مردم خواهد بود (چون معمولا انس با مردم از غیبت و دروغ و تزویر و طمع و فوت خالی نیست) .

۲- چگونه به خدا انس گرفته کسی که از خلق وحشت ندارد (یعنی یا انسان باید با خدا انس گیرد یا با خلق ، جمعشان نشاید) .

۳- هر که به خدا انس گیرد از مردم رم نماید (یعنی دوری کند) .

۴- هر که از مردم وحشت کند (و از آنان دوری نماید) به خدای سبحان انس خواهد گرفت .

خو گرفتن ۱- وحشت تنهائی انس و آرامش امنیت را می برد ، و خوف و ترس آرامش و انس

ص ۱۳۹

المخافه ۲۰۱۸ .

۲- الأنس فی ثلاثه : الزّوجه الموافقه ، و الولد الصّالح ، و الأخ الموافق ۲۱۰۹ .

۳- أحقّ النّاس أن یونس به ، الودود ، المألوف ۲۹۶۰ .

التأنّی و الأناه

۱- التّؤده ممدوحه فی کلّ شی ء إلّا فی فرص الخیر ۱۹۳۷ .

۲- التّثبت خیر من العجله إلّا فی فرص الخیر (البرّ) ۱۹۴۹ .

۳- التّأنّی حزم ۱۹۳ .

۴- التّأنّی یوجب الاستظهار ۴۳۳ . با دیگران بودن را دشوار نماید (یعنی امنیت به تنهائی و با اجتماع به تنهائی آرامش بخش نیست بلکه هم امنیت لازم است و هم تنها نبودن و همراه جماعت بودن) .

۲- انس و آرامش و خو

گرفتن در سه کس می باشد : زن موافق ، فرزند شایسته ، و برادر موافق .

۳- سزاوارترین مردم به این که به او خو گرفته شود دوستی است که الفت گرفته شده باشد .

درنگ و شتاب نکردن ۱- درنگ و تأنی در هر چیزی ستوده است مگر در فرصت های خیر (که تعجیل در آنها بهتر است) .

۲- ایستادن و درنگ در کارها بهتر از عجله است مگر در فرصت های کار خیر .

۳- در مصالح و مفاسد درنگ نمودن دور اندیشی است .

۴- با تأمل و تفکر و بی عجله کار کردن سبب پشت گرمی خواهد گردید .

ص ۱۴۰

۵- التّأنی فی الفعل یؤمن الخطل ۱۳۱۰ .

۶- بالتّأنّی تسهل المطالب ۴۲۲۶ .

۷- التثبت فی القول یؤمن العثار و الزّلل ۱۳۵۹ .

۸- بالتّأنّی تسهل الأسباب ۴۳۰۹ .

۹- رویدا یسفر الظّلام ، کأن قد وردت الأظعان یوشک من أسرع أن یلحق ۵۴۳۲ .

۱۰- صل عجلتک بتأنّیک ، و سطوتک برفقک ، و شرّک بخیرک ، و انصر ۵- شتاب نکردن در کار و آهستگی (آدمی را) از دشنام و یا از عمل سست و کاری که محکم نمی باشد ایمن می دارد .

۶- با تأنّی و درنگ مطالب آسان خواهد شد . (زیرا شتاب نکردن همیشه با فکر و اندیشه و تأمل همراه است و شکی نیست در این که با فکر مطالب سهل خواهد گردید) .

۷- ایستادگی در گفتار (و حرف نزدن مگر بعد از فکر آدمی را) از برو در افتادن و لغزیدن ایمن می گرداند .

۸- با تأنّی وسیله ها و اسباب آسان می گردد .

۹- درنگ کن درنگ کردنی ، که تاریکی روشن

می گردد (و راه حق واضح می شود و با تاریکی و اشتباه حال براهی نباید رفت مبادا راه باطلی باشد) گویا در حقیقت کوچ کرده ها (که تحقیق نکرده اند بجنهم) وارد شده اند ، و نزدیک است کسی که شتاب کند این که ملحق به آنها گردد ، (یا آنکه ممکن است مراد حضرت حالات مردم دنیا باشد و آنها را به قافله ای تشبیه نموده که عده ای رفته و قافله ای هم به دنبال آنها در حرکتند ، و باید در این تشبیه تأمل و تدبر کرد تا حقیقت حال روشن شود) .

۱۰- شتابت را به تأنی ، و درشتی خویش به نرمی و مدارا ، و بدی خود را

ص ۱۴۱

العقل علی الهوی تملک النّهی ۵۸۴۹ .

۱۱- علیک بالأناه فإنّ المتأنّی حریّ بالإصابه ۶۰۹۰ .

۱۲- فی التّأنّی استظهار ۶۴۷۷ .

۱۳- فی الأناه السّلامه ۶۵۲۶ .

۱۴- من اتّأد أمن من الزّلل ۸۰۵۱ .

۱۵- لا إصابه لمن لا أناه له ۱۰۷۸۳ .

۱۶- الأناه حسن ۶۰ .

۱۷- الأناه إصابه ۱۲۸ . به خوبی خویشتن بپیوند ، و عقل را بر هوا و هوس پیروز ساز تا آنکه عقل را مالک شوی .

۱۱- بر تو باد به تأنی و شتاب نکردن در کار زیرا که تأنّی کننده برسیدن و کار درست سزاوارتر است .

۱۲- در تأنّی و شتاب نکردن احتیاط و پشت قوی کردن است .

۱۳- در شتاب نکردن و درنگ سلامتی است .

۱۴- هر که (در کارها) با تأنی باشد از لغزشها ایمن گردد .

۱۵- به مقصود نخواهد رسید کسی که درنگ و تأنی برای او نیست .

۱۶- تأنّی و شتاب نکردن نیکوئی است

.

۱۷- درنگ و تأمل رسیدن (به مطلوب و) درست اندیشیدن است .

ص ۱۴۲

المتأنّی

۱- المتأنّی حریّ بالإصابه ۷۹۱ .

۲- المتأنّی مصیب و إن هلک ۱۲۲۹ .

۳- أصاب متأنّ أو کاد ۱۲۹۰ .

التأیّد

۱- التّأیّد حزم ۱۵۵ . درنگ کننـده ۱- درنگ کننده (و کسـی که جوانب کار را ملاحظه می کند) برسیدن مقصود سزاوار است .

۲- تأنّی کننـده به هـدف رسیده یـا درسـتکار است هر چنـد هلاک شود (چون در کار خود انـدیشه نموده و بی فکر قـدم بر نداشته است) .

۳- درنگ کننده درست رفته و یا نزدیک است که نائل شود .

پشتوانه ۱- خود را قوی نمودن و به عجز راضی نشدن دور اندیشی است .

ص ۱۴۳

باب الباء

البؤس

۱- ما أقرب البؤس من النّعیم ، و الموت من الحیاه ۹۵۷۹ .

البخل و الشّحّ

۱- البخل أحد الفقرین ۱۶۳۰ .

۲- البخل یکسب العار ، و یدخل النّار ۱۷۰۶ .

۳- البخل بإخراج ما افترضه اللّه سبحانه من الأموال أقبح البخل ۲۰۳۸ . تنگدستی ۱- چه نزدیک است تنگدستی به نعمت ، و مرگ به زندگی (بنا بر این نباید گول نعمت و یا حیات را خورد که چرا دائمی نخواهند بود) .

بخیلی ۱- بخیلی یکی از دو پریشانی است (یکی پریشانی ناچیزی و دیگر خود بخیلی) .

۲- بخیلی عار و ننگ را می اندوزد ، و صاحب خود را در آتش داخل می کند .

۳- بخیلی نسبت به اخراج آنچه خدای پاک و منّزه فرض کرده است از اموال زشت ترین بخیلی است (چون بخل در مثل زکات و خمس و مانند آن عذاب دارد) .

ص ۱۴۴

۴- احترسوا من سوره الجمد (الحمد) ، و الحقد ، و الغضب ، و الحسد ، و أعدّوا لکلّ شی ء من ذلک عدّه تجاهدونه بها من الفکر فی العاقبه ، و منع الرّذیله ، و طلب الفضیله ، و صلاح الآخره ، و لزوم الحلم ۲۵۶۵ .

۵- احذروا البخل فإنّه لؤم و مسبّه ۲۵۸۳ .

۶- احذروا الشّحّ ، فإنّه یکسب المقت ، و یشین المحاسن ، و یشیع العیوب ۲۶۲۶ .

۷- إیّاک و التّحلّی بالبخل ، فإنّه یزری بک عند القریب (الغریب) ، و یمقّتک إلی النّسیب ۲۶۵۱ .

۸- إیّاک و الشّحّ فإنّه جلباب المسکنه ، و زمام یقاد به إلی کلّ دناءه ۲۶۵۸ . ۴- خود را از تندی وحدّت بخیلی یا ستایش

و کینه ، و خشم ، و حسد نگهدارید ، و برای هر یک از آنها تجهیزات که بوسیله آن با آنها پیکار نموده ، از قبیل اندیشه در عاقبت ، و منع پستی مرتبه ، و افزون طلبی ، و صلاح آخرت و جدا نشدن از بردباری آماده سازید .

۵- از بخیلی دوری کنید زیرا که آن پستی مرتبه و باعث دشنام می شود .

۶- از بخیلی دوری نمائید زیرا که آن کسب می کند دشمنی را ، و عیبناک می سازد صفات نیکو را ، و عیبها را فاش می گرداند .

۷- بر تو باد از آراستگی به بخیلی ، زیرا که او تو را در نزد بیگانه یا نزدیک عیبناک ساخته ، و خویشاوندان تو را دشمن سازد .

۸- بر تو باد به دوری از بخیلی ، زیرا که آن پیراهن درویشی ، و زمام و مهاریست که به سبب آن به سوی هر پستی کشیده می شود (یعنی سبب ذلت و خواری بخیل خواهد گردید) .

ص ۱۴۵

۹- إیّاکم و البخل ، فإنّ البخیل یمقته الغریب ، و ینفر منه القریب ۲۷۴۸ .

۱۰- أقبح البخل منع الأموال من مستحقّها ۳۱ .

۱۱- البخل فقر ۱۰۶ .

۱۲- الشّحّ مسبّه ۱۱۰ .

۱۳- کثره التّعلّل آیه البخل ۷۰۹۰ .

۱۴- الشّحّ یکسب المسبّه ۳۰۷ .

۱۵- البخل یزری بصاحبه ۴۲۶ .

۱۶- البخل یکسب الذّمّ ۴۷۴ .

۱۷- البخل یوجب البغضاء ۷۸۰ .

۱۸- البخل بالموجود سوء الظّنّ بالمعبود ۱۲۵۸ . ۹- از بخیلی دوری نمائید ، زیرا که بخیلی را بیگانه دشمن داشته ، و نزدیک و خویش از او رم می کند .

۱۰- زشت ترین بخیلی جلو گیری مالهاست از مستحقّشان ، که نگذارد

به اهلش برسد .

۱۱- بخل ورزیدن درویشی است .

۱۲- بخیلی دشنام انگیز است .

۱۳- بسیاری بهانه جوئی (و عذر خواهی از عدم بخشش) نشانه بخیلی است .

۱۴- بخیلی ناسزا و دشنام را می اندوزد (یعنی سبب آن خواهد شد) .

۱۵- بخیلی صاحب خود را عیبناک سازد .

۱۶- بخیلی نکوهش و بدگوئی را کسب می نماید .

۱۷- بخیلی موجب کمال دشمنی است .

۱۸- بخیلی به آنچه موجود است بدگمانی به پروردگار معبود است .

ص ۱۴۶

۱۹- البخل یذلّ مصاحبه و یعزّ مجانبه ۱۴۰۹ .

۲۰- بالبخل تکثر المسبّه ۴۱۹۵ .

۲۱- بئس الخلیقه البخل ۴۴۱۸ .

۲۲- زیاده الشّحّ تشین الفتوّه و تفسد الأخوّه ۵۵۰۸ .

۲۳- فی الشّحّ المسبّه (السّبّه) ۶۴۸۰ .

۲۴- کثره الشّحّ توجب المسبّه ۷۱۰۲ .

۲۵- لو رأیتم البخل رجلا لرأیتموه شخصا مشوّها ۷۵۷۳ .

۲۶- لو رأیتم البخل رجلا لرأیتموه مشوّها یغضّ عنه کلّ بصر ، و ینصرف عنه کلّ قلب ۷۵۹۸ .

۲۷- من لزم الشّحّ عدم النّصیح ۸۱۰۵ . ۱۹- بخیلی مصاحب خود را خوار ، و دوری کننده آن را عزیز می دارد .

۲۰- با بخیلی دشنام دادن زیاد خواهد گردید .

۲۱- بد صفتی است بخیلی (زیرا آدمی را در انظار بی ارزش می کند ، و سبب غضب خدای بزرگ خواهد بود) .

۲۲- زیادتی بخیلی جوانمردی را زشت نموده و برادری را تباه می سازد .

۲۳- در بخیلی عار یا وسیله دشنام است .

۲۴- بسیار بخیلی موجب دشنام خواهد گردید .

۲۵- اگر شما بخیلی را (به صورت) مردی می دیدید هر آینه آن را شخص بد چهره ای مشاهده می کردید .

۲۶- اگر بخیلی را مردی می دیدید هر آینه آن را بد چهره ای می دیدید

که هر چشمی از پائین انداخته شده و هر دلی از آن رو گرداند .

۲۷- هر که ملازم بخیلی است (و از آن جدا نشود) نصیحت کننده را از دست دهد (زیرا صاحب چنین صفتی کسی را نزد خود نخواهد گذاشت) .

ص ۱۴۷

۲۸- من أقبح الخلائق الشّح ۹۳۸۰ .

۲۹- ما أقبح البخل مع الإكثار ۹۵۳۹ .

۳۰- ما أقبح البخل بذوی النّبل ۹۵۵۲ .

۳۱- ما اجتلب سخط اللّه بمثل البخل ۹۵۷۵ .

۳۲- ما فرار الکرام من الحمام کفرارهم من البخل و مقارنه اللّئام ۹۶۹۳ .

۳۳- لا مسبّه کالشّح ۱۰۴۷۵ .

۳۴- لا غربه کالشّح ۱۰۵۰۵ .

۳۵- لا مروّه مع شحّ ۱۰۵۲۱ .

۳۶- لا سوأه أسوأ من الشّح ۱۰۶۲۳ .

۳۷- لا سوأه أسوء من البخل ۱۰۷۶۴ . ۲۸- از زشت ترین خصلت ها بخیلی است .

۲۹- چه چیز بخیلی را با بسیاری مال زشت نموده است ۳۰- چه چیز بخیلی را به صاحبان بلندی مرتبه زشت نموده است .

۳۱- خشم خدا به چیزی مانند بخیلی (نسبت به حقوق واجبه) کشیده نخواهد شد .

۳۲- فرار کریمان از مرگ به اندازه فرار آنان از بخیلی و همراهی لئیمان نخواهد بود (آگاه باش که چقدر بخل و همراهی لئیمان بد است) .

۳۳- هیچ عار و ننگی مانند بخیلی نیست .

۳۴- هیچ غربتی مانند بخیلی نیست .

۳۵- هیچ مروت و مردانگی با بخیلی نیست .

۳۶- نیست خصلتی بدتر از بخیلی .

۳۷- نیست خصلتی بدتر از بخیلی .

ص ۱۴۸

البخیل و الشّحیح

۱- البخیل یبخل علی نفسه بالیسیر من دنیاه ، و یسمح لورّاثه بکلّها ۱۸۸۴ .

۲- البخیل یسمح من عرضه بأکثر ممّا أمسک من عرضه ، و یضیّع من

دينه أضعاف ما حفظ من نشبه ۲۰۸۴ .

۳- أبعد الخلائق من اللّه تعالى البخيل الغنىّ ۳۱۶۲ .

۴- أبخل النّاس بعرضه أسخاهم بعرضه ۳۱۹۰ .

۵- أبخل النّاس من بخل على نفسه بماله ، و خلّفه لورّاثه ۳۲۵۳ .

۶- البخيل مذموم ، الحسود مغموم ۹۷ .

۷- البخيل خازن لورثته ۴۶۴ . بخيل ۱- بخيل باندك چيزى از دنياى خود بر نفس خويش بخل مى كند ، و تمام دنياى خود را بوارثهاى خود مى بخشد .

۲- بخيل از عرض خود مى گذرد بيش از آنچه از متاع خود نگاه مى دارد و از دينش تباه مى سازد چندين برابر آنچه از مال و عقار خود حفظ مى كند .

۳- دورترين مخلوق از خداى تعالى بخيل توانگر است .

۴- بخيل ترين مردم به مال خويش سخاوتمندترين آنهاست به عرض و آبروى خود .

۵- بخيل ترين مردم كسى است كه به مالش بر نفس خود بخل ورزيده و آن را براى وارثان خود بر جاى نهد .

۶- بخيل نكوهيده ، و رشكبر ملازم هم و غم خواهد بود .

۷- بخيل گنجينه دار وارث خويش است (چون براى خود نفعى از ثروتش عائد

ص ۱۴۹

۸- البخيل متعجّل الفقر ۶۹۲ .

۹- البخيل أبدا ذليل ۷۸۱ .

۱۰- البخيل متحجّج (متبجّج) بالمعاذير و التّعاليل ۱۲۷۵ .

۱۱- البخيل ذليل بين أعزّته ۱۴۴۱ .

۱۲- عجبت للشّقىّ البخيل يتعجّل الفقر الّذى منه هرب و يفوته الغنى الّذى إيّاه طلب فيعيش فى الدّنيا عيش الفقراء و يحاسب فى الآخره حساب الأغنياء ۶۲۸۰ .

۱۳- لیس لشحیح رفیق ۷۴۶۵ .

۱۴- لیس لبخیل حبیب ۷۴۷۳ .

۱۵- لم یوفّق من بخل علی نفسه بخیره و خلّف ماله لغیره ۷۵۳۵ . نخواهد شد) .

۸- بخیل شتاب کننده

فقر و پریشانی است .

۹- بخیل پیوسته خوار و ذلیل است .

۱۰- بخیل (برای ندادن چیزی) به عذرها و علت ها متمسک خواهد شد ، و دلیل خواهد آورد .

۱۱- بخیل در میان عزیزان خود ذلیل است .

۱۲- عجب دارم از بـدبخت بخیل ، فقری که از آن گریخته پیش انداخته ، و توانگری که به دنبال آنست از او فوت می شود ، پس در دنیا مثل فقرا زندگانی کرده ، و در آخرت به حساب توانگران محاسبه خواهد شد .

۱۳- برای بخیل رفیقی نیست .

۱۴- برای هیچ بخیلی دوستی نیست .

۱۵- توفیق نیافته کسی که به خوبی و احسانش بر نفس خود بخل ورزیده ، و مالش را برای غیر خود پس انداز کند .

ص ۱۵۰

۱۶- من قبض یده مخافه الفقر فقد تعجّل الفقر ۷۸۷۷ .

۱۷- من بخل بماله ذلّ ۷۹۲۱ .

۱۸- من بخل بما لا یملکه فقد بالغ فی الرّذیله (بالرّذیله) ۸۸۴۶ .

۱۹- من یقبض یده عن عشیرته ، فإنّما یقبض یدا واحدا عنهم ، و یقبض عنه أیدی کثیره منهم ۸۸۸۰ .

۲۰- من بخل بماله علی نفسه جاد به علی بعل عرسه ۹۰۸۸ .

۲۱- من بخل علی المحتاج بما لدیه کثر سخط اللّه علیه ۹۱۰۹ .

۲۲- ما عقد إیمانه من بخل بإحسانه ۹۵۷۰ .

۲۳- مـا عقل من بخل بإحسانه ۹۵۸۸ . ۱۶- هر که دست خـود را از ترس فقر و تهیـدستی ببنـدد و درهم کشـد در حقیقت در پریشانی تعجیل نموده است .

۱۷- هر که به مال خود بخیلی کند خوار گردد .

۱۸- هر که به آنچه مالک آن نیست (شاید حقوق واجبه باشد که آدمی مالک

آن نخواهد بود) بخل بورزد در حقیقت در دنائت و پستی به نهایت رسیده است .

۱۹- هر که دست خزد را از قبیله خود بهم کشد (نسبت به آنان گرفتگی کند به خود ضرر زده زیرا) جز این نیست که یک دست را از آنها بهم کشیده و از خود دستهای بسیاری را از آنها بهم کشیده است .

۲۰- هر که بر نفس خود به مالش بخیلی نماید بر همسر همسر خود آن را ببخشد .

۲۱- هر که بر نیازمند به آنچه در نزد اوست بخل ورزد خشم خدا بر او بسیار شود .

۲۲- ایمان خود را نبسته (و محکم ننموده) کسی که به احسان خود بخل ورزد (و خواهد رفت چنانکه اگر حیوانی را نبندند خواهد رفت) .

۲۳- عاقل نیست هر که به احسانش بخیلی کند .

ص ۱۵۱

۲۴- و قال- علیه السّلام- : و قد مرّ بقذر علی مزبله : هذا ما کنتم (علیه بالأمس تتنافسون) تتنافسون فیه بالأمس [و فی خبر آخر] أنّه قال : هذا ما بخل به الباخلون ۱۰۰۲۳ .

۲۵- ویح البخیل المتعجّل الفقر الّذی منه هرب ، و التّارك الغنی الّذی إیّاه طلب ۱۰۰۹۸ .

۲۶- لا تبخل فتقتّر و لا تسرف فتفرط ۱۰۳۱۰ .

۲۷- لا مروّه لبخیل ۱۰۴۳۸ .

۲۸- لا یبقی المال إلّا البخل ، و البخیل معاقب ملوم ۱۰۸۴۳ .

۲۹- الباخل فی الدّنیا مذموم ، و فی الآخره معذّب ملوم ۱۷۳۳ . ۲۴- حضرت در وقتی که بر چاه بالوعه ای که سر آن گشوده شده بود و فضلات بیرون آمده فرمود : این آنست که شما دیروز در آن رغبت

، نسبت به آن بر یکدیگر جلو می زدید (و در روایت دیگر دارد) که فرمود : این آن چیزیست که بخل کنندگان به آن بخل می ورزیدند . (و در نهج البلاغه نیز در کلمات قصار ۱۸۶ نقل گردیده است) .

۲۵- وای بر بخیلی که در فقری که از آن گریخته شتاب کننده است (و از ترس درویشی پیوسته درویش است) و ترک کننده توانگری که آن را طلب نموده است (یعنی بروش درویشان سلوك می کند که مبادا فقیر شود و یا بلکه بتواند ثروت بیشتری بدست آورد) .

۲۶- بخیلی مکن پس تنگ گیری کنی ، و اسراف منما پس افراط نمائی (و از حدّ در گذری) .

۲۷- هیچ مروّتی برای بخیل نیست .

۲۸- باقی نمی گذارد مال را مگر بخیلی ، و بخیل معاقب ملامت شده است .

۲۹- بخل کننده در دنیا بد ، و در آخرت معذب و سرزنش شده است .

ص ۱۵۲

المبادره

۱- بادروا العمل ، و أكذبوا الأمل ، و لا حظوا الأجل ۴۴۶۴ .

۲- بادروا العمل (الأمل) ، و خافوا بغته الأجل ، تدركوا أفضل الأمل ۴۴۶۵ .

۳- بادروا بالعمل عمرا ناكسا ۴۴۶۶ .

۴- بادروا بالعمل مرضا حابسا ، و موتا خالسا ۴۴۶۷ .

۵- بادر البرّ فإنّ أعمال البرّ فرصه ۴۳۶۳ .

۶- بادروا صالح الأعمال و الخناق مهمل و الرّوح مرسل ۴۳۸۰ .

۷- بادر شبابك قبل هرمك ، و صحّتك قبل سقمك ۴۳۸۱ . پیشی گرفتن ۱- مبادرت كنید به عمل ، و امید را دروغ گو پنداشته ، و هر دم رسیدن مرگ را ملاحظه نمائید .

عمل ، و

امید را دروغ گو پنداشته ، و هر دم رسیدن مرگ را ملاحظه نمائید .

۲- به سوی عمل شتاب کرده و یا به کارهای خیر بر امیدها پیشی گیرید ، و از ناگهان فرارسیدن اجل بهراسید تا افزون ترین آرزو را دریابید .

۳- عمل را بر عمر سر بزیر افکنده و سست و ضعیف را پیش اندازید (که وقتی آدمی بسنّ انحطاط رسید چندان کاری از او ساخته نیست) .

۴- عمل را پیش اندازید بر بیماری حبس کننده ، و مرگ رباینده (یعنی پیش از آنکه به بیماری سخت مبتلاء شوید و مرگ شما را دریابد مبادرت به عمل کنید) .

۵- به کارهای نیک مبادرت و سبقت نما زیرا که کارهای نیک فرصت است .

۶- به عملهای شایسته مبادرت نمائید چه آنکه گلو واگذاشته شده (و مرگ گلو را بگیرد) و روح رها گشته و قبض شود .

۷- جوانی خود را پیش از پیری ، و تندرستیت را قبل از بیماری خویش مبادرت

ص ۱۵۳

۸- بادر غناک قبل فقرک ، و حیاتک قبل موتک ۴۳۸۲ .

۹- بادروا فی مهل البقیّه ، و أنف المشیّه ، و انتظار التّوبه ، و انفساخ الحوبه ۴۳۷۲ .

۱۰- بادروا و الأبدان صحیحه ، و الألسن مطلقه ، و التّوبه مسموعه ، و الأعمال مقبوله ۴۳۷۳ .

۱۱- بادروا قبل أخذه العزیز المقتدر ۴۳۶۹ .

۱۲- بادروا قبل الضّنک و المضیق ۴۳۷۰ .

۱۳- بادروا قبل الرّوع و الزّهوق ۴۳۷۱ .

۱۴- بادروا آجالکم بأعمالکم ، و ابتاعوا ما یبقی لکم بما یزول نما (یعنی تا جوانی و تندرستی از عمر استفاده کن) .

۸- بر توانگری خود

پیش از درویشی ، و بر زندگانی و حیات خویش قبل از مردنت سبقت نما (یعنی تا مال و ثروت داری و نمردی از فرصت استفاده کن) .

۹- پیشی گیرید در مهلت بقیه عمری که باقی مانده ، و در نخستین زمانی که اراده کار کرده (و در فصل جوانی که قدرتی دارید) ، و بر فرارسیدن انتظار توبه ، و زائل شدن گناه یا وسعت گناه و رسیدن زمان جزای آن ، (یعنی تا این زمانها نرسیده باید مبادرت کرد) .

۱۰- پیشی گیرید در صورتی که بدن ها صحیح ، و زبانها رها (و به بند نیفتاده) ، و توبه مسموع ، و عملها مقبول می باشد (که بعد از آن عملی سودمند نخواهد بود) .

۱۱- سبقت گیرید ، قبل از یک بار گرفتن (خدای) غالب توانا (عمر را) .

۱۲- پیشی گیرید پیش از تنگی حال و ضیق مجال (مرگ) .

۱۳- سبقت گیرید قبل از نرسیدن و بیرون رفتن جان .

۱۴- عملهای خود را بر اجلها پیش انداخته ، و آنچه را برایتان باقی مانده

ص ۱۵۴

عنکم ۴۳۷۴ .

۱۵- بادروا بأموالکم قبل حلول آجالکم تزکّکم و تصلحکم و تزلفکم ۴۳۷۵ .

۱۶- بادر (باکر) الطّاعه تسعد ۴۳۶۰ .

۱۷- بادر الخیر ترشد ۴۳۶۱ .

۱۸- بادروا قبل قدوم الغائب المنتظر ۴۳۶۸ .

۱۹- بادروا الموت و غمراته ، و مهّدوا له قبل حلوله و أعدّوا له قبل نزوله ۴۳۷۶ .

۲۰- بادروا فی فینه الإرشاد ، و راحه الأجساد ، و مهل البقیّه ، و أنف المشیّه ۴۳۷۷ . به آنچه از شما

زائل می شود خریداری نمائید ، (مشهور ارباب عرفان است : اگر تنگ طلائی باشد که فانی شود ، و کوزه سفالی که همیشه باقی ماند ، باید عاقل کوزه را بر تنگ ترجیح دهد ، تا در وقت حاجت تشنه نماند) .

۱۵- بمالهای خود قبل از رسیدن اجلهایتان مبادرت ورزید ، تا شما را پاک گردانیده ، و به صلاح آورده و بدرگاه خدا نزدیک کند .

۱۶- به طاعت خدا سبقت گیر تا نیکبخت شوی .

۱۷- به سوی خیر مبادرت نما تا راه راست یابی .

۱۸- قبل از آمدن غائبی که انتظار آن کشیده می شود (مرگ) و یا آن انتظار تو را می کشد سبقت گیرید .

۱۹- بر مرگ و سختی های آن پیشی گیرید ، و پیش از در آمد آن برای آن تهیه اسباب کرده اصلاح حال خود نمائید ، و قبل از فرود آمدنش برای آن توشه و اسباب سفر آماده کنید .

۲۰- در وقت راهنمائی ، و آسایش بدن ها ، و مهلت بقیه عمر ، و ابتدای

ص ۱۵۵

۲۱- بادروا أعمالکم ، و سابقوا آجالکم ، فإنّکم مدینون بما أسلفتم ، و مجازون بما قدّمتم ، و مطالبون بما خلّفتم ۴۳۷۸ .

۲۲- بادروا الأمل ، و سابقوا هجوم الأجل ، فإنّ النّاس یوشک أن ینقطع بهم الأمل ، فیرهقهم الأجل ۴۳۷۹ .

۲۳- بادر الفرصه قبل أن تکون غصّه ۴۳۶۲ .

۲۴- طوبی لمن بادر صالح العمل قبل أن تنقطع أسبابه ۵۹۶۱ .

۲۵- طوبی لمن بادر الأجل ، و اغتنم المهل ، و تزوّد من العمل ۵۹۷۵ . مشیّت (در اوقات جوانی که اراده سخت تر است) مبادرت نمائید .

-۲۱

در اعمال خویش مبادرت نموده ، و بر مرگ ها پیشی گیرید ، زیرا به آنچه پیش فرستاده اید جزا داده شده ، و به آنچه مقدم داشتید عوض داده خواهید شد ، و به آنچه جا گذاشته و پس انداخته اید باز خواست خواهید شد .

۲۲- بر آرزو پیشی گرفته ، و بر هجوم اجل سبقت نمائید ، زیرا نزدیک است که مردم بریده شود امیدشان ، و آنها را مرگ ناگهان فرا رسد .

۲۳- در فرصت پیشی گیر ، پیش از آنکه فرصت غصه شود (یعنی از دست برود و سبب غصه گردد) .

۲۴- خوشا به حال کسی که به عمل صالح مبادرت ورزیده ، پیش از آنکه اسباب آن بریده شود (که همان حضور مرگ است) .

۲۵- خوشا به حال کسی که (به وسیله کارهای خوب) بر مرگ پیشی گرفته ، و مهلت را غنیمت شمرد ، و از عمل توشه برگیرد .

ص ۱۵۶

البرد

۱- توقّو البرد فی أوّله ، و تلقّوه فی آخره ، فإنّه یفعل بالأبدان کما یفعل فی الأغصان ، أوّله یحرق ، و آخره یورق ۴۵۵۱ .

البرّ و البرّ و من منعه

۱- البرّ عمل مصلح ۵۵۴ .

۲- البرّ عمل صالح ۸۷۱ .

۳- البرّ غنیمه الحازم ۹۸۵ .

۴- البرّ أعجل شی ء مثوبه ۱۲۲۲ . سرما ۱- از سرما در اول آن پرهیز کرده ، و در آخر آن آن را استقبال نمائید ، زیرا در بدنها آن کند که در شاخه ها می کند ، اوّلش می سوزاند ، و آخرش برگ می رویاند (شاعر هم گفته :

گفت پیغمبر باصحاب کبار

تن مپوشانید از باد بهار

آنچه با شاخ درختان می کند

با تن و جان شما آن می کند

نیکی و نیکو کاری ۱- نیکوئی ، عملی است اصلاح کننده .

۲- نیکوئی ، و کار خیر عملی است پسندیده .

۳- نیکوئی ، یا صله و احسان غنیمت دور اندیش است .

۴- احسان ، شتابانتر چیزیست به حسب پاداش .

ص ۱۵۷

۵- بالبرّ یملك الحرّ ۴۲۱۳ .

۶- تعجیل البرّ زیاده فی البرّ ۴۵۶۸ .

۷- خیر البرّ ما وصل إلی الأحرار ۴۹۵۵ .

۸- خیر البرّ ما وصل إلی المحتاج ۴۹۷۴ .

۹- فی کلّ برّ شکر ۶۵۰۷ .

۱۰- من منع برّا منع شکرا ۸۱۰۶ .

۱۱- من بذل برّه انتشر ذکره ۸۶۳۱ .

۱۲- من قرب برّه بعد صیته ۸۶۳۲ .

۱۳- من أتبع الإحسان بالإحسان ، و احتمل جنایات الإخوان و الجیران ، ۵- به وسیله احسان ، یا به وسیله نان دادن ، آزاد بنده می گردد .

۶- شتاب کردن در نیکی زیادتی در نیکوئی است .

۷- بهترین احسان آنست که به آزادگان رسد (یعنی به کسانی که در بند علائق نباشند)

.

۸- بهترين احسان آنست كه به محتاج رسد .

۹- در هر خير و نيكى شكريست .

۱۰- هر كه احسانى را منع كند (و به كسى احسانى كه توانائى آن را دارد ننمايد) منع شكرى كند ، يا از شكرى منع شده است (كه ديگران و يا خدا از او تشكر نمايد) .

۱۱- هر كه نيكى خود را بذل كند ، ياد او (در ميان مردم) پراكنده شود (شهرت پيدا كند) .

۱۲- هر كه نيكى و احسان او نزديك باشد آوازه او دور باشد (و به جاهاى دور رسد) .

۱۳- هر كه احسانى را در پى احسانى كند ، و متحمل جنايات برادران

ص ۱۵۸

فقد أكمل البرّ ۹۱۲۰ .

۱۴- من بخل عليك ببشره لم يسمح ببرّه ۹۱۹۹ .

۱۵- من أفضل البرّ برّ الأيتام ۹۴۳۳ .

۱۶- مع البرّ تدرّ الرّحمه ۹۷۳۳ .

۱۷- لسان البرّيأبى سفه الجهّال ۷۶۳۷ .

۱۸- من كثر برّه حمد ۷۸۸۸ .

۱۹- من شيم الأبرار حمل النّفوس على الإيثار ۹۳۵۰ .

الإبرام

۱- من أبرم سئم ۷۶۸۵ . و همسايگان گردد ، پس در حقيقت بر و نيكى را كامل گردانيده است .

۱۴- هر كه به شكفته روئى خود بخيلى كند به احسان خود جود نكند .

۱۵- از افزون ترين نيكوئى است ، نيكوئى نمودن به يتيمان .

۱۶- با نیکوئی ، رحمت فراوان و روان می شود .

۱۷- زبان نیکو کار از سفاهت و سبکی نادانها باز ایستد (یعنی نیکی سبب می شود که نادانها نیکو کار را آزار ندهند) .

۱۸- هر که نیکو کاریش بسیار باشد ستایش می شود .

۱۹- از خصلتهای نیکو کاران است ، واداشتن

نفسها بر ایثار (و دیگران را بر خود مقدم داشتن) .

اصرار در طلب ۱- هر که (در کاری) ابرام و اصرار نماید دیگران از او خسته شوند .

ص ۱۵۹

البری ء

۱- البری ء صحیح ، و المریب علیل ۱۵۲ .

۲- البری ء جری ء ۲۱۱ .

۳- ما أشجع البری ء و أجبن المریب ۹۶۲۶ .

۴- لا أشجع من بری ء ۱۰۵۸۸ .

۵- کلّ بری ء صحیح ۶۸۴۰ .

البشر ، البشاشه و طلاقه الوجه

۱- البشاشه أحد القرائین ۱۶۹۲ . بی تقصیر ۱- پاکدامن و بی تقصیر ، و یا بریّ از حرص دنیا تندرست است و صاحب شک بیمار است .

۲- بی تقصیر دلیر است (زیرا خائن ، خائف است) .

۳- چه دلیر و بی باک است بی گناه ، و ترسناک است صاحب شکّ (آری بی گناه با قاطعیت از خود دفاع می کند بخلاف گنهکار که با ترس و بیم حرف می زند ، یعنی این دو حالت نشانه گناه و بی گناهی است) .

۴- نیست دلیرتر از بی گناه (چون از خود خاطر جمع است و از چیزی هراسی ندارد) .

۵- هر بری ء (از بدی و از دنیا ، از امراض باطنی) صحیح است .

گشاده رویی ۱- خوشروئی و شکفتگی ، یکی از دو مهمانی کردن است .

ص ۱۶۰

۲- البشاشه إحسان ۱۸ .

۳- البشاشه حباله الموده ۱۰۷۵ .

۴- علیک بالبشاشه فإنّه حباله المودّه ۶۱۰۱ .

۵- لا بشاشه مع إبرام ۱۰۵۱۷ .

۶- البشر یطفئ نار المعانده ۵۶۱ .

۷- البشر أوّل النّوال ۶۳۴ .

۸- البشر شیمه الحرّ ۶۵۶ .

۹- البشر یونس الرّفاق ۷۳۶ .

۱۰- البشر إسداء الصّنیعه بغیر مؤنه ۱۵۰۳ .

۱۱- بالبشر و بسط الوجه یحسن موقع البذل ۴۳۱۳ . ۲- گشاده روئی ، احسان است .

۳- شکفتگی دام دوستی است (که انسان می تواند با آن مردم را تسخیر کند ، و آنان را به عنوان دوست به دام اندازد) .

۴- بر تو باد به

گشاده روئی ، زیرا که آن دام دوستی است .

۵- هیچ گشاده روئی با ابرام (و اصرار در سؤال و طلب) نیست (زیرا طرف ملول و ناراحت گردد) .

۶- شکفته روئی آتش دشمنی را خاموش می گرداند .

۷- شکفته روئی اول عطا و بخشش است .

۸- شکفته روئی شیوه مرد آزاده است .

۹- شکفته روئی رفقا را مأنوس می سازد .

۱۰- گشاده روئی احسان را به خوبی بدون زحمت بکار بردن است .

۱۱- به سبب شکفتگی و گشاده روئی جایگاه بخشش نیکو خواهد گردید (یعنی با این عمل هم خدا راضی خواهد شد و هم بنده) .

ص ۱۶۱

۱۲- بشرك أوّل برّك و وعدك أوّل عطائك ۴۴۵۲ .

۱۳- بشرك يدلّ على كرم نفسك ، و تواضعك ينبئ عن شريف خلقك ۴۴۵۳ .

۱۴- حسن البشر أوّل العطاء ، و أسهل السّخاء ۴۸۳۵ .

۱۵- حسن البشر أحد البشارتين ۴۸۴۹ .

۱۶- حسن البشر شيمه كلّ حرّ ۴۸۵۸ .

۱۷- حسن البشر من علائم النّجاح ۴۸۶۶ .

۱۸- سبب المحبّه البشر ۵۵۴۶ . ۱۲- شکفته روئی تو اولین احسان تو ، و وعده نمودنت نخستین بخشش تو خواهد بود (ممکن است مراد حضرت این باشد که اگر بر عطا و بخشش توانائی نداری ، یکی با شکفته روئی با طرف برخورد نما ، و دیگر باو وعده ده که اگر خداوند قدرت داد با شما همکاری خواهم کرد ، نه آنکه با اخلاق بد او را رد کرده و او را جواب کنی) .

۱۳- شکفته روئی تو بر گرامی و بلندی مرتبه ذات تو دلالت داشته ، و فروتنیت از خلق شریفت خبر می دهد .

۱۴- نیکوئی

شکفته روئی اوّلین بخشش ، و آسانترین سخاوت است ، (چون مؤنه لازم ندارد هر کسی می تواند آن را به کار برد) .

۱۵- نیکوئی شکفتگی یکی از دو بشارت است (نسبت به کسی که به او وعده احسان می دهد زیرا با شکفته روئی طرف امیدوار خواهد گردید که به او احسان خواهد نمود) .

۱۶- نیکوئی شکفته روئی شیوه هر آزاده ایست .

۱۷- نیکوئی شکفته روئی از نشانه های پیروزیست .

۱۸- سبب دوستی شکفته روئی است .

ص ۱۶۲

۱۹- طلاقه الوجه بالبشر و العطیّه و فعل البرّ و بذل التّحیّه داع إلی محبّه البریّه ۶۰۳۲ .

۲۰- کثره البشر آیه البذل ۷۰۸۹ .

۲۱- وجه مستبشر خیر من قطوب مؤثر ۱۰۰۸۴ .

۲۲- البشر أحد العطائین ۱۶۱۳ .

۲۳- البشر منظر مونق ، و خلق مشرق ۲۱۶۸ .

۲۴- البشر مبرّه ، العبوس معرّه ۲۳۶ .

۲۵- البشر أوّل البرّ ۲۹۶ .

۲۶- الطّلاقه شیمه الحرّ ۴۶۷ .

۲۷- البشر أوّل النّائل ۵۱۹ . ۱۹- گشاده روئی به نیکوئی شکفتگی و بخشش ، و کار نیک ، و احسان یا سلام را رواج دادن ، دعوت خلائق است به دوستی .

۲۰- بسیاری شکفته روئی ، نشانه جود و بخشندگی است .

۲۱- روی شکفته (که اکرامی در آن نباشد) بهتر از روی درهم کشنده اکرام کننده است .

۲۲- شکفته روئی یکی از دو بخشش است .

۲۳- گشاده روئی دیداریست خوش آینده ، و خوئی است درخشنده .

۲۴- شکفته روئی نیکی و احسان ، و ترش روئی گناه و اذیت است .

۲۵- گشاده روئی اول نیکوئی است (یعنی اگر کسی بخواهد نسبت به دیگران کار نیکی انجام دهد نخستین کارش باید

شکفته روئی باشد ، و گرنه اگر کار نیک هم انجام گیرد اما با ترش روئی گویا عمل نیکی انجام نگرفته است) .

۲۶- گشاده روئی خصلت آزاد مرد است .

۲۷- شکفته روئی اولین بخشش و عطاء است .

ص ۱۶۳

البصر و النظر و البصیر و البصیره

۱- أین الأبصار اللامحه منار التّقوی ۲۸۲۵ .

۲- أبصر النّاس من أبصر عیوبه ، و أقلع عن ذنوبه ۳۰۶۱ .

۳- إنّ أبصار هذه الفحول طوامح ، و هو سبب هبابها ، فإذا نظر أحدکم إلی امرأه فأعجبته ، فلیمسّ أهله ، فإنّما هی امرأه بامرأه ۳۶۳۵ .

۴- إنّما البصیر من سمع ففکّر ، و نظر فأبصر ، و انتفع بالعبر ۳۸۹۱ .

۵- بالاستبصار یحصل الاعتبار ۴۳۵۱ .

۶- ذهاب البصر خیر من عمی البصیره ۵۱۸۲ . بینا و بینش و دیده ها ۱- کجایند چشمهائی که با نشانه و علامت راه پرهیز کاری بیناست ۲- بیناترین مردم کسی است که عیبهای خود را دیده ، و از گناهان خود باز ایستد .

۳- (نقل شده که روزی آن بزرگوار با اصحاب خود نشسته بودند که زن زیبائی از آنجا عبور کرد ، چند نفری با گوشه چشم به او نگاه کردند حضرت چنین فرمود :) به راستی که چشمهای این نرها (بسوی ماده ها) سخت باز شده ، و نگاه کننده اند ، و این سبب هیجان خواهش و بالا رفتن شهوت می شود ، پس هر گاه یکی از شما به زنی نگاه کرد او را به شگفت آورد ، و از آن خوشش آمد ، پس باید با اهل خود نزدیکی کند ، زیرا که آن نیست مگر زنی به جای زنی .

۴- جز این

نیست که بینا کسی است که بشنود سپس اندیشه کند ، و نگاه نماید پس (حقائق و دقائق را) ببیند ، و به عبرتها نفع یابد و پند گیرد .

۵- به وسیله نظر از روی بینائی ، عبرت بدست آید .

۶- از بین رفتن چشم بهتر از کوری بصیرت و بینائی است .

ص ۱۶۴

۷- ذهاب النّظر خیر من النّظر إلی ما یوجب الفتنه ۵۱۸۳ .

۸- ربّما أخطأ البصیر رشده ۵۳۶۸ .

۹- فقد البصر أهون من فقدان البصیره ۶۵۳۶ .

۱۰- فاقد البصر فاسد النّظر ۶۵۴۸ .

۱۱- قد انجابت السّرائر لأهل البصائر ۶۶۷۶ .

۱۲- لقد بصّرتم إن أبصرتم ، و أسمعتم إن سمعتم ، و هدیتم إن اهتدیتم ۷۳۴۶ .

۱۳- من تبصّر فی الفطنه ثبتت له الحکمه و عرف العبره ۸۸۴۹ . ۷- از بین رفتن نگاه (کوری چشم) بهتر از نگاه کردن به چیزیست که موجب فتنه می شود .

۸- بسا باشد که بینا از راه درست خود خطا نماید .

۹- نداشتن چشم سهل تر از نداشتن بینائی و کور دلی است .

۱۰- کسی که بصیرت و بینائی ندارد ، فکر و نظر او فاسد خواهد بود .

۱۱- در حقیقت پنهانیها و اسرار (مانند بسیار از علوم و معارف) برای اهل بصیرت و صاحبان بینائیها گشوده شده است .

۱۲- (در کلمات قصار ۱۴۹ نهج البلاغه نیز ذکر شده) در حقیقت بصیرت بینائی داده شده اید اگر بینا شوید ، و شنوا شده اید اگر بشنوید و رهنمود گشته اید اگر راه یابید (یعنی از جانب خدا پیمبران و امامان و کتابهای آسمانی برای اتمام حجت برایتان آمده اگر عقل خود را بکار

اندازید) مخفی نماند که این عبارت در ضمن خطبه ۲۰ نهج البلاغه ذکر شده که بطور واضح می رساند که در باره مرگ است ابتدایش این است «فإنّکم لو عاینتم ما قد عاین من مات منکم . . . » .

۱۳- هر که در زیرکی بینا گردد حکمت برای او ثابت و بر قرار بوده ، و عبرت را بشناسد (یعنی راه درست را به دست آورده و از آثار خوب و بد درس گیرد . و در نهج

ص ۱۶۵

۱۴- نظر البصر لا یجدی إذا عمیت البصیره ۹۹۷۲ .

۱۵- لا بصیره لمن لا فکر له ۱۰۷۷۴ .

۱۶- اللّحظ رائد الفتن ۱۰۴۷ .

۱۷- ربّ صبابه غرست من لحظه ۵۳۱۴ .

۱۸- عمی البصر خیر من کثیر من النّظر ۶۳۰۷ .

۱۹- کم من صبابه اکتسبت من لحظه ۶۹۳۹ .

۲۰- کم من نظره جلبت حسره ۶۹۴۱ .

۲۱- لحظ الإنسان رائد قلبه ۷۶۲۶ . البلاغه حکمت ۳۰ که از آن حضرت از ایمان پرسیده شد در بیان یقین این فراز ذکر شده با این عبارت «فمن تبصر فی الفطنه تبیّنت له الحکمه و من تبیّنت له الحکمه عرف العبره و من عرف العبره کان فی الأوّلین») .

۱۴- دیدن چشم فائده نبخشد هرگاه بینائی کور باشد (یعنی باید دیده دل بینا باشد) .

۱۵- بصیرتی نیست برای کسی که فکری برای او نیست .

۱۶- به گوشه آخر چشم نگاه کردن جلو رو و دیدبان فتنه هاست .

۱۷- بسا عشق و گرمی شوقی که از یک نگاه کردنی کاشته شود (پس آدمی باید در نگاه خود نهایت احتیاط را بنماید) .

۱۸- نابینائی چشم بهتر از بسیاری از

نظر کردن است (یعنی از نگاه کردنهای نامشروع) .

۱۹- بسا سوزش عشقی که از یک نگاه کردنی منشأ گیرد .

۲۰- بسا نگاه کردنی که (سبب عشق و گرفتاری شود) حسرتی را (در دنیا و یا در قیامت و یا در هر دو سرا) بکشاند .

۲۱- نگـاه انسـان به گوشه آخر چشم ، دیـدبان و پیشـرو دل اوست (بنـا بر این بایـد از چنین نظرهائی دوری نمود که زیانهای بسیار ببار آورد) .

ص ۱۶۶

۲۲- من أطلق طرفه کثر أسفه ۷۹۴۹ .

۲۳- لیس الرّؤیه مع الأبصار ، قد تکذب الأبصار أهلها ۷۴۹۳ .

البطر

۱- البطر یسلب النّعمه ، و یجلب النّقمه ۲۲۱۶ .

الباطل و التعاون علیه

۱- الرّاضی بفعل قوم کالدّاخل فیه معهم ، و لکلّ داخل فی باطل إثمان : إثم الرّضا به ، و إثم العمل به ۲۰۸۵ .

۲- الباطل مضادّ الحقّ ۲۷۷ . ۲۲- هر که چشم خود را رها کنـد (و آن را از نگاه های نامشـروع جلو گیری ننمایـد) تأسف او بسیار باشد .

۲۳- بینـائی با چشـمها نیست (بلکه با عقل و قلب است که آنها آدمی را به حقیقت می رسانـد چنانکه قضـیه عمرو بن عبیـد و هشام در بحث امامت مشـهور است که وقتی آلات درک اشتباه کنند راهنمای آنها دل خواهد بود) زیرا گاهی چشمها به اهل خود دروغ می گویند .

گردنکشی ۱- گردنکشی ، و یا بیغمی نعمت را سلب نموده ، و عقوبت را جلب می کند .

ناحق ۱- کسی که خوشنود به کار جماعتی است ، مانند کسی است که با آنها در آن کار دخالت می کند ، و برای هر دخالت کننده ای دو گناه است : گناه خوشنودی به آن باطل و گناه عمل به آن .

۲- باطل ضد حق است (یعنی نباید اهل حق با اهل باطل آمیزش کند ، و یا

ص ۱۶۷

٣- الباطل غرور خادع ٥۴٩ .

۴- الباطل أضعف نصير ٧١٧ .

۵- الباطل يزلّ براكبه ١١٠٠ .

۶- الأباطيل موقعه فى الأضاليل ١٢٧۴ .

٧- التّظافر على نصر الباطل لؤم و خيانه ١٣٢٨ .

٨- خالف من خالف الحقّ إلى غيره ، و دعه ، و ما رضى لنفسه ۵٠۵٧ .

٩- طلب التّعاون على نصره الباطل جنايه و خيانه ۶٠٣١ .

١٠- ظلم الحقّ من نصر الباطل ۶٠۴١ .

١١- كيف

ینفصل عن الباطل من لم یتّصل بالحقّ ۷۰۰۶ . حقگو نباید گاهی باطل بگوید که آن عمل کردن بضدّ است) .

۳- باطل فریب دهنده مکر کننده است .

۴- باطل ناتوانترین یار و یاور است .

۵- باطل سوار خود را می لغزاند ، و یا برو در می اندازد .

۶- باطل و ناحق ها (آدمی را) در گمراهی ها خواهد انداخت . (چنانکه در باب خلافت به تجربه ثابت شده است) .

۷- رساندن پیروزی بر یاری باطل ، دنائت و خیانت است .

۸- با کسی که با حق مخالفت کرده به سوی باطل رو آورده مخالفت نما ، و او را با آنچه به آن برای نفس خود راضی شده (از باطل) واگذار .

۹- طلب یاری بر نصرت باطل خیانت و جنایت است .

۱۰- به حق ستم نموده کسی که یاری باطل کند .

۱۱- چگونه از باطل جدا می شود کسی که به حق (خدا یا رسول یا قرآن و دین) نپیوسته است

ص ۱۶۸

۱۲- للباطل جوله ۷۳۱۸ .

۱۳- لیس فی البرق اللّامع مستمتع لمن یخوض الظّلمه ۷۵۱۵ .

۱۴- من رکب الباطل ندم ۷۶۵۱ .

۱۵- من کثر باطله لم یتّبع حقّه ۸۱۳۵ .

۱۶- من رکب الباطل أهلکه مرکبه ۸۲۲۱ .

۱۷- من رکب الباطل زلّ قدمه ۸۵۱۵ .

۱۸- من کان غرضه الباطل لم یدرکْ الحقّ و لو کان أشهر من الشّمس ۹۰۲۳ .

۱۹- من نصر الباطل ندم ۹۲۰۱ .

۲۰- ما أقبح الباطل ۹۵۸۷ . ۱۲- برای باطل دور زدنی است (آن گاه مضمحل می شود) .

۱۳- در برق درخشنده بهره و تمتّعی برای کسی که در تاریکی (باطل) فرو می رود

نیست (بلکه روشنائی همیشگی لازم است درخشندگی آنی سودی ندارد) .

۱۴- هر که مرتکب باطل شود پشیمان گردد .

۱۵- هر که باطل او بسیار باشد حق او (هم) پیروی نمی شود (یعنی مردم حقش را هم باطل قلمداد کنند) .

۱۶- هر که بر (مرکب) باطل سوار شود ، مرکب او وی را هلاک گرداند .

۱۷- هر که سوار بر باطل شود قدمش بلغزد .

۱۸- هر که غرض او (و هـدف و مقصودش) باطل باشد حق را در نیابد ، هر چند از آفتاب مشـهورتر باشد (بنا بر این انسانی به حق خواهد رسید که بی غرض و یا طالب حق بوده باشد) .

۱۹- هر که باطل را یاری کند پشیمان گردد .

۲۰- چه چیز باطل را زشت نموده است (یعنی چه زشت است آنچه حق

ص ۱۶۹

۲۱- مستعمل الباطل معذّب ملوم ۹۸۶۸ .

۲۲- لا یعزّ من لجأ إلی الباطل ۱۰۷۰۴ .

المبطل

۱- غرض المبطل الفساد ۶۴۲۴ .

البطن و الفرج

۱- احفظ بطنك و فرجك من الحرام ۲۲۸۴ .

۲- احفظ بطنك و فرجك ففیهما فتنتك ۲۲۸۹ .

۳- بطن المرء عدوّه ۴۴۲۴ .

۴- ما أبعد الخیر ممّن همّته بطنه و فرجه ۹۶۴۲ . نیست) .

۲۱- بکار برنده باطل ، عذاب شونده ملامت شده است .

۲۲- عزیز نمی شود کسی که به سوی باطل پناه برد .

باطل گرا ۱- غرض کسی که بر باطل است فساد خواهد بود .

شکم و عورت ۱- شکم و فرج (عورت) خود را از حرام نگاه دار .

۲- شکم و فرج خود را نگاه دار چون به فتنه افتادن تو در این دو است .

۳- شکم آدمی دشمن اوست .

۴- چقدر خیر دور است از کسی که همت او شکم و فرج او باشد (و در صدد توشه آخرت نباشد . و یا همچون چار پایان به خود برسد و به مسلمین اهمیّت

ص ۱۷۰

۵- أمقت العباد إلی اللّه سبحانه من کان همّه (همّته) بطنه و فرجه ۳۲۹۴ .

المباکره

۱- باکروا فالبرکه فی المباکره ، و شاوروا فالنّجح فی المشاوره ۴۴۴۱ .

البکاء

۱- البکاء من خیفه اللّه للبعد عن اللّه عباده العارفین ۱۷۹۱ .

۲- البکاء من خشیه اللّه ینیر القلب و یعصم من معاوده الذّنب ۲۰۱۶ .

۳- البکاء من خشیه اللّه مفتاح الرّحمه ۲۰۵۱ .

۴- البکاء سجیّه المشفقین ۶۶۹ . ندهد) .

۵- دشمن ترین بندگان در نزد خدای سبحان ، کسی است که اهتمام و اندیشه و فکر او شکم و فرج او باشد .

سحرخیزی ۱- صبح زود به دنبال کار بروید ، زیرا برکت در اول بامداد است ، و در کارهای خود مشورت نمائید ، چون پیروزی در مشورت نمودن است .

گریه ۱- گریه از ترس خدا برای دوری از خدا ، عبادت عارفانست .

۲- گریه از ترس خدا دل را روشن نموده ، و از بازگشتن به گناه نگه می دارد .

۳- گریه از ترس خدا کلید باب رحمت است .

۴- گریه روش افراد مهربان و نرم دل است .

ص ۱۷۱

۵- بالبکاء من خشیه اللّه تمحّص الذّنوب ۴۳۵۵ .

۶- بکاء العبد من خشیه اللّه یمحّص ذنوبه ۴۴۳۲ .

۷- طوبی لمن وفّق لطاعته ، و بکی علی خطیئته ۵۹۴۶ .

البلاد و الأوطان

۱- شرّ البلاد بلد لا أمن فیه و لا خصب ۵۶۸۴ .

۲- شرّ الأوطان ما لم یأمن (لا یأمن) فیه القطّان ۵۷۱۲ .

۳- لیس بلد أحقّ البلاد بک من بلد ، خیر البلاد ما حملک ۷۴۹۶ .

البلاغه

۱- البلاغه ما سهل علی المنطق و خفّ علی الفطنه ۱۸۸۱ . ۵- به وسیله گریه از خوف خدا ، گناهان پاک و ریخته خواهد شد .

۶- گریه بنده از ترس خدا ، گناهانش را پاک می سازد .

۷- خوشا به حال کسی که برای اطاعت خدا

توفیق داده شده ، و بر گناه خود گریه نماید .

شهرها و وطن ها ۱- بدترین شهرها شهریست که در آن نه امنیت باشد ، و نه ارزانی .

۲- بدترین وطن ها آنست که اقامت کنندگان در آن ایمن نباشند .

۳- هیچ شهری سزاوارترین شهرها به تو نیست ، بهترین شهرها آنست که تو را بردارد (یعنی در آن در آسایش باشی) .

بلاغت ۱- بلاغت آنست که بر زبان سهل و آسان بوده ، و برای فهم و دریافت

۲- البلاغه أن تجیب فلا تبطئ و تصیب فلا تخطئ ۲۱۵۰ .

۳- قد یکتفی من البلاغه بالإیجاز ۶۶۶۶ .

۴- من قام بفتق القول و رتقه فقد حاز البلاغه ۹۰۴۵ .

۵- آله (آیه) البلاغه : قلب عقول ، و لسان قائل ۱۴۹۳ .

۶- ربّما ارتج علی الفصیح الجواب ۵۳۷۸ .

المبالات

۱- من قلّت مبالاته صرع ۷۹۰۰ . سبک باشد .

۲- بلاغت آنست که جوابگوئی و درنگ ننمائی ، و درست بگوئی و خطا نکنی .

۳- گاهی از بلاغت به اختصار اکتفا می شود .

۴- هر که به فتق (شکافتن) و رتق (پیوستن) سخن بپردازد (یعنی مقتضای حال را در نظر گیرد از نظر تفصیل و اجمال ، اطناب و اختصار) پس در حقیقت بلاغت را جمع کرده است .

۵- نشانه و یا آلت و ابزار بلاغت (و ردیف کردن کلمات فصیح که متناسب باشد رسا ، بی نقص و عیب) دلی است اندیشمند ، و زبانی است گویا ، (که با این دو وسیله یعنی قلبی که درک معانی کند و زبانی که سخنور باشد بلاغت حاصل

گردد) .

۶- بسا که بسته شود بر فصیح جواب گفتن (که نتواند بعلتی جواب گوید) .

مواظب ۱- کسی که مبالات و پروای او کم باشد برو در خواهد افتاد .

ص ۱۷۳

بنی امیّه

۱- فی ذکر بنی امیّه : هی مجاجه من لذید العیش ، یتطعّمونها برهه ، و یلفظونها جمله ۱۰۰۲۹ .

البهائم و السّباع

۱- إنّ البهائم همّها بطونها ۳۴۱۲ .

۲- إنّ السّباع همّها العدوان علی غیرها ۳۴۱۴ . بنی امیه ۱- (تتمه کلامی است که در خطبه ۸۶ نهج البلاغه بیان فرموده و در این فراز از بنی امیه یاد فرموده : بلکه دولت بنی امیه آب دهانی است (که از دهان می ریزند یا عسلی است که زنبور آن را از دهن بیرون می اندازد و یک بار قطع می شود) از زندگانی لذیذ که از روی حرص آن را زمانی می خورند ، و از دهان یک بار آن را بیرون می اندازند (که مدت هزار ماه که هشتاد و اندی سال می شود حکومت کردند و یک بار کلّا قطع شد و سوره قدر بر آن ناظر خواهد بود) .

چار پایان و درندگان ۱- براستی که چارپایان اندیشه آنها شکمهای آنهاست .

۲- براستی که درندگان اندیشه آنها ستم بر غیر خود است .

ص ۱۷۴

البهت

۱- لا قحه کالبهت ۱۰۴۵۵ .

بیت اللّه

۱- زیاره بیت اللّه أمن من عذاب جهنّم ۵۴۷۳ .

بیت المال

۱- إنّ هذا المال لیس لی و لا لک ، و إنّما هو للمسلمین ، و جلب أسیافهم ، فإن شرکتهم فی حربهم شرکتهم فیه ، و إلّا فجنا

أيديهم ، لا يكون لغير أفواههم ۳۷۰۲ . افتراء ۱- هیچ بی شرمی مانند بهتان نیست .

خانه خدا ۱- زیارت خانه خدا ایمنی از عذاب جهنم است .

بیت المال ۱- براستی که این مال نه برای من و نه برای تست ، و جز این نیست که آن برای مسلمین و کشیده شده شمشیرهای آنهاست ، پس اگر در جنگ آنها شریک می شدی در آن شریک خواهی بود ، و گرنه چیده دستهای آنان برای غیر دهنهای آنها نمی باشد (یعنی ای کسی که تقاضای بیت المال می نمائی ، بدان که چنین مالی مخصوص پیکار کنندگان در جبهه هاست ، برای دیگران جایز نیست) .

ص ۱۷۵

باب التاء

التجاره و التجاره مع اللّه

۱- تاجر اللّه تربح ۴۴۶۱ .

۲- من تاجر اللّه ربح ۷۸۷۲ .

۳- من اتّجر بغير علم ، فقد ارتطم في الرّبا ۸۴۰۱ .

التاجر

۱- التّاجر مخاطر ۱۲۱ . معامله با خدا ۱- با خدا تجارت کن تا سودی یابی (تجارت با خدا این است که انسان مال و اولاد و عمر خود را در راه او صرف کند ، و به خدا و رسول و معاد ایمان آورد) .

۲- هر که با خدا سودا کند سود برد .

۳- هر که بدون علم (و بدون یاد گرفتن احکام و مسائل شرعیه) تجارت نماید در حقیقت در ربا فرو رود .

سوداگر ۱- تاجر خود را بر لب هلاکت اندازنده است (چون پیوسته در ارتکاب معاصی مانند کم فروشی و احتکار و . . . می باشد) .

ص ۱۷۶

التّراب

۱- نعم الطّهور التّراب ۹۹۴۹ .

التارک للّه

۱- من ترک للّه سبحانه شیئا عوّضه اللّه خیرا ممّا ترک ۸۹۰۹ .

التوبه و الإنابه و التائب

۱- التّوبه ندم بالقلب ، و استغفار باللّسان ، و ترک بالجوارح ، و إضمار أن لا یعود ۲۰۷۲ .

۲- إیّاک أن تسلف المعصیه ، و تسوّف بالتّوبه ، فتعظم لک خاک ۱- خوب پاک کننده ایست خاک (حکم آن در رساله های عملیه گفته شده است) .

ترک کننده برای خدا ۱- هر که برای خدا سبحان چیزی را واگذارد (چه مال باشد یا معصیت و عمل نامشروع) خداوند بهتر از آنچه ترک نموده به او عوض دهد .

بازگشت بسوی خدا ۱- توبه پشیمانی است به دل ، و طلب آمرزش است به زبان ، و ترک کردنست به اعضا ، و قصد عدم برگشت به معصیت می باشد .

۲- دوری نما از این که معصیت را جلو انداخته ، و توبه را تأخیر اندازی ، پس برای تو عقوبت عظیم گردد (پوشیده نماند که فتوای علماء هم در فوریت وجوب

ص ۱۷۷

العقوبه ۲۷۱۰ .

۳- ألا تائب من خطیئته قبل حضور منیّته ۲۷۵۶ .

۴- التّوبه ممحاه ۱۸۶ .

۵- المقرّ بالذّنوب تائب ۱۰۶۵ .

۶- التّوبه تستنزل الرّحمه ۱۰۶۹ .

۷- إخلاص التّوبه یسقط الحوبه ۱۲۶۴ .

۸- التّوبه تطهّر القلوب ، و تغسل الذّنوب ۱۳۵۵ .

۹- بالتّوبه تمحّص السّیّئات ۴۳۲۴ .

۱۰- بالتّوبه تکفّر الذّنوب ۴۳۵۷ . توبه اتفاقی است بنا بر این تأخیر در آن حرام ، و موجب عذاب اخروی خواهد شد ، پس بر

گنهکار بعد از ارتکاب معصیت توبه واجب خواهد بود ، و برای او تسویف یا ترک آن جائز نیست) .

۳- آیا نیست توبه کننده ای از

گناه خود قبل از حاضر شدن مرگ او .

۴- بازگشت به خدا و پشیمانی ، محو کننده است .

۵- اقرار کننـده به گناهان (در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی) توبه کننده است (البته این مطلب در صورتی است که همراه اقرار پشـیمانی ، و تصـمیم بر عدم بازگشت به معصـیت بوده باشد و گرنه صرف اقرار کافی نخواهد بود ، مگر آنکه مربوط به بندگان باشد که شاید مجرد اقرار نسبت به طرف توبه به حساب آید) .

۶- توبه رحمت را فرود آورد .

۷- خالص گردانیدن توبه گناه را اسقاط می نماید .

۸- توبه دلها را پاک کرده ، و گناهان را می شوید .

۹- به وسیله توبه گناهان پاک و نابود خواهند شد .

۱۰- به وسیله توبه (یعنی بازگشت و پشیمانی) گناهان پوشیده می شود .

ص ۱۷۸

۱۱- ثمره التّوبه استدراک فوارط النّفس ۴۶۵۷ .

۱۲- حسن التّوبه یمحو الحوبه ۴۸۶۲ .

۱۳- من تاب فقد أناب ۷۸۴۴ .

۱۴- من أعطی التّوبه لم یحرم القبول ۸۱۴۸ .

۱۵- ما أهدم التّوبه لعظیم الجرم ۹۵۲۰ .

۱۶- لا خیر فی الـدّنیا إلّا لأحـد رجلین : رجـل أذنب ذنوبـا فهو یتـدارکها بالتّوبه ، و رجل یجاهـد نفسه علی طاعه اللّه سبحانه ۱۰۸۸۵ .

۱۷- یسیر التّوبه و الاستغفار یمحّص المعاصی و الإصرار ۱۰۹۹۲ .

۱۸- مع الإنابه تکون المغفره ۹۷۴۷ . ۱۱- ثمره توبه و بازگشت به خدا تلافی و تدارک تقصیرات نفس است .

۱۲- نیکوئی توبه گناه را محو و نابود می سازد .

۱۳- هر که توبه کند در حقیقت (به سوی خدا) برگشته است .

۱۴- هر که (به او توفیق) توبه داده شود از قبول

محروم نگردد .

۱۵- چه چیز توبه را برای گناه بزرگ ویران گر کرده است (یعنی بازگشت حقیقی و پشیمانی گناه بزرگ را نابود سازد البته با شرائطش) .

۱۶- خیری در دنیا نیست مگر برای یکی از دو مرد : مردی که گناهی را مرتکب شده پس آن را با توبه تدارک و تلافی نماید ، و مردیکه با نفس خود بر طاعت خدای سبحان مجاهده نماید .

۱۷- اندک توبه ، و استغفار ، گناهان ، و اصرار بر آنها را پاک می کند .

۱۸- با توبه و بازگشت به سوی خدا آمرزش حاصل خواهد گردید .

ص ۱۷۹

باب الثاء

الثقه باللّه

۱- أصل الرّضا حسن الثّقه باللّه ۳۰۸۵ .

۲- الثّقه باللّه أقوی أمل ۶۰۵ .

الثواب

۱- اکتساب الثّواب أفضل الأرباح ، و الإقبال علی اللّه رأس النّجاح ۱۹۷۱ .

۲- الثّواب بالمشقّه ۴۴ . اعتماد به خدا ۱- ریشه خوشنودی نیکوئی اعتماد است به خدا ، (چون هر که تکیه گاهش خدا بود به نصیب و بهره راضی خواهد شد) .

۲- اعتماد به خدا قوی ترین امید و آرزو است .

پاداش ۱- کسب کردن ثواب برترین سودها ، و به سوی خدا رو آوردن سر پیروزی است .

۲- پاداش به اندازه زحمت و مشقت است .

ص ۱۸۰

۳- لا ربح کالثّواب ۱۰۴۶۷ .

۴- لا ذخر كالثّواب ۱۰۴۹۰ .

الثوب

۱- ارفع ثوبک فإنّه أنقى لک ، و أتقى لقلبک ، و أبقى عليک ۲۲۹۴ .

۲- البس ما لا تشتهر به و لا يزرى بک ۲۳۱۶ . ۳- هيچ سودى مانند ثواب (و پاداش الهى نيست) .

۴- هيچ ذخيره اى مانند ثواب نيست .

لباس ۱- جامه خود را بالا گير (يعنى بلند نباشد ، که آن از براى تو پاکيزه تر ، و براى دل تو خويشتن دارتر ، و بر تو پاينده تر است) .

۲- لباسى بپوش که با آن مشهور نشده ، و تو را عيبناک نسازد . (ممکن است از دو جهت باشد يکى آنکه از جهت نفاست و قيمت بالاـ بوده که از زىّ طرف بيرون باشـد ، و ديگر آنکه از جهت درشـتى و کهنگى و پستى آن بوده که آنهم مورد حرف مردم قرار گيرد ، و بطور خلاصه لباسى نپوش که سبب مسخره مردم گشته و او را عيب کنند) .

ص ۱۸۱

باب الجيم

الجبن

۱- احذروا الجبن ، فإنّه عار ، و منقصه ۲۵۸۲ .

۲- الجبن افه ، العجز سخافه ۸۹ .

۳- شدّه الجبن من عجز النّفس و ضعف اليقين ۵۷۷۳ .

الجدّ و الاجتهاد

۱- خير الاجتهـاد مـا قارنه التّوفيق ۵۰۰۰ . ترس ۱- از ترس دورى کنيـد ، زيرا کـه آن ننـگ ، و سـبب نقص و کمى مرتبـه يا نقصان و زيان است .

۲- ترس آفت است و ناتوانى (و خود را عاجز نشان دادن) کوته عقلى است .

۳- ترس شديـد از ناتوانى نفس و سـستى يقين است . (بالأخص اگر در جبهه و جهاد با اعداء باشد که بايد کارى کند که آن را از خود دور سازد) .

کوشش ۱- بهترین جد و جهد آنست که آن را توفیق همراهی نماید (یعنی خداوند کوشش آدمی را در فرمانبرداری خود قرار داده که او را در آن راه یاری کند) .

ص ۱۸۲

۲- علیك بالجدّ و إن لم یساعد الجدّ ۶۱۴۹ .

۳- قد سعد من جدّ ۶۶۲۹ .

۴- قرن الاجتهاد بالوجدان ۶۷۱۵ .

۵- من ضعف جدّه قوی ضدّه ۸۰۳۱ .

۶- من رکب جدّه قهر ضدّه ۸۰۳۲ .

۷- من أعمل اجتهاده بلغ مراده ۸۰۵۸ .

۸- من بذل جهد طاقته بلغ کنه إرادته ۸۷۸۵ .

۹- لا ینفع اجتهاد بغیر تحقیق ۱۰۶۸۱ .

۱۰- لا ینفع اجتهاد بغیر توفیق ۱۰۸۰۳ . ۲- بر تو باد به کوشیدن گر چه بخت مساعد نباشد .

۳- بتحقیق کسی که جد و جهد نماید نیکبخت گردد .

۴- اجتهاد و کوشش با دریافت مقرون است . (چنانکه مشهور است)

گفت پیغمبر اگر کوبی دری

عاقبت ز آن در برون آید سری

«من قرع

بابا و لجّ ولج» هر که دری را بکوبد و لجاجت کند داخل شود) .

۵- هر که جدّ و جهد او ضعیف باشد دشمن او قوی گردد . (چه دشمن شیطانی یا انسانی) .

۶- هر که بر جدّ و جهد خود سوار شود بر دشمن خود غلبه نماید .

۷- هر که جد و جهد خود را بکار برد به مراد و مقصودش رسیده است .

۸- هر که نهایت سعی و کوشش خود را به کار برد به منتهای اراده و مقصود خود خواهد رسید .

۹- هیچ اجتهاد و کوششی بدون تحقیق سود نخواهد داشت .

۱۰- هیچ اجتهاد و کوششی بدون توفیق (الهی) سود نبخشد .

ص ۱۸۳

التجربه

۱- التّجارب لا تنقضی (و العاقل منها فی زیاده) ۳۶۴ ، ۱۵۴۳ .

۲- التّجارب علم مستفاد ۱۰۳۶ .

۳- التّجربه تثمر الاعتبار ۱۱۰۴ .

۴- ثمره التجربه حسن الاختیار ۴۶۱۷ .

۵- حفظ التّجارب رأس العقل ۴۹۱۶ .

۶- خیر ما جرّبت ما وعظك ۴۹۶۱ .

۷- فی کلّ تجربه موعظه ۶۴۶۰ .

۸- کفی بالتّجارب مؤدّبا ۷۰۱۶ . آزمایش ۱- تجربه ها ، منقضی نمی شود (هر چه آدمی آزمایش کند باز هم نیاز به آزمایش دارد ، و یا تجربه کار از جهت فائده آن از تجربه دست نخواهد کشید) و خردمند از آن در زیادتی است ، (یعنی سبب افزونی مرتبه او گردد) .

۲- تجربه ها ، علمی است سود برده شده .

۳- تجربه ، مثمر عبرت گرفتن است (چنانکه در حدیث آمده : لا یلدع المؤمن من جحر مرّتین» مؤمن از سوراخی دو بار

گزیده نمی شود) .

۴- میوه تجربه و آزمایش

، نیکوئی گزینش است .

۵- حفظ و نگهداری تجربه ها رأس عقل است .

۶- بهترین چیزی که آزمایش کنی آنست که تو را پند دهد .

۷- در هر آزمایشی پندیست .

۸- برای تجربه ها همین بس که ادب کننده اند .

ص ۱۸۴

۹- من یجرّب یزدد حزما ۷۹۸۶ .

۱۰- من کثرت تجربته قلّت غرّته ۸۰۳۸ .

۱۱- من أحکم التّجارب سلم من المعاطب ۸۰۴۰ .

۱۲- من غنی عن التّجارب عمی عن العواقب ۸۶۸۰ .

۱۳- من حفظ التّجارب أصابت أفعاله ۹۱۸۰ .

۱۴- من قلّت تجربته خدع ۷۸۹۹ .

المجرّب

۱- المجرّب أحکم من الطّبیب ۱۲۰۳ .

الجزع

۱- الجزع عند البلاء من تمام المحنه ۱۵۶۳ . ۹- هر که تجربه کند دور اندیشی او زیاد گردد .

۱۰- هر که تجربه اش بسیار باشد فریب خوردنش کم باشد .

۱۱- هر که تجربه ها را محکم کند (و در آزمایشهایش دقت کند) از مهلکه ها سالم ماند .

۱۲- هر که از تجربه ها بی نیاز گردد (و به فکر آن ها نباشد) از عاقبت ها کور گردد .

۱۳- هر که تجربه ها را حفظ کند کارهایش درست باشد .

۱۴- هر که تجربه و آزمایش او کم باشد فریب خورده است .

تجربه کار ۱- مرد آزموده و یا آزمایش کننده از طبیب داناتر است .

بی تابی ۱- زاری کردن در نزد بلاء از تمامی محنت و بلاء است .

ص ۱۸۵

۲- الجزع عند المصیبه أشدّ من المصیبه ۱۵۶۲ .

۳- المصیبه واحده ، و إن جزعت صارت اثنتین ۱۶۲۳ .

۴- المصیبه بالصّبر أعظم المصیبتین ۱۶۰۸ .

۵- الجزع لا یدفع القدر و لکن یحبط الأجر ۱۸۷۶ .

۶- الجزع عند المصیبه یزیدها ، و الصّبر علیها یبیدها ۲۰۴۳ .

۷- اغلبوا الجزع بالصّبر ، فإنّ الجزع یحبط الأجر ، و یعظّم الفجیعه ۲۵۲۷ .

۸- الجزع هلاک ۵۸ .

۹- الجزع من أعوان الزّمان ۲۵۵ .

۱۰- الجزع یعظّم المحنه ۶۵۳ . ۲- زاری کردن نزد مصیبت از مصیبت سخت تر است .

۳- مصیبت یکی است ، و اگر بی تابی کنی دو تا می گردد .

۴- مصیبت به صبر ، و از دست دادن شکیبائی ، بزرگترین مصیبت است .

۵- بی تابی تقدیر خدا را بر طرف نمی کند ولی پاداش را تباه می سازد .

۶- بی تابی در مصیبت مصیبت را می افزاید ، و شکیبائی بر

مصیبت تباه می سازد آن را ، و آن را سهل و آسان می گرداند .

۷- بر جزع و زاری به وسیله صبر و شکیبائی غلبه نمائید ، زیرا که بی تابی اجر را باطل نموده ، و مصیبت را عظیم گرداند .

۸- ناشکیبائی تباهی است . (یعنی سبب تباه شدن اجر و پاداش است) .

۹- در بلاها شکیبائی نکردن ، از یاری کننده های زمان است . (چون روزگار پیوسته در آزار و شکنجه آدمی است ، بیتابی که آمد کمک آن خواهد گردید) .

۱۰- بی تابی مصیبت را بزرگ می گرداند .

ص ۱۸۶

۱۱- الجزع أتعب من الصّبر ۱۱۹۸ .

۱۲- إن كنت جازعا على كلّ ما يفلت من يديك فاجزع على ما لم يصل إليك ۳۷۱۶ .

۱۳- بكثره الجزع تعظم الفجيعه ۴۲۰۲ .

۱۴- ضادّوا الجزع بالصّبر ۵۹۱۳ .

۱۵- ليس مع الجزع مثوبه ۷۴۷۵ .

۱۶- من جزع عظمت مصيبته ۷۹۳۶ .

۱۷- من ملكه الجزع حرم فضيله الصّبر ۸۰۸۶ .

۱۸- من جزع فنفسه عذّب ، و أمر اللّه سبحانه أضاع ، و ثوابه باع ۸۹۲۵ .

۱۹- لا- تجزعوا من قليل ما أكرهكم (كرهتم) ، فيوقعكم ذلك فى كثير ممّا تكرهون ۱۰۳۱۴ . ۱۱- بی تابی از شکیبائی پرزحمت تر است .

۱۲- اگر بر هر چه از دست تو می رود جزع کننده باشی (و سزاوار بی صبری باشد) پس بر آنچه به سوی تو نرسیده بیتابی نما .

۱۳- به سبب بیتابی و ناشکیبائی فراوان مصیبت بزرگ می شود .

۱۴- بی تابی را با شکیبائی مخالفت نمائید .

۱۵- با بی تابی ثوابی نیست (پاداش از آن صابر است) .

۱۶- هر که بی تابی کند مصیبت او بزرگ شود .

۱۷- هر که بی تابی

مالک او شود از فضیلت صبر محروم ماند .

۱۸- هر که بیتابی کند نفس خویش را عذاب نموده ، و فرمان خدای سبحان را ضایع کرده ، و ثواب او را بفروشد (بجزع و بی تابی) .

۱۹- از اندک آنچه ناخوش دارید بی تابی منمائید ، پس شما را چنین کاری در

ص ۱۸۷

۲۰- لا تجتمع الصّبر و الجزع ۱۰۵۷۹ .

المجازاه و الجزاء

۱- من صدّق بالمجازاه لم یؤثر غیر الحسنی ۸۲۵۷ .

۲- من أیقن بالمجازاه لم یؤثر غیر الحسنی ۸۶۴۶ .

۳- علی قدر البلاء یکون الجزاء ۶۱۸۶ .

۴- علی قدر النّیه تکون من اللّه العطیّه ۶۱۹۳ .

۵- من لم یوقن بالجزاء أفسد الشّکّ یقینه ۸۹۶۱ .

۶- لا تسرعنّ إلی بادره و لا تعجّلن بعقوبه وجدت عنها مندوحه فإنّ بیشتر از آنچه کراهت دارید بیندازد .

۲۰- صبر و جزع (شکیبائی و بیتابی) جمع نمی شود (پس کسانی که دعوی صبر می کنند و در عین حال بی تابی می نمایند دعوی باطل کنند) .

کیفر و پاداش ۱- هر که به پاداش اعمال از سوی خدا تصدیق نماید (و آن را باور کند) غیر از نیکوئی را اختیار ننماید .

۲- هر که به پاداش اعمال یقین نماید غیر نیکوئی را اختیار ننآید .

۳- به اندازه بلاء پاداش می باشد .

۴- به اندازه نیت و قصد است عطا و بخشش از خدا .

۵- هر که به پاداش یقین نداشته ، شک یقینش را فاسد نماید (زیرا بالأخره در خود مبدأ و معاد شک خواهد نمود و شکی نیست در این که چنین شکی منجر به کفر خواهد شد) .

۶- (تتمه کلامی است با مختصر تغییری از

نامه ۵۳ که حضرت برای مالک اشتر نوشته است) به خشمی که تند است شتاب مکن ، و به عقوبتی که برای آن

ص ۱۸۸

ذلک منهکه للدّین مقرّب من الغیر ۱۰۳۴۵ .

۷- إنّ أعجل العقوبه عقوبه البغی ۳۳۸۱ .

۸- إنّ اللّه سبحانه قد وضع العقاب علی معاصیه زیاده لعباده عن نقمته ۳۴۸۳ .

۹- عقوبه الکرام أحسن من عفو اللّئام ۶۳۲۴ .

۱۰- عقوبه الغضوب و الحقود و الحسود تبدء بأنفسهم ۶۳۲۵ .

۱۱- عقوبه العقلاء التّلویح ۶۳۲۸ .

۱۲- عقوبه الجهلاء التّصریح ۶۳۲۹ . توسعه ای هست (و می توانی انجام ندهی) عجله منما ، زیرا که آن کهنه کردن دین ، و نزدیک کننده حوادث است .

۷- به راستی که شتابان ترین عقوبت عقوبت سربلندی و یا عقوبت ستمگری است .

۸- به راستی که خداوند سبحان عقوبت را بر نافرمانیهای خود قرار داد ، تا رادع و مانع باشد بندگانش را از انتقام خود (و در نهج البلاغه چنین دارد : «إنّ اللّه سبحانه وضع الثّواب علی طاعته و العقاب علی معصیته زیاده لعباده عن نقمته و حیاشه لهم إلی جنّته» براستی که خداوند سبحان پاداش را بر فرمانبرداری ، و عقوبت را بر نافرمانی خود از برای راندن یا دفع بندگان از عقوبت و جمع کردن یا راندن آنها به سوی بهشت خود قرار داد) .

۹- عقوبت کردن افراد کریم و بزرگوار ، نیکوتر از عفو افراد پست مرتبه است .

۱۰- عقوبت خشمناک و کینه ور ، و رشکبر ، به نفسهای خود ابتداء می شود (یعنی نخست خود آنان آزار و زیان بینند آن گاه دیگران) .

۱۱- عقوبت خردمندان اشاره و کنایه است

.

۱۲- عقوبت کم عقلان تصریح است . (ممکن است مراد عقوبتی باشد که از

ص ۱۸۹

۱۳- لیس لمن طلبه اللّه مجیر ۷۴۷۹ .

۱۴- من عاقب معتذرا عظمت إساءته ۸۷۱۹ .

۱۵- من عاقب بالذّنب فلا فضل له ۹۰۷۱ .

۱۶- ما کلّ مذنب یعاقب ۹۴۶۴ .

۱۷- ما أقبح العقوبه مع الاعتذار ۹۵۴۱ .

الجسد و الأجسام

۱- خدمه الجسد إعطاؤه ما یستدعیه من الملاذّ و الشّهوات و المقتنیات جانب آنها شود زیرا وقتی عاقل بخواهد کسی را عقوبت کند با کنایه و اشاره به طرف می فهمانند ، به خلاف جاهل ، گر چه امکان دارد معنا این باشد : اگر کسی بخواهد عاقلی را عقوبت کند کنایه در باره او کفایت کرده بخلاف جاهل که باید برای او عیب را واضح گویند) .

۱۳- برای کسی که خداوند او را طلب کند (برای عقوبت) پناه دهنده ای نیست .

۱۴- هر که پوزش طلب را (عذر خواه) عقوبت نماید گناهش بزرگ باشد (زیرا نامردی است بعد از عذر خواهی کیفر کردن) .

۱۵- هر که به گناه عقوبت کند فضل و افزونی برای او نیست .

۱۶- چنین نیست که هر گنهکاری کیفری شود (بلکه امکان دارد در غلط افتاده باشد و یا اگر مربوط بخداست توبه کند) .

۱۷- چه زشت کرده عقوبت و انتقام را با پوزش خواستن .

بدن و جسم ۱- خدمت بدن کردن ، دادن به آنست آنچه را که می خواهد ، از لذت ها ، و خواهش ها ، و ذخیره شده ها ، ولی در آنست هلاکت نفس (یعنی اگر کسی

ص ۱۹۰

و فی ذلک هلاک النّفس ۵۰۹۷ .

٢- صحّه الأجسام من أهنأ الأقسام

.۵۸۱۲

۳- کیف یغترّ بسلامه جسم معرّض للآفات ۶۹۸۴ .

الجفاء

۱- إیّاک و الجفاء ، فإنّه یفسد الإخاء ، و یمقّت إلی اللّه و النّاس ۲۶۶۲ .

۲- الجفاء شین ، المعصیه حین ۹۹ .

۳- الجفاء یفسد الإخاء ۵۶۲ . می خواهد نفس او به هلاکت نرسد باید توجهی به جسد نداشته باشد ، و خواسته آن را بر نیاورد ، و گرنه نفس خویش را هلاک ساخته است ، از ابو الفتح بستی نقل شده : ای خدمت گزار بدن تا چه اندازه در خدمت آن کوشائی ، ارزش و انسانیت تو به نفس است نه به جسم) .

۲- صحت بدنها از گواراترین قسمت هاست که خداوند ببندگان داده است .

۳- چگونه به سلامت بدینکه در معرض آفت ها در آورده شده ، فریب خورده می شود بی وفائی و بی مهری ۱- بر تو باد به دوری از ترک احسان و پیوند ، و بی مهری ، و بی وفائی و جور و ستم ، زیرا که آن برادری را تباه ساخته ، و خدا و مردم را دشمن می نماید .

۲- خلاف آداب عیب ، و معصیت سبب هلاکت و محنت خواهد بود .

۳- بی وفائی و ترک صله برادری را فاسد می گرداند .

ص ۱۹۱

الجلاله

۱- عند کثره الإفضال و شدّه الاحتمال تتحقّق الجلاله ۶۲۱۸ .

الجماع

۱- سئل- علیه السّلام- عن الجماع فقال : حیاء یرتفع ، و عورات تجتمع ، أشبه شی ء بالجنون ، الإصرار علیه هرم ، و الإفاقه منه ندم ، ثمره حلاله الولد ، إن عاش فتن ، و إن مات حزن ۴۹۴۳ .

الجمال

۱- الجمال الظّاهر حسن الصّوره ۱۱۹۳ .

۲- الجمال الباطن حسن السّريره ۱۱۹۳ . بزرگی ۱- در وقت زیادی بخشش و احسان ، و سختی متحمل شدن (مخارج مردم یا بی ادبیهای آنها) جلالت و بزرگی ثابت می شود .

آمیزش جنسی ۱- از آن حضرت از مقاربت پرسیدند حضرت فرمود : شرم و حیائی است که برداشته شده ، و عورتهائی است که جمع گشته ، شبیه ترین چیز است بدیوانگی ، اصرار بر آن پیری ، و بخود آمدن از آن پشیمانی خواهد بود ، ثمره حلالش فرزند است ، که اگر زنده بماند به فتنه اندازد ، و اگر بمیرد اندوهگین می سازد .

زیبائی ۱- جمال و زیبائی ظاهر ، نیکوئی صورت است .

۲- جمال و زیبائی باطن ، حسن سریره است .

ص ۱۹۲

۳- جمال الرّجل حلمه ۴۷۱۸ .

۴- جمال الرّجل الوقار ۴۷۴۴ .

۵- جمال الحرّ تجنّب العار ۴۷۴۵ .

۶- زکاه الجمال العفاف ۵۴۴۹ .

الجمیل

۱- من کثر جمیله أجمع النّاس علی تفضیله ۸۴۰۷ .

التّجمّل

۱- التّجمّل مروءه ظاهره ۳۲۰ .

۲- التّجمل من أخلاق المؤمنین ۱۱۷۵ . ۳- جمال و زیبائی مرد ، برد باری اوست .

۴- زیبائی مرد ، وقار و تمکین است .

۵- زیبائی آزاده ، گزیدن از عیب و عار است .

۶- زکات زیبائی ، باز ایستادن از محرمات است .

زیبا ۱- هر که کارهای نیکو و زیبای او بسیار باشد مردم بر فزونی مرتبه او اتفاق کنند (و همه گویند شخص با فضیلتی است) .

آرایش ۱- خود آرائی و زینت کردن ، انسانیت و جوانمردی آشکاریست .

۲- خود آرائی و زینت کردن ، از صفات افراد مؤمن است .

ص ۱۹۳

المجمل

۱- لیس کلّ مجمل بمحروم ۷۴۶۶ .

الجنّه و أهل الجنّه

۱- الجنّه خیر مال ، و النّار شرّ مقیل ۱۷۶۵ .

۲- ألا و إنّی لم أر کالجنّه نام طالبها ، و لا کالنّار نام هاربها ۲۷۶۱ .

۳- إنّ أهل الجنّه کلّ مؤمن هین لین ۳۴۰۰ .

۴- إنّ اللّه تعالی یدخل بحسن النّیّه و صالح السّریره من یشاء من عباده الجنّه ۳۵۴۴ .

۵- الجنّه دار الأمان ۳۹۷ . نیک طلب ۱- نیست هر معتدل و نیکو طلب ، بمحروم (یعنی به اندازه کافی به او خواهد رسید) .

بهشت ۱- بهشت بهترین عاقبت ، و آتش بدترین خوابگاه است .

۲- آگاه باشید که من ندیـدم مثل بهشت ، که طلب کننده اش در خواب باشد ، و نه مانند آتش دوزخ ، که گریزان از آن در خواب باشد .

۳- به راستی که اهل بهشت ، هر مؤمن نرمخوی هموارى است .

۴- به راستی که خدای تعالی بواسـطه حسن نیت ، و شایسـتگی سـریره و نهان ، از بندگانش هر که را که خواهد داخل بهشت می نماید (یعنی هر چند کاری که استحقاق بهشت را برساند نکرده باشد) .

۵- بهشت سرای امان است .

ص ۱۹۴

۶- إن کنتم راغبین لا محاله ، فارغبوا فی جنّه عرضها السّموات و الأرض ۳۷۳۶ .

۷- الجنّه جزاء المطیع ۴۱۷ .

۸- الجنّه دار الأتقياء ۴۳۸ .

۹- الجنه غايه السّابقين ۴۷۸ .

۱۰- الجنّه أفضل غايه ۱۰۲۴ .

۱۱- الجنّه مال الفائز ۱۰۷۴ .

۱۲- الجنّه جزاء كلّ مؤمن محسن ۱۴۳۱ .

۱۳- نيل الجنّه بالتّنزّه عن المأثم ۹۹۵۳ .

۱۴- إنّک لن تلج الجنّه حتّى تزدجر عن غيّك ، و تنتهى ، و ترتدع عن ۶- اگر ناچار

در چیزی رغبت کنندگانید ، پس در بهشتی رغبت نمائید که وسعت و عرض آن آسمانها و زمین است ، و یا قیمت و ارزش و عرض آن آسمانها و زمین است (یعنی اگر آسمانها و زمین را قیمت کنند ارزش آن بهشت این اندازه خواهد بود) .

۷- بهشت پاداش فرمانبر است .

۸- بهشت سرای پرهیز کاران است .

۹- بهشت آخرین هدف سبقت گیرندگان ، و آتش سرانجام افراط کنندگان است .

۱۰- بهشت افزونترین غرض و مقصود است .

۱۱- بهشت سرانجام کار پیروزمند است .

۱۲- بهشت پاداش هر مؤمن احسان کننده است .

۱۳- رسیدن به بهشت با پاکیزگی ، و دوری از گناهانست .

۱۴- به راستی که تو داخل بهشت نخواهی شد ، تا آنکه از گمراهی خود باز

ص ۱۹۵

معاصیک ، و ترعوی ۳۷۹۵ .

۱۵- إذا آمنت باللّه و اتّقیت محارمه أحلّک دار الأمان ، و إذا أرضیته تغمّدک بالرّضوان ۴۱۴۶ .

۱۶- ثمن الجنّه العمل الصّالح ۴۶۹۸ .

۱۷- ثمن الجنّه الزّهد فی الدّنیا ۴۷۰۰ .

۱۸- ساده أهل الجنّه الأسخیاء ، و المتّقون ۵۵۸۴ .

۱۹- ساده أهل الجنّه المخلصون ۵۵۹۱ .

۲۰- ساده أهل الجنّه الأتقیاء الأبرار ۵۵۹۹ .

۲۱- طلب الجنّه بلا عمل حمق ۵۹۹۱ .

۲۲- لا تحصل الجنّه بالتّمنّی ۱۰۵۶۶ . ایستاده و دور شوی ، و از گناهان خود دست کشی و باز گردی .

۱۵- هر گاه به خدا ایمان آورده ای ، و از حرامهایش دوری نمائی تو را در خانه امان فرود آورده چون او را خوشنود گردانی تو را بخوشنودی فرو پوشاند . (شکی نیست در این که خوشنودی خدا از نعمتی بالاتر خواهد ، رزقنا اللّٰه و إیاکم بمحمد

و آله الطاهرين صلوات اللّه عليهم أجمعين) .

۱۶- بهای بهشت عمل صالح است . (يعنى هر كه بهشت خواهد بايد عمل صالح انجام دهد) .

۱۷- بهای بهشت بى رغبتى در دنياست .

۱۸- بزرگان اهل بهشت سخاوتمندان ، و خويشتن داران است .

۱۹- بزرگان اهل بهشت افراد مخلصند .

۲۰- مهتران اهل بهشت خويشتن داران نيكو كار است .

۲۱- طلب كردن بهشت بدون عمل حماقت است .

۲۲- بهشت با آرزو كردن حاصل نخواهد شد (بلكه نيازمند به عمل است) .

ص ۱۹۶

۲۳- لا يدخل الجنّه خبّ و لا منّان ۱۰۷۹۲ .

۲۴- لا يفوز بالجنّه إلّا من حسنت سريرته و خلصت نيّته ۱۰۸۶۸ .

۲۵- كلّ نعيم دون الجنّه محقور ۶۸۶۷ .

۲۶- لن يفوز بالجنّه إلّا السّاعى لها ۷۴۰۳ .

۲۷- لن يحوز الجنّه إلّا من جاهد نفسه ۷۴۲۱ .

۲۸- من اشتاق إلى الجنّه سلا عن الشّهوات ۸۵۹۱ .

۲۹- نيل الجنّه بالتّنزّه عن المآثم ۹۹۵۳ .

۳۰- نال الجنّه من اتّقى عن المحارم ۹۹۵۴ .

۳۱- هيهات لا يخدع اللّه عن جنّته ، و لا ينال ما عنده إلّا بمرضاته ۱۰۰۴۳ . ۲۳- بسيار مكر كننده ، و بسيار منّت گذارنده وارد بهشت نخواهند شد .

۲۴- به بهشت پيروز نخواهد گرديد مگر كسى كه نهان او نيكو بوده ، و نيّتش خالص باشد .

۲۵- هر نعمتی غیر از بهشت کوچک است .

۲۶- هرگز به بهشت پیروزی حاصل نکند ، مگر سعی کننده و کوشا برای آن .

۲۷- هرگز بهشت را حیازت نخواهد نمود ، مگر کسی که با نفس خود پیکار کند .

۲۸- هر که مشتاق بهشت باشد ، شهوتها را فراموش نماید .

۲۹- رسیدن به بهشت ، به پاکیزگی

از گناهان است .

۳۰- به بهشت رسیده است ، هر که از حرامها پرهیز نماید .

۳۱- (تتمه کلامی است از خطبه ۱۲۹ نهج البلاغه که در باره وزن وکیل بیان داشته) چه دور است (اندیشه شما) خداوند از بهشت او فریب داده نشده ، و به آنچه در نزد اوست رسیده نمی شود مگر به خشنودی او .

ص ۱۹۷

۳۲- و فد الجنّه أبدا منعّمون ۱۰۱۱۳ .

۳۳- وارد الجنّه مخلّد النّعماء ۱۰۱۱۵ .

الجود

۱- الجود فی اللّه عباده المقرّبین ۱۷۵۶ .

۲- الجود من غیر خوف و لا رجاء مکافاه ، حقیقه الجود ۲۰۷۳ .

۳- اسمح تکرم ۲۲۲۴ .

۴- أسمحکم أربحکم ۳۸۴۰ .

۵- أحسن المکارم الجود ۲۹۳۰ .

۶- أحسن الجود عفو بعد مقدره ۲۹۷۲ .

۷- أفضل الجود بذل الموجود ۳۰۱۹ . ۳۲- وارد شوندگان بهشت همیشه نعمت داده شدگانند .

۳۳- وارد شونده بهشت پاینده نعمت است .

بخشش ۱- بخشش در راه خدا عبادت مقربین است .

۲- بخشش بدون ترس و امید مکافات (انتظار تلافی) ، حقیقت جود و بخشش است .

۳- بخشش کن تا گرامی شوی .

۴- بخشنده ترین شما سودمندترین شماست .

۵- بهترین صفاتی که باعث سربلندی است جود و سخا می باشد .

۶- بهترین بخشش در گذشتن از گناه کسی است بعد از قدرت بر انتقام .

۷- افزون ترین بخشش بخشش موجود است . (هر چه باشد ، خواه کم باشد یا زیاد ، خوب باشد یا بد) .

ص ۱۹۸

۸- أفضل الجود إيصال الحقوق إلى أهلها ۳۱۵۳ .

۹- أفضل الجود ما كان عن عسره ۳۱۸۵ .

۱۰- الجود رياسه ، الملك سياسه ۱۷ .

۱۱- الجود عزّ موجود ۳۳۰ .

۱۲- الجود حارس الأعراض

۳۳۳ .

۱۳- آفه الجود الفقر ۳۹۵۱ .

۱۴- آفه الجود التّبذیر ۳۹۶۴ .

۱۵- بالجود تکون السّیاده ۴۱۹۷ .

۱۶- الجود من کرم الطّبیعه ۵۰۹ .

۱۷- بالجود تسود الرّجال ۴۲۶۰ . ۸- افزون ترین بخشش رساندن حقوق است به اهلش .

۹- افزون ترین بخشش آنست که از سختی باشد . (یعنی انسان با وجود پریشانی و نیاز چیزی را ببخشد) .

۱۰- بخشش ریاست است . (یعنی باعث انقیاد مردم می شود) ، و پادشاهی نگهبانی است . (یعنی رعیت را از رفتار زشت حفاظت می کند) .

۱۱- کرم و بخشش عزتی است موجود .

۱۲- جود و بخشش نگهبان عرض هاست (هم نسبت به بخشنده و هم نسبت به بخشیده شده یعنی طرف بخشش) .

۱۳- آفت جود و بخشش درویشی است .

۱۴- آفت جود و بخشش زیاده روی است .

۱۵- با بخشش سروری و بزرگی بدست آید .

۱۶- بخشش از گرامی بودن طبع آدمی است .

۱۷- با بخشش مردان سرور و مهتر می گردند .

ص ۱۹۹

۱۸- بالجود یبتنی المجد و یجتلب الحمد ۴۳۳۵ .

۱۹- جد بما تجد تحمد ۴۷۱۶ .

۲۰- جد تسد ، و اصبر تظفر ۴۷۲۴ .

۲۱- جود الفقیر أفضل الجود ۴۷۲۶ .

۲۲- جودوا بالموجود ، و أنجزوا الوعود ، و أوفوا بالعهود ۴۷۲۷ .

۲۳- جود الفقیر یجلّه ، و بخل الغنیّ یذلّه ۴۷۲۸ .

۲۴- جودوا بما یفنی تعتاضوا عنه بما یبقی ۴۷۳۲ .

۲۵- جودوا فی اللّه و جاهدوا أنفسکم علی طاعته یعظم لکم الجزاء و یحسن لکم الحباء ۴۷۳۳ .

۲۶- سنّه الکرام الجود ۵۵۵۸ . ۱۸- با بخشش مجد و بزرگی بنا نهاده شده ، و ستایش کشانیده می شود .

۱۹- به آنچه می یابی

بخشش نما ، تا ستایش شوی .

۲۰- بخشش نما تا آقا شوی ، و شکیبائی کن تا به پیروزی رسی .

۲۱- بخشش فقیر افزونترین بخشش است ، (زیرا با تهیدستی چیزی را می بخشد) .

۲۲- به آنچه موجود است بخشش نمائید ، و وعده ها را بجا آورده ، و به پیمان و عهدها وفا کنید .

۲۳- بخشش فقیر او را بزرگ نموده ، و بخیلی توانگر او را خوار خواهد ساخت .

۲۴- به آن چه فانی می شود بخشندگی کن ، تا از آنچه پاینده می ماند عوض گیرید .

۲۵- در راه خدا بخشندگی نما ، و با نفس های خود بر طاعت او مجاهده کن ، تا پاداش شما بزرگ شده ، و برای شما عطا را نیکو گرداند .

۲۶- طریقه بزرگان بخشش است .

ص ۲۰۰

۲۷- غایه الجود بذل الموجود ۶۳۷۲ .

۲۸- من جاد اصطنع ۷۷۲۵ .

۲۹- من جاد ساد ۷۷۳۲ .

۳۰- من لم یجد لم یحمد ۸۲۱۲ .

۳۱- ما أحسن الجود مع الإعسار ۹۵۳۸ .

۳۲- من لم یسمح و هو محمود سمح و هو ملوم ۸۲۰۴ .

۳۳- من لم یسمح لم یسد ۸۲۱۳ .

۳۴- جود الرّجل یحبّبه إلی أضداده ، و بخله یبغّضه إلی أولاده ۴۷۲۹ . ۲۷- نهایت بخشش عطا کردن موجود است (هر چه هست) .

۲۸- کسی که صاحب جود و بخشش باشد احسان کند .

۲۹- هر که ببخشد بزرگ گردد .

۳۰- هر که نیابد و یا نبخشد ستوده نشود . (چون اکثر اوقات مدح و ثنا در مقابل بخشش مال خواهد بود) .

۳۱- چه چیز بخشندگی را با تنگدستی نیکو گردانیده است ۳۲- هر که جود و بخشش

ننمایـد و حال آنکه پسـندیده باشـد (یعنی در خیرات آن را مصـرف نمایـد) آن را خواهد بخشـید و حال آنکه سـرزنش شده است (به وسیله مرگ برای دیگران بگذارد و خود بهره اخروی نبرده باشد) .

۳۳- هر که نبخشد آقا و بزرگ نشود .

۳۴- بخشندگی مرد او را به سوی دشمنانش دوست گردانیده ، و بخیلی او او را بسوی فرزندانش دشمن خواهد داشت .

ص ۲۰۱

الجواد

۱- الجواد محبوب ، محمود ، و إن لم يصل من جوده إلى مادحه شي ء ، و البخيل ضدّ ذلك ۱۹۰۹ .

۲- الجواد فى الدّنيا محمود ، و فى الآخره مسعود ۲۱۵۲ .

۳- إنّما ساده أهل الدّنيا (و الآخره) الأجواد ۳۸۶۹ .

۴- كن جوادا بالحقّ ، بخيلا بالباطل ۷۱۴۹ .

۵- كن جوادا مؤثرا ، أو مقتصدا مقدّرا ، و إيّاك أن تكون الثّالث ۷۱۵۶ .

جار اللّه و جواره

۱- جـار اللّه سـبحانه آمن ، و عـدوّه خائف ۴۷۳۰ . بخشـنده ۱- بخشـنده محبوب سـتايش شـده است هر چند از بخشـش او به ستايش كننده چيزى نرسيده باشد ، و بخيل بر خلاف اين است .

۲- بخشنده در دنيا ستوده ، و در آخرت نيكبخت است .

۳- جز اين نيست كه سروران اهل دنيا و آخرت صاحبان بخشش اند .

۴- بخشنده بحق ، (و در مصرفهاى آن) بخل كننده به باطل باش .

۵- صاحب جودى ايثارگر ، يا ميانه روى اندازه گير باش ، و از اين كه قسم سومى باشى بپرهيز .

پناه آورنده به خدا ۱- پناه آورنده بخداى سبحانه ، يا كسى كه در پناه خداست ايمن بوده ، و دشمن خدا ترسناك است .

ص ۲۰۲

۲- جوار اللّه مبذول لمن أطاعه و تجنّب مخالفته ۴۷۳۶ .

الجيران

۱- بئس الجار جار السّوء ۴۳۹۹ .

۲- جار السّوء أعظم الضّرّاء ، و أشدّ البلاء ۴۷۳۴ .

۳- جاور من تأمن شرّه ، و لا يعدوك خيره ۴۷۳۷ .

۴- سل عن الجار قبل الدّار ۵۵۹۸ .

۵- سوء الجوار و الإساءه إلى الأبرار من أعظم اللّؤم ۵۶۲۷ .

۶- من حسن جواره كثر جيرانه ۷۰۱۲ . ۲- پناه خدا ، و يا همسايگى خدا به كسى كه او را اطاعت نموده ، و از مخالفت او دورى گزيده داده شده است .

همسايگان ۱- بد همسايه ايست همسايه بد . (چون همسايه در حكم اهل خانه است آدمى از او انتظار خدمت و انسانيت و آدميت دارد وقتى كه بد شد رنج بسيار دارد گر چه آزار هم به حسب ظاهر نرساند) .

۲- همسايه بد بزرگترين سختى و

سخت ترین بلاء است .

۳- با کسی که از شر او ایمنی ، و نیکوئی او از تو تجاوز نکند همسایگی نما ، نه با کسی که پیوسته از او ترسانی ، و خیرش به تو نمی رسد .

۴- قبل از (تهیه و خرید) خانه از همسایه سؤال کن و جستجو نما (زیرا که همسایه بد از همه بدیها بدتر است) .

۵- بد همسایگی و بی ادبی نسبت به نیکو کاران از بزرگترین دنائت و پستی است .

۶- هر که همسایگی او نیکو باشد (و حسن جوار داشته باشد) همسایگانش

ص ۲۰۳

۷- من أحسن إلی جیرانه کثر خدمه ۷۹۶۷ .

۸- من المروّه تعهّد الجیران ۹۲۸۱ .

الجوع

۱- الجوع خیر من ذلّ الخضوع ۱۷۶۹ .

۲- التّجوّع أنفع الدّواء ، الشّبع یکثر الأدواء ۹۰۳ .

۳- الجوع خیر من الخضوع ۱۴۴۶ .

۴- تأدّم بالجوع و تأدّب بالقنوع ۴۵۶۱ . بسیار گردد .

۷- هر که به همسایگانش نیکی کند خادمانش بسیار گردند (یعنی همه یا اکثر خدمتگذار او شوند) .

۸- از مردانگی است ، عهده دار شدن امور همسایگان .

گرسنگی ۱- گرسنگی را هموار نمودن بهتر از خواری فروتنی است نسبت به مردم .

۲- خود را گرسنه داشتن سودمندترین دواء است ، (چنانکه مشهور است : «المعده بیت کلّ داء و الحمیه رأس کلّ دواء» معده خانه هر درد ، و پرهیز و خود داری از خوردن زیاد رأس هر دوائی خواهد بود) و سیری دردها و بیماریها را فراوان کند .

۳- گرسنگی بهتر از خضوع در مقابل مردم است .

۴- گرسنگی را نان خورش کن (یعنی تا خوب گرسنه نشوی غذا

نخور تا گرسنگی نان خالی مانند نان خورش باشد) و خوشنودی و رضایت بقسمت را برای خود ادب قرار ده .

ص ۲۰۴

۵- نعم الإدام الجوع ۹۹۱۸ .

۶- نعم عون الورع التّجوّع ۹۹۲۳ .

۷- نعم العون علی أشر (أسر) النّفس و کسر عادتها التّجوّع ۹۹۴۲ .

الجاه و ذو الجاه

۱- زکاه الجاه بذله ۵۴۴۵ .

۲- من الواجب علی ذی الجاه أن یبذله لطالبه ۹۳۶۴ .

۳- من بذل جاهه استحمد ۷۹۳۷ . ۵- خوب نان خورشی است گرسنگی . (که با آن نان تنها بسیار گوارا است بعلاوه بدون تعب و رنج است) .

۶- خوب یار پارسائی است خود را گرسنه نگهداشتن .

۷- خوب یاری است برای درهم شکافتن نفس ، (و یا بر اسارت نفس) ، و شکستن عادت آن گرسنگی خواهد بود .

منصب ۱- زکات مقام و منصب (بکار بردن و صرف آن در قضاء حوائج مشروعه مردم) و بذل و بخشش آنست .

۲- از جمله واجب بر صاحب جاه و مقام آنست که آن را برای طلب کننده او بذل نماید . (و بکوشد حاجت او را بر آورد ، مرحوم خوانساری احتمال داده که معنی این باشد یعنی کسی از او طلب جاه کند و او جاه خود را باو بذل نماید) .

۳- هر که بذل جاه کند (و از مقام و رتبه ای که دارد در خدمت مردم دریغ ننماید) طلب ستایش کند .

ص ۲۰۵

الجهاد

۱- إنّ من بذل نفسه فی طاعه اللّه و رسوله کانت نفسه ناجیه سالمه ، و صفقته رابحه غانمه ۳۵۸۴ .

۲- إنّ أوّل ما تغلبون علیه من الجهاد ، جهاد بأیدیکم ، ثمّ بألسنتکم ، ثمّ بقلوبکم ، فمن لم یعرف بقلبه معروفا ، و لم ینکر منکرا ، قلّب فجعل أعلاه أسفله ۳۶۰۸ .

٣- الجهاد عماد الدّين ، و منهاج السّعداء ١٣٤٦ .

٤- المجاهدون تفتح لهم أبواب السّماء ١٣٤٧ .

٥- إن كانت الرّعايا قبلي تشكوا

حیف رعاتها فإنّی الیوم أشکو حیف پیکار ۱- براستی کسی که در طاعت خدا و رسولش بذل نفس کند ، نفس او رستگار به سلامت مانده ، و معامله او سود برنده غنیمت بدست آورنده است .

۲- براستی نخستین چیزی که شما بر آن از جهاد غالب می شوید ، یا مغلوب خواهید شد (بعد از من که عمل به گفتار من نمائید) ، جهاد با دست ، سپس با زبان ، آن گاه با دلهای خود است ، پس کسی که با دلش کار خوبی را نشناخته و خوب نداند ، و منکری را بد نشمرد و انکار نکند ، برگردانده و وارونه شود ، پس بالایش پائین او قرار گیرد .

۳- جهاد ستون دین ، و راه و روش نیک بختان است .

۴- جهاد گران برای آنان درهای آسمان گشوده می شود ، (تا بدین وسیله پاداشهای خود را در بهشت دیده ، و ارواح پاک انبیاء و اولیاء و مقربین درگاه إله ، و دعا کنندگان ، و یاران و لطف الهی را مشاهده نمایند) .

۵- اگر رعیتها قبل از من از ستم والیان و فرماندهان شکایت می کردند ،

ص ۲۰۶

رعیّتی ، کأنّی المقود و هم القاده ، و الموزع و هم الوزعه ۳۷۳۲ .

۶- ثواب الجهاد أعظم الثّواب ۴۶۹۵ .

۷- و الجهاد عزّا للإسلام ۶۶۰۸ .

۸- لا تجتمع عزیمه و ولیمه ۱۰۵۸۰ .

۹- زکاه البدن الجهاد و الصّیام ۵۴۵۲ . پس بدرستی که من از ستم رعیت خود شکوه می کنم (زیرا در جنگها و جهادها اطاعت من نخواهند نمود تابستان آنها را به جنگ می خوانم گویند : اکنون گرماست

، زمستان فرمان جنگشان می دهم گویند : سرماست) گویا من کشیده شده و آنان کشنده و من تحریص و ترغیب شده و آنها والیانند (یعنی گویا آنها فرمانده و من سرباز آنها هستم) .

۶- پاداش جهاد (چه با دشمن و چه با نفس) بزرگترین ثواب خواهد بود ، (زیرا متضمن ریاضت ها و انواع صبر است) .

۷- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) جهاد را (خداوند واجب فرموده) از جهت عزّت اسلام (و غلبه مسلمین بر کفار و شکی نیست در این که تا شمشیر بکار نیاید اطاعت و انقیاد تحقق نیابد ، و باید گفت چنانکه نصائح و مواعظ پیمبران برای دین و مسلمین لازم است به همان اندازه جنگ لازم است ، و لذا سبب مجد و عظمت برای اولاد و اعقاب خواهد گردید) .

۸- (تتمه کلامی است از خطبه ۲۱۱ نهج البلاغه که حضرت اصحابش را ترغیب به جهاد فرمود : که بندهای جامه ها را ببندید ، و زیادی زیر پهلوها را تا گرده درهم پیچید و در میدان چست و چالاک بوده ، از خوردن و آشامیدن بسیار دوری نمائید آن گاه می فرماید :) اندیشه کار با میهمانی جمع نمی شود . (یعنی باید تن پرستی را رها کنید) .

۹- زکات بدن جهاد و روزه است . (زیرا در هر یک از آنها نقصی در بدن وارد شود و همان باعث پاکیزگی بدن خواهد بود) .

ص ۲۰۷

جهاد النفس

۱- ألا و إنّ الجهاد ثمن الجنّه ، فمن جاهد نفسه ملکها ، و هی أکرم

ثواب اللّه لمن عرفها ۲۷۸۴ .

۲- أفضل الجهاد مجاهده المرء نفسه ۲۹۴۳ .

۳- أفضل الجهاد جهاد النّفس عن الهوی ، و فطامها عن لذّات الدّنیا ۳۲۳۲ .

۴- أوّل ما تنكرون من الجهاد ، جهاد أنفسكم ۳۳۳۱ .

۵- آخر ما تفقدون مجاهده أهوائكم و طاعه أولی الأمر منكم ۳۳۳۲ .

۶- إنّ أفضل الجهاد مجاهده الرّجل نفسه ۳۴۴۰ . پیكار با نفس ۱- آگاه باشید ، براستی كه جهاد بهای بهشت است ، پس هر كه با نفس خود پیكار نماید آن را مالك شده ، و آن (بهشت) گرامی تر پاداش خداوند است برای كسی كه آن را بشناسد .

۲- افزون ترین جهاد جهاد كردن مرد است با نفس خود .

۳- افزون ترین جهاد پیكار با نفس است از برای منع آن از خواهش و باز گرفتن آنست از لذّتهای دنیا .

۴- نخستین چیزی كه خوش آیند شما از جهاد نیست جهاد با نفسهای خود است (در صورتی كه عمده ترین جهاد است) .

۵- آخرین و نهایت چیزی كه شما آن را گم كرده و نمی یابید پیكار با هواهای نفسانی ، و پیروی اولو الأمر از شماست (یعنی ائمه- علیهم السلام-) .

۶- براستی كه افزون ترین جهاد پیكار نمودن مرد است با نفس خود .

ص ۲۰۸

۷- إنّ مجاهده النّفس لتزمّها عن المعاصی ، و تعصمها عن الرّدی ۳۴۸۸ .

۸- إنّ المجاهد نفسه علی طاعه اللّه و عن معاصیه ، عند اللّه سبحانه بمنزله برّ شهید ۳۵۴۶ .

۹- إنّ المجاهد نفسه ، و المغالب غضبه ، و المحافظ علی طاعه ربّه ، یرفع اللّه سبحانه له ثواب الصّائم القائم و ینیله درجه المرابط الصّابر ۳۶۵۳ .

۱۰-

إنّک إن جاهدت نفسک حزت رضی اللّه ۳۸۰۲ .

۱۱- ثمره المجاهده قهر النّفس ۴۶۵۵ .

۱۲- جهاد النّفس مهر الجنّه ۴۷۵۵ .

۱۳- جهاد الهوی ثمن الجنّه ۴۷۵۶ . ۷- براستی که پیکـار با نفس هر آینه آن را از نافرمانیها مهار کرده ، و از هلاکت نگه می دارد .

۸- براستی کسـی که با نفس خود بر طاعت خدا و از معاصـی او پیکار کننده است در نزد خدای سبحان بمنزله نیکوکار شهید است .

۹- براستی پیکار کننده با نفس ، و غلبه کننده بر خشم ، و مواظبت کننده بر فرمانبرداری پروردگار خود ، خداوند سبحان برای او پاداش روزه دار به نماز ایستاده را بلند گردانده ، و او را به درجه نگهبان شکیبای سر حدّ مرز کشور اسلامی می رساند .

۱۰- براستی اگر تو با نفس خود جهاد کنی خوشنودی خدا را فراهم آوری .

۱۱- ثمره پیکار با نفس مغلوب ساختن نفس است .

۱۲- جهاد نفس و پیکار با آن کابین بهشت است .

۱۳- جهاد با هوا و هوس بهای بهشت است .

ص ۲۰۹

۱۴- جهاد النّفس أفضل جهاد ۴۷۵۷ .

۱۵- جاهد نفسک ، و قدّم توبتک ، تفز بطاعه ربّک ۴۷۵۹ .

۱۶- جاهـد شـهوتک ، و غـالب غضـبک ، و خـالف سوء عادتـک ، تزک نفسـک ، و یکمل عقلک ، و تسـتکمل ثواب ربّک ۴۷۶۰ .

۱۷- جاهد نفسک علی طاعه اللّه مجاهده العدوّ عدوّه ، و غالبها مغالبه الضّدّ ضدّه ، فإنّ أقوی النّاس من قوی علی نفسه ۴۷۶۱ .

۱۸- جاهد نفسک و حاسـبها محاسـبه الشّـریک شریکه و طالبها بحقوق اللّه مطالبه الخصم خصمه ، فإنّ أسعد النّاس من انتدب لمحاسبه نفسه ۴۷۶۲ . ۱۴-

جهاد با نفس افزونترین جهاد است .

۱۵- با نفس خویش مجاهده و پیکار کن ، و توبه خود را مقدم دار ، تا آنکه به طاعت پروردگارت پیروزمند گردی .

۱۶- بـا خواهش خود پیکـار نموده ، و بر خشم خویش غلبه کرده ، و بـا عـادت بـدت مخـالفت نما ، تا نفست پاکیزه شـده ، و عقلت کامل گشته ، و پاداش پروردگارت را کامل سازی .

۱۷- با نفس خود بر طاعت خدا مانند پیکار دشـمن با دشمن خود پیکار نما ، و بر آن مانند غلبه ضد بر ضد خویش غلبه کن ، زیرا قویترین مردم کسی است که بر نفس خود قوی باشد .

۱۸- با نفست مجاهده نما ، و آن را محاسـبه کن چنانکه شـریک شـریکش را محاسـبه می کند ، و از آن حقوق خدا را مطالبه نما مانند مطالبه دشـمن دشمن خود را ، زیرا نیکبخت ترین مردم کسی است که ضامن و یا متکفّل محاسبه نفس خود می شود .

ص ۲۱۰

۱۹- جهاد النّفس ثمن الجنّه ، فمن جاهدها ملکها و هی أکرم ثواب اللّه لمن عرفها ۴۷۶۳ .

۲۰- جهاد النّفس بالعلم عنوان العقل ۴۷۷۲ .

۲۱- جهاد الغضب بالحلم برهان النّبل ۴۷۷۳ .

۲۲- خیر الجهاد جهاد النّفس ۴۹۵۰ .

۲۳- غایه المجاهده أن یجاهد المرء نفسه ۶۳۷۰ .

۲۴- کفاک فی مجاهده نفسک أن لا تزال أبدا لها مغالبا ، و علی أهویتها محاربا ۷۰۸۰ .

۲۵- من جاهد نفسه أکمل التّقی ۷۷۵۱ .

۲۶- من عرف نفسه جاهدها ۷۸۵۵ .

۲۷- من لم یجاهد نفسه لم ینل الفوز ۸۲۰۷ . ۱۹- جهاد نفس بهای بهشت است ، پس کسی که با نفس پیکار نماید مالک آن شده

، و آن گرامی ترین پاداش خداست برای کسی که آن را می شناسد .

۲۰- پیکار کردن با نفس به وسیله علم و دانائی نشانه عقل است .

۲۱- پیکار نمودن با خشم توسط بردباری دلیل نجابت یا زیرکی است .

۲۲- بهترین جهاد ، جهاد با نفس است . (یعنی با آن پیکار کند تا بر طاعات موفق گشته و از معاصی دوری گزیند) .

۲۳- بالاترین مرتبه جهاد آنست که مرد با نفس خود جهاد کند .

۲۴- تو را در پیکار با نفس خود کفایت نموده آنکه پیوسته و دائم بر آن غالب بوده ، و بر خواهشهای آن جنگ کننده باشی .

۲۵- هر که با نفسش جهاد کند تقوا را کامل گردانیده است .

۲۶- هر که نفسش را شناخت با آن جهاد کند .

۲۷- هر که با نفس خود پیکار ننماید به پیروزی نخواهد رسید .

ص ۲۱۱

۲۸- ما من جهاد أفضل من جهاد النّفس ۹۶۱۴ .

۲۹- مجاهده النّفس شیمه النّبلاء ۹۷۵۶ .

۳۰- مجاهده النّفس عنوان النّبل ۹۷۹۲ .

۳۱- مجاهده النّفس أفضل جهاد ۹۸۱۶ .

۳۲- لا جهاد کجهاد النّفس ۱۰۵۵۱ .

الجهل

۱- الجهل ، و البخل ، مساءه ، و مضرّه ۱۵۸۵ .

۲- الجهل فی الإنسان أضرّ من الآکله فی البدن ۱۸۳۰ .

۳- الجهل مطیّه شموس ، من رکبها زلّ ، و من صحبها ضلّ ۱۹۶۹ .

۴- الجهل بالفضائل من أقبح الرّذائل ۲۰۵۴ . ۲۸- هیچ جهادی افزون تر از جهاد نفس نیست .

۲۹- پیکار با نفس شیوه و خوی افراد بزرگ است .

۳۰- پیکار با نفس دلیل و نشانه بزرگواری است .

۳۱- پیکار با نفس افزون ترین پیکار است .

۳۲- نیست هیچ جهادی مانند جهاد نفس .

نادانی

۱- نادانی ، و بخیلی ، بدی ، و ضرر است .

۲- نادانی در انسان از مرض خوره در بدن مضرتر است .

۳- نادانی مرکبی است چموش هر که بر آن سوار شود بلغزد ، و هر که همراه آن باشد گمراه گردد .

۴- به فضائل جاهل بودن از زشت ترین خویهای پست است .

ص ۲۱۲

۵- أعظم المصائب الجهل ۲۸۴۴ .

۶- أسوء السّقم (القسم) الجهل ۲۸۸۲ .

۷- أعظم الجهل جهل الإنسان أمر نفسه ۲۹۳۶ .

۸- أعظم الجهل معاداه القادر ، و مصادقه الفاجر ، و الثّقه بالغادر ۳۳۵۸ .

۹- الجهل وبال ۲۳۷ .

۱۰- الجهل موت ۴۷ .

۱۱- النّاس أعداء ما جهلوا ۲۸۸ .

۱۲- الجهل أنکی عدوّ ۴۸۰ .

۱۳- الجهل یزلّ القدم ۴۸۵ . ۵- بزرگترین مصیبت ها نادانی است (زیرا نادانی مصیبت ها و فاجعه ها ببار آورد) .

۶- بدترین نصیب یا بیماری نادانی است .

۷- بزرگترین جهل و نادانی جهل انسان است بکار خود (و نداند برای چه آفریده شده و سرانجام به کجا خواهد رفت) .

۸- بزرگترین نادانی : با شخص مقتدر دشمنی کردن ، و با فاسق و فاجر دوستی نمودن ، و به بیوفا اعتماد داشتن است .

۹- نادانی و بال و گناه است .

۱۰- نادانی نوعی است از مرگ (و نادان از اقسام میت است) .

۱۱- مردم دشمن آنچه هستند که نمی دانند .

۱۲- نادانی فانی کننده یا زخم زننده ترین دشمن است (زیرا اگر از طرف دشمن هم ضرری عائد نادان گردد سببش جهل و نادانی او بوده است) .

۱۳- نادانی قدم را می لغزاند .

ص ۲۱۳

۱۴- الجهل یفسد المعاد ۵۹۸ .

۱۵- الجهل معدن الشّرّ ۶۵۸

.

۱۶- الجهل داء و عیاء ۶۸۹ .

۱۷- الجهل یجلب الغرر ۸۱۵ .

۱۸- الجهل أصل کلّ شرّ ۸۱۹ .

۱۹- الجهل أدوأ الدّاء ۸۲۰ .

۲۰- الجهل فساد کلّ أمر ۹۳۰ .

۲۱- الجهل یزلّ القدم ، و یورث النّدم ۱۳۳۹ .

۲۲- الجهل ممیت الأحیاء ، و مخلّد الشّقاء ۱۴۶۴ .

۲۳- إنّکم لن تحصّلوا بالجهل أربا ، و لن تبلغوا به من الخیر سببا ، و لن تدرکوا به من الآخره مطلبا ۳۸۵۶ . ۱۴- نادانی معاد را فاسد می نماید (چون پیوسته در گناهان غوطه ور است) .

۱۵- نادانی معدن بدی است .

۱۶- نادانی درد فروماندگی است .

۱۷- نادانی جلب ضرر خواهد نمود .

۱۸- نادانی ریشه هر بدی است .

۱۹- نادانی بدترین کوفتهاست .

۲۰- نادانی فساد هر امری است .

۲۱- نادانی قدم را لغزانده ، و پشیمانی آورد .

۲۲- نادانی میراننده زنده ها ، و مخلّد کننده بدبختی است . (یعنی بدبختی همیشگی ببار آورد ، و نادان هر چند زنده باشد در زمره مرده ها خواهد بود) .

۲۳- براستی شما هرگز به سبب نادانی حاجتی را بدست نخواهید آورد ، و بدست آویزی از خیر نخواهید رسید ، و مطلبی را از آخرت در نیابید .

۲۴- بالجهل یستثار کلّ شرّ ۴۳۲۱ .

۲۵- ربّ جهل أنفع من حلم (علم) ۵۳۱۹ .

۲۶- ردّوا الجهل بالعلم ۵۴۰۵ .

۲۷- زیاده الجهل تردی ۵۴۸۵ .

۲۸- شرّ المصائب الجهل ۵۶۸۰ .

۲۹- ضادّوا الجهل بالعلم ۵۹۱۲ .

۳۰- عقبی الجهل مضرّه ، و الحسود لا تدوم له مسرّه ۶۳۳۰ .

۳۱- غایه الجهل تبجّج المرء بجهله ۶۳۷۱ . ۲۴- به وسیله نادانی هر شر و بدی بر انگیخته می شود .

۲۵- بسا نادانی که

از بردباری و یا از دانائی و عقل سودمندتر است (چون گاهی بردباری در مقابل ظلم و جور اشقیاء ممدوح نبوده ، و یا در برابر ارتکاب معاصی ، و یا از علمی که به آن عمل نشده ، و یا در عقلی که به کار برده نمی شود بهتر خواهد بود) .

۲۶- جهل و نادانی را به وسیله علم برگردانید . (چه جهل نفسانی باشد و یا جهل در دیگران) .

۲۷- زیادتی نادانی و یا کم عقلی به هلاکت می اندازد . (پس آدمی باید در کارش دانا گشته و تعقل کند) .

۲۸- بدترین مصیبت ها نادانی است .

۲۹- نادانی را با دانش مخالفت نمائید . (یعنی باید با علم آن را از میان برد) .

۳۰- عاقبت کم عقلی و یا نادانی زیان بوده ، و برای حسود شادمانی پاینده نخواهد ماند .

۳۱- نهایت نادانی شادمان بودن مرد است به نادانی خود .

ص ۲۱۵

۳۲- کم من عزیز أذلّه جهله ۶۹۲۲ .

۳۳- کفی بالجهل ضعه ۷۰۱۲ .

۳۴- کفی بالمرء جهلا أن یجهل نفسه ۷۰۳۷ .

۳۵- کفی بالمرء جهلا أن یرضی عن نفسه ۷۰۴۹ .

۳۶- کفی بالمرء جهلا أن یضحک من غیر عجب ۷۰۵۱ .

۳۷- کفی بالمرء جهلا أن یجهل قدره ۷۰۵۴ .

۳۸- کفی بالمرء جهلا أن یجهل عیبه ۷۰۶۱ .

۳۹- کفی بالمرء جهلا أن یجهل عیوب نفسه ، و یطعن علی النّاس بما لا یستطیع التّحوّل عنه ۷۰۷۱ .

۴۰- کفی بالمرء جهلا أن ینکر علی النّاس ما یأتی مثله ۷۰۷۳ . ۳۲- بسا عزیزی که جهل و نادانیش او را خوار ساخته است .

۳۳- برای جهل (نادانی یا کم

عقلی) کفایت می کند پستی مرتبه .

۳۴- برای جهالت و نادانی مرد کفایت می کند که نسبت به نفس خویش جاهل باشد .

۳۵- برای جهالت مرد (آدمی) آنست که از نفسش خوشنود گردد .

۳۶- برای جهالت و نادانی (انسان) مرد کفایت می کند که بدون تعجب بخندد .

۳۷- برای جهالت مرد (آدمی) کفایت می کند که قدر خود را نداند . (یعنی خارج از اندازه با مردم رفتار کند) .

۳۸- برای جهالت مرد (آدمی) کفایت می کند که عیب خود را نداند .

۳۹- برای جهالت مرد (آدمی) کفایت می کند آنکه در خصوص عیبهای نفس خویش جاهل بوده ، و به آنچه خود از برگشتن از آن توانائی ندارد بر مردم طعنه زند .

۴۰- برای جهالت مرد (آدمی) کفایت می کند آنکه بر مردم آنچه را مثل آن را

ص ۲۱۶

۴۱- لسان الجهل الخرق ۷۶۱۳ .

۴۲- من استطاره الجهل فقد عصی العقل ۸۴۹۸ .

۴۳- من قاتل جهله بعلمه فاز بالحظّ الأسعد ۸۸۵۹ .

۴۴- من أشدّ المصائب غلبه الجهل ۹۳۰۱ .

۴۵- لا فقر کالجهل ۱۰۴۷۳ .

۴۶- لا یزکو مع الجهل مذهب ۱۰۵۴۲ .

۴۷- لا فقر أشدّ من الجهل ۱۰۶۱۹ .

۴۸- لا سوأه أشین من الجهل ۱۰۶۴۰ .

۴۹- لا مصیبه أشدّ من جهل ۱۰۶۷۳ .

۵۰- رأس الجهل معاداه النّاس ۵۲۴۷ . انجام می دهد انکار کند .

۴۱- زبان نادانی درشتی و تندی است . (یعنی اگر کسی درشتی کرد آن زبانی خواهد بود برای جهل و نادانی) .

۴۲- هر که نادانی او را به پرواز در آورد علی التحقیق نافرمانی عقل را کرده است .

۴۳- هر که با علم

(و یا عقل) خود با جهل (و یا بی عقلی) خویشتن قتال کند به بهره پر برکت خواهد رسید .

۴۴- از سخت ترین مصیبت ها غلبه جهل است .

۴۵- هیچ فقری مانند نادانی نیست .

۴۶- با نادانی هیچ راه و مذهبی پاکیزه نخواهد شد .

۴۷- نیست فقر و درویشی سخت تر از نادانی . ۴۹۸- خوئی زشت تر از نادانی نیست .

۴۹- مصیبتی سخت تر از نادانی نیست .

۵۰- رأس نادانی دشمن کردن با مردم است .

ص ۲۱۷

الجاهل و الجهول

۱- الجاهل لن یلقی أبدا إلا مفرّطا ، أو مفرطا ۱۷۱۶ .

۲- الجاهل لا یرتدع ، و بالمواعظ لا ینتفع ۱۷۲۹ .

۳- الجاهل من أطاع هواه فی معصیه ربّه ۱۷۴۸ .

۴- الجاهل یستوحش ممّا یأنس به الحکیم ۱۷۷۲ .

۵- الجاهل لا یعرف العالم لأنّه لم یکن قبل عالما ۱۷۸۰ .

۶- الجاهل لا یعرف تقصیره ، و لا یقبل من النّصیح له ۱۸۰۹ .

۷- الجاهل یعتمد علی أمله ، و یقصّر فی عمله ۱۹۶۷ .

۸- الجاهل صخره لا ینفجر ماؤها ، و شجره لا یخضرّ عودها ، و أرض لا یظهر عشبها ۲۰۸۱ . نادان ۱- نادان هرگز ملاقات نمی شود مگر تقصیر کننده ، یا از حد در گذرنده (و از مرحوم آیه اللّه خوانساری عبارت به صیغه معلوم ذکر شده : بنا بر این معنا چنین می شود : نادان ملاقات نمی کند مگر مفرّط یا مفرط) .

۲- نادان (از بدیها) باز نمی ایستد ، و به پند و اندرزها سود نمی برد .

۳- نادان کسی است که هوای نفس خود را در نافرمانی پروردگارش فرمان برد .

۴- نادان از آنچه حکیم به آن انس می گیرد (از تحصیل

علوم و غیره) می رمد .

۵- نادان عالم را نمی شناسد ، زیرا در پیش عالم نبوده است .

۶- نادان تقصیر خود را نمی شناسد ، و قبول نمی کند که کسی او را نصیحت کند .

۷- نادان بی عقل بر امید خود تکیه کرده و در کارش کوتاهی می نماید .

۸- نادان سنگی است که آب از آن بیرون نمی آید ، و درختی است که چوب آن

ص ۲۱۸

۹- الجاهل میّت بین الأحیاء ۲۱۱۸ .

۱۰- أشقی النّاس الجاهل ۲۸۹۴ .

۱۱- أجهل النّاس مسی ء مستأنف ۲۹۳۸ .

۱۲- أجهل النّاس المغترّ بقول مادح متملّق ، یحسّن له القبیح ، و یبغّض إلیه النّصیح ۳۲۶۲ .

۱۳- أبغض الخلائق إلی اللّه تعالی ، الجاهل لأنّه حرمه ما منّ به علی خلقه ، و هو العقل ۳۳۵۹ .

۱۴- إنّ الجاهل من جهله فی إغواء ، و من هواه فی إغرا ` ، فقوله سقیم ، سبز نمی شود ، و زمینی است که گیاه آن ظاهر نمی گردد .

۹- نادان میان زنده ها (علماء) مرده است .

۱۰- بدبخت ترین مردم نادان است (زیرا که نادانی سبب بدبختی دنیا و آخرت خواهد بود) .

۱۱- نادان ترین مردم گنهکار از سر گیرنده است . (یعنی با این که گناه کرده توبه نکند ، و دوباره گناه را مرتکب شود ، با این که بر گنهکار لازم است فورا توبه کند ، و آن را تأخیر نیندازد ، و برای او جایز نیست وارد گناه دیگر شود ، گر چه گناه صغیر باشد ، زیرا اصرار بر گناه خود از گناهان کبیره است) .

۱۲- نادان ترین مردم فریب خورنده به گفتار ستایشگر چاپلوس است ، که از برای او زشت

را نیکو جلوه داده ، و بسوی او ناصح را دشمن سازد .

۱۳- دشمن ترین مخلوقات در نزد خدای تعالی نادان و بی عقل است (زیرا که خداوند او را از آنچه که بر خلق خود به آن منّت نهاده ، که عقل باشد محروم ساخته است) .

۱۴- براستی که نادان کسی است که نادانی او در گمراه کردن اوست ، و فردی است که خواهش او در تحریص نمودن باشد ، پس گفتار او بیمار ، و کردار او

ص ۲۱۹

و فعله ذمیم ۳۵۴۸ .

۱۵- الجاهل حیران ۱۹۸ .

۱۶- الجاهل یمیل (یألفه مثله) إلی شکله ۳۲۷ .

۱۷- المرء عدوّ ما جهل ۴۲۳ .

۱۸- الجاهل لا یرتدع ۴۲۸ .

۱۹- الجاهل عبد شهوته ۴۴۹ .

۲۰- الجاهل لا یرعوی ۶۴۰ .

۲۱- الجاهل یرفع نفسه فیتّضع ۶۷۸ .

۲۲- الجاهل من جهل قدره ۱۱۱۴ .

۲۳- الجاهل میّت و إن کان حیّا ۱۱۲۵ . نکوهیده است .

۱۵- نادان حیران است .

۱۶- نادان به مانند خود میل کند ، و یا نادانی مثل او با او الفت گیرد .

۱۷- آدمی دشمن آن چیزیست که نمی داند .

۱۸- نادان (از بدی) باز نمی ایستد .

۱۹- نادان بنده خواهش خویش است .

۲۰- نادان (از بدیها و کارهای زشت) بر نمی گردد .

۲۱- نادان نفس خویش را برمی کشد ، در نتیجه پست خواهد شد .

۲۲- نادان کسی است که پایه و قدر خود را نداند .

۲۳- نادان مرده است گر چه (به حسب ظاهر) زنده است ، (زیرا زنده باید از خود اثری نشان دهد ، اما وقتی کسی وجود بی اثری شد در ظاهر زنده است و در حقیقت

میّت خواهد بود) .

ص ۲۲۰

۲۴- الجاهل کزلّه العالم صوابه ۱۱۶۲ .

۲۵- الجاهل من خدعته المطالب ۱۱۹۰ .

۲۶- الجاهل من جهل أمره ۱۲۳۹ .

۲۷- الجاهل من انخدع لهواه (بهواه) و غروره ۱۲۸۵ .

۲۸- الجاهل من استغشّ النّصیح ۱۳۹۴ .

۲۹- الجاهل إذا جمد (جحد) وجد ، و إذا وجد (وحّد) ألحد ۱۵۳۴ .

۳۰- إنّما الجاهل من استعبدته المطالب ۳۸۶۴ .

۳۱- إذا شاب الجاهل شبّ جهله ۴۱۷۰ .

۳۲- ثروه الجاهل فی ماله و أمله ۴۷۰۹ . ۲۴- نادان رأی و اندیشه درست او مانند لغزش عالم است . (یعنی هر چه فکرش بالا رود به مرحله لغزش دانا در آید .

۲۵- نادان کسی است که مطلب ها او را فریب دهد .

۲۶- نادان کسی است که جاهل به کار خود باشد .

۲۷- نادان کسی است که به خواهش و غرور خود فریب خورد .

۲۸- نادان کسی است که پند دهنده یا کسی را که با او صاف می باشد ناصاف بشمارد .

۲۹- نادان وقتی بخل ورزد (یا انکار کند) (یعنی اگر کسی بیچارگی خود را به او اطلاع دهد منکر گردد) صاحب مال شود ، و چون توانگر گردد (و یا دعوت به توحید گشته) میل از حق به باطل نماید .

۳۰- جز این نیست که نادان کسی است که مطالب (دنیا) او را بنده سازد .

۳۱- هرگاه غیر عاقل و نادان پیر گردد ، نادانی او هم پیر خواهد شد (یعنی نادانی و یا کم عقلی او بیشتر خواهد گردید) .

۳۲- ثروت و دارائی جاهل در مال و امید اوست .

۳۳- دوله الجاهل کالغریب المتحرّک إلی النّقله ۵۱۰۸ .

۳۴- ربّ جاهل نجاته جهله ۵۳۰۱ .

۳۵- زلّه الجاهل معذوره ۵۴۸۱ .

۳۶- سلطان الجاهل یبدی معایبه ۵۵۷۸ .

۳۷- شرّ من صاحبت الجاهل ۵۶۹۱ .

۳۸- صواب الجاهل کالزّلّه من العاقل ۵۸۲۱ .

۳۹- ضالّه الجاهل غیر موجود ۵۸۹۸ .

۴۰- طاعه الجهول تدلّ علی الجهل ۵۹۸۸ . ۳۳- دولت نادان و کم عقل مانند بیگانه ایست حرکت کننده به سوی انتقال .

(یعنی به زودی به دیگری انتقال یابد ، چون توانائی حفظ آن را ندارد) .

۳۴- چه بسا نادانی که جهل او او را نجات دهد (چون عمل نکردنش وابسته به علم نیست ، بلکه نادانی باعث عمل نکردن بوده ، خداوند او را معذور دارد) .

۳۵- لغزش نادان و یا غیر عاقل عذر خواسته شده است (یعنی خیلی او را مؤاخذه نکنند بخلاف عالم و یا عاقل که مردم او را مؤاخذه کنند) .

۳۶- سلطنت جاهل ، و یا کم عقل عیبهای او را آشکار می سازد .

۳۷- بدترین کسی که با او مصاحبت کنی و همراه او باشی نادان است .

۳۸- کار درست نادان یا کم عقل مانند لغزش عاقل است (زیرا هر چه عمل را صحیح انجام دهد چون از جهل سرچشمه می گیرد مانند لغزش خردمند است ، چون لغزش او ممکن است راهی به عقل داشته باشد) .

۳۹- گمشده جاهل (نادان یا کم عقل) یافت شده نیست (یعنی چیزی نیست که آن را بیابد) .

۴۰- فرمانبرداری از بسیار نادان دلالت می کند بر نادانی .

ص ۲۲۲

۴۱- طاعه الجهول ، و كثره الفضول تدلّان على الجهل ۵۹۹۸

.

۴۲- عاده الأغمار قطع موادّ الإحسان ۶۲۳۹ .

۴۳- غنی الجاهل بماله ۶۳۸۲ .

۴۴- غرور الجاهل بمجالات الباطل ۶۳۹۱ .

۴۵- کلّ جاهل مفتون ۶۸۴۵ .

۴۶- للجاهل فی کلّ حاله خسران ۷۳۲۹ .

۴۷- من جهل أهمل ۷۶۸۷ .

۴۸- من جهل قلّ اعتباره ۷۸۳۷ .

۴۹- من جهل علما عاداه ۷۸۸۵ . ۴۱- فرمانبرداری بسیار نادان ، و بسیاری پرگوئی (یا هر زیاده کاری) بر نادانی دلالت دارند .

۴۲- عادت نادانها که بی تجربه هستند بریدن مادّه های احسان است (یا از خود و یا به سبب کفران از دیگران) .

۴۳- توانگری کم عقـل یا نادان به مال اوست (کاری به علم و دانش نـدارد بخلاف عاقل که با مال خود را توانگر ندانسـته به دنبال دانش می رود) .

۴۴- فریب خوردن نادان یا کم عقل ، به مکرها و کیـدهای باطل و یا به شـبهه هائی است که قدرت بر حل و تشـخیص آنها را ندارد .

۴۵- هر نادان و یا بی عقلی مفتون (در فتنه افتاده شده) است .

۴۶- برای جاهل (بی عقل و نادان) در هر حالتی زیانی است . (هم نسبت به خود و هم نسبت به دیگران) .

۴۷- کسی که نادان باشد واگذاشته شود . (و مردم به او اهمیت ندهند) .

۴۸- هر که نادان باشد عبرت گرفتنش کم باشد .

۴۹- هر که علمی را نداند با آن دشمنی کند . (چنانکه بعضی از بعض علوم

٥٠- من جهل موضع قدمه زلّ ٧٩٢٠.

٥١- من جهل كثر عثاره ٨٣٩٠.

٥٢- من جهل اغترّ بنفسه و كان يومه شرّا من أمسه ٨٧٤٤.

٥٣- من

طبایع الجهّال التّسرّع إلی الغضب فی کلّ حال ۹۳۵۱ .

۵۴- ما ضادّ العلماء کالجهّال ۹۶۱۲ .

۵۵- ویل لمن تمادی فی جهله ، و طوبی لمن عقل و اهتدی ۱۰۰۸۹ .

۵۶- لا غنی لجاهل ۱۰۴۵۰ .

۵۷- لا یری الجاهل إلّا مفرّطا (مفرطا) ۱۰۶۹۷ .

۵۸- لا یردع الجهول إلّا حدّ الحسام ۱۰۸۱۶ . مذمت می نمایند و خواننده آن را گمراه می دانند) .

۵۰- هر که جای پای خود را نداند (پا فراتر گذارده و به کاری که در خور او نیست اشتغال یابد) بلغزد .

۵۱- هر که جاهل باشد برو در افتادنش بسیار باشد .

۵۲- هر که جاهل (بی عقل) باشد به نفس خود مغرور گشته ، و روز آن (که در آنست) از روز گذشته او بدتر خواهد بود .

۵۳- از خصلتهای جاهل هاست شتاب کردن به خشم در هر حال .

۵۴- کسی با علماء دشمنی ننموده مانند نادانها .

۵۵- وای بر کسی که در جهل و نادانی خود به آخر رسد ، و خوشا به حال کسی که دریافت کند و راه راست یابد .

۵۶- هیچ توانگری برای نادان نیست . (زیرا بالاترین ثروت را از دست داده) .

۵۷- نادان دیده نمی شود مگر تقصیر کننده ، یا افراط کننده .

۵۸- شخص بسیار نادان را از (از بدی) باز ندارد مگر تندی و یا دم شمشیر .

ص ۲۲۴

۵۹- اعص الجاهل تسلم ۲۲۶۴ .

جهنم و النّار

۱- کفی بجهنّم نکالا ۷۰۱۸ .

۲- و قال- علیه السّلام- فی وصف جهنّم : نار شدید کلبها ، عال لجبها ، ساطع لهبها ، متأجّج سعیرها ، متغیّظ زفیرها ، بعید خمودها ،

ذاک و قودها ، متخوّف وعیدها ۹۹۹۵ .

۳- و قال- علیه السّلام- فی وصف جهنّم : لا یظعن مقیمها ، و لا یفادی أسیرها ، و لا تقصم کبولها ، لا مدّه للدّار فتفنی ، و لا أجل للقوم فیقضی ۱۰۸۹۲ . ۵۹- نادان را نافرمانی کن تا سالم مانی .

جهنم ۱- بس است برای دوزخ عقوبت بودن آن .

۲- (تتمه کلامی است از خطبه مفصّل ۲۳۲ نهج البلاغه که آن حضرت) در وصف دوزخ فرموده است : آتشی است که شدّت آن سخت ، آواز آن بلند ، زبانه آن بالا رونده ، شعله آن فروزان ، زفیر و صدایش خشمناک ، خاموشیش دور ، هیزم آن پر شعله ، تهدید آن ترسناک و یا گدازنده بدن خواهد بود .

۳- (این فرازها از خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه است که در صفات کمال الهی و صفات فرشتگان و احوال قیامت بیان داشته تا می رسد به اینجا که می فرماید : و خانه ای که در را به روی اهل آن بسته باشند در آتشی هستند بسیار سوزان . . .) مقیم آن حرکت نکرده (بیرون نروند) و اسیر آن فدیه داده نمی شود (که با فدیه و رشوه آزاد شوند) و بندهای گرانش شکسته نمی شود (تا خلاص گردند بلکه پیوسته در بندند) مدّتی برای آن خانه نیست تا خراب و فانی شود ، و اجلی برای قوم نبوده تا بگذرد (و ایشان از عذاب رهائی یابند) .

ص ۲۲۵

۴- إنّ أهل النّار کلّ کفور مکور ۳۴۰۲ .

۵- و قال- علیه السّلام- فی وصف النّار : غمر قرارها

، مظلمه أقطارها ، حاميه قدورها ، فظيعه أمورها ۶۴۲۰ .

۶- لن ينجو من النّار إلّا التّارك عملها ۷۴۰۴ .

۷- ليس لهذا الجلد الرّقيق صبر على النّار ۷۴۵۸ .

۸- من أشفق من النّار اجتنب المحرّمات ۸۵۹۲ .

۹- وفد النّار أبدا معذّبون ۱۰۱۱۴ .

۱۰- وارد النّار مؤبّد الشّقاء ۱۰۱۱۶ .

۱۱- و قود النّار يوم القيمه كلّ غنىّ بخل بماله على الفقراء ، و كلّ عالم باع الـدّين بالـدّنيا ۱۰۱۲۶ . ۴- براستى كه اهل آتش (جهنم) هر كفران كننده بسيار مكر كننده است .

۵- (حضـرت در توصـيف آتش جهنم فرموده است :) سـخت يا پوشاننده است ته آن ، تاريك است اطراف آن ، گرم اسـت ديگهاى آن ، رسواست كارهاى آن .

۶- هرگز از آتش (دوزخ احدى) رستگارى نيابد مگر ترك كننده عمل آن .

(يعنى با ترك گناهان رستگارى حاصل شود و يا با توبه و بازگشت) .

۷- براى اين پوست نازك و باريك صبرى بر آتش نيست .

۸- هر كه از آتش (جهنّم) بترسد از حرامها دورى نمايد .

۹- وارد شوندگان آتش هميشه در عذابند .

۱۰- وارد شونده جهنّم بدبخت دائمى است (البته دوام نسبى است چون ممكن است بعد از ورود به جهنم ، به بهشت هم وارد شود) .

۱۱- هيزم آتش (جهنّم) در روز قيـامت هر ثروتمنـدى است كه به مـال خود بر بيچارگان بخل ورزد ، و هر عالمى كه دين را به دنيا بفروشد .

ص ۲۲۶

۱۲- احذروا نارا حرّها شديد و قعرها بعيد و حليّها حديد ۲۶۱۹ .

۱۳- احذروا نارا لحيبها عتيد و لهبها شديد و

عذابها أبدا جديد ۲۶۲۰ .

۱۴- النّار غايه المفرطين ۴۷۷ . ۱۲- از آتشی به ترسید که گرمی آن شدید و قعر آن دور و زیور آن آهن است .

۱۳- از آتشی دوری کنید که فریاد یا اضطراب موج آن مهیا و آماده و زبانه آن سخت و عذابش همیشه تازه است .

۱۴- آتش نتیجه (عمل) افراط کنندگان است .

ص ۲۲۷

باب الحاء

محبّ أهل البيت

۱- من أحبّنا بقلبه و كان معنا بلسانه و قاتل عدوّنا بسيفه فهو معنا فی الجنّه فی درجتنا ۸۱۴۶ .

۲- من أحبّنا بقلبه و أعاننا بلسانه و لم يقاتل معنا بيده فهو فی الجنّه دون درجتنا ۸۱۴۷ .

۳- من أحبّنا بقلبه و أبغضنا بلسانه فهو فی الجنّه ۸۱۷۳ .

۴- من أحبّنا فليعمل بعملنا ، و ليتجلبب الورع ۸۴۸۳ .

۵- من أحبّنا فليعدّ للبلاء جلبابا ۹۰۳۷ . دوستدار اهل بیت- علیهم السلام ۱- هر که ما را به دلش دوست دارد و با زبان با ما باشد و با دشمنان ما با شمشیرش بجنگد پس او با ما در بهشت در درجه ما خواهد بود .

۲- هر که ما را به دل خود دوست دارد و ما را با زبانش کمک کند و با ما با دست خود نجنگد پس او در بهشت پست تر از درجه ما خواهد بود .

۳- هر که ما را به دل خود دوست دارد و ما را به زبانش دشمن داشته باشد پس او در بهشت است (ظاهرا مراد حضرت موارد تقیه است) .

۴- هر که ما را دوست می دارد باید به عمل ما عمل نموده ، و پارسائی را پیراهن خود کند (یعنی از ورع

جدا نشود) .

۵- هر که ما را دوست باشد باید برای بلا پیراهنی را آماده کند (چون اجر

ص ۲۲۸

۶- من تولّانا فلیلبس للمحن إهابا ۹۰۳۸ .

۷- هلك فيّ رجلان : محبّ غال ، و مبغض قال ۱۰۰۱۹ .

۸- لو أحبّنی جبل لتهافت ۷۵۸۶ .

المحب و المحبوب

۱- فقد الأحبّه غربه ۶۵۳۳ .

۲- من أحبّك نهاك ۷۷۱۸ . و پاداش او زیاد گردد و محبین ما پیوسته مبتلا خواهند بود چنانکه آدمی باید پیوسته پیراهن به تن کند) .

۶- هر که ما را دوست دارد پس باید برای محنت ها پوستی (دیگر) بپوشد .

۷- در باره من (علی- علیه السلام-) دو کس هلاك شوند : دوست غلو کننده (که مرا به مرتبه الوهیت رسانده) و دشمن قالی (که ما را همچون دیگران پنداشته بلکه از جهت دشمنی پائین تر قرار دهند) .

۸- (این فراز را در ضمن گفتار ۱۰۸ نهج البلاغه در وفات سهل بن حنیف انصاری وقتی که از جنگ صفین برگشته بود و محبوب ترین مردم در نزد آن حضرت بود فرمود :) اگر کوهی مرا دوست داشته باشد هر آینه درهم فرو ریزد و تکّه تکّه شود ، مرحوم آیه اللّه سید رضی- رضوان اللّه علیه- می فرماید : معنای آن آنست که گرفتاری بر او سخت شده اندوهها و مصائب به جانب او شتابانست و چنین کاری انجام نمی گیرد مگر با پرهیزکاران نیکوکار و برگزیدگان بزرگوار و آن مثل گفتار آن حضرت است که فرموده : «من أحبّنا أهل البیت فلیستعدّ للفقر جلبابا») .

دوستان ۱- از دست دادن دوستان غربت است (هر چند

در وطن باشد) .

۲- هر که تو را دوست دارد (از کارهای بد) تو را نهی کند .

ص ۲۲۹

۳- من أحبّ شیئا لهج بذکره ۷۸۵۱ .

۴- إنّما یحبّک من لا یتملّقک و یثنی علیک من لا یسمعک ۳۸۷۵ .

۵- لیکن أحبّ النّاس إلیک و أحظاهم لدیک أکثرهم سعیا فی منافع النّاس ۷۳۷۷ .

۶- لیکن أحبّ النّاس إلیک المشفق النّاصح ۷۳۸۶ .

الحجّه و الدلیل

۱- قوّه سلطان الحجّه أعظم من قوّه سلطان القدره ۶۷۸۱ .

الحجّه

۱- لم یخل اللّه سبحانه عباده من حجّه لازمه أو محجّه قائمه ۷۵۵۵ . ۳- هر که چیزی را دوست بدارد در یادش حریص گردد . (یعنی نام آن را زیاد ببرد) .

۴- جز این نیست کسی تو را دوست دارد که تملق نکند و تو را ستایش کند کسی که نشنواند تو را (و گرنه دوست نخواهد بود زیرا مقصودش واقع نیست بلکه خوش آیند تست) .

۵- باید محبوب ترین مردم به سوی تو و بهره مندترین آنها در نزد تو کوشاترین آنها در منافع مردم باشد .

۶- باید محبوبترین مردم به سوی تو مهربان خالص یا پند دهنده باشد .

دلیل و برهان ۱- نیروی سلطنت حجت و دلیل ، بزرگتر از نیروی سلطنت قدرت است (زیرا قدرت زائل شدنی است اما دلیل پایدار است به علاوه طرف با دلیل آسوده خاطر شود ولی با قدرت و زور در ظاهر رام خواهد گردید) .

حجت الهی ۱- خدای سبحان بندگان خودش را از حجتی لازم (مانند پیمبران و امامان

ص ۲۳۰

۲- لم یترک اللّه سبحانه خلقه مغفلا ، و لا أمرهم مهملا ۷۵۵۷ .

۳- لم يخل اللّه سبحانه عباده من نبيّ مرسل ، أو كتاب منزل ۷۵۵۸ .

المحجوج

۱- لا حقّ لمحجوج ۱۰۵۰۰ .

المحتجّ

۱- قد يستظهر المحتجّ ۶۶۲۶ .

۲- من احتجّ بالحقّ فلج ۷۷۲۷ . و عقول) يا راه واضحى كه ثابت باشد (و در آن تغيير و تبديلى راه پيدا نكند) خالى نگذاشته است .

۲- خداى سبحان خلق خود را غافل شده وانگذاشته (كه به آنها نپردازد) و كارشان را مهمل نگذاشته (بلكه بر آنها حجت را تمام كرده قوانينى براى آنها مقرر فرموده است) .

۳- خداى سبحان بندگانش را از پيامبرى فرستاده شده يا كتابى فرود آمده خالى نگذاشته است .

مغلوب ۱- هيچ حقى براى كسى كه با دليل مغلوب گشته نيست .

صاحب برهان ۱- گاهى صاحب حجت و برهان يا كسى كه مغلوب گشته كه (محتج عليه) باشد قوى پشت مى گردد . (يعنى غالب شود) .

۲- هر كه به حق احتجاج كند (و دليل آورد) پيروز گردد .

ص ۲۳۱

الحج

۱- و الحجّ تقويه للّدين ۶۶۰۸ .

الحدّه

۱- الحدّه ضرب من الجنون ، لأنّ صاحبها يندم ، فإن لم يندم فجنونه مستحكم ۲۰۴۰ .

۲- دع الحدّه ، و تفكّر فى الحجّه ، و تحفّظ من الخطل تأمن الزّلل ۵۱۳۶ . حج ۱- و حج را (خداوند) واجب نموده به جهت تقويت دين ، (پر واضح است كه خانه خدا مهبط نزول قرآن ، و مركز ولادت پيغمبر و على- عليهما السلام- ، و سنگر مسلمين و اهل ايمان ، و جاى رسيدگى به امور مسلمين جهان ، و محل شور و مشورت حجاج و دل باختگان دين و قرآن ، و

بالأخره مکان محترم جهت تصمیم گیری و طرح نقشه های دینی برای تقویت دین و نابودی کفر و نفاق خواهد بود) .

تند خوئی ۱- تند خوئی قسمی از دیوانگی است ، زیرا صاحبش پشیمان می گردد ، پس اگر نادم نشود دیوانگی او قوی و محکم گشته است .

۲- حدّت و تندی را واگذار ، و در حجت (دلیل و برهان و یا حجت خود در روز قیامت) بیندیش ، و از پرگوئی و سخنان فاسد خود داری نما ، تا از لغزش ایمن گردی .

ص ۲۳۲

الحذر و المتحذّر

۱- قد یعطب المتحذّر ۶۶۳۷ .

۲- من مأمنه یؤتی الحذر ۹۲۶۱ .

المحذّر

۱- من حذّرک کمن بشّرک ۷۹۸۲ .

الحرب و الجنود و الزحف

۱- الجنود عزّ الدّین ، و حصون الولاه ۱۹۵۳ .

۲- الفرار فی أوانه یعدل الظّفر فی زمانه ۲۰۰۳ . محتاط ۱- گاهی بسیار حذر کننده زیان کرده یا به هلاکت افتد .

۲- از محل امنیت خودش بسیار حذر کننده آمده می شود . (یعنی هلاکت و بلائی به سویش آید و یا هلاک می شود بنا بر این باید به خدا پناه برد و گرنه حذر همیشه سودمند نباشد) .

ترساننده ، اخطار ۱- هر که تو را بترساند مانند کسی است که تو را مژده دهد . (زیرا در کارش مصلحت تو را ملاحظه کرده است) .

جنگ و قتال ۱- قشون عزّت دین ، و قلعه های فرماندهانند .

۲- گریختن در هنگام آن برابر است با پیروزی در زمان آن .

ص ۲۳۳

۳- الجنود حصون الرّعیّه ۷۰۱ .

۴- آفه الجند مخالفه القاده ۳۹۳۲ .

۵- من خذل جنده نصر أضداده ۸۳۲۹ .

۶- غضّوا الأبصار فی الحروب ، فإنّه أربط للجأش ، و أسکن للقلوب ۶۴۳۹ .

۷- قدّموا الدّارع ، و أخّروا الحاسر ، و عضّوا علی الأضـراس ، فإنّه أنبا للسّیوف عن الهام ۶۸۰۹ . ۳- لشکرها قلعه های رعیّتند (بنا بر این بر زمامداران نگهداری لشکرها لازم است) .

۴- آفت لشکر مخالفت سرداران و فرماندهان است .

۵- هر که لشکر و قشون خود را خوار سازد (و آنان را یاری نکند) دشمنانش را یاری نموده است .

۶- چشم ها را در جنگها پائین اندازید ، زیرا که آن نفس را آرامش بیشتر داده ، و دلها را آرام کننده تر خواهد بود ، (ممکن است از

این جهت باشد که با دیدن قشون بسیار و کشته ها و مشاهده سایر احوال خوف و اضطراب بهم رسد ، چنانکه امکان دارد مراد این باشد که فکر نوع دوستی و عاطفه را کنار بگذار چشم را بهم بگذار و مقاتله نما و جلو برو) .

۷- زره پوش را مقدم دارید ، و بی زره را مؤخر ، و دندانها را روی دندانها بگذارید ، زیرا که آن کند کننده تر است شمشیرها را از سرها . (علماء فرموده اند ، وقتی چنین کنند شمشیر کمتر کارگر خواهد بود ، ولی بنظر می رسد وقتی سربازان اسلام چنین کنند دشمن می هراسد کمتر بجنگ آید در نتیجه سرها از ضربت شمشیر محفوظ تر خواهند بود . و اگر زمانی بجنگ آید فشار دندانها اراده او را سست تر کند بازو از قوت بیفتد از این جهت کاری نشود) .

ص ۲۳۴

۸- و من هاله ما بین یدیه نکص علی عقبیه ۸۸۵۴ .

۹- نافحوا بالظّبی ، و صلوا السّیوف بالخطی ، و طیبوا عن أنفسکم نفسا ، و امشوا إلی الموت مشیا سجحا ۹۹۸۲ .

۱۰- و الّذی فلق الحبّه و برأ النّسمه ، ما أسلموا ، و لکن استسلموا ، و أسرّوا الکفر ، فلمّا وجدوا أعوانا علیه أعلنوا ما کانوا أسرّوا ، و أظهروا ما کانوا أبطنوا ۱۰۱۴۲ .

۱۱- و أیم اللّه لئن فررتم من سیف العاجله لا تسلموا من سیوف الآخره ، ۸- (این فراز تتمه کلامی است که حضرت در بیان اقسام کفر و شک چنانکه در حکمت ۳۰ نهج البلاغه ذکر شده بیان فرموده است و ممکن است در ترغیب بر جلو رفتن در جنگ

با دشمن باشد) و هر که آنچه جلو روی اوست او را بترساند بر پاشنه های خود (به عقب) برگردد .

۹- (این فراز تتمه کلامی است که حضرت در بعض روزهای جنگ صفین به اصحاب خود فرموده است چنانکه گذشت (نهج البلاغه خطبه ۶۵) دشمنان خود را به طرف های شمشیر (دم آنها) بزنید ، و شمشیرها را قبل از بیرون کشیدن بجنبانید (تا در وقت حاجت روان باشد مثل این که در زمان ما در جبهه ها قبلا اسلحه ها را پاک کرده روان می نمایند که در وقت تیراندازی گیر نکند) و خوشحال باشید که روحتان در جنگ از بدن جدا می شود ، و به آسانی به سوی مرگ بروید رفتن همواری .

۱۰- (تتمه کلامی است چنانکه در کتاب ۱۶ نهج البلاغه است که در جنگ به اصحاب خود فرمود) سوگند به کسی که دانه را شکافت و تن بنده را آفرید اسلام نیاوردند ، و لیکن اطاعت کردند ، و کفر را پنهان داشتند ، و چون یارانی را یافتند آنچه را که پنهان داشتند آشکار نموده ، و آنچه را که نهان کرده بودند ظاهر کردند .

۱۱- به خدا سوگند هر آینه اگر از شمشیر دنیا فرار کنید (و از قتال بگریزید) از شمشیرهای آخرت سالم نخواهید ماند ، و شما بزرگان عرب و گروه بلند مرتبه

ص ۲۳۵

و أنتم لهاميم العرب ، و السّنام الأعظم ، فاستحيوا من الفرار ، فإنّ فيه ادّراع العار ، و ولوج النّار ۱۰۱۴۷ .

۱۲- لا تحارب من يعتصم بالدّين ، فإنّ مغالب الدّين محروب ۱۰۳۳۰

.

۱۳- لا تغالب من يستظهر بالحقّ ، فإنّ مغالب الحقّ مغلوب ۱۰۳۳۱ .

۱۴- لا تدعونّ إلى مبارزه ، و إن دعيت إليها فأجب ، فإنّ الدّاعی إليها باغ ، و الباغی مصروع ۱۰۳۸۰ .

۱۵- لاـ تشتدّنّ عليكم فرّه بعدها كرّه ، و لاـ جوله بعدها صوله ، و أعطوا عظيم تريد ، پس از گريختن شرم نمائيد ، زيرا در آنست پوشيدن پيراهن عار و ننگ ، و دخول در آتش (اين جمله ها از فرازهای خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه است كه سحضرت اصحاب خود را بر قتال تحريص می فرمود) .

۱۲- با كسی كه به دين چنگ درميزند جنگ مكن ، زيرا كسی كه بر دين غلبه می كند محروب است . (يعنی دين و سعادت از او گريخته شود و بدبخت و شقی گردد) .

۱۳- بر هر كه به وسيله حق پشت قوی كند غلبه مجوی ، زيرا غلبه جوينده حق مغلوب است .

۱۴- (از سفارشات حضرت است به امام حسن- عليه السّلام- چنانكه در حكمت ۲۲۵ نهج البلاغه ذكر شده) هرگز نبايد كسی را به مبارزه خوانی و اگر تو به آن خوانده شدی اجابت كن ، زيرا خواننده بسوی آن باغی است (سربلندی كرده) و باغی افتاده شده (و مغلوب) است .

۱۵- (از كلمات ۱۶ جزء پنجم نهج البلاغه است كه برای اصحاب در جنگ فرموده) هرگز گريزی كه بعد از آن بازگشت ، و شكستی كه بعد از آن هجوم و حمله به دشمن است بر شما ناگوار نباشد ، (بلكه فراری ناپسند است كه از جبهه

ص ۲۳۶

السّيوف حقوقها ،

و قصّوا (و وطّنوا للجنوب) للحرب مصارعها ، و اذمروا أنفسكم على الطّعن الدّعسيّ و الضّرب الطّلخفى ، و أميتوا الأصوات ، فإنّه أطرد للفشل ۱۰۴۳۰ .

۱۶- صمدا صمدا ، حتّى ينجلى لكم عمود الحقّ ، و أنتم الأعلون ، و اللّه معكم ، و لن يتركم أعمالكم ۵۸۸۰ .

۱۷- ضاربوا عن دينكم بالظّبى ، و صلوا السّيوف بالخطا ، و انتصروا باللّه باشد نه نقل و انتقال و عقب نشينى براى حمله گسترده تر) و حقوق شمشيرها (و اسلحه هاى جنگى را) بپردازيد (با قدرت هر چه بيشتر نيرو را بر آنها فرو ريزيد) و براى جنگ جايگاههاى افتادن آن را پيروى كرده (تتبع و جستجوى بيشتر كنيد ممكن است مراد پناهگاهها باشد تا از شكست محفوظ باشيد) و يا براى پهلوها جايگاههاى افتادنها را بگسترانيد (و بكشته شدن و شهادت دل ببنديد) و يا پهلوهاى دشمن را بر زمين برسانيد و نفسهاى خود را بر زدن دشمنان به نيزه زدنى سخت كه خوب كارگر شود ، يا پر كند جوف دشمن را بر انگيزانيد و تحريص نمائيد ، و آوازها را آهسته كنيد (تا دشمن بمكان شما پى نبرد) زيرا آن ترس را دور كننده تر است) .

۱۶- آهنگ جهاد كنيد آهنگ تمام تا عمود حق و ستون پيروزى (همچون عمود سپيده صبح كه تاريكى شب را بر طرف مى سازد) منجلى گردد ، و شما بلندتريد (غلبه با شماست) و خدا با شما مى باشد ، و هرگز عملهاى شما را ضايع نكند ، (حضرت اين كلمات

را در ترغیب به جهاد در روزی از روزهای جنگ صفین ایراد فرموده اند) .

۱۷- از برای حفظ دین خود با دمهای شمشیر و یا با تندیهای آن بزنید ، و شمشیرها را با گامها بپیوندید ، (یا وقتی که می خواهید بزنید پیوسته جلو بروید تا دشمن یقین کند قصد کشتن او را دارید ، و یا اگر شمشیر کوتاه است با گامی که بر می دارید آن را بلندتر خواهید نمود ، در نتیجه گام شما در پیروزی بر دشمن مؤثر

ص ۲۳۷

تظفروا و تنصروا ۵۹۳۳ .

۱۸- طیبوا عن أنفسکم نفسا و امشوا إلی الموت مشیا سجحا ۶۰۱۸ .

۱۹- بقیّه السّیف أنمی عددا و أکثر ولدا ۴۴۳۹ .

۲۰- ربّ حرب أعود من سلم ۵۳۲۰ .

۲۱- ربّما أتیت من مأمنک ۵۳۸۱ . است) و از خدا طلب نصرت کنید ، تا پیروزی یافته ، و یاری شوید ، «نقل شده : که مردی از قبیله ازد شمشیر خود را به مهلب ازدی که از شجاعان عرب بود نشان داد ، و گفت : ای عم این شمشیر را چگونه می بینی گفت : خوب شمشیری است اگر کوتاه نبود آن مرد گفت : آن را با گام خود بلند می کنم مهلب گفت : ای پسر برادرم و اللّه که رفتن به چین یا آذربایجان آسان تر است تا این گام یعنی چنین گامی مردانگی لازم دارد» .

۱۸- (این فراز را روزی در جنگ صفین به اصحاب فرمودند که شما می دانید حقیقت خود را و اجر و ثواب شهادت را و حیات جاوید تحصیل نمود را پس) نیکو باشید از نفسهای خود به حسب نفس .

(یعنی به طیب خاطر از نفس بگذرید) و به سوی مرگ بروید رفتن نرم همواری . (یعنی به آسانی زیرا پیروزی علی أی حال به آن حاصل خواهد شد) .

۱۹- باقیمانده از شمشیر (یعنی کسی که در جنگ با دشمن جان زنده بدر برده مانند حضرت سجّاد- علیه السلام- در کربلا) از جهت عدد ، فزاینده تر و فرزندانشان بیشتر خواهد بود . (یعنی خداوند از راه امداد غیبی بر عکس خواسته دشمن عدد را زیادتر نماید) .

۲۰- بسا جنگی که از آشتی سودمندتر است .

۲۱- بسا باشد که مأمنت دشمن بر تو بیاید . (یعنی مشرف گشته و مسلط شود

ص ۲۳۸

۲۲- أفضل العدد الاستظهار ۲۸۸۶ .

۲۳- إنّ فی الفرار موجده اللّه سبحانه ، و الذّلّ اللّازم ، و العار الدّائم ، و إنّ الفارّ غیر مزید فی عمره ، و لا مؤخّر عن یومه ۳۵۸۵ .

۲۴- خفّت عقولکم ، و سفهت حلومکم ، فأنتم غرض لنابل (عرض لنائل) ، و أکله لآکل ، و فریسه لصائل ۵۰۷۶ .

۲۵- عاودوا الکرّ ، و استحیوا من الفرّ ، فإنّه عار فی الأعقاب ، و نار یوم الحساب ۶۳۱۷ .

۲۶- عضّوا علی النّواجد ، فإنّه أنبا للسّیوف عن الهام ۶۳۲۳ . پس باید در عین دور اندیشی و احتیاط به خدا پناه برد ، و محتمل است که مطلق مأمن مراد باشد یعنی از هر چیزی که ایمنی از مرض ، مرگ ، ناامنی ، و مانند آن بسا بر تو ناگهان فرود آید پس نباید فریب خورد) .

۲۲- افزون ترین نیروها خدا را پشتیبان قرار دادن

است .

۲۳- براستی که در فرار از جهاد خشم خدای سبحانه ، و خواری لازم و ننگ دائم است ، و بدرستی که فرار کننده در عمر خود زیاد نکرده ، و از روز او (که اجلش مقرر شده) تأخیر نمی شود .

۲۴- در باره طایفه ای که آنها را آن بزرگوار در باره جنگ نکوهش کرده گویا اهل بصره باشند می فرماید : عقلهای شما سبک ، و بلوغتان سفیهانه است ، زیرا شما نشانه سازنده تیر و یا صاحب تیر بوده (نمی توانید آن را از خود رد سازید قدرت دفاعی ندارید چون عقل ندارید) (و یا متاع کسی هستید که برسد به شما) ، و لقمه هستید برای خورنده و طعمه شیرید که گردنتان را درهم شکند .

۲۵- به حمله (بر دشمن) عادت کنید ، و از فرار (از جبهه) شرم نمائید زیرا که آن ننگ اولاد ، و آتشی است در روز حساب .

۲۶- نواجد (دندانهای چهارگانه بعد از دندانهای آسیا از بالا و پائین) را

ص ۲۳۹

۲۷- الفرار أحد الذلّین ۱۶۶۳ .

۲۸- استحیوا من الفرار ، فإنّه عار فی الأعقاب ، و نار یوم الحساب ۲۵۰۳ .

۲۹- التووا فی أطراف الرّماح فإنّه أمور للأسنّه ۲۵۲۸ . دندان بگیرید (یعنی همه دندانها را بر روی یکدیگر سخت بگذارید و فشار دهید نواجد کنایه از همه دندانهاست زیرا وقتی آن چهار دندان سخت روی هم قرار گرفتند همه دندانها روی هم قرار خواهند گرفت) زیرا که آن کند کننده تر است شمشیرها را از سرها .

۲۷- گریختن یکی از دو خواری است .

۲۸- از

گریختن شرم نمائید زیرا آن ننگ و عار در آیندگان ، و آتش است در روز حساب .

۲۹- در اطراف یا در سرهای نیزه ها پیچیده شوید یا بپیچید ، زیرا آن کارگر تر یا روان کننده تر است نیزه ها را . (احتمالاتی که بزرگان در معنای آن داده اند : یکی آنکه در وقت نیزه زدن بجانب سر نیزه خم شوید ، یا نیزه را در زیر بغل خود گیرید ، گویا خود را بر آن پیچیده اید که سر نیزه بهتر نفوذ کند ، در این حال نیزه بسه نیرو بکار برده می شود : ۱- زیر بغل ۲- ذراع ۳- کف دست دیگر آنکه مراد پیچیدن چیزی باشد در اطراف نیزه مثل زه و پی ، سوم آنکه اطراف نیکو به دست آورید که عبارت از فولاد خوب که آبگیری نیکو شده ، یا آنکه به معنی پیچیدگی طرفین نیزه باشد مانند مارپیچی ، چهارم آنکه پیچیدن خود انسان باشد اطراف نیزه ها که نیزه به انسان اصابت نکند . و اما کلمه (امور) ممکن است به معنای تجاوز کننده باشد ، چنانکه احتمال دارد کنایه از تمرین بوده که در وقت به کار بردن بیشتر کارگر خواهد بود زیرا مهارت بیشتر است) .

ص ۲۴۰

المحاربه

۱- من عاند اللّه قصم ۷۸۷۹ .

۲- من حارب اللّه حرب ۷۸۸۰ .

۳- إنّک إن حاربت اللّه حربت و هلکت ۳۷۹۷ .

۴- من حارب النّاس حرب ، و من أمن السّلب سلب ۹۰۱۳ .

الحرّ و الحرّیه

۱- الحرّ حرّ و إن مسّه الضّرّ ۱۳۲۲ .

۲- الحرّیه منزّهه من الغلّ و المکر ۱۴۸۵ .

۳- قد یضام الحرّ ۶۶۴۴ . جنگیدن ۱- هر که با خدا دشمنی کند شکسته شود .

۲- هر که با خدا بجنگد (سعادت و آنچه خیر او در آن باشد از او) گرفته شود .

۳- براستی که تو اگر با خدا بجنگی ربوده شوی و به هلاکت رسی .

۴- هر که با مردم محاربه و جنگ نماید (اموالش) ربوده شود و کسی که از ربوده شدن اموال ایمن نشیند (اموالش) ربوده شود .

آزاد و آزادی ۱- آزاد مرد آزاد است هر چند که باو سختی و زیان رسد .

۲- آزادگی از کینه و حیله پاک است .

۳- گاهی ستم دیده می شود مرد آزاده .

ص ۲۴۱

۴- لن یتعبّد الحرّ حتّی یزال عنه الضّرّ ۷۴۱۴ .

۵- لیس للأحرار جزاء إلّا الإکرام ۷۴۹۱ .

۶- لا تکوننّ عبد غیرک ، و قد جعلک اللّه سبحانه حرّا ، فما خیر خیر لا ینال إلّا بشرّ ، و یسر لا ینال إلّا بعسر ۱۰۳۷۱ .

المحترس ، الاحتراس

۱- المحترس ملقّی ۱۶۰ .

۲- من کثر احتراسه سلم غیبه ۸۴۱۲ . ۴- هرگز آزاد بنده نمی شود تا از او بدی حال برطرف گردد . (یعنی با احسان بنده خواهد گردید) .

۵- برای آزاد منشان پاداشی نیست مگر اعزاز و احترام .

۶- هرگز بنده غیر خود مباشی در صورتی که خدای سبحان (ذاتا) تو را آزاد قرار داده است ، و چه خوبی دارد نیکوئی (مال و جاهی) که رسیده نشود مگر به بدی و (چه سودی

دارد) گشایشی که بدست نیاید مگر با سختی (این فراز با فرازهای زیادی در وصیت آن حضرت به فرزندش امام حسن- علیه السّلام- ۳۱ نهج البلاغه ذکر گردیده است) .

محافظ ۱- حراست کننده (از رنج و زحمت عبادت و جهاد) فرستاده شده است .

(یعنی هر چه دوری کند خداوند آفات و بلاها را به سوی او بیشتر فرستد ، و یا انداخته شده است در هلاکت) .

۲- هر که نگهبانی او (از بـدیها و منکرات) بسیار باشد غیب او (آخرت) سالم خواهد بود و یا وقتی که غائب است مردم از او بدگوئی نکنند .

ص ۲۴۲

الحرص

۱- الحرص ذلّ و مهانه لمن یستشعره ۱۵۶۱ .

۲- الحرص رأس الفقر ، و أسّ الشّرّ ۱۵۷۴ .

۳- الحرص أحد الشّقائین ۱۶۲۹ .

۴- الحرص ، و الشّره ، و البخل ، نتیجه الجهل ۱۶۹۴ .

۵- الحرص لا یزید فی الرّزق ، و لکن یذلّ القدر ۱۸۷۷ .

۶- انتقم من حرصک بالقنوع ، کما تنتقم من عدوّك بالقصاص ۲۳۳۹ .

۷- اتّقوا الحرص ، فإنّ صاحبه رهین ذلّ و عناء ۲۵۳۰ .

۸- إیّاك و الحرص فإنّه شین الدّین ، و بئس القرین ۲۶۳۳ .

۹- إنّ فی الحرص لعناء ۳۳۷۸ . حرص و آز ۱- حرص ذلت و خواریست از برای کسی که آن را دریابد .

۲- حرص ، سر پریشانی و اصل بنای بدی است .

۳- حرص یکی از دو بدبختی است .

۴- حرص ، و غلبه حرص ، و بخیلی ، نتیجه نادانی است .

۵- حرص در روزی نمی افزاید ، و لیکن قدر و مرتبه را خوار می سازد .

به وسیله قناعت و سازگاری از حرص خود انتقام کش چنانکه از دشمنت به قصاص انتقام می کشی .

۷- از حرص پرهیز نمائید زیرا که صاحب آن در گرو ذلّت و رنج است .

۸- بر تو باد به دوری از حرص ، زیرا که آن عیب دینداری بوده ، و بد همنشینی می باشد .

۹- بدرستی که در حرص هر آینه زحمت است .

ص ۲۴۳

۱۰- الحرص مطیّه التّعب ۲۸۰ .

۱۱- الحرص علامه الفقر ۳۵۲ .

۱۲- الحرص ذمیم المغبّه ۴۳۰ .

۱۳- الحرص علامه الأشقیاء ۶۲۶ .

۱۴- الحرص ذلّ ، و عناء ۶۹۱ .

۱۵- الحرص یفسد الإیقان ۷۲۴ .

۱۶- الحرص یذلّ و یشقی ۸۶۹ .

۱۷- الحرص عناء مؤبّد ۹۸۲ .

۱۸- الحرص یزری بالمروّه ۱۱۰۷ .

۱۹- الحرص موقع فی کثیر (کبیر) العیوب (الذّنوب) ۱۱۳۱ .

۲۰- الحرص ، و الشّره ، یکسبان الشّقاء و الذّلّه ۱۳۶۹ . ۱۰- حرص مرکب رنج و زحمت است .

۱۱- حرص نشانه احتیاج و تهیدستی است .

۱۲- حرص بد عاقبت و سرانجام آن نکوهیده است .

۱۳- حرص نشانه بدبختان است .

۱۴- حرص و آز خواری و رنج است .

۱۵- حرص یقین را فاسد می نماید .

۱۶- حرص خوار ساخته و بدبخت می کند .

۱۷- حرص رنج و زحمت همیشگی است .

۱۸- حرص مردانگی را عیبناک سازد .

۱۹- حرص آدمی را در گناهان بزرگ ، و یا در عیبهای بسیار اندازنده است .

۲۰- حرص و غلبه حرص بدبختی و ذلّت را کسب می نمایند .

ص ۲۴۴

۲۱- الحرص ینقص قدر الرّجل ، و لا یزید فی رزقه ۱۵۵۰ .

۲۲- إنّک لست بسابق أجلک ، و لا بمرزوق ما لیس لک ، فلما ذا تشقی نفسک یا شقیّ

۳۷۹۰ .

۲۳- بالحرص یکون العناء ۴۲۴۹ .

۲۴- بئس الرّفیق الحرص ۴۳۸۵ .

۲۵- ثمره الحرص العناء ۴۵۹۸ .

۲۶- ثمره الحرص النّصب ۴۶۴۸ .

۲۷- ردّ الحرص یحسم الشّره ، و المطامع ۵۳۹۶ .

۲۸- شدّه الحرص من قوّه الشّره و ضعف الدّین ۵۷۷۲ .

۲۹- ضادّوا الحرص بالقنوع ۵۹۱۹ . ۲۱- حرص قدر و اندازه مرد را کم کرده ، و در روزی او نمی افزاید .

۲۲- براستی که تو از اجلت پیشی گیرنده نیستی و به آنچه روزی تو نمی باشد نمی رسی (بنا بر این) پس برای چه نفس خود را بدبخت می گردانی ای (حریص) بدبخت .

۲۳- به سبب حرص رنج حاصل خواهد شد .

۲۴- بد رفیقی است آز (چون آدمی را از آخرت باز می دارد) .

۲۵- میوه حرص تعب و رنج است .

۲۶- ثمره حرص درد و بلاء است .

۲۷- بر گردانیدن حرص غلبه حرص ، و طمعها را قطع خواهد نمود . (یعنی کسی که حرص را ترک کرد حرص و طمع بر او غلبه نکند) .

۲۸- سختی حرص و زیادی آن از قوت نشاط و حرص و بی غمی نسبت به عاقبت کار و ضعف دین است .

۲۹- حرص را به راضی شدن به قسمت مخالفت نمائید .

ص ۲۴۵

۳۰- طاعه الحرص تفسد الیقین ۵۹۸۶ .

۳۱- علی الشّکّ و قلّه الثّقه باللّه مبنی الحرص و الشّحّ ۶۱۹۵ .

٣٢- عبد الحرص مخلّد الشّقاء ٦٣٠٣ .

٣٣- فى الحرص العناء ٦٤٦٩ .

٣٤- فى الحرص الشّقاء ، و النّصب ٦٥٠١ .

٣٥- قرن الحرص بالعناء ٦٧١٩ .

٣٦- قتل الحرص راكبه ٦٧٣٠ .

٣٧- قصّر من حرصك ، وقف عند المقدور لك من رزقك ، تحرز دينّك ٦٧٨٩ .

٣٨-

کیف یتخلّص من عناء الحرص من لم یصـدق توّکله ۷۰۰۷ . ۳۰- فرمـانبرداری حرص یقین را فاسـد می سازد . (زیرا با وجود حرص کم کم یقین به معارف الهیه و مقدرات ضعیف شده در نتیجه فاسد خواهد گردید) .

۳۱- بر شـک و کمی اعتمـاد بر خـداست بنـای حرص و بخیلی . (و گرنـه اگر کسـی به خـدا یقین اعتمـاد داشـته باشـد هرگز حریص و بخیل نخواهد شد) .

۳۲- بنده حرص بدبخت دائمی است . (چون همیشه در رنج و زحمت بسر می برد) .

۳۳- در حرص (آز) تعب و رنج است .

۳۴- در حرص و آز بدبختی و تعب است .

۳۵- حرص با تعب و زحمت همراه است .

۳۶- حرص سوار خود را کشته و هلاک گردانیده است .

۳۷- از حرصت کوتاه کن ، و در نزد آنچه برای تو تقدیر گشته بایست ، تا دینت را جمع و یا حفظ نمائی .

۳۸- چگونه از رنج و زحمت حرص خلاص می گردد کسی که توّکل او (

ص ۲۴۶

۳۹- کثره الحرص تشقی صاحبه ، و تذلّ جانبه ۷۱۰۸ .

۴۰- لیس کلّ من طلب وجد ، لیس کلّ من أضلّ فقد ۷۵۲۷ .

۴۱- من حرص شقی و تعنّی ۷۷۲۳ .

۴۲- من کثر حرصه ذلّ قدره ۷۸۵۲ .

۴۳- من ادّرع الحرص افتقر ۷۹۶۲ .

۴۴- من کثر حرصه قلّ یقینه ۷۹۹۶ .

۴۵- من غلب علیه الحرص عظمت ذلّته ۸۰۲۰ .

۴۶- ما أذلّ النّفس کالحرص ، و لا شان العرض کالبخل ۹۵۵۰ .

۴۷- ما أجلب الحرص للنّصب ۹۶۲۲ . بر خدا) راست نباشد ۳۹- بسیاری حرص صاحب خود را بدبخت گردانده و جانب

و طرفش را خوار خواهد ساخت .

۴۰- چنان نیست هر کسی که طلب کند بیابد (یعنی آنچه مقدر شده بدست آید سعی بیشتر رنج فراوان ببار آورد) و نیست چنین هر که واگذارد و طلب نکند نیابد و یا هر که در طلب ، اخلال نماید نیابد (ممکن است «لیس کلّ من ضلّ فقد» باشد یعنی چنان نیست هر که گمراه شد مفقود گردد و نایاب شود) .

۴۱- هر که حریص باشد بدبخت گردد و تعب کشد .

۴۲- هر که حرص او بسیار باشد قدر و منزلت او خوار گردد .

۴۳- هر که حرص را پیراهن خود کند (یعنی از آن جدا نشود) فقیر گردد .

۴۴- هر که حرصش زیاد باشد یقینش کم خواهد بود .

۴۵- هر که بر او حرص غلبه نماید خواریش عظیم گردد .

۴۶- نفس را چیزی مانند حرص خوار نساخته ، و عرض و آبرو را چیزی مانند بخیلی عیبناك ننموده است .

۴۷- چه چیز نزدیک کرده حرص را به رنج و اندوه (یعنی از هم جدا نخواهند شد

ص ۲۴۷

۴۸- مستعمل الحرص شقیّ مذموم ۹۸۶۹ .

۴۹- لا یغلب الحرص صبرکم ۱۰۲۳۵ .

۵۰- لا صحّه مع نهم ۱۰۵۲۴ .

۵۱- یسیر الحرص یحمل علی کثیر الطّمع ۱۰۹۸۲ .

الحریص

۱- الحریص فقیر ، و لو ملك الدّنیا بحذافیرها ۱۷۵۳ .

۲- الحریص تعب ۲۴۱ .

۳- الحریص لا یکتفی ۳۶۵ .

۴- الحریص عبد المطامع ۶۲۵ .

۵- الحریص متعوب فیما یضرّه ۶۷۶ . پس نباید حرص زد) .

۴۸- بکار برنده حرص بدبخت نکوهش شده است .

۴۹- حرص بر شکیبائی شما غلبه نکند .

۵۰- با افراط در شهوت و یا

با حرص هیچ تندرستی نیست .

۵۱- اندک طمع (و طمع کم صاحب خود را) بر بسیاری طمع و امیدارد .

آزمند ۱- حریص پریشان است هر چند دنیا را بتمامی آن مالك گردد .

۲- حریص پیوسته در رنج و تعب است .

۳- حریص اکتفا نمی کند (یعنی دست از طلب بر ندارد) .

۴- حریص بنده طمع هاست .

۵- حریص در آنچه او را مضر خواهد بود در زحمت است . (ظاهرا متعوب غلط باشد صحیح آن «متعب» است و در اقرب الموارد گفته : و لا یقال متعوب) .

ص ۲۴۸

۶- الشّره لا یرضی ۸۸۵ .

۷- الحریص أسیر مهانه لا یفکّ أسره ۱۳۷۰ .

۸- إن کنت حریصا علی طلب المضمون لک فکن حریصا علی أداء المفروض علیک ۳۷۱۷ .

۹- ربّ حریص قتله حرصه ۵۳۰۲ .

۱۰- عجبت لمن علم أنّ اللّه قد ضمن الأرزاق ، و قدّرها ، و أنّ سعیه لا یزیده فیما قدّر له منها ، و هو حریص دائب فی طلب الرّزق ۶۲۷۹ .

۱۱- کلّ حریص فقیر ۶۸۳۳ .

۱۲- کم من حریص خائب و مجمل لم یخب ۶۹۶۶ .

۱۳- لیس لحریص غناء ۷۴۵۲ . ۶- حریص خوشنود نمی گردد .

۷- حریص در بند خواریست که بند گرفتاریش جدا نمی شود .

۸- اگر تو بر طلب آنچه در عهده گرفته شده است (روزی) حریص می باشی ، پس بر اداء آنچه بر تو واجب گشته است (از طاعات و عبادات و مقررات الهی) حریص باش .

۹- بسا حریصی که حرص او او را بکشد .

۱۰- عجب دارم از کسی که می داند خداوند در حقیقت متکفل روزیهاست و آن را تقدیر کرده

، و سـعی و تلاشـش در آنچه از آن برایش تقدیر شده چیزی را زیاد نخواهد کرد ، در عین حال در طلب روزی حریص رنجبر است .

۱۱- هر حریصی فقیر است . (یعنی بیچاره دنیا و آخرت خواهد بود) .

۱۲- بسا حریصی که ناامید است و نیکو طلب کننده ای که نومید نگشته است .

۱۳- برای هیچ حریصی توانگری نیست (زیرا طالب بیشتر است) .

ص ۲۴۹

۱۴- من کان حریصا لم یعدم الإهانه ۸۱۲۹ .

۱۵- من کثر حرصه کثر شقائه ۸۶۰۲ .

۱۶- من جمع له مع الحرص علی الدّنیا البخل بها فقد استمسک بعمودی اللّؤم ۹۰۸۲ .

۱۷- لا حیاء لحریص ۱۰۴۹۹ .

۱۸- لا یلفی الحریص مستریحا ۱۰۵۶۱ .

۱۹- لا یجمع المال إلّا الحرص ، و الحریص شقیّ مذموم ۱۰۸۴۲ .

الحرفه

۱- علی قدر الحرمان تکون الحرفه ۶۱۸۲ .

۲- الحرفه مع العفّه خیر من الغنی مع الفجور ۱۹۷۴ . ۱۴- هر که حریص باشد از اهانت بی بهره نخواهد بود .

۱۵- هر که حرص او فراوان است بدبختی او بسیار باشد .

۱۶- هر که با حرص بر دنیا بخل نسبت به آن جمع شود (هم بخیل باشد و هم حریص) پس در حقیقت به دو ستون دنائت و پستی چنگ زده است .

۱۷- برای هیچ حریصی حیائی نیست .

۱۸- حریص راحت یافت نمی شود (بلکه پیوسته در رنج و تعب است) .

۱۹- فراهم نیاورد مال را مگر حرص و حریص بدبختی است مذمت شده .

پیشه ۱- به اندازه محرومیت جزا یا تنگی روزی و یا طعمه می باشد .

۲- پیشه با پاکدامنی بهتر از توانگری با گناه است .

ص ۲۵۰

الحرام

۱- الحرام سحت ۲۳۹ .

الحرمان و الخیبه

۱- الحرمان خذلان ۱۰۱ .

۲- عجبت لمن یرجو فضل من فوقه ، کیف یحرم من دونه ۶۲۸۵ .

۳- لن تسکن حرقه الحرمان حتّی یتحقّق الوجدان ۷۴۱۹ .

۴- لا تحرم المضطرّ و إن أسرف ۱۰۴۲۷ .

۵- لا تخیّب المحتاج و إن ألحف ۱۰۴۲۸ . حرام ۱- حرام پلید است .

محرومیت ۱- محروم نمودن یا محرومیّت (خود از عنایات الهی و از نعمتها) خواریست .

۲- عجب دارم از کسی که امیدوار فضل و احسان کسی که بالاتر از اوست می باشد چگونه محروم می سازد کسی را که پائین تر از اوست .

۳- هرگز سوزش محرومیت ساکن نشود تا دریافت (آنچه محرومیت آن تحقق یافته از نعمتهای دنیوی باشد یا اخروی) تحقق یابد .

۴- بیچاره را محروم مگردان هر چند اسراف کند .

۵- محتاج را نومید مگردان هر چند در سؤال مبالغه کند .

ص ۲۵۱

حزب اللّه

۱- أیسرّک أن تکون من حزب اللّه الغالبین : اتّق اللّه سبحانه ، و أحسن فی کلّ أمورک ، فإنّ اللّه مع الّذین اتّقوا و الّذین هم

محسنون ۲۸۲۸ .

الحزم

۱- الحزم تجرّع الغصّه ، حتّی تمكّن الفرصه ۱۷۵۹ .

۲- أواخر مصادر التّوقّی أوائل موارد الحذر ۱۸۱۲ .

۳- الحزم النّظر فی العواقب ، و مشاوره ذوی العقول ۱۹۱۵ .

۴- ألا- و إنّ من تورّط فی الأمور من غیر نظر فی العواقب فقد تعرّض لمفدحات النّوائب ۲۷۷۷ . حزب خدا ۱- آیا تو را خوشنود می سازد که از حزب غالب خدا باشی : از خدای سبحان بترس ، و در تمام کارهای خود نیکوئی کن ، زیرا که خداوند با کسانی است که تقوا را پیشه خود ساخته ، و با افرادی است که احسان کننده اند .

دور اندیشی ۱- دور اندیشی فرو بردن غصه است تا فرصت ممکن شود .

۲- اواخر مصادر خویشتن داری اوائل موارد احتراز است .

۳- دور اندیشی نگاه کردن به عاقبت های کار ، و مشورت نمودن با خردمندانست .

۴- آگاه باشید ، به راستی هر که بدون نظر و اندیشه در سرانجام کارها وارد شود ، در حقیقت خود را در عرصه مصیبت های سنگین قرار داده است .

ص ۲۵۲

۵- أصل العزم الحزم ، و ثمرته الظّفر ۳۰۹۵ .

۶- الحزم بضاعه (و) التّوانی إضاعه ۹ .

۷- الحزم صناعه ۱۱۷ .

۸- الحزم أسدّ الآراء ۴۷۱ .

۹- الحزم حفظ التّجربه ۹۶۱ .

۱۰- الحزم بإجاله الرّأی ۱۰۷۷ .

۱۱- الحزم شدّه الاستظهار ۱۱۰۳ .

۱۲- الرّأی کثیر ، و الحزم قلیل ۱۲۱۳ .

۱۳- الحزم حفظ ما کلّفت ، و ترک ما کفیت ۱۴۸۹ . ۵- ریشه

اراده و تصمیم دور اندیشی ، و میوه آن پیروزی است .

۶- دور اندیشی سرمایه خیرات است ، و سستی و کاهلی ضایع کردن است .

۷- دور اندیشی پیشه ای است نیکو .

۸- دور اندیشی محکم ترین اندیشه هاست .

۹- دور اندیشی نگهداری تجربه است (یعنی کسی دور اندیش است که از تجربه ها نتیجه و بهره کافی ببرد و همه را حفظ نماید .

۱۰- دور اندیشی به جولان در آوردن اندیشه است (یعنی دور اندیش فکر خود را زیاد به گردش در می آورد تا به صواب نزدیکتر شود) .

۱۱- دور اندیشی سخت استظهار است (یعنی با احتیاط پشت خود را به وسیله افراد یا عمل قوی می کند ، بی گدار به آب نمی زند .

۱۲- رأی بسیار و دور اندیشی کم است . (یعنی باید کوشید از رأی دور اندیش استفاده کرد نه از رأی هر کسی) .

۱۳- دور اندیشی نگهداری آنچه تو به آن تکلیف شدی (از قبیل نماز ، روزه ، حج ، جهاد ، امر بمعروف و نهی از منکر و سایر عبادات و تکالیف الهی از واجبات

۱۴- الطّمأنینه قبل الخبره خلاف الحزم ۱۵۱۴ .

۱۵- إنّما الحزم طاعه اللّه ، و معصیه النّفس ۳۸۶۰ .

۱۶- آفه الحزم فوت الأمر ۳۹۶۱ .

۱۷- إذا اقترن العزم بالحزم کملت السّعاده ۴۰۶۷ .

۱۸- ثمره الحزم السّلامه ۴۵۹۰ .

۱۹- خذ بالحزم ، و الزم العلم ، تحمد عواقبک ۵۰۴۵ .

۲۰- غایه الحزم الاستظهار ۶۳۶۲ . و ترک محرّمات) و ترک آنچه را که کفایت شدی ، (مانند تلاش برای حفظ و حراست از نفس و روزی که به عهده خداست و

در دست مأمورين الهى مى باشد و امثال آن) .

۱۴- اطمينـان و آرام گرفتن پيش از آگـاهى بر خلاف دور انديشـى است . (يعنى وقـتى انسـان پى بـبرد در كمين است ، و يا بلائى متوجه اوست يا پيش از آنكه عاقبت كار در قيامت معلوم گردد خاطر جمع باشـد ، و هيـچ عكس العملى نشان ندهـد و آرام گيرد ، چنين عملى ضدّ دورانديشى است .

۱۵- جز اين نيست كه دور انديشى فرمانبردارى خدا و نافرمانى كردن نفس است .

۱۶- آفت دور انديشى فوت كار است . (يعنى از دست رفتن آنست) .

۱۷- هر گاه عزم و تصميم با دور انديشى توأم گردد نيكبختى كامل خواهد گرديد .

۱۸- ميوه دور انديشى سلامتى (از مفاسد دنيوى و اخروى) است .

۱۹- دور انديشى را فرا گرفته ، و ملازم علم باش و از آن جدا مشو تا عاقبت هاى تو ستوده شود .

۲۰- عاقبت و غرض از دور انديشى احتياط و پشت قوى نمودن است .

ص ۲۵۴

۲۱- كمال الحزم استصلاح الأضداد ، و مداجاه الأعداء ۷۲۳۲ .

۲۲- من خالف الحزم هلك ۷۹۱۰ .

۲۳- من أخذ بالحزم استظهر ۷۹۱۳ .

۲۴- من أضاع الحزم تهوّر ۷۹۱۴ .

۲۵- من قلّ حزمه ضعف عزمه ۷۹۸۱ .

۲۶- من لم يقدّمه الحزم ، أخّره العجز ۸۲۰۸ .

۲۷- من الحزم قوّه العزم ۹۲۶۳ .

۲۸- من الحزم التّأهّب و الاستعداد ۹۳۷۰ .

۲۹- من الحزم حفظ التّجربه ۹۳۹۱ .

۳۰- من الحزم صحّه العزم ۹۳۹۹ . ۲۱- كمال دور انديشى به صلاح آوردن مخالفان و مدارا نمودن با دشمنان است .

۲۲- هر که مخالفت دور اندیشی کند هلاک گردد .

۲۳- هر که

دور اندیشی را فرا گیرد قوی پشت گردد .

۲۴- هر که دور اندیشی را ضایع کند بی پروا در مهالك افتد .

۲۵- هر که دور اندیشی او کم باشد عزم و تصمیمش ناتوان و سست باشد .

۲۶- هر که دور اندیشی او را مقدم ندارد ، ناتوانی او را مؤخّر دارد .

۲۷- از دور اندیشی است نیروی عزم (و با سستی در کار دور اندیشی محقق نشود) .

۲۸- از جمله دور اندیشی است ، تهیه گرفتن و آماده شدن (برای سفر آخرت) .

۲۹- از دور اندیشی است نگهداشتن آزمایش (تا آن را در وقت خود به کار برد) .

۳۰- از دور اندیشی است صحیح بودن عزم و تصمیم (و سست نبودن آن) .

ص ۲۵۵

۳۱- من الحزم الوقوف عند الشّبهه ۹۴۰۳ .

۳۲- من کمال الحزم الاستعداد للنّقله ، و التّأهّب للرّحله ۹۴۱۱ .

الحازم

۱- الحازم من لا یشغله النّعمه عن العمل للعاقبه ۱۸۷۸ .

۲- الحازم من جاد بما فی یده ، و لم یؤخّر عمل یومه إلی غده ۱۹۲۱ .

۳- الحازم من لم یشغله غرور دنیاه عن العمل لأخراه ۱۹۸۵ .

۴- الحازم من داری زمانه ۱۵۹۲ .

۵- الحازم من حنّکته التّجارب ، و هذّبته النّوائب ۲۰۲۸ . ۳۱- از دور اندیشی است توقف و ایستادن در نزد شبهه .

۳۲- از کمال دور اندیشی است آمادگی برای نقل و انتقال (از دنیا به سوی آخرت) و تهیه گرفتن برای کوچ نمودن .

دور اندیش ۱- دور اندیش کسی است که نعمت او را از عمل برای عاقبت مشغول نسازد .

۲- دور اندیش کسی است که به آنچه در دست

اوست بخشش کند ، و کار روز خود را به فردای خود پس نیندازد .

۳- دور اندیش کسی است که فریب دنیایش او را از عمل برای آخرت او مشغول نساخته است .

۴- دور اندیش کسی است که با زمان خود مدارا کند . (یعنی با اهل زمان حسن سلوک داشته باشد) .

۵- دور اندیش کسی است که تجربه ها کام او را مالیده یا محکم نموده و مصیبتها او را پاکیزه کرده باشد .

ص ۲۵۶

۶- الحازم من شكر النّعمه مقبله ، و صبر عنها ، و سلاها مولّيه مدبره ۲۱۱۴ .

۷- الحازم من يؤخّر العقوبه فى سلطان الغضب ، و يعجّل مكافاه الإحسان اغتناما لفرصه الإمكان ۲۱۷۹ .

۸- أحزمكم أزهدكم ۲۸۳۳ .

۹- أحزم النّاس من استهان بأمر دنياه ۳۰۹۲ .

۱۰- أحزم النّاس من توهّم العجز لفرط استظهاره ۳۲۷۴ .

۱۱- أحزم النّاس من كان الصّبر و النّظر فى العواقب شعاره و دثاره ۳۲۷۵ .

۱۲- أحزم النّاس رأيا من أنجز وعده ، و لم يؤخّر عمل يومه ۶- دور اندیش چنین کسی است : در وقتی که نعمت رو می آورد شکر کند ، و هنگامی که بر گردد و پشت گرداند شکیبائی به کار برده ، و فراموش نماید آن را خیالی بدل راه نده .

۷- دور اندیش کسی است که عقوبت را در وقت تسلط خشم عقب انداخته ، و در پاداش دادن نیکوئی و احسان از جهت غنیمت شمردن فرصت توانائی شتاب می کند .

۸- دور اندیش ترین شما بی رغبت ترین شماست به دنیا .

۹- دور اندیش ترین مردم کسی است که امر دنیا را خوار شمارد .

۱۰- دور اندیش ترین مردم کسی است که با بسیاری یار

و معین و پشتیبانان خود را ناتوان پندارد ، (و عمده اعتمادش بر خدا باشد) .

۱۱- دور اندیش ترین مردم کسی است که شکیبائی و اندیشه در عاقبت کارها شعار و دثار (لباس زیرین و روئین) او باشد .

۱۲- دور اندیش ترین مردم به حسب رأی و اندیشه کسی است که وعده

ص ۲۵۷

لغده ۳۳۴۱ .

۱۳- إنّ الحازم من لا یغترّ بالخدع ۳۴۲۳ .

۱۴- إنّ الحازم من شغل نفسه بجهاد نفسه ، فأصلحها ، و حبسها عن أهویتها و لذّاتها فملکها ، و إنّ للعاقل بنفسه عن الدّنیا و ما فیها و أهلها شغلا ۳۵۶۸ .

۱۵- إنّ الحازم من قیّد نفسه بالمحاسبه ، و ملکها بالمغاضبه (بالمغالبه) ، و قتلها بالمجاهده ۳۵۷۴ .

۱۶- الحازم یقظان ، الغافل و سنان ۱۰۰ .

۱۷- الحازم من کفّ أذاه ۱۲۶۳ . خویش را بجا آورده ، و کار امروز خود را برای فردای خود تأخیر نیندازد (مثل این که بگوید بعدا بجا می آورم . نه نه ، و به قول شاعر :

خار در دیده فرصت بشکن

کار امروز به فردا مفکن

۱۳- براستی که دور اندیش کسی است که به فریب ها فریب نخورد .

۱۴- براستی که دور اندیش کسی است که نفس خویش را به جهاد نفسش مشغول ساخته ، پس آن را اصلاح نماید ، و آن را از خواهشها و لذتهایش جلوگیری کند ، پس مالک آن شود ، و به درستی که برای عاقل به جای دنیا و آنچه در آنست و اهل آن به نفس خود اشتغالی است ، که دیگر به غیر آن نپردازد .

۱۵- براستی که دور اندیش کسی

است که نفس خود را به محاسبه در بند کشد . (یعنی لحظه ای خود را باز جوئی نماید کارهای نفس را کنترل کرده دقیقا حساب نماید عمل نیک و زشت آن را متذکر شده کارهای آن را بسنجد) ، و مالک آن شود (به تسلط بر آن) یا بخشم آوردن آن ، و آن را بکشد به جنگیدن با آن .

۱۶- دور اندیش بیدار بوده ، بی خبر و غافل در پینگی و آغاز خواب خواهد بود .

۱۷- دور اندیش کسی است که آزار خود را باز دارد .

ص ۲۵۸

۱۸- الحازم من اطّرح المؤن ، و الکلف ۱۳۹۲ .

۱۹- الحازم من ترک الدّنیا للآخره ۱۴۸۷ .

۲۰- الحازم من تجنّب التّبذیر ، و عاف السّرف ۱۵۰۶ .

۲۱- إنّما الحازم من کان بنفسه کلّ شغله ، و لدینه کلّ همّه ، و لآخرته کلّ جدّه ۳۸۹۷ .

۲۲- ربّ صغیر أحزم من کبیر ۵۳۴۸ .

۲۳- سلاح الحازم الاستظهار ۵۵۶۳ . ۱۸- دور اندیش کسی است که مؤنه و کلفت ها را بیندازد . (یعنی زندگانی و معاشرت ها را سهل و آسان گیرد و خود را به زحمت نیندازد) .

۱۹- دور اندیش کسی است که دنیا را برای آخرت ترک نماید . (یعنی آنچه از دنیا باعث فراموشی آخرت می گردد آنها را واگذارد ، و گرنه دنیائی که به وسیله آن آخرت تحصیل می گردد عین آخرت خواهد بود ، باید انسان بدنبال آن رود و ترک آن صحیح نیست) .

۲۰- دور اندیش کسی است که از ولخرجی و بیهوده خرج کردن دوری کند ، و از زیاده روی کراهت داشته باشد .

۲۱- جز

این نیست دور اندیش کسی است که تمام اشتغال او در باره نفسش ، و تمام اندوه و یا همتش برای دین خویش ، و همه کوشش و اجتهادش برای آخرت خود باشد .

۲۲- بسا کوچکی که دور اندیش تر از بزرگی است ، چون عقل او بیشتر می باشد ، چنانکه سعدی گوید :

گه بود کز حکیم روشن رأی

بر نیاید درست تدبیری

گاه باشد که کودکی نادان

بغلط بر هدف زند تیری

۲۳- اسلحه دور اندیش احتیاط و پشت قوی کردن است .

ص ۲۵۹

۲۴- للحازم فی کلّ فعل فضل ۷۳۳۵ .

۲۵- للحازم من عقله عن کلّ دنیّه زاجر ۷۳۵۰ .

۲۶- لا یدهش عند البلاء الحازم ۱۰۶۹۶ .

۲۷- لا یکون حازما من لا یجود بما فی یده ، و لا یؤخّر (و لا یدّخر) عمل یومه إلی غده ۱۰۸۵۱ .

۲۸- لا یستغنی الحازم أبدا عن رأی سدید راجح ۱۰۸۷۸ .

الحزن علی ما فات

۱- لا تأس علی ما فات ۱۰۱۵۳ . ۲۴- برای دور اندیشی در هر کاری فضلی است (زیرا کاری را بدون فکر انجام نخواهد داد حساب شده به عملی دست زند نه بیهوده و عبث) .

۲۵- برای دور اندیش از جانب عقلش از هر صفت پست منع کننده ایست .

۲۶- دور اندیش در نزد بلاء مدهوش نمی شود (و عقل را از دست نداده در عاقبت آن اندیشه می نماید) .

۲۷- دور اندیش نیست کسی که به آنچه در دست اوست بخشش نکرده و عمل روز خود را به فردای آن پس نیندازد (و در آن شتاب نکند که سبب زیان گردد) . و یا عمل امروزش را برای فردایش (قیامت

) ذخیره ننماید .

۲۸- دور اندیش هرگز از رأی درستی که راجح است (که در سنجش بچربد) بی نیاز نخواهد بود .

اندوه بر آنچه فوت شده ۱- اندوهگین مشو بر آنچه فوت شده است .

ص ۲۶۰

الحساب

۱- الحساب قبل العقاب ، الثّواب بعد الحساب ۳۸۰ .

الحسب

۱- لا جمال كالحسب ۱۰۴۸۱ .

الحسد

۱- الحسد أحد العذابين ۱۶۳۵ .

۲- الحسد الأم الرّذيلتين ۱۶۵۰ .

۳- الحسد داء عياء ، لا يزول إلّا بهلك الحاسد ، أو موت المحسود ۱۸۸۹ .

۴- الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النّار الحطب ۱۸۹۱ . حساب ۱- حساب پيش از عقاب ، و ثواب و پاداش بعد از حساب خواهد بود .

شرافتمندی ۱- هيچ زيبائی مانند حسب نيست (که آدمی به وسيله کسب فضائل به مرتبه بلند رسد) .

رشک ۱- حسد يکی از دو عذاب است .

۲- حسد پست ترين دو صفت پست است .

۳- رشک مرضی است خوب نشدنی برطرف نگردد مگر به هلاکت حسد برنده ، يا مردن آنکه بر او رشک برده شده است .

۴- حسد حسنات را می خورد ، چنانکه آتش هيزم را می خورد .

ص ۲۶۱

۵- الحسد عيب فاضح ، و شحّ (شجيّ) فادح ، لا يشفى صاحبه إلّا بلوغ آماله فيمن يحسده ۲۲۰۵ .

۶- احذروا الحسد ، فإنّه يزری بالنّفس ۲۵۸۵ .

۷- إيّاك و الحسد ، فإنّه شرّ شيمه ، و أقبح سجيّه ، و خليقه إبليس ۳۶۵۳ .

۸- الحسد يضنی ۲۹ .

۹- الحسد شرّ الأمراض ۳۳۲ .

۱۰- الحسد حبس الرّوح ۳۷۲ .

۱۱- الحسد رأس العيوب ۵۵۸ .

۱۲- الحسد ينكّد العيش ۸۰۹ .

۱۳- الحسد ينضی (يضنی) الجسد ۹۴۳ . ۵- رشک عيبی است رسوا ، و بخيلی يا غصه است سنگين ، صاحب خود را شفا ندهد مگر رسيدن به آرزوهای خود در حق کسی که بر او حسد می برد .

۶- از حسد دوری نمائيد ، زيرا که آن نفس را عيبناک می سازد .

۷- بر تو باد به دوری

از حسد زیرا که آن بدترین خصلت ، و زشت ترین خو ، و خوی شیطان است .

۸- حسد رنجور می سازد (زیرا که رشکبر نمی تواند نعمت دیگران را ببیند لذا پیوسته رنجور است) .

۹- حسد بدترین مرض هاست .

۱۰- حسد منع کردن جان است .

۱۱- رشک و حسد رأس عیب هاست .

۱۲- رشک زندگانی را دشوار می گرداند .

۱۳- رشک تن را لاغر می سازد .

ص ۲۶۲

۱۴- الحسد یذیب الجسد ۹۸۱ .

۱۵- الحسد ینشئ الکمد ۱۰۳۸ .

۱۶- الحسد مقنصه (منقصه) إبلیس الکبری ۱۱۳۳ .

۱۷- الحسد مرض لا یؤسی ۱۳۷۸ .

۱۸- الحسد دأب السّفل ، و أعداء الدّول ۱۴۷۲ .

۱۹- إذا أمطر التّحاسد نبت التّفاسد ۴۱۳۱ .

۲۰- ثمره الحسد شقاء الدّنیا و الآخره ۴۶۳۲ .

۲۱- دع الحسد ، و الکذب ، و الحقد ، فإنّهن ثلاثه تشین الدّین ، و تهلک الرّجل ۵۱۳۷ .

۲۲- رأس الرّذائل الحسد ۵۲۴۲ . ۱۴- رشک جسد را آب می کند (چون حسود پیوسته در غم و اندوه بسر می برد) .

۱۵- رشک تغییر رنگ و یا بیماری دل و یا اندوه ببار آورد .

۱۶- رشک صفت بزرگ نقص و یا دام بزرگ شیطان است .

۱۷- حسد مرض است که مداوا نخواهد شد و قطع شدنی نیست .

۱۸- حسد شیوه و دأب انسان پست و فرو مایه ، و دشمنان دولت ها و دارائی هاست .

۱۹- هر گاه (باران) حسد بر یکدیگر ببارد ، تباه شدن و فساد حال هر یک بروید (حضرت حسد را چون باران فرض کرده و حاصل آن را فساد و تباهی) .

۲۰- میوه حسد بدبختی دنیا و آخرت است .

۲۱- حسد ، و دروغ ،

و کینه را واگذار ، زیرا آنها سه خصلتند که دین را عیبناک کرده ، و مرد را هلاک می سازند .

۲۲- رأس صفات رذل حسد است .

ص ۲۶۳

۲۳- سبب الکمد الحسد ۵۵۲۱ .

۲۴- سلاح اللّؤم الحسد ۵۵۵۴ .

۲۵- شرّ ما صحب المرء الحسد ۵۶۷۸ .

۲۶- طهّروا قلوبکم من الحسد ، فإنّه مکمد مضنی ۶۰۱۶ .

۲۷- کما أنّ الصّدأ یأکل الحدید حتّی یفنیه ، کذلک الحسد یکمد الجسد حتّی یفنیه ۷۲۱۶ .

۲۸- لیس الحسد من خلق الأتقیاء ۷۴۵۴ .

۲۹- من صغر الهمّه حسد الصّدیق علی النّعمه ۹۲۵۶ .

۳۰- ویح الحسد ما أعدله ، بدأ بصاحبه فقتله ۱۰۰۹۵ . ۲۳- سبب تغییر رنگ و بیماری دل حسد خواهد بود .

۲۴- سلاح دنائت و پستی حسد است .

۲۵- بدترین چیزی که با آدمی همراه گردد حسد خواهد بود .

۲۶- دلهایتان را از حسد پاک سازید زیرا که آن مکمد (بیمار کننده دل یا سخت اندوهناک سازنده و یا تغییر دهنده رنگ و زائل کننده صفای آنست) و بیمار کننده ای است که علاج ندارد .

۲۷- چنانکه زنگ آهن را می خورد تا آن را نابود سازد همچنین رشک بدن را متغیر سازد (و می برد صفای آن را) تا آن را فانی گرداند .

۲۸- حسد از اخلاق افراد با تقوا نیست .

۲۹- از کوچکی (و کوتاهی) همت است رشک بردن دوست بر نعمت (دوست خود) .

۳۰- وای بر حسد چه چیز آن را عادل ساخته که (در زیان رساندن) به صاحب خود ابتداء نموده پس او را می کشد .

ص ۲۶۴

٣١- لا تحاسدوا فإنّ الحسد يأكل الإيمان ، كما تأكل النّار الحطب

، و لا تباغضوا فإنّها الحالقه ۱۰۳۷۶ .

۳۲- لا داء كالحسد ۱۰۴۷۸ .

الحسود

۱- الحسود ، و الحقود لا تدوم لهما مسرّه ۱۵۸۶ .

۲- الحسود أبدا عليل ، و البخيل أبدا ذليل ۱۷۶۴ .

۳- الحسود دائم السّقم و إن كان صحيح الجسم ۱۹۶۳ .

۴- الحسود أبدا عليل ۷۸۲ .

۵- الحسود لا يبرء ۸۸۴ .

۶- الحسود لا يسود ۱۰۱۷ .

۷- الحسود غضبان على القدر ۱۲۷۰ . ۳۱- بر يكديگر حسد مبريد ، زيرا كه حسد ايمان را مى خورد ، چنانكه آتش هيزم را مى خورد ، و با يكديگر دشمنى مكنيد زيرا كه آن شوم و برنده است .

۳۲- هيچ دردى مانند حسد نيست . (زيرا به تن و روان زيان رساند) .

رشكبر ۱- رشكبر و كينه توز بر ايشان شادمانى دائم نيست .

۲- رشكبر پيوسته بيمار ، و بخيل هميشه خوار است .

۳- رشكبر پيوسته بيمار است گر چه تندرست باشد .

۴- رشكبر هميشه رنجور و بيمار است .

۵- رشكبر صحّت نمى يابد (يعنى از بيمارى غم و اندوه مگر آنكه رياضت كشد و آن را از خود بر طرف سازد) .

۶- حسود آقا نخواهد گرديد و مهترى نيابد .

۷- رشكبر بر تقدير (خداى بزرگ) خشمناك است .

ص ۲۶۵

٨- الحسود كثير الحسرات ، متضاعف السّيّئات ١٥٢٠ .

٩- عند تظاهر النّعم يكثر الحسّاد ٦٢١٣ .

١٠- عجبت لغفله الحسّاد عن سلامه الأجساد ٦٢٦٢ .

١١- ليس لحسود خلّه ٧٤٨٤ .

١٢- من كثر حسده ، طال كمده ٨٤٢٧ .

١٣- ما أقلّ راحه الحسود ٩٤٧٩ .

١۴- لا تكونوا لفضل اللّه عليكم حسّادا ١٠٢٣٣ . ٨- حسود حسرتها و ندامتهايش بسيار و گناهان او دو چندان خواهد بود

.

(ممکن است دو چنـدان بودن گناه یا از جهت زشتی اصل حسـد باشد ، و یا آنکه چون رشـکبر دارای صـفت بدی است یک گناهش از جهت رشک است ، و گناه دیگرش از ناحیه ارتکاب تبعات حسد باشد) .

۹- در هنگام ظاهر شدن نعمت ها (که از پی یکدیگر در آیند) حسودان بسیار می شودند .

۱۰- عجب دارم از بی خبری و غفلت حسودان از سلامتی بدنها (چون که حسد بدن را بیمار می سازد) .

۱۱- برای حسود دوستی نیست (زیرا با صفت حسدش دوستی را از میان بر می دارد) .

۱۲- هر که حسدش بسیار باشد ، اندوه سخت او و یا بیماری جسم و روح او طولانی خواهد بود .

۱۳- چه انـدازه کم است راحـتی و آسـایش حسود (زیرا همیشه از نعمتهـای دیگران رنـج می برد) و یـا چه کم کرده راحـتی حسود را ۱۴- (تتمه کلامی است از خطبه قاصعه ۲۳۴ نهج البلاغه) مباشید برای فضل خدا بر خود حسد برندگان .

ص ۲۶۶

۱۵- لا راحه لحسود ۱۰۴۳۵ .

۱۶- لا یوجد الحسود مسرورا ۱۰۵۶۲ .

۱۷- لا یکون المؤمن حسودا ۱۰۵۶۵ .

۱۸- لا عیش أنکد من عیش الحسود و الحقود ۱۰۷۴۷ .

۱۹- لا یرضی الحسود عمّن یحسده إلّا بالموت ، أو بزوال النّعمه ۱۰۸۱۲ .

۲۰- یشفیک من حاسدک أنّه یغتاظ عند سرورک ۱۱۰۳۰ .

۲۱- الحسود لا خلّه له ۸۸۶ .

۲۲- الحسود لا شفاء له ۱۰۰۵ .

۲۳- الحاسد یری أنّ زوال النّعمه عمّن یحسده نعمه علیه ۱۸۳۲ . ۱۵- آسایشی برای حسود نیست .

۱۶- حسود شادمان یافت نمی شود (بلکه پیوسته اندوهگین است) .

۱۷- مؤمن حسود نمی باشد

.

۱۸- زندگانی تیره تر و سخت تر از زندگانی حسود و کینه ور نیست .

۱۹- حسود از کسی که بر او حسد می برد خوشنود نخواهد گردید مگر به مرگ طرف یا به زوال نعمت (از او) .

۲۰- تو را (در ناراحتی و کدورتی که از حسد برنده داری) از حسد برنده ات شفا خواهد داد این که او در وقت خوشحال و شادمانیت خشمناک خواهد شد .

۲۱- رشکبر برای او دوستی نیست (چون نمی تواند نعمت را در او ببیند) .

۲۲- رشکبر برای او شفائی نیست .

۲۳- رشک برنده چنین می بیند که زائل شدن نعمت از کسی که بر او رشک می برد نعمتی است بر او .

ص ۲۶۷

۲۴- العجب لغفله الحسّاد عن سلامه الأجساد ۱۸۰۳ .

۲۵- الحاسد یظهر ودّه فی أقواله ، و یخفی بغضه فی أفعاله ، فله اسم الصّدیق ، و صفه العدوّ ۲۱۰۵ .

۲۶- الحاسد یفرح بالشّرور ، و یغتمّ بالسّرور ۱۴۷۴ .

۲۷- الحاسد لا یشفیه إلّا زوال النّعمه ۱۴۷۸ .

المحسود

۱- کلّ ذی رتبه سنّیه محسود ۶۸۶۲ .

الحسام و الجواد

۱- قد یکبو الجواد ۶۴۱۱ . ۲۴- جای شگفت است از غافل بودن حسودان از سلامتی بدنها .

۲۵- رشکبر دوستی خود را در گفتارهای خود آشکار ساخته ، و دشمنیش را در کردارهای خویش پنهان می دارد ، پس برای اوست نام دوست ، و صفت دشمن .

۲۶- حسد برنده ببدیهای (دیگران) خوشحال بوده ، و بمسرّت و شادی (آنان) غمناک گردد .

۲۷- رشکبر او را شفا نخواهد داد مگر زوال نعمت از دیگری (پس باید خود را مداوا کند یعنی حسد را ترک کند و گرنه

دائم علیل و بیمار خواهد بود چون نعمت ها همیشگی است) .

رشک برده شده ۱- هر صاحب رتبه بلندی حسد برده شده است .

تیز هوش ۱- گاهی اسب نیکو (و انسان تیز هوش و تند رو) برو می افتد و عقب می ماند .

ص ۲۶۸

۲- قد ینبو الحسام ۶۶۵۰ .

الحسنات

۱- اکتساب الحسنات من أفضل المکاسب ۱۵۷۲ .

۲- لکلّ حسنه ثواب ۷۲۶۸ .

۳- فی کلّ حسنه مثوبه ۶۴۶۳ .

۴- کلّ حسنه لا یراد بها وجه اللّه تعالی فعلیها قبح الرّیاء و ثمرتها قبح الجزاء ۶۹۱۹ .

الإحسان و الصنیعه

قسمت اول

۱- الأخذ علی العدوّ بالفضل أحد الظّفرین ۱۶۷۶ .

۲- إتباع الإحسان بالإحسان من کمال الجود ۲۰۲۰ . ۲- گاهی شمشیر کند می گردد (ضرب المثلی است برای عالم و یا عاقل و یا تیز هوشی که گاهی به غلط می رود) .

نیکی ها ۱- تحصیل نیکوئی ها ، از برترین کسب هاست .

۲- برای هر کار نیکی پاداش نیکی است .

۳- در هر حسنه و کار خوبی ثواب و پاداشی است .

۴- هر حسنه ای که به آن راه خدای تعالی اراده نشود پس بر آنست زشتی ریاء و میوه آنست زشتی پاداش .

احسان ۱- بر دشمن احسان نمودن (و جلو او را با احسان گرفتن) یکی از دو پیروزی است (زیرا با این عمل دشمن تسخیر می شود) .

۲- احسان نمودن بعد از احسان از تمامی بخشش است .

ص ۲۶۹

۳- الإحسان غریزه الأخیار ، و الإساءه غریزه الأشرار ۲۰۲۹ .

۴- الکرامه تفسد من اللّئیم بقدر ما تصلّح من الکریم ۲۰۸۰ .

۵- الصّنیعه إذا لم تربّ أخلقت ، کالثّوب البالی و الأبنیه المتداعیه ۲۱۸۹ .

۶- أحسن تسترقّ ۲۲۲۷ .

۷- أفضل تقدّم ۲۲۳۰ .

۸- أحسن تشکر ۲۲۳۵ .

۹- انس رفدک ، اذکر وعدک ۲۲۴۹ .

۱۰- أعط تستطع (تصطنع) ۲۲۵۱ . ۳- نیکی کردن خصلت نیکوکاران و بدی خوی مردمان بد است .

۴- بخشندگی و احسان اندازه که از کریم صالح می باشد ، بهمان مقدار از پست مرتبه فاسد می گردد

، و یا گفته شود فاسد می کند از لئیم بقدر آنچه از کریم صالح می گرداند .

۵- هر گاه احسان تربیت نشود کهنه گردد مانند لباس کهنه و بناهای درهم شکسته شده (مرحوم خوانساری گوید یعنی در عقب احسان احسان دیگری نکنند و آن را تازه ننمایند کهنه شود) .

۶- احسان نما تا بنده بسازی .

۷- احسان کن تا مقدّم شوی .

۸- احسان نما تا مورد شکر واقع شوی .

۹- عطا و بخشش خود را فراموش کن وعده خویش را یاد آور .

۱۰- بخشش نما توانا گردی ، یا بخشش کن تا ملکه تو گردد ، یا آنکه خداوند تو را برای قرب و منزلت فرا گیرد .

ص ۲۷۰

۱۱- اسمح تسد ۲۲۵۵ .

۱۲- انعم تحمد ۲۲۵۷ .

۱۳- ابذل معروفك ، و كفّ أذاك ۲۲۶۶ .

۱۴- أحسن يحسن إليك ۲۲۷۰ .

۱۵- أحسن إلى المسى ء تملكه ۲۲۷۳ .

۱۶- أفضل على النّاس يعظم قدرك ۲۲۸۰ .

۱۷- أحسن إلى من شئت و كن (تكن) أميره ۲۳۱۱ .

۱۸- أنعم تشكر ، و ارهب تحذر ، و لا تمازح فتحقر ۲۳۴۸ .

۱۹- اغتنم صنايع الإحسان ، و ارع ذمم الإخوان ۲۳۵۵ .

۲۰- ابدأ بالعطيّه من لم يسئلك ، و ابذل معروفك لمن طلبه ، و إيّاك أن تردّ السّائل ۲۳۷۹ . ۱۱- بخشش کن تا آقا شوی .

۱۲- احسان نما تا ستایش کرده شوی .

۱۳- احسان خود را مبذول دار ، و آزار خویشتن را نگهداری کن .

۱۴- نیکوئی نما تا به تو احسان شود .

۱۵- به گنهکار احسان کن تا او را مالك شوی .

۱۶- بر مردم احسان نما تا قدر و مرتبه تو بزرگ شود .

۱۷-

به هر که خواهی احسان نما ، فرمانفرمای او شو .

۱۸- به مردم انعام و احسان نما تا تو را سپاس کنند ، و از خدا بترس تا مردم از تو بترسند ، و شوخی و مزاح مکن پس کوچک و حقیر به حساب آئی .

۱۹- غنیمت شمار احسانهای انجام شده را ، و عهده های برادران را مراعات کن .

۲۰- به بخشش کسی که از تو سؤال نکرده ابتداء کن ، و احسان خود را برای

ص ۲۷۱

۲۱- ابذل مالك فی الحقوق ، و واس به الصّدیق ، فإنّ السّخاء بالحرّ أخلق ۲۳۸۴ .

۲۲- أحسن إلی من تملك رقّه ، یحسن إلیك من تملّك رقّك ۲۴۵۴ .

۲۳- أفضل الإیمان الإحسان ۲۸۷۰ .

۲۴- أحسن الصّنایع ما وافق الشّرایع ۲۹۴۶ .

۲۵- أفضل البرّ ما أصیب به الأبرار ۲۹۵۴ .

۲۶- أفضل البرّ ما أصیب به أهله ۲۹۵۷ .

۲۷- أفضل من الصّنیعه مزیّه الصّنیعه ۲۹۷۵ .

۲۸- أوفر البرّ صله الرّحم ۲۹۸۴ . کسی که آن را طلب نموده بذل نما ، و دوری کن از این که سائلی را رد کنی .

۲۱- مال خود را در حقها (مانند زکات و خمس و انفاق بر اهل و عیال و غیر آن) بذل نما ، و مواسات کن در آن با دوست ، زیرا بخشش به آزاده سزاوارتر است .

۲۲- به سوی کسی که بندگی او را مالك می شوی احسان نما ، تا این که احسان کند به تو کسی که بندگی تو را مالك شده . (یعنی مالك الملوك) .

۲۳- افزون ترین ایمان ، احسان است .

۲۴- بهترین احسانها آنست که موافق شریعت ها باشد . (یعنی

نه اسراف کند و نه خود را محتاج گذارد ، و نه از راه حرام بدست آورده و در راه حرام مصرف نماید بلکه عمل خود را با دین وفق دهد که آن بهترین احسان است) .

۲۵- افزون ترین نیکوئی و احسان آنست که نیکوکاران به آن رسند .

۲۶- افزون ترین نیکوئی آنست که به اهل آن رسیده شود .

۲۷- افزون تر از احسان مزیّت و شرفی است که از احسان عائد بشر می گردد .

۲۸- و افرترین نیکوئی پیوند با خویش است .

ص ۲۷۲

۲۹- أجمل أفعال ذوی القدره الإنعام ۳۰۰۲ .

۳۰- أفضل الکنوز حرّ یدّخر ۳۰۱۲ .

۳۱- أحسن الإحسان مواساه الإخوان ۳۰۲۳ .

۳۲- أفضل العطاء ترک المنّ ۳۰۲۸ .

۳۳- أشرف الصّنایع اصطناع الکرام ۳۰۴۵ .

۳۴- أولی النّاس بالنّوال أغناهم عن السّؤال ۳۰۶۲ .

۳۵- أفضل النّوال ما وصل قبل السّؤال ۳۰۶۳ .

۳۶- أحلی النّوال بذل بغیر سؤال ۳۱۴۲ .

۳۷- أفضل العطیّه ما کان قبل مذلّه السّؤال ۳۱۴۳ . ۲۹- زیباترین کردارهای صاحبان قدرت نعمت بخشیدن است .

۳۰- افزون ترین گنجها آزاد مردی است که ذخیره شود (به این معنی که به او احسان گردد تا برای روز تنگی مدد کار انسان باشد) .

۳۱- بهترین احسان برابر دانستن برادران است .

۳۲- افزون ترین بخشش منّت نگذاشتن است .

۳۳- برترین احسانها احسان کریمان و افراد بلند مرتبه است ، (چون با روی باز ، و بدون منت خواهد بود ، و ممکن است

مقصود احسان نسبت به کریمان باشد که اگر کریم نیازمند شود بهترین احسان رفع نیازمندیهای اوست ، چون عفیف است به کسی رو نمی زند) .

۳۴- سزاوارترین مردم به بخشش (که نسبت به او بذل

احسان شود) بی نیازترین آنهاست از سؤال .

۳۵- افزون ترین بخشش آنست که پیش از خواستن و اصل شود .

۳۶- شیرین ترین عطا بخششی است که بدون سؤال باشد .

۳۷- افزون ترین بخشش آنست که پیش از خواری سؤال باشد ، (زیرا در

ص ۲۷۳

۳۸- أفضل النّاس سالفه عندک ، من أسلفک حسن التّأمیل لک ۳۱۷۳ .

۳۹- أولی النّاس بالاصطناع ، من إذا مطل صبر ، و إذا منع عذر ، و إذا أعطی شکر ۳۳۴۷ .

۴۰- أحقّ النّاس بالإحسان من أحسن اللّه إلیه ، و بسط بالقدره یدیه ۳۳۶۹ .

۴۱- أولی النّاس بالإنعام من کثرت نعم اللّه علیه ۳۳۷۰ .

۴۲- إنّ أسرع الخیر ثوابا البرّ ۳۳۸۳ .

۴۳- إنّ إعطاء هـذا المال قنیه ، و إنّ إمساکه فتنه ۳۳۹۱ . طلب یک نوع ذلّت هست ، پس نباید گذاشت که یک فرد مسلمان تن به ذلت دهد قبل از طلب باید حاجت او را روا کرد) .

۳۸- افزون ترین مردم در نزد تو از نظر تقدّم (و جلو انداختن در احسان و کار گشائی) کسی است که در نیکوئی میل و امید نسبت به تو پیشی گرفته باشد .

۳۹- سزاوارترین مردم به احسان (که نسبت به او انجام گیرد) ، کسی است که هر گاه وعده به او تأخیر افتد صبر کند ، و زمانی که چیزی به او داده نشود معذور دارد و بگذرد ، و چون به او احسانی شود سپاس گذارد .

۴۰- سزاوارترین مردم به این که احسان کند ، کسی است که خداوند نسبت به او احسان نموده ، و دستهای او را بتوانائی گشوده باشد . (یعنی

او را توسعه در مال داده است ، و یا دارای جاه و اعتباریست که به آسانی چاره سازی نماید) .

۴۱- سزاوارترین مردم به نعمت بخشیدن کسی است که نعمتهای خداوند بر او بسیار باشد .

۴۲- براستی که شتابان ترین نیکوئی از نظر ثواب و پاداش احسان است .

۴۳- براستی که بخشیدن این مال و ثروت دنیا ذخیره است ، و نگهداشتن آن در معرض فتنه می باشد .

ص ۲۷۴

۴۴- إنّ إنفاق هذا المال فی طاعه اللّه أعظم نعمه ، و إنّ إنفاقه فی معاصیه أعظم محنه ۳۳۹۳ .

۴۵- إنّ بذل التّحیّه من محاسن الأخلاق ۳۴۰۴ .

۴۶- إنّ اللّه سبحانه یحبّ کلّ سمح الیدین ، حریز الدّین ۳۴۳۶ .

۴۷- إنّ قدر السّؤال أکثر من قیمه النّوال ، فلا تستکثروا ما أعطیتموه ، فإنّه لن یوازی قدر السّؤال ۳۴۹۶ .

۴۸- إنّ الیسیر من اللّه سبحانه لأکرم من الکثیر من خلقه ۳۴۹۷ .

۴۹- إنّ مکرمه صنعتها إلی أحد من النّاس ، إنّما أکرمت بها نفسک ، و زیّنت بها عرضک ، فلا تطلب من غیرک شکر ما صنعت إلی نفسک ۳۵۴۲ .

۵۰- إنّ إحسانک إلی من کادک من الأضداد و الحسّاد لأغیظ علیهم من ۴۴- براستی که انفاق این مال در طاعت خدا بزرگترین نعمت ، و انفاقش در نافرمانیهای او بزرگترین محنت خواهد بود .

۴۵- براستی که عطا و بخشش یا سلام از نیکوئیهای خصلت هاست .

۴۶- براستی که خدای سبحان هر دستهای دهنده محکم دین را دوست دارد .

۴۷- براستی که قدر سؤال و ارزش آبرو از قیمت عطا و بخشش بیشتر است ، پس آنچه را که به سائل می دهید بسیار مشمارید ، زیرا که آن

هرگز با قدر سؤال و خفّت و ذلّت آن برابری نمی کند .

۴۸- براستی که اندک و کم از خدای سبحانه هر آینه از بسیار خلقش گرامی تر است .

۴۹- براستی احسانیکه به فردی از مردم می نمائی جز این نیست که نفس خود را به آن گرامی داشتی ، و عرض و آبروی خود را بوسیله آن زینت داده ای ، پس از غیر خود تشکر از آنچه نسبت به نفست انجام داده ای طلب منما .

۵۰- براستی احسان تو نسبت به کسی از دشمنان و رشکبرانت با تو مکر کنند

ص ۲۷۵

مواقع إسائتک منهم و هو داع إلی صلاحهم ۳۶۳۷ .

۵۱- إنّ کرامتک لا تتّسع لجمیع الخلق ، فتوخّ بها أفاضل الخلق ۳۶۴۰ .

۵۲- لیس من عاده الکرام تأخیر الإنعام ۷۴۸۹ .

۵۳- المعروف سیاده ۳۲ .

۵۴- المعروف حسب ۸۰ .

قسمت دوم

۵۵- الإحسان محبّه ۱۰۹ .

۵۶- المعروف قروض ۱۳۳ .

۵۷- الإحسان غنم ۱۵۶ . بر آنها خشم آورنده تر است بر آنها از مواقع بدی کردن تو به آنها ، و چنین کاری آنها را به صلاحشان خواننده تر است . (یعنی چنین کاری سبب ترک دشمنی و حسد خواهد گردید) .

۵۱- براستی که اکرام تو گنجایش همه مردم را ندارد ، پس با آن مزیّت دارترین خلق را طلب نما .

۵۲- از عادت مردم گرامی و بلند مرتبه نمی باشد پس انداختن احسان (بلکه انعام احسان آنان فوی است) .

۵۳- احسان سروری است .

۵۴- کار پسندیده سرمایه شرف و افتخار است .

۵۵- احسان سبب دوستی خواهد بود .

۵۶- احسان و خدمت به مردم قرضهائی است که به یکدیگر می دهند (بنا بر این انسان باید در فکر تلافی

آن بر آید) .

۵۷- (به مردم) نیکی کردن غنیمت و نفع است .

ص ۲۷۶

۵۸- المعروف فضل ، الکرم نبل ۱۹۵ .

۵۹- المعروف کنز ۲۲۰ .

۶۰- الإنسان عبد الإحسان ۲۶۳ .

۶۱- المعروف زکاه النّعم ۴۷۰ .

۶۲- المعروف أفضل المغانم ۵۲۱ .

۶۳- الإحسان رأس الفضل ۷۴۴ .

۶۴- الإحسان یستعبد (یسترقّ) الإنسان ۷۸۳ .

۶۵- المعروف أشرف سیاده ۸۵۷ .

۶۶- الإسائه یمحاها الإحسان ۸۶۶ .

۶۷- الفضل مع الإحسان ۸۹۲ .

۶۸- الإفضال أفضل الکرم ۹۷۲ . ۵۸- احسان سبب زیادتی و برتری ، و کرم دلیل نجابت و هوشیاری است .

۵۹- نیکی به مردم گنجی است (زیرا در وقت حاجت به کار آید) .

۶۰- آدمی بنده احسان است (از هر که احسان بیند بنده اش گردد) .

۶۱- احسان به مردم زکات نعمت هاست (چنانکه زکات مال فوائد بسیاری را نسبت به مال در بر دارد همچنین احسان به مردم نسبت به نعمتها آن نتائج را دارد) .

۶۲- احسان به مردم برترین غنیمت هاست .

۶۳- احسان رأس برتری است .

۶۴- احسان آدمی را برده و بنده می کند .

۶۵- احسان و یا نیکوئی برترین بزرگی است .

۶۶- بدی را احسان محو و نابود خواهد کرد .

۶۷- برتری و فزونی مرتبه با احسان و نیکوئی به مردم است .

۶۸- به مردم احسان نمودن برترین بزرگی و کرم است .

ص ۲۷۷

۶۹- المعروف ذخیره الأبد ۹۸۰ .

۷۰- الإحسان ذخر ، و الکریم من حازه (جازه) ۱۱۳۵ .

۷۱- النّاس أبناء ما یحسنون ۱۱۷۷ .

۷۲- اصطناع العاقل (الکریم) أحسن فضیله ۱۲۳۲ .

۷۳- اصطناع اللّئیم أقبح رذیله ۱۲۳۳ .

۷۴- الجزاء علی الإحسان بالإسائه کفران ۱۲۳۷ .

۷۵-

المعروف أنمی زرع و أفضل کنز ۱۳۲۹ .

۷۶- الإحسان إلی المسی ء أحسن الفضل ۱۳۴۴ .

۷۷- المعروف یکدّره تکرار المنّ به ۱۳۹۷ . ۶۹- احسان بمردم ذخیره پاداش همیشگی است .

۷۰- احسان کردن ذخیره و کریم و بزرگوار کسی است که آن را نگهداری کند .

۷۱- مردم پسران آنچه از عمل و کار خوب انجام می دهند می باشند (گویا عمل ، پدر و یا مادر انسان خواهد گردید ، اگر عمل خوب باشد فرزند خوبی خواهد شد . و اگر بد باشد فرزند بدی است ، و یا مردم فرزندان احسانند ، نظیر روایت «الإنسان عبید الإحسان») .

۷۲- احسان کردن خردمند یا کریم (که می داند بچه کسی احسان کند و چه نحو انجام دهد) نیکوترین فضیلت است .

۷۳- احسان کردن بخیل یا بد کردار زشت ترین پستی مرتبه و رذیله است .

۷۴- پاداش دادن احسان را ببدی کفران (نعمت یا به منزله کفر به خدای بزرگ) است .

۷۵- احسان به مردم نمو کننده ترین کشت و افزون ترین گنج است .

۷۶- احسان کردن به گنهکار و عفو از او نیکوترین فضیلت است .

۷۷- احسان نمودن را منّت مکرّر ناصاف می گرداند .

ص ۲۷۸

۷۸- اصطناع الأکارم أفضل ذخر و أکرم اصطناع ۱۴۹۸ .

۷۹- الإحسان إلی المسی ء یستصلح العدوّ ۱۵۱۷ .

۸۰- المعروف کنز فانظر عند من تودعه ۱۵۳۹ .

۸۱- الاصطناع ذخر فارتد عند من تضعه ۱۵۴۰ .

۸۲- إن تفضّلت خدمت ۳۷۵۴ .

۸۳- إنّک إن أحسنت فنفسک تکرم و إلیها تحسن ۳۸۰۸ .

۸۴- إنّکم إلی اصطناع الرّجال أحوج منکم إلی جمع الأموال ۳۸۴۰ .

۸۵- آفه العطاء المطل ۳۹۴۱ . ۷۸- به نیکان احسان نمودن بهترین ذخیره و نیکوترین

احسان است .

۷۹- به گنهکار و کسـی که به انسان بد کرده احسان کردن دشمن را به صلاح می آورد ، (و سبب می شود که دیگر دشمنی نکند) .

۸۰- احسان گنج است ، پس نگاه کن در نزد چه کسی آن را به امانت می گذاری .

۸۱- احسـان ذخیره ایست ، پس جویـا باش در نزد که آن را می نهی . (یعنی متوجه باش که در نزد اهلش بگـذاری احسان به غیر اهل نکنی) .

۸۲- اگر بخشش کنی مخدوم مردم گردی . (یعنی مردم خادم تو گردند) .

۸۳- براستی که تو اگر احسان و نیکی نمائی نفس خود را گرامی داشتی و به سوی آن نیکوئی نمودی .

۸۴- براستی که شما به نیکو پروریدن و احسان به مردان را محتاج ترید تا جمع کردن اموال .

۸۵- آفت بخشش پس انداختن است (یعنی آدمی داشته باشد و ندهد و قول بعدی دهد) .

ص ۲۷۹

۸۶- إذا صنعت معروفا فاستره ۳۹۸۱ .

۸۷- إذا صنع إلیک معروف فانشره ۳۹۸۲ .

۸۸- إذا أعطیت فأوجز ۳۹۸۶ .

۸۹- إذا صنع إلیک معروف فاذکر ۴۰۰۰ .

۹۰- إذا صنعت معروفا فانسه ۴۰۰۱ .

۹۱- إذا أحسنت علی اللّئیم و ترک بإحسانک إلیه ۴۰۸۹ .

۹۲- أنا مخیّر فی الإحسان إلی من لم أحسن إلیه ، و مرتهن بإتمام الإحسان إلی من أحسـنت إلیه ، لأنّی إذا أتممته فقد حفظته ، و إذا قطعته فقد أضعته ، و إذا أضعته فلم فعلته ۳۷۶۶ . ۸۶- هر گاه نیکی انجام دادی آن را بپوشان (تا برياء آمیخته نشود) .

۸۷- هر گاه به سوی تو احسانی شد آن را انتشار ده (که

چنین کاری تشکر از نیکو کار خواهد بود ، و باعث تشویق او خواهد گردید) .

۸۸- هرگاه می دهی زود بده ، و در آن عجله نما (که طرف در زحمت انتظار و شرمندگی بیشتر دچار نگردد) .

۸۹- چون به سوی تو احسانی شد یاد آوری نما .

۹۰- هرگاه به کسی احسانی نمودی آن را فراموش کن . (یعنی هیچگاه برخ طرف مکش گویا فراموشش نمودی) .

۹۱- هر گاه بر لئیم (بخیل یا ناکس) احسان نمائی به جای احسانت نسبت به او به تو مکروهی رساند .

۹۲- (از آن حضرت نقل است که فرموده :) من در احسان به کسی که به آن احسان نکرده ام مخیّر بوده و با تمام احسان نسبت به کسی که به او احسان نمودم در گرو می باشم ، زیرا هرگاه تمام احسان نمایم آن را در حقیقت نگهداری نمودم ، و چون قطع احسان کنم در حقیقت آن را ضایع کردم ، و هر گاه آن را ضایع کنم پس

ص ۲۸۰

۹۳- إذا عجز عن الضّعفاء نیلک فلتسعهم رحمتک ۴۱۲۱ .

۹۴- إذا وجدت من أهل الفاقه من یحمل لک زادک إلی یوم القیمه ، فیوفّیک به غدا حیث تحتاج إلیه فاغتنمه ، و حمّله إیّاه و أکثر من تزویده ، و أنت قادر علیه ، فلعلّک أن تطلبه فلا تجده ۴۱۵۵ .

۹۵- بالإحسان یستعبد الإنسان ۴۱۸۸ .

۹۶- بفعل المعروف یستدام الشّکر ۴۲۱۴ .

۹۷- بالإحسان تملک القلوب ۴۲۹۸ . چرا چنین کاری کردم (یعنی انسان یا احسان نکند و یا اگر می کند تمام نماید ، و اگر بنا دارد قطع کند از

اول نکند ، زیرا خوبی ها هم خنثی خواهد گردید و چنانست که از اول احسانی نکرده است) .

۹۳- هرگاه از ناتوانها بخشش و دهش تو فرو ماند (یعنی از جهت نداراتی قدرت بخشش نداری) پس باید ملاطفت و مهربانی تو آنها را فرا گیرد .

۹۴- هرگاه از اهل حاجت کسی را یافتی که توشه تو را تا روز قیامت حمل کند و در فردای قیامت در وقتی که به آن محتاجی آن را به تو باز پس دهد ، آن را غنیمت دار ، و آن را بر او بار نما ، و توشه دادن او را زیاد کن و حال آنکه بر چنین عملی قادری ، پس بسا باشد که چنین شخصی را طلب کنی و او را نیابی .

۹۵- به سبب احسان آدمی بنده می شود .

۹۶- به سبب احسان نمودن شکر ادامه خواهد داشت . (یعنی اگر کسی انتظار سپاسگزاری را دارد باید احسان کند ، و گرنه گاهی خدمت کند و سپس ببرد تشکر هم بریده خواهد شد ، و احتمال می رود مراد این باشد که شکر خدا با انجام کارهای خوب است) .

۹۷- به سبب احسان دلها بنده خواهند شد .

ص ۲۸۱

۹۸- بالإحسان تملك الأحرار ۴۳۳۰ .

۹۹- بالإحسان و تغمّد الذّنوب بالغفران یعظم المجد ۴۳۳۶ .

۱۰۰- بالإحسان تسترقّ الرّقاب ۴۳۵۳ .

۱۰۱- بذل العطاء زكاه النّعماء ۴۴۳۸ .

۱۰۲- بذل الید بالعطیّه أجمل منقبه ، و أفضل سجیّه ۴۴۴۵ .

۱۰۳- بسط الید بالعطاء یجزل الأجر ، و یضاعف الجزاء ۴۴۵۶ .

۱۰۴- تعجیل المعروف ملاك المعروف ۴۴۶۹ .

۱۰۵- تضییع المعروف وضعه فی غیر عروف ۴۴۷۰ . ۹۸- به وسیله

احسان آزادگان بنده می شوند .

۹۹- به واسطه احسان و پوشیدن گناهان به عفو و بخشش مجد و بزرگی عظمت پیدا می کند .

۱۰۰- به وسیله احسان گردنها بنده می شوند . (یعنی کسانی که به آنها احسان شده در فرمان احسان کننده در آیند گویا بنده زر خرید آنانند .

۱۰۱- دادن عطا زکات نعمت است . (یعنی با بخشش نعمت زیاد و پاکیزه خواهد شد) .

۱۰۲- بذل ید و یا بکار انداختن آن به بخشش زیباترین منقبت و افزون ترین خصلت است .

۱۰۳- گشودن دست به بخشش مزد را بسیار گردانده ، و پاداش را افزون می سازد .

۱۰۴- در احسان شتاب نمودن ملاک احسان است (زیرا در تأخیر آن رنج متوقع احسان بوده و از طرفی امکان دارد آفتی رسد و آدمی را محروم سازد) .

۱۰۵- ضایع کردن احسان گذاشتن آنست در حق غیر کسی که بشناسد (حق احسان را) .

ص ۲۸۲

۱۰۶- تفضّل تخدم و احلم (و اعلم) تقدّم ۴۴۷۹ .

۱۰۷- تمام الإحسان ترک المنّ به ۴۴۸۳ .

۱۰۸- تأميل النّاس نوالك خير من خوفهم نكالك ۴۵۱۰ .

۱۰۹- تحلّوا بالأخذ بالفضل ، و الكفّ عن البغى ، و العمل بالحقّ ، و الإنصاف من النّفس ، و اجتناب الفساد ، و إصلاح المعاد ۴۵۳۴ .

۱۱۰- جمال الإحسان ترک الامتنان ۴۷۵۰ .

۱۱۱- جمال المعروف إتمامه ۴۷۵۲ .

۱۱۲- جحود الإحسان يحدو على قبح الامتنان ۴۷۹۸ . ۱۰۶- عطا و بخشش کن تا خدمت کرده شوی ، و بردباری نما (و یا عالم شو) تا مقدم گردی .

قسمت سوم

۱۰۷- تمام احسان ترک منّت گذاشتن به آنست .

۱۰۸- امید داشتن مردم به

احسان و عطای تو بهتر از ترس آنهاست از سیاست تو . (یعنی زمامدار و یا مطلق انسان باید کاری کند که مردم به بخششهای او چشم امید داشته باشند نه آنکه از او بترسند و از سیاست او هراس به خود راه دهند) .

۱۰۹- به فرا گرفتن احسان و بخشش ، و باز ایستادن از ستم و سرکشی یا دروغ و خود بینی ، و عمل کردن به حق ، و انصاف دادن از نفس ، (یعنی خود را نصف دیگران و دیگران را نصف خود دانستن) و دوری از فساد ، و اصلاح معاد آراسته شوید .

۱۱۰- زیبائی احسان ترک منّت گذاشتن است .

۱۱۱- زیبائی احسان تمام کردن آن است .

۱۱۲- انکار احسان (که کسی بگوید به من احسانی نشده آدمی را) بر زشتی منّت نهادن می خواند (که احسان کننده احسانش را به زبان آرد و در نتیجه منت گذارد) .

ص ۲۸۳

۱۱۳- جحود الإحسان یوجب الحرمان ۴۸۹۹ .

۱۱۴- خیر المعروف ما أصیب به الأبرار ۴۹۸۳ .

۱۱۵- خیر المعروف ما لم یتقدّمه المطل ، و لم یتبعه المنّ ۴۹۹۹ .

۱۱۶- خیر العطاء ما کان عن غیر طلب ۵۰۳۷ .

۱۱۷- خذ علی عدوّك بالفضل ، فإنّه أحد الظّفرین ۵۰۳۸ .

۱۱۸- ذو الإفضال مشکور السّیاده ۵۱۹۴ .

۱۱۹- ذو المعروف محمود العاده ۵۱۹۵ .

۱۲۰- رأس الإحسان الإحسان إلی المؤمنین ۵۲۲۹ . ۱۱۳- انکار احسان موجب محرومیّت خواهد شد . (یعنی باعث خواهد شد که دیگر احسان کننده احسان ننماید) .

۱۱۴- بهترین احسان آنست که به نیکو کاران رسد .

۱۱۵- بهترین احسان آنست که پس انداختن آن را

پیشی نگرفته باشد (که وعده کند و تأخیر اندازد) ، و دنبال در نیاید او را منّتی .

۱۱۶- بهترین بخشش آنست که ابتدائی و بدون طلب و تقاضا باشد .

۱۱۷- بر دشمن خود با احسان غلبه نما ، زیرا آن یکی از دو پیروزیست . (یعنی بر دشمن از دو طریق می توان پیروز شد ، یکی با قهر و غلبه و دیگر با احسان ، و شکی نیست در این که این طریق آسان تر است) .

۱۱۸- صاحب احسان سپاسگزاری شده به بزرگی است (یعنی مردم او را ببزرگی و جلالت شکر کنند) .

۱۱۹- صاحب بخشش ستوده عادت است . (یعنی عادتا از او تشکر شود و او را بستایند) .

۱۲۰- سر احسان احسان کردن به مؤمنان است .

ص ۲۸۴

۱۲۱- رأس السّخاء تعجیل العطاء ۵۲۵۰ .

۱۲۲- رأس الإیمان الإحسان إلى النّاس ۵۲۵۳ .

۱۲۳- رأس الفضائل اصطناع الأفاضل ۵۲۵۴ .

۱۲۴- رأس الرّذائل اصطناع الأراذل ۵۲۵۵ .

۱۲۵- ربّ المعروف أحسن من ابتدائه ۵۴۲۸ .

۱۲۶- زد فی اصطناع المعروف ، و أكثر من إسداء الإحسان ، فإنّه أبقى ذخرا ، و أجمل ذكرا ۵۴۹۸ .

۱۲۷- سبب المحبّه الإحسان ۵۵۱۸ .

۱۲۸- سنّه الكرام ترادف الإنعام ۵۵۵۰ .

۱۲۹- سل المعروف من ینساه ، و اصطنعه إلى من یذكره ۵۶۲۹ . ۱۲۱- سر سخاوت (و دلیل آن) زود دادن بخشش است .

۱۲۲- سر ایمان (و عمده آثار آن) احسان کردن به مردم است .

۱۲۳- سر فضیلت ها و عمده افزونیها احسان کردن به مردم شریف است .

۱۲۴- سر رذیلت ها و عمده صفات ناپسند احسان نمودن به مردم پست است .

۱۲۵- پروراندن

احسـان (و دائم داشـتن آن) نیکوتر از ابتـداء کردن آنست (زیرا کسـی که به او احسـان شـده منتظر احسان دیگر است ، ولی کسی که هنوز به او احسانی نشده از کسی متوقع نخواهد بود) .

۱۲۶- در نیکوئی کردن زیاد کن ، و از احسان نمودن بسـیار نما ، زیرا که آن از نظر ذخیره پاینـده تر ، و به حسب یاد آوری (هم در نزد خدا و هم در نزد خلائق) زیباتر خواهد بود .

۱۲۷- سبب دوستی احسان است .

۱۲۸- طریقه کریمان پی در پی انعام کردن است .

۱۲۹- احسان را از کسی که آن را فراموش می نماید مسئلت نما ، و به کسی که

ص ۲۸۵

۱۳۰- شرّ النّوال ما تقدّمه المطل ، و تعقّبه المنّ ۵۷۳۱ .

۱۳۱- صنایع المعروف تقی مصارع الهوان ۵۸۳۳ .

۱۳۲- صنایع الإحسان من فضائل الإنسان ۵۸۳۴ .

۱۳۳- صنایع المعروف تدرّ النّعماء ، و تدفع البلاء ۵۸۴۰ .

۱۳۴- صنیع المال یزول بزواله ۵۸۵۳ .

۱۳۵- طوبی لمن أحسن إلی العباد و تزوّد للمعاد ۵۹۵۵ .

۱۳۶- ظلم المعروف من وضعه فی غیر أهله ۶۰۶۳ .

۱۳۷- ظفر بسنیّ المغانم واضع صنایعه فی الأکارم ۶۰۷۳ . آن را یاد آورد احسان نما (زیرا که دسـته اول از جهت بلنـد همتی آن را بازگو نمی کند گویا فراموشش کرده ، و دسته دوم شکر گذار و حق شناس است) .

۱۳۰- بدترین عطا و احسان آنست که بر آن تأخیر انداختن بعد از وعده پیشی گرفته (یعنی وقتی وعده داده عمل نکرده آن را عقب اندازد) ، و از پی در آید آن را منّت (یعنی و

چون عمل نماید منّت گذارد) .

۱۳۱- احسانهای انجام شده (آدمی را) از افتادنهای خواری نگه می دارد .

۱۳۲- انجام دادن احسان از برتری های آدمی است .

۱۳۳- احسان کردن نعمت ها را روان ساخته ، و بلاء را دفع می کند .

۱۳۴- احسان شده مال (یعنی دوستی که از آن بوجود آمده) با زوال مال زائل خواهد شد .

۱۳۵- خوشا به حال کسی که به بندگان احسان نموده و برای روز بازگشت توشه برگیرد .

۱۳۶- به احسان ستم نموده کسی که آنها را در غیر اهلش بنهد (یعنی مصرف نماید ، زیرا او اهلیت احسان را نداشته یا ستمکار است یا کفران می نماید .

۱۳۷- به درخشنده یا بلندترین غنیمت ها پیروزی یافته کسی که احسانهای

ص ۲۸۶

۱۳۸- علیک بالإحسان فإنّه أفضل زراعه و أربح بضاعه ۶۱۱۲ .

۱۳۹- علیکم بالإحسان إلی العباد و العدل فی البلاد تأمنوا عند قیام الأشهاد ۶۱۶۴ .

۱۴۰- علیکم بصنایع المعروف فإنّها نعم الزّاد إلی المعاد ۶۱۶۶ .

۱۴۱- علیکم بصنایع الإحسان و حسن البرّ بذوی الرّحم و الجیران فإنّهما تزیدان فی الأعمار و یعمران الدّیار ۶۱۶۸ .

۱۴۲- عند تواتر البرّ و الإحسان یتعبّد الحرّ ۶۲۱۷ .

۱۴۳- عاده الإحسان مادّه الإمکان ۶۲۳۷ . خود را در مردم گرامی نهد (یعنی در حق افراد بلند مرتبه نه پست مرتبه احسان نماید) .

۱۳۸- بر تو باد به احسان زیرا که آن افزون ترین زراعت و سود کننده ترین سرمایه است .

۱۳۹- بر شما باد به احسان کردن به بندگان و عدالت در شهرها (ممکن است خطاب به حکام و قضات باشد چنانکه امکان دارد خطاب به همه مردم شود) تا در نزد

ایستادن حاضران (در قیامت یا بر خواستن گواهان ائمه طاهرین- علیهم السلام- و یا مطلق گواهان) ایمن گردد .

۱۴۰- بر شما باد به انجام دادن احسان زیرا که آن خوب توشه ای است به سوی روز بازگشت .

۱۴۱- بر شما باد به کرده های احسان و نیکوئی نیکی و احسان به صاحبان رحم و همسایگان زیرا که آن دو در عمرها افزوده و شهرها را آباد می نماید .

۱۴۲- در وقت نیکی و احسان مکرر انسان آزاد بنده خواهد شد .

۱۴۳- عادت کردن به احسان ، ماده و سرچشمه متمکن ساختن خود و یا صاحب منزلت خواهد بود .

ص ۲۸۷

۱۴۴- عجبت لمن یشتری العبید بماله فیعتقهم کیف لا یشتری الأحرار بإحسانه فیسترقّهم ۶۲۷۶ .

۱۴۵- فی کلّ معروف إحسان ۶۴۹۷ .

۱۴۶- فی کلّ صنیعه امتنان ۶۴۹۸ .

۱۴۷- قد یهنأ العطاء للإنجاز ۶۶۶۷ .

۱۴۸- قدّم إحسانک تغنم ۶۷۵۳ .

۱۴۹- کلّ معروف إحسان ۶۸۵۹ .

۱۵۰- کم من إنسان استعبده إحسان ۶۹۳۰ .

۱۵۱- کثره اصطناع المعروف تزید فی العمر و تنشر الذّکر ۷۱۱۳ . ۱۴۴- عجب دارم از کسی که بندگان را با مالش می خرد و آزاد می کند چگونه آزادگان را به احسان خود نمی خرد تا آن ها را بنده خود سازد .

۱۴۵- در هر بخشش و عطائی احسانی است .

۱۴۶- در هر عطیّه (چه از جانب خدا باشد و یا از سوی مخلوق) منت گذاشتن و یا احسانی است (یعنی باید آدمی آن را بزرگ شمارد چه امتنان و احسان کم باشد و چه زیاد و ممکن است که مقصود این باشد که در خود عطاء منّت خوابیده پس نباید منّت دیگری اضافه کرد) .

۱۴۷- گاهی

بخشـش و دهش به عمـل به وعـده (و عـدم تـأخير و يا به اين كه در قيامت يا در دنيا به پاداش آن بطور حتم خواهـد رسـيد) گوارا مى شود .

۱۴۸- احسانت را پيش انداز (چه در باره آخرت و چه در باره مردم) تا نفع عمده و غنيمت برى .

۱۴۹- هر معروفى احسان است (گر چه خيلى كم باشد) .

۱۵۰- بسا آدمى كه او را احسانى بنده گردانيده باشد .

۱۵۱- بسيارى احسان كردن در عمر افزوده و نشر ذكر و ياد آورى مى نمايد .

ص ۲۸۸

۱۵۲- كثره الصّنايع ترفع الشّرف و تستديم الشّكر ۷۱۱۴ .

۱۵۳- كافل دوام الغنى و الإمكان اتباع الإحسان الإحسان ۷۲۵۰ .

۱۵۴- لكلّ شى ء فضيله و فضيله الكرام اصطناع الرّجال ۷۳۰۲ .

۱۵۵- ليكن سجيّتك السّخاء و الإحسان ۷۳۹۰ .

۱۵۶- لن يستطيع أحد أن يشكر النّعم بمثل الإنعام بها ۷۴۳۶ .

۱۵۷- لو رأيتم الإحسان شخصا لرأيتموه شكلا جميلا يفوق العالمين ۷۶۰۱ .

۱۵۸- من تفضّل خدم ۷۶۶۰ .

۱۵۹- من بذل ماله جلّ ۷۶۸۰ .

۱۶۰- من أنعم قضى حقّ السّياده ۷۷۴۷ . ۱۵۲- بسيارى احسانها شرف را بلند كرده و شكر را پاينده مى دارد .

۱۵۳- ضامن پايندگى توانگرى و توانائى ، احسان را به دنبال احسان كردن است .

۱۵۴- براى هر چيزى فضيلتى است و فضيلت كريمان احسان كردن به مردانست .

۱۵۵- بايد خوى و خصلت تو سخاوت و احسان باشد .

۱۵۶- هرگز احدى توانائى ندارد كه نعمت را به مثل انعام و احسان آن شكر نمايد .

۱۵۷- اگر احسان را شخصی می دیدید هر آینه آن را شکل زیبا که در شرف بر جهانیان فائق آید خواهید دید .

۱۵۸- هر

که عطا و احسان کند مخدوم گردد (و مردم در خدمت او در آیند) .

۱۵۹- کسی که مالش را عطا کند و ببخشد بزرگوار شود .

۱۶۰- هر که انعام و احسان کند حق بزرگی و آقائی را به جا آورده است .

ص ۲۸۹

۱۶۱- من منّ بإحسانه كدّره ۷۷۶۰ .

۱۶۲- من بذل معروفه استحقّ الرّياسه ۸۰۱۴ .

۱۶۳- من صنع العارفه الجميله حاز المحمده الجزيله ۸۰۸۲ .

۱۶۴- من صنع معروفا نال أجرا و شكرا ۸۱۰۷ .

۱۶۵- من قطع معهود إحسانه قطع اللّه موجود إمكانه ۸۱۳۰ .

۱۶۶- من لم يتفضّل لم ينبل ۸۱۸۸ .

۱۶۷- من لم يعط قاعدا لم يعط قائما ۸۱۹۹ .

۱۶۸- من لم يعط قاعدا منع قائما ۸۲۰۰ .

۱۶۹- من اصطنع جاهلا برهن عن وفور جهله ۸۲۴۱ . ۱۶۱- هر که به احسان خود منت گذارد آن را تیره ساخته است .

۱۶۲- هر که بذل احسان کند مستحق ریاست شود .

قسمت چهارم

۱۶۳- هر که احسان نیکو کند ستایش بزرگ را فراهم ساخته است .

۱۶۴- هر که احسانی کند به پاداش و شکری نائل گردد .

۱۶۵- هر که احسان خود را که قبلا می نموده قطع نماید خداوند امکانات موجود او را قطع نماید .

۱۶۶- هر که احسان و بخشش نکند به نجابت و بزرگی نرسد .

۱۶۷- هر که نشسته (و بدون سعی) داده نشود ایستاده (و با طلب و دویدن) داده نشود (یعنی سعی زیاد بی فائده است و یا

هر که نشسته (و در حال توانگری) ندهد در حال ایستاده (و حرکت برای طلب) داده نشود) .

۱۶۸- هر که نشسته داده نشود (یا ندهد

) ایستاده منع شود .

۱۶۹- هر که به نـادان و یا کم عقلی احسان نمایـد از بسـیاری نادانی خود برهان آورده است . (یعنی چنین کاری دلیل روشـن نادانی خود اوست) .

ص ۲۹۰

۱۷۰- من کتم الإحسان عوقب بالحرمان ۸۳۳۳ .

۱۷۱- من منع الإحسان سلب الإمکان ۸۳۳۴ .

۱۷۲- من اصطنع حرّا استفاد أجرا ۸۳۳۸ .

۱۷۳- من أحسن اکتسب حسن الثّناء ۸۳۶۲ .

۱۷۴- من کثرت عوارفه أبان عن کثره نبله ۸۴۲۰ .

۱۷۵- من کثرت إحسانه أحبّه إخوانه ۸۴۷۳ .

۱۷۶- من بذل معروفه کثر الرّاغب إلیه ۸۴۹۲ .

۱۷۷- من قبل عطاءک فقد أعانک علی الکرم ۸۵۲۵ .

۱۷۸- من أکمل الإفضال بذل النّوال قبل السّؤال ۸۵۴۴ . ۱۷۰- هر که احسانی را بپوشاند (چه از طرف خدا باشد و چه از ناحیه خلق) به محرومیت پاداش داده می شود .

۱۷۱- هر که احسانی را منع کند (چه دولتی و چه کشوری) از او تمکین و قدرت ربوده شود .

۱۷۲- هر که به آزاده ای احسان کند پاداش بزرگی (و تشکر عظیمی) را فائده برد .

۱۷۳- هر که احسان نماید ثنای نیکو کسب کند .

۱۷۴- هر که عطایای او بسیار باشد بسیاری نجابت و افزونی مرتبه خود را آشکار ساخته است .

۱۷۵- هر که احسانش بسیار باشد او را برادرانش دوست دارند .

۱۷۶- هر که بذل احسان کند رغبت کننده به سوی او فراوان باشد (زیرا آدمی بنده احسان است) .

۱۷۷- هر که عطایت را بپذیرد در حقیقت تو را در کرم یاری نموده است .

۱۷۸- هر که (خواهد) احسان را کامل کند پیش از سؤال بذل عطا کند .

ص

۱۷۹- من أسدى معروفا إلى غير أهله ظلم معروفه ۸۵۴۷.

۱۸۰- من أعطى فى غير الحقوق قصّر عن الحقوق ۸۵۴۹.

۱۸۱- من كفر حسن الصّنيعه استوجب قبح القطيعه ۸۵۶۷.

۱۸۲- من قابل الإحسان بأفضل منه فقد جازاه ۸۵۸۸.

۱۸۳- من كثر إحسانه كثر خدمه و أعوانه ۸۶۱۵.

۱۸۴- من بذل معروفه مالت إليه القلوب ۸۶۴۲.

۱۸۵- من بذل النّوال قبل السّؤال فهو الكريم المحبوب ۸۶۴۳.

۱۸۶- من كافئ الإحسان بالإسائه فقد برئ من ال۸۶۷۴...ŘЛъȘj .

۱۸۷- من أحسن إلى النّاس استدام منهم المحبّه ۸۷۱۵. ۱۷۹- هر كه احسانى را به غير اهلش بنمايد به احسان خود ستم نموده است.

۱۸۰- هر كه در غير حقوق عطا كند (و به غير اهل احسان احسان نمايد) از حق ها كوتاهى كرده (و طبق وظيفه عمل ننموده است).

۱۸۱- هر كه نيكوئى احسان را كفران نمايد مستوجب زشتى بريدن خواهد شد (كه ديگر به او احسان نشود).

۱۸۲- هر كه احسان را به افزون تر از آن (يا به وسيله شكر و يا به احسانى بالاتر) برابر اندازد پس در حقيقت آن را تلافى كرده و پاداش آن را داده است.

۱۸۳- هر كه احسانش بسيار باشد خدمت كنندگان و يارانش بسيار باشند.

۱۸۴- هر كه بذل احسان كند دلها به سوى او ميل نمايد.

۱۸۵- هر كه پيش از مسئلت بذل عطا كند او كريم محبوب است.

۱۸۶- هر كه احسان و نيكى را به بدى تلافى كند پس در حقيقت از مروّت عارى و برى شده است.

۱۸۷- هر كه به مردم احسان و نيكى كند دوستى را در

حق آنان پاینده دارد .

ص ۲۹۲

۱۸۸- من قضی ما أسلف من الإحسان فهو کامل الحرّیه ۸۷۲۱ .

۱۸۹- من انتجعک مؤمّلا فقد أسلفک حسن الظّنّ بک فلا تخیّب ظنّه ۸۷۵۳ .

۱۹۰- من قضی حقّ من لا یقضی حقّه فقد عبّده ۸۷۷۷ .

۱۹۱- من أحسن إلی النّاس حسنت عواقبه و سهلت له طرقه ۸۸۳۳ .

۱۹۲- من قبل معروفا فقد ملک مسدیه إلیه رقّه ۸۸۸۴ .

۱۹۳- من قبل معروفک فقد أوجب علیک حقّه ۸۸۸۵ .

۱۹۴- من أحسن إلی من أساء إلیه فقد أخذ بجوامع الفضل ۸۹۰۵ . ۱۸۸- هر که قضا کند آنچه را که از احسان نسبت به او در سابق انجام گرفته (و در صدد تلافی باشد) پس او در آزادگی کامل است .

۱۸۹- هر که با امید از تو طلب احسان کند پس در حقیقت گمان نیک را به تو جلو انداخته (با این که هنوز نسبت به او احسانی نشده) پس گمانش را نومید مگردان .

۱۹۰- هر که بجا آورد حق (احسان) کسی را که حق (احسان) او را بجا نیاورد (یا از جهت عدم قدرت و یا به سبب عداوت و دشمنی) پس در حقیقت او را بنده خود گردانده (این فراز در نهج البلاغه کلمات قصار ۱۵۵ نیز نقل گردیده است) .

۱۹۱- هر که به سوی مردم احسان نماید عاقبت های او نیکو گشته و راههای (مطالب و مقاصد) او آسان گردد .

۱۹۲- هر که احسانی را قبول نماید پس در حقیقت احسان کننده به آن مالک بندگی او شده است .

۱۹۳- هر که قبول احسان تو را کند

در حقیقت بر تو حقش را ثابت نماید (که سبب گشته تو به اجر و پاداش برسی) .

۱۹۴- هر که احسان نماید به کسی که به او بدی نموده است پس در حقیقت

ص ۲۹۳

۱۹۵- من لم یشکر الإحسان لم یعده الحرمان ۸۹۹۶ .

۱۹۶- من بدأ العطیّه من غیر طلب و أکمل المعروف من غیر امتنان فقد أکمل الإحسان ۹۰۳۲ .

۱۹۷- من أنعم علی الکفور طال غیظه ۹۰۶۶ .

۱۹۸- من سمحت نفسه بالعطاء استعبد أبناء الدّنیا ۹۰۷۷ .

۱۹۹- من لم یربّ معروفه فقد ضیّعه ۹۱۱۵ .

۲۰۰- من قبل معروفک فقد باعک عزّته و مروّته ۹۱۴۰ .

۲۰۱- من قبل معروفک فقد أذلّ لک جلالته و عزّته ۹۱۴۱ .

۲۰۲- من لم یربّ معروفه فکأنّه لم یصنعه ۹۱۴۶ . (همه اخلاق را که) جوامع فضل و همه افزون های مرتبه را فراهم نموده فرا گرفته است .

۱۹۵- هر که احسانی را شکر نکند محرومیت از او تجاوز ننماید .

۱۹۶- هر که بدون در خواست و طلب به بخشش ابتداء نماید و احسان را بدون منّت کامل سازد پس در حقیقت احسان را تمام نموده است .

۱۹۷- هر که بر کفران کننده نعمت انعام و احسان نماید خشمش به درازا کشد .

۱۹۸- هر که نفس او به عطا بخشش نماید ابنای دنیا را بنده گرداند .

۱۹۹- هر که احسان خود را تربیت نکند (و آن را به کمال نرساند یعنی پی در پی احسان ننماید) پس در حقیقت احسانش را ضایع ساخته است .

۲۰۰- هر که احسان تو را بپذیرد در حقیقت عزّت و جوانمردی خود را به تو فروخته است .

۲۰۱- هر که

احسانت را قبول کرده باشد علی التحقیق جلالت و عزّتش را خوار کرده است (زیرا آنها را داده و احسان را پذیرفته است) .

۲۰۲- هر که احسانش را تربیت نکند گویا احسانی نکرده است .

ص ۲۹۴

۲۰۳- من شرف الهمّه بذل الإحسان ۹۲۸۰ .

۲۰۴- من أعظم الفجایع إضاعه الصّنایع ۹۳۰۹ .

۲۰۵- من أفضل الإحسان الإحسان إلی الأبرار ۹۴۳۸ .

۲۰۶- ما اکتسب الشّکر بمثل بذل المعروف ۹۵۰۲ .

۲۰۷- ما استرقّت الأعناق بمثل الإحسان ۹۵۰۳ .

۲۰۸- ما توسّل أحد إلیّ بوسیله أجلّ عندی من ید سبقت منّی إلیه لأربّیها عنده باتباعها أختها فإنّ منع الأواخر یقطع شکر الأوائل ۹۶۷۴ .

۲۰۹- ملاک المعروف ترک المنّ به ۹۷۲۴ .

۲۱۰- مع الإحسان تکون الرّفعه ۹۷۴۵ .

۲۱۱- مربّه المعروف أحسن من ابتدائه ۹۷۸۱ . ۲۰۳- از بلندی همت بذل احسانست .

۲۰۴- از بزرگترین دردها ضایع کردن احسانهاست (مثل این که در آن ریا کند) .

۲۰۵- از افزون ترین احسان است احسان کردن به سوی نیکو کاران .

۲۰۶- شکر به چیزی مانند بذل احسان کسب نشده است .

۲۰۷- گردنها (و آزادگان) بچیزی مانند احسان بنده گردانیده نخواهد شد .

۲۰۸- احدی به سوی من به وسیله ای متوسل نشده که در نزد من بزرگتر باشد از دستی که از جانب من به سوی او پیشی گرفته تا در نزد آن به وسیله در پی در آوردن مثل آن (احسان دیگر) را تربیت نمایم (و قطع احسان نکنم) زیرا منع کردن اواخر (احسانهای دیگر) شکر اوائل را قطع خواهد کرد .

۲۰۹- ملاک احسان (و کمال آن) ترک منت به آنست .

۲۱۰- با احسان

بلندی مرتبه خواهد بود (یعنی اگر کسی می خواهد بزرگ شود باید احسان نماید) .

۲۱۱- تمام احسان (که همیشه کند و ناقض نگذارد) نیکوتر از ابتداء نمودن به

ص ۲۹۵

۲۱۲- نعم الذّخر المعروف ۹۸۹۱ .

۲۱۳- نعم زاد المعاد الإحسان إلی العباد ۹۹۱۲ .

۲۱۴- نیل المآثر ببذل المکارم ۹۹۵۲ .

۲۱۵- لا تستکثرنّ العطاء و إن کثر فإنّ حسن الثّناء أکثر منه ۱۰۲۰۰ .

۲۱۶- لا تستعظمنّ النّوال و إن عظم فإنّ قدر السّؤال أعظم منه ۱۰۲۰۱ .

۲۱۷- من لم یحسن فی دولته خذل فی نکبته ۹۱۰۷ .

۲۱۸- واضع معروفه عند غیر مستحقّه مضیّع له ۱۰۱۲۸ .

۲۱۹- وضع الصّنیعه فی أهلها یکبت العدوّ و یقی مصارع السّوء ۱۰۱۳۷ . آن است .

۲۱۲- خوب ذخیره و پس اندازی است احسان نمودن .

۲۱۳- خوب توشه معادی است احسان نمودن به بندگان .

۲۱۴- رسیدن به فضائل به بذل عطا و احسان است .

۲۱۵- عطا و بخشش را بسیار مشمار هر چند بسیار باشد زیرا که نیکوئی ستایش (که در باره عطاء می شود) بیشتر از آنست .

۲۱۶- عطا را بزرگ مشمار هر چند عظیم باشد زیرا که قدر سؤال (و آبروئی که بدینوسیله خرج می شود) از آن عظیم تر است .

۲۱۷- هر که در دولت خود احسان ننماید در نکبت و بیچارگی خود بی یاور گردد .

۲۱۸- گذارنده احسان خود در نزد غیر مستحقش (که قدر احسان را نمی داند) ضایع کننده آنست .

۲۱۹- احسان را در اهل آن به کار بردن دشمن را شکافنده و از افتادنهای بد یا جایگاه افتادن بد نگهداری می نماید .

٢٢٠- **لا** تضعنّ معروفك عند غير عروف (

معروف) ۱۰۱۷۲ .

۲۲۱- لا تصطنع من يكفر برّك ۱۰۲۱۰ .

۲۲۲- لا تمنعنّ المعروف ، و إن لم تجد عروفا ۱۰۲۱۹ .

۲۲۳- لا تستحی من إعطاء القليل ، فإنّ الحرمان أقلّ منه ۱۰۲۶۳ .

۲۲۴- لا تستكثرنّ الكثير من نوالك ، فإنّك أكثر منه ۱۰۲۶۴ .

۲۲۵- لا تمتنعنّ من فعل المعروف و الإحسان فتسلب الإمكان ۱۰۲۹۱ .

۲۲۶- لا تؤخّر إناله المحتاج إلى غد ، فإنّك لا تدرى ما يعرض لك و له فى غد ۱۰۳۶۴ .

۲۲۷- لا يكوننّ أخوك على الإساءه إليك أقوى منك على ۲۲۰- احسان خود را در نزد غير شناسا (و كسى كه قدر احسان را نداند) مگذار .

قسمت پنجم

۲۲۱- به كسى كه احسان تو را كفران مى كند احسان مكن .

۲۲۲- احسان را هرگز منع مكن ، گر چه اهل معروفى را (كه قدر احسان را بداند) نيابى .

۲۲۳- از عطا و بخشش كم شرم مكن ، زيرا كه محروميت كمتر از آنست .

۲۲۴- بسيار از بخشش خود را بسيار مشمار ، زيرا كه (شرافت و منزلت و آقائى) تو بيشتر از آنست .

۲۲۵- از انجام دادن كار نيك و احسان هرگز امتناع مورز پس از توانائى سلب شوى (و قدرت از تو سلب گردد) .

۲۲۶- بخشش به محتاج را به سوى فردا پس ميناز ، زيرا كه تو نمى دانى چه بر تو و بر او در فردا عارض خواهد شد (كه در نتيجه با تأخير از احسان و عطا محروم مانى) .

۲۲۷- هرگز نبايد برادر تو بر بدى به سويت قوى تر از تو باشد بر احسان .

ص ۲۹۷

الإحسان ۱۰۳۶۸ .

۲۲۸- لا يزهدنّك

فی اصطناع المعروف قلّه من یشکره ، فقد یشکرک علیه من لا ینتفع بشی ء منه ، و قد یدرک من شکر الشّاکر أکثر ممّا أضاع الکافر ۱۰۳۸۸ .

۲۲۹- لا تعن علی من أنعم علیک فمن أعان علی من أنعم علیه سلب الإمکان ۱۰۴۰۲ .

۲۳۰- لا تزکو الصّنیعه مع غیر أصیل ۱۰۶۰۰ .

۲۳۱- لا یصطنع اللّئام إلّا أمثالهم ۱۰۶۰۳ .

۲۳۲- لا فضیله أجل من الإحسان ۱۰۶۲۵ . (یعنی احسان تو باید بالاتر از بدی او و برتر باشد) .

۲۲۸- هرگز تو را در احسان کردن کمی کسی که او را شکر می کند بی رغبت مسازد ، پس در حقیقت کسی شکر آن را خواهد کرد که از آن مختصر چیزی منتفع نشود (خدا) و گاهی از شکر شکر کننده بیشتر از آنچه کفران کننده احسان ضایع ساخته دریافت خواهد شد (یعنی خداوند به شکر گذار بیش از آن اندازه که کفران کننده ضایع ساخته مرحمت خواهد فرمود) .

۲۲۹- بر ضرر کسی که بر تو انعام و احسان می نماید یاری مکن زیرا کسی که بر ضرر کسی که بر او انعام نموده است از قدرت سلب شود (ممکن است مقصود سلب قدرت شود از کسی که مخالفت خدا کند و یا علیه احسان کننده های بشری قیام نماید) .

۲۳۰- احسان به غیر اصیل (که حسب و نسبی ندارد) پاکیزه نمی باشد .

۲۳۱- احسان نخواهند کرد لئیمان مگر به امثال خود و یا به لئیمان احسان ننمایند مگر امثال آنها .

۲۳۲- نیست فضیلتی بزرگتر از احسان .

ص ۲۹۸

۲۳۳- لا منقبه أفضل من الإحسان ۱۰۶۶۳ .

۲۳۴- لا معروف أضیع من اصطناع الکفور

. ۱۰۷۶۱

۲۳۵- لا خیر فی المعروف إلی غیر عروف ۱۰۸۸۱ .

۲۳۶- لا تنفع الصّنیعه إلّا فی ذی وفاء و حفیظه ۱۰۹۰۰ .

۲۳۷- یسیر العطاء خیر من التّعلّل بالاعتذار ۱۰۹۹۱ .

۲۳۸- لا تزکو إلّا عند الکرام الصّنایع ۱۰۶۹۲ .

۲۳۹- لا خیر فی المعروف المحصی ۱۰۷۰۶ .

۲۴۰- لا تذمّ أبدا عواقب الإحسان ۱۰۷۱۸ .

۲۴۱- لا یحمد إلّا من بذل إحسانه ۱۰۷۵۵ . ۲۳۳- منقبتی افزون تر از احسان نیست .

۲۳۴- نیست احسانی ضایع تر از احسان کردن به کفران کننده .

۲۳۵- نیست چیزی در احسان کردن به غیر کسی که به خوبی حق احسان شناسد .

۲۳۶- احسان نفع نمی بخشد مگر در صاحب وفا و حمیّت (که نگهداری کند) .

۲۳۷- اندک عطا بهتر از تعلّل به عذر خواهی است .

۲۳۸- احسانها پاکیزه نخواهد شد و یا افزایش نخواهد نمود مگر در نزد کریمان (چون آنان اهلیت آن را داشته و باعث اجر و ثواب خواهند بود) .

۲۳۹- خیری نیست در احسانی که (یا از جهت منت گذاردن و یا از جهت کمی) شمرده شود .

۲۴۰- هرگز عاقبت های احسان مذّمت نخواهد شد (بلکه پیوسته قابل ستایش است) .

۲۴۱- ستایش نمی شود مگر کسی که بذل احسان نماید .

ص ۲۹۹

۲۴۲- کفی بالمیسور رفدا ۷۰۲۲ .

۲۴۳- المعروف أفضل الکنزین ۱۶۸۱ .

٢٤٤- المعروف غلّ لا يفكّه إلّا شكر ، أو مكافاه ١٧٧٣ .

٢٤٥- إكمال المعروف أحسن من ابتدائه ١٨٩٩ .

٢٤٦- المعروف لا يتمّ إلّا بثلاث : بتصغيره ، و تعجيله ، و ستره ، فإنّك إذا صغّرته فقد عظّمته ، و إذا عجّلته فقد هنّأته و إذا سترته فقد تمّمته ٢١٣٦ .

٢٤٧- الإفضال أفضل قنيه ، و

السّخاء أحسن حليه ۱۹۳۹ .

۲۴۸- إذا قلّ أهل الفضل هلك أهل التّجمّل ۴۱۷۱ .

۲۴۹- بالإفضال تعظم الأقدار ۴۱۸۱ . ۲۴۲- (در فضیلت بخشش) کفایت می کند آنچه از عطا و بخشش میسر است (یعنی اقدام بیشتر لازم نیست) .

۲۴۳- احسان افزون ترین دو گنج است .

۲۴۴- احسان غل و زنجیری است که آن را نمی گشاید مگر شکر یا تلافی .

۲۴۵- تمام نمودن احسان نیکوتر از آغاز کردن آنست .

۲۴۶- احسان تمام نمی گردد مگر به سه چیز : به کوچک شمردن و شتاب کردن در آن و پوشش آن ، زیرا هرگاه آن را کوچک دانستی پس در حقیقت آن را عظیم گردانیده ای (نزد احسان شده) و چون در آن شتاب کردی آن را در حقیقت گوارا نموده ای و زمانی که بپوشانی آن را پس تمام گردانیده ای آن را .

۲۴۷- احسان کردن بالاترین ذخیره ، و سخاوت نیکوترین زیور است .

۲۴۸- هرگاه اهل فضل و بخشش کم گردد ، اهل تجمل و آرایش (توانگران) هلاک گردند . (یعنی عیش و زندگی آنان به برکت احسان و بخشش خواهد بود) .

۲۴۹- با دهش و بخشش قدر و مرتبه ها بزرگ خواهد گردید .

ص ۳۰۰

۲۵۰- بالإفضال تسترقّ الأعناق ۴۲۳۲ .

۲۵۱- بكثره الإفضال يعرف الكريم ۴۳۲۸ .

۲۵۲- بالإفضال تستر العيوب ۴۳۴۰ .

۲۵۳- أحی معروفک بإماتته ۲۲۸۲ .

۲۵۴- افعل المعروف ما أمكن ، و ازجر المسی ء بفعل المحسن ۲۳۰۷ .

۲۵۵- ابذل معروفك للنّاس كافّه فإنّ فضيله فعل المعروف لا يعدلها عند اللّه سبحانه شی ء ۲۴۷۰ .

٢٥٦- أحيوا المعروف بإماتته ، فإنّ المنّه تهدم الصنيعه ٢٥٢٦ .

٢٥٧- أفضل المعروف إغاثه الملهوف ٢٩٥٩ .

٢٥٨- أجلّ

المعروف ما صنع إلى أهله ۳۰۴۹ . ۲۵۰- به وسیله احسان و انعام ، گردنها به بندگی کشیده می شود .

۲۵۱- به کثرت بخشش شخص کریم شناخته می شود .

۲۵۲- به سبب بخشش عیبها پوشیده می شود .

۲۵۳- احسان خود را بمیرانیدن آن ، زنده دار (که هرگز آن را یاد نکنی) .

۲۵۴- تا ممکن است احسان خود را انجام ده و بـد کننده و گنهکار را به کردار شـخص نیکوکار منع کن (یعنی وقتی در برابر او عمل نیک انجام دادی او هم نیکو کار خواهد شد ، و یا از کردارش منفعل خواهد گردید) .

۲۵۵- احسان خود را برای همه مردم بکار بر ، زیرا که فضیلت انجام دادن احسان را چیزی در نزد خدای سبحان برابری نمی کند .

۲۵۶- احسان را بمیرانیدن آن و منت نگذاشتن زنده کنید زیرا که منّت نهادن احسان را خراب می کند .

۲۵۷- افزون ترین نیکوئی به فریاد ستمدیده یا بیچاره رسیدن است .

۲۵۸- بزرگترین احسان آنست که به اهلش انجام گرفته باشد .

ص ۳۰۱

۲۵۹- أفضل معروف اللّئیم منع أذائه ۳۱۰۶ .

۲۶۰- أقبح أفعال الکریم منع عطائه ۳۱۰۷ .

۲۶۱- إنّ بأهل المعروف من الحاجه إلی اصطناعه أکثر ممّا بأهل الرّغبه إلیهم منه ۳۵۱۱ .

۲۶۲- المعروف رقّ ۵۵ .

۲۶۳- أربح البضایع اصطناع الصّنایع ۲۹۴۴ .

۲۶۴- کمال العطیّه تعجیلها ۷۲۴۱ . ۲۵۹- افزون ترین احسان ناکس جلوگیری از آزار خویش است (نسبت بدیگران ، چنانکه شاعر گفته :

مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان .

چون پیوسته کار او اذیت است ، چنانکه باز شاعر گفته :

نیش عقرب نه از ره کین است

مقتضای طبیعتش این است

و اگر زمانی اذیتی نرساند آن را

احسان به حساب آورد ، و کمال را در آن می بیند) .

۲۶۰- زشت ترین کردارهای کریم و بلند مرتبه جلو گیری از بخشش خویش است (چون طبیعت او نیکی و احسان است بر عکس لئیم و شخص پست مرتبه) .

۲۶۱- به راستی نیاز اهل معروف و احسان کننده به احسانش بیشتر از حاجت رغبت کنندگان به آنهاست از احسان (چون در احسان نفع بیشتر عائد صاحب نعمت می شود ، و فی الجمله نفعی که همان نفع دنیوی است عائد اهل رغبت خواهد شد ، از این جهت احتیاج در احسان کننده بیشتر خواهد بود) .

۲۶۲- احسان بندگی است .

قسمت ششم

۲۶۳- سودمندترین سرمایه ها انجام دادن احسانهاست .

۲۶۴- کمال بخشش زود دادن آنست (نه بعد از وعده و انتظار) .

ص ۳۰۲

۲۶۵- لن یسترقّ الإنسان حتّی یغمره الإحسان ۷۴۱۷ .

۲۶۶- من لم یحسن الاستعطاف قوبل بالاستخفاف ۸۲۰۵ .

۲۶۷- ما استعبد الکرام بمثل الإکرام ۹۷۰۱ .

۲۶۸- أفضل الکنوز معروف یودع (یودعه) الأحرار ، و علم یتدارسه الأخیار ۳۲۸۱ .

۲۶۹- کفران الإحسان یوجب الحرمان ۷۲۴۹ .

۲۷۰- من منع العطاء منع الثّناء ۷۷۴۰ .

۲۷۱- العطیّه بعد المنع أجمل من المنع بعد العطیّه ۱۸۱۰ . ۲۶۵- هر گز انسانی بنده نخواهد شد تا آنکه فرو گیرد او را احسان . (یعنی از دیگران به او احسان زیادی شود) .

۲۶۶- هر که محبت را نیکو به حساب نیاورد روبرو می شود به استخفاف .

(یعنی با توهین روبرو خواهد شد) .

۲۶۷- افراد بزرگ و بلند مرتبه به مثل اکرام و احسان بنده و برده نخواهند گردید .

۲۶۸- افزون ترین گنجها احسانی است که به آزادگان

سپرده شود یا بسپاری آن را (یعنی وقتی به آنها احسان شد یا از طرف خود آنها و یا از جانب خدای بزرگ تلافی خواهد گردید پس احسان به آنها به منزله امانت به آنها سپردن است) و علمی است که نیکو کاران آن را با درس تحصیل کنند .

۲۶۹- کفران احسان (دیگران) موجب محرومیت خواهد گردید (چون احسان کننده بی رغبت خواهد شد) .

۲۷۰- هر که بخشش و عطا را منع کند منع ستایش کند .

۲۷۱- دادن بعد از منع نیکوتر است از جلوگیری و ندادن بعد از دادن .

ص ۳۰۳

۲۷۲- من أحسن إلی الرّعیّه ، نشر اللّه علیه جناح رحمته و أدخله فی مغفرته ۸۷۲۴ .

۲۷۳- أعط ما تعطیه معجّلا مهنّأ و إن منعت فلیکن فی إجمال و إعذار ۲۴۴۴ .

۲۷۴- من هان علیه بذل الأموال توجّهت إلیه الآمال ۸۱۱۱ .

۲۷۵- من أحبّ الذّکر الجمیل فلیبذل ماله ۸۵۷۲ .

۲۷۶- من بذل ماله استرقّ الرّقاب ۸۶۳۹ .

۲۷۷- ما شاع الذّکر بمثل البذل ۹۵۴۹ .

۲۷۸- البذل مادّه الإمکان ۵۸۶ .

۲۷۹- البذل یکسب الحمد ۷۷۶ . ۲۷۲- هر که (و هر حاکم و سلطانی) به رعیت خود احسان نماید خداوند بر او بال رحمت خود را پهن کرده و او را در مغفرت خود داخل نماید .

۲۷۳- آنچه را که می دهی بشتاب و گوارائی بده و اگر منع می نمائی پس باید در نیکوئی و پوزش طلبیدن باشد (نه با تندی و خشونت و بی اعتنائی) .

۲۷۴- هر که بر او بذل اموال (و بخشش آن) آسان باشد به سوی او امیدها رو آورد .

۲۷۵- هر که

نام نیکو و یاد خوب را دوست دارد باید بذل مال کند .

۲۷۶- هر که مالش را بذل نماید گردنها را به بندگی در آورد .

۲۷۷- ذکر (و یاد کسی به نیکی) به چیزی مانند بذل و بخشش شایع نخواهد گردید .

۲۷۸- جود و بخشش سرمایه به منزلت رسیدن است (یعنی آدمی را بالا برده دارای مقام و منزلت می نماید) .

۲۷۹- بذل و بخشش کسب ستایش می کند .

ص ۳۰۴

۲۸۰- بالبذل تکثر المحامد ۴۳۳۸ .

۲۸۱- ببذل النّعمه تستدام النّعمه ۴۳۴۴ .

۲۸۲- کثره البذل آیه النّبل ۷۱۲۸ .

المحسن

۱- لا یکن المحسن و المسی ء عندک سواء ، فإنّ ذلک یزهّد المحسن فی الإحسان ، و یتابع المسی ء إلی الإسائه ۱۰۳۷۵ .

۲- یحتاج ذو النّائل إلی السّائل ۱۱۰۲۱ .

۳- کن سمحا و لا تکن مبذّرا ۷۱۳۸ .

۴- المحسن من عمّ النّاس بالإحسان ۱۶۹۹ . ۲۸۰- به وسیله بخشش ستایشها زیاد خواهد شد .

۲۸۱- به دادن نعمت نعمت الهی پایدار خواهد ماند .

۲۸۲- بذل و بخشش بسیار ، نشانه نجابت و یا زیرکی است .

نیکو کار ۱- (فرازهایی است از نامه ۵۳ نهج البلاغه با مختصر تفاوتی که به مالک اشتر نوشته است) نباید احسان کننده و بد کننـده در نزد تو مساوی باشـد ، زیرا که این کار احسان کننـده را در احسان بی رغبت کرده ، و بد کننده را به سوی بد کردن تند می گرداند .

۲- صاحب عطا و بخشنده نیازمند به سائل است (که از او درخواست کند تا او به نیاز او مطلع شود) .

۳- بخشنده باش و اسراف کننده مباش .

۴- نیکو کار کسی است که فرا

گیرد مردم را به نیکی کردن .

ص ۳۰۵

۵- المحسن معان ، المسی ء مهان ۱۹۱ .

۶- المحسن من صدّق أقواله أفعاله ۱۱۳۸ .

۷- المحسن حیّ و إن نقل إلی منازل الأموات ۱۵۲۱ .

۸- إذا رأیتم الخیر فسارعتم إلیه ، و رأیتم الشّرّ فتباعدتم عنه ، و کنتم بالطّاعات عاملین ، و فی المکارم متنافسین ، کنتم محسنین فائزین ۴۱۵۴ .

۹- شرّ المحسنین الممتنّ بإحسانه ۵۷۴۵ .

۱۰- صاحب المعروف لا یعثر ، و إذا عثر وجد متّکأ ۵۸۲۵ .

۱۱- کلّ محسن مستأنس ۶۸۴۱ .

۱۲- یستدلّ علی المحسنین بما یجری لهم علی السن الأخیار ، و حسن الأفعال ، و جمیل السّیره ۱۰۹۶۴ . ۵- نیکو کار یاری شده ، و بد کار خوار خواهد بود .

۶- نیکوکار کسی است که کردارهایش گفتارهای او را تصدیق نماید .

۷- نیکو کار زنده است هر چند به سوی منزلهای مردگان حمل و نقل شود .

۸- هر گاه خیری را دیدید پس به جانب آن شتافتید ، و شری را ملاحظه کردید و از آن دوری نمودید ، و بطاعتها عامل بودید ، و در صفت های نیکو رغبت کرده بر یکدیگر سبقت گرفتید ، از نیکو کاران پیروزمند خواهید بود .

۹- بدترین احسان کننده ها کسی است که بر احسان خود منت گذار باشد .

۱۰- صاحب احسان نمی لغزد ، و چون بلغزد تکیه گاهی را می یابد ، (که همان احسانها و یا قصد او می باشد) .

۱۱- هر احسان کننده ای انس گیرنده است .

۱۲- بر نیکو کاران به آنچه از برای آنان بر زبانهای نیکان جاری شده (در مدح و وصف آنان) و نیکوئی کردارها ، و زیبائی سیرت

(و طریقه نیکو در آنها) استدلال می شود .

ص ۳۰۶

الحسن

۱- لا ینفع الحسن بغیر نجابه ۱۰۶۷۹ .

الحصر

۱- قبح الحصر خیر من جرح الهذر ۶۸۰۲ .

۲- الحصر یضعّف الحجّه ۱۲۶۶ .

۳- الحصر خیر من الهذر ۱۲۶۸ .

الحظّ

۱- الحظّ للإنسان فی الأذن لنفسه و فی اللّسان لغیره ۱۷۴۹ . نیکوئی ۱- حسن (صورت و یا مطلق نیکوئی) بدون نجابت سود نمی دهد .

عجز و ناتوانی در سخن ۱- ناتوانی و عجز در سخن گفتن بهتر از زخم زبان یا زخم سخن پست و باطل است .

۲- عاجز بودن از سخن گفتن حجت و دلیل را ناتوان می سازد (بنا بر این نمی تواند بر طرف غلبه کند پس شیرینی بیان و روان بودن زبان نعمت بزرگی است) .

۳- (با این حال که ناتوانی سخن یک نوع نقص است اما) عجز از سخن گفتن بهتر از هرزه گوئی و یا سخن بسیار گفتن است .

بهره ۱- بهره آدمی در گوش برای نفس او ، و در زبان برای غیر اوست .

ص ۳۰۷

۲- الحظّ یسعی إلی من لا یخطبه ۱۴۰۷ .

الحظوه

۱- الحظوه عند الخالق بالرّغبه فیما لدیه ، الحظوه عند المخلوق بالرّغبه عمّا فی یدیه ۲۰۵۵ .

حفر البئر للأخ

۱- من حفر بئرا لأخيه أوقعه اللّه فی بئره ۸۷۶۷ .

۲- من حفر لأخيه المؤمن بئرا أوقع فيها ۸۷۸۷ .

الحقد

۱- الحقد من طبايع الأشرار ۲۲۰۲ . ۲- بهره به سوی کسی که آن را خواستگاری نمی کند می شتابد . (یعنی آنچه از جانب حق تعالی حواله شده به سوی انسان خواهد آمد گر چه از آن بگریزد) .

بهره مندی ۱- بهره مندی در نزد آفریدگار و یا مکانت و منزلت در نزد او رغبت کردن به آنچه نزد اوست ، و بهره یافتن نزد مخلوق به اعراض نمودن از آنچه در دستهای اوست . (یعنی طلب نکردن از او و بی اعتنائی به آنچه در دست اوست) .

چاه کنی برای برادر ۱- هر که چاهی برای برادر خود بکند خداوند او را در همان چاه خواهد انداخت .

۲- هر که برای برادر مؤمن خود چاهی را بکند در آن واقع خواهد گردید .

کینه توزی ۱- کینه توزی از صفات مردم بد است .

ص ۳۰۸

۲- الحقد نار لا تطفئ إلّا بالظّفر . (نار کامنه لا یطفئها إلّا موت أو ظفر) ۲۲۰۳ .

۳- الحقد یذری ۳۰ .

۴- الحقد شیمه الحسده ۴۲۲ .

۵- الحقد مثار الغضب ۵۳۰ .

۶- الحقد الأم العیوب ۹۶۶ .

۷- الحقد داء دویّ ، و مرض موبی ۱۴۹۹ .

۸- الحقد خلق دنیّ ، و مرض مردی ۱۵۰۰ .

۹- تجنّبوا تضاغن القلوب ، و تشاحن الصّدور و تدابر النّفوس ، و تخاذل الأیدی تملکوا أمرکم ۴۵۴۴ . ۲- کینه آتشی است که فرو ننشیند مگر با ظفر (یا آتشی است پنهان ، فرو ننشاند آن را مگر مرگ یا دست یافتن)

.

۳- کینه فانی می سازد ، (چون همیشه در صدد انتقام و تلافی است و چون قادر بر انتقام نگردد پیوسته در غم و غصه بوده لذا از غصه تباه خواهد گردید) .

۴- کینه خصلت حسودان است ، (زیرا نوعا کینه و دشمنی با حسد ملازم است حسود کینه ور هم هست) .

۵- کینه جایگاه برانگیختن خشم است .

۶- کینه بدترین و پست ترین عیب هاست .

۷- کینه مرضی است دردناک ، و بیماری است و بازا .

۸- کینه خوئی است پست ، و مرضی است هلاک کننده .

۹- از کینه ورزی دلها با یکدیگر ، و دشـمنی داشـتن سینه ها با یکدیگر ، و پشت گردانیدن نفسها از یکدیگر ، و یاری نکردن دستها نسبت به دیگری دوری گزینید تا مالک کار خود شوید .

ص ۳۰۹

۱۰- رأس العیوب الحقد ۵۲۴۲ .

۱۱- سبب الفتن الحقد ۵۵۲۲ .

۱۲- سلاح الشّرّ الحقد ۵۵۵۵ .

۱۳- شرّ ما سکن القلب الحقد ۵۶۷۹ .

۱۴- شدّه الحقد من شدّه الحسد ۵۷۵۷ .

۱۵- طهّروا قلوبکم من الحقد فإنّه داء موبی ۶۰۱۷ .

۱۶- عند الشّدائد تذهب الأحقاد ۶۲۱۲ .

۱۷- من اطّرح الحقد استراح قلبه و لبّه ۸۵۸۴ .

الحقود

۱- لیس لحقود أخوّه ۷۴۸۳ . ۱۰- سر عیبها کینه است . (جدا کینه منشأ بسیاری از عیب ها خواهد بود) .

۱۱- سبب فتنه ها کینه است .

۱۲- اسلحه بدی کینه است .

۱۳- بدترین چیزی که در قلب قرار گیرد کینه است .

۱۴- شدت کینه از شدّت حسد است .

۱۵- دلهایتان را از کینه پاك سازید زیرا که آن دردی است و بازا (این عبارت مبالغه در شدّت بیماری است) .

۱۶- در هنگام سختی ها

کینه ها زائل شود (یعنی همه در فکر یکدیگر باشند بعلاوه کینه اکثرا از راه رشک و حسد و بغض و عداوت است در آن زمان فرصت یاد آوری آنها نیست) .

۱۷- هر که کینه را کنار اندازد ، دل و عقل او راحت باشد .

کینه توز ۱- برای کینه ور برادری نیست .

ص ۳۱۰

۲- من کثر حقده قلّ عتابه ۷۹۸۴ .

۳- من زرع الإحن حصد المحن ۹۱۵۷ .

۴- ما أنکد عیش الحقود ۹۴۸۰ .

۵- لا مودّه لحقود ۱۰۴۳۶ .

۶- الحقود معذّب النّفس متضاعف الهمّ ۱۹۶۲ .

۷- الحقود لا راحه له ۱۰۰۷ .

التحقیر

۱- لا تزّدرینّ أحدا حتّی تستنطقه ۱۰۲۰۷ . ۲- هر که کینه اش بسیار باشد سرزنش و گله گزاریش کم باشد (زیرا مایل نیست نگرانی برطرف شود) .

۳- هر که کینه ها را زراعت نماید محنت ها را درو کند .

۴- چه تیره ساخته است زندگانی کینه ور را (مسلّم کینه وری او) و یا چقدر عیش کینه ور تیره است .

۵- برای هیچ کینه وری دوستی نیست .

۶- کینه ور نفسش در عذاب و اندوهش دو چندان است .

۷- کینه ور برایش آسایشی نیست .

کوچک شمردن ۱- هرگز احدی را حقیر مشمار تا آن را به سخن در آوری (اگر مستحق بود حقیر شمار) .

ص ۳۱۱

التحقيق

۱- لا عمل كالتّحقيق ۱۰۴۸۳ .

۲- لا سنّه أفضل من التّحقيق ۱۰۶۳۸ .

الحق

۱- الحقّ سيف قاطع ۵۴۸ .

۲- الحقّ أفضل سبيل ۵۸۹ .

۳- الحقّ أقوى ظهير ۷۱۶ .

۴- الحقّ أوضح سبيل ۷۴۵ .

۵- الحقّ أحقّ أن يتّبع ۱۲۱۵ .

۶- التّعاون على إقامه الحقّ أمانه و ديانه ۱۳۲۷ . تحقيق ۱- هيچ عملی مانند تحقيق (و بررسی حالات بيچارگان يا در علوم شرعيه) نيست .

۲- طريقه ای افزون تر از تحقيق (در علوم و مسائل) نيست .

حق ۱- حق شمشيری است برنده .

۲- حق بهترين راه است .

۳- حق قوی ترين يار و پشتوانه است .

۴- حق روشن ترين راه است .

۵- حق (امر ثابت پاينده مانند آخرت) و يا راستی سزاوار است كه پيروی شود .

۶- تعاون و يكديگر را بر اقامه حق امانت و ديانت است ، (زيرا حق امانتی

ص ۳۱۲

۷- الحقّ سيف علی أهل الباطل ۱۴۴۴ .

۸- الحقّ منجاه لكلّ عامل (و حجّه لكلّ قائل) ۱۴۴۵ .

۹- بالحقّ يستظهر المحتجّ ۴۲۳۵ .

۱۰- بالعدول عن الحقّ تكون الضّلاله ۴۲۶۶ .

۱۱- بلزوم الحقّ يحصل الاستظهار ۴۳۵۲ .

۱۲- حقّ و باطل ، و لكلّ أهل ۴۹۱۵ .

۱۳- حقّ يضرّ خير من باطل يسرّ ۴۹۱۷ .

۱۴- خض الغمرات إلى الحقّ حيث كان ۵۰۶۶ .

۱۵- رحم اللّه رجلا رأى حقّا فأعان عليه ، و رأى جورا فردّه و كان عونا است در دست همه و دينداری هم منوط به آنست) .

۷- حق شمشيری است عليه اهل باطل ، (كه در وقت مناسب به وسيله آن حاكم اسلام و قشون مسلمين آنها را به جهنم واصل كنند) .

۸- حق

رستگاریست برای هر عمل کننده ، و برهانست برای هر گوینده .

۹- به وسیله حق دلیل آورنده پشت قوی می کند .

۱۰- به وسیله میل از حق گمراهی تحقق پیدا می کند .

۱۱- به سبب ملازم حق بودن و از آن جدا نشدن استظهار (پشت قوی کردن) حاصل گردد .

۱۲- (در جهان پیوسته) حق و باطلی است ، و برای هر یک اهلی خواهد بود .

۱۳- حقی که زیان کند بهتر از باطلی است که خوشحالی رساند (چون ضرر حق ضرری است دنیوی اما نفع اخروی دارد ، ولی در باطل به عکس است) .

۱۴- برای رسیدن به حق هر کجا که هست در سختی ها فرو رو (چه علوم حقه باشد و یا هر عمل واجبی) .

۱۵- خداوند رحمت کند مردی را که حق را ببیند و آن را یاری کند ، و جور و

بالحقّ علی صاحبه ۵۲۱۵ .

۱۶- رحم اللّه امرأ أحیی حقّا ، و أمات باطلا ، و أدحض الجور ، و أقام العدل ۵۲۱۷ .

۱۷- رأس الحکمه لزوم الحقّ ، و طاعه المحقّ ۵۲۵۸ .

۱۸- طلب التّعاون علی إقامه الحقّ دیانه و أمانه ۶۰۳ .

۱۹- علیکم بموجبات الحقّ فالزموها ، و إیّاکم و محالات التّرهات ۶۱۵۴ .

۲۰- عودک إلی الحقّ خیر من تمادیک فی الباطل ۶۲۸۶ . ستم را ملاحظه نماید پس آن را رد سازد ، و یاور حق باشد بر صاحب آن ، و یا به وسیله حق یار و مدد کار رفیق خود گردد .

۱۶- خداوند رحمت کند مردی را که حق را زنده کرده و باطلی را بمیراند ، و ستم

را زائل کرده ، و عدل را بر پا دارد .

۱۷- سر حکمت (یعنی علم راست و درست) ملازم حق بودن و از آن جدا نشدن و فرمانبرداری هر که در آن باب محق بوده (که امکان دارد مراد حجت خدا در هر عصر و زمانی باشد) .

۱۸- طلب یاری بر اقامه حق دینداری و امان داری است .

۱۹- بر شما باد به حق ها یا به واجب کننده های حق (دلائل و براهینی که حق را لازم کنند) بس از آن جدا نشوید ، و دوری کنید از بر گردیده شده های باطل (که به واسطه شبهات از صورت باطل به صورت حق در آمده اند) .

۲۰- بر گشتن تو به حق بهتر از کشیدن تو در باطل خواهد بود . (یعنی کسی که راه باطلی را رفت و ببطلان آن پی برد وظیفه آنست که به حق برگردد و بر باطل خود نایستد خجالت و انفعال را کنار بگذارد به حق بپیوندد) .

ص ۳۱۴

۲۱- عودک إلی الحقّ و إن تعبت خیر من راحتک مع لزوم الباطل ۶۲۸۷ .

۲۲- فی لزوم الحقّ تکون السّعاده ۶۴۸۹ .

۲۳- فارق من فارق الحقّ إلی غیره ، و دعه و ما رضی لنفسه ۶۵۷۸ .

۲۴- قلیل الحقّ یدفع کثیر الباطل کما أنّ القلیل من النّار یحرق کثیر الحطب ۶۷۳۵ .

۲۵- قولوا الحقّ تغنموا ، و اسکتوا عن الباطل تسلموا ۶۷۷۸ .

۲۶- للحقّ دوله ۷۳۱۷ .

۲۷- لیکن موئلک إلی الحقّ ، فإنّ الحقّ أقوی معین ۷۳۸۱ .

۲۸- لن یدرک النّجاه من لم یعمل بالحقّ ۷۴۳۰ . ۲۱- برگشتن تو به سوی حق گر چه

در رنج افتی بهتر از راحتی و آسایش تست که همراه باطل باشی .

۲۲- در ملازم بودن با حق نیکبختی می باشد .

۲۳- از کسی که از حق جدا شده و به غیر آن میل نموده مفارقت نما ، و او را با آنچه برای نفسش پسندیده است (از میل به باطل) واگذار .

۲۴- اندک حق بسیار باطل را دفع کرده چنانکه اندک از آتش بسیار هیزم را می سوزاند .

۲۵- حق را بگوئید تا نفع تمام برید و از باطل خاموش باشید تا سالم مانید .

۲۶- برای حق دولتی است (دائمی بر خلاف باطل که برای آن جولان و دور زدنی است) .

۲۷- باید برگشت تو به سوی حق باشد زیرا که حق نیرومندترین یاری کننده است .

۲۸- هرگز رستگاری را به دست نیاورد کسی که به حق عمل نکرده است .

ص ۳۱۵

۲۹- من عمل بالحقّ غنم ۷۶۵۰ .

۳۰- من عمل بالحقّ ربح ۷۶۹۴ .

۳۱- من عمل بالحقّ نجا ۷۷۳۹ .

۳۲- من عمل بالحقّ أفلح ۷۸۱۱ .

۳۳- من صارع الحقّ صرع ۷۸۱۳ .

۳۴- من قال بالحقّ صدّق ۷۸۴۱ .

۳۵- من غالب الحقّ غلب ۷۸۸۱ .

۳۶- من حارب الحقّ حرب ۷۸۸۲ .

۳۷- من عاند الحقّ قتله (صرعه) ۷۸۸۹ .

۳۸- من عاند الحقّ لزمه الوهن ۸۰۷۷ . ۲۹- کسی که به حق عمل نماید نفع عمده برد .

۳۰- کسی که به حق عمل کند فائده برد .

۳۱- کسی که به حق عمل کرد نجات یافت .

۳۲- هر کسی که به حق عمل نماید رستگار گردد .

۳۳- هر که با حق کشتی گیرد (و با آن مبارزه کند) به زمین انداخته

شود . (یعنی مغلوب گردد) .

۳۴- هر که حق بگوید تصدیق شود (گر چه دیگران به آن عمل ننمایند) .

۳۵- هر که بر حق غلبه کند مغلوب گردد (زیرا آخرتی هم هست) .

۳۶- هر که با حق بجنگد (آنچه وسیله سعادت اوست از او) گرفته شود .

۳۷- هر که با حق دشمنی کند حق او را بکشد ، و یا او را بیندازد .

۳۸- هر که با حق دشمنی نماید سستی و ضعف ملازم او باشد . (یعنی از او جدا نشود) .

ص ۳۱۶

۳۹- من عاند الحقّ کان اللّه خصمه ۸۱۰۹ .

۴۰- من لم ینجه الحقّ ، أهلکه الباطل ۸۱۹۱ .

۴۱- من تعدّی الحقّ ، ضاق مذهبه ۸۲۲۲ .

۴۲- من اعتزّ بالحقّ أعزّه الحقّ ۸۴۳۳ .

۴۳- من أبدی صفحته للحقّ هلک ۸۴۸۶ .

۴۴- من اتّخذ الحقّ لجاما اتّخذه النّاس إماما ۸۵۶۰ .

۴۵- من عمل بالحقّ مال إلیه الخلق ۸۶۴۶ .

۴۶- من استحیی من قول الحقّ فهو أحمق ۸۶۵۰ .

۴۷- من جاهد علی إقامه الحقّ وفّق ۸۶۵۱ .

۴۸- من نکب عن الحقّ ذمّ عاقبته ۸۶۵۵ . ۳۹- هر که با حق دشمنی کند خداوند خصم او خواهد بود .

۴۰- هر که حق او را نجات نبخشد باطل او را هلاک خواهد کرد .

۴۱- هر که از حق تجاوز کند راه او تنگ گردد .

۴۲- هر که به سبب حق عزت جوید حق او را عزت بخشد .

۴۳- هر که چهره خود را مقبـل حق نمایـان سـازد (یعنی روبروی حق قرار گیرد و بـا آن مبارزه کنـد) هلاک گردد (در نهج البلاغه کلمات قصار

۱۷۹ این عبارت هم اضافه شده «عند جهله النّاس» ولی در خطبه ۱۶ عبارت همین است بدون اضافه) .

۴۴- هر که حق را لجام (و وسیله کنترل خود) قرار دهد (چنانکه لجام اسب آن را کنترل نماید) مردم او را پیشوای خود قرار دهند .

۴۵- هر که به حق عمل نماید خلق به سوی او رو آورد .

۴۶- هر که از گفتار حق حیا نماید او احمق (کم عقل) است .

۴۷- هر که بر اقامه حق پیکار نماید توفیق یابد .

۴۸- هر که از حق عدول کند عاقبت او مذموم گردد .

ص ۳۱۷

۴۹- من استسلم للحقّ ، و أطاع المحقّ کان من المحسنین ۸۸۵۱ .

۵۰- من جعل الحقّ مطلبه ، لان له الشّدید ، و قرب علیه البعید ۸۸۹۹ .

۵۱- من أضعف الحقّ و خذله أهلکه الباطل و قتله ۸۹۱۰ .

۵۲- من کان مقصده الحقّ أدرکه ، و لو کان کثیر اللّبس ۹۰۲۴ .

۵۳- من عاند الحقّ قتله ، و من تعزّز علیه (علی الباطل) ذلّله ۹۱۶۷ .

۵۴- من نصر الحقّ غنم ۹۲۰۰ .

۵۵- ما أکثر من یعترف بالحقّ و لا یطیعه ۹۵۲۱ .

۵۶- منازع الحقّ مخصوم ۹۷۵۰ . ۴۹- هر که تسلیم حق باشد ، و فرمانبردار کسی باشد که بر حق است ، از نیکوکاران خواهد بود .

۵۰- هر که حق را هدف و مقصود خود قرار دهد ، برای او سخت نرم شده ، و دور بر او نزدیک خواهد گردید .

۵۱- هر که حق را ضعیف نموده و ترک یاری آن کند باطل او را هلاک کرده و بکشد .

۵۲- هر که

مقصد (و غرض و هدف) او حق باشد آن را خواهد یافت هر چند بسیار پوشیده باشد (و در زیر پرده ها و حاجب قرار گرفته باشد) .

۵۳- هر که با حق دشمنی کند حق او را بکشد ، و کسی که بر آن غلبه خواهد حق او را خوار گرداند .

۵۴- هر که حق را یاری نمود نفع عظیم برد .

۵۵- چه چیز بسیار کرده کسی را که اعتراف به حق می نماید و آن را فرمان نمی برد (یعنی چه باعث شده است جز هوا و هوس و نادانی) .

۵۶- نزاع کننده با حق (چه خداوند باشد و یا هر امر حقی از جانب خدا و یا از طرف ذی حق) دشمنی شده است .

ص ۳۱۸

۵۷- نعم الدّلیل الحقّ ۹۸۸۰ .

۵۸- لا تمسک عن إظهار الحقّ ، إذا وجدت له أهلا ۱۰۱۸۸ .

۵۹- لا یؤنسنّک إلّا الحقّ ، و لا یوحشنّک إلّا الباطل ۱۰۳۰۳ .

۶۰- لا تمنعنّکم رعایه الحقّ لأحد عن إقامه الحقّ علیه ۱۰۳۲۸ .

۶۱- لا یجتمع الباطل و الحقّ ۱۰۵۸۴ .

۶۲- لا یصبر علی الحقّ إلّا الحازم الأریب ۱۰۶۱۰ .

۶۳- لا رسول أبلغ من الحقّ ۱۰۶۲۷ .

۶۴- لا ناصح أنصح من الحقّ ۱۰۶۴۲ .

۶۵- لا صاحب أعزّ من الحقّ ۱۰۶۶۷ . ۵۷- خوب راهنمائی است حق (زیرا آدمی را به مقصد می رساند) .

۵۸- از اظهار حق امساک مکن هرگاه برای آن اهلی را یافتی .

۵۹- هرگز تو را انس ندهد مگر حقّ و تو را رم ندهد مگر باطل .

۶۰- هرگز رعایت حقی برای کسی (که نسبت به شما دارد) از اقامه

حقی بر او جلوگیری نکند (یعنی باید حق را بپا داشت گر چه در باره ذی حقی باشد) .

۶۱- باطل و حق جمع نمی شود (هر که به دنبال باطل رود حق را از دست دهد و بالعکس هر که پیرو حق بود از باطل بگریزد) .

۶۲- بر حق (و بر تلخی و عظمت آن) صبر نخواهد نمود مگر دور اندیش عاقل .

۶۳- نیست پیامبری رساتر از حق (چون خود بخود منتشر خواهد شد و ممکن است مراد از حق خدا باشد که رساتر بودن او جلّ و عزّ معلوم است) .

۶۴- نصیحت کننده و یا صاف دلی صاف تر و یا پند دهنده تر از حق نیست .

۶۵- مصاحبی عزیزتر از حق نیست .

ص ۳۱۹

۶۶- لا یغلب من یستظهر بالحقّ ۱۰۶۸۵ .

۶۷- لا یخصم من یحتجّ بالحقّ ۱۰۶۸۶ .

۶۸- لا یدرک (لا یذلّ) من اعتزّ بالحقّ ۱۰۷۰۲ .

۶۹- لا یصبر للحقّ إلّا من یعرف فضله ۱۰۷۴۸ .

۷۰- لا یعاب الرّجل بأخذ حقّه ، و إنّما یعاب بأخذ ما لیس له ۱۰۸۱۹ .

۷۱- یسیر الحقّ یدفع کثیر الباطل ۱۰۹۸۹ .

۷۲- خذلوا الحقّ ، و لم ینصروا الباطل ۵۰۷۷ .

۷۳- الحقّ أبلج منزّه عن المحاباه و المرایاه ۱۷۷۴ .

۷۴- ارکب الحقّ و إن خالف هواک ، و لا تبع آخرتک بدنیاک ۲۲۹۷ . ۶۶- مغلوب نخواهد شد کسی که به حق پشت قوی می کند .

۶۷- مغلوب نخواهد شد کسی که به حق احتجاج می کند .

۶۸- خوار نمی شود و یا دیده نمی شود که خواری به کسی رسد که به سبب حق عزیز گشته است .

۶۹- برای حق (خدا و

آخرت و دین اسلام) صبر نخواهد نمود مگر کسی که افزونی مرتبه آن را می شناسد .

۷۰- مرد به گرفتن حقّش عیب نمی شود ، همانا بگرفتن آنچه برای او نیست عیب خواهد شد .

۷۱- اندک حق بسیار باطل را دفع می کند .

۷۲- حق را ترک گفته و باطل را یاری ننمودند (یعنی آن اندازه بی رگ و بی غیرتند که نه تنها حق را یاری نکردن به نصرت باطل نیز قیام نمودند) .

۷۳- حق درخشنده و روشن و دور از یاری کردن و انکار و جدال است .

۷۴- سوار بر حق شو گر چه بر خلاف خواهش تو باشد ، و آخرت خود را به دنیایت مفروش .

ص ۳۲۰

۷۵- الزم الحقّ ینزّلك منازل أهل الحقّ یوم لا یقضی إلّا بالحقّ ۲۳۶۰ .

۷۶- الزموا الحقّ تلزمکم النّجاه ۲۴۸۵ .

۷۷- اعرفوا الحقّ لمن عرفه لکم ، صغیرا کان أو کبیرا ، و ضیعا کان أو رفیعا ۲۵۶۴ .

۷۸- ألا و من لا ینفعه الحقّ یضرّه الباطل ، و من لا یستقم به الهدی یجرّ به الضّلال إلی الرّدی ۲۷۶۷ .

۷۹- أخسر النّاس من قدر علی أن یقول الحقّ و لم یقل ۳۱۷۸ .

۸۰- أفضل الخلق أقضاهم بالحقّ ، و أحبّهم إلی اللّه سبحانه أقولهم للصّدق ۳۳۲۳ .

۸۱- المغلوب بالحقّ غالب ۱۰۶۶ . ۷۵- ملازم حق باش و از آن جدا مشو تا فرود آورد تو را در منزل های اهل حق روزی که حکم نشود مگر به حقّ (قیامت) .

۷۶- از حق جدا نشوید ، تا رستگاری از شما جدا نشود .

۷۷- در مقابل کسی که حق تو را می شناسد حق شناس باشید کوچك باشد

یا بزرگ ، پست مرتبه باشد یا بلند مرتبه .

۷۸- آگاه باشید کسی که او را حق سودی نمی رساند او را باطل زیان می رساند و کسی که طریق هدایت او را مستقیم نمی نماید ضلالت و گمراهی او را به سوی پستی و رذالت می کشاند .

۷۹- زیانکارترین مردم کسی است که بر گفتن حق قدرت دارد و نگوید .

۸۰- افزون ترین خلق حکم کننده ترین آنهاست به حق ، و محبوب ترین آنها نزد خدای سبحان گوینده ترین آنهاست به سخن راست .

۸۱- مغلوب به حق (و کسی که با ستم حقی را از او گرفته باشند) غالب است .

ص ۳۲۱

۸۲- المحارب للحقّ محروب ۱۰۸۶ .

۸۳- القول بالحقّ خیر من العیّ و الصّمت ۱۴۶۲ .

المحق

۱- غرض المحقّ الرّشاد ۶۴۲۳ .

حقوق اللّه تعالی

۱- إعطاء هذا المال فی حقوق اللّه دخل فی باب الجود ۲۰۷۴ .

۲- أخرج من مالك الحقوق ، و أشرك فيه الصّدیق ، و لیکن کلامك فی تقدیر ، و همّتك فی تفکیر ، تأمن الملامه و النّدامه ۲۴۴۸ . ۸۲- جنگ کننده برای حق (کسی و بردن آن بستم) غارت شده است (چون در حقیقت کلاه سر او رفته و گرنه مغلوب گشته در واقع غارت شده نیست زیرا عوض اخروی دارد) .

۸۳- گفتن حق از عجز و خاموشی بهتر است . (یعنی اگر آدمی حق نمی گوید باید عجز و خاموشی را اختیار کند) .

ذی حق ۱- غرض کسی که بر حق است راه درست خواهد بود .

حقوق خدا ۱- بخشیدن این مال در مصارفی که خداوند واجب کرده است داخل شده در باب جود خواهد بود . (یعنی در حقیقت جود نیست به زور خود را داخل کرده است) .

۲- از مال خود حقوق را (مانند زکات و خمس و دیون ، انفاقات واجب) بیرون نما ، و دوست خود را در آن شریک گردان

، و باید که سخنت به اندازه ، و همتت در

ص ۳۲۲

۳- حق اللّه سبحانه علیکم فی الیسر البرّ و الشّکر و فی العسر الرّضا و الصّبر ۴۹۱۸ .

حقوق الناس

۱- جعل اللّه سبحانه حقوق عباده مقدّمه لحقوقه ، فمن قام بحقوق عباد اللّه کان ذلک مؤدّیا إلی القیام بحقوق اللّه ۴۷۸۰ .

الاحتکار و المحتکر

۱- المحتکر البخیل جامع لمن لا یشکره ، و قادم علی من لا یعذره ۱۸۴۲ . فکر کردن باشد ، تا از سرزنش و پشیمانی ایمن باشی .

۳- حق خدای سبحان بر شما در آسانی و فراخی نیکی و شکر است ، و در عسرت و تنگی راضی بودن و شکیبائی خواهد بود .

حقوق مردم ۱- خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدّمه حقوق خویش قرار داده ، پس کسی که قیام به حقوق بندگان خدا کرد این عمل کشیده می شود به قیام نسبت به حقوق خدا . (یعنی اگر کسی حقوق بندگان را مراعات نمود و آنها را ضایع نکرد حقوق پروردگار را هم ضایع نخواهد ساخت) .

احتکار و محتکر ۱- محتکر بخیل جمع کننده است برای کسی که او را شکر گذار نیست و فرود آینده است بر کسی که معذور ندارد او را ، (احتکار یا حبس مال است و ندادن حقوق واجب مانند خمس و زکات ، و یا معنای اصطلاحی آنست که عبارت باشد ، از نگهداشتن اجناس مانند گندم و جو و . . . و نفروختن به طمع گران شدن که در کتب

ص ۳۲۳

۲- الاحتکار رذیله ۱۱۱ .

۳- الاحتکار داعیه الحرمان ۲۵۶ .

۴- المحتکر محروم من نعمته ۴۶۵ .

۵- من طبایع الأغمار إتعاب النّفوس فی الاحتکار ۹۳۴۹ .

۶- کن مقتدرا (مقدّرا) ، و لا تکن محتکرا ۷۱۳۹ .

۷- الاحتکار شیمه الفجّار ۶۰۷ .

أحکام اللّه و حدوده

۱- فی حمل (عمل) عباد اللّه علی أحکام اللّه استیفاء الحقوق و کلّ الرّفق ۶۵۲۴ . فقهیّه مفصل بیان گردیده است) .

۲- احتکار صفت ناپسندی است .

۳-

احتکار خواننده محرومیت است .

۴- احتکـار کننـده از نعمت خویش محروم است (یا به جهت این که از عمل خود سود ظاهری نبرد و یا از ثواب و مزد حبیب اللهی محروم گردد) .

۵- از طبایع و خصلتهای عوام مردم است و یا کسانی که بدی عاقبت آن را نمی دانند به زحمت انداختن مردم در احتکار .

۶- اندازه گیرنده (یا با قدرت) باش ، و ظالم و یا احتکار کننده مباش .

۷- احتکار خوی و خصلت گنه کاران است .

احکام خـدا و حدود آن ۱- در واداشـتن بنـدگان خـدا (یـا عمل بنـدگان خـدا) بر احکام الهی استیفای حقوق (و باعث این خواهـد بـود که هیـچ حقی از کسـی ضـایع نشـود) و تمـام لطف است (زیرا که آن سـبب شود همه امور دینی و دنیوی منظم گردد و بعید نیست که این

ص ۳۲۴

۲- لو حفظتم حدود اللّه سبحانه لعجّل لکم من فضله الموعود ۷۵۹۱ .

۳- من قصّر عن أحکام الحرّیّه أعید إلی الرّقّ ۸۵۳۰ .

الحکمه

۱- الحکمه روضه العقلاء ، و نزهه النّبلاء ۱۷۱۵ . عبارت به وظیفه حاکم و زمامداران ناظر باشد که اگر آنها مردم را بر احکام خدا وادارند چنین خواهد شد) .

۲- اگر شـما حدود خدای سبحان را نگهداری کنید (مانند اوامر و نواهی) هر آینه برای شما از فضل خود موعود را (آنچه را که خـدا وعـده فرموده) تعجیل کنـد ، (ممکن است مقصود مهدی موعود- ارواحنا فداه- باشد و امکان دارد هر چه را که در برابر حفظ حدود و مقررات خود قرار داده

است باشد مانند نصرت ، اجابت ، روزی و . . .) .

۳- هر که از احکام آزادی (یعنی احکام الهی که سبب آزادی انسان در آخرت خواهد شد و یا احکام افراد آزاد) کوتاهی کند به سوی بندگی برگردانیده می شود (و در آخرت گرفتار خواهد شد) .

حکمت ۱- حکمت بوستان خردمندان و تفریح گاه مردم نجیب یا تند فطنتان است ، (حکمت در بعض از روایات به طاعت خدا و فرمانبرداری همراه با معرفت امام ، و در بعض روایات دیگر به معرفت امام و اجتناب کبائر ، و در حدیثی به معرفت فقه در دین ، و می توان آن را بطور خلاصه به معرفت علم درست و صحیح تعریف کرد .

و در کتب معتبره مانند کافی جلد ۲ ص ۵۳ و خصال روایت شده : روزی پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در بعضی از سفرهایش به جمعیتی برخورد نمود پرسید شما چه کسانی هستید گفتند : مؤمنانیم فرمود : نشانه و حقیقت ایمان شما چیست گفتند : رضا بقضای الهی ، و تسلیم فرمان او و تفویض به سوی او ، حضرت فرمود : علماء

ص ۳۲۵

۲- الحکمه لا تحلّ قلب المنافق إلّا و هی علی ارتحال ۱۹۲۲ .

۳- الحکمه ضالّه کلّ مؤمن ، فخذوها و لو من أفواه المنافقین ۱۸۲۹ .

۴- الحکمه شجره تنبت فی القلب ، و تثمر علی اللّسان ۱۹۹۲ .

۵- استشعر الحکمه ، و تجلبب السّکینه ، فإنّهما حلیه الأبرار ۲۳۲۴ .

۶- أوّل الحکمه ترک اللّذّات ، و آخرها مقت الفانیات ۳۰۵۲ .

۷- أفضل الحکمه معرفه الإنسان نفسه ، و

وقوفه عند قدره ۳۱۰۵ .

۸- الحکمه ترشد ۵ . حکماء یعنی آنها دانشمندان و حکیمانند ، اگر راست گویان باشند . و نیز از آن حضرت روایت شده : که خدای تعالی عطا کرده مرا قرآن ، و از حکمت مثل قرآن ، و خانه ای نیست که در آن چیزی از حکمت نباشد مگر آنکه خراب می باشد ، آگاه باشید فقیه شوید ، و بیاموزید ، و نادان ممیرید) .

۲- حکمت در دل منافق در نمی آید مگر بدین نحو که در آید و از آن بیرون رود .

۳- حکمت گمشده هر مؤمن است ، پس آن را فرا گیرید گر چه از دهان منافقین باشد .

۴- حکمت درختی است که در دل می روید و بر زبان میوه می دهد .

۵- حکمت را لباس و شعار ، آرامش و وقار را پیراهن خود قرار ده ، زیرا که آن دو زیور نیکوکاران است .

۶- اول حکمت ترک لذتها ، و آخر آن دشمن داشتن چیزهای فانی است .

۷- افزون ترین حکمت شناختن آدمی است نفس خود را (چنانکه در حدیث دارد : «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» هر که نفس خود را شناخت پروردگار خود را می شناسد ، و معرفه النفس عامل شناخت مبدأ و معاد خواهد گردید) و ایستادن اوست نزد قدر خود (یعنی بیش از گلیم خود پا را درازتر نکند ، از مردم توقع بیجا و بیش از اندازه نداشته باشد) .

۸- دانستن علوم دینیه و معارف شرعیه و علم درست باعث رشد می گردد .

ص ۳۲۶

۹- الحکمه عصمه ۱۲ .

۱۰- الحکم ریاض النّبلاء ۹۹۲ .

۱۱- إذا ضللت عن حکمه

اللّه فقف عند قدرته ، فإنّک إن فاتک من حکمته ما یشفیک فلن یفوتک من قدرته ما یکفیک ۴۰۸۶ .

۱۲- بالحکمه یکشف غطاء العلم ۴۲۷۳ .

۱۳- ثمره الحکمه الفوز ۴۶۴۵ .

۱۴- ثمره الحکمه التّنزّه عن الدّنیا ، و الوله بجنّه المأوی ۴۶۵۳ .

۱۵- جمال الحکمه الرّفق ، و حسن المداراه ۴۷۹۴ .

۱۶- حدّ الحکمه الإعراض عن دار الفناء ، و التّولّه بدار البقاء ۴۹۰۰ . ۹- حکمت و دانائی نگهبان است .

۱۰- دانش و حکمت ها بوستانهای زیرکان است .

۱۱- هرگاه از حکمت خدا تو گم و محروم گردی و پی بحکمت او نبردی پس در نزد قدرت او توقف نما ، زیرا اگر از حکمت او آنچه را که شفا بخشد تو را از تو فوت گردد (از جهت مصالحی نصیب تو نگردد) پس هرگز از قدرت (و نشانه های عظمت) او که تو را بس خواهد بود از تو فوت نخواهد گردید (یعنی پیوسته می توانی از راه دیدن آثار ، دین خود را محکم سازی ، و دیدن آثار قدرت همیشگی است) .

۱۲- به وسیله حکمت پرده علم برداشته می شود .

۱۳- ثمره حکمت رستگاری و پیروزی است .

۱۴- ثمره و میوه حکمت دوری و پاکیزگی از دنیا و شیفتگی نسبت به جنّه المأوی است (چنانکه گذشت یا نام بهشت مخصوصی است و یا نام مطلق بهشت خواهد بود) .

۱۵- زیبائی حکمت نرمی و حسن مدارا کردن است .

۱۶- میزان و یا حقیقت و یا منتهای حکمت اعراض از سرای فانی (دنیا)

ص ۳۲۷

۱۷- حکمه الدّنیّ ترفعه ، و جهل الشّریف یضعه ۴۹۲۷ .

۱۸- خذ الحکمه أنّی

كانت ، فإنّ الحكمه ضالّه كلّ مؤمن ۵۰۴۳ .

۱۹- خذ الحكمه ممّن أتاك بها ، و انظر إلى ما قال ، و لا تنظره إلى من قال ۵۰۴۸ .

۲۰- زين الحكمه الزّهد فى الدّنيا ۵۴۷۰ .

۲۱- ضالّه العاقل الحكمه ، فهو أحقّ بها حيث كانت ۵۸۹۶ .

۲۲- ضالّه الحكيم الحكمه ، فهو يطلبها حيث كانت ۵۸۹۷ .

۲۳- عليك بالحكمه فإنّها الحليه الفاخره ۶۰۸۱ . و شيفتگى نسبت به سراى باقى (آخرت) خواهد بود .

۱۷- حكمت پست مرتبه او را بلند مرتبه گردانيده ، و نادانى بلند مرتبه او را پست مى گرداند .

۱۸- حكمت را هر كجا كه هست فرا گير زيرا كه حكمت گم شده هر مؤمن است .

۱۹- حكمت را از كسى كه آن را براى تو آورد فرا گير ، و به آن چه گفته نظر نما ، و بسوى كسى كه آن را گفته نظر مكن (يعنى به مطلب نگاه كن نه به گوينده مطلب) .

۲۰- زينت حكمت بى رغبتى در دنياست .

۲۱- گمشده عاقل حكمت است پس او به آن سزاوارتر است هر جا كه باشد .

۲۲- گمشده حكيم (صاحب علم و عمل راست و درست) حكمت است پس او آن را هر جا كه باشد جستجو مى نمايد .

۲۳- بر تو باد به حكمت زيرا كه آن زيور فاخرى است .

ص ۳۲۸

۲۴- غنيمه الأكياس مدارسه الحكمه ۶۴۴۱ .

۲۵- قد يقول الحكمه غير الحكيم ۶۶۵۵ .

۲۶- قرنت الحكمه بالعصمه ۶۷۱۲ .

۲۷- كلّ شى ء يملّ ما خلا طرائف الحكم ۶۸۹۶ .

۲۸- كيف يصبر على مباينه الأضداد من لم تعنه الحكمه ۶۹۹۱ .

٢٩- كلّما قويت الحكمه ضعفت الشّهوه ٧٢٠٥

.

۳۰- كسب الحكمه إجمال النّطق ، و استعمال الرّفق ۷۲۲۳ .

۳۱- من تفكّه بالحكم لم يعدم اللّذّه ۸۱۲۷ .

۳۲- من لهج بالحكمه فقد شرّف نفسه ۸۲۷۹ . ۲۴- غنيمت و عمده سود زيركان مدارسه (درس گفتن و يا درس خواندن) حكمت است .

۲۵- گاهی غیر حکیم حکمت را می گوید .

۲۶- حکمت با نگهداری از گناهان مقرون است .

۲۷- هر چیزی خسته کننده و ملالت آور است جز حکمتهای تازه (که طبع انسان از آن ملول نشود) .

۲۸- چگونه بر دوری کردن از اضداد (اخلاق ذمیمه و کردار ناشایست) صبر می کند کسی که حکمت او را یاری نکرده است ۲۹- هر اندازه حکمت قوی گردد خواهش ضعیف شود .

۳۰- کسب حکمت (و فایده عمده آن) نیکو گردانیدن گفتار و به کار بردن نرمی است .

۳۱- هر که به حکمت ها بهره مند شود لذّت را از دست ندهد .

۳۲- هر که به حکمت حریص باشد پس در حقیقت نفس خود را بلند مرتبه گردانیده است .

ص ۳۲۹

۳۳- من عرف بالحكمه لا حظته العيون بالوقار ۸۵۱۸ .

۳۴- من ثبتت له الحكمه عرف العبره ۸۷۰۶ .

۳۵- من خزائن الغيب تظهر الحكمه ۹۲۵۴ .

۳۶- من الحكمه طاعتك لمن فوقك و إجلالك من فى طبقتك ، و إنصافك لمن دونك ۹۴۲۲ .

۳۷- من الحكمه أن لا تنازع من فوقك ، و لا تستذلّ من دونك ، و لا تتعاطى ما ليس فى قدرتك ، و لا يخالف لسانك قلبك ، و لا قولك فعلك ، و لا تتكلّم فيما لا تعلم ، و لا تترك الأمر عند الإقبال ، و تطلبه عند الإدبار ۹۴۵۰

. ۳۳- هر که به حکمت شناخته شود چشمها او را به وقار بنگرند (یعنی مردم برایش احترام قائل بوده به گوشه چشم به او نظر کنند) .

۳۴- هر که برای او حکمت ثابت شود عبرت را بشناسد (یعنی از حوادث عبرت خواهد گرفت و اما در نهج البلاغه حکمت ۳۰ چنین دارد «و من تبیّنت» هر که برای او حکمت آشکار گردید إلخ) .

۳۵- از خزانه های غیب (الهی) حکمت ظاهر می شود .

۳۶- از حکمت است فرمانبرداری تو از ما فوق خود ، و احترام تو از کسی که در مرتبه تو می باشد ، و انصاف و عدل تو در حق کسی که مادون خودت خواهد بود .

۳۷- از حکمت این است که با ما فوق خود نزاع ننمائی ، و مادون خود را خوار و ذلیل نگردانی ، و چیزی را که در قدرت تو نیست (و مقدورت نمی باشد) عهده دار نشوی ، و زبانت با دلت ، و گفتارت با کردارت مخالف نباشد ، و در آنچه نمی دانی سخن نگوئی ، و کار در وقت اقبال ترک نکنی ، و در نزد ادبار طلب نمائی (بلکه بهر حال باید به دنبال کار رفت و ممکن است مراد از (امر) فرمان خدا باشد که اکثر مردم در فراخی و اقبال دولت امر خدا را زمین زده ولی در وقت تنگی و پشت کردن دولت رو به خدا آورند) .

ص ۳۳۰

۳۸- مجلس الحکمه غرس (عرس) الفضلاء ۹۷۵۴ .

۳۹- لا تجتمع الشّهوه و الحکمه ۱۰۵۷۳ .

۴۰- لا تسکن الحکمه قلبا مع شهوه ۱۰۹۱۵

.

۴۱- لا حكمه إلّا بعصمه ۱۰۹۱۶ .

الحكماء

۱- الحكماء أشرف النّاس أنفسا ، و أكثرهم صبرا ، و أسرعهم عفوا ، و أوسعهم أخلاقا ۲۱۰۷ .

۲- الحكيم يشفى السّائل ، و يجود بالفضائل ۱۵۲۵ . ۳۸- مجلس حكمت درخت كاشتن (كه هر يک نهال فكرى غرس كرده و يا عروسى و خوردن و ليمه و غذاهاى رنگارنگ فكرى) فضلاء است .

۳۹- خواهش و حكمت جمع نمى شوند .

۴۰- حكمت ساكن نمى شود در دلى كه با شهوت باشد (كه در آن خواهشهاى دنيوى زياد باشد) .

۴۱- نيست حكمت مگر به نگهدارى (از جانب خدا و يا نگهدارى خود از گناهان) .

حكيمان ۱- حكماء (صاحبان علم راست و درست) شريفترين مردم هستند از جهت نفسها ، و بيشترين آنانند از نظر شكيبائى ، و سريع ترين آنانند از راه عفو ، و وسيع ترين ايشانست به حسب اخلاق و خويها .

۲- حكيم سؤال كننده را شفا بخشد (يعنى جوابى گويد كه مرض او را مداوا كند) و با فزونى ها بخشش مى نمايد .

ص ۳۳۱

۳- جالس الحكماء يكمل عقلك ، و تشرف نفسك ، و ينتف عنك جهلك ۴۷۸۷ .

۴- قد يزلّ الحكيم ۶۶۰۹ .

۵- ليس بحكيم من شكى ضرّه إلى غير رحيم ۷۴۶۷ .

۶- ليس بحكيم من ابتذل بانبساطه إلى غير حميم ۷۴۹۸ .

۷- ليس بحكيم من قصد بحاجته غير حكيم (كريم) ۷۴۹۹ .

۸- من كشف عن مقالات الحكماء انتفع بحقائقها ۹۲۴۱ .

۹- إنّ كلام الحكيم إذا كان صوابا كان دواء ، و إذا كان خطاء كان داء ۳۵۱۳ . ۳- با حكيمان مجالست نما ، تا عقل

تو کامل گشته ، و نفست بلند مرتبه شده ، و از تو نادانیت منتفی گردد .

۴- گاهی حکیم می لغزد (یعنی چنان نیست که همیشه به حق رسد) .

۵- حکیم نیست کسی که بدی حال خود را به سوی غیر رحیم (خدا یا صاحب ترحم) شکایت برد .

۶- حکیم نیست کسی که شکفته روئی خود را به سوی غیر خویش بذل کند (مرحوم خوانساری می فرماید : غرض این است که حکیم نسبت به غیر خویشان اندازه شکفته روئی خود را نگاه می دارد ، و چندان زیاد نمی کند که باعث عدم وقار او شود در نظر ایشان) .

۷- حکیم نیست کسی که برای حاجت خود غیر کریم یا غیر حکیمی را (خدا و یا مطلق حکیم) قصد کند .

۸- هر که از گفتار حکماء پرده بردارد به حقائق آنها سودمند گردد .

۹- براستی که کلام و گفتار حکیم هرگاه درست باشد دواء خواهد بود ، و چون خطاء از کار در آید درد است (بنا بر این خیلی باید حکیم در گفتارش دقت کند) .

ص ۳۳۲

الحکومه و الولایه

۱- الطّاعه جنّه الرعیّه ، و العدل جنّه الدّول ۱۸۷۳ .

۲- الذّلّ بعد العزل یوازی عزّ الولایه ۲۱۱۳ .

۳- استکانه الرّجل فی العزل ، بقدر شرّه فی الولایه ۱۸۹۸ .

۴- اعدل فیما ولّیت ، اشکر للّه فیما أولیت ۲۲۶۵ .

۵- احرس منزلتک عند سلطانک ، و احذر أن یحطّک عنها التّهاون عن حفظ ما رقاك إلیه ۲۳۹۶ .

۶- أقم النّاس علی سنّتهم و دینهم ، و لیأمنک برئهم ، و لیخفک مریبهم ، و تعاهد ثغورهم و أطرافهم ۲۴۱۹ .

حکومت ۱- فرمانبرداری سپر رعیت ، و عدل سپر دولتهاست .

۲- ذلّت و خواری بعد از عزل با عزّت حکومت برابری می کند (پس نباید برای تحصیل آن کوشید چون چنین خواری را پشت سر دارد) .

۳- خواری مرد در بر کناری و عزل به اندازه بدی آنست در حکومت .

۴- در آنچه والی شدی عدالت نما ، و در آنچه بخشیده شده ای شکر خدا کن . (در بعض نسخه ها چنین است : «أشکر علی ما أولیت») .

۵- منزلت و مرتبه ای که در نزد فرمانده خود داری حفظ نما ، و دوری کن از این که تو را از آن منزلت فرود آورد سستی و سهل انگاری از نگهداری آنچه تو را بلند مرتبه کرده به سوی آن .

۶- مردم را بر سنّت و طریقه و دینشان بر پای دار ، و باید که بی گناهشان از تو ایمن بوده ، و کسی که گمان گناهی به او باشد از تو بترسد ، و به سر حدّها و اطراف بلادشان رسیدگی کن .

ص ۳۳۳

۷- اجعل الدّین کهفک ، و العدل سیفک ، تنج من کلّ سوء ، و تظفر (تظهر) علی کلّ عدوّ ۲۴۳۳ .

۸- احذر الحیف و الجور ، فإنّ الحیف یدعو إلی السّیف ، و الجور یعود بالجلاء ، و یعجّل العقوبه و العقوبه و الانتقام ۲۴۴۶ .

۹- أقبح شی ء جور الولاه ۳۰۱۰ .

۱۰- الملک سیاسه ۱۷ .

۱۱- الملک (الملل) یفسد الأخوّه ۱۱۰۸ .

۱۲- الرّیاسه عطب ۲۲۳ .

۱۳- الإنصاف زین الإمره ۹۲۳ . ۷- دین را پناه ، و عدالت را شمشیر خود قرار ده ، تا

از هر بدی رهائی یافته ، و بر هر دشمنی پیروز شوی ، و یا غلبه کنی .

۸- (تتمه کلامی است که آن حضرت به زیاد بن ابیه فرموده چنانکه با مختصر تفاوتی در نهج البلاغه حکمت ۴۶۸ ذکر شده است) از حیف و میل بیت المال و از ستم بپرهیز ، زیرا که حیف و میل دعوت به شمشیر کرده . (یعنی مردم و یا حکومت عدل او را با شمشیر ادب کنند) ، و ستم به جلا بر می گردد ، (یعنی باعث می شود که رعیّت زود جلای وطن کرده ملك خراب گردد) و عقوبت و انتقام را به شتاب آورد (و خدای منتقم به زودی در دنیا انتقام کشد) .

۹- زشت ترین چیز ستمگری فرمانفرمایان است .

۱۰- پادشاهی نگهبانی و حفظ و حراست رعیت است .

۱۱- پادشاهی (یا آزرده کردن) برادری را تباه می سازد .

۱۲- ریاست و فرماندهی هلاکت است (زیرا کمتر اتفاق می افتد که حقی به وسیله او پامال نگشته ، و حقوق بندگان خدا تضییع نگردد) .

۱۳- انصاف زینت امارت و حکومت است .

ص ۳۳۴

۱۴- التّکبر فی الولایه ذلّ فی العزل ۱۰۰۰ .

۱۵- الولایات مضامیر الرّجال ۱۰۸۹ .

۱۶- آله الرّیاسه سعه الصّدر ۱۲۵۶ .

۱۷- آفه الرّیاسه الفخر ۳۹۵۰ .

۱۸- إذا ولّیت فاعدل ۳۹۹۶ .

۱۹- إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل ۴۰۳۳ .

۲۰- إذا ساد السّفل خاب الأمل ۴۰۳۴ .

۲۱- إذا استولی اللّئام اضطهد الکرام ۴۰۳۵ .

۲۲- تولّی الأراذل و الأحداث الدّول ، دلیل انحلالها و إدبارها ۴۵۲۳ . ۱۴- تکبر در وقت حکومت خواری و ذلّت در حالت بر کناری است

.

۱۵- حکومت ها میدانهای مردان است (که به وسیله آن ماهیت هر کدام از قبیل اداره ، مدیریت ، عدالت ، آگاهی ، و رشد روشن خواهد گردید) .

۱۶- آلت و ابزار ریاست و سر کردگی و فرماندهی سعه صدر است . (یعنی بزودی از جا بدر نرود ، و از طرفی گذشت داشته باشد) .

۱۷- آفت ریاست و فرمانروائی فخر و سر بلندی نمودن است .

۱۸- هرگاه فرمانفرما گردی پس عدالت کن .

۱۹- هر گاه اراذل و اوباش زمامدار شدند افراد با فضیلت (خانه نشین شده) هلاک گردند .

۲۰- هرگاه مردم پست مرتبه در رأس کار قرار گیرند امید به نومیدی تبدیل خواهد شد .

۲۱- هرگاه بخیلان یا افراد پست استیلاء یافتند کریمان مغلوب خواهند شد .

۲۲- بر عهده گرفتن اراذل و جوانان (و یا تازه به دولت رسیده ها) دولت ها را ذلیل انحلال و پشت گرداندن آنست (البته چنین است زیرا باید کسانی مباشر امر

ص ۳۳۵

۲۳- تکبّرک فی الولایه ذلّ فی العزل ۴۵۷۵ .

۲۴- ثبات الدّول بإقامه سنن العدل ۴۷۱۵ .

۲۵- حبّ الرّیاسه رأس المحن ۶۸۷۱ .

۲۶- زین الرّیاسه الإفضال ۵۴۶۲ .

۲۷- زوال الدّول باصطناع السّفل ۵۴۸۶ .

۲۸- فضیله الرّیاسه حسن السّیاسه ۶۵۶۳ .

۲۹- فقدان الرّؤساء أهون من ریاسه السّفل ۶۵۶۹ .

۳۰- لکلّ دوله برهه ۷۲۸۵ .

۳۱- لن تحصّن الـدّول بمثل اسـتعمال العدل فيها ۷۴۴۴ . حکومتی گردنـد که از هر نظر لايق و شايسـته و تجربه کار و مـدير و مدبر و متدين باشند ، و گرنه بر سر ملت و دولت آيد آنچه نبايد آيد و انتظار آن نمی رود) .

۲۳- گردن کشی و

تکبر تو در حکومت خواری و ذلّت است در معزولی .

(آن گاه مردم تلافی خواهند نمود) .

۲۴- ثبات و پابرجائی دولت ها به بر پاداشتن روشهای عدل خواهد بود .

۲۵- دوستی ریاست ریشه و سر منشأ محنت هاست .

۲۶- زینت ریاست و سر کردگی عطا و بخشش است .

۲۷- زائل شدن دولت ها به گزینش و کار فرمائی مردم پست مرتبه است .

(یعنی آنها در رأس امور باشند) .

۲۸- فضیلت ریاست (و حکومت) حسن سیاست است . (یعنی خوب رعیت تربیت شود) .

۲۹- نداشتن رؤساء آسان تر است تا ریاست مردم پست مرتبه .

۳۰- برای هر دولت و حکومتی زمانی است (معین که بالنتیجه سپری شود) .

۳۱- هرگز دولت و حکومتها به مثل به کار بردن عدل در آنها نگه داشته

ص ۳۳۶

۳۲- من ظلم رعیّته نصر أضداده ۷۸۱۵ .

۳۳- و الّذی فلق الحبّه و برء النّسمه ، لولا حضور الحاضر ، و قیام الحجّه بوجود النّاصر ، و ما أخذ اللّه سبحانه علی العلماء أن لا یقارّوا علی کظّه ظالم ، و لا سغب مظلوم ، لألقیت حبلها علی غاربها ، و لسقیت آخرها بکأس أوّلها ، و لألفیتم دنیاکم هذه عندی أزهد من عفطه عنز ۱۰۱۴۹ .

الحاکم و الوالی

۱- جود الولاه بفی ء المسلمین جور و ختر ۴۷۲۵ . نمی شوند .

۳۲- هر که رعیت خود را ستم کند دشمنان خویش را یاری نموده است .

۳۳- (این فرازها از جمله کلمات آن حضرت است در خطبه ۳ شقشقیه که در جواب ابن عباس فرمود شکایت از سه خلیفه) سوگند به خدائی که دانه حبه را شکافت و انسان

را آفرید ، اگر نبود حاضر شدن (جمعیّت) حاضر (برای بیعت با من) و قیام حجت به وجود ناصر (که مرا یاری کردند و بر من پذیرش آن واجب گردید) و آنچه خداوند سبحان بر علماء گرفته (از عهد و پیمان) که بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم قرار نگیرند (و نسبت به آنان بی تفاوت نباشند) هر آینه ریسمان آن را بر دوش آن می انداختم (همچون شتری که مهار آن را به پشت آن اندازند و آن را رها کنند) و آخر آن را به جام اول آن سیراب می نمودم (یعنی همچون زمان سابق دخالت در امر حکومت نمی کردم و شما را در گمراهی می گذاشتم) و هر آینه دنیای خود را نزد من (در بی ارزشی) کمتر از عطسه بزی و یا . . . می یافتند .

حاکم و زمامدار ۱- بخشش حکام به غنیمت مسلمانان ستم و فساد است (بلکه باید در مصرف شرعی با احتیاط به کار رود) .

ص ۳۳۷

۲- سبع أکول حطوم ، خیر من وال ظلوم غشوم ۵۶۲۶ .

۳- شرّ الولاه من یخافه البری ء ۵۶۸۷ .

۴- من جارت ولایته زالت دولته ۸۳۶۵ .

۵- من تکبر فی ولایته کثر عند عزله ذلّته ۸۷۱۷ .

۶- من اختال فی ولایته أبان عن حماقته ۸۷۱۸ .

۷- من حقّ الرّاعی أن یختار لرعیّته ما یختاره لنفسه ۹۳۳۵ .

۸- من النّبل أن تتیقّظ لإیجاب حقّ الرّعیّه إلیک ، و تتغابی عن الجنایه علیک ۹۴۰۷ .

۹- وال ظلوم غشوم ، خیر من فتنه تدوم ۱۰۱۰۹ . ۲- جانور درنده خورد کننده

(به وسیله خوردن) بهتر از زمامدار ستمکار ظلم کننده و غاصب است .

۳- بدترین حکام کسی است که از او بی گناه بترسد .

۴- هر که رهبری و حکومت او بر ستم باشد دولتش زائل گردد .

۵- هر که در امارت و حکومت خود تکبر نماید در معزول شدنش خواری او بسیار گردد .

۶- هر که در حکومت خود تکبر نماید کم عقلی خود را ظاهر نماید .

۷- از حق چوپان (امیر و حاکم و زمامدار) آنست که آنچه را که برای نفس خود اختیار می کند برای رعیّتش برگزیند .

۸- از آقائی و نجابت و زیرکی است که برای اثبات حق رعیت بر خود بیدار بوده (حقوق آنها را مراعات کرده دفع ستم کنی) و از جنایت بر خود (که از سوی آنان نسبت به تو انجام می گیرد) تغافل نمائی و نادیده به حساب آوری .

۹- والی ستمگر بسیار ظلم کننده از فتنه دائمی (و هرج و مرج که مملکت بدون حاکم و بدون زمامدار باشد) بهتر است .

ص ۳۳۸

۱۰- لا جور أفظع من جور حاکم ۱۰۶۷۵ .

الحلف و الیمین الفاجره

۱- کیف یسلم من عذاب اللّه المتسرّع إلی الیمین الفاجره ۶۹۸۸ .

۲- یکثر حلف الرّجل لأربع : مهانه یعرفها من نفسه ، أو ضراعه یجعلها سبیلا إلی تصدیقه ، أو عیّ لمنطقه فیتّخذ الأیمان حشوا و صله لکلامه ، أو لتهمه قد عرف بها ۱۱۰۳۶ .

۳- أسرع شی ء عقوبه الیمین الفاجره ۳۰۴۱ .

۴- لا تعوّد نفسک الیمین ، فإنّ الحلّاف لا یسلم من الإثم ۱۰۲۹۹ . ۱۰- ستمی از ستم حاکم شنیع تر نیست (زیرا حاکم برای رفع

ستم منصوب است) .

سوگند ۱- چگونه از عذاب خدا سالم می ماند کسی که به سوی سوگند دروغ شتابان است ۲- سوگند مرد (و آدمی) برای چهار چیز بسیار می شود : مهانت و خواری که از نفس خود می شناسد ، یا فروتنی که آن را راهی به سوی تصدیق خود قرار می دهد ، یا عجز و ناتوانی در گفتار خود ، پس سوگندها را پر کننده ، و پیوندی برای سخن خود می گیرد . یا برای تهمتی که به آن شناخته شده است .

۳- شتابان تر چیزی به حسب عقاب و کیفر سوگند دروغ است .

۴- نفس خود را به سوگند عادت مده ، زیرا که بسیار سوگند خورنده از گناه سالم نخواهد ماند .

ص ۳۳۹

الحلال

۱- علیک بلزوم الحلال ، و حسن البرّ بالعیال ، و ذکر اللّه فی کلّ حال ۶۱۳۱ .

الأحلام و الرؤیا

۱- قد تصدق الأحلام ۶۶۵۱ .

۲- الرّؤیا الصّالحه إحدی البشارتین ۱۶۱۰ .

الحلیم

۱- أوّل عوض الحلیم عن حلمه أنّ النّاس کلّهم أنصاره علی خصمه ۱۸۵۹ .

۲- الحلیم یعلی همّته فیما جنی علیه من طلب سوء المکافاه . حلال ۱- بر تو باد به ملازم بودن حلال ، و نیکوئی احسان نسبت به زن و بچه (و یا مطلق نان خورهای خانه) ، و یاد خدا در هر حال .

خوابها ۱- گاهی خوابها راست از کار در می آید .

۲- خواب شایسته و درست یکی از دو بشارت است .

بردبار ۱- اول عوضی که به شخص بردبار می رسد از بردباریش آنست که ، تمام مردم علیه دشمن او یار و انصار او باشند .

۲- بردبار همت خود را در آنچه بر او از جنایت واقع شده برتر داند که جانی را

ص ۳۴۰

۳- إنّ أفضل النّاس من حلم عن قدره ، و زهد عن غنيه ، و أنصف عن قوّه ۳۴۷۷ .

۴- الحليم من احتمل إخوانه ۱۱۱۱ .

۵- الحليم الّذی لا یشقّ علیه مؤنه الحلم ۱۳۰۳ .

۶- إن لم تكن حليما فتحلّم ، فإنّه قلّ من تشبّه بقوم إلّا أوشک أن یصیر منهم ۳۷۲۶ .

۷- إنّما الحليم من إذا أوذی صبر ، و إذا ظلم غفر ۳۸۹۲ .

۸- جالس الحلماء تزدد حلما ۴۷۲۲ .

۹- قد یزهق الحليم ۶۶۱۰ . به بدی پاداش داده و مکافات نماید (بلکه از او بگذرد و او را ببخشد) .

۳- به راستی که افزون ترین مردم کسی است که با قدرت

و توانائی بردبار بوده ، و با توانگری و بی نیازی بی رغبت است ، و با قدرت بر انتقام عدل نماید .

۴- بردبار کسی است که متحمل (بد سلوکیهای) برادران خود شود .

۵- بردبار کسی است که بر او مؤنه بردباری (مانند فرو نشاندن غضب و فکر و تأمّل در باره آن) دشوار نباشد .

۶- اگر بردبار نمی باشی پس طلب بردباری کن زیرا کمتر کسی به طایفه ای شبیه می گردد مگر آنکه نزدیک باشد که مانند آنها گردد . (یعنی اگر کسی چنین کاری کند با این عمل امکان دارد که دارای صفت بردباری شود) .

۷- جز این نیست بردبار کسی است که هرگاه اذیت شود شکیبائی کند و چون ستم شود ببخشاید .

۸- با بردباران بنشین تا بردباری زیاد نمائی .

۹- گاهی بردبار یا عاقل (بسبب فکر و یا عملش) هلاک می شود .

ص ۳۴۱

۱۰- قد یتزیّی بالحلم غیر الحلیم ۶۶۵۴ .

۱۱- کن حلیما فی الغضب ، صبورا فی الرّهب ، مجملا فی الطّلب ۷۱۶۸ .

۱۲- لیس الحلیم من عجز فهجم ، و إذا قدر انتقم إنّما الحلیم من إذا قدر عفا ، و کان الحلم غالبا علی کلّ أمره ۷۵۲۹ .

۱۳- من تحلّم حلم ۷۶۵۵ .

۱۴- من حلم أکرم ۷۶۷۷ .

۱۵- من تحلّی بالحلم سکن طیشه ۸۰۱۲ .

۱۶- من لم یتحلّم لم یحلم ۸۱۸۳ .

۱۷- من غاظك بقبح السّفه علیك ، فغظه بحسن الحلم عنه ۸۶۲۰ . ۱۰- گاهی غیر حلیم خود را به زور بردبار نشان دهد (اگر با حقیقت باشد خوب است و گرنه نکوهیده خواهد بود) .

۱۱- در خشم بردبار ، در ترس

بسیار شکیبا ، نیکو کننده در طلب باش .

۱۲- بردبار نیست کسی که ناتوان باشد پس خاموش شود و به زمین نگاه کند و چون توانا گردد انتقام کشد ، جز این نیست حلیم کسی است که هر وقت قادر گردد عفو کند ، و بردباری بر هر کارش غالب شود .

۱۳- هر که در تحصیل بردباری رود بردبار گردد .

۱۴- کسی که بردباری کند اکرام شود .

۱۵- هر که به بردباری زینت یافت از جا بر آمدن او ساکن خواهد شد .

۱۶- هر که خود را به بردباری وادار نسازد بردبار نشود . (یعنی در حقیقت باید ریاضت کشید و به جبر نفس را به بردباری واداشت .

۱۷- هر که تو را به زشتی سفاهت نسبت به تو بخشم آورد (یعنی کاری کند که باعث خشم تو گردد) پس تو او را به نیکوئی بردباری به خشم آور .

ص ۳۴۲

۱۸- من استعان بالحلم علیک غلبک و تفضّل علیک ۹۱۳۲ .

الحلم

۱- الحلم أحد المنقبتین ۱۶۴۸ .

۲- الحلم عند شدّه الغضب یؤمن غضب الجبّار ۱۷۷۶ .

۳- الحلم یطفئ نار الغضب ، و الحدّه تؤجّج إحراقه ۲۰۶۳ .

۴- أحلم تکرم ۲۲۲۹ .

۵- أحلم توقّر ۲۲۴۰ .

۶- أغض علی القذی ، و إلّا لم ترض أبدا ۲۳۱۹ .

۷- احتجب عن الغضب بالحلم ، و غضّ عن الوهم بالفهم ۲۳۶۵ . ۱۸- هر که به سبب بردباری نسبت به تو یاری جوید (و در مقابل بی ادبیهایت انتقام نکشد) بر تو غالب شده و در باره ات تفضّل و احسان نموده است .

بردبار و بردباری ۱- بردباری یکی از دو صفت عالی است .

۲- بردباری

در وقت سختی غضب ایمن می سازد از خشم جبّار (ممکن است مراد ستمگر بوده چنانکه محتمل است مراد پروردگار باشد) .

۳- بردباری آتش غضب را خاموش نموده ، و تندی سوزش آن را می افزاید .

۴- بردبار باش تا بلند مرتبه گردی .

۵- بردبار باش تا مورد احترام واقع شوی .

۶- بر خاشاك و خار روزگار و بر اذیت و آزارها چشم بپوش و گرنه هرگز خوشنود نخواهی شد .

۷- از غضب به بردباری پنهان شو ، و از تو هم به سبب فهم چشم بپوشان .

ص ۳۴۳

۸- أقوی النّاس من قوی علی غضبه بحلمه ۳۱۸۲ .

۹- أفضل الحلم کظم الغیظ ، و ملك النّفس مع القدره ۳۱۸۳ .

۱۰- أشجع النّاس من غلب الجهل بالحلم ۳۲۵۷ .

۱۱- إنّ أفضل أخلاق الرّجال الحلم ۳۳۸۶ .

۱۲- من کمال الحلم تأخیر العقوبه ۹۳۳۲ .

۱۳- الحلم عشیره ۱۴۳ .

۱۴- الحلم زین الخلق ۲۷۸ .

۱۵- الحلم عنوان الفضل ۴۹۸ .

۱۶- الحلم رأس الرّیاسه ۷۷۱ .

۱۷- الحلم ثمره العلم ۸۴۲ . ۸- قوی ترین مردم کسی است که به وسیله بردباریش بر خشمش استوار باشد .

۹- افزون ترین بردباری فرونشاندن خشم ، و مالك شدن نفس است با قدرت و توانائی (یعنی انسان بتواند تلافی کند و نکند) .

۱۰- شجاع ترین مردم کسی است که به وسیله بردباری بر نادانی غلبه کند .

۱۱- براستی که افزون ترین اخلاق مردان بردباری است (چون وقتی از ناملائمات عصبانی نشد ، و از تقصیرات گذشت ، و از مشکلات از کوره بدر نرفت ، و تحمل سوء ادبها را نمود ، بسایر صفات برجسته توفیق حاصل خواهد کرد) .

۱۲- از کمال بردباری پس

انداختن عقوبت و انتقام گیری است .

۱۳- بردباری قبیله ای است (یعنی کار آن را می کند) .

۱۴- بردباری زینت خصلت است .

۱۵- بردباری نشانه و یا سر سخن فضیلت است .

۱۶- بردباری رأس ریاست و سرکردگی است .

۱۷- بردباری میوه دانش است .

ص ۳۴۴

۱۸- الحلم فدام السّفیه ۹۹۴ .

۱۹- الحلم زینه العلم ۱۰۰۴ .

۲۰- الحلم تمام العقل ۱۰۵۵ .

۲۱- الحلم (الحکمه) نور ، جوهره (جوهرته) العقل ۱۱۸۵ .

۲۲- الحلم حلیه العلم ، و علّه السّلم ۱۳۳۶ .

۲۳- الحلم نظام أمر المؤمن ۱۴۲۰ .

۲۴- إن کان فی الغضب الانتصار ، ففی الحلم ثواب الأبرار ۳۷۱۵ .

۲۵- إنّما الحلم کظم الغیظ ، و ملک النّفس ۳۸۵۹ .

۲۶- آفه الحلم الذّلّ ۳۹۴۰ .

۲۷- إذا حلمت عن السّفیه غممته ، فزده غمّا بحلمک عنه ۴۰۸۸ . ۱۸- بردباری دهن بند ابله است .

۱۹- بردباری زینت و آرایش دانش است .

۲۰- بردباری تمام خرد است . (یعنی کسی که بردبار بود علامت کمال عقل اوست) .

۲۱- بردباری یا حکمت نوریست که ذات و جوهر آن عقل است .

۲۲- بردباری زینت دانش و سبب صلح و آشتی است .

۲۳- بردباری رشته کار فرد با ایمان است .

۲۴- اگر در خشم و غضب انتقام گیری است ولی در بردباری پاداش نیکو کارانست .

۲۵- جز این نیست که بردباری فرو بردن خشم و مالک شدن نفس است .

۲۶- آفت بردباری خواری است . (یعنی در وقتی آدمی باید در مقابل بی ادبیها بردباری کند که سبب خفت و خواری نگردد) .

۲۷- هرگاه از کردار نادان و کم عقل بردباری نمائی او را غمگین گردانی (

چون

۲۸- إذا حلمت عن الجاهل فقد أوسعته جوابا ۴۱۰۴ .

۲۹- إذا سمعت من المكروه ما يؤذيک فتطأطأ له يخطک ۴۱۶۶ .

۳۰- إذا كان الحلم مفسده ، كان العفو معجزه ۴۱۷۸ .

۳۱- بالحلم تكثر الأنصار ۴۱۸۵ .

۳۲- بالكظم يكون الحلم ۴۲۱۹ .

۳۳- تجرّع غصص الحلم يطفئ نار الغضب ۴۴۸۷ .

۳۴- تجرّع الغصص ، فإنّي لم أر جرعه أحلى منها عاقبه و لا ألذّ مغبّه ۴۵۳۱ . هميشه در انتظار جواب است تو وقتی بی اعتنائی كنی بيشتر ناراحت می شود) پس به وسيله بردباريت او را بيشتر غمگين ساز .

۲۸- هرگاه در مقابل نادان بردباری كنی پس در حقيقت پاسخ وسيعی به او دادی (چنانكه گفته اند : جواب ابلهان خاموشی است) .

۲۹- هرگاه از ناخوشی چيزی كه تو را آزار می دهد شنيدی برای آن سر بزير افكن (يعنی آن را نديده و نشنيده انگار كن) از تو رد خواهد شد .

۳۰- هرگاه بردباری مفسده باشد عفو ناتوانی خواهد بود . (يعنی در چنين جائی كه بردباری مضر باشد بايد انتقام گرفت عفو و گذشت بی مورد است) .

۳۱- به سبب بردباری ياران و انصار زياد خواهد گرديد .

۳۲- به سبب فرو بردن خشم بردباری حاصل شود . (يعنی تا كسی خشم را فرونبرد از انتقام و تلافی دست بر نخواهد داشت) .

۳۳- جرعه در كشيدن و فرو بردن غصه های بردباری (كه از بد سلوكيهای ديگران بوجود آيد) آتش خشم (خود و خدا) را خاموش خواهد كرد .

۳۴- غصه ها را يک دفعه سركش ، زيرا كه من سر كشيدن دفعی را از آن شيرين تر بحسب

عاقبت و لذیذتر از نظر پایان ندیدم . (راستی چنین است وقتی

ص ۳۴۶

۳۵- تجرّع مضض الحلم ، فإنّه رأس الحکمه ، و ثمره العلم ۴۵۴۶ .

۳۶- ثمره الحلم الرّفق ۴۶۴۴ .

۳۷- حسن الحلم دلیل و فور العلم ۴۸۲۲ .

۳۸- خیر الحلم التّحلّم ۴۹۶۵ .

۳۹- رأس العلم الحلم ۵۲۳۳ .

۴۰- زکاه الحلم الاحتمال ۵۴۴۶ .

۴۱- سبب الوقار الحلم ۵۵۳۴ .

۴۲- علیک بالحلم فإنّه ثمره العلم ۶۰۸۴ . غضبناک خشم خود را فرو می برد و در نتایج به کار بردن خشم و غضب اندیشه می نماید و نفع و ضررش را می سنجد ، آن گاه به عاقبت آن پی می برد ، و می داند که چه نعمتی خدا نصیبش کرده ، و چقدر بردباریش شیرین و خوش عاقبت و سود بخش بوده ، و تا چه حدّ از آن لذت می برد) .

۳۵- درد و غصه حلم و بردباری را یک بار به کام درکش (چنانکه آب را به آسانی با یک نفس سر می کشی) زیرا که آن سر حکمت ، و میوه دانش است .

۳۶- میوه بردباری همواری با مردم و درشتی نکردن است .

۳۷- نیکوئی بردباری نشانه بسیاری دانش است . (چون تا دانش کسی زیاد نباشد نتواند در مقابل ناملائمات حوصله کند) .

۳۸- بهترین حلم خود را بر حلم واداشتن است . (یعنی ذاتا حلیم نباشد با ریاضت خود را نگه دارد) .

۳۹- سر علم و دانش بردباری است (زیرا علم بدون آن زیان بخش خواهد بود) .

۴۰- زکات بردباری تحمل بی ادبیها و آزار مردم است .

۴۱- سبب وقار و سنگینی بردباری است .

۴۲- بر تو باد

به بردباری زیرا که آن میوه دانش است .

ص ۳۴۷

۴۳- علیكَ بالحلم فإنّه خلق مرضیّ ۶۱۰۵ .

۴۴- عند غلبه الغیظ و الغضب یختبر حلم الحلماء ۶۲۲۵ .

۴۵- قوّه الحلم عند الغضب أفضل من القوّه علی الانتقام ۶۸۰۸ .

۴۶- كفی بالحلم وقارا ۷۰۲۶ .

۴۷- من كمال الحلم تأخیر العقوبه ۹۳۳۲ .

۴۸- نعم وزیر العلم الحلم ۹۹۲۹ .

۴۹- وقار الحلم زینه العلم ۱۰۰۷۳ .

۵۰- وجدت الحلم و الاحتمال أنصر لی من شجعان الرّجال ۱۰۱۳۹ .

۵۱- لا تفضحوا أنفسكم لتشفوا غیظكم ، و إن جهل علیكم جاهل فلیسعه حلمكم ۱۰۲۴۰ . ۴۳- بر تو باد به بردباری زیرا كه آن خوئی است پسندیده .

۴۴- در هنگام غلبه خشم و غضب بردباری بردباران آزمایش می شود .

۴۵- نیروی بردباری در هنگام خشم افزون تر از نیروی انتقام است .

۴۶- بس است برای بردباری سنگینی و آرامش .

۴۷- از كمال بردباری است تأخیر جزای بد .

۴۸- خوب وزیر علمی است بردباری .

۴۹- سنگینی بردباری زینت علم است .

۵۰- من بردباری و متحمل شدن (بی ادبیهای مردم) را یاری كننده تر از مردان شجاع (كه مرا یاری كنند) یافته ام .

۵۱- نفسهای خود را مفتضح و رسوا مسازید برای آنكه خشم خود را شفا دهد و اگر نادانی بر شما اظهار نادانی كرد باید بردباری شما او را فرا گیرد (یعنی از او انتقام نگیرید) .

٥٢- لا فضيله كالحلم ١٠٤٥٩ .

٥٣- لا ظهير كالحلم ١٠٤٨٥ .

٥٤- لا حلم كالتّغافل ١٠٥٠٢ .

٥٥- لا عزّ أرفع من الحلم ١٠٦٣٢ .

٥٦- لا شرف أعلى من الحلم ١٠٦٥٧ .

٥٧- لا يحلم عن السّفيه إلّا العاقل ١٠٧٣٤ .

٥٨- لا علم لمن لا حلم له ١٠٧٨٤

.

۵۹- یستدلّ علی حلم الرّجل بکثره احتماله ، و علی نبله بکثره إنعامه ۱۰۹۷۱ . ۵۲- هیچ فضیلتی مانند بردباری نیست .

۵۳- هیچ یار و پشتیبانی مانند بردباری نیست .

۵۴- هیچ بردباری مانند خود را به غفلت زدن (که گویا از سوء ادب دیگری متوجه نشده) نیست .

۵۵- نیست عزّتی بالاتر از بردباری .

۵۶- شرفی بلندتر از بردباری نیست .

۵۷- از کم حلم و یا از نادان بردباری نخواهد نمود مگر عاقل . (چون میداند با انتقام او بدتر خواهد نمود و یا آنکه او را برای انتقام کشیدن اهل نمی داند) .

۵۸- علمی نیست برای کسی که حلمی برای او نیست .

۵۹- بر بردباری مرد ببسیاری تحمل او (بی ادبیها و یا زحمات و اخراجات مردم را) و بر نجابت او به بسیاری احسانش استدلال می شود .

ص ۳۴۹

الحمد

قسمت اول

۱- لا یحمد حامد إلّا ربّه ۱۰۱۵۰ .

۲- من جعل الحمد ختام النّعمه جعله اللّه سبحانه مفتاح المزید ۸۸۹۸ .

۳- من حمد اللّه أغناه ۹۰۹۸ .

المحامد و المذام

قسمت اول

۱- استکثر من المحامد ، فإنّ المذامّ قلّ من ینجو منها ۲۴۷۶ .

محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم و اهل بیته

۱- ارض بمحمّد صلّى اللّه عليه و اله و سلّم رائدا ، و إلى النّجاه قائدا ۲۴۳۰ . ستايش ۱- ستايش نكند ستايش كننده اى مگر پروردگارش را . (يعنى غير او مستحق ستايش نيست) .

۲- هر كه حمد (خدا) را ختام و پايان نعمت قرار دهد خداوند سبحان آن را كليد زيادتى قرار دهد .

۳- هر كه حمد خدا كند او را بى نياز خواهد فرمود .

ستايش ها و سرزنش ۱- كوشش نما كه محامد بسيار (صفات و افعالى كه موجب ستايش گردد) تحصيل كنى ، زيرا كم است كسى كه از مذامّ (مقابل محامد است) رستگار باشد .

محمد و آل صلّى اللّه عليه و اله و سلّم ۲- به رهبرى و پيشرو و قائد بودن به سوى نجات حضرت محمد صلّى اللّه عليه و اله و سلّم خوشنود باش .

ص ۳۵۰

۲- اقتدوا بهدى نبيّكم ، فإنّه أصدق الهدى ، و استنّوا بسنّته ، فإنّها أهدى السّنن ۲۵۴۶ .

۳- إيّاكم و الغلوّ فينا ، قولوا : إنّا مربوبون ، و اعتقدوا فى فضلنا ما شئتم ۲۷۴۰ .

۴- ألا و إنّا أهل البيت أبواب الحكم ، و أنوار الظّلم ، و ضياء الأمم ۲۷۸۶ .

۵- أين تتيهون ، و من أين تؤتون ، و أنّى تؤفكون ، و علام تعمهون ، و

بینکم عتره نبیّکم ، و هم أزمّه الصّدق و ألسنه الحقّ ۲۸۱۹ .

۶- أین الّـذین زعموا أنّهم الرّاسـخون فی العلم دوننا کذبا و بغیا علینا ۲- به رهنمودهای پیامبر خود اقتـداء نمائیـد ، زیرا که آن راست ترین هدایت است ، و سیره و طریقه او را سیره خود سازید که آن راه نماینده ترین سنت هاست .

۳- بر حـذر باشـید از غلّو و تجاوز از حدّ در حق ما بگوئید که ما مخلوق پرورده شده ایم ، و در فضل و افزونی مرتبه ما هر چه خواهید معتقد شوید . (یعنی نگوئید ما خدا هستیم ، بلکه معتقد به عبودیت ما شده دیگر در باره هر عقیده نسبت به ما مجازید ، به این معنی که هر چه معتقـد شویـد در باره ما بی اشـکال است ماننـد عقیـده به این که ، ما عالم بما کان و ما یکون و ما هو کائن بوده ، و یا مرده را زنده کرده و صاحب معجزات و کرامات و خارق العاده می باشیم) .

۴- آگاه باشید : به راستی که ما اهل بیت درهای حکمت ها ، و نورهای تاریکیها ، و روشنی امّتها هستیم .

۵- کجا سـر گردانید ، و از کجا آمده ، و کجا برگردانده می شوید ، و بر چه در گمراهی بر می گردید ، و حال آنکه در میان شمـاست عترت پیامبرتـان ، و آنها زمامهای راستی و زبانهای حقّنـد ۶- کجا رفتنـد کسانی که گمان کردنـد آنها را سـخان در علمند نه ما ، (مراد

ص ۳۵۱

و حسدا لنا ، أن رفعنا اللّه سبحانه و وضعهم ، و أعطانا و حرمهم ، و أدخلنا و أخرجهم

، بنا يستعطى الهدى ، و يستجلى العمى لا بهم ۲۸۲۶ .

۷- أحسن الحسنات حبّنا ، و أسوء السّيّئات بغضنا ۳۳۶۳ .

۸- أسعد النّاس من عرف فضلنا ، و تقرّب إلى اللّه بنا ، و أخلص حبّنا ، و عمل بما إليه ندبنا ، و انتهى عمّا عنه نهينا ، فذاك منّا ، و هو فى دار المقامه معنا ۳۲۹۷ .

۹- أولى النّاس بنا من والانا ، و عادا من عادانا ۳۳۶۴ . خلفائى بودند كه حق آن حضرت را غصب كردند) ، و اين گمان و ادعا از راه دروغ ، و سر بلندى و ستم بر ما ، و حسد نسبت بما بود ، چون خداوند سبحان ما را بلند گردانيد و آنها را پست نمود ، و بما بخشيد از علوم و معارف و نشانه هاى امامت و آنها را محروم كرد ، و ما را داخل گردانيد در قرب و منزلت خود و آنها را خارج ساخت ، به وسيله ما هدايت طلب شود و كورى جهالت گشايش يابد نه به وسيله آنها .

۷- نيكوترين حسنات و خوبيها دوستى ما ، و بدترين گناهان و بديها دشمنى ماست ، (به جهت اين كه حب و بغض خاندان محمد و آل- صلوات اللّه عليهم أجمعين- با حب و بغض الهى توأم است ، و شكى نيست در اين كه دوستى خدا بالاترين حسنات ، و دشمنى او بدترين گناهان بوده ، چون موجب خلود در آتش است) .

۸- نيكبخت ترين مردم كسى است كه فضيلت ما را شناخته ، و به وسيله ما به خدا تقرّب جويد ، و در دوستى

ما اخلاص ورزیده ، و به آنچه ما او را خوانده ایم عمل نموده ، و از آنچه ما از آن نهی کرده ایم باز ایستد ، پس چنین کسی از ما بوده و او در خانه اقامت (بهشت) با ماست .

۹- سزاوارترین مردم به ما (که ما او را دوست داشته یا شفاعت کرده یا از شیعیان ما به حساب آید یا آنکه در آن نشأه در جوار ما باشد) کسی است که ما را دوست داشته ، و دشمن دارد کسی را که با ما دشمنی کند .

ص ۳۵۲

۱۰- إنّ للا إله إلّا اللّه شروطا و إنّی و ذرّیتی من شروطها ۳۴۷۹ .

۱۱- إنّ المسکین رسول اللّه فمن أعطاه فقد أعطی اللّه و من منعه فقد منع اللّه سبحانه ۳۵۳۹ .

۱۲- إنّ أمرنا صعب مستصعب ، لا یحتمله إلّا عبد امتحن اللّه قلبه للإیمان ، و لا یعی حدیثنا إلّا صدور أمینه ، و أحلام رزینه ۳۵۵۳ .

۱۳- إلینا یرجع الغالی ، و بنا یلحق التّالی ۱۵۵۴ . ۱۰- براستی که برای «لا إله إلّا اللّه» شرطهائی است ، و بدرستی که من و ذرّیه من از شرطهای آنیم . (نظیر آن از پیامبر بزرگ اسلام و حضرت علی بن موسی الرّضا- علیهم السلام- روایت شده است ، بنا بر این در نیکبختی دنیا و آخرت توحید به تنهائی کفایت نکرده ، بلکه نیازمند به ولایت ائمه و اعتقاد به امامت آنهاست ، گر چه در دنیا به نجاست آنها مانند کفار حکمی نشود ، اما بطور مسلّم کسی که ولایت آنها را نپذیرفته کافر خواهد بود و داخل بهشت

نخواهد گردید ، زیرا از شرائط دخول بهشت اعتقاد به امامت و رهبری دوازده امام است) .

۱۱- به راستی که طلب کننده رسول خداست ، پس هر که به او ببخشد به خدا بخشیده ، و کسی که او را منع نماید از خدای سبحان منع نموده است .

۱۲- به راستی که امر ما (شأن و رتبه و منزلت و یا فرمان و یا احادیث ما خاندان عصمت و طهارت) دشوار سخت مشکل است ، نمی تواند آن را بردارد (و قبول کند و به کنه آن برسد) مگر بنده ای که خداوند دلش را از برای ایمان آزموده ، (و دلش را از ایمان پر کرده) ، و حفظ نمی کند حدیث ما را (به سبب عمل چون امر ما با سایر اوامر فرق دارد ، در امر ما سستی و تنبلی و تغییر و تبدیل نیست ، و یا به سبب فهم و تعقل چون مشکل است) مگر سینه های امین و استوار ، و عقلهای آرام و با وقار ، (اما عقلهای دیگر و سینه های دیگران از درک آن قاصر است) .

۱۳- به سوی ما بر می گردد آنکه غلو می کند (و ما را خدا می داند) و به ما ملحق می شود عقب مانده .

ص ۳۵۳

۱۴- إنّ اللّه تعالی أطلع علی الأرض فاختارنا ، و اختار لنا شیعه ینصروننا ، و یفرحون لفرحنا ، و یحزنون لحزننا ، و یبذلون أنفسهم و أموالهم فینا ، فأولئك منّا ، و إلینا ، و هم معنا فی الجنان ۳۵۵۴ .

۱۵- إنّ أمرنا صعب مستصعب ، خشن مخشوشن

، سرّ مستسرّ ، مقنّع ، لا يحمله إلّا ملك مقرّب ، أو نبيّ مرسل ، أو مؤمن امتحن اللّه سبحانه قلبه للإيمان ۳۵۵۵ .

۱۶- إنّ هاهنا «و أشار بيده إلى صدره» لعلما جمّا ، لو أصبت له حمله ، بلى أصيب لقنا غير مأمون عليه ، مستعملا آله الدّين للدّنيا ، أو مستظهرا بنعم اللّه على عباده ، و بحججه على أوليائه ، أو منقادا لحمله الحقّ ، لا- بصيره له فى ۱۴- به راستى كه خداوند تعالى اشراف بر زمين پيدا كرد و نظرى نمود ، پس ما را از ميان خلق برگزيد ، و براى ما پيروانى كه ما را يارى كرده ، و براى شادى ما شاد ، و به جهت اندوه ما اندوهناك مى باشند برگزيد ، آنها جانها و اموالشان را در راه ما داده ، پس آنان از ما و به سوى ما بوده ، و آنها در بهشت با ما خواهند بود .

۱۵- به راستى كه امر ما سخت دشوار مشكل ، درشت ، سخت درشت پنهان ، پوشيده ، پرده بر آن انداخته شده و سر پوشيده است ، آن را بر نمى دارد مگر فرشته مقرب يا پيامبر مرسل يا مؤمنى كه خداى سبحان دلش براى ايمان گنجايش داده است ، (بنا بر اين در ديدن و شنيدن احاديث نبايد سريعا وارد شد و آن را طرد كرد ، اگر فهميده نشد بايد امر آن را به خود ائمه- عليهم السلام- برگردانيد) .

۱۶- به راستى كه در اينجا (و اشاره كرد با دست خود به سينه اش) هر آينه علم بسيارى است ، اگر

برای آن بردارندگانی می یافتم یا ای کاش می یافتم ، آری تند فهم غیر امینی را می یابم که به کار برنده آلت دین است برای دنیا ، یا کسی که با نعمت های خدا بر بندگان و به برهانها و حجتهای او بر اولیائش پشت قوی کننده است ، یا فرمانبردار حمله حق (ائمه هدی- علیهم السلام-) است که برای او در متشابهات آن

ص ۳۵۴

إحنائه ، ینقدح الشّکّ فی قلبه لأوّل عارض من شبهه ۳۶۵۷ .

۱۷- أهل الذّکر (القرآن) ، أهل اللّه ، و خاصّته (حامّته) ۱۴۶۷ .

۱۸- أنا قسیم النّار ، و خازن الجنان ، و صاحب الحوض ، و صاحب الأعراف ، و لیس منّا أهل البیت إمام إلّا و هو عارف (عالم) بأهل ولایته ، و ذلک لقول اللّه تعالی : إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ ۳۷۶۰ . بینائی نبوده ، به نخستین شبهه ای که در دلش عارض شود آتش شک در دل او بر افروخته می گردد . (خلاصه حضرت بر دارندگان علم را به چند قسمت تقسیم فرموده : الف- دراک است ولی امین نبوده اسرار را به دیگری می گوید ، و یا به جهت امور دنیا مردم را از راه دین فریب می دهد .

ب- نعمتها و حجتهای الهی را پشتوانه خود کرده مطالب دینی را تحریف ساخته با این عمل پشت قوی نماید .

ج- فرمانبردارانی که ناآگاهند که با مختصر شبهه ای عوض شده مردّد خواهند شد) .

۱۷- اهل ذکر یا اهل قرآن اهل خدا و خواصّ اویند .

۱۸- من (که علی بن ابی طالبم) قسمت کننده

جهنّم ، و گنجور و خزانه دار بهشت ، و صاحب حوض کوثر ، و صاحب اعرافم ، و از ما اهل بیت امام و پیشوائی نیست مگر آنکه او دانا و شناسای اهل ولایت و رعیت خویش است ، و چنین امری از برای گفتار خدای تعالی است که فرموده : جز این نیست که تو ترساننده ، و از برای هر قومی هدایت کننده ایست (پوشیده نماند که مناصب بالا ـ و چنین منقبت ها در اکثر کتابهای شیعه و سنّی چه در کتابهای مربوط به عقاید و چه کتابهای تاریخی و روایی ذکر شده است نیازی به شرح آن نبوده طالبین بی غرض به آنها مراجعه کرده

ص ۳۵۵

۱۹- أنا صنو رسول اللّه ، و السّابق إلى الإسلام ، و کاسر الأصنام ، و مجاهد الکفّار ، و قامع الأضداد ۳۷۶۱ .

۲۰- أنا کابّ الدّنیا لوجهها ، و قادرها بقدرها ، و رادّها على عقبها ۳۷۶۲ .

۲۱- أنا یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الفجّار ۳۷۶۴ .

۲۲- أنا مع رسول اللّه صلوات اللّه علیه و معی عترتی على الحوض (فلیأخذ آخذکم بقولنا ، و لیعمل بعملنا ، إنّا لننافس على الحوض) و إنّا لنذود عنه أعدائنا ، و نسقی منه أولیاءنا ، فمن شرب منه شربه ، لم یظمأ بعدها و از حق پیروی نموده و از پیروی هوای نفس پرهیز نمایند) .

۱۹- من برادر مهربان و یا همتای رسول خدا ، و پیشی گیرنده به سوی اسلام ، و شکننده بت ها ، و پیکار کننده با کفار ، و ریشه کن کننده و یا خوار سازنده مخالفانم ، (تمام این امور

از کتب شیعه و سنّی به طور واضح و کامل استفاده خواهد گردید) .

۲۰- منم برو در انـدازه دنیـا (گویـا آن حضـرت با آن کشتی گرفته و آن را به زمین زده و آن را به صورت به خاک انـداخته است) ، و شـناسای آنم به اندازه آن (از قدر و مرتبه خواری و بی اعتباری) و بر پاشـنه برگرداننده آنم (به گونه ای که روی آن از من گردیده و پشت آن به من شده است) .

۲۱- من سرکرده و سلطان مؤمنانم ، و مال فرمان فرمای گنهکاران خواهد بود .

۲۲- من (در روز محشـر) با رسول خدا- صـلوات اللّه علیه- می باشم ، و همراه با من فرزندان من بر سر حوض کوثرند (پس هر یک از شـما و یا فرا گیرنده شما باید قول ما را گرفته و به عمل ما عمل نماید ، زیرا ما بر حوض کوثر منافسه و معارضه می کنیم و یا دیگران نسـبت باین منصب و تولیت منازعه دارند) و دشـمنان خود را از آن دور ساخته ، و از آن دوستان خویش را سیراب می سازیم ، پس کسی که از آن جرعه ای بنوشد بعد

ص ۳۵۶

أبدا ۳۷۶۳ .

۲۳- أنا وضعت بکلکل (بکلاکل) العرب ، و کسرت نواجم (قرون) ربیعه و مضر ۳۷۶۵ .

۲۴- أنا شاهد لکم ، و حجیج یوم القیمه علیکم ۳۷۶۸ .

۲۵- أنا داعیکم إلی طاعه ربّکم ، و مرشدکم إلی فرائض دینکم ، و دلیلکم إلی ما ینجیکم ۳۷۶۹ .

۲۶- أنا و أهل بیتی أمان لأهل الأرض کما أنّ النّجوم أمان لأهل السّماء

۳۷۷۰ . از آن هرگز تشنه نخواهند گردید .

۲۳- من سینه های عرب را (بخاک) گذاشتم یعنی آنها را خوار و ذلیل کردم و بر آمدهای شاخها و سرکشان ربیعه و مضر (که دو طایفه مهم عرب بودند) را شکستم ، (پوشیده نماند که مبارزه حضرت با ربیعه در جنگ جمل و صفین در میان لشکر عایشه و معاویه بوده که جمع کثیری از آنها به دست آن اسد اللّه اعظم به قتل رسیدند چنانکه علامه خوانساری- ره- از ابن ابی الحدید نقل کرده است ، فدای آن بازوان پر توانت آی علی بن ابی طالب و درود فراوان بر آن روح بلندت ای خیبر گشا) .

۲۴- من برای شما گواه (در صورت فرمانبرداری) و حجّت گیرنده ام (در صورت عصیان و سرکشی) در روز قیامت علیه شما .

۲۵- من شما را به سوی فرمانبرداری پروردگارتان خواننده ، و به واجبات دینتان هدایت کننده ، و به سوی چیزی که شما را رستگار سازد رهنما می باشم .

۲۶- من و اهل بیتم برای اهل زمین امانیم چنانکه ستارگان برای اهل آسمانها امان خواهند بود (به نظر می رسد که مراد حضرت این باشد چنانکه شهب ثاقب در آسمان تیری هستند برای شیاطین ما هم تیری هستیم در زمین در برابر شیاطین

ص ۳۵۷

۲۷- أنا خلیفه رسول اللّه فیکم و مقیمکم علی حدود دینکم ، و داعیکم إلی جنّه المأوی ۳۷۷۱ .

۲۸- إنّی لعلی بیّنه من ربّی ، و بصیره من دینی ، و یقین من أمری ۳۷۷۲ .

۲۹- إنّی لعلی جادّه الحقّ ، و إنّهم لعلی مزلّه الباطل ۳۷۷۶

.

۳۰- إنّی لعلی إقامه حجج اللّه أقاول ، و علی نصره دینه أجاهد و أقاتل ۳۷۷۷ .

۳۱- إنّی لأرفع نفسی أن تکون حاجه لا یسعها جودی ، أو جهل لا یسعه حلمی ، أو ذنب لا یسعه عفوی ، أو أن یکون زمان أطول من انسی) .

۲۷- من جانشین رسول خدایم در میان شما ، و بر پا دارنده شما بر حدود و اطراف و شرایط دینتان و شما را به سوی جنه المأوی (نام بهشت خاصی که جایگاه شهداء است و یا منزل خاصان الهی) خواننده ام .

۲۸- به راستی که من بر حجتی روشن از جانب پروردگارم ، و بینائی از دین ، و یقین از کارم می باشم . (یعنی من گتره ادعای امامت نکرده ام ، قرآن و پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم گواه من است ، و من با بینائی در دین با یقین بر شما امام خواهم بود) .

۲۹- به راستی که من همانا بر جاده حق و آنها (خلفاء جور که حق آن بزرگوار را غصب کرده اند) بر لغزشگاه باطل خواهند بود .

۳۰- به راستی که من برای بر پاداشتن حجت های خدا (مانند قرآن و سنّت) گفتگو کرده ، و بر یاری دینش پیکار نموده و می جنگم .

قسمت دوم

۳۱- به راستی که من نفس خود را بالاتر از این می دارم که حاجتی باشد که جود و بخشش من گنجایش آن را نداشته باشد ، و یا نادانی باشد که حلم من آن را در برنگیرد ، و یا گناهی باشد که عفو من آن را فرونگیرد ، یا آنکه

زمانی و روزگاری

ص ۳۵۸

زمانی ۳۷۷۸ .

۳۲- إنّی کنت إذا سئلت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم أعطانی ، و إذا سکتّ عن مسألته ابتدأنی ۳۷۷۹ .

۳۳- إنّما مثلی بینکم کالسّراج فی الظّلمه ، یستضی ء بها من و لجها ۳۸۸۳ .

۳۴- إنّما الأئمّه قوّام اللّه علی خلقه ، و عرفاؤه علی عباده ، و لا یدخل الجنّه إلّا من عرفهم و عرفوه ، و لا یدخل النّار إلّا من أنکرهم و أنکروه ۳۹۱۱ .

۳۵- إنّما المستحفظون لدین اللّه هم الّذین أقاموا الدّین ، و نصروه ، و حاطوه من جمیع جوانبه ، و حفظوه علی عباد اللّه و رعوه ۳۹۱۲ . درازتر از روزگار من باشد (چه از نظر طاعت و بندگی و یا از نظر خلقت زیرا در روایت دارد که خلقت آن حضرت هزار سال قبل از خلقت عالم بوده است) .

۳۲- به راستی که چنین بودم که هرگاه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می پرسیدم عطا می فرمود و چون از پرسش او ساکت می شدم خود ابتداء می فرمود . (یعنی پیوسته از آن حضرت بهره مند بودم که دیگران چنین نبودند) .

۳۳- جز این نیست که حال و شأن من در میان شما مانند چراغی است در تاریکی که به وسیله آن روشن شود هر که بر آن داخل گردد .

۳۴- جز این نیست که امامان فرمانفرمایان خدایند بر خلقش و عرفاء و شناسندگان اویند بر بندگان خود ، و به بهشت داخل نخواهد گردید مگر کسی که آنان را شناخته و آنان او را شناخته باشند ، (در اطاعت و بندگی

و انقیاد) ، و به دوزخ داخل نخواهد شد مگر کسی که آنان را انکار کرده و آنان او را انکار کرده باشند .

۳۵- همانا پس مستحفظین و نگهبانان دین خدا یا کسانی که مأموریت حفظ دین بعهده او قرار گرفته ، آنها افرادی هستند که دین را بر پاداشته و آن را یاری نموده ، و از تمام جوانب و از هر طرف آن را حراست کرده و بر بندگان خدا حفظ کرده و رعایت

ص ۳۵۹

۳۶- (فی ذکر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم) بلّغ عن ربّه معذرا ، و نصح لأمّته منذرا ، و دعا إلی الجنّه مبشّرا ۴۴۵۷ .

۳۷- بنا اهتدیتم (فی) الظّلماء ، و بنا تسنّمتم العلیاء ، و بنا انفجرتم عن السّرار ۴۴۵۸ .

۳۸- بنا فتح اللّه ، و بنا یختم ، و بنا یمحو ما یشاء ، و یثبت ، و بنا یدفع اللّه الزّمان الکلب ، و بنا ینزّل اللّه الغیث فلا یغرنّکم باللّه الغرور ۴۴۵۹ . آن کنند ، یعنی افراد دیگر که دارای این صفات نبوده برای پست خلافت و امامت لایق نمی باشند) .

۳۶- (در یاد پیامبر الهی صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرمود :) پیامهای الهی را رسانید در حالی که عذر و بهانه را برطرف ساخته ، و برای امت خود نصیحت نمود در حالی که ترساننده بود ، و به سوی بهشت خواند در حالی که مژده دهنده بود (مراد این است که پیغام خدا را آن طور که باید برساند رسانید کم از آن نگذاشت و کوتاهی

نکرد) .

۳۷- به وسیله ما در تاریکی راه یافتید (یعنی شما در تاریکی کفر بودید ، راه اسلام را از ما یاد گرفتید ، و به سبب ما به قلّه بلند (یعنی اسلام و ایمان) بالا رفته ، و به واسطه ما از نهایت تاریکی (همچون شب آخر ماه) گشوده شده و به صبح روشن هدایت رسیدید .

۳۸- به ما خدا ابتداء کرد ، و بما منتهی ساخت ، و به سبب ما آنچه را که بخواهد محو و اثبات می نماید (یعنی ابتداء شروع عالم به اعتبار ما بوده چنانکه ختم آن به ما خواهد بود) و به وسیله ما خداوند روزگار گزنده را دفع کرده ، و به برکت ما باران فرو می فرستد ، پس البته شما را نباید شیطان فریبنده بخدا گول زند و فریب دهد (یعنی بدانید هر چه در عالم وجود تحقق می یابد خداوند آن را به وسیله ما و برای خاطر انجام داده پس عجز و ناتوانی در ما متصور نبوده ، و آنچه در حق ما صورت می گیرد جز حکمت و مصلحت الهی چیز دیگری نبوده و نخواهد بود .

ص ۳۶۰

۳۹- خالطوا النّاس بما یعرفون ، و دعوهم ممّا ینکرون ، و لا تحمّلوهم علی أنفسکم و علینا ، فإنّ أمرنا صعب مستصعب ۵۰۵۱ .

۴۰- و قال- علیه السّلام- فی ذکر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم : خرج من الدّنیا خمیصا ، و ورد الآخره سلیما ، لم یضع حجرا علی حجر حتّی مضی لسبیله و أجاب داعی ربّه ۵۰۸۵ .

۴۱- داع دعا ، و راع

رعا ، فاستجیبوا للدّاعی ، و اتّبعوا الرّاعی ۵۱۲۳ . «خواننده محترم در این عبارتها دقت کامل کن ، و دقیق بنگر ببین آن حضرت چه فرموده ، و چه می فرماید سرسری از نزد آن رد مشو ، و قدر خود را بدان ، و بفهم که چه گنجهای بسیار ارزنده و بزرگ و ارزشمندی داری ، مبادا با وجود چنین وسیله ها و چنگ آویزهائی به جای دیگر روی آوری و چنگ زنی که خسارت کلی نصیبت خواهد شد) .

۳۹- با مردم یا با اهل سنّت آمیزش کنید به مقدار آنچه از مناقب ما می شناسند و از آنچه انکار آن دارند (از فضائل و مناقب که اگر بر آنها تحمیل شود حمل بر غلوّ نموده و منکر آن هستند و سبب دشمنی و مانند آن خواهد شد) آنان را واگذارید ، و آنها را بر نفسهای خود و بر ما بار مکنید و چیره مسازید زیرا که شأن و مرتبه ما دشوار شمرده شده است .

۴۰- حضرت در باره رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم چنین فرمود : از دنیا گرسنه بیرون رفت و در آخرت سلیم (و سلامت از هر عیب و نقص و تقصیری در تبلیغ و غیر آن) وارد شد ، سنگی روی سنگی نگذاشت (و ساختمانی نکرد و خانه ای نساخت) تا به راه خود رفت و خواننده پروردگارش را اجابت فرمود .

۴۱- دعوت کننده ایست که دعوت نموده (خدا و رسول) و رعایت کننده ، و یا شبانی است که شبانی کرده (خدا چون متولی امور خلق است

، و یا ائمه- علیهم السلام- بدین مناسبت که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم داعی باشد و آنان راعی) پس خواننده را اجابت

ص ۳۶۱

۴۲- سلونی قبل أن تفقدونی ، فإنّی بطرق السّماء أخبر (أعلم) منکم بطرق الأرض ۵۶۳۵ .

۴۳- سلونی قبل أن تفقدونی ، فو اللّه ما فی القرآن آیه إلّا و أنا أعلم فیمن نزلت ، و أین نزلت ، فی سهل أو فی جبل ، و إنّ ربّی وهب لی قلبا عقولا ، و لسانا ناطقا ۵۶۳۷ .

۴۴- و قال علیه السّلام- فی ذکر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم : سنّته القصد ، و فعله الرّشد ، و قوله الفصل ، و حکمه العدل ، کلامه بیان ، و صمته أفصح لسان ۵۶۴۸ .

۴۵- صلوا الّذی بینکم و بین اللّه تسعدوا ۵۸۴۶ . کنید ، و راعی را پیروی نمائید ، چنانکه گوسفند در اختیار چوپان است ، (این عبارت از جمله های خطبه ۱۵۳ نهج البلاغه شرح خوئی می باشد) غرض این است که شما مهمل گذاشته نشدید بلکه دارای مربّی و معلم خواهید بود) .

۴۲- قبل از آنکه از دست بدهید و نیابید مرا از من بپرسید ، زیرا که من به راههای آسمان داناترم از شما براههای زمین .

۴۳- پیش از آنکه مرا از دست دهید سؤال نمائید زیرا به خدا سوگند در قرآن آیه ای نیست مگر آنکه من داناترم ، و یا می دانم در باره چه کسی نازل شده ، و در کجا نازل گشته در همواری یا در کوه ، و به راستی که پروردگارم

بمن دل دریابنده و زبان گویایی بخشیده است .

۴۴- حضرت در وصف رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرموده است : طریقه و سلوک او میانه روی (نه افراط و نه تفریط) و کردارش رشد (راست و درست) و گفتارش جدا کننده حق و باطل ، و حکمش عدل و سخن او بیان کننده مشکلات و معضلات و یا احکام و شرایع و خاموشیش فصیح ترین زبان است (یعنی مردم را به بهترین آداب دعوت می کند) .

۴۵- با کسانی که وسائط میان شما و خدا می باشند بپیوندید تا نیکبخت شوید .

ص ۳۶۲

۴۶- صل الّذی بینک و بین اللّه تسعد بمنقلبک ۵۸۶۴ .

۴۷- و قال- علیه السّلام- فی ذکر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم : طبیب دوّار بطبّه ، قد أحکم مراهمه ، و أحمی مواسمه ، یضع ذلک حیث الحاجه إلیه من قلوب عمی ، و آذان صمّ ، و السنه بکم ، یتتبّع (متّبع) بدوائه مواضع الغفله ، و مواطن الحیره ۶۰۳۳ .

۴۸- علیکم بحبّ آل نبیّکم ، فإنّه حقّ اللّه علیکم ، و الموجب علی اللّه حقّکم ، ألا ترون إلی قول اللّه تعالی قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ۶۱۶۹ . ۴۶- به کسی که میان تو و خداست (حجت خدا) بپیوند تا در بازگشت خود نیکبخت گردی .

۴۷- حضرت در ذکر و وصف رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرموده : طبیبی است که به طبّ خود گردنده است (می گردد هر کجا بیماری است جسمی یا نفسی علاج

کند) مرهم های خود را در حقیقت محکم کرده (به گونه ای که بر هر زخمی بگذارد بر او برگرد ندارد خوبش کند) شترها و داغهای خود را گرم نگه داشته (تا هر کجا که نیاز به داغ دارد مانند ران اسب و الاغ که داغ می کنند) آن را در جائی که به آن حاجت باشد از دلهای کور ، و گوشهای کر ، و زبانهای لال ، از برای مصرف دوای خویش جستجوی جایگاه غفلت و حیرت خواهد بود که چون بیدار کند آن را بگذارد .

۴۸- بر شما باد به دوستی آل پیامبر خود به راستی که آن حق خداست بر شما و واجب کننده حق شماست بر خدا (یعنی اگر آنان را دوست بدارید باعث این می شود که شما بر خدا حقّی پیدا کنید) ، آیا به گفتار خدای تعالی نظر نمی کنید : بگو (آی پیغمبر) من از شما بر آن (یعنی رسالت) مزدی را طلب نمی کنم مگر دوستی را در باره نزدیکان (که همان دوستی ائمه اثنی عشر- علیهم السلام- و حضرت زهرا- سلام اللّه

ص ۳۶۳

۴۹- علیکم بطاعه أئمّتکم ، فإنّهم الشّهداء علیکم الیوم ، و الشّفعاء لکم عند اللّه غدا ۶۱۷۰ .

۵۰- علی الإمام أن یعلّم أهل ولایته حدود الإسلام و الإیمان ۶۱۹۹ .

۵۱- فلیصدق رائد أهله ، و لیحضر عقله ، و لیکن من أبناء الآخره ، فمنها قدم و إلیها ینقلب ۶۵۵۸ .

۵۲- قد طلع طالع ، و لمع لامع ، و لاح لائح ، و اعتدل مائل ۶۶۹۱ . علیها- و کسانی که مربوط به

آنان می باشند ، گر چه در بعض روایات نزدیکان به اصحاب عبا تفسیر شده است) .

۴۹- بر شما باد به فرمانبرداری ائمّه خود زیرا که آنان بر شما امروز گواهان ، و فردای قیامت در نزد خدا برای شما شفیعان خواهند بود .

۵۰- بر امام است که اهل مملکت خود را به حدود اسلام و ایمان دانا نماید (یعنی شرایط و آداب و عقاید و احکام آن را برای مردم بیان فرماید) .

۵۱- (حضرت بعد از آنکه مناقب اهل بیت عصمت و طهارت را بیان فرموده چنانکه در نهج البلاغه خطبه ۱۵۲ می باشد می فرماید :) پس باید هر امام و پیشوایی (که مانند جلو رو صحرا نشینان که برای گرفتن منزلی پر آب و علف از جلو می رود) باهل خود راست گوید ، و عقلش را حاضر گرداند (یعنی از روی فکر حرف زند ، و باید که از فرزندان آخرت باشد زیرا که از برای آن آمده (یعنی علت غائی از خلقت آخرت است) و به سوی آن بازگشت خواهد نمود . (بنا بر این هر فردی لیاقت این پست و مقام را ندارد و اگر کسی دارای این منصب شد باید که متصف به این صفات باشد) .

۵۲- (در باره انتقال خلافت به آن بزرگوار و ستودن ائمه- علیهم السلام- چنانکه در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه است فرموده :) آگاه باشید طلوع کرد طلوع کننده ، و درخشید درخشنده ، و هویدا گشت هویدا شونده ، و راست شد کجی (و خلافت

ص ۳۶۴

۵۳- و قال- علیه السّلام-

فی ذکر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم : قد حقّر الدّنیا و أهون بها و هوّنها ، و علم أنّ اللّه زواها عنه اختیارا ، و بسطها لغیره اختبارا ۶۷۰۵ .

۵۴- کنت إذا سألت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم أعطانی ، و إذا أمسکت ابتدأنی ۷۲۳۶ .

۵۵- لبغضنا أمواج من سخط اللّه سبحانه ۷۳۴۲ .

۵۶- لقد رقعت مدرعتی هذه حتّی استحییت من راقعها ، فقال لی قائل ألا تنبذها فقلت له : اعزب عنّی ، علی الصّباح یحمد القوم السّری ۷۳۴۵ . در جای خود قرار گرفت) .

۵۳- حضرت در وصف رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرموده : در حقیقت دنیا را حقیر شمرده و کوچک دانسته ، و آن را سبک گردانیده و خوار نموده آن را ، و دانسته که خداوند از روی اختیار (که خود برگزیده وقتی که خداوند او را بین دنیا و آخرت مخیر گردانیده است) دنیا را از او گردانیده و برای غیر او آن را از جهت آزمایش پهن گردانیده است .

۵۴- من چنین بودم که هرگاه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می پرسیدم به من عطا می کرد (جواب سؤالم را می گفت) و چون خاموش می نشستم خود ابتداء می کرد مرا ، یعنی در تعلیم من کوتاهی نداشت بلکه جدّی بود) .

۵۵- از برای دشمنی ما موجهائی است از (دریای) غضب خدای سبحان (نعوذ باللّه من بغضهم و من سخطه) .

۵۶- (این فراز تتمه کلامی است که در آخر خطبه ۱۵۹ نهج

البلاغه ذکر شده با مختصر تفاوتی در آنجا حضرت سوگند می خورد قسم به خدا) بر این جبه و جامه پشمینه خود چندان پینه دوختم که از پینه زننده آن شرمنده شدم که گوینده ای به من گفت : آیا آن را از خود دور نمی کنی (یعنی دور نمی اندازی) من به او گفتم : دور شو از من که هنگام بامداد شب رو سپاسگزاری می شود (این مثلی است که برای کاروانها می زنند ، در وقتی که شب رنج و زحمت راه را کشید بی خوابی

ص ۳۶۵

۵۷- لتعطفنّ علینا الدّنیا بعد شماسها عطف الضّروس علی ولدها ۷۳۶۶ .

۵۸- لقد کنت و ما أهدّد بالحرب ، و لا أرهّب بالضّرب ۷۳۹۹ .

۵۹- لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا ۷۵۶۹ .

۶۰- لو استوت قدمای من هذه المداحض لغیّرت أشیاء ۷۵۷۰ .

۶۱- لو کنّا نأتی ما تأتون (آنیتم) ، لما قام للدّین عمود ، و لا اخضرّ را متحمل گشته خود را از خطرات نجات داده صبح که می شود همه زحمت و رنجها را فراموش کرده ، خرسندند که بی خطر به منزل رسیدند حضرت نیز در اینجا به این مثال متمسک می گردد یعنی نتیجه این زحمت ها قیامت معلوم می شود) .

۵۷- هر آینه بر ما دنیا بعد از چموشی خود مهربان خواهد شد ، مانند مهربانی شتر بدخوی (که دوشنده اش را دندان گیرد به حساب شفقت) بر بچه اش (در نهج البلاغه حکمت ۲۰۰ چنین دارد «و تلا عقیب ذلک : وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ سوره ۲۸ ۵ بنا بر این مربوط

به ظهور حضرت ولی عصر و برگشتن دولت حقه آل محمّد- علیهم السلام- است) .

۵۸- هر آینه در حقیقت چنین بودم که من به جنگ تهدید نخواهم گردید و نه بزدن ترسیده می شوم .

۵۹- اگر پرده برداشته شود (و با چشم ببینم) یقینم (به احوال مبدأ و معاد) زیاد نمی شود .

۶۰- (این جمله در کلمات قصار ۲۶۴ نهج البلاغه ذکر گردیده و حضرت در آن از بدعتهای مخالفین گله کرده است که) اگر پاهای من از این لغزشگاهها راست می شد هر آینه چیزهائی را تغییر می دادم .

۶۱- (این تتمه کلامی است که حضرت در وصف خودشان (اهل بیت) و ثبات

ص ۳۶۶

للإیمان عود ۷۵۹۰ .

۶۲- لو شئت أن أخبر کلّ رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شأنه لفعلت ، لکنّی أخاف أن تکفروا فیّ برسول اللّه صلوات اللّه و سلامه علیه ، إلّا أنّی مفضیه إلی الخاصّه ممّن یؤمن ذلک منه ، و الّذی بعثه بالحقّ و اصطفاه علی الخلق ما أنطق إلّا صادقا ، و لقد عهد إلیّ بذلک کلّه ، و بمهلک من یهلک ، و بمنجا من ینجو (و مآل هذا الأمر) و ما أبقی شیئا یمرّ علی رأسی إلّا أفرغه فی أذنیّ و أفضی به إلیّ ۷۶۰۶ . قدم در جنگها بیان فرموده کلام ۵۵ نهج البلاغه) به جان خود قسم- اگر ما آنچه را شما انجام می دادید انجام دهیم (از گناه و سستی و سهل انگاری در جنگ و غیره) برای دین ستونی باقی نمانده و برای ایمان چوبی سبز نمی شد .

۶۲- (این

فرازها در ضمن خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه در شأن و مقام خود برای افراد غافل و تارک بیان شده می فرماید : و اللّه) اگر بخواهم آنکه هر مردی را از شما که از کجا آمده و به کجا می رود (یا از کجا بیرون آمده و به کجا داخل خواهد شد یا در قیامت از کجا داخلش شده و به کجا داخل خواهد شد یا چه وقت داخل در دین شده و کی بیرون خواهد و . . .) و جمیع حال او خبر دهم هر آینه می توانم ، لیکن ترس این را دارم که در باره من نسبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم کافر شوید (مرا بر او بچربانید و از او برتر دانید و یا آن خبر را تکذیب کنید و یا از راه دشمنی که چرا مرا در این امر برگزیده کافر گردید ، و یا به پیغمبری من قائل شده آن حضرت را در إخبار به ختم نبوت تکذیب نمائید) آگاه باشید که من همانا آن را به خواصّ از کسانی که از غلو و کفر ایمن است خواهم رسانید ، و سوگند به خدا که پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را به حق و راستی فرستاده و او را بر خلائق برگزیده نمی گویم (این سخن را) مگر به راستی ، و آن حضرت همه این اخبار و تباه شدن آنکه هلاک می گردد و رهایی آنکه نجات می یابد و عاقبت امر خلافت را بمن داده است ، و چیزی باقی نگذاشته که بر سوم بگذارد مگر آنکه

آن را در گوشهایم فرو برده و به من رسانیده است .

ص ۳۶۷

۶۳- لنا حقّ إن أعطیناه ، و إلّا رکبنا أعجاز الإبل و إن طال السّری ۷۶۲۷ .

۶۴- لنا علی النّاس حقّ الطّاعه و الولایه ، و لهم من اللّه سبحانه حسن الجزاء ۷۶۲۸ .

۶۵- من تمسّک بنا لحق ۷۸۹۱ .

۶۶- من تخلّف عنّا محق ۷۸۹۲ .

۶۷- من اتّبع أمرنا سبق ۷۸۹۳ .

۶۸- من رکب غیر سفینتنا غرق ۷۸۹۴ . ۶۳- برای ما حقی است (خلافت) اگر به ما داده شود و گرنه بر عجزهای شتران (و بر کفل و منتهای پشت سر آنها) سوار خواهیم شد (و جنگ و جدال راه نمی اندازیم و بر ذلت مانند عبد و اسیران حاضریم) گر چه شبروی و این مسیر با زحمت بدرازا می کشد . (یعنی سختی را بر خود هموار نموده صبر می کنیم هر چند خیلی طول کشد (در نهج البلاغه هم در کلمات قصار ۲۱ ذکر شده و همین معنی را سید رضی- رحمه اللّه- از آن فهمیده و عبارت لطیفی دارد . پوشیده نماند که مترجم نهج البلاغه فیض الإسلام احتمالی داده که شاید بی مناسبت نباشد و آن این است که اگر خلافت که حق ماست به ما داده شد که هیچ و گرنه اگر به پشت شتر خلافت هم سوار شده مهار را به دست آنها نخواهیم داد گر چه بطول انجامد) .

۶۴- برای ماست بر عهده مردم حق فرمانبرداری و دوستی یا حکومت و برای آنهاست از جانب خدای سبحان نیکوئی پاداش .

۶۵- هر که به ما (و به ذیل عنایات اهل

بیت) چنگ زند به ما ملحق شود .

۶۶- هر که تخلف از ما کند (و در عقب ما نیاید) باطل و هلاک شود .

۶۷- هر که پیروی از فرمان ما کند ، پیشی گرفته است .

۶۸- هر که به غیر کشتی ما سوار شود (یعنی از دیگران پیروی کند) غرق

ص ۳۶۸

۶۹- هم موضع سرّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ، و حماه أمره ، و عیبه علمه ، و موئل حکمه ، و کهوف کتبه ، و جبال دینه ۱۰۰۶۲ .

۷۰- هم کرائم الإیمان ، و کنوز الرّحمن ، إن قالوا صدقوا ، و إن صمتوا لم یسبقوا ۱۰۰۶۲ .

قسمت سوم

۷۱- هم کنوز الإیمان ، و معادن الإحسان ، إن حکموا عدلوا ، و إن حاجّوا خصموا ۱۰۰۶۲ .

۷۲- هم أساس الدّین ، و عماد الیقین ، إلیهم یفیء الغالی ، و بهم یلحق خواهد گردید .

۶۹- (تتمه کلامی است از خطبه ۲نهج البلاغه در وصف آل محمد- علیهم السلام-) آنان جایگاه سرّ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ، و حمایت کنندگان فرمان او ، و صندوق علمش ، و مرجع حکمش ، و پناهگاه کتابهای او ، و کوههای دین او خواهند بود (یعنی چنانکه کوه سبب قرار و استقرار زمین خواهد بود آن بزرگواران نیز وسیله استقرار دین و بر پائی آن می باشند) .

۷۰- (تتمه کلامی است از خطبه ۱۵۳ نهج البلاغه که در آنجا دارد : در میان ایشان و در حق آنان است کرائم قرآن) آنان کرائم (چشم و یا

عضو گرانمایه) ایمان ، و گنجهای پروردگار بخشنده اند ، اگر لب به سخن بگشایند راست گویند ، و چون خاموشی اختیار کنند پیشی گرفته نشوند .

۷۱- آنان گنجهای ایمان و معدنهای احسانند اگر حکم کنند عدالت بکار برند ، و اگر حجت آورند غالب شوند (چون جز حق چیزی نگفته و گفتارشان با برهان و حقایق توأم است) .

۷۲- (تتمه کلامی است از خطبه ۲ نهج البلاغه) ایشانند اساس دین (وزیر بنای آن) ، و ستون یقین (و پشتیبان آن که به وسیله آنان آدمی به یقین دست یابد) به سوی آنان از حدّ گذرندگان (که در حقشان غلو کنند) به سوی آنان برگشته ، و عقب

ص ۳۶۹

التّالی ۱۰۰۶۲ .

۷۳- هم مصابیح الظّلم ، و ینابیع الحکم ، و معادن العلم ، و مواطن الحلم ۱۰۰۶۲ .

۷۴- هم عیش العلم ، و موت الجهل ، یخبرکم حلمهم (حکمهم) عن علمهم ، و صمتهم عن منطقهم (و ظاهرهم عن باطنهم) ، لا یخالفون الحقّ (الدّین) ، و لا یختلفون فیه ، فهو بینهم صامت ناطق ، و شاهد صادق ۱۰۰۶۲ .

۷۵- لا تزلّوا عن الحقّ و أهله ، فإنه من استبدل بنا أهل البیت هلك ، و فاتته الدّنیا و الآخره ۱۰۴۱۳ .

۷۶- لا تخلو الأرض من قائم للّه بحجحه (بحجّه) ، إمّا ظاهرا مشهورا ، ماندگان (که در حق ایشان معرفتی پیدا نکرده اند) به آنها ملحق خواهند گردید .

(یعنی باید برگردند و راه اعتدال را پیش گیرند) .

۷۳- ایشانند چراغهای تاریکیها

، و چشمه های حکمت ها ، و معدنهای علم ، و جایگاه بردباری (احتمالا بعض خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه باشد) .

۷۴- (تتمه خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه است با مختصر تفاوتی) آنان هستند زندگانی علم ، و مردن جهل (یعنی به وسیله آنان علم زنده شده و جهل می میرد) شما را بردباری ، و یا حکم آنان از علمشان و خاموشی آنان از گویائیشان (و ظاهرشان از باطن ایشان) خبر می دهد ، با حق یا با دین مخالفت ننموده ، و در آن اختلاف ندارند . پس آن در میان آنان خاموشی است گویا و گواهی است راستگو .

۷۵- از حق و اهل آن ملغزید زیرا کسی که دیگری به جای ما اهل بیت بدل (و عوض) گیرد به هلاکت رسد و دنیا و آخرت از دست او برود .

۷۶- (از فرازهای حکمت ۱۳۹ نهج البلاغه که کمیل را راهنمائی فرموده است : بار خدایا آری) زمین خالی نماند از کسی که به دلیل و حجت ها دین خدا را

ص ۳۷۰

و إمّا باطنا (خائفا) مغمورا ، لئلّا تبطل حجج اللّه و بيّناته ۱۰۸۲۰ .

۷۷- لا يقاس بآل محمّد صلوات اللّه عليهم من هذه الأمّه أحد ، و لا يستوى (و لا يسوّى) بهم من جرت نعمتهم عليه أبدا ۱۰۹۰۲ .

۷۸- يا أيّها النّاس إنّه لم يكن للّه سبحانه حجّه فى أرضه أوكد من نبيّنا محمّد صلّى اللّه عليه و اله و سلّم ، و لا حكمه أبلغ من كتابه القرآن العظيم ، و لا مدح اللّه تعالى منكم إلّا من اعتصم بحبله

، و اقتـدی بنبیّه ، و إنّما هلك من هلك عنـد ما عصاه و خالفه ، و اتّبع هواه ، فلذلك يقول عزّ من قائل : فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ ۱۱۰۰۴ . بر پای دارد ، یا آشکار مشهور (مانند انبیاء و امامان یازده گانه) و یا ترسان پنهان و یا باطن پوشیده شده (مانند امام زمان- علیه السلام-) تا آنکه حجت های خدا و دلیلهای روشنش باطل نشود (مردم بگویند اگر خبری بود خدا بر ما حجت خود را بیفزاید) .

۷۷- (این فراز از فرازهای خطبه ۲ نهج البلاغه است که در مدح و ثنای آل محمد- علیهم السلام- فرموده) احدی از این امت به آل محمـد- صـلوات اللّه علیهم- قیـاس نشـده ، و کسـانی که همیشه از نعمت علوم و معارف آنان برخوردارنـد با آنان برابر نخواهند بود .

۷۸- ای مردم به راستی که برای خدای سبحان در زمین خود حجتی محکم تر از پیغمبر ما محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ، و حکمتی رساتر از کتابش قرآن عظیم نیست ، و خداوند از شـما احدی را ستایش نکرده مگر کسی که به ریسمان او چنگ زده ، و به پیامبر او اقتداء کرده است ، و جز این نیست که هلاک شده کسـی که هلاک گشته از جهت آنچه او را عصیان نموده و او را نافرمـانی کرده ، و از خـواهش خـود پیروی نمـوده است به همین جهت خداونـد بزرگ فرموده : پس بایـد حـذر کننـد ، کسانی که مخالفت فرمان او نموده این

که فتنه ای به ایشان رسد یا عذابی دردناک فرا گیرد آنها را .

ص ۳۷۱

۷۹- ناظر قلب اللّبیب به یبصر رشده (أمده) ، و یعرف غوره و نجده ۹۹۸۶ .

۸۰- نحن دعاه الحقّ ، و أئمّه الخلق ، و السنه الصّدق ، من أطاعنا ملک ، و من عصانا هلک ۱۰۰۰۱ .

۸۱- و اللّه ما کنت و شمه ، و لا کذبت کذبه ۱۰۱۲۴ .

۸۲- و اللّه ما فجعنی من الموت وارد کرهته ، و لا طالع أنکرته ، و ما کنت إلّا کغارب (کقارب) ورد ، أو طالب وجد ۱۰۱۳۱ . ۷۹- فکر و یا مردمک چشم دل عاقل به وسیله آن (دیده دل) رشد و یا منتهای حال خود را دیده ، و مرتبه پست و بلند خود را خواهد شناخت (در نهج البلاغه خطبه ۱۵۳ این فراز در وصف امام و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلّم نقل گردیده است می فرماید : و چشم دل خردمند که با آن رشد خود را دیده و نشیب و فراز خود را می شناسد دعوت کننده ایست که دعوت فرمود و نگهبانی است که حفظ نمود ، پس دعوت کننده را اجابت کرده و نگهبان را پیروی نمائید إلخ) .

۸۰- مائیم خوانندگان حق ، و پیشوایان خلق ، و زبانهای صدق ، هر که ما را فرمان برد مالک (سعادت) شود ، و کسی که نافرمانی ما کند به هلاکت رسد .

۸۱- (تتمه کلامی است که حضرت در خطبه ۱۶ نهج البلاغه که در باره بیعت مردم مدینه با آن بزرگوار فرموده است)

به خدا سوگند به اندازه سر سوزنی حقی را پنهان نکردم ، و دروغی را نگفتم (هر چه گفتم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم بوده است) .

۸۲- (تتمه کلامی است از وصیت آن حضرت کلام ۲۳ نهج البلاغه وقتی که ابن ملجم ملعون او را مضروب ساخت فرمود :) به خدا سوگند که ناگاه نیامد مرا از مرگ وارد شونده ای که آن را ناخوش داشته باشم (بلکه بآن انسم بسیار چنانکه بچه بپستان مادر انس گیرنده است) و نه طلوع کننده (از مرگ) که من آن را شناخته باشم ، و نبودم من مگر مانند مسافری که (بر مقصد خود) وارد شده باشد یا طلب کننده ای که

ص ۳۷۲

۸۳- و اللّه لأن أبیت علی حسک السّعدان مسهّدا ، و أجرّ فی الأغلال مصفّدا ، أحبّ إلیّ من أن ألقی اللّه و رسوله ظالما لبعض العباد ، أو غاصبا لشی ء من الحطام ، و کیف أظلم لنفس یسرع إلی البلی قفولها ، و یطول فی الثّری حلولها ۱۰۱۴۴ .

۸۴- و لقد علم المستحفظون من أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلّم إنّنی لم أردّ علی اللّه سبحانه و لا علی رسوله ساعه قطّ ، و لقد واسیته بنفسی فی المواطن الّتی تنکص فیها الأبطال ، و تتأخّر عنها الأقدام نجده ، أکرمنی اللّه بها ، و لقد (مطلوب خویش را) یافته باشد .

۸۳- به خدا سوگند اگر شب را بیدار بروی خار خسک (گیاهی است خاردار سه گوشه) بگذرانم و شب را بروز آورم

و در غلهای بسته کشیده شوم ، به سوی من دوست تر است تا آنکه خدا و رسولش را (در روز قیامت) ظلم کننده بعض بندگان ، یا غصب کننده چیزی از مال دنیا (که در بی ارزشی مانند حطام و ریزه گیاهان خشک شده می باشد) ملاقات نمایم ، و چگونه برای نفسی ستم کنم که رجوع آن به سوی کهنگی شتاب کرده (و معدوم خواهد شد) و فرود آمدنش در خاک به درازا می کشد (در قبر) (این فرازها نخستین فرازهای خطبه ۲۱۵ نهج البلاغه که در آنجا راجع به عقیل عنوان فرموده است) .

۸۴- (مقداری از این فرازها در خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه ذکر گردیده است که در آن لیاقت خود را برای خلافت بیان داشته فرموده :) و هر آینه مستحفظان و نگهداران دین از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم می دانند که من هرگز ساعتی بر خدای سبحان و رسول او رد ننمودم (و پیوسته تابع و آنها را مقتدای خود دانستم) و همانا علی التحقیق او را در تمام جاها که شجاعان در آن باز ایستاده ، و قدمها از آنها پس می رفت (مانند جنگ احد و بدر و حنین و غیر آن) شجاعتی که خداوند مرا به آن گرامی گردانیده بود ، و هر آینه به تحقیق در اطاعت و فرمانبرداری او- صلوات اللّه علیه و آله-

ص ۳۷۳

بذلت فی طاعته صلوات اللّه علیه و آله جهدی ، و جاهدت أعدائه بکلّ طاقتی ، و وقیته بنفسی ، و لقد أفضی إلیّ من

علمه بما لم یفض به إلی أحد غیری ۱۰۱۴۵ .

۸۵- هجم بهم العلم علی حقیقه الإیمان (البصیره) ، و باشروا روح الیقین ، فاستسهلوا (فاستلانوا) ، ما استوعر المترفون ، و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون ، و صحبوا الدّنیا بأبدان أرواحها معلّقه بالمحلّ الأعلی ، أولئک خلفاء اللّه فی أرضه و الدّعاه إلی دینه آه آه شوقا إلی رؤیتهم ۱۰۰۶۱ .

۸۶- هم دعائم الإسلام ، و ولائج الاعتصام ، بهم عاد الحقّ فی نصابه نهایت طاقت خود را بکار برده ، و با دشمنانش با تمام توان خود مجاهده کردم ، و او را به نفس خود نگه داشتم ، و هر آینه در حقیقت از علم خود به من رسانید آنچه را که به سوی غیر من نرسانید . (در نهج البلاغه بعد از عبارت «و نجده أکرمنی اللّه» داستان قبض روح رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم را بیان داشته که بر روی سینه آن حضرت دعوت حق را لبیک فرموده است) .

۸۵- (تتمه کلامی است که حضرت برای کمیل بن زیاد که از خواص آن بزرگوار بود در صحرا فرمود چنانکه در حکمت ۱۳۹ نهج البلاغه ذکر گردیده ، بعد از آنکه مردم را به سه دسته تقسیم فرمود آن گاه در خصوص زمین که از حجت خالی نخواهد بود سخن به میان آورد تا آنکه فرمود :) علم با بصیرت و یا با ایمان به آنان یک باره رو آورده ، و راحت یا نسیم یقین و یا روح یقین را در بر گرفته اند ، پس سهل شمرده اند آنچه

را که به ناز و نعمت پروده ها سخت به حساب آورده اند (یعنی لذتهای دنیا را) و خو گرفته اند به آن چه نادانها از آن رمیده انـد ، و با بـدنهائی که ارواح آنان به جای بسـیار بلنـد (بهشت و یا عالم مجردات) آویخته شـده همراه گشـته اند آنان هسـتند جانشینان خدا در زمین او ، و خوانندگان به سوی دین او آه آه از روی شوق بسوی دیدن آنان .

۸۶- (تتمه کلامی است که حضرت در وصف آل محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلّم فرموده چنانکه در

ص ۳۷۴

و انزاح الباطل عن مقامه ، و انقطع لسانه من منبته ، عقلوا الدّین عقل و عایه ، و رعایه ، **لا** عقل سماع و روایه ۱۰۰۶۲ .

۸۷- و إنّا لأمراء الکلام فینا تشبّثت (و فینا تنشّبت عروقه) فروعه و علینا تهدّلت أغصانه (غصونه) ۲۷۷۴ .

۸۸- لن تنقطع سلسله الهذیان حتّی یدرک الثّار من الزّمان ۷۴۲۰ .

۸۹- نحن باب حطّه ، و هو باب السّلام ، من دخله سلم و نجا ، و من تخلّف عنه هلک ۱۰۰۰۲ .

۹۰- نحن النّمرقه الوسطی ، بها یلحق التّالی ، و إلیها یرجع خطبه ۲۳۹ نهج البلاغه ذکر گردیده است) آنان ستونهای اسلام ، و معتمدین اعتصام می باشـند به وسـیله ایشان حق به محل رجوع (و اصل) خود برگشته ، و باطل از جایگاهش دور گردیده ، و زبانش از رسـتنگاه خود بریده است ، دین را دریافته (و شناخته اند) در یافتن نگهداری و رعایت (که آنها را به دست آورده و عمل نموده اند) نه

شناخت و دریافت شـنیدن و روایت (و صرف نقل که در آن عملی نباشد که اگر چنین بودند بر دیگران مزیتی نداشتند و نمی شد به آنها اعتماد نمود) .

۸۷- و به راستی که ما فرمانفرمایان سـخنیم ، در ما رگهای آن و یا فروع آن پراکنده شده و بر ما شاخه های آن آویخته گشـته است .

۸۸- هرگز سلسـله بیهوده گوئی و دروغ بریـده نخواهـد شـد ، تـا خون خواهی از روزگـار دریـافت شود (زمـان حضـرت ولی عصر- ارواحنا فداه-) .

۸۹- مائیم باب حطّه (که به وسیله درگاه آنان گناهان ریخته می شود چنانکه باب حطه بنی اسرائیل چنین بود که مأمور شدند از درگاهی به حالت سـجده و یا خضوع و خشوع برای حطه گناهان خود وارد شوند) و آن درگاه سـلامتی است هر که داخل آن شد سالم ماند و رستگاری یافت ، و کسی که از آن تخلف ورزید به هلاکت رسید .

۹۰- ما بالش و تکیه گاه میانه ایم (که وظیفه مردم است چنانکه به بالش تکیه

ص ۳۷۵

الغالی ۱۰۰۰۳ .

۹۱- نحن أمناء اللّه علی عباده ، و مقیموا الحقّ فی بلاده ، بنا ینجو الموالی ، و بنا یهلک المعادی ۱۰۰۰۴ .

۹۲- نحن شـجره النّبوّه ، و محطّ الرّساله ، و مختلف الملائکه ، و ینابیع الحکم ، و معادن العلم ، ناصرنا و محبّنا ینتظر الرّحمه ، و عدوّنا و مبغضینا ینتظر السّطوه ۱۰۰۰۵ .

۹۳- نحن الشّـعار و الأصـحاب ، و السّـدنه و الأبواب ، و لا یؤتی البیوت إلّا من أبوابها ، و من أتاها من غیر أبوابها کان سارقا لا تعدوه العقوبه ۱۰۰۰۶

. می زننـد ما را تکیه گاه خود قرار دهنـد) به آن عقب مانده (کسـی که به حقانیت آنان اعتراف ننموده) ملحق گشـته ، و به سوی آن از حد در گذرنده (که قائل به الوهیت آنان شده) بر می گردد .

۹۱- مائیم امینان خـدا بر بنـدگانش ، و بر پای دارنـده حق در شـهرهای او ، به وسـیله ما دوست رسـتگار گشـته ، و به سـبب ما دشمن به هلاکت خواهد رسید .

۹۲- مائیم درخت نبوّت ، و محل فرود آمـدن رسالت ، و جایگاه آمـد و شـد فرشـتگان ، و چشـمه های حکمت ها و معدنهای علم ، یاری کننده و دوست ما منتظر رحمت ، و دشمن و کینه توز ما در انتظار قهر (الهی) خواهد بود .

۹۳- مائیم شعار و اصحاب (که هیچگاه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم جدا نشده و همچون پیراهن تن حضرت بوده ایم) و خدمه و درهای (رسـیدن به او) و خانه ها (ی پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم) آمده نمی شود مگر از درهای آن (که ما باشـیم) و هر که از غیر درهای آن وارد شود ، دزدی باشد که عقوبت از او درنگذرد (یعنی کسی که در شرع اسلام از غیر راه ما دستور گیرد مستحق عذاب خدا خواهد گردید ، بنا بر این باید غیر شیعه در سرنوشت خود تجدید نظر کنند) .

ص ۳۷۶

۹۴- هیهات لولا التّقی لکنت أدهی العرب ۱۰۰۴۱ .

۹۵- ما أنکرت اللّه تعالی منذ عرفته ۹۴۸۱ .

۹۶- ما شککت فی الحقّ مذ أریته

.۹۴۸۲

۹۷- ما کذبت و لا کذّبت ۹۴۸۳ .

۹۸- ما ضللت و لا ضلّ بی ۹۴۸۴ .

۹۹- ما نزلت آیه إلّا و قد علمت فیما نزلت و أین نزلت ، فی نهار ، أو لیل ، فی جبل ، أو سهل ، و إنّ ربّی وهب لی قلبا عقولا ، و لسانا قؤولا ۹۶۷۷ . ۹۴- (این نظیر تتمه کلامی است که حضرت در خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه در رد تدبیر معاویه فرموده که اگر مکر و بی وفائی نکوهیده نبود من زیرک ترین مردم بودم و در اینجا چنین فرموده :) دور است این اگر تقوا لازم نمی بود من مکارترین و زیرکترین عرب بودم .

۹۵- من خدای تعالی را از وقتی که او را شناخته ام انکار ننمودم (یعنی دیگران آلوده به کفر و ظلم و جنایت بوده اند اما من ، نه) .

۹۶- من در حق (تعالی) از وقتی که بمن نشان داده شد (و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم او را بمن معرفی فرمود) شک ننموده ام .

۹۷- من (هرگز) دروغ نگفته ام و تکذیب هم نشده ام (که دیگران منقولات مرا تکذیب کنند (و یا «کذبت» خوانده شود یعنی و دروغ گفته نشدم ، نهج البلاغه کلمات قصار ۱۷۶ و یا «کذّبت» باشد یعنی تکذیب حقی نکرده ام) .

۹۸- (در نهج البلاغه این فراز دنبال فراز پیش است کلمات ۱۷۶) من (هرگز) گمراه نشدم ، و کسی بوسیله من گمراه نگردیده است .

۹۹- هیچ آیه ای نازل نگردیده ، مگر آنکه در حقیقت من می دانم در چه باب نازل

شده ، و کجا نازل گشـته در روز یا شب در کوه یا هموار ، و به راستی که پروردگارم به من دل بسـیار دریافت کننده ، و زبان کامل در گویندگی بخشیده است .

ص ۳۷۷

۱۰۰- نحن أقمنا عمود الحقّ ، و هزمنا جیوش الباطل ۹۹۶۹ .

الحمق

۱- الحمق الاستهتار بالفضول ، و مصاحبه الجهول ۱۹۱۴ .

۲- الحمق داء لا یداوی ، و مرض لا یبرء ۱۷۹۳ .

۳- أفقر الفقر الحمق ۲۸۴۹ .

۴- أضرّ شی ء الحمق ۲۸۸۴ .

۵- أحمق الحمق الاغترار ۲۹۱۵ .

۶- أکبر الحمق الإغراق فی المدح و الذّمّ ۲۹۸۵ .

۷- أعظم الحماقه الاختیال فی الفاقه ۳۲۴۸ .

۸- الحمق شین ۱۴ .

۹- الحمق أضرّ الأصحاب ۵۰۰ . ۱۰۰- ما ستون حق را برپا داشته ، و لشکرهای باطل را شکستیم .

حماقت ۱- کم عقلی و حماقت مشغول شدن به زیادتیها و همراهی با نادانست .

۲- حماقت دردیست که مداوا نگشته ، و بیماریست که خوب نمی شود .

۳- بیچاره ترین بیچارگی حماقت است .

۴- مضرترین چیز حماقت و کم خردی است .

۵- نهایت کم عقلی فریب خوردن است .

۶- بزرگترین حماقت مبالغه در ستایش و نکوهش است .

۷- بزرگترین کم عقلی تکبر کردن در حالت تهیدستی است .

۸- حماقت و کم عقلی عیب و ننگ است .

۹- کم خردی مضرترین یارانست .

ص ۳۷۸

۱۰- الحمق أدوا الدّاء ۶۸۷ .

۱۱- الحمق یوجب الفضول ۹۳۶ .

۱۲- الحمق من ثمار الجهل ۱۱۹۷ .

۱۳- الحمق فی الوطن غربه ۱۲۹۲ .

۱۴- بئس الدّاء الحمق ۴۳۸۳ .

۱۵- فقر الحمق لا یغنیه المال ۶۵۴۹ .

۱۶- من کمال الحماقه الاختیال فی الفاقه ۹۳۰۲ .

۱۷- من أعظم الحمق مواخاه الفجّار ۹۳۱۲ .

۱۸- من الحمق الدّالّه علی السّلطان

۹۳۹۵ . ۱۰- کم عقلی بدترین مرض است .

۱۱- کم عقلی موجب کارهای زیادی که بیهوده است خواهد بود .

۱۲- حماقت از میوه های نادانی است (ممکن است مراد حماقتی باشد که از روی تنبلی و سستی و بی اعتنایی به کارهای عقلایی انجام گیرد که آن میوه نادانی است و گرنه اگر کم عقلی باشد که از نظر خلقت باشد میوه نادانی نخواهد بود بلکه ذاتی و از نظر عقلاء نکوهیده هم نیست) .

۱۳- کم خردی در وطن غربت است . (یعنی کم عقل اگر در وطن هم باشد چون عقل خود را به کار نمی اندازد حسن سلوک ندارد ، مانند غریب بی مونس خواهد بود) .

۱۴- بد دردی است کم عقلی و حماقت .

۱۵- فقر و بیچارگی حماقت را مال توانگر نکند .

۱۶- از کمال حماقت است تکبر نمودن در ناچیزی و تنگدستی .

۱۷- از بالاترین حماقت است برادری کردن با فاسقان .

۱۸- از حماقت است ناز کردن بر پادشاه (چون ناز کننده در معرض خشم آن

ص ۳۷۹

۱۹- من دلائل الحمق دالّه بغیر آله ، و صلف بغیر شرف ۹۴۱۸ .

۲۰- لا یدرک مع الحمق مطلب ۱۰۵۴۳ .

۲۱- لاداء أدوأ من الحمق ۱۰۶۲۹ .

۲۲- لا فاقه أشدّ من الحمق ۱۰۶۵۰ .

۲۳- الحمق شقاء ۲۰۷ .

الأحمق

۱- الأحمق غریب فی بلدته ، مهان بین أعزّته ۱۷۲۸ .

۲- الأحمق لا یحسن بالهوان ، و لا ینفکّ عن نقص و خسران ۱۷۹۰ .

۳- احذر الأحمق ، فإنّ مداراته تعنّيك (تعییک) ، و موافقته تردیک ، قرار خواهد گرفت) .

۱۹- از دلیلهای حماقت است ناز کردن بدون آلت (وسائل و

ابزار و کمالاتیکه قابلیت ناز کردن داشته باشد) و لاف زدن بدون شرف و بلندی مرتبه (که اگر در اسلام صحیح بود جا داشت لاف زند و ناز کند) .

۲۰- با حماقت و کم عقلی هیچ مطلبی دریافت نخواهد شد .

۲۱- هیچ دردی از حماقت دردناکتر نیست .

۲۲- هیچ بیچارگی و ناچیزی سخت تر از حماقت نیست .

۲۳- کم عقلی بدبختی است .

احمق ۱- کم عقل غریب است در شهر خود ، و خوار است در میان عزیزانش .

۲- کم عقل به خواری نیکو نمی شود ، و از نقصان و زیان جدا نمی گردد .

۳- از کم عقل دوری نما ، زیرا که مدارا کردن با او تو را به تعب و رنج

ص ۳۸۰

و مخالفته تؤذیک ، و مصاحبته و بال علیک ۲۵۹۳ .

۴- أحمق النّاس من ظنّ أنّه أعقل النّاس ۳۰۸۹ .

۵- أحمق النّاس من یمنع البرّ ، و یطلب الشّکر ، و یفعل الشّرّ ، و یتوقّع ثواب الخیر ۳۲۸۳ .

۶- أحمق النّاس من أنکر علی غیره رذیله و هو مقیم علیها ۳۳۴۳ .

۷- الأحمق لا یحسن بالهوان ۱۲۳۶ .

۸- بعد الأحمق خیر من قربه ، و سکوته خیر من نطقه ۴۴۵۱ .

۹- تعرف حماقه الرّجل بالأشر فی النّعمه ، و کثره الذّلّ فی المحنه ۴۵۲۰ . می اندازد (یا عاجز می گرداند تو را) و موافقت کردن با او تو را هلاک می گرداند ، و مخالفت کردن با او تو را آزار می دهد ، و همراهی و رفاقت با او و زر و وبالی است بر تو .

۴- کم عقل ترین مردم کسی است که گمان می کند که او عاقل ترین مردم

است .

۵- کم عقل ترین مردم کسی است که جلو احسان را گرفته ، و از مردم سپاسگزاری خواسته ، و بدی نموده ، و پاداش نیکو را متوقع است .

۶- کم عقل ترین مردم کسی است که بر غیر خود صفت رذل و پستی را زشت شمارد ، و بد داند ، و خود بر آن ایستادگی داشته باشد ، و دارای آن صفت باشد .

۷- کم عقل نیکو نشود بخوار شدن .

۸- دوری کم عقل بهتر از نزدیکی او و سکوتش بهتر از سخن گفتنش می باشد .

۹- کم عقلی مرد به خوشحالی زیاد در نعمت و بسیار ذلّت (و خضوع و فروتنی نزد مردم) در محنت شناخته می شود .

ص ۳۸۱

۱۰- تعرف حماقه الرّجل فی ثلاث : فی کلامه فیما لا یعنیه ، و جوابه عمّا لا یسئل عنه ، و تهوّره فی الأمور ۴۵۴۲ .

۱۱- قطیعه الأحمق حزم ۶۷۳۲ .

۱۲- کن علی حذر من الأحمق إذا صاحبته ، و من الفاجر إذا عاشرته ، و من الظّالم إذا عاملته ۷۱۸۵ .

۱۳- للأحمق مع کلّ قول یمین ۷۳۳۶ .

۱۴- إیّاك و مودّه الأحمق ، فإنّه یضرّك من حیث یری أنّه ینفعك ، و یسوءك و هو یری أنّه یسرّك ۲۷۳۱ .

۱۵- السّکوت علی الأحمق أفضل جوابه ۱۱۶۰ . ۱۰- حماقت و کم عقلی مرد (و انسان) در سه چیز شناخته می شود : در سخن گفتنش در آنچه به کار او نیاید ، و پاسخ او از چیزی که از او پرسیده نشود ، و دلیری و جرأت او در هر کاری بی تأمّل و تفکّر .

۱۱- بریدن از کم عقل دور اندیشی است

.

۱۲- از احمق هرگاه با او دوستی و رفاقت نمائی (چون به جای نفع زیان رسانـد) و از فاسق هرگاه معاشـرت نمائی با او ، و از ستمگر هرگاه با او معامله کنی بر حذر باش .

۱۳- برای کم عقل با هر سخنی سوگندی است (یعنی هر حرفی که می زند با آن قسم می خورد) .

۱۴- دوری نما از دوستی کم عقل ، زیرا که او به تو زیان رسانده به خیال این که چنین می بیند که به تو سود می رساند ، و تو را ناخوش دارد ، و حال این که گمان می کند تو را خوشحال می نماید .

۱۵- خاموشی در مقابل احمق بهترین جواب اوست .

ص ۳۸۲

۱۶- من أمارات الأحمق کثره تلوّنه ۹۴۴۵ .

۱۷- مقاساه الأحمق عذاب الرّوح ۹۸۳۱ .

۱۸- لا تعظمنّ الأحمق ، و إن کان کبیرا ۱۰۲۸۱ .

الاحتمال

۱- الاحتمال برهان العقل ، و عنوان الفضل ۱۶۰۲ .

۲- الاحتمال زین الرّفاق ۷۵۲ .

۳- الاحتمال زین السّیاسه ۷۷۲ .

۴- الاحتمال یجلّ القدر ۸۳۳ .

۵- الاحتمال خلق سجیح ۹۳۲ .

۶- احتمال الدّنیّه (الأذیّه) من کرم السّجیّه ۱۳۵۳ . ۱۶- از نشانه های احمق تلوّن بسیار اوست (که هر روزی به یک رنگ در آید و یک رنگ نیست) .

۱۷- رنج کشیدن از احمق (به سبب رفاقت و مصاحبت) عذاب روح است .

۱۸- احمق را بزرگ مشمار هر چند (در انظار) کبیر و بزرگ باشد .

متحمل شدن ۱- متحمـل شـدن (کار و اذیت و خلاف آداب دیگران و تلافی نکردن) دلیل عقل و نشانه یا سر سـخن فزونی مرتبه است .

۲- متحمل شدن

(امور ناگوار) زینت رفقا یا رفاقت است .

۳- متحمل گشتن زیور سیاست و حکومت است .

۴- متحمل گشتن سبب بزرگی قدر آدمی گردد .

۵- تحمّل ناگواریها خصلتی است نرم و معتدل .

۶- تحمّل (اذیت مردم و یا) روشهای پست آنها از نیکوئی خصلت است .

ص ۳۸۳

۷- بتحمّل المؤن تکثر المحامد ۴۲۳۷ .

۸- بکثره الاحتمال یکثر الفضل (العقل) ۴۲۹۲ .

۹- بالاحتمال و الحلم یکون لک النّاس أنصارا و أعوانا ۴۳۱۰ .

۱۰- بکثره الاحتمال یعرف الحلیم ۴۳۲۹ .

۱۱- تحمّل یجلّ قدرک ۴۵۷۱ .

۱۲- علیک بالاحتمال فإنّه ستر العیوب ۶۱۰۲ .

۱۳- من کثر حمله نبل ۷۸۶۳ .

۱۴- من لم یحتمل مؤنه النّاس فقد أهّل قدرته لانتقالها ۸۹۸۲ .

۱۵- من الکرم احتمال جنایات الإخوان ۹۲۷۸ . ۷- به متحمل شدن مخارج ستایشها بسیار می شود .

۸- به سبب بسیاری متحمّل شدن (عقل و یا) فضل و یا احسان زیاد می گردد .

۹- به وسیله تحمل مشقت ها و ناراحتی ها و بردباری مردم برای تو انصار و اعوان (یاران و یاوران) خواهند شد .

۱۰- به زیاد تحمل نمودن بردبار شناخته می شود .

۱۱- تحمل کن تا قدر و مرتبه ات بلند شود .

۱۲- بر تو باد به تحمل بی ادبیها با مطلق زحمات زیرا که آن پرده عیب هاست .

۱۳- هر که تحمل (و بر خود گرفتن اخراجات مردم) او بسیار گردد بزرگ باشد .

۱۴- هر که متحمل مخارج مردم نگردد ، پس در حقیقت قدرت خود را برای انتقال آن سزاوار دانسته است (یعنی قدرت مکنت را از دست خواهد داد) .

۱۵- از کرم است متحمل شدن گناهان برادران (و

تلافی نکردن و گذشت از آنان) .

ص ۳۸۴

۱۶- احتمل ما یمرّ علیك ، فإنّ الاحتمال ستر العیوب ، و إنّ العاقل نصفه احتمال ، و نصفه تغافل ۲۳۷۸ .

۱۷- إدمان تحمّل المغارم یوجب الجلاله ۳۱۳۸ .

الحمیّه

۱- علی قدر الحمیّه تکون الغیره ۶۱۷۵ .

۲- فاللّه اللّه عباد اللّه فی کبر الحمیّه و فخر الجاهلیّه فإنّه ملاقح الشّنأن و منافح الشّیطان ۶۵۹۴ .

۳- لا حمیّه لمن لا أنفه له ۱۰۷۸۷ . ۱۶- آنچه را که بر تو می گذرد متحمل شو ، چون که متحمل شدن پوشیدن عیبهاست ، و به راستی که خردمند نصفش تحمّل ، و نصف او تغافل و خود را به بی خبری زدن است .

۱۷- متحمل شدن دائمی تاوانها (مانند دین و مخارج اهل و عیال و امثال آن) موجب جلالت و بزرگی است .

تعصّب ۱- به اندازه حمیّت (تعصب فامیلی و دفاع از آنها) غیرت می باشد .

۲- (از فقرات خطبه قاصعه است) پس از خدا بترسید از خدا بترسید ای بندگان خدا در نخوت حمیت (ننگ داشتن از چیزی که در واقع عیب نیست ولی از راه جهل و غرور از آن ننگ داشته باشند) و مفاخرت جاهلیت (که بر یکدیگر در مال و ثروت و فرزند و نسب مباهات می نمودند) زیرا که آن آبستنهای دشمنی و محلهای دمیدن شیطان است .

۳- ننگ داشتن و حمایت از ناموسی نیست برای کسی که از عیبها و نقایص عار و ننگی برای او نیست .

ص ۳۸۵

الحمیّه

۱- صلاح البدن الحمیه ۵۷۹۳ .

۲- من لم یصبر علی مضض الحمیه طال سقمه ۹۲۱۰ .

الحوائج و قضائها

۱- إنّ حوائج النّاس إلیکم نعمه من اللّه علیکم فاغتنموها و لا تملّوها فتتحوّل نقما ۳۵۹۹ .

۲- لا تؤخّر إناله المحتاج إلی غد ، فإنّك لا تدری ما يعرض لك و له فی غد ۱۰۳۶۴ .

۳- عليكم فی قضاء حوائجكم بكرام الأنفس و الأصول تنجح لكم پرهيز ۱- صلاح و صحت بدن پرهيز است (چنانكه روايت شده «المعده بيت كل داء و الحميه رأس كل دواء» يعنی معده خانه هر درد و پرهيز رأس هر دوائی است) .

۲- هر كه بر درد حميه (منع از طعام) صبر نكند بيماريش بدرازا كشد (پس بايد بر پرهيز صبر نمود) .

حاجت ها و قضاء حوائج ۱- به راستی كه حاجت های مردم به سوی شما نعمتی است از جانب خدا بر شما ، پس آنها را غنيمت بشماريد ، و از آن ملول نشويد كه بر می گردد به انتقام خدا ، (كه در نتيجه نعمت از انسان گرفته می شود) .

۲- رسانيدن و بخشش به محتاج را بفردا تأخير مينداز ، زيرا كه تو نخواهی دانست كه برای تو و برای او در فردا چه عارض خواهد شد .

۳- بر شما باد در قضاء حوائج خود به كسانی كه دارای نفسها و نژادهای بزرگوار

ص ۳۸۶

عندهم من غير مطال و لا منّ ۶۱۵۸ .

۴- عليكم فی طلب الحوائج بشراف النّفوس ذوی الأصول الطيّبه ، فإنّها (فإنّه) عندهم أقصی و هی (و هم) لديكم (لديهم) أزكی ۶۱۶۲ .

۵- عجبت لرجل يأتيه أخوه المسلم

فی حـاجه ، فیمتنع عن قضائهـا و لاـ یری نفسه للخیر أهلاـ ، فهب أنّه لاـ ثواب یرجی و لاـ عقـاب یتّقی ، أ فتزهـدون فی مکـارم الأخلاق ۶۲۷۸ .

۶- فوت الحاجه خیر من طلبها من غیر أهلها ۶۵۸۲ .

۷- بذل الجاه زکاه الجاه ۴۴۴۰ .

۸- تعجیل السّراح نجاح ۴۴۹۱ . می باشند تا برای شما بی تأخیر و منّتی بر آورده شود .

۴- بر شـما باد در طلب حاجت ها به مردم شـریف النفوس صاحبان نژادهای پاک ، زیرا که در نزد آنان حوائـج یا طلب حوائج بر آورده تر ، و در نزد شما و یا در نزد آنها پاکیزه تر خواهد بود یا آنان در نزد شما پاکیزه ترند .

۵- عجب دارم از مردی که برادر مسـلمانش در حضورش حـاجتی نزد او آیـد در قضاء حاجت او امتناع ورزیـده نفس خود را برای کار خیری اهل ندیـده پس گمان کن که او به ثوابی امیدوار نبوده و عقابی نیست که از آن ترسـیده شود آیا در خصـلت های نیکو بی رغبتند .

۶- به حاجت نرسیدن بهتر است تا طلب کردن آن از غیر اهلش (یعنی از لئیمان) .

۷- بـذل و عطاء جاه و منصب (و آن را در برآوردن حاجتهای مؤمنان صـرف نمودن) زکات جاه است (یعنی سـبب زیادی و پاکیزگی آن خواهد شد) .

۸- شـتاب در رهائی پیروزی است . (امکان دارد مراد این باشد که شـتاب در تعیین تکلیف حاجتمند از دادن و ندادن برای او پیروزی خواهد بود ، زیرا دیگر رنج

ص ۳۸۷

۹- لا یستقیم قضاء الحوائج إلّا بثلاث : بتصغیرها لتعظم ، و سترها لتظهر ، و تعجیلها

لتهنأ ۱۰۸۶۳ .

۱۰- كلّ مؤجّل يتعلّل بالتّسويف ۶۹۰۳ .

۱۱- سبب زوال اليسار منع المحتاج ۵۵۲۶ .

الاحتياجات

۱- احتج إلى من شئت و كن (تكن) أسيره ۱۳۱۳ .

۲- من احتجت إليه هنت عليه ۸۶۱۰ .

۳- من احتاج إليک كانت طاعته لک بقدر حاجته إليک ۸۷۷۸ . انتظار را نخواهد كشيد) .

۹- بر آوردن حاجت ها مستقيم نخواهد گرديد مگر به سه چيز : به كوچك شمردن آن تا بزرگ شود ، و پوشيدن آن تا (از جانب خدا) ظاهر گردد ، و تعجيل آن تا گوارا باشد .

۱۰- هر مهلت داده شده تعلل كند به تأخير (يعنى بهانه مى جويد) .

۱۱- سبب زائل شدن توانگرى محروم گردانيدن محتاج است .

نيازمنديها ۱- از هر كه خواستى طلب حاجت كن و اسير او باش .

۲- هر كه به سوى آن محتاج شوى خوار و ذليل گردى نزد او (بنا بر اين آدمى بايد كارى كند كه به ديگرى محتاج نشود البته اين موضوع در غير نيازمنديهائى است كه چاره اى در آن نمى باشد) .

۳- هر كه به سوى تو محتاج باشد فرمانبردارى او از تو به اندازه نيازمنديش به سوى تو خواهد بود (پس بكوش و در زندگى چنان باش كه ديگران به تو محتاج شوند نه تو محتاج ديگران باشى) .

ص ۳۸۸

۴- من احتاج إليك وجب إسعافه عليك ۹۲۱۵ .

كيف الحال

۱- (و قيل له- عليه السّلام- كيف تجدك يا أمير المؤمنين فقال :) كيف يكون (حال) من يفنى ببقائه ، و يسقم بصحّته و يؤتى من مأمنه ۷۰۱۰ .

المتحيّر

۱- قد يعذر المتحيّر المبهوت ۶۶۷۱ .

الحيله

۱- التّلطّف فی الحيله أجدی من الوسيله ۲۰۲۵ .

۴- هر كه به سوی تو محتاج باشد بر آوردن حاجت او بر تو واجب خواهد بود . احوالپرسی ۱- (از آن حضرت می پرسند خود را چگونه می يابی فرمود :) چگونه است حال كسی كه به هستی خود نيست گشته ، و به صحت و تندرستی خويش بيمار شده ، و آمده شود از جايگاه امنيت خود (يعنی ملك الموت در مأمن او خانه محفوظ او اطاق در بسته وارد شود) .

متحير ۱- گاهی حيران مبهوت معذور است (يعنی سرزنش نمی شود) .

چاره ۱- تأمل در باطن امر و يا مهربانی در چاره گری از وسيله و دست آويز سودمندتر

ص ۳۸۹

۲- لكلّ شی ء حيله ۷۲۹۱ .

۳- من قعد عن حيلته (جبلّته) ، أقامته الشّدائد ۸۶۷۱ .

الحيّ و الحياه

۱- الحيّ لا يكتفی ۶۴۱ .

۲- ثمره طول الحياه السّقم و الهرم ۴۶۲۳ .

۳- غايه الحياه الموت ۶۳۵۴ .

۴- ما أقرب الحياه من الموت ۹۴۸۷ . است (زيرا بسياری از امور هست كه جز با چاره لطيف و فكر و نرمی به دست نخواهد آمد) .

۲- برای هر چيزی چاره ايست (پس آدمی در هر كاری بايد فكر چاره باشد) .

۳- هر كه از چاره خود يا از كوششی كه در سرشت او هست بنشيند (و چاره كار خود نكند) سختی ها او را به پا خواهند داشت (يعنی به زودی رو به او كنند كه برای چاره به پا خيزد) .

زنده و زندگی ۱- زنده بس نمی كند . (ممكن است مقصود زنده واقعی باشد يعنی آدمی كه

حیات دارد از تحصیل علوم و معارف و عبادت و ریاضت خسته نمی گردد ، و امکان دارد مراد زنده باشد در مقابل مرده آن گاه از آن نکوهش شده باشد ، یعنی تا انسان زنده است حریص است و به کم اکتفا نمی نماید) .

۲- میوه درازی زندگانی و طول عمر بیماری و پیریست .

۳- پایان و عاقبت زندگانی مردن است . (پس باید برای مردن آماده بود) .

۴- چه نزدیک است زندگانی به مرگ ، و یا چه نزدیک ساخته زندگانی را به مرگ

ص ۳۹۰

۵- ما أقرب الحیّ من المیّت للحاقه به ۹۵۹۸ .

۶- ما أبعد المیّت من الحیّ لا نقطاعه عنه ۹۵۹۹ .

الحیاء

۱- الحیاء من اللّه سبحانه تقی عذاب النّار ۲۱۲۲ .

۲- أحیاکم أحلمکم ۲۸۳۳ .

۳- أحسن ملابس الدّین الحیاء ۲۹۹۷ .

۴- أفضل الحیاء استحیاؤک من اللّه ۳۱۱۲ .

۵- أحسن الحیاء استحیاؤک من نفسک ۳۱۱۴ . ۵- چه چیز زنده را به مرده نزدیک نموده برای ملحق شدن آن به او (یعنی باید قدر حیات را دانست که چه زود است ملحق شدن زندها به مرده ها) .

۶- و چه چیز میّت را از زنده دور ساخته چون آن از او منقطع شده است .

(یعنی دیگر شخصی که مرد زنده نمی شود پس تا زنده است توشه برگیرد) .

شرم ۱- شرم از خدای پاک و منزه نگه می دارد از عذاب آتش .

۲- شرم دارترین شما بردبارترین شماست .

۳- بهترین پوششهای دین حیاء است (زیرا که شرم از خالق و مخلوق کمال دینداری است) .

۴- افزون ترین شرم شرم تست از خدا .

۵- بهترین شرم شرم داشتن

تست از نفس خود . (به جهت این که اگر کسی نزد وجدانش شرمنده بود نزد خدا خوار و ذلیل شود ، و از طرفی در تمام حالات ترک گناه کند ، ولی شرم از مردم فقط در آشکارا باعث معصیت خواهد شد ، اما در خفا مرتکب خواهد گردید) .

ص ۳۹۱

۶- إنّ الحیاء و العفّه من خلائق الإیمان ، و إنّهما لسجیّه الأحرار ، و شیمه الأبرار ۳۶۰۵ .

۷- الحیاء جمیل ۱۲۵ .

۸- الحیاء محرمه ۱۳۹ .

۹- الحیاء یمنع الرّزق ۲۷۴ .

۱۰- الحیاء مفتاح (کلّ) الخیر ۳۴۰ .

۱۱- الحیاء مقرون بالحرمان ۳۵۰ .

۱۲- الحیاء غضّ الطّرف ۴۶۲ . ۶- به راستی که حیا و عفّت از خصلت ها و سجایای ایمان بوده ، و بدرستی آنها هر آینه خوی آزادگان و شیوه نیکو کاران است .

۷- شرم خلق زیبائی است .

۸- شرم جا و یا آلت منع است که آدمی را از کارهای زشت جلوگیری کند .

۹- شرم مانع روزی است (ممکن است از حیاء مذمت شده باشد چنانکه در بعض روایات دارد : «الحیاء حیائان حیاء عقل و حیاء حمق» زیرا کسی که قسم دوم حیاء را دارا باشد از بسیاری از کسب محروم ماند ، و بعید نیست که نکوهش از حیاء نباشد بلکه حقیقت مطلب را بیان فرموده باشد که هر کس حیاء داشته باشد از بسیاری از روزیها محروم ماند ، چون به دنبالش نخواهد رفت ، بر عکس کسی که پررو باشد از هر راهی شده روزی خود را بدست آورد) .

۱۰- شرم کلید (هر) خیر است (زیرا کسی که حیاء

داشت نزدیک گناه نرفته هم از خدا حیاء کرده و هم از مخلوق) .

۱۱- حیا و شرم با محرومیت مقرون است .

۱۲- شرم چشم بهم گذاشتن و پائین انداختن آنست . (و یا پوشیدن چشم از محرمات ، یا اغماض عین از بدیهای مردم می باشد) .

ص ۳۹۲

۱۳- الحیاء تمام الکرم ۴۶۹ .

۱۴- الحیاء قرین العفاف ۵۷۱ .

۱۵- الحیاء خلق جمیل ۸۳۸ .

۱۶- الحیاء خلق مرضیّ ۱۰۳۵ .

۱۷- الحیاء تمام الکرم ، و أحسن الشّیم ۱۰۴۹ .

۱۸- الحیاء یصدّ عن فعل القبیح ۱۳۹۳ .

۱۹- الحیاء من اللّه یمحو کثیرا من الخطایا ۱۵۴۸ .

۲۰- تسربل الحیاء ، و ادّرع الوفاء ، و احفظ الإخاء ، و أقلل محادثه النّساء یکمل لك السّناء ۴۵۳۶ . ۱۳- شرم تمام و همه کرم و بلندی مرتبه است . (زیرا کسی که از خدا و خلق حیاء کرد انقیاد کامل را دارا خواهد گردید) .

۱۴- شرم و حیاء قرین پاکدامنی است .

۱۵- شرم خصلتی است نیکو .

۱۶- شرم خلقی است پسندیده .

۱۷- شرم تمام نیکوکاری و بهترین خصلت هاست .

۱۸- شرم (آدمی را) از کردار زشت باز می دارد .

۱۹- شرم از خدا بسیاری از گناهان را محو و نابود خواهد کرد .

۲۰- حیاء و شرم را پیراهن نما ، و وفاداری را زره کرده ، و برادری را نگه دار ، و سخن گفتن با زنان را کم کن (چون زنها

طبق گفتار حضرت در نهج البلاغه کم عقل بوده در نتیجه آثار کم عقلی در وجود تو هم اثر بخش است) تا برای تو بلندی مرتبه کامل گردد . (پوشیده نماند

که موضوع عقل ناقص زنها به استثناء بعض از زنها همچون سیّده نساء حضرت زهرا- علیها السلام- و عدّه دیگر ، از روایات بسیار استفاده خواهد شد ، و کتب فقهی ما از طهارت تا حدود و دیات روشنگر آن خواهد بود ، که

۲۱- ثمره الحیاء العفّه ۴۶۱۲ .

۲۲- ثلاث لا یستحیی منهنّ : خدمه الرّجل ضیفه ، و قیامه عن مجلسه لأبیه و معلّمه ، و طلب الحقّ و إن قلّ ۴۶۶۶ .

۲۳- حیاء الرّجل من نفسه ثمره الإیمان ۴۹۴۴ .

۲۴- سبب العفّه الحیاء ۵۵۲۷ .

۲۵- علیک بالحیاء فإنّه عنوان النّبل ۶۰۸۲ .

۲۶- غایه الحیاء أن یستحیی المرء من نفسه ۶۳۶۹ .

۲۷- قرن الحیاء بالحرمان ۶۷۱۴ .

۲۸- کثره حیاء الرّجل دلیل إیمانه ۷۰۹۷ . حتی شهادت زنها یا قبول نیست و یا نصف مرد خواهد بود) .

۲۱- میوه شرم و حیاء باز ایستادن از حرام است .

۲۲- سه چیز است که نباید از آنها شرم کرد : خدمت آدمی نسبت به مهمانش و برخواستن و پا شدن از جایگاه خود برای ورود پدر و معلمش (و احیانا جای خود را به آنها دادن) و طلب کردن حق هر چند کم باشد .

۲۳- شرم آدمی از نفس خود ثمره ایمان است . (یعنی کسی حیاء کند که صاحب ایمان باشد) .

۲۴- سبب پاکدامنی و باز ایستادن از حرام حیاء است .

۲۵- بر تو باد به حیاء پس به درستی که آن نشانه نجابت است .

۲۶- منتهی مرتبه حیاء و شرم آنست که مرد از نفس خود حیا کند . (یعنی کسی که از نفس خود شرم کرد

در باره دیگران به طریق اولی حیاء خواهد کرد) .

۲۷- حیا با محرومیت مقرون است . (یعنی اکثر کسانی که محروم از چیزی شده اند بر اثر حیاء و شرم آنهاست) .

۲۸- بسیاری شرم مرد نشانه ایمان اوست .

ص ۳۹۴

۲۹- من استحیا حرم ۷۶۷۸ .

۳۰- من لا حیاء له فلا خیر فیه ۸۲۷۵ .

۳۱- من قلّ حیاؤه قلّ ورعه ۸۳۰۰ .

۳۲- من کساه الحیاء ثوبه خفی عن النّاس عیبه ۸۵۱۶ .

۳۳- من لم یتّق وجوه الرّجال لم یتّق اللّه سبحانه ۹۰۸۰ .

۳۴- من لم یستحی من النّاس لم یستحی من اللّه سبحانه ۹۰۸۱ .

۳۵- ما لا ینبغی أن تفعله فی الجهر فلا تفعله فی السّرّ ۹۶۳۶ .

۳۶- نعم قرین السّخاء الحیاء ۹۹۰۰ .

۳۷- نعم قرین الإیمان الحیاء ۹۹۳۲ . ۲۹- کسی که شرم کند محروم ماند (معلوم است زیرا که کسانی که شرح حال خود را به دیگران نمی گویند یا از کسب علوم شرم دارند از همه چیز محروم خواهند ماند و از همه کس در امور عقب مانده تر هستند) .

۳۰- هر که دارای شرمی نباشد خیری در او نیست .

۳۱- هر که شرمش کم باشد پارسائی او کم خواهد بود .

۳۲- هر که حیاء جامه اش را بر او بپوشاند (یعنی دارای شرم باشد) از مردم عیبش پوشیده و پنهان است .

۳۳- هر که از روهای مردان نپرهیزد (و در مقابل مردم بی شرمی کند) از خدای سبحان پرهیز نخواهد نمود .

۳۴- هر که از مردم شرم نکند از خدای سبحان شرم نخواهد نمود .

۳۵- آنچه سزاوار آن نیست که در آشکارا بجا آوری (و از آن

شرم داری) آن را در پنهانی انجام مده (و از آن شرم دار) .

۳۶- خوب قرین سخاوتمندی است شرم و حیا .

۳۷- خوب همراه ایمانی است شرم .

ص ۳۹۵

۳۸- لا شیمه کالحیاء ۱۰۴۸۸ .

باب الخاء

الإخبار و الخبر و الحدیث

۱- لا تخبر بما لم تحط به علما ۱۰۱۷۹ .

۲- لا تخبرنّ إلّا عن ثقه فتکون کذّابا ، و إن أخبرت عن غیره فإنّ الکذب مهانه و ذلّ ۱۰۴۲۹ .

۳- لا تسرع إلی النّاس بما یکرهون ، فیقولوا فیک ما لا یعلمون ۱۰۳۱۳ .

۴- اعقلوا الخبر إذا سمعتموه عقل درایه لا عقل روایه ، فإنّ رواه العلم کثیر ، و رعاته قلیل ۲۵۵۲ . ۳۸- هیچ خوی و خصلتی مانند شرم نیست .

خبر دادن ۱- به چیزی که احاطه علمی به آن پیدا نکرده ای خبر مده (چون در اخبار آدمی باید احاطه به تمام جوانب داشته باشد) .

۲- خبر مده مگر از ثقه (و نگو مگر با اعتماد کامل به گفته) پس بسیار دروغگو به حساب آیی هر چند از غیر او خبر دهی ، زیرا که دروغ سبکی و خواری است .

۳- به سوی مردم نسبت به آنچه ناخوش آیندشان است شتاب مکن (و خبرهای بد را به آنان مرسان) پس در باره تو آنچه را که نمی دانند می گویند .

۴- خبر و حدیث را هرگاه شنیدید آن را به عنوان عقل درایت (دریافتن و دانستن) دریابید ، نه عقول روایت (درک و روایت و نقل کردن بدون دریافت) ، زیرا

ص ۳۹۶

۵- لن یصدق الخبر حتّی یتحقّق العیان ۷۴۱۸ .

الاختبار

۱- اصحب تختبر ۲۲۳۸ .

۲- من اختبر قلا (و هجر) ۷۷۳۱ .

۳- الطمأنینه إلی کلّ أحد قبل الاختبار من قصور العقل ۱۹۸۰ .

۴- من اطمأنّ قبل الاختبار ندم ۹۱۷۸ .

الخدعه و الخدیعه و الخداع

۱- إیّاک و الخدیعه ، فإنّ الخدیعه من خلق اللّئیم ۲۷۰۴ . که روایت کنندگان علم بسیارند ، و رعایت کنندگان آن (که آن را بشنوند و بفهمند) اندک می باشند .

۵- هرگز خبری راست نخواهد شد تا آنکه به چشم دیده شود . (یعنی علم قطعی به آن حاصل گردد) .

آزمودن ۱- همراه شو تا آزمایش کنی .

۲- هر که آزمایش کند دشمن گردد (ممکن است مراد آزمایش مردم باشد که پس از آن بر اثر اعمال زشت آنان دشمن آنها گردد) و ترک کند .

۳- اطمینان کردن بهر فردی پیش از آزمایش از کوتاهی عقل است .

۴- هر که پیش از آزمایش (به دوست و یا غیر آن) مطمئن شود پشیمان خواهد گردید .

نیرنگ ۱- از خدعه و نیرنگ دوری نما ، زیرا که فریب از خوی لئیم است .

ص ۳۹۷

۲- غرّ عقله من أتبعه الخدع ۶۴۰۲ .

۳- من خادع اللّه خدع ۷۸۱۲ .

۴- لا دین لخدّاع ۱۰۷۲۳ .

الخادم

۱- اضرب خادمک إذا عصی اللّه ، و اعف عنه إذا عصاک ۲۳۵۰ .

الخذلان و المخذول

۱- من علامات الخذلان استحسان القبیح ۹۴۰۵ .

۲- من دلائل الخذلان الاستهانه بحقوق الإخوان ۹۴۱۲ .

۳- الخذلان ممدّ الجهل ۷۱۹ . ۲- عقل خود را فریب داده کسی که مکر و خدعه ها را از پی آن آورده (یعنی عقل را آلت استفاده آنها قرار داده است) .

۳- هر که با خدا خدعه کند خدعه شود (یعنی خداوند با او مکر نماید) .

۴- دینی برای بسیار فریبنده و مکر کننده نیست .

خادم ۱- هرگاه خادمت خدا را عصیان کرد او را بزن ، و هر زمانی که خودت را نافرمانی نمود از او در گذر .

درماندگی ۱- از نشانه های خذلان (بی بهرگی از یاری الهی) نیکو شمردن زشت است .

۲- از نشانه های بی بهرگی از یاری (که خداوند او را به خود واگذاشته) مراعات ننمودن حقوق برادران است .

۳- ترک توفیق ، کمک کار بی عقلی و نادانی است . (چون با توفیق است که بشر خردمند و یا دانا به حساب آید) .

ص ۳۹۸

۴- المخذول من له إلی اللّئام حاجه ۱۵۴۱ .

الخرس

۱- الخرس خیر من الکذب ۲۸۳ .

الخرق

۱- الخرق معاداه الآراء ، و معاداه من یقدر علی الضّرّاء ۱۸۰۷ .

۲- إیّاك و الخرق ، فإنّه شین الأخلاق ۲۶۵۴ .

۳- أقبح شی ء الخرق ۲۸۴۸ .

۴- اسوء شی ء الخرق ۲۸۸۵ .

۵- الخرق شین الخلق ۷۸۷ . ۴- بدبخت و خوار کسی است که او را به سوی بخیلان و یا افراد پست حاجتی افتد .

گنگ ۱- گنگی و لال بهتر از دروغگویی است .

درشتی ۱- کم عقلی ، دشمنی کردن با اندیشه ها ، و دشمنی نمودن با کسی است که قادر بر ضرر رساندن بر این کس باشد .

۲- بر تو باد به دوری از بدخویی ، و کم عقلی ، زیرا که آن عیب اخلاق است .

۳- زشت ترین چیز ، درشتی و خوی بد یا حماقت و ابلهی است .

۴- بدترین چیز ، درشتی و بدخویی است .

۵- درشتی و کم خردی ، عیب خصلت و یا عیب مخلوق است .

ص ۳۹۹

۶- الخرق شرّ خلق ۷۸۸ .

۷- بئس الشّیمه الخرق ۴۳۸۴ .

۸- رأس الجهل الخرق ۵۲۲۵ .

۹- من کثر خرقه استرذل ۷۸۸۴ .

۱۰- کم من رفیع وضعه قبح خرقه ۶۹۷۳ .

۱۱- من الخرق العجله قبل الإمکان ، و الأناه بعد إصابه الفرصه ۹۳۲۵ .

۱۲- من الفحش کثره الخرق ۹۳۸۹ .

۱۳- من الخرق ترک الفرصه عند الإمکان ۹۴۴۱ .

۱۴- ما کان الخرق فی شی ء إلّا شانه ۹۵۱۸ .

۱۵- لا خلق أشین من الخرق ۱۰۶۳۰ . ۶- درشتی یا کم خردی ، بدترین خوی است .

۷- بد خویی است درشتی و یا کودنی و احمقی .

۸- سر جهل و نادانی درشتی و بدخویی است .

۹- هر که درشتی

و یا بدخویی او بسیار گردد پست به حساب آید .

۱۰- بسا بلند مرتبه ای که زشتی تند خویی یا کم عقلی او او را پست گرداند .

۱۱- از حماقت است در کارها شتاب کردن پیش از توانائی و درنگ نمودن بعد از رسیدن به فرصت .

۱۲- از جمله فحش (و گناه) است بسیاری بدخویی .

۱۳- از حماقت است ترک فرصت در وقت مقدور بودن آن (که آدمی بتواند کاری را انجام دهد و نکند) .

۱۴- درشت خویی در چیزی نمی باشد جز آنکه آن را زشت خواهد نمود .

۱۵- نیست خلقی زشت تر از درشت خویی .

ص ۴۰۰

۱۶- لا خلّه أزری من الخرق ۱۰۶۵۱ .

الخاسر و الخسران

۱- ربّ رابح خاسر ۵۲۷۵ .

۲- أخسرکم أظلمکم ۲۸۴۱ .

۳- ما أخسر من لیس له فی الآخره نصیب ۹۶۲۵ .

الخشوع و الخضوع للّه تعالی

۱- إذا أنت هدیت لقصدک فکن أخشع ما تکون لربّک ۴۱۲۰ .

۲- کلّ شی ء خاضع للّه ۶۸۹۲ .

۳- کلّ شی ء خاشع للّه ۶۸۹۳ . ۱۶- خصلت و خویی خوارتر از درشتی نیست .

زیانکار ۱- بسا سود برنده ای که زیانبار است (یا به اعتبار این که در سود او مصلحتی نبوده ، و یا نسبت به آخرتش مضر خواهد بود) .

۲- زیانکارترین شما ستمکارترین شماست .

۳- چه زیان کار است کسی که برای او در آخرت نصیبی نیست .

فروتنی در برابر خـدا ۱- هر گاه تو به مقصود خود رسـیدی و به انگیزه ات هـدایت شدی پس (به شـکرانه رسـیدن به هدف) برای پروردگارت خاشع ترین حالات باش .

۲- هر چیزی از برای خدا خضوع کننده است .

۳- هر چیزی برای خدا خشوع کننده است .

ص ۴۰۱

۴- من خشع قلبه خشعت جوارحه ۸۱۷۲ .

۵- من خضع لعظمه اللّه ذلّت له الرّقاب ۸۹۱۹ .

۶- نعم الطّاعه الانقیاد ، و الخضوع ۹۹۴۳ .

۷- نعم عون الدّعاء الخشوع ۹۹۴۵ .

۸- لا عباده کالخضوع ۱۰۵۰۶ .

۹- الخضوع دناءه ۱۳۰ .

من خصمه اللّه

۱- من یکن اللّه سـبحانه خصـمه یـدحض حجّته ، و یعـذّبه فی الـدّنیا و معاده ۸۲۵۱ . ۴- هر کـه دلش خـاشع شـد (و در برابر خدای با عظمت فروتن گردید) اعضاء او خاشع خواهد گردید (در نتیجه به عبادات الهی خواهد پرداخت) .

۵- هر که برای عظمت خدا فروتنی کند گردنها (مردم) برای او رام شوند (و اظهار ذلّت نمایند) .

۶- خوب طاعتی است فرمانبرداری و فروتنی (در مقابل حضرت حق جلّ و علا) .

۷- خوب یار

دعائی است خشوع (و فروتنی در برابر حق) .

۸- هیچ عبادتی مانند فروتنی نیست .

۹- فروتنی (نسبت به خدا و دوستان خدا) قرب و نزدیکی و یا (در مقابل دشمن) پستی است .

دشمن خدا ۱- هر که خدای سبحان خصم او باشد دلیلش را باطل ساخته و او را در دنیا و روز بازگشت او معذّب سازد (نعوذ باللّه من عذابه) .

ص ۴۰۲

۲- من یکن اللّه خصمه یدحض حجّته ، و یکن له حربا ۸۸۱۷ .

الخطّ و القلم و الکتابه

۱- الق دواتک ، و أطل جلفه قلمک ، و فرّق بین سطورک ، و قرمط بین حروفک ، فإنّ ذلک أجدر بصباحه الخطّ ۲۴۵۹ .

۲- افتح بریه قلمک ، و اسمک شحمته ، و أیمن قطّتک ، یجد خطّک ۲۴۶۵ .

۳- الخطّ لسان الید ۷۰۶ . ۲- هر که خدا دشمن او باشد حجّت او باطل گشته و خدا دشمن جنگ افروز او می باشد .

خط ، قلم و نوشتن ۱- دوات خود را لیقه بگذار و مرکّب آن را اصلاح نما ، و زبانه قلم خویش را دراز کن ، و میان سطرهای خود جدایی انداز ، و حرفهای خود را نزدیک به یکدیگر بنویس ، زیرا چنین کاری به زیبایی خط سزاوارتر است .

۲- تراشیده قلم خود را واکن (یعنی آن را شق نما) و پره آن را ستبر و کلفت گردان (یعنی خیلی آن را نتراش که نازک شود که زود بشکند) ، و قطّ زدن خود را راست بزن (یعنی به طرف راست به نحوی که اگر باطن قلم را در دست

گرفته قطّ به طرف راست انسان و قلم قرار گیرد) تا خط تو نیکو و شیرین گردد .

۳- خط زبان دست است . (یعنی چنانکه زبان مقصود آدمی را به دیگران می رساند با خط هم مقصود فهمیده می شود) .

ص ۴۰۳

الخواطر

۱- لقاح الخواطر المذاکره ۷۶۲۴ .

المخاطر

۱- المخاطر متهجّم علی الغرر ۱۲۷۱ .

الخطاء

۱- کثره الخطاء ینذر بوفور الجهل ۷۰۹۲ . خاطره ها ۱- آنچه خاطره ها به آن (به علوم و معارف) آبستن می گردد مذاکره است (که اگر مذاکره نشود فراموش خواهند گردید) .

به خطر افتاده ۱- کسی که خود را به خطر اندازد (یعنی کاری کند که زیان در آن باشد) و یا گروبند ، داخل شونده بر غرر است (یعنی در چنین کاری فریب خوردن متصور است ، پوشیده نماند که در اسلام گروبندی در اسب دوانی و تیر اندازی استثناء شده ، و ممکن است مسابقه وسائل روز هم به آن ملحق شود ، چون ملاک در هر دو یکی است ، اما مانند کشتی ، فوتبال ، وزنه برداری ، و مشت زنی نه تنها ستایش نشده بلکه معلوم نیست شرعا جایز باشد (چنین احکامی را باید از مرجع تقلید یاد گرفت) .

خطا ۱- بسیاری خطا (گفتار و کردار نادرست) به بسیاری نادانی اعلام می نماید .

ص ۴۰۴

الإخلاص و الخالص و المخلص

۱- الإخلاص خطر عظیم حتّی ینظر بما یختم له ۱۵۶۰ .

۲- أخلص تنل ۲۲۴۸ .

۳- أخلص للّه عملک ، و علمک ، و حبّک ، و بغضک ، و أخذک ، و ترکک ، و کلامک ، و صمتک ۲۴۰۰ .

۴- الزم الإخلاص فی السّرّ و العلانیه ، و الخشیه فی الغیب و الشهاده ، و القصد فی الفقر و الغنی ، و العدل فی الرّضا و السّخط

. ۲۴۶۰

۵- أخلصوا إذا عملتم ۲۴۸۰ .

۶- الإخلاص غایه ۷۴ .

۷- الإخلاص فوز ۲۰۹ . اخلاص

۱- خالص نمودن طاعات و عبادات از برای خدا خطر عظیمی است تا به

خاتمه کار و عاقبت احوال او نگاه شود .

۲- خالص گردان تا برسی .

۳- از برای خدا عمل ، و علم ، و دوستی ، و دشمنی ، و گرفتن ، و واگذاشتن ، و گفتار ، و خاموشی خود را خالص گردان .

۴- اخلاص را در نهان و آشکار ، و ترس (از خدا) را در غیب و شهود ، و میانه روی را در تهیدستی و توانگری ، و عدالت را در خوشنودی و سخط لازم باش و جدا مشو .

۵- (برای خدا) خالص گرانید هرگاه عمل کنید .

۶- اخلاص غایت (عبادات) و یا پایان کمال است .

۷- اخلاص پیروزیست .

ص ۴۰۵

۸- الإخلاص خیر العمل ۳۰۵ .

۹- الإخلاص ثمره العباده ۳۹۰ .

۱۰- الإخلاص شیمه أفاضل النّاس ۵۹۷ .

۱۱- الإخلاص أعلی فوز ۶۲۱ .

۱۲- الإخلاص عباده المقرّبین ۶۶۷ .

۱۳- الإخلاص غایه الدّین ۷۲۷ .

۱۴- الإخلاص أشرف نهایه ۸۵۱ .

۱۵- الإخلاص ثمره الیقین ۸۵۳ .

۱۶- الإخلاص ملاک العباده ۸۵۹ .

۱۷- الإخلاص أعلی الإیمان ۸۶۰ .

۱۸- إخلاص العمل من قوّه الیقین ، و صلاح النّیّه ۱۳۰۱ . ۸- اخلاص بهترین عمل است .

۹- اخلاص ثمره عبادت است .

۱۰- خالص بودن در طاعات شیوه افراد برتر مردم است .

۱۱- اخلاص بالاترین پیروزیست .

۱۲- اخلاص (خود را خالص نمودن) عبادت مقربان درگاه الهی است .

۱۳- اخلاص غایت و منظور دین است .

۱۴- اخلاص شریف ترین نهایت است .

۱۵- اخلاص میوه یقین است .

۱۶- اخلاص ملاک عبادت است .

۱۷- اخلاص بلندترین مرتبه ایمان است . (یعنی کسی که قربه إلی اللّه عبادات را انجام داد بالاترین درجه ایمان را طی کرده

است) .

۱۸- خالص گردانیدن عمل از قوت یقین و درستی نیت و قصد است .

ص ۴۰۶

۱۹- إن تخلص تفز ۳۷۵۷ .

۲۰- بالإخلاص ترفع الأعمال ۴۲۴۲ .

۲۱- بالإخلاص یتفاضل العمّال ۴۲۵۹ .

۲۲- صدق إخلاص المرء یعظم زلفته و یجزل مثوبته ۵۸۷۰ .

۲۳- طوبی لمن بادر أجله و أخلص عمله ۵۹۴۹ .

۲۴- طوبی لمن أخلص للّه علمه ، و عمله ، و حبّه ، و بغضه ، و أخذه ، و ترکه و کلامه ، و صمته ۵۹۶۴ .

۲۵- طوبی لمن قدّم خالصا ، و عمل صالحا ، و اکتسب مذخورا ، و اجتنب محذورا ۵۹۵۰ . ۱۹- اگر (از صفات زشت خود را پاک ساخته و عمل را) خالص گردانی پیروز شوی .

۲۰- به وسیله اخلاص عملها بالا برده می شود . (یعنی قبول خواهد شد) .

۲۱- به وسیله اخلاص عمل کنندگان یا کار گردانان (در تقرب به خدا و اجر و ثواب) بر یکدیگر زیادتی کنند .

۲۲- راستی اخلاص مرد نزدیکی او را (به درگاه خدا) بزرگ گردانیده و پاداشش را عظیم می دارد .

۲۳- خوشا به حال کسی که بر اجلش پیشی گیرد ، و عمل خویش را خالص گرداند .

۲۴- خوشا به حال کسی که برای خدا علم ، و عمل ، و حب ، و بغض ، و گرفتن ، و واگذاشتن ، و سخن ، و خاموشی خود را خالص گرداند .

۲۵- خوشا به حال کسی که عمل خالصی را پیش فرستاده و عمل صالحی کرده و ذخیره شده ای را (برای آخرت) کسب نموده و از حذر کرده شده (و نافرمانیهای

الهی) دوری کند .

ص ۴۰۷

۲۶- علیکم بصدق الإخلاص ، و حسن الیقین ، فإنّهما أفضل عباده المقرّبین ۶۱۵۹ .

۲۷- غایه الإخلاص الخلاص ۶۳۴۸ .

۲۸- فی إخلاص الأعمال تنافس اولی النّهی و الألباب ۶۴۹۴ .

۲۹- کیف یستطیع الإخلاص من یغلبه الهوی ۶۹۷۸ .

۳۰- من أخلص للّه استظهر لمعاشه و معاده ۸۲۵۵ .

۳۱- من لم یصحب الإخلاص عمله لم یقبل ۹۰۰۳ .

۳۲- مع الإخلاص ترفع الأعمال ۹۷۳۷ .

۳۳- لا یحرز الأجر إلّا من أخلص عمله ۱۰۷۴۹ .

۳۴- لا شی ء أفضل من إخلاص عمل فی صدق نیّته ۱۰۹۰۸ . ۲۶- بر شما باد به راستی اخلاص و نیکوئی یقین زیرا که آن دو افزون ترین عبادت نزدیکان درگاه الهی است .

۲۷- پایان و عاقبت اخلاص خلاصی (از عذاب و گرفتاری) است .

۲۸- در اخلاص (و خالص گردانیدن) اعمال معارضه و مسابقه صاحبان عقلها و خردهاست .

۲۹- چگونه توانایی بر اخلاص دارد کسی که خواهش بر او غلبه نموده است ۳۰- هر که برای خدا (اعمال خود را) خالص گرداند برای معاش و معادش (دنیا و آخرت) قوی پشت گردد .

۳۱- هر که عملش همراه با اخلاص نباشد قبول نخواهد شد .

۳۲- با اخلاص عملها (به سوی خدا) بالا برده می شود .

۳۳- اجر و پاداش را فراهم نمی کند مگر کسی که عمل خود را خالص گرداند .

۳۴- نیست چیزی افزون تر از خالص گردانیدن عمل در راستای نیّت خود (که

ص ۴۰۸

٣٥- المخلص حرىّ بالإجابه ٧٩٣ .

٣٦- من أخلص بلغ الآمال ٧٦٧٥ .

الخلافه

١- واعجبا أن تكون الخلافه بالصّحابه و لا تكون بالصّحابه و القرابه ١٠١٢٣ . در عمل

دروغ انجام ندهد) .

۳۵- شخص با اخلاص به اجابت دعا سزاوارتر است .

۳۶- کسی که (اعمال و نیات خود را) خالص گرداند به امیدها برسد .

خلافت ۱- (این عبارت در حکمت ۱۸۱ نهج البلاغه هم ذکر شده که در شکایت از خلفاء و اهل عصر خود فرموده است) ای شگفتا که خلافت به صحابت بوده و به صحابت و به قرابت نباشد (یعنی اگر فرض کنیم خلافت به سبب همراه بودن با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم باشد ، من هم از صحابه آن حضرت می باشم و هم خویش آن بزرگوار ، ولی باید دانست که خلافت ربطی به صحابت ندارد بلکه از جانب خدا باید تعیین گردد) .

حضرت خطاب به ابی بکر فرموده : که اگر تو به سبب شوری زمام کارهای مردم را به دست گرفتی ، پس چگونه به این رسیدی که صاحبان رأی و مشورت (بنی هاشم و بزرگان از صحابه) غایب بودند ، و اگر با خویشاوندی بر دشمنشان غلبه نمودی ، پس غیر تو (که من باشم) به پیامبر سزاوارتر و نزدیک تر است ، (زیرا هم داماد او و هم پسر عمو و هم از نظر کمالات برتر و بالاتر خواهم بود) .

ص ۴۰۹

الخلفاء (عثمان و . . .)

۱- للّه سبحانه حکم بیّن فی المستأثر و الجازع ۷۳۵۲ .

الخلاف و الاختلاف

۱- الخلاف یهدم الآراء ۱۰۸۰ . خلیفه ها ۱- (این تتمه کلامی است از آن حضرت در کلام ۳۰ نهج البلاغه در باره قتل عثمان که فرموده : اگر من به کشتن او امر کرده بودم کشنده او بودم ، و اگر جلو گیری نموده بودم یاورش بودم ، ولی کسی که او را یاری کرده (مروان و عدّه ای از بنی امیه) نمی تواند بگوید : من از کسی که او را خوار نمود بهترم ، و کسی که او را خوار نمود و یاری نکرد نمی تواند بگوید او را یاری نمود کسی که از من بهتر است ، اکنون من حقیقت امر او را بیان می کنم : عثمان خلافت را برای خود اختیار کرد (بدون مشورت) و در آن استبداد نشان داد ، پس بد کرد که چنین امری را برگزید ، و شما بی تابی می کردید ، و شما هم در این بی تابی بد کردید (یعنی حال که خلافت را او غصب کرد شما وظیفه داشتید با مشورت دور او را خلوت کنید ، نکردید و به کشتن او دست زدید ، خودسری نمودید آن گاه این عبارت را بیان می فرماید :) برای خدای سبحان است حکم ثابت و آشکار در حق برگزیننده (خلافت یعنی عثمان) و بی تابی کننده (قاتلین او یعنی خداوند در قیامت خود می داند چگونه حکم نماید .

مرحوم خوانساری- رحمه اللّه- احتمال داده مخاطبین حضرت طرفداران عثمان بوده بنا بر این حضرت به آنها چنین فرموده است : که خیلی به

خود رنج ندهید خداوند حاکم علی الإطلاق خواهد بود اگر عثمان خطا کار است که هیچ و گرنه خداوند قاتلین را جزاء دهد و کیفر نماید) .

ناسازگاری ۱- ناسازگاری و مخالفت اندیشه ها را خراب می کند . (یعنی دست اندر

ص ۴۱۰

۲- الامور المنتظمه یفسدها الخلاف ۱۱۷۴ .

۳- سبب الفرقه الاختلاف ۵۵۳۰ .

۴- لیس مع الخلاف ایتلاف ۷۵۰۹ .

۵- من الخلاف تکون النّبوه ۹۲۵۲ .

۶- کثره الخلاف شقاق ۷۰۸۴ .

۷- الخلف مثار الحروب ۷۰۵ .

۸- المخاصمه تبدی سفه الرّجل و لا تزید فی حقّه ۱۵۵۱ .

الأخلاق

قسمت اول

۱- الخلق السّجیح أحد النّعمتین ۱۶۵۸ . کاران باید با هم هم عقیده شده از مخالفت و تخطئه یکدیگر اجتناب ورزند) .

۲- کارهای منظم و پیوسته به یکدیگر را مخالفت و ناسازگاری فاسد و مختل خواهد نمود .

۳- سبب جدائی مخالفت نمودن است .

۴- با مخالفت التیامی (جوش و وصلی) نیست .

۵- از مخالفت جفا و بی انصافی می باشد (علامه خوانساری- رحمه اللّه- فرموده از مخالفت نفس بلندی مرتبه حاصل می شود) .

۶- مخالفت بسیار دشمنی است (بنا بر این باید از آن پرهیز کرد) .

۷- ناسازگاری و مخالفت بر انگیختن جنگهاست .

۸- دشمنی سبکی و نادانی مرد را آشکار کرده ، و در حق او (که برایش ثابت و مقدر شده) زیاد نمی کند .

خویها و صفات ۱- خوی نرم یکی از دو نعمت است .

ص ۴۱۱

۲- أحسن شی ء الخلق ۲۸۴۷ .

۳- أکرم الحسب الخلق ۲۸۶۶ .

۴- أحسن الشّیم شرف الهمم ۲۹۸۲ .

۵- أزین الشّیم الحلم و العفاف ۳۰۰۶ .

۶- أطهر النّاس أعراقا أحسنهم أخلاقا ۳۰۳۲ .

۷- أرضی النّاس من کانت أخلاقه

رضيّه ۳۰۷۲ .

۸- أحسن السّناء الخلق السّجيح ۳۲۰۳ .

۹- أشرف أخلاق الكريم تغافله عمّا يعلم ۳۲۵۶ .

۱۰- أفضل الشّيم السّخاء و العفّه و السّكينه ۳۲۷۱ .

۱۱- أحسن الأخلاق ما حملك على المكارم ۳۲۹۹ . ۲- بهترين چيز خوی نيکوست .

۳- گرامی ترين حسب (چيزی که باعث مزيّت انسان گردد) خلق نيکوست .

۴- بهترين خويها برتری همّت هاست .

۵- آراسته ترين خصلتها بردباری و پاکدامنی است .

۶- پاکترين مردم به حسب ريشه ها و اصل و نژادها نيکوترين آنهاست از نظر اخلاق .

۷- خوشنودترين مردم کسی است که اخلاق او پسنديده است .

۸- نيکوترين بلندی مرتبه خوی نرم است .

۹- برترين خلقهای گرامی تغافل اوست از آنچه می داند . (يعنی از تقصيرات و بد رفتاريهای مردم غمض عين نمايد ، و چنان وانمود کند که من چيزی را نديدم) .

۱۰- افزون ترين خصلتها سخاوت ، پاکدامنی ، طمأنينه و آرامش است .

۱۱- بهترين اخلاق آنست که تو را بر افعال نيکو وادار کند .

ص ۴۱۲

۱۲- إنّ اللّه سبحانه و تعالی يحبّ السّهل النّفس ، السّمح الخليقه ، القريب الأمر ۳۴۷۶ .

۱۳- إنّ من مكارم الأخلاق : أن تصل من قطعك ، و تعطی من حرمك ، و تعفو عمّن ظلمك ۳۵۴۳ .

۱۴- المكارم بالمكاره ۴۳ .

۱۵- الخلق المحمود من ثمار العقل ۱۲۸۰ .

۱۶- «و قال- علیه السّلام- فیمن أثنی علیه» : إن نطقوا صدقوا ، و إن صمتوا لم یسبقوا ، إن نظروا اعتبروا ، و إن أعرضوا لم یلهوا ، إن تکلّموا ذکروا ، و إن سکتوا تفکّروا ۳۷۲۸ . ۱۲- به راستی که خداوند سبحانه و تعالی انسان هموار نفس (کسی که با مردم

خوش سلوکی کند و با خشونت رفتار ننماید) ، بخشنده خوی ، نزدیک کار (کسی که کارهای او بزودی انجام می گیرد و دیگران را به زحمت نمی اندازد) را دوست می دارد .

۱۳- به راستی از جمله خصلت های نیکو آنست : با کسی که از تو بریده پیوند نمائی ، و به کسی که تو را محروم ساخته عطا کنی ، و از کسی که به تو ستم نموده در گذری .

۱۴- صفات و اخلاق پسندیده به اموریست که مکروه طبع باشد که تحمل آنها دشوار است .

۱۵- خوی پسندیده از میوه های خرد است .

۱۶- و در حق کسانی که حضرت آنها را ثنا گفته فرموده : هرگاه گویا شوند راست گویند ، و اگر خاموشی را برگزینند پیشی گرفته نشوند . (یعنی دیگران در انتظار سخن آنها باشند ، و یا در گفتار بر دیگران طالب پیشی نیستند) . و اگر نگاه کنند عبرت گرفته ، و چون رو بگردانند بازی نکنند و یا غافل نشوند ، اگر سخن گویند بیاد آورند

ص ۴۱۳

۱۷- إن کنتم لا محاله متنافسین فتنافسوا فی الخصال الرّغیبه ، و خلال المجد ۳۷۴۰ .

۱۸- من ساءت سجیّته سرّت منیّته ۸۳۱۷ .

۱۹- إذا حسن الخلق لطف النّطق ۴۰۵۰ .

۲۰- إذا کان فی الرّجل خلّه رائقه فانتظر منه أخواتها ۴۱۴۲ .

۲۱- إذا دعاک القرآن إلی خلّه جمیله فخذ نفسک بأمثالها ۴۱۴۳ .

۲۲- بحسن الأخلاق یطیب العیش ۴۲۶۳ .

۲۳- بحسن الأخلاق تدرّ الأرزاق ۴۲۸۱ . و یا یاد خدا کنند ، و زمانی که سکوت اختیار نمایند فکر و اندیشه کنند .

۱۷- اگر ناچار در کرم و خصلت های نیکو معارضه

دارید پس در خصلت های نیکو و خویهای بزرگی معارضه نمائید . (یعنی در چنین خصلت هایی بکوشید) .

۱۸- هر که خوی او بد باشد مرگ او خوشحالی است .

۱۹- هرگاه خلق نیکو شد نطق و بیان نرم خواهد گردید .

۲۰- هرگـاه در مردی (یا در انسانی) خوی خوش آینـدی بود پس از او خواهرها (و خصـلت های خوب دیگر) آن را منتظر باش (یا از این جهت است که انسان خوش خوی صـفات نیک دیگر هم دارد و یا از جهت این است که صـفت خوب صفات دیگر را هم به خود جذب می نماید) .

۲۱- هرگـاه قرآن تو را به خوبی نیکو دعوت نمود پس نفس خود را به امثال آن بگیر (و آن را بر کسب همه آنها وادار کن) .

۲۲- با حسن اخلاق زندگانی پاکیزه و شیرین می شود .

۲۳- با نیکویی خویها روزیها روان شده و وسعت پیدا می کند .

ص ۴۱۴

۲۴- تحرّی الصّدق ، و تجنّب الکذب ، أجمل شیمه و أفضل أدب ۴۴۸۸ .

۲۵- تنافسوا فی الأخلاق الرّغیبه ، و الأحلام العظیمه ، و الأخطار الجلیله ، یعظم لکم الجزاء ۴۵۵۶ .

۲۶- تعصّبوا لخلال الحمد ، من الحفظ للجار ، و الوفاء بالذّمام ، و الطّاعه للبرّ ، و المعصیه للکبر ، و تحلّوا بمکارم الخلال ۴۵۵۸ .

۲۷- تخیّر لنفسک من کلّ خلق أحسنه ، فإنّ الخیر عاده ۴۵۶۴ .

۲۸- حسن الخلق للنّفس ، و حسن الخلق للبدن ۴۸۰۸ .

۲۹- حسن الخلق أفضل الدّین ۴۸۰۹ .

۳۰- حسن الخلق خیر قرین ، و العجب داء دفین ۴۸۴۰ . ۲۴- برگزیدن راستی ، و دوری

نمودن از دروغ زیباترین خصلت و بالاترین ادب است .

۲۵- در اخلاق پسندیده ، و بردباریهای بزرگ ، و اندیشه های بلند و یا مراتب بلند در سبقت رغبت نمائید تا پاداش شما بزرگ شود .

۲۶- از برای خصلت های حمیده یا خصلتهایی که سبب حمد و ثنا شود مانند حفظ حرمت همسایه ، و وفا به عهد و پیمان ، و طاعت برای نیکویی ، و نافرمانی برای سرکشی و تکبر تعصب کشید ، و بخصلتهای گرامی آراسته گردید .

۲۷- برای نفس خود از هر خصلتی بهتر آن را برگزین ، زیرا که خوبی عادت است . (یعنی خوب است که انسان عادت به خیر کند نه به غیر آن) .

۲۸- حسن خلق برای نفس است (یعنی سبب زیبایی آنست) و نیکویی خلقت برای بدن و سبب زیبایی آن خواهد بود .

۲۹- حسن خلق افزون ترین دینداریست .

۳۰- حسن خلق بهترین همراه ، و خود بینی مرضی است پنهان .

ص ۴۱۵

۳۱- حسن الخلق من أفضل القسم ، و أحسن الشّیم ۴۸۴۲ .

۳۲- حسن الخلق أحد العطائین ۴۸۵۱ .

۳۳- حسن الأخلاق برهان کرم الأعراق ۴۸۵۵ .

۳۴- حسن الأخلاق یدرّ الأرزاق ، و یونس الرّفاق ۴۸۵۶ .

۳۵- حسن الخلق رأس کلّ برّ ۴۸۵۷ .

۳۶- حسن الخلق یورث المحبّه و یؤکّد المودّه ۴۸۶۴ .

۳۷- خیر الأخلاق أبعدها عن اللّجاج ۴۹۷۵ .

۳۸- خیر الشّیم أرضاها ۴۹۸۱ .

۳۹- خیر الخلائق الرّفق ۴۹۹۵ .

۴۰- خیر الخلال صدق المقال ، و مکارم الأفعال ۵۰۰۴ . ۳۱- حسن خلق از افزون ترین بهره و قسمت ها ، و نیکوترین خصلت

هاست .

۳۲- حسن خلق یکی از دو بخشش است (از سوی خدا نسبت

به بنده اش) ، و يا حسن خلق نسبت به كسى كه به او احسان شود چنان است .

۳۳- نيكوئى اخلاق دليل گرامى بودن اصل و نسب و ريشه هاست .

۳۴- نيكويى اخلاق روزيها را روان ساخته و رفيقان را آرامش مى بخشد .

۳۵- حسن خلق رأس نيكويى است .

۳۶- حسن خلق محبت را از پى آورده ، و مودّت و دوستى را محكم مى نمايد .

۳۷- بهترين اخلاق دورترين آنهاست از لجاجت (و ايستادگى بر باطل و يا دشمنى) .

۳۸- بهترين خصلت ها پسنديده ترين آنهاست .

۳۹- بهترين خصلت ها نرمى است .

۴۰- بهترين خصلت ها سخن راست گفتن و افعال نيكوست .

ص ۴۱۶

۴۱- رأس الإيمان حسن الخلق ، و التّحلّى بالصّدق ۵۲۵۹ .

۴۲- كان لى (۱) فيما مضى أخ فى اللّه و كان يعظّمه فى عينى صغر الدّنيا فى عينه (۲) و كان خارجا من (عن) سلطان بطنه ، فلا يشتهى ما لا يجد و لا يكثر إذا وجد (۳) و كان أكثر دهره صامتا فإن قال بذّ القائلين و نقع غليل السّائلين (۴) و كان ضعيفا مستضعفا فإن جاء الجدّ فهو ليث عاد وصلّ واد (۵) لا يدلى بحجّه حتّى يأتى قاضيا (۶) و كان لا يلوم أحدا على ما (لا) يجد العذر فى مثله حتّى يسمع اعتذاره (۷) و كان لا يشكو وجعا إلّا عند برئه (۸) ۴۱- رأس ايمان نيكويى خلق و زيور يافتن به راستى است .

۴۲- (حضرت على - عليه السلام- در اين فرازها كه در كلمات قصار نهج البلاغه ۲۸۱ نيز به

همین نحو ذکر شده خوی خصلت های شخص بزرگی را بیان می فرماید که : ۱- برای من در زمان گذشته برادری بود در راه خدا (یعنی برادری ما دنیایی و برای غرضی نبود بلکه تنها برادری برای خدا بود احتمال می رود مراد ، پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم یا ابو ذر یا مقداد یا عثمان بن مظعون یا غیر آنها باشد) و چنین بود که کوچکی دنیا در چشم او و را در چشم من بزرگ می نمود . ۲- و از سلطنت شکم خود بیرون بود آنچه را نمی یافت خواهش نمی کرد و هرگاه می یافت بسیار نمی خورد ۳- در اکثر روزگارش خاموش بود ، چون سخن می گفت بر گویندگان غلبه نموده و تشنگی سؤال کنندگان را فرو می نشاند (یعنی جامع و کامل سخن می گفت در میان هم کیشان و یا بر اثر طاعت و بندگی به حسب ظاهر) ۴- ضعیف و مستضعف بود و هرگاه زمان کوشش پیش می آمد (در جنگ و جهاد) شیر غضبناک و از حد در گذرنده و مار سیلگاه یا مار میان دو کوه و دو تلّه (کنایه از کشندگی آنست از جهت زهر و آب ندیده بودن آن) خواهد بود ، ۵- حجت و دلیلی را حاضر نمی نمود تا در نزد قاضی آید (مبادا دشمن فکر چاره بر آید) ۶- چنین بود که احدی را سرزنش نمی نمود در باره آنچه در مثل آن عذری را می یافت (که شاید عذری داشته) تا وقتی که می شنید پوزش

ص ۴۱۷

و کان یفعل ما یقول و لا یقول ما لا یفعل (

۹) و كان إذا (إن) غلب على الكلام لم يغلب على السّـِكوت (۱۰) و كان على أن يسمع أحرص منه على أن يتكلّم (۱۱) و كـان إذا بـدهه أمران نظر أيّهما أقرب إلى الهوى فخالفه (۱۲) فعليكم بهـذه الخلائق فالزموها و تنافسوا فيها فإن لم تسـتطيعوها فاعلموا أنّ أخذ القليل خير من ترك الكثير ۷۲۶۴ .

۴۳- لم يضق شی ء مع حسن الخلق ۷۵۴۵ .

۴۴- من كرم خلقه اتّسع رزقه ۸۰۲۴ .

۴۵- من حسنت خليقته طابت عشرته ۸۱۵۳ .

قسمت دوم

۴۶- من حسن خلقه سـهلت له طرقه ۸۴۹۳ . او را (اگر معقـول بود می پـذيرفت و گرنه آن گـاه او را ملامـت می كرد) ۷- و چنين بود كه هيـچ دردی را شـكايت نمی كرد مگر در وقت خوب شدن آن ۸- و انجـام می داد آنچه را كه می گفت و نمی گفت چيزی را كه انجام نمی داد ۹- و چنين بود كه چون در سـخن مغلوب می شد (يعنی ديگران بيشتر از او حرف می زدند) در سـكوت مغلوب نمی شد (سكوتش از همه بيشتر بود) ۱۰- و چنين بود بر اين كه بشـنود حريص تر بود از آن تا اين كه سخن گويد ۱۱- و چنين بود كه هر گـاه دو كـار به او رو می آورد نظر می كرد كـدام يـك آنها به خواهش او نزديكتر اسـت پس آن را مخـالفت می نمود ۱۲- پس بر شـما باد به اين خصـلت ها پس ملازم آنها شويد (و از آنها جدا مشويد) و در آنها رغبت نمائيد و پيشقدم شويد پس اگر توانايی (همه آنها را) نداريد بدانيد كه

فرا گرفتن کم بهتر از ترک بسیار است .

۴۳- چیزی با حسن خلق تنگ نخواهد شد .

۴۴- هر که خلقش گرامی باشد روزیش فراخ گردد (فراخی روزی یا از جهت توجه بیشتر پروردگار است باو ، و یا از جهت جذب مردم خواهد بود) .

۴۵- هر که خلق و خویش نیکو باشد معاشرت و آمیزش او پاکیزه خواهد بود .

۴۶- هر که خلقش نیکو باشد راههای (زندگانی و سعادت و معاش) او سهل

ص ۴۱۸

۴۷- من حسن خلقه کثر محبّوه ، و أنست النّفوس به ۹۱۳۱ .

۴۸- ما أعطی اللّه سبحانه العبد شیئا من خیر الدّنیا و الآخره إلّا بحسن خلقه ، و حسن نیّته ۹۶۷۰ .

۴۹- نعم الحسب حسن الخلق ۹۸۸۲ .

۵۰- نعم الشّیمه حسن الخلق ۹۹۳۴ .

۵۱- نعم الإیمان جمیل الخلق ۹۹۴۶ .

۵۲- خوافی الأخلاق تکشفها المعاشره ۵۰۹۹ .

۵۳- رأس العلم التّمیز بین الأخلاق و إظهار محمودها و قمع مذمومها ۵۲۶۷ . و هموار باشد .

۴۷- هر که خلقش نیکو باشد دوستدارندگانش بسیار و نفوس (مردم) به او انس گیرند .

۴۸- خداوند سبحان به بنده ای چیزی از خیر دنیا و آخرت را مرحمت نفرموده مگر به واسطه حسن خلق او ، و حسن نیتش .

۴۹- خوب حسبی است حسن خلق (زیرا که به آدمی اعتبار می بخشد) .

۵۰- خوب خصلتی است حسن خلق .

۵۱- خوب ایمانی است خوی نیکو .

۵۲- پنهانیهای خصلت ها را معاشرت آشکار می نماید . (یعنی وقتی با کسی معاشرت نمودی معلوم خواهد شد که دوست است یا دشمن ، دوستی و دشمنی او چه مقدار خواهد بود ، در دوستی خود آیا

زبانی است یا عملی) .

۵۳- رأس علم و عمده فائده آن تمیز دادن میان اخلاق ، و اظهار پسندیده آن ، و قلع و قمع نکوهیده آنست .

ص ۴۱۹

۵۴- زین الشّیم رعی الذّمم ۵۴۶۵ .

۵۵- ستّه تختبر بها أخلاق الرّجال : الرّضا ، و الغضب ، و الأمن ، و الرّهب ، و المنع ، و الرّغب ۵۶۳۱ .

۵۶- علیک بحسن الخلق فإنّه یکسبک المحبّه ۶۱۰۰ .

۵۷- فی سعه الأخلاق کنوز الأرزاق ۶۵۱۳ .

۵۸- کلّ شی ء یستطاع إلّا نقل الطّباع ۶۹۰۶ .

۵۹- کم من وضیع رفعه حسن خلقه ۶۹۷۲ .

۶۰- من لم یحسن خلقه لم ینتفع به قرینه ۹۰۰۵ .

۶۱- من لم تحسن خلائقه لم تحمد طرائقه ۹۱۸۸ . ۵۴- زینت خصلت ها رعایت نمودن عهد و پیمانهاست .

۵۵- شش چیز است که به وسیله آنها خویهای مردان آزمایش می گردد : خوشنودی (و رضا به احوال و اوضاع خود) ، خشم (که با فرو بردن آن معلوم می گردد) ، و امنیّت ، و ترس (و قلق و اضطراب که در هر دو حال معلوم می شود) و منع (زیرا در صورتی که مطابق خواهش او عمل نشود از جا بدر نرود) ، و رغبت (که با وجود آن اگر خود را جلوگیری نماید روشن خواهد گردید) .

۵۶- بر تو باد به حسن خلق زیرا که دوستی را نصیب تو خواهد کرد .

۵۷- در وسعت خلق و خویها (که آدمی خلقش را به خوبی نیکو کند) گنجهای روزیهاست (یعنی سبب آن خواهد گردید) .

۵۸- هر چیزی توانایی آن باشد جز تغییر و نقل

خوی و خصلت ها (که تغییر آن بسیار دشوار است باید خیلی در آن کوشید) .

۵۹- بسا پست مرتبه ای که حسن خلقش او را بلند گرداند .

۶۰- هر که خلقش را نیکو ننماید همراهش از او انتفاع نمی برد .

۶۱- هر که خصلتهای او نیکو نباشد روشهای او پسندیده نخواهد بود .

ص ۴۲۰

۶۲- لا قرین کحسن الخلق ۱۰۵۴۷ .

۶۳- لا عیش أهنأ من حسن الخلق ۱۰۷۶۵ .

۶۴- إذا رأیت فی غیرک خلقا ذمیما فتجنّب من نفسک أمثاله ۴۰۹۸ .

۶۵- إنّ طباعک تدعوک إلی ما ألفته ۳۴۲۰ .

۶۶- إنّ هذه الطّبایع متباینه ، و خیرها أبعدها من الشّرّ ۳۴۵۰ .

۶۷- إنّما طبایع الأبرار طبایع محتمله للخیر ، فمهما حمّلت منه احتملته ۳۹۰۲ .

۶۸- و قال- علیه السّلام- فی حقّ من ذمّه : إن سقم فهو نادم علی ترک العمل ، و إن صحّ أمن مغترّا فأخّر العمل ، إن دعی إلی حرث الدّنیا عمل ، و إن دعی ۶۲- هیچ رفیقی مانند حسن خلق نیست .

۶۳- هیچ زندگانی گواراتر از حسن خلق نیست .

۶۴- هرگاه در غیر خود خلق و خوی بدی را دیدی پس نظائر آن را از نفس خود دور کن .

۶۵- به راستی که خوی و خصلتهایت تو را به آنچه به آن انس و الفت گرفته باشی دعوت می نماید (اگر به طاعات و عبادات انس گرفته به همان خواند ، و اگر به ضدش خو گرفته همان را طلب کند) .

۶۶- به راستی که این خصلتها جدا و ممتازند ، و بهترین آنها دورترین آنهاست از بدی .

۶۷- جز این نیست که طبیعت و خصلت های نیکو کاران طبیعت های بر دارنده

خیرند ، پس هر چه را از آن بار شوند خواهند برداشت .

۶۸- (حضرت علی- علیه السلام-) در حق کسی که او را نکوهش نموده فرموده : اگر بیمار شود از ترک عمل پشیمان است ، و اگر خوب شود در حال غرور ایمن از کیفر بوده عمل را تأخیر انـدازد ، اگر به کشت و زراعت دنیا دعوت شود عمل کرده ،

إلی حرث الآخره کسل ، إن استغنی بطر و فتن ، إن افتقر قنط و وهن ، إن أحسن إلیه جحد ، و إن أحسن تطاول ، و امتنّ ، إن عرضت له معصیه واقعها بالاتّکال علی التّوبه ، إن عزم علی التّوبه سوّفها ، و أصرّ علی الحوبه إن عوفی ظنّ أن قد تاب ، إن ابتلی ظنّ و ارتاب ، إن مرض أخلص و أناب ، إن صحّ نسی و عاد و اجتری علی مظالم العباد ، إن أمن افتتن لاهیا بالعاجله ، فنسی الآخره و غفل عن المعاد ۳۷۳۱ .

۶۹- إذا رأیت فی غیرک خلقا ذمیما فتجنّب من نفسک أمثاله ۴۰۹۹ .

۷۰- بئس السّجیّه الغلول ۴۳۹۳ . و اگر به عمل و زراعت آخرت خوانده شود سنگینی کرده سستی می نماید ، اگر توانگر شود شادی یا طغیان کرده و به فتنه افتد ، اگر درویش شود نومید گشته و سست و ناتوان گردد ، اگر به او احسان شود انکار کرده ، و اگر خود احسان کند سر بلندی کرده و منّت گذارد ، اگر برایش گناهی رو دهد به اعتماد بر توبه در آن واقع شده ، هرگاه عزم بر توبه نماید آن را پس انداخته

و بر گناه ایستادگی می نماید ، اگر تندرستی و عافیت بیند گمان کند که توبه کرده ، اگر به بلائی مبتلا شود (در باره خود و یا در حق خدا) گمان بد می کند و به شک افتاده و قلق و اضطراب در او راه پیدا نماید ، اگر بیمار شود (به خدا) اخلاص ورزیده و بازگشت می کند ، اگر تندرست گردد ، فراموش کرده و به گناهان برگشته و به مظلمه های بندگان دلیر می شود ، اگر ایمنی احساس کند در حالی که مشغول بازی است نسبت به دنیا به فتنه افتاده آخرت را فراموش کرده از روز بازگشت غفلت می نماید .

۶۹- هرگاه در غیر خود خوی نکوهیده ای را دیدی از نفس خود امثال آن را دور نما و از آن اجتناب کن .

۷۰- بد خصلتی است خیانت .

ص ۴۲۲

۷۱- بعد المرء عن الدّنیّه فتوّه ۴۴۲۵ .

۷۲- تجنّبوا البخل و النّفاق ، فهما من أذمّ الأخلاق ۴۵۴۰ .

۷۳- تجنّب من کلّ خلق أسوأه ، و جاهد نفسک علی تجنّبه فإنّ الشّرّ لجاجه ۴۵۶۵ .

۷۴- خلّتان لا تجتمعان فی قلب مؤمن : سوء الخلق و البخل ۵۰۶۹ .

۷۵- سوء الخلق شؤم ، و الإساءه إلی المحسن لؤم ۵۵۶۶ .

۷۶- سوء الخلق شرّ قرین ۵۵۶۷ .

۷۷- سوء الخلق یوحش القریب ، و ینفّر البعید ۵۵۹۳ .

۷۸- سوء الخلق نکد العیش و عذاب النّفس ۵۶۳۹ .

۷۹- الخلال المنتجه للشّرّ الکذب ، و البخل ، و الجور ، و الجهل ۲۰۰۵ . ۷۱- دوری مرد (آدمی) از صفات و اخلاق پست جوانمردی است .

۷۲- از بخیلی و دو چهره بودن دوری کنید زیرا که

آنها از نکوهیده ترین خویهاست .

۷۳- از هر خصلتی بدتر آن را اجتناب نما ، و با نفس خود بر سر دوری گزیدن از آن پیکار کن ، زیرا که بدی ایستادگی بر باطل است .

۷۴- دو خصلت است که در دل مؤمن جمع نخواهد شد : بد خلقی ، و بخیلی .

۷۵- خلق بد شوم و بدی کردن به احسان کننده پستی است .

۷۶- خلق بدترین همراه است .

۷۷- بدی خلق نزدیک را رمانده و دور را رم می دهد .

۷۸- بدی خلق تیرگی زندگانی و عذاب نفس است .

۷۹- خوی و خصلتهائی که زاینده شرّند : دروغ ، و بخل و ستم ، و نادانی هستند .

ص ۴۲۳

۸۰- سوء الخلق یوحش النّفس و یرفع الأنس ۵۶۴۰ .

۸۱- شرّ الأخلاق الکذب و النّفاق ۵۶۸۹ .

۸۲- شرّ الشّیم الکذب ۵۷۲۱ .

۸۳- قد تزری الدّنیّه ۶۶۱۹ .

۸۴- کلّ داء یداوی إلّا سوء الخلق ۶۸۸۰ .

۸۵- من خشنت عریکته أقفرت حاشیته ۸۵۸۱ .

۸۶- من ساء خلقه عذّب نفسه ۸۱۵۶ .

۸۷- من ساء خلقه ملّه أهله ۸۵۹۵ .

۸۸- من ساء خلقه قلاه مصاحبه و رفیقه ۸۷۷۳ .

۸۹- من ساء خلقه أعوزه الصّدیق ، و الرّفیق ۹۱۸۷ . ۸۰- بدی خلق ، نفس را رمانده و انس و خو گرفتن را بر می دارد (یعنی آدمی را تنها گذاشته و از بی رفاقتی او را رنج خواهد داد) .

۸۱- بدترین خلقها دروغ و نفاق است . (یعنی موافق نبودن ظاهر با باطن) .

۸۲- بدترین خصلت ها دروغگویی است .

۸۳- گاهی خصلت پست و نکوهیده عیبناک می گرداند .

۸۴- هر دردی مداوا می گردد مگر بدی خلق (یعنی به وسیله دواهای متداوله

و گرنه به سبب رياضت و فكر و تأمل در عاقبت بد آن مداوا خواهد گرديد) .

۸۵- هر كه خوى او درشت باشد كنارش خالى گردد (و مردم از او برمند) .

۸۶- هر كه خويش بد باشد نفس خود را معذّب سازد .

۸۷- هر كه خلقش بد باشد اهلش از او منزجر گردند .

۸۸- هر كه خلق و خويش بد باشد يار و رفيقش او را دشمن دارد .

۸۹- هر كه خلق و خويش بد باشد او را دوست و رفيق ناياب گردد (يعنى دوستانش كم و يا بى دوست خواهد شد) .

ص ۴۲۴

۹۰- من سوء الخلق البخل ، و سوء التّقاضى ۹۳۲۴ .

۹۱- احذر الهزل ، و اللّعب ، و كثره المزح ، و الضّحك ، و التّرهات ۲۶۰۳ .

۹۲- احذروا منافخ الكبر ، و غلبه الحميّه ، و تعصّب الجاهليّه ۲۶۲۸ .

۹۳- إيّاك و خبث الطّويّه ، و إفساد النّيّه ، و ركوب الدّنيّه ، و غرور الأمنيّه ۲۷۲۹ .

۹۴- أقبح الأخلاق الخيانه ۲۹۰۶ .

۹۵- الأم الخلق الحقد ۲۹۱۷ .

۹۶- أسوء الخلائق التّحلّى بالرّذائل ۲۹۸۱ .

۹۷- الخلق المذموم من ثمار الجهل ۱۲۸۱ . ۹۰- از بدى خلق و خويست بخيلى ، و بدى تقاضا كردن (مثل آنكه با شدّت و درشتى چيزى را طلب كند) .

۹۱- از گفتار و رفتار غير جدّى ، بازى ، بسيارى مزاح ، خنده و سخنان باطل و بى فايده دورى كن .

۹۲- از موجبات و آلات دميدن كبر ، و از غلبه غيرت و ننگى كه نبايد از آن ننگ داشت ، و از تعصب جاهليت (براى خويشان و دوستان با

این که حق به جانب نباشند) دوری نمایید .

۹۳- بر حذر باش از بدی باطن ، و فاسد کردن نیّت (طاعات را برای غیر خدا کند و یا نیت معاصی نماید) ، و ارتکاب امور پست ، و فریب خوردن آرزو .

۹۴- زشت ترین خصلتها خیانت است .

۹۵- نکوهیده ترین خوی کینه است .

۹۶- بدترین خصلتها آراستگی بر ذĠ.....و صفات و اعمالی است که سبب پستی مرتبه انسان شود .

۹۷- خوی نکوهیده از میوه های نادانی است .

ص ۴۲۵

۹۸- ما أقبح شیم اللّئام ، و أحسن سجایا الکرام ۹۷۰۲ .

۹۹- مقاربه الرّجال فی خلائقهم أمن من غوائلهم ۹۸۰۳ .

۱۰۰- لا خیر فی خلق لا یزینه حلم ۱۰۷۰۹ .

۱۰۱- لا خیر فی شیمه کبر ، و تجبّر ، و فخر ۱۰۸۹۷ .

۱۰۲- لا عیش لسیّئ الخلق ۱۰۵۱۴ .

۱۰۳- لا وحشه أوحش من سوء الخلق ۱۰۷۶۶ .

۱۰۴- السّیّئ الخلق کثیر الطّیش منغّص العیش ۱۶۰۴ .

۱۰۵- الخلق السّیّ ء أحد العذابین ۱۶۶۷ .

۱۰۶- من أساء خلقه عذّب نفسه ۷۷۹۸ .

۱۰۷- من ضاق خلقه ملّه أهله ۷۹۵۲ . ۹۸- چه زشت است اخلاق و صفات لئیمان ، و نیکوست اخلاق کریمان .

۹۹- با مردان در خلق و خویشان نزدیک شدن (و طبق رویه آنان سلوک نمودن) ایمنی از مصائب آنان خواهد بود (یعنی باید کوشید در معاشرت با چنان افرادی اخلاقشان را بدست آورد البته باید به گونه ای باشد که از مرز شرع اسلام تجاوز ننماید) .

۱۰۰- خیری نیست در خلقی که بردباری آن را زینت ندهد .

۱۰۱- خیری نیست در خوی و خصلت تکبّر و نخوت و فخر کردن .

۱۰۲- هیچ زندگانی برای بد خونیست

.

۱۰۳- نیست رمیدن و وحشتی وحشتناک تر از بدی خلق .

۱۰۴- فرد بدخو بسیار سبک عقل ، زندگانیش آمیخته به غم و اندوه است .

۱۰۵- خوی بد یکی از دو عذاب است .

۱۰۶- هر که خلق و خویش را بد کند نفس خود را معذّب ساخته است .

۱۰۷- هر که خلقش تنگ باشد (انسان بد اخلاقی باشد) اهل او و را ملول

ص ۴۲۶

۱۰۸- من ساء خلقه ضاق رزقه ۸۰۲۳ .

۱۰۹- من لم یؤکّد قدیمه بحدیثه ، شان سلفه و خان خلفه ۸۹۶۳ .

المخلوق

۱- کلّ مخلوق یجری إلی ما لا یدری ۶۸۸۱ .

الخلوه

۱- سبب الفجور الخلوه ۵۵۳۲ .

۲- ملازمه الخلوه دأب الصّلحاء ۹۷۵۸ . سازند .

۱۰۸- هر که خلقش بد باشد روزیش تنگ گردد (یا تنگی روزی از این جهت است که خدا می برد ، و یا از جهت ترک معامله است از جانب مردم) .

۱۰۹- هر که قدیم خود را به تازه خود تأکید نکند (و محاسن و مکارم اخلاق پدران خویش را به خوبیها و صفات پسندیده تجدید ننماید) سلف (گذشتگان) خود را عیبناک ساخته و به خلف (و باقیماندگان و آیندگان) خویش خیانت نموده است .

پدیده ۱- هر مخلوقی به سوی آنچه نمی داند (یعنی از عاقبت حال خود در آن نشأه یا مطلق آنچه نمی داند) روان می شود .

خلوت ۱- سبب زنا و ارتکاب معاصی تنهائی است . (مرحوم علامه خوانساری- رحمه اللّه- احتمال (جلوه) یعنی جلوه زنان و (حلوه) بمعنای زن شیرین را نیز داده است که هر کدام از این ها سبب زنا خواهد گردید) .

۲- ملازمت خلوت (و گوشه نشینی هنگامی که معاشرت و خلطه و آمیزش دین

ص ۴۲۷

الخمر

۱- و ترک شرب الخمر تحصينا للعقل ۶۶۰۸ .

خمس و خمسه

۱- خمسه ينبغى أن يهانوا : الدّاخل بين اثنين ، لم يدخلاه فى أمرهما ، و المتأمّر على صاحب البيت فى بيته ، و المتقدّم على مائده لم يدع إليها ، و المقبل بحديثه على غير مستمع ، و الجالس فى المجالس الّتى لا يستحقّها ۵۰۷۹ . آدمی را فاسد کند که نوعا هم چنین است) عادت و روش افراد شایسته است .

شراب ۱- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و ترک شرب خمر را (خدا واجب کرده) به جهت محکم نگهداشتن عقل (زیرا که خمر عقل را سست نموده و پرده روی آن خواهد کشید در نتیجه صاحب آن مرتکب معصیت خواهد گردید) .

پنج صفت ناپسند ۱- پنج طایفه اند که سزاوار اهانتند : کسی که میان دو نفر یا دو دسته وارد شده که آنان او را در کار خود دخالت نداده باشند ، و کسی که در خانه ای وارد شده و به صاحبخانه فرمان دهد و اختیار کار را از او سلب کند ، و کسی که ناخوانده و بی دعوت بر خوان طعام و سفره ای در آمده ، و کسی که بدون مستمع سخنی گوید (به این معنی که وقتی مشغول صحبت است کسی به حرف او گوش ندهد) ، و فردی که در جائی نشسته که استحقاق آن را نداشته باشد . (ولی بر عکس کسی که استحقاق بالا نشینی را دارد اگر پایین تر بنشیند آقاتر است) .

ص ۴۲۸

۲- خمس يستقبحن من خمس : كثره الفجور من العلماء ، و

الحرص فی الحکماء ، و البخل فی الأغنیاء ، و القحه فی النّساء و من المشایخ الزّنا ۵۰۸۰ .

الخمول

۱- إنّ فی الخمول لراحه ۳۳۷۵ .

الخوف و الخشیه

۱- الخوف سجن النّفس عن الذّنوب ، و رادعها عن المعاصی ۱۹۸۷ .

۲- الخوف من اللّه فی الدّنیا ، یؤمن الخوف فی الآخره منه ۲۱۵۶ .

۳- ارهب تحذر ۲۲۳۴ . ۲- پنج صفت است که از پنج کس و یا از پنج طایفه قبیح است : بسیاری فجور (میل از حق به باطل و یا دروغ و یا مطلق گناه) از علماء ، و حرص از حکماء و کسانی که صاحب علم راست و کردار درستند و بخیلی در توانگران ، و بی شرمی در زنها ، و زنا از پیران (چون عمر خود را کرده به سوی جهان دیگری سرازیر است بعلاوه قدرت شهوت کم گشته اگر زنا کند از روی بی اعتنایی کامل بدین خواهد بود) .

گمنامی ۱- به راستی که در گمنامی همانا آسایشی است (بر عکس کسی که مشهور گردید به واسطه مراجعه و سرشناس بودن پر زحمت خواهد بود) .

ترس و خشیت ۱- ترس از خدا زندان نفس است از گناهان ، و رادع و مانع آنست از نافرمانیها .

۲- ترس از خدا در دنیا ایمن می سازد ترس از او را در آخرت .

۳- (از خدای بزرگ) بترس (یا از عصیان او کناره گیری کن) تا مردم از تو

ص ۴۲۹

۴- ارهب تحذر ، و لا تهزل فتحتقر ۲۳۰۰ .

۵- أخوفکم أعرفکم ۲۸۴۲ .

۶- الخوف أمان ۷۵ .

۷- الخشیه من عذاب اللّه شیمه المتّقین ۱۷۵۷ .

۸- الخوف جلباب العارفین ۶۶۴ .

۹- الوجل شعار المؤمنین ۶۶۸ .

١٢- المداراه أحمد الخلال ١٣١٣ . ٣- با دشمنت مدارا كن

، و برای دوستت نفس خود را خالص گردان یا برای دوست خود خالص شو ، تا برادری را حفظ کرده ، و مروّت را احراز نمایی .

۴- سر حکمت (علم راست و کردار درست) مدارا کردن با مردم است .

۵- سلامت زندگانی در مدارا نمودن است .

۶- هر که با مردم مدارا کند سالم ماند .

۷- هر که او را نیکویی مدارا اصلاح ننماید او را بدی مکافات اصلاح خواهد نمود (یعنی راهش این است که یا از جانب خدا عقوبت شود و یا توسط بندگان) .

۸- هر که با مردم مدارا نماید از مکرشان ایمن خواهد بود .

۹- هر که با ما فوق خود مدارا نکند به مطلب خود نخواهد رسید .

۱۰- مدارا نمودن (و دشمنی ننمودن) با مردان از افزون ترین عملهاست .

۱۱- با احمق (و کم عقل) مدارا نمودن از سخت ترین رنج است .

۱۲- نرمی و نیکو سلوک کردن با مردم ستوده ترین خصلت هاست (چنانکه

ص ۴۵۷

الدّعاء و الداعی

۱- الدّعاء للسّائل أحد الصّدقتین ۱۶۲۰ .

۲- أنفذ السّهام دعوه المظلوم ۲۹۷۹ .

۳- أعجز النّاس من عجز عن الدّعاء ۳۰۸۰ .

۴- إنّ کرم اللّه سبحانه لا ینقض حکمته ، فلذلک لا یقع الإجابه فی کلّ دعوه ۳۴۷۸ . شاعر گفته :

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

خواندن ۱- دعاء برای سائل یکی از دو صدقه است (یکی اصل صدقه است و دیگری دعاء است) .

۲- گذر کننده ترین تیرها دعای ستمدیده است . (که نفرین او از تیر اثر بخش تر است) .

۳- عاجزترین مردم کسی است که از

دعاء عاجز باشد . (یا از جهت تنبلی که به دنبال دعا نرود و یا آنکه مطلب او با دعا هم به دست نیاید که چنین شخصی ناتوان ترین مردم است) .

۴- به راستی که کرم خداوند سبحان حکمت او را بر هم نزده و خراب نمی کند ، و به همین جهت در هر دعایی اجابت واقع نمی شود ، (به این معنی که حضرت حق رعایت حکمت و مصلحت را نموده ، و گرنه نهایت کرم را در حق بندگانش دارد) .

ص ۴۵۸

۵- إنّ للّه سبحانه سطوات و نقمات ، فإذا نزلت بکم فادفعوها بالدّعاء ، فإنّه لا یدفع البلاء إلّا الدّعاء ۳۵۱۲ .

۶- الدّعاء سلاح الأولیاء ۷۷۸ .

۷- إذا أراد أحدکم أن لا یسأل اللّه سبحانه شیئا إلّا أعطاه فلییئس من النّاس ، و لا یکون له رجاء إلّا اللّه سبحانه ۴۱۲۷ .

۸- إذا کانت لک إلی اللّه سبحانه حاجه فابدأ بالصّلاه علی النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ، ثمّ اسأل اللّه حاجتک ، فإنّ اللّه تعالی أکرم من أن یسأل حاجتین فیقضی إحداهما و یمنع الأخری ۴۱۴۹ .

۹- بالدّعاء یستدفع البلاء ۴۲۴۰ . ۵- به راستی که برای خداوند سبحان قهرها و عقوبتهاست ، پس هرگاه به شما فرود آمدند ، (یا آثار و علامت نزول عذاب دیده شد ، پس قبل از آن) آنها را به وسیله دعا دفع کنید ، زیرا که بلاء را دفع نخواهد کرد مگر دعا .

۶- دعا سلاح اولیاء است .

۷- هر گاه یکی از شما بخواهد که از خدای سبحان چیزی را مسئلت ننماید مگر آنکه او

را اجابت کند پس باید که از مردم مأیوس بوده ، و برایش امیدی به غیر از خدای سبحان نباشد .

۸- هر گاه تو را به سوی خدا حاجتی باشد پس به صلوات بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ابتداء نموده ، آن گاه حاجت خود را طلب نما ، زیرا خدای تعالی کریم تر و گرامی تر از آنست که دو حاجت از او خواسته شود ، یکی از آنها را بر آورد ، و دیگری را جلو گیری کند .

(پوشیده نماند که در بعض روایات ذکر ثناء الهی نیز در ابتداء دعا و صلوات در آخر نیز وارد شده است بلکه شرایط دیگری نیز بیان گردیده که این ناچیز در کتاب وظائف ما در ماه رمضان مفصلا آنها را ذکر کرده ام مراجعه شود) .

۹- به وسیله دعا بلاء دفع شود .

ص ۴۵۹

۱۰- ربّما سألت الشّی ء فلم تعطه و اعطیت خیرا منه ۵۳۷۱ .

۱۱- سلاح المؤمن الدّعاء ۵۵۵۹ .

۱۲- سلوا اللّه العفو و العافیه و حسن التّوفیق ۵۵۹۷ .

۱۳- علیک بإخلاص الدّعاء فإنّه أخلق بالإجابه ۶۰۹۱ .

۱۴- لیس کلّ دعاء یجاب ۷۴۶۹ .

۱۵- من أعطی الدّعاء لم یحرم الإجابه ۸۱۴۳ .

۱۶- من دعا اللّه أجابه ۹۱۰۰ .

۱۷- ما المبتلی الّذی قد اشتدّ به البلاء أحوج إلی الدّعاء من المعافی ۱۰- بسا چیزی را از خدا خواستی که داده نشدی (از جهت حکمت و مصلحت) و بهتر از آنچه که مسئلت نمودی عطا شده ای ، (پس از درگاه خدا ناامید مباش) .

۱۱- اسلحه مؤمن دعاء است .

۱۲- از خدا بخشش و عافیت (سلامت از بیماریها و بلاها

) و نیکویی توفیق (تهیه اسباب خیر) را مسئلت نمایید .

۱۳- بر تو باد به اخلاص دعا (با کمال حضور قلب و توجه تام به خدا) زیرا که آن به اجابت سزاوارتر است .

۱۴- چنین نیست که هر دعایی مستجاب شود (گاهی برای آخرت مانده و زمانی جامع الشرائط نیست و ممکن است که اجابت صلاح نباشد ولی خداوند از راه دیگری جبران کند) .

۱۵- هر که (توفیق) دعا داده شود از اجابت محروم نگردد .

۱۶- هر که خدا را بخواند خداوند او را جواب گوید .

۱۷- مبتلایی که در حقیقت بلاء بر او سخت شده از عافیت داده شده ای که ایمن از بلاء نیست به دعا محتاج تر نخواهد بود (زیرا او هم پیوسته در معرض بلاء

ص ۴۶۰

الّذی لا یأمن البلاء ۹۶۷۸ .

۱۸- نعم السّلاح الدّعاء ۹۹۳۸ .

۱۹- لا تستبطئ إجابه دعائک و قد سددت طریقه بالذّنوب ۱۰۳۲۹ .

۲۰- لا یقنّطنّک تأخیر إجابه الدّعاء فإنّ العطیّه علی قدر النّیّه ، و ربّما تأخّرت الإجابه لیکون ذلک أعظم لأجر السّائل ، و أجزل لعطاء النّائل ۱۰۳۵۶ .

۲۱- من سأل اللّه أعطاه ۸۰۷۳ .

۲۲- ما من شی ء أحبّ إلی اللّه سبحانه من أن یسأل ۹۶۰۴ .

۲۳- لا تسألوا إلّا اللّه سبحانه ، فإنّه إن أعطاکم أکرمکم ، و إن منعکم خار (حاز) لکم ۱۰۴۲۵ . است و امکان دارد به بلایی سخت تر مبتلاء شود و یا امکان دارد خداوند به او مهلت داده تا در آخرت تلافی کند) .

۱۸- خوب سلاحی است (برای کوبیدن دشمن) دعا .

۱۹- دیر و یا کند مشمار اجابت

دعای خود را (که چرا اجابت نمی شود) در حالی که در حقیقت راه آن را به وسیله گناهان سدّ کرده ای .

۲۰- هرگز تو را تأخیر اجابت دعا نومید نسازد ، زیرا عطیه و بخشش به اندازه عزم و نیت است (هر چه نیت پاکتر و عزم قوی تر عطا بیشتر) و بسا اجابت تأخیر افتد تا برای سائل مزد بزرگتر بوده ، و برای بخشش عطیه عظیم تر باشد (پس همیشه سرعت در اجابت مطلوب نیست) .

۲۱- هر که از خدا در خواست نماید به او عطا خواهد نمود .

۲۲- چیزی در نزد خدای سبحان محبوب تر نیست از این که از او مسئلت شود .

۲۳- سؤال مکنید مگر از خدای سبحان ، زیرا که او اگر به شما عطا کند و ببخشد شما را گرامی داشته ، و اگر منع کند شما را خیر شما را خواهد ، و یا برای آخرت شما می اندازد .

ص ۴۶۱

۲۴- أللّهمّ احقن دمائنا و دمائهم ، و أصلح ذات بيننا و بينهم ، و أنقذهم (و اهدهم) من ضلالتهم ، حتّى يعرف الحقّ من جهله ، و يرعوى عن الغيّ و الغدر من لهج به ۲۱۴۰ .

۲۵- من قرع باب اللّه فتح له ۸۲۹۲ .

۲۶- الدّاعى بلا عمل كالقوس بلا وتر ۱۸۱۴ .

الدعوه و الداعيه

۱- وقر سمع لم تسمع الدّاعيه ۱۰۱۰۵ .

۲- ما اختلفت دعوتان إلّا كانت إحداهما ضلاله ۹۵۹۲ .

الدليل

۱- ضلال الدّليل هلاك المستدلّ ۵۹۰۰ . ۲۴- خدایا خونهای ما و خونهای آنها را نگهداری کن ، و میان ما و آنان اصلاح فرما ، و ایشان را از گمراهیشان هدایت

نموده و یا برهان ، تا آنکه حق را بشناسد کسی که نداند آن را ، و از گمراهی و بی وفایی برگردد کسی که به آن حریص بود .

۲۵- هر که در خانه خدا را بکوبد (در رحمت خدا) برایش گشوده شود .

۲۶- خواننده بی عمل مانند کمان بی زه است .

دعوت ۱- کر گردیده و یا کر باد گوشی که دعوت (خدا و پیامبران و امامان) را نشنیده است .

۲- دو دعوت مختلف (و ضد یکدیگر) نمی شود مگر آنکه یکی از آنها گمراهی است (یا دعوت به امامت حضرت علی- علیه السلام- و یا دعوت به خلافت دیگری) .

راهنما ۱- گمراهی راهنما هلاکت راه جوست (از اینجا باید دانست که چرا مردم در

ص ۴۶۲

الدنف

۱- کم دنف نجا و صحیح هوی ۷۲۳۳ .

الدّنیّه

۱- من قرب من الدّنیّه اتّهم ۸۳۹۷ .

الدّنایا

۲- مباینه الدّنایا تکبت العدوّ ۹۷۷۴ .

الدنیا

قسمت اول

۱- الدّنیا لا تصفو لشارب ، و لا تفی لصاحب ۱۷۲۱ . امامت باید به دنبال اهل بیت عصمت و طهارت- علیهم السلام- روند) .

بیمار ۱- چه بسیار بیماری که رستگاری یابد و تندرستی که بیفتد ، (بنا بر این نباید گول صحت و تندرستی را خورد و یا از بیماری ناراحت بود) .

پست ۱- هر که به دنیّه (به اعمال و یا افراد پست) نزدیک گردد متهّم گردد .

پستیها ۱- جدایی و دوری از صفات و اعمال پست دشمن را خوار می سازد و یا او را از دشمنی بر می گرداند (چون می داند در تشخیص اشتباه کرده است) .

دنیا ۱- دنیا از برای آشامنده صاف نبوده ، و برای هیچ صاحبی وفا نکند .

ص ۴۶۳

۲- الدّنیا ملیئه بالمصائب طارقه بالفجایع و النّوائب ۱۷۲۴ .

۳- الدّنیا منتقله فانیه ، إن بقیت لک لم تبق لها ۱۸۰۲ .

۴- الدّنیا أصغر و أحقر و أنزر من أن تطاع فیها الأحقاد ۱۸۰۴ .

۵- الدّنیا سجن المؤمن ، و الموت تحفته ، و الجنّه مأواه ۱۸۶۰ .

۶- الدّنیا جنّه الکافر ، و الموت مشخصه ، و النّار مثواه ۱۸۶۱ .

۷- الدّنیا صفقه مغبون و الإنسان مغبون بها ۱۸۸۳ .

۸- الدّنیا إن انجلت انجلت ، و إذا جلت ارتحلت ۱۹۰۸ .

۹- الدّنیا دول فأجمل فی طلبها ، و اصطبر حتّی تأتیک دولتک ۱۹۱۳ .

۱۰- الدّنیا عرض حاضر ، یأکل منه البرّ و الفاجر ، و الآخره دار حقّ یحکم فیها ملک قادر ۱۹۳۴ . ۲- دنیا به مصیبت ها مالامال ، و به دردها و حادثه ها در شب

در آینده است .

۳- دنیا از شخصی به شخص دیگر نقل گشته فانی شود ، اگر برای تو باقی ماند تو برای آن باقی نخواهی ماند .

۴- دنیا کوچکتر و خوارتر و کمتر از آنست که در باره آن کینه ها فرمان برده شود .

۵- دنیا زندان مؤمن ، و مرگ تحفه او ، و بهشت جایگاه اوست .

۶- دنیا بهشت کافر و مرگ بر کننده او و آتش محل اقامت اوست .

۷- دنیا فروخته شده به مغبونی است و آدمی به آن مغبون است .

۸- دنیا اگر گشوده شود گشوده شود ، و هرگاه پراکنده شود برود .

۹- دنیا دولت هایی است پس در طلب آن نیکو قدم بردار ، و شکیبا باش تا دولتت به تو رو آورد .

۱۰- دنیا متاعی است حاضر ، که نیکوکار و بدکار از آن می خورد ، و آخرت خانه پا بر جا و ثابتی است که در آن سلطانی توانا حاکم است .

ص ۴۶۴

۱۱- الدّنیا ظلّ الغمام ، و حلم المنام ۱۹۶۰ .

۱۲- الرّکون إلی الدّنیا مع ما یعاین من غیرها جهل ۱۹۷۹ .

۱۳- أحوال الدّنیا تتبع الاتّفاق ، و أحوال الآخره تتبع الاستحقاق ۲۰۳۶ .

۱۴- الدّنیا مصائب مفجعه ، و منایا موجعه ، و عبر مقطّعه (غیر مفظّعه) ۲۰۴۲ .

۱۵- الدّنیا شرک النّفوس ، و قراره کلّ ضرّ و بؤس ۲۰۴۷ .

۱۶- الدّنیا غرور حائل ، و سراب زائل ، و سناد مائل ۲۰۵۳ .

۱۷- أوقات الدّنیا و إن طالت قصیره ، و المتعه (و المنعه) بها و إن کثرت یسیره ۲۱۸۸ . ۱۱- دنیا سایه ابر ، و خوابی است که آدمی در

خواب بیند .

۱۲- آرام گرفتن به دنیا و میل به آن با آنچه از تغییرات و تبدّلات آن دیده می شود جهل و نادانی است .

۱۳- حالات دنیا تابع اتفاق بوده ، اهلیت و استحقاق در آن معتبر نیست ، و حالات آخرت منوط بر استحقاق است .

۱۴- دنیا مصیبت های درد آورنده ، و مرگ های دردناک ، و عبرتهای برنده است ، و یا حادثه هایی است سخت و شنیع .

۱۵- دنیا دام نفسها و جایگاه هر ضرر و امر سنگین و گرانی است .

۱۶- دنیا فریب دهنده ایست گردنده ، و سرابی است زائل شونده ، و تکیه گاهی است میل کرده . (پس هیچ عاقلی بر چنین تکیه گاهی تکیه نزند) .

۱۷- وقت و زمانهای دنیا و اگر چه طولانی باشد کوتاه است و بهره و یا عزّت و بزرگی یافتن به آن اگر چه بسیار باشد اندک است .

ص ۴۶۵

۱۸- من رغب فیها أتعبته و أشقته ۸۴۸۰.

۱۹- الرّابح من باع العاجله بالآجله ۱۴۸۸ .

۲۰- اجعل کلّ همّک و سعیک للخلاص من محلّ الشّقاء و العقاب ، و النّجاه من مقام البلاء و العذاب ۲۴۳۸ .

۲۱- ارفضوا هذه الدّنیا ذمیمه ، فقد رفضت من کان أشعف بها منکم ۲۴۹۶ .

۲۲- أخرجوا الدّنیا من قلوبکم ، قبل أن تخرج منها أجسادکم ففیها اختبرتم و لغیرها خلقتم ۲۵۰۰ .

۲۳- أقبلوا علی من أقبلت علیه الدّنیا فإنّه أجدر بالغنی ۲۵۲۹ .

۲۴- اهربوا من الدّنیا ، و اصرفوا قلوبکم عنها ، فإنّها سجن المؤمن ، ۱۸- کسی که در آن (دنیا) رغبت کند او را به تعب انداخته و بدبخت گرداند .

۱۹- سودمند کسی

است كه دنيا را به آخرت بفروشد .

۲۰- تمام همّ و كوششت را براى خلاصى از جايگاه بدبختى و عقاب (دنيا) و رستگارى از محل بلاء و عذاب قرار ده .

۲۱- اين دنيايى كه نكوهيده است ترك نماييد ، پس به تحقيق اين دنيا ترك نمود كسانى را كه به دنيا علاقمندتر بودند از شما .

۲۲- دنيا را از دلهايتان بيرون نماييد ، قبل از آنكه بدنهاى شما از آن بيرون رود ، پس در آن آزمايش شده ، و براى غير آن آفريده شده ايد .

۲۳- به كسى رو آوريد كه دنيا بر او رو كرده باشد ، زيرا كه او به توانگرى سزاوارتر است (معلوم است كسى كه دنيا از او روگردانيده يا ناتوان است و يا چشم تنگ و يا دل بسته به آنست در حاجت طرف اقدام نمى كند ، اما در قسم اول كه طرف سير است بزودى به نيازمنديها مى رسد) .

۲۴- از دنيا بگريزيد ، و دلهايتان را از آن بگردانيد ، زيرا كه آن زندان مؤمن

ص ۴۶۶

حظّه منها قليل ، و عقله بها عليل ، و ناظره فيها كليل ۲۵۵۱ .

۲۵- انظروا إلى الدّنيا نظر الزّاهدين فيها ، الصّارفين عنها ، فإنّها و اللّه عمّا قليل تزيل الثّاوى السّاكن ، و تفجع المترف الآمن ۲۵۶۱ .

۲۶- اتّقوا غرور الدّنيا ، فإنّها تسترجع أبدا ما خدعت به من المحاسن ، و تزعج المطمئنّ إليها و القاطن ۲۵۶۲ .

۲۷- ارفضوا هذه الدّنيا ، التّاركه لكم ، و إن لم تحبّوا تركها ، و المبليه أجسادكم على محبّتكم لتجديدها ۲۵۷۷ .

۲۸- احذروا الزّائل الشّهىّ ، و الفانى المحبوب

. ۲۵۸۷

۲۹- احذر الدّنیا ، فإنّها شبکه الشّیطان ، و مفسده الإیمان ۲۶۰۸ .

۳۰- إیّاك و حبّ الـدّنیا فإنّها أصل کلّ خطیئه ، و معدن کلّ بلیّه ۲۶۶۹ . است ، بهره اش از آن اندك ، و عقلش به سـبب آن بیمار بوده ، و نظر کننده در آن (یعنی عقل و شعور او در آن) کند است .

۲۵- به دنیـا نگـاه کنیـد نگاه بی رغبتان در آن ، و روگردانان از آن ، پس به خـدا سوگنـد که آن پس از انـدک زمانی اقامت کننده آن را زائل و فانی گردانده ، و مترف و متنعم ایمن را دردناک می سازد .

۲۶- از فریب دنیا بپرهیزیـد ، زیرا که آن پس می گیرد آنچه را که از نیکوییها فریب دهـد ، و از جای خود کسـی را که به آن آرام گرفته و در آن ساکن است بر می کند .

۲۷- ترک کنید این دنیا را که ترک کننده شـماست گر چه دوست نداشـته باشید ترک آن را ، و کهنه کننده بدنهای شماست در مقابل دوستی نو کردن و تجدید آن .

۲۸- از زائل و برطرف شونده دلکش ، و فانی شونده محبوب دوری نمایید .

۲۹- از دنیا دوری نما ، زیرا که آن دام شیطان ، و جایگاه و خانه فساد ایمان است .

۳۰- بر تو باد به دوری از دوستی دنیا ، زیرا که آن ریشه هر گناه ، و کان و معدن هر بلایی است .

ص ۴۶۷

۳۱- إیّاك أن ینزل بك الموت ، و أنت ابق عن ربّک فی طلب الدّنیا ۲۷۰۰ .

۳۲- إیّاك أن تبیع حظّك من ربّک ، و زلفتك

لديه ، بحقير من حطام الدّنيا ۲۷۰۱ .

۳۳- إيّاك و الوله بالدّنيا ، فإنّها تورثک الشّقاء و البلاء و تحدوک على بيع البقاء بالفناء ۲۷۰۷ .

۳۴- إيّاك أن تغلبك نفسک على ما تظنّ ، و لا تغلبها على ما تستيقن ، فإنّ ذلک من أعظم الشّرّ ۲۷۰۸ .

۳۵- إيّاك أن تغترّ بما ترى من إخلاد أهل الدّنيا إليها ، و تكالبهم عليها ، فقد نبّأك اللّه عنها ، و تكشّفت لک عن عيوبها و مساويها ۲۷۳۳ . ۳۱- بپرهيز از اين كه مرگ به تو فرود آيد ، و تو در طلب دنيا از پروردگار خود گريخته باشى .

۳۲- دورى كن از اين كه بهره خود را از پروردگارت ، و قرب و منزلتت را در نزد او ، بنا چيزى از گياه خشک شده دنيا بفروشى .

۳۳- بر تو باد به دورى از واله و حيران شدن و عشق به دنيا ، زيرا كه آن بدبختى و بلاء را در پى مى آورد ، و تو را بر مبادله بقاء (آخرت) به فناء (دنيا) مى كشاند .

۳۴- بر تو باد به دورى از اين كه نفست بر آنچه گمان آن دارى بر تو غلبه كند (يعنى دنيا) و بر آنچه يقين دارى بر آن غلبه نكنى (يعنى آخرت) زيرا چنين كارى از بزرگترين بديست .

۳۵- بر حذر باش از اين كه فريب خورى نسبت به آنچه مى بينى از تمايل اهل دنيا به سوى آن ، و برجستن آنها بر آن ، پس به تحقيق كه خداوند تو را از آن خبر داده (فرموده زندگانى دنيا جز لهو

و لعب چیز دیگری نیست) و دنیا برای تو از عیبها و بدیهایش پرده برداشته است .

ص ۴۶۸

۳۶- إیّاکم و غلبه الدّنیا علی أنفسکم فإنّ عاجلها نغصه و اجلها غصّه ۲۷۴۴ .

۳۷- ألا و إنّ الدّنیا دار لا یسلم منها إلّا بالزّهد فیها و لا ینجی منها بشی ء کان لها ۲۷۶۲ .

۳۸- ألا حرّ یدع هذه اللّماظه لأهلها ۲۰۶۳ .

۳۹- ألا و إنّ الدّنیا قد تصرّمت و آذنت بانقضاء ، و تنکّر معروفها ، و صار جدیدها رثّا ، و سمینها غثّا ۲۸۶۵ .

۴۰- ألا و ما یصنع بالدّنیا من خلق للآخره ، و ما یصنع بالمال من عمّا قلیل یسلبه ، و یبقی علیه حسابه و تبعته ۲۷۶۸ .

۴۱- ألا و إنّ الیوم المضمار ، و غدا السّباق ، و السّبقه الجنّه ، و الغایه ۳۶- بپرهیزید از غلبه دنیا بر نفسهایتان ، زیرا که حاضر آن عیش مکدّر و ناصاف ، و آینده آن غصّه است .

۳۷- آگاه باش که دنیا خانه ایست که از آن جان سالم کسی بدر نبرد مگر با بی رغبتی در آن ، و از آن رهایی پیدا نشود به چیزی که برای آنست ، از امور دنیوی .

۳۸- آیا آزاد مردی نیست که این باقیمانده را برای اهل آن واگذارد . (آن بزرگوار دنیا را به باقیمانده از طعام تشبیه نموده ، یعنی باید این پس مانده را برای دنیا پرستان گذاشت ، نه آنکه دلباخته آن شد) .

۳۹- آگاه باش که دنیا در حقیقت بریده و منقضی گشته ، و اعلام کرده به آخر شدن ، و نیکوی آن ناخوش ، و نو آن

کهنه ، و فربه آن لاغر خواهد بود .

۴۰- آگاه باش و چه می کند با دنیا کسی که برای آخرت آفریده شده است ، و چه می کند با مال کسی که پس از اندک زمانی مال از او ربوده می شود و بر او حساب وزر و وبال آن باقی می ماند ۴۱- آگاه باشید که امروز میدان مسابقه ، و فردا پیش دوانیدن ، و آنچه پیشی

ص ۴۶۹

النّار ۲۷۷۱ .

۴۲- ألا ـ و إنّه قد أدبر من الدّنیا ما کان مقبلا ، و أقبل منها ما کان مدبرا ، و أزمع التّرحال عباد اللّه الأخیار ، و باعوا قلیلا من الدّنیا لا یبقی ، بکثیر من الآخره لا یفنی ۲۷۸۱ .

۴۳- أو لستم ترون أهل الدّنیا یمسون و یصبحون علی أحوال شتّی ، فمیّت یبکی ، و حیّ یعزّی ، و صریع مبتلی ، و عائد یعود ، و آخر بنفسه یجود ، و طالب للدّنیا و الموت یطلبه ، و غافل لیس بمغفول عنه ، و علی أثر الماضین ما یمضی الباقون ۲۸۲۹ . گیرند به آن بهشت و نهایت آتش است . (یعنی باید امروز دنیا آدمی خود را به طاعات و عبادات ساغر سازد ، و فردا به بهشت پیشی گیرد ، و سر انجام آتش دوزخ است) .

۴۲- آگاه باشید که در حقیقت از دنیا پشت نموده آنچه رو آورنده بود ، و از آن رو آورده آنچه پشت کننده بوده است ، (ممکن است مذّمت از اصل دنیا باشد که پیوسته کارش چنین است ، و یا مذّمت از زمان حکومت است که بر اثر پیروی نکردن از

حکومت نیکیها پشت کرده و بدی ها رو آورده است) و بندگان نیکو کار خدا عازم کوچ کردن شدند ، و قلیل از دنیایی را که باقی نمی ماند به بسیار از آخرتی که فانی شدنی نبوده فروختند .

۴۳- آیا چنین نیستند که ملاحظه می کنید اهل دنیا شب و صبح می نمایند بر حالات پراکنده پس مرده ای است که بر آن گریه می کنند و زنده ایست که به او تسلیت داده می شود و افتاده ایست که مبتلا گشته ، و عیادت کننده ایست که عیادت می کند ، و دیگری در جان دادن است ، و طلب کننده دنیایی است که مرگ او را طلب می نماید ، و غافلی است که مغفول عنه نیست ، و بر پی گذشتگان است رفتن کسانی که باقیند (بنا بر این شایسته نیست که به چنین دنیایی کسی دل ببندد) .

ص ۴۷۰

۴۴- أعظم الخطایا حبّ الدّنیا ۲۹۹۹ .

۴۵- أعظم المصائب و الشّقاء الوله بالدّنیا ۳۰۸۱ .

۴۶- أهل الدّنیا غرض النّوائب ، و ذریّه المصائب ، و نهب الرّزایا ۳۱۹۶ .

۴۷- أسعد النّاس من ترک لذّه فانیه للذّه باقیه ۳۲۱۸ .

۴۸- أسعد النّاس بالدّنیا التّارك لها ، و أسعدهم بالآخره العامل لها ۳۳۱۰ .

۴۹- إنّ بطن الأرض میّت ، و ظهره سقیم ۳۴۱۱ . ۴۴- بزرگترین خطاها دوستی دنیاست . (چون سر منشأ بسیاری از گناهان می شود) .

۴۵- بزرگترین مصیبت ها و بدبختی محبت زیاد به دنیا داشتن است .

۴۶- اهل دنیا نشانه تیرهای حوادث ، و به باد برده شده ماتمها ، و به غارت برده شده مصیبت هاست .

۴۷- نیکبخت ترین مردم کسی است که لذّت فانی (دنیا)

را برای خاطر لذّت باقی (آخرت) ترک نماید .

۴۸- نیکبخت ترین مردم در دنیا ترک کننده آن ، و نیکبخت ترین آنان در آخرت عمل کنند . برای آخرت است .

۴۹- براستی که باطن زمین مرده ، و ظاهر آن بیمار است (شاید کنایه از این باشد که دنیا آن اندازه قابل نبوده که انسان دل به آن بندد ، زیرا که زمین ظاهر و باطنش این است ، روی آن محل بیماران ، و وزیر آن مرکز اموات می باشد ، یا ظاهر آن در کمال نقص و باطن آن موات ، پس باید به تحصیل منزلی پرداخت که ظاهر و باطن آن آباد است یعنی آخرت ، و امکان دارد که مراد حضرت نکوهش انسان باشد ، که آی بشر این زمین است که باطن و ظاهر آن چنین است تو نباید چنین باشی) .

ص ۴۷۱

قسمت دوم

۵۰- إنّ الیوم عمل و لا حساب ، و غدا حساب لا عمل ۳۴۴۵ .

۵۱- إنّ جدّ الدّنیا هزا ، و عزّها ذلّ ، و علوها سفل ۳۴۴۶ .

۵۲- إنّ الدّنیا دار خبال ، و وبال ، و زوال ، و انتقال ، لا تساوی لذّاتها تنغیصها ، و لا تفی سعودها بنحوسها ، و لا یقوم صعودها بهبوطها ۳۴۸۰ .

۵۳- إنّ من باع جنّه المأوی لعاجله الدّنیا ، تعس جدّه و خسرت صفقته ۳۴۸۴ .

۵۴- إنّ الدّنیا ماضیه بکم علی سنن ، و أنتم و الآخره فی قرن ۳۵۱۷ .

۵۵- إنّ الدّنیا لمفسده الدّین ، مسلبه الیقین ، و إنّها لرأس الفتن ، و أصل ۵۰- براستی که امروز (دنیا) وقت عمل است

و حسابی نیست ، و فردا (آخرت) حساب است و عملی نیست .

۵۱- براستی که امور جدّی دنیا بازی ، و عزّتش خواری ، و بلندی آن پستی است .

۵۲- براستی که دنیا خانه زیان و هلاکت یا تعب و گرانی ، و سنگینی و سختی و زوال و انتقال است ، لذت های آن با مکدر ساختن آن برابری نکرده ، و نیکبختیهای آن به بدبختی های آن نرسیده ، و ترقیات آن به تنزلات آن نخواهد رسید .

۵۳- براستی کسی که جنه المأوی را (نام بهشت است) برای دنیای حاضر بفروشد ، کوشش او تباه شده ، و در معامله زیان کند .

۵۴- براستی که دنیا بر سنت ها و روش خود بر شما خواهد گذشت ، و یا شما را بر یک راه ، و یا بر تندی و شتاب و یا بر جهتی برنده است ، و شما و آخرت در یک رسن بهم بسته شده (مانند دو گاو که برای شخم زمین بکار می برند) و یا در یک شاخید ، و از هم جدا نخواهید شد .

۵۵- براستی که دنیا (یعنی اهتمام به دنیا و حرص نسبت به آن) هر آینه تباه کننده دین ، سلب کننده یقین بوده ، و بدرستی که آن هر آینه سر فتنه ها و اصل و ریشه

ص ۴۷۲

المحن ۳۵۱۸ .

۵۶- إنّ مثل الدّنیا و الآخره کرجل له امرأتان إذا أرضی إحداهما أسخط الأخری ۳۵۳۱ .

۵۷- إنّ من غرّته الدّنیا بمحال الآمال ، و خدعته بزور الأمانی ، أورثته کمها ، و ألبسته عمی ، و قطعته عن الأخری ،

و أوردته موارد الرّدی ۳۵۳۲ .

۵۸- إنّ للّه سبحانه ملکا ینادی فی کلّ یوم ، یا أهل الدّنیا لدوا للموت ، و ابنوا للخراب ، و اجمعوا للذّهاب ۳۵۶۱ .

۵۹- إنّ السّعداء بالدّنیا غدا هم الهاربون منها الیوم ۳۵۶۲ .

۶۰- إنّ من کانت العاجله أملک به من الآجله ، و أمور الدّنیا أغلب علیه من أمور الآخره ، فقد باع الباقی بالفانی ، و تعوّض البائد عن الخالد ، و أهلک محنت هاست .

۵۶- براستی که مثل دنیا و آخرت مانند مردی است که دارای دو زن بوده ، هر گاه یکی از آنها را خوشنود سازد دیگری را خشمناک سازد .

۵۷- براستی کسی که دنیا او را به امیدهای محال مغرور ساخته ، و به آرزوهای دروغ او را فریب دهد برای چنین کسی نابینائی بجای گذارد ، و لباس کوری را به او پوشانده ، و از آخرت او را بریده ، و در جایگاه هلاکت فرود آورد .

۵۸- براستی که برای خدای سبحان فرشته ای است که در هر روزی بانگ می زند : ای اهل دنیا ، برای مرگ و مردن بزائید ، و برای خراب شدن بنا نمائید ، و برای رفتن فراهم آورید .

۵۹- براستی که نیکبختان به دنیا فردا (در قیامت) ، آنان گریزان از آنند امروز (یعنی در دنیا) .

۶۰- براستی کسی که او را این نشأه دنیا از نشأه آینده (آخرت) مالک تر شده ، و امور دنیا از امور آخرت بر او غالب تر گشته ، پس در حقیقت جهان باقی را به دنیای

ص ۴۷۳

نفسه ، و رضی لها بالحائل الزّائل ، و

نکب بها عن نهج السّبيل ۳۶۰۷.

۶۱- إنّ الدّنيا دار عناء، و فناء، و غير، و عبر، و محلّ فتنه و محنه ۳۶۵۸.

۶۲- إنّ الدّنيا دار فجائع، من عوجل فيها فجع بنفسه، و من امهل فيها فجع بأحبّته ۳۶۵۹.

۶۳- إنّ الدّنيا قد أدبرت و آذنت بوداع، و إنّ الآخره قد أقبلت و أشرفت بإطلاع ۳۶۶۰.

۶۴- إنّ الدّنيا معكوسه، منكوسه، لذّاتها تنغيص، و مواهبها تغصيص، و عيشها عناء، و بقائها فناء، تجمح بطالبها، و تردی راكبها، و تخون الواثق فانی فروخته، و ناپايدار را به پاينده عوض گرفته، و نفس خويش را هلاك ساخته، و برای آن به امر تغيير يابنده زائل شونده خوشنود بوده، و آن را از راه واضح و درست برگردانيده است.

۶۱- براستی كه دنيا خانه رنج و فنا و تغييرات و عبرت ها و جايگاه فتنه و محنت است.

۶۲- براستی كه دنيا خانه مصائب است، هر كه در آن تعجيل شود (و زودتر از ديگران از دنيا چشم بر بندد) به نفس خود مصيبت زده شده يا به مرگ خود دردناك گردد، و كسی كه مهلت داده شود در آن (و عمر طولانی كند) به مصيبت دوستانش گرفتار يا در مرگشان دردناك گردد.

۶۳- براستی كه دنيا در حقيقت پشت كرده و اعلام وداع نموده است، و بدرستی كه آخرت در حقيقت رو آورده، و مشرف به ظاهر شدن يا آمدن گرديده است.

۶۴- براستی كه دنيا واژگون شده وارونه است

، لذت های آن تیره کردن (عیش دنیا و آخرت) ، و بخششهای آن غصه دادن ، و زندگانی آن رنج ، و بقای آن فناء ، به

ص ۴۷۴

بها ، و تزعج المطمئنّ إليها ، و إنّ جمعها إلى انصداع ، و وصلها إلى انقطاع ۳۶۶۱ .

۶۵- إنّ من هوان الدّنيا على اللّه أن لا يعصى إلّا فيها ، و لا ينال ما عنده إلّا بتركها ۳۶۶۲ .

۶۶- إنّ الدّنيا كالحيّه ، ليّن مسّها ، قاتل سمّها ، فأعرض عمّا يعجبك فيها لقلّه ما يصحبك منها ، و كن آنس ما تكون بها أحذر ما تكون منها ۳۶۶۳ .

۶۷- إنّ دنياكم هـذه لأهون فى عينى من عراق خنزير فى يـد مجذوم ، و أحقر من ورقه فى جراده ، ما لعليّ و نعيم يفنى ، و لذّه لا تبقى ۳۶۶۴ . جوينـده و طالب آن سركشـى كرده ، و سوار خود را هلاك گردانده ، و به اعتماد كننده آن خيانت نموده ، و آرام گيرنده آن را از جا كنده است ، و براستى كه جمعيت آن بسوى جدائى ، و پيوند آن بريده شدن گراييده است .

۶۵- براستى كه از خوارى دنيا نزد خدا آنست كه نافرمانى خداوند نمى شود مگر در آن ، و به آنچه در نزد اوست رسيده نمى شود مگر بواسطه ترك آن .

۶۶- براستى كه دنيا مانند مار بوده ، دست ماليـدن به آن نرم ، سمّ آن كشـنده است ، پس از آنچه تو را در آن خوش آمده و بشگفت آورد تو را رو بگردان ، به جهت كمى آنچه با تو همراه خواهد بود از

آن ، و در آرام گیرنـده ترین حـال از آن بر حـذر کننـده ترین حـال بـاش از آن . (یعنی هر چه انسـان بیشتر از آن دوری کند آرامشش بیشتر خواهد بود) .

۶۷- براستی که این دنیای شـما هر آینه در چشم من از استخوان بی گوشت خوک که در دست مبتلا به مرض جذام (خوره) باشـد خوارتر ، و از برگی که در دهـان ملخی است کوچکتر می باشـد ، علی چه علاقه ای دارد به نعمتی که فنا پـذیر بوده ، و لذتی که دوام ندارد

ص ۴۷۵

۶۸- إنّ الدّنیا کالغول ، تغوی من أطاعها ، و تهلك من أجابها ، و أنّها لسریعه الزّوال ، و شیکه الانتقال ۳۶۶۵ .

۶۹- إنّ الدّنیا تقبل إقبال الطّالب ، و تدبر إدبار الهارب ، و تصل مواصله الملوك ، و تفارق مفارقه العجول ۳۶۶۶ .

۷۰- إنّ الدّنیا منزل قلعه ، و لیست بدار نجعه ، خیرها زهید ، و شرّها عتید ، و ملکها یسلب ، و عامرها یخرب ۳۶۶۷ .

۷۱- إنّ الدّنیا لهی الکنود العنود ، و الصّدود الجحود ، و الحیود المیود ، ۶۸- براستی که دنیا مانند غول است ، کسی که آن را فرمان برد گمراهش کرده ، و هر که اجابت نماید آن را نابودش سازد ، و براستی که دنیا زود گذر ، و به سـرعت انتقال یابنده است ، (از این روایت و روایت «إذا تغوّلت الغیلان فبادروا بالأذان» اسـتفاده می شود که غول حقیقت دارد ، و عبارت از فردی یا نوعی از جنیان است که در بیابان به هر رنگ و صورتی انسان را اغواء کند چنانکه در مجمع

البحرين نيز علّامه طريحى فرموده : «هو جنس من الجن و الشياطين و هم سحرتهم» ، گر چه روايتى هم وارد شده : «لا غول و لكن سحره الجنّ» كه امكان دارد نفى غول نباشد بلكه نفى ضرر باشد ، يعنى زيان از ناحيه غول نيست بلكه از طرف جادوگران جن مى باشد ، و اللّه العالم) .

۶۹- براستى كه دنيا رو آورد نوع رو آوردن جوينده ، و پشت كند نوع پشت كردن گريزنده ، و مى پيوندد نوع پيوستن پادشاهان ، و جدا مى شود نوع جدا شدن شتاب كننده . (خلاصه بيوفايى دنيا را مى رساند) .

۷۰- براستى كه دنيا عاريت سرا بوده ، و محل توطّن و خانه اى كه طلب گياه از آن كنند نمى باشد ، خير آن كم ، و شر آن آماده است ، ملك آن ربوده مى شود ، و آباد آن خراب مى گردد .

۷۱- براستى كه دنيا هر آينه بسيار كفران كننده نعمت ، جدايى و دورى و يا

ص ۴۷۶

حالها انتقال ، و سكونها زلزال ، و عزّها ذلّ ، و جدّها هزل ، و كثرتها قلّ ، و علوها سفل ، أهلها على ساق و سياق ، و لحاق و فراق ، و هى دار حرب و سلب و نهب و عطب ۳۶۶۸ .

۷۲- إنّ الدّنيا غرور حائل ، و ظلّ زائل ، و سناد مائل ، تصل العطيّه بالرّزيّه ، و الأمنيّه بالمنيّه ۳۶۶۹ .

۷۳- إنّ الدّنيا عيشها قصير ، و خيرها يسير ، و إقبالها خديعه ، و إدبارها فجيعه ، و لذّاتها فانيه ، و تبعاتها باقيه ۳۶۷۰ .

۷۴- إنّ الدّنيا دار أوّلها عناء ،

و آخرها فناء ، فی حلالها حساب ، و فی حرامها عقاب ، من استغنی فیها فتن و من افتقر فیها حزن ۳۶۷۱ . معارضه کننده ، و مکر نماینده یا اعراض کننده انکار کننده حق ، و میل کننده بسیار بی خبر و یا پر حرکت بوده ، حالش انتقال ، و آرامشش حرکت و اضطراب ، و عزّتش خواری و جدّی آن بازی و پوچ و باطل ، و بسیاری آن کمی ، و بلندیش پستی ، اهل آن بر سختی و جان کندن و یا راندن ، و پیوستن و جدا شدن است ، و آن خانه ربودن ، و سلب ، و غارت و هلاکت می باشد .

۷۲- براستی که دنیا فریب دهنده تغییر یابنده ، و سایه زائل شده ، و تکیه گاه کج شونده است ، بخشش را به مصیبت پیوسته و آرزو را به مرگ .

۷۳- براستی که دنیا زندگانیش کوتاه ، و خیر آن اندك ، و رو آوردن آن مکر ، و پشت نمودن آن مصیبت ، و لذت های آن فانی ، و پی آمدهایش (از وزر و وبال) باقی خواهد بود .

۷۴- براستی که دنیا سرائی است که اولش تعب و رنج ، و آخرش فانی شدن است ، در حلال آن حساب ، و در حرامش عقاب بوده ، هر که در آن طلب بی نیازی کند به فتنه افتاده ، و کسی که درمانده شود اندوهناك خواهد گردید .

ص ۴۷۷

۷۵- إنّ الدّنیا دار شخوص ، و محلّه تنغیص ، ساکنها ظاعن ، و قاطنها بائن ، و برقها خالب ، و نطقها کاذب ، و أموالها محروبه

، و أعلاقها مسلوبه ، ألا و هی المتصدّیه العتون (العنون) ، و الجامحه الحرون ، و المانیه الخؤن ۳۶۷۲ .

۷۶- إنّ الـدّنیا دار محن ، و محلّ فتن ، من ساعاها فاتته ، و من قعد عنها واتته ، و من أبصـر إلیها أعمته ، و من بصـر بها (أبصـر بها) بصّرته ۳۶۷۳ .

۷۷- إنّ الدّنیا تدنی الآجال ، و تباعد الآمال ، و تبید الرّجال ، و تغیّر الأحوال ، من غالبها غالبته (غلبته) ، و من صارعها صـرعته ، و من عصاهـا أطـاعته ، و من ترکهـا أتته ۳۶۷۴ . ۷۵- براستی که دنیـا خـانه رفتن ، و جایگاه مکـدّر نمودن زنـدگانی است ، ساکن آن رونده ، و اقامت کننده آن جدا شونده ، و برق آن فریب دهنده ، و گفتن یا گفته آن دروغ ، و اموالش گرفته شده ، و نفائس آن ربوده شده است ، آگاه باش و آن سخت متعرض شونده (برای صید و بدام کشیدن) یا پیشرو است و مردم پسرو ، و اسب سرکش چموش ، و دروغگوی خیانت کننده است .

۷۶- براستی که دنیـا خانه محنت و رنجها ، و جایگاه فتنه هاست ، هر که آن را طلب کرده او را فوت شـده از دسـتش برود ، و کسـی که آن را طلب نکنـد و در طلبش قیام ننمایـد او را موافقت کنـد ، و هر که به سوی آن نظر افکند کور گرداند او را ، و کسی که نسبت به آن بینا گردد بینا گرداند او را .

۷۷- براستی که دنیا اجل ها را

نزدیک گردانیده ، و امیدها را دور ساخته ، و مردان را هلاک کرده ، و احوال را تغییر می دهد (گاهی بالا می برد و زمانی پائین آورد) ، هر که بر آن غلبه جوید دنیا بر او غالب گشته ، و کسی که با آن کشتی گیرد او را بر زمین زند ، و هر که آن را نافرمانی نماید او را اطاعت کند ، و کسی که واگذارد آن را او را خواهد آمد .

ص ۴۷۸

۷۸- إنّ الدّنیا تخلق الأبدان ، و تجدّد الآمال ، و تقرّب المنیّه ، و تباعد الأمنیّه ، کلّما اطمئنّ صاحبها منها إلی سرور أشخصته منها إلی محذور ۳۶۷۵ .

۷۹- إنّ الدّنیا خیرها زهید ، و شرّها عتید ، و لذّتها قلیله و حسرتها طویله ، تشوب نعیمها ببؤس ، و تقرن سعودها بنحوس و تصل نفعها بضرّ ، و تمزج حلوها بمرّ ۳۶۷۶ .

۸۰- إنّ الدّنیا غرّاره خدوع ، معطیه منوع ، ملبسه نزوع ، لا یدوم رخاؤها ، و لا ینقضی عناؤها ، و لا یرکد بلاؤها ۳۶۷۷ .

۸۱- إنّ الدّنیا کالشّبکه ، تلتفّ علی من رغب فیها ، و تتحرّز عمّن أعرض عنها ، فلا تمل إلیها بقلبک ، و لا تقبل علیها بوجهک ، فتوقعک فی شبکتها ، و تلقیک فی هلکتها ۳۶۷۸ . ۷۸- براستی که دنیا بدن ها را کهنه کرده ، و امیدها را تازه نموده ، و مرگ را نزدیک ساخته ، و آرزوها را دور می گرداند ، هر زمان که صاحب آن از آن به شادمانی مطمئن گردد او را به محذوری بر می انگیزاند .

۷۹- براستی که دنیا خیرش

کم ، و شرش آماده ، و لذّتش قلیل ، و حسرتش دراز است ، نعمت خود را بسختی آمیخته ، و سعدهایش را به نحسها همراه ساخته ، و نفعش را به ضرر پیوند نموده ، و شیرینی خود را به تلخی آمیخته می سازد .

۸۰- براستی که دنیا بسیار فریب دهنده بسیار مکار است ، بخشنده منع کننده ، پوشاننده بر کننده بوده ، فراخی عیش آن همیشگی نبوده ، و رنجش بسر نمی آید ، و بلایش نخواهد ایستاد .

۸۱- براستی که دنیا همچون دامی است ، بر کسی که در آن رغبت نماید پیچیده شده ، و از کسی که از آن در گذرد باز می ایستد ، پس میل قلبی به سوی آن نداشته ، و به روی خود بر آن رو میاور ، پس تو را در دام خود انداخته ، و تو را در

۸۲- إنّ الدّنیا تعطی و ترتجع ، و تنقاد و تمتنع ، و توحش و تؤنس ، و تطمع و تؤیس ، یعرض عنها السّعداء ، و یرغب فیها الأشقیاء ۳۶۷۹ .

۸۳- إنّ الدّنیا دار بالبلاء معروفه ، و بالغدر موصوفه ، لا تدوم أحوالها ، و لا یسلم نزّالها ، العیش فیها مذموم ، و الأمان فیها معدوم ۳۶۸۰ .

۸۴- إنّ الدّنیا ظلّ الغمام ، و حلم المنام ، و الفرح الموصول بالغمّ ، و العسل المشوب بالسّمّ ، سلّابه النّعم ، أكّاله الأمم ، جلّابه النّقم ۳۶۸۱ .

۸۵- إنّ الدّنیا لا تفی لصاحب ، و لا تصفو لشارب ، نعیمها ینتقل ، و أحوالها تتبدّل ، و لذّاتها تفنی ، و تبعاتها تبقی ، فأعرض

عنها قبل أن تعرض عنک ، و استبدل بها قبل أن تستبدل بک ۳۶۸۲ . هلاکت خود اندازد .

۸۲- براستی که دنیـا می بخشـد و باز پس می گیرد ، و اطاعت کرده و گردنکشـی می نمایـد ، و به طمع انـداخته و نومیـد می گرداند ، نیکبختان از آن اعراض نموده ، و بدبختان در آن رغبت می نمایند .

۸۳- براستی که دنیا خانه ایست به بلاء شناخته شده ، و به بی وفایی توصیف گشته ، احوال آن پاینده نمانده ، و فرود آیندگان آن سالم نمی مانند ، زندگانی در آن نکوهیده ، و امنیت در آن نایاب است .

۸۴- براستی که دنیا سایه ابر ، و مجرد خواب و خیال ، و شادی به انـدوه پیوسـته ، و عسل به زهر آمیخته گشـته است ، ربایـنده نعمتها ، خورنده جماعتها ، کشنده عقوبت ها با مکروهات می باشد .

۸۵- براستی که دنیا هیـچ یاری را وفا نکرده ، و هیـچ آشامنـده ای را صاف نمی باشـد ، نعمت آن انتقال یابنـده ، و احوال آن تغییر پـذیر ، لذت های آن فانی شده ، و تبعات و مظلمه های آن باقی خواهد ماند ، پس از آن روی گردان پیش از آنکه از تو اعراض کند ، و آن را بدل کن و معاوضه نما قبل از آنکه آن تو را بدل نماید .

ص ۴۸۰

۸۶- إنّ الـدّنیا ربّمـا أقبلت علی الجاهـل بالاتّفاق ، و أدبرت عن العاقل بالاسـتحقاق ، فإن أتتک منها سـهمه مع جهل أو فاتتک منها بغیه مع عقل ، فإیّاک أن یحملک ذلک علی الرّغبه فی الجهل ، و الزّهـد فی العقل ، فإنّ ذلک یزری بک و یردیک ۳۶۸۳ .

۸۷-

إنّ من نكـد الدّنيا ، أنّها لا تبقى على حاله ، و لا تخلو من اسـتحاله ، تصـلح جانبا بفساد جانب ، و تسـرّ صاحبا بمساءه صاحب ، فالكون فيها خطر ، و الثّقه بها غرر ، و الإخلاد إليها محال ، و الاعتماد عليها ضـلال ۳۶۸۴ . ۸۶- براستی که دنیا بسا بر نادان رو آورد به اتفاق ، و از دانا پشت گرداند به استحقاق (یعنی با این که استحقاق اقبال را دارد و یا رو گردانیدن برای او نفعی دارد که ممکن است با اقبال دچار معاصـی گردد) پس اگر از آن بخش یا حصّه ای با نادانی آمـد ، یا تو را از آن مطلوبی با دانش از دست رفت ، پس از این معنی پرهیز نمـا که نسـبت به نادانی رغبت نموده و خیال کنی که به سـبب جهل است در دانائی بی رغب ، به گمان این که عقل سبب پشت کردن دنیا گشته ، زیرا که چنین کاری تو را عیبناک ساخته ، و تو را هلاک می سازد ، (پس آدمی نباید به وسـیله اقبال و ادبار دنیا به چیزی راغب گشـته زیرا اقبال و ادبار بستگی به چیزی ندارد بلکه اتفاقی است و همچنیـن نبایـد نسبت بـه چیزی بی رغبت گردد ، و مرحـوم خوانسـاری احتمـال دیگر در اتفـاق و اسـتحقاق داده است : که ممکن است اتفاق به معنای موافقت باشد نه تصادف بنا بر این معنا چنین است اقبال و ادبار به عنوان موافقت و اسـتحقاق اسـت در جاهل و در عاقل) .

۸۷- براستی که از کمی نفع دنیا و یا از سختی

آن آنست که بر یک حالت باقی نمانده و از حالی به حالی شدن خالی نمی باشد جانبی را با تباه ساختن طرفی اصلاح نموده و

قسمت سوم

مصاحب و یاری را با محزون ساختن مصاحبی شادمان می نماید پس بودن در آن خطر و اعتماد بر آن غرور و هلاکت و ملازم و میل به آن امکان پذیر نبوده و یا خود

ص ۴۸۱

۸۸- إنّ الدّنیا سریعه التّحوّل ، کثیره التّنقّل ، شدیده الغدر ، دائمه المکر ، فأهوالها تتزلزل ، و نعیمها یتبدّل ، و رخاؤها یتنقّص ، و لذّاتها تتنغّص ، و طالبها یذلّ ، و راکبها یزلّ ۳۶۸۵ .

۸۹- إنّ الدّنیا حلوه نضره ، حفّت بالشّهوات ، و راقت بالقلیل ، و تحلّت بالآمال ، و تزیّنت بالغرور ، لا تدوم حبرتها ، و لا تؤمن فجعتها ، غرّاره ، ضرّاره ، حائله زائله ، نافده بائده ، أکّاله غوّاله ۳۶۸۶ .

۹۰- إنّ الدّنیا یونق منظرها ، و یوبق مخبرها ، قد تزیّنت بالغرور ، و غرّت بزینتها ، دار هانت علی ربّها ، فخلط حلالها بحرامها ، و خیرها بشرّها ، و حلوها بمرّها ، لم یصفّها اللّه لأولیائه ، و لم یضنّ بها علی أعدائه ۳۶۸۷ . را فریب دادن و بر آن تکیه کردن گمراهی می باشد .

۸۸- بدرستی که دنیا تغییر و تحولش سریع ، انتقالش از کسی به دیگری بسیار ، سخت بی وفا ، دائم المکر و فریبش همیشگی است ، پس احوال آن متغیر و متزلزل ، و نعمتش متبدل ، و فراخی آن کم ، و لذتهایش تیره ، و طلب کننده آن خوار ، و راکب و سوارش می لغزد

.

۸۹- براستی که دنیا شیرین سر سبز یا نیکو صورت است ، به خواهشها محاصره و فرو گرفته شده ، به کمی بارنده (یعنی عطای اندک) و به امیدها زینت گشته ، و به فریب آرایش یافته ، شادمانیش همیشگی نبوده ، و از مصیبت آن ایمنی نیست ، بسیار فریب دهنده ، بسیار زیان رساننده ، تغیّر یابنده یا حیله گر ، فانی شونده ، نیست شونده ، رونده ، خورنده ، هلاك كننده است .

۹۰- براستی که دنیا دیدن آن یا آنچه از آن دیده می شود خوش آیند بوده ، و شادمانی یا نیکویی صورت آن هلاك می گرداند ، در حقیقت به فریب زینت یافته ، و به زینتی که در بر دارد می فریبد ، خانه ایست که بر صاحب آن خوار بوده ، حلالش به حرام آن ، و خیر آن به شرش ، و شیرینیش به تلخی آن آمیخته شده ، خداوند برای

ص ۴۸۲

۹۱- إنّ للدّنیا مع کلّ شربه شرقا ، و مع کلّ أکله غصصا ، لا تنال منها نعمه إلّا بفراق أخری ، و لا یستقبل فیها المرء یوما من عمره إلّا بفراق آخر من أجله ، و لا یحیی له فیها أثر إلّا مات له أثر ۳۶۸۸ .

۹۲- براستی که دنیا برای کسی که آن را تصدیق نماید سرای صدق و راستی است (چون احوال خود را از بیوفایی و تغیّر و تبدّل بطور کامل نشان می دهد) ، و خانه عافیت است برای کسی که درک آن کند و فریب آن را نخورد ، و سرای بی نیازیست برای کسی که از آن توشه بر گیرد

، و خانه پند و اندرز است برای کسی که از آن پند پذیرد ، جزما به جدایی خود اعلام نموده ، و به مفارقت خویش ندا کرده ، و از مرگ خود و اهلش خبر داده ، پس برای اهل خود به بلای خود بلا را تمثیل و تصویر نموده ، و آنها را به شادمانی خود به سوی شادمانی تشویق کرده است (ممکن است مراد این باشد که بلاها و شادمانیهایش نمونه ای از بلاها و شادمانیهای آخرت باشد پس باید آدمی

ص ۴۸۳

فذكروا ، و حدّثتهم فصدّقوا ، و وعظتهم فاتّعظوا منها الغير و العبر (بالغير و العبر) ۳۶۸۹ .

۹۳- إنّ الدّنيا منتهى بصر الأعمى لا يبصر ممّا ورائها شيئا ، و البصير ينفذها بصره ، و يعلم أنّ الدّار ورائها ، فالبصير منها شاخص ، و الأعمى إليها شاخص ، و البصير منها متزوّد ، و الأعمى لها متزوّد ۳۶۹۰ .

۹۴- إنّ للدّنيا رجالا لديهم كنوز مذخوره ، مذمومه عندكم مدحوره ، يكشف بهم الدّين ، ككشف أحدكم رأس قدره ، يلوذون كالجراد ، فيهلكون جبابره البلاد ۳۶۹۱ . متنبه گردد) شام کرده به عافیت و صبح نموده به مصیبت برای رغبت ، و ترس ، و خوف و دوری کردن ، پس آن را مردانی در بامداد پشیمانی (قیامت یا همین دنیا وقتی که انسان پی به بدی عمل خود می برد پشیمان می شود) نکوهش نموده ، و مردان دیگر آن را ستایش نمایند به این جهت که یاد آورد ایشان را پس یاد آورده اند (که دنیا راستی جای راحتی و سکونت و خوشی و

آسایش نیست) و با آنها سخن گفته پس تصدیق نموده ، و آنها را نصیحت کرده پس از آن تغییرها و عبرتها پند گرفته اند .

۹۳- براستی که دنیا پایان دید نابیناست ، چیزی را از آنچه در پشت سر آنست نخواهد دید ، ولی بینا بینشش از آن عبور کرده و می داند که سرای پایدار عقب آنست ، پس بینا از آن در گذرد ، و نابینا به سوی آن حرکت می کند ، بینا از آن توشه بر می گیرد ، و نابینا برای آن توشه تهیه می نماید .

۹۴- بدرستی که برای دنیا مردانی است که در نزد آنهاست گنجهای ذخیره شده ، که در نزد شما نکوهیده ، رانده شده است ، به وسیله آنها دین گشوده می شود ، مانند گشودن یکی از شما سر دیگ خود را مثل ملخ فرو گرفته (با هم متحد گشته) پس سر کشان شهرها را هلاک می گردانند (مرحوم خوانساری احتمال داده : که ممکن است مراد حضرت صاحب الزمان- صلوات اللّه و سلامه علیه- و اصحاب آن

۹۵- إنّ الدّنیا و الآخره عدوّان متفاوتان ، و سبیلان مختلفان ، فمن أحبّ الدّنیا و توالاها أبغض الآخره و عاداها ، و هما بمنزله المشرق و المغرب و ماش بینهما ، فکلّما قرب من واحد بعد من الآخر ، و هما بعد ضرّتان ۳۶۹۲ .

۹۶- إنّ الدّنیا لمشغله عن الآخره ، لم یصب صاحبها منها سببا (سیبا) ، إلّا فتحت علیه حرصا علیها و لهجا بها ۳۶۹۵ .

۹۷- إنّ اللّه تعالی جعل الدّنیا لما بعدها ، و ابتلی فیها أهلها لیعلم أیّهم أحسن عملا

، و لسنا للدّنيا خلقنا ، و لا بالسّعي لها امرنا ، و إنّما وضعنا حضرت باشند ، زيرا در نزد آنهاست گنجهاى علوم و با اين وصف گردنكشان را هلاك سازند ، ولى ما در زمان خود وحدت علماء را ديده كه چگونه با توجه باطنى و دعا و اخلاص خود سركشان و طاغوتيان را به زباله دان تاريخ انداخته و ريشه كن كردند و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و سبحان اللّه و الشكر للّه) .

۹۵- براستى كه دنيا و آخرت دو دشمن متفاوت ، و دو راه مخالف همند ، پس كسى كه دنيا را دوست داشته و پيروى كند آخرت را دشمن داشته و با آن عداوت نمايد ، و آن دو به منزله مشرق و مغرب و رونده ميان آنهاست كه هر چه به يكى نزديكتر شود از ديگرى دورتر گردد ، و آنها بعد از اين دو همشوى و هوو مى باشند (يعنى چنانكه اكثر مردم مى كوشند كه ميان دو زن جمع كنند نتوانند دنيا و آخرت هم چنين هستند مردم غافلند از اين كه با يكديگر جمع نخواهند گرديد) .

۹۶- بدرستى كه دنيا هر آينه آلت مشغول شدن از آخرت و نپرداختن به آنست ، مصاحب آن از آن به عطايى و يا به ريسمانى نرسيده مگر آنكه بر او در حرصى بر آن و ولهى نسبت به آن باز مى گردد ، (بنا بر اين هر كه آخرت خواهد بايد خود را مشغول دنيا نسازد ، كه اشتغال به دنيا آدمى را حريص كرده و از آخرت باز دارد) .

۹۷- براستى كه خداوند

بلنـد مرتبه دنيا را براى آنچه بعـد از آنست آفريـده ، و اهلش را در آن آزمايش كرده تا دانسـته شود يا بداند كداميك آنها به حسب كردار

ص ۴۸۵

فيها لنبتلى بها ، و نعمل فيها لما بعدها ۳۶۹۶ .

۹۸- إنّ الـدّنيا دار منى لهـا (منهالهـا) الفنـاء ، و لأهلهـا منها الجلاء ، و هى حلوه خضـره ، قـد عجلت للطّالب ، و التبست بقلب النّاظر ، فارتحلوا عنها بأحسن ما يحضركم من الزّاد ، و لا تسألوا فيها إلّا الكفاف ، و لا تطلبوا منها أكثر من البلاغ ۳۶۹۷ .

۹۹- إنّ الـدّنيا لم تخلق لكم دار مقـام ، و لاـ محلّ قرار ، و إنّمـا جعلت لكم مجـازا لتزوّدوا منهـا الأعمال الصّالحه لـدار القرار ، فكونوا منها على أوفاز ، و لا تخدعنّكم منها العاجله ، و لا تغرّنّكم فيها الفتنه ۳۶۹۹ .

۱۰۰- إنّ الدّنيا لا يسـلم منها إلّا بالزّهد فيها ، ابتلى النّاس بها فتنه ، فما نيكوتر است ، و ما براى دنيا آفريده نشده ، و به كوشـش از براى آن مـأمور نگشـته ايم ، و فقـط ما در آن گذاشـته شـده ايم تا به وسـيله آن آزمايش شـده ، و در آن براى ما بعـد آن (قيامت) عمل نماييم .

۹۸- براستى كه دنيـا سـرايى است كه فنـاء براى آن و جلاـء و پراكنـدگى از آن براى اهل آن مقـدّر گشـته ، و آن براى راغب شيرين سـرسبز است ، بتحقيق براى خواهنده شتاب نموده ، و به قلب نگاه كننده مشتبه شده است ، پس از آن با بهترين آنچه از توشه آماده مى گردد كوچ نماييد ، و

در آن بر غیر کفاف و آنچه شما را از روزی بس باشد مسئلت ننموده ، و از آن بیش از قدر کفایت طلب منمایید .

۹۹- براستی که دنیا برای شما سرای اقامت و جایگاه قرار آفریده نشده است ، همانا برایتان آن گذرگاهی قرار داده شده تا از آن عملهای پسندیده برای خانه قرار توشه برگیرید ، پس از آن بر حد شتابها بوده گویا سوارید و با سرعت تمام از آن می گذرید نعمتهای حاضر آن شما را نفریبد ، و فتنه و آزمایش در آن شما را مغرور نسازد .

۱۰۰- براستی که دنیا احدی از آن سالم نخواهد ماند مگر با بی رغبتی در آن ،

ص ۴۸۶

أخذوا منها لها أخرجوا منه و حوسبوا علیه ، و ما أخذوا منها لغیرها قدموا علیه و أقاموا فیه ، و إنّها عند ذوی العقول کالظّلّ بینا تراه سائغا حتّی قلص و زائدا حتّی نقص و قد أعذر اللّه سبحانه إلیکم فی النّهی عنها ، و أنذرکم و حذّرکم منها فأبلغ ۳۶۹۸ .

۱۰۱- الدّنیا تسلم ۲ .

۱۰۲- الدّنیا تذلّ ۳ .

۱۰۳- الدّنیا أمد ، الآخره أبد ۴ .

۱۰۴- إذا کان البقاء لا یوجد فالنّعیم زائل ۴۰۷۰ .

۱۰۵- ما یعطی البقاء من أحبّه ۹۵۰۹ . مردم به سبب آن آزمایش شوند آزمایشی ، پس آنچه از آن برای آن بر گیرند از آن اخراج گشته و بر آن حساب شوند ، و آنچه از آن برای غیر آن (آخرت) برگیرند بر آن وارد شده و در آن اقامت نمایند ، و بدرستی که آن در نزد خردمندان مانند سایه ایست در میان اوقاتی که می بینی آن را

دراز کشیده تا این که بهم کشیده شود ، و زیاد شونده تا این که کم گردد ، و در حقیقت خداوند سبحان در نهی از آن عذر خود را به سوی شما بر طرف ساخته ، و شما را ترسانیده ، و از آن بر حذر داشته ، پس آنچه را باید برساند رسانیده (یعنی اتمام حجت کرده است) .

۱۰۱- دنیا خوار می کند .

۱۰۲- دنیا ذلّت آورد .

۱۰۳- دنیا مدتی است زود گذر ، آخرت همیشگی است .

۱۰۴- هرگاه بقاء یافت نشود (و آدمی از دنیا خواهد رفت) پس نعمت فنا پذیر و زائل شونده است .

۱۰۵- بقاء (ماندن دایمی) به کسی که آن را دوست دارد داده نمی شود .

ص ۴۸۷

۱۰۶- الرّکون إلی الدّنیا مع ما یعاین من سوء تقلّبها جهل ۲۰۳۷ .

۱۰۷- کلّ فان یسیر ۶۸۳۸ .

۱۰۸- لا ترفع من رفعته الدّنیا ۱۰۲۲۹ .

۱۰۹- یا أهل الغرور ما ألهجکم بدار ، خیرها زهید ، و شرّها عتید ، و نعیمها مسلوب ، و مسالمها محروب ، و مالکها مملوک ، و تراثها متروک ۱۱۰۰۳ .

۱۱۰- یا دنیا یا دنیا إلیک عنّی ، أ بی تعرّضت أم إلیّ تشوّقت ، لا حان ۱۰۶- میل و یا اعتماد به دنیا با آنچه از بدی گردش آن مشاهده می شود جهل و نادانی است .

۱۰۷- هر فانی شونده ای اندک است (بنا بر این نعمت اخروی بزرگ خواهد بود) .

۱۰۸- بلند مگردان کسی را که دنیا او را بلند کرده است .

۱۰۹- آی اهل غرور (که فریب دنیا را خورده اید) چه چیز شما را حریص کرده به سرایی

که خیر آن کم ، و شر آن آماده ، و نعمت آن گرفته شده ، و آشتی کننده آن شکست خورده (که او را برهنه کرده و بیچاره سازند) و مالک آن مملوک (و بنده هوا گشته) و میراث آن برای دیگر واگذاشته شده است .

۱۱۰- (این فرازها در حکمت ۷۴ نهج البلاغه از ضرار بن ضمره الضبابی نقل شده هنگامی که بر معاویه داخل شد و او از امیر المؤمنین- علیه السلام- پرسید گفت : گواهی می دهم همانا او را در بعض جاهائی که عبادت می کرد دیدم وقتی که شب پرده های تاریکی گسترده و آن حضرت در محراب عبادت ایستاده ریش خود را در دست گرفته می پیچید مانند پیچیدن مار گزیده و گریه می کرد مانند گریه کردن اندوه رسیده و در باره دنیا می فرمود :) آی دنیا آی دنیا از من دور شو ، آیا متعرض من شدی (خود را بمن عرضه می داری) به سوی من مشتاق شده (خواهان منی) وقت تو نزدیک

ص ۴۸۸

حینک ، غرّی غیری لا حاجه لی فیك ، قد طلّقتك ثلاثا لا رجعه لی فیها ، فعیشك قصیر ، و خطرك یسیر ، و أملك حقیر ، آه من قلّه الزّاد و طول الطّریق ، و بعد السّفر ، و عظم المورد ۱۰۹۹۸ .

۱۱۱- یا عبید الدّنیا ، و العاملین لها إذا کنتم فی النّهار تبیعون و تشترون ، و فی اللّیل علی فروشکم تتقلّبون ، و تنامون و فیما بین ذلک عن الآخره تغفلون ، و بالعمل تسوّفون ، فمتی تفکّرون فی الإرشاد و تقدّمون الزّاد ،

و متی تهتمّون بأمر المعاد ۱۰۹۹۹ .

۱۱۲- یا أیّها النّاس ازهدوا فی الدّنیا ، فإنّ عیشها قصیر ، و خیرها یسیر ، نیست (این خیال باطل است که من به تو دل ببندم تو بچه کسی رغبت می کنی برو) غیر مرا فریب ده ، برایمن در تو نیازی نیست ، من تو را در حقیقت سه طلاقه کردم که برگشتی در آن نمی باشد (آن گاه جهت این که دیگر بتو رجوع نخواهم کرد بیان می فرماید که دارای چنین عیبهایی هستی) پس زندگانی تو کوتاه ، و قدر تو اندک ، و امید تو کوچك و حقیر خواهد بود ، آه از کمی توشه و درازی راه ، و دوری سفر و بزرگی جاییکه باید وارد شد (قبر و قیامت آن گاه معاویه گریست و گفت : خداوند ابو الحسن را رحمت کند چنین بود ای ضرار اندوه تو بر آن حضرت چگونه است گفت مانند اندوه زنی که فرزندش را کنارش سر ببرند) .

۱۱۱- آی بندگان دنیا و کارکنان برای آن هرگاه شما در روز می فروشید و می خرید ، و در شب بر فرشهای خود غلطیده و می خوابید ، و در میان آن از آخرت غافل بوده و عمل را پس اندازید ، پس کی در ارشاد (و رسیدن به راه راست) فکر و اندیشه کرده ، و توشه را پیش می فرستید و چه وقت به کار معاد اهتمام می ورزید ۱۱۲- (مقداری از خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه در این فرازها ذکر شده) آی مردم در دنیا بی رغبت باشید ، زیرا که زندگانی آن کوتاه و

خیرش اندک است ، و براستی که

ص ۴۸۹

و إنّها لدار شخوص ، و محلّه تنغیص ، و إنّها لتدنی الآجال ، و تقطع الآمال ، ألا و هی المتصدّیه العنون ، و الجامحه الحرون ، و المانیه (المائنه) الخئون ۱۱۰۰۱ .

۱۱۳- الدّنیا تغوی ۲۵ .

۱۱۴- الدّنیا تضرّ ، الآخره تسرّ ۱۴۷ .

۱۱۵- الدّنیا خسران ۱۹۹ .

۱۱۶- الدّنیا بالاتّفاق ، الآخره بالاستحقاق ۲۲۸ .

۱۱۷- الدّنیا بالأمل ۲۳۵ .

۱۱۸- الدّنیا فانیه ۲۴۴ . آن سرای رفتن و گذر کردن و محل مکدر و تیره ساختن بوده ، و بدرستی که آن اجلها را نزدیک ساخته ، و آمال و آرزو را خواهد برید ، آگاه باشید دنیا به زن فاجره ای ماند که خود را نشان داده روی گرداند ، و به اسب سرکشی ماند که هنگام حرکت توقف نموده فرمان نبرد ، و وعده دهنده ایست خیانت گر و یا دروغگوی بسیار خیانت کار است .

۱۱۳- دنیا گمراه می گرداند .

۱۱۴- دنیا زیان بخش ، و آخرت شاد می گرداند .

۱۱۵- دنیا زیان است .

۱۱۶- دنیا به بخت و اتفاق به دست آمده (بدون رعایت استحقاق) و آخرت به استحقاق داده خواهد شد . (باید در مقابل آن کار کرد تا پاداش بدست آید ، پوشیده نماند که تفضلات الهی در آخرت هم بسبب استحقاق است و ثروت در دنیا هم گر چه با علل و اسباب است اما در عین حال از راه استحقاق نمی باشد) .

۱۱۷- دنیا (سراسر) به امید است .

۱۱۸- دنیا فنا پذیر است (بیش از چند روزی در دست انسان نمی ماند) .

ص ۴۹۰

١١٩- الدّنيا

ظلّ زائل ۳۱۸ .

۱۲۰- الدّنیا سوق الخسران ۳۹۶ .

۱۲۱- الدّنیا مزرعه الشّرّ ۴۰۱ .

۱۲۲- الدّنیا ضحکه مستعبر (مغترّ) ۴۰۳ .

۱۲۳- الدّنیا دار المحن ۴۰۹ .

۱۲۴- الدّنیا دار الأشقیاء ۴۳۷ .

۱۲۵- الدّنیا معبره الآخره ۴۳۹ .

۱۲۶- الدّنیا مطلّقه الأکیاس ۴۴۱ .

۱۲۷- العاجله منیه الأرجاس ۴۴۲ .

۱۲۸- الفرح بالدّنیا حمق ۴۵۴ . ۱۱۹- دنیا سایه ایست زائل شونده و گذرا .

۱۲۰- دنیـا بـازار زیان است ، (زیرا که غالبا سـرمایه عمر را با متاع بی ارزش متاعهای دنیوی معامله کننـد و جز خسـران چیزی عائد آنان نخواهد گردید) .

۱۲۱- دنیا کشت زار بدی است .

۱۲۲- دنیا چیزی است که بر آن گریان (یا صاحب دیـده بصـیرت و یا صاحب انـدک عقلی و یا انـدوهگین یا اهل عبرت و یا عابر از دنیا) و یا فریب خورده بسیار می خندد . (و سرّ آن معلوم است نیاز به شرح نیست) .

۱۲۳- دنیا سرای محنت هاست .

۱۲۴- دنیا خانه بدبختان است .

۱۲۵- دنیا گذرگاه آخرت است . (یعنی نباید خیلی در آن کوشید) .

۱۲۶- دنیا طلاق داده شده زیرکانست .

۱۲۷- سرای عاجل دنیا آرزوی پلیدان است .

۱۲۸- شادمانی نسبت به دنیا احمقی است .

۱۲۹- الاغترار بالعاجله خرق ۴۵۵ .

۱۳۰- الدّنیا تغرّ ، و تضرّ ، و تمرّ ۵۱۳ .

۱۳۱- الدّنیا محلّ الآفات ۵۷۶ .

قسمت چهارم

۱۳۲- المواصل للدّنیا مقطوع ۶۲۸ .

۱۳۳- الدّنیا منیه الأشقیاء ۶۹۴ .

۱۳۴- العاجله غرور الحمقی ۸۹۶ .

۱۳۵- الدّنیا مصرع العقول ۹۲۱ .

۱۳۶- الدّنیا محلّ الغیر ۱۰۲۷ .

۱۳۷- الدّنیا دار المحنه ۱۰۹۷ .

۱۳۸- الدّنیا غنیمه الحمقی ۱۱۱۰ .

۱۳۹- الاشتغال بالفائت یضیّع الوقت ۱۲۰۰ . ۱۲۹- مغرور شدن به دنیا کم

خردی است .

۱۳۰- دنیا فریب دهد ، و زیان می رساند ، و می گذرد .

۱۳۱- دنیا محل آفت هاست .

۱۳۲- چسبنده به دنیا بریده شده است (یا از دنیا و یا از خدا) .

۱۳۳- دنیا آرزوی بدبختان است .

۱۳۴- دنیا فریب (و یا فریب دهنده) کم عقلان است .

۱۳۵- دنیا جای لغزیدن و افتادن عقلهاست .

۱۳۶- دنیا محل تغییر و تحول هاست ، (پس باید در مشکلات صبور بود) .

۱۳۷- دنیا سرای محنت و رنجهاست .

۱۳۸- دنیا غنیمت کم عقلان است .

۱۳۹- اشتغال به مطالب دنیویّه که از دست رود تضییع وقت است .

ص ۴۹۲

۱۴۰- الرّغبه فی الدّنیا توجب المقت ۱۲۰۱ .

۱۴۱- الدّنیا کیوم مضی ، و شهر انقضی ۱۲۰۵ .

۱۴۲- الدّنیا دار الغرباء ، و موطن الأشقیاء ۱۲۰۶ .

۱۴۳- الوله بالدّنیا أعظم فتنه ۱۲۱۰ .

۱۴۴- الدّوله کما تقبل تدبر ۱۲۲۶ .

۱۴۵- الدّنیا کما تجبر تکسر ۱۲۲۷ .

۱۴۶- أسباب الدّنیا منقطعه ، و عواریها مرتجعه ۱۳۶۵ .

۱۴۷- الدّنیا حلم ، و الاغترار بها ندم ۱۳۸۴ .

۱۴۸- الدّنیا سمّ یأکله (اکله) من لا یعرفه ۱۴۱۱ .

۱۴۹- الدّنیا معدن الشّرّ ، و محلّ الغرور ۱۴۷۳ . ۱۴۰- رغبت در دنیا موجب دشمنی است .

۱۴۱- دنیا مانند روزیست که رفته ، و ماهی است که بسر آمده باشد .

۱۴۲- دنیا خانه غریبان و وطن بدبختان است .

۱۴۳- شیفته شدن به دنیا عظیم ترین فتنه است .

۱۴۴- ثروت دنیا (و آنچه از مال متداول بین مردم است) چنانکه رو می کند پشت می نماید .

۱۴۵- دنیا همان طوری که اصلاح شکستگی می کند می شکند .

۱۴۶- اسباب و وسیله های امور دنیا منقطع و عاریه های آن (مانند

مال و ثروت و مقام و . . . که مدتی نزد انسان است بعد به دیگری منتقل می گردد) برگشت کننده است .

۱۴۷- دنیا خوابی است ، و فریفته شدن به آن پشیمانی است .

۱۴۸- دنیا زهر و سمّ است ، کسی آن را می خورد که نمی شناسد آن را .

۱۴۹- دنیا کان بدی و جایگاه فریب است .

ص ۴۹۳

۱۵۰- إن عقلت أمرك ، أو أصبت معرفه نفسک فأعرض عن الدّنیا ، و ازهد فیها ، فإنّها دار الأشقیاء ، و لیست بدار السّعداء ، بهجتها زور ، و زینتها غرور ، و سحائبها متقشّعه ، و مواهبها مرتجعه ۳۷۳۳ .

۱۵۱- إن کنتم للنّعیم طالبین فأعتقوا أنفسکم من دار الشّقاء ۳۷۴۵ .

۱۵۲- إن کنتم تحبّون اللّه فأخرجوا من قلوبکم حبّ الدّنیا ۳۷۴۷ .

۱۵۳- إن جعلت دنیاك تبعا لدینک أحرزت دینک و دنیاك ، و کنت فی الآخره من الفائزین ۳۷۵۱ .

۱۵۴- إنّی طلّقت الدّنیا ثلاثا بتاتا لا رجعه لی فیها ، و ألقیت حبلها علی غاربها ۳۷۸۲ . ۱۵۰- اگر کار خود را در یافته یا به شناخت نفس خود رسیده ای پس از دنیا اعراض کرده و در آن بی رغبت باش ، زیرا که آن سرای بدبختان بوده ، و خانه نیکبختان نمی باشد ، طراوت و نیکویی آن دروغ ، و آرایشش فریب و ابرهای آن پراکنده ، و بخششهایش برگردنده و باز گرفتنی است .

۱۵۱- اگر شما طالب نعمت (اخروی) هستید پس نفسهای خود را از سرای بدبختی آزاد سازید .

۱۵۲- اگر شما چنین هستید که خدا را دوست دارید پس از دلهای خود دوستی دنیا را بیرون سازید .

۱۵۳- اگر دنیایت

را پیرو دینت قرار دهی دین و دنیایت را جمع نمودی . (یعنی هر دو را حفظ کردی) و در آخرت از پیروزمندان خواهی بود .

۱۵۴- براستی که من دنیـا را سه طلاـقه نمودم طلاـق بـائنی که برای من در آن بازگشتی نیست ، و من ریسـمان آن را بر دوش آن انـداختم . (کنـایه از ایـن است که هرگز من نزدیـک آن نشـده ، و هرگز نزدیـک آن نخـواهم شـد ، و لـذا می گویـد من ریسمان آن را به گردنش انداختم ، یعنی هر جا می خواهد برود دیگر بآن کاری ندارم) .

ص ۴۹۴

۱۵۵- إنّک إن أقبلت إلی الدّنیا أدبرت ۳۷۹۸ .

۱۵۶- إنّک إن أدبرت عن الدّنیا أقبلت ۳۷۹۹ .

۱۵۷- إنّک لن (لم) تخلق للدّنیا فازهد فیها و أعرض عنها ۳۸۱۱ .

۱۵۸- إنّک إن عملت للدّنیا خسرت صفقتک ۳۸۱۷ .

۱۵۹- إنّک لن تلقی اللّه سبحانه بعمل أضرّ علیک من حبّ الدّنیا ۳۸۱۸ .

۱۶۰- إنّکم إن رغبتم فی الدّنیا أفنیتم أعمارکم فیما لا تبقون له و لا یبقی لکم ۳۸۴۸ .

۱۶۱- إنّما الدّنیا شرک وقع فیه من لا یعرفه ۳۸۶۵ . ۱۵۵- براستی که اگر تو به دنیا اقبال کنی دنیا پشت خواهد نمود . (و یا بر سعادت پشت خواهی نمود) .

۱۵۶- براستی که اگر تو از دنیا پشت بگردانی رو خواهد آورد . (و یا به نیکبختی رو خواهی کرد) .

۱۵۷- براسـتی که تـو برای دنیـا آفریـده نشـده و یـا هرگز برای دنیـا خلـق نگشـته ای ، پس در آن بی رغبت بوده ، و از آن رو بگردان .

۱۵۸- براستی تو اگر برای دنیا

کار کنی معامله ات زیان کرده است .

۱۵۹- براستی که تو هرگز خدای سبحان را با عملی ملاقات نخواهی کرد که بر تو از دوستی دنیا زیانبارتر باشد .

۱۶۰- بدرستی که شما اگر در دنیا رغبت نمایید ، عمرهای خود را در چیزی فانی می کنید که نه شما برای آن باقی مانده و نه آن برای شما .

۱۶۱- جز این نیست دنیا دامی است که در آن کسی واقع می شود که آن را نمی شناسد .

ص ۴۹۵

۱۶۲- إنّما الدّنیا أحوال مختلفه ، و تارات متصرّفه ، و أغراض مستهدفه ۳۸۶۶ .

۱۶۳- إنّما الدّنیا جیفه ، و المتواخون علیها أشباه الکلاب ، فلا تمنعهم أخوّتهم لها من التّهارش علیها ۳۸۸۱ .

۱۶۴- إنّما أهل الدّنیا کلاب عاویه ، و سباع ضاریه ، یهرّ بعضها بعضا ، و یأکل عزیزها ذلیلها ، و یقهر کبیرها صغیرها ، نعم معقّله ، و أخری مهمله ، قد أضلّت عقولها ، و رکبت مجهولها ۳۸۸۲ .

۱۶۵- إنّما أنتم کرکب وقوف لا یدرون متی بالیسیر یؤمرون ۳۸۸۵ .

۱۶۶- إنّما الدّنیا متاع أیّام قلائل ، ثمّ تزول کما یزول السّراب و تقثع کما ۱۶۲- جز این نیست که دنیا حالاتی است مختلف ، و زمانهای بریده شده ، و نشانه های نصب شده (از برای تیرهای مصائب) می باشد .

۱۶۳- جز این نیست که دنیا مرداری است ، و عده ای که بر سر آن برادر یکدیگر شده اند مانند سگهایند ، و برادریشان در باره آن آنها را از دریدن و گزیدن یکدیگر بر سر آن باز ندارد .

۱۶۴- جز این نیست که اهل دنیا سگهای فریاد کننده ، و درندگان شکاری هستند که بعضی از

آنها بعض دیگر را به صـدا در آورد ، و عزیزشان ذلیلشان را خورده ، و بزرگشان بر کوچک خود غلبه می کند ، شترانیند زانو بسته شـده ، و پاره دیگر باز گذاشـته شـده ، در حقیقت خردهای خویش را گم کرده و یا ضایع کرده انـد ، و به مجهول خود سوار و یا مرتکب اموری بوده که نسبت به صلاح و فساد آنها نادان خواهند بود .

۱۶۵- جز این نیست که شما مانند سوارانی هستید ایستاده و آماده که ندانند چه وقت مأمور به رفتن خواهند شد .

۱۶۶- جز این نیست که دنیا متاع روزهای اندک بوده که مانند سراب (شوره زار

ص ۴۹۶

یقشع السّحاب ۳۸۹۰ .

۱۶۷- إنّما حظّ أحدکم من الأرض ذات الطّول و العرض قید قدّه متعفّرا علی خدّه ۳۸۹۶ .

۱۶۸- إنّما الـدّنیا دار ممرّ ، و الآخره دار مسـتقرّ ، فخـذوا من ممرّکم لمسـتقرّکم ، و لا تهتکوا أسـتارکم عند من یعلم أسـرارکم ۳۸۹۸ .

۱۶۹- إنّما مثل من خبر (خیر) الدّنیا کمثل قوم سـفر ، نبا بهم منزل جدیب ، فأمّوا منزلا خصـیبا ، و جنابا مریعا ، فاحتملوا وعثاء الطّریق ، و خشونه السّفر ، و جشوبه المطعم لیأتوا سعه دارهم ، و محلّ قرارهم ۳۸۹۹ . و جائی از بیابان که از دور آب نما باشد) زائل شود و پراکنده خواهد گردید چنانکه ابر گشوده شود .

۱۶۷- جز این نیست که بهره و نصیب یکی از شما از زمین دارای طول و عرض به اندازه قدّ او در حالی که بر گونه خویش در خاک غلطیده باشد . (یعنی بهره هر کس به همان مقداریست که

در آن دفن می شود و بر او خاک می ریزند ، پس نباید به دنیا دل بست و حریص شد) .

۱۶۸- جز این نیست که دنیا سرای گذرگاه ، و آخرت خانه قرار گاه است ، پس از گذرگاه خود برای قرارگاه خویش فرا گیرید ، و پرده های خود را در نزد کسی که اسرار شما را می داند مدرید و پاره نسازید ، (یعنی به فکر آخرت بوده دنیا را خانه معصیت قرار ندهید) .

۱۶۹- جز این نیست که مثل کسی که دنیا را دانسته و یا آزمایش نموده مثل قومی است مسافر ، که منزل بی آب و علف موافق طبع آنها نبوده ، قصد منزل پر گیاه و فضای خوش آب و هوا را نموده ، آن گاه برای آنکه به خانه وسیع و آسایشگاه خود رسند زحمت راه ، و مشقت و سختی مسافرت ، و درشتی خوراک را بر عهده گرفته و بر خود هموار سازند .

ص ۴۹۷

۱۷۰- إنّما المرء (فی الدّنیا) غرض تنتضله المنایا و نهب تبادره المصائب و الحوادث ۳۹۰۳ .

۱۷۱- آفه النّفس الوله بالدّنیا ۳۹۲۶ .

۱۷۲- إذا أقبلت الدّنیا علی عبد کسته محاسن غیره ، و إذا أدبرت عنه سلبته محاسنه ۴۱۲۶ .

۱۷۳- إذا فاتک من الدّنیا شی ء فلا تحزن ، و إذا أحسنت فلا تمنن ۴۱۳۴ .

۱۷۴- بالفناء تختم الدّنیا ۴۲۴۸ .

۱۷۵- بإیثار حبّ العاجله صار من صار إلی سوء الآجله ۴۳۱۴ .

۱۷۶- بئست الدّار الدّنیا ۴۴۲۰ . ۱۷۰- جز این نیست ، آدمی در دنیا نشانه ایست که مرگ ها در زدن آن مسابقه گذاشته اند ، و غنیمت و مرکز تاراجی است که

مصیبت ها و حوادث به آن پیشی گیرند .

۱۷۱- آفت نفس شیفتگی نسبت به دنیاست .

۱۷۲- هرگاه دنیا بر بنده ای رو آورد نیکوییهای غیرش را بر او بپوشاند (یعنی اگر خود او هم خوبی نداشته باشد اقبال دنیا خوبیهای دیگران را به او نسبت دهد) ، و چون از او پشت گرداند نیکوییهایش را از او سلب کند .

۱۷۳- هرگاه از دنیا چیزی از دست تو رفت محزون مباش ، و چون احسان نمودی منّت مگذار .

۱۷۴- به فناء و نیستی دنیا ختم می شود (پس به آن دل مبند) .

۱۷۵- با برگزیدن دوستی دنیا ، رفته است کسی که بسوی بدی آخرت رفته است . (یعنی راه بدی رفته و بد راهی را برگزیده است) .

۱۷۶- بد خانه ایست دنیا (زیرا که آدمی را از آخرت باز می دارد) .

ص ۴۹۸

۱۷۷- بئس الاختیار التّعوّض بما یفنی عمّا یبقی ۴۴۲۱ .

۱۷۸- بقاؤکم إلی فناء ، و فناؤکم إلی بقاء ۴۴۵۴ .

۱۷۹- بیعوا ما یفنی بما یبقی ، و تعوّضوا بنعیم الآخره عن شقاء الدّنیا ۴۴۵۵ .

۱۸۰- تعزّ عن الشّی ء إذا منعته بقلّه ما یصحبک إذا أوتیته ۴۵۵۵ .

۱۸۱- ثمره الوله بالدّنیا عظیم المحنه ۴۶۱۱ .

۱۸۲- جار الدّنیا محروب ، و موفورها منکوب ۴۷۳۸ .

۱۸۳- جود الدّنیا فناء ، و راحتها عناء ، و سلامتها عطب و مواهبها سبب ۴۷۳۹ . ۱۷۷- بد برگزیدنی است عوض گرفتن آنچه فانی می شود از آنچه باقی می ماند .

۱۷۸- باقی بودن شما بسوی نیستی ، و فنایتان بجانب باقی بودن خواهد بود . (یعنی شما از این دنیا خواهید رفت و بعد از رفتن به

حیات ابدی خواهید رسید) .

۱۷۹- آنچه را که فانی شدنی است به آنچه باقی خواهد ماند فروخته ، و نعمت آخرت را به جای بدبختی و سختی و دشواری دنیا عوض بگیرید .

۱۸۰- هرگاه در دنیا از چیزی منع شوی (و از نعمتی محروم شدی) خود را تسلّی ده به این که اگر داده شده بودی مدّت کمی همراه تو بود (و چنان نیست که همیشه همراه تو باشد ، پس ناراحتی ندارد گویا دارای نعمت بودی و از دستت رفته است) .

۱۸۱- میوه شیفتگی به دنیا رنج و محنت بزرگ است .

۱۸۲- پناه آورنده به دنیا (یا کسی که دنیا او را پناه داده است) ربوده شده (از او مال او) ، و بهره تامّ از آن (یا کسی که بهره او از آن تمام باشد) منکوب خواهد بود .

۱۸۳- جود و بخشش دنیا نیستی ، و آسایش آن رنج ، و سلامت آن هلاکت ،

ص ۴۹۹

۱۸۴- حبّ الدّنیا رأس کلّ خطیئه ۴۸۶۸ .

۱۸۵- حبّ الدّنیا رأس الفتن و أصل المحن ۴۸۷۰ .

۱۸۶- حبّ الدّنیا یوجب الطّمع ۴۸۷۲ .

۱۸۷- حبّ الدّنیا یفسد العقل ، و یهمّ القلب ، عن سماع الحکمه ، و یوجب ألیم العقاب ۴۸۷۸ .

۱۸۸- حلاوه الدّنیا توجب مراره الآخره و سوء العقبی ۴۸۸۱ .

۱۸۹- حلو الدّنیا صبر ، و غذاؤها سمام ، و أسبابها رمام ۴۸۸۶ .

۱۹۰- حیّ الدّنیا بعرض موت ، و صحیحها عرض الأسقام ، و دریئه الحمام ۴۸۸۷ . و بخششهایش ربوده شده است .

قسمت پنجم

۱۸۴- دوستی دنیا رأس هر گناه و منشأ هر خطایی است

، (علامه بزرگوار خوانساری فرموده : احتمال می رود «حبّ الدّینار» باشد بنا بر این روایت چنین خوانده می شود «حبّ الدّینار أسّ کلّ خطیئه» دوستی دینار و طلا اساس هر گناهی است .

۱۸۵- دوستی دنیا سر فتنه ها و ریشه و بیخ محنت ها خواهد بود . (احتمال بالا در این روایت هم می رود) .

۱۸۶- دوستی دنیا سبب طمع خواهد شد .

۱۸۷- دوستی دنیا عقل را فاسد نموده ، و قلب را از شنیدن حکمت (علم راست و درست) کر کرده ، و سبب عذاب دردناک خواهد شد .

۱۸۸- شیرینی دنیا موجب تلخی آخرت و بدی آن سرا خواهد شد .

۱۸۹- شیرینی دنیا دوای تلخ ، و غذای آن زهر ، و اسباب آن پاره های ریسمان پوسیده است .

۱۹۰- زنده دنیا در معرض مرگ ، و تندرست آن نشانه بیماریها و هدف تیرهای

ص ۵۰۰

۱۹۱- حکم علی أهل الدّنیا بالشّقاء ، و الفناء ، و الدّمار ، و البوار ۴۹۳۲ .

۱۹۲- حفّت الدّنیا بالشّهوات ، و تحبّبت بالعاجله ، و تزیّنت بالغرور و تحلّت بالآمال ۴۹۳۵ .

۱۹۳- حاربوا أنفسکم علی الدّنیا ، و اصرفوها عنها ، فإنّها سریعه الزّوال ، کثیره الزّلزال ، و شیکه الانتقال ۴۹۳۶ .

۱۹۴- حکم علی مکثری أهل الدّنیا بالفاقه ، و أعین من غنی عنها بالرّاحه ۴۹۳۸ .

۱۹۵- خیر الدّنیا حسره ، و شرّها ندم ۴۹۶۳ .

۱۹۶- خیر الدّنیا زهید ، و شرّها عتید ۵۰۰۶ . قضاء و قدر مرگ خواهد بود .

۱۹۱- بر اهل دنیا (یعنی کسانی که شیفته دنیایند و آخرت را واگذاشته اند از جانب خدا) به بدبختی و نیستی و ریشه در آمدن

و هلاکت حکم گردیده است .

۱۹۲- دنیا به خواهشـها پیچیـده و فرو گرفته شـده ، و به لذت های حاضـر دوستی کرده ، و بفریب آراسـته گشـته ، و به امیدها زیور گرفته است .

۱۹۳- با نفسـهای خود بر سـر دنیا بجنگید ، و آن را از دنیا برگردانید زیرا که دنیا زود گذر ، حرکت و بلایش بسـیار ، و سریع الانتقال است .

۱۹۴- بر ثروتمنـدان و زیاد مالـداران اهل دنیا به نیاز حکم داده شده ، و بر کسـی که از آن بی نیاز گشـته به راحتی و آسایش کمک شده است .

۱۹۵- خیر دنیا حسـرت ، و شـرّ آن پشـیمانی خواهد بود . (یعنی در آخرت آدمی حسرت خورد که چرا بیشتر انجام نداده و یا در وقت خروج از دنیا که از اموال و املاک جدا می شود حسرت خواهد خورد ، و پشیمانی شرّ روشن است) .

۱۹۶- خیر دنیا اندک و شرّ آن آماده است .

ص ۵۰۱

۱۹۷- خذ ممّا لا یبقی لک لما یبقی لک و لا یفارقک ۵۰۴۱ .

۱۹۸- خذ من قلیل الدّنیا ما یکفیک ، و دع من کثیرها ما یطغیک ۵۰۴۴ .

۱۹۹- خذ من الدّنیا ما أتاک ، و تولّ عمّا تولّی منها عنک فإن لم تفعل فأجمل فی الطّلب ۵۰۵۰ .

۲۰۰- خلطه أبناء الدّنیا رأس البلوی و فساد التّقوی ۵۰۶۰ .

۲۰۱- خلطه أبناء الدّنیا تشین الدّین ، و تضعف الیقین ۵۰۷۲ .

۲۰۲- خطر الدّنیا یسیر ، و حاصلها حقیر ، و بهجتها زور ، و مواهبها غرور ۵۰۷۴ .

۲۰۳- خاب رجاؤه و مطلبه من کانت الدّنیا أمله و أربه ۵۰۸۶ . ۱۹۷- از آنچه برای تو باقی

نمی ماند (دنیا) برای آنچه برایت باقی می ماند و از تو جدا نمی گردد فراگیر .

۱۹۸- از اندک دنیا آنچه را که بس باشد تو را فرا گرفته ، و از بسیار آن که تو را یاغی نماید واگذار .

۱۹۹- از دنیا آنچه تو را بیاید فرا گیر ، و از آنچه از آن از تو رو بگرداند رو بگردان ، پس اگر چنین نکنی در طلب اجمال نما (یعنی اعتدال را مراعات کن) .

۲۰۰- آمیزش فرزندان دنیا (و کسانی که به دنیا حریص اند) سر بلا و فساد تقوا خواهد بود .

۲۰۱- آمیزش فرزندان دنیا دین را عیبناک ساخته و یقین را ضعیف می گرداند .

۲۰۲- قدر دنیا اندک ، و حاصل آن حقیر و پست ، و شادمانیش باطل ، و بخششهای آن فریب خواهد بود .

۲۰۳- امید و مطلب و مقصود او ناامید شده کسی که دنیا آرزو و حاجت او باشد . (و یا ناامید باد کسی که چنین باشد) .

ص ۵۰۲

۲۰۴- دار بالبلاء محفوفه ، و بالغدر موصوفه (معروفه) ، لا تدوم أحوالها ، و لا یسلم نزّالها ۵۱۲۴ .

۲۰۵- دار هانت علی ربّها ، فخلط حلالها بحرامها ، و خیرها بشرّها ، و حلوها بمرّها ۵۱۲۵ .

۲۰۶- دار الفناء مقیل العاصین و محلّ الأشقیاء و المعتدین (المبعدین ، المتعدّین) ۵۱۲۷ .

۲۰۷- دعاکم اللّه سبحانه إلی دار البقاء ، و قراره الخلود ، و النّعماء ، و مجاوره الأنبیاء و السّعداء ، فعصیتم ، و أعرضتم ، و دعتکم الدّنیا إلی قراره الشّقاء و محلّ الفناء و أنواع البلاء و العناء فأطعتم

و بادرتم و أسرعتم ۵۱۵۸ . ۲۰۴- سرایی است که به بلاء فرو گرفته شده و به بی وفایی معروف و یا توصیف گشته ، احوال آن پاینده نبوده ، و فرود آیندگان آن سالم نخواهند ماند .

۲۰۵- (دنیا) خانه ایست که خوار است نزد صاحبش (و بی قدر و منزلت است نزد پروردگار) حلال آن را به حرام آن و خوبش را به بدش ، و شیرین آن را به تلخ آن آمیخته نموده است (بنا بر این دنیا سرایی است که چند روزی برای آزمایش پدید آمده تا نیک و بد از هم جدا شوند) .

۲۰۶- خانه فنا پذیر خوابگاه گنهکاران و جایگاه بدبختان و تبعید شدگان و یا از حدّ در گذرندگانست .

۲۰۷- خداوند سبحان شما را بسوی سرای جاوید و قرار گاه همیشگی و نعمت و مجاورت و همسایگی پیمبران و نیکبختان دعوت نموده شما نافرمانی کرده و اعراض نمودید ، و اما دنیا شما را به جایگاه بدبختی و محل فنا و نیستی و انواع بلا و رنج و زحمت خوانده پیروی نموده و پیشی گرفته و شتاب کردید .

ص ۵۰۳

۲۰۸- ذکر الدّنیا أدوأ الأدواء ۵۱۷۶ .

۲۰۹- ذلّ الدّنیا عزّ الآخره ۵۱۸۱ .

۲۱۰- ذر ما قلّ لما کثر و ما ضاق لما اتّسع ۵۱۸۵ .

۲۱۱- رأس الآفات الوله بالدّنیا ۵۲۶۴ .

۲۱۲- ربّ ناصح من الدّنیا عندک متّهم ۵۳۵۵ .

۲۱۳- ربّ صادق من خیر (خبر) الدّنیا عندک مکذّب ۵۳۵۷ .

۲۱۴- ربّ محذور من الدّنیا عندک غیر محتسب ۵۳۵۸ .

۲۱۵- رغبتک فی المستحیل جهل ۵۳۸۴ .

۲۱۶- رضاک بالدّنیا من سوء اختیارک و شقاء جدّک ۵۴۱۳ .

۲۰۸- یاد دنیا بدترین دردها و بیماریهاست .

۲۰۹- خواری دنیا عزّت آخرت است . (یعنی کسی که دنیا را خوار دارد و یا به حسب ظاهر خداوند از دنیا به او چیزی نداده ، این کار سبب خواهد شد که در آخرت خداوند او را عزیز دارد) .

۲۱۰- آنچه را اندک است برای آنچه بسیار است و آنچه را تنک است برای آنچه وسیع

خواهد بود (دنیا و آخرت) واگذار .

۲۱۱- سر آفت ها و سبب آنها شیفتگی به دنیاست .

۲۱۲- بسا نصیحت کننده از دنیا که در نزد تو متهم است .

۲۱۳- بسا راستگویی از خیر دنیا (و یا از خبر دنیا به بدی) که در نزد تو دروغگو پنداشته شده است .

۲۱۴- بسا حذر کرده شده از دنیا که در نزد تو در شمار نیاید . (یعنی باید از آن دوری نمود و کناره گرفت ولی مردم بی تفاوت باشند) .

۲۱۵- میل و رغبت تو در تغییر یابنده (دنیا و مراتب آن) نادانی است .

۲۱۶- رضا و خوشنودی تو به دنیا از بدی گزینش و بدبختی تست .

ص ۵۰۴

۲۱۷- زیاده الدّنیا تفسد الآخره ۵۴۹۰ .

۲۱۸- زخارف الدّنیا تفسد العقول الضّعیفه ۵۴۹۴ .

۲۱۹- سبب الشّقاء حبّ الدّنیا ۵۵۱۶ .

۲۲۰- سبب فساد العقل حبّ الدّنیا ۵۵۴۳ .

۲۲۱- سلطان الدّنیا ذلّ ، و علوها سفل ۵۵۷۰ .

۲۲۲- سرور الدّنیا غرور ، و متاعها ثبور ۵۵۷۶ .

۲۲۳- سکون النّفس إلی الدّنیا من أعظم الغرور ۵۶۵۰ .

۲۲۴- شرّ المحن حبّ الدّنیا ۵۷۲۱ .

۲۲۵- شرّ الفتن محبّه الدّنيا ۵۷۴۷ . ۲۱۷- زيادتی دنيا آخرت را فاسد می نمايد ، چون غالبا از حرام

مصون نبوده و آدمی را شیفته می نماید .

۲۱۸- آرایشهای دنیا عقلهای ضعیف را فاسد می نماید . (اما عقلهای قوی فریب داده نشوند چون دنائت و پستی دنیا را درک کرده اند) .

۲۱۹- سبب بدبختی دوستی دنیاست (به نحوی که آدمی را از آخرت باز دارد) .

۲۲۰- سبب تباهی عقل دوستی دنیاست .

۲۲۱- سلطنت دنیا خواری ، و بلندی آن پستی است .

۲۲۲- شادمانی دنیا فریب ، و متاع آن هلاکت است .

۲۲۳- آرام گرفتن نفس بدنیا از بزرگترین فریب است ، (زیرا که دنیا رهگذر و بی ارزش خواهد بود) .

۲۲۴- بدترین محنت ها دوستی دنیاست .

۲۲۵- بدترین فتنه ها دوستی دنیاست .

ص ۵۰۵

۲۲۶- صحّه الدّنیا أسقام ، و لذّاتها آلام ۵۸۱۱ .

۲۲۷- صار الفسوق فی الدّنیا (النّاس) نسبا ، و العفاف عجبا ، و لبس الإسلام لبس الفرو مقلوبا ۵۸۶۲ .

۲۲۸- طلاق الدّنیا مهر الجنّه ۵۹۸۹ .

۲۲۹- طلب الدّنیا رأس الفتنه ۵۹۹۰ .

۲۳۰- طالب الدّنیا بالدّین معاقب مذموم ۵۹۹۴ .

۲۳۱- طلب الجمع بین الدّنیا و الآخره من خداع النّفس ۵۹۹۵ .

۲۳۲- طالب الدّنیا تفوته الآخره ، و یدرکه الموت حتّی یأخذه بغته (بعنفه) ، و لا یدرک من الدّنیا إلّا ما قسّم له ۶۰۱۵ . ۲۲۶- درستی و صحت دنیا بیماریها ، و لذت های آن دردهاست .

۲۲۷- نافرمانی و گناه در دنیا (یا در میان مردم) نسب ، و باز ایستادن از حرام و پاکدامنی عجب و شگفت انگیز گردیده ، و اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شده است (راستی جای تعجب خواهد بود) .

۲۲۸- طلاق دنیا کابین بهشت است .

۲۲۹- طلب کردن دنیا

سر فتنه است .

۲۳۰- طلب کننده دنیا بدین (و کسی که برای دنیا بدین ضرر زند) معاقب نکوهیده است .

۲۳۱- طلب جمع کردن میان دنیا و آخرت از حیله و مکر نفس است . (یعنی این دو با هم جمع نخواهند شد) .

۲۳۲- طلب کننده دنیا آخرت از او فوت شده و مرگ او را درک نموده تا او را ناگهان بگیرد یا گلوی او را بگیرد و از دنیا دریافت نمی نماید مگر آنچه قسمت او خواهد شد .

ص ۵۰۶

۲۳۳- ظفر بفرحه البشری من أعرض عن زخارف الدّنیا ۶۰۵۲ .

۲۳۴- عجبت لعامر دار الفناء ، و تارک دار البقاء ۶۲۵۱ .

۲۳۵- عبد الدّنیا مؤبّد الفتنه و البلاء ۶۳۰۴ .

۲۳۶- غایه الدّنیا الفناء ۶۳۵۲ .

۲۳۷- غرور الدّنیا یصرع ۶۳۸۷ .

۲۳۸- غرّی یا دنیا من جهل حیلک ، و خفی علیه حبائل کیدک ۶۴۱۳ .

۲۳۹- و قال- علیه السّلام- فی وصف الدّنیا : غرّاره ، غرور ما فیها ، فانیه فان من علیها ۶۴۱۹ .

۲۴۰- غرّاره ، ضرّاره ، حائله ، زائله ، بائده ، نافده ۶۴۲۶ . ۲۳۳- به شادمانی مژده (دخول بهشت) پیروزی یافته کسی که از زخارف و زینت های دنیا رو بگرداند .

۲۳۴- من از آباد کننده سرای نیستی (دنیا) و ترک کننده سرای جاوید (آخرت) تعجب دارم .

۲۳۵- بنده دنیا دائم در فتنه و بلاء است .

۲۳۶- پایان و عاقبت دنیا فانی شدن است .

۲۳۷- فریب دنیا (آدمی را در هلاکت) می اندازد .

۲۳۸- ای دنیا کسی را فریب ده که حیله های تو را نداند ، و دامهای مکر تو بر او

پنهان باشد .

۲۳۹- حضرت در وصف دنیا فرموده : فریب دهنده است ، فریب خواهد بود آنچه در آنست ، نیست شونده است ، فانی شونده خواهد بود هر که بر آنست .

۲۴۰- (دنیا) سخت فریب دهنده ، سخت زیان رساننده ، تغییر یابنده ، زائل شونده ، هلاک شونده ، تمام شونده است .

قسمت ششم

ص ۵۰۷

۲۴۱- غذاء الدّنیا سمام ، و أسبابها رمام ۶۴۲۸ .

۲۴۲- فی العزوف عن الدّنیا درک النّجاح ۶۴۴۸ .

۲۴۳- فی تصاریف الدّنیا اعتبار ۶۴۵۳ .

۲۴۴- فی الدّنیا عمل ، و لا حساب ۶۴۹۳ .

۲۴۵- فی الدّنیا رغبه الأشقیاء ۶۵۰۳ .

۲۴۶- قد یتفاصل المتواصلان (المتفاصلان) ، و یشتّ جمع الألیفین ۶۴۶۱ .

۲۴۷- قد أمرّ من الدّنیا ما کان حلوا ، و کدر منها ما کان صفوا ۶۶۹۴ .

۲۴۸- قد تزیّنت الدّنیا بغرورها ، و غرّت بزینتها ۶۶۹۶ . ۲۴۱- غذا و خورش دنیا سم و زهرها ، و اسباب آن ریسمان کهنه هاست . (یعنی همیشه در شرف گسستن و بریدن خواهد بود) .

۲۴۲- در بازگشت و پشت کردن به دنیاست درک پیروزی .

۲۴۳- در تغییرهای دنیا عبرت گرفتنی است .

۲۴۴- در دنیا عمل است و حسابی نیست (بلکه حساب در آخرت می باشد) .

۲۴۵- در دنیا رغبت بدبختان است .

۲۴۶- گاهی دو بهم پیوسته از یکدیگر جدا شده ، و دو جمعیت به یکدیگر خو گرفته ، پراکنده می گردند (پس نباید فریب این دنیا را خورد و نباید به آن دل بست) .

۲۴۷- در حقیقت از دنیا آنچه شیرین بوده تلخ گشته ، و آنچه صاف بود تیره و مکدر شده

است .

۲۴۸- در حقیقت دنیا به فریب خود آراسته شده ، و به آرایش خود فریب داده است .

ص ۵۰۸

۲۴۹- قليل الدّنيا يذهب بكثير الآخره ۶۷۹۵ .

۲۵۰- قليل الدّنيا لا يدوم بقائه ، و كثيرها لا يؤمن بلاؤه ۶۸۱۲ .

۲۵۱- قوام الدّنيا بأربع : عالم يعمل بعلمه ، و جاهل لا يستنكف أن يتعلّم ، و غنيّ يجود بماله على الفقراء ، و فقير لا يبيع آخرته بدنياه فإذا لم يعمل العالم بعلمه ، استنكف الجاهل أن يتعلّم ، و إذا بخل الغنيّ بماله باع الفقير آخرته بدنياه ۶۸۱۸ .

۲۵۲- كلّ جمع إلى شتات ۶۸۵۱ .

۲۵۳- كلّ أرباح الدّنيا خسران ۶۸۵۸ . ۲۴۹- کم دنیا بسیار آخرت را از بین می برد .

۲۵۰- اندک دنیا بقایش پاینده نمی ماند ، و بسیار آن از بلایش ایمنی نیست (بلکه منشأ بلاهای گوناگون خواهد بود) .

۲۵۱- نظام دنیا به چهار چیز است : عالمی که به علم خود عمل کند ، و جاهلی که ننگ نداشته باشد از این که بیاموزد ، و ثروتمندی که بر فقراء از مالش بخشش نماید ، و فقیری که آخرت خود را به دنیایش نفروشد ، پس زمانی که عالم به علمش عمل ننمود ، جاهل استنکاف کند از این که یاد گیرد ، و چون ثروتمند به مال خود بخل ورزد ، فقیر آخرت خویش را به دنیایش می فروشد . (از این روایت استفاده می شود که خداوند صلاح دانسته نظام دنیا را با این چهار صنف بر قرار سازد ، بنا بر این مساواتی که بعضی می کوشند آن را بر قرار سازند غلط خواهد بود ، و پوشیده نماند

که این روایت در خصال و کتب دیگر نوع دیگر ذکر شده است) .

۲۵۲- هر جمعیتی بسوی پراکندگی است . (یعنی دنیا به چنین حالتی منتهی می شود) .

۲۵۳- همه سودهای دنیا زیان است .

ص ۵۰۹

۲۵۴- کلّ ماض فکأن لم یکن ۶۸۶۰ .

۲۵۵- کلّ یسار الدّنیا إعسار ۶۹۰۱ .

۲۵۶- کلّ مؤن الدّنیا خفیفه علی القانع و العفیف ۶۹۰۴ .

۲۵۷- کلّ شی ء من الدّنیا سماعه أعظم من عیانه ۶۹۰۸ .

۲۵۸- کلّ أحوال الدّنیا زلزال ، و ملکها سلب و انتقال ۶۹۱۶ .

۲۵۹- کلّ مدّه من الدّنیا إلی انتهاء ، و کلّ حیّ فیها إلی ممات و فناء ۶۹۲۰ .

۲۶۰- کم من واثق بالدّنیا قد فجعته ۶۹۴۷ .

۲۶۱- کم من ذی طمأنینه إلی الدّنیا قد صرعته ۶۹۴۸ . ۲۵۴- هر گذشته ای (همچون دنیا) گویا نبوده است (یعنی به منزله آنست) .

۲۵۵- هر آسانی (و توانگری) دنیا سختی (و درویشی) است .

۲۵۶- همه مؤنه ها (و زحمات دنیا و مخارج آن) بر قناعت کننده و پارسا سبک خواهد بود .

۲۵۷- هر چیزی از دنیا شنیدنش بزرگتر باشد از دیدنش (چون در وصف چیزی بشر شیفته آن شود ولی وقتی ببیند ملاحظه می نماید که آن گونه که خیال می کرده نبوده است) .

۲۵۸- همه حالات دنیا حرکت و جنبش است ، و ملک آن ربودن و انتقال خواهد بود .

۲۵۹- هر مدتی از دنیا (از فراخی و تنگی) بسوی انتهایی است (یعنی بقاء ندارد) ، و هر زنده ای در آن بسوی مردن و فناء خواهد بود .

۲۶۰- بسا اعتماد کننده به دنیا که

در حقیقت دنیا او را دردناک ساخته است .

۲۶۱- بسا آرام بخشی به سبب دنیا که در حقیقت دنیا او را هلاک کرده باشد .

ص ۵۱۰

۲۶۲- کم ذی أبّهه جعلته الدّنیا حقیرا ۶۹۴۹ .

۲۶۳- کم ذی عزّه ردّته الدّنیا ذلیلا ۶۹۵۰ .

۲۶۴- کفی مخبرا عمّا بقی من الدّنیا ما مضی منها ۷۰۵۷ .

۲۶۵- کثره الدّنیا قلّه ، و عزّها ذلّه ، و زخارفها مضلّه ، و مواهبها فتنه ۷۱۲۵ .

۲۶۶- کن فی الدّنیا ببدنک ، و فی الآخره بقلبک و عملک ۷۱۶۴ .

۲۶۷- کن آنس ما تکون بالدّنیا أحذر ما تکون منها ۷۱۶۹ .

۲۶۸- کونوا عن الدّنیا نزّاها ، و إلی الآخره ولّاها ۷۱۹۰ .

۲۶۹- کونوا ممّن عرف فناء الدّنیا فزهد فیها و علم بقاء الآخره فعمل لها ۷۱۹۱ . ۲۶۲- بسا صاحب عظمت و بزرگی که دنیا او را کوچک قرار داده است .

۲۶۳- بسا صاحب عزتی که دنیا او را به خواری برگرداند .

۲۶۴- برای آنچه از دنیا باقی مانده به عنوان مخبر آنچه از آن گذشته است کفایت می کند (یعنی تمام حالات دنیا یک رقم است پس باید از دنیا پند گرفت) .

۲۶۵- بسیاری دنیا کمی است (چون در مقابل بهره اخروی قرار گرفته) و عزتش ذلت و خواری ، و زخارف آن گمراه کننده ، و بخششهایش فتنه است .

۲۶۶- در دنیا به بدن خود و در آخرت به دل و عملت باش .

۲۶۷- (از نامه های حضرت است به سلمان فارسی- رحمه اللّه- بعد از آنکه دنیا را به مار مثل می زند فرازهایی دارد چنانکه در نهج البلاغه کتاب ۶۸ دیده می شود آن گاه می فرماید :

) و هر زمان انس و خوی تو به دنیا بیشتر است از آن هراسان تر باش .

۲۶۸- از دنیا پاکان و پاکیزه دامنان ، و بسوی آخرت شیفتگان باشید .

۲۶۹- از کسانی باشید که فناء و نیستی دنیا را شناخته پس در آن بی رغبت

ص ۵۱۱

۲۷۰- کونوا قوما علموا أنّ الدّنیا لیست بدارهم فاستبدلوا ۷۱۹۳ .

۲۷۱- کونوا من أبناء الآخره ، و لا تکونوا من أبناء الدّنیا فإنّ کلّ ولد سیلحق بأمّه یوم القیامه ۷۱۹۴ .

۲۷۲- کلّما ازداد المرء بالدّنیا شغلا و زاد بها ولها أوردته المسالک و أوقعته فی المهالک ۷۲۰۰ .

۲۷۳- کلّما لا ینفع یضرّ ، و الدّنیا مع حلاوتها تمرّ ، و الفقر مع الغنی باللّه لا یضرّ ۷۲۰۱ .

۲۷۴- کلّما فاتک من الدّنیا شی ء فهو غنیمه ۷۲۰۷ .

۲۷۵- کما أنّ الشّمس و اللّیل لا یجتمعان کذلک حبّ اللّه و حبّ الدّنیا لا یجتمعان ۷۲۱۹ . گشته اند و بقاء و هستی آخرت را دانسته پس برای آن عمل نموده است .

۲۷۰- از دسته جمعیتی باشید که فهمیده اند دنیا سرای آنها نیست پس (آن را به سرای جاوید آخرت) بدل نموده اند .

۲۷۱- از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید زیرا که هر فرزندی بزودی به مادر خود روز قیامت ملحق می شود .

۲۷۲- هر اندازه اشتغال مرد (آدمی) به دنیا زیاد گردد و شیفتگی او نسبت به آن فراوان شود ، دنیا او را در راهها (ی زیان بخش) وارد ساخته و او را در مهالک می اندازد .

۲۷۳- هر چه سود ندهد ضرر کند ، و دنیا با شیرینیش تلخ می شود ، و بیچارگی با

توانگری به خدا ضرر نمی کند .

۲۷۴- هر اندازه از دنیایت چیزی فوت شود پس آن غنیمت و نفع عظیمی است .

۲۷۵- چنانکه آفتاب و شب با هم جمع نمی شوند همچنین دوستی خدا و

ص ۵۱۲

۲۷۶- کذب من ادّعی الیقین بالباقی و هو مواصل للفانی ۷۲۳۷ .

۲۷۷- لکلّ کثره قلّه ۷۲۸۳ .

۲۷۸- لکلّ شی ء من الدّنیا انقضاء و فناء ۷۲۹۷ .

۲۷۹- للمستحلی لذّه الدّنیا غصّه ۷۳۳۳ .

۲۸۰- لقد کاشفتکم الدّنیا الغطاء ، و آذنتکم علی سواء ۷۳۴۴ .

۲۸۱- لدنیاکم عندی أهون من عراق خنزیر علی ید مجذوم ۷۳۴۷ .

۲۸۲- لیس المتجر أن تری الدّنیا لنفسک ثمنا ، و ممّا لک عند اللّه عوضا ۷۳۵۵ .

۲۸۳- لحبّ الدّنیا صمّت الأسماع عن سماع الحکمه ، و عمیت دوستی دنیا با یکدیگر جمع نخواهند شد .

۲۷۶- دروغ گفته کسی که ادعای یقین به آخرت دارد و حال آنکه به دنیا پیوند کننده است .

۲۷۷- برای هر بسیاری (در دنیا) کمی خواهد بود .

۲۷۸- برای هر چیزی از دنیا گذشتنی و فانی شدنی است .

۲۷۹- برای شیرین شمرنده لذّت دنیا غصه ایست (در آخرت که چرا من به دنیا چسبیدم ، و یا در دنیا زمانی که متنبّه شود و فرصت از دست رفته باشد) .

۲۸۰- همانا در حقیقت دنیا پرده (خفا) را (از بی اعتباری خود) برداشته ، و بر سبیل تساوی همه شما را اعلام داشته (یعنی میان شما امتیازی قرار نداده است) .

۲۸۱- همانا دنیای شما در نزد من خوارتر است از استخوانهای خوکی که در دست جذامی باشد .

۲۸۲- تجارت این نیست که دنیا را بهاء نفس و بهاء

از آنچه برایت در نزد خدا عوضی است (عمر ، و بهشت) ببینی .

۲۸۳- برای دوستی دنیا گوشها از شنیدن حکمت (علم راست و درست) کر

ص ۵۱۳

القلوب عن نور البصیره ۷۳۶۳ .

۲۸۴- لم ینل أحد من الدّنیا حبره إلّا أعقبته عبره ۷۵۳۶ .

۲۸۵- لم یصف اللّه سبحانه الدّنیا لأولیائه ، و لم یضنّ بها علی أعدائه ۷۵۳۹ .

۲۸۶- لم یلق أحد من سرّاء الدّنیا بطنا إلّا منحته من ضرّائها ظهرا ۷۵۴۱ .

۲۸۷- لم یفد من کانت همّته الدّنیا عوضا ، و لم یقض مفترضا ۷۵۴۲ .

۲۸۸- لم تظلّ امرء من الدّنیا دیمه رخاء إلّا هتنت علیه مزنه بلاء ۷۵۶۰ . شده و دلها از نور بصیرت و بینایی (در امور بر نهج حق) کور گشته اند .

۲۸۴- احدی به سرور و شادمانی از دنیا نرسیده جز آنکه اشک و اندوهی آن را به دنبال آورد .

۲۸۵- خداوند سبحان دنیا را برای دوستانش صاف نگردانیده (بلکه پیوسته به آلام و کدورات آمیخته است) و بر دشمنانش به آن بخیلی ننموده است (چون دنیا بی ارزش است) .

۲۸۶- احدی به رو خوشی برخورد ننموده مگر آنکه از سختی و گرفتاری خود پشتی را به او عطاء کرده است (یعنی هر اقبالی از آن ادباری دارد و هر آشتی و دوستی از آن جنگ و دشمنی به دنبال دارد) .

۲۸۷- کسی که همت او دنیا باشد عوضی را کسب نکرده و واجبی یا امر ضروری لازمی را بجا نیاورده است .

۲۸۸- بر مردی (یا انسانی) ابر وسعت و فراخی از دنیا سایه نینداخته (و

یا مشرف نگردیده) جز آنکه ابر بلایی بر او بریزد .

ص ۵۱۴

۲۸۹- لو عقل أهل الدّنیا لخربت الدّنیا ۷۵۷۴ .

۲۹۰- لو کانت الدّنیا عند اللّه محمودا لاختصّ بها أولیائه لکنّه صرف قلوبهم عنها و محا عنهم منها المطامع ۷۶۰۳ .

۲۹۱- لو بقیت الدّنیا علی أحدکم لم تصل إلی من هی فی یدیه ۷۶۰۸ .

۲۹۲- من ساعی الدّنیا فاتته ۷۷۸۵ .

۲۹۳- من قعد عن الدّنیا طلبته ۷۷۸۶ .

۲۹۴- من صارع الدّنیا صرعته ۷۷۸۸ .

۲۹۵- من عصی الدّنیا أطاعته ۷۷۸۹ .

۲۹۶- من أعرض عن الدّنیا أتته ۷۷۹۰ . ۲۸۹- اگر اهل دنیا عاقل بودند هر آینه دنیا خراب می شد (چون کسی به دنیا مشغول نمی شد در نتیجه نظام آن بهم می خورد) .

۲۹۰- اگر دنیا در نزد خدا پسندیده بود هر آینه دوستانش را به آن اختصاص می داد لیکن دلهای آنان را از آن برگردانیده ، و از آنان مطامع دنیا را محو و نابود کرده است .

۲۹۱- اگر دنیا بر احدی از شما باقی می ماند به کسی که آن در دستهای اوست نمی رسید (یعنی در دست پیشینیان و پادشاهان می ماند) .

۲۹۲- هر که برای دنیا کوشش کند دنیا از دستش برود .

۲۹۳- هر که از دنیا بنشیند (و در طلب آن نکوشد) دنیا او را طلب کند (و بسویش رو آورد) .

۲۹۴- هر کسی با دنیا کشتی گیرد دنیا او را به زمین زند .

۲۹۵- هر که نافرمانی دنیا کند دنیا او را اطاعت کند .

۲۹۶- هر که از دنیا اعراض کند دنیا او را بیابد .

ص ۵۱۵

٢٩٧- من عرف الدّنيا تزهّد ٧٨٣١.

٢٩٨- من سلا عن الدّنيا

أتته راغمه ۸۰۷۹ .

۲۹۹- من ملكته الدّنيا كثر صرعه ۸۱۶۰ .

۳۰۰- من راقه زبرج الدّنيا ملكته الخدع ۸۱۷۰ .

۳۰۱- من ابتاع آخرته بدنياه ربحهما ۸۲۳۶ .

۳۰۲- من باع آخرته بدنياه خسرهما ۸۲۳۷ .

قسمت هفتم

۳۰۳- من استقلّ من الدّنيا استكثر ممّا يؤمنه ۸۲۵۲ .

۳۰۴- من استكثر من الدّنيا استكثر ممّا يوبقه ۸۲۵۳ .

۳۰۵- من عمر دنياه خرّب مآله ۸۳۴۷ . ۲۹۷- هر كه دنيا را شناخت (در آن) بی رغبت گردد .

۲۹۸- هر كه از دنيا دست كشد (و آن را فراموش نمايد) دنيا بسويش بينی به خاك ماليده (و ذليل و خوار) خواهد آمد .

۲۹۹- هر كه دنيا مالك او گردد بسر افتادنش فراوان گردد .

۳۰۰- هر كه زينت دنيا او را خوش آيد فريب ها او را مالك گردد .

۳۰۱- هر كه آخرت خود را به دنيايش خريداری كند ، در هر دو سود نمايد .

۳۰۲- هر كه آخرت خود را به دنيايش بفروشد در هر دو زيان كند .

۳۰۳- هر كه دنيا را كم كند و يا از آن كم طلب نمايد از آنچه او را ايمنی بخشد زياد نمايد و يا زياد طلب كند .

۳۰۴- هر كه از دنيا زياد طلب كند از آنچه او را به هلاكت رساند بسيار طلب خواهد نمود .

۳۰۵- هر كه دنيايش را آباد سازد جای بازگشت (آخرت) خود را خراب نموده است .

ص ۵۱۶

۳۰۶- من اغترّ بالدّنيا اغترّ بالمنى ۸۳۵۱ .

۳۰۷- من رضى بالدّنيا فاتته الآخره ۸۳۷۶ .

٣٠٨- من حرص على الدّنيا هلك ٨٤٤٢.

٣٠٩- من كان بيسير الدّنيا لا يقنع لم يغنه من كثيرها ما يجمع ٨٤٨٤.

٣١٠- من

أغبن ممّن باع البقاء بالفناء ۸۵۰۸ .

۳۱۱- من أخسر ممّن تعوّض عن الآخره بالدّنيا ۸۵۰۹ .

۳۱۲- من طلب من الدّنيا ما يرضيه كثر تجنّيه و طال تعدّيه ۸۵۲۱ .

۳۱۳- من وثق بغرور الدّنيا أمن مخوفه ۸۵۴۸ .

۳۱۴- من قعد عن طلب الدّنيا قامت إليه ۸۵۶۳ . ۳۰۶- هر كه به دنيا فريب خورد به آرزوها فريب خورد .

۳۰۷- هر كه به دنيا خوشنود شود آخرت از دستش رود .

۳۰۸- هر كه بر دنيا حريص باشد به هلاكت رسد .

۳۰۹- هر كه چنين است كه به اندك دنيا قانع نباشد او را بسيار آن از آنچه جمع كند بى نياز نخواهد نمود .

۳۱۰- كيست مغبون تر از كسى كه پاينده (آخرت) را بنا پايدار (دنيا) بفروشد ۳۱۱- كيست زيانكارتر از كسى كه دنيا را از آخرت به عوض گيرد (و به جاى آخرت به دنيا چسبد) ۳۱۲- هر كه طلب كند از دنيا آنچه را كه او را خوشحال سازد تجنّى (چيدن و يا در گناه افتادن) او بسيار بوده و تجاوز و ظلم او به درازا كشد (مانند بعض از حكّام) .

۳۱۳- هر كه به فريب دنيا اعتماد كند از آنچه بايد خوف آن را داشته باشد ايمن خواهد بود .

۳۱۴- هر كه از طلب كردن دنيا بنشيند (و نسبت به آن بى تفاوت باشد) بسوى

ص ۵۱۷

۳۱۵- من أسرف فى طلب الدّنيا مات فقيرا ۸۶۰۸ .

۳۱۶- من عرف عن الدّنيا أتته صاغره ۸۵۲۲ .

۳۱۷- من لهج قلبه بحبّ الدّنيا التاط منها بثلاث : همّ لا يغنيه (لا يغبّه) ، و حرص لا يتركه

، و أمل لا يدركه ۸۷۴۱.

۳۱۸- من راقه زبرج الدّنيا أعقب ناظريه کمها ۸۷۸۶.

۳۱۹- من رغب فی زخارف الدّنيا فاته البقاء المطلوب ۸۸۰۱.

۳۲۰- من غلبت الدّنيا عليه عمی عمّا بين يديه ۸۸۵۶.

۳۲۱- من عمر دنياه أفسد دينه و أخرب أخراه ۸۸۰۸. او بپاخيزد (يعنی دنيا رو به او آورد) .

۳۱۵- هر که در طلب دنيا از حد تجاوز کند فقير (و تهيدست از توشه آخرت بميرد) .

۳۱۶- هر که از دنيا برگردد (و نسبت به آن بی رغبت باشد) او را خوار و ذليل خواهد آمد .

۳۱۷- هر که دلش به دوستی دنيا حريص باشد به سه چيز از آن خواهد چسبيد : اندوهی که (از او جدا نگردد) يا او را بی نياز نسازد ، و حرصی که از او دست بر ندارد ، و اميدی که آن را نخواهد يافت (نهج البلاغه کلمات قصار ۲۱۹) .

۳۱۸- هر که زينت دنيا او را خوش آيد کوری مادر زاد را به چشمهای خود به ميراث دهد (يعنی ديگر صلاح کار را نخواهد ديد) .

۳۱۹- هر که در زينت های دنيا رغبت کند سرای جاويدی که مطلوب است (آخرت) از او فوت شود .

۳۲۰- هر که دنيا بر او غلبه نمايد از آنچه پيش روی اوست (مرگ و قيامت) کور خواهد بود .

۳۲۱- هر که دنيايش را آباد سازد دينش را فاسد نموده و آخرت خود را خراب

ص ۵۱۸

۳۲۲- من أحبّ رفعه الدّنيا و الآخره فليمقت فی الدّنيا الرّفعه ۸۸۶۸.

۳۲۳- من تذلّل لأبناء الدّنيا ، تعرّی

من لباس التّقوى ۸۸۶۹ .

۳۲۴- من قصّر نظره على أبناء الدّنيا ، عمی عن سبيل الهدى ۸۸۷۰ .

۳۲۵- من طلب من الدّنيا شيئا ، فاته من الآخره أكثر ممّا طلب ۸۸۹۵ .

۳۲۶- من طلب الدّنيا بعمل الآخره ، كان أبعد له ممّا طلب ۸۹۰۱ .

۳۲۷- من سخت نفسه عن مواهب الدّنيا ، فقد استكمل العقل ۸۹۰۴ .

۳۲۸- من ملك من الدّنيا شيئا ، فاته من الآخره أكثر ممّا ملك ۸۹۰۸ . نماید .

۳۲۲- هر که رفعت و بلندی دنیا و آخرت را دوست دارد پس باید رفعت و بلندی در دنیا را دشمن داشته باشد .

۳۲۳- هر که برای فرزندان دنیا فروتنی کند ، از لباس تقوا برهنه گردیده است .

۳۲۴- هر که نگاه خود را بر فرزندان دنیا مقصور سازد (و دیده بر آنها دوزد) از راه رسیدن به حق کور گردد .

۳۲۵- هر که چیزی را از دنیا طلب کند ، بیش از آنچه از دنیا طلب نموده از آخرت او فوت شود .

۳۲۶- هر که به سبب عمل آخرت دنیا را طلب کند (مثل ریاء که منظور از آن نفع دنیوی باشد) آن عمل دورتر از آنچه طلب کرده است خواهد بود . (یعنی به آن نخواهد رسید) .

۳۲۷- هر که نفسش بخشش های دنیا را ترک نماید (و به زخارف آن بی اعتنا باشد) پس علی التحقیق عقل را کامل نموده است .

۳۲۸- هر که مالک چیزی از دنیا شود بیش از آنچه مالک گردیده از آخرت او فوت شود (مراد ثوابهای اخروی است که خداوند در مقابل صبر بر فقر به او مرحمت

۳۲۹- من عرف الدّنیا لم یحزن علی ما أصابه ۸۹۳۵ .

۳۳۰- من عرف خداع الدّنیا لم یغترّ منها بمحالات الأحلام ۸۹۳۹ .

۳۳۱- من ظفر بالدّنیا نصب ، و من فاتته تعب ۹۰۱۲ .

۳۳۲- من عظمت الدّنیا فی عینه ، و کبر موقعها فی قلبه ، أثرها علی اللّه ، و انقطع إلیها ، و صار عبدا لها ۹۰۳۰ .

۳۳۳- من استشعر الشّغف بالدّنیا ، ملأت ضمیره أشجانا لها رقص علی سویداء قلبه ، همّ یشغله ، و غمّ یحزنه حتّی یؤخذ بکظمه ، فیلقی بالفضاء منقطعا أبهراه ، هیّنا علی اللّه فناءه بعیدا علی الإخوان لقاؤه (بقائه) ۹۰۶۰ . می کند) .

۳۲۹- هر که دنیا را بشناسد (که وفا و بقایی در آن تصور ندارد) بر آنچه به او می رسد اندوهناک نخواهد گردید .

۳۳۰- هر که مکر دنیا را بشناسد به خوابهای محال (اعتبارات و دولت های دنیا که پوچ و خواب و خیال است) فریب نخورد .

۳۳۱- هر که به دنیا پیروزی یابد به زحمت افتد و هر که دنیا از او فوت شود رنجور شود (یعنی آدمی در هر صورت بدون رنج نخواهد بود چنانکه سعدی گوید : ۳۳۲- هر که دنیا پیش چشمش بزرگ جلوه کند و موقعیت آن در دل او بزرگ باشد آن را بر خدا برگزیده ، و بریده شود بسوی آن و بنده آن خواهد گردید .

۳۳۳- هر که دوستی عمیق دنیا را شعار خود کند (که از آن جدا نشود) دلش را از اندوه هایی که بر سویدا و اصل دانه دلش برای آن رقص و بازی و حرکتی

است پر نماید اندوهی که او را (به خود) مشغول سازد و غمی که او را اندوهگین نماید (تا وقت مرگ) تا آنکه او با خشم خود (و ناراحتی که از جهت نرسیدن به آرزوها دارد) فرا گرفته شود پس در فضا (در وقت جان کندن) انداخته شود ، در حالی که دو رگ دلش بریده بر خدا فنا و میراندن او آسان ، بر دوستان و برادرانش لقاء و دیدارش دور

ص ۵۲۰

۳۳۴- من اعتمد علی الدّنیا فهو الشّقیّ المحروم ۹۰۸۳ .

۳۳۵- من خدم الدّنیا استخدمته ، و من خدم اللّه سبحانه خدمته ۹۰۹۱ .

۳۳۶- من کانت الدّنیا همّه ، طال یوم القیامه شقاؤه و غمّه ۹۰۱۰ .

۳۳۷- من سلا عن مواهب الدّنیا عزّ ۹۱۸۴ .

۳۳۸- من نکد الدّنیا تنغیص الاجتماع بالفرقه ، و السّرور بالغصّه ۹۳۲۶ .

۳۳۹- من هوان الدّنیا علی اللّه أن لا یعصی إلّا فیها ۹۳۶۶ .

۳۴۰- من ذمامه الدّنیا عند اللّه أن لا ینال ما عنده إلّا بترکها ۹۳۶۷ . خواهد بود (و ملاقات و دیدار به آخرت افتد) .

۳۳۴- هر که بر دنیا اعتماد کند پس او بدبخت محروم است .

۳۳۵- هر که دنیا را خدمت کند او را دنیا استخدام خواهد نمود ، و کسی که خدای سبحان را خدمت نماید دنیا او را خدمت کند .

۳۳۶- هر که دنیا هم و مقصد او باشد روز قیامت بدبختی و غمش بدرازا کشد .

۳۳۷- هر که بخششهای دنیا را فراموش کند عزیز شود .

۳۳۸- از سختی دنیا (و بی اعتباری آن) تیره کردن اجتماع است به جدایی و شادمانی

است بغصّه .

۳۳۹- از خواری و پستی دنیا بر خدا (و در نزد او) آنست که خداوند نافرمانی نمی شود مگر در آن (و لذا در احادیث وارد شده اگر دنیا در نزد خدا به اندازه بال مگس و یا پشه ای ارزش داشت از آن شربت آبی به کافران نمی چشاند .

۳۴۰- از کفالت و تکفل دنیا در نزد خدا آنست که رسیده نمی شود به آنچه در نزد اوست (خدا) مگر به ترک آن (دنیا ، بنا بر این کسانی که مایلند به کمال فضل الهی

ص ۵۲۱

۳۴۱- ما أفسد الدّین کالدّنیا ۹۴۷۶ .

۳۴۲- ما بقاء فرع بعد ذهاب أصل ۹۵۵۵ .

۳۴۳- ما دنیاک الّتی تحبّبت إلیک بخیر من الآخره الّتی قبّحها سوء النّظر عندک ۹۶۱۰ .

۳۴۴- ما قدّمت من دنیاک فلنفسک ، و ما أخّرت منها فللعدوّ ۹۶۱۵ .

۳۴۵- ما زاد فی الدّنیا نقص فی الآخره ۹۶۱۹ .

۳۴۶- ما نقص فی الدّنیا زاد فی الآخره ۹۶۲۰ .

۳۴۷- ما نلت من دنیاک فلا تکثر به فرحا ، و ما فاتک منها فلا تأس علیه در دنیا برسند باید ترک دنیا کنند ، و گرنه دنیا نخواهد گذاشت به مقامی رسند) .

۳۴۱- چیزی مانند دنیا دین را فاسد نخواهد نمود .

۳۴۲- (این فراز بعد از فرازهای دیگریست چنانکه در نهج البلاغه خطبه ۱۴۵ ذکر گردیده که آن حضرت در بی وفایی دنیا ایراد فرموده است تا به اینجا که می فرماید : در حقیقت اصول ما پدران و مادران ما که ما فرع آنها هستیم در گذشتند ، پس) چگونه فرعی بعد از رفتن اصلش باقی خواهد ماند .

۳۴۳- دنیایی که

بسوی تو دوستی می نماید (و نسبت به تو علاقه نشان می دهد) از آخرتی که بدی نظر در نزد تو (و بداندیشگی تو در باره آن) آن را زشت گردانیده بهتر نخواهد بود . (زیرا دنیا تمامش خواب و خیالات و اوهام و آخرت بر عکس آن خواهد بود) .

۳۴۴- آنچه از دنیایت پیش فرستادی برای نفس تست ، و آنچه پس انداختی برای دشمن خود می باشد .

۳۴۵- آنچه (بشر) در دنیا زیاد نماید ، در آخرت کم کرده است .

۳۴۶- آنچه را که (آدمی) در دنیا کم کند ، در آخرت زیاد نماید .

۳۴۷- به آنچه از دنیایت می رسی زیاد خوشحال مباش ، و از آنچه از تو فوت

ص ۵۲۲

حزنا ۹۶۳۳ .

۳۴۸- ما خیر دار تنقض نقض البناء ، و عمر یفنی فناء الزّاد ۹۶۴۰ .

۳۴۹- ما بالکم تفرحون بالیسیر من الدّنیا تدرکونه ، و لا یحزنکم الکثیر من الآخره تحرمونه ۹۶۵۲ .

۳۵۰- ما الدّنیا غرّتک ، و لکن بها اغتررت ۹۶۵۴ .

۳۵۱- ما العاجله خدعتک ، و لکن بها انخدعت ۹۶۵۵ .

۳۵۲- مالک و ما إن أدرکته شغلک بصلاحه عن الاستمتاع به ، و إن تمتّعت به نغّصه علیک ظفر الموت بک ۹۶۸۳ .

۳۵۳- ما المغرور الّذی ظفر من الدّنیا بأدنی سهمته کالآخر الّذی ظفر شود بر آن اندوهی نداشته باش .

۳۴۸- خوب خانه ای نیست سرایی که همچون خراب شدن عمارت خراب شود ، و عمری که مانند فانی شدن توشه (که روز بروز کم می شود) فانی گردد (بلکه بهترین سرا و عمر سرا و عمر جاوید آخرت است)

.

۳۴۹- چگونه است حال شما که به اندکی از دنیا که به آن می رسید خوشحال شده ، و شما را بسیاری از آخرت که از آن محروم می گردید محزون نمی سازد ۳۵۰- چنین نیست که دنیا تو را فریب داده باشد بلکه به آن فریب خورده ای (یعنی خود گنهکاری که به دنبال آن رفته ای) .

۳۵۱- چنین نیست که دنیا با تو مکر کرده باشد بلکه خود به آن مکر پذیرفته شده ای .

۳۵۲- چیست تو را و آنچه اگر آن (دنیا) را درک کنی تو را به صلاح خود از بهره یافتن به آن مشغول سازد ، و اگر به سبب آن تمتع بری پیروزی مرگ بر تو آن را تیره خواهد نمود (بنا بر این نباید در طلب آن شتافت) .

۳۵۳- مغروری که از دنیا به کمترین حصه خود پیروز گشته مانند دیگری که با

ص ۵۲۳

من الآخره بأعلی همّته ۹۶۸۶ .

۳۵۴- ما أقرب الدّنیا من الذّهاب ، و الشّیب من الشّباب ، و الشّکّ من الارتیاب ۹۶۸۹ .

۳۵۵- مراره الدّنیا حلاوه الآخره ۹۷۹۳ .

۳۵۶- مصاحب الدّنیا هدف النّوائب و الغیر ۹۷۹۸ .

قسمت هشتم

۳۵۷- مثل الدّنیا کظلّک ، إن وقفت وقف ، و إن طلبته بعد ۹۸۱۸ .

۳۵۸- مثل الـدّنیا کمثل الحیّه ، لیّن مسّـها ، و السّمّ القاتل فی جوفها ، یهوی إلیها الغرّ الجاهل ، و یحـذرها اللّبیب العاقل ۹۸۳۴ . همت والای خود به آخرت رسیده است نخواهـد بود (در نهج البلاغه حکمت ۳۶۲ در ضـمن گفتار خود حضرت این فراز را بیان داشته است ، فرقی که دارد این است که جمله «أعلی همته و أدنی

سهمته» بر عکس است و ترجمه چنین می شود : مغروری که از دنیـا به بالاترین همت خود رسـیدهماننـد دیگری که از آخرت به کمترین حصه خود پیروز گشته است نخواهد بود) .

چنین می شود : مغروری که از دنیا به بالاترین همت خود رسیده مانند دیگری که از آخرت به کمترین حصه خود پیروز گشته است نخواهد بود) .

۳۵۴- چه نزدیک است دنیا به رفتن (و زوال) ، و پیری به جوانی ، و شک به تردّد (بنا بر این آدمی باید نسبت به دنیا حریص نبوده ، و قـدر جوانی را دانسـته ، و در عقایـد مـذهبی از شک دوری نموده که باعث تردیـد در عقیده گشـته ، در نتیجه ایمان ناقص بلکه زائل خواهد شد) .

۳۵۵- تلخی دنیا (سبب) شیرینی آخرت خواهد شد (پس نباید آدمی از مصائب و بلیات کراهت داشته باشد) .

۳۵۶- همراه و رفیق دنیا نشانه (و هدف تیرهای) مصائب و حوادث است .

۳۵۷- مثل دنیا مانند سایه تست اگر توقف کنی بایستد و چون آن را طلب نمایی دور شود .

۳۵۸- مثل دنیا مانند ماریست که دست مالیدن به آن نرم ، و سمّ کشنده در

ص ۵۲۴

۳۵۹- متاع الدّنیا حطام موبئ ، فتجنّبوا مرعاه ، قلعتها أحظی من طمأنینتها ، و بلغتها أزکی من ثروتها ۹۸۵۱ .

۳۶۰- هلک من استنام إلی الدّنیا ، و أمهرها دینه فهو حیثما مالت مال إلیها ، قد اتّخذها همّه و معبوده ۱۰۰۳۳ .

۳۶۱- هوّن علیک فإنّ الأمر قریب ، و الاصطحاب قلیل ، و المقام یسیر ۱۰۰۳۹ .

۳۶۲- هی الصّدود العنود

، و الحيود الميود ، و الخدوع الكنود ۱۰۰۴۶ . اندرون آنست ، فریب خورده نادان بسوی آن میل کرده ، و خردمند عاقل از آن ترسیده و دوری می نماید .

۳۵۹- متاع و بهره دنیا حطامی است و با دار (یعنی در ارزش و کم قدری مانند ریزه های علفهایی است که بین راه ریخته) پس از چراگاهی که کوچیدن از آن سودمندتر از آرام گرفتن در آن و اکتفاء به آن (به اندازه کفاف) پاکیزه تر از ثروت آنست دوری نمایید .

۳۶۰- هلاک گردیده کسی که به دنیا آرام گرفته ، و دین خود را کابین آن کرده ، پس هر کجا که میل نموده بسوی همان میل کرده ، در حقیقت آن را اندوه و معبود خود قرار داده است .

۳۶۱- (در نهج البلاغه یک فراز آن نقل گردیده است کلمات قصار ۱۵۹ (دنیا را) بر خود سهل شمار ، زیرا که کار (و رحلت از آن) نزدیک ، و مصاحبت با آن کم ، و اقامت در آن اندک خواهد بود .

۳۶۲- (تتمه کلامی است که حضرت در باره دل نبستن به دنیا فرموده نهج البلاغه خطبه ۲۳۳) آن (دنیا) بسیار منع کننده (مردم از آخرت) بسیار دشمن ، و بسیار میل کننده (از حق به باطل) و بسیار متکبر و بسیار فریبنده ، و بسیار کفران

ص ۵۲۵

۳۶۳- هلك الفرحون بالدّنیا یوم القیامه ، و نجا المحزونون بها ۱۰۰۴۸ .

۳۶۴- لا ترغب فی کلّ ما یفنی و یذهب ، فکفی بذلک مضرّه ۱۰۱۹۵ .

۳۶۵- لا ترغب

فى الدّنيا فتخسر آخرتک ۱۰۲۱۳ .

۳۶۶- لا ترغب فيما يفنى ، و خذ من الفناء للبقاء ۱۰۲۵۳ .

۳۶۷- لا تنافس فى مواهب الدّنيا ، فإنّ مواهبها حقيره ۱۰۲۸۷ .

۳۶۸- لا تمهر الدّنيا دينك ، فإنّ من مهر الدّنيا دينه زفّت إليه بالشّقاء ، و العناء ، و المحنه ، و البلاء ۱۰۳۳۴ .

۳۶۹- لا تبيعوا الآخره بالدّنيا ، و لا تستبدلوا الفناء بالبقاء ۱۰۳۳۵ . كننده (و يا بى ثمر) خواهد بود .

۳۶۳- هلاك شوند در روز قيامت خوشحالان به دنيا ، و رستگار گردند اندوهناكان آن .

۳۶۴- در هر چه فانى مى شود و مى رود (دنيا) رغبت مكن ، چه آنكه براى زيان بردن همين كفايت مى كند .

۳۶۵- در دنيا رغبت مكن ، پس در آخرت خود زيان كنى .

۳۶۶- در آنچه فانى است (دنيا) رغبت مكن ، و از فناء (دنيا) براى بقاء (آخرت) فرا گير .

۳۶۷- در بخششهاى دنيا منافسه مكن (و بر ديگران سبقت مگير) زيرا كه بخششهاى دنيا كوچك است .

۳۶۸- دين خود را كابين دنيا قرار مده ، زيرا كسى كه دينش را كابين دنيا قرار دهد ، دنيا بسوى او با بدبختى ، و رنج ، و بلاء زفاف شود (و چون عروس براى داماد خود را زينت كند) .

۳۶۹- آخرت را به دنيا مفروشيد ، و فنا (دنيا) را به بقاء (آخرت) عوض نگيريد .

ص ۵۲۶

۳۷۰- لا تفتننّكم الدّنيا ، و لا يغلبنّكم الهوى ، و لا يطولنّ عليكم الأمد ، و لا يغرّنّكم الأمل ، فإنّ الأمل ليس من الدّين

فی شی ء ۱۰۳۳۸ .

۳۷۱- لا یکوننّ أفضل ما نلت من دنیاک بلوغ لذّه ، و شفاء غیظ ، و لیکن إحیاء حقّ ، و إماته باطل ۱۰۳۵۵ .

۳۷۲- لا تفتننّك دنیاك بحسن العواری ، فعواری الدّنیا ترتجع ، و یبقی علیك ما احتقبته من المحارم ۱۰۳۶۲ .

۳۷۳- لا تغرّنّک العاجله بزور الملاهی ، فإنّ اللّهو ینقطع ، و یلزمک ما اکتسبت من المآثم ۱۰۳۶۳ .

۳۷۴- لا یحننّ أحدکم حنین الأمه علی ما زوی عنه من الدّنیا ۱۰۳۹۳ . ۳۷۰- هرگز شما را دنیا به فتنه نیندازد ، و خواهش غلبه ننماید ، و پایان یا مدّت از عمر بر شما دراز نکشد ، و امید شما را فریب ندهد ، پس بدرستی که امید و آرزو در چیزی از دین نیست (و دینداری امیدهای دنیوی برای خود قرار نمی دهد) .

۳۷۱- هرگز نباید افزون ترین چیزی که از دنیایت به آن می رسی رسیدن به لذتی و شفاء خشمی باشد ، بلکه باید احیاء حقی و میراندن باطلی باشد .

۳۷۲- هرگز تو را دنیایت به نیکویی عاریت ها به فتنه نیندازد ، چون که عاریت های دنیا پس گرفته می شود ، و بر تو آنچه از محارم کسب کرده ای باقی خواهد ماند .

۳۷۳- هرگز عاجله (دنیا) تو را به دروغ بازی (و اسباب لهو لعب که جز بازی چیزی نیست) فریب ندهد ، زیرا که لهو بریده می شود ، و تو را آنچه از گناهان کسب کرده لازم آید . (یعنی بازی خواهد گذشت و عاقبت بد آن که گناهان باشد برای تو باقی خواهد ماند) .

۳۷۴- هرگز احدی از شما

مانند گریه کنیز بر آنچه از دنیا از او دور شده گریه سخت ننماید .

ص ۵۲۷

۳۷۵- لا تلتمس الدّنیا بعمل الآخره ، و لا تؤثر العاجله علی الآجله ، فإنّ ذلک شیمه المنافقین ، و سجیّه المارقین ۱۰۴۰۵ .

۳۷۶- لا یغرّنّک ما أصبح فیه أهل الغرور بالدّنیا ، فإنّما هو ظلّ ممدود إلی أجل محدود ۱۰۴۰۶ .

۳۷۷- لا یستفزّ خدع الدّنیا العالم ۱۰۶۹۵ .

۳۷۸- لا تعصم الدّنیا من لجأ إلیها ۱۰۷۰۰ .

۳۷۹- لا یترک النّاس شیئا من دینهم لإصلاح دنیاهم إلّا فتح اللّه علیهم ما هو أضرّ منه ۱۰۸۳۱ .

۳۸۰- لا تدوم حبره الدّنیا ، و لا یبقی سرورها ، و لا تؤمن فجعتها ۱۰۸۵۲ . ۳۷۵- دنیا را به عمل آخرت (بگونه ای که آدمی در عبادت خود ریاء کند) طلب مکن ، و عاجله (دنیا) را بر آجله (آخرت) اختیار مکن ، زیرا چنین کاری شیوه منافقان ، و خوی و خصلت از دین خارج شوندگان است .

۳۷۶- هرگز تو را آنچه در آن اهل غرور به دنیا صبح کرده اند (متاع و اسباب آن) فریب ندهد ، زیرا جز این نیست که آن سایه ای است کشیده شده تا پایانی معیّن .

۳۷۷- فریب های دنیا عالم را سبک نکرده و از جا نمی جنباند .

۳۷۸- دنیا کسی را که بسوی آن پناه برده نگهداری نخواهد نمود .

۳۷۹- مردم چیزی را از دین خود برای اصلاح دنیایشان ترک نمی کنند ، جز آنکه خداوند چیزی که آن مضرتر از آن باشد بر ایشان بگشاید .

۳۸۰- شادی دنیا پاینده نبوده ، و خوشحالی آن باقی نمانده ، و از مصیبت آن ایمنی

نیست .

ص ۵۲۸

۳۸۱- ینبغی لمن عرف الدّنیا أن یزهد فیها ، و یعزف عنها ۱۰۹۲۸ .

۳۸۲- ینبغی لمن عرف دار الفناء أن یعمل لدار البقاء ۱۰۹۲۹ .

۳۸۳- ینبغی لمن علم سرعه زوال الدّنیا أن یزهد فیها ۱۰۹۳۳ .

۳۸۴- ینبغی أن یتداوی المرء من أدواء الدّنیا کما یتداوی ذو العلّه ، و یحتمی من شهواتها و لذّاتها کما یحتمی المریض ۱۰۹۴۵ .

۳۸۵- یسیر الدّنیا یفسد الدّین ۱۰۹۸۰ .

۳۸۶- یسیر الدّنیا یکفی ، و کثیرها یردی ۱۰۹۸۸ .

۳۸۷- یسیر الدّنیا خیر من کثیرها ، و بلغتها أجدر من هلکتها ۱۰۹۹۳ . ۳۸۱- برای کسی که دنیا را شناخته سزاوار این است که در آن بی رغبت بوده و از آن برگردد .

۳۸۲- برای کسی که سرای فنا (دنیا) را شناخته سزاوار این است که برای سرای بقاء (آخرت) عمل نماید .

۳۸۳- برای کسی که سرعت زوال دنیا را می داند سزاوار است که در آن بی رغبت باشد .

۳۸۴- سزاوار این است که مرد (آدمی) از دردهای دنیا (که دوستی آن و خواهش آنست) مداوا کند چنانکه صاحب درد (بیمار) مداوا می نماید ، و از خواهشها و لذتها ی آن پرهیز کند چنانکه مریض پرهیز می نماید .

۳۸۵- اندک دنیا دین را فاسد می نماید .

۳۸۶- اندک دنیا کفایت کرده و بسیار آن به هلاکت می اندازد .

۳۸۷- اندک دنیا بهتر از بسیار آن ، و توشه آن که به آن اکتفاء توان نمود از آنکه باعث هلاکت شود سزاوارتر خواهد بود .

ص ۵۲۹

۳۸۸- یا أسری الرّغبه أقصروا ، فإنّ المعرّج علی الدّنیا لا یروعه منها إلّا صریف أنیاب الحدثان ۱۰۹۹۴ .

۳۸۹-

من عمل للدّنيا خسر ۷۸۷۴ .

الدّواء و الداء

۱- ربّ دواء جلب داء ۵۳۰۵ .

۲- ربّ داء انقلب دواء ۵۳۰۶ .

۳- ربّما كان الدّواء داء ۵۳۶۹ .

۴- ربّما كان الدّاء شفاء ۵۳۷۰ .

۵- من كثرت أدواؤه لم يعرف شفاؤه ۸۱۳۸ . ۳۸۸- (اين فراز از حكمت ۳۵۱ نهج البلاغه است) آی گرفتاران رغبت در دنیا كوتاه كنيد (اميد و آرزو را) زيرا كه ايستادگی كننده بر دنيا نمی ترساند او را از آن مگر صدا و آواز و نداى مصيبت و اندوه .

۳۸۹- هر كه برای دنيا عمل نمود زيان كند .

درد و درمان ۱- چه بسا دوايی كه دردی را بكشاند .

۲- چه بسا دردی كه به دواء و شفايی منقلب گردد (بنا بر اين نبايد خيلی به دواء رو آورده و دل خوش كرد ، زيرا ممكن است خود آن كه انسان می خواهد به وسيله آن مداوا كند درد ديگری پديد آورد ، و ديگر آنكه نبايد از دردی ناراحت شد زيرا ممكن است در همان شفايی از درد ديگر وجود داشته باشد) .

۳- چه بسا دواء دردی باشد . (يعنی بستگی به تقدير الهی دارد) .

۴- چه بسا كه درد شفاء باشد . (يعنی منوط بر مشيت الهی است) .

۵- هر كه بيماريهای (جسمی و روحی) او بسيار باشد ، شفايش شناخته

ص ۵۳۰

۶- من لم يحتمل مراره الدّواء دام ألمه ۹۲۰۹ .

۷- لا دواء لمشغوف (لمشعوف) بدائه ۱۰۵۱۵ .

۸- لا شفاء لمن كتم طبيبه داءه ۱۰۵۱۶ .

۹- عجبت لمن عرف دواء دائه فلا يطلبه و إن وجده لم يتداو به

.۶۲۷۱

۱۰- لكلّ حيّ داء ۷۲۷۴ .

۱۱- لكلّ علّه دواء ۷۲۷۵ .

۱۲- امش بدائك (بدأبک) ما مشى بک ۲۳۱۷ . نمى شود (هر زمان که مختصر شفایى پیدا کند اعتمادى به آن نخواهد بود) .

۶- هر که تلخى دواء را متحمل نگردد ، دردش دائمى خواهد شد .

۷- هیچ دوایى نیست براى کسى که دوستى درد در غلاف دل او جا کرده است (ظاهرا مراد دردهاى باطنى است مانند جهل و تکبر و حب دنیا) .

۸- نیست شفایى براى کسى که از طبیب خود دردش را پنهان کند .

۹- عجب دارم از کسى که دواى دردش را مى شناسد پس جویاى آن نمى شود ، و اگر آن را یافت به وسیله آن مداوا نمى نماید .

۱۰- براى هر زنده اى درد یا بیمارى است (ممکن است مراد تسلى دل بیماران باشد که بیمارى نصیب هر فردى خواهد گردید) .

۱۱- براى هر بیمارى دوایى است (گاهى طبیب آن را تشخیص نمى دهد یا ممکن است مراد این باشد که هر کارى و هر دردى علاجى دارد نباید مأیوس بود) .

۱۲- با درد خود مدارا کن وقتى نسبت به تو مدارا مى نماید و یا براه و رسم خود و یا به هر طریقى که با مردم مى توانى سلوک کنى (البته به نحو شرعى) سلوک کن به هر نحو که تو را ببرد (و تغییر راه و رسم مده) .

ص ۵۳۱

الدّول و الدّوله

۱- أمارات الدّول إنشاء الحيل ۱۲۳۰ .

۲- من أمارات الدّوله التّيقّظ (اليقظه) لحراسه الأمور ۹۳۶۰ .

۳- من أعود الغنائم دوله الأكارم ۹۳۸۱ .

۴- من دلائل الدّوله

قلّه الغفله ۹۴۱۰ .

۵- ما حصّن الدّول بمثل العدل ۹۵۷۴ .

۶- يستدلّ على إدبار الدّول بأربع : تضييع الأصول ، و التّمسّک بالغرور ، و تقديم الأراذل ، و تأخير الأفاضل ۱۰۹۶۵ .

۷- دوله الأوغاد مبنيّه على الجور و الفساد ۵۱۱۸ .

۸- دوله الأكـابر (الاكارم) من أفضل المغانم ۵۱۱۲ . دولت ها ۱- نشـانه های دولت ها (در انقلاب و دگرگونی آن) پـديد آوردن حيله ها و مكر را پيشه خود ساختن است .

۲- از نشانه های دولت (و بقای آن) بيداری برای كارها خواهد بود .

۳- از سودمندترين غنيمت ها دولت مردم بلند مرتبه است .

۴- از نشانه های دولت (كه باقی خواهد ماند) كمی غفلت است .

۵- دولت ها به چيزی مانند عدل محكم نگه داشته نشده است .

۶- بر ادبار و پشت كردن دولت ها به چهار چيز اسـتدلال می شود : تضـييع اصـلها (قوانين حسـنه و يا مردمان اصيل) و دست زدن به غرور (و به فريب دادن اقدام نمودن) و جلو انداختن اراذل و اوباش ، و پس زدن افاضل و مردم بلند مرتبه .

۷- دولت مردم پست مرتبه بر ستم و فساد بنا گذاشته شده است .

۸- دولت بزرگان از افزونترين غنيمت هاست (چون مردم از آن سودمند

ص ۵۳۲

۹- لكلّ دوله برهه ۷۲۸۵ .

المداهنه

۱- لا تداهنوا فيقتحم بكم الإدهان على المعصيه ۱۰۲۴۴ .

الدّين

۱- بئس القلاده قلاده الدّين ۴۴۱۳ .

۲- كثره الدّين تصيّر الصّادق كاذبا ، و المنجز مخلفا ۷۱۰۵ .

۳- الدّین أحد الرّقّین ۱۶۸۷ .

۴- الدّین رقّ ، القضاء عتق ۷۸ .

شوند) . ۹- برای هر دولتی یک مقطع از زمانی است (که چون در گذرد و سپری شود) .

سهل انگاری ۱- (در امور دین و نسبت به نفس) سهل انگاری و سستی نکنید پس شما را مساهله بر معصیت برو در اندازد .

وام ۱- بد طوقی است طوق قرض (زیرا آدمی را جدّا پیر و خسته می نماید) .

۲- بسیاری قرض راستگو را دروغگو ، و وفا کننده به وعده را خلاف کننده می گرداند .

۳- وام یکی از دو بندگی است .

۴- وام بندگی ، و اداء آن آزادی است . (یعنی تا انسان قرض خود را اداء نماید گویا بنده طرف می باشد) .

ص ۵۳۳

الدّین و الشریعه

قسمت اول

۱- الدّین أشرف النّسبین ۱۶۲۲ .

۲- الدّین و الأدب ، نتیجه العقل ۱۶۹۳ .

۳- أصل الدّین أداء الأمانه ، و الوفاء بالعهود ۱۷۶۲ .

۴- اعلم أنّ أوّل الدّین التّسلیم ، و آخره الإخلاص ۲۳۳۹ .

۵- ألا و إنّ شرایع الدّین واحده ، و سبله قاصده ، فمن أخذ بها لحق و غنم ، و من وقف عنها ضلّ و ندم ۲۷۸۵ .

۶- أین تذهب بکم المذاهب ۲۸۱۷ .

۷- أین تتیه بکم الغیاهب ، و تختدعکم الکواذب ۲۸۱۸ .

۸- أین تضلّ عقولکم ، و تزیغ نفوسکم ، أ تستبدلون الکذب بالصّدق ، دین داری ، شریعت ۱- دین برترین دو قسم خویشی است .

۲- دین داری و رعایت ادب نتیجه خرد است .

۳- اصل

دین داری ادای امانت ، و بجا آوردن عهدهاست .

۴- بدان که اول دین اطاعت و انقیاد ، و آخر آن خالص کردن طاعت است .

۵- آگاه باشید براستی که احکام و راههای دین یکی ، و طرق آن راست و مستقیم است ، پس هر که آن را فرا گیرد بمقصد رسیده و پیروز گردد ، و کسی که متوقف گشته و به آن راه پیدا نکند گمراه شده و پشیمان خواهد گردید .

۶- کجا شما را مذاهب و دین های مختلف و طرق گوناگون می برد ۷- کجا حیران می نماید شما را تاریکی های ضلالت و گمراهی ، و فریب می دهد شما را دروغگویان یا رهبران دروغگو ۸- کجا گمراه می شود عقلهایتان ، و میل می کند نفس های شما ، آیا دروغ را

ص ۵۳۴

و تعتاضون الباطل بالحقّ ۲۸۲۰ .

۹- أفضل السّعاده استقامه الدّین ۲۸۶۹ .

۱۰- یسیر الدّین خیر من کثیر الدّنیا ۱۰۹۸۳ .

۱۱- أدین النّاس من لم تفسد الشّهوه دینه ۳۲۰۷ .

۱۲- أفضل الدّین قصر الأمل ، و أعلی العباده إخلاص العمل ۳۳۱۵ .

۱۳- إنّ اللّه سبحانه یعطی الدّنیا من یحبّ و من لا یحبّ ، و لا یعطی الدّین إلّا من یحبّ ۳۵۲۱ .

۱۴- إنّ اللّه تعالی لا یعطی الدّین إلّا لخاصّته و صفوته من خلقه ۳۵۲۳ .

۱۵- إنّ أفضل الدّین الحبّ فی اللّه ، و البغض فی اللّه و الأخذ فی اللّه ، به راستی تبدیل کرده ، و باطل را از حق عوض می گیرید ۹- افزونترین نیکبختی راستی و درستی دین است .

۱۰- اندک دین بهتر از بسیار دنیاست .

۱۱- دیندارترین مردم کسی است که خواهش دین او را تباه نساخته باشد .

۱۲- افزونترین

دین کوتاه نمودن آرزو ، و برترین عبادت خالص گردانیدن عمل است .

۱۳- براستی که خداوند سبحان دنیا را به کسی که دوست می دارد و کسی که دوست نمی دارد می بخشد ، و دین را نمی بخشد مگر بکسی که دوست می دارد . (یعنی او را آگاه می کند تا در نتیجه به نعمتها و جوائز اخروی هم نائل گردد) .

۱۴- براستی که خدای تعالی دین را نمی بخشد مگر به خواص و برگزیده از خلق خود .

۱۵- براستی که بهترین دینداری دوستی در راه خدا ، و دشمنی در راه خدا ،

ص ۵۳۵

و العطاء فی اللّه سبحانه ۳۵۴۰ .

۱۶- إنّ الدّین کشجره أصلها الیقین باللّه ، و ثمرها الموالاه فی اللّه و المعاداه فی اللّه سبحانه ۳۵۴۱ .

۱۷- إنّ اللّه سبحانه قد أنار سبیل الحقّ ، و أوضح طرقه ، فشقوه لازمه ، أو سعاده دائمه ۳۵۸۳ .

۱۸- الدّین یعصم ۱ .

۱۹- الدّین یجلّ ، الدّنیا تذلّ ۳ .

۲۰- الدّین حبور ۶۷ .

۲۱- الدّین نور ، الیقین حبور ۲۱۳ .

۲۲- الدّین أفضل مطلوب ۳۲۳ . و گرفتن در راه خدا ، و بخشیدن در راه خدای سبحان می باشد . (یعنی تمام کارهایش از برای خدا و در راه او باشد ، و جهات دیگر و اغراض گوناگون خلقی را کنار بگذارد) .

۱۶- براستی که دین مانند درختی است ، ریشه آن یقین به خدا ، و میوه آن دوستی کردن و دشمنی کردن در راه خدای سبحان است .

۱۷- براستی که خدای سبحان در حقیقت راه حق را روشن ساخته ، و راههای آن را آشکار نموده است ، پس یا بدبختی است لازم

(برای کسی که از آن جدا شود و به آن راه نرود) ، یا نیکبختی دائمی است (برای کسی که آن را طی کرده و ملازم آن شده است) .

۱۸- دین نگاه می دارد .

۱۹- دین بزرگ می کند ، دنیا خوار می گرداند .

۲۰- دین شادمانی است .

۲۱- دین روشنائی ، و یقین شادمانی است .

۲۲- دین افزونترین مقصود و طلب شده آدمی است . (یعنی بالاترین مطلوب

ص ۵۳۶

۲۳- الدّین أقوی عماد ۴۸۹ .

۲۴- الشّریعه ریاضه النّفس ۵۴۳ .

۲۵- الشّریعه صلاح البریّه ۶۹۸ .

۲۶- الدّین ذخر ، و العلم دلیل ۱۲۲۴ .

۲۷- الدّین شجره ، أصلها التّسلیم و الرّضا ۱۲۵۵ .

۲۸- الدّین یصدّ عن المحارم ۱۲۹۵ .

۲۹- الدّین لا یصلحه إلّا العقل ۱۳۴۱ .

۳۰- إن جعلت دینک تبعا لدنیاک أهلکت دینک و دنیاک ، و کنت فی الآخره من الخاسرین ۳۷۵۰ . انسان در دنیا باید دین باشد و دین مقدم بر هر چیزی و در رأس همه امور است) .

۲۳- دین قوی ترین و محکم ترین ستون است .

۲۴- دین و ملّت ریاضت نفس است (شریعت جایی را گویند که مردم از آن آب خورده و آب بر دارند ، و دین را بهمین جهت شریعت گویند ، که آدمی آیین خود را از آن برگیرد ، و از آنجا آب حیات بردارد و بنوشد) .

۲۵- شریعت و دین صلاح خلائق است (و مخلوق بدون شریعت فاسد خواهند شد) .

۲۶- دین ذخیره و دانش راهنما خواهد بود .

۲۷- دین درختی است ، که ریشه و بیخ آن تسلیم و رضاء است .

۲۸- دین (آدمی را)

از حرامها باز می دارد .

۲۹- دین آن را اصلاح نخواهد کرد مگر عقل .

۳۰- اگر دین خود را پیرو دنیایت قرار دهی دین و دنیایت را تباه ساختی ، و در آخرت از زیانکاران خواهی بود .

ص ۵۳۷

۳۱- ثمره الدّین الأمانه ۴۵۹۴ .

۳۲- ثمره الدّین قوّه الیقین ۴۶۳۵ .

۳۳- ثلاث هنّ شین الدّین : الفجور ، و الغدر ، و الخیانه ۴۶۷۷ .

۳۴- ثلاث هنّ جماع الدّین : العفّه ، و الورع ، و الحیاء ۴۶۷۹ .

۳۵- ثلاث هنّ کمال الدّین : الإخلاص ، و الیقین ، و التّقنّع ۴۶۸۵ .

۳۶- ثبات الدّین بقوّه الیقین ۴۷۰۲ .

۳۷- جماع الدّین فی إخلاص العمل ، و تقصیر الأمل ، و بذل الإحسان ، و الکفّ عن القبیح ۴۷۷۰ .

۳۸- جمال الدّین الورع ۴۷۹۰ . ۳۱- ثمره و میوه دین امانت داری است .

۳۲- ثمره و میوه دین و دینداری قوّت یقین (به مبدأ و معاد و سایر اصول عقائد است) .

۳۳- سه صفت است که آنها عیب دینند : زنا (یا مطلق ارتکاب گناه) و بیوفائی ، و خیانت کردن .

۳۴- سه صفت است که آنها جمع کننده دینند : باز ایستادن از حرامها ، و پارسائی ، و شرم .

۳۵- سه صفت اند که آنها کمال دین اند ، اخلاص ، و یقین ، و خرسندی (نسبت به تقدیرات الهی) .

۳۶- پا بر جا بودن دین به سبب قوت یقین خواهد بود .

۳۷- جمع کردن دین در خالص گردانیدن عمل ، و کوتاه نمودن امید ، و بکار بردن احسان ، و باز داشتن از زشتی خواهد بود (یعنی اگر کسی

می خواهد همه دین را دارا باشد باید امور بالا را عملی سازد) .

۳۸- زیبائی دین و حسن آن پارسائی است .

ص ۵۳۸

۳۹- حسن الدّین من قوّه الیقین ۴۸۱۴ .

۴۰- حفظ الدّین ثمره المعرفه ، و رأس الحکمه ۴۹۰۳ .

۴۱- حصّنوا الدّین بالدّنیا ، و لا تحصّنوا الدّنیا بالدّین ۴۹۱۰ .

۴۲- خیر أمور الدّین الورع ۴۹۷۲ .

۴۳- دلیل دین العبد ورعه ۵۱۰۳ .

۴۴- ذد عن شرایع الدّین ، و حط ثغور المسلمین ، و أحرز دینک و أمانتک بإنصافک من نفسک ، و العمل بالعدل فی رعیّتک ۵۱۹۳ .

۴۵- رأس الدّین اکتساب الحسنات ۵۲۴۵ . ۳۹- نیکوئی دین داری از قوّت یقین است . (یعنی هر چه یقین انسان به مبدأ و معاد زیادتر باشد دین داریش نیکوتر خواهد بود) .

۴۰- نگهداشتن دین ثمره معرفت (و شناخت نسبت به مبدء و معاد) و سر حکمت خواهد بود .

۴۱- دین را به سبب دنیا نگهدارید ، و دنیا را بوسیله دین در حصار نکنید . (یعنی برای خاطر دنیا دین را از دست ندهید ، که آن را فدای دنیا کنید) .

۴۲- بهترین کارهای دین پارسائی است .

۴۳- دلیل و نشانه دینداری بنده پارسائی اوست ، (اگر پارسا و پرهیز کار بود معلوم می شود دیندار است) .

۴۴- از قواعد و احکام دین دفاع کن ، و سرحدهای مسلمانان را حفظ نما (با قشون و تجهیزات و کمک های مختلف به جبهه ها) و دین و امانت خود را به این که از خود انصاف داده (خود را نصف مردم قرار دهی و مردم را نصف دیگر)

و به عدالت در میان رعیت عمل نموده جمع کرده و یا نگهداری کن .

۴۵- سر دین (و عمده ثمره آن) کسب کردن کارهای نیکوست .

ص ۵۳۹

۴۶- زین الدّین العقل ۵۴۶۶ .

۴۷- زین الدّین الصّبر و الرّضا ۵۴۷۱ .

۴۸- سبب الورع صحّه الدّین ۵۵۳۹ .

۴۹- سیاسه الدّین بحسن الورع ، و الیقین ۵۵۹۰ .

۵۰- سلامه الدّین فی اعتزال النّاس ۵۶۰۹ .

۵۱- سلامه الدّین و الدّنیا فی مداراه النّاس ۵۶۱۰ .

۵۲- ستّه یختبر بها دین الرّجل : قوّه الدّین ، و صدق الیقین ، و شدّه التّقوی ، و مغالبه الهوی ، و قلّه الرّغب ، و الإجمال فی الطّلب ۵۶۳۲ .

۵۳- سنام الدّین : الصّبر ، و الیقین ، و مجاهده الهوی ۵۶۳۳ .

۵۴- ستّ من قواعد الدّین : إخلاص الیقین ، و نصح المسلمین ، و إقامه ۴۶- زینت دین خرد ، و آن را بکار بردن است .

۴۷- زینت دین شکیبایی و خوشنودی به قسمت و تقدیر الهی است .

۴۸- سبب پارسایی درستی دین داری است .

۴۹- کامل گردانیدن دین به نیکویی پارسایی و یقین است .

۵۰- سلامت دین در کناره گیری از مردم است .

۵۱- سلامت دین و دنیا در مدارا نمودن با مردم است .

۵۲- شش چیز است که به وسیله آنها دین آدمی آزمایش می گردد : قوت دینداری (و عمل به شرایع آن با جدّیت) ، و راستی یقین (که هر چه از بلایا و حوادث روی آورد از جا

قسمت دوم

بدر نرود) و سختی تقوا و پرهیز از گناهان ، و غلبه بر خواهش (به گونه ای که عمل به آن ننماید) و

کمی رغبت نسبت به دنیا ، و اجمال در طلب (و اعتدال در آن و افراط ننمودن) .

۵۳- مرتبه بلند دینداری شکیبایی و یقین و پیکار با هوا و هوس است .

۵۴- شش چیز از ارکان دین است : خالص گردانیدن یقین (از شک و شبهه در

ص ۵۴۰

الصّلاه ، و إیتاء الزّکاه ، و حجّ البیت ، و الزّهد فی الدّنیا ۵۶۳۸ .

۵۵- صلاح الدّین الورع ۵۷۹۶ .

۵۶- صلاح الدّین بحسن الیقین ۵۸۱۰ .

۵۷- صیّر الدّین حصن دولتک ، و الشّکر حرز نعمتک ، فکلّ دوله یحوطها الدّین لا تغلب ، و کلّ نعمه یحرزها الشّکر لا تسلب ۵۸۳۱ .

۵۸- صیّر الدّین جنّه حیاتک ، و التّقوی عدّه وفاتک ۵۸۵۸ .

۵۹- صیانه المرء علی قدر دیانته ۵۸۶۰ .

۶۰- صن دینک بدنیاک تربحهما ، و لا تصن دنیاک بدینک فتخسرهما ۵۸۶۱ . عقاید) و خالص بودن (یا نصیحت کردن مسلمانها) و بر پا داشتن نماز ، و دادن زکات ، و حج خانه خدا ، و بی رغبتی در دنیا .

۵۵- صلاح و شایستگی دین پارسایی است .

۵۶- صلاح دین و کمال آن به نیکویی یقین است هر چه یقین محکمتر دین داری تمام تر خواهد بود .

۵۷- دین داری را حصن دولت خود ، و شکر را حرز نعمت خویش بگردان ، زیرا هر دولتی که آن را دین داری حفظ نموده مغلوب نمی شود و هر نعمتی که آن را شکر نگهداری کند ربوده نخواهد شد .

۵۸- دین را سپر زندگانی خود ، و تقوا را توشه و ذخیره مردن خود بگردان .

۵۹- نگهداری مرد (خود را از گناه)

به اندازه دینداری است .

۶۰- دین خود را به دنیای خود نگه دار تا از هر دو سود بری ، و دنیایت را به وسیله دینت نگهداری مکن که از هر دو زیان کنی . (یعنی نکند کاری کنی که دینت را برای دنیا از دست بدهی که بدبخت شوی) .

ص ۵۴۱

۶۱- صن الدّین بالدّنیا ینجک ، و لا تصن الدّنیا بالدّین فتردیک ۵۸۶۳ .

۶۲- طوبی لمن عمل بسنّه الدّین ، و اقتفی آثار النّبیّین ۵۹۶۹ .

۶۳- علیکم بلزوم الدّین ، و التّقوی ، و الیقین ، فهنّ أحسن الحسنات ، و بهنّ ینال رفیع الدّرجات ۶۱۵۵ .

۶۴- علی قدر العقل یکون الدّین ۶۱۸۳ .

۶۵- غایه الدّین الإیمان ۶۳۴۵ .

۶۶- غایه الدّین الرّضا ۶۳۵۱ .

۶۷- غایه الدّین الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر و إقامه الحدود ۶۳۷۳ . ۶۱- دین را به دنیا نگاهداری کن تا تو را رستگار گرداند ، و دنیا را به دین نگه مدار پس تو را هلاک سازد .

۶۲- خوشا به حال کسی که به احکام و اوامر و نواهی دین عمل نموده ، و طریقه و آثار پیمبران را پیروی نماید .

۶۳- بر شما باد به جدا نشدن از دین ، و تقوا ، و یقین ، چون که آنها نیکوترین حسناتند و به وسیله آنها (بشر) به مرتبه های بلند و به درجات رفیعه خواهد رسید .

۶۴- به اندازه عقل دین می باشد .

۶۵- منتها درجه دین و اعلا مراتب (یا غرض و علت غایی) آن ایمان است . (یعنی نخستین درجه آن اعتراف به زبان و آخرین مرحله تصدیق بدل و عمل

است) .

۶۶- فائده و مرتبه کامل دین خوشنودی (به تقدیرات الهی) است .

۶۷- نهایت دینداری امر به معروف و نهی از منکر و بر پای داشتن حدود است . (ممکن است مراد حدودی باشد که خداوند برای بعض از گناهان قرار داده و

۶۸- فاقد الدّین متردّ فی الکفر و الضّلال ۶۵۵۰ .

۶۹- فساد الدّین الدّنیا ۶۵۵۴ .

۷۰- قوام الشّریعه الأمر بالمعروف ، و النّهی عن المنکر ، و إقامه الحدود ۶۸۱۷ .

۷۱- کما أنّ الجسم و الظّلّ لا یفترقان ، کذلک الدّین و التّوفیق لا یفترقان ۷۲۱۸ .

۷۲- لکلّ دین خلق ، و خلق الإیمان الرّفق ۷۲۹۶ .

۷۳- من دان تحصّن ۷۷۱۰ .

۷۴- من بخل بدینه جلّ ۷۹۲۲ .

۷۵- من لا دین له لا مروّه له ۷۹۳۰ . امکان دارد مراد حدّ مطلق و مرز احکام الهی باشد) .

۶۸- آنکه دین را از دست می دهد در کفر و گمراهی خواهد افتاد .

۶۹- فساد دین ، دنیا (و میل به آن) است .

۷۰- قوام (دین و) شریعت ، امر بمعروف و نهی از منکر ، و بر پای داشتن حدود است .

۷۱- چنانکه جسم و سایه از یکدیگر جدا نمی شود ، همچنین دین و توفیق از یکدیگر جدا نخواهند گردید .

۷۲- برای هر دینی خوی و خصلتی است ، و خوی و خصلت ایمان مدارا است .

۷۳- هر که دیندار شد متحصن شود . (یعنی در حصار عافیت دنیا و آخرت قرار گیرد) .

۷۴- هر که به دین خود بخیلی کند (و آن را برای خاطر دنیا از دست ندهد) بزرگ شود

.

۷۵- هر که دینی برای او نیست آدمیت و یا مردانگی برای او نخواهد بود .

۷۶- من تفقّه فی الدّین کثر ۷۹۶۱ .

۷۷- من صحّت دیانته قویت أمانته ۸۰۲۱ .

۷۸- من أفسد دینه أفسد معاده ۸۳۲۷ .

۷۹- من رزق الدّین فقد رزق خیر الدّنیا و الآخره ۸۵۲۳ .

۸۰- من کرم دینه عنده هانت الدّنیا علیه ۸۶۰۵ .

۸۱- من قوی دینه أیقن بالجزاء و رضی بمواقع القضاء ۸۶۹۱ .

۸۲- من لا دین له لا نجاه له ۸۷۶۱ .

۸۳- من دقّ فی الدّین نظره ، جلّ یوم القیمه خطره ۸۸۰۷ .

۸۴- من تهاون بالدّین هان ، و من غالب الحقّ لان ۹۰۱۸ . ۷۶- هر که در دین دانا شود (سعادت یا یارانش) بسیار شود .

۷۷- هر که دیانت او درست باشد امانت او قوی خواهد بود .

۷۸- هر که دین خود را فاسد نماید معادش را فاسد نموده است .

۷۹- هر که دین روزی او گردد پس در حقیقت خیر دنیا و آخرت روزی او گردیده است .

۸۰- هر که دینش در نزد او گرامی باشد دنیا بر او سهل گردد .

۸۱- هر که دینش قوی باشد به پاداش الهی یقین کرده و به مواقع قضا و جاهائی که تقدیر خدا بر آن تعلق گرفته خوشنود باشد .

۸۲- هر که برای او دینی نیست نجاتی برای او نخواهد بود .

۸۳- هر که نظرش در دین دقیق باشد (و در مسائل اعتقادی و غیر آن باریک گردد) شرفش در قیامت بزرگ خواهد بود .

۸۴- هر که دین را خوار شمارد (و در آن سستی نماید) خوار گردد ، و کسی

که بر حق غلبه جوید (برای حق و یا برای مردم) نرم گردد . (یعنی مغلوب خواهد گردید) .

۸۵- من اتّخذ دين اللّه لهوا و لعبا أدخله اللّه سبحانه النّار مخلّدا فيها ۹۰۲۹ .

۸۶- من أشفق على دينه سلم من الرّدى ۹۰۷۴ .

۸۷- ما أوهن الدّين كترك إقامه دين اللّه و تضييع الفرائض ۹۶۹۷ .

۸۸- ملاك الدّين الورع ۹۷۱۹ .

۸۹- ملاك الدّين مخالفه الهوى ۹۷۲۲ .

۹۰- نعم القرين الدّين ۹۸۹۲ .

۹۱- نزّهوا أديانكم عن الشّبهات ، و صونوا أنفسكم عن مواقع الرّيب الموبقات ۹۹۷۱ .

۹۲- نظام الدّين مخالفه الهوى ، و التّنزّه عن الدّنيا ۹۹۸۱ . ۸۵- هر که دین خدا را لهو و لعب بگیرد (و آن را بازیچه قرار دهد) خداوند سبحان او را برای همیشه در آتش داخل کند .

۸۶- هر که بر دینش ترسد (و کاری نکند که بر آن ضرر زند) از هلاکت (اخروی) سالم ماند .

۸۷- دین را چیزی مانند ترک اقامه دین خدا (و بر پا نداشتن آن مانند ترک امر به معروف و نهی از منکر و اجراء نکردن حدود و بی تفاوت بودن نسبت به مقدسات) و ضایع ساختن واجبات ضعیف و خوار نخواهد ساخت .

۸۸- ملاک دین (و نشانه دینداری و کمال آن) پارسایی است .

۸۹- ملاک دین (و کمال دینداری) مخالفت با خواهش است .

۹۰- خوب همراهی است دین (چون آدمی را به سعادت دنیا و آخرت رساند) .

۹۱- دین های خود را از شبهه ها پاکیزه داشته ، و نفس های خود را از جایگاه های شک و

یا تهمت هلاک کننده نگهداری نمایید .

۹۲- نظام و رشته دین مخالفت کردن خواهش ، و پاکیزگی از دنیاست .

ص ۵۴۵

۹۳- نظام الدّین خصلتان : إنصافک من نفسک ، و مواساه إخوانک ۹۹۸۳ .

۹۴- هدی من تجلبب جلباب الدّین ۱۰۰۱۲ .

۹۵- فی ذکر دین الإسلام : هو أبلج المناهج ، نیّر الولائج ، مشرف الأقطار ، رفیع الغایه ۱۰۰۵۳ .

۹۶- وقّوا دینکم بالاستعانه باللّه ۱۰۱۰۷ .

۹۷- لا تکن غافلا عن دینک ، حریصا علی دنیاک ، مستکثرا ممّا لا یبقی علیک ، مستقلّا ممّا یبقی لک ، فیوردک ذلک العذاب الشّدید ۱۰۴۰۷ .

۹۸- لا یسلم الدّین مع الطّمع ۱۰۶۹۰ .

۹۹- لا یسلم الدّین من تحصّن به ۱۰۶۹۹ . ۹۳- نظام و رشته پیوستگی دین دو خصلت است : انصاف دادن تو از جانب نفس خود ، و با برادران خود مواسات نمودن .

۹۴- هدایت شده هر که پیراهن دین را لباس تن قرار داده است .

۹۵- (تتمه کلامی است با مختصر تغییری که در خطبه ۱۰۵ نهج البلاغه در وصف دین مقدس اسلام فرموده است :) آن درخشنده ترین راه ها ، و روشن تر و یا آشکارترین شرایع ، بلند اطراف است (و در میان ادیان بلندترین دین است) بلند پایان خواهد بود .

۹۶- دین خود را به یاری جستن از خدا نگهداری کنید .

۹۷- مباش از دین خود غافل ، بر دنیایت حریص ، طلب کننده بسیار از آنچه بر تو باقی نمانده (دنیا) طلب کننده کم از آنچه برای تو باقی خواهد ماند (آخرت) که تو را چنین کاری بر عذاب سخت وارد سازد .

۹۸- سالم نمی ماند

دين با طمع .

۹۹- دين را از دست نمى دهد كسى را كه به آن متحصن گشته است .

ص ۵۴۶

۱۰۰- يستدلّ على دين الرّجل بحسن تقواه و صدق ورعه ۱۰۹۵۹ .

باب الذال

الذّخر

۱- أفضل الذّخر الصّنايع ۲۹۰۲ .

۲- أفضل الذّخائر حسن الصّنايع ۲۹۴۵ .

۳- أفضل الذّخائر علم يعمل به ، و معروف لا يمنّ به ۳۳۱۲ .

الذكر و المذكّر

۱- الذّكر أفضل الغنيمتين ۱۶۷۰ .

۲- الذّكر يؤنس اللّبّ ، و ينير القلب ، و يستنزل الرّحمه ۱۸۵۸ . ۱۰۰- بر دين مرد به نيكويى تقوا و راستى پارسائى او استدلال مى شود .

اندوخته ۱- افزونترين پس اندوخته احسانهاست .

۲- افزونترين پس اندوخته ها نيكويى احسانهاست .

۳- افزونترين ذخيره ها علمى است كه به آن عمل شده ، و احسانى است كه به آن منّت گذاشته نشود .

ياد خدا و ياد آورى ۱- ياد خدا افزونترين دو غنيمت است .

۲- ياد خدا خرد را آرامش داده ، و دل را روشن گردانده ، و رحمت را فرود آورد .

ص ۵۴۷

۳- الذّكر نور العقل ، و حياه النّفوس ، و جلاء الصّدور ۱۹۹۹ .

۴- الجلوس فى المسجد من بعد طلوع الفجر إلى حين طلوع الشّمس للاشتغال بذكر اللّه سبحانه أسرع فى تيسير الرّزق من

الضّرب فی أقطار الأرض ۲۱۲۷ .

۵- الذّکر الجمیل أحد الحیاتین ۱۶۱۲ .

۶- الذّکر الجمیل أحد العمرین ۱۶۲۸ .

۷- الذّکر لیس من مراسم اللّسان ، و لا من مناسم الفکر ، و لکنّه أوّل من المذکور ، و ثان من الذّاکر ۲۰۹۱ . ۳- ذکر خدا و یاد او روشنی عقل ، و حیات نفسها و جلاء سینه هاست .

۴- نشستن در مسجد بعد از طلوع فجر تا هنگام طلوع آفتاب از برای مشغول بودن به ذکر خدای پاک و منزّه سریعتر است در آسان کردن روزی از مسافرت در اطراف زمین .

۵- یاد نیکو (که از کسی بماند) یکی

از دو زندگی است (چنانکه از بزرگان دین یاد نیکو کنند گویا زنده هستند) .

۶- یاد نیکو یکی از دو عمر است (چنانکه گذشت) .

۷- یاد نه از مراسم زبان است ، و نه از مـذاهب فکر ، و لیکن اولی است از یاد کرده شده ، و دومی است از یاد کننده (مرحوم آقا جمال علامه بزرگوار در شـرح آن چنین فرموده ، یعنی چنین نیست که ذکر وظیفه زبان باشـد ، و نتواند زبان که ذکر نکند ، و این در ذکر زبانی است و نه این که از مـذهبهای فکر و انـدیشه باشـد ، و البته آنها به این راه رونـد و نتواننـد که به این راه نرونـد ، و این در ذکر و یاد بدل است بلکه اوّلی است یعنی مبدأ آن یاد کرده شده است یعنی حق تعالی که باید که توفیق این معنی بدهد و اسباب آن را از برای او مهیا سازد ، و دوّمی است از یاد کننده که متصدی و مباشر آن گردد) .

ص ۵۴۸

۸- اشحن الخلوه بالذّکر ، و اصحب النّعم بالشّکر ۲۳۷۴ .

۹- أفیضوا فی ذکر اللّه ، فإنّه أحسن الذّکر ۲۵۱۲ .

۱۰- استدیموا الذّکر ، فإنّه ینیر القلب ، و هو أفضل العباده ۲۵۳۶ .

۱۱- أحقّ من ذکرت ، من لا ینساک ۳۰۷۰ .

۱۲- اذکروا مفرّق الجماعات ، و مباعد الأمنیّات ، و مدنی المنیّات ، و المؤذن بالبین و الشّتات ۲۵۷۶ .

۱۳- أصل صلاح القلب اشتغاله بذکر اللّه ۳۰۸۳ .

۱۴- إنّ اللّه سبحانه جعل الذّکر جلاء القلوب ، تبصر به بعد العشوه ، و تسمع به

بعد الوقره ، و تنقاد به بعد المعانده ۳۵۷۳ . ۸- خلوت را با یاد خدا پر گردان ، و نعمت ها را با شکر همراه ساز و یا همراه شو .

۹- لبریز شوید در یاد خدا ، زیرا آن بهترین ذکر است .

۱۰- ذکر خدا را همیشه دارید ، زیرا که آن دل را نورانی کرده و آن برترین عبادت است (محتمل است ضمیر (هو) به قلب نورانی برگردد که معنا چنین شود که قلب نورانی که انسان با عملی آن را نورانی سازد افضل عبادتها گردد ولی معنای اول ظاهر تر است) .

۱۱- سزاوارتر کسی که او را یاد کنی فردی است که تو را فراموش نکند .

۱۲- یاد کنید پراکنده کننده جماعت ها ، و دور کننده آرزوها ، و نزدیک کننده مرگ ها ، و اعلام کننده دوری و پراکندگی را . (یعنی پروردگار قادر توانا را به یاد آورید که اوست دارای این صفات) .

۱۳- اصل و ریشه صلاح دل و تباه نشدن آن ، اشتغال آنست به یاد خدا .

۱۴- براستی که خداوند سبحان ذکر و یاد خود را جلاء دلها قرار داده ، به سبب آن دلها بعد از اشتباه و مشتبه شدن امور یا تاریکی بینا گشته ، و بعد از کری یا سنگینی

ص ۵۴۹

۱۵- إنّ للذّكر أهلا أخذوه من الدّنيا بدلا ، فلم تشغلهم تجاره و لا بيع عن ذكر ، يقطعون به أيّام الحياه ، و يهتفون به فى آذان الغافلين ۳۵۷۵ .

۱۶- الذّكر مجالسه المحبوب ۳۲۲ .

۱۷- الذّكر مفتاح الأنس ۵۴۱ .

۱۸- الذّكر نور ، و رشد ۶۰۲ .

۱۹- الذّكر

لذّه المحبّين ۶۷۰ .

۲۰- الذّكر يشرح الصّدر ۸۳۵ .

۲۱- الذّكر جلاء البصائر و نور السّرائر ۱۳۷۷ .

۲۲- الذّكر هدايه العقول ، و تبصره النّفوس ۱۴۰۳ . گوش شنوا شده ، و بعد از دشمنى فروتن يا رام خواهند شد . (يعنى فائده ذكر خدا چنين است) .

۱۵- براستى كه براى ذكر خدا اهلى است ، كه آن را عوض از دنيا گرفته اند ، پس آنان را هيچ تجارت و داد و ستدى از ياد خدا مشغول نساخته ، با آن روزهاى زندگانى را بريده ، و به وسيله آن در گوشهاى بى خبران ندا در مى دهند .

۱۶- ياد آورى و ذكر هم نشينى با دوست است .

۱۷- ياد و ذكر (خدا) كليد انس است .

۱۸- ياد خدا نور و ترقى و به راه راست رفتن است .

۱۹- ياد خدا لذّت محبّان الهى است . (و يا ياد آورى لذت افراد با محبت خواهد بود زيرا دوست پيوسته به ياد دوست مى باشد) .

۲۰- ياد خدا سينه را گشايش مى دهد ، و تنگى را بر طرف مى سازد .

۲۱- ياد خدا جلاء و پرداخت بينايى ها ، و نور باطن هاست .

۲۲- ياد خدا هدايت گر عقلها ، و بينايى نفسها خواهد بود .

ص ۵۵۰

۲۳- إذا رأيت اللّه يؤنسك بذكره فقد أحبّك ۴۰۴۰ .

۲۴- إذا رأيت اللّه يؤنسك بخلقه ، و يوحشك من ذكره فقد أبغضك ۴۰۴۱ .

۲۵- بذكر اللّه تستنزل الرّحمه ۴۲۰۹ .

۲۶- بداوم ذكر اللّه تنجاب الغفله ۴۲۶۹ .

۲۷- ثمره الذّكر استناره القلوب ۴۶۳۱ .

٢٨- خير ما استنجحت به الأمور ذكر اللّه سبحانه ۴۹۸۷ .

٢٩- دوام الذّكر ينير القلب و الفكر ۵۱۴۴ .

٣٠- ذكر

اللّه نور الإيمان ۵۱۶۱ .

۳۱- ذکر اللّه مطرده الشّیطان ۵۱۶۲ . ۲۳- هرگاه دیدی که خداوند تو را به یاد خودش انس داده پس در حقیقت تو را دوست دارد .

۲۴- هرگاه دیـدی خداونـد تو را به مخلوق خود آرامش داده و از یاد خویش رم می دهد پس در حقیقت تو را دشـمن داشـته است .

۲۵- به سبب ذکر خدا و یاد او رحمت فرود آید .

۲۶- به وسیله ذکر دایمی خدا غفلت بر طرف می شود .

۲۷- میوه ذکر و یاد خدا نورانی شدن دلهاست .

۲۸- بهترین چیزی که کارها به وسیله آن بر آورده می شود و یا تو بر می آوری ذکر خدای سبحانه است .

۲۹- ذکر همیشگی ، دل و فکر را نورانی خواهد نمود .

۳۰- ذکر خدا نور ایمان است .

۳۱- یاد خدا وسیله راندن شیطان است .

ص ۵۵۱

۳۲- ذکر اللّه شیمه المتّقین ۵۱۶۳ .

۳۳- ذکر اللّه جلاء الصّدور و طمأنینه القلوب ۵۱۶۵ .

۳۴- ذکر اللّه قوت النّفوس و مجالسه المحبوب ۵۱۶۶ .

۳۵- ذکر اللّه ینیر البصائر ، و یؤنس الضّمائر ۵۱۶۷ .

۳۶- ذکر اللّه تستنجح به الأمور و تستنیر به السّرائر ۵۱۶۸ .

۳۷- ذکر اللّه دواء أعلال النّفوس ۵۱۶۹ .

۳۸- ذکر اللّه طارد اللّاواء (الأدواء) و البؤس ۵۱۷۰ .

۳۹- ذکر اللّه رأس مال کلّ مؤمن ، و ربحه السّلامه من الشّیطان ۵۱۷۱ .

۴۰- ذکر اللّه دعامه الإیمان ، و عصمه من الشّیطان ۵۱۷۲ . ۳۲- یاد خدا شیوه خویشتن داران است .

۳۳- یاد خدا جلاء سینه ها (و وسیله نفی و تبعید وسائل بدبختی و ناراحتی ها) و آرامش دلهاست (چنانکه خدا فرموده است : أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ

الْقُلُوبُ) .

۳۴- یاد خدا قوت نفسها (و غذائی است که قوام نفس به آن بستگی دارد) و همنشینی محبوب است (یعنی گویا انسان بلا تشبیه با خدا در یک جا نشسته و با او سخن می گوید .

۳۵- یاد خدا بینائی ها را نور بخش بوده ، و ضمیر و پنهانی ها (قلوب) را انس و آرامش می دهد .

۳۶- یاد خدا به سبب آن کارها بر آورده شده ، و پوشیده ها نورانی می گردد .

۳۷- یاد خدا دوای بیماریهای نفس هاست .

۳۸- یاد خدا دور کننده سختی (و یا دردها) و شدت حاجت است .

۳۹- یاد خدا سرمایه هر مؤمن است ، و سود آن سلامتی از شیطان خواهد بود .

۴۰- یاد خدا استوانه ایمان ، و نگهداری از شیطان است .

ص ۵۵۲

۴۱- ذکر اللّه سجیّه کلّ محسن ، و شیمه کلّ مؤمن ۵۱۷۳ .

۴۲- ذکر اللّه مسرّه کلّ متّق ، و لذّه کلّ موقن ۵۱۷۴ .

۴۳- سامع ذکر اللّه ذاکر ۵۵۷۹ .

۴۴- علیک بذکر اللّه فإنّه نور القلب ۶۱۰۳ .

۴۵- فی الذّکر حیاه القلوب ۶۴۴۵ .

۴۶- من ذکر اللّه ذکره ۷۷۵۸ .

۴۷- من ذکر اللّه استبصر ۷۸۰۰ .

۴۸- من اشتغل بذکر النّاس قطعه اللّه سبحانه عن ذکره ۸۲۳۴ .

۴۹- من اشتغل بذکر اللّه طیّب اللّه ذکره ۸۲۳۵ .

۵۰- من عمر قلبه بدوام الذّکر حسنت أفعاله فی السّرّ و الجهر ۸۸۷۲ . ۴۱- یاد خدا خوی و شیوه هر نیکوکار ، و روش هر مؤمن است .

۴۲- یاد خدا شادمانی هر پرهیزگار ، و لذّت هر صاحب یقین است .

۴۳- شنونده ذکر خدا ذکر کننده است . (یعنی ثواب او را

دارد) .

۴۴- بر تو باد به ذکر خدا زیرا که آن نور دل است .

۴۵- در یاد خداست حیات دلها .

۴۶- هر که یاد خدا کند او را خدا یاد خواهد کرد .

۴۷- هر که یاد خدا کند بینا گردد .

۴۸- هر که به یاد مردم اشتغال ورزد خداوند سبحان او را از ذکر خود ببرد .

۴۹- هر که به ذکر خدا مشغول باشد خداوند یاد او را پاکیزه گرداند . (یعنی پاداش نیکو دهد یا خداوند کاری کند که مردم او را به نیکویی یاد کنند) .

۵۰- هر که دلش را به دوام ذکر (و یاد خدا) آباد سازد کردار او در پنهانی و آشکار نیکو خواهد شد .

ص ۵۵۳

۵۱- من ذکر اللّه سبحانه أحیی اللّه قلبه و نوّر عقله و لبّه ۸۸۷۶ .

۵۲- من کثر ذکره استنار لبّه ۹۱۲۳ .

۵۳- مداومه الذّکر خلصان الأولیاء ۹۷۵۷ .

۵۴- مداومه الذّکر قوت الأرواح ، و مفتاح الصّلاح ۹۸۳۲ .

۵۵- لا تذکر اللّه سبحانه ساهیا ، و لا تنسه لاهیا ، و اذکره کاملا ، یوافق فیه قلبک لسانک ، و یطابق إضمارک إعلانک ، و لن تذکره حقیقه الذّکر حتّی تنسی نفسک فی ذکرک ، و تفقدها فی أمرک ۱۰۳۵۹ .

۵۶- لا هدایه کالذّکر ۱۰۴۶۰ .

۵۷- ذاکر اللّه سبحانه مجالسه ۵۱۵۹ . ۵۱- هر که خدا را یاد نماید خداوند دلش را زنده کرده ، و عقل و خردش را نورانی گرداند .

۵۲- هر که ذکرش (در دل و در زبان) بسیار باشد عقلش نورانی گردد .

۵۳- مداومت ذکر (و پیوسته متذکر خدا و قیامت بودن نتیجه و

نشانه) خالص بودن دوستان (الهی) است .

۵۴- مداومت ذکر قوت و غذای جانها و کلید صلاح (و شایستگی حال) است .

۵۵- ذکر خدای سبحان مکن در حالت غفلت ، و او را فراموش منما در حالت بازی (که به بازی مشغول شوی) و او را بطور کامل بگونه ای که دل تو زبانت را موافق بوده ، و نهان تو آشکارت را مطابق باشد ، ذکر کن و او را به حقیقت ذکر نخواهی کرد تا آنکه نفس خود را در ذکرت فراموش کرده ، و نیابی آن را در کار خود . (یعنی در آن حال از نفس غافل باشی) .

۵۶- هیچ هدایتی مانند ذکر نیست (که آدمی را به خدا رسانده و راهنمایی می کند) .

۵۷- یاد کننده خدای سبحان همنشین اوست .

ص ۵۵۴

۵۸- ذاکر اللّه مؤانسه ۵۱۶۰ .

۵۹- ذاکر اللّه من الفائزین ۵۱۶۴ .

۶۰- من ذکّرک فقد أنذرک ۷۹۸۳ .

الذّنوب و المعاصی و أهلها

قسمت اول

۱- الذّنوب الداء ، و الدّواء الاستغفار ، و الشّفاء أن لا تعود ۱۸۹۰ .

۲- تهوین الذّنب أعظم من رکوب الذّنب ۴۴۹۰ .

۳- ترک الذّنب شدید ، و أشدّ منه ترک الجنّه ۴۵۲۱ . ۵۸- یاد کننده خدا انس گیرنده با اوست . (چنانکه دو نفر با هم انس گیرند) .

۵۹- یاد کننده خدا از پیروزمندانست .

۶۰- هر که (خدا و معاد را) به یاد تو آورد پس در حقیقت تو را (از عقوبت گناهان و بدبختی) ترسانیده است .

گناهان ، گنهکاران ۱- گناهان بیمارینده ، و طلب آمرزش دوای آن ، و شفای از آن

به این است که به گناه برگشت ننمایی .

۲- سهل شمردن گناه از ارتکاب گناه بزرگتر است (ممکن است از این جهت باشد که در ارتکاب گناه امکان دارد غلبه شهوت و غفلت او را بر این کار واداشته ، بخلاف آنکه گناه را کوچک به نظر می آورد و به آن اهمیت نداده و سهل می شمارد ، چون چنین کسی نسبت به خدای بزرگ قادر متعال توهین نموده و برای او نعوذ باللّه ارزشی قائل نمی باشد) .

۳- ترک گناه سخت است ، و سخت تر از آن ترک بهشت خواهد بود ، (برای این که به هیچ وجه عاقل از سر بهشت و نعمتهای ارزنده آن بخاطر لذّت چند لحظه فانی شونده دنیا نخواهد گذشت) .

ص ۵۵۵

۴- تأتینا أشیاء نستکثرها إذا جمعناها ، و نستقلّها إذا قسمناها ۴۵۲۴ .

۵- احذروا الذّنوب المورطه ، و العیوب المسخطه ۲۶۲۱ .

۶- إیّاک و انتهاک المحارم ، فإنّها شیمه الفسّاق و أولی الفجور ، و الغوایه ۲۶۵۹ .

۷- إیّاک و الإصرار ، فإنّه من أکبر الکبائر و أعظم الجرائم ۲۶۷۶ .

۸- إیّاک و المجاهره بالفجور ، فإنّها من أشدّ المآثم ۲۶۷۷ .

۹- إیّاک و المعصیه ، فإنّ اللّئیم (الشّقیّ) من باع جنّه المأوی بمعصیه دنیّه من معاصی الدّنیا ۲۷۰۶ . ۴- بر ما چیزهایی می آید که هر گاه آن را جمع کنیم بسیارش می شماریم ، و چون آنها را قسمت کنیم کم به حساب آریم ، (ظاهرا مقصود این است ما نباید گناهان را کم شمرده بی تفاوت باشیم ، زیرا هر گاه جمع شوند کوهی از گناه بحساب آید ، و ممکن است

مذّمت از مال باشد که وقتی جمع می شود ما خیال می کنیم زیاد است ولی وقتی قسمت می شود می دانیم نه تنها زیاد نبوده بلکه کم هم خواهد بود ، پس نباید ما بآن دلخوش نماییم) .

۵- از گناهانی که به هلاکت اندازنده ، و عیوبی که خشم آورنده اند . (یعنی باعث غضب خدا می گردند) دوری نمائید .

۶- بر تو باد به دوری از ارتکاب معاصی ، و مبالغه در دریدن آنها ، (یعنی دریدن پرده عصمت) زیرا که آن خوی فاسقان ، و صاحبان فجور و گمراهی است .

۷- بر تو باد به دوری از اصرار بر گناهان ، زیرا که آن از بزرگترین گناهان کبیره ، و از عظیم ترین جرمهاست .

۸- بر تو باد به دوری از آشکار کردن گناه ، زیرا که آن از سخت ترین گناهان است .

۹- بر تو باد به دوری از نافرمانی خدا ، زیرا که بدبخت یا پست مرتبه کسی

ص ۵۵۶

۱۰- إیّاک أن تستسهل رکوب المعاصی ، فإنّها تکسوک فی الدّنیا ذلّه ، و تکسبک فی الآخره سخط اللّه ۲۷۲۵ .

۱۱- ألا و إنّ الخطایا خیل شمس حمل علیها أهلها ، و خلعت لجمها فأوردتهم النّار ۲۷۷۰ .

۱۲- أکبر الأوزار تزکیه الأشرار ۲۹۶۷ .

۱۳- أعظم الوزر منع قبول العذر ۳۰۰۴ .

۱۴- أعظم الذّنوب عند اللّه ذنب أصرّ علیه عامله ۳۱۳۱ .

۱۵- أشدّ الذّنوب عند اللّه سبحانه ذنب استهان به راکبه ۳۱۴۰ .

۱۶- أسرع المعاصی عقوبه أن تبغی علی من لا یبغی علیک ۳۱۴۶ . است که جنّه المأوی را به معصیت پستی از معاصی دنیا فروخته باشد .

۱۰- دوری نما از این که سهل

شماری ارتکاب معاصی را ، زیرا که آن خواری را در دنیا بر تو می پوشاند ، و در آخرت سخط و غضب خدا را جهت تو کسب خواهد نمود .

۱۱- آگاه باشید ، که گناهان اسبانی هستند چموش که بر آنها اهل آن سوار و لجامهای آنها گسیخته شده ، پس گنهکاران را در جهنم فرود آورند .

۱۲- بزرگترین گناهان حکم به خوبی و پاکیزگی بدان است .

۱۳- عظیم ترین گناه نپذیرفتن عذر است (چون با بزرگی و بلندی مرتبه منافات دارد) .

۱۴- بزرگترین گناهان در نزد خدا گناهی است که عمل کننده بر آن مصرّ باشد و مکرّر آن را انجام دهد .

۱۵- سخت ترین گناهان در نزد خدای سبحان گناهی است که مرتکب آن آن را خوار شمارد (یعنی آن را کوچک بداند و به آن اهمیت ندهد مثلا بگوید : ای کاش گناه من همین باشد و بس) .

۱۶- شتابان ترین گناهان از نظر کیفر و عقوبت آنست که بر کسی ستم کنی که

ص ۵۵۷

۱۷- أقبح المعاصی قطیعه الرّحم و العقوق ۳۲۵۱ .

۱۸- أعظم الذّنوب ذنب أصرّ علیه صاحبه ۳۲۶۶ .

۱۹- إنّ أسوء المعاصی مغبّه ألغیّ ۳۳۸۲ .

۲۰- إنّ اللّه سبحانه لیبغض الوقح المتجرّئ علی المعاصی ۳۴۳۷ .

۲۱- إنّ عدوّ محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم من عصی اللّه و إن قربت قرابته ۳۴۵۲ .

۲۲- إنّ حلم اللّه تعالی علی المعاصی جرّأک ، و بهلکه نفسک أغراک ۳۴۶۷ .

۲۳- الإصرار شیمه الفّجار ۳۴۳ . او بر تو ستم نمی کند ، و یا سر بلندی نمائی بر کسی که نسبت به تو سر بلندی نمی نماید .

۱۷- زشت ترین معصیت ها بریدن

از خویشان و بد سلوکی با پدر و مادر است .

۱۸- بزرگترین گناهان گناهی است که صاحب آن بر آن اصرار ورزد .

۱۹- براستی که بدترین گناهان از نظر عاقبت ، گمراهی است .

۲۰- براستی که خدای سبحان هر آینه هر بی شرم دلیر بر ارتکاب گناهان را دشمن می دارد .

۲۱- براستی دشمن محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کسی است که خدا را نافرمانی کرده ، هر چند قرابت و خویشی او با آن حضرت نزدیک باشد .

۲۲- براستی که بردباری خدای تعالی بر معاصی تو را بر ارتکاب آن جری ساخته ، و به جای هلاکت نفست تو را بر انگیخته است . (یعنی خدا قادر است تو را به سبب گناهان نابود سازد و انتقام کشد ، نکرده و تو دلیر شده ای ، و به کارهایی که موجب هلاکت خویش است اقدام می نمایی ، جای شرم است و حیاء) .

۲۳- ایستادگی و تکرار گناه خوی و خصلت گنهکارانست .

ص ۵۵۸

۲۴- الإصرار یوجب النّار ۴۳۴ .

۲۵- المعلن بالمعصیه مجاهر ۵۲۵ .

۲۶- المعصیه تفریط الفجره (العجزه) ۶۲۲ .

۲۷- المعصیه تمنع الإجابه ۷۹۲ .

۲۸- الإصرار شرّ الآراء ۸۱۱ .

۲۹- الإصرار أعظم حوبه ۸۸۰ .

۳۰- الإصرار سجیّه الهلکی ۸۹۸ .

۳۱- العقاب ثمار السّیّئات ۹۲۰ .

۳۲- الإصرار یجلب النّقمه ۱۰۷۰ . ۲۴- تکرار گناه و ایستادگی در آن موجب آتش خواهد شد .

۲۵- آشکار کننده گناه مجاهر است . (گویا به آواز بلند ندا دهد که من فرمانبردار خدا نبوده و مخالفم) .

۲۶- نافرمانی ، تفریط گنهکاران یا افراد ناتوان است . (که خود را از جلوگیری گناه ناتوان

بینند) .

۲۷- نافرمانی و گناه از اجابت دعا جلوگیری خواهد نمود .

۲۸- نافرمانی مکرّر و ایستادگی بر گناه بدترین اندیشه هاست .

۲۹- اصرار بر گناه به حسب گناه بزرگتر خواهد بود یا بزرگترین گناه است (زیرا سایر گناهان کبیره را اگر انجام دهد یک بار انجام می دهد ، و در اصرار ایستادگی و پر رویی در مقابل خدا و شرع است که خود بالاترین هتک به حساب آید) .

۳۰- اصرار رویّه تبه کاران است .

۳۱- بدی پاداش و عقاب میوه های گناهان است .

۳۲- اصرار بر گناه انتقام الهی را می کشاند .

ص ۵۵۹

۳۳- المعصیه تجتلب العقوبه ۱۰۷۲ .

۳۴- المعاوده إلی الذّنب إصرار ۱۲۱۲ .

۳۵- الإصرار أعظم حوبه ، و أسرع عقوبه ۱۴۹۵ .

۳۶- اجتناب السّیّئات أولی من اکتساب الحسنات ۱۵۲۲ .

۳۷- إن کنتم لا محاله متنزّهین ، فتنزّهوا عن معاصی القلوب ۳۷۴۲ .

۳۸- إن کنتم لا محاله متطهّرین ، فتطهّروا من دنس العیوب و الذّنوب ۳۷۴۳ .

۳۹- إن تنزّهوا عن المعاصی یحببکم اللّه ۳۷۵۹ . ۳۳- گناه و نافرمانی خدا جلب عقوبت می نماید .

۳۴- عود به گناه (یعنی دوباره مرتکب آن شدن) اصرار است . (به این معنی که از گناهان کبیره خواهد بود ، گر چه گناه صغیره باشد) .

۳۵- اصرار بر گناه از نظر گناه عظیم تر و به حسب عقوبت سریعتر خواهد بود .

۳۶- از گناهان و بدیها دوری گزیدن بهتر از کسب کردن کارهای خوب است .

۳۷- اگر ناچار از پاکیزگان می باشید پس از گناهان دلها پاکیزه شوید . (یعنی پاکیزگی ظاهر کفایت نکرده پاکیزگی نفس

لازم است ، و یا آنکه اگر اراده دارید که

از معاصی پاک باشید پس از معاصی دلها پاک شوید که کنایه از ترک جمیع معاصی باشد) .

۳۸- اگر ناچار می خواهید پاک باشید پس از پلیدی عیب ها و گناهان پاک شوید .

۳۹- اگر از معاصی دوری جسته (و پاکیزه دامان باشید) خداوند شما را دوست دارد .

ص ۵۶۰

۴۰- إنّک إن اجتنبت السّیّئات نلت رفیع الدّرجات ۳۸۰۴ .

۴۱- آفه الطّاعه العصیان ۳۹۱۸ .

۴۲- إذا قارفت ذنبا فکن علیه نادما ۴۰۴۵ .

۴۳- بالمعصیه تکون الشّقاء ۴۲۵۱ .

۴۴- بالمعصیه تؤصد النّار للغاوین ۴۳۰۵ .

۴۵- بئس العمل المعصیه ۴۴۰۲ .

۴۶- توقّ معاصی اللّه تفلح ۴۴۶۵ .

۴۷- توقّوا المعاصی ، و احبسوا أنفسکم عنها ، فإنّ الشّقیّ من أطلق فیها عنانه ۴۴۹۹ .

۴۸- تعالی اللّه من قویّ ما أحلمه ، و تواضعت من ضعیف ما أجرأک علی معاصیه ۴۵۳۷ . ۴۰- براستی که تو اگر از گناهان دوری گزینی به درجات بالا خواهی رسید .

۴۱- آفت فرمانبرداری و اطاعت (خدا) نافرمانی است .

۴۲- هر گاه مرتکب گناهی شدی پس بر آن پشیمان باش .

۴۳- به واسطه گناه بدبختی و شقاوت تحقق می یابد .

۴۴- به واسطه گناه آتش برای گمراهان بسته و یا پوشانیده می شود . (کنایه از شدت عذاب است چون وقتی در بسته یا سر پوشیده شد حرارت شدیدتر خواهد گردید) .

۴۵- بد عملی است نافرمانی (خدای بزرگ) .

۴۶- از نافرمانیهای خدا پرهیز کن تا رستگار گردی .

۴۷- از گناهان خود داری نموده ، نفسهای خویش را از آنها منع فرمائید ، زیرا بدبخت کسی است که عنان نفس خویش را در آنها رها نماید .

۴۸- بلند است خدا آن

قدرتمندی که چه بردبار کرده است او را و تو از راه

ص ۵۶۱

۴۹- حلاوه المعصیه یفسدها ألیم العقوبه ۴۸۸۴ .

۵۰- حاصل المعاصی التّلف ۴۹۱۳ .

۵۱- ربّ کبیر من ذنبک تستصغره ۵۳۴۵ .

۵۲- راکب المعصیه مثواه النّار ۵۳۸۵ .

۵۳- طاعه المعصیه سجیّه الهلکی ۶۰۲۳ .

۵۴- عجبت لمن علم شدّه انتقام اللّه منه و هو مقیم علی الإصرار ۶۲۵۹ .

۵۵- قرین المعاصی رهین السّیّئات ۶۷۵۶ . نـاتوانیت (و از راه تـذلّل و پستی مرتبه و موجود شـدنت به امر و فرمان او) فروتنی کرده (و یـا از آن دوری کرده بـه اعتبـار پسـتی مرتبـه) چه جرأت داده تـو را بر نافرمانیهـای او ۴۹- شـیرینی گناه را ، عذاب دردناک تباه می سازد .

۵۰- حاصل و نتیجه گناهان تلف و هلاکت اخروی است (زیرا ضرر گناه هم در دنیا محسوس است و هم در آخرت) .

قسمت دوم

۵۱- چه بسا بزرگ از گناه خود را که آن را کوچک شماری (یعنی نباید گناه بزرگ خود را کوچک شمرد) .

۵۲- سوار گناه و مرتکب شونده معصیت جایگاه او آتش است .

۵۳- فرمانبردن گناه (یعنی نافرمانی خدای سبحان) خوی و خصلت هلاک شدگانست .

۵۴- عجب دارم از کسی که سختی انتقام خدا را از خود می داند چگونه بر تکرار گناه ایستادگی می کند .

۵۵- همراه و کسی که با معاصی محشور است در گرو گناهان خواهد بود (تا اگر توبه کرد رستگار شود و گرنه به کیفر خود خواهد رسید) .

ص ۵۶۲

۵۶- لکلّ سیّئه عقاب ۷۲۷۱ .

٥٧- للمجترئ على المعاصى نقم من عذاب اللّه سبحانه ٧٣٤٣ .

٥٨- لو لم ينه

اللّه سبحانه عن محاربه لوجب أن يجتنبها العاقل ۷۵۹۵ .

۵۹- التّبجّج بالمعاصی أقبح من رکوبها ۲۰۴۵ .

۶۰- هل من خلاص أو مناص أو ملاذ أو معاذ أو فرار أو محار ۱۰۰۳۸ .

۶۱- لا تصرّ علی ما یعقّب الإثم ۱۰۲۲۶ ۵۶- برای هر گناهی عقابی است .

۵۷- برای دلیری کننده بر معصیت ها عقوبتهایی است از عذاب خدای سبحان .

۵۸- اگر خدای سبحان از حرامهای خود نهی نمی نمود ، هر آینه واجب بود که خردمند از آنها دوری گزینند .

۵۹- به گناهان شادمان بودن ، زشت تر از ارتکاب گناهانست (زیرا غالبا گناه در اثر غلبه شهوت انجام می گیرد ، ولی شادمانی به سبب بی باکی و استخفاف به دین تحقق می یابد) .

۶۰- (تتمه کلامی است از خطبه ۸۲ مشهور به غرّاء در باره دوری از گناهان) آیا خلاص یا پناهگاه (که به آنجا بگریزند) یا پناهی (که به او پناه برند) یا فرار و برگشت و یا محل برگشتی (از مرگ یا عذاب) هست ۶۱- بر آنچه از پی در آید گناه را اصرار مورز (مرحوم علامه خوانساری چنین معنی فرموده : یعنی بر جزای آن و انتقام از صاحب آن ایستادگی مکن بنا بر این مقصود عفو و بخشش دیگران است) .

ص ۵۶۳

۶۲- لا تهتکوا أستارکم عند من یعلم أسرارکم ۱۰۲۳۹ .

۶۳- لا تعرّض لمعاصی اللّه سبحانه ، و اعمل بطاعته یکن لک ذخرا ۱۰۳۱۸ .

۶۴- لا تحقّرنّ صغائر الآثام ، فإنّها الموبقات ، و من أحاطت به محقّراته أهلکته ۱۰۴۰۹ . ۶۲- پرده های (عصمت) خود را پاره نکنید ، در نزد کسی

که اسرار شما را می داند . (یعنی به ارتکاب معاصی در برابر خدا دست نزنید) .

۶۳- متعرض نافرمانیهای خدای سبحان مشو ، و به طاعت و فرمانبرداری او عمل کن تا برای تو ذخیره ای باشد .

۶۴- هرگز کوچک های گناهان را کوچک مشمار ، زیرا که آنها هلاک کننده ها هستند ، و هر که کوچک های گناهان او را احاطه نماید او را به هلاکت خواهند رسانید .

(پوشیده نماند که از آیات و روایات هر دو قسم از گناهان صغیره و کبیره) استفاده خواهد شد ، و بزرگان دین برای تشخیص آنها موازینی را بیان کرده اند چنانکه عده ای گویند : گناهانی که در خصوص ارتکاب آن وعده آتش داده شده کبیره ، و غیر آن صغیره بوده ، و یا آنکه گفته شده : آنچه به عنوان کبائر گفته شده کبیره ، و غیر آن صغیره می باشد ، و بعضی گویند : همه گناهان کبیره اند ، منتهی بعض آنها نسبت به بعض دیگر بزرگتر خواهد بود ، مانند فحش نسبت به زدن ، و زدن نسبت به قتل نفس ، و بر هر تقدیر شکی در تفاوت میان گناهان نیست ، چنانکه شبه ای هم در این جهت نمی باشد ، که هر شخصی موظف است محرمات را مطلقا ترک کند ، و نباید هیچ فردی از اقسام آن را کوچک و حقیر شمرد ، زیرا در معصیت و گناه باید کسی را در نظر گرفت که مخالفت او می شود ، و آن ذات حضرت احدیّت جلّت عظمته می باشد ، و نباید احدی جرأت گناه را نیز داشته باشد ، چون که ارتکاب آن

بنده را از خالق جهان دور ساخته ، و سبب طرد و سقوط خواهد گردید ، نعوذ

ص ۵۶۴

۶۵- لا یرعوی الباقون اجتراما ۱۰۵۹۵ .

۶۶- لا وزر أعظم من الإصرار ۱۰۶۵۹ .

۶۷- لا وزر أعظم من التّبجّج بالفجور ۱۰۷۶۲ .

۶۸- من أصرّ علی ذنبه اجتری علی سخط ربّه ۸۷۶۴ .

۶۹- من تلذّذ بمعاصی اللّه أورثه اللّه ذلّا ۸۸۲۳ .

۷۰- من کثرت معصیته وجبت إهانته ۹۰۹۳ .

۷۱- ما زالت عنکم نعمه و لا غضاره عیش إلّا بذنوب اجترحتموها ، و ما اللّه بظلّام للعبید ۹۶۲۹ .

۷۲- ما من شی ء من معصیه اللّه سبحانه یأتی إلّا فی شهوه ۹۶۶۷ . باللّه من سخطه و غضبه) .

۶۵- ترک نمی کننـد باز مانـدگان (کسانی که از مرگ سالمنـد) گناهی را . (یعنی عده ای را مرگ ترک نکند ، و زنده ها گناه را ترک ننمایند) .

۶۶- گناهی عظیم تر از اصرار (بر گناه) نیست .

۶۷- نیست گناهی عظیم تر از شاد شدن به گناه و بیرون رفتن از فرمان خدا .

۶۸- هر کـه بر گنـاه خـود اصـرار ورزد (یعنی مکرّر آن را انجـام دهـد) بر خشـم پروردگـارش دلیری نمـوده اسـت (یعنی از عقوبت الهی باکی ندارد) .

۶۹- هر که به معاصی خدا لذّت ببرد خداوند خواری را دچار او خواهد کرد .

۷۰- هر که معصیت او بسیار باشد اهانت و خوار گردانیدن او واجب باشد .

۷۱- از شـما نعمتی و یا خوشـی زندگانی زائل نگشـته مگر به سبب گناهانی که آنها را کسب کرده اید ، و خداوند ببندگانش ستم نخواهد نمود .

۷۲- چیزی از نافرمانی خدای سبحان نخواهد آمد مگر در میل و

رغبت نفس به آن (پس باید نفس را تهذیب نمود و با آن مجاهده کرد) .

ص ۵۶۵

۷۳- مداومه المعاصی تقطع الرّزق ۹۷۷۱ .

۷۴- مجاهره اللّه سبحانه بالمعاصی تعجّل النّقم ۹۸۱۱ .

۷۵- نعوذ باللّه من سیّئات العقل (العمل) و قبح الزّلل و به نستعین ۹۹۷۵ .

۷۶- هیهات ما تناکرتم إلّا لما قبلکم من الخطایا و الذّنوب ۱۰۰۳۷ .

۷۷- کلّ عاص متأثّم ۶۸۴۴ .

۷۸- من عصی اللّه ذلّ قدره ۷۸۲۱ .

۷۹- ویح العاصی ما أجهله و عن حظّه ما أعدله ۱۰۰۹۴ .

۸۰- ویل لمن بلی بعصیان و حرمان و خذلان ۱۰۱۰۱ . ۷۳- مداومت گناهان روزی را قطع خواهد کرد .

۷۴- آشکارا نمودن گناهان (و پنهان نکردن آن) در مقابل خدای سبحان انتقامها را تعجیل خواهد نمود (یعنی خداوند در عقوبت شتاب نماید چون گنهکار بی باک است) .

۷۵- به خدا پناه می بریم (از بدیهای عمل و یا) از بدیهای عقل و زشتی لغزش (گناه) و از او یاری می طلبیم .

۷۶- چقدر دور است ناخوش نمی دارید (خلافت مرا و یا مرگ و سفر آخرت را) جز برای آنچه پیش شماست از خطایا و گناهان .

۷۷- هر فرمان نبرنده ای گنهکار و یا پشیمان است .

۷۸- هر که نافرمانی خدا کند قدر و مرتبه اش خوار گردد .

۷۹- وای بر گنهکار چه چیز او را نادان کرده و چه چیز او را از بهره اش عدول داده است ۸۰- وای بر کسی که بنا فرمانی و محرومیت و خواری گرفتار شده باشد .

ص ۵۶۶

۸۱- التّهجّم علی المعاصی یوجب عقاب النّار ۲۱۲۳ .

٨٢- اذكروا عند المعاصى ذهاب اللّذّات ،

و بقاء التّبعات ۲۵۰۴ .

۸۳- اتّقوا معاصی الخلوات فإنّ الشّاهد هو الحاکم ۲۵۲۴ .

۸۴- الحذر الحذر أيّها المستمع ، و الجدّ الجدّ أيّها العاقل ، و لا ينبّئک مثل خبير ۲۶۱۰ .

۸۵- عجبت لمن يحتمی الطّعام لأذيّته كيف لا يحتمی الذّنب لأليم عقوبته ۶۲۵۴ .

۸۶- المعصيه همّه الأرجاس ۶۱۷ . ۸۱- بر گناهان داخل شدن موجب می گرداند عقاب آتش را .

۸۲- در وقت انجام گناهان به ياد آوريد رفتن لـذّت ها و باقی مانـدن وزر و بالهای آنها را . (كه اگر چنين كرديد معصيت ترک خواهد شد) .

۸۳- از گناهان پنهانی بپرهيزيد ، زيرا كه گواه خود حاكم است . (يعنی در معاصی ظاهر ، شاهد خلق و مخلوق است ، امكان دارد گنهكار اهميت بيشتری دهد و آن را ترک نمايد ، اما در گناهان پنهانی اهميتی ندهد از باب اين كه كسی مطلع نيست ، حضرت علی- عليه السلام- هشدار می دهد كه از آنها بپرهيزيد كه گواه خود پروردگار می باشد) .

۸۴- طلب كن دوری را طلب كن دوری را ، (يا دوری مطلوب است دوری مطلوب است) آی شـنونده ، طلب كن كوشش را طلب كن كوشش را ، (يا كوشش مطلوب است) ای خردمند و تو را خبر ندهد مانند دانايی . (احتمال می رود مراد از جمله اخير خود حضرت باشد چنانكه محتمل است خدا باشد) .

۸۵- تعجب می كنم از كسی كه از طعام برای اذيّتش پرهيز می كنـد چگـونه از گنـاه برای جزاء و عقوبت دردنـاک بـاز نمی ايستد ۸۶- گناه و نافرمانی همت ناپاكان است .

ص ۵۶۷

۸۷- بئس القلاده قلاده الآثام ۴۳۹۱

.

۸۸- فی کلّ سیّئه عقوبه ۶۴۶۴ .

۸۹- المذنب علی بصیره غیر مستحقّ للعفو ۱۵۱۶ .

۹۰- الإنکار إصرار ۱۸۰ .

۹۱- المذنب عن غیر علم بری ء من الذّنب ۱۷۲۳ .

۹۲- سلاح المذنب الاستغفار ۵۵۶۲ .

۹۳- عاص یقرّ بذنبه خیر من مطیع یفتخر بعمله ۶۳۳۴ .

۹۴- لا ـ تؤیسنّ مذنبا فکم عاکف علی ذنبه ختم له بالمغفره ، و کم مقبل علی عمل هو مفسد له ختم له فی آخر عمره بالنّار ۱۰۳۸۹ . ۸۷- بد طوق و گردن بندیست طوق و گردن بند گناهان .

۸۸- در هر بدی عقوبت و کیفری است .

۸۹- گنهکاری که گناهش از روی دانایی باشد مستحق بخشش نیست . (یعنی اگر خداوند او را ببخشد از راه تفضل است) .

۹۰- انکار (گناه و یا مجرد اعتراف ننمودن به آن) اصرار (و ایستادگی بر گناه) است .

۹۱- گنهکار از روی نادانی از گناه بری است .

۹۲- اسلحه گنهکار طلب آمرزش از خدا است .

۹۳- گنهکاری که به گناهش اقرار کند بهتر از فرمانبرداری است که به عمل خود افتخار و مباهات می نماید .

۹۴- هرگز گنهکاری را مأیوس مگردان پس بسا رو آورنده بر گناه خود که برای او به آمرزش ختم گردیده ، و بسا رو آورنده بر عملی که او فاسد کننده آنست که در آخر عمرش برای او به آتش ختم گردد .

ص ۵۶۸

الإذاعه

۱- الإذاعه خیانه ۱۱۴ .

۲- الإذاعه شیمه الأغیار ۱۰۸۲ . فاش کردن ۱- فاش کردن خیانت است .

۲- فاش کردن خوی و خصلت اغیار است .

ص ۵۶۹

باب الراء

الرّؤف

۱- نعم المرء الرّؤف (المعروف) ۹۸۹۰ .

الرأی و الآراء و المستبد بالرأی

۱- اقصر رأیک علی ما یلزمک تسلم ، ودع الخوض فیما لا یعنیک تکرم ۲۳۳۵ .

۲- امخضوا الرّأی مخض السّقاء ، ینتج سدید الآراء ۲۵۶۹ . مهربان ۱- خوب مردی است (مرد) مهربان .

اندیشه ، خود محوری ۱- رأی خود را بر آنچه ضرور باشد بر گمار تا سالم مانی ، و خوض را در چیزی که لازم نیست واگذار تا گرامی گردی ، (ممکن است مراد عام بوده ، چنانکه امکان دارد مقصود دنیا و آخرت باشد که بر انسان لازم است در امور اخرویه رأی خود را بکار اندازد زیرا که آن مهم است) .

۲- اندیشه را بجنبانید و رأی را به حرکت در آورید ، مانند جنبانیدن و حرکت دادن مشک و خیک (پر از ماست که در اثر حرکت کره از آن می گیرند) ، تا رأی درست و صحیح از آن ظاهر شود .

ص ۵۷۰

۳- أقرب الآراء من النّهی أبعدها من الهوی ۳۰۲۲ .

۴- أملک النّاس لسداد الرّأی کلّ مجرّب ۳۰۴۸ .

۵- أفضل النّاس رأیا من لا یستغنی عن رأی مشیر ۳۱۵۲ .

۶- أفضل الرّأی ما لم یفت الفرص ، و لم یورث الغصص ۳۲۱۶ .

۷- إنّ رأیک لا یتّسع لکلّ شی ء ، ففرّغه للمهمّ ۳۶۳۸ .

۸- الرّأی بتحصین الأسرار ۱۰۸۱ .

۹- بإصابه (بأصاله) الرّأی یقوی الحزم ۴۲۹۰ .

١٠- خير الآراء أبعدها عن

الهوی ، و أقربها من السّداد ۵۰۱۱ . ۳- نزدیکترین رأی و اندیشه ها به عقل دورترین آنهاست از خواهش .

۴- مالك ترین مردم برای درستی رأی و اندیشه هر تجربه کننده ایست .

۵- افزونترین مردم در رأی ، کسی است که از رأی مشیر بی نیاز نباشد ، و پیوسته در امور مشورت کند .

۶- افزونترین رأی و اندیشه آنست که فرصت ها را از دست نداده ، و از عقب نیاورد غصّه ها را .

۷- براستی که رأی و اندیشه تو گنجایش هر چیزی را ندارد ، پس آن را برای آنچه مهمّ و لازم است فارغ ساز .

۸- رأی و تدبیر به محکم نگاهداشتن اسرار است ، (بویژه در موضوع جنگ و اسرار نظامی که پیشرفت در مخفی بودن آن است) .

۹- به تدبیر درست (که بوسیله فکر و تأمل به دست آید) و یا به محکم بودن رأی (و یا به اصالت رأی که انسان تابع دیگری نباشد و استقلال فکری داشته باشد) دور اندیشی قوی گردد .

۱۰- بهترین رأیها دورترین آنهاست از هوا و هوس ، و نزدیکترین آنهاست به راه درست .

ص ۵۷۱

۱۱- خوافی الآراء تکشفها المشاوره ۵۱۰۰ .

۱۲- رأی الشّیخ أحبّ إلیّ من جلد الغلام ۵۴۱۷ .

۱۳- رأی الرّجل میزان عقله ۵۴۲۲ .

۱۴- رأی العاقل ینجی ۵۴۲۴ .

۱۵- رأی الجاهل یردی ۵۴۲۵ .

۱۶- رأی الرّجل علی قدر تجربته ۵۴۲۶ .

۱۷- زلّه الرّأی تأتی علی الملك و تؤذن بالهلك ۵۴۷۶ .

۱۸- شرّ الآراء ما خالف الشّریعه ۵۶۷۴ . ۱۱- پوشیده ها و پنهانی های رأیها را مشورت کردن ظاهر خواهد ساخت (که آیا عمل صلاح است یا نه ، آیا

طرف مقابل خوش نفس است یا بد باطن ، دوست است یا دشمن) .

۱۲- رأی و انـدیشه پیر در نزد من از جلادت و قوت جوان محبوب تر است ، (زیرا گـاهی مثلاـ در معرکه جنـگ تجربه کـار یک نقشه می کشد که با هزاران نیروی جوان قابل مقایسه نیست) .

۱۳- رأی مرد میزان و ترازوی عقل اوست (یعنی بدینوسیله آدمی پی به عقل او می برد) .

۱۴- اندیشه و رأی خردمند ، رستگار می گرداند .

۱۵- رأی نادان و بی عقل ، به هلاکت می اندازد .

۱۶- رأی مرد ، به اندازه تجربه اوست .

۱۷- لغزش رأی و اندیشه ، پادشاهی را هلاک کرده ، و اعلام هلاکت می نماید (بنا بر این باید اهتمام و احتیاط زیاد نمود) .

۱۸- بدترین اندیشه ها آنست که مخالف شریعت باشد .

ص ۵۷۲

۱۹- صلاح الرّأی بنصح المستشیر ۵۷۹۵ .

۲۰- صواب الرّأی یؤمن الزّلل ۵۸۱۷ .

۲۱- صواب الرّأی بالدّول و یذهب بذهابها ۵۸۱۹ .

۲۲- صواب الرّأی بإجاله الأفکار ۵۸۲۳ .

۲۳- ضلّه الرّأی تفسد المقاصد ۵۹۰۲ .

۲۴- علی قدر الرّأی تکون العزیمه ۶۱۷۳ .

۲۵- قد یزلّ الرّأی الفذّ ۶۶۴۶ .

۲۶- قد خاطر من استغنی برأیه ۶۶۶۲ .

۲۷- من جهل وجوه الآراء أعیته الحیل ۷۸۶۵ . ۱۹- صلاح رأی و درستی آن به خالص بودن مشورت کننده است .

۲۰- درستی رأی (آدمی را) از لغزش ایمن می دارد .

۲۱- درستی اندیشه به دولت هاست ، و به رفتن آن می رود و خطا ظاهر می شود (شاید حضرت نوع اندیشه ها را فرموده باشد که وقتی دولت برقرار است رأی هم بصواب نزدیکتر خواهد بود .

۲۲- درستی رأی به جولان در آوردن فکرهاست

(شاید مراد مشورت باشد و یا خود انسان زیاد در کاری اندیشه کند) .

۲۳- گمراهی رأی و باطل اندیشیدن یا فساد مذهب و اعتقاد مقصدها را فاسد می سازد .

۲۴- به اندازه رأی و اندیشه (از قوت و ضعف) عزیمت و تصمیم خواهد بود .

۲۵- گاهی رأی تنها می لغزد (یعنی باید در امور مشورت کرد) .

۲۶- در حقیقت (خود را) مشرف بر هلاکت ساخته کسی که به رأی خود بی نیاز شده است (یعنی در کارها مشورت نکند و استقلال نشان دهد) .

۲۷- هر که اقسام اندیشه ها و طرق رأی ها را جاهل باشد چاره ها او را عاجز

ص ۵۷۳

۲۸- من أضاع الرّأی ارتبک ۷۹۰۹ .

۲۹- من أعمل الرّأی غنم ۷۹۱۱ .

۳۰- من ضعفت آراؤه قویت أعداؤه ۸۰۴۸ .

۳۱- من أعجبته آراؤه غلبته أعداؤه ۸۱۶۵ .

۳۲- من اعجب برأیه ملکه (أهلکه) العجز ۸۲۱۸ .

۳۳- لا تستبدّ برأیک ، فمن استبدّ برأیه هلك ۱۰۳۱۱ .

۳۴- لاـ تستعملوا الرّأی فیما لا یدرکه البصر ، و لا تتغلغل فیه الفکر ۱۰۳۴۷ . گرداند (نتواند راه صحیح را به دست آورد ، متحیر ماند) .

۲۸- هر که رأی (خود) را ضایع کند در گل فرو رود .

۲۹- هر که رأی (خویش) را بکار اندازد نفع مهم برد .

۳۰- هر که آراء او ضعیف باشد دشمنانش قوی باشد .

۳۱- هر که آراء او او را خودبین کند (و او را به عجب وادارد) دشمنانش بر او غلبه خواهند کرد (چون مشورت نخواهد کرد و اشتباه زیاد خواهد نمود) .

۳۲- هر که

به رأى و انـديشه خود عجب آورده شود (خودبين و خود محور باشـد) عجز و نـاتوانى مالك او شود (يعنى در كارها ناتوان گردد ، و يا او را هلاك گرداند) .

۳۳- به رأى و انديشه خود منفرد و مستبد مباش ، پس هر كه به رأى خود منفرد باشد هلاك خواهد شد .

۳۴- (تتمـه كلاـمى است از خطبه ۸۶ كـه حضـرت على- عليه السـلام- در آن صـفات خـدا و پيروى از ائمه و غير آن را بيـان داشته است) رأى و انديشه را در آنچه چشم آن را در نمى يابد ، و فكرتها در آن داخل نمى شود بكار نبريد (بلكه در اصول و معارف الهيه به اهل آن (ائمه) مراجعه كنيد) .

ص ۵۷۴

۳۵- لا رأى لمن لا يطاع ۱۰۷۲۲ .

۳۶- من قنع برأيه فقد هلك ۷۷۶۹ .

۳۷- من استبدّ برأيه خفّت و طأته على أعدائه ۸۶۷۵ .

۳۸- من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء ۸۸۱۹ .

۳۹- من استبدّ برأيه خاطر و غرّر ۹۱۷۷ .

۴۰- المستبدّ متهوّر فى الخطاء و الغلط ۱۲۰۸ .

۴۱- قد أخطاء المستبدّ ۶۶۲۸ . ۳۵- (اين جمله در آخر خطبه ۲۷ نهج البلاغه كه در باره جهاد و سرزنش مردم است آمده كه هر وقت شـما را بقتال دعوت كردم بهانه آورديد ، گرما و سـرما را پيش كشـيديد ، تا آخر كه فرموده : هنوز من به سنّ بيست سالگى نرسـيده كه آماده جنگ گرديـدم و اكنون زياده از شـصت سال از عمرم مى گـذرد ، و ليكن آگاه باشـيد كه) رأى و تدبير ندارد كسى كه اطاعت نمى شود

.

۳۶- هر که به رأی و اندیشه خود قانع باشد (و با دیگران مشورت نکند) پس در حقیقت هلاک گشته است .

۳۷- هر که به رأی و اندیشه خود منفرد باشد (و با دیگران مشورت ننماید) پامال کردنش بر دشمنان او سهل و سبک باشد .

۳۸- هر که وجوه رأی و اندیشه ها را استقبال نماید (یعنی وجه و سبب هر فکر و اندیشه ای را در نظر گیرد) مواقع خطاء را خواهد شناخت (و می داند که اشتباه کجاست) .

۳۹- هر که استبداد رأی بکار برد ، خود را به هلاکت انداخته و فریب داده است .

۴۰- کسی که مشورت را ترک می کند و در کار خود مستبد و متفرد است در خطا و غلط متهور خواهد بود .

۴۱- در حقیقت کسی که در رأی و اندیشه منفرد است خطا می رود .

ص ۵۷۵

۴۲- من استبدّ برأیه زلّ ۷۸۱۹ .

۴۳- الاستبداد برأیک یزلّک ، و یهوّرک فی المهاوی ۱۵۱۰ .

۴۴- بئس الاستعداد الاستبداد ۴۴۱۴ .

الریا و المرائی

۱- المرائی ظاهره جمیل ، و باطنه علیل ۱۵۷۷ .

۲- اعملوا فی غیر ریاء و لا سمعه ، فإنّه من یعمل لغیر اللّه یکله اللّه سبحانه إلی من عمل له ۲۵۳۴ .

۳- الرّیاء إشراک ۴۶ . ۴۲- هر که به رأی خود استبداد بکار برد (و با دیگری مشورت ننماید و یا در مسائل دینی و غیر آن منفرد باشد) خواهد لغزید .

۴۳- روی فکر خود ایستادن و با کسی مشورت ننمودن ، تو را لغزانده و در پرتگاهها می اندازد .

۴۴- بد آمادگی است (برای زیان و خسران) خود رأی بودن

.

ریا و ریا کننده ۱- ریا کار ظاهر او نیکو ، و باطنش بیمار است .

۲- در غیر ریا و سمعه عمل نمایید ، زیرا کسی که برای غیر خدا عملی را انجام می دهد ، خداوند سبحان او را حواله می دهد به کسی که عمل را برای او انجام داده است . («ریاء» عملی است که فردی آن را انجام دهد تا مردم او را ببینند و «سمعه» کاری است که شخصی انجام دهد که مردم آوازه او را بشنوند) .

۳- عمل کردن به منظور دیدن غیر خدا شرک آوردن به خداست .

ص ۵۷۶

۴- آفه العباده الرّیاء ۳۹۲۱ .

۵- یسیر الرّیاء شرک ۱۰۹۷۶ .

۶- لسان المرائی جمیل ، و فی قلبه الدّاء الدّخیل ۷۶۳۱ .

الرّباح و الرابح

۱- ربّ رباح (أرباح تؤل) یؤل إلی خسران ۵۳۰۸ .

۲- الرّابح من باع الدّنیا بالآخره ، و استبدل بالآجله عن العاجله ۱۸۷۹ .

الرجاء من اللّه و غیره

۱- اجعلوا کلّ رجائکم للّه سبحانه ، و لا ترجوا أحدا سواه فإنّه ما رجا أحد غیر اللّه تعالی إلّا خاب ۲۵۱۱ . ۴- آفت عبادت ریاء است .

۵- ریاء اندک شرک است .

۶- زبان ریا کار (یا منافق) زیباست ، و در دل او دردی است که در باطنش داخل شده است .

سود و سود برنده ۱- بسا سودها (یا سودی) که به زیان بر گردد (چون متضمن زیان اخروی خواهد بود) .

۲- سود برنده کسی است که دنیا را به آخرت فروخته ، و آخرت را به جای دنیا عوض گیرد .

امید ۱- تمام امید خود را برای خدای سبحان قرار داده ، و به احدی غیر او امیدوار

۲- أعظم البلاء انقطاع الرّجاء ۲۸۶۰ .

۳- الرّجاء لرحمه اللّه أنجح ۱۳۲۱ .

۴- إنّكم إن رجوتم اللّه بلغتم آمالكم ، و إن رجوتم غير اللّه خابت أمانيّكم و آمالكم ۳۸۵۴ .

۵- ربّ رجاء يؤدّى إلى حرمان ۵۳۰۷ .

۶- ربّ رجاء خائب لأمل كاذب ۵۳۱۲ .

۷- كن لما لا ترجو أقرب منك لما ترجو ۷۱۵۱ .

۸- لكلّ غيبه إياب ۷۲۷۲ .

۹- لربّما قرب البعيد و بعد القريب ۷۴۰۰ . نشويد ، زيرا هيچ كسى به غير خدا اميدوار نشد مگر آنكه نوميد گرديد .

۲- بزرگترين بلاء قطع اميد است (از درگاه خداوند بزرگ هر چند انسان گنهكار باشد) .

۳- اميد به رحمت خدا پيروزى بخش تر است .

۴- براستى اگر شما اميد به

خدا داشته باشید به امیدهای خود خواهید رسید ، و اگر به غیر خدا امیدوار گردید آرزوها و امیدهای شما نومید شود .

۵- بسا امیدی که به محرومیت و حرمان کشیده می شود .

۶- بسا امید نومیدی که برای آرزوی دروغی باشد (پس نباید فریب آن را خورد) .

۷- در باره آنچه ناامیدی نزدیکتر باش تا در باره آنچه امیدواری (ای بسا به آنچه امید نداری برسی و از آنچه امیدواری محروم گردی) .

۸- برای هر غائبی بر گشتی است . (یعنی نباید انسان از چیزی که از دستش رفت ناامید گردد ، بلکه باید امیدوار بود) .

۹- هر آینه ممکن است دور نزدیک گشته (نباید ناامید شد) و نزدیک دور

ص ۵۷۸

۱۰- من رجاك فلا تخيّب أمله ۸۰۶۷ .

۱۱- من لم تعرف الكرم من طبعه فلا ترجه ۸۹۷۵ .

۱۲- من ذا الّذى يرجو فضلك إذا قطعت ذوى رحمك ۹۰۵۸ .

۱۳- من جعل اللّه سبحانه موئل رجائه كفاه أمر دينه و دنياه ۹۰۷۰ .

۱۴- من هانت عليه نفسه فلا ترج خيره ۹۰۸۷ .

۱۵- من كفّ شرّه فارج خيره ۹۱۹۸ .

۱۶- لا ترج إلّا ربّك ۱۰۱۶۲ .

۱۷- لا ترج ما تعنّف برجائك ۱۰۱۸۰ . گردد (که نباید فریب خورد) .

۱۰- هر که به تو امیدوار بود امید و آرزویش را نومید مساز (مثل این که امید دارد به او احسانی کنی به او احسان نما و . . .)
۱۱- هر که کرم را از طبع و خوی او نشناسی به او امیدوار مباش .

۱۲- کیست امیدوار فضل و احسان تو هر گاه تو از صاحبان خویشی (

و فامیل و بستگان) خود ببری .

۱۳- هر که خدای سبحان را محل بازگشت امید خود قرار دهد امر دین و دنیایش را کفایت نماید .

۱۴- هر که نفسش پیش او خوار باشد (و در کامل گردانیدن آن اهتمام نورزد و نسبت به آن بی تفاوت باشد) پس امید خیر از او نداشته باش .

۱۵- هر که شر و بدی خود را باز دارد ، امید خیر او را داشته باش .

۱۶- امیدوار مباش مگر به پروردگار خود .

۱۷- آنچه را که نسبت به امید آن سرزنش شوی (مثل امید به چیزی که در شأن و مقام آدمی نیست) امیدوار مباش .

ص ۵۷۹

۱۸- لا تخاطر بشی ء رجاء أکثر منه ۱۰۲۰۲ .

۱۹- لا ترجونّ فضل منّان ، و لا تأتمن الأحمق و الخوّان ۱۰۲۰۶ .

۲۰- یا أبا ذرّ إنّک (إن) غضبت للّه فارج من غضبت له ، إنّ القوم خافوک علی دنیاهم و خفتهم علی دینک ، فاترک فی أیدیهم ما خافوک علیه ، و اهرب منهم بما خفتهم علیه ، فما أحوجهم إلی ما منعتهم ، و ما أغناک عمّا منعوک ، و لو أنّ السّموات و الأرض کانتا علی عبد رتقا ثمّ اتّقی اللّه لجعل له منهما ۱۸- به مخاطره و هلاکت مینداز چیزی را به امید زیادتر از آن (مثل این که پول زیاد خرج می کنند بامید رسیدن به منصبی) .

۱۹- هرگز بر احسان منت گذارنده امیدوار مباش ، و احمق و بسیار خیانت کننده را امین مدان .

۲۰- (این فرازها خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه است که حضرت برای ابی ذر فرموده هنگامی که

او را از مـدینه به ربذه اخراج نمودند و سـبب اخراج او این بود که معاویه برای عثمان نوشت که ابو ذر جنایات تو را افشاگری می کند او هم دسـتور داد این صحابی بزرگ را بر شتر بی جهاز تبعید نمایند لذا او را به چنان شتری سوار کردند که پوست و گوشت رانهای او سائیده شده بود ، داستان او مفصل است که باید در جای خود آن را مطالعه کرد علی أی حال حضرت او را خطاب می کنـد و می فرمایـد :) ای ابا ذر تو برای خـدا به خشم آمـدی ، پس امیدوار باش به آنکه برای او خشـمگین شدی ، براستی که این قوم (عثمان و پیروانش) بر دنیایشان از تو ترسـیدند ، و تو بر دین خود از آنها ترسیدی ، پس واگذار در دست آنهـا آنچه را که بر آن از تو ترسـیدند (دنیا) ، و از ایشان بگریز با آنچه از آنها ترس داشتی (دین) ، پس چه محتاجنـد آنان بسـوی آنچه تـو ایشـان را منـع کرده ای ، و چه تـو بی نیـازی از آنچه منع کرده ای از ایشـان ، و زود است که بـدانی فردا (ی قیامت) چه کسـی سود برنده بوده ، و چه کسـی رشك بسـیار برد ، و اگر آسـمانها و زمینها بر بنده ای بهم آمده ، آن گاه آن بنده

مخرجا ، فلا یؤنسنّك إلّا الحقّ ، و لا یوحشنّك إلّا الباطل ، فلو قبلت دنیاهم لأحبّوك ، و لو قرضت منها لأمنوك ۱۱۰۰۲ .

الرّحم و الرحمه

۱- ببذل الرّحمه تستنزل الرّحمه ۴۳۴۳ .

۲- رحمه الضّعفاء

تستنزل الرّحمه ۵۴۱۵ .

۳- رحمه من لا ـ یرحم تمنع الرّحمه ، و استبقاء من لا ـ یبقی یهلک الأمّه ۵۴۳۰ . تقوا را پیشه خود سازد ، هر آینه خداوند از برای او راه خلاصی قرار دهد (که از آنجا بیرون رود) بنا بر این هرگز با تو انس نگیرد مگر حق ، و تو را به وحشت نیندازد مگر باطل ، پس اگر دنیای آنها را می پذیرفتی بطور حتم تو را دوست می داشتند ، و اگر می بریدی چیزی از دنیا (و پاره ای از دنیا برای خود انتخاب می کردی و دنیا پرست می شدی) هر آینه از تو ایمن می شدند .

ترحم کردن ۱- با بکار بردن رحمت (و ترحم بر بندگان خدا) رحمت الهی نازل خواهد گردید .

۲- ترحم بر ضعفاء رحمت را فرود آورد .

۳- ترحم نمودن بر کسی که رحم نمی کند رحمت را منع می کند ، و باقی گذاشتن کسی که باقی نمی گذارد امّت را بنابودی می کشاند ، (بنا بر این باید ستمگری را که در صدد کشت و کشتار مردم است ، بزانو در آورده ، نابودش سازند ، و گرنه امتی را به هلاکت رساند ، و اگر با وجود توانایی مردم قیام نکنند خداوند آنها را به وسیله غضب نابود سازد آری :

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان) .

ص ۵۸۱

۴- عجبت لمن یرجو رحمه من فوقه کیف لا یرحم من دونه ۶۲۵۵ .

۵- أشعر قلبک الرّحمه لجمیع النّاس و الإحسان إلیهم تنلهم حیفا و لا تکن علیهم سیفا ۲۳۹۲ .

۶- أولی النّاس بالرّحمه المحتاج إلیها ۳۰۶۴ .

۷- أبلغ ما تستدرّ به الرّحمه

أن تضمر لجميع النّاس الرّحمه ٣٣٥٣ .

٨- إذا عجز عن الضّعفاء نيلك فلتسعهم رحمتك ۴١٢١ .

٩- كما ترحم ترحم ٧٢١٠ .

١٠- من لم يرحم لم يرحم ٨١٨۶ .

١١- من لم يرحم النّاس منعه اللّه رحمته ٨٩۶۵ .

١٢- من لم تسكن الرّحمه قلبه قلّ لقاؤها له عند حاجته ٨٩٧۴ . ۴- عجب دارم از کسی که امیدوار رحمت کسی است که ما فوق اوست (خداوند بخشنده) چگونه به کسی که زیر دست اوست رحم نمی کند .

۵- ترحم بر جمیع مردم و احسان بسوی آنان را شعار دل خود قرار ده ، و بر آنان ستمی نرسان و بر آنها شمشیری (که از تو به آنها ضرری برسد) مباش .

۶- سزاوارترین مردم به رحمت محتاج به رحمت است .

٧- رساترین چیزی که رحمت به وسیله آن روان می گردد آنست که ترحم و رحمت را برای همه مردم در دل داشته باشی .

٨- هرگاه از ناتوانها احسان تو ناتوان گردید پس باید رحمت تو آنان را شامل گردد .

٩- چنانکه رحم کنی رحم شوی .

١٠- هر که رحم نکرده رحم نشود .

١١- هر که بر مردم رحم نکند خداوند از رحمت خود او را منع نماید .

١٢- هر که رحم در دل او جای نگیرد ، در وقت نیاز برحم کم برخورد

ص ۵٨٢

١٣- من ترحّم رحم ٩٢٠٣ .

١۴- من الکرام تکون الرّحمه ٩٢۵۵ .

١۵- من أوکد أسباب العقل رحمه الجهّال ٩٢٩۵ .

الأرحام و صلتها و قطیعتها

۱- بصله الرّحم تستدرّ النّعم ۴۳۴۶ .

۲- بقطیعه الرّحم تستجلب النّقم ۴۳۴۷ .

۳- برّ الرّجل ذوی رحمه صدقه ۴۴۲۷ .

۴- حراسه النّعم فی صله الرّحم ۴۹۲۹ .

۵- حلول النّقم فی قطیعه الرّحم

۴۹۳۰ . نماید . (یعنی خداوند او را در وقت ترحم رحم ننماید ، یا دیگران از نظر مکافات او را رحم نکنند) .

۱۳- هر که ترحم کند رحم کرده شود .

۱۴- از (اخلاق) کریمان است رحمت و ترحم .

۱۵- از محکم ترین اسباب عقل ، ترحم بر نادانهاست .

خویشاوندان و پیوند و بریدن از آنها ۱- بوسیله پیوند با خویشاوندان نعمت ها بسیار می شود .

۲- بسبب بریدن از خویشاوندان انتقامها و عذاب ها کشیده می شود .

۳- نیکی کردن آدمی با خویشاوندانش صدقه است . (یعنی ثواب صدقه را دارد ، و گرنه صدقه دادن به خویشاوندان بیست و چهار برابر خواهد بود) .

۴- حفظ و حراست نعمتها در پیوند با خویشاوندان است .

۵- فرود آمدن نقمت و عقوبت ها در بریدن از خویشاوندان است .

ص ۵۸۳

۶- ربّ قریب أبعد من بعید ۵۳۳۲ .

۷- ربّ مواصله خیر منها القطیعه ۵۳۴۱ .

۸- ربّ مواصله أدّت إلی تثقیل ۵۳۵۰ .

۹- صله الرّحم تدرّ النّعم و تدفع النّقم ۵۸۳۶ .

۱۰- صله الرّحم من أحسن الشّیم ۵۸۴۳ .

۱۱- صله الرّحم منماه للعدد مثراه للنّعم ۵۸۴۴ .

۱۲- صله الرّحم تسوء العدوّ ، و تقی مصارع السّوء ۵۸۴۵ .

۱۳- صله الأرحام تثمر الأموال ، و تنسئ فی الآجال ۵۸۴۷ . ۶- ای بسا خویشی که از غریبه دورتر است . (یعنی پیوند نکند و بسا غریبه ای که از هر فامیلی نزدیکتر باشد ، چون صافتر و پیوند و خدمتش بیشتر است) .

۷- چه بسا پیوندی که بریدن از آن بهتر است (مثل این که پیوند کننده یا کسی که پیوند می شود آدم بدی بوده که برای

دین و دنیا ضرر داشته باشد ، یا هر یک آنها منت گذار باشند) .

۸- ای بسا پیونـدی که به سـنگینی کشانـد . (یعنی چون قدرت بر تلافی ندارد و یا خیال می کند طرف منت می گذارد ، و یا متکبرست زیر بار نمی رود ، در این صورت ها پیوند نکردن بهتر است) .

۹- پیوستن به خویشاوندان نعمت ها را روان ساخته ، و عقوبتها را دفع می نماید .

۱۰- صله رحم از نیکوترین خصلت هاست .

۱۱- پیوستن با خویش سبب افزایش عدد اولاد و قوم و قبیله ، و وسیله افزونی نعمت ها خواهد شد .

۱۲- صله رحم دشمن را اندوهگین ساخته ، و از برو در آمدن های بد نگه می دارد .

۱۳- پیوستن به خویشاوندان اموال را بارور نموده ، و اجل ها را عقب

۱۴- صله الرّحم توجب المحبّه ، و تکبت العدوّ ۵۸۵۲ .

۱۵- صله الرّحم توسّع الآجال ، و تنمی الأموال ۵۸۷۸ .

۱۶- صله الأرحام مثراه فی الأموال ، مرفعه للأعمال ۵۸۷۹ .

۱۷- صله الأرحام من أفضل شیم الکرام ۵۸۸۲ .

۱۸- صله الرّحم عماره النّعم ، و دفاعه النّقم ۵۸۸۳ .

۱۹- صله الرّحم تنمی العدد ، و توجب السّؤدد ۵۸۸۴ .

۲۰- من ضیّعه الأقرب ، اقیح له الأبعد ۸۸۶۰ .

۲۱- من جفا أهل رحمه ، فقد شان کرمه ۹۲۳۰ .

۲۲- من الکرم صله الرّحم ۹۲۶۴ . اندازد . (یعنی سبب طول عمر گردد) .

۱۴- صله رحم موجب محبت شده ، و دشمن را بر می اندازد و رسوا می کند .

۱۵- صله رحم مدت عمر را توسعه داده ، و اموال را می افزاید .

۱۶- صله ارحام وسیله فزونی در اموال ، و بلند کردن

عملهاست .

۱۷- به خویشاوندان پیوستن از افزونترین خصلت های کریمان است .

۱۸- صله رحم آباد نمودن نعمت ها ، و دفع کردن عقوبتهاست .

۱۹- به خویش پیوستن عدد (اولاد و فامیل و قبیله) را زیاد نموده ، و موجب آقائی می شود .

۲۰- هر که فامیل و نزدیکش او را ضایع سازند (یعنی او را ترک کنند) دورتر (بیگانه) برایش تقدیر شود (که نسبت به او احسان نماید) .

۲۱- هر که به خویشاوند خود جفا نماید (و به جا نیاورد صله رحم را) پس بتحقیق کرم خود را عیبناک ساخته است .

۲۲- از بلندی مرتبه است پیوند رحم (با خویشان) .

ص ۵۸۵

۲۳- فی صله الرّحم حراسه النّعم ۶۴۸۷ .

۲۴- فی قطیعه الرّحم حلول النّقم ۶۴۸۸ .

۲۵- وصله الأرحام منماه للعدد ۶۶۰۸ .

۲۶- قطیعه الرّحم تجلب النّقم ۶۷۶۹ .

۲۷- قطیعه الرّحم من أقبح الشّیم ۶۷۸۲ .

۲۸- قطیعه الرّحم تزیل النّعم ۶۷۸۳ .

۲۹- لیس مع قطیعه الرّحم نماء ۷۴۵۵ .

۳۰- لیس لقاطع رحم قریب ۷۴۷۲ .

۳۱- لیس من الکرم قطیعه الرّحم ۷۴۸۵ .

۳۲- أکرم عشیرتک فإنّهم جناحک الّذی به تطیر ، و أصلک الّذی إلیه تصیر ، و یدک الّتی بها تصول ۲۴۵۱ . ۲۳- در پیوستن با خویش نگهبانی نعمت هاست .

۲۴- در بریدن با خویش در آمدن عقوبتهاست .

۲۵- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و پیوند با خویشان را (واجب کرده) برای زیاد شدن عدد (اولاد و قوم و قبیله و این موضوع در روایات بسیاری عنوان گردیده است) .

۲۶- بریدن از خویش انتقامها را جلب می کند .

۲۷- بریدن

از خویش از زشت ترین خصلت هاست .

۲۸- بریدن از خویش نعمت را زائل می کند .

۲۹- با بریدن از خویش فزایشی (در مال و عمر) نیست .

۳۰- برای هیچ قطع کننده رحمی نزدیک نیست .

۳۱- از کرم (و بلندی مرتبه یا جود و سخاوت) قطع رحم نیست .

۳۲- قبیله خود را گرامی دار ، زیرا آنان بال تواند که به آن پرواز می کنی ، و اصل

ص ۵۸۶

۳۳- أکرم ذوی رحمک ، و وقّر حلیمهم ، و احلم عن سفیههم و تیسّر لمعسرهم ، فإنّهم لک نعم العدّه فی الشدّه و الرّخاء ۲۴۵۸ .

۳۴- أفضل الشّیم صله الأرحام ۳۳۰۶ .

۳۵- إنّ الرّحم إذا تماسّت تعاطفت ۳۳۹۴ .

۳۶- إنّ صله الأرحام لمن موجبات الإسلام ، و إنّ اللّه سبحانه أمر بإکرامها ، و إنّه تعالی یصل من وصلها ، و یقطع من قطعها ، و یکرم من أکرمها ۳۶۵۱ .

۳۷- التّجنّی أوّل القطیعه ۵۱۱ .

۳۸- ألا لا یعدلنّ أحدکم عن القرابه ، یری بها الخصاصه أن یسدّها تو بوده که بسوی آن برگشته ، و دست تو می باشند که به آن حمله می نمایی .

۳۳- خویشاوندانت را گرامی دار ، و بردبارشان را تجلیل نما ، و نسبت به کم عقلشان بردباری کن ، و با تنگدست آنها سهل گیر ، زیرا آنها برای تو در تنگی و وسعت بهترین ذخائر تواند .

۳۴- افزونترین خصلت ها پیوستن با خویشان است .

۳۵- براستی که خویش هرگاه تماس برقرار سازد (با یکدیگر ملاقات نموده یا مصافحه و معانقه کنند) مهربان شود .

۳۶- براستی که پیوند با خویشاوندان هر آینه از چیزهایی است که اسلام آن را

واجب کرده ، و خدای سبحان به گرامی داشتن آن فرمان داده است ، و خدای تعالی با کسی که به آنها بپیوندد پیوسته ، و با هر که از آنها ببرد بریده ، و گرامی دارد کسی را که آنها را گرامی دارد .

۳۷- خود را جمع کردن ، و نداشتن حسن سلوک با خویشاوندان یا گناه تراشی اول قطع رحم است . (یعنی اول مراتب بریدن ، چنین حالتی است) .

۳۸- آگاه باشید هرگز فردی از شما تجاوز نکند از خویشی و قرابتی که در آن

ص ۵۸۷

بالّذی لا یزیده إن أمسکه و لا ینقصه إن أنفقه ۲۷۷۹ .

۳۹- التّجنّی رسول القطیعه ۵۳۲ .

۴۰- ما آمن باللّه من قطع رحمه ۹۵۷۶ .

۴۱- ما أقبح القطیعه بعد الصّله و الجفاء بعد الإخاء و العداوه بعد الصّفاء ، و زوال الألفه بعد استحکامها ۹۷۰۹ .

۴۲- من ذا الّذی یثق بک إذا غدرت بذوی رحمک ۹۰۵۹ .

۴۳- ربّ بعید أقرب من کلّ قریب ۵۳۳۴ .

الرّخاء

۱- عند تضائق حلق البلاء یکون الرّخاء ۶۲۰۲ . تهیدستی مشاهده می کند ، این که ببندد تهیدستی را به آنچه او را زیاد نمی کند اگر آن را نگاه دارد ، و کم نمی نماید او را اگر آن را انفاق نماید . (یعنی نباید در انفاق به خویشان دریغ کرد ، علی الخصوص جائی که انفاق او را زیان نرسانده ، و امساک و خود داری او را سودی نمی بخشد ، بلکه انفاقش سود بخش است) .

۳۹- گناه تراشی و یا خود را گرفتن رسول و پیام آور بریدن رحم است .

۴۰- به خدا ایمان نیاورده است کسی که

از خویشاوند خود ببرد .

۴۱- چه زشت است بریدن بعد از پیوند ، و جفا (بی مهری و جور و ستم) بعد از برادری ، و دشمنی بعد از پاکدلی و دوستی ، و زوال الفت و انس بعد از محکمی آن (بنا بر این باید آن حالات پسندیده را نگهداری کرد) .

۴۲- کیست آنکه بتو اعتماد نماید ، هرگاه به صاحبان خویشی (و فامیل و بستگان) خود بیوفایی نمایی .

۴۳- بسا دوری که از هر نزدیکی نزدیکتر است .

گشایش ۱- در وقت تنگی حلقه های بلاء (که آدمی را بلاء چون حلقه احاطه کند)

ص ۵۸۸

۲- فی الرّخاء تکون فضیله الشّکر ۶۴۷۴ .

الارتداع

۱- من لم ترتدع یجهل ۸۱۸۷ .

الرّذائل

۱- بتجنّب الرّذائل تنجو من العاب ۴۲۹۴ .

۲- لا تغن بالرّذائل فتسقط قیمتک ۱۰۲۱۴ .

۳- لا یفلح من یتبجّج بالرّذائل ۱۰۷۰۵ .

۴- کفی بالمرء رذیله أن یعجب بنفسه ۷۰۳۸ .

۵- الانحطاط إلی الرّذائل سهل مرد ۱۱۳۷ . گشایش و فراخی حاصل شود .

۲- در فراخی و گشایش است برتری شکر .

خود داری ۱- هر که (از گناهان) باز نایستد نادان است (چون دانا دست به معصیت نمی زند) .

صفات ناپسند ۱- با دوری گزیدن از صفات پست (از عیب و ننگ) رستگار خواهی شد .

۲- بوسیله صفات پست بی نیاز مشو ، که ارزش و بهای تو سقوط کند .

۳- رستگار نگردد کسی که به رذائل و صفات پست شاد گردد .

۴- برای رذالت و پستی مرد (انسان) کفایت می کند این که به نفس خود عجب نماید (و خود بین باشد) .

۵- پایین آمدن بسوی صفات پست ، (و نفس را به خود واگذاشتن) آسان به

ص ۵۸۹

الرّزق و طالبه

۱- استنزلوا الرّزق بالصّدقه ۲۴۸۷ .

۲- إنّ اللّه سبحانه أبی أن یجعل أرزاق عباده المؤمنین إلّا من حیث لا یحتسبون ۳۵۳۳ .

۳- تنزل من اللّه المعونه علی قدر المؤنه ۴۴۸۵ .

۴- رزقک یطلبک ، فأرح نفسک من طلبه ۵۴۱۱ .

۵- رضی بالحرمان طالب الرّزق من اللّئام ۵۴۱۶ .

۶- رزق کلّ امرء مقدّر کتقدیر أجله ۵۴۲۳ .

۷- رزق المرء علی قدر نیّته ۵۴۲۷ . هلاکت اندازنده است (و با راحتی آدمی به هلاکت رسد) .

روزی ۱- روزی را با صدقه فرود آورید .

۲- براستی که خدای سبحان ابا دارد که روزیهای بندگان مؤمنش را مقرر فرماید مگر

از جائی که گمان نداشته باشند .

۳- روزی و یاری از جانب خدا به اندازه مخارج و نیاز فرود می آید .

۴- روزی تو تو را طلب خواهد نمود ، پس نفس خویش را از جستجوی آن آسوده ساز .

۵- راضی و خوشنود به محرومیت شده کسی که از بخیلان یا مردم پست مرتبه روزی طلب کند .

۶- روزی هر مردی مانند تقدیر اجل و مرگش مقدر شده است .

۷- روزی مرد به اندازه نیت و قصد اوست (هر اندازه قصد توسعه اهل و عیال

ص ۵۹۰

۸- سوف یأتیک ما قدر لک ، فخفّض فی المکتسب ۵۵۸۶ .

۹- کلّکم عیال اللّه و اللّه سبحانه کافل عیاله ۷۲۵۳ .

۱۰- لکلّ رزق سبب ، فأجملوا فی الطّلب ۷۳۰۵ .

۱۱- لن یسبقک إلی رزقک طالب ۷۴۳۷ .

۱۲- لن یغلبک علی ما قدّر لک غالب ۷۴۳۸ .

۱۳- لن یفوتک ما قسم لک فأجمل فی الطّلب ۷۴۳۹ .

۱۴- لم یفت نفسا ما قدّر لها من الرّزق ۷۵۴۶ .

۱۵- لو جرت الأرزاق بالألباب و العقول لم تعش البهائم و الحمقی ۷۶۰۷ . و خدمت داشته باشد به همان اندازه خداوند برساند) .

۸- بزودی آنچه برای تو تقدیر شده (از روزی) می آید پس در طلب و کسب آن سهل گیری نما .

۹- همه شما روزی خور خدائید و خدای سبحان ضامن عیال و روزی خوار خویش است .

۱۰- برای هر روزی سببی است ، پس در طلب روزی در حد اعتدال طلب نمایید .

۱۱- هرگز طلب کننده ای بسوی روزی تو تو را سبقت نخواهد گرفت (بنا بر این برای چه حرص خواهی زد) .

۱۲- هرگز بر آنچه

برای تو مقدر شده غلبه کننده ای غلبه نخواهد کرد .

۱۳- هرگز آنچه برای تو قسمت شده از تو فوت نشود ، پس در طلب اعتدال را بکار بر (و افراط مکن) .

۱۴- فوت نشده کسی را آنچه برای آن از روزی مقدّر گردیده است .

۱۵- اگر روزیها با خردهای خالص و عقلها روان می شدند (و روزی بدین

ص ۵۹۱

۱۶- من اهتمّ برزق غد لم یفلح أبدا ۹۱۱۳ .

۱۷- من هنی ء النّعم سعه الأرزاق ۹۲۸۹ .

۱۸- نعم البرکه سعه الرّزق ۹۸۸۳ .

۱۹- لا یکن المضمون لک طلبه أولی بک من المفروض علیک عمله ۱۰۳۳۳ .

۲۰- لا تحمل همّ یومک الّذی لم یأتک علی یومک الّذی قد أتاک ، فإنّه إن یکن من عمرک یأتک اللّه سبحانه فیه برزقک و إن لم یکن من عمرک فما همّک بما لیس من أجلک ۱۰۳۸۲ .

۲۱- لا ینال الرّزق بالتّعنّی ۱۰۵۶۷ . وسیله می رسید) چهارپایان و احمقان زندگانی نمی کردند .

۱۶- هر که بروزی فردا اهتمام ورزد (و در غم روزی آینده باشد) هرگز رستگاری نیابد .

۱۷- از گوارائی نعمت ها فراخی و توسعه روزیهاست .

۱۸- خوب برکتی است فراخی روزی (چون وسیله احسانها و خیرات خواهد گردید) .

۱۹- نباید آنچه برای تو ضمانت شده (روزی) طلب آن از چیزی که بر تو عملش واجب گشته (طاعات و عبادات) سزاوارتر باشد .

۲۰- اندوه روز خود را که تو را نیامده بر روزی که در حقیقت تو را آمده بار مکن ، زیرا که اگر از عمر تو باشد خداوند سبحان در آن روزی تو را خواهد آورد و اگر از

عمر تو نباشد پس اندوه تو چیست برای آنچه از مدت عمر تو نیست .

۲۱- روزی با رنج بردن رسیده نمی شود (بلکه باید با تقدیر خدا باشد البته وظیفه مردم است رفتن به دنبال آن) .

ص ۵۹۲

۲۲- لا یملک إمساک الأرزاق و إدرارها إلّا الرّزّاق ۱۰۸۳۸ .

۲۳- یطلبک رزقک أشدّ من طلبک له فأجمل فی طلبه ۱۱۰۴۹ .

۲۴- أجملوا فی الطّلب ، فکم من حریص خائب ، و مجمل لم یخب ۲۵۳۸ .

۲۵- الرّزق یطلب من لا یطلبه ۱۴۰۸ .

۲۶- الأرزاق لا تنال بالحرص و المطالبه ۱۴۱۳ .

۲۷- إنّی مستوف رزقی ، و مجاهد نفسی ، و منته إلی قسمی ۳۷۷۵ .

۲۸- إنّک مدرک قسمک ، و مضمون رزقک ، و مستوف ما کتب لک ، فأرح نفسک من شقاء الحرص ، و مذلّه الطّلب ، وثق باللّه ، و خفّض فی ۲۲- مالک امساک روزیها و روان ساختن آنها نیست مگر (خداوند) بسیار روزی دهنده .

۲۳- روزی تو تو را از طلب کردن تو آن را شدیدتر طلب خواهد نمود پس در طلب آن تأنی نما . (یعنی در طلب حرص مورز بلکه همین اندازه که در طلب آن روی کفایت می کند) .

۲۴- به وجه نیکو طلب معیشت کنید ، چه بسا حریصی که نومید گشته ، و طلب کننده ای که نومید نشده باشد .

۲۵- روزی جویای کسی است که آن را طلب ننماید .

۲۶- روزیها با حرص و زیادی طلب رسیده نشوند . (یعنی هر چه از جانب خدای بزرگ تقدیر شود همان مقدار خواهد رسید .)

۲۷- براستی که من روزیم را استیفاء و تمام

کننـده خواهم بود (و تا تمام نشود مرگ راهی بسوی من نـدارد) و نفسم را پیکارگر ، و خط و نصـیبم را به پایان رساننـده ام ۲۸- براستی که تو بهره و نصـیب خود را در یابنده ای ، و روزیت تضـمین گردیده ، و آنچه برای تو نوشته شده مستوفی به آن خواهی رسید ، پس نفس خود را از

ص ۵۹۳

المکتسب ۳۷۸۹ .

۲۹- ارض تسترح ۲۲۴۳ .

۳۰- ارض بما قسم لک تکن مؤمنا ۲۳۲۸ .

۳۱- ارض من الرّزق بما قسم لک تعش غنیّا ۲۳۳۲ .

۳۲- الرّزق مقسوم ، الحریص محروم ۹۶ .

۳۳- من طلب الزّیاده وقع فی النّقصان ۸۳۳۲ .

۳۴- قـد یرزق المحروم ۶۶۳۹ . بـدبختی حرص و خـواری طلب آسـایش ده ، و به خـدا اعتمـاد کن ، و در کسب کردن سـهل انگاری نما (پوشیده نمانـد چنانکه گـذشت به انـدازه لازم هر فردی باید به دنبال کسب برود ولی از ولع و حرص باید دوری گزیند) .

۲۹- خوشنود باش تا راحت باشی .

۳۰- به آنچه قسمت تو گردیده خوشنود باش ، تا این که مؤمن باشی .

۳۱- به آنچه از روزی قسمت تو گردیده خوشنود باش ، تا توانگر زندگانی نمایی .

۳۲- روزی تقسیم شـده است ، و حریص محروم خواهد بود . (پوشـیده نماند که از این قبیل روایات اسـتفاده نمی شود بر این که انسان نبایـد به دنبال روزی رود چون روزی خود بخود خواهـد آمـد ، آری بعض از روزیها خود بخود خواهد آمد چنانکه مرگ خواهد آمد ، و بر این مطلب یک دسته از روایات دلالت دارد ، ولی از بعض روایات دیگر استفاده می شود

که آمدن روزی منوط بر سعی و تلاش خواهد بود چنانکه روایت شده ، دعای کسی که در خانه بنشیند ، و به دنبال روزی نرود ، و دعا کند خدا یا روزی مرا برسان مستجاب نمی گردد ، پس باید به دنبال آن برود) .

۳۳- هر که طلب زیادتی کند (و به مقدار کفاف قانع نباشد) در کمی واقع خواهد شد .

۳۴- گاهی محروم روزی داده می شود (پس نباید مأیوس شد) .

ص ۵۹۴

۳۵- إنّک لست بسابق أجلک و لا بمرزوق ما لیس لک فلما ذا تشقی نفسک یا شقیّ ۳۷۹۰ .

الاسترسال

۱- من أقلّ الاسترسال سلم ۷۷۷۴ .

۲- من أکثر الاسترسال ندم ۷۷۷۵ .

۳- قلّه الاسترسال إلی النّاس أحزم ۶۷۴۸ .

الرسول و أدبه و الکتاب

۱- بعقل الرّسول و أدبه یستدلّ علی عقل المرسل ۴۳۱۲ . ۳۵- براستی که تو نسبت به مرگ و روزی که از آن تو نیست پیشی گیرنده نخواهی بود ، پس برای چه نفست را بدبخت کرده (و به زحمت می اندازی) ای بدبخت .

اعتماد بر مردم ۱- هر که کمتر اعتماد بر مردم کند سالم ماند .

۲- هر که بیشتر بر مردم اعتماد نماید پشیمان گردد .

۳- کمی اعتماد بر مردم (و اظهار اسرار خود به آنان نکردن) دور اندیش تر است (یعنی کسی که مراعات آن کند دور اندیش تر است) .

فرستاده ، نامه ۱- بوسیله عقل فرستاده شده و ادبش بر عقل فرستنده استدلال می شود . (یعنی اگر کسی بخواهد بدست آورد فرستنده پیام آور تا چه اندازه عقل دارد ، و تا چه حد مؤدّب است از فرستاده و مأمورش می توان بدست آورد) .

ص ۵۹۵

۲- رسول الرّجل ترجمان عقله ، و کتابه أبلغ من نطقه ۵۴۳۱ .

۳- رسولک ترجمان عقلک ، و احتمالک دلیل حلمک ۵۴۳۶ .

۴- رسولک میزان نبلک ، و قلمک أبلغ من ینطق عنک ۵۴۳۷ .

الرّشد و الاسترشاد و المسترشد

۱- لقد أخطأ العاقل اللّاهی الرّشد ، و أصابه ذو الاجتهاد و الجدّ ۷۴۰۱ .

۲- لن تعرفوا الرّشد حتّی تعرفوا الّذی ترکه ۷۴۰۴۱ .

۳- من استرشد علم ۷۶۷۲ . ۲- فرستاده مرد (آدمی) مترجم عقلش است (یعنی مردم عقل و دانش طرف را از فرستاده اش می سنجند) ، و نوشته او رساتر از سخن گفتن اوست . (و لذا انسان باید در هر دو دقت کامل را بکار برد) .

۳- فرستاده

تو نماینده و مترجم عقل تو ، و تحمل تو (آزارها و بی ادبیهای مردم را) دلیل بردباریت می باشد .

۴- فرستاده تو میزان نجابت و یا تند زیرکی تست ، و نوشته و قلمت رساتر کسی است که از جانب تو سخن می گوید .

راه صواب ۱- همانا در حقیقت عاقل غافل یا بازی کننده راه صواب را خطا کند ، و صاحب کوشش و جدّیت به آن برسد .

۲- هرگز راه صواب را نشناسید تا بشناسید آنکه آن را ترک نموده است (که از عمل و رفتار او رشد را خواهید شناخت چنانکه در باره خلفای باطل این موضوع دیده می شود) .

۳- هر که طلب راه راست و درست کند دانا گردد .

ص ۵۹۶

۴- من استرشد غويّا ضلّ ۷۹۰۳ .

۵- من خالف رشده تبع هواه ۸۳۵۳ .

۶- أفضل السّبل الرّشد ۲۹۱۶ .

۷- قد أصاب المسترشد ۶۶۲۷ .

۸- من أصدقك فی نفسك فقد أرشدك ۷۷۶۸ .

۹- لا ضلال مع إرشاد ۱۰۵۳۵ .

۱۰- من وفّق لرشاده تزوّد لمعاده ۸۰۵۹ .

الرّضا و الراضی

۱- من رضی بالقضاء استراح ۷۷۳۸ .

۲- أجدر الأشياء بصدق الإيمان الرّضا و التّسليم ۳۲۴۷ . ۴- هر که از گمراه طلب راه راست کند گمراه گردد .

۵- هر که مخالفت رشد خود کند هوا و هوس خود را پیروی نماید .

۶- افزونترین راهها راه راست یافتن است .

۷- گاهی طلب کننده راه راست به مقصد رسد .

۸- هر که در باره نفست به تو راست گویـد (و عیوب تو را از روی حقیقت بیان کنـد) پس در حقیقت تو را ارشاد نموده (و به راه راست هدایت کرده است)

.

۹- ضلالت و گمراهی نیست با ارشاد (و مرشد باید از گمراهی بر کنار باشد) .

۱۰- هر که به راه راست رفتن خود توفیق یابد ، برای معادش توشه بر گیرد .

خوشنودی و خوشنود ۱- هر که به قضاء و قدر الهی خوشنود باشد راحت گردد .

۲- سزاوارترین چیزها به راستی ایمان خوشنود بودن به مقدرات و تسلیم (اوامر

ص ۵۹۷

۳- الرّضا غناء و السّخط عناء ۷۱ .

۴- الرّضا ینفی الحزن ۴۱۰ .

۵- الرّضا ثمره الیقین ۷۲۸ .

۶- الرّضا بقضاء اللّه یهوّن عظیم الرّزایا ۱۵۴۹ .

۷- إن عقدت أیمانک فارض بالمقضیّ علیك و لك و لا ترج أحدا إلّا اللّه سبحانه ، و انتظر ما أتاک به القدر ۳۷۲۳ .

۸- إنّکم إن رضیتم بالقضاء طابت عیشتکم و فزتم بالغناء ۳۸۴۴ .

۹- إذا لم یکن ما ترید ، فلا تبل کیف کنت ۴۰۶۰ . و نواهی خدای بزرگ) است .

۳- رضا (به تقدیر الهی) توانگری ، و خشمناک بودن تعب و رنج است .

۴- خوشنود بودن (به تقدیر الهی و هر چه به او از بلاها و مصائب رسد) اندوه را بر طرف می سازد .

۵- خوشنودی میوه یقین است .

۶- خوشنودی به قضاء و قدر الهی مصیبت های بزرگ را آسان می کند . (زیرا می داند که خیر او در آنست چه رسد به مصائب کوچکتر) .

۷- اگر قسم ها و یا عهد و پیمانها را محکم کنی (و یا اگر در دل ایمان خود را گره زدی) پس به آنچه علیه تو و له تو حکم شده و مقدّر گشته راضی باش ، واحدی را غیر از خدای

سبحان امیدوار نبوده ، و آنچه را که تقدیر الهی برای تو آورد منتظر باش ۸- بدرستی که شما اگر به تقدیر الهی خوشنود باشید زندگانیتان نیکو گشته ، و به توانگری دست یابید و پیروز شوید .

۹- هرگاه آنچه می خواهی نبود پس باک مدار چگونه خواهی بود (بلکه به مقدرات راضی باش) .

ص ۵۹۸

۱۰- بالرّضا بقضاء اللّه یستدلّ علی حسن الیقین ۴۲۸۴ .

۱۱- توخّ رضا اللّه ، و توقّ سخطه ، و زعزع قلبک بخوفه ۴۵۰۱ .

۱۲- تحرّ رضا اللّه برضاك بقدره ۴۵۰۲ .

۱۳- تحرّ رضا اللّه ، و تجنّب سخطه ، فإنّه لا ید (ی) لک بنقمته ، و لا غنی بک عن مغفرته ، و لا ملجأ لک منه إلّا إلیه ۴۵۵۳ .

۱۴- ثمره الرّضا الغناء ۴۶۰۸ .

۱۵- رأس الطّاعه الرّضا ۵۲۵۶ .

۱۶- رأس القناعه الرّضا ۵۲۶۲ .

۱۷- علیك بالرّضا فی الشّدّه و الرّخاء ۶۰۸۷ . ۱۰- با خشنود بودن به قضاء و قدر الهی بر نیکوئی یقین استدلال می شود . (یعنی خوشنودی به مقدرات دلیل یقین نیکوی طرف است) .

۱۱- طلب کن رضای خدا را ، و حذر کن از خشم او ، و دلت را از ترس او بلرزان .

۱۲- خوشنودی خدا را در مقابل رضایتت به تقدیر الهی طلب نما .

۱۳- خوشنودی خدا را طلب نما ، و از خشم او بپرهیز ، زیرا برای تو دستی که انتقام او را بردارد ، و جلو گیری کند نبوده ، و از آمرزشش بی نیازی نمی باشد ، و هیچ پناهی برای تو از این امر جز بسوی خودش نخواهد بود . (یعنی باید آخر

الأمر بسوی خدای عزیز و مهربان پناه برد که پناه همه گنهکاران و درماندگان است) .

۱۴- ثمره و میوه رضا (و خوشنودی به قسمت الهی) توانگری است .

۱۵- رأس طاعت و فرمانبرداری خدا ، خوشنود بودن (به تقدیرات الهی) است .

۱۶- رأس قناعت و عمده اسباب آن ، خوشنودی به تقدیرات است .

۱۷- بر تو باد به خوشنودی (از خدا و از قسمت) در سختی و فراخی .

ص ۵۹۹

۱۸- من رضی بالقضاء طابت عیشته ۸۰۱۱ .

۱۹- من رضی بالقدر استخفّ بالغیر ۸۰۵۴ .

۲۰- من رضی بالمقدور قوی یقینه ۸۴۶۷ .

۲۱- من حسن رضاه بالقضاء حسن صبره علی البلاء ۸۸۲۴ .

۲۲- من رضی بقسم اللّه لم یحزن علی ما فاته ۸۹۳۳ .

۲۳- من رضی بما قسم اللّه له لم یحزن علی ما فی ید غیره ۸۹۴۰ .

۲۴- من لم یرض بالقضاء دخل الکفر دینه ۸۹۶۰ .

۲۵- من أفضل الإیمان الرّضا بما یأتی به القدر ۹۲۶۲ . ۱۸- هر که به حکم خدا راضی باشد زندگانی او پاکیزه خواهد بود .

۱۹- هر که به تقدیر الهی راضی باشد حوادث تغییر دهنده روزگار را سبک و سهل شمارد .

۲۰- هر که به تقدیر الهی راضی باشد یقین او قوی خواهد بود .

۲۱- هر که رضا و خوشنودی او به حکم خدا نیکو باشد شکیبائی او بر بلاء نیکو خواهد بود .

۲۲- هر که به نصیب و بهره الهی خوشنود باشد برای آنچه از او فوت می شود (و از دست می دهد) محزون نمی گردد (می داند که صلاحش در آن بوده و یا جبران خواهد شد) .

۲۳- هر که به

آنچه خدا برای او قسمت کرده خوشنود باشد بر آنچه در دست غیر اوست اندوهناک نگردد .

۲۴- هر که به قضاء (و قدر الهی) خوشنود نباشد (و به نظر خود کارها و برنامه های الهی را مطابق حکمت و مصلحت نداند و یا از آن منضجر باشد) کفر در دین او وارد خواهد شد (چون برنامه ها را عادلانه نمی نگرد) .

۲۵- از افزونترین ایمان است خوشنودی به آنچه قضاء و قدر الهی آورد (چه

ص ۶۰۰

۲۶- ما قضی اللّه سبحانه علی عبد قضاء فرضی به إلّا کانت الخیره له فیه ۹۶۶۹ .

۲۷- ما دفع اللّه سبحانه عن المؤمن شیئا من بلاء الدّنیا و عذاب الآخره إلّا برضاه بقضائه ، و حسن صبره علی بلائه ۹۶۷۱ .

۲۸- نعم قرین الإیمان الرّضا ۹۹۰۱ .

۲۹- نعم الطّارد للهمّ الرّضا بالقضاء ۹۹۰۹ .

۳۰- نال الغنی من رضی بالقضاء ۹۹۵۰ .

۳۱- لا إسلام کالرّضا ۱۰۴۸۷ .

۳۲- لا یذهب الفاقه مثل الرّضا ، و القنوع ۱۰۸۸۹ .

۳۳- ینبغی لمن رضی بقضاء اللّه سبحانه أن یتوکّل علیه ۱۰۹۳۶ . صحت باشد یا بیماری فقر باشد یا توانگری و . . .) .

۲۶- خدای سبحان بر بنده ای قضائی را حکم نکرده که به آن خوشنود باشد جز آنکه برای او در آن خیر باشد .

۲۷- خداوند سبحان از مؤمن چیزی را از بلاء دنیا و عذاب آخرت دفع نخواهد نمود مگر به سبب خوشنودی او به قضاء و قدر الهی و نیکویی شکیبائیش بر بلاء او ۲۸- خوب همراهی است برای ایمان خوشنودی (به تقدیرات) .

۲۹- خوب دور کننده ایست برای اندوه خوشنود بودن به

قضاء (و تقدیرات الهی) .

۳۰- به توانگری رسیده است کسی که به قضاء (الهی) خوشنود گردیده است .

۳۱- هیچ اسلامی مانند خوشنودی (به بهره و نصیب) نیست .

۳۲- فاقه و درویشی را چیزی مثل خوشنودی (به تقدیرات الهی) و رضایت به بهره و نصیب بر طرف نخواهد کرد .

۳۳- برای کسی که به قضاء (و قدر) خدای سبحان راضی شده سزاوار این است

ص ۶۰۱

۳۴- رضا اللّه سبحانه أقرب غایه تدرک ۵۴۰۹ .

۳۵- رضا اللّه سبحانه مقرون بطاعته ۵۴۱۰ .

۳۶- علامه رضا اللّه سبحانه عن العبد رضاه بما قضی به سبحانه له و علیه ۶۳۴۴ .

۳۷- فی رضا اللّه غایه المطلوب ۶۴۴۶ .

۳۸- کیف یقدر علی إعمال الرّضا القلب المتولّه بالدّنیا ۶۹۸۶ .

۳۹- کفی بالرّضا غنی ۷۰۶۸ .

۴۰- من آثر رضا ربّ قادر فلیتکلّم بکلمه عدل عند سلطان که بر او توکل نماید .

۳۴- رضا و خوشنودی خدای سبحان نزدیکترین پایان و مرتبه ایست که بدست آید .

۳۵- رضا و خوشنودی خدای سبحان به طاعت او مقرون است .

۳۶- نشانه رضا و خوشنودی خدای سبحان از بنده رضایت و خوشنودی اوست به آنچه خدای سبحان به آن له یا علیه او حکم فرموده است . (یعنی راضی باشد به تقدیر الهی چه بحسب ظاهر به سود او باشد یا به ضرر او .

۳۷- در خوشنودی خداست نهایت مطلوب . (یعنی آخرین مطلوب و مقصود آدمی خوشنودی خدا خواهد بود .

۳۸- چگونه در بکار بردن رضا (و خوشنودی به نصیب) توانائی دارد دلی که شیفته دنیاست ۳۹- برای خوشنودی (به بهره و

نصیب) کفایت می کند توانگری (که دیگر به چیزی دیگری احتیاج نمی باشد زیرا شخص خوشنود فقط خدا را ولی نعمت می داند) .

۴۰- هر که خوشنودی پروردگار توانا را اختیار نماید باید به سخن عدل در نزد

ص ۶۰۲

جائر ۸۹۵۷ .

۴۱- من طلب رضا اللّه بسخط النّاس ردّ اللّه ذامّه من النّاس حامدا ۹۰۳۵ .

۴۲- من بادر إلی مراضی اللّه سبحانه ، و تأخّر عن معاصیه فقد أکمل الطّاعه ۹۰۴۶ .

۴۳- هب اللّهمّ لنا رضاک ، و أغننا عن مدّ الأیدی إلی سواک ۱۰۰۵۷ .

۴۴- من طلب رضا النّاس بسخط اللّه ردّ اللّه حامده من النّاس ذامّا ۹۰۳۶ .

۴۵- ما أعظم وزر من طلب رضی المخلوقین بسخط الخالق ۹۵۶۲ .

۴۶- من رضی بالمقدور اکتفی بالمیسور ۸۰۹۱ . سلطان ستمگر سخن گوید .

۴۱- هر که خوشنودی خدا را به خشم مردم طلب کند خداوند مذمت کننده از مردم را ستایشگر او گرداند .

۴۲- هر که بسوی خوشنودیهای خدای سبحان مبادرت ورزد ، و از معاصی او عقب بماند علی التحقیق فرمانبرداری را کامل نموده است .

۴۳- (این فراز تتمه کلامی است که آن حضرت در آخر خطبه مفصل اشباح ۹۰ ایراد فرموده است) بار إلها برای ما خوشنودی خود را ببخش و ما را از کشیدن دستها بسوی غیر خود بی نیاز گردان .

۴۴- هر که خوشنودی مردم را در مقابل خشم خدا خواهد ، خداوند ستایش کننده از مردم را مذّمت کننده او خواهد گردانید .

۴۵- چقدر بزرگ است وزر و وبال کسی که خوشنودی مخلوقین را به خشم پروردگار طلب نماید .

۴۶- هر که به آنچه تقدیر شده خوشنود باشد به آنچه میسّر

شده اکتفا کند

ص ۶۰۳

۴۷- من رضی بقسمه لم یسخطه أحد ۸۱۸۱ .

۴۸- من رضی بحاله لم یعتوره الحسد ۸۱۸۲ .

۴۹- الرّاضی بفعل قوم کالدّاخل فیه معهم و لکلّ داخل فی باطل إثمان : إثم الرّضا به و إثم العمل به ۲۰۸۵ .

۵۰- کلّ راض مستریح ۶۸۳۹ .

۵۱- کن راضیا تکن مرضیّا ۷۱۳۳ .

۵۲- کن أبدا راضیا بما یأتی به القدر ۷۱۴۲ .

۵۳- من رضی بقسمه استراح ۷۷۳۷ . (و برای زیادتر کوشش ننماید) .

۴۷- هر که به بهره و نصیب خود خوشنود باشد احدی او را ناخوش و یا غضبناک نمی گرداند .

۴۸- هر که به حال خود (و به کسب و کار خود) راضی باشد ، حسد پی در پی او را فرا نخواهد گرفت .

۴۹- کسی که به عمل قومی خوشنود باشد مانند کسی است که با آنها در آن عمل داخل شده است ، و برای هر کسی که داخل در باطل شود دو گناه است : گناه خوشنودی به آن ، و گناه عمل به آن .

۵۰- هر راضی شونده ای در آسایش است .

۵۱- (به نصیب و بهره) راضی باش تا خدا از تو راضی باشد .

۵۲- همیشه به آنچه تقدیر (خدای بزرگ) بیاورد خوشنود باش .

۵۳- هر که به قسمت و نصیب خود خوشنود شد راحت گردد .

ص ۶۰۴

الرّغبه

۱- الرّغبه مفتاح النّصب ۲۸۱ .

۲- ثمره الرّغبه التّعب ۴۶۴۷ .

۳- رغبتک فی زاهد فیک ذلّ ۵۳۸۴ .

۴- من رغب فیک عند إقبالک زهد فیک عند إدبارک ۸۸۷۸ .

۵- من رغب فی حیاتک فقد تعلّق بحبالک ۹۲۱۶ .

۶- من رغب فیما عند اللّه

كثر سجوده و ركوعه ۹۱۲۷ .

۷- من رغب فيما عنـد اللّه أخلص عمله ۷۹۴۵ . ميـل و رغبت ۱- طلب بـا حرص كليـد تعب و زحمت است . (چون هر كه به چيزى از خوب و بد راغب باشد در زحمت را به روى خود باز نمايد) .

۲- ثمره و ميوه رغبت و خواهش رنج و زحمت است .

۳- ميـل و رغبت تو نسـبت به كسـى كه در باره تو بى رغبت است ذلت و خوارى خواهـد بود . (يعنى آدمى خود را خوار مى سازد) .

۴- هر كه در وقت اقبـال (رو آوردن تـو بسـوى او و يـا در وقت مالـدارى) تو بسوى تو ميـل و رغبت كنـد در وقت إدبـار (و پشت كردن) نسـبت به تـو بى رغبت شود ۵- هر كه در حيات و زنـدگانى تو راغب باشـد (و مايل است كه تو زنـده باشـى و نميرى) پس در حقيقت به ريسمان تو چنگ زده است (پس بايد در حاجت او كوشا باشى و بدانى از دوستان تست) .

۶- هر كه در آنچه نزد خداست رغبت نمايد سجده و ركوع او بسيار خواهد بود .

۷- هر كه در آنچه نزد خداست رغبت نمايد عملش را خالص گرداند .

ص ۶۰۵

۸- من رغب فيما عند اللّه بلغ آماله ۸۵۷۳ .

۹- إنّكم إن رغبتم إلى اللّه غنمتم و نجوتم و إن رغبتم إلى الدّنيا خسرتم و هلكتم ۳۸۵۳ .

الرّفق و اللين

۱- الرّفق مفتاح الصّواب ، و شيمه ذوى الألباب ۱۷۴۶ .

۲- الرّفق ييسّر الصّعاب ، و يسهّل شديد الأسباب ۱۷۷۸ .

۳- الرّفق لقاح الصّلاح ، و عنوان

النّجاح ۲۱۸۷ .

۴- ارفق توفّق ۲۲۲۶ .

۵- أفضل شی ء الرّفق ۲۸۵۱ .

۶- أکبر البرّ الرّفق ۲۸۶۷ .

۷- الرّفق مفتاح النّجاح ۲۹۴ . ۸- هر که در آنچه نزد خداست رغبت نماید به امیدهایش خواهد رسید .

۹- براستی که شما اگر بسوی خدا رغبت کنید نفع عمده برده و رستگار گردید ، و اگر بسوی دنیا رغبت نموده زیان برده و هلاک گردید .

نرمی ۱- نرمی و مدارا کلید راست روی ، و خوی صاحبان عقل است .

۲- نرمی دشواریها را آسان کرده ، و اسباب سخت را سهل می گرداند .

۳- نرمی و مهربانی بارور شدن مصلحت ، و علامت پیروزی است .

۴- نرمی نما تا توفیق یابی .

۵- افزونترین چیز نرمی و مهربانی است .

۶- بزرگترین احسان و نیکی نرمی و مهربانی است .

۷- نرمی و مدارا کلید پیروزیست .

ص ۶۰۶

۸- الرّفق مفتاح الصّواب ۳۱۲ .

۹- الرّفق یفلّ حدّ المخالفه ۵۶۰ .

۱۰- الرّفق عنوان النّبل ۷۴۳ .

۱۱- الرّفق عنوان سداد ۷۹۷ .

۱۲- الیمن مع الرّفق ۷۹۸ .

۱۳- الرّفق يؤدّى إلى السّلم ۹۰۲ .

۱۴- الرّفق أخو المؤمن ۹۷۴ .

۱۵- الرّفق بالأتباع من كرم الطّباع ۱۴۹۷ .

۱۶- إذا عاقبت فارفق ۳۹۷۸ .

۱۷- إذا كان الرّفق خرقا كان الخرق رفقا ۴۱۲۲ . ۸- نرمى و مهربانى كليد راه درست و راست است .

۹- نرمى كند مى گرداند تندى مخالفت را .

۱۰- نرمى و مهربانى دليل نجابت و زيركى است .

۱۱- نرمى نشانه سلوك راه درست است .

۱۲- فرخندگى و ميمنت با نرمى است .

۱۳- نرمى و مهربانى به سوى آشتى مى كشاند .

۱۴- نرمى و مهربانى برادر مؤمن است . (يعنى از او جدا نخواهد شد) .

۱۵- نرمى

و لطف و مهربانی با وابستگان و پیروان از نیکوئی طبیعت است .

۱۶- هرگاه (کسی را به سبب بی ادبیش) جزا دهی پس نرمی کن .

۱۷- هرگاه نرمی و مهربانی بـدخوئی به حساب آیـد یا نتیجه به عکس دهد درشتی و بدخوئی نرمی به حساب آید . (یعنی در مقابل درشت خو باید درشتی کرد اگر از نرمی سوء استفاده کنند) .

ص ۶۰۷

۱۸- بالرّفق تتمّ المروءه ۴۲۰۱ .

۱۹- بالرّفق تدرک المقاصد ۴۲۳۶ .

۲۰- بالرّفق تهون الصّعاب ۴۳۰۸ .

۲۱- بالرّفق تدوم الصّحبه ۴۳۴۲ .

۲۲- رأس العلم الرّفق ۵۲۲۴ .

۲۳- رأس السّیاسه استعمال الرّفق ۵۲۶۶ .

۲۴- رفق المرء و سخاؤه یحبّبه إلی أعدائه ۵۴۲۹ .

۲۵- علیک بالرّفق فإنّه مفتاح الصّواب و سجیّه اولی الألباب ۶۱۱۴ .

۲۶- علیک بالرّفق ، فمن رفق فی أفعاله تمّ أمره ۶۱۴۰ .

۲۷- کم من صعب تسهل بالرّفق ۶۹۴۶ . ۱۸- بوسیله مهربانی مردی (یا آدمیت) تمام می گردد .

۱۹- بوسیله نرمی و مهربانی مقاصد به دست آید .

۲۰- بوسیله نرمی و همواری کارهای سخت آسان می شود .

۲۱- بوسیله نرمی مصاحبت و رفاقت دائم خواهد ماند .

۲۲- سر علم و دانش نرمی و همواری است .

۲۳- رأس سیاست و عمده شرائط آن به کار بردن نرمی و همواری است .

۲۴- نرمی کردن مرد و سخاوتش او را در نزد دشمنانش محبوب گرداند .

۲۵- بر تو باد به مدارا و نرمی زیرا که آن کلید راه درست و خصلت صاحبان عقلهاست .

۲۶- بر تو باد به مدارا پس کسی که در کارهایش مدارا نماید کارش تمام است .

۲۷- بسا سختی که با نرمی و مدارا آسان گردد .

ص ۶۰۸

۲۸- لیکن

أحظى النّاس عندک أعملهم بالرّفق ۷۳۷۵ .

۲۹- لن لمن غالظک فإنّه یوشک أن یلین لک ۷۶۲۰ .

۳۰- من عامل بالرّفق غنم ۷۷۴۱ .

۳۱- من عامل بالرّفق وفّق ۷۸۴۲ .

۳۲- من استعمل الرّفق غنم ۷۹۱۷ .

۳۳- من استعمل الرّفق لان له الشّدید ۸۴۰۰ .

۳۴- من ترفّق فی الأمور ، أدرک أربه منها ۸۵۶۲ .

۳۵- من استعمل الرّفق استدرّ الرّزق ۸۶۴۷ .

۳۶- ما کان الرّفق فی شی ء إلّا زانه ۹۵۱۷ .

۳۷- نعم الرّفیق الرّفق ۹۸۸۱ . ۲۸- باید بهره مندترین مردم در نزد تو عمل کننده ترین آنها باشد به نرمی و مدارا .

۲۹- برای کسی که با تو درشتی کند ، نرمی نما زیرا که نزدیک است که برای تو نرم شود .

۳۰- هر که با نرمی معامله کند غنیمت (و نفع عظیم) برد .

۳۱- هر که به نرمی معامله نماید توفیق داده شود .

۳۲- هر که نرمی و مدارا را به کار برد نفع عمده برد .

۳۳- هر که نرمی را به کار برد (حتی با دشمن) سخت برای او نرم گردد .

۳۴- هر که در کارها نرمی به کار برد (و در آنها خود را به رنـج نینـدازد و خشونت به کار نبرد) نیازمندی خود را از آنها در یابد .

۳۵- هر که مدارا را به کار برد روزی او را روان گرداند .

۳۶- مدارا در چیزی نمی باشد جز آنکه آن را زینت بخشد .

۳۷- خوب رفیقی است نرمی (که همه را با انسان مهربان کند) .

ص ٦٠٩

٣٨- نعم الخليقه استعمال الرّفق ٩٩٣٥ .

٣٩- نعم السّياسه الرّفق ٩٩٤٧ .

٤٠- لا ندم لكثير الرّفق ١٠٥١٣ .

٤١- لا يجتمع العنف

و الرّفق ۱۰۵۸۵ .

۴۲- لا سجيّه أشرف من الرّفق ۱۰۶۴۳ .

المراقبه

۱- رحم اللّه عبدا راقب ذنبه ، و خاف ربّه ۵۲۰۵ .

المركب

۱- المركب الهنی ء أحد الرّاحتین ۱۶۷۰ . ۳۸- خوب خصلتی است به کار بردن نرمی .

۳۹- خوب سیاستی است نرمی .

۴۰- هیچ ندامت و پشیمانی برای کثیر الرفق نیست .

۴۱- درشتی و نرمی با هم جمع نخواهند شد (ممکن است مراد این باشد کسی که می خواهد نرمخو باشد باید از درشتی بپرهیزد و گرنه نرمخو نخواهد بود و یا آنکه رفق الهی شامل کسی که درشتی کند نخواهد گردید) .

۴۲- خوی و خصلتی شریفتر از نرمی نیست .

مراقبت ۱- خداوند بنده ای را رحمت کند که مراقب گناه خود بوده و از پروردگار خویش بترسد .

وسیله سواری ۱- مرکب گوارا و بی اذیّت یکی از دو آسایش است .

ص ۶۱۰

الأرواح

۱- فالأرواح مرتهنه بثقل أعبائها ، موقنه بغیب أنبائها ، لا تستزاد من صالح عملها ، و لا تستعتب من سیّ ء زللها ۶۶۰۵ .

الراحه

۱- الرّاحه فی الزّهد ۳۲۹ .

۲- ما أقرب الرّاحه من التّعب ۹۶۲۱ . ارواح ۱- (این عبارت نیز تتمه کلامی است از آن بزرگوار) پس ارواح در گرو سنگینی بارهای آنها بوده . (یعنی بارهای گناهان) ، و یقین کننده به غیب خبرهایشان (اخبار غیبی که در باره معاد شنیده بودند) طلب زیادتی از عمل شایسته آنها نشود (چون که آن جا سرای تکلیف نیست) و خوشنودی داده نشوند از لغزش بد آنها . (یعنی دیگر جای تدارک و تلافی نیست تا این که تلافی کنند در نتیجه خوشحال گردند) .

راحتی ۱- راحتی در ترک دنیا و بی رغبتی نسبت به آنست (و این نه به آن معنی است که انسان بسوی دنیا نرود ، و دست از کسب و کار بکشد ، بلکه رفتن بسوی دنیا گاهی واجب است ، مثل زمانی که نیاز به آن هست ، و زمانی مستحب است ، که با آن بتواند به زن و بچه و به خلق خدمت بیشتری کند بلکه باید گفت این دو قسم عین آخرت است) .

۲- چه نزدیک کرده راحتی را به رنج و زحمت . (یعنی خیلی نزدیک است نباید فریب آن را خورد) .

ص ۶۱۱

المراد

۱- قد یدرک المراد ۶۶۱۲ .

الرياضه

۱- لقاح الرّياضه دراسه الحكمه و غلبه العاده ۷۶۲۵ .

۲- لا تنجع الرّياضه إلّا فی نفس يقظه (يقظه و همّه) ۱۰۸۹۹ . مقصود ۱- گاهی مراد و مقصود دریافت شده به دست آید .

رياضت ۱- آنچه بوسیله آن ریاضت (رام کردن نفس و مطیع گردانیدن آن) آبستن می شود خواندن حکمت (علم راست و درست) و غالب شدن بر عادت است .

۲- سود نمی دهد ریاضت (و نصیحت و تربیت و رنج کشیدن) مگر در نفس بیدار (که درک کند آنچه را که در حق او انجام می دهند) و دارای همت .

ص ۶۱۲

باب الزای

الازدجار

۱- لا ازدجار لمن لا إقلاع له ۱۰۷۷۷ .

الزكاه

۱- حصّنوا أموالكم بالزّكاه ۴۹۰۶ .

۲- و الزّكاه تسبّبا (تسبيبا) للرّزق ۶۶۰۸ .

۳- من أدّى زكاه ماله وقى شحّ نفسه ۸۲۸۹ . باز ایستادن ۱- باز ایستادن (از حرامی) نیست برای کسی که دل کندنی برای او

نیست (یعنی باید آدمی به تمام معنا از حرام چشم بپوشد تا «ازدجار» صدق کند) .

زکات ۱- اموال خویش را بوسیله زکات نگهداری کنید .

۲- (از جمله فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و زکات را (واجب نموده) از جهت سبب روزی شدن .

۳- هر که زکات مال خود را اداء نماید (و بپردازد) از بخیلی نفس خود نگه داشته شود (و خداوند هم فرموده : وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ هر که از حرص و بخیلی نفس خود نگه داشته شود پس آنان رستگارانند) .

ص ۶۱۳

الزّلل

۱- من أبصر زلّته صغرت عنده زلّه غیره ۸۷۵۴ .

۲- من عمی عن زلّته استعظم زلّه غیره ۸۸۰۴ .

۳- الزّلل مندمه ۱۴۰ .

۴- زلّه المتوقّی أشدّ زلّه ، و علّه اللّؤم أقبح علّه ۵۴۹۹ .

۵- زلّه القدم أهون استدراک ۵۵۰۵ .

الزنا

۱- أبغض الخلائق إلی اللّه الشّیخ الزّان ۳۱۱۹ . لغزش ۱- هر که نسبت به لغزش خود بینا گردد لغزش غیر او (دیگران) در نزدش کوچک گردد .

۲- هر که از لغزش خود کور باشد لغزش دیگری را بزرگ شمارد .

۳- لغزیدن نسبت به گناه جا و یا آلت پشیمانی است .

۴- لغزش کسی که اظهار تقوا و ورع می نماید سخت ترین لغزش ، و علت و مرض بخیلی و دنائت و یا رنج سرزنش ، زشت ترین علّت خواهد بود .

۵- لغزش قدم ، آسانترین تلافی و بازیافت است (ممکن است مقصود این باشد که لغزشهای دیگر استدراکش مشکل است ولی لغزش پا چیزی نیست و یا آنکه هر لغزشی تلافی و تدارک گناهی است حتی لغزش پا و اللّه أعلم) .

زنا ۱- دشمن ترین مردم نزد خدا پیرمرد زنا کار است .

۲- و ترک الزّنا تحصینا للأنساب و ترک اللّواط تکثیرا للنّسل ۶۶۱۸ .

۳- ما زنی غیور قطّ ۹۴۷۷ .

۴- ما زنی عفیف ۹۵۸۵ .

الزوجه

۱- الزّوجه الصّالحه أحد الکسبین ۱۶۱۴ .

۲- الزّوجه الموافقه إحدی الرّاحتین ۱۶۳۳ .

۳- شرّ الزّوجات من لا تواتی (لا توانی) ۵۶۸۶ .

۴- موت الزّوجه حزن ساعه ۹۸۲۴ . ۲- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و ترک زنا را (واجب کرده) به جهت محکم نمودن نسب ها (که معلوم باشد فرزند از نسل کیست) و ترک لواط را برای بسیار شدن نسل .

۳- هیچ غیرتمندی زنا نخواهد نمود (چون بدی و ننگ آن را دریافته ، بعلاوه می داند هر که زنا کند به زن و یا به

بچه های او زنا واقع خواهد شد) .

۴- هیچ پارسائی زنا نخواهد کرد (چرا که این عمل عمل افراد نادرست و جنایتکار خواهد بود) .

زن ۱- زن شایسته یکی از دو کسب است .

۲- زن موافق یکی از دو آسایش است .

۳- بدترین جفت ها کسی است که بردباری (یا موافقت) نداشته باشد .

۴- مرگ زن اندوه ساعتی است (ممکن است حمل بر غالب شود) .

ص ۶۱۵

الزاد

۱- ألا و قد أمرتم بالظّعن ، و دللتم علی الزّاد ، فتزوّدوا من الدّنیا ما تحوزون (تحرزون) به أنفسکم غدا ۲۷۸۳ .

۲- إنّ من الفساد إضاعه الزّاد ۳۳۹۸ .

۳- تزوّدوا من أیّام الفناء للبقاء ، فقد دللتم علی الزّاد ، و امرتم بالظّعن ، و حثثتم علی المسیر ۴۵۱۸ .

۴- تزوّدوا من الدّنیا ما تحرزون (تحوزون) به أنفسکم غدا ، و خذوا من الفناء للبقاء ۴۵۳۵ .

۵- زاد المرء إلی الآخره الورع ، و التّقی ۵۴۸۹ .

۶- علیك بحسن التّأهّب و الاستعداد ، و الاستکثار من الزّاد ۶۱۳۶ . توشه ۱- آگاه باشید که در حقیقت شما فرمان داده شده اید به سفر ، و راهنمائی شده اید به توشه ، پس از دنیا آن اندازه که جمع می کنید یا با آن نفسهای خود را فردای قیامت نگه می دارید توشه برگیرید .

۲- براستی از جمله تباهی ضایع کردن توشه آخرت است .

۳- از روزهای فناء (دنیا) برای بقا (آخرت) توشه برگیرید ، که در حقیقت شما بر توشه راهنمایی گشته ، و برفتن فرمان داده شده ، و بر روانه شدن برانگیخته شده اید ۴- از

دنیا آنچه را که با آن نفسهای خود را فردا نگه داشته و یا مالک شوید توشه برگیرید ، و از فناء (دنیا) برای بقاء (آخرت) فرا گیرید .

۵- توشه مرد (آدمی) بسوی آخرت پارسائی و خویشتن داری است .

۶- بر تو باد به نیکویی تهیه گرفتن و آماده شدن و بسیار فرا گرفتن از توشه

ص ۶۱۶

۷- عجبت لمن عرف أنّه منتقل عن دنیاه کیف لا یحسن التّزوّد لأخراه ۶۲۷۵ .

۸- کلّ امرء علی ما قدّم قادم و بما عمل مجزیّ ۶۸۸۲ .

۹- کما تقدّم تجد ۷۲۱۴ .

۱۰- کما تزرع تحصد ۷۲۱۵ .

۱۱- لیکن زادک التّقوی ۷۳۸۷ .

۱۲- من الفساد إضاعه الزّاد ۹۲۷۳ .

۱۳- ما قدّمت الیوم تقدم علیه غدا ، فامهد لقدمک ، و قدّم لیومک ۹۶۰۹ . آخرت .

۷- عجب دارم از کسی که انتقال از دنیایش را می داند چگونه توشه برداشتن برای آخرت خود را نیکو نمی گرداند .

۸- هر مردی (و یا هر آدمی) بر آنچه پیش فرستاده وارد شونده ، و به آنچه عمل نموده پاداش داده می شود .

۹- چنانکه پیش می فرستی می یابی . (یعنی به همان اندازه به پاداش خواهی رسید) .

۱۰- هر چه و هر اندازه زراعت کنی می دروی .

۱۱- باید توشه تو تقوا باشد .

۱۲- از جمله تباهی حال است ضایع کردن توشه (آخرت) .

۱۳- آنچه امروز پیش می فرستی فردا بر آن قدم خواهی گذاشت ، پس برای قدمت بگستران ، و برای روز خود (قیامت) پیش فرست .

ص ۶۱۷

الزهد و الزاهدين

١- الزّهد أفضل الراحتين ١۶۵٢ .

٢- الزّهد شيمه المتّقين ، و سجيّه الأوّابين

. ۱۷۱۳

۳- الزّهد تقصیر الآمال ، و إخلاص الأعمال ۱۸۴۴ .

۴- الزّهد أقلّ ما یوجد ، و أجلّ ما یعهد ، و یمدحه الکلّ ، و یترکه الجلّ ۲۰۲۱ .

۵- ازهد فی الدّنیا ، تنزل علیک الرّحمه ۲۲۷۵ .

۶- اعزف عن دنیاک تسعد بمنقلبک و تصلح مثواک ۲۲۹۸ .

۷- ازهد فی الدّنیا یبصّرک اللّه عیوبها ، و لا تغفل فلست بمغفول بی رغبتی بدنیا ۱- بی رغبتی به دنیا برترین دو راحتی است (یکی بوسیله دوست و دیگر به سبب زهد) .

۲- ترک دنیا و بی رغبتی به آن شیوه خویشتن داران و خوی بازگشت کنندگان به خدای تبارک و تعالی است .

۳- بی رغبتی به دنیا کوتاه کردن امیدها و پاکیزه نمودن عملهاست .

۴- بی رغبتی به دنیا کمترین چیزیست که یافت می شود ، و بزرگترین چیزیست که شناخته گشته ، و همه آن را ستایش کرده ، و اکثر مردم آن را ترک می نمایند .

۵- در دنیا بی رغبت باش تا رحمت بر تو فرود آید .

۶- از دنیای خود رو بگردان تا این که نیکبخت گردی در بازگشت خود ، و منزل خود را (قبر) بصلاح آوری .

۷- در دنیا بی رغبت باش ، تا خداوند تو را بعیوب آن بینا گرداند ، و غفلت

ص ۶۱۸

عنک ۲۳۶۲ .

۸- أفضل العباده الزّهاده ۲۸۷۲ .

۹- أوّل الزّهد التّزهّد ۲۹۲۲ .

۱۰- أفضل الزّهد إخفاء الزّهد ۳۰۱۶ .

۱۱- أحسن ملابس (من ملابسه) الدّنیا رفضها ۳۰۴۳ .

۱۲- أحقّ النّاس بالزّهاده من عرف نقص الدّنیا ۳۲۰۹ .

۱۳- إنّ الزّهد فی الجهل بقدر الرّغبه فی العقل ۳۴۴۴.

۱۴- إنّ الزّهد فی ولایه الظّالم بقدر الرّغبه فی ولایه العادل ۳۴۴۸

.

۱۵- إنّ الزّهاده قصر الأمل ، و الشّكر على النّعم و الورع عن المحارم ، مورز چون تو غافل شده نمى باشى (هر چه كنى نوشته مى شود) .

۸- افزونترين عبادت بى رغبتى در دنياست .

۹- اول ترك دنيا و بى رغبتى نسبت به آن خود را بر آن واداشتن است . (يعنى بايد آدمى با تمرين و رفته رفته ملكه زهد را در خود ايجاد كند) .

۱۰- افزونترين زهد پنهان داشتن زهد است . (نه ارائه دادن آن به مردم) .

۱۱- بهترين پوششها (يا بهتر از پوشيدن) دنيا ترك آنست .

۱۲- سزاوارترين مردم به ترك دنيا و بى رغبتى نسبت به آن ، كسى است كه كمى قدر و قيمت دنيا را بشناسد .

۱۳- براستى كه بى رغبتى در نادانى به اندازه رغبت در عقل و دريافت است .

۱۴- براستى كه بى رغبتى در حكومت ستمكار به اندازه ميل و رغبت در حكومت عادل است . (يعنى همان اندازه كه ملّت تشنه حكومت عدلند به همان اندازه از حكومت ظلم سيرند و بى رغبت ، پس بايد كه پادشاهان و حكومت ها حساب خود را بكشند ستمكارى را كنار بگذارند و در عدل بكوشند) .

۱۵- براستى كه بى رغبتى نسبت به دنيا كوتاهى اميد ، و شكر بر نعمت ها ،

ص ۶۱۹

فإن غرب ذلك عنكم فلا يغلب الحرام صبركم ، و لا تنسوا عند النّعم شكركم ، فقد أعذر اللّه سبحانه إليكم بحجج مسفره ظاهره ، و كتب بارزه العذر واضحه ۳۷۰۰ .

۱۶- الزّهد ثروه ۱۴۱ .

۱۷- أصل الزّهد حسن الرّغبه فيما عند اللّه ۳۰۸۶ .

۱۸- الزّهد ثمره الدّين ۴۱۲ .

۱۹- الزّهد ثمره اليقين ۴۵۹

.

۲۰- الزّهـد أصل الدّين ۴۸۷ . و بـاز ایسـتادن از حرامهـاست ، پس اگر آن از شـما برود (یعنی این معنی حاصـل نگردد) پس حرام بر صبر شـما غلبه نکند ، و در نزد نعمت ها شکر خود را فراموش ننمائید ، پس در حقیقت بسبب حجت و دلیلهای روشن آشـکار ، و کتابهای ظاهر عـذر واضـح خداونـد سـبحان در باره شـما عـذر خود را خواسـته است . (یعنی بعـد از اتمام حجّتها بوسیله پیمبران و امامان و کتب آسـمانی که در آنها عـذر خـدای سـبحان در عقاب گنهکاران ظاهر و واضح است اگر عذاب نماید عذر او تمام و اعتراضی بر او نیست) .

۱۶- بی رغبتی نسبت به دنیا توانگری است .

۱۷- ریشه بی رغبتی نسـبت به دنیـا نیکوئی رغبت است در بـاره آنچه در نزد خـداست . (یعنی زاهـد چنین کسـی است که به خواسته های خدا راغب باشد که در نتیجه به دنیا بی رغبت خواهد شد) .

۱۸- بی رغبتی به دنیا میوه دین است .

۱۹- ترک دنیا میوه یقین است .

۲۰- ترک دنیا اصل و ریشه دین است .

ص ۶۲۰

۲۱- الزّهد أساس الیقین ۵۱۶ .

۲۲- الزّهد متجر رابح ۵۵۰ .

۲۳- الزّهد سجیّه المخلصین ۶۶۲ .

۲۴- الزّهد مفتاح صلاح ۷۴۹ .

۲۵- الزّهد قصر الأمل ۸۷۲ .

۲۶- التّزهّد یؤدّی إلی الزّهد ۱۱۲۰ .

۲۷- الزّهد أن لا تطلب المفقود حتّی یعدم الموجود ۱۲۵۹ .

۲۸- الزّهد فی الدّنیا الرّاحه العظمی ۱۳۱۶ .

۲۹- إن کنتم فی البقاء راغبین ، فازهدوا فی عالم الفناء ۳۷۴۴ . ۲۱- بی رغبتی به دنیا اساس و پایه یقین است .

۲۲- بی رغبتی به دنیا تجارتی است سود بخش .

۲۳- بی رغبتی به دنیا

روش افراد با اخلاص است .

۲۴- بی رغبتی به دنیا کلید صلاح حال است .

۲۵- بی رغبتی به دنیا کوتاه ساختن امید است .

۲۶- خود را به بی رغبتی نسبت به دنیا زدن (آدمی را) به ترک دنیا و به بی رغبتی در باره آن خواهد کشانید .

۲۷- بی رغبتی و ترک دنیا آنست که مفقود و یافت نشده را طلب نکنی تا آنکه موجود از میان برود (پس زهد آن نیست که انسان بکلی دنیا را طلب نکند بلکه وقتی طلب نکند که داشته باشد) .

۲۸- زهد در دنیا آسایش بزرگتر است .

۲۹- اگر شما نسبت به آخرت رغبت کننده اید ، پس در جهان ناپایدار (دنیا) بی رغبت باشید .

ص ۶۲۱

۳۰- إن کنتم زهدتم خلصتم من شقاء الدّنیا ، و فزتم بدار البقاء ۳۸۴۶ .

۳۱- بالزّهد تثمر الحکمه ۴۲۲۹ .

۳۲- ثمره الزّهد الرّاحه ۴۶۱۸ .

۳۳- حسن الزّهد من أفضل الإیمان ، و الرّغبه فی الدّنیا تفسد الإیقان ۴۸۳۹ .

۳۴- رأس السّخاء الزّهد فی الدّنیا ۵۲۵۱ .

۳۵- زهدک فی الدّنیا ینجیک ، و رغبتک فیها تردیک ۵۴۷۷ .

۳۶- زهد المرء فیما یفنی علی قدر یقینه بما یبقی ۵۴۸۸ .

۳۷- ظلف النّفس عن لذّات الدّنیا هو الزّهد المحمود ۶۰۷۱ . ۳۰- اگر شما چنین باشید که زهد را پیشه خود سازید از بدبختی دنیا خلاصی یافته ، و به سرای پایداری پیروزی یابید .

۳۱- بوسیله زهد و بی رغبتی در دنیا حکمت (یعنی علم درست) میوه می دهد .

۳۲- میوه بی رغبتی نسبت به دنیا راحتی است (در دنیا و آخرت) .

۳۳- نیکویی بی رغبتی نسبت به دنیا از افزونترین ایمان بوده ، و رغبت و

میل به دنیا یقین را فاسد خواهد نمود .

۳۴- ریشه و سر سخاوت بی رغبتی در دنیاست .

۳۵- بی رغبتی تو در دنیا تو را رستگار ساخته ، و میل و رغبت تو در آن تو را در هلاکت و خسران خواهد انداخت .

۳۶- بی رغبتی مرد (آدمی) در آنچه فانی می شود (دنیا) به اندازه یقین اوست به آنچه پاینده است . (یعنی آخرت) .

۳۷- نفس را از لذتهای دنیا بازداشتن آن زهد ستوده است .

ص ۶۲۲

۳۸- علیک بالزّهد فإنّه عون الدّین ۶۰۹۸ .

۳۹- کیف یزهد فی الدّنیا من لا یعرف قدر الآخره ۶۹۸۷ .

۴۰- کیف یصل إلی حقیقه الزّهد من لم یمت شهوته ۷۰۰۰ .

۴۱- لیکن زهدک فیما ینفد و یزول ، فإنّه لا یبقی لک و لا تبقی له ۷۳۸۰ .

۴۲- لن یفتقر من زهد ۷۴۴۶ .

۴۳- من زهد هانت علیه المحن ۸۳۲۵ .

۴۴- من زهد فی الدّنیا حصّن دینه ۸۴۶۸ .

۴۵- من زهد فی الدّنیا لم تفته ۸۴۸۰ .

۴۶- مع الزّهد تثمر الحکمه ۹۷۳۴ .

۴۷- لا تزهدنّ فی شی ء حتّی تعرفه ۱۰۱۶۸ . ۳۸- بر تو باد به بی رغبتی در دنیا ، زیرا که آن یاری کننده دین است .

۳۹- چگونه در دنیا زهد می ورزد کسی که قدر آخرت را نمی داند ۴۰- چگونه به حقیقت زهد (و بی رغبتی به دنیا) می رسد کسی که خواهش او نمرده است ۴۱- باید بی رغبتی تو در آنچه فانی شده و زائل گردد باشد زیرا که آن برایت باقی نمانده و تو برای آن باقی نخواهی ماند .

۴۲- هرگز محتاج نمی شود کسی که (در دنیا) بی رغبت باشد .

۴۳- هر که

(نسبت به دنیا) بی رغبت باشد محنت ها بر او سهل گردد .

۴۴- هر که در دنیا بی رغبت باشد دین خود را نگه دارد .

۴۵- هر که در دنیا زهد ورزد دنیا از دست او نرود (بلکه بیشتر به او رو آورد) ۴۶- با بی رغبتی به دنیا حکمت ثمر بخش می باشد .

۴۷- در چیزی بی رغبت مباش تا آن را بشناسی (ممکن است مراد آن حضرت حکم فقهی باشد که اصل در اشیاء اباحه است تا آنکه حرمت و یا کراهت آن ثابت

ص ۶۲۳

۴۸- لا زهد کالکفّ عن الحرام ۱۰۵۴۹ .

۴۹- لا ینفع زهد من لم یتخلّ عن الطّمع ، و یتحلّ بالورع ۱۰۸۵۷ .

۵۰- إنّ الزّاهدین فی الدّنیا لتبکی قلوبهم و إن ضحکوا ، و یشتدّ حزنهم و إن فرحوا ، و یکثر مقتهم أنفسهم و إن اغتبطوا بما أوتوا ۳۵۵۸ .

۵۱- إذ هرب الزّاهد من النّاس فاطلبه ۴۰۷۸ .

۵۲- إذا طلب الزّاهد النّاس فاهرب منه ۴۰۷۹ .

۵۳- کن زاهدا فیما یرغب فیه الجهول ۷۱۴۴ .

۵۴- طوبی للزّاهدین فی الدّنیا ، الرّاغبین فی الآخره ، أولئک اتّخذوا الأرض بساطا ، و ترابها فراشا ، و مائها طیبا ، و القرآن شعارا ، و الدّعاء دثارا ، و شود) .

۴۸- نیست زهدی مانند باز ایستادن از حرام .

۴۹- سود نمی دهد زهد و بی رغبتی به دنیای کسی که از طمع خالی نبوده و به پرهیز کاری زیور نیافته است .

۵۰- براستی که بی رغبتان در دنیا هر آینه دلهای آنها گریان است گر چه بخندند ، و اندوهشان سخت است هر چند خوشحال باشند ، و دشمنی آنها با نفسهایشان بسیار است اگر

چه نسبت به آنچه بخشیده شده اند رشک برده شوند .

۵۱- هر گاه زاهد از مردم بگریزد تو او را طلب نما ، (چون عملش نشانه راستگویی اوست) .

۵۲- هر گاه زاهد به دنبال مردم رود پس از او بگریز (زیرا در زهد خود دروغ می گوید) .

۵۳- در آنچه شخص بسیار نادان رغبت دارد (دنیا) بی رغبت باش .

۵۴- خوشا به حال بی رغبتان در دنیا ، رغبت کنندگان در آخرت ، آنان هستند که زمین را فرش ، خاکش را رختخواب ، آبش را مشگ ناب و گلاب ، و قرآن را شعار

ص ۶۲۴

قرضوا الدّنیا علی منهاج المسیح عیسی بن مریم- علی نبیّنا و آله و علیه السّلام- ۶۰۳۵ .

۵۵- من لم یأس علی الماضی و لم یفرح بالآتی فقد أخذ الزّهد بطرفیه ۸۵۸۶ .

۵۶- من زهد فی الدّنیا استهان بالمصائب ۸۶۲۶ .

۵۷- من زهد فی الدّنیا أعتق نفسه و أرضی ربّه ۸۸۱۶ .

۵۸- من زهد فی الدّنیا قرّت عینه بجنّه المأوی ۹۰۷۵ .

۵۹- من لم یزهد فی الدّنیا لم یکن له نصیب فی جنّه المأوی ۹۰۹۰ .

۶۰- الرّاحه فی الزّهد ۳۲۹ .

۶۱- أنظر إلی الدّنیا نظر الزّاهد المفارق ، و لا تنظر إلیها نظر العاشق (و لباس زیرین) ، و دعا را جامه روئین ، اتّخاذ نموده ، و دنیا را بر طریقه و مسلک مسیح عیسی بن مریم- علی نبیّنا و آله و علیه السلام- بریده و گذرانیده اند .

۵۵- هر که بر گذشته (و بر آنچه از دستش رفته) اندوهناک نشود و به آینده (و به آنچه به دستش رسد) خوشحال نشود به

طرفین زهد چنگ زده . (یعنی کمال زهد را فرا گرفته است) .

۵۶- هر که در دنیا بی رغبت باشد مصیبت ها را سهل شمارد .

۵۷- هر که در دنیا بی رغبت باشد نفسش را آزاد نموده و پروردگارش را خوشنود ساخته است .

۵۸- هر که در دنیا بی رغبت باشد چشم او نسبت به جنه المأوی (بهشت یا بهشت مخصوص) اشک سرد ریزد . (یعنی در کمال خوشحالی و نشاد بسر برد) .

۵۹- هر که در دنیا بی رغبت نباشد برایش بهره ای در جنه المأوی (بهشت) نیست .

۶۰- راحتی در ترک دنیاست (البته به آن اندازه که خلاف شرع نباشد) .

۶۱- به دنیا به نظر بی رغبت جدا شونده از آن نگاه کن ، و بسوی آن به نظر

ص ۶۲۵

الوامق ۲۳۸۶ .

۶۲- ازهد فی الدّنیا ، و اغزف عنها ، و إیّاک أن ینزل بک الموت (و أنت ابق من ربّک فی طلبها فتشقی) و قلبک متعلّق بشی ء منها فتهلک ۲۳۹۸ ۲۴۲۱ .

الزّیاره

۱- إغباب الزّیاره أمان من الملاله ۳۱۳۹ .

۲- زر فی اللّه أهل طاعته ، و خذ الهدایه من أهل ولایته ۵۴۹۱ .

۳- زوروا فی اللّه ، و جالسوا فی اللّه ، و اعطوا فی اللّه ، و امنعوا فی اللّه ۵۴۹۲ . دلباخته دوست نظر مکن .

۶۲- در دنیا بی رغبت باش ، و ناخوش دار آن را و یا برگرد از آن ، و دوری کن از این که مرگ بر تو فرود آید (و تو از پروردگار خود در طلب دنیا گریخته باشی پس بدبخت گردی) و دلت به چیزی از دنیا

وابسته و آویخته باشد پس هلاک گردی .

زیارت ۱- زیارت و دیدار یک روز در میان یا در هفته یک بار (نسبت به دوستان) ایمنی از ملالت و خستگی است (تب غبّ را هم غب گویند چون نوبتی است و هر روز نیست) .

۲- در راه خدا اهل طاعت او را زیارت نما ، و هدایت و راهنمائی را از اهل ولایت او (دوستان خدا و یا ائمه- علیهم السلام-) فرا گیر .

۳- در راه خدا زیارت کنید ، و در راه خدا بنشینید ، و در راه خدا بخشش نمایید ، و در راه خدا منع و جلوگیری کنید . (یعنی تمام کارها و تصرفات باید در راه خدا باشد) .

ص ۶۲۶

۴- من کثرت زیارته قلّت بشاشته ۸۰۰۴ .

الزّینه

۱- الزّینه بحسن الصّواب ، لا بحسن الثّیاب ۱۷۴۵ . ۴- هر که زیارت او بسیار باشد (و زیاد به دیدن او روند) گشاده روئی او کم گردد (چون ملول و خسته می شود) .

زینت ۱- زینت و آرایش ، به نیکوئی راست روی است ، نه به نیکوئی لباسها .

ص ۶۲۷

باب السین

السؤال و الطّلب عن الناس

۱- السّؤال یضعف لسان المتکلّم ، و یکسر قلب الشّجاع البطل ، و یوقف الحرّ العزیز موقف العبد الذّلیل ، و یذهب بهاء الوجه ، و یمحق الرّزق ۲۱۱۰ .

۲- المسأله طوق المذلّه ، تسلب العزیز عزّه ، و الحسیب حسبه ۲۱۲۹ .

۳- الذّلّ فی مسئله النّاس ۴۴۴ .

۴- المسأله مفتاح الفقر ۱۰۱۹ .

۵- آفه الطّلب عدم النّجاح ۳۹۴۴ . سؤال و طلب از مردم ۱- از مردم چیزی طلبیدن زبان سخنگو را ناتوان کرده ، و دل دلیر

شجاع را شکسته ، و آزاده عزیز را در جای بنده ذلیل قرار داده و آبرو را برده ، و روزی را کم کرده یا برکت را از آن بردارد .

۲- از مردم چیز خواستن طوق مذلّت و خواریست ، از عزیز عزّتش را ربوده و از پاک گهر حسبش را می گیرد .

۳- ذلّت و خواری در طلب کردن از مردم است .

۴- طلب کردن از مردم کلید فقر و پریشانی است .

۵- آفت سؤال و طلب از مردم نیافتن پیروزی است (بخلاف آنکه فقط از خدا

ص ۶۲۸

۶- إذا أردت أن تطاع فاسأل ما یستطاع ۴۰۵۱ .

۷- لیکن مسألتك ما یبقی لك جماله و ینفی عنك و باله ۷۳۷۹ .

۸- من أحسن المسأله أسعف ۷۶۹۳ .

۹- من سأل غیر اللّه استحق

الحرمان ۷۹۹۳ .

۱۰- من أكثر مسئله النّاس ذلّ ۸۱۵۴ .

۱۱- من سأل ما لا يستحقّ قوبل بالحرمان ۸۵۳۸ .

۱۲- من تكرّر سؤاله للنّاس ضجروه ۸۵۷۴ .

۱۳- من سأل فوق قدره استحقّ الحرمان ۸۵۷۹ . طلب می نماید که توأم با پیروزی خواهد بود) .

۶- هرگاه می خواهی که فرمانت برده شود و یا خواهش تو پذیرفته گردد (چه فرمانروا و زمامدار باشی و یا زیردست و نیازمند) چیزی را طلب نما که استطاعت آن باشد . (چه از رعیّت و چه از بالادست خود) .

۷- باید مسئلت تو چیزی باشد که برای تو زیبائی آن باقی مانده و وزر و وبال آن از تو زائل گردد . (چه در سؤال علمی و چه در حاجت طلبیدن) .

۸- کسی که نیکو سؤال کند (چه از خدا و چه از مردم) حاجتش برآورده شود .

۹- هر که از غیر خدا مسئلت کند سزاوار محرومیت خواهد شد .

۱۰- هر که بسیار از مردم سؤال کند (و حاجت طلبد) خوار گردد .

۱۱- هر که سؤال کند آنچه را که استحقاق آن را ندارد با محرومیت روبرو شود .

۱۲- هر که سؤال او از مردم تکرار شود مردم از او منضجر گردند .

۱۳- هر که فوق اندازه و بالاتر از قدر خود سؤال نماید مستحق محرومیت خواهد گردید .

ص ۶۲۹

۱۴- من لم يصن وجهه عن مسألتك فأكرم وجهك عن ردّه ۹۰۶۸ .

۱۵- وجهك ماء جامد يقطّره السّؤال ، فانظر عند من تقطّره ۱۰۱۳۴ .

۱۶- لا تسأل من تخاف منعه ۱۰۱۷۵ .

۱۷- لا تردّنّ السّائل و إن أسرف ۱۰۲۱۷ .

۱۸- لا تردّ

السّائل و صن مروّتک عن حرمانه ۱۰۲۶۶ .

۱۹- لا ذلّ کالطّلب ۱۰۴۶۳ .

۲۰- لا شی ء أوجع من الاضطرار إلی مسئله الأغمار ۱۰۷۴۴ .

۲۱- إنّکم إلی إجراء (جزاء) ما أعطیتم أشدّ حاجه من السّائل إلی ما أخذ منکم ۳۸۳۲ . ۱۴- هر که آبروی خود را از سؤال و طلب از تو نگاه ندارد (و برای مسئلت حاضر شود) روی خود را از ردّ او گرامی دار . (یعنی او را رد نکن و آقائی نشان ده) .

۱۵- روی تو آبی است جامد (بسته) که آن را سؤال و مسئلت می چکاند ، پس نظر کن (و دقت نما) در نزد چه کسی آن را می چکانی . (در نزد لئیم و پست آبرو را نریزی) .

۱۶- از کسی که می ترسی منع او را مسئلت مکن . (زیرا که آبرو را بیهوده خرج می کنی) .

۱۷- سائل را هرگز رد نکن گر چه اسراف نماید .

۱۸- سائل را رد مکن ، و مردانگی خود را از محروم کردن او نگه دار . (و آن را با رد سائل فاسد منما) .

۱۹- هیچ خواری مانند طلب و سؤال نیست .

۲۰- نیست چیزی دردناکتر از اضطرار به سؤال کردن از کسانی که تازه به دولت رسیده اند .

۲۱- براستی که شما بروان کردن یا جزای آنچه (به بیچاره و فقیر) داده اید

ص ۶۳۰

۲۲- إنّکم أغبط بما بذلتم من الرّاغب إلیکم فیما وصله منکم ۳۸۳۴ .

۲۳- ابدأ السّائل بالنّوال قبل السّؤال ، فإنّک إن أحوجته إلی سؤالک أخذت من حرّ وجهه أفضل ممّا أعطیته ۲۴۵۷ .

۲۴-

أبذل مالك لمن بذل لک وجهه ، فإنّ بذل الوجه لا يوازيه شی ء ۲۴۶۹ .

۲۵- اسمحوا إذا سئلتم ۲۴۸۲ .

۲۶- أشدّ من الموت طلب الحاجه من غير أهلها ۳۲۱۳ .

۲۷- بئس الشّيمه الإلحاح ۴۳۹۷ .

۲۸- بذل ماء الوجه فی الطّلب أعظم من قدر الحاجه و إن عظمت و أنجح فيها الطّلب ۴۴۴۲ . سخت محتاج ترید تا آنچه را که سائل از شما می گیرد .

۲۲- براستی که شما سود برنده تر یا شادمان تر یا رشک برده ترید نسبت به آنچه بذل کردید از رغبت کننده به شما در آنچه از شما به او رسیده است . (چون فائده دهنده باعث معموری دنیا و آخرت خواهد گردید) .

۲۳- سائل را پیش از سؤال به بخشش ابتداء کن ، برای این که اگر او را به سؤال از خود محتاج گردانی ، از آبروی او می گیری زیاده از آنچه به او می دهی .

۲۴- مال خود را برای کسی که روی خود را برای تو بکار برده عطا کن ، زیرا که در مقابل بکار بردن آبرو چیزی با آن برابری نمی کند .

۲۵- بخشش نمائید هر زمان که از شما سؤال شود .

۲۶- سخت تر از مرگ خواستن حاجت از غیر اهل آن خواهد بود .

۲۷- بد خصلتی است ابرام و اصرار کردن در سؤال و طلب .

۲۸- آبرو را در طلب حاجتی صرف نمودن بزرگتر از قدر حاجت بوده هر چند حاجت بزرگ بوده و در آن مطلب برآورده شود . (یعنی نباید انسان آبروی خویش را

ص ۶۳۱

۲۹- بذل الوجه إلی اللّئام الموت الأكبر ۴۴۴۶ .

السؤال و الجواب

۱- أجملوا فی الخطاب تسمعوا جميل الجواب ۲۵۶۸ .

۲- من

أسرع فى الجواب لم يدرك الصّواب ۸۶۴۰ .

۳- من برهان الفضل صائب الجواب ۹۴۱۷ .

۴- نكير الجواب من نكير الخطاب ۹۹۶۳ .

۵- لا يستحيينّ أحد إذا سئل عمّا لا يعلم أن يقول : لا أعلم ۱۰۲۴۱ .

۶- لا تسئ اللّفظ و إن ضاق عليك الجواب ۱۰۲۶۷ .

۷- لا تسئلنّ عمّا لم يكن ففى الّذى قد كان علم كاف ۱۰۳۱۵ . به آسانى خرج كند) .

۲۹- رو انداختن به افراد فرو مايه مرگ بزرگتر است .

پرسش و پاسخ ۱- خطاب و سؤال را نيكو نموده ، تا جواب نيكو بشنويد .

۲- هر كه در جواب شتاب كند ، راه درست را نيابد .

۳- از دليل افزونى مرتبه است جواب درست .

۴- ناخوش داشتن جواب از ناخوش داشتن خطاب است . (بنا بر اين كسى كه انتظار جواب خوش دارد بايد خوش خطاب و خوش گفتار باشد) .

۵- هرگز نبايد احدى شرم كند هر گاه از چيزى كه نمى داند سؤال شود آنكه بگويد : من نمى دانم .

۶- بد سخن مگو (و تندى و درشتى در جواب مكن) هر چند بر تو جواب تنگ باشد . (و نتوانى از عهده جواب برآئى بلكه بر نادانى اعتراف نما و بگو نمى دانم) .

۷- هرگز از چيزى كه نبوده نپرسيد پس در آنچه در حقيقت بوده علمى است

ص ۶۳۲

۸- لا تسئ الخطاب فيسوءك نكير الجواب ۱۰۳۲۴ .

۹- من ترك قول «لا أدرى» أصيب مقاتله ۸۸۳۵ .

۱۰- أحضر النّاس جوابا من لم يغضب ۲۹۵۰ .

۱۱- اسأل تعلم ۲۲۲۱ .

١٢- إذا سألت فاسأل تفقّها ، و لا تسأل تعنّتا ، فإنّ الجاهل المتعلّم شبيه بالعالم

، و إنّ العالم المتعسّف شبيه بالجاهل ۴۱۴۷ .

۱۳- إذا كنت جاهلاـ فتعلّم ، و إذا سئلت عمّـا لا تعلم فقل : اللّه و رسوله أعلم ۴۱۶۵ . كـافی (چه در خصوص امامت و يا غير آن و اين فراز در حكمت ۳۵۶ نهج البلاغه با مختصر تفاوتی نقل شده است) .

۸- خطاب (سؤال) را بد مكن پس تو را جواب ناخوش ناراحت سازد .

۹- هر كه گفتن «نمی دانم» را ترک كنـد (يعنی وقتی از او حكم شـرعی و يـا مسـأله علمی را می پرسـند در صورتی كه نمی دانـد جواب گويد) به جايگاه كشـته شدنش رسـيده است (زيرا جز پيامبران و امامان كسـی توانائی پاسخ هر سؤال را ندارد و اگر كسی چنين كند خود را به هلاكت اخروی انداخته است) .

۱۰- حاضر جوابترين مردم كسی است كه خشمناك نگردد . (چون با تأمّل و انديشه جواب گويد ، بخلاف كسی كه عصبانی شود كه پاسخ او معقول نخواهد بود) .

۱۱- بپرس تا بدانی .

۱۲- هرگـاه سـؤالی داری برای فهميـدن بـپرس ، و برای لغزيـدن و منكوب كردن طرف سؤال مكن ، زيرا نـادان تعليم گيرنـده شباهت به عالم دارد ، و دانشمند منحرف شبيه نادان خواهد بود .

۱۳- هرگاه نادان بودی پس بياموز ، و چون از چيزی كه نمی دانی سؤال شدی

ص ۶۳۳

۱۴- كثره السّؤال تورث الملال ۷۰۹۴ .

۱۵- من سأل علم ۷۶۶۵ .

۱۶- من سأل استفاد ۷۷۳۴ .

۱۷- من أحسن السّؤال علم ۷۹۳۳ .

۱۸- من سأل فی صغره أجاب فی كبره ۸۲۷۳ .

الأسباب و الوسائل

۱- السّبب الّذی أدرك به العاجز بغيته ، هو الّذی

أعجز القـادر عن طلبته ۲۲۰۹ . بگـو : خـدا و رسـول او دانـاتر اسـت . (يعنى گفتن نمى دانم عيب نيست بلكه وظيفه شـرعى و عقلى چنين مى باشد) .

۱۴- بسيارى سؤال (و پرسيدن مسائل و يا طلب چيزى از كسى) سبب ملالت و خستگى شود .

۱۵- هر كه بپرسد دانا شود (زيرا بى پرسش علم به دست نيايد) .

۱۶- هر كه سؤال كند سود برد .

۱۷- هر كه نيكو كند سؤال را دانا گردد .

۱۸- هر كه در كوچكى خود بپرسد در بزرگيش جواب گويد . (زيرا آشنا شدن با غوامض مسائل و علوم با سؤال حل خواهد گرديد و چون انسان بزرگ شود مردم از او سؤال كنند جوابگو خواهد بود) .

اسباب و وسائل ۱- وسـيله اى كه فرد ناتوان با آن به مطلب خود مى رسد همان سـببى است كه شـخص قدرتمند را از خواسته اش نـاتوان مى كنـد (ممكن است مراد خداونـد علىّ اعلاـ باشـد چنـانكه امكـان دارد عقل يا فكر و يا اراده وماننـد آن تصور گردد) .

ص ۶۳۴

۲- أوثق سبب أخذت به سبب بينك و بين اللّه ۳۲۲۶ .

۳- لكلّ شى ء سبب ۷۲۸۱ .

۴- أقوى الوسائل حسن الفضائل ۲۹۸۰ .

۵- أفضل سبب كفّ الغضب ، و التّنزّه عن مذلّه الطّلب ۳۳۲۰ .

المسابقه

۱- إن كنتم لاـ محاله متسابقين فتسابقوا إلى إقامه حـدود اللّه ، و الأمر بالمعروف ۳۷۳۹ . ۲- محكمترين سببى كه چنگ به آن زنى و آن را بگيرى سببى است كه ميان تو و خدا باشد . (ممكن است مراد ايمان و اطاعت بوده ، و امكان دارد كه بهترين راه

برای رسیدن به هدف چنگ زدن بوسیله است که مراد قرآن و اهل بیت- علیهم السلام- باشد) .

۳- برای هر چیزی سببی است . (که باید آدمی آن را فراهم سازد) .

۴- قویترین وسیله ها (برای رسیدن به قرب حضرت حق بلکه نزد مردم) نیکوئی فضائل است . (یعنی انسان صفت و عملی داشته باشد که باعث فزونی مرتبه او شود) .

۵- افزونترین وسیله برای قرب به خدا بازداشتن خشم (و انتقام نکشیدن) و دوری از خواری درخواست است .

پیشی گرفتن ۱- اگر ناچار سبقت گیرندگانید ، پس مسابقه خود را در برپا داشتن حدود الهی ، و امر بمعروف قرار دهید . (یعنی هر فردی بکوشد بالاتر از دیگری به احکام خدا عمل کند) .

ص ۶۳۵

السّجود و الركوع

۱- السّجود الجسمانی : هو وضع عتائق الوجوه علی التّراب ، و استقبال الأرض بالراحتین و الكفّین (و الرّكبتین) ، و أطراف القدمین مع خشوع القلب و إخلاص النّیه ۲۲۱۰ .

۲- و السّجود النّفسانی : فراغ القلب من الفانیات ، و الإقبال بكنه الهمّه علی الباقیات ، و خلع الكبر و الحمیّه ، و قطع العلائق الدّنیویّه ، و التّحلّی بالخلائق النبویّه ۲۲۱۱ .

۳- نعم العباده السّجود و الرّكوع ۹۹۴۴ .

السّجن

۱- السّجن أحد القبرین ۱۶۳۱ . ركوع و سجده كردن ۱- سجده بدنی عبارت است از جای گذاشتن نیكوی روها بر خاك ، و رو آوردن بسوی زمین به راحت ها و دو كف دستها و زانوها و كنار پاها با خشوع و فروتنی دل و خلوص نیّت .

۲- و سجود نفسانی : فارغ بودن دل از امور فانیه ، و رو آوردن به كنه همّت بر كارهای جاوید ، و تكبّر و حمیّت را بر افكندن ، و علائق دنیوی را بریدن ، و به اخلاق نبوی آراسته شدن است .

۳- خوب عبادتی است سجود و ركوع .

زندان ۱- زندان یكی از دو قبر است .

ص ۶۳۶

السّخط

۱- من كثر سخطه لم يعرف رضاه ۸۱۳۷ .

۲- من كثر سخطه لم يعتب ۸۴۵۰ .

۳- ما أقبح السّخط و أحسن الرّضى ۹۵۰۶ .

۴- كفى بالسّخط عناء ۷۰۶۷ .

۵- من تسخّط بالمقدور حلّ به المحذور ۸۴۵۶ .

۶- لا تكرهوا سخط من يرضيه الباطل ۱۰۲۳۷ .

۷- توقّ سخط من لا ينجيك إلّا طاعته ، و لا يرديك إلّا معصيته ، خشم و خشم الهى ۱- هر كه خشمش بسيار باشد خوشنودى او شناخته نمى شود (و اگر احيانا خوشنود باشد اعتماد به خوشنودى او نيست) .

۲- هر كه خشمش بسيار باشد راضى نشود ، و يا نزد او گله نشود . (يعنى مردم مى دانند اگر پيش او بروند نه تنها راضى نمى شود تا از او گله كنند بلكه بيشتر خشمناك مى گردد) .

۳- چه چيز خشمناك بودن را زشت نموده ، و خوشنودى (به بهره و نصيب) را نيكو گردانيده است .

۴- براى ناراضى بودن

(به نصیب و بهره) رنج و زحمت کفایت می کند .

۵- هر که به آنچه تقدیر شده ناراضی باشد بر او فرود آید آنچه از آن ترسیده شود (بلاء) .

۶- ناراحت نباشید از خشم کسی که باطل او را خوشنود سازد (بنا بر این برای رضایت دل او مرتکب باطل نگردید) .

۷- از خشم کسی بپرهیز که تو را رستگار نگرداند مگر فرمانبرداری او ، و تو را

ص ۶۳۷

و لا یسعک إلّا رحمته ، و التجئ إلیه ، و توکّل علیه ۴۵۵۴ .

السخاء

۱- السّخاء یکسب المحبّه ، و یزین الأخلاق ۱۶۰۰ .

۲- السّخاء أحد السّعادتین ۱۶۴۴ .

۳- السّخاء یمحصّ الذّنوب ، و یجلب محبّه القلوب ۱۷۳۸ .

۴- السّخاء ، و الشجاعه ، غرائز شریفه ، یضعها اللّه سبحانه فیمن أحبّه ، و امتحنه ۱۸۲۰ .

۵- السّخاء أن تکون بمالک متبرّعا و عن مال غیرک متورّعا ۱۹۲۸ .

۶- السّخاء ما کان ابتداء فإن کان عن مسئله فحیاء و تذمّم ۲۰۳۹ . به هلاکت نیندازد مگر نافرمانی او ، و (معصیت) تو را گنجایش ندارد جز مغفرت و رحمت او ، پناه بر بسوی او ، و بر او توکّل نما .

سخاوت ۱- سخاوت دوستی را کسب کرده و خصلت ها را زینت بخشد .

۲- سخاوت یکی از دو نیکبختی است .

۳- سخاوت گناهان را می زداید ، و دوستی دلها را می کشاند .

۴- سخاوت و شجاعت صفات شریفی است که خداوند سبحان آنها را در کسی که دوست دارد وارد ، و او را آزمایش کرده می گذارد .

۵- سخاوت آنست که به مال خود متبرّع بوده ، و به مال

غیر خود پرهیزکار باشد .

۶- سخاوت آنست که پیش از خواستن کسی باشد پس اگر بعد از مسئلت باشد پس آن حیاء و عار داشتن است .

ص ۶۳۸

۷- السّخاء ثمره العقل ، و القناعه برهان النّبل ۲۱۴۵ .

۸- السّخاء و الحیاء أفضل الخلق ۲۱۶۹ .

۹- أشجع النّاس أسخاهم ۲۸۹۹ .

۱۰- أکرم الأخلاق السّخاء ، و أعمّها نفعا العدل ۳۲۱۹ .

۱۱- أفضل السّخاء أن تکون بمالک متبرّعا ، و عن مال غیرک متورّعا ۳۲۲۹ .

۱۲- إنّ سخاء النّفس عمّا فی أیدی النّاس لأفضل من سخاء البذل ۳۵۳۷ .

۱۳- إنّ أفضل ما استجلب به الثّناء ، السّخاء ، و إنّ أجزل ما استدرّت به الأرباح الباقیه ، الصّدقه ۳۶۵۴ . ۷- سخاوت میوه خرد ، و قناعت دلیل نجابت است .

۸- سخاوت و شرم افزونترین خوی است .

۹- شجاع ترین مردم با سخاوت ترین آنهاست .

۱۰- گرامی ترین خصلت ها سخاوت و فرو گیرنده ترین آنها بحسب نفع عدل است .

۱۱- افزونترین سخاوت آنست که به مال خود متبرع بوده (از راه تفضل داده بدون آنکه بر تو واجب باشد) و از مال غیر خود اجتناب کننده باشی .

۱۲- براستی که سخاوت نفس از آنچه در دست های مردم است (و طمع نکردن و نطلبیدن آن) هر آینه از سخاوت بخشش و دهش افزونتر است .

۱۳- براستی افزونترین چیزی که بوسیله آن ستایش جلب می شود سخاوت بوده ، و بزرگترین چیزی که به سبب آن سودهای پاینده روان می گردد صدقه دادن است .

ص ۶۳۹

١٤- السّخاء سجيّه ، الشّرف مزيّه ٨ .

١٥- السّخاء خلق ٦١ .

١٦- السّخاء زين الإنسان ٢٥٨ .

١٧- السّخاء يزرع المحبّه ٣٠٦ .

١٨- السّخاء أشرف عاده ٣٨٩

.

۱۹- السّخاء خلق الأنبیاء ۷۷۷ .

۲۰- السّخاء یثمر الصّفاء ۷۷۹ .

۲۱- السّخاء ستر العیوب ۹۱۴ .

۲۲- السّخاء یکسب الحمد ۱۰۹۳ .

۲۳- السّخاء عنوان المروّه و النّبل ۱۱۸۶ .

۲۴- بالسّخاء تزان الأفعال ۴۲۵۸ . ۱۴- سخاوت خلق پسندیده ایست ، و شرف فضیلت است .

۱۵- سخاوت خوئی است (خوش) .

۱۶- سخاوت زینت آدمی است .

۱۷- سخاوت بذر دوستی را در دلها می کارد .

۱۸- سخاوت برترین عادت و بهترین خصلت هاست .

۱۹- سخاوت خصلت پیامبران است .

۲۰- سخاوت صفا (ی باطن) را ثمره دهد .

۲۱- سخاوت پرده و یا سبب پوشیدن عیوب است .

۲۲- سخاوت کسب حمد و ثنا می کند . (یعنی سبب آن خواهد شد) .

۲۳- سخاوت سر فصل (یا نشانه مردی) و زیرکی و نجابت است .

۲۴- با سخاوت کارها زینت داده می شود .

ص ۶۴۰

۲۵- بالسّخاء تستر العیوب ۴۲۹۹ .

۲۶- تحلّ بالسّخاء و الورع فهما حلیه الإیمان و أشرف خلالک ۴۵۱۱ .

۲۷- خیر السّخاء ما صادف موضع الحاجه ۴۹۷۹ .

۲۸- سبب المحبّه السّخاء ۵۵۱۰ .

۲۹- سبب السّیاده السّخاء ۵۵۲۳ .

۳۰- شین السّخاء السّرف ۵۷۸۵ .

۳۱- ظلم السّخاء من منع العطاء ۶۰۵۸ .

۳۲- علیك بالسّخاء فإنّه ثمره العقل ۶۰۸۳ .

۳۳- علیکم بالسّخاء و حسن الخلق ، فإنّهما یزیدان الرّزق ، و یوجبان المحبّه ۶۱۶۱ . ۲۵- با سخاوت عیبها پوشیده می شود .

۲۶- به سخاوت و پارسائی آراسته شو ، زیرا آنها زیور ایمان ، و اشرف خصلتهای تو می باشند .

۲۷- بهترین سخاوت آنست که به محل نیاز برخورد کند . (یعنی در جائی که نیاز هست برسد) .

۲۸- سبب دوستی سخاوت است . (یعنی اگر کسی طالب

دوستی مردم است باید که سخاوت داشته باشد) .

۲۹- سبب آقائی سخاوت خواهد بود .

۳۰- زشتی سخاوت اسراف است .

۳۱- به سخاوت ستم نموده کسی که از عطا و بخشش جلوگیری کند .

۳۲- بر تو باد به سخاوت و ملازم آن باش که آن میوه عقل است .

۳۳- بر شما باد به سخاوت و نیکویی خلق ، زیرا که آن دو روزی را زیاد نموده ، و موجب دوستی خواهند شد .

ص ۶۴۱

۳۴- علی قدر المروءه تکون السّخاوه ۶۱۷۶ .

۳۵- غطّوا معایبکم بالسّخاء فإنّه ستر العیوب ۶۴۴۰ .

۳۶- فی السّخاء المحبّه ۶۴۷۹ .

۳۷- کثره السّخاء تکثر الأولیاء و تستصلح الأعداء ۷۱۰۶ .

۳۸- لو رأیتم السّخاء رجلا ، لرأیتموه حسنا یسرّ النّاظرین ۷۶۰۰ .

۳۹- من لم یکن له سخاء و لا حیاء ، فالموت خیر له من الحیاه ۸۹۶۹ .

۴۰- نعم السّجیّه السّخاء ۹۹۰۲ .

۴۱- لا فضیله کالسّخاء ۱۰۴۸۹ .

۴۲- لا سخاء مع عدم ۱۰۵۲۳ .

۴۳- السّخاء حبّ السّائل و بذل النائل ۱۴۹۲ . ۳۴- به اندازه مردانگی سخاوت می باشد .

۳۵- عیبهای خود را به سخاوت بپوشانید زیرا که آن پرده پوش عیبهاست .

۳۶- در سخاوت دوستی است .

۳۷- بسیاری سخاوت دوستان را زیاد نموده و دشمنان را به صلاح خواهد آورد .

۳۸- اگر شما سخاوت را (به صورت) مردی ببینید هر آینه آن را نیکو که نظر کنندگان را شاد گرداند خواهید دید .

۳۹- هر که برای او سخاوت و شرمی نباشد مرگ برایش از زندگی بهتر است .

۴۰- خوب خصلتی است سخاوتمندی .

۴۱- هیچ فضیلتی مانند سخاوت نیست .

۴۲- با بی چیزی هیچ سخاوتی نیست .

۴۳- سخاوت دوست داشتن سائل ، و

بذل عطاست .

ص ۶۴۲

السّداد

۱- من عمل بالسّداد ملك ۷۹۱۵ .

السّراب

۱- من سعى فى طلب السّراب طال تعبه ، و كثر عطشه ۹۰۶۴ .

۲- من أمّل الرّىّ من السّراب ، خاب أمله و مات بعطشه ۹۰۶۵ .

۳- من غرّه السّراب تقطّعت به الأسباب ۹۲۲۴ .

السّراح

۱- حسن السّراح أحد الرّاحتين ۴۸۵۲ . محكم كارى ۱- هر كه به طريق محكم و درست عمل نمايد مالك (سعادت) گردد .

آب نما ۱- هر كه در طلب سراب (دورنماى از آب است در بيابان كه انسان به خيال آب به دنبال آن حركت مى كند وقتى به آن مى رسد آن را شوره زار مى بيند و غرض در اينجا ممكن است دنيا و اميدهاى آن باشد) شتاب كند رنجش به درازا كشيده شده ، و تشنگى او بسيار شود .

۲- هر كه سيرابى از سراب را اميدوار باشد از اميدش محروم گشته و به تشنگى بميرد .

۳- هر كه سراب (دنيا) او را فريب دهد اسباب (سعادت) از او بريده شود .

خوب جواب كردن ۱- خوب جواب كردن و نيكو طرف را رد نمودن (يعنى با زبان خوش و برخورد

ص ۶۴۳

السرائر

۱- صلاح السّرائر برهان صحّه البصائر ۵۸۰۷ .

۲- طوبى لمن صلحت سريرته ، و حسنت علانيته ، و عزل عن النّاس شرّه ۵۹۶۳ .

۳- عند تصحيح الضّمائر يبدو غلّ السّرائر ۶۲۱۰ .

۴- عند فساد العلانیه تفسد السّریره ۶۲۲۷ .

۵- من حسنت سریرته حسنت علانیته ۸۰۲۶ .

۶- من حسنت سریرته لم یخف أحدا ۸۲۱۵ . خـوب) یکی از دو آسـایش است . (یکی آسـایش دادن و دیگری خوش برخوردی) .

پنهانیها ۱- سلامت و صلاح پنهانیها (نیت و قصد یا خصلت و خویها) دلیل صحت بینائی ها و عقل و شعور آدمی است .

۲- خوشا بحال کسی که نهانش صالح و شایسته بوده ، و آشکارش نیکو ، و بدی خود را از مردم

باز دارد .

۳- با تصحیح مکنونات و ساختن باطن ها کینه درونها ظاهر می شود .

۴- در هنگام فساد ظاهر باطن فاسد خواهد شد . (ممکن است مراد این باشد که فساد ظاهر در فساد باطن مؤثر است زیرا گناه کم کم سبب می شود که آدمی به حد کفر رسد و اعتقاداتش فاسد گردد و امکان دارد مراد این باشد فساد ظاهر فساد باطن را می رساند) .

۵- هر که باطن او نیکو باشد ظاهر او (هم) نیکو خواهد بود .

۶- هر که باطن او نیکو باشد از احدی نترسد .

ص ۶۴۴

السّرّ و النّجوی

۱- احفظ أمرك ، و لا تنكح خاطبا سرّك ۲۳۰۵ .

۲- انفرد بسرّك ، و لا تودعه حازما فيزلّ ، و لا جاهلا فيخون ۲۳۰۶ .

۳- أفضل النّجوی ، ما كان علی الدّين و التّقی ، و أسفر عن اتّباع الهدی ، و مخالفه الهوی ۳۳۰۱ .

۴- المرء أحفظ لسرّه ۶۷۵ .

۵- الإذاعه شيمه الأغيار ۱۰۸۲ .

۶- إذاعه سرّ أودعته غدر ۱۱۶۶ .

۷- ثلاث لا يستودعن سرّا : المرأه ، و النّمّام ، و الأحمق ۴۶۶۲ . اسرار و رازها ۱- امر خود را نگهداری کن ، و به هیچ خواستگاری سرّ خود را به زنی مده (تشبیه حضرت به جهت آنست که سرّ را مانند دختر باید حفظ کرد) .

۲- بسرّ خود تنها باش و آن را به دور اندیشی مسپار پس بلغزد ، و نه به نادانی پس خیانت نماید .

۳- افزونترین راز گفتن ، آنست که بر دینداری و تقوا بوده . (یعنی باعث آن شود) و از پیروی راه راست و مخالفت خواهش پرده

برداشته . (و آن را ظاهر کند) .

۴- مرد نگهدارنده تر است سرّ خود را . (زیرا کسی مانند خودش سرّ او را نگه نخواهد داشت) .

۵- فاش کردن اسرار شیوه بیگانگان است .

۶- فاش نمودن سرّی که به تو سپرده شده باشد بی وفائی است .

۷- سه دسته اند که به آنان سرّی سپرده نمی شود (یعنی نباید راز را به آنها گفت :) زن ، و سخن چین ، و کم عقل .

ص ۶۴۵

۸- سرّک سرورک إن کتمته و إن أذعته کان ثبورک ۵۶۱۶ .

۹- لا یسلم من أذاع سرّه ۱۰۶۸۸ .

۱۰- سرّک أسیرک فإن أفشیته صرت أسیره ۵۶۳۰ .

۱۱- کن بأسرارک بخیلا ، و لا تذع سرّا أودعته ، فإنّ الإذاعه خیانه ۷۱۷۵ .

۱۲- کلّما کثر خزّان الأسرار کثر ضیاعها ۷۱۹۷ .

۱۳- کاتم السّرّ وفیّ أمین ۷۲۵۲ .

۱۴- لو عقل المرء عقله لأحرز سرّه عمّن أفشاه إلیه و لم یطلع أحدا علیه ۷۶۰۹ .

۱۵- من أفشی سرّک ضیّع أمرک ۸۰۹۶ . ۸- پنهانی و سرّ تو یا دینی که باید آن را از دشمن مخفی داری (تقیه) و یا عمل خوب تو در پنهانی شادمانی تست اگر آن را کتمان نمایی و اگر فاشش سازی هلاک کننده تو خواهد بود .

۹- سالم نمی ماند کسی که سرش را فاش کند .

۱۰- سرّ تو اسیر تست پس اگر آن را افشاء نمایی اسیر آن خواهی شد .

۱۱- به اسرار خود بخیل باش (و آن را برای دیگران مگوی) و سرّی که تو به آن سپرده شده باشی فاش مساز زیرا که فاش کردن خیانت است .

۱۲- هر گاه

خزانه داران اسرار زیاد شوند ضایع شدن و از دست رفتن آنها بسیار گردد .

۱۳- پنهان کننده سر وفاداریست امین .

۱۴- اگر مرد (آدمی) عقلش را بکار می برد هر آینه سرّش را از کسی که آن را نزد او افشاء کرده نگه می داشت ، و احدی را بر آن آگاه نمی ساخت .

۱۵- هر که سرّ تو را فاش کرد امر تو را ضایع نموده است .

ص ۶۴۶

۱۶- من کتم سرّه کانت الخیره بیده ۸۱۶۱ .

۱۷- من أسرّ إلی غیر ثقه ضیّع سرّه ۸۲۳۸ .

۱۸- من أفشی سرّا أستودعه (أودعه) فقد خان ۸۲۹۶ .

۱۹- من ضعف عن سرّه (شرّه) فهو عن سرّ غیره أضعف ۸۷۵۷ .

۲۰- من ضعف عن حفظ سرّه لم یقو لسرّ غیره ۸۹۴۱ .

۲۱- من حصّن سرّه منک فقد اتّهمک ۹۱۳۸ .

۲۲- من أقبح الغدر إذاعه السّرّ ۹۲۵۹ .

۲۳- ما لمت أحدا علی إذاعه سرّی إذ کنت به أضیق (منه) ۹۷۰۶ . ۱۶- هر که سرّ خویش را پنهان دارد اختیار به دست اوست . (ولی کسی که آن را فاش نماید برای دیگری بگوید دیگر اختیاری ندارد زمام آن از دست او بیرون رفته است) .

۱۷- هر که سرّ خود را بغیر ثقه (کسی که به او اعتمادی نیست) بگوید سر خود را ضایع نموده است .

۱۸- هر که سرّی را که به او سپرده شده افشاء نماید پس در حقیقت خیانت کرده است .

۱۹- هر که از سرّ یا از شرّ خود ناتوان باشد پس او از سرّ یا از شرّ غیر خود ناتوان تر است .

۲۰- هر که از

نگهداری سرّ خود ناتوان باشد برای سرّ غیر خود قوی نخواهد بود .

۲۱- هر که سرّش را از تو پنهان دارد در حقیقت تو را متهم نموده است . (و نسبت به تو بی اعتماد است) .

۲۲- از زشت ترین بی وفائی است فاش نمودن سرّ .

۲۳- من احدی را از فاش کردن سرّم سرزنش نمی کنم در وقتی که خودم از او

ص ۶۴۷

۲۴- ملاک السّرّ ستره ۹۷۱۶ .

۲۵- لا تودعنّ سرّک من لا أمانه له ۱۰۱۶۶ .

۲۶- لا تثق بمن یذیع سرّک ۱۰۲۰۹ .

۲۷- لا تطلع زوجک ، و عبدک علی سرّک ، فیسترقّاک ۱۰۲۱۱ .

۲۸- لا تسرّ إلی الجاهل شیئا لا یطیق کتمانه ۱۰۲۶۵ .

۲۹- لا حرز (لا حزم) لمن لا یسع سرّه صدره ۱۰۶۷۶ .

۳۰- حدیث کلّ مجلس یطوی مع بساطه ۴۹۳۷ .

۳۱- إن استنمت إلی ودودک فأحرز له من أمرک و استبق له من سرّک ما (از نظر حوصله و راز نگه نداشتن) تنگ تر باشم .

۲۴- ملاک سرّ پوشیدن آنست .

۲۵- سرّ خود را نزد کسی که امانتی برای او نیست مسپار .

۲۶- به کسی که سرّ تو را فاش می کند اعتماد مکن .

۲۷- زن و بنده خود را بر سرّت آگاه مساز ، چون تو را بنده خود گردانند .

۲۸- بنادان چیزی را که طاقت کتمان آن را ندارد پنهان مگو .

۲۹- دور اندیشی و یا جای محکمی نیست برای کسی که سینه اش سرّ او را گنجایش ندارد . (یعنی آدمی باید سرّش را خود نگه دارد و گرنه جای محفوظی برای نگهداری سرّ او در سینه دیگران نیست) .

۳۰- سخن هر مجلسی با بساط آن

پیچیده می شود . (یعنی چنانکه مجلسی که تمام شد فرش و بساطش برچیده می شود ، اسرار آن هم باید در نور دیده شود ، چنانکه گفته شده : «المجالس بالأمانات» .

۳۱- اگر به دوست خود آرام گیری (و به او خوب انس گیری) پس برای او از کار خود حفظ نما و برای او از سر خود باقی بگذار (و چنان مباش که اسرارت را

ص ۶۴۸

لعلّك أن تندم عليه وقتا ما ۳۷۲۱ .

السرور و ادخال السرور

۱- السّرور يبسط النّفس و يثير النّشاط ۲۰۲۳ .

۲- ربّما تنغّص السّرور ۵۳۸۰ .

۳- قد يتنغّص السّرور ۶۶۳۴ .

۴- كلّ سرور متنغّص ۶۸۵۰ .

۵- ما أودع أحد (ما من أحد أودع) قلبا سرورا إلّا خلق اللّه من ذلك السّرور لطفا ، فإذا نزلت به نائبه جرى إليها كالماء فی انحدار ه حتّى يطردها عنه كما تطرد الغريبه من الإبل ۹۶۹۰ . برایش بازگو کنی) چه بسا باشد که یک وقتی بر آن پشیمان گردی . (که آن سودی نخواهد داشت) .

سرور ۱- شادی نفس را گشوده ، و نشاط را بر می انگیزاند .

۲- بسا باشد که شادمانی تیره و مکدّر گردد .

۳- گاهی شادمانی تیره و مکدّر می شود .

۳- گاهی شادمانی تیره و مکدّر می شود .

۴- هر شادمانی تیره شونده و مکدّر خواهد گردید .

۵- (این فراز تتمه کلامی است چنانکه در نهج البلاغه کلمات قصار ۲۴۹ می باشد که حضرت به کمیل می فرماید : ای کمیل خویشان خود را امر کن که روزی در پی کسب صفات نیکو بروند ، و شب در پی حاجت کسی که در خوابست ، سوگند به

کسی که شنوائی او آوازها را احاطه نموده) هیچ کسی در قلبی سرور به ودیعه نگذاشته (و دلی را خوشحال ننموده) جز آنکه خداوند از این شادمانی لطفی را بیافریند که هرگاه به او مصیبتی فرود آید آن لطف بسوی آن مصیبت روان شده مانند آب در

ص ۶۴۹

الإسراف

۱- الإسراف مذموم فی کلّ شی ء إلّا فی أفعال الخیر ۱۹۳۸ .

۲- ألا و إنّ إعطاء هذا المال فی غیر حقّه تبذیر و إسراف ۲۷۵۹ .

۳- أقبح البذل السّرف ۲۸۵۷ .

۴- إنّ منع المقتصد أحسن من عطاء المبذّر ۳۴۰۶ .

۵- إنّ إمساك الحافظ أجمل من بذل المضیّع ۳۴۰۷ .

۶- الإسراف یفنی الجزیل ۳۳۵ .

۷- الإسراف یفنی الکثیر ۵۱۵ .

۸- التّبذیر عنوان الفاقه ۸۹۰ . سراشیبی تا آنکه آن را از او دور سازد چنانکه شتر غریب دور می شود . (در وقتی که در میان شتران خودی وارد شود) .

اسراف ۱- اسراف در هر چیزی نکوهیده است ، مگر در کردارهای نیکو .

۲- آگاه باش ، براستی که بخشیدن این مال (که دارید) در غیر جای آن (که شرعا تعیین گشته) پراکنده کردن مال است بی جا و زیاده روی و اسراف است .

۳- زشت ترین بخشش اسراف است .

۴- براستی که چیزی ندادن به میانه رو و شخص مقتصد نیکوتر است از بخشش اسراف کننده .

۵- براستی که نگهداشتن نگهدارنده نیکوتر از بخشش ضایع کننده است .

۶- اسراف (یعنی بی اندازه خرج کردن) بسیار را فانی می گرداند .

۷- اسراف بسیار را فانی و نیست گرداند .

۸- بیهوده خرج کردن (ولخرجی) سبب درویشی است .

ص ۶۵۰

۹- التّبذير قرين مفلس

. ۱۰۴۳

۱۰- ذر الإسراف مقتصدا ، و اذکر فی الیوم غدا ۵۱۸۶ .

۱۱- ذر السّرف فإنّ المسرف لا یحمد جوده ، و لا یرحم فقره ۵۱۸۸ .

۱۲- سبب الفقر الإسراف ۵۵۲۹ .

۱۳- علیک بترک التّبذیر و الإسراف و التّخلّق بالعدل و الإنصاف ۶۱۲۳ .

۱۴- فی کلّ شی ء یذمّ السّرف إلّا فی صنایع المعروف و المبالغه فی الطّاعه ۶۵۲۷ .

۱۵- فدع الإسراف مقتصدا ، و اذکر فی الیوم غدا ، و أمسک من المال بقدر ضرورتک ، و قدّم الفضل لیوم حاجتک ۶۵۹۶ .

۱۶- کفی بالتّبذیر سرفا ۷۰۲۵ . ۹- بیهوده خرج کردن رفیقی است پریشان و ندار . (پس نباید آدمی چنان مونسی را برای خود انتخاب کند ، که جز زیان چیزی عائد نخواهد شد) .

۱۰- اسراف را به حال اقتصاد واگذار ، و در امروز (دنیا) فردای قیامت را یاد کن ۱۱- اسراف را واگذار زیرا که اسراف کننده بخشش ستوده نخواهد بود ، و بیچارگی و فقر او رحم نخواهد شد .

۱۲- سبب درویشی و بیچارگی اسراف است .

۱۳- بر تو باد به ترک تبذیر و اسراف و متخلق شدن به عدل و انصاف .

۱۴- در هر چیزی اسراف نکوهیده است مگر در انجام کارهای خیر و مبالغه در اطاعت خدا .

۱۵- (حضرت بعد از فرازهایی می فرماید :) پس اسراف را بحال میانه روی واگذار ، و امروز بیاد فردایت باش ، و بقدر ضرورت خود از مال نگه دار ، و زیادتی را برای روز حاجت خود (آخرت) پیش فرست .

۱۶- برای تبذیر و اسراف کفایت می نماید زیاده روی .

ص ۶۵۱

۱۷- کثره السّرف

تدمّر ۷۱۲۲ .

۱۸- لیس فی سرف شرف ۷۵۱۱ .

۱۹- من افتخر بالتّبذیر احتقر بالإفلاس ۹۰۵۷ .

۲۰- ما فوق الکفاف إسراف ۹۴۶۵ .

۲۱- لا جهل کالتّبذیر ۱۰۴۴۶ .

۲۲- لا غنی مع إسراف ۱۰۵۳۸ .

۲۳- ویح المسرف ، ما أبعده عن صلاح نفسه و استدراک أمره ۱۰۰۹۲ .

السّرقه

۱- و مجانبه السّرقه ، إیجابا للعفّه ۶۶۰۸ . ۱۷- اسراف زیاد به هلاکت می اندازد .

۱۸- در اسراف شرفی نیست (زیرا که بزودی باعث خواری شود) .

۱۹- هر که به اسراف و تبذیر افتخار کند به افلاس و ناچیزی کوچک گردد .

۲۰- آنچه بالاتر از کفاف (روزی و خرجی به اندازه نیاز) است اسراف خواهد بود . (مرحوم خوانساری- رحمه اللّه- «ما» را نافیه گرفته و لذا فرموده بالاتر از کفاف اسرافی نیست مانند بخششها و دهشها و مهمانیها) .

۲۱- هیچ نادانی مانند تبذیر و اسراف نیست .

۲۲- نیست توانگری با اسراف .

۲۳- وای برای اسراف کننده چه چیز او را از صلاح نفس و بازیافت کار خود دور ساخته است دزدی ۱- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و اجتناب کردن از دزدی را (واجب کرده) برای پاکدامنی و باز ایستادن از حرام .

ص ۶۵۲

المساعده

۱- ساعد أخاک علی کلّ حال ، و زل معه حیثما زال ۵۵۸۲ .

السّعاده

۱- السّعاده ما أفضت إلى الفوز ۱۱۲۲ .

۲- أمارات السّعاده إخلاص العمل ۱۲۳۱ .

۳- خلوّ الصّدر من الغلّ و الحسد من سعاده العبد ۵۰۸۳ .

۴- درک السّعاده بمبادره الخيرات و الأعمال الزّاکيات ۵۱۵۲ .

۵- سعاده المرء القناعه و الرّضا ۵۵۶۱ .

۶- سعاده الرّجل فی إحراز دينه و العمل لآخرته ۵۶۲۴ . ياری کردن ۱- برادر خود را بر هر حال ياری کن ، و با او برو هر کجا که برود .

نيکبختی ۱- نيک بختی و سعادت آنست که (آدمی را) به پيروزی برساند .

۲- نشانه های نيکبختی خالص گردانيدن عمل است .

۳- خالی بودن سينه از کينه و حسد از جمله نيکبختی بنده است .

۴- به دست آوردن سعادت و نيکبختی به پيشی گرفتن خيرات و اعمال پاکيزه است .

۵- نيکبختی انسان قناعت ، و خوشنودی است . (نسبت به آنچه نصيب او گردد) .

۶- نيکبختی مرد در به دست آوردن و حفظ دين ، و عمل برای آخرت خويش است .

ص ۶۵۳

۷- کفی بالمرء سعاده أن يوثق به فی أمور الدّين و الدّنيا ۷۰۵۸.

۸- کفی بالمرء سعاده أن يعزف عمّا يفنی ، و يتولّه بما يبقی ۷۰۷۰.

۹- لن تعرف حلاوه السّعاده حتّی تذاق مراره النّحس ۷۴۲۵ .

۱۰- من السّعاده التّوفيق لصالح الأعمال ۹۲۹۶ .

۱۱- من کمال السّعاده السّعی فی صلاح الجمهور ۹۳۶۱ .

۱۲- من السّعاده نجح الطّلبه ۹۳۹۰ .

۱۳- من سعاده المرء أن يضع معروفه عند أهله ۹۳۹۲ .

۱۴- لا يسعد امرء إلّا بطاعه اللّه سبحانه ، و لا يشقى امرء إلّا بمعصيه اللّه

۱۰۸۴۸ . ۷- برای سعادت مرد (آدمی) کفایت می کند این که به او در امور دین و دنیا اعتماد شود . (یعنی از جهت رفتار مورد وثوق مردم باشد) .

۸- برای سعادت مرد (آدمی) کفایت می کند آنکه از آنچه فانی می شود برگشته ، و به آنچه باقی می ماند شیفته گردد .

۹- هرگز شیرینی نیکبختی شناخته نشود تا تلخی بدبختی چشیده شود .

۱۰- از نیکبختی است موفقیت برای عملهای شایسته .

۱۱- از کمال نیکبختی است کوشیدن در آنچه صلاح حال عامّه و معظم مردم خواهد بود .

۱۲- از نیکبختی است پیروزی یافتن به مطلب و یا سهل بودن آن .

۱۳- از نیکبختی مرد (آدمی) آنست که احسانش را در نزد اهلش بگذارد . (یعنی به اهل آن احسان کند) .

۱۴- هیچ مردی نیکبخت نخواهد گردید مگر به فرمانبرداری خدای سبحان ، و بدبخت نگردد مردی مگر به معصیت خدا .

ص ۶۵۴

۱۵- لا یسعد أحد إلّا بإقامه حدود اللّه و لا یشقی أحد إلّا بإضاعتها ۱۰۸۵۳ .

۱۶- من سعاده المرء أن تکون صنایعه عند من یشکره و معروفه عند من لا یکفره ۹۴۴۷ .

۱۷- ما سعد من شقی إخوانه ۹۴۸۵ .

۱۸- ما أقرب السّعود من النّحوس ۹۶۲۴ .

۱۹- هیهات من نیل السّعاده السّکون إلی الهوینا و البطاله ۱۰۰۲۸ .

۲۰- عند العرض علی اللّه سبحانه تتحقّق السّعاده من الشّقاء ۶۲۲۳ . ۱۵- احدی نیکبخت نگردد مگر به اقامه حدود خدا (و همه احکام او) و بدبخت نگردد کسی مگر به ضایع نمودن آنها . (و این که به احکام الهی عمل ننماید) .

۱۶- از

نیکبختی مرد (و سعادت آدمی) آنست که احسانهای او در نزد کسی باشد که او را شکر کرده ، و انعام و احسانش در نزد کسی باشد که کفران آن ننماید .

۱۷- (هرگز) نیکبخت نگردد کسی که برادرانش بدبختند . (مرحوم خوانساری فرموده : کسی که برادرانش را بدبخت کند) .

۱۸- چه نزدیک است خوشبختی ها به نکبت و نحوست ها . (یعنی باید مواظبت نعمت کرد و گرنه سعادت به نکبت تبدیل خواهد شد) .

۱۹- دور است به رسیدن سعادت و نیکبختی آرام گرفتن به امور سهل و تن آسایی . (بلکه کسی به آن خواهد رسید که سستی را کنار گذاشته رنج برد) .

۲۰- در وقت عرض اعمال بر خدای سبحان (روز قیامت) نیکبختی از بدبختی ممتاز می گردد .

ص ۶۵۵

السعید

۱- السعید من استهان بالمفقود ۱۵۶۸ .

۲- السّعید من خاف العقاب فامن ، و رجا الثّواب فأحسن ۱۸۳۱ .

۳- إنّ أسعد النّاس من کان له من نفسه بطاعه اللّه متقاض ۳۳۹۶ .

۴- السّعید من أخلص الطّاعه ۱۲۹۳ .

۵- إن أحببت أن تکون أسعد النّاس بما علمت فاعمل ۳۷۱۹ .

۶- إنّما السّعید من خاف العقاب فأمن ، و رجا الثّواب فاحسن ، و اشتاق إلی الجنّه فادّلج ۳۹۰۶ . خوشبخت ۱- نیکبخت کسی است که خوار شمارد آنچه را که نداشته باشد .

۲- نیکبخت کسی است که از عقاب بترسد ، پس ایمان آورد ، و امید ثواب داشته سپس نیکویی کند .

۳- براستی که نیکبخت ترین مردم کسی است که نفس او خواهش و طلب فرمانبرداری خدا کند .

۴- نیکبخت کسی است که اطاعت

و فرمانبرداری را خالص گرداند .

۵- اگر دوست داری که به آنچه می دانی نیکبخت ترین مردم باشی پس عمل کن .

۶- جز این نیست ، سعید کسی است که از عقاب خدا بترسد پس ایمن گردد و امید پاداش داشته باشد پس نیکویی کند و مشتاق بهشت شود ، سر شب به راه افتد و یا شبگیر کند . (یعنی در طاعات و عبادات پیشی گرفته در آخر شب برای اداء نماز شب برخیزد) .

ص ۶۵۶

السعی و الإسراع و الطلب

۱- التّشمّر للجدّ من سعاده الجدّ ۲۱۹۴ .

۲- أطلب تجد ۲۲۵۸ .

۳- علیك بالسّعی و لیس علیك بالنّجح ۶۱۴۸ .

۴- لن یضیع من سعیك ما أصلحك و أكسبك الأجر ۷۴۳۴ .

۵- من أسرع المسیر أدرك المقیل ۷۹۵۴ .

۶- من حسنت مساعیه طابت مراعیه ۸۳۰۹ .

۷- اسعوا فی فكاك رقابكم قبل أن تغلق رهائنها ۲۵۱۸ . كوشش ۱- دامن به كمر زدن برای كوشش از نیكویی بخت است .

۲- سعی و طلب نما تا بیابی .

۳- بر تو باد به كوشیدن در كار و بر تو نیست پیروزی یافتن . (یعنی وظیفه كوشیدن است چه آدمی به هدف برسد یا نرسد) .

۴- هرگز از سعی و كوشش تو ضایع نگردد آنچه تو را به صلاح آورده و كسب اجر و پاداش برای تو نموده است .

۵- كسی كه در مسیر خود سرعت به كار برد (و در طاعات و عبادات سعی نماید) به خواب راحت (و استراحت در آخرت) خواهد رسید .

۶- هر كه سعی و كوششهایش نیكو باشد جایگاه زندگانی (و منازل بهشتی) او نیكو خواهد بود .

۷- در آزاد

کردن گردنهای خود کوشا باشید پیش از آنکه گروهای آنها بسته شود .

ص ۶۵۷

۸- من أسرع إلی النّاس بما یکرهون قالوا فیه ما لا یعلمون ۸۸۳۹ .

۹- ربّ ساع فیما یضرّه ۵۲۸۸ .

۱۰- ربّ ساهر لراقد ۵۲۷۱ .

۱۱- ربّ ساع لقاعد ۵۲۷۰ .

السّفر

۱- السّفر أحد العذابین ۱۶۲۵ . ۸- هر که بسوی مردم نسبت به آنچه کراهت دارند (مانند خبرهای وحشت زا و شایعه های ناخوش) شتاب نماید ، مردم در باره او آنچه نمی دانند (و از راه شایعه پراکنی و خبرهای هولناک استنباط کنند) خواهند گفت .

۹- بسا سعی کننده ای که تلاش او در چیزیست که او را زیان رساند . (بنا بر این باید در کار اندیشه و تفکر کرد) .

۱۰- بسا بیدار (و تلاشگری) که برای خوابیده تلاش می کند (و روزی او به وسیله چنین کسی است) .

۱۱- بسا کوشائی که (تلاشش) برای قاعد است (یعنی گاهی اوقات برای شخص نشسته خداوند کسی را مأمور سازد که برای او تلاش کند و روزی به او برساند) .

سفر ۱- سفر یکی از دو عذاب است . (در روایات وارد شده «السّفر قطعه من السقر» سفر پاره ای است از جهنّم بنا بر این ممکن است مراد از دو عذاب عذاب دوزخ و عذاب سفر باشد) .

ص ۶۵۸

السفیر

۱- کذب السّفیر یولّد الفساد ، و یفوّت المراد و یبطل الحزم ، و ینقض العزم ۷۲۵۹ .

سفک الدّماء

۱- سفک الدّماء بغیر حقّها یدعوا إلی حلول النّقمه و زوال النّعمه ۵۶۲۸ .

سفن النّجاه

۱- شقّوا أمواج الفتن بسفن النّجاه ۵۷۷۸ .

السّفه

۱- إيّاك و السّفه فإنّه يوحش الرّفاق ۲۶۵۵ . نماينده ۱- دروغ گفتن سفير (فرستاده شخص بزرگى) توليد فساد نموده ، و مقصود را از دست داده ، و دور انديشى را باطل ساخته و نقض عزم مى نمايد .

خونريزى ۱- ريختن خونهاى بناحق (اجتماع را) به فرود آمدن عقوبت و زوال نعمت دعوت نموده و مى كشاند .

كشتى هاى نجات ۱- امواج فتنه ها را به كشتى هاى رستگارى (مذهب حق يا تقوا يا ائمه هدى- عليهم السلام-) بشكافيد (و خود را به ساحل نجات رسانيد) .

ابلهى ۱- بر تو باد به دورى از كسى كه بردبار نيست ، زيرا كه او رفيقان را مى رماند .

ص ۶۵۹

۲- السّفه خرق ۶۳ .

۳- السّفه جريره ۱۴۴ .

۴- السّفه مفتاح السّباب ۳۱۳ .

۵- السّفه يجلب الشّرّ ۸۳۴ .

۶- دع السّفه فإنّه يزرى بالمرء و يشينه ۵۱۳۵ .

۷- سلاح الجهل السّفه ۵۵۵۲ .

۸- كفى بالسّفه عارا ۷۰۲۷ .

۹- كثره السّفه توجب الشّنآن و تجلب البغضاء ۷۱۲۷ .

۱۰- ليس السّفه كالحلم ۷۴۷۶ . ۲- سفاهت و كمى بردبارى حماقت و ابلهى است .

۳- نادانى يا كمى بردبارى گناه يا جنايت است .

۴- نادانى و يا درشتى و كمى بردبارى كليد ناسزا گفتن است .

۵- نادانى و يا كم خردى بدى را جلب مى نمايد .

۶- سبکی و سفاهت را واگذار ، زیرا که آن مرد را خوار کرده و آن را عیبناک می سازد .

۷- سلاح و آلات جنگی نادانی سبکی عقل یا بی خردی و کمی بردباری است .

۸- برای بی حلمی و نادانی کفایت می کند عیب و ننگ و عار

.

۹- بسیاری نادانی و یا کمی بردباری موجب دشمنی گشته و عداوت آور است .

۱۰- سفه (نادانی و یا بی حلمی) مانند بردباری نیست . (یعنی باید کوشید صفت بردباری را تحصیل کرد) .

ص ۶۶۰

السّفيه و السفهاء

۱- أعيى ما يكون الحكيم إذا خاطب سفيها ۳۱۹۴ .

۲- أسفه السّفهاء المتبجّح بفحش الكلام ۳۱۹۹ .

۳- من داخل السّفهاء حقّر ۷۸۷۵ .

۴- من عذل سفيها فقد عرّض للسّبّ نفسه ۹۱۷۰ .

۵- ترك جواب السّفيه أبلغ جوابه ۴۴۹۸ .

۶- لا يعرف السّفيه حقّ الحليم ۱۰۷۳۶ .

۷- لا يقوّم السّفيه إلّا مرّ الكلام ۱۰۸۱۷ .

۸- مقارنه السّفهاء تفسد الخلق ۹۷۰۷۲ . ابله ۱- عاجزترین حالات حکیم وقتی است که با نادان (و کم عقل) سخن گوید .

۲- نادان ترین نادانها و یا کم عقل ترین کم عقلان کسی است که به سخن فحش شاداب است .

۳- هر که در میان کم عقلان داخل شود تحقیر شود . (و مردم او را کوچک به حساب آرند) .

۴- هر که (کم عقل و یا) نادانی را ملامت کند در حقیقت نفس خود را در معرض سبّ و دشنام در آورده است .

۵- ترک جواب کم عقل رساتر جواب اوست ، چون قابلیت جواب را ندارد .

۶- سفیه (کم عقل و کم حلم و نادان) حق بردبار را نمی شناسد .

۷- راست نمی گرداند سفیه را مگر تلخی سخن (یعنی زبان خوش او را راست نگرداند) .

۸- نزدیکی (و همنشینی) با سبک عقلان خلق و خوی را فاسد می نماید .

ص ۶۶۱

الأسقام

۱- من صحّه الأجسام تولّد الأسقام ۹۲۶۹ .

۲- لا رزيّه أعظم من دوام سقم الجسد ۱۰۷۲۶ .

۳- ليس للأجسام نجاه من الأسقام ۷۴۵۹ .

السكينه و الوقار

۱- الوقار حليه العقل ۲۷۰ .

۲- الوقار ينجد (نتيجه) الحلم ۳۰۰ .

۳- السّكينه عنوان العقل ۷۸۵ .

۴- الوقار برهان النّبل ۷۸۶ . بيماريها ۱- از تندرستی و صحت جسم هاست زائيده شدن بيماريها (چون وقتی انسان بر صحت بدن خود اعتماد كرد هر چه بتواند و هر چه پيش آيد می خورد ، ملاحظه تبعات بعدی را نمی كند) .

۲- مصيبتی بزرگتر از دائمی بودن بيماری بدن نيست .

۳- برای بدنها نجاتی از بيماريها نيست .

وقار ، سنگينی ۱- تمكين و وقار زينت عقل است .

۲- تأنی و وقار رتبه حلم را بلند می گرداند (و يا ثمره و نتيجه بردباری است) .

۳- آرامی نشانه خرد است .

۴- آهستگی و سنگينی دليل نجابت و زيركی است .

ص ۶۶۲

۵- إن توقّرت أكرمت ۳۷۵۵ .

۶- بالوقار تكثر الهيبه ۴۱۸۴ .

۷- علیک بالسّکینه فإنّها أفضل زینه ۶۰۸۸ .

۸- کن فی الملاء و قورا ، و کن فی الخلاء ذکورا ۷۱۴۵ .

۹- لتکن شیمتک الوقار فمن کثر خرقه استرذل ۷۳۹۷ .

۱۰- من توقّر وقّر ۷۶۶۶ .

۱۱- من کثر وقاره ، کثرت جلالته ۸۳۸۵ .

۱۲- ملازمه الوقار تؤمن دناءه الطّیش ۹۸۰۰ .

۱۳- نعم الشّیمه السّکینه ۹۸۸۶ .

۱۴- نعم الشّیمه الوقار ۹۹۰۸ . ۵- اگر با وقار باشی اکرام گردی و بزرگ شوی .

۶- به سبب وقار هیبت زیاد می شود .

۷- بر تو باد به آرامش زیرا که آن برترین زینت است .

۸- در میان مردم بسیار با وقار و در خلوت بسیار یاد کننده

(خدا) باش .

۹- باید شیوه و خوی تو سنگینی باشد ، پس کسی که درشتی کردن او بسیار باشد زبون به حساب آید .

۱۰- کسی که به دنبال وقار و سنگینی رود احترام شود .

۱۱- هر که وقار او بسیار باشد بزرگی او بسیار گردد .

۱۲- ملازمت سنگینی (و از آن جدا نشدن) از پستی سبکی و از جابر آمدن ایمن می سازد .

۱۳- خوب شیوه و خصلتی است سکینه و وقار .

۱۴- خوب خصلتی است سنگینی و از جا بر نیامدن .

ص ۶۶۳

۱۵- وقار الرّجل یزینه ، و خرقه یشینه ۱۰۰۶۸ .

۱۶- وقار الشّیب (الرّجل) نور و زینه ۱۰۰۷۶ .

۱۷- وقار الشّیب أحبّ إلیّ من نضاره الشّباب ۱۰۰۹۹ .

السّلف

۱- ربّ سلف (سلب) عاد خلفا ۵۲۹۹ .

السلام و التحیّه

۱- أبخل النّاس من بخل بالسّلام ۳۲۰۰ .

۲- بذل التّحیّه من حسن الأخلاق و السّجیّه ۴۴۴۴ . ۱۵- سنگینی مرد (آدمی) او را زینت داده ، و بدخویی و درشتی او او را عیبناک سازد .

۱۶- وقار و سنگینی پیری (یا مرد) نور و زینت است .

۱۷- وقار پیری به سوی من از خرّمی جوانی محبوبتر است . (چون آن از خواهشها جلوگیری کرده و این هوسها را بر می انگیزاند) .

پیش فرستاده شده ۱- چه بسا ربوده شده و یا پیش فرستاده شده ای که به جایش برگردد ، (پس نباید از انفاق و یا از دست

رفتن مال کوتاهی نمود ، و یا ناراحت شد) .

سلام ۱- بخیلترین مردم کسی است که به سلام بخل کند ، و سلام نکند .

۲- بذل سلام و یا احسان از حسن اخلاق و خوش رفتاری است .

ص ۶۶۴

السّلم و المسالمه

۱- السّلم ثمره الحلم ۹۰۱ .

۲- السّلم علّه السّلامه و علامه الاستقامه ۱۳۳۵ .

۳- سالم النّاس تسلم ، و اعمل للآخره تغنم ۵۶۰۵ .

۴- من سالم النّاس کثر أصدقائه و قلّ أعدائه ۸۰۷۶ .

۵- من سالم النّاس سترت عیوبه ۸۲۹۴ .

۶- من سالم النّاس ربح السّلامه ۸۷۳۲ .

۷- من رضی من النّاس بالمسالمه سلم من غوائلهم ۸۸۶۲ .

۸- وجدت المسالمه ما لم یکن وهن فی الإسلام أنجع من القتال ۱۰۱۳۸ . آشتی ۱- آشتی میوه بردباریست .

۲- آشتی (و نزاع و جدال نکردن) سبب سلامتی و نشانه راه راست رفتن است .

۳- با مردم آشتی کن تا سالم مانی ، و برای آخرت عمل نما تا بهره مند گردی .

۴- هر

که با مردم آشتی کند دوستانش بسیار و دشمنان او کم خواهد بود .

۵- هر که با مردم آشتی کند عیبهای او پوشیده شود .

۶- هر که با مردم آشتی نماید سلامتی (از ضرر و گناه) را نفع برد .

۷- هر که از مردم به وسیله آشتی و صلح راضی باشد از غائله و مصیبت های آنان سالم ماند .

۸- من آشتی را یافته ام (و آن را بر قتال اختیار کرده ام) مادامی که سستی در اسلام سودمندتر از جنگ نباشد . (اما در چنین وقتی قتال مقدم است) .

ص ۶۶۵

۹- لا عاقبه أسلم من عواقب السّلم ۱۰۶۶۹ .

الإسلام

۱- الإسلام هو التّسليم ، و التّسليم هو اليقين ، و اليقين هو التّصديق ، و التّصديق هو الإقرار ، و الإقرار هو الأداء ، و الأداء هو العمل ۱۹۳۵ .

۲- إنّ للإسلام غايه فانتهوا إلى غايته ، و اخرجوا إلى اللّه ممّا افترض عليكم من حقوقه ۳۵۲۴ .

۳- الإسلام أبلج المناهج ۴۵۶ .

۴- و قال- عليه السّلام- فى ذكر الإسلام : تبصره لمن عزم ، و آيه لمن توسّم ، و عبره لمن اتّعظ ، و نجاه لمن صدّق ۴۵۵۲ . ۹- عاقبتی سالم تر از عاقبت های آشتی نیست .

اسلام ۱- اسلام و مسلمانی همان تسلیم و زیر بار رفتن است و تسلیم همان یقین است و یقین اعتقاد به صدق و حقیقت است ، و تصدیق اقرار و اعتراف است ، و اقرار اداء ، و اداء عمل و انجام طاعات و عبادات است .

۲- براستی که برای اسلام پایان و یا غرض و علّت غائی است پس به غایت آن

برسید (که همان دخول بهشت و خوشنودی خدای عز و جل است) و از عهده آنچه بر شما خداوند از حقوق خود واجب فرموده بیرون آئید .

۳- اسلام روشنترین راه هاست .

۴- آن بزرگوار در ذکر اسلام و معرفی آن فرموده : برای کسی که از روی جدّ قصد آن کند بینائی ، و برای کسی که او را فراستی باشد علامت و نشانه حقانیّت و جامعیت ، و برای فردی که پند گیرد عبرت است ، (که چگونه با امّی بودن پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و نبود امکانات با آن همه دشمن داخلی و خارجی و تنهائی و نبود استعداد

ص ۶۶۶

۵- زینه الإسلام إعمال الإحسان ۵۵۰۲ .

۶- شرع اللّه لکم الإسلام ، فسهّل شرایعه ، و أعزّ أرکانه علی من حاربه ۵۷۸۰ .

۷- ظاهر الإسلام مشرق ، و باطنه مونق ۶۰۶۹ .

۸- غایه الإسلام التّسلیم ۶۳۴۹ .

۹- و الإسلام أمانا من المخاوف ۶۶۰۸ .

۱۰- ملاک الإسلام صدق اللّسان ۹۷۲۷ .

۱۱- لا معقل أمنع من الإسلام ۱۰۶۶۵ . و نارسائیهای فراوان اسلام رواج پیدا کرده است) و از برای کسی که تصدیق کند و یا راست باشد و براستی ایمان آورد رستگاری خواهد بود .

۵- زینت اسلام به کار بردن احسان است .

۶- خداوند برای شما اسلام را راه قرار داده ، پس احکامش را آسان قرار داده ، و ارکان آن را بر کسی که به آن بجنگد قوی و غالب گردانیده است .

۷- ظاهر اسلام درخشنده (چون جان و مال محفوظ بوده و احکامش جالب و جاذب) و باطن آن خوش آیند است .

(چون نیکبختی دنیا و آخرت را در بر دارد) .

۸- غرض و هدف از اسلام تسلیم و منقاد بودن است .

۹- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و اسلام را به جهت ایمنی از مخاوف (و ترسها یا ترسیده شده ها در دنیا مانند قتل و اسارت و مخلد بودن در دوزخ واجب کرده است و در نهج البلاغه به جای اسلام ، سلام را ذکر کرده یعنی سلام با جواب سلام را فرض کرده به جهت ایمنی از ترس از دشمنی و کینه ها) .

۱۰- ملاک اسلام (و مسلمانی) راستی زبان است .

۱۱- پناهی محکمتر از اسلام نیست .

ص ۶۶۷

۱۲- يحتاج الإسلام إلى الإيمان ۱۱۰۱۸ .

۱۳- أسلم تسلم ۲۲۲۰ .

المسلمون

۱- أفضل المسلمين إسلاما من كان همّه لأخراه ، و اعتدل خوفه و رجاه ۳۲۷۷ .

۲- إنّ المسلمين (المؤمنين) مستكينون ۳۴۱۵ .

۳- من أسلم سلم ۷۶۴۱ .

۴- هدى من حسن إسلامه ۱۰۰۱۴ . ۱۲- اسلام نیازمند به ایمان است . (یعنی با اقرار به شهادتین اقرار به ائمه اطهار نیز لازم است) .

۱۳- اسلام آور تا سلامت باشی . (از کشته شدن و غیر آن) .

مسلمانها ۱- افزونترین مسلمانان از نظر اسلام کسی است که قصد و همّ آن برای آخرت بوده ، و ترس و امید او برابر باشد . (که این معنی از دستورات اسلام است ، که انسان خوف و امیدش نسبت به خدا باید مانند دو بال پرنده باشد ، که هیچ یک بر دیگری نچربد ، هر چه گنهکار باشد نباید امیدش قطع شود ،

و هر چه اطاعت کرده باشد نباید ترسش از خدا کم گردد) .

۲- براستی که مسلمانان مؤمن فروتنی کنندگانند .

۳- کسی که اسلام آورد (از عقوبت دنیوی و اخروی) سالم ماند .

۴- هدایت یافته کسی که اسلام (و مسلمانی) او نیکو باشد .

ص ۶۶۸

المسالمه مع اللّه و التسلیم و الانقیاد

۱- التّسلیم أن لا تتّهم ۱۱۶۴ .

۲- إن أسلمت نفسک للّه سلمت نفسک ۳۷۳۵ .

۳- سنّه الأبرار حسن الاستسلام ۵۵۶۴ .

۴- سالم اللّه تسلم أخراک ۵۶۰۳ .

۵- سلّموا لأمر اللّه ، و لأمر ولیّه ، فإنّکم لن تضلّوا مع التّسلیم ۵۶۰۶ .

۶- غایه التّسلیم الفوز بدار النّعیم ۶۳۵۰ .

۷- فی التّسلیم إیمان ۶۴۸۳ .

۸- هدی من سلّم مقادته إلی اللّه و رسوله و ولیّ أمره ۱۰۰۱۶ . تسلیم امر خدا ۱- تسلیم و منقاد بودن آنست که (خدا را سر موئی به ظلم و بی عدالتی و . . .) متّهم نسازی .

۲- اگر نفس خود را تسلیم فرمان خدا کنی نفست سالم ماند .

۳- طریقه نیکوکاران نیکویی اطاعت و انقیاد است .

۴- با خدا آشتی نما (یعنی فرمانبردار او باش) تا آخرت تو سالم ماند .

۵- تسلیم امر خدا و تسلیم امر ولی او باشید ، زیرا که با تسلیم هرگز گمراه نخواهید شد .

۶- غرض و عاقبت تسلیم و منقاد بودن پیروزی یافتن بسرای نعمت (بهشت) است .

۷- در تسلیم (و راضی بودن به قضاء و قدر الهی) ایمان است .

۸- هدایت یافته کسی که مهار و کشش خود را به سوی خدا و رسول و ولیّ امر او (امامی که خداوند او را متولی امور

خلق نموده است) تسلیم نموده (تا هر جا که

ص ۶۶۹

۹- لا إیمان أفضل من الاستسلام ۱۰۶۶۴ .

۱۰- إنّک إن سالمت اللّه سلمت و فزت ۳۷۹۶ .

۱۱- أصل الإیمان حسن التّسلیم لأمر اللّه ۳۰۸۷ .

۱۲- من سالم اللّه سلم ۷۸۷۸ .

۱۳- من سالم اللّه سلّمه و من حارب اللّه حربه ۸۹۷۹ .

السّلامه

۱- من طلب السّلامه لزم الاستقامه ۸۰۴۱ .

۲- من أراد السّلامه فعلیه بالقصد ۸۰۹۸ .

۳- من رغب فی السّلامه ألزم نفسه الاستقامه ۸۴۹۷ . خواهند ببرند) .

۹- ایمانی افزونتر از اطاعت و انقیاد نیست .

۱۰- براستی که تو اگر با خدا آشتی باشی سالم مانده و پیروزی یابی .

۱۱- ریشه ایمان نیکویی تسلیم امر خداست .

۱۲- هر که با خدا آشتی کند سالم خواهد ماند .

۱۳- هر که با خدا آشتی نماید خداوند او را سلامت دارد و کسی که با خدا بجنگد خداوند با او در ستیز شود .

سلامت ۱- هر که طلب سلامتی کند ملازم با استقامت باشد . (یعنی هرگز از آن جدا نشود) .

۲- هر که طالب سلامتی است پس بر اوست میانه روی لازم .

۳- هر که در سلامت (نفس خود) راغب باشد نفسش را بر استقامت ملزم سازد .

ص ۶۷۰

۴- من أحبّ السّلامه فليؤثر الفقر ، و من أحبّ الرّاحه فليؤثر الزّهد فى الدّنيا ۸۹۴۷ .

۵- من كان فيه ثلاث سلمت له الدّنيا و الآخره : يأمر بالمعروف و يأتمر به ، و ينهى عن المنكر و ينتهى عنه و يحافظ على حدود اللّه جلّ و علا ۹۰۷۶ .

۶- لا وقايه أمنع من السّلامه ۱۰۵۵۵ .

۷- لا لباس أجمل من

السّلامه ۱۰۶۳۵ .

۸- ربّ سالم بعد النّدامه ۵۳۷۹ .

المستسلم

۱- كلّ مستسلم موقّى ۶۸۳۵ . ۴- هر كه سلامتى (در دنيا و آخرت) را دوست دارد بايد فقر را بر گزيند و كسى كه راحتى را دوست دارد بايد بى رغبتى نسبت به دنيا را اختيار نمايد .

۵- هر كه در او سه چيز باشد دنيا و آخرت او سالم ماند : امر به معروف كند و خود به آن امر پذير شود (و به آن عمل نمايد) و نهى از منكر كند و خود از آن باز ايستد (و آن را ترك نمايد) و بر حدود (حدهايى كه براى بعض گناهان معيّن شده و يا مطلق احكام و دستورات) خداى بزرگ و بلند مرتبه محافظت نمايد (و مراعات آن كرده از افراط و تفريط بپرهيزد) .

۶- نيست هيچ نگهدارى (كه خدا از كسى كند) بلند مرتبه تر از سلامتى . (يعنى سلامتى از بلاها و گناهان از هر نعمتى برتر خواهد بود) .

۷- نيست لباسى زيباتر از سلامتى (چه از گناهان و عيبها و چه از دردها و بلاها) .

۸- بسا سالمى كه بعد از پشيمانى است .

مطيع ۱- هر فرمانبرنده و منقادى نگه داشته شده است .

ص ۶۷۱

۲- من استسلم سلم ۷۶۷۳ .

۳- من استسلم إلى اللّه استظهر ۷۸۰۴ .

۴- من سلّم أمره إلى اللّه استظهر ۸۳۰۸ .

۵- المستسلم موقّى ۱۵۹ .

السلوّ و النسيان

۱- السّلوّ حاصد الشّوق ۹۵۵ .

۲- من سلا عن المسلوب كأن لم يسلب ۸۱۸۹ .

التسليه و التّهنيه

۱- و عزّی- علیه السّلام- رجلا مات له ولد و رزق له ولد فقال : عظّم اللّه أجرک فیما أباد ، و بارک لک فیما أفاد ۶۳۳۷ . ۲- هر که مطیع و منقاد گردد سالم می ماند .

۳- هر که منقاد خدا گردد قوی پشت گردد .

۴- هر که کار خود را تسلیم خدا کند قوی پشت گردد .

۵- انقیاد کننده (در برابر خدا از مهالک) نگه داشته شده است .

فراموشی ۱- فراموشی (خدای عزّ و جل) درو کننده اشتیاق است .

۲- هر که مال به زور گرفته شده را فراموش نماید (و آن را کأن لم یکن به حساب آورد) گویا برده نشده است . (یعنی دل او متلاطم نمی باشد) .

تسلیت و مبارکباد ۱- حضرت به مردی که فرزندش مرده بود و به فرزند دیگری روزی داده شده بود تسلیت گفته و فرمود : خداوند مزد تو را در آنچه هلاک کرده بزرگ گردانده ، و در آنچه

ص ۶۷۲

السّمت

۱- نعم الدّلاله حسن السّمت ۹۸۹۷ .

السّمع و البصر

۱- جعل اللّه سبحانه لکم أسماعا لتعی ما عناها ، و أبصارا لتجلو من عشاها ۴۷۶۴ .

الاستماع و السامع و المستمع

۱- رحم اللّه عبدا سمع حکما فوعی ، و دعی إلی رشاد فدنی ، و أخذ به تو بخشیده برکت دهد .

خوش سیما ۱- خوب راهنمایی است (برای کشف خوبی او) نیکوئی سیما و خوش صورتی .

شنوائی و بینائی ۱- خداوند سبحان برای شما گوشهائی قرار داد که نگه دارد آنچه را که مهم باشد آن را ، و چشمهائی را تا این که از کوری آن جلا داده شوند (یعنی خداوند این دو نعمت بزرگ شنوائی و بینائی ظاهری و باطنی را برای انسان قرار داد تا بتواند با این دو وسیله بزرگ به سعادت عظیم الهی برسد و معارف و کمالات را در حدّ اعلا به دست آورد) .

گوش دادن ۱- خداوند رحمت کند بنده ای را که حکمی را بشنود پس نگه دارد (برای عمل و یا برای عمل و نقل برای

دیگران) و به راه حقی خوانده شود پس نزدیک گردد و راه فرار

ص ۶۷۳

بحجزه هاد فنجا ۵۲۱۳ .

۲- لا یؤتی العلم الّا من سوء فهم السّامع ۱۰۵۵۹ .

۳- اسمع تعلم ، و اصمت تسلم ۲۲۹۹ .

۴- من أحسن الاستماع تعجّل الانتفاع ۹۲۴۳ .

۵- لا تطمع فی کلّ ما تسمع ، فکفی بذلک غرّه (خرقا) ۱۰۱۹۴ .

۶- عوّد أذنک حسن الاستماع ، و لا تصغ إلی ما لا یزید فی صلاحک استماعه ، فإنّ ذلک یصدئ القلوب و یوجب المذامّ ۶۲۳۴ .

۷- السّامع شریک القائل ۵۱۸ . را پیشه خود نسازد ، و به دامن رهنما متمسک

شده چنگ زند پس نجات یابد .

۲- آمده نمی شود علم (یعنی آفتی به آن نخواهد رسید) مگر از بدی فهم شنونده (که آن سبب غلط فهمیدن یا نفهمیدن شود و ممکن است چنین معنی شود : علم به دست نیاید مگر از راه بدی فهم شنونده که وقتی دیر فهمید در مطالعه و کاوش می کوشد تا آن را به دست آورد و لذا افراد کم حافظه بسیار دیده شده که از علماء بزرگ گردیده اند) .

۳- بشنو تا یادگیری ، و خاموش باش تا سالم مانی .

۴- هر که نیکو کند استماع را (و به مواعظ و نصائح و حکمت گوش فرا دهد) در سود بردن شتاب نموده است .

۵- در هر چه می شنوی طمع مکن (که به دنبال آن حرکت کنی و ترتیب اثر بخشی) که برای غفلت این اندازه کفایت می کند .

۶- گوش خود را به نیکوئی شنیدن عادت ده ، و به چیزی که استماع آن در صلاح تو چیزی زیاد نمی نماید گوش فرا مدار ، زیرا که آن دلها را تیره و زنگار ساخته ، و نکوهش را واجب می سازد .

۷- شنونده (چه در موضوعات عبادی و یا معصیتی) شریک گوینده است .

ص ۶۷۴

السّنه الصالحه

۱- لا تنقض سنّه صالحه عمل بها ، و اجتمعت الألفه لها ، و صلحت الرّعیّه علیها ۱۰۳۷۷ .

الإسائه

۱- إیّاك و الإساءه ، فإنّها خلق اللّئام ، و إنّ المسی ء لمتردّ فی جهنّم بإساءته ۲۶۶۶ .

۲- إنّک إن أسأت فنفسک تمتهن ، و إیّاها تغبن ۳۸۰۹ .

۳- ضادّوا الإسائه بالإحسان ۵۹۲۴ .

۴- من شکر علی الإسائه سخر به ۸۳۲۱ .

۵- من أساء إلی رعیّته سرّ حسّاده ۸۳۲۸ . روش شایسته ۱- (از فرازهای نامه ۵۳ نهج البلاغه است به مالك اشتر با مختصر تفاوتی) هرگز مشکن طریقه شایسته ای را که به آن عمل شده ، و برای آن الفت جمع شده (و مردم به آن الفت گرفته اند) و رعیت بر آن به صلاح باشد .

بدی کردن ۱- بر تو باد به دوری از بـدی کردن ، زیرا که آن خوی فرو مایگان بوده ، و براستی که بـدکار به سـبب بدیش در دوزخ افتاده است .

۲- براستی که تو اگر بدی کنی نفس خود را خوار ساخته ، و آن را مغبون نموده و زیان رساندی .

۳- بدی کردن را با احسان نمودن مخالفت کنید .

۴- هر که بر بدی شکر شود (و در برابر آن تشویق گردد) مسخره شود .

۵- هر که به رعیت خود بدی کند حسد برندگان خود را خوشحال نموده

ص ۶۷۵

۶- من أساء اجتلب سوء الجزاء ۸۳۶۳ .

۷- من عامل النّاس بالإساءه کافؤوه بها ۸۶۵۳ .

۸- من جری فی میدان إساءته کبا فی جریه ۸۷۲۰ .

۹- لا تسئ إلی من أحسن إلیک ، فمن أساء إلی من أحسن إلیه منع الإحسان ۱۰۴۰۱ .

۱۰-

من أساء إلى أهله لم يتّصل به تأميل ۸۱۳۴ .

التسويف

۱- کم من مسوّف بالعمل حتّى هجم عليه الأجل ۶۹۵۴ .

۲- مسوّف نفسه بالتّوبه من هجوم الأجل على أعظم الخطر ۹۸۷۶ . است .

۶- هر که بد کند بدی پاداش را جلب کند .

۷- هر که با مردم به بدی معامله کند مردم او را به آن تلافی کنند .

۸- هر که در میدان بدی خویش روان شود در اقدامش به بد کرداری برو در افتد .

۹- بسوی کسی که به تو احسان کرده بدی مکن ، زیرا هر که به کسی که به او احسان کند بدی نماید از احسان منع شود .

۱۰- هر که به اهل خود بدی نماید به او امیدی پیوسته نشود . (یعنی از او امید احسانی نسبت به دیگران نمی باشد) .

عقب انداختن کار ۱- بسا تأخیر اندازنده عمل تا آنکه ناگهان بر او اجل وارد شود .

۲- تأخیر اندازه نفس خود به توبه از جهت ناگاه رسیدن اجل بر بزرگترین خطر است (بنا بر این بر گنهکار لازم است هر چه زودتر اقدام به توبه کند) .

ص ۶۷۶

۳- لا دین لمسوّف بتوبته ۱۰۶۶۰ .

السّيّد و السّؤدد

۱- السّیّد محسود ، و الجواد محبوب مودود ۱۷۶۳ .

۲- السّیّد من تحمّل أثقال إخوانه ، و أحسن مجاوره جیرانه ۲۰۰۲ .

۳- السّیّد من لا یصانع ، و لا یخادع ، و لا تغرّه المطامع ۲۱۰۱ .

۴- السّیّد من تحمّل المؤنه ، و جاد بالمعونه ۱۵۰۴ .

۵- تمام السّؤدد ابتداء الصّنایع ۴۴۸۱ .

۶- ساده النّاس فی الدّنیا الأسخیاء ، و فی الآخره الأتقیاء ۵۶۰۲ . ۳- دینی از برای پس اندازنده توبه خود نیست .

آقا و آقائی ۱- بزرگ و مهتر

رشک برده شده ، و بخشنده محبوب دوست داشته شده است .

۲- آقا کسی است که متحمل شود سنگینی برادران خود را ، و با همسایگان خود نیکو مجاورت کند .

۳- بزرگ و مهتر کسی است که مداهنه ، و مدارا نکند ، و مردم را فریب نداده ، و طمعها او را نفریبد .

۴- آقا و مهتر کسی است که مخارج مردم را متحمل شده و بار را از دوش آنان بردارد (و به آنچه یاری مردم در آن باشد از پول و غیره بخشش کند) .

۵- تمامی آقائی و بزرگی ابتداء کردن بخششهاست (نه آنکه اول از او درخواست حاجت کنند یا قبلا به او احسانی شده باشد) .

۶- بزرگان و مهتران مردم در دنیا سخاوتمندان ، و در آخرت خویشتن دارانند .

۷- فضیله السّاده حسن العباده ۶۵۵۹ .

۸- فعل المعروف ، و إغاثه الملهوف ، و إقراء الضّیوف آله السّیاده ۶۵۸۵ .

۹- لم یسد من افتقر إخوانه إلی غیره ۷۵۳۴ .

۱۰- من السّؤدد الصّبر ، لاستماع شکوی الملهوف ۹۴۴۳ .

۱۱- ما أکمل السّیاده من لم یسمح ۹۵۸۱ .

۱۲- ما ساد من احتاج إخوانه إلی غیره ۹۵۹۵ .

۱۳- لا شرف کالسّؤدد ۱۰۴۷۹ .

۱۴- لاـ سؤدد مع انتقام ۱۰۵۱۸ . ۷- افزونی بزرگان نیکوئی عبادت است . (یعنی از این راه است نه از راه دنیا) ۸- احسان نمودن ، و به فریاد رسیدن ستمدیده بیچاره ، و دعوت مهمانان آلت و ابزار بزرگی و سیادت است .

۹- آقا نیست کسی که برادرانش به غیر او محتاج گردیده اند (یعنی به آنان رسیدگی نکرده تا به دیگران

محتاج شده اند) .

۱۰- از آقائی و سیادت است صبر کردن از برای استماع شکایت ستمدیده فریاد خواه (که پس از آن در حوائج آن بکوشد) .

۱۱- آقائی و سیادت را کامل نگردانیده کسی که جود و بخشش ننموده است .

۱۲- آقا نیست و مهتری ننموده کسی که برادرانش بسوی غیر او محتاج شوند .

۱۳- هیچ شرفی مانند بزرگی و آقائی نیست (که آدمی بتواند به دیگری خدمت کند) .

۱۴- هیچ بزرگی و آقائی با انتقام نیست (یعنی کسی که انتقام کشد آقا و مهتر نخواهد بود) .

ص ۶۷۸

۱۵- لا سؤدد لسیّ ء الخلق ۱۰۵۹۷ .

۱۶- لا یسود من لا یحتمل إخوانه ۱۰۷۵۴ .

۱۷- لا سیاده لمن لا سخاء له ۱۰۷۸۶ .

۱۸- لا یکمل السّؤدد إلّا بتحمّل الأثقال و إسداء الصّنایع ۱۰۸۱۴ .

الأسواق

۱- إیّاك و مقاعد الأسواق ، فإنّها معارض الفتن ، و محاضر الشیطان ۲۶۹۹ .

۲- مجالس الأسواق محاضر الشّیطان ۹۸۱۴ . ۱۵- بزرگی و آقائی برای بد اخلاق نیست .

۱۶- آقا و بزرگ نیست کسی که متحمل (مؤنات) برادرانش نشود .

۱۷- بزرگی نیست برای کسی که سخاوتی برای او نیست .

۱۸- بزرگی و سروری کامل نخواهد گردید مگر به تحمّل سنگینی ها (و اخراجات و دیون مردم) و احسان کردن احسانها .

بازارها ۱- بر تو باد به دوری از نشستن گاه بازارها ، زیرا که آن جای فتنه ها و محل حضور شیطان است ، (مذمّت از بازار برای این است که کم اتفاق افتاده قسم های دروغ ، و معامله های باطل در آن واقع نشده باشد ، به علاوه مرکز رفت و آمد زنهای هرزه

، و افراد فاسق و فاجر ، و دنیا پرستان ، و حریصان به دنیا خواهد بود ، و به همین جهت در مثل است : «السّوق محلّ الفسوق» بازار جایگاه گناه است و در خبر است : «الأسواق مواطن إبلیس و جنده» شرح ابن أبی الحدید ، ج ۱۸ ۴۹ .

بازارها محل توطن ابلیس و لشکر او می باشد) .

۲- جای نشستن در بازارها جایگاه حضور شیطان است .

ص ۶۷۹

السّهر

۱- السّهر أحد الحیاتین ۱۶۸۴ .

۲- السّهر روضه المشتاقین ۶۶۶ .

۳- سهر اللّیل شعار المتّقین ، و شیمه المشتاقین ۵۶۱۱ .

۴- سهر العیون بذکر اللّه خلصان العارفین ، و حلوان المقرّبین ۵۶۱۲ .

۵- سهر اللّیل فی طاعه اللّه ربیع الأولیاء ، و روضه السّعداء ۵۶۱۳ .

۶- سهر اللّیل (العیون) بذکر اللّه غنیمه الأولیاء ، و سجیّه الأتقیاء ۵۶۱۴ .

۷- سهر العیون بذکر اللّه فرصه السّعداء ، و نزهه الأولیاء ۵۶۴۲ .

۸- أسهروا عیونکم ، و ضمّروا بطونکم ، و خذوا من أجسادکم تجودوا بها علی أنفسکم ۲۴۹۷ . بیداری شب ۱- بیداری شب یکی از دو زندگی است (صوری و معنوی) .

۲- شب بیداری باغ مشتاقان است .

۳- بیداری شب جامه زیرین افراد با تقوا ، و خلق و خوی مشتاقان است .

۴- بیداری چشمها به ذکر خدا خالص بودن عارفان و شیرینی مقربان است .

۵- بیداری شب در فرمانبرداری خدا بهار اولیاء و بوستان نیک بختان است .

۶- بیداری شب (یا چشمها) به یاد خدا غنیمت دوستان و خوی خویشتن داران است .

۷- بیداری چشمها به ذکر خدا فرصت (نوبت و بهره و نصیب از آب

مشترک را فرصت گویند) نیکبختان و سیرگاه دوستان می باشد .

۸- چشمهای خود را بیدار داشته ، و شکمهایتان را لاغر (و یا به پشت

ص ۶۸۰

۹- أفضل العباده سهر العیون بذکر اللّه سبحانه ۳۱۴۹ .

۱۰- نعم عون العباده السّهر ۹۹۲۰ .

التّسهّل

۱- التّسهّل یدرّ الأرزاق ۸۰۳ .

السیره

۱- أقبح السّیر الظّلم ۲۹۲۵ .

۲- بالسّیره العادله یقهر المناوی ۴۲۶۷ .

۳- حسن السّیره عنوان حسن السّریره ۴۸۴۶ .

۴- حسن السّیره جمال القدره و حصن الإمره ۴۸۴۷ . بچسبانید) ، و از بدنهای خود بگیرید ، و به نفسهای خود ببخشید . (یعنی نفس را باید قوی کرد بدن لاغر باشد مهمّ نیست) .

۹- افزونترین عبادت بیداری چشمهاست در یاد خدای سبحان .

۱۰- خوب یاری کننده عبادت است بیداری .

آسان گرفتن ۱- سهل گرفتن (بر اهل و عیال و بر دیگران) روزیها را روان می کند .

سیره و روش ۱- زشت ترین روش ها ستمگری است .

۲- با رفتار درست (که موافق با عدالت باشد) دشمن مغلوب گردد .

۳- نیکوئی سلوک و روش دلیل نیکویی باطن است .

۴- حسن سیرت زیبائی قدرت ، و دژ و حصار حکومت است .

۵- من ساءت سیرته سرّت منیّته ۷۹۴۲ .

۶- من ساءت سیرته لم یأمن أبدا ۸۲۱۶ .

۷- ویل لمن ساءت سیرته ، و جارت ملکته و تجبّر و اعتدی ۱۰۰۹۰ .

السیاسات

۱- أصعب السّیاسات نقل العادات ۲۹۶۹ .

۲- بئس السّیاسه الجور ۴۴۰۴ .

۳- جمال السّیاسه العدل فی الإمره ، و العفو مع القدره ۴۷۹۲ .

۴- حسن السّیاسه قوام الرّعیّه ۴۸۱۸ .

۵- حسن السّیاسه یستدیم الرّیاسه ۴۸۲۰ .

۶- من حسنت سیاسته وجبت طاعته ۸۰۲۵ . ۵- هر که طریقه و سلوک او بد باشد مرگش (مردم را) خوشحال سازد (و لذا در روایت دارد : به گونه ای معاشرت کنید که اگر بمیرید مردم بر شما بگریند) .

۶- هر که روش او بد باشد هرگز ایمن نخواهد بود .

۷- وای

برای کسی که طریقه او بد بوده ، و مالکیتش بجور باشد (و سلوك او به ستم باشد مانند پادشاهان و حکام) و تکبر نموده و ستم کند .

سیاست ها ۱- مشکل ترین سیاست ها عادتها را برگردانیدن است .

۲- بد سیاستی است جور و ستم .

۳- زیبائی و حسن سیاست عدالت در حکومت ، و در گذشتن با قدرت است .

۴- خوبی سیاست قوام رعیت خواهد بود .

۵- نیکویی سیاست سر کردگی را پاینده دارد .

۶- هر که سیاست (و امر و نهی او) نیکو باشد (مانند سیاست پیمبران و امامان

ص ۶۸۲

۷- من حسنت سیاسته دامت ریاسته ۸۴۳۸ .

۸- من قصر عن السّیاسه صغر عن الرّیاسه ۸۵۳۶ .

۹- ملاک السّیاسه العدل ۹۷۱۴ .

۱۰- لا ریاسه کالعدل فی السّیاسه ۱۰۸۹۵ .

۱۱- الملك سیاسه ۱۷ .

۱۲- من سما إلی الرّیاسه صبر علی مضض السّیاسه ۸۵۳۵ . و جانشینان آنان) اطاعت او واجب و یا ثابت خواهد بود .

۷- هر که سیاست او نیکو باشد ریاست او پاینده خواهد بود .

۸- هر که از سیاست کوتاه باشد (یعنی در امر و نهی کوتاهی کند) از جهت ریاست کوچک باشد (یعنی قابلیت آن را ندارد) .

۹- ملاک سیاست (و ریشه و اصل آن) عدل است .

۱۰- ریاستی مانند عدل در سیاست (و امر و نهی رعیت) نیست .

۱۱- پادشاهی سیاست است (یعنی قوامش با آن است) .

۱۲- هر که به مرتبه ریاست بلند گردد ، بر درد سیاست صبر نماید (یعنی طالب ریاست باید رنج آن را بر خود هموار سازد)

.

ص

باب الشين

الشّباب

۱- شيئان لا يعرف فضلهما إلّا من فقدهما الشّباب و العافيه ۵۷۶۴ .

۲- جهل الشّابّ معذور ، و علمه محقور ۴۷۶۸ .

۳- هل ينتظر أهل غضاضه (بضاضه) الشّباب إلّا حوانى الهرم ۱۰۰۳۴ .

۴- لا تجتمع الشّبيبه و الهرم ۱۰۵۷۱ . جوانی ۱- دو چیز است که فضل و برتری آنها را نشناسد مگر کسی که آنها را از دست دهد : جوانی و عافیت .

۲- نادانی جوان عذرش خواسته شده (چون جوان است و بی تجربه) و علم او خوار و پست شمرده شده است (زیرا هنوز از عمر تحقیقات او چیزی نگذشته که مورد اطمینان باشد) .

۳- (این تتمه کلامی است از خطبه غراء ۸۲ نهج البلاغه) آیا اهل طراوت و تازگی جوانی جز خم کنندگان پیری (و حالت خمیدگی) را انتظار می کشد .

۴- جوانی و پیری جمع نمی شود (شاید از راه سلوک و یا از جهت آثار تکوینیه باشد) .

ص ۶۸۴

الشّبع و البطنه

۱- إيّاك و البطنه ، فمن لزمها كثرت أسقامه ، و فسدت أحلامه ۲۶۳۹ .

۲- إيّاكم و البطنه ، فإنّها مقساه للقلب مكسله عن الصّلاه مفسده للجسد ۲۷۴۲ .

۳- البطنه تمنع الفطنه ۳۴۵ .

۴- من كظّته البطنه حجبته عن الفطنه ۸۴۵۹ .

۵- لا فطنه مع بطنه ۱۰۵۲۸ .

۶- لا تجتمع الفطنه و البطنه ۱۰۵۷۲ . سیری ۱- بر تو باد به دوری از پری شکم پس هر که ملازم آن باشد بیماریهای او زیاد گشته و خوابهایش فاسد گردد . (یعنی خوابهایش بی تعبیر و بی اثر خواهد بود) .

۲- از پری شکم دوری نمایید ، زیرا که آن آلت درشتی

و سختی دل (یا جایگاه درشتی و سختی دل) ، و کاهلی از نماز ، و فاسد شدن یا فاسد کننده بدن است .

۳- پر خوری دریافت را جلوگیری می کند . (نمی گذارد آدمی مطلبی را درک کند فکر و تأمل را از انسان می گیرد ، چنانکه از حضرت لقمان نقل شده : «إذا امتلئت المعده نامت الفکره و خرست الحکمه» هر گاه معده پر شد فکر خوابیده و حکمت (علم راست و درست) لال خواهد گردید) .

۴- هر که امتلاء و پری شکم او را به تعب اندازد او را از دریافت و زیرکی مانع شود .

۵- نیست هیچ زیرکی با پری شکم (یعنی با هم جمع نخواهند شد) .

۶- فهم و پری شکم جمع نمی شود .

ص ۶۸۵

۷- التّخمه تفسد الحکمه ۶۵۱ .

۸- البطنه تحجب الفطنه ۶۵۲ .

۹- الشّبع یفسد الورع ۶۵۸ .

۱۰- إذا ملئ البطن من المباح عمی القلب عن الصّلاح ۴۱۳۹ .

۱۱- بئس قرین الورع الشّبع ۴۴۰۸ .

۱۲- إدمان الشّبع یورث أنواع الوجع ۱۳۶۳ .

۱۳- الشّبع یورث الأشر ، و یفسد الورع ۱۳۶۴ .

۱۴- من زاد شبعه کظّته البطنه ۸۴۵۸ .

۱۵- لا تجتمع الشّبع و القیام بالمفترض ۱۰۵۶۸ . ۷- پرخوری و امتلاء حکمت را فاسد می نماید . (چنانکه سعدی گفته :

اندرون از طعام خالی کن

تا در آن نور معرفت بینی

تهی از حکمتی به علت آن

که پری از طعام تا بینی)

۸- پری شکم مانع فهم و دریافت خواهد شد .

۹- پرخوری و سیر خوردن پارسائی را فاسد می کند .

۱۰- هرگاه شکم از غذای مباح پر شود (چه رسد از غذای

حرام و یا شبهه ناک نعوذ باللّه) دل از صلاح حال کور خواهد شد . (یعنی انسان دیگر مصلحت خود را درک نخواهد نمود) .

۱۱- بد همراهی از برای پارسا سیری . (زیرا مشهور است : در گرسنگی اجساد ارواح گشته و در سیری ارواح اجساد خواهد گردید) .

۱۲- مداومت بر سیری از پی آورد انواع دردها را .

۱۳- سیری مورث تنبلی و عدم قیام بحق بوده ، و پارسائی را تباه می سازد .

۱۴- هر که سیری خود را زیاد نماید پری معده او را به تعب و اندوه اندازد .

۱۵- سیری و ایستادگی به آنچه واجب شده (از علم و عمل) جمع نخواهد شد .

ص ۶۸۶

۱۶- نعم عون المعاصی الشّبع ۹۹۲۲ .

۱۷- إیّاک و إدمان الشّبع ، فإنّه یهیّج الأسقام ، و یثیر العلل ۲۶۸۱ .

الشّتم

۱- من بلّغک شتمک فقد شتمک ۹۱۳۴ .

الشجاع و الشجاعه

۱- الشّجاعه أحد العزّین ۱۶۶۲ .

۲- الشّجاعه نصره حاضره ، و فضیله ظاهره ۱۷۰۰ .

۳- الشّجاعه زین ، الجبن شین ۹۴ .

۴- الشّجاعه عزّ حاضر ، الجبن ذلّ ظاهر ۵۷۲ . ۱۶- خوب یار و کمک بر معاصی است سیری (چون آدمی تنبل شده و در عبادت کسل به علاوه قوای شهوانی تقویت می گردد) .

۱۷- بر تو باد به دوری از سیری همیشگی ، زیرا که آن مرضها را تهییج کرده ، درد و مرض ها را بر می انگیزاند .

دشنام ۱- هر که دشنام (دشمنان) ترا به تو رساند در حقیقت ترا دشنام داده است .

دلیر و دلیری ۱- شجاعت یکی از دو عزّت است .

۲- شجاعت یاری آماده و برتری آشکاری است .

۳- دلیری زینت و زیور ، و ترس ننگ و عار است .

۴- دلیری عزتی است آماده ، و ترس ذلّتی است آشکار .

ص ۶۸۷

۵- ثمره الشّجاعه الغیره ۴۶۲۰ .

۶- زکاه الشّجاعه الجهاد فی سبیل اللّه ۵۴۵۵ .

۷- شجاعه الرّجل علی قدر همّته ، و غیرته علی قدر حمیّته ۵۷۶۳ .

۸- علی قدر الحمیّه تکون الشّجاعه ۶۱۸۰ .

۹- معالجه النّزال تظهر شجاعه الأبطال ۹۸۰۱ .

۱۰- آفه الشّجاع إضاعه الحزم ۳۹۳۸ .

الشّدائد

۱- کن فی الشّدائد صبورا ، و فی الزّلازل وقورا ۷۱۴۷ .

۲- للشّدائد تدّخر الرّجال ۷۳۳۱ . ۵- میوه شجاعت و دلیری غیرت و ننگ داشتن از چیزیست که لایق خود و وابستگان نباشد .

۶- زکات شجاعت و دلیری پیکار در راه خداست .

۷- شجاعت مرد به اندازه همت او ، و غیرت او به اندازه حمیّت (دفاع از خویشان و اهل خود در نقص و ننگ

) او می باشد .

۸- به اندازه حمیت (دفاع و تعصب از جانب فامیل) شجاعت می باشد .

۹- چابکی و فرز پائین آمدن شتر سوار (و یا از هر مرکبی به سرعت پائین پریدن برای جنگ و نزاع) شجاعت و دلیری شجاعان را ظاهر می سازد .

۱۰- آفت شجاع ضایع ساختن دور اندیشی است .

سختی ها ۱- در سختی ها بسیار شکیبا ، و در زلزله ها و مصائبی که باعث قلق و اضطراب شود بسیار با وقار باش .

۲- برای سختی ها مردان (و آشنایان و دوستان و یا مردان بزرگ و رجال سیاسی

ص ۶۸۸

۳- اعتزم (اعترم) بالشدّه حین لا یغنی عنک إلّا الشّدّه ۲۳۸۸ .

الشّرّ و الأشرار

۱- إیّاك و ملابسه الشّرّ ، فإنّک تنیله نفسک قبل عدوّك ، و تهلك به دینک قبل إیصاله إلی غیرك ۲۷۱۳ .

۲- أكبر (أكثر) الشّرّ فی الاستخفاف بمولم عظه المشفق النّاصح ، و الاغترار بحلاوه ثناء المادح الكاشح ۳۲۶۳ .

۳- إنّ فی الشّرّ لوقاحه ۳۳۷۶ .

۴- الشّرّ وقاحه ۱۶ . و مذهبی) ذخیره می شوند .

۳- در هنگامی که تو را بی نیاز نکند جز عزم به سختی به سختی عزم نما (و یا در جائی که دفع نکند از تو مگر سختی بدخو شو به سختی و با نرمی عمل مکن) .

بدی و بدها ۱- پرهیز نما از پوشیدن بدی ، زیرا که تو آن را به نفس خود قبل از دشمنت می رسانی ، و دینت را قبل از رساندن آن بغیر خود هلاك می گردانی . (یعنی پیش از آنکه از بدی تو دیگران زیان بینند ، نفس تو در خطر زیانش

قرار خواهد گرفت ، و خودت زودتر بیچاره و بدبخت خواهی شد) .

۲- بزرگترین (یا بیشتر) بـدی در سبک شمردن به درد آورنـده پند مهربان ناصح ، و گول خوردن به شیرینی مدح ستایش کننده نهان گر دشمنی است ، (چون چنین کسی پیوسته در دریای عیوب و بدبختی غوطه خورده ، هیچگاه پی نجات و راه چاره اخلاق نامناسب بر نیاید ، و به عیوب خویش پی نخواهد برد .

۳- براستی که در بدی هر آینه بی شرمی است .

۴- بدی بی شرمی است .

ص ۶۸۹

۵- تأخیر الشّرّ إفاده خیر ۴۵۶۹ .

۶- الشّرّ ندامه ۴۴۶ .

۷- الشّرّ یکبو براکبه ۴۱۹ .

۸- الشّرّ أقبح الأبواب ۵۰۱ .

۹- الشّرّ منطق و بیّ ۵۰۴ .

۱۰- الشّرّ (الشّره) عنوان العطب ۵۳۰ .

۱۱- الشّرّ (الشّره) حمّال الآثام ۶۴۵ .

۱۲- الشّرّ یزری و یردی ۸۶۸ .

۱۳- الشّرّ یعاقب علیه و یخزی (یجزی) ۹۱۸ .

۱۴- استقباح (استفتاح) الشّرّ یحدو علی تجنّبه ۱۳۹۶ . ۵- پس انـداختن بـدی و به زودی انجام نـدادن آن کسب کردن خیر است (چون ممکن است بعدا موفّق به آن نشود) .

۶- بدی پشیمانی است .

۷- بدی سوار خود را برو در می اندازد .

۸- بدی زشت ترین درهاست .

۹- بدی گفتاری یا اعتقادیست ناگوار . (و ممکن است کلمه (شرّ) تصحیف شده باشد و صحیحش (سرّ) باشد بنا بر این معنی چنین است که سرّ گفتاری است ناگوار) .

۱۰- بدی (و یا غلبه حرص) دلیل هلاکت است .

۱۱- بدی (و یا حرص کشنده) باربردار گناهان است .

۱۲-

بدی معیوب می سازد و به هلاکت می اندازد .

۱۳- بدی بر آن عقاب شده (و مجازات می شود) و رسوائی به بار آورد .

۱۴- زشت دانستن کار بد (یا ابتداء کردن آن آدمی را) بر دوری از آن میراند .

ص ۶۹۰

۱۵- تأخیر الشّرّ إفاده خیر ۴۵۶۹ .

۱۶- جماع الشّرّ فی الاغترار بالمهل ، و الاتّکال علی العمل ۴۷۷۱ .

۱۷- جماع الشّرّ فی مقارنه (مقارفه) قرین السّوء ۴۷۷۴ .

۱۸- جمال الشّرّ الطّمع ۴۷۹۱ .

۱۹- جماع الشّرّ اللّجاج ، و کثره المماراه ۴۷۹۵ .

۲۰- ربّ شرّ فاجاک من حیث لا تحتسبه ۵۳۶۴ .

۲۱- زیاده الشّرّ دناءه و مذلّه ۵۵۰۰ . (یعنی کسی که تازه به کار بد شروع کرده ، و هنوز عادت او نشده ، و یا وقتی کار بد را انسان قبیح دانست قهرا او را به ترک وا می دارد .

۱۵- پس انداختن بدی کسب خیر یا فائده خیر رساندن است ، (چون عمل شر آن اندازه بد است که یک لحظه هم تأخیر آن خیر خواهد بود ، و امکان دارد با تأخیر آن بدی به کلّی ترک شود) .

۱۶- جمع کردن بدی و دارا بودن آن در فریب خوردن به مهلت ، و تکیه و اعتماد داشتن بر عمل است . (یعنی انسان نباید از این که خداوند چند روزی به او مهلت داده فریب خورد و به عملهای چندی که انجام داده (مانند نماز و روزه و . . . اعتماد نماید) .

۱۷- جمع کردن بدی در همراهی (یا در آمیزش با همراه) بد است .

۱۸- زیبائی و حسن بدی

طمع داشتن است (به نظر می رسد کلمه جمال (جماع) باشد و یا مجازا استعمال شده است) .

۱۹- فراهم آوردن بدی لجاجت و بسیاری جدل کردن است .

۲۰- بسا شری که به تو ناگهان رسد از جائی که گمان آن را نداشته باشی (پس پیوسته باید به خدا پناه برد) .

۲۱- زیادتی بدی پستی و خواری است (هم در نزد خدا و هم پیش خلق) .

ص ۶۹۱

۲۲- ضادّوا الشّرّ بالخیر ۵۹۱۴ .

۲۳- طاعه دواعی الشّرور تفسد عواقب الأمور ۶۰۰۱ .

۲۴- ظفر بالشّرّ من رکبه ۶۰۴۷ .

۲۵- فاعل الشّرّ شرّ منه ۶۵۲۹ .

۲۶- فعل الشّرّ مسبّه ۶۵۳۳ .

۲۷- لن یلقی جزاء الشّرّ إلّا عامله ۷۴۰۵ .

۲۸- لیس بشرّ من الشّرّ إلّا عقابه ۷۴۸۸ .

۲۹- لیس شی ء أفسد للأمور ، و لا أبلغ فی هلاک الجمهور من الشّرّ ۷۵۰۷ .

۳۰- لم یتعرّ من الشّرّ من لم یتجلبب الخیر ۷۵۳۷ .

۳۱- من اقتحم لجج الشّرور لقی المحذور ۸۰۹۰ . ۲۲- بدی را به خوبی مخالفت نمایید .

۲۳- فرمانبرداری از دواعی بدی ها (مانند شهوت و غضب و امثال آن) سرانجام کارها را فاسد می نماید .

۲۴- به شرّ خواهد رسید هر که سوار آن بوده و آن را عزم و قصد نماید .

۲۵- کننده بدی بدتر از آنست .

۲۶- انجام دادن بدی دشنام و یا جایگاه دشنام است .

۲۷- هرگز پاداش بدی را ملاقات نخواهد نمود مگر عمل کننده به آن .

۲۸- بدتر از بدی نیست مگر عقاب آن .

۲۹- برای کارها چیزی فاسد کننده تر ، و نه برای هلاکت اکثر مردم رساتر از بدی نیست .

۳۰- از بدی برهنه (

و وارسته) نشده کسی که خیر و خوبی را پیراهن نکرده .

۳۱- کسی که در لجّه های بدیها داخل شود با محذور برخورد کند (یعنی به

ص ۶۹۲

۳۲- من فعل الشّرّ فعلی نفسه اعتدی ۸۱۷۸ .

۳۳- من کثر شرّه لم یأمنه مصاحبه ۸۲۶۹ .

۳۴- من ترک الشّرّ فتحت علیه أبواب الخیر ۸۳۳۶ .

۳۵- من أسّس أساس الشّرّ أسّسه علی نفسه ۸۶۶۷ .

۳۶- من أثار کامن الشّرّ کان فیه عطبه ۸۶۹۵ .

۳۷- من أضمر الشّرّ لغیره فقد بدأ به نفسه ۸۷۲۹ .

۳۸- من عری من الشّرّ قلبه سلم له دینه ، و صدق یقینه ۸۸۳۶ .

۳۹- من لم یعرف مضرّه الشّرّ لم یقدر علی الامتناع منه ۹۰۰۸ . چیزهایی که باید از آن ترسید و دوری نمود خواهد رسید) .

۳۲- هر که بدی کند پس بر نفس خود ستم کرده است . (یعنی نتیجه اش اول به خود او می رسد) .

۳۳- هر که بدی او بسیار باشد دوست او از او ایمن نخواهد بود .

۳۴- هر که بدی را ترک نماید بر او درهای خیر گشوده شود .

۳۵- هر که تأسیس اساس بدی کند (و بدی را پایه گذاری نماید) بر ضرر نفس خود آن را بنا نهاده است .

۳۶- هر که شر نهان را بشوراند (و آتش فتنه را روشن کند) هلاکتش در آن خواهد بود .

۳۷- هر که بدی را از برای غیر خود به خاطر سپارد ، پس در حقیقت نفسش را به آن ابتداء نموده است . (یعنی نخست ضررش به خودش وارد شود) .

۳۸- هر که دلش را از شرّ و بدی

عاری سازد دین او سالم و یقینش راست خواهد بود .

۳۹- هر که ضرر بدی را نداند بر امتناع از آن قادر نخواهد بود (یعنی پیوسته آن را بجا خواهد آورد) .

ص ۶۹۳

۴۰- من دفع الشّرّ بالخیر غلب ۹۱۲۱ .

۴۱- من کره الشّرّ عصم ۹۲۰۲ .

۴۲- من أعظم المکر تحسین الشّرّ ۹۲۶۰ .

۴۳- ما شرّ بعده الجنّه بشرّ ۹۴۹۵ .

۴۴- ملاک الشّرّ الطّمع ۹۷۲۰ .

۴۵- متّقی الشّرّ کفاعل الخیر ۹۷۸۹ .

۴۶- لا تعدّنّ خیرا ما أدرکت به شرّا ۱۰۱۸۶ .

۴۷- ینبغی لمن عرف الأشرار أن یعتزلهم ۱۰۹۴۰ .

۴۸- یستدلّ علی شرّ الرّجل بکثره شرهه و شدّه طمعه ۱۰۹۶۰ . ۴۰- هر که بـدی را به خوبی دفع کند (و به عوض بدی نیکی نماید) پیروزی یابد .

۴۱- هر که بدی را ناخوش دارد نگه داشته شود .

۴۲- از بزرگترین مکر نیکو دانستن بدی است .

۴۳- شـرّی که بعـد از آن بهشت باشـد شـرّ نیست (بلکه خیر محض است و شاید مقصود بلیّاتی باشد که خداوند پاداش آن را بهشت قرار دهد که اکثر مردم آن را شرّ بحساب آورند) .

۴۴- ملاک بـدی (و اصل و ریشه شـرّ) طمع داشـتن است (زیرا کسـی که طمع داشت دست بهر بـدی دراز خواهد کرد تا به هدف خود رسد) .

۴۵- پرهیز کننده از بدی مانند فاعل خیر است (شاید در اجر و ثواب مانند او باشد) .

۴۶- خیری را که به سبب آن شرّی را به دست آوری خیر به حساب نیاور .

۴۷- برای کسی که اشرار را می شناسد سزاوار این است که از آنها کناره

گیری کند .

۴۸- بر بدی مرد به کثرت غلبه حرص او و سختی طمعش استدلال می شود .

ص ۶۹۴

۴۹- بئس الذّخر فعل الشّرّ ۴۴۰۵ .

۵۰- أشدّ شی ء عقابا الشّرّ ۲۹۲۷ .

۵۱- الشّرّ مرکب الحرص ، و الهوی مرکب الفتنه ۱۸۷۰ .

۵۲- الشّرّ أقبح الأبواب ، و فاعله شرّ الأصحاب ۲۱۴۷ .

۵۳- الشّرّ کامن فی طبیعه کلّ أحد ، فإن غلبه صاحبه بطن ، و إن لم یغلبه ظهر ۲۱۹۰ .

۵۴- احصد الشّرّ من صدر غیرک بقلعه من صدرک ۲۲۹۳ .

۵۵- امح الشّرّ من قلبک ، تتزکّ نفسک ، و یتقبّل عملک ۲۳۰۱ .

۵۶- إذا رأیتم الشّرّ فابعدوا عنه ۴۰۲۴ .

۵۷- الغالب بالشّرّ مغلوب ۱۰۸۵ .

۵۸- اجتنبوا الشّرّ فإنّ شرّا من الشّرّ فاعله ۲۵۳۳ . ۴۹- بد ذخیره ایست انجام دادن بدی .

۵۰- سخت ترین چیز به حسب بازخواست بدی کردن است .

۵۱- بدی مرکب و سواری حرص ، و خواهش مرکب سواری فتنه است .

۵۲- بدی زشت ترین درها ، و زشت کار بدترین یارانست .

۵۳- بدی در طبع و خوی هر فردی پنهانست ، پس اگر صاحب آن بر آن غلبه نمود پنهان ماند ، و اگر غلبه ننماید آشکار گردد .

۵۴- بدی را از سینه غیر خود با کندن آن از سینه خود درو نما .

۵۵- بدی را از دل خود برطرف کن ، تا نفس تو پاکیزه گشته ، و عملت پذیرفته شود .

۵۶- هر گاه بدی را دیدید از آن دوری نمائید .

۵۷- غلبه کننده به بدی (در حقیقت) مغلوب است .

۵۸- از بدی بپرهیزید زیرا بدتر از بدی کننده آنست .

ص ۶۹۵

۵۹- عاده الأشرار أذیّه الرّفاق ۶۲۴۵ .

۶۰- عاده الأشرار معاداه الأخیار

۶۲۴۷ .

۶۱- كلّ غالب بالشّرّ مغلوب ۶۸۵۴ .

۶۲- الشّرير لا يظنّ بأحد خيرا لأنّه لا يراه إلّا بطبع نفسه ۱۹۰۳ .

۶۳- احذر الشّرير عند إقبال الدّوله لئلّا يزيلها عنك و عند إدبارها لئلّا يعين عليك ۲۵۹۲ .

۶۴- إيّاك أن تغترّ بغلطه شرّير بالخير ۲۷۴۹ .

۶۵- إيّاك أن تستوحش من غلطه خيّر بالشّرّ ۲۷۴۹ .

۶۶- جانبوا الأشرار و جالسوا الأخيار ۴۷۴۶ . ۵۹- عادت بدان آزار كردن رفيقان است .

۶۰- عادت بدان دشمنى كردن با خوبان است .

۶۱- هر غلبه كننده به بدى مغلوب خواهد بود .

۶۲- آدم بسيار بد به كسى گمان خوبى نمى برد زيرا او را نمى بيند مگر بخوى و خصلت نفس خود .

۶۳- از آدم بسيار بد در وقت رو آوردن دولت دورى نما براى اين كه مبادا آن را از تو زائل كند ، و در هنگام پشت گردانيدن آن براى اين كه مبادا عليه تو اقدام نمايد .

۶۴- بر حذر باش از اين كه فريب خورى از كسى كه در او شر و بدى غلبه كرده به سبب اشتباه انجام دادن او كار خير را . (يعنى عمل خوب او سبب نشود كه فريب او را خورى وى را آدم خوبى دانى ، ممكن است آن را يا اشتباها انجام داده و يا مى خواهد ديگران را به غلط اندازد تا به هدفش نائل گردد) .

۶۵- دورى كن از اين كه وحشت كنى از نيكو كارى كه اشتباها بدى را انجام دهد (بلكه بايد از كسى وحشت نمود كه بدكار باشد نه آنكه غفلتا از او يک بدى صادر شده باشد) .

۶۶- از بدان دورى كرده ، و

با نیکان همنشینی نمایید .

ص ۶۹۶

۶۷- دول الأشرار محن الأخیار ۵۱۱۴ .

۶۸- شرّ الأشرار من لا یستحیی من النّاس و لا یخاف اللّه سبحانه ۵۷۱۱ .

۶۹- شرّ الأشرار من یتبجّج بالشّرّ ۵۷۲۷ .

الشّرف و ذو الشرف

۱- الشّرف بالهمم العالیه لا بالرّمم البالیه ۱۹۹۱ .

۲- أعظم الشّرف التّواضع ۲۹۰۱ .

۳- أفضل الشّرف الأدب ۲۹۰۰ .

۴- أشرف الشّرف العلم ۲۹۲۴ . ۶۷- دولت های بدها محنت های نیکان است . (یعنی سبب غم و اندوه و آزار خوبان خواهد شد) .

۶۸- بدترین بدان کسی است که از مردم شرم نکند ، و از خدای سبحان نترسد .

۶۹- بدترین بدان کسی است که به بدی (که می کند یا دیگری آن را انجام می دهد) شاد گردد .

شرافت و شریف ۱- بلندی مرتبه به همّت های بلند است نه به استخوانهای پوسیده (یعنی مردگان که به آنها بر خود ببالند) .

۲- بزرگترین شرف و بلندی مرتبه فروتنی است .

۳- افزونترین شرف و بلندی مرتبه ادب است .

۴- بلندترین شرف و بلندی مرتبه علم است .

ص ۶۹۷

۵- أفضل الشّرف بذل الإحسان ۲۹۹۳ .

۶- أفضل الشّرف کفّ الأذی ، و بذل الإحسان ۳۲۸۵ .

۷- الشّرف مزيّه ۸ .

۸- الشّرف اصطناع العشيره ۹۶۳ .

۹- إنّما الشّرف بالعقل و الأدب ، لا بالمال و الحسب ۳۸۷۳ .

۱۰- سلّم الشّرف التّواضع ، و السّخاء ۵۶۱۹ .

۱۱- شرف المؤمن إيمانه ، و عزّه بطاعته ۵۷۵۹ .

۱۲- شرف الرّجل نزاهته ، و جماله مروّته ۵۷۵۸ .

۱۳- من عرف شرف معناه صانه عن دناءه شهوته و زور مناه ۹۰۶۹ .

۱۴- من كمال الشّرف الأخذ بجوامع الفضل (الفضائل) ۹۳۵۷ . ۵- افزونترين بلندى مرتبه بذل احسان

است .

۶- افزونترين شرف بازداشتن اذيّت و آزار ، و عطا كردن احسان است .

۷- بلندى مرتبه مزيّت است .

۸- بزرگى احسان كردن به خويشان است .

۹- جز اين نيست كه شرف به عقل و ادب است ، نه به مال و حسب .

۱۰- نردبان شرف و بلندى مرتبه فروتنى و سخاوت است .

۱۱- شرف مؤمن ايمان او ، و عزّتش به فرمانبردارى اوست .

۱۲- شرف مرد پاكيزگى او ، و زيبائى او مردانگى اوست .

۱۳- هر كه شرف معنى و مقصد خود را شناسد آنرا از پستى خواهش و دروغ آرزوهايش نگهدارى كند .

۱۴- از كمال بلندى مرتبه است چنگ زدن به جمع كننده هاى فضيلت و يا افزونيها .

ص ۶۹۸

۱۵- لا يكمل الشّرف إلّا بالسّخاء و التّواضع ۱۰۸۱۵ .

۱۶- الشّريف من شرفت خلاله ۷۳۴ .

۱۷- الأطراف مجالس الأشراف ۹۸۹ .

۱۸- ذو الشّرف لا تبطره منزله نالها ، و إن عظمت كالجبل الّذى لا تزعزعه الرّياح ، و الدّنىّ تبطره أدنى منزله كالكلاء الّذى يحرّكه مرّ النّسيم ۵۱۹۷ .

۱۹- ما جار شريف ۹۵۸۴ .

المشرق و المغرب

۱- و سئل - عليه السّلام - عن مسافه ما بين المشرق و المغرب فقال : مسير ۱۵- شرف و بلندى مرتبه كامل نخواهد گرديد مگر به سخاوت و فروتنى .

۱۶- بلند مرتبه كسى است كه خصلت هاى او بلند باشد .

۱۷- نـاحیه و کنارهـا جای نشسـتن اشـراف و بزرگان است (ممکن است از این جهت باشـد که مایلنـد مکانی را در مجلس یا محل انتخاب کنند که خلوت تر بوده و تا فارغ البال تر باشند) .

۱۸- صاحب شرف (یعنی شخص بلند مرتبه) به طغیان نیاورد و یا مدهوش نسازد او

را مقام و منزلتی که به او رسد هر چند بزرگ باشد ، مانند کوهی که بادها آن را به حرکت در نیاورد ، و آدم فرو مایه و پست مرتبه کوچکترین مقام و منزلت او را طاغی و یا مدهوش ساخته و به حرکت در آمده مانند گیاهی که آن را نسیمی به حرکت در آورد .

۱۹- هیچ شریف و بلند مرتبه ای جور و ستم نخواهد نمود . (یعنی آنکه ستم می نماید او لئیم است) .

مشرق و مغرب ۱- از آن بزرگوار- علیه السّلام- از مسافت میان مشرق و مغرب پرسیده شد حضرت

ص ۶۹۹

یوم للشّمس ۹۸۷۴ .

الشرک

۱- أضرّ شی ء الشّرک ۲۸۷۴ .

۲- أیسر الرّیاء الشّرک ۲۸۷۵ .

۳- إنّ أدنی الرّیاء شرک ۳۳۸۹ .

۴- الإشراک کفر ۱۳۸ .

۵- آفه الإیمان الشّرک ۳۹۱۵ . فرمود : مسیر یک روز آفتاب است (و اگر ثابت باشد که خورشید در هر ثانیه هشت کیلومتر راه طی می کند مسیر یک روز آن ششصد و نود و یک هزار و دویست کیلومتر می شود . و به چنین سرعت سیری اشاره شده در روایتی که نقل گردیده از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که از جبرئیل سؤال کرد که آیا ظهر شده است عرضه داشت : نه ، بله حضرت فرمود : این چه جوابی است عرضه داشت وقتی که گفتم : نه فورا آفتاب به اندازه پانصد سال راه (عادی بشری) را طی کرد ظهر شد گفتم : بلی ، قرآن هم سیر خورشید را در سوره یس تقویت می کند و می فرماید : الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها (

یس ۳۹) آفتاب برای قرار گاه خود روان خواهد بود) .

شرک به خدا ۱- مضرترین چیز شریک قرار دادن برای خداست .

۲- سهل ترین ریاء شرک است .

۳- براستی که پائین ترین مراتب ریا (و عملی که آدمی برای دیدن کسی بجا می آورد تا او را خوب بحساب آورند) شرک است .

۴- شریک گردانیدن غیر خدا را با خدا کفر است .

۵- آفت ایمان (یعنی یگانه چیزی که ایمان را فاسد می نماید) شرک خواهد بود .

ص ۷۰۰

۶- سبب الهلاک الشّرک ۵۵۴۱ .

الشرکه

۱- شارکوا الّذی قد أقبل علیه الرّزق ، فإنّه أجدر بالحظّ ، و أخلق بالغنی ۵۷۹۰ .

الشّره و الشّره

۱- الشّره یشین النّفس ، و یفسد الدّین ، و یزری بالفتوّه ۱۸۶۶ .

۲- احذروا الشّره فإنّه خلق مردی ۲۵۷۹ .

۳- احذر الشّره ، فکم من أکله منعت أکلات ۲۶۰۲ .

۴- إیّاک و الشّره ، فإنّه یفسد الورع ، و یدخل النّار ۲۶۶۱ . ۶- سبب هلاکت شرک به خداست .

شرکت ۱- با کسی که روزی به او رو آورده شریک شوید ، زیرا که او به بهره مندی سزاوارتر ، و به توانگری لایق تر است .

غلبه حرص و حریص ۱- غلبه حرص نفس را عیبناک ساخته و دین را فاسد نموده و جوانمردی را لکه دار می نماید . (سعدی گوید :

بدوزد شره دیده هوشمند

در آرد طمع مرغ و ماهی به بند)

۲- از غلبه حرص دوری كنيد ، زيرا كه آن خوئى است (در مهالك و در فتنه ها) اندازنده و يا هلاك كننده .

۳- از غلبه حرص پرهيز نما ، پس بسا از خوردنى كه از چندين خوردن منع كند .

۴- بر تو باد به دورى از غلّبه حرص ، زيرا كه آن پارسائى را تباه ساخته ، و در

ص ۷۰۱

۵- إيّاك و الشّره ، فإنّه رأس كلّ دنيّه ، و أسّ كلّ رذيله ۲۶۶۸ .

۶- إيّاكم و دناءه الشّره و الطّمع ، فإنّه رأس كلّ شرّ ، و مزرعه الذّلّ ، و مهين النّفس ، و متعب الجسد ۲۷۴۳ .

۷- الشّره مذلّه ۲۰۵ .

۸- الشّره داعيه الشّرّ ۳۵۳ .

۹- الشّره أوّل الطّمع ۶۶۰ .

۱۰- الشّره سجيّه الأرجاس ۷۳۰ .

۱۱- الشّره يكثر الغضب ۸۰۰ .

-۱۲

الشّره جامع لمساوى العيوب ۱۱۲۹ .

۱۳- الشّره أسّ کلّ شرّ ۱۱۶۷ . آتش داخل می کند .

۵- بر تو باد به دوری از غلبه حرص ، زیرا که آن سر هر پستی مرتبه و اصل بنای هر رذالت است .

۶- از پستی مرتبه حرص و طمع دوری نمائید ، زیرا که آن سر هر بدی ، و کشت زار ذلّت ، و خوار کننده نفس ، و به تعب اندازنده بدن خواهد بود .

۷- غلبه حرص خوار کننده یا جایگاه خواریست .

۸- غلبه حرص خواننده (آدمی) به جانب بدیهاست .

۹- غلبه حرص اول و مبدأ طمع است .

۱۰- غلبه حرص خصلت پلیدان است .

۱۱- غلبه حرص خشم را فراوان می سازد و یا بر می انگیزد .

۱۲- غلبه حرص فراهم آورنده بدیهای عیبهاست .

۱۳- غلبه حرص اساس و زیر بنای هر بدی است .

ص ۷۰۲

۱۴- الشّره من مساوی الأخلاق ۱۱۸۲ .

۱۵- بالشّره تشان الأخلاق ۴۲۲۳ .

۱۶- بئس الطّبع الشّره ۴۳۸۸ .

۱۷- ثمره الشّره التّهجّم علی العیوب ۴۶۳۰ .

۱۸- رأس المعائب الشّره ۵۲۳۰ .

۱۹- سلاح الحرص الشّره ۵۵۵۳ .

۲۰- ضادّوا الشّره بالعفّه ۵۹۱۷ .

۲۱- کفی بالشّره هلکا ۷۰۱۴ .

۲۲- لکلّ شی ء بذر ، و بذر الشّرّ الشّره ۷۳۱۱ . ۱۴- غلبه حرص از خصلت های بد انسان است .

۱۵- به وسیله غلبه حرص خوی و خصلت ها عیبناك می گردد .

۱۶- بد خصلتی است غلبه حرص (زیرا پیوسته آدمی را در رنج انداخته و او را از آخرت باز می دارد) .

۱۷- ثمره و میوه حرص زیاد ، هجوم و دخول در عیبهاست .

۱۸- سر عیبها غلبه حرص است (زیرا وقتی حرص غلبه کرد خدا فراموش شود و

بدبختی را به دنبال آورد) .

۱۹- سلاح و ابزار جنگی حرص غلبه حرص و یا نشاط و تیزی جوانی باشد (زیرا جوان در اثر نیروی جوانی زیاد به دنبال دنیا رود در نتیجه تیزی جوانی سلاح حرص گردد) .

۲۰- غلبه حرص را با عفت و پارسائی از میان بردارید .

۲۱- بس است برای غلبه حرص هلاك شدن .

۲۲- برای هر چیزی بذر و تخمی است ، و بذر و تخم بدی غلبه حرص است .

ص ۷۰۳

۲۳- لیس مع الشّره عفاف ۷۵۱۰ .

۲۴- من شرهت نفسه ذلّ موسرا ۸۴۴۰ .

۲۵- مادون الشّره عفاف ۹۴۶۶ .

۲۶- کلّ شره معنّی ۶۸۳۴ .

۲۷- لن یلقی الشّره راضیا ۷۴۰۷ .

الشیطان

۱- احذروا عدوّا نفذ فی الصّدور خفیّا ، و نفث فی الآذان نجیّا ۳۶۲۳ .

۲- احذروا عدوّ اللّه إبلیس أن یعدیکم بدائه أو یستفزّکم بخیله و رجله ، فقد فوّق لکم سهم الوعید و رماکم من مکان قریب ۲۶۲۵ . ۲۳- با غلبه حرص پاکدامنی نیست .

۲۴- هر که نفسش حریص باشد در حالی که توانگر است خوار خواهد بود .

۲۵- هر چه غیر از غلبه حرص است پاکدامنی و عفاف خواهد بود (مرحوم خوانساری فرموده : نیست نزد غلبه حرص عفافی) .

۲۶- هر صاحب حرص زیادی به رنج افتاده است .

۲۷- هرگز صاحب حرص زیاد خوشنود ملاقات نمی شود . (یعنی همیشه از نصیب الهی ناراضی است) .

شیطان ۱- از دشمنی که در سینه ها پنهانی نفوذ نموده ، و در گوشها به طریق نجوی و راز گویی دمیده (یعنی شیطان) دوری نمایید .

۲- از دشمن خدا شیطان آنکه در گذراند شما

را به مکر خود ، و یا شما را به سواره و پیادگان خود بر انگیزاند دوری کنید ، پس به تحقیق که برای شما تیر ترسانیدن را در کمان گذاشته ، و از مکان نزدیکی به سوی شما پرتاب نموده است (یعنی متوجه

ص ۷۰۴

۳- جعلهم مرمی نبله ، و موطأ قدمه ، و مأخذ یده ۴۷۸۴ .

۴- جعلوا (اتّخذوا) الشّیطان لأمرهم مالکا (ملاکا) ، و جعلهم (اتّخذهم) له أشراکا ، ففرّخ فی صدورهم ، و دبّ و درج فی حجورهم ، فنظر بأعینهم ، و نطق بألسنتهم ، و رکب بهم الزّلل ، و زیّن لهم الخطل فعل من شرکه الشّیطان فی سلطانه ، و نطق بالباطل علی لسانه ۴۸۰۲ .

۵- دعاکم ربّکم سبحانه فنفرتم و ولّیتم ، و دعاکم الشّیطان فاستجبتم و أقبلتم ۵۱۵۷ .

۶- صافّوا الشّیطان بالمجاهده ، و اغلبوه بالمخالفه تزکوا أنفسکم ، باشید با تمام نیرو به جنگ شما بسیج شده ، و به شما هم تیر ترس او رسیده خود را نجات دهید ، مبادا از او پیروی نمائید که جایگاه شما دوزخ خواهد بود) .

۳- (آن بزرگوار این عبارت را در ذکر شیطان در وصف عده ای که به وسیله او اغواء شده اند فرموده :) آنها را نشانه تیر خود ، و محل سائیدن قدم خویش ، و جایگاه گرفتن دست خود قرار داده است (یعنی چنان مطیع اویند که آنی جدا نخواهند شد و خاک پای او قرار خواهند گرفت) .

۴- (آن بزرگوار در باره جمعی که سرزنششان فرموده چنین بیانی دارد :)

شیطـان را برای کارهای خود مالک و یا ملاک قرار داده ، او هم آنها را شـریک های خویش اتخاذ نموده ، پس در سـینه های آنـان جوجه کرده ، و به جنبش در آمـده ، و در کنارهایشـان راه افتـاده ، پس بـا چشم آنـان نظر نموده ، و به زبانهایشـان گویا گشـته ، و آنهـا را بر لغزش سوار کرده ، و بر ایشـان گفتار فاسـد را آرایش داده ،ماننـد عمل کسـی که شـیطان در سـلطنت او شریک شده ، و بر زبان او به باطل گویا گشته است .

۵- پروردگار سـبحان شـما را خواند پس شما گریخته و پشت نمودید ، اما شیطان شما را دعوت کرده دعوت او را لبیک گفته و رو آورده اید .

۶- در برابر شیطان به جنگ و پیکار صف کشید ، و بر او به مخالفت غلبه کنید

ص ۷۰۵

و تعلوا عند اللّه درجاتکم ۵۸۸۱ .

۷- غرور الشّیطان یسوّل ، و یطمع ۶۳۸۹ .

۸- لا تطیعوا الأدعیاء الّذین شربتم بصفوکم کدرهم و خلطتم بصحّتکم مرضهم ، و أدخلتم فی حقّکم باطلهم ۱۰۲۴۹ .

۹- لا تجعلنّ للشّیطان فی عملک نصیبا ، و لا علی نفسک سبیلا ۱۰۲۷۳ .

الاشتغال

۱- کن مشغولا بما أنت عنه مسئول ۷۱۴۳ .

۲- من اشتغل بغیر المهمّ ضیّع الأهمّ ۸۶۰۷ . تا پاکیزه شود نفسهای شما ، و در نزد خدا درجات شما بالا رود .

۷- فریب شیطان گمراه کرده و بطمع می اندازد .

۸- (این فراز از فرازهای خطبه مفصل قاصعه ۲۳۴ نهج البلاغه است که در وصف شیطان ایراد فرموده) از ادعیاء (پسر خوانده ها کسانی که در ظاهر ادعای اسلام کرده و

در باطن کافرند مانند پسر خوانده که در واقع پسر نمی باشند) پیروی ننمایید کسانی که آب خالص خود را با آب تیره آنها نوشیده ، و تندرستی (و صحت دین) خویش را با بیماری (و کفر و نفاق) آنها مخلوط نموده ، و در حق خود باطلشان را وارد ساخته اید . (در حالی که آنها اساس فسق و ملازم معصیت می باشند که شیطان آنها را شتران بارکش گمراهی اتخاذ نموده است) .

۹- برای شیطان هرگز در عملت نصیب و بهره ای و برای نفست راهی قرار مده (بلکه باید عمل را خالص انجام داد) .

مشغول بودن ۱- به آنچه از آن پرسش شوی (از عقائد و احکام الهی) اشتغال ورز .

۲- هر که به غیر مهم اشتغال ورزد مهم تر را ضایع نماید (آری همیشه وقت

ص ۷۰۶

۳- شغل من الجنّه و النّار أمامه ۵۷۷۴ .

۴- شغل من کانت النّجاه و مرضات اللّه مرامه ۵۷۷۵ .

الشفیع و الشافع

۱- الشّفیع جناح الطّالب ۳۷۹ .

۲- شافع المجرم خضوعه بالمعذره ۵۷۶۰ .

۳- شافع المذنب إقراره ، و توبته اعتذاره ۵۷۶۱ .

۴- شافع الخلق العمل بالحقّ ، و لزوم الصّدق ۵۷۸۹ . انسان یا باید صرف مهم گردد و یا صرف اهم شکی نیست در این که باید وقت را صرف مهمتر بنماید) .

۳- مشغول است کسی که بهشت و جهنم پیش او باشد (یعنی کسی که معتقد به آنها بود بیکار نخواهد نشست در فکر توشه است) .

۴- مشغول است کسی که رستگاری و خوشنودی خدا عقیده و مطلوب او باشد .

شفیع و شافع ۱- شفاعت

کننده پر و بال طلب کننده است . (یعنی با شفاعت می توان به جانب مقصد پرید و به هدف رسید) .

۲- شفاعت کننده گنهکار فروتنی کردن اوست به عذر خواهی (یعنی همین که فروتنی کند و برای پوزش حاضر گردد در شفاعت او کفایت می نماید) .

۳- شافع گنهکار اقرار او و توبه اش اعتذار او خواهد بود .

۴- شفاعت کننده خلق عمل به حق ، و ملازم بودن با صدق است .

ص ۷۰۷

الشّقاق

۱- مع الشّقاق تکون النّبوه ۹۷۴۴ .

الشّقاء

۱- کلّ شقاء إلی رخاء ۶۸۴۸ .

۲- من الشّقاء احتقاب الحرام ۹۲۷۱ .

۳- من الشّقاء إفساد المعاد ۹۲۷۴ .

۴- من علامه الشّقاء غشّ الصّدیق ۹۲۹۷ .

۵- من علامات الشّقاء الإسائه إلی الأخیار ۹۳۰۷ .

۶- من شقاء المرء أن یفسد الشّک یقینه ۹۳۴۵ . اختلاف و شکاف ۱- با مخالفت و دشمنی کندی حاصل می شود (ولی بر عکس کسی که با مردم باشد پیشرفت در کار خواهد داشت) .

بدبختی ۱- هر بدبختی بسوی فراخی است . (یعنی دائمی نخواهد بود چون دنیا متحول است) .

۲- از بدبختی است ، ذخیره کردن حرام (یا مال حرام) .

۳- از بدبختی است فاسد کردن معاد .

۴- از نشانه بدبختی است با دوست ناصاف بودن .

۵- از نشانه های بدبختی است اسائه ادب نسبت به نیکان .

۶- از بدبختی مرد آنست که شکّ یقین او را فاسد نماید (و برای آمال و

ص ۷۰۸

۷- من الشّقاء أن یصون المرء دنیاه بدینه ۹۳۴۶ .

۸- من الشّقاء فساد النّیه ۹۴۰۲ .

۹- إنّ من الشّقاء إفساد المعاد ۳۳۹۹ .

الشقی

۱- الشقیّ من اغترّ بحاله و انخدع لغرور آماله ۱۷۹۹ .

۲- أشقاکم أحرصکم ۲۸۳۵ .

۳- أشقی النّاس من باع دینه بدنیا غیره ۳۱۵۶ .

۴- کم من شقیّ حضره أجله و هو مجدّ فی الطّلب ۶۹۶۷ . آرزوهای دنیوی که مشکوک است آخرت یقینی خویش را تباه سازد) .

۷- از بدبختی است که مرد (آدمی) دنیایش را به دین خود نگهداری کند .

۸- از بدبختی است فاسد بودن نیت و قصد (هر چند اصل عمل را بجا نیاورد) .

۹- براستی که از بدبختی است تباه

کردن معاد . (یعنی انسان کاری کند که باعث تباهی معادش گردد) .

بدبخت ۱- بدبخت کسی است که بحال خود مغرور گشته و از فریب دادن امیدهای او فریب خورد .

۲- بدبخت ترین شما حریص ترین شماست .

۳- بدبخت ترین مردم کسی است که دینش را به دنیای غیر خود بفروشد .

۴- بسا بدبختی که او را مرگ حاضر شده و او در طلب (دنیا) کوشا باشد .

ص ۷۰۹

الشّکر و الشاکر

قسمت اول

۱- الشّکر أحد الجزائین ۱۶۸۶ .

۲- الشّکر علی النّعمه جزاء لماضیها ، و اجتلاب لآتیها ۲۰۴۴ .

۳- الشّکر أعظم قدرا من المعروف ، لأنّ الشّکر یبقی و المعروف یفنی ۲۱۷۶ .

۴- اشکر تزد ۲۲۵۶ .

۵- استدم الشّکر ، تدم علیك النّعمه ۲۲۷۴ .

۶- اشتغل بشکر النّعمه عن التّطرّب بها ۲۳۲۰ .

۷- أکثر النّظر إلی من فضّلت علیه ، فإنّ ذلک من أبواب الشّکر ۲۳۷۵ . شکر و شاکر ۱- شکر یکی از دو پاداش است .

۲- شکر بر نعمت پاداش گذشته آن و سبب زیادتی آینده آنست .

۳- شکر بزرگتر از احسان است از جهت قدر و منزلت ، برای این که شکر باقی مانده ، و احسان فانی می شود .

۴- شکر کن تا زیاد کنی .

۵- به شکر ادامه ده ، تا بر تو نعمت دوام پیدا کند .

۶- به جای شادمانی کردن به نعمت به شکر نعمت مشغول شو .

۷- به سوی کسی که تو بر او برتی و زیادتی داری نظر بسیار کن که چنین کاری از درهای شکر است ، (این معنی یکی از طرق سازندگی است که وقتی انسان در امور دنیا به زیر دست خود نظر کرد ،

بیشتر به نعمت های خدا در حقش پی می برد ، اما در امور اخرویه باید انسان به بالا دست خود نظر کند تا باعث سعی و تلاش

ص ۷۱۰

۸- اشکر من أنعم علیک ، و أنعم علی من شکرک ، فإنّه لا زوال للنّعمه إذا شکرت ، و لا بقاء لها إذا کفرت ۲۴۲۳ .

۹- اجعل جزاء النّعمه علیک الإحسان إلی من أساء إلیک ۲۴۶۸ .

۱۰- أحسنوا جوار نعم الدّین و الدّنیا بالشّکر لمن دلّ (دلّکم) علیها ۲۵۱۹ .

۱۱- اغتنموا الشّکر ، فأدنی نفعه الزّیاده ۲۵۳۵ .

۱۲- أحسن السّمعه شکر ینشر ۳۰۱۳ .

۱۳- أحسن شکر النّعم الإنعام بها ۳۰۴۲ . بیشتری گردد) .

۸- سپاسگزاری کن نسبت به کسی که بر تو انعام کند (چه خدا باشد یا غیر او) و انعام کن بر کسی که شکر تو را نماید ، زیرا برای نعمت زوالی نیست هر گاه سپاسگزاری شود ، و بقائی برای آن نبوده زمانی که کفران گردد .

۹- قرار بده پاداش نعمت بر خود را احسان به کسی که نسبت به تو بد کرده است .

۱۰- همسایگی نعمت های دین و دنیا را به سپاسگزاری کسی که شما را بر آنها راهنمایی می نماید نیکو کنید . (یعنی با شکر نعمت خوش همسایگی با نعمت است که در نتیجه بقاء آن ثابت می شود) .

۱۱- غنیمت دارید شکر را چون پائین ترین نفعش زیادتی است .

۱۲- نیکوترین شنیدن شکری است که پراکنده شود ، (پوشیده نماند که اگر کسی عمل عبادی را انجام دهد برای این که دیگران بشنوند و بر حالات او مطلع گردند ، عمل بدی را انجام

داده بلکه باطل خواهد بود ، ولی مثل بعض صدقات ، و شکر کسی که به او احسانی کرده ، شنواندن آن نه تنها نکوهش نشده بلکه مستحسن هم خواهد بود چون نتیجه بهتری خواهد داشت) .

۱۳- بهترین شکر نعمت ها نعمت دادنست به آنها (یعنی دیگران را هم از آنها

ص ۷۱۱

۱۴- أحقّ من بررت من لا یغفل برّک ۳۰۶۸ .

۱۵- أحقّ من شکرت من لا یمنع مزیدک ۳۰۶۹ .

۱۶- أوّل ما یجب علیکم للّه سبحانه شکر أیادیه ، و ابتغاء مراضیه ۳۳۲۹ .

۱۷- أبلغ ما تستمدّ به النّعمه الشّکر ، و أعظم ما تمحّص به المحنه الصّبر ۳۳۴۸ .

۱۸- أحقّ النّاس بزیاده النّعمه ، أشکرهم لما أعطی منها ۳۳۴۹ .

۱۹- أحبّ النّاس إلی اللّه سبحانه العامل فیما أنعم به علیه بالشّکر ، و أبغضهم إلیه العامل فی نعمه بکفرها ۳۳۵۱ . بهرمند ساختن) .

۱۴- سزاوارتر کسی که نیکوئی کنی به او فردی است که از نیکوئی تو غافل نباشد . (همواره شکر آن را به جا آورد) .

۱۵- سزاوارتر کسی که شکر کنی کسی است که جلو زیاد کردن نعمت تو را نگیرد . (یعنی در مقابل شکر نعمت ، نعمت افزاید ، چه خدا باشد و یا مخلوق او) .

۱۶- نخستین چیزی که برای خدای سبحان بر شما لازم است شکر نعمت های او ، و طلب نمودن خوشنودیهای اوست .

۱۷- رساترین چیزی که برای بقاء خود نعمت به آن مدد می جوید شکر بوده ، و بزرگترین چیزی که بوسیله آن رنج و محنت کم شده یا نابود می شود صبر است .

(یعنی شکر نعمت را زیاد

کرده ، و صبر محنت را کم می نماید) .

۱۸- سزاوارترین مردم بزیادی نعمت شکر کننده ترین آنهاست نسبت به آنچه از آن نعمت داده شده است .

۱۹- دوست ترین مردم در نزد خدای سبحان عمل کننده به شکر است در آنچه خداوند به آن بر او انعام نموده ، و دشمن ترین آنها در نزد او عمل کننده به کفر

ص ۷۱۲

۲۰- لا یحوز الشّکر إلّا من بذل ماله ۱۰۷۵۰ .

۲۱- إنّ للّه تعالی فی کلّ نعمه حقّا من الشّکر ، فمن أدّاه زاده منها ، و من قصّر عنه خاطر بزوال نعمته ۳۵۸۰ .

۲۲- إنّ العبد بین نعمه و ذنب لا یصلحهما إلّا الاستغفار و الشّکر ۳۶۴۷ .

۲۳- الشّکر زیاده ۳۳ .

۲۴- الشّکر مفروض ۱۳۴ .

۲۵- الشّکر مغنم ۲۲۵ .

۲۶- الشّکر یدرّ (بذر) النّعم ۳۸۵ . است در نعمت های او . (یعنی شکر گذار نعمتهای خدا محبوبترین و کفران کننده نعمت ها مبغوض ترین مردم است نزد خدا) .

۲۰- شکر را فراهم نسازد مگر کسی که بذل مال خود کند .

۲۱- براستی که برای خدای متعال در هر نعمتی حقّی است از شکر ، پس هر که آن را بجا آورد خداوند زیاده گرداند آن را ، و کسی که تقصیر نماید و شکر نعمت نکند خود را به مخاطره زوال نعمت قرار داده است .

۲۲- براستی که بنده میان نعمت و گناهی است که اصلاح نمی نماید آن را مگر استغفار و شکر . (یعنی از دو حال خارج نیست ، یا گنهکار است که باید طلب آمرزش کند ، و یا فرمانبردار بوده که باید شکر گذار باشد) .

۲۳- شکر نعمت سبب

افزونی است .

۲۴- شکر واجب است . (یعنی بر انسان لازم است در مقابل صاحب نعمت کاری کند از قول و عمل و ثناء و دعاء و محبت و حسن اعتقاد که جبران احسان شود) .

۲۵- شکر نعمت غنیمت است .

۲۶- شکر نعمت ها را بسیار می گرداند . (یا شکر تخم نعمتهاست) .

ص ۷۱۳

۲۷- الشّکر زینه للنّعماء ۷۵۸ .

۲۸- الشّکر حصن النّعم ۴۶۸ .

۲۹- إظهار الغنی من الشّکر ۱۱۴۰ .

۳۰- الشّکر ترجمان النّیّه ، و لسان الطّویّه ۱۳۰۰ .

۳۱- الشّکر زینه الرّخاء ، و حصن النّعماء ۱۳۵۱ .

۳۲- الشّکر مأخوذ علی أهل النّعم ۱۵۳۷ .

۳۳- إن أتاکم اللّه بنعمه فاشکروا ۳۷۰۷ .

۳۴- إنّما ینبغی لأهل العصمه و المصنوع إلیهم فی السّلامه أن یرحموا أهل المعصیه و الذّنوب ، و أن یکون الشّکر علی معافاتهم هو الغالب علیهم ۲۷- شکر برای نعمت زینت و آرایشی است .

۲۸- شکر پناه و حصار نعمت هاست . (یعنی چنانکه حصار ، خانه را از دزد و آفات تا اندازه ای نگهداری می کند شکر ، نعمت را آن چنان محافظت می نماید) .

۲۹- اظهار توانگری (قولا و عملا) از جمله شکر است .

۳۰- شکر و سپاسگزاری (قولا و عملا) دیلماج و مترجم قصد و زبان باطن است (بنا بر این از زبان و عمل روشن خواهد شد که باطن و نیت شخص نسبت به خدا چگونه خواهد بود) .

۳۱- شکر آراستگی توسعه زندگانی و قلعه حفظ نعمت ها خواهد بود .

۳۲- شکر بر اهل نعمت ها فرا گرفته و لازم شده است .

۳۳- اگر خداوند به شما نعمتی را مرحمت کرد سپاسگزاری کنید .

۳۴-

همانا بس برای اهل عصمت (یعنی کسانی که از گناه پاکند) و افرادی که در سلامتی به آنها احسان شده سزاوار این است که بر اهل معصیت و گناهان رحم کرده (آنها را دعا نموده و پند و اندرز دهند) و بر عافیتی که نصیب آنان گردیده شکر و سپاس خدا بر آنان غالب بوده ، و بر ایشان مانع باشد . (یعنی در اغلب اوقات باید

ص ۷۱۴

و الحاجز لهم ۳۹۰۰ .

۳۵- إذا أعطيت فاشكر ۳۹۷۵ .

۳۶- إذا أنعمت بالنّعمه فقد قضيت شكرها ۴۰۱۳ .

۳۷- إذا وصلت إليكم أطراف النّعم فلا تنفّروا أقصاها بقلّه الشّكر ۴۱۰۶ .

۳۸- بالشّكر تدوم النّعمه ۴۱۸۰ .

۳۹- بالشّكر تستجلب الزّياده ۴۱۹۸ .

۴۰- ثمره الشّكر زياده النّعم ۴۶۲۲ .

۴۱- حسن الشّكر يوجب الزّياده ۴۸۰۴ .

۴۲- خير الشّكر ما كان كافلا بالمزيد ۵۰۰۷ .

۴۳- دوام الشّكر عنوان درك الزّياده ۵۱۴۸ . شكر این نعمت را داشته تا همین شکر مانع و حاجز از برای گناهان و بلاها گردد) .

۳۵- هر گاه داده شدی شکر کن .

۳۶- چون به نعمتی انعام کردی و دیگری را در آن شریک گردانیدی پس در حقیقت شکر آن را بجا آوردی .

۳۷- هر گاه به شما کناره های نعمت رسد انتهای آنها را به واسطه کمی شکر رم ندهید . (یعنی تا نعمتی رسید باید آن را شکر نمود ، و گرنه بریده خواهد شد) .

۳۸- به سبب شکر نعمت پایدار خواهد شد .

۳۹- به سبب شکر زیادتی جلب خواهد گردید .

۴۰- میوه شکر زیادتی نعمت هاست .

۴۱- نیکوئی شکر سبب زیادی نعمت خواهد گردید .

۴۲- بهترین شکر آنست که متکفل و

ضامن زیادتی شود .

۴۳- شکر دائمی دلیل و باعث دریافت زیادتی نعمت است .

ص ۷۱۵

۴۴- زیاده الشّکر وصله الرّحم تزیدان النّعم ، و تفسحان فی الأجل ۵۴۸۷ .

۴۵- سبب المزید الشّکر ۵۵۴۴ .

۴۶- شکر إلهک بطول الثّناء ۵۶۵۳ .

۴۷- شکر من فوقک بصدق الولاء ۵۶۵۴ .

۴۸- شکر نظیرک بحسن الإخاء ۵۶۵۵ .

۴۹- شکر من دونک بسیب العطاء ۵۶۵۶ .

۵۰- شکر النّعم عصمه من النّقم ۵۶۵۷ .

۵۱- شکر الإله یدرّ النّعم ۵۶۵۸ .

۵۲- شکر النّعمه یقضی بمزیدها ، و یوجب تجدیدها ۵۶۵۹ . ۴۴- زیادتی شکر وصله رحم نعمتها را زیاد کرده و در اجل وسعت می دهند .

(یعنی عمر را طولانی می نمایند) .

۴۵- سبب زیادی نعمت شکر نعمت است .

۴۶- شکر خداوند تو به طول ستایش است (که پیوسته او را ستایش نمایی) .

۴۷- شکر کسی که ما فوق تست به راستی محبت و دوستی خواهد بود (که او را واقعا دوست داشته باشی گر چه نتوانی احسانش را تلافی کنی) .

۴۸- شکر مثل و مانند خود به نیکوئی برادری است .

۴۹- شکر کسی که از تو پائین تر است بروان کردن عطا و بخشش خواهد بود .

۵۰- شکر نعمت ها نگهداری از عقوبتهاست (یعنی آنها را از آفات نگهداری می نماید) .

۵۱- شکر معبود نعمت ها را روان می سازد .

۵۲- شکر نعمت به زیادتی آن حکم نموده ، و موجب تازه گردانیدن آن شود .

ص ۷۱۶

۵۳- شکر النّعمه أمان من تحویلها ، و کفیل بتأییدها ۵۶۱۰ .

۵۴- شکر المؤمن یظهر فی عمله ۵۶۱۱ .

۵۵- شکر المنافق لا یتجاوز لسانه ۵۶۱۲ .

۵۶- شکر نعمه سالفه یقضی بتجدّد نعم مستأنفه ۵۶۶۳ .

۵۷- شکر

النّعم يضاعفها و يزيدها ۵۶۶۴ .

۵۸- شكر النّعم يوجب مزيدها ، و كفرها برهان جحودها ۵۶۶۵ .

قسمت دوم

۵۹- شكر النّعمه أمان من حلول النّقمه ۵۶۶۶ .

۶۰- شكر العالم على علمه عمله به و بذله لمستحقّه ۵۶۶۷ .

۶۱- شكرك للرّاضى عنك يزيدك رضا و وفاء (وقاء) ۵۶۶۸ . ۵۳- شكر نعمت از تغيير دادن آن امان بوده ، و پايندگى آن را در عهده گيرنده است .

۵۴- شكر مؤمن در عملش ظاهر مى شود (زيرا كه انجام طاعات و عبادات شكر نعمت است) .

۵۵- شكر منافق از زبانش تجاوز نمى كند (چون عملش بر خلاف نعمت است) .

۵۶- شكر نعمت گذشته حكم به تازه شدن نعمت هاى جديد مى نمايد .

۵۷- شكر نعمت ها آنها را دو چندان كرده و آنها را زياد مى گرداند .

۵۸- شكر نعمت ها موجب زيادتى آنها شده ، و كفران آن دليل كم شدن و يا انكار آنهاست . (يعنى كسى كه انكار نعمت كند انكار احسان خدا مى نمايد) .

۵۹- شكر نعمت از آمدن عقوبت و انتقام امان خواهد بود .

۶۰- شكر عالم بر علمش عمل كردن او به علم خود ، و بخشش و آموختن آنست به مستحق آن .

۶۱- شكر تو از كسى كه از تو راضى است خوشنودى و وفادارى و يا نگهدارى

ص ۷۱۷

۶۲- شكرك للسّاخط عليك يوجب لك (منه) صلاحا و تعطّفا ۵۶۶۹ .

۶۳- و قال- عليه السّلام- لرجل هنّأه بولد شكرت الواهب و بورك لك فى الموهوب ، و بلغ أشدّه و رزقت برّه ۵۶۷۰ .

۶۴- شكر الإحسان من أثنى على مسديه و ذكر بالجميل موليه ۵۶۷۷ .

۶۵- عليك بالشّكر فى

السّرّاء و الضّرّاء ۶۰۹۲ .

۶۶- علیکم بدوام الشّکر ، و لزوم الصّبر ، فإنّهما یزیدان النّعمه ، و یزیلان المحنه ۶۱۶۰ .

۶۷- فی شکر النّعم دوامها ۶۴۸۵ .

۶۸- فی الشّکر تکون الزّیاده ۶۴۹۰ . را بر تو می افزاید .

۶۲- شکر تو از کسی که بر تو خشمناک است موجب اصلاح او نسبت به تو و مهربانی او خواهد شد .

۶۳- حضرت به مردی که او را به خاطر فرزندش تهنیت گفت به عنوان دعا فرمود : خدا تو را توفیق دهد که خدای بخشنده را شکر نموده و برای تو در بخشیده شده (فرزند) برکت داده شده ، و برسد این فرزند به کمال قوت خود و از خوبیش بر خوردار شوی .

۶۴- شکر احسان نموده کسی که بر احسانگر خود ستایش کند و صاحب آن را به نیکوئی یاد نماید .

۶۵- بر تو باد به شکر نعمت در شادی و سختی .

۶۶- بر تو باد به شکر دائم ، و ملازمت شکیبائی ، زیرا که آنها نعمت را زیاد نموده ، و محنت و اندوه را بر طرف می سازد .

۶۷- در شکر نعمت هاست پاینده ماندن آنها .

۶۸- در شکر زیادتی می باشد .

ص ۷۱۸

۶۹- قلّه الشّکر تزهّد فی اصطناع المعروف ۶۷۴۶ .

۷۰- قیّدوا قوادم النّعم بالشّکر ، فما کلّ شارد بمردود ۶۸۱۶ .

۷۱- کفی بالشّکر زیاده ۷۰۴۴ .

۷۲- کافل المزید الشّکر ۷۲۴۷ .

۷۳- لیکن الشّکر شاغلا لک علی معافاتک ممّا ابتلی به غیرک ۷۳۷۲ .

۷۴- لن یقدر أحد أن یحصّن النّعم بمثل شکرها ۷۴۳۵ .

۷۵- لو لم یتواعد اللّه سبحانه لوجب أن لا یعصی شکرا لنعمته ۷۵۹۳ .

۷۶- من شكر استحقّ الزّياده ۷۷۴۸

. ۶۹- کمی شکر (و تشکر از احسان کننده او را) در احسان کردن بی رغبت می گرداند . (یعنی کمتر احسان کند) .

۷۰- آمده های نعمت ها را به وسیله شکر در بند کشید ، زیرا هر گریخته بازگشته نیست (یعنی بار دیگر بر نمی گردد) .

۷۱- برای شکر کفایت می کند زیادتی نعمت .

۷۲- ضامن زیادتی شکر است .

۷۳- باید شکر بر عافیتت تو را از آنچه غیر تو به آن مبتلا گردیده مشغول سازد .

(یعنی باید پیوسته شاکر عافیت باشی) .

۷۴- هرگز احدی توانائی این را ندارد که نعمت ها را نگهداری کند به مثل شکر آنها . (یعنی شکر است که آنها را پاینده دارد) .

۷۵- اگر خدای سبحان وعده عذاب نمی داد (که در مقابل نافرمانی عقاب می کنم) هر آینه واجب بود که عصیان نشود ، از جهت شکر نعمت او . (یعنی نعمتهای پروردگار ما را کفایت می کند که پیوسته او را اطاعت کرده گر چه برای خدا جهنم و عقابی متصور نمی شد) .

۷۶- هر که شکر نماید مستحق زیاده شود .

ص ۷۱۹

۷۷- من شکر دامت نعمته ۷۸۴۷ .

۷۸- من کثر شکره تضاعفت نعمه ۷۹۶۸ .

۷۹- من ألهم الشّکر لم یعدم الزّیاده ۸۱۴۵ .

۸۰- من لم یشکر النّعمه عوقب بزوالها ۸۱۹۴ .

۸۱- من أدام الشّکر استدام البرّ ۸۳۳۵ .

۸۲- من أنعم علیه فشکر کمن ابتلی فصبر ۸۴۵۳ .

۸۳- من شکر المعروف ، فقد قضی حقّه ۸۴۹۴ .

۸۴- من شکرک من غیر صنیعه فلا تأمن ذمّه من غیر قطیعه ۸۵۶۵ .

۸۵- من شکر من أنعم علیه فقد کافاه ۸۵۸۷ . ۷۷- هر که شکر

کند نعمتش همیشگی باشد .

۷۸- هر که شکرش بسیار باشد نعمت های او چند برابر گردد .

۷۹- هر که شکر را ملهم شود (و در دل او افتد) زیادتی را از دست ندهد . (یعنی نعمت او زیاد خواهد گردید) .

۸۰- هر که نعمتی را شکر نکند جزا داده می شود بزوال نعمت .

۸۱- هر که شکری را ادامه دهد خیر و نعمت را پاینده دارد .

۸۲- هر که نعمت داده شود پس شکر کند مانند کسی است که (به بلایی) مبتلا شده پس صبر نماید (یعنی همان پاداش را خواهد داشت یا مانند او وظیفه دان خواهد بود) .

۸۳- هر که احسانی را شکر کند در حقیقت حق آن را اداء نموده است .

۸۴- هر که تو را بی احسانی شکر نماید پس از مذمت او بدون بریدنی ایمن مباش . (یعنی نباید فریب چنین شکری را خورد آدم بدی خواهد بود یا هرزه گوست و یا غرضی از آن دارد) .

۸۵- هر که شکر کند کسی را که بر او انعام و احسان نموده است پس به تحقیق

ص ۷۲۰

۸۶- من لم یشکر الإنعام فلیعدّ من الأنعام ۸۶۶۰ .

۸۷- من شکر علی غیر إحسان ذمّ علی غیر اساءه ۸۶۹۳ .

۸۸- من بذل لک جهد عنایته فابذل له جهد شکرک ۸۷۴۸ .

۸۹- من حاط (خلط) النّعم بالشّکر حیط بالمزید ۸۷۸۰ .

۹۰- من لم یحط النّعم بالشّکر لها فقد عرّضها لزوالها ۸۹۸۱ .

۹۱- من شکر اللّه زاده ۹۱۰۱ .

۹۲- من شکر النّعم بجنانه استحقّ المزید قبل أن یظهر علی لسانه ۹۱۰۲ . تلافی آن نموده است

.

۸۶- هر که نعمت دادن را شکر ننماید (و سپاس از منعم نکند) پس باید از چهارپایان شمرده شود .

۸۷- هر که بر غیر احسانی شکر کند نکوهش کند بر غیر بدی (یعنی اعتباری به شکر و نکوهش او نیست) .

۸۸- هر که در باره تو نهایت توانائی خود را در احسان بکار برد نسبت به او نهایت توانایی شکرت را بکار بر .

۸۹- هر که نعمت ها را بسبب شکر نگه دارد بزیادتی (نعمت) نگه داشته خواهد شد .

۹۰- هر که نعمت هـا را بسـبب شـکر آنها احاطه ننمایـد (یعنی برای هر نعمتی شـکری ننمایـد) در حقیقت آنها را در معرض زوال در آورده است .

۹۱- هر که خدا را شکر نماید (نعمت های) او را زیاد کند .

۹۲- هر که بـدل خود شـکر نعمت هـا کنـد پیش از آنکه بر زبانش ظاهر کنـد اسـتحقاق زیادتی را پیـدا خواهـد نمود (از این روایـت چنیـن اسـتفاده می شـود کـه وظیفـه انسـان در مقابـل نعمت آنست که نخست در مغز و فکر خـود عظمت نعمت هـا و صاحب نعمت را بررسی کند و در دل لطف و احسان خدا را بپروراند آن گاه به زبان

ص ۷۲۱

۹۳- من کثر شکره کثر خیره ۹۱۰۵ .

۹۴- من قلّ شکره زال خیره ۹۱۰۶ .

۹۵- من أوتی نعمه فقد استعبد بها حتّی یعتقه القیام بشکرها ۹۱۱۴ .

۹۶- من شکر اللّه سبحانه وجب علیه شکرتان ، إذ وفّقه لشکره و هو شکر الشّکر ۹۱۱۹ .

۹۷- من شکر إلیک معروفک (غیرک) فقد سألک ۹۱۳۹ .

۹۸- من لم یشکر النّعمه منع الزّیاده ۹۱۶۹ .

۹۹- ما حصّنت

النّعم بمثل الشّكر ۹۵۰۰ . جاری سازد و یا آنکه آن حضرت می خواهد کمال محبت الهی را به ما بفهماند به این معنی ، کسی که می خواهد شکر نعمت ها کند هنوز به زبان نیاورده و در خاطر خطور داده خدا نعمت او را زیاد خواهد نمود نه آنکه برای شکر دو مرحله باشد) .

۹۳- هر که شکرش بسیار باشد خیرش (و مالش) بسیار باشد .

۹۴- هر که شکرش کم باشد خیرش زائل و برطرف گردد .

۹۵- هر که نعمتی داده شود پس در حقیقت بسبب آن بنده شود تا او را ایستادگی به شکر آن آزاد سازد .

۹۶- هر که شکر خدای سبحان کند بر او شکر دوم واجب است زیرا که او را برای شکرش توفیق داده و آن شکر شکر است .

(آری-

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش بدر آید) .

۹۷- هر که احسان تو را شکر نماید پس در حقیقت از تو سؤال کرده . (و از تو توقع احسان دارد) .

۹۸- هر که نعمتی را شکر نکند از زیادتی منع شود (چه شکر و سپاس نسبت به خدا باشد و یا نسبت به خلق) .

۹۹- نعمتها به چیزی مانند شکر محکم نگه داشته نخواهد شد .

ص ۷۲۲

۱۰۰- ما شکرت النّعم بمثل بذلها ۹۵۴۵ .

۱۰۱- ما کان اللّه سبحانه لیفتح علی أحد باب الشّکر و یغلق علیه باب المزید ۹۶۲۸ .

۱۰۲- مع الشّکر تدوم النّعمه ۹۷۳۲ .

۱۰۳- لا تنسوا عند النّعمه شکرکم ۱۰۲۳۶ .

۱۰۴- کن فی السّرّاء عبدا شکورا ، و فی الضّرّاء عبدا صبورا ۷۱۴۸ .

الشک و الارتیاب

۱- الشّکّ یفسد الیقین و

يبطل الدّين ۱۸۹۴ .

۲- إيّاك و الشّكّ ، فإنّه يفسـد الدّين ، و يبطل اليقين ۲۶۳۴ . ۱۰۰- نعمت ها به چیزی مانند صـرف آنها در مصارف آن شکر نخواهد گردید .

۱۰۱- چنین نیست که خـدای سـبحان بر احـدی در شـکر را بـاز کنـد و بر او در زیـادتی را ببنـدد . (یعنی هر دو بـا هم ملازـزم خواهند بود) .

۱۰۲- با شکر نعمت پایدار می ماند .

۱۰۳- در نزد نعمت شکر خود را فراموش ننمایید .

۱۰۴- در شادی بنده بسیار شکر کننده ، و در سختی بنده بسیار شکیبا باش .

شک و ریب ۱- شک و تردید یقین را فاسد نموده ، و دین را باطل می گرداند .

۲- بر تو بـاد به دوری از شـک ، زیرا که آن دین را تباه ساخته ، و یقین را باطل می نمایـد (پر واضـح است که شک و تردید در فروع دین بی اشـکال بوده ، ولی آنچه مفسد دین و مبطل یقین است تردید در اصول عقائد می باشد ، زیرا چنانکه در جای خود مبرهن است که باید انسان در اصول دین خود جازم باشد ، و اگر تردید کند دین

ص ۷۲۳

۳- أهلك شي ء الشّكّ و الارتياب ، و أملك شي ء الورع و الاجتناب ۳۳۱۸ .

۴- الشّكّ ارتياب ۸۷ .

۵- الشّكّ كفر ۱۰۸ .

۶- الشّكّ يفسد الدّين ۷۰۰ .

۷- الشّكّ يحبط الإيمان ۷۲۳ .

۸- الشّكّ ثمره الجهل ۷۲۵ . چنین فردی به تباهی کشـیده شـده ، بیچاره خواهد بود ، و اما بطلان یقین به شک ، روشن اسـت چون وقتی در آنچه یقین به آن لازم است مانند اصول اعتقادات به مجرد آمدن احتمال

یقین ساقط شده بی ارزش خواهد بود ، یقینی با ارزش است که در مقابل آن احتمالی تصور نگردد) .

۳- هلاک کننده ترین چیز شک و بدگمانی بوده ، و نگهدارنده ترین چیز پارسائی و دوری گزیدن از گناهان است .

۴- شک اضطراب نفس است (به همین مضمون از نبی گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت شده : «دع ما یریبک إلی ما لا یریبک ، فإنّ الشّکّ ریبه ، و إنّ الصّدق طمأنینه» یعنی آنچه که تو را در شک اندازد واگذار ، و چیزی را که تو را به شک نیندازد اختیار نما ، زیرا که شک قلق و اضطراب بوده ، و علم به صدق و صحت ، طمأنینه و آرامش است) .

۵- شک کفر است . (یعنی در اصول عقائد بلکه در ضروریات دین) .

۶- شک و تردید دین را فاسد می کند . (بنا بر این انسان باید در دین خود با یقین قدم بردارد) .

۷- شک ایمان را باطل می سازد . (چون ایمان باید از روی یقین باشد با تردید بی فائده است) .

۸- شک میوه نادانی است .

ص ۷۲۴

۹- الارتیاب یوجب الشّرک ۸۲۷ .

۱۰- الشّکّ یطفئ نور القلب ۱۲۴۲ .

۱۱- إنّما سمّیت الشّبهه شبهه لأنّها تشبه الحقّ ، فأمّا أولیاء اللّه فضیاءهم فیها الیقین ، و دلیلهم سمت الهدی ، و أمّا أعداء اللّه فدعاؤهم (فدعاهم) إلیها الضّلال ، و دلیلهم العمی ۳۹۰۹ .

۱۲- آفه الیقین الشّکّ ۳۹۱۶ .

۱۳- بدوام الشّکّ یحدث الشّرک ۴۲۷۲ .

۱۴- ثمره الشّکّ الحیره ۴۶۱۹ .

۱۵- ربّما أدرک الظّنّ بالصّواب ۵۳۷۳ . ۹- قلق

و اضطراب و یا شک و تردید در اعتقادات موجب شرک و کفر است .

۱۰- شک نور دل را خاموش می گرداند .

۱۱- جز این نیست که شبهه ، شبهه نامیده شده به جهت این که (به حسب ظاهر) شبیه حق است (ولی با تأمّل بطلان آن روشن خواهد گردید) و اما دوستان خدا پس روشنی آنان در آن یقین بوده (که با آن شبهه را روشن نموده آن را تبدیل به یقین می کند) و رهبرشان اصل راه راست و درست است ، و اما دشمنان خدا گمراهی آنها را به سوی آن خوانده ، و رهبرشان کوری و گمراهی خواهد بود .

۱۲- آفت یقین شک است (غرض آنست که آدمی باید در اعتقادات و امور خود تحصیل یقین کند) .

۱۳- به سبب دوام شک و تردید (در معارف الهیه و یا در عقائد و عدم زوال آن) شرک حادث می شود .

۱۴- ثمره و میوه شک و تردید (در عقائد و یا در مطلق کارها) سرگردانی است .

۱۵- بسا گمان به راه راست فانی شود . (یعنی ظن حاصل نگردد ، چنانکه علم حاصل نمی شود پس باید در چنین جائی توقف کرد و یا هشدار است نسبت به

ص ۷۲۵

۱۶- سبب الحیره الشّکّ ۵۵۴۰ .

۱۷- عجبت لمن یشکّ فی قدره اللّه و هو یری خلقه ۴۲۴۸ .

۱۸- فعل الرّیبه عار ، و الولوع بالغیبه نار ۶۵۸۰ .

۱۹- کلّ ما خلا الیقین ظنّ و شکوک ۶۸۸۶ .

۲۰- لکلّ إنسان أرب فابعدوا عن الرّیب ۷۳۰۶ .

۲۱- لن یضلّ المرء حتّی یغلب شکّه یقینه ۷۴۵۰ .

-۲۲

من يتردّد يزدد شكّا ۷۹۸۹ .

۲۳- من كثر شكّه فسد دينه ۷۹۹۷ . كسانى كه مى خواهند از غير طريق انبياء و اوصياء بحقائق پى ببرند ، و يا آنكه بسا باشد كه كامل شود و به كمال خود رسد ظنّ به راه راست) .

۱۶- سبب سرگردانى شك است (زيرا آن باعث حيرانى گردد) .

۱۷- عجب دارم از كسى كه در قدرت خدا شك مى كند در صورتى كه خلق او را مى بيند .

۱۸- كار با قلق و اضطراب يا تهمت و بدگمانى ننگ و عار ، و حريص بودن به غيبت آتش است (آرى مطلق غيبت حرام است ولى كسى كه هميشه در غيبت بسر مى برد گويا خودش آتش است و از او آتش مى بارد و يا سبب دخول در آتش مى شود) .

۱۹- هر چيزى به غير يقين گمان و شك هاست .

۲۰- براى هر انسانى عقل و يا حاجتى است پس از قلق و اضطراب يا از شك دورى نمائيد (تا به مقصود خود نائل گرديد) .

۲۱- هرگز مردى گمراه نگردد تا آنكه شك او بر يقينش غلبه نمايد (در اصول عقائد) .

۲۲- هر كه تردّد كند (و در عقيده و كارش مردد باشد) شكّ او زياد شود .

۲۳- هر كه شك او بسيار باشد دين او فاسد خواهد شد (زيرا صحت دين

ص ۷۲۶

۲۴- من كثرت ريبته ، كثرت غيبته ۸۰۹۴ .

۲۵- ما ارتاب مخلص ، و لا شكّ موقن ۹۵۳۲ .

۲۶- ما آمن باللّه من سكن الشّكّ قلبه ۹۵۳۳ .

۲۷- مجانبه الرّيب من أحسن الفتوّه ۹۷۷۶ .

۲۸- من أخيب ممّن تعدّى اليقين إلى

الشّکّ و الحیره ۸۰۸۴ .

۲۹- یسیر الشّکّ یفسد الیقین ۱۰۹۷۹ .

۳۰- لا أجبن من مریب ۱۰۵۹۰ .

۳۱- الرّیبه توجب الظّنه ۳۴۶ . بستگی به یقین دارد) .

۲۴- هر که قلق و اضطرابش و یا تهمت و بدگمانیش بسیار باشد غیبت او بسیار خواهد بود (چه مردم غیبت او کنند یا او به غیبت مردم مشغول شود) .

۲۵- هیچ مخلصی قلق و اضطراب نخواهد داشت ، و هیچ یقین کننده ای شک نمی نماید .

۲۶- ایمان به خدا نیاورده است کسی که در دل او شکّ قرار گیرد .

۲۷- دوری کردن از ریب (قلق و اضطراب یا تهمت ها) از نیکوترین جوانمردی است .

۲۸- چه کسی محروم تر و یا زیان کارتر است از کسی که از یقین به سوی شک و حیرانی تجاوز نماید ۲۹- اندک شک (در عقائد) یقین را فاسد می کند .

۳۰- نیست ترسوتر از شک کننده (چون خاطرش از بی گناهی جمع نباشد چنانکه دارد : نیست دلیرتر از بی گناه که در خود شک ندارد) .

۳۱- قلق و اضطراب موجب تهمت گردد . (یعنی وقتی کسی با تردید و با اضطراب خاطر سخن گفت بیجا نیست که او را به کذب متهم سازند) .

ص ۷۲۷

۳۲- إذا ظهرت الرّیبه سائت الظّنون ۴۰۵۹ .

۳۳- دع ما یریبک إلی ما لا یریبک ۵۱۳۲ .

۳۴- لیصدق تحرّیک فی الشّبهات فإنّ من وقع فیها ارتبک ۷۳۹۶ .

۳۵- لا دین لمرتاب ، و لا مروّه لمغتاب ۱۰۴۴۰ .

۳۶- لا یلفی المریب صحیحا ۱۰۵۶۰ .

٣٧- أذلّ النّاس المرتاب ٢٩١٠.

٣٨- المريب أبدا عليل ٨٣٩.

٣٩- المرتاب لا دين له ١٠١٤. ٣٢- هر گاه

ریبه (یعنی شک و تهمت یا قلق و اضطراب) ظاهر گردد گمانها بد خواهد گردید .

۳۳- آنچه تو را بشک اندازد به آنچه تو را بشک نیندازد واگذار . (یعنی در هر کاری باید آدمی به دنبال یقین رفته و از شک و تردید دوری نموده ، قلق و اضطراب را از خویش برطرف سازد) .

۳۴- باید احتیاط تو در شبهات راست باشد ، زیرا کسی که در آنها واقع شود در گل فرو رود .

۳۵- دینی برای مرتاب (شک کننده در چیزی) و مروّتی برای غیبت کننده نیست .

۳۶- شک کننده یافت نمی شود صحیح (بلکه پیوسته از جهت وجدانش کوبیده شده و بیمار و علیل خواهد بود و یا راه صحیح در او دیده نمی شود) .

۳۷- خوارترین مردم کسی است که در دین خود شک کند . (و یا انسان بی صبر و حوصله می باشد) .

۳۸- صاحب تردید و اضطراب (یا بد گمان و یا گنهکار) پیوسته بیمار است .

۳۹- مرتاب برای او دینی نیست (چون دین عبارت است از اعتقادات مستدل و یقینی ، و کسی که با قلق و اضطراب معتقد به چیزی شود چه در اصول و چه در

ص ۷۲۸

۴۰- الشّاکّ لا یقین له ۱۰۱۵ .

شکایه الضرّ

۱- من شکی ضرّه إلی غیر مؤمن ، فکأنّما شکی اللّه سبحانه ۸۷۹۱ .

۲- من شکی ضرّه إلی مؤمن ، فکأنّما شکی إلی اللّه سبحانه ۸۷۹۲ .

الشماته

۱- من شمت بزلّه غیره ، شمت غیره بزلّته ۹۱۰۸ .

الشور و المشاوره

۱- الشّرکه فی الرّأی تؤدّی إلی الصّواب ۱۹۴۲ . فروع ، چنین کسی البته بی دین خواهد بود) .

۴۰- شک کننده برای او یقینی نیست . (یعنی انسان باید در کارهای خود بالأخص در اعتقادات با یقین روبرو شود ، و از تردید دوری نماید ، که شک کننده دارای یقین نخواهد شد ، و احتمال داده شده که مراد از یقین دین باشد) .

شکایت بدی حال ۱- هر که بدی حال خود را به سوی غیر مؤمنی شکوه کند گویا از خدای سبحان شکوه نموده است .

۲- هر که بدی حالش را بسوی مؤمنی شکایت کند پس گویا به خدای سبحان شکوه نموده است .

سرزنش ۱- هر که بلغزش غیر خود شماتت و سرزنش کند غیر او را بلغزشش شماتت نماید .

مشورت ۱- شرکت در رأی و مشورت کردن براه درست می کشاند .

ص ۷۲۹

۲- استشر أعداءک تعرف من رأیهم مقدار عداوتهم ، و مواضع مقاصدهم ۲۴۶۲ .

۳- استشر عدوّک العاقل ، و احذر رأی صدیقک الجاهل ۲۴۷۱ .

۴- اضربوا بعض الرّأی ببعض یتولّد منه الصّواب ۲۵۶۷ .

۵- اتّهموا عقولکم فإنّه من الثّقه بها یکون الخطاء ۲۵۷۰ .

۶- المشاوره راحه لک و تعب لغیرک ۱۸۵۷ .

۷- أفضل من شاورت ذو التّجارب ، و شرّ من قارنت ذو المعائب ۳۲۷۹ .

۸- المشاوره استظهار ۱۸۲ .

۹- الاستشاره عین الهدایه ۱۰۲۱ . ۲- با دشمنان خود مشورت نما ، تا بدانی رأیشان را به اندازه دشمنی و جایگاه های مقصدهای آنها .

۳- با دشمن عاقلت مشورت کن ، و از رأی دوست نادانت

دوری نما .

۴- بعض رأی را به بعض دیگر بزنید . (یعنی در هر کاری با هم مشورت نمائید تا از سنجش دو فکر) آنچه راست و درست است متولّد شود .

۵- عقلهای خویش را (به غلط و اشتباه) متهم سازید زیرا خطا از اعتماد نسبت به آن بوجود آید .

۶- مشورت کردن برای تو آسایش و برای غیر تو رنج و زحمت است .

۷- افزونترین کسی که باید با او مشورت نمایی صاحب تجربه ها بوده ، و بدترین کسی که با او همراه شوی صاحب عیبهاست .

۸- مشورت کردن پشت گرمی است (زیرا انسان تا اندازه ای در کار خود مطمئن تر خواهد گردید) .

۹- مشورت نمودن عین هدایت و رسیدن به راه صواب است .

ص ۷۳۰

۱۰- المستشیر متحصّن من السّقط ۱۲۰۷ .

۱۱- المستشیر علی طرف النّجاح ۱۲۱۷ .

۱۲- المشوره تجلب لک صواب غیرک ۱۵۰۹ .

۱۳- إنّما حضّ علی المشاوره لأنّ رأی المشیر صرف و رأی المستشیر مشوب بالهوی ۳۹۰۸ .

۱۴- آفه المشاوره انتقاض الآراء ۳۹۲۷ .

۱۵- إذا عزمت فاستشر ۳۹۸۷ .

۱۶- إذا أمضیت أمرا فأمضه بعد الرّویّه و مراجعه المشوره ، و لا تؤخّر عمل یوم إلی غد ، و أمض لکلّ یوم عمله ۴۰۹۴ . ۱۰- مشورت کننده از خطا و غلط یا از افتادن در غلط متحصّن خواهد بود .

۱۱- مشورت کننده مشرف بر رستگاریست .

۱۲- مشورت رأی درست غیر تو را برای تو جلب می کند .

۱۳- جز این نیست که بر مشورت کردن تحریص و تأکید شده چون رأی اشاره کننده و یا کسی که صلاحیت برای مشورت

دارد خالص و صاف است و رأی مشورت

کننده آمیخته به خواهش خواهد بود («المشیر» هم ممکن است اسم مفعول از «شیّر و خیّر» باشد ، یعنی کسی که برای مشورت صلاحیت دارد . و هم امکان دارد اسم فاعل از «اشار» که به معنی اشاره کننده است باشد و اسم مفعول از «شور» «مشور» خواهد بود) .

۱۴- آفت مشورت شکستن رأیهاست . (یعنی وقتی رأی یکدیگر را شکستند گویا مشورتی نشده است) .

۱۵- هرگاه تصمیم گرفتی و قصد کاری کردی مشورت نما .

۱۶- هرگاه امری را روان می سازی (و می خواهی انجام دهی) پس آن را بعد از فکر و نظر و رجوع به مشورت روان ساخته و انجام ده ، و کار روزی را به فردا پس

ص ۷۳۱

۱۷- جهل المشير هلاك المستشير ۴۷۶۷ .

۱۸- حقّ على العاقل أن يضيف إلى رأيه رأى العقلاء ، و يضمّ إلى علمه علوم الحكماء ۴۹۲۰ .

۱۹- حقّ على العاقل أن يستديم الإرشاد و يترک الاستبداد ۴۹۲۳ .

۲۰- خير من شاورت ذووا النّهى و العلم ، و أولو التّجارب و الحزم ۴۹۹۰ .

۲۱- خيانه المستسلم و المستشير من أفظع الأمور ، و أعظم الشّرور ، و موجب عذاب السّعير ۵۰۷۵ .

۲۲- شاور قبل أن تعزم ، و فكّر قبل أن تقدم ۵۷۵۴ . میناداز ، و از برای هر روزی کارش را روان ساز . (یعنی هر کاری را باید بعد از دقت و مشورت در وقتش انجام داد) .

۱۷- نادانی کسی که با او مشورت می شود هلاکت کسی است که درخواست مشورت می نماید . (یعنی با کسی باید مشورت نمود که دانای به امور باشد)

.

۱۸- بر خردمند سزاوار است که بر رأی خود رأی عقلاء را اضافه نموده ، و به علم خویش علوم حکماء را ضمیمه کند .

۱۹- حق و سزاوار است بر خردمند که همیشه جویای راه راست بوده ، و استبداد و خود رأیی را ترک نماید .

۲۰- بهترین کسی که مشورت کنی صاحبان عقل و دانش و خداوندان تجربه و دور اندیشی هستند .

۲۱- خیانت کردن به مطیع و منقاد و کسی که با این کس مشورت کند از شنیعترین چیزها ، و بزرگترین بدیها ، و موجب عذاب سعیر (آتش افروخته شده) است .

۲۲- قبل از آنکه تصمیم بگیری مشورت نما ، و پیش از آنکه قدم نهی فکر کن .

ص ۷۳۲

۲۳- شاور ذوی العقول ، تأمن الزّلل و النّدم ۵۷۵۵ .

۲۴- شاور فی أمورک الّذین یخشون اللّه ترشد ۵۷۵۶ .

۲۵- ظلم المستشیر ظلم و خیانه ۶۰۳۷ .

۲۶- علیک بالمشاوره فإنّها نتیجه الحزم ۶۰۸۵ .

۲۷- علی المشیر الاجتهاد فی الرّأی ، و لیس علیه ضمان النّجح ۶۱۹۴ .

۲۸- فی الاستشاره عین الهدایه ۶۵۱۷ .

۲۹- کفی بالمشاوره ظهیرا ۷۰۲۰ .

۳۰- من خالف المشوره ارتبک ۷۷۴۴ .

۳۱- من استشار العاقل ملک ۷۷۷۰ .

۳۲- من ضلّ مشیره بطل تدبیره ۷۹۰۵ . ۲۳- با صاحبان عقلها مشورت کن ، تا از لغزش و پشیمانی ایمن گردی ، ۲۴- در کارهایت با کسانی که از خدا می ترسند مشورت نما تا راه راست و درست یابی .

۲۵- ستم بر مشورت کننده ظلم و خیانت است .

۲۶- بر تو باد به مشورت نمودن زیرا که آن نتیجه دور اندیشی است .

۲۷- بر مشورت کننده است بذل جهد و اجتهاد

در رأی ولی بر او ضمانت پیروزی نیست (یعنی تنها وظیفه اش اجتهاد است نه پیروزی) .

۲۸- در مشورت کردنست عین هدایت . (یعنی خلاصه و به مطلوب رسیدن در مشورت خواهد بود) .

۲۹- برای مشورت کردن کفایت می نماید یاور و پشتوانه بودن .

۳۰- هر که مخالفت مشورت نماید (در هلاکت و زیان) فرو رود .

۳۱- هر که با خردمند مشورت کند مالک (آنچه خیر او باشد) خواهد گردید .

۳۲- هر که طرف مشورتش گمراه باشد تدبیرش باطل شود .

ص ۷۳۳

۳۳- من نصح مستشیره صلح تدبیره ۸۰۴۶ .

۳۴- من غشّ مستشیره سلب تدبیره ۸۰۵۵ .

۳۵- من شاور ذوی العقول استضاء بأنوار العقول ۸۶۳۴ .

۳۶- من شاور ذوی النّهی و الألباب فاز بالنّجح و الصّواب ۸۶۴۱ .

۳۷- من شاور الرّجال شارکها فی عقولها ۸۶۵۲ .

۳۸- من استشار ذوی النّهی و الألباب فاز بالحزم و السّداد ۸۹۱۳ .

۳۹- من لزم المشاوره لم یعدم عند الصّواب مادحا و عند الخطاء عاذرا ۸۹۵۶ .

۴۰- ما ضلّ من استشار ۹۴۵۴ .

۴۱- ما استنبط الصّواب بمثل المشاوره ۹۵۲۷ . ۳۳- هر که با مشورت کننده خود خالص باشد تدبیرش شایسته باشد .

۳۴- هر که با مشورت کننده خود غش نماید (و با او صاف نباشد بلکه خیانت کند) تدبیرش از او سلب شود . (یعنی خداوند رأی و اندیشه صحیح را از او بگیرد) .

۳۵- هر که با صاحبان خردها مشورت نماید به نورهای عقلها روشن شود .

۳۶- هر که با صاحبان عقلها و خرد مشورت کند به مطلب و راه درست پیروزی یابد .

۳۷- هر که با مردان مشورت

نماید آنها را در عقلهایشان شریک گردد .

۳۸- هر که با صاحبان عقلها و خردها مشورت نماید به دور اندیشی و گفتار و رفتار درست پیروزی یابد .

۳۹- هر که ملازم مشاورت باشد (و از آن جدا نشود) در وقت صواب و درستی کار ستایش کننده و در نزد خطا و اشتباه عذر خواهنده ای را از دست نخواهد داد .

۴۰- گمراه نگشت هر که مشورت نمود (چه با خدا و چه با عقلاء) .

۴۱- راه درست به چیزی مانند مشورت کردن استنباط نگردیده است (یعنی

ص ۷۳۴

۴۲- مشاوره الحازم المشفق ظفر ۹۸۵۸ .

۴۳- مشاوره الجاهل المشفق خطر ۹۸۵۹ .

۴۴- نعم المظاهره المشاوره ۹۸۸۸ .

۴۵- نعم الاستظهار المشاوره ۹۹۲۷ .

۴۶- لا تشاور عدوّک ، و استره خبرک ۱۰۱۹۸ .

۴۷- لا تشاورنّ فی أمرک من یجهل ۱۰۲۰۴ .

۴۸- لا تستصغرنّ عندک الرّأی الخطیر إذا أتاک به الرّجل الحقیر ۱۰۲۷۸ . آدمی با مشورت حقایق را از خلال امور به دست آورد چنانکه مقنی آب را از خلال زمین و سنگ و شن بیرون آورد و مجتهد را هم به همین ملاک مستنبط گویند که معارف اسلام و آب حیات را از خلال کتاب و سنت استخراج می نماید) .

۴۲- مشورت کردن با دور اندیش ترسناک مهربان پیروزیست .

۴۳- مشورت کردن با جاهل مهربان خطرناک است (زیرا واقع بین نبوده آدمی را به هلاکت می کشاند) .

۴۴- خوب پشتیبان و یاری کردنی است مشورت نمودن .

۴۵- خوب پشتوانه و احتیاطی است مشورت کردن .

۴۶- با دشمن خود مشورت مکن ، و از او خبر خود را بپوشان (ظاهرا نهی از مشورت

در موضوعات سرّی است و گرنه در روایتی گذشت که با دشمن عاقل مشورت نمائید) .

۴۷- در کار خود با کسی که نادانست هرگز مشورت مکن .

۴۸- هرگز پیش خود رأی خطیر و شریفی را کوچک مشمار هر گاه آن را برای تو مرد حقیری بیاورد . (یعنی باید به گفته نظر کرد نه به گوینده) .

ص ۷۳۵

۴۹- لا تدخلنّ فی مشورتک بخیلا فیعدل بک عن القصد و یعدک الفقر ۱۰۳۴۸ .

۵۰- لا تشرکنّ فی رأیک جبانا یضعّفک عن الأمر ، و یعظّم علیک ما لیس بعظیم ۱۰۳۴۹ .

۵۱- لا تستشر الکذّاب فإنّه کالسّراب یقرّب علیک البعید و یبعّد علیک القریب ۱۰۳۵۱ .

۵۲- لا تشرکنّ فی مشورتک حریصا یهوّن علیک الشّرّ ، و یزیّن لک الشّره ۱۰۳۵۳ .

۵۳- لا یستغنی العاقل عن المشاوره ۱۰۶۹۳ .

۵۴- لا مظاهره أوثق من مشاوره ۱۰۶۹۴ . ۴۹- در مشورت خود بخیل را داخل مساز پس تو را از میانه روی عدول داده و تو را وعده درویشی دهد .

۵۰- هرگز در رأی خود ترسناکی را شریک مگردان که تو را از کار ناتوان ساخته ، و بر تو آنچه بزرگ نیست عظیم جلوه دهد .

۵۱- با بسیار دروغگو مشورت مکن زیرا که او مانند سراب (دورنمای آب) است که بر تو دور را نزدیک کرده و بر تو نزدیک را دور می سازد (چون ممکن است آب پیش تو باشد و به دروغ آن را دور جلوه دهد) .

۵۲- هرگز حریص را در مشورت خود شریک مگردان چون بر تو بدی را سهل کرده و حرص بسیار را زینت دهد .

۵۳- عاقل بی نیاز

نمی شود از مشورت نمودن (بلکه محتاج به آنست و از آن بهره مند می گردد) .

۵۴- پشت قوی کردن (و احتیاط نمودن) محکمتر از مشورت کردن نیست .

ص ۷۳۶

۵۵- من استغنی بعقله (بفعله) ضلّ ۷۸۱۸ .

الشّوق و المشتاق

۱- الشّوق شیمه الموقنین ۶۶۳ .

۲- الشّوق خلصان العارفین ۸۵۵ .

۳- من اشتاق سلا ۷۷۳۰ .

۴- من اشتاق أدلج ۹۱۵۹ .

الشهوه

۱- الشهوه أحد المغویین ۱۶۶۱ .

۲- الشّهوات أعلال قاتلات ، و أفضل دوائها اقتناء الصّبر عنها ۱۷۸۹ . ۵۵- هر که به عمل و یا به عقل خود بی نیاز گردد (و با دیگران مشورت ننماید و یا از فکر و علم علماء استفاده نکند و یا به دنبال پیمبران و امامان نرود) گمراه شود .

اشتیاق ۱- شوق و اشتیاق (به خدا و آخرت) روش اهل یقین است .

۲- شوق (به لقای حضرت حق و فرامین او) جدا شدن و یا برگزیده عارفانست .

۳- هر که مشتاق (ملاقات خدا) باشد فراموش کند (دنیا را) .

۴- هر که مشتاق (بهشت و نعمتهای آن) باشد اول شب به راه افتد .

خواهش ۱- خواهش یکی از دو گمراه کننده است و (ممکن است مراد جهل و شهوت یا شیطان و نفس باشد) .

۲- خواهشها امراض و علت های کشنده اند ، و بالاترین علاج آنها کسب کردن صبر از آنهاست .

ص ۷۳۷

٣- الشّهوات مصائد الشّيطان ٢١٢١ .

٤- اغلب الشّهوه ، تكمل لك الحكمه ٢٢٧٢ .

٥- اهجروا الشّهوات ، فإنّها تقودكم إلى ركوب الذّنوب ، و التّهجّم على السّيّئات ٢٥٠٥ .

٦- الشّهوات آفات قاتلات ، و خير دوائها اقتناء الصّبر عنها ١٨٨٨ .

٧- إيّاكم و تحكّم الشّهوات عليكم ، فإنّ عاجلها ذميم ، و آجلها وخيم ٢٧٤١ .

٨- إيّاكم و غلبه الشّهوات على قلوبكم ، فإنّ بدايتها ملكه ، و نهايتها هلكه ٢٧٤٦ .

٩- أوّل الشّهوه طرب

، و آخرها عطب ۳۱۳۳ .

۱۰- الشّهوه تغری ۲۶ . ۳- خواهشها دامهای شکار شیطان است .

۴- بر خواهش و آرزو غالب شو ، تا برای تو حکمت کامل گردد .

۵- از خواهشها و شهوتها دوری نمائید ، زیرا که آنها شما را به سواری گناهان و داخل شدن بر بدیها می کشاند .

۶- خواهشها آفتهای کشنده اند ، و بهترین دوای آن کسب کردن صبر است از آنها .

۷- بر شما باد به دوری از تحکّم ، و به زور حکم کردن خواهشها بر شما ، زیرا که حاضر آنها (یعنی در دنیا) نکوهیده ، و آینده آنها (یعنی در آخرت) گران و سنگین است .

۸- از غلبه کردن خواهشها بر دلهایتان دوری نمائید ، زیرا که ابتدای آن (در دنیا) بندگی ، و انتهای آن (در آخرت) هلاکت است .

۹- اوّل خواهش (غیر مشروع) شادی و آخر آن هلاکت است .

۱۰- خواهش آدمی را حریص می گرداند .

ص ۷۳۸

۱۱- الشّهوات آفات ۴۹ .

۱۲- الشّهوات قاتلات ۲۰۲ .

۱۳- الشّهوه حرب ۲۲۴ .

۱۴- الشّهوه أضرّ الأعداء ۸۲۱ .

۱۵- الشّهوات سموم قاتلات ۸۷۶ .

۱۶- الشّهوات تسترقّ الجهول ۹۲۲ .

۱۷- الانقیاد للشّهوه أدوأ الدّاء ۱۴۵۸ .

۱۸- إنّکم إن ملّکتم شهواتکم نزت بکم إلی الأشر و الغوایه ۳۸۵۱ .

۱۹- إذا غلبت علیک الشّهوه فاغلبها بالاختصار ۴۱۵۹ .

۲۰- بملك الشّهوه التّنزّه عن كلّ عاب ۴۳۵۴ . ۱۱- خواهشها آفت هاست .

۱۲- خواهشها کشندگانند .

۱۳- خواهش گیرنده (عقل و ایمان) است .

۱۴- خواهش زیان رساننده ترین دشمنان است .

۱۵- خواهشها سمّ های کشنده اند .

۱۶- خواهشها نادان را بنده می سازد .

۱۷- در اختیار خواهش قرار

گرفتن بدترین درد است .

۱۸- براستی اگر شما خواهشهای خود را مالک خود گردانید ، شما را به سوی فرحناکی (بی بند و باری) و گمراهی سوق دهد .

۱۹- هرگاه بر تو خواهش غلبه نمود ، بر آن به وسیله (نماز شب و نماز تهجّد و یا به) تکیه کردن بر اعمال شایسته غلبه نما .

۲۰- به مالک شدن شهوت است پاکیزگی از هر عیب و نقصی (یعنی هر انسانی که خواهش خود را به فرمان خود در آورد عیبی در او دیده نخواهد شد) .

ص ۷۳۹

۲۱- ترک الشّهوات أفضل عباده و أجمل عاده ۴۵۲۷ .

۲۲- حلاوه الشّهوه ینغّصها عار الفضیحه ۴۸۸۵ .

۲۳- ردّ الشّهوه أقضی لها و قضائها أشدّ لها ۵۳۹۰ .

۲۴- ردع الشّهوه و الغضب جهاد النّبلاء ۵۴۰۳ .

۲۵- زیاده الشّهوه تزری بالمروءه ۵۵۰۷ .

۲۶- سبب الشّرّ غلبه الشّهوه ۵۵۳۳ .

۲۷- ضرام الشّهوه تبعث علی تلف المهجه ۵۸۹۹ .

۲۸- ضادّوا الشّهوه بالقمع ۵۹۱۵ . ۲۱- ترک خواهشها افزونترین عبادت و زیباترین عادت خواهد بود .

۲۲- شیرینی خواهش ، آن را عار و ننگ رسوائی (در دنیا و آخرت) تیره و ناصاف می سازد .

۲۳- بر گردانیدن شهوت ورد آن برای آن فارغ کننده تر است (یعنی آدمی زود از آن بگذرد زمانی نبیند) و بر آوردن آن (یعنی پیروی از آن) محکمتر کننده تر است آن را (و پیوسته بعد از خواهشی خواهش دیگر کند) .

۲۴- بازداشتن (نفس را از) شهوت و غضب جهاد مردم نجیب یا تند زیرکان است .

۲۵- زیادتی خواهش مروّت و مردانگی را عیبناک سازد .

۲۶-

سبب شرّ و بدی غلبه خواهش است (بر عقل زیرا اگر عقل غالب گردید بدی به وجود نیاید) .

۲۷- آتش بر افروخته شهوت (خواهش) آدمی را بر (هلاکت اخروی یا تلف) خون یا روح بر می انگیزاند . (یعنی انسان را به هلاکت می رساند پس برای جلوگیری از تلف نسبت به خود یا دیگری باید کوشید آتش شهوت شعله ور نشود) .

۲۸- شهوت را به کوبیدن مخالفت کنید .

ص ۷۴۰

۲۹- ضادّوا الشّهوه مضادّه الضّد ضدّه ، و حاربوها محاربه العدوّ العدوّ ۵۹۳۴ .

۳۰- طاعه الشّهوه تفسد الدّین ۵۹۸۵ .

۳۱- طاعه الشّهوه هلك ، و معصیتها ملك ۶۰۲۶ .

۳۲- ظفر بجنّه المأوی من أعرض عن شهوات الدّنیا ۶۰۶۵ .

۳۳- عبد الشّهوه أذلّ من عبد الرّق ۶۲۹۸ .

۳۴- عبد الشّهوه أسیر لا ینفكّ أسره ۶۳۰۰ .

۳۵- غیر منتفع بالعظات قلب متعلّق بالشّهوات ۶۴۰۶ .

۳۶- غلبه الشّهوه أعظم هلك ، و ملکها أشرف ملك ۶۴۱۱ .

۳۷- غلبه الشّهوه تبطل العصمه و تورد الهلك ۶۴۱۲ . ۲۹- شهوت و خواهش را مخالفت نموده مانند مخالفت نمودن ضد با ضد و با آن بجنگند همچون جنگیدن دشمن با دشمن .

۳۰- فرمانبرداری خواهش دین را فاسد می نماید .

۳۱- فرمانبرداری از خواهش هلاکت و نافرمانی آن پادشاهی یا مالك شدن نفس است .

۳۲- به بهشت جاودان پیروزی یافته کسی که از خواهشهای دنیا روی گرداند .

۳۳- بنده شهوت خوارتر از عبد زر خرید است .

۳۴- بنده شهوت اسیر و گرفتاریست که گرفتاریش از او جدا نمی شود .

۳۵- سود برنده به موعظه و پندها نیست قلبی که به خواهشها آویخته شده است .

۳۶- غلبه شهوت بزرگترین هلاکت

، و مالک شدن آن بلندترین مالک بودن یا بالاترین پادشاهی است .

۳۷- غلبه شهوت عصمت (نگهداری از گناه) را باطل ساخته و بر هلاکت

ص ۷۴۱

۳۸- غالب الشّهوه قبل قوّه ضراوتها فإنّها إن قویت ملکتک ، و استفادتک (استقادتک) و لم تقدر علی مقاومتها ۶۴۴۴ .

۳۹- قرین الشّهوات أسیر التّبعات ۶۷۵۵ .

۴۰- قرین الشّهوه مریض النّفس معلول (مغلول) العقل ۶۷۹۰ .

۴۱- قاوم الشّهوه بالقمع لها تظفر ۶۸۰۳ .

۴۲- کم من شهوه منعت رتبه ۶۹۳۷ .

۴۳- کیف یصبر عن الشّهوه من لم تعنه العصمه ۶۹۹۲ .

۴۴- لن یهلک العبد حتّی یؤثر شهوته علی دینه ۷۴۴۹ .

۴۵- لیس فی المعاصی أشدّ من اتّباع الشّهوه فلا تطیعوها فیشغلکم عن وارد می سازد .

۳۸- بر خواهش غلبه کن قبل از قوی شدن حرص آن زیرا که اگر قوی شود مالک تو گشته و زمام امرت را به دست خواهد گرفت و تو را کسب نموده (یعنی بنده خود سازد) و تو بر مقاومت در مقابل آن قادر نخواهی بود .

۳۹- رفیق و همراه خواهشها اسیر وبال و تبعات است (یعنی باید پای تبعاتش که رفتن آبرو و گرفتاریهاست بایستد) .

۴۰- رفیق و قرین خواهش ، بیمار نفس ، بیمار عقل (و یا غل شده عقل) است .

۴۱- در کوبیدن خواهش مقاومت نما تا پیروز گردی .

۴۲- بسا خواهشی که منع کند رتبه (و درجه ای) را .

۴۳- چگونه صبر می کند از خواهشها کسی که او را عصمت (نگهداری خدا) یاری نکرده است .

۴۴- هرگز بنده ای هلاک نخواهد شد تا آنکه خواهش خود را بر

دینش برگزینند (و مقدم دارد) .

۴۵- در میان گناهان سخت تر از پیروی شهوت نیست پس اطاعت آن ننمائید

ص ۷۴۲

اللّه ۷۵۲۰.

۴۶- لو زهدتم فی الشّهوات لسلمتم من الآفات ۷۵۸۷ .

۴۷- من غلب شهوته ظهر عقله ۷۹۵۳ .

۴۸- من غلبت علیه شهوته لم تسلم نفسه ۸۱۴۰ .

۴۹- من صبر علی شهوته تناهی فی المروّه ۸۲۲۴ .

۵۰- من ملك شهوته کان تقیّا ۸۲۸۴ .

۵۱- من أمات شهوته أحیی مروّته ۸۳۵۹ .

۵۲- من کثرت شهوته ثقلت مؤنته ۸۳۶۰ .

۵۳- من غلب شهوته صان قدره ۸۳۶۶ .

۵۴- من تسرّع إلی الشّهوات تسرّع إلیه الآفات ۸۵۸۹ . پس شما را از خدا مشغول سازد .

۴۶- اگر در شهوت ها و خواهشها بی رغبت بودید از آفت ها سالم می ماندید .

۴۷- هر که بر شهوت و خواهش خود غلبه نماید عقلش ظاهر می شود .

(ممکن است مراد این باشد که نشانه عقل او خواهد بود و یا آنکه وقتی شهوت مغلوب گشت عقل بکار آید) .

۴۸- هر که بر او شهوتش غالب گردید نفس او سالم نخواهد بود .

۴۹- هر که بر خواهش خود صبر نماید در آدمیت و یا مردانگی بنهایت رسیده است .

۵۰- هر که مالك خواهش خود شود پرهیزگار خواهد بود .

۵۱- هر که شهوت خود را بمیراند مردانگی یا آدمیّت خود را زنده کرده است .

۵۲- هر که شهوت او بسیار باشد زحمت و مخارج او سنگین خواهد بود .

۵۳- هر که بر شهوت خود غلبه کند قدر خود را نگه داشته است .

۵۴- هر که بسوی خواهشها شتاب نماید آفت ها به سویش شتاب خواهد

ص ۷۴۳

۵۵- من غری بالشّهوات أباح نفسه الغوائل ۸۷۵۱ .

۵۶- من ملك شهوته

كملت مروّته ، و حسنت عاقبته ٨٧٧٠ .

٥٧- من لم يملك شهوته لم يملك عقله ٨٩٩٥ .

٥٨- من لم يداو شهوته بالتّرك لم يزل عليلا ٨٩٩٩ .

٥٩- من مطاوعه الشّهوه تضاعف الآثام ٩٢٧٠ .

٦٠- مغلوب الشّهوه أذلّ من مملوك الرّق ٩٨٣٦ .

٦١- مدمن الشّهوات صريع الآفات ، مقارن السّيّئات ، موقن بالثّبات ٩٨٤٣ .

٦٢- لا تسرف فی شهوتک و غضبک فیزریا بک ١٠٢١٢ . نمود .

٥٥- هر که به شهوتها حرص ورزد برای نفس خود مصیبت های عظیم را مباح کرده است (و همواره باید منتظر مصیبتی بعد از مصیبت دیگر باشد) .

٥٦- هر که مالک شهوت خود گردد انسانیت و یا مردانگی او کامل شده و عاقبت او نیکو شود .

٥٧- هر که مالک شهوت خود نگردد مالک عقلش نخواهد بود .

٥٨- هر که خواهش خود را به ترک آن مداوا ننماید پیوسته بیمار است .

٥٩- از موافقت و پیروی خواهش است مضاعف شدن گناهان .

٦٠- مغلوب شهوت از مملوک بندگی ذلیل تر است . (زیرا در هر دو سرا در زحمت است) .

٦١- کسی که پیوسته به دنبال خواهش است انداخته شده آفت ها ، همراه و هم قرین گناهان ، یقین دارنده مظلمه ها خواهد بود .

٦٢- در خواهش و خشم خود اسراف مکن (و از حد مگذر) چون که تو را عیبناک گردانند .

ص ٧٤٤

٦٣- لا عقل مع شهوه ١٠٥٢٦ .

٦٤- لا یفسد التّقوی إلّا غلبه الشّهوه ١٠٦٠٦ .

٦٥- لا فتنه أعظم من الشّهوه ١٠٧٢٥ .

۶۶- ما أحسن بالإنسان أن لا يشتهى ما لا ينبغى ۹۶۴۹ .

الشهيد

۱- من مات على فراشه و هو على معرفه حقّ ربّه و

رسوله و حقّ أهل بيته مات شهيدا ، و وقع أجره على اللّه سبحانه و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله ، و قامت نيّته مقام إصلاته سيفه (بسيفه) ، فإنّ لكلّ شی ء أجلا لا يعدوه ۹۰۶۱ . ۶۳- هيچ با شهوت و خواهشی عقلی نيست .

۶۴- تقوا را فاسد نخواهد نمود مگر غلبه شهوت .

۶۵- فتنه ای از خواهش بزرگتر نيست .

۶۶- چه نيكوست كه انسان آنچه را كه سزاوار نيست خواهش ننمايد (مانند بازيهای بيهوده و مطالب نامشروع و لهويات و لغويات) .

شهيد ۱- هر كه بر رختخواب خود بميرد و حال آنكه بر معرفت حق پروردگار خود و فرستاده او و حق اهل بيت رسول او باشد شهيد مرده ، و پاداش او بر خدای سبحان بوده و مستوجب مزد آنچه از عمل شايسته (مانند جهاد) قصد نموده خواهد شد ، و نيت و قصد او جانشين از غلاف بيرون آوردن شمشير خويش است (در برابر دشمنان دين در ركاب امام عادل خود و اگر بعد از نيت به اصل عمل موفق نگرديد بايد بداند) بدرستی كه برای هر چيزی مدّتی است كه از آن تجاوز نخواهد نمود (بنا بر اين كسانی كه در غيبت حضرت ولی عصر- ارواحنا لمقدمه الفداء- آرزوی ياری آن حضرت

ص ۷۴۵

۲- نسأل اللّه سبحانه منازل الشّهداء ، و معايشه السّعداء ، و مرافقه الأنبياء و الأبرار ۱۰۰۰۷ .

الشّهاده

۱- و الشّهاده استظهارا على المجاحدات ۶۶۰۸ .

۲- من شهد لك بالباطل شهد عليك بمثله ۹۱۳۵ .

۳- لا خير فی شهاده خائن ۱۰۷۱۴ .

الشّهره و النّباهه

۱- حسن الشّهره حصن القدره ۴۸۱۰ . می نمايند و مشتاق جهاد در ركاب حضرتند پاداش جهاد گران را خواهند داشت) .

۲- (تتمه كلامی است كه حضرت در خطبه ۲۳ نهج البلاغه در پنديات و فوائد صله رحم و مهربانی و كمك به خويشان بيان داشته آن گاه فرموده :) ما از خدای سبحان منازل شهيدان ، و زندگانی نيكبختان ، و رفاقت پيمبران و نيكو كاران را مسئلت داريم .

گواهی ۱- (از فرازهای حكمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و شهادت و گواه گرفتن را برای قوی شدن پشت بر انكارها (واجب

کرده است تا دیگران نتوانند حقی را انکار نمایند) .

۲- هر که به باطل برای تو گواهی دهد علیه تو به مثل آن گواهی خواهد داد .

۳- خیری در شهادت خیانت کننده نیست .

شهرت ۱- نیکوئی شهرت و مشهور شدن حصار و قلعه قدرت است (یعنی اگر کسی بخواهد قدرتمند باشد باید به حسن شهرت متصف باشد) .

ص ۷۴۶

۲- حبّ النّباهه رأس کلّ بلیّه ۴۸۶۹ .

الشّیب

۱- کفی بالشّیب نذیرا ۷۰۱۹ .

۲- کفی بالشّیب ناعیا ۷۰۲۹ .

۳- غیّروا الشّیب ، و لا تشبّهوا بالیهود ۶۴۰۷ .

۴- إذا ابیضّ أسودك مات أطیبك ۴۰۳۹ .

۵- الشّیب آخر مواعید الفناء ۱۴۵۶ .

الشیعه

۱- إنّ أهل الجنّه لیتراءون منازل شیعتنا ، کما یتراءی الرّجل منکم ۲- دوستی شهرت طلبی ریشه و سر و رأس هر بلائی است . پیری ۱- پیری و سپیدی موی کفایت می کند برای نذیر بودن (که آدمی را از مرگ و سپری شدن عمر می ترساند) .

۲- برای سپیدی یا پیری کفایت می کند خبردهنده (از مرگ) ۳- سفیدی موی را تغییر دهید (یعنی خضاب کنید) و به یهود شبیه نشوید .

۴- هر گاه موی سیاه تو سپید گردید پاکیزه ترین و لذیذترین زندگانیت بمیرد (کنایه از توانائی انسان است که آدمی تا قدرت دارد از همه چیز عبادی و غیر آن لذت می برد ، ولی وقتی مو سفید شد نشانه ناتوانی آشکار شود آن گاه می داند که نزدیک است فرصت از دست او برود) .

۵- سفید شدن مو یا پیری آخر وعده های فناست ، (پس باید بقیه عمر را استدراک نموده به توبه و بازگشت بپردازد) .

شیعه ۱- براستی که اهل بهشت هر آینه منزلهای شیعه ما را می بینند چنانکه مردی از

الکواکب فی أفق السّماء ۳۵۱۴.

۲- إنّ اللّه سبحانه أطلع إلی الأرض ، فاختار لنا شیعه ینصروننا ، و یفرحون لفرحنا ، و یحزنون لحزننا ، و یبذلون أنفسهم و أموالهم فینا أولئک منّا و إلینا ۳۷۰۶.

۳- شیعتنا کالنّحل لو عرفوا ما فی جوفها لأکلوها ۵۷۸۶.

۴- شیعتنا کالأترجّه طیّب

ریحها ، حسن ظاهرها و باطنها ۵۷۸۷ .

شین الرّجل

۱- أربع تشین الرّجل : البخل ، و الکذب ، و الشّره ، و سوء الخلق ۲۱۴۳ . شما ستارگان را در اطراف آسمان مشاهده می کنند (از این تعبیر استفاده می شود که منازل شیعیان در ارتفاع خیلی بالائی قرار گرفته است ، چنانکه آسمان نسبت بزمین مرتفع می باشد) .

۲- به راستی که خداوند سبحان به سوی زمین توجه فرمود ، پس برای ما پیروانی را برگزید که ما را یاری کرده ، و برای خوشحالی ما خوشحال شده ، و برای اندوه ما غمناکند ، و جانها و مالهای خود را در حق ما می دهند ، آنان از ما و به سوی ما برگشت خواهند کرد .

۳- شیعه و پیرو ما مانند زنبور عسل است ، اگر بشناسند آنچه در جوف آنست هر آینه آن را خواهند خورد ، (در این عبارت محبت ائمه و اعتقاد به آنان تشبیه به عسل شده و آن از قبیل تشبیه معقول به محسوس است) .

۴- شیعه ما همچون ترنج است که بوی آن خوش ، ظاهر و باطنش نیکو می باشد .

عیب مرد ۱- چهار چیز است که مرد را عیبناك می سازد : بخیلی ، و دروغ گوئی ، و غلبه حرص ، و بد اخلاقی .

ص ۷۴۸

باب الصاد

الصبر و الصابر

قسمت اول

۱- الصّبر أوّل لوازم الإتقان (الإیقان) ۱۵۸۰ .

۲- الصّبر علی المصیبه یجزل المثوبه ۱۵۹۷ .

۳- الصّبر أحد الظّفرین ۱۶۴۱ .

۴- الصّبر علی النّوائب ینیل شرف المراتب (المطالب) ۱۷۲۲ .

۵- الصّبر علی طاعه اللّه أهون من الصّبر علی عقوبته ۱۷۳۱ .

۶- الصّبر علی البلاء أفضل من العافیه فی الرّخاء ۱۸۲۱ .

٧- الصّبر أفضل سجيّه

، و العلم أشرف حليه و عطيّه ۱۸۶۹ .

۸- الصّبر أن يحتمل الرّجل ما ينوبه و يكظم ما يغضبه ۱۸۷۴ . شکیبائی و شکیبا ۱- شکیبائی نخستین لوازم محکم کردن (یا یقین داشتن) است .

۲- شکیبائی بر مصیبت پاداش را بزرگ می نماید .

۳- شکیبائی یکی از دو رسیدن به هدف است .

۴- شکیبائی بر مصیبتها به بلندی پایه ها (یا مطلبها) می رساند .

۵- شکیبائی بر طاعت خدا آسان تر است از صبر بر کیفر او .

۶- شکیبائی بر بلاء بالاتر از عافیت در وسعت زندگانی است .

۷- شکیبائی برترین خوی و دانش بالاترین زیور و بخشش است .

۸- شکیبائی آنست که انسان آنچه به او می رسد متحمل شود ، و آنچه که او را

ص ۷۴۹

۹- الصّبر صبران : صبر على ما تكره ، و صبر عمّا تحبّ ۱۸۹۲ .

۱۰- الصّبر أحسن حلل الإيمان ، و أشرف خلائق الإنسان ۱۸۹۳ .

۱۱- الصّبر عن الشّهوه عفّه ، و عن الغضب نجده ، و عن المعصيه ورع ۱۹۲۷ .

۱۲- الصّبر صبران : صبر فى البلاء حسن جميل ، و أحسن منه الصّبر عن المحارم ۲۰۰۰ .

۱۳- الصّبر على الفقر مع العزّ أجمل من الغنى مع الذّلّ ۲۰۲۲ .

۱۴- الصّبر على مضض الغصص يوجب الظّفر بالفرص ۲۰۹۶ .

۱۵- اصبر تنل ۲۲۴۶ .

۱۶- اصبر تظفر ۲۲۳۲ . به خشم آورد فرو خورد .

۹- صبر دو صبر است : صبر بر آنچه ناخوش داری ، و صبر از آنچه دوست داری .

۱۰- شکیبائی بهترین جامه های ایمان ، و بلندترین صفتهای آدمی است .

۱۱- شکیبائی از خواهش پارسائی ، و از خشم بلندی مرتبه و از گناه و نافرمانی پرهیزگاریست

.

۱۲- شکیبائی دو شکیبائی است : شکیبائی در بلاء که آن خوب زیبائی است ، و نیکوتر از آن شکیبائی از حرامهاست .

۱۳- شکیبائی بر فقر با عزت نیکوتر از توانگری با خواریست .

۱۴- شکیبائی بر درد غصّه ها موجب پیروزی بر فرصتهاست .

۱۵- شکیبائی را پیشه کن تا برسی .

۱۶- شکیبا باش تا پیروز شوی .

ص ۷۵۰

۱۷- اشتغل بالصّبر علی الرّزیّه عن الجزع لها ۲۳۲۱ .

۱۸- اصبر علی عمل لا بدّ لک من ثوابه ، و عن عمل لا صبر لک علی عقابه ۲۳۱۵ .

۱۹- الزم الصّبر ، فإنّ الصّبر حلو العاقبه ، میمون المغبّه ۲۳۷۷ .

۲۰- اصبر علی مراره الحقّ ، و إیّاک أن تنخدع لحلاوه الباطل ۲۴۲۷ .

۲۱- الزموا الأرض ، و اصبروا علی البلاء ، و لا تحرّکوا بأیدیکم و هوی ألسنتکم ۲۴۹۹ .

۲۲- الزموا الصّبر ، فإنّه دعامه الإیمان ، و ملاک الأمور ۲۵۴۲ .

۲۳- أفضل الصّبر التّصبّر ۲۸۹۶ . ۱۷- به عوض ناراحتی و زاری کردن در مصیبت به صبر و شکیبائی بر آن مشغول شو .

۱۸- بر عملی که تو را چاره ای نیست از ثواب آن (مانند واجبات و ترک محرمات) و از عملی که صبری نباشد تو را بر عقاب آن شکیبائی را به کار بر .

۱۹- از صبر جدا مشو ، زیرا که شکیبائی شیرین عاقبت ، و مبارک انجام است .

۲۰- بر تلخی حق شکیبا باش ، و بپرهیز از این که برای شیرینی باطل فریب خوری .

۲۱- ملازم زمین بوده (افتادگی نموده و یا با کسی به منازعه بر نخیزید) و بر بلا شکیبا باشید ، و به دستها و آرزوی

زبان خود (برای جنگ و نزاع) حرکت نکنید (پوشیده نمانده که چنین دستوری همیشگی نبوده بلکه مختص به زمانی است که اگر صبر و سکوت به کار نرود برای اسلام و مسلمین زیان آور باشد) .

۲۲- ملازم شکیبائی باشید ، زیرا که آن ستون ایمان ، و اصل کارهاست .

۲۳- افزونترین شکیبائی ، خود را بر شکیبائی داشتن است .

ص ۷۵۱

۲۴- أقوی عدد الشّدائد الصّبر ۲۹۰۸ .

۲۵- أفضل الصّبر عند مرّ الفجیعه ۲۹۷۵ .

۲۶- أفضل الصّبر الصّبر عن المحبوب ۳۰۳۰ .

۲۷- أفضل عدّه الصّبر علی الشدّه ۳۱۱۰ .

۲۸- إنّ أحمد الأمور عاقبه الصّبر ۳۳۸۴ .

۲۹- إنّ الصّبر لجمیل إلّا عنک ، و إنّ الجزع لقبیح إلّا علیک ، و إنّ المصاب بک لجلیل ، و إنّه قبلک و بعدک لجلل ۳۴۵۶ .

۳۰- الصّبر ملاک ۵۷ .

۳۱- الصّبر مرفعه ، الجزع منقصه ۹۳ . ۲۴- محکم ترین آماده شده و نیرو برای سختی ها صبر است (چون با صبر مشکلات آسان گشته و مصیبات عادی شود) .

۲۵- افزونترین شکیبائی صبر در وقت تلخی مصیبت است .

۲۶- افزونترین شکیبائی شکیبائی از آنچه محبوب انسان است (مانند بعض از معاصی و خواهش های انسانی ، یا صبر در مقابل تکلیف الهی که محبوب واقعی است) .

۲۷- افزونترین ذخیره (و نیرو برای آخرت) شکیبائی بر سختی است .

۲۸- براستی که ستوده ترین کارها از نظر عاقبت ، شکیبائی است .

۲۹- (و در وقت دفن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین فرمود :) براستی که شکیبائی همانا زیباست مگر از تو ، و بی تابی هر آینه زشت است مگر

بر تو ، و بدرستی که مصیبت نسبت به تو بزرگ است و اما پیش از تو و بعد از تو هر آینه آسان و کوچک است .

۳۰- شکیبائی بنیاد است (یعنی بسیاری از ثوابها بر آن بنا خواهد گردید) .

۳۱- شکیبائی وسیله بالا رفتن مرتبه ، و بیتابی پستی پایه و مقدار است .

ص ۷۵۲

۳۲- الصّبر مدفعه ۱۶۹ .

۳۳- الصّبر ظفر ، العجل خطر ۲۱۴ .

۳۴- الصّبر يناضل الحدثان ۲۵۴ .

۳۵- الصّبر رأس الإيمان ۲۵۷ .

۳۶- الصّبر جنّه الفاقه ۳۴۷ .

۳۷- الصّبر ثمره اليقين ۴۱۱ .

۳۸- الصّبر يهوّن الفجيعه ۵۳۳ .

۳۹- الصّبر يمحّص الرّزيّه ۶۵۴ .

۴۰- الصّبر ثمره الإيمان ۶۷۹ .

۴۱- الصّبر عدّه للبلاء ۷۵۷ .

۴۲- الصّبر كفيل بالظّفر ۷۶۰ . ۳۲- شکیبائی سبب دفع (مهالك و آلام و اندوهها) است .

۳۳- شکیبائی پیروزی ، و عجله و ناشکیبائی خطر است .

۳۴- صبر بر مصائب معارضه می نماید .

۳۵- شکیبائی سر ایمان است .

۳۶- شکیبائی سپر فقر و درویشی است (زیرا معنای واقعی صبر ایستادگی است و به چنان کسی تهیدستی رو نخواهد آورد) .

۳۷- شکیبائی میوه یقین است .

۳۸- شکیبائی مصیبت را آسان می گرداند .

۳۹- شکیبائی مصیبت را کم می سازد .

۴۰- شکیبائی میوه ایمان است .

۴۱- شکیبائی نیروئی است آماده در مقابل بلاء .

۴۲- شکیبائی کفیل و ضامن پیروزیست .

ص ۷۵۳

۴۳- الصّبر عنوان النّصر ۷۶۱ .

۴۴- الصّبر أدفع للبلاء ۷۶۲ .

۴۵- الصّبر یرغم الأعداء ۷۶۳ .

۴۶- الصّبر عدّه الفقر ۷۶۵ .

۴۷- الصّبر عون علی کلّ أمر ۷۶۶ .

۴۸- الصّبر أفضل العدد ۷۶۷ .

۴۹- الصّبر أقوی لباس ۸۲۳ .

۵۰- الصّبر مطیّه لا تکبو ۹۴۹ .

۵۱- الصّبر أعون شی ء علی

الدّهر ۱۲۴۸ . ۴۳- شکیبائی دلیل و نشانه یاری حضرت حق است .

۴۴- شکیبائی بلاء را دفع کننده تر است .

۴۵- شکیبائی بینی دشمنان را بر خاک می مالد (چون آنها از این طرف انتظار جزع و بیتابی دارند ، با صبر مأیوس خواهند شد) .

۴۶- شکیبائی ساز و برگ جنگ با فقر و پریشانی است .

۴۷- شکیبائی بر هر کاری یار و مددکار است .

۴۸- شکیبائی برترین ذخیره هاست .

۴۹- شکیبائی (بهترین لباس یا) قویترین پوشش است .

۵۰- شکیبائی مرکب سواریست که به سر در نمی آید .

۵۱- شکیبائی یاری کننده ترین چیز است علیه روزگار ، (چون مصائب و بلاها و گرفتاریها به روزگار نسبت داده می شود گر چه عامل آن خدا و یا اعمال زشت ما باشد ، صبر علیه آن به حساب آید ، و جدّا اگر شکیبائی نباشد آدمی مغلوب روزگار خواهد شد ، و در نتیجه در مقابل همه مشکلات و مکروهات له خواهد گردید) .

ص ۷۵۴

۵۲- الصّبر خیر جنود المؤمن ۱۲۵۲ .

۵۳- الحزم و الفضیله فی الصّبر ۱۲۴۹ .

۵۴- الصّبر علی المضض یؤدّی إلی إصابه الفرصه ۱۳۳۴ .

۵۵- الصّبر ینزل علی قدر المصیبه ۱۴۴۲ .

۵۶- الصّبر علی المصائب من أفضل المواهب ۱۴۵۹ .

۵۷- الصّبر علی المصیبه یفلّ حدّ الشّامت ۱۴۷۰ .

۵۸- الصّبر أدفع للضّرر ۷۶۴ .

۵۹- إن ابتلاکم اللّه بمصیبه فاصبروا ۳۷۰۷ .

۶۰- إن تصبروا ففی اللّه من کلّ مصیبه خلف ۳۷۰۹ . ۵۲- شکیبائی بهترین لشکرهای مؤمن است .

۵۳- دور اندیشی و فضیلت در شکیبائی است .

۵۴- شکیبائی بر درد مصیبت (آدمی را) به رسیدن فرصت می کشاند (یعنی کسی که صبر کرد به

کارهای خیر هم موفق خواهد شد زیرا دارای قلق و اضطراب و جزع نمی باشد ، فرصت عمل نیک را دارد) .

۵۵- شکیبائی به اندازه مصیبت فرود آید (هر چه صبر بیشتر باشد ، بلاء و مصیبت عظیم تر خواهد بود) .

۵۶- شکیبائی بر مصیبت ها از بهترین موهبت های حضرت حق است .

۵۷- شکیبائی بر مصیبت تندی و حد شماتت و سرزنش را می شکند .

۵۸- شکیبائی ضرر را دفع کننده تر است .

۵۹- اگر خداوند شما را به مصیبتی مبتلا ساخت شکیبا باشید .

۶۰- اگر صبر کنی پس در (راه) خدا یا از جانب خدا از هر مصیبتی جانشینی است (از اجر و ثواب) .

ص ۷۵۵

۶۱- إن صبرت جری علیك القلم و أنت مأجور ، و إن جزعت جری علیك القلم و أنت مأزور ۳۷۱۱ .

۶۲- إن صبرت صبر الأحرار ، و إلّا سلوت سلوّ الأغمار ۳۷۱۲ .

۶۳- إن صبرت أدركت بصبرك منازل الأبرار ، و إن جزعت أوردك جزعك عذاب النّار ۳۷۱۳ .

۶۴- إن صبرت صبر الأكارم ، و إلّا سلوت سلوّ البهائم ۳۷۲۷ .

۶۵- إنّك لن تدرك ما تحبّ من ربّك إلّا بالصّبر عمّا تشتهی ۳۷۹۴ .

۶۶- إنّكم إن صبرتم علی البلاء ، و شكرتم فی الرّخاء ، و رضیتم بالقضاء ، كان لكم من اللّه سبحانه الرّضا ۳۸۴۵ . ۶۱- اگر صبر کنی بر تو قلم جاری می گردد و (نوشته می شود که) تو پاداش داده شده ای ، و اگر بیتابی نمایی قلم بر تو جاری گشته و تو گنهکار نوشته خواهی شد .

قسمت دوم

۶۲- اگر صبر کنی همچون صبر آزادگان (که هیچ یعنی باید چنین باشی

) و گرنه فراموش خواهی کرد نوع فراموشی کسانی که تجربه نداشته و زود گول خورده اند .

۶۳- اگر صبر نمائی به سبب آن به منزلهای نیکوکاران خواهی رسید ، و اگر بی تابی نمایی بی صبری تو ، تو را به عذاب جهنم وارد سازد .

۶۴- اگر صبر کنی نوع شکیبائی بزرگان (از آنان خواهی بود) و گرنه همچون تسلّی چهارپایان تسلّی خواهی شد (و از آنها بحساب آئی) .

۶۵- براستی که تو هرگز به آنچه که از پروردگارت دوست داری نخواهی رسید (مانند بهشت و عطایای دیگر الهی) مگر به واسطه صبر و شکیبائی از آنچه دلخواه تو است .

۶۶- براستی که اگر شما به بلا و سختی صبر نموده ، و در فراخی و راحتی شکر

ص ۷۵۶

۶۷- إذا صبرت للمحنه فللت حدّها ۴۰۱۴ .

۶۸- بالصّبر تخفّ المحنه ۴۲۰۵ .

۶۹- بالصّبر تدرک الرّغائب ۴۲۲۷ .

۷۰- بالصّبر تدرک معالی الأمور ۴۲۷۶ .

۷۱- بشّر نفسک إذا صبرت بالنّجح و الظّفر ۴۴۴۷ .

۷۲- تجلبب الصّبر و الیقین ، فإنّهما نعم العدّه فی الرّخاء و الشّدّه ۴۵۰۹ .

۷۳- ثواب الصّبر یذهب مضض المصیبه ۴۶۹۱ . کرده و به تقدیر خداوند خوشنود باشید از جانب خدای سبحان برایتان رضا و خوشنودی مقرّر است .

۶۷- هرگاه برای محنت و رنج شکیبائی نمایی تندی و حدّت آن را بشکنی .

۶۸- با شکیبائی محنت و رنج سبک گردد .

۶۹- بوسیله شکیبائی رغائب (یعنی چیزهائی که مردم در آن رغبت کنند) بدست می آید .

۷۰- به سبب صبر (بر مصیبت ها و مکاره و رنج ها) امور بلند به دست خواهد آمد .

۷۱- نفس خویش را مژده

ده هرگاه به بر آمدن حاجت و کامروائی صبر نماید و یا صبر نمائی .

۷۲- صبر و یقین را پیراهن خود کن (یعنی آن دو صفت را ملازم خود ساز چنانکه پیراهن را ملازم و ملاصق بدن می سازی) زیرا آن دو خوب ساز و برگی است در رفاه و سختی و نیکو ذخیره ای برای فراخی و شدت خواهند بود .

۷۳- پاداش شکیبائی درد مصیبت را می برد (زیرا صاحب مصیبت می داند که در مقابل آن به چه ثوابی خواهد رسید) .

ص ۷۵۷

۷۴- ثواب الصّبر أعلى الثّواب ۴۶۹۴ .

۷۵- حسن الصّبر طليعه النّصر ۴۸۵۹ .

۷۶- حسن الصّبر ملاک كلّ أمر ۴۸۶۰ .

۷۷- حسن الصّبر عون على كلّ أمر ۴۸۶۱ .

۷۸- دوام الصّبر عنوان الظّفر و النّصر ۵۱۴۵ .

۷۹- رحم اللّه امرأ جعل الصّبر مطيّه حياته ، و التّقوى عدّه وفاته ۵۲۰۸ .

۸۰- رأس الإيمان الصّبر ۵۲۳۹ .

۸۱- صبرک على المصيبه يخفّف الرّزيّه ، و يجزل المثوبه ۵۸۲۸ .

۸۲- صبرک على تجرّع الغصص يظفرک بالفرص ۵۸۸۶ . ۷۴- ثواب شکیبائی بالاترین ثواب است .

۷۵- نیکوئی صبر طلیعه و پیشرو پیروزی است .

۷۶- نیکوئی شکیبائی ملاک هر کاریست .

۷۷- نیکوئی صبر یاری کننده بر هر چیزی است .

۷۸- صبر همیشگی دلیل پیروزی و یاری است .

۷۹- خداوند رحمت کند مردی را که صبر و شکیبائی را مرکب سواری زندگانی و حیات خود ، و تقوا را ذخیره وفات خویش قرار دهد .

۸۰- سر ایمان صبر و شکیبائی است .

۸۱- شکیبائی تو بر مصیبت ، مصیبت را سبک گردانیده و پاداش را بزرگ می نماید .

۸۲- شکیبائی تو بر فرو بردن غصه ها (غصه چیزی گویند که

در گلو مانده مانند استخوان و در غم و اندوه این معنی شایع شده) تو را بر بهره های دنیوی و اخروی ظفرمند خواهد نمود .

ص ۷۵۸

۸۳- صابروا أنفسکم علی فعل الطّاعات ، و صونوها عن دنس السّیّئات ، تجدوا حلاوه الإیمان ۵۸۹۱ .

۸۴- طوبی لمن جعل الصّبر مطیّه نجاته ، و التّقوی عدّه وفاته ۵۹۶۷ .

۸۵- طول الاصطبار من شیم الأبرار ۶۰۰۴ .

۸۶- علیک بالصّبر فی الضّیق و البلاء ۶۰۰۹۳ .

۸۷- علیک بالصّبر و الاحتمال ، فمن لزمهما هانت علیه المحن ۶۱۱۹ .

۸۸- علیک بالصّبر فإنّه حصن حصین و عباده الموقنین ۶۱۳۴ .

۸۹- علیک بالصّبر فبه یأخذ العاقل ، و إلیه یرجع الجاهل ۶۱۳۸ .

۹۰- علیک بلزوم الصّبر فبه یأخذ الحازم ، و إلیه یؤول الجازع ۶۱۴۴ . ۸۳- نفسهای خود را بر انجام دادن طاعتها به شکیبائی فرمان دهید ، و آنها را از آلودگی و چرک گناهان نگهدارید ، تا شیرینی ایمان را بیابید .

۸۴- خوشا به حال کسی که شکیبائی را شتر سواری و مرکب رستگاری ، و تقوا را تجهیزات و نیروی مرگ خود قرار دهد .

۸۵- صبر طولانی از خصلتهای نیکوکاران است .

۸۶- بر تو باد به صبر و شکیبائی در تنگی و بلاء .

۸۷- بر تو باد به شکیبائی و تحمّل ، زیرا کسی که ملازم آنها باشد محنت ها بر او آسان گردد .

۸۸- بر تو باد به شکیبائی زیرا که آن حصاریست محکم و عبادت افرادی است که یقین کامل به معارف الهیه دارند .

۸۹- بر تو باد به شکیبائی زیرا که به آن عاقل چنگ زده ، و به سوی آن جاهل بر می گردد (یعنی

بعد از جزع و فزع صبر خواهد نمود) .

۹۰- بر تو باد به ملازم بودن شکیبائی ، زیرا که به آن دور اندیش چنگ زده ،

ص ۷۵۹

۹۱- عند الصّدمه الأولی یکون صبر النّبلاء ۶۲۰۳ .

۹۲- عند نزول المصائب و تعاقب النّوائب تظهر فضیله الصّبر ۶۲۱۶ .

۹۳- فی الصّبر ظفر ۶۴۶۵ .

۹۴- فی البلاء تحاز فضیله الصّبر ۶۴۷۵ .

۹۵- قد یعزّ الصّبر ۶۶۴۵ .

۹۶- قلّ من صبر إلّا ملک ۶۷۶۰ .

۹۷- قلّ من صبر إلّا قدر ۶۷۶۱ .

۹۸- قلّ من صبر إلّا ظفر ۶۷۶۲ .

۹۹- کم یفتح بالصّبر من غلق ۶۹۴۵ . و به سوی آن جزع کننده بر می گردد (یعنی بعد از بی تابی بالأخره به صبر بازگشت خواهد نمود) .

۹۱- در نزد صدمه نخست و رسیدن مشکل و دشوار ، شکیبائی افراد نجیب یا زیرک و هوشیار معلوم می شود (و گرنه اکثر مردم بعد از بی تابی ها مجبور به صبر خواهند شد) .

۹۲- در وقت فرود آمدن مصیبتها و از پی در آمدن ماتمها فضیلت صبر و شکیبائی ظاهر می شود .

۹۳- در شکیبائی پیروزی است .

۹۴- در بلاء و تنگی فضیلت و برتری شکیبائی جمع خواهد شد .

قسمت سوم

۹۵- گاهی صبر و شکیبائی نایاب می گردد .

۹۶- کم است کسی که صبر کند جز آنکه مالک (نفس یا مقصد) شود .

۹۷- کم است کسی که شکیبائی را به کار برد مگر آنکه توانا شود .

۹۸- کم است کسی که صبر نماید مگر این که پیروزی یابد .

۹۹- بسا به وسیله شکیبائی قفل و کلون (چوبی است که از پشت در را به

ص ۷۶۰

۱۰۰- من لم یصبر علی کدّه

صبر علی الإفلاس ۸۹۸۷ .

۱۰۱- لا یعدم الصّبور الظّفر ، و إن طال به الزّمان ۱۰۸۶۱ .

۱۰۲- لا یصبر علی مرّ الحقّ إلّا من أیقن بحلاوه عاقبته ۱۰۸۶۷ .

۱۰۳- یؤول أمر الصّبور إلی درک غایته و بلوغ أمله ۱۱۰۴۸ .

۱۰۴- لیس مع الصّبر مصیبه ۷۴۷۴ .

۱۰۵- لیس شی ء أحمد عاقبه ، و لا ألذّ مغبّه ، و لا أدفع لسوء أدب ، و لا أعون علی درک مطلب من الصّبر ۷۵۰۸ .

۱۰۶- من یصبر یظفر ۷۷۱۴ .

۱۰۷- من صبر نال المنی ۷۷۲۲ . وسیله او قفل می کنند) باز می شود .

۱۰۰- هر که بر سختی و زحمت کار و کسب صبر ننماید بر افلاس (ناچیزی و پریشانی باید) صبر نماید .

۱۰۱- بسیار صبر کننده پیروزی را از دست ندهد هر چند زمان نسبت به او طول کشد (یعنی بالأخره پیروز خواهد شد) .

۱۰۲- بر تلخی حق صبر نخواهد نمود مگر کسی که به شیرینی عاقبت آن یقین نماید .

۱۰۳- کار بسیار شکیبا به دریافت پایان و نهایت مقصود ، و رسیدن به امید و آرزو برگشت خواهد نمود .

۱۰۴- با صبر و شکیبائی مصیبتی نیست (چون مصیبت وقتی است که صبر نباشد) .

۱۰۵- نیست چیزی که از صبر و شکیب پایانش پسندیده تر ، و آخرش لذیذتر ، و برای سوء ادب دافع تر ، و بر درک مطلب (و رسیدن به آن) یاری کننده تر باشد .

۱۰۶- هر که صبر کند پیروزمند شود .

۱۰۷- هر که صبر کند به امیدها برسد .

ص ۷۶۱

۱۰۸- من استنجد الصّبر أنجده ۷۷۵۵ .

۱۰۹- کن حلو الصّبر عند مرّ الأمر ۷۱۴۰ .

١١٠- كافل النّصر

الصّبر ۷۲۴۸ .

۱۱۱- لكلّ مصاب اصطبار ۷۲۸۹ .

۱۱۲- لن يحصل الأجر حتّى يتجرّع الصّبر ۷۴۱۵ .

۱۱۳- لن يعدم النّصر من استنجد الصّبر ۷۴۱۶ .

۱۱۴- من صبر على طاعه اللّه عوّضه اللّه سبحانه خيرا ممّا صبر عليه ۸۶۱۱ .

۱۱۵- من ادّرع جنّه الصّبر هانت عليه النّوائب ۸۶۸۲ .

۱۱۶- من صبر على طول الأذى ، أبان عن صدق التّقى ۸۷۱۰ . ۱۰۸- هر كه از صبر يارى جويد او را يارى خواهد كرد .

۱۰۹- شيرين صبر باش در وقت امر تلخى .

۱۱۰- ضامن يارى شكيبائى است .

۱۱۱- براى هر مصيبت زده شكيبائى است .

۱۱۲- هرگز اجر و پاداش حاصل نگردد تا آنكه صبر جرعه وار سر كشيده شود .

۱۱۳- هرگز يارى را گم نكند (پيوسته نصرت با اوست) كسى كه از صبر يارى جويد .

۱۱۴- هر كه بر طاعت خدا صبر نمايد خداوند سبحان خيرى بهتر از آنچه بر آن صبر نموده به او عوض دهد .

۱۱۵- هر كه سپر صبر و شكيبائى را به تن پوشد مصيبت ها بر او آسان گردد .

۱۱۶- هر كه بر درازى اذيّت مردم صبر نمايد راستى تقواى خود را آشكار ساخته است .

ص ۷۶۲

۱۱۷- من صبر على بلاء اللّه سبحانه ، فحقّ اللّه أدّى ، و عقابه اتّقى ، و ثوابه رجى ۸۸۴۸ .

۱۱۸- من صبر فنفسه وقّر ، و بالثّواب ظفر ، و للّه سبحانه أطاع ۸۹۲۴ .

۱۱۹- من تجلبب الصّبر و القناعه عزّ و نبل ۹۱۸۳ .

۱۲۰- من صبر على طاعه اللّه و عن معاصيه فهو المجاهد الصّبور ۹۱۹۰ .

١٢١- من طال صبره حرج صدره ٩٢١٧ .

١٢٢- من استوطأ مركب الصّبر ظفر ٩٢٣٢ .

١٢٣- من كنوز الإيمان الصّبر

علی المصائب ۹۳۱۳ . ۱۱۷- هر که بر بلای خدای سبحان صبر کند ، حق خدا را اداء نموده و از عقاب او ترسیده ، و امید ثواب او را دارد .

۱۱۸- هر که صبر کند نفس خود را با وقار ساخته ، و به ثواب و پاداش پیروزی یافته ، و خدای سبحان را اطاعت نموده است .

۱۱۹- هر که صبر و قناعت را پیراهن خود کند (یعنی از آنها جدا نشود و عیوب خود را با آنها پوشد) عزیز و افزون مرتبه گردد .

۱۲۰- هر که بر طاعت و فرمانبرداری خدا و از نافرمانی او صبر نماید پس او جهاد کننده بسیار شکیباست .

۱۲۱- هر که شکیبائی او به درازا کشد سینه اش تنگ شود (بنا بر این اگر تندی کرد نباید خیلی او را سرزنش کرد) .

۱۲۲- هر که برای پیمودن راه صبر و شکیبائی واجد مرکب باشد پیروز گردد .

۱۲۳- از گنجهای ایمانست شکیبائی بر مصیبت ها .

ص ۷۶۳

۱۲۴- من أفضل الحزم ، الصّبر علی النّوائب ۹۳۱۴ .

۱۲۵- من علامات حسن السّجیّه الصّبر علی البلیّه ۹۴۴۶ .

۱۲۶- ما أصیب من صبر ۹۴۵۷ .

۱۲۷- ما خاب من لزم الصّبر ۹۴۵۹ .

۱۲۸- ما حصل الأجر بمثل الصّبر ۹۵۴۷ .

۱۲۹- ما صبرت عنه خیر ممّا التذذت به ۹۵۹۷ .

۱۳۰- ما أحسن بالإنسان أن یصبر عمّا یشتهی ۹۶۴۸ .

۱۳۱- ما صبّرک أیّها المبتلی علی دائک ، و جلّدک علی مصائبک ، و عزّاک عن البکاء علی نفسک ۹۶۸۲ . ۱۲۴- از افزونترین دور اندیشی صبر مصیبت هاست .

۱۲۵- از نشانه های نیکوئی خلق و خوی شکیبائی بر بلاست .

۱۲۶- مصیبت زده نیست کسی که شکیبائی

نماید (یعنی گویا بر او مصیبتی وارد نشده است) .

۱۲۷- ناامید نگردد هر که ملازم صبر باشد (و از آن جدا نشود) .

۱۲۸- اجر و پاداش به چیزی مانند صبر حاصل نخواهد گردید .

۱۲۹- آنچه از آن صبر نمائی بهتر است از آنچه به آن لذت بری (زیرا در قسم اول اجر و پاداش داشته و در قسم دوم امکان معصیت و یا افتادن در مهلکه هست) .

۱۳۰- چه نیکوست برای انسان که بر آنچه خواهش آن دارد صبر نماید (و آن را به کار نبرد) .

۱۳۱- چه چیز تو را ای مبتلاـ بر دردت وادار به صبر نموده ، و بر مصائب خود دلیر ساخته ، و از گریه بر نفست تسلّی بخش گردیده است (این فراز نیز تتمه کلامی است که حضرت در هنگامی خواندن آیه مبارکه : یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ فرموده چنانکه در کلام ۲۱۴ نهج البلاغه ذکر شده است از این خطبه

ص ۷۶۴

۱۳۲- لا عثار مع صبر ۱۰۵۱۹ .

۱۳۳- لا تدفع المکاره إلّا بالصّبر ۱۰۶۰۷ .

۱۳۴- لا عون أفضل من الصّبر ۱۰۵۵۲ .

۱۳۵- لا یتحقّق الصّبر (المعروف) إلّا بمقاساه ضدّ المألوف ۱۰۸۷۲ .

۱۳۶- مع الصّبر یقوی الحزم ۹۷۴۲ .

۱۳۷- مراره الصّبر تثمر الظّفر ۹۷۵۳ .

۱۳۸- مراره الصّبر تذهبها حلاوه الظّفر ۹۷۹۷ .

۱۳۹- نعم الظّهیر الصّبر ۹۹۱۷ .

۱۴۰- نعم المعونه الصّبر علی البلاء ۹۹۳۹ . استفاده می شود نباید به درد گناهان صبر کرد و بر مصائب عذاب ها دلیر بود ، و بر نفس بی تفاوت بود بلکه باید بر آن گریه کرد که نفس عزیزترین چیزهاست)

.

۱۳۲- هیچ لغزشی با صبر و شکیبائی نیست .

۱۳۳- ناراحتی ها دفع نخواهد شد مگر با شکیبائی .

۱۳۴- یاری کننده ای افزونتر از صبر نیست .

۱۳۵- صبر و شکیبائی (یا احسان) محقق نخواهد شد مگر با تحمل مشاق و رنج ضدّ آنچه به آن الفت گرفته است (مثل این که احسان نماید به آنچه خیلی به آن علاقه دارد ، و یا صبر کند بر آنچه در صبر بر آن رنج فراوان کشد که با این حال صبر کامل و یا احسان کامل را به دست آورد) .

۱۳۶- با شکیبائی دور اندیشی قوی خواهد گردید .

۱۳۷- تلخی صبر را شیرینی پیروزی (به مقاصد و اهداف) خواهد برد .

۱۳۸- ۱۳۹- خوب پشتیبان و یاری کننده ایست شکیبائی .

۱۴۰- خوب یاریست صبر بر بلاء .

ص ۷۶۵

۱۴۱- هدی من ادّرع لباس الصّبر و الیقین ۱۰۰۱۴ .

۱۴۲- لا تستعجلوا بما لم یعجّله اللّه لکم ۱۰۲۴۸ .

۱۴۳- لا إیمان کالصّبر ۱۰۴۷۶ .

۱۴۴- من صبر هانت مصیبته ۷۸۴۸ .

۱۴۵- من صبر خفّت محنته ۷۹۳۵ .

۱۴۶- من صبر علی النّکبه کأن لم ینکب ۸۱۹۰ .

۱۴۷- من لم ینجه الصّبر أهلکه الجزع ۸۱۹۵ .

۱۴۸- من صبر علی مرّ الأذی أبان عن صدق التّقوی ۸۵۶۸ . ۱۴۱- هدایت یافته کسی که لباس صبر و یقین را در بر کرده است

.

۱۴۲- (تتمه کلامی است از خطبه ۲۳۲ نهج البلاغه که در این فرازها فرموده : در جای خود بنشینید ، و بر بلا و سختی ها صبر نمائید ، و دستها و شمشیرهایتان را در خواهشهای زبانتان به کار نیندازید و) به آنچه خداوند برای شما شتاب نفرموده (جهت

براندازی رژیم و یا جنگ و خونریزی برای به دست آوردن حکومت و دولتی و یا غیر آن) شتاب منمائید (آن گاه بیان می فرماید : «فإنّه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حقّ ربّه و حقّ رسوله و أهل بیته مات شهیدا و وقع أجره علی اللّه») .

۱۴۳- هیچ ایمانی مانند صبر و شکیبائی نیست .

۱۴۴- هر که صبر کند مصیبت او آسان گردد .

۱۴۵- هر که صبر کند محنت و اندوه او سبک شود .

۱۴۶- هر که بر مصیبت صبر کند گویا مصیبتی بر او وارد نشده است .

۱۴۷- هر که صبر او را نجات نبخشد بی تابی او را هلاک گرداند .

۱۴۸- هر که بر تلخی اذیت و آزار صبر نماید راستی تقوا را آشکار سازد .

ص ۷۶۶

الصبیان

۱- علّموا صبیانکم الصّلاه ، و خذوهم بها إذا بلغوا الحلم ۶۳۰۵ .

الصّحّه و أهل الصّحّه

۱- الصحّه أهنأ اللّذّتین ۱۶۶۰ .

۲- الصّحّه أفضل النّعم ۱۰۵۰ .

۳- بالصّحّه تستکمل اللّذّه ۴۲۲۸ .

۴- بصحّه المزاج توجد لذّه الطّعم ۴۲۸۹ .

۵- زکاه الصّحّه السّعی فی طاعه اللّه ۵۴۵۴ . کودکان ۱- به کودکان خود نماز بیاموزید ، و چون به حد احتلام و بلوغ رسیدند آنها را بر نماز مؤاخذه نمائید ، (در بعض احادیث دارد که آنها را قبل از بلوغ به سن نه یا ده سالگی اگر در نماز کاهلی کردند بزنید شاید حمل بر استحباب شود) .

صحّت و تندرستی ۱- صحّت و تندرستی گواراترین دو لذّت است .

۲- صحّت افضل نعمت هاست .

۳- به وسیله تندرستی لذّت کامل می گردد .

۴- به وسیله صحّت مزاج لذّت مزه و چشیدن یافت می شود (چنانکه شاعر گوید :

بیمار ز خوردنی نیابد لذّت

لذّت نبرد ز بندگی دنیا دار) .

۵- زکات صحّت بدن کوشیدن در طاعت خداست .

ص ۷۶۷

۶- هل ینتظر أهل غضاضه الصّحّه إلّا نوازل السّقم ۱۰۰۳۵ .

۷- لا تجتمع الصّحّه و النّهم ۱۰۵۷۰ .

۸- لا تنال الصّحّه إلّا بالحمیه ۱۰۶۰۵ .

الصّدر

۱- الصّدر رقیب البدن ۴۰۷ .

الصدقات

۱- الصّدقه أعظم الرّبحین ۱۶۷۳ . ۶- (این تتمه کلامی است که حضرت در خطبه غرّاء ۸۲ فرموده اند) آیا اهل طراوت و تازگی صحّت جز فرود آینده های بیماری را انتظار می کشد ۷- تندرستی و حرص (با هم) جمع نمی شود .

۸- صحت و تندرستی رسیده نمی شود (و به دست نخواهد آمد) مگر با پرهیز .

سینه ۱- سینه نگهبان بدن است (پوشیده نماند که از آیات و روایات و ادعیه مأثوره چنین استفاده خواهد شد که «صدر» به تنهائی در بدن و در سعادت و شقاوت انسان دخالت داشته ، چنانکه «قلب» در سینه دخالت دارد ، منتهی اشکالی حکماء و فلاسفه کرده اند که باید مراد نفس مجرد باشد نه این سینه و قلب در آن ، زیرا سعادت و شقاوت مربوط به معنویات و کلی و جزئی است و آن امکان ندارد مگر در مجردات ، و لیکن می توان گفت : چنین حرفی اجتهاد در مقابل نص بوده ، به علاوه امکان دارد اگر مطلب آنها صحیح باشد از راه اعتبار علاقه میان نفس و آنها باشد ، بنا بر این از قبیل مجاز لغوی خواهد بود) .

صدقه ۱- صدقه ، عظیم ترین دو سود است (یکی سود ظاهری و دیگر سود

۲- الصّدقه أفضل الذّخرين ۱۶۷۹ .

۳- الصّدقه تستنزل الرّحمه ۲۱۴۹ .

۴- الصّدقه تستدفع البلاء و النّقمه ۲۲۱۵ .

۵- إنّكم إلى إنفاق ما اكتسبتم أحوج منكم إلى اكتساب ما تجمعون ۳۸۲۷ .

۶- إذا أملقتم فتاجروا اللّه بالصّدقه ۴۰۱۹ .

۷- بالصّدقه تفسخ (تفسح) الآجال ۴۲۳۹ .

۸- بركه المال فى الصّدقه

. ۴۴۲۶

۹- حصّنوا أنفسکم بالصّدقه ۴۹۰۷ .

۱۰- خیر الصّدقه أخفاها ۴۹۷۶ . معنوی) .

۲- صدقه ، برترین دو ذخیره است (ذخیره ظاهری و ذخیره اخروی) .

۳- صدقه ، رحمت را فرود می آورد .

۴- صدقه ، بلاء و عقوبت را دفع می کند .

۵- براستی که شما به انفاق و خرج کردن آنچه را که به دست آورده اید نیازمندترید تا آنکه کسب کنید آنچه را که جمع می نمائید ، (و خرج نکنید و حقوق واجبه آن را نپردازید که چنین کاری وزر و وبال خواهد شد) .

۶- هرگاه بی چیز شدید با خدا به وسیله صدقه سودا کنید .

۷- به وسیله صدقه اجلها فسخ می شود و یا وسعت یابد (و عمر طولانی گردد) .

۸- برکت مال در صدقه است .

۹- نفسهای خود را به وسیله صدقه حفظ کنید .

۱۰- بهترین صدقه پنهان ترین آنست (زیرا از شائبه ریا محفوظ است) .

ص ۷۶۹

۱۱- سوسوا إیمانکم بالصّدقه ۵۵۸۷ .

۱۲- سوسوا أنفسکم بالورع ، و داووا مرضاکم بالصّدقه ۵۵۸۸ .

۱۳- صدقه السّرّ تکفّر الخطیئه ، و صدقه العلانیه مثراه فی المال ۵۸۴۸ .

۱۴- صدقه العلانیه تدفع میته السّوء ۵۸۵۱ .

۱۵- علیک بالصّدقه تنج من دنائه الشّحّ ۶۱۴۷ .

۱۶- کفّروا ذنوبکم ، و تحبّبوا إلی ربّکم بالصّدقه ، وصله الرّحم ۷۲۵۸ .

۱۷- الصّدقه کنز ۲۰۸ .

۱۸- الصّدقه تقی مصارع السّوء ۱۵۱۵ . ۱۱- ایمان خود را به وسیله صدقه کامل نموده و یا تربیت کنید .

۱۲- نفس های خود را با پارسائی کامل و یا تربیت نموده و مریض های خویش را با صدقه مداوا کنید .

۱۳- صدقه پنهانی گناه را پوشانیده و صدقه آشکارا وسیله

افزونی مال خواهد گردید .

۱۴- صدقه آشکارا مردن بد را دفع خواهد نمود (امکان دارد مقصود زکات باشد که آشکارا دادن آن افضل است) .

۱۵- بر تو باد به صدقه دادن تا از پستی بخیلی رستگار گردی .

۱۶- گناهان خود را بپوشانید و جبران نمائید و به سبب صدقه و پیوستن به خویش محبوب خدا شوید .

۱۷- صدقه گنج است (چون ذخیره قیامت خواهد بود) .

۱۸- صدقه (آدمی را از آفات و مهالک) و پرتگاههای بد نگاه می دارد .

ص ۷۷۰

۱۹- الصّدقه أفضل القرب ۲۸۷ .

۲۰- الصّدقه أفضل الحسنات ۲۹۳ .

۲۱- الصّدقه کنز الموسر ۱۰۶۴ .

۲۲- الصّدقه فی السّرّ من أفضل البرّ ۱۵۱۸ .

۲۳- الصّدقه تقی ۲۱۲ .

۲۴- ثقّلوا موازینکم بالصّدقه ۴۷۰۴ .

الصدق

۱- الصّدق أقوی دعائم الإیمان ۱۵۷۹ .

۲- الصّدق عماد الإسلام و دعامه الإیمان ۱۷۵۴ .

۳- الصّدق رأس الإیمان ، و زین الإنسان ۱۹۹۳ . ۱۹- صدقه بهترین وسیله قرب و منزلت هاست .

۲۰- صدقه افزونترین حسنه هاست .

۲۱- صدقه گنج توانگر است (یعنی گنج این است نه اندوختن زر و مال ، و یا توانگر دارای چنین گنجی است چون از عهده بر می آید نه فقیر ، و یا صدقه سبب نمو مال خواهد شد و گنجی شود که تمام شدنی نیست) .

۲۲- دادن صدقه در پنهانی از بهترین نیکوئی است .

۲۳- صدقه (آدمی را از بلاها) نگاه می دارد .

۲۴- میزانهای خود را به وسیله صدقه سنگین سازید .

راستی ۱- راستی استوارترین ستونهای ایمان است .

۲- راست گوئی ستون مسلمانی ، و پشتیبان ایمان است .

۳- راست گوئی سر ایمان ، و آرایش آدمی است

.

ص ۷۷۱

۴- الصّدق جمال الإنسان ، و دعامه الإیمان ۲۱۲۰ .

۵- اصدق تنجح ۲۲۴۴ .

۶- الزم الصّدق و الأمانه ، فإنّهما سجیّه الأبرار ۲۳۲۵ .

۷- الزم الصّدق و إن خفت ضرّه فإنّه خیر لک من الکذب المرجوّ نفعه ۲۳۵۳ .

۸- اغتنم الصّدق فی کلّ موطن تغنم ، و اجتنب الشّرّ و الکذب تسلم ۲۴۲۷ .

۹- اصدقوا فی أقوالکم ، و أخلصوا فی أعمالکم ، و تزکّوا بالورع ۲۵۴۱ .

۱۰- أجلّ شی ء الصّدق ۲۸۵۰ .

۱۱- أفضل الصّدق الوفاء بالعهود ۳۰۲۰ .

۱۲- أحسن الصّدق الوفاء بالعهد ، و أفضل الجود بذل الجهد ۳۳۲۷ . ۴- راست گوئی زیبائی انسان ، و ستون ایمان است .

۵- راستگو تا رستگار شوی .

۶- از راستی و امانت جدا مشو ، زیرا آن دو شیوه نیکان است .

۷- از راستی جدا مشو ، اگر چه بترسی از زیان آن زیرا که آن برای تو از دروغی که امید سود آن می رود بهتر است .

۸- راستی را در هر جا غنیمت شمار تا این که غنیمت بری ، و از بد و دروغ دوری نما تا سالم باشی .

۹- در گفتارتان راست بگوئید ، و در عملهای خود اخلاص به کار برید ، و به پارسائی پاکیزه شوید .

۱۰- بزرگترین چیز راستی است .

۱۱- افزونترین راستگوئی وفا کردن به عهدهاست (که صدق عملی باشد) .

۱۲- نیکوترین راستی به پیمان وفا نمودن ، و افزونترین بخشش بذل جهد است

ص ۷۷۲

١٣- الصّدق وسيله ٧ .

١٤- الصّدق أمانه ، الكذب خيانه ١٥ .

١٥- الصّدق ينجى ٢٠ .

١٦- الصّدق فضيله ، الكذب رذيله ٧٩ .

١٧- الصّدق نجاح ، الكذب فضّاح ٩١ .

١٨- الصّدق

مرفعه ۱۶۸ .

۱۹- الصّدق أمانه اللّسان ۲۵۳ .

۲۰- الصّدق أخو العدل ۲۶۵ .

۲۱- الصّدق لسان الحقّ ۲۷۵ .

۲۲- الصّدق خیر القول ۳۰۴ .

۲۳- الصّدق حیاه التّقوی (الدّعوی) ۳۵۴ . (یعنی انسان هر چه توانائی و تلاش دارد در طاعات و عبادات بکار برد) .

۱۳- راستی وسیله رسیدن به سعادات است .

۱۴- راستگوئی نشان امانت ، و دروغگوئی خیانت است .

۱۵- راستی رستگاری می بخشد .

۱۶- راستی فضیلت و سبب برتری ، دروغگوئی سبب پستی خواهد بود .

۱۷- راستگوئی ظفر و پیروزی و دروغگوئی بسی رسوا کننده است .

۱۸- راستگوئی موجب سر بلندی است .

۱۹- راستگوئی امانت زبان است .

۲۰- راستگوئی برادر عدالت است .

۲۱- راستگوئی زبان حق است .

۲۲- راستگوئی بهترین گفتار است .

۲۳- راستگوئی حیات خویشتن داری (و یا دعوی) است (یعنی دعوی و یا

ص ۷۷۳

۲۴- الصّدق روح الکلام ۳۸۷ .

۲۵- الصّدق لباس الدّین ۴۵۸ .

۲۶- الصّدق لباس اليقين (المتّقين) ۴۸۸ .

۲۷- الصّدق رأس الدّين ۵۱۷ .

۲۸- الصّدق منجاه (نجاه) و كرامه ۶۸۲ .

۲۹- الصّدق أنجح دليل ۷۴۶ .

۳۰- النّجاه مع الصّدق ۷۹۹ .

۳۱- الصّدق حقّ صادع ۸۲۵ .

۳۲- الصّدق أشرف (أفضل) روايه ۸۴۷ .

۳۳- الصّدق لباس (لسان) الحقّ ۹۵۶ . تقواى بدون راستى مانند ميّت است كه جان نداشته باشد) .

۲۴- راستگوئى جان كلام است .

۲۵- راستگوئى لباس دين است (پس كسى كه راستگو نيست مانند شخص عريان است) .

۲۶- راستگوئى لباس يقين (و يا جامه پرهيزكاران) است .

۲۷- راستگوئى سر دين و ديندار يست .

۲۸- راستى نجات بخش يا رستگارى و كرامت است .

۲۹-

راستی پیروزمندترین راهنماست .

۳۰- رستگاری با راستگوئی است .

۳۱- راستی حقّی است آشکارا و درخشنده .

۳۲- راستگوئی بهترین نقل و روایت است .

۳۳- راستگوئی (زبان یا) لباس حق است .

ص ۷۷۴

۳۴- الصّدق خیر مبنیّ (منبئ) ۱۰۳۴ .

۳۵- الصّدق کمال النّبل ۱۰۵۶ .

۳۶- الصّدق صلاح کلّ شی ء ۱۱۱۵ .

۳۷- الصّدق أشرف خلائق الموقن ۱۲۵۳ .

۳۸- الصّدق أفضل عدّه ۱۳۶۱ .

۳۹- الصّدق أمانه اللّسان و حلیه الإیمان ۱۴۵۱ .

۴۰- الصّدق مطابقه المنطق للوضع الإلهیّ ۱۵۵۲ .

۴۱- بالصّدق تکون النّجاه ۴۲۲۱ .

۴۲- بالصّدق تکمل المروءه ۴۲۲۴ .

۴۳- بالصّدق تزیّن الأقوال ۴۲۵۷ . ۳۴- راستگوئی بهترین زیر بنا (یا بهترین خبر دهنده) است .

۳۵- راستگوئی کمال زیرکی و یا نجابت است .

۳۶- راستی صلاح هر چیزی است .

۳۷- راستگوئی برترین خصلت های یقین کننده است .

۳۸- راستی افزونترین تجهیزات و عدّه است .

۳۹- راستی امامت زبان ، و زینت ایمان خواهد بود .

۴۰- راستی موافقت گفتار است با وضع الهی (یعنی خداوند که به انسان بیان داده و او را سخنور کرده ، برای آن راستی را به عنوان قانون وضع کرده ، پس دروغ بر خلاف مقررات خواهد بود) .

۴۱- با راستگوئی است رستگاری (در دنیا و آخرت) .

۴۲- به راستگوئی مروّت کامل خواهد گردید .

۴۳- با راستگوئی گفتارها زینت داده می شود .

ص ۷۷۵

۴۴- بالصّدق و الوفاء تکمل المروءه لأهلها ۴۳۰۷ .

۴۵- رأس الإیمان (لزوم) الصّدق ۵۲۶۵ .

۴۶- شیئان هما ملاک الدّین : الصّدق و الیقین ۵۷۷۰ .

۴۷- صدق الرّجل علی قدر مروءته ۵۸۵۹ .

۴۸- علیک بالصّدق فإنّه خیر مبنیّ (منبئ) ۶۱۰۴ .

۴۹- علیک بالصّدق

فمن صدق فی أقواله جلّ قدره ۶۱۳۹ .

۵۰- عاقبه الصّدق نجاه و سلامه ۶۳۳۳ .

۵۱- غاض الصّدق فی النّاس ، و فاض الکذب و استعملت المودّه باللّسان ، و تشاحنوا بالقلوب ۶۴۳۸ .

۵۲- لکلّ شی ء حیله (حلیه و حلیه) ، و حیله المنطق الصّدق ۷۲۹۵ . ۴۴- با راستی و وفاداری مروّت برای اهلش کامل می گردد .

۴۵- رأس ایمان راستگوئی (یا ملازم بودن با راستگوئی) است .

۴۶- دو چیز است که آنها ملاک و پایه دینند : راستی و یقین .

۴۷- راستی مرد به اندازه جوانمردی اوست .

۴۸- بر تو باد به راستی زیرا که آن بهترین بنا گذاشته شده (و یا خبر دهنده) است .

۴۹- بر تو باد به راستی پس کسی که در گفتارهای خود راست گوید قدر و اندازه اش بلند خواهد گردید .

۵۰- عاقبت راستگوئی رستگاری و سلامت است .

۵۱- کم شده راستگوئی در میان مردم ، و بسیار شده دروغگوئی ، و دوستی زبانی شده و دشمن یکدیگر گشته در دلها .

۵۲- برای هر چیزی چاره (و یا زیوریست) ، و چاره (و یا زیور) گفتار راستگوئی است .

ص ۷۷۶

۵۳- للصّدق نجعه ۷۳۲۲ .

۵۴- لیکن أوثق النّاس لدیک أنطقهم بالصّدق ۷۳۷۶ .

۵۵- لیکن مرجعک إلی الصّدق ، فإنّ الصّدق خیر قرین ۷۳۸۲ .

۵۶- لو تمیّزت الأشیاء لکان الصّدق مع الشّجاعه و کان الجبن مع الکذب ۷۵۹۷ .

۵۷- لسان الصّدق خیر للمرء من المال یورّثه من لا یحمده ۷۶۱۵ .

۵۸- من قال بالصّدق أنجح ۷۸۱۰ .

٥٩- من عرف بالصّدق جاز كذبه ٨٠٠٩.

٦٠- من جار عن الصّدق ضاق مذهبه ٨٣٢٣.

٦١- من

صدق مقاله زاد جلاله ۸۳۴۹ . ۵۳- برای راستی اثر و یا راحتی است (چون وقتی که گفتار مطابق با واقع بود در آن هیچ ترس و هراسی نیست) .

۵۴- باید معتمدترین مردم در نزد تو گویاترین آنها باشد به راستی .

۵۵- باید رجوع و برگشت تو به سوی راستی باشد زیرا راستی بهترین همراه است .

۵۶- اگر چیزها (و امور از هم امتیاز و) تمیز داده شوند هر آینه راستگوئی با شجاعت ، و ترسناکی با دروغگوئی خواهد بود .

۵۷- زبان راستی برای مرد (آدمی) بهتر است از مالی که به میراث می گذارد برای کسی که او را ستایش نمی کند .

۵۸- هر که براستی سخن گوید پیروز شود .

۵۹- هر که به راستگوئی شناخته شود دروغ او هم پذیرفته و نافذ گردد .

۶۰- هر که از راستی میل کند راه او تنگ شود .

۶۱- هر که گفتارش راست باشد بزرگی او زیاد گردد .

ص ۷۷۷

۶۲- ما أصدق المرء على نفسه ، و أىّ شاهد عليه كفعله ، و لا يعرف الرّجل إلّا بعلمه ، كما لا يعرف الغريب من الشّجر إلّا عند حضور الثّمر ، فتدلّ الأثمار على أصولها ، و يعرف لكلّ ذى فضل فضله كذلك يشرف الكريم بآدابه ، و يفتضح اللّئيم برذائله ۹۶۹۴ .

۶۳- لا تصدق من يقابل صدقك بتكذيبه ۱۰۱۷۴ .

۶۴- لا ترجمان أوضح من الصّدق ۱۰۶۲۸ .

۶۵- لا مخبر أفضل من الصّدق ۱۰۶۴۱ .

۶۶- لا سبيل أنجى من الصّدق ۱۰۶۶۶ . ۶۲- چه راستگوست مرد بر نفس خود (زیرا که رشوه در آن راه ندارد آنچه هست می گوید) و کدام گواه

بر او مانند عمل و کار اوست و مرد شناخته نخواهد شد مگر به علمش ، چنانکه درخت غریب (که تازه نشانده اند و از شهری یا مملکتی تازه وارد کرده اند) شناخته نشود مگر در وقت حاضر شدن میوه اش ، پس میوه ها راهنمای اصلهای آنهاست ، و (چنانکه) برای هر صاحب فضیلتی افزونی آن معلوم می شود همچنین کریم به آداب و یا به اداء سخن و گفتار خود بلند مرتبه گشته ، و لئیم به صفات نکوهیده خود رسوا خواهد گردید (به نظر می رسد در عبارت نقصی باشد و صحیح چنین باشد : «فکما یعرف ذو فضل بفضله فکذلک یشرف ، إلخ» یا آنکه (کذلک) جواب (کذا) در جمله فوق است اما ظاهر این است که آنجا برای عالم آن جمله گفته شده است) ۶۳- به کسی که راستی تو را به تکذیب خود برابر می اندازد راست مگو (زیرا که آن دروغ می پندارد) .

۶۴- نیست تیلماج و مترجمی واضح تر از راستی .

۶۵- خبر داده شده ای افزونتر از راستی نیست .

۶۶- راهی رستگار کننده تر از راستی نیست .

ص ۷۷۸

۶۷- لا یغلب من یحتجّ بالصّدق ۱۰۷۰۳ .

۶۸- الصّدق أفضل روایه ۱۰۲۲ .

۶۹- الصّدق ینجیک و إن خفته ۱۱۱۸ .

۷۰- أقلّ شی ء الصّدق و الأمانه ۳۱۶۸ .

الصّادق

۱- إنّ الصّادق لمکرم جلیل ، و إنّ الکاذب لمهان ذلیل ۳۴۰۹ .

۲- الصّادق مکرم جلیل ۳۳۸ .

۳- الصّادق علی شرف منجاه و کرامه ۱۲۴۶ .

۴- ربّ صادق من خبر الدّنیا عندک مکذّب ۵۳۵۷ .

۵- کن صادقا تکن وفیّا ۷۱۳۴ . ۶۷- مغلوب نمی شود کسی که به راستی احتجاج کند

(چون دلیل حقانیت اوست) .

۶۸- راستگوئی افزونترین روایت (و نقل و گفتگو) است .

۶۹- راستی تو را رهائی بخشد هر چند از آن بترسی .

۷۰- کمترین چیز (که در میان مردم یافت می شود) راستی و امانت است .

راستگو ۱- براستی که راستگو هرآینه گرامی بزرگ ، و دروغگو خوار ذلیل خواهد بود .

۲- راستگو گرامی بزرگوار است .

۳- راستگو بر بلندی رستگاری و کرامت است .

۴- بسا راستگوئی (که خبر می دهد) از خبر دنیا که در نزد تو دروغگو شمرده شده است .

۵- راستگو باش تا (به عهد و پیمانها) وفا کننده باشی .

ص ۷۷۹

۶- من صدق أصلح دیانته ۷۷۹۳ .

۷- من کان صدوقا لم یعدم الکرامه ۸۰۴۲ .

۸- من صدقت لهجته قویت حجّته ۸۴۸۲ .

۹- من صدقت لهجته صحّت حجّته ۹۱۵۴ .

۱۰- من صدق نجا ۹۲۰۶ .

۱۱- یبلغ الصّادق بصدقه ما لا یبلغه الکاذب باحتیاله ۱۱۰۰۶ .

۱۲- یکتسب الصّادق بصدقه ثلاثا : حسن الثّقه به ، و المحبّه له ، و المهابه عنه ۱۱۰۳۸ .

تصاریف الأحوال

۱- فی تصاریف الأحوال تعرف جواهر الرّجال ۶۴۷۰ . ۶- هر که راست گوید دینداریش را اصلاح نموده است .

۷- هر که بسیار راستگو باشد کرامت را از دست نخواهد داد .

۸- هر که لهجه و زبان او صادق باشد حجت و دلیلش محکم خواهد بود .

۹- هر که زبان او راست باشد دلیل او صحیح باشد .

۱۰- هر که راست گوید رستگار گردد .

۱۱- راستگو به راستی خود می رسد آنچه دروغگو به حیله کردن خود نخواهد رسید .

۱۲- راستگو به سبب راستگوئیش سه چیز را کسب می کند :

نیکوئی اعتماد به خود را ، و دوستی را برای خود ، و مهابت و ترس از خویشتن را (که مبادا شهادت دهد علیه کسی) .

تغییر حالت ۱- در تغییرات احوال گوهرهای مردان شناخته می شود ، (جدا چنین است زیرا جوهره هر فردی در مشکلات معلوم خواهد گردید) .

ص ۷۸۰

الصّلیب

۱- قد یلین الصّلیب ۶۶۲۱ .

صلاح المؤمنین

۱- ثابروا علی صلاح المؤمنین و المتّقین ۴۷۰۳ .

۲- ما أبعد الصّلاح من ذی الشّرّ الوقاح ۹۵۳۷ .

الصلاح مع اللّه

۱- من صلح مع اللّه سبحانه لم یفسد مع أحد ۸۶۲۱ . سخت ۱- گاهی سخت (و امور مشکل ، آسان شده و) نرم می شود (پس نباید مأیوس شد) .

صلاح مؤمنین ۱- بر آنچه باعث صلاح حال مؤمنین و متقین است (از کارهای نیکو و عام المنفعه و مواعظ و نصائح) مداومت نمائید .

۲- چه چیز صلاح و شایستگی را از صاحب شرّ بی حیا دور ساخته است .

(یعنی خیلی دور است که چنین کسی اصلاح گردد) .

صافی با خدا ۱- هر که با خدای سبحان صالح باشد (و عمل فاسدی صورت ندهد) با هیچکس فاسد نخواهد بود (و یا در نزد احدی فاسد نخواهد شد ، همه او را دوست داشته او را فرد شایسته ای دانند) .

ص ۷۸۱

إصلاح النّاس

۱- إن سمت همّتک لإصلاح النّاس ، فابدأ بنفسک فإنّ تعاطیک صلاح غیرک و أنت فاسد أکبر العیب ۳۷۴۹ .

۲- عجبت لمن یتصدّی لإصلاح النّاس ، و نفسه أشدّ شی ء فسادا فلا یصلحها و یتعاطی إصلاح غیره ۶۲۶۸ .

۳- كيف يصلح غيره من لا يصلح نفسه ۶۹۹۵ .

۴- أصلح إذا أنت أفسدت ، و أتمم إذا أنت أحسنت ۲۳۴۴ .

الصّلف

۱- أدوأ الدّاء الصّلف ۲۸۵۸ . اصلاح مردم ۱- اگر همّت تو برای اصلاح مردم بلند شد ، پس از خود شروع کن ، زیرا فرا گرفتن و کوشیدن در اصلاح خود با این که خود فاسدی بزرگترین عیب خواهد بود .

۲- عجب دارم از کسی که متصدی اصلاح مردم گشته در صورتی که نفسش از نظر فساد سخت ترین چیز بوده و آن را اصلاح ننموده و به اصلاح غیر خود می پردازد .

۳- چگونه غیر خود را اصلاح می نماید کسی که نفسش را اصلاح ننموده است .

۴- اصلاح نما هر گاه تو فاسد کرده باشی (چیزی را و یا میان دو کس را) و تمام نما هر گاه تو احسان نموده باشی .

لاف زدن ۱- بدترین درد صلف است (یعنی کسی از راه لاف زدن ادعای زیرکی کند و یا

ص ۷۸۲

۲- ربّ صلف أورث تلفا ۵۲۹۸ .

الصلاه و القائم

۱- الصّلاه أفضل القربتين ۱۶۸۲ .

۲- الصّلاه حصن من سطوات الشّيطان ۲۲۱۲ .

۳- الصّلاه حصن الرّحمن ، و مدحره الشّيطان ۲۲۱۳ .

۴- الصّلاه تستنزل الرّحمه ۲۲۱۴ .

۵- إذا قام أحدكم إلى الصّلاه فليصلّ صلاه مودّع ۴۰۵۰ . بسیار وعده داده و وفا ننماید و یا از او بهره نبرند) .

۲- بسا عمل نکردن به وعده ، و یا کمی احسان و بخیلی که باعث تلف مال گردد .

نماز ۱- نماز برترین دو نزدیکی به حق تعالی است .

۲- نماز قلعه و سنگریست از حملات شیطان .

۳- نماز قلعه خدای رحمان و آلت دور کردن شیطان است .

۴- نماز رحمت خدا را نازل می کند .

۵- هر گاه یکی از شما به سوی نماز قیام نماید

پس بایـد نماز کسـی را بخواند که با نماز وداع کننده است (طریقه آن از پیامبر اسـلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل شـده : هرگاه داخل نماز شدی بگو این آخر نماز من است از دنیا ، و چنان باش که بهشت جلوتر ، و جهنم زیر پایت ، و ملک الموت پشت سر ، و پیمبران طرف راست ، و فرشتگان طرف چپ و پروردگار از بالای سرت بر تو مطلع است پس نظر کن در مقابل چه کسی ایستاده و با چه کسی مناجات کرده و چه کسی بسوی تو نظر می کند سفینه البحار لغه صلاه)

ص ۷۸۳

۶- و الصّلاه تنزیها عن الکبر ۶۶۰۸ .

۷- کم من قائم لیس له من قیامه إلّا العناء ۶۹۵۶ .

۸- لو یعلم المصلّی ما یغشاه من الرّحمه لما رفع رأسه من السّجود ۷۵۹۲ .

۹- ما أهمّنی ذنب أمهلت فیه حتّی أصلّی رکعتین ۹۶۶۲ .

الصّمت

۱- الصّمت یکسیک الوقار ، و یکفیک مؤنه الاعتذار ۱۸۲۷ .

۲- اصمت تسلم ۲۲۳۱ . ۶- (این فراز تتمه کلامی است در حکم آن حضرت ۲۴۴) و نماز را (واجب کرده) برای پاکیزه گردانیدن از تکبر (هم نسبت به خدا چون پیشانی را بر خاک می گذارد و اظهار ذلت می نماید و هم نسبت به مخلوق چون با امر خدا آشنا شده قهرا از گردنکشی و بالیدن بر مردم پرهیز می نماید) .

۷- بسا ایستاده (به نمازی) که برای او از قیامش جز تعب چیزی نیست (یا خالص و یا دارای آداب و شرایط نباشد) .

۸- اگر نماز گزار بداند

آنچه را که از رحمت او را فرو می گیرد هر آینه سرش را از سجده بر نمی دارد .

۹- مرا غمناک نسازد گناهی که در آن مهلت داده شوم تا آنکه دو رکعت نماز بخوانم (کنایه از آن است که نماز گناه را محو سازد) .

خاموشی ۱- خاموشی به تو وقار و سنگینی پوشاند و زحمت عذر خواستن را کفایت می کند .

۲- خاموش باش تا سلامت باشی .

ص ۷۸۴

۳- الزم الصّمت ، یستر (یستنر) فکرک ۲۴۲۷۱ .

۴- أصمت دهرک یجلّ أمرک ۲۲۷۹ .

۵- الزم الصّمت ، فأدنی نفعه السّلامه ۲۳۱۴ .

۶- الزم الصّمت ، یلزمک النّجاه و السّلامه ، و الزم الرّضا یلزمک الغناء و الکرامه ۲۴۴۷ .

۷- الزم السّکوت ، و اصبر علی القناعه بأیسر القوت تعزّ (تغزّ) فی دنیاک و تعزّ فی أخراک ۲۴۷۴ .

۸- أحسن الصّمت ما کان عن الزّلل ۳۱۰۹ .

۹- أحمد من البلاغه الصّمت حین لا ینبغی الکلام ۳۲۴۵ .

۱۰- الصّمت وقار ، الهذر عار ۱۷۲ . ۳- ملازم خاموشی باش تا فکر تو را بپوشاند (یا تا فکر تو روشن گردد) .

۴- در تمام عمر خاموشی را اختیار کن تا بزرگ شود امر تو .

۵- از خاموشی جدا مشو پس کمترین نفع آن سلامتی است .

۶- از خاموشی جدا مشو ، که رستگاری و سلامتی از تو جدا نخواهد شد ، و از رضا و خوشنودی به نصیب و قسمت جدا مشو ، که توانگری و عزّت و گرامی بودن از تو جدا نخواهد گردید .

۷- از خاموشی جدا مشو و بر قناعت به اندک صبر نما تا در دنیا و آخرت

خود عزیز گردی یا پیروز شوی .

۸- بهترین خاموشی ، خاموشی از ذکر لغزشها یا از سخنانی است که باعث لغزشها شود .

۹- ستوده و پسندیده تر از بلاغت در گفتار خاموشی است در وقتی که سخن گفتن سزاوار نباشد .

۱۰- خاموشی تمکین و وقار ، و هرزه سرائی عیب و عار است .

ص ۷۸۵

۱۱- الصّمت منجاه ۱۳۱ .

۱۲- الصّمت روضه الفکر ۵۴۶ .

۱۳- الصّمت آیه الحلم ۴۵۲ .

۱۴- الصّمت وقار و سلامه ۶۸۴ .

۱۵- الصّمت بغیر تفکّر خرس ۱۲۷۹ .

۱۶- الصّمت آیه النّبل و ثمره العقل ۱۳۴۴ .

۱۷- الصّمت زین العلم ، و عنوان الحلم ۱۴۱۸ .

۱۸- إن کان فی الکلام البلاغه ففی الصّمت السّلامه من العثار ۳۷۱۴ . ۱۱- خاموشی سبب رستگاری است .

۱۲- خاموشی دلیل بردباری است .

۱۳- خاموشی باغ خرم اندیشه و تأمّل است .

۱۴- خاموشی لنگر و سنگینی و سلامتی است .

۱۵- خاموشی بدون تفکر گنگی است (یعنی به منزله آن است ، بنا بر این انسان باید در حال خاموشی اندیشه نماید) .

۱۶- خاموشی نجابت یا زیرکی و میوه خرد است .

۱۷- خاموشی زینت دانش و علامت بردباری است .

۱۸- اگر در سخن بلاغتی باشد (یعنی رسا ، مناسب ، بدون پیچ و تاب) پس در خاموشی از لغزش سلامتی است (یعنی هر

چنـد کلام بالا باشد و ارزشـمند اما به خاموشـی نخواهد رسـید البته گاهی خاموشـی حرام و سـخن گفتن لازم است ، ولی این مطلب قطع نظر از چنان مواضعی است ، گر چه در همان جا هم خاموشی فائده حفظ از لغزش را خواهد داشت) .

ص ۷۸۶

۱۹- إنّما يستحقّ اسم الصّمت

المضطلع بالإجابه ، و إلّا فالعيّ به أولى ۳۹۰۷ .

۲۰- إذا تكلّمت بالكلمه ملكتك ، و إذا أمسكتها ملكتها ۴۰۸۴ .

۲۱- بالصّمت يكثر الوقار ۴۱۸۳ .

۲۲- ربّ سكوت أبلغ من كلام ۵۳۲۱ .

۲۳- سبب السّلامه الصّمت ۵۵۳۶ .

۲۴- صمت يعقبك السّلامه خير من نطق يعقبك الملامه ۵۸۶۵ .

۲۵- صمت يكسوك الكرامه خير من قول يكسبك النّدامه ۵۸۶۶ .

۲۶- صمت يكسبك الوقار خير من كلام يكسوك العار ۵۸۶۷ . ۱۹- جز اين نيست كه مستحق اسم خاموشى كسى است كه به جواب گفتن قادر باشد و گرنه نام عجز به آن سزاوارتر است .

۲۰- هرگاه به كلمه اى تكلم نمودى تو را مالك خواهد شد (و گويا تو بنده آنى و از آن ترسان) و چون آن را نگه داشتى تو مالك آن خواهى بود .

۲۱- به سبب خاموشى وقار و سنگينى زياد مى شود .

۲۲- بسا سكوتى كه رساتر از سخن باشد (چنانكه مشهور است : «السّكوت جواب الأحمق» جواب ابلهان خاموشى است) .

۲۳- سبب سلامتى (از عقوبتها و آفات) خاموشى است .

۲۴- سكوتى كه سلامتى را به دنبال دارد بهتر از سخنى است كه سرزنش از پى آورد .

۲۵- خاموشى كه به تو كرامت و بزرگوارى بپوشد بهتر از گفتارى است كه تو را پشيمانى كسب نمايد .

۲۶- خاموشى كه تو را وقار و سنگينى ببخشد بهتر از سخنى است كه به تو عار و ننگ بپوشاند .

ص ۷۸۷

۲۷- صمت تحمد عاقبته خير من كلام تذمّ مغبّته ۵۸۶۹ .

۲۸- صمتك حتّى تستنطق أجمل من نطقك حتّى تسكت ۵۸۷۱ .

۲۹- صمت الجاهل ستره ۵۸۷۶ .

٣٠- طوبى لمن صمت إلّا من ذكر

اللّه ۵۹۳۶ .

۳۱- علیک بلزوم الصّمت فإنّه یلزمک السّلامه ، و یؤمنک النّدامه ۶۱۲۶ .

۳۲- غطاء المساوی الصّمت ۶۴۳۷ .

۳۳- کثره الصّمت تکسبک الوقار ۷۰۸۵ .

۳۴- کن صموتا من غیر عیّ ، فإنّ الصّمت زینه العالم و ستر الجاهل ۷۱۷۷ . ۲۷- سکوتی که عاقبت آن ستوده شود بهتر از کلامی است که عاقبت آن مذّمت شود .

۲۸- سکوت تو تا از تو سخن طلب شود (که تقاضا کنند حرفی بزنی) نیکوتر از سخن گفتن تست تا آنکه ساکت شوی (یعنی به تو گویند بس است) .

۲۹- خاموشی نادان پرده اوست (که از رسوائی او جلوگیری می کند) .

۳۰- خوشا به حال کسی که خاموش شود مگر از ذکر خدا .

۳۱- بر تو باد به ملازمت خاموشی زیرا که آن لازم می دارد سلامت تو را و از پشیمانی ایمن می سازد .

۳۲- پرده بدیها خاموشی است (یعنی خاموشی روی عیبها پرده کشد) .

۳۳- خاموشی بسیار کسب وقار و سنگینی نسبت به تو خواهد نمود .

۳۴- بدون عجز و ناتوانی بسیار خاموش باش ، زیرا که خاموشی زینت عالم و پرده (عیبهای) جاهل است .

ص ۷۸۸

۳۵- من لزم الصّمت أمن الملامه ۸۱۱۸ .

۳۶- من لزم الصّمت أمن المقت ۸۴۰۳ .

۳۷- من أمسک عن فضول المقال شهدت بعقله الرّجال ۸۵۰۴ .

۳۸- من صمت سلم ۹۲۰۴ .

۳۹- نعم قرین الحلم الصّمت ۹۸۹۶ .

۴۰- لا حلم کالصّمت ۱۰۴۵۴ .

۴۱- لا عباده كالصّمت ۱۰۴۷۱ .

۴۲- لا وقار كالصّمت ۱۰۴۹۶ .

۴۳- لا حافظ أحفظ من الصّمت ۱۰۶۲۰ .

۴۴- لا خازن أفضل من الصّمت ۱۰۷۳۰ .

۴۵- لا خير فى الصّمت عن الحكمه ، كما

أنّه لا خير فی القول بالباطل ۱۰۸۳۶ . ۳۵- هر که ملازم سکوت و خاموشی باشد از سرزنش ایمن خواهد بود .

۳۶- هر که ملازم خاموشی باشد از دشمنی ایمن گردد .

۳۷- هر که از زیادیهای گفتار باز ایستد مردان به عقل او گواهی دهند .

۳۸- هر که خاموش باشد سالم خواهد ماند .

۳۹- خوب همراه و رفیق بردباری است خاموشی .

۴۰- هیچ بردباری مانند خاموشی نیست .

۴۱- هیچ عبادتی مانند خاموشی نیست .

۴۲- هیچ وقار و سنگینی مانند خاموشی نیست .

۴۳- نیست حافظی نگهدارنده تر از خاموشی .

۴۴- نیست خزانه داری (و یا نیست زبانی و گویائی) افزونتر از خاموشی .

۴۵- خیری نیست در خاموشی از حکمت (بلکه باید آن را تعلیم کرد) چنانکه

ص ۷۸۹

۴۶- لا خیر فی السّکوت عن الحقّ ، کما أنّه لا خیر فی القول بالجهل ۱۰۸۳۷ .

۴۷- من سکت فسلم ، کمن تکلّم فغنم ۹۲۳۵ .

المصائب

۱- أشدّ المصائب سوء الخلف ۲۹۶۳ .

۲- المصائب مفتاح الأجر ۴۰۰ .

۳- الثّواب عند اللّه سبحانه و تعالی علی قدر المصاب ۱۱۵۹ .

۴- المصیبه بالصّبر أعظم المصائب ۱۱۷۲ . خیری نیست در گفتار باطل .

۴۶- خیری نیست در سکوت از حق چنانکه خیری نیست در گفتن به نادانی .

۴۷- هر که ساکت باشد پس سالم ماند ، مانند کسی است که سخن گوید پس نفع عمده برد .

مصیبت ها ۱- سخت ترین مصیبت ها فرزند بدی است که از انسان جا بماند .

۲- مصیبت ها کلید مزد و ثواب است (البته مصائبی که از جانب خداوند رؤف بر آدمی وارد گردد مانند مرگ فرزند ، تب و مرض ، غم و اندوه ،

ابتلائات و . . . و گرنه بعض از مصائب است که نتیجه عملکرد خود انسان است که آن هم یا عذاب و یا کفاره گناهان او خواهد بود .) ۳- پاداش در نزد خدای سبحانه و تعالی به اندازه مصیبت است .

۴- مصیبت و ناخوشی که از ناحیه فوت صبر تحقق یابد اعظم مصیبت هاست .

ص ۷۹۰

۵- المصائب بالسّویّه مقسومه بین البریّه ۱۳۰۲ .

۶- المصیبه بالدّین أعظم المصائب ۱۳۸۵ .

۷- الثّواب علی المصیبه أعظم من قدر المصیبه ۱۴۴۳ .

۸- إنّکم هدف النّوائب ، و دریئه الأسقام ۳۸۲۳ .

۹- قد تذلّ الرّزیّه ۶۶۱۶ .

۱۰- إذا رأیت اللّه سبحانه یتابع علیک البلاء فقد أیقظک ۴۰۴۶ .

۱۱- إذا تباعدت المصیبه ، قربت السّلوه ۴۰۵۵ .

۱۲- إذا رأیت ربّک یوالی علیک البلاء فاشکره ۴۰۸۳ . ۵- مصیبت ها به طور تساوی در میان خلائق قسمت شده است (یعنی کسی خیال نکند که به او ظلمی شده ، بلکه کمال عدل بکار رفته منتهی بعضیها از جهت نتیجه اعمال ، و یا ترفیع درجات به مصیبت بیشتری خواهند رسید) .

۶- مصیبتی که به دین رسد عظیم ترین مصیبت هاست (یعنی هر روز دشمنان دین برای مسلمین نقشه کشیده و هر دفعه ضربه ای به آن وارد سازند) .

۷- پاداش و ثواب بر مصیبت عظیم تر از قدر مصیبت است (پس صاحب مصیبت باید موقعیت خود را بشناسد شکیبائی را از دست ندهد) .

۸- براستی که شما نشان و هدف مصیبتها و دام و آماج بیماریهایید .

۹- گاهی مصیبت (دنیا) خوار می سازد .

۱۰- هرگاه خدای سبحان را دیدی که بر تو پی در پی بلاء وارد

می سازد پس به تحقیق تو را بیدار می نماید .

۱۱- هرگاه مصیبت دور گردید ، راحتی و فراموشی مصیبت نزدیک گردد (یعنی در اندک زمانی ناراحتی مصیبت برود پس به خود غم و اندوه راه مده) .

۱۲- هرگاه پروردگارت را دیدی که بر تو بلاء را پی در پی می فرستد پس شکر نما (چون نشانه عنایت اوست در حق تو ، می خواهد گناهانت را ریخته ، و درجه

ص ۷۹۱

۱۳- إذا خفت صعوبه أمر فاصعب له یذلّ لک ، و خادع الزّمان عن أحداثه تهن علیک ۴۱۰۸ .

۱۴- إذا أتتک المحن فاقعد لها فإنّ قیامک فیها زیاده لها ۴۱۴۴ .

۱۵- إذا فاجاک البلاء فتحصّن بالصّبر و الاستظهار ۴۱۶۱ .

۱۶- بالمکاره تنال الجنّه ۴۲۰۴ .

۱۷- بالفجایع یتنغّص السّرور ۴۳۰۳ . و مرتبه تو را بالا برد) .

۱۳- هرگاه از سختی و مشکلی امری ترسیدی برای آن سختی نشان ده و ایستادگی کن برایت سهل خواهد گردید و ذلیل تو خواهد شد ، و با روزگار در مقابل مصیبتها و حوادث آن مکر و حیله نما بر تو آسان گردد (یعنی نباید انسان در مقابل مشکلات و حوادث بنشیند از ترس این که سخت و مشکل است بلکه باید با جدیّت هر چه تمامتر اقدام کرد) .

۱۴- هرگاه تو را محنت ها رو آورد در مقابل آنها بنشین (و برنخیز و صبر و شکیبائی را پیشه خود ساز) زیرا قیام تو در آنها (و بی تابی نسبت به آنها) زیادتی بر آنهاست (یعنی نه تنها ناراحتی کم نمی شود بلکه زیادتر خواهد شد) .

۱۵- هرگاه بلاء بر تو ناگهان

رسد پس به شکیبائی و پشت قوی کردن متحصن شو (یعنی به آنها پناهنده شو) .

۱۶- به وسیله ناراحتی ها و مکروهات بهشت رسیده می شود (یعنی بهشت مجانی نیست باید در این دنیا زحمت کشید ، رنج برد ، به ناراحتی ها صبر کرد و . . . چنانکه دارد : «حفّت الجنّه بالمکاره و حفّت النّار بالشّهوات» .

۱۷- به سبب مصیبتها شادی متنغّص و مکدّر خواهد گردید (پس انسان باید به دنبال خوشحالی برود که مصائب آن را مکدر نسازد ، و یا در کارها به نحوی دقت نماید که مصیبت بار نشود تا در نتیجه عیش او را مکدّر سازد) .

ص ۷۹۲

۱۸- بقدر علوّ الرّفعه تکون نکایه الوقعه ۴۳۱۵ .

۱۹- بالتّعب الشّدید تدرک الدّرجات الرّفیعه و الرّاحه الدّائمه ۴۳۴۵ .

۲۰- بلاء الرّجل علی قدر إیمانه و دینه ۴۴۳۳ .

۲۱- بلاء الرّجل فی طاعه الطّمع و الأمل ۴۴۳۵ .

۲۲- تنزل المثوبه علی قدر المصیبه ۴۴۸۴ .

۲۳- ثلاث من أعظم البلاء : کثره العائله ، و غلبه الدّین ، و دوام المرض ۴۶۷۳ .

۲۴- ثواب المصیبه علی قدر الصّبر علیها ۴۶۹۳ .

۲۵- دوام الفتن من أعظم المحن ۵۱۴۰ . ۱۸- گرفتاری و سختی ، پیش آمدها ، و درد و مصیبت و بلا به اندازه علو درجه خواهد بود .

۱۹- به سبب رنج شدید (در اطاعت و بلاها) درجات بلند و آسایش جاوید به دست آید .

۲۰- بلاء و محنت آدمی به اندازه ایمان و دین اوست (و لذا انبیاء و اولیاء خدا در اقسام بلاها و محن از دیگران بیشتر مبتلا بودند آری : ۲۱- بلاء انسان (

که از ناحیه خودش متوجه او می شود نه از ناحیه خدا) در طاعت و فرمانبرداری از طمع و آرزوست (یعنی این دو صفت آدمی را دچار بلاء خواهند کرد) .

۲۲- ثواب و پاداش به اندازه مصیبت فرود می آید .

۲۳- سه چیز است که از اعظم بلاء و مصیبت خواهد بود : بسیاری اهل و عیال ، غلبه دین (وام) ، همیشگی مرض .

۲۴- ثواب مصیبت به اندازه شکیبائی بر آنست ، (چون هر اندازه صبر بیشتر باشد ثواب بالاتر خواهد بود) .

۲۵- همیشگی فتنه و آشوبها از بزرگترین محنت هاست .

ص ۷۹۳

۲۶- ربّما دهیت من نفسک ۵۳۸۲ .

۲۷- علی قدر المصیبه تکون المثوبه ۶۱۷۱ .

۲۸- کلّما عظم قدر الشی ء المنافس علیه عظمت الرّزیّه لفقده ۷۲۰۳ .

۲۹- من لم یتعرّض للنّوائب تعرّضت له النّوائب ۸۱۹۷ .

۳۰- من أصبح یشکو مصیبه نزلت به فإنّما یشکو ربّه ۸۵۳۱ .

۳۱- من لهی عن الدّنیا هانت علیه المصائب ۸۵۷۸ .

۳۲- من ضرب یده علی فخذه عند مصیبه فقد أحبط أجره . ۸۷۸۳ .

۳۳- من عظّم صغار المصائب ابتلاه اللّه بکبارها ۸۷۹۳ . ۲۶- بسا باشد که از جانب نفس خود به مصیبتی رسی ، (پس حواست جمع باشد که کاری نکنی که باعث آن شود) .

۲۷- به اندازه مصیبت ثواب و پاداش می باشد .

۲۸- هر اندازه قدر چیزی که بر روی آن منافسه شود (که در رغبت به آن خود را جلو اندازند) بزرگ باشد برای نیافتن آن مصیبت عظیم خواهد بود .

۲۹- هر که متعرض مصیبت ها نشود (و آنها را با هر وسیله گر چه با دعا و

توسّل از خود دور نسازد) مصیبت ها متعرض او خواهند شد .

۳۰- هر که صبح کند در حالی که از مصیبتی که بر او نازل گشته شکایتی نماید جز این نیست که از پروردگارش شکایت نموده است .

۳۱- هر که از دنیا اعراض نماید (و ترک آن کند) مصیبت ها بر او سهل و آسان گردد .

۳۲- هر که دست خود را در وقت مصیبتی بر ران خود زند علی التحقیق اجر خود را باطل کرده است .

۳۳- هر که مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را به بزرگ آن مبتلا سازد .

ص ۷۹۴

۳۴- من توالت علیه نکبات الزّمان أکسبته فضیله الصّبر ۹۱۴۴ .

۳۵- من أعظم مصائب الأخیار حاجتهم إلی مداراه الأشرار ۹۴۴۹ .

۳۶- ما أعظم المصیبه فی الدّنیا مع عظم الفاقه غدا ۹۶۳۲ .

۳۷- مصیبه فی غیرک لک أجرها خیر من مصیبه بک لغیرک ثوابها و أجرها ۹۸۵۵ .

۳۸- مصیبه یرجی خیرها خیر من نعمه لا یؤدّی شکرها ۹۸۵۶ .

۳۹- کن بالبلاء محبورا ، و بالمکاره مسرورا ۷۱۴۶ .

۴۰- أکره المکاره فیما لا یحتسب ۲۹۴۸ . ۳۴- هر که بر او پی در پی نکبت ها (و مصائب) روزگار وارد شود (و بر آن صبر نماید) نکبات فضیلت شکیبائی را برای او کسب نمایند .

۳۵- از بزرگترین مصیبت های نیکان نیاز آنان به مدارا کردن با بدان است (به گونه ای که غیر از آن راهی نداشته باشند) .

۳۶- چقدر مصیبت در دنیا بزرگست با وجود درویشی و فقر و فاقه عظیم فردا (در آخرت یعنی اگر فقر اخروی نباشد مصیبت بزرگ نخواهد بود) .

۳۷- مصیبتی که

(از ناحیه) غیر تو به تو می رسد که برای تست پاداش آن بهتر از مصیبتی است که به وسیله تو به غیر تو می رسد که ثواب و پاداش آن برای غیرتست (زیرا مصیبت دنیا زود گذر و فراموش شدنی است ولی پاداش اخروی در مقابل آن پایدار خواهد بود) .

۳۸- مصیبتی که خیر آن امید داشته شده بهتر از نعمتی است که شکر آن ادا نشود .

۳۹- در بلاء (و گرفتاری) فرحناك ، و در مکاره خوشحال باش (چون در مقابل به اجر و ثواب عظیم خواهی رسید) .

۴۰- ناخوشترین مکروهات در چیزیست که طلب اجری در آن نشود ، (مثل مصیبت کسی است که جزع و بی تابی کند ، و راضی به قضاء الهی نباشد که در

ص ۷۹۵

۴۱- إنّ عظيم الأجر مقارن عظيم البلاء ، فإذا أحبّ اللّه سبحانه قوما ابتلاهم ۳۵۰۷ .

۴۲- المتعرّض للبلاء مخاطر ۵۲۴ .

۴۳- البلاء رديف الرّخاء ۵۸۲ .

۴۴- ربّ مرحوم من بلاء هو دواؤه ۵۳۱۶ .

۴۵- ربّ مبتلى مصنوع له (إليه) بالبلوى ۵۳۱۷ .

۴۶- على قدر النّعماء يكون مضض البلاء ۶۱۸۵ . چنین وقتی امید پاداش در آن نمی رود) .

۴۱- براستی که اجر بزرگ همراه با بلای بزرگ است ، پس هر گاه خداوند سبحان قومی را دوست داشته باشد آنها را مبتلا خواهد گردانید .

۴۲- کسی که خود را در معرض بلاء در آورد (و کاری کند که مظنّه بلا باشد) خود را در هلاکت اندازنده است .

۴۳- بلاء در ردیف توسعه زندگانی است (یعنی انسان باید بعد از توسعه انتظار تنگی و

بلاء را بکشد و اگر بتواند با دعا و صدقه و صله رحم دفع آن کند) .

۴۴- بسا کسی که مردم او را به سبب بلائی که مبتلا است رحم کرده ، آن دواء اوست (یعنی نباید خیال کرد که هر بلائی مصیبت است پس باید به حال طرف ترحم کرد امکان دارد بلاء به سود او بوده ، و صلاح او در همان باشد ، مردم نمی دانند) .

۴۵- بسا مبتلائی که به سوی آن به سبب امتحان احسان شده است (یعنی مردم و یا خود طرف خیال نکند ابتلایش مصیبتی است بلکه صلاح او در آن خواهد بود) .

۴۶- به اندازه نعمت درد بلاء می باشد ، (ممکن است از این جهت باشد که با زوال هر نعمتی بلائی متصور است و یا برای حفظ و نگهداری آن رنجی خواهد برد) .

ص ۷۹۶

۴۷- قد تفاجئ البلیّه ۶۶۱۵ .

۴۸- کلّ بلاء دون النّار عافیه ۶۹۰۹ .

۴۹- لکلّ کبد حرقه ۷۲۹۰ .

۵۰- إذا ابتلیت فاصبر ۳۹۷۶ .

۵۱- کم من مبتلی بالنّعماء ۶۹۵۱ .

۵۲- کم من منعم علیه بالبلاء ۶۹۵۲ .

۵۳- لا تأمن من البلاء فی أمنک و رخائک ۱۰۱۸۱ .

المصیب و المخطئ

۱- المصیب واجد ، المخطئ فاقد ۹۰ . ۴۷- گاهی بلاء ناگهان می رسد .

۴۸- هر بلائی به غیر آتش (جهنم) عافیت است .

۴۹- برای هر جگری سوزشی است (که در اثر حرفهای زننده یا ظلم و ستمها پدیدار خواهد شد) .

۵۰- هر گاه به بلائی گرفتار شدی صبر نما .

۵۱- چه بسا به بلاء گرفتار شده نعمت (یعنی نعمت برایش بلاء گردد) .

۵۲- چه بسا

انعام شده بر او به بلاء (یعنی بلا برایش نعمتی باشد زیرا بسیار اتفاق افتاده حتی در دنیا گرفتاری صلاح آدمی بوده است) .

۵۳- از بلاء در امنیت و فراخی خود ایمن مباش (چون ممکن است به زودی تبدیل به خوف و تنگی گردد) .

راه یافته ، خطاکار ۱- پوینده راه صواب یابنده ، و خطا کننده از راه نیابنده است .

ص ۷۹۷

۲- الإصابه سلامه ، الخطاء ملامه ، العجل ندامه ۹۵ .

۳- ما کلّ رام یصیب ۹۴۶۱ .

الصّواب

۱- الصّواب أسدّ الفعل ۵۳۷ .

۲- الصّواب من فروع الرّویّه ۱۱۸۷ .

۳- کثره الصّواب تنبئ عن وفور العقل ۷۰۹۱ .

۴- من توخّی الصّواب أنجح ۷۸۷۳ .

۵- إذا ازدحم الجواب نفی الصّواب ۴۰۲۶ . ۲- به راه صواب رفتن عامل سلامت ، و راه خطاء را پیمودن موجب سرزنش ، و شتاب کردن سبب پشیمانی خواهد بود .

۳- چنین نیست که هر تیر اندازی نشانه را بزند (یعنی ممکن است که انسان در طلب مقصد خود نرسد اما نباید مأیوس شد در وقتی که اقتضاء دارد باید به دنبال کار رفت) .

راه درست ۱- کار راست و درست محکم ترین کار است .

۲- راه درست رفتن از شاخه های اندیشه است (یعنی وقتی انسان فکر کرد به راه صواب خواهد رسید) .

۳- بسیاری راه صواب خبر از وفور عقل می دهد .

۴- هر که به دنبال راه درست رود به پیروزی رسد .

۵- هرگاه جواب (سؤال یا در مشورت بسیار شد) انبوه گردد راه درست دور گردد .

ص ۷۹۸

الصوره

۱- حسن الصّوره أوّل السّعاده ۴۸۰۳ .

۲- حسن الصّوره الجمال الظّاهر ۴۸۰۵ .

۳- الصّوره الجميله أوّل السّعادتين ۱۶۵۹ .

الصيام

۱- الصّيام أحد الصّحّتين ۱۶۸۳ .

۲- صيام الأيام البيض من كلّ شهر ترفع الدّرجات و تعظّم المثوبات ۵۸۷۲ .

۳- صيام القلب عن الفكر فی الآثام أفضل من صيام البطن عن الطّعام ۵۸۷۳ . صورت و سيما ۱- نيكوئی صورت نشانه و اول نيكبختی است (و آن دليل حسن عنايت پروردگار است نسبت به او) .

۲- نيكوئی صورت زيبائی ظاهريست (يعنی انسان نيازمند به زيبائی باطنی هم خواهد بود كه آن متصف گشتن به صفات حميده است) .

۳- صورت نيكو اول دو نيكبختی است .

روزه ۱- روزه يكی از دو صحّت است (صحت به وسيله غذا و مراعات بهداشت و صحت به وسيله امساك) .

۲- روزه داشتن ايام البيض از هر ماه (سيزدهم و چهاردهم و پانزدهم) درجات را بلند كرده و ثواب ها را عظيم می گرداند .

۳- روزه گرفتن دل از فكر در گناهان افضل است از روزه گرفتن شكم

ص ۷۹۹

۴- صوم النّفس عن لذّات الدّنيا أنفع الصّيام ۵۸۷۴ .

۵- صوم الجسد الإمساك عن الأغذيه بإراده و اختيار خوفا من العقاب و رغبه فی الثّواب و الأجر ۵۸۸۸ .

۶- صوم النّفس إمساك الحواسّ الخمس عن سائر المآثم ، و خلوّ القلب عن جميع أسباب الشّرّ ۵۸۸۹ .

۷- صوم القلب خير من صيام اللّسان ، و صيام اللّسان خير من صيام البطن ۵۸۹۰ .

۸- و الصّيام ابتلاء لإخلاص الخلق ۶۶۰۸ .

۹- کم من صائم لیس له من صیامه إلّا الظّماء ۶۹۵۵. از خوردنی (که چنین روزه ای را

روزه خواص گويند) .

۴- روزه نفس و امساك آن از لذتهاى دنيا سودمندترين روزه است .

۵- روزه بدن نگهداشتن آنست از غذاهاى با اراده و اختيار از جهت ترس از عقوبت و رغبت در ثواب و پاداش .

۶- روزه نفس نگهدارى حواس پنجگانه (سازمان بينائى ، شنوائى ، بويائى ، چشائى ، ساوائى) است از ساير گناهان ، و خالى بودن دل است از همه اسباب بدى (شايد تعبير به ساير گناهان از اين جهت باشد كه بعض گناهان مربوط به غير حواس است و امكان دارد مراد جميع گناهان باشد چنانكه بعض شارحين معنى كرده اند) .

۷- روزه دل بهتر از روزه زبان ، و روزه زبان بهتر از روزه شكم است .

۸- (از جمله فرازهاى حكمت ۲۴۴ است) و روزه را (واجب نموده) از جهت آزمايش خالص بودن خلق (چون عبادت سريست هر كه براى خدا روزه گيرد مخلص بودن خود را ثابت مى نمايد) .

۹- بسا روزه دارى كه برايش از روزه او جز تشنگى نباشد (يعنى سودى از روزه اش نبرد چون به وظيفه روزه دار عمل ننموده است) .

ص ۸۰۰

باب الضاد

ضرب الأمثال و صرف الأقوال

۱- للاعتبار تضرب الأمثال ۷۳۳۰ .

۲- لأهل الاعتبار تضرب الأمثال ۷۶۲۹ .

۳- لأهل الفهم تصرّف الأقوال ۷۶۳۰ .

۴- ضروب الأمثال تضرب لأولى النّهى و الألباب ۵۹۰۸ .

الضّحک

۱- خير الضّحك التّبسّم ۴۹۶۴ . ضرب المثل ۱- براى پند گرفتن (در قرآن و روايات) مثلها زده مى شود .

۲- براى اهل اعتبار و پند مثلها (در قرآن و روايات) زده مى شود .

۳- براى اهل درك گفتارها تغيير يابد (و به عنوان مثل از حالى به حالى ديگر گردانيده مى شود) .

۴- انواع مثل ها برای صاحبان عقلها و خردها زده می شود (و گرنه کم عقلان از آن بهره ور نخواهند گردید) .

خنده ۱- بهترین خنده تبسّم است (یعنی خنده بدون صدا و قهقهه) .

ص ۸۰۱

۲- کثره ضحکك الرّجل تفسد وقاره ۷۰۹۹ .

۳- کثره الضّحکك توحش الجلیس و تشین الرّئیس ۷۱۱۵ .

۴- من کثر ضحکه قلّت هیبته ۷۸۶۷ .

۵- من کثر ضحکه مات قلبه ۷۹۴۷ .

۶- من کثر ضحکه استرذل ۷۹۷۱ .

۷- لا تبد عن واضحه ، و قد فعلت الأمور الفاضحه ۱۰۱۹۳ .

۸- لا تکثرنّ الضّحکك ، فتذهب هیبتک ، و لا المزاح فیستخفّ بک ۱۰۴۱۱ .

الضّرّ

۱- قد یدوم الضّرّ ۶۶۴۳ . ۲- بسیاری خنده مرد (آدمی) وقار و سنگینی را تباه سازد .

۳- بسیاری خنده می رماند جلیس و همنشین را ، و عیبناک می سازد مهتر و بزرگ را .

۴- هر که خنده او بسیار باشد هیبت او کم گردد .

۵- هر که خنده او بسیار باشد دلش مرده است (زیرا کسی که از مرگ و ترس قیامت غافل نباشد چگونه ممکن است خنده او زیاد باشد) .

۶- هر که خنده اش بسیار باشد پست به حساب آید .

۷- دندانها را ظاهر مکن (به خنده) در حالی که کارهای رسوا کننده

انجام دادی (و مرتکب گناهانی شده ای) .

۸- هرگز خنده بسیار مکن پس هیبت تو برود ، و نه خوش طبعی را پس سبک شمرده شوی .

بدی حال ۱- گاهی بدی حال و تنگی آن پاینده می ماند (پس نباید بی تابی نمود) .

ص ۸۰۲

۲- من کشف ضرّه للنّاس عذّب نفسه ۸۵۴۲ .

الضّرورات

۱- ضرورات الأحوال تذلّ رقاب الرّجال ۵۸۹۲ .

۲- ضرورات الأحوال تحمل علی رکوب الأهوال ۵۸۹۳ .

۳- ضروره الفقر تبعث علی فظیع الأمر ۵۸۹۴ .

الضّعیف و الضّعف

۱- إذا ضعفت فاضعف عن معاصی اللّه ۴۰۷۵ . ۲- هر که بدی حالش را برای مردم ظاهر سازد (و اظهار فقر و پریشانی کند) نفس خود را عذاب نموده است .

احتیاجات ۱- نیاز و احتیاجات مقطعی و گرفتاری بغتی گردنهای مردان را خوار می گردانـد (یعنی قـدر و بهاء آنها را کم می کند و آنها را بی ارزش می نماید) .

۲- گرفتاری و احتیاجات که پیش آید (آدمی را) بر ارتکاب ترسها وامی دارد (غرض این است که انسان باید قدر فراخی و نعمت را بداند و شکر گذار باشد که ناچاریها انسان را از ارزش ساقط می کند) .

۳- ناچاری و ضرورت درویشی و بیچارگی (آدمی را) بر کار رسوا و عملی که زشتی آن آشکار است وامی دارد .

ناتوانی ۱- هرگاه ضعیف شوی از نافرمانیهای خدا ضعیف شو (یعنی ناتوانی خود را در این راه بکار بر نه در جای دیگر) .

ص ۸۰۳

۲- کن ممّن لا یفرط به عنف ، و لا یقعد به ضعف ۷۱۵۹ .

الضلال و الضّلاله و الغوایه

۱- أهلك شی ء استدامه الضّلال ۳۲۸۷.

۲- کم من ضلاله زخرفت بآیه من کتاب اللّه کما یزخرف الدّرهم النّحاس بالفضّه المموّهه ۶۹۶۹.

۳- کفی بالمرء غوایه أن یأمر النّاس بما لا یأتمر به و ینهاهم عمّا لا ینتهی عنه ۷۰۷۲.

۴- لکلّ ضلّه علّه ۷۲۸۲. ۲- از کسانی باش که درشتی او را پیش نینـدازد (ممکن است مراد این باشد که با درشتی کارش را پیش نبرد چنانکه علّامه خوانساری فرمود : و امکان دارد مقصود چنین باشد چنان دارای جربزه باش که خودکار باشی نه تنها

دیگران تو را به کار وادارند) و ننشاند او را ضعفی .

گمراهی ۱- تباه کننده ترین چیز همیشه در گمراهی بودن است .

۲- بسا گمراهی که به آیه ای از کتاب خدا زینت شده چنانکه درهم (پول) مس به نقره روکشی شده زینت می شود (مانند التقاطیها که برای مذهب باطل خود به قرآن استدلال می نمایند) .

۳- برای گمراهی مرد (آدمی) کفایت می کند آنکه مردم را به آنچه خود از آن فرمان پذیر نبوده فرمان داده و آنان را از آنچه از آن باز نایستد نهی می نماید .

۴- برای هر گمراهی علتی است (یا محیط فاسد است و یا رفیقهای نااهل سبب گشته و یا از فکر و اندیشه استفاده نمی شود) .

ص ۸۰۴

۵- ما ذا بعد الحقّ إلّا الضّلال ۹۶۱۱ .

الضمائر

۱- الضّمائر الصّحاح أصدق شهاده من الألسن الفصاح ۲۱۸۶ .

۲- صحّه الضّمائر من أفضل الذّخائر ۵۸۱۳ .

۳- عند تحقّق الإخلاص تستنیر الضّمائر ۶۲۱۱ .

الضّیف و الضیافه

۱- أکرم ضیفک و إن کان حقیرا ، و قم عن مجلسک لأبیک و معلّمک و إن کنت أمیرا ۲۳۴۱ .

۲- الضّیافه رأس المروّه ۵۲۸ . ۵- بعد از حق جز گمراهی چه چیز است (چیزی جز گمراهی نخواهد بود) .

باطن ۱- مکنونات و خاطرهای درست از نظر گواهی راستگوترند از زبانهای فصیح .

۲- صحت ضمائر (نیت ها و قصدها) از افزونترین ذخیره هاست .

۳- در نزد تحقق و ثابت شدن اخلاص پنهانیها روشن می گردد (یعنی وقتی اخلاص ثابت بود دل هم روشن خواهد شد) .

مهمان ۱- مهمان خود را گرامی دار گر چه حقیر و کوچک باشد و از جای خود برای پدر و معلّمت برخیز ، اگر چه فرمانفرما باشی .

۲- مهمانی کردن رأس مردانگی است .

ص ۸۰۵

الضّیق

۱- لکلّ ضیق مخرج ۷۲۶۶ . ۲- ما اشتدّ ضیق إلّا قرّب اللّه فرجه ۹۵۶۶ .

تنگی ۱- برای هر تنگی به در شدنی است .

۲- هیچ تنگی شدید و سخت نشده مگر آنکه خداوند فرج (و گشایش) آن را نزدیک فرموده است .

ص ۸۰۹

باب الطاء

الطرب

۱- رب طرب یعود بالحرب ۵۲۸۱ .

الطریق و الطریقه

۱- طوبی لمن رکب الطریقه الغرّاء ، و لزم المحجّه البیضاء و تولّه بالآخره ، و أعرض عن الدّنیا ۵۹۷۲ .

۲- قد وضحت محجّه الحقّ لطلابها ۶۶۷۴ .

۳- قد امهلوا فی طلب المخرج ، و هدوا سبیل المنهج ۶۶۹۸ . نشاط ۱- چه بسا نشاطی که بر بودن اموال و بی چیزی بر می گردد .

راه روشن ۱- خوشا به حال کسی که راه سفید روشن را رفته ، و از طریقه آشکار جدا

نشده ، و شیفته آخرت گشته ، و از دنیا روی گرداند .

۲- در حقیقت شاهراه حق آشکار گشته برای طلب کنندگان آن .

۳- در حقیقت (از راه تفضل و لطف و احسان) در طلب محل خروج مهلت داده شده (تا از گناهان به وسیله توبه و ندامت خارج شوند) و به راه آشکار (دین) رهنمود گشته اند (پس بدا به حال کسی که در مسیر صحیح قرار نگرفته باشد) .

ص ۸۱۰

۴- من عدل عن واضح المسالك سلک سبل المهالک ۸۷۴۹ .

۵- من زلّ عن محجّه الطّریق وقع فی حیره المضیق ۸۷۷۴ .

۶- من عدل عن واضح المحجّه ، غرق فی اللّجّه ۹۲۴۰ .

۷- أمسک عن طریق إذا خفت ضلالته ۲۳۸۷ .

۸- علیک بمنهج الاستقامه ، فإنّه یکسبک الکرامه ، و یکفیک الملامه ۶۱۲۷ .

۹- علیکم بالمحجّه البیضاء فاسلکوها ، و إلّا استبدل اللّه بکم غیرکم ۶۱۵۰ .

۱۰- من زاغ ساءت عنده الحسنه ، و حسنت عنده السّیّئه ، و سکر سکر الضّلاله ۸۸۹۳ . ۴- هر که از راههای واضح و آشکار عدول نماید به راههائی که او

را به هلاکت اندازد خواهد رفت .

۵- هر که از راه واضح بلغزد در حیرانی تنگی (راه یا راه تنگ) واقع شود .

۶- هر که از راه آشکار و جادّه مستقیم عدول نماید در لجّه (و معظم آب) غرق گردد .

۷- خود را از راهی که می ترسی از گمراهی آن ، باز دار .

۸- بر تو باد به راه واضح مستقیم زیرا که آن به تو کرامت بخشیده ، و از سرزنش تو را باز می دارد .

۹- بر شما باد به راه سفید (راه حق) پس آن را بپیمائید ، و گرنه خداوند شما را به غیرتان تبدیل می سازد .

۱۰- هر که (از حق و راه صحیح) میل نماید و منحرف گردد حسنه (و نیکوئی) در نزد او بد ، وسیله (بدی) در نزد او نیکو به حساب آمده ، و به مستی گمراهی مست گردد (چون هر چه می بیند طبق خواهش خود آن را به حساب خواهد آورد) .

ص ۸۱۱

۱۱- لا ترخّصوا لأنفسکم أن تذهب بکم فی مذاهب الظّلمه ۱۰۲۴۳ .

الطّعام و القوت

۱- الطّعام یؤکل علی ثلاثه أضرب : مع الإخوان بالسّرور ، و مع الفقراء بالإیثار ، و مع أبناء الدّنیا بالمروءه ۲۱۱۱ .

۲- بئس الطّعام الحرام ۴۳۸۹ .

۳- بئس القوت أکل مال الأینام ۴۳۹۰ .

۴- قلّ من أکثر من الطّعام فلم یسقم ۶۷۴۹ .

۵- قلّ من أکثر من فضول الطّعام إلّا لزمته الأسقام ۶۸۱۴ .

۶- قلّه الغذاء أکرم للنّفس ، و أدوم للصّحّه ۶۸۱۹ . ۱۱- به نفسهای خود رخصت مدهید که شما را در راههای ستمگران ببرند .

غذا

۱- غـذا بر سه قسم خورده می شود : با برادران به شادی ، با فقراء به ایثار و مقـدّم داشـتن آنها را بر خود ، و با فرزنـدان دنیا بر اقتضای جوانمردی یا آدمیّت .

۲- بد غذائی است حرام (چه بالذات حرام باشد و یا بالعرض مانند غصب ، دزدی) .

۳- بد قوتی است (قدریست از خوردنی که به وسیله آن بدن رمق گیرد) خوردن مال ایتام .

۴- کم است کسی که غذای زیاد خورد (یا خورش بسیار نماید) پس مریض نگردد .

۵- کم است کسـی که از زیادتیهای غـذا بسـیار کند (یعنی غذای زیاد خورد) جز آنکه بیماریها ملازم آن شده (و از او جدا نخواهند گردید) .

۶- کمی غذا (و کم خوردن) برای نفس گرامی تر و برای صحّت پاینده تر

ص ۸۱۲

۷- کلوا الأترجّ قبل الطّعام و بعده فآل محمّد یفعلون ذلک ۷۲۴۵ .

۸- من قلّ طعامه قلّت آلامه ۸۴۰۹ .

۹- من قلّت طعمته خفّت علیه مؤنته ۸۷۹۷ .

۱۰- من غرس فی نفسه محبّه أنواع الطّعام اجتنی ثمار فنون الأسقام ۹۲۱۹ .

۱۱- أقلل طعاما تقلل سقاما ۲۳۳۶ .

الإطعام

۱- إذا أطعمت فأشبع ۴۰۰۴ . است .

۷- اترج (ترنج و بعضـی بالنگ گویند و امکان دارد مراد مطلق مرکبات باشد ولی اکثر لغویین گویند قسمی از لیموست و در روایـات مؤمن را به آن تشبیه نموده انـد و در آن گفته شـده مؤمن ماننـد اترجه است که رنـگ آن نیکو مزه آن پاکیزه خواهد بود) .

پیش از غذا و بعد از غذا بخورید زیرا که آل محمّد- علیهم السلام- چنین می کردند (ممکن

است مراد این باشد که هر وقت بخورید ضرری ندارد) .

۸- هر که خوراک و خورش او کم باشد ، دردها و بیماریهایش کم خواهد بود .

۹- هر که خوراک او کم باشد خرج او بر خودش سبک باشد .

۱۰- هر که در نفس خود دوستی انواع (و اقسام) خوردنیها را بکارد میوه های اقسام بیماریها را بچیند .

۱۱- خوراک را کم کن ، تا کم کنی بیماری را .

خورانیدن ۱- هر گاه اطعام نمودی پس سیر گردان .

ص ۸۱۳

۲- ما أكلته راح ، و ما أطعمته فاح ۹۶۳۴ .

الطّعن

۱- إيّاك أن تكون على النّاس طاعنا ، و لنفسك مداهنا ، فتعظم عليك الحوبه ، و تحرم المثوبه ۲۷۱۱ .

الإطاعه و الانقياد و المطيع

۱- أطع تغنم ۲۲۲۲ .

۲- أطع تربح ۲۲۴۱ .

۳- أطع اللّه فی جمل أمورك ، فإنّ طاعه اللّه فاضله على كلّ شی ء ، و الزم الورع ۲۴۰۹ .

۴- أطع اللّه سبحانه فی كلّ حال ، و لا تخل قلبك من خوفه و رجائه ۲- آنچه را که خوردی رفت (و از آن اثری باقی نماند) و آنچه را که خورانیدی پهن شد (پاداش و ستایش آن باقی ماند) .

طعن ۱- دوری نما از این که بر مردم طعنه زننده ، و از برای نفس خود سهل انگار باشی ، پس بر تو گناه عظیم شده ، و از پاداش محروم مانی .

اطاعت و انقیاد ۱- فرمانبر تا سود کنی .

۲- اطاعت کن تا سود بری .

۳- در همه کارهای خود فرمان خدا بر ، زیرا فرمانبرداری خدا بر هر چیزی برتر و افزونست ، و پارسائی را از خود جدا مساز .

۴- خدای سبحان را در هر حال فرمانبرداری کن ، و دل خود را از خوف و رجاء

طرفه عین ، و الزم الاستغفار ۲۴۴۳ .

۵- أطع من فوقک ، یطعک من دونک ، و أصلح سریرتک یصلح اللّه علانیتک ۲۴۷۵ .

۶- أطیعوا اللّه حسب ما أمرکم به رسله ۲۴۸۴ .

۷- استجیبوا لأنبیاء اللّه ، و سلّموا لأمرهم ، و اعملوا بطاعتهم ، تدخلوا فی شفاعتهم ۲۵۰۹ .

۸- إیّاک أن یفقدک ربّک عند طاعته ، أو یراک عند معصیته فیمقتک ۲۶۹۳ .

۹- درک الخیرات بلزوم الطّاعات ۵۱۵۱ .

۱۰- الطّاعه

و فعل البرّ هما المتجر الرّابح ۲۱۵۸ . او خالی مگردان ، و از استغفار جدا مشو .

۵- ما فوق خویش را اطاعت کن ، تا این که ما دونت تو را فرمان برد ، و نهان خود را اصلاح نما ، تا خداوند آشکارت را اصلاح فرماید .

۶- خدا را اطاعت کنید ، چنانکه پیمبران او شما را به آن فرمان داده اند .

۷- پیمبران الهی را اجابت کرده ، تسلیم امرشان باشید ، و به فرمانبرداری آنان عمل نمائید ، تا در شفاعتشان داخل شوید .

۸- بر حذر باش از این که پروردگارت تو را در نزد طاعتش نیافته ، و در نزد معصیتش تو را ببیند پس دشمن دارد تو را (یعنی هر کجا طاعت و بندگی است مانند نماز ، روزه . . . تو را نبیند و در هر کجا که معصیت است مانند دروغ ، غیبت ، اذیّت ، . . . تو را ببیند) .

۹- به دست آوردن کارهای نیکو و عام المنفعه با ملازم بودن طاعات و جدا نشدن از آنهاست .

۱۰- فرمانبرداری و انجام کار نیک هر دو تجارت سودمندیست .

ص ۸۱۵

۱۱- أفضل الطّاعات هجر اللّذّات ۲۹۷۰ .

۱۲- أفضل الطّاعات الزّهد فی الدّنیا ۲۹۹۸ .

۱۳- أنصح النّاس لنفسه أطوعهم لربّه ۳۱۲۷ .

۱۴- أفضل الطّاعات العزوف عن اللّذّات ۳۱۳۵ .

۱۵- أحبّ العباد إلی اللّه أطوعهم له ۳۱۵۸ .

۱۶- أجدر النّاس برحمه اللّه أقومهم بالطّاعه ۳۱۹۲ .

۱۷- أحقّ من تطیعه من لا تجد منه بدّا و لا تستطیع لأمره ردّا ۳۲۳۱ .

۱۸- أحقّ من أطعته من أمرک بالتّقی ، و نهاک عن الهوی ۳۲۳۹ .

۱۹- إنّ ولیّ

محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم من أطاع اللّه و إن بعدت لحمته ۳۴۵۱ . ۱۱- افزونترین طاعتها دوری کردن از لذات است .

۱۲- افزونترین طاعتها بی رغبتی در دنیاست .

۱۳- خالص ترین یا نصیحت کننده ترین مردم نسبت به نفس خود فرمانبردارترین آنهاست در برابر پروردگارش .

۱۴- افزونترین طاعت ها برگشت از لذت ها و بی رغبتی در آنهاست .

۱۵- محبوبترین بندگان بسوی خدا فرمانبرترین آنهاست خدا را .

۱۶- سزاوارترین مردم به رحمت خدا پایدارترین آنهاست به فرمانبرداری خدا .

۱۷- سزاوارترین کسی که او را فرمان می بری کسی است که برای او چاره ای نیافته ، و برای ردّ فرمانش توانائی نداری (که وجود مبارک حق تعالی است) .

۱۸- سزاوارترین کسی که او را اطاعت نمائی فردی است که تو را به تقوی فرمان داده ، و از خواهش و پیروی آن نهی نموده است .

۱۹- براستی که دوست محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کسی است که خدا را فرمان برد هر چند قرابت و خویشی او دور باشد (چنانکه در فضل حضرت سلمان گفته شده :

کانت مودّه سلمان له رحما

و لم تکن بین نوج و ابنه رحم)

ص ۸۱۶

۲۰- إنّ اللّه سبحانه جعل الطّاعه غنیمه الأکیاس عند تفریط العجزه ۳۵۱۹ .

۲۱- الطّاعه تنجی ، المعصیه تردی ۸۸ .

۲۲- الطّاعه إجابه ۱۲۹ .

۲۳- الطّاعه أحرز عتاد ۴۹۱ .

۲۴- الطّاعه غنیمه (همّه) الأکیاس ۵۰۶ .

۲۵- الطّاعه متجر رابح ۵۸۸ .

۲۶- الطّاعه أبقی عزّا ۷۳۱ .

۲۷- الطّاعه عزّ المعسر ۱۰۶۳ . ۲۰- براستی که خداوند سبحان فرمانبرداری را در وقت تفریط عاجزان غنیمت زیرکان قرار داده است (چون زیرکان فریب خواهش

را نخورند ، امّا مرحوم خوانساری احتمال دیگر داده : که ممکن است ثواب اطاعت عاجزان را که اطاعت نکنند تفضلا به زیرکان دهد و اللّه تعالی یعلم) .

۲۱- فرمانبرداری رستگاری داده ، و معصیت هلاک کننده است .

۲۲- فرمانبرداری اجابت و امتثال است (نه صرف تصدیق) .

۲۳- فرمانبرداری (پناهنده ترین یا) محکمترین مهیا شده است .

۲۴- فرمانبرداری (همت و یا) غنیمت زیرکان است (زیرا با مجاهده نفس چنین غنیمتی به دست می آید .

۲۵- فرمانبرداری تجارتی است سود بخش .

۲۶- فرمانبرداری پاینده ترین عزّت است .

۲۷- فرمانبرداری عزّت کسی است که روزگار سختی را می گذراند و پریشان حال است .

ص ۸۱۷

۲۸- الطّاعه تستدرّ المثوبه ۱۰۷۱ .

۲۹- الطّاعه تعظیم الإمامه ۱۰۹۶ .

۳۰- الطّاعه تطفئ غضب الرّبّ ۱۲۴۳ .

۳۱- أخو العزّ من تحلّی بالطّاعه ۱۳۱۴ .

۳۲- الطّاعه للّه أقوی سبب ۱۴۰۱ .

۳۳- الطّاعه أوقی (أوفی) حرز ۶۱۷ .

۳۴- إنّی لا أحثّکم علی طاعه إلّا و أسبقکم إلیها و لا أنهاکم عن معصیه إلّا و أتناهی قبلکم عنها ۳۷۸۱ .

۳۵- إنّک إن أطعت اللّه نجّاك و أصلح مثواك ۳۸۰۶ . ۲۸- فرمانبرداری مزد و پاداش را فرو می ریزد .

۲۹- فرمانبرداری بزرگداشتن امامت است .

۳۰- اطاعت و فرمانبرداری خشم خدا را فرو می نشاند .

۳۱- برادر عزّت و آقائی کسی است که به طاعت خدا زینت یافته است .

۳۲- فرمانبرداری خدا محکمترین دست آویز است (برای رسیدن به نیکبختی دنیا و آخرت) .

۳۳- فرمـانبرداری حفظ کننـده ترین (یا رساترین و مرحوم خوانساری فرمودنـد و در بعضـی نسـخ اقوی هست یعنی قویترین و محکمترین) حرز است .

۳۴- براستی که من

شما را بر طاعتی ترغیب نمی کنم مگر آنکه من پیشی گیرنده ام بسوی آن و شما را از معصیت و گناهی نهی نمی نمایم مگر آنکه خود قبل از شما از آن باز می ایستم و از آن دوری می جویم .

۳۵- براستی تو اگر خدا را فرمان بری تو را رستگاری داده و جایگاه تو را اصلاح نماید .

ص ۸۱۸

۳۶- إذا قلّت الطّاعات کثرت السّیّئات ۴۰۲۹ .

۳۷- بالطّاعه یکون الإقبال ۴۲۴۳ .

۳۸- بالطّاعه یکون الفوز ۴۲۴۵ .

۳۹- بالطّاعه تزلف الجنّه للمتّقین ۴۲۰۴ .

۴۰- بحسن الطّاعه یعرف الأخیار ۴۳۳۲ .

۴۱- توسّل بطاعه اللّه تنجح ۴۴۶۲ .

۴۲- تمسّک بطاعه اللّه یزلفک ۴۴۶۸ .

۴۳- ثمره الطّاعه الجنّه ۴۶۱۰ .

۴۴- ثواب اللّه لأهل طاعته ، و عقابه لأهل معصیته ۴۶۹۶ .

۴۵- ثابروا علی الطّاعات ، و سارعوا إلی فعل الخیرات ، و تجنّبوا السّیّئات ، و بادروا إلی فعل الحسنات ، و تجنّبوا ارتکاب المحارم ۴۷۱۳ . ۳۶- هرگاه طاعت ها کم گردد گناهان بیشتر شود .

۳۷- بوسیله فرمانبرداری اقبال (الهی و بخت بلند) حاصل خواهد شد .

۳۸- بوسیله طاعت پیروزی به دست آید .

۳۹- بوسیله فرمانبرداری بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می شود .

۴۰- بسبب نیکوئی فرمانبرداری نیکان شناخته می شوند .

۴۱- به فرمانبرداری خدا متوسل شو تا پیروز گردی .

۴۲- به طاعت خدا و فرمانبرداری او چنگ زن تا تو را به خود نزدیک سازد .

۴۳- میوه فرمانبرداری بهشت است .

۴۴- پاداش خـدا برای اهل طاعت خواهـد بود (یعنی رایگان و بـدون عمل به کسـی ثواب نخواهـد داد) و عقاب و عـذاب او برای اهل معصیت است (یعنی بدون گناه ، خداوند فردی را به ستم و یا به

عبث عذاب نخواهد فرمود) .

۴۵- بر طاعتها مداومت نموده ، و به كردن خيرات شتافته ، و از گناهان دورى

ص ۸۱۹

۴۶- دعوا طاعه البغى و العناد ، و اسلكوا سبيل الطّاعه و الانقياد تسعدوا فى المعاد ۵۱۱۹ .

۴۷- راكب الطّاعه مقيله الجنّه ۵۳۸۷ .

۴۸- سارعوا إلى الطّاعات ، و سابقوا إلى فعل الصّالحات فإن قصّرتم فإيّاكم و أن تقصّروا عن أداء الفرائض ۵۶۳۶ .

۴۹- طوبى لمن حافظ على طاعه ربّه ۵۹۴۰ .

۵۰- طوبى لمن أطاع محمود تقواه ، و عصى مذموم هواه ۵۹۵۹ .

۵۱- طوبى لمن سلك طريق السّلامه ببصر من بصّره ، و طاعه هاد أمره ۵۹۶۲ . كرده ، و به فعل نيكوئيها مبادرت نموده ، و ارتكاب حرامها بر حذر باشيد .

۴۶- فرمانبردارى (اهل) ستم و سركشى و دشمنى را واگذاريد و به راه اطاعت و انقياد و تسليم برويد تا در معاد نيكبخت شويد .

۴۷- سوار طاعت (يعنى فرمانبردارى حضرت حق) خوابگاه و استراحتگاه او بهشت است .

۴۸- بسوى طاعت ها شتاب كنيد ، و به كردن كارهاى شايسته بر يكديگر پيشى گيريد ، اگر مقصّريد پس از تقصير انجام واجبات دورى نمائيد (يعنى حال كه كوتاهى داريد لا أقل در مستحبات باشد كه تنها سبب نقصان فضيلت است .

۴۹- خوشا به حال كسى كه بر فرمانبردارى پروردگار خود محافظت نمايد .

۵۰- خوشا به حال كسى كه ستوده تقوايش را اطاعت نموده ، و نكوهيده خواهش خود را نافرمانى نمايد .

۵۱- خوشا به حال كسى كه راه سلامت را به بينائى كسى كه او را بينا گرداند و فرمانبردارى هدايت گرى كه او را فرمان

دهد بپیماید (مقصود امام معصوم و یا کسی است که پیرو همان راه است) .

ص ۸۲۰

۵۲- طوبی لمن وفّق لطاعته ، و حسنت خلیقته ، و أحرز أمر آخرته ۵۹۶۵ .

۵۳- طاعه اللّه سبحانه لا یحوزها إلّا من بذل الجدّ ، و استفرغ الجهد ۶۰۰۹ .

۵۴- طاعه اللّه مفتاح (کلّ) سداد ، و صلاح (کلّ) فساد (معاد) ۶۰۱۲ .

۵۵- طاعه اللّه سبحانه أعلی عماد ، و أقوی عتاد ۶۰۱۳ .

۵۶- ظلّ اللّه سبحانه فی الآخره مبذول لمن أطاعه فی الدّنیا ۶۰۵۹ .

۵۷- علیک بطاعه من لا تعذر بجهالته ۶۱۱۰ .

۵۸- علیک بطاعه اللّه سبحانه ، فإنّ طاعه اللّه فاضله علی کلّ ۵۲- خوشا به حال کسی که برای فرمانبرداری خود موفق شده ، و خوی و خصلت او نیکو بوده ، و کار آخرت خویش را احراز نماید .

۵۳- فرمانبرداری خدای سبحان را کسی جمع نخواهد کرد و به دست نخواهد آورد مگر کسی که جدیّت را در آن بذل نموده ، و تمام طاقت و قدرت را بکار برد .

۵۴- فرمانبرداری خدا کلید هر گفتار و کردار درست و صلاح هر فسادیست (و یا اصلاح معاد است) .

۵۵- اطاعت خدای سبحان نمودن بلندترین ستون ، و محکمترین نیرو تجهیز است .

۵۶- سایه خدای سبحان در آخرت بر سر کسی خواهد افتاد که او را در دنیا اطاعت کند .

۵۷- بر تو باد به اطاعت کسی که به نادانی و نشناختن او معذور نمی باشی (ممکن است مراد خدا باشد چنانکه امکان دارد خدا و رسول و امام باشد اما علامه خوانساری فرموده : مراد

امام زمان است چنانکه مشهور است کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است) .

۵۸- بر تو باد به فرمانبرداری از خدای سبحانه زیرا که طاعت خدا بر هر

شی ء ۶۱۲۴ .

۵۹- علیک بطاعه من یأمرک بالدّین فإنّه یهدیک و ینجیک ۶۱۴۲ .

۶۰- علی قدر العقل تکون الطّاعه ۶۱۷۸ .

۶۱- فی الطّاعه کنوز الأرباح ۶۴۴۷ .

۶۲- فضائل الطّاعات تنیل رفیع المقامات ۶۵۷۴ .

۶۳- و الطّاعه تعظیما للإمامه ۶۶۰۸ .

۶۴- لو لم یرغّب اللّه سبحانه فی طاعته لوجب أن یطاع رجاء رحمته ۷۵۹۴ .

۶۵- من أطاع اللّه استنصر (استبصر) ۷۷۹۹ . چیزی برتری دارد .

۵۹- بر تو باد به فرمانبرداری کسی که تو را امر به دین می کند (خدا و رسول و ائمه و کسانی که قدم جای قدم آنها می گذارند) زیرا که او تو را رهبری کرده و رستگاری بخشد .

۶۰- به اندازه عقل طاعت و فرمانبرداری می باشد .

۶۱- در طاعت خداست گنجهای فائده ها .

۶۲- فضیلت های طاعت ها به بلند جایگاهها می رساند .

۶۳- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و اطاعت (امام و رهبری را) برای بزرگ داشتن امامت (واجب کرده است چنانکه در قرآن دارد : یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ نساء ۵۹ که مراد ائمه طاهرین که زمامداران عادل و معصومند) .

۶۴- اگر خدای سبحان در فرمانبرداری خود (بندگانش را) ترغیب و تشویق نمی نمود هر آینه واجب بود که اطاعت شود از جهت امید رحمت او .

۶۵- هر که خدا را پیروی کند بینا گردد و یا

طلب یاری کند (یعنی به وسیله

ص ۸۲۲

۶۶- من تقرّب إلی اللّه بالطّاعه أحسن له الحباء ۸۴۰۲ .

۶۷- من اتّخذ طاعه اللّه سبیلا فاز بالّتی هی أعظم ۸۸۱۵ .

۶۸- من اتّخذ طاعه اللّه بضاعه أتته الأرباح من غیر تجاره ۸۸۶۴ .

۶۹- من لم یقدّم إخلاص النّیّه فی الطّاعات لم یظفر بالمثوبات ۸۹۸۶ .

۷۰- من کثرت طاعته کثرت کرامته ۹۰۹۲ .

۷۱- من أفضل الأعمال اکتساب الطّاعات ۹۳۷۴ .

۷۲- ما تزیّن متزیّن بمثل طاعه اللّه ۹۴۸۹ .

۷۳- ما من شی ء من طاعه اللّه سبحانه یأتی إلّا فی کره ۹۶۶۸ . عبادت و اطاعت طلب یاری نماید چنانکه خدا می فرماید : وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ ۶۶- هر که به سبب طاعت و فرمانبرداری به خدا نزدیک شود خداوند عطا و بخشش را در حق او نیکو کند .

۶۷- هر که فرمانبرداری خدا را راه خود قرار دهد به آنچه آن اعظم است پیروز خواهد گشت (یعنی به سعادت دنیا و آخرت خواهد رسید) .

۶۸- هر که فرمانبرداری خدا را توشه و سرمایه فرا گیرد بدون تجارت سودهایی بسوی او خواهد آمد .

۶۹- هر که در طاعتها نیت خالص را جلو نیندازد به ثوابها پیروزی نیابد .

۷۰- هر که طاعت او بسیار باشد عزت و بزرگی او بسیار باشد .

۷۱- از افزونترین عملهاست کسب کردن طاعتها .

۷۲- به چیزی مانند طاعت خدا زینت جوینده ای زینت نیافته است .

۷۳- چیزی از فرمان خدای سبحان نخواهد آمد مگر در ابای نفس از آن (پس باید آن را عادت به طاعت داد تا میل و رغبت پیدا کند) .

ص ۸۲۳

۷۴- ملازمه الطّاعه خیر عتاد ۹۸۲۰ .

-۷۵

نعم الوسیله الطّاعه ۹۹۴۰ .

۷۶- نال الفوز من وفّق للطّاعه ۹۹۹۲ .

۷۷- هدی من أطاع ربّه و خاف ذنبه ۱۰۰۱۷ .

۷۸- وقّوا أنفسکم من عذاب اللّه بالمبادره إلی طاعه اللّه ۱۰۱۰۸ .

۷۹- لا تعتذر من أمر أطعت اللّه سبحانه فیه ، فکفی بذلک منقبه ۱۰۳۴۰ .

۸۰- لا عزّ کالطّاعه ۱۰۴۵۶ .

۸۱- لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق ۱۰۸۳۹ .

۸۲- کلّ مطیع مکرّم ۶۸۴۳ . ۷۴- ملازمت طاعت بهترین تهیه توشه است .

۷۵- خوب وسیله ایست (برای رستگاری) اطاعت خدا .

۷۶- به پیروزی و رستگاری رسیده کسی که برای اطاعت توفیق داده شده است .

۷۷- هدایت یافته کسی که پروردگارش را اطاعت نموده و از گناهانش بترسد .

۷۸- نفسهایتان را به سبب پیشی گرفتن بسوی فرمانبرداری خدا از عذاب خدا نگهداری کنید .

۷۹- از امری که خدای سبحان را در آن فرمان برده ای (و در آن کار اطاعت خدا را کرده ای) عذر خواهی مکن ، چنین کاری در منقبت (و فضیلت) تو کفایت می نماید .

۸۰- هیچ عزّتی مانند اطاعت (خداوند) نیست .

۸۱- طاعتی برای مخلوق در معصیت خالق نیست .

۸۲- هر فرمانبرداری گرامی داشته شده است .

ص ۸۲۴

۸۳- کن مطیعا للّه سبحانه ، و بذکره آنسا ، و تمثّل فی حال تولّیک عنه إقباله علیک ، یدعوک إلی عفوه ، و یتغمّدک بفضله ۷۱۸۷ .

۸۴- من أطاع ربّه ملک ۷۷۰۰ .

٨٥- من يطع اللّه يفز ٧٧٠٢.

٨٦- من أطاع اللّه جلّ أمره ٧٨٢٠.

٨٧- من أطاع اللّه علا أمره ٨٣٦٧.

٨٨- من أطاع اللّه لم يشق أبدا ٨٣٧٨.

٨٩- من أطاع اللّه سبحانه عزّ نصره ٨٤٦٠.

٩٠- من

أطاع اللّه سبحانه عزّ نصره ۸۴۶۰.

۹۱- من أطاع اللّه سبحانه لم يضرّه من أسخط من النّاس ۸۹۳۲ . ۸۳- مطيع خـداى سـبحان ، و بيادش انس گيرنده باش ، و به خـاطر آور در حـال رو گردانيــدنت از او رو آوردن او را بر تـو ، تـو را بـه سـوى آمرزش خـود مى خوانـد ، و بـه فضـل خـود گناهانت را مى پوشاند ، (چه خداى كريمى و چه پروردگار بخشنده مهربانى) .

۸۴- كسى كه مطيع پروردگارش باشد (نفس و نيكبختى را) مالك شود .

۸۵- كسى كه مطيع خدا گردد پيروز گردد .

۸۶- هر كه خدا را اطاعت نمايد مرتبه او بزرگ شود .

۸۷- هر كه اطاعت نمايد مرتبه او بلند شود .

۸۸- هر كه اطاعت خدا كند هرگز بدبخت نگردد .

۸۹- هر كه اطاعت خداى سبحان كند عزيز و توانا گردد .

۹۰- هر كه اطاعت خداى سبحان كند ياريش قوى گردد (يعنى پروردگار با تمام توان ياريش نمايد) .

۹۱- هر كه خداى سبحان را فرمان برد (از مردم كسى كه بسبب اطاعت خدا

ص ۸۲۵

۹۲- من أطاع اللّه اجتباه ۹۰۹۹ .

إطاعه الأمر

۱- من أطاع أمرك أجلّ قدرك ۸۰۹۷ .

الطّاغى

۱- ما أسرع صرعه الطّاغى ۹۵۲۶ .

الطالب

۱- قد يخيب الطّالب ۶۶۱۴ .

۲- كلّ طالب مطلوب ۶۸۵۳ .

۳- کلّ طالب غیر اللّه مطلوب ۶۸۹۵ . او را خشمناک گردانیده باشد و یا) خشمناکترین مردم او را زیان نرساند .

۹۲- هر که خدا را اطاعت کند او را خدا برگزیند .

فرمانبری ۱- هر که اطاعت امر تو کند قدر و مرتبه ات را بزرگ دارد .

متجاوز ۱- چه چیز افتادن از حد گذراننده را (به هلاکت) شتابان کرده است .

طالب ۱- گاهی طلب کننده ناامید می شود .

۲- هر طلب کننده ای طلب شده (مرگ یا غیر آن) است .

۳- هر طلب کننده ای جز خدا طلب شده است (بوسیله مرگ یا غیر آن ،

ص ۸۲۶

۴- کم من طالب خائب و مرزوق غیر طالب ۶۹۳۶ .

۵- للطّالب البالغ لذّه الإدراک ۷۳۲۵ .

۶- لیس کلّ طالب بمرزوق ۷۴۶۳ .

۷- من طلب شیئا ناله أو بعضه ۸۴۹۰ .

۸- من طلب ما فی أیدی النّاس حقّروه ۸۵۷۵ .

۹- من طلب ما لا یکون ضیّع مطلبه ۸۶۹۴ .

۱۰- ما کلّ طالب یخیب ۹۴۶۰ . گر چه علّامه خوانساری می فرماید : یعنی هر که طلب کسی کند از برای رسانیدن ضرری به او کسی باشد که طلب او کند از برای آن چه اگر هیچ کس دیگر نباشد حق تعالی خود باشد) .

۴- چه بسا طلب کننده ناامید و روزی داده شده غیر جویا (پس نباید حرص زد که خداوند کار خود را می کند) .

۵- برای طلب کننده ای که به مقصود رسیده لذّت دریافتن است (امکان دارد مراد مطالب اخروی باشد چنانکه ممکن است مطلق

اهداف باشد) .

۶- چنین نیست که هر طلب کننـده ای روزی داده شود (چون روزی به انـدازه مقـدّر شده البته باید به دنبالش رفت اما در حدّ اعتدال) .

۷- هر که به دنبـال چیزی رود به آن و یـا به بعض آن خواهـد رسـید (یعنی نبایـد از رفتن دنبال کاری مأیوس بود بلکه با امید باید اقدام کرد) .

۸- هر که طلب کند آنچه را که در دست مردم است مردم او را تحقیر و کوچک شمارند .

۹- هر که چیزی را که نمی باشـد (یا تحقق خارجی ندارد و یا در خور مقام او نیست) طلب کند مقصد و طلب خود را ضایع نموده است .

۱۰- چنین نیست که هر طلب کننده (و جوینده ای) ناامید شود (بلکه باید

ص ۸۲۷

المطالب

۱- قد تتجهّم المطالب ۶۶۱۳ .

۲- ربّما عزّ المطلب و الاکتساب ۵۳۷۴ .

المطلوب

۱- قد یدرک المطلوب ۶۶۴۲ .

الطّمع و الطامع

۱- المذلّه و المهانه و الشّقاء ، فی الطّمع ، و الحرص ۲۰۹۵ .

۲- الطّمع مـورد غیر مصـدر ، و ضـامن غیر موف ۲۰۹۸ . بـدنبال کـار رفت و از فرصت اسـتفاده نمـود چنـانکه از وصـیت آن بزرگوار (۳۱ نهج البلاغه) به امام مجتبی- علیه السلام- استفاده می شود) .

مطالب ۱- گـاهی مطـالب بـا روی نـاخوش درهم کشـیده رو می کنـد (قهرا و جبرا و یـا از حصول و بر آمـدن ابا و امتناع می نمایند) .

۲- بسا مطلب و کسب نمودن نایاب و یا کمیاب گردد .

مطلوب ۱- گاهی مقصود و مطلوب یافت شده و به دست آید .

طمع ۱- مذلّت و خواری ، بدبختی ، در آز و حرص است .

۲- طمع وارد کننده است (از رنج و تعب و خفت و ذلّت) غیر برگرداننده و

ص ۸۲۸

۳- أهلك شی ء الطّمع ۲۸۷۹ .

۴- أضرّ شی ء الطّمع ۲۸۹۰ .

۵- أقبح الشّیم الطّمع ۲۸۹۶ .

۶- أسوء شی ء الطّمع ۲۹۹۵ .

۷- أصل الشّره الطّمع ، و ثمرته الملامه ۳۰۹۴ .

۸- أزری بنفسه من استشعر الطّمع ۳۱۳۶ .

۹- أکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع ۳۱۷۵ .

۱۰- الطّمع مضرّ ۵۳ .

۱۱- الطّمع محنه ۱۲۰ .

۱۲- الطّمع رقّ ۱۲۶ . ضامن شونده ایست غیر وفا کننده .

۳- تباه ترین چیز طمع است .

۴- مضرترین چیز طمع است .

۵- زشت ترین خصلتها طمع است .

۶- بدترین چیز طمع است .

۷- ریشه حرص طمع ، و میوه آن سرزنش است .

۸- نفس خود را عیبناک ساخته کسی که طمع را جامه تن خود نموده است .

۹- جایگاه افتادن یا افتادنهای فراوان عقلها نزد درخشیدن

یا جایگاه طمع هاست (یعنی هر کجا طمع باشد عقل به غلط افتد و بلغزد) .

۱۰- طمع ضرر رساننده است .

۱۱- طمع رنج و محنت است (یعنی سبب آن خواهد بود) .

۱۲- طمع داشتن بندگی است .

ص ۸۲۹

۱۳- الطّمع فقر ۱۳۷ .

۱۴- الطّمع مذلّ ، الورع مجلّ ۱۹۰ .

۱۵- الطّمع أوّل الشّرّ ۲۹۷ .

۱۶- الطّمع فقر حاصر (ظاهر) ۳۰۸ .

۱۷- الطّمع مذلّه حاضره ۴۴۰ .

۱۸- الذّلّ مع الطّمع ۴۴۵ .

۱۹- المطامع تذلّ الرّجال ۶۳۳ .

۲۰- الطّمع رقّ مخلّد ۷۵۵ .

۲۱- الطّمع یذلّ الأمیر ۱۰۹۳ .

۲۲- إن أطعت الطّمع أرداک ۳۷۵۳ .

۲۳- بالأطماع تذلّ رقاب الرّجال ۴۳۵۹ . ۱۳- طمع پریشانی است .

۱۴- طمع خوار کننده ، و پارسایی بزرگ کننده است .

۱۵- طمع و آز اوّل بدی است (هم نسبت به خویش و هم نسبت به دیگران) .

۱۶- طمع پریشانی است تنگ کننده یا آشکار .

۱۷- طمع محل خواری یا خواریست حاضر و آماده .

۱۸- خواری و ذلّت با طمع است .

۱۹- چیزهائی که جای طمع اند ، و یا طمعها مردان را ذلیل می گرداند .

۲۰- طمع بندگی دائمی است .

۲۱- طمع فرمانفرما را به ذلّت می کشاند .

۲۲- اگر فرمان طمع بری تو را در هلاکت و پستی اندازد .

۲۳- به سبب طمع ها گردنهای مردان ذلیل می گردد (چون آزمند آخر سر بنده

ص ۸۳۰

۲۴- بئس قرین الدّین الطّمع ۴۴۰۹ .

۲۵- ثمره الطّمع الشّقاء ۴۶۰۹ .

۲۶- ثمره الطّمع ذلّ الدّنیا و الآخره ۴۶۳۹ .

۲۷- ذر الطّمع ، و الشّره ، و علیك بلزوم العفّه ، و الورع ۵۱۸۴ .

۲۸- ذلّ الرّجال فی المطامع ، و فناء الآجال فی غرور

الآمال ۵۲۰۲ .

۲۹- رأس الورع ترک الطّمع ۵۲۴۸ .

۳۰- ربّ طمع کاذب لأمل غائب (خائب) ۵۳۱۱ .

۳۱- رکوب الأطماع يقطع رقاب الرّجال ۵۴۱۹ . خواهد شد ، و در برابر مردم گردن کج خواهد شد) .

۲۴- بد همراهی است برای دینداری طمع (زیرا دائم آدمی را به حرام انداخته ، دین او را فاسد می کند) .

۲۵- میوه طمع بدبختی است (زیرا صاحب آن همیشه در رنج است) .

۲۶- ثمره طمع خواری دنیا و آخرت است .

۲۷- طمع و سختی حرص را واگذار ، و بر تو باد به لازم بودن پاکدامنی و پارسائی ، و جدا نشدن از آنها .

۲۸- ذلّت و خواری مردان در طمعها و در فانی شدن عمرها ، و یا فانی شدن مدّتها در فریب امیدهاست .

۲۹- سر پارسائی (و عمده اسباب آن) ترک طمع است .

۳۰- چه بسا طمع دروغی که برای آرزوی غائب است (که هرگز حاضر نشود مانند مسافری که نیاید ، و یا آرزوی بر آورده نشده می باشد ، پس نباید فریب آن را خورد) .

۳۱- سوار طمعها شدن و ارتکاب آنها گردنهای مردان را قطع می کند (یعنی ذلیل و خوار می سازد و یا واقعا به هلاکت می اندازد) .

ص ۸۳۱

۳۲- سبب فساد الیقین الطّمع ۵۵۱۳ .

۳۳- سبب فساد الورع الطّمع ۵۵۴۸ .

۳۴- ضادّوا الطّمع بالورع ۵۹۱۶ .

۳۵- عبد المطامع مسترقّ ، لا یجد أبدا العتق ۶۲۹۹ .

۳۶- غشّ نفسه من شرّبها الطّمع ۶۴۰۱ .

۳۷- فساد الدّین الطّمع ۶۵۵۱ .

٣٨- قرن الطّمع بالذّلّ ٦٧١٧ .

٣٩- من باع الطّمع باليأس لم يستطل عليه النّاس ٩٠٥٦ .

٤٠-

نعم عون الأمل الطّمع ۹۹۱۹ .

۴۱- نکد الدّین الطّمع ، و صلاحه الورع ۹۹۶۷ .

۴۲- نعوذ باللّه من المطامع الدّنیّه ، و الهمم الغیر المرضیّه ۹۹۷۴ . ۳۲- سبب فساد یقین طمع است (و یا علامت آن طمع خواهد بود) .

۳۳- سبب فساد پارسائی طمع است .

۳۴- طمع را به پارسائی برطرف سازید .

۳۵- بنده طمعها بنده ای است که هرگز آزادی را نیابند .

۳۶- با نفس خود غش نموده (و ناصاف است) کسی که به آن از طمع آشامانیده است .

۳۷- فساد و تباهی دین طمع خواهد بود .

۳۸- طمع با ذلت و خواری مقرون است .

۳۹- هر که طمع را به ناامیدی بفروشد مردم بر او سربلندی ننمایند .

۴۰- خوب یاری کننده آرزو و امید است طمع .

۴۱- تیرگی دین طمع داشتن ، و صلاح آن پارسائی است .

۴۲- به خدا پناه می برم از طمعهای پست ، و عزمهائی که مرضی خدا نیست .

ص ۸۳۲

۴۳- لا تطمع فیما لا تستحقّ ۱۰۱۵۷ .

۴۴- لا یسترقّنّک الطّمع و کن عزوفا ۱۰۲۱۸ .

۴۵- لا تطمعنّ نفسک فیما فوق الکفاف ، فیغلبک بالزّیاده ۱۰۲۸۹ .

۴۶- لا یسترقّنّک الطّمع و قد جعلک اللّه حرّا ۱۰۳۱۷ .

۴۷- لا یفسد الدّین کالطّمع ۱۰۵۵۷ .

۴۸- لا شیمه أذلّ من الطّمع ۱۰۶۴۵ .

۴۹- لا ذلّ أعظم من الطّمع ۱۰۹۰۶ .

۵۰- یسیر الطّمع یفسد کثیر الورع ۱۰۹۸۱ .

۵۱- یفسد الطّمع الورع ، و الفجور التّقوی ۱۱۰۱۲ .

۵۲- الخلاص من أسر الطّمع باکتساب الیأس ۱۷۵۱ . ۴۳- در آنچه استحقاق نداری (چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی) طمع مکن .

۴۴- هرگز تو را طمع بنده نگرداند

و (نسبت به دنیا) بی رغبت باش .

۴۵- نفس خود را هرگز در بالاتر از کفاف (نیاز) به طمع میناداز پس بر تو زیادتی غلبه نماید .

۴۶- هرگز تو را طمع بنده نگرداند ، و حال آنکه خداوند تو را آزاد قرار داده است .

۴۷- چیزی دین را مانند طمع فاسد نخواهد نمود .

۴۸- خوی و خصلتی خوارتر از طمع نیست .

۴۹- نیست خواری بزرگتر از طمع .

۵۰- اندک طمع بسیاری پارسائی را فاسد می نماید .

۵۱- طمع ، پارسائی را ، و دروغ یا مطلق گناه ، تقوا را فاسد می سازد .

۵۲- رهائی از بند و اسارت طمع به کسب ناامیدی است .

ص ۸۳۳

۵۳- الطّمع أحد الذّلّین ۱۶۴۵ .

۵۴- من لزم الطّمع عدم الورع ۸۳۰۴ .

۵۵- من اتّخذ الطّمع شعارا جرّعته الخیبه مرارا ۸۶۵۴ .

۵۶- من حدّث نفسه بکاذب الطّمع کذّبته العطیّه ۸۷۳۱ .

۵۷- من لم ینزّه نفسه عن دناءه المطامع فقد أذلّ نفسه ، و هو فی الآخره أذلّ و أخزی ۸۸۷۱ .

۵۸- قلیل الطّمع یفسد کثیر الورع ۶۸۲۱ .

۵۹- کثره الطّمع عنوان قلّه الورع ۷۰۹۵ .

۶۰- من ملکه الطّمع ذلّ ۷۶۵۳ .

۶۱- من لزم الطّمع عدم الورع ۸۱۶۹ . ۵۳- طمع یکی از دو خواری است (یکی ذلت معروف و دیگر ذلت طمع) .

۵۴- هر که ملازم طمع باشد (و از آن جدا نشود) پارسائی را دارا نباشد .

۵۵- هر که طمع را (همچون پیراهن تن) شعار خود قرار دهد تلخی ناامیدی او را در کشد ، (گویا ناامیدی جرعه تلخی را به او دهد) .

۵۶- هر که نفسش را به طمع

دروغ (که جز طمع به خدا همه طمعها دروغ است) حدیث کند (و تلقین نماید) عطیه او را تکذیب خواهد نمود (یعنی چیزی به دست او نخواهد رسید و معلوم می شود خیال باطل بوده است) .

۵۷- هر که نفس خود را از پستی طمعها پاک نسازد در حقیقت نفسش را خوار ساخته و در آخرت او خوارتر و رسواتر خواهد بود .

۵۸- اندکی از طمع تباه می سازد بسیار از پارسائی را .

۵۹- بسیاری طمع نشانه کمی پارسائی است .

۶۰- کسی که طمع مالك او شود ذلیل و خوار گردد .

۶۱- هر که ملازم طمع باشد (و از آن جدا نشود) پارسائی را از دست دهد .

ص ۸۳۴

۶۲- من کثر طمعه عظم مصرعه ۸۲۹۹ .

۶۳- کلّ طامع أسیر ۶۸۳۲ .

۶۴- کم من طامع بالصّفح عنه ۶۹۴۴ .

۶۵- من طمع ذلّ و تعنّی ۹۱۲۹ .

۶۶- لا أذلّ من طامع ۱۰۵۹۳ .

۶۷- أفقر النّاس الطّامع ۲۸۶۳ .

۶۸- أعظم النّاس ذلّا الطّامع الحریص المریب ۳۲۶۵ .

۶۹- الطّامع أبدا ذلیل ۸۴۰ .

۷۰- الطّامع أبدا فی وثاق الذّلّ ۱۴۳۹ . ۶۲- هر که طمعش بسیار باشد افتادنش (در زیانها) بزرگ باشد .

۶۳- هر طمع کننده ای اسیر (و گرفتار طمع خود) است .

۶۴- بسا طمع کننده ای بسبب در گذشتن از او (یعنی به سبب در گذشت حق تعالی از او پیوسته در گناه ایستادگی کند و شرم ننماید) .

۶۵- هر که طمع کند خوار گشته و به زحمت افتد .

۶۶- نیست خوارتر از طمع کننده .

۶۷- محتاج ترین مردم کسی است که طمع کار باشد .

۶۸- بزرگترین مردم از روی

خواری ، طمع کننده ایست که برای سعی و طلب حریص به شک اندازه است .

۶۹- طمعکار پیوسته ذلیل و خوار است .

۷۰- طمعکار پیوسته در بند خواریست .

ص ۸۳۵

الاستطاله

۱- من استطال علی الإخوان لم یخلص له إنسان ۸۳۹۳.

۲- من استطال علی النّاس بقدرته سلب القدره ۸۵۹۶.

۳- الاستطاله لسان الغوایه و الجهاله ۲۲۰۰ .

۴- لا تستطل علی من لا تسترقّ ۱۰۱۵۸ .

الطّویه

۱- من البلیّه سوء الطّویّه ۹۴۰۱ .

الطّیش

۱- الطّیش ینکّد العیش ۷۸۹ . سر بلندی ۱- هر که بر برادران سر بلندی و تکبر نماید برای او انسانی خالص نماند .

۲- هر که بر مردم به قدرتی که دارد سر بلندی نماید قدرت از او گرفته شود .

۳- گردنکشی زبان گمراهی و نادانی است .

۴- سر بلندی مکن بر کسی که بنده نگردانی (و او بنده تو نیست) .

سرشت ۱- از جمله بلیّه است بدی باطن (که منشاء گرفتاریها خواهد بود) .

سبکی ۱- سبکی و یا زود عصبانی شدن و از جا بر آمدن زندگانی را دشوار می گرداند .

ص ۸۳۶

باب الظاء

الظّفر

۱- الظّفر بالحزم ، و الحزم بالتّجارب ۴۲ .

۲- حلاوه الظّفر تمحو مراره الصّبر ۴۸۸۲ .

۳- زكاه الظّفر الإحسان ۵۴۵۰ .

۴- ما ظفر من ظفر الإثم به ۹۵۱۱ .

۵- مفتاح الظّفر لزوم الصّبر ۹۸۰۹ .

۶- لاـ تبطرنّ بـالظّفر ، فإنّك لاـ تأمن ظفر الزّمان بك ۱۰۲۹۲ . پیروزی ۱- پیروزی بـه دور اندیشـی ، و عـاقبت بینی به تجربه هاست .

۲- شیرینی یافتن پیروزی تلخی صبر را محو و نابود سازد .

۳- زکات پیروزی (و به دشمن ظفر یافتن) احسان (و در گذشتن از تقصیر) است .

۴- پیروزی نیافته کسی که گناه به او پیروز گشته است .

۵- کلید پیروزی ملازم بودن با صبر (و جدا نشدن از آن) است .

۶- خیلی به پیروزی خوشـحال مشـو ، زیرا که تو از پیروزی زمـان نسـبت به تو ایمن نخواهی بود (یعنی ممکن است بزودی تو هم مغلوب شوی و شکست خوری) .

ص ۸۳۷

۷- لا ظفر لمن لا صبر له ۱۰۷۷۹ .

۸- الظّفر

شافع المذنب ۲۸۲ .

الظّلم و البغی

۱– اذكر عند الظّلم عدل اللّه فيك ، و عند القدره قدره اللّه عليک ۲۳۴۹ .

۲– اتّقوا البغی فإنّه يجلب النّقم ، و يسلب النّعم ، و يوجب الغير ۲۵۲۳ .

۳– ابعدوا عن الظّلم ، فإنّه أعظم الجرائم ، و أكبر المآثم ۲۵۲۵ .

۴– إيّاك و الظّلم ، فمن ظلم كرهت أيّامه ۲۶۳۸ . ۷– پيروزی نيست برای كسی كه برای او صبری نيست .

۸– پيروزی و ظفر (بر دشمن و تسلط بر او) شفاعت كننده گنهكار است (يعنی به شكرانه اين تسلط بايد از او در گذرد ، و يا پيروزی بر گناه و بر نفس وسيله نجات گنهكار است) .

ستم و تعدّی ۱– در وقت ستم دادگری خدا را در حق خود ، و در هنگام قدرت قدرت خدا را بر خويشتن ياد كن .

۲– از ستم يا سر بلندی و سركشی و عدول از حق و دروغ بپرهيزيد ، زيرا كه خشم الهی را كشانده ، و نعمت را می ربايد ، و موجب مصيبت ها يا تغييرات دولت ها می شود .

۳– از ستم دوری نماييد ، زيرا كه آن عظيم ترين معصيت ها ، و بزرگترين گناهان است .

۴– بر تو باد به دوری از ستم كردن ، چون كسی كه ستم می نمايد روزگارش ناخوش گردد .

ص ۸۳۸

۵– إيّاك و الظّلم ، فإنّه يزول عمّن تظلمه ، و يبقی عليک ۲۶۴۳ .

۶– إيّاك و البغی ، فإنّه يعجّل الصّرعه ، و يحلّ بالعامل به العبر ۲۶۵۷ .

۷– إيّاك و الظّلم ، فإنّه أكبر المعاصی ، و إنّ الظّالم لمعاقب يوم القيمه بظلمه ۲۶۶۵ .

۸– إيّاك و البغی

، فإنّ الباغی یعجّل اللّه له النّقمه ، و یحلّ به المثلات ۲۷۱۹ .

۹- إیّاکم و صرعات البغی ، و فضحات الغدر ، و إثاره کامن الشّرّ المذمّم ۲۷۳۹ .

۱۰- ألا و إنّ الظّلم ثلاثه : فظلم لا یغفر ، و ظلم لا یترک ، و ظلم مغفور ۵- بر تو باد به دوری از ستم کردن ، زیرا که بر او می گذرد ، و بر تو باقی می ماند .

۶- بر تو باد به دوری از ستم (یا سرکشی یا دروغ) زیرا که آن شتاب می کند به رو در انداختن را و به ستمگر و به عمل کننده به آن گریه ها یا اندوهها را فرود می آورد .

۷- بر تو باد به دوری از ستم ، زیرا که آن بزرگترین گناهان است ، و به راستی که ستمگر در روز قیامت به سبب ستمش معاقب خواهد گردید .

۸- بر تو باد به دوری از ستم و سربلندی کردن و عدول از حق و دروغ زیرا که ، خداوند برای باغی عذاب را تعجیل نموده و عقوبتها را بر او فرود می آورد ، و یا حلال می داند .

۹- دوری نمائید از افتادنهای ستم (در مهالک دنیوی و اخروی) و رسوائیهای بی وفائی (در دنیا و آخرت) و بر انگیختن پنهان شرّ و بدی نکوهیده و مذموم (یعنی بکار بردن بدیهائی که در نهاد شما پنهان است و آنها را لباس عمل پوشانیدن) .

۱۰- آگاه باشید براستی که ظلم سه قسم است : ظلمی است که آمرزیده

ص ۸۳۹

لا یطلب ، فأمّا الظّلم الّذی لا یغفر ، فالشّرک باللّه لقوله تعالی

: إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْـرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ يَشاءُ و أمّا الظّلم الّذى يغفر ، فظلم المرء لنفسه عند بعض الهنات ، و أمّا الظّلم الّذى لا يترك ، فظلم العباد بعضـهم بعضا ، العقاب هنا لك شديـد ليس جرحا بالمـدى ، و لا ضـربا بالسّـياط ، و لكنّه ما يستصغر ذلک معه ٢٧٩١ .

١١- أقبح الشّيم العدوان ٢٨٧١ .

١٢- أعجـل شـی ء صرعه البغی ٢٩٢٨ . نمی شـود ، و ظلمی اسـت کـه ترک نمی شـو د ، و ظلمی اسـت کـه آمرزيــده شــده بازخواست نمی شود ، اما ظلمی که آمرزيده نمی شود پس شـرک به خدا و کفر نسبت به اوست ، به دليل گفتار خدای تعالی است که خداونـد نمی آمرزد آنکه به او شـرک آورده شود و می آمرزد ما وراء آن را از برای هر که خواهـد ، و اما ظلمی که آمرزيـده می شود پس ظلم مرد است بر نفس خود نزد بعض خصـلتهای بـد ، و اما ظلمی که ترک نمی شود پس ظلم بنـدگان است بعضـی از آنهـا بعض ديگر را ، عقـاب در آنجـا سـخت است ، از قبيـل زخم زدن به کاردهـا و زدن به تازيانه ها نيست و ليکن آن چيزيست که کوچـک شـمرده می شود اين بـا آن (يعنی عقاب آن قابل مقايسه با زخم زدن و تازيانه نمی باشـد . از اين حـديث شـريف اسـتفاده می شود يگانه گناهی که آمرزيـده نمی شود کفر و شـرک به خداست ، و غير آن گر چه ظلم به بندگان باشد قابل آمرزش است ، چون امکان دارد مظلوم را به هر نحو که خواهد خوشنود سازد که او هم از حقش

در گذرد ، پوشیده نماند که این کار در صورتیست که توبه نباشد ، و گرنه با تو به شرک هم قابل آمرزش است ، وقتی مشرک و کافری توبه کرد و مسلمان شد او هم مانند دیگران خواهد شد ، پس بدون توبه خداوند گناه هر که را خواهد می آمرزد غیر از شرک که برای آن راهی به جز توبه تصور نمی شود) .

۱۱- زشت ترین خصلتهای ستمکاری است .

۱۲- شتابان ترین چیز به حسب افتادن ستمگری است (یعنی ظلم آدمی را از

ص ۸۴۰

۱۳- ألأم البغی عند القدره ۲۹۷۱ .

۱۴- أفحش البغی البغی علی الألّاف ۳۰۰۷ .

۱۵- أقبح الظّلم منعک حقوق اللّه ۳۱۱۳ .

۱۶- أجور النّاس من ظلم من أنصفه ۳۱۸۷ .

۱۷- أبلغ ما تستجلب به النّقمه البغی ، و کفر النّعمه ۳۳۵۲ .

۱۸- إنّ أسرع الشّرّ عقابا الظّلم ۳۳۸۵ .

۱۹- إنّ القبح فی الظّلم بقدر الحسن فی العدل ۳۴۴۳ .

۲۰- الظّلم عقاب ۱۸۳ . همه چیز زودتر به هلاکت می اندازد و به خواری می کشاند) .

۱۳- نکوهیده ترین ستم ظلم در وقت توانائی است .

۱۴- بدترین ستم یا گردنکشی ستم و سر بلندی بر الفت گیرندگان (و دوستان) است .

۱۵- زشت ترین ستم جلوگیری تست از حقوق اللّه (برای این که خداوند مهربان احسان خود را نسبت به او تمام کرده به خلاف مخلوقی که یا احسانی ننموده و یا اگر محبتی کرده قابل مقایسه با احسان نمی باشد) .

۱۶- ستمکارترین مردم کسی است که ستم نماید به کسی که انصاف دهد او را .

۱۷- رساترین چیزی که به سبب آن نقمت و عقوبت کشیده می شود ، ستم یا سر بلندی و

کفران نعمت است .

۱۸- براستی که شتابان ترین بدی به حسب عقاب ستم است .

۱۹- براستی که زشتی در ظلم به انـدازه خوبی در عـدل است (یعنی چنانکه عـدل در اعلی درجه نیکوئی است ، ظلم در اعلی مراتب زشتی می باشد) .

۲۰- ستمکاری سبب عقوبت است .

ص ۸۴۱

۲۱- البغی یسلب النّعمه ۳۸۲ .

۲۲- الظّلم یجلب النّقمه ۳۸۳ .

۲۳- الظّلم وخیم العاقبه ۴۲۹ .

۲۴- البغی یزیل النّعم ۴۸۶ .

۲۵- الظّلم یطرد النّعم ۷۱۰ .

۲۶- البغی یجلب النّقم ۷۱۱ .

۲۷- الظّلم یوجب النّار ۷۹۴ .

۲۸- البغی یوجب الدّمار ۷۹۵ .

۲۹- الظّلم ألأم الرّذائل ۸۰۴ .

۳۰- الظّلم بوار الرّعیّه ۸۰۷ .

۳۱- القدره یزیلها العدوان ۸۶۵ . ۲۱- ستم نعمت را می گیرد و زائل می کند .

۲۲- ستم غضب را جلب نموده و می کشد .

۲۳- ستم بد عاقبت است (و سرانجام آن ناگوار خواهد بود) .

۲۴- ستم نعمتها را زائل می گرداند .

۲۵- ستم نعمتها را منع نماید .

۲۶- ستم و نافرمانی عقوبت را می کشاند .

۲۷- ستم موجب آتش خواهد گردید .

۲۸- ستم یا سرکشی موجب هلاکت خواهد شد .

۲۹- ستم نکوهیده ترین صفات پست است .

۳۰- ستم هلاک رعیت است .

۳۱- توانائی را ستم و تعدی برطرف می سازد .

ص ۸۴۲

۳۲- الظّلم تبعات موبقات ۸۷۵ .

۳۳- البغی أعجل شی ء عقوبه ۱۲۲۱ .

۳۴- الظّلم یدمّر الدّیار ۱۰۶۸ .

۳۵- الظّلم یردی صاحبه ۱۱۰۱ .

۳۶- البغی سائق إلی الحین ۱۱۵۷ .

۳۷- الظّلم جرم لا ینسی ۱۳۷۹ .

۳۸- البغی یصرع الرّجال ، و یدنی الآجال ۱۴۹۴ .

۳۹- إذا حدتک القدره علی ظلم النّاس فاذکر قدره اللّه سبحانه علی عقوبتک ، و ذهاب ما آتیت إلیهم عنهم ، و بقائه علیک ۴۱۰۹

. ۳۲- ستم مظلمه های هلاک کننده است (زیرا با ظلم حقوق افراد پامال خواهد گردید ، در نتیجه مظلمه فراوان ببار آورد) .

۳۳- ستم یا سرکشی شتابان تر چیزیست از نظر عقوبت .

۳۴- ستم خانه ها را خراب می کند .

۳۵- ستم صاحب خود را هلاک می گرداند .

۳۶- ستم یا عدول از حق و سربلندی (آدمی را) بسوی هلاکت می راند .

۳۷- ستم کاری جرمی است که فراموش نمی شود .

۳۸- ستم یا سرکشی یا عدول از حق مردان را بسر در انداخته و اجلها را نزدیک می گرداند ، (زیرا غیر از انتقام منتقم حقیقی مظلومین پیوسته در صدد انتقامجوئی خواهد بود) .

۳۹- هرگاه قدرت و توانائی تو را بر ستم نسبت به مردم رانده پس قدرت خدای سبحان را بر عقوبت خود و رفتن و گذشتن آنچه نسبت به آنها انجام دادی (مانند ظلم) و باقی ماندن آن را (عذاب و عقاب) بر ضرر خود بیادآور (یعنی هر وقت ستمی را خواستی انجام دهی عقوبت آن را از جانب خدا به یاد آور)

ص ۸۴۳

۴۰- بالظّلم تزول النّعم ۴۲۳۰ .

۴۱- بالبغی تجلب النّقم ۴۲۳۱ .

۴۲- بئس الظّلم ظلم المستسلم ۴۴۰۶ .

۴۳- بئس الزّاد إلی المعاد العدوان علی العباد ۴۴۱۵ .

۴۴- دوام الظّلم یسلب النّعم و یجلب النّقم ۵۱۴۲ .

۴۵- داووا الجور بالعدل ، و داووا الفقر بالصّدقه و البذل ۵۱۵۶ .

۴۶- رأس الجهل الجور ۵۲۳۸ .

۴۷- راکب الظّلم یدرکه البوار ۵۳۸۶ . ۴۰- بوسیله ظلم نعمتها زائل می شود .

۴۱- بوسیله ستم و سرکشی انتقامهای الهی جلب می گردد .

۴۲- بدستمی است ستم بر کسی که مطیع و منقاد باشد

(پوشیده نماند که ظلم بطور کلّی بد است اما ظلم نسبت به مطیع بدتر خواهد بود) .

۴۳- بد زادی است برای سفر آخرت ستم کردن بر بندگان .

۴۴- دوام ظلم و همیشه ستم نمودن نعمت ها را سلب نموده و نقمت و انتقامها را می کشاند (یعنی وسیله انتقام الهی شود) .

۴۵- جور و ستم را به عدل ، و فقر و درویشی را به صدقه و بذل و بخشش مداوا نمائید (امکان دارد خطاب به حکام و فقراء باشد چنانکه ممکن است مراد عامه مردم باشند بنا بر این دوای بر طرف شدن ستم عدالت را بکار بردن و دوای فقر صدقه و بخشش از هر کس خواهد بود) .

۴۶- سر جهل و نادانی ستم است (علّامه خوانساری فرموده : چون ستم عمده آثار بدی است که بر جهل مترتب می شود به آن اعتبار آن را «سر جهل» فرموده اند) .

۴۷- سوار ظلم (و مرتکب آن) هلاکت او را دریابد .

ص ۸۴۴

۴۸- راکب الظّلم یکبوبه مرکبه ۵۳۹۱ .

۴۹- شرّ أخلاق النّفوس الجور ۵۷۵۳ .

۵۰- شیئان لا تسلم عاقبتهما : الظّلم ، و الشّرّ (الشّره) ۵۷۶۷ .

۵۱- ضادّوا الجور بالعدل ۵۹۲۱ .

۵۲- طاعه الجور توجب الهلک ، و تأتی علی الملک ۶۰۲۷ .

۵۳- ظلم الضّعیف أفحش الظّلم ۶۰۵۴ .

۵۴- ظلم المستسلم أعظم الجرم ۶۰۵۵ .

۵۵- ظلم العباد یفسد المعاد ۶۰۶۰ .

۵۶- ظاهر اللّه سبحانه بالعناد من ظلم العباد ۶۰۶۱ .

۵۷- ظلم المرء فی الدّنیا عنوان شقائه فی الآخره ۶۰۶۲ . ۴۸- سوار ظلم و مرتکب آن مرکبش (ظلم) او را بیندازد .

۴۹- بدترین خصلت های

نفس ها ستمکاریست .

۵۰- دو چیز است که سرانجام آنها سالم نمی ماند : ستم ، و بدی (و یا غلبه حرص) .

۵۱- ستمکاری را با عدالت برطرف سازید .

۵۲- فرمانبرداری از ستم موجب هلاکت گشته ، و پادشاهی یا مالکیت بر نفس را زائل می نماید .

۵۳- ستم بر ضعیف و ناتوان زشت ترین ستم است .

۵۴- ستم بر کسی که مطیع و منقاد است بزرگترین گناه خواهد بود .

۵۵- ستم بر بندگان معاد را فاسد می نماید .

۵۶- با خدای سبحان دشمنی را آشکار کرده کسی که بندگان او را ستم نماید .

۵۷- ستم مرد در دنیا نشانه بدبختی اوست در آخرت .

ص ۸۴۵

۵۸- ظلم الیتامی و الأیامی ینزل النّقم و یسلب النّعم أهلها ۶۰۷۹ .

۵۹- فی الجور الطّغیان ۶۴۸۱ .

۶۰- فی الجور هلاك الرّعیّه ۶۴۹۲ .

۶۱- کم من نعمه سلبها ظلم ۶۹۲۷ .

۶۲- کفی بالظّلم طاردا للنّعمه ، و جالبا للنّقمه ۷۰۶۵ .

۶۳- کفی بالبغی سالبا للنّقمه ۷۰۶۶ .

۶۴- لیس شی ء أدعی إلی زوال نعمه ، و تعجیل نقمه من إقامه علی ظلم ۷۵۲۳ .

۶۵- من حمد علی الظّلم مکر به ۸۳۲۲ .

۶۶- من کثر ظلمه کثرت ندامته ۸۳۸۶ . ۵۸- ستم بر یتیمان و بیوه زنان عقوبت ها را فرو آورده ، و نعمت ها را از اهل آن می رباید .

۵۹- در ستم طغیان است .

۶۰- در ستم است هلاک رعیت (چه در پادشاهان و چه در غیر آنان) .

۶۱- بسا نعمتی که ستم آن را برباید (یعنی آن را از آدمی بگیرد) .

۶۲- برای ظلم و ستم دوری نعمت ، و جلب نقمت و عقوبت کفایت می نماید .

۶۳- برای ستم و

طغیان ربودن نعمت کفایت می نماید .

۶۴- چیزی خواننده تر- بسوی زائل شدن نعمت ، و شتابکردن عقوبتی- از ایستادگی بر ستمی نیست .

۶۵- هر که بر ظلم و ستم ستایش شود نسبت به او مکر شود .

۶۶- هر که ستمش بسیار باشد پشیمانی او فراوان شود .

ص ۸۴۶

۶۷- من سلّ سیف البغی غمد فی رأسه ۸۶۶۸ .

۶۸- من أفحش الظّلم ظلم الکرام ۹۲۷۲ .

۶۹- لا تطمع العظماء فی حیفک ۱۰۲۲۴ .

۷۰- لا تبسطنّ یدک علی من لا یقدر علی دفعها عنه ۱۰۲۸۲ .

۷۱- لا تظلمنّ من لا یجد ناصرا إلّا اللّه ۱۰۲۸۴ .

۷۲- لا یکبرنّ علیک ظلم من ظلمک فإنّه یسعی فی مضرّته و نفعک ، و ما جزاء من یسرّک أن تسوءه ۱۰۳۵۴ .

۷۳- لا سوأه کالظّلم ۱۰۴۹ .

۷۴- لا ظفر مع بغی ۱۰۵۰۸ . ۶۷- هر که شمشیر ستم از غلاف کشد در سر او فرو رود (یعنی سر او غلاف آن خواهد شد) .

۶۸- از بدترین ستم ستم بر کریمان ، و یا ستم کریمان است بر دیگران .

۶۹- بزرگان را در ظلم و جور نمودنت به طمع میناز (یعنی کاری نکنی که آنها از وجود تو در ستم بهره برداری کنند) .

۷۰- هرگز دست خود را بر کسی که قدرت دفع آن را از خود ندارد مگشای (زیرا ظلم به چنین کسانی عاقبت بدتری دارد)
.

۷۱- هرگز بر کسی که یاوری جز خدا نمی یابد ستم مکن (زیرا که منتقم خداست) .

۷۲- هرگز ظلم و ستم کسی که بر تو ستم می نماید بر تو بزرگ جلوه نکند (خیال کنی خیلی بر تو زیان وارد

شده) پس در واقع او در زیان خود و سود تو می کوشد و پاداش کسی که تو را خوشحال می کند این نیست که به او بد کنی .

۷۳- هیچ بدی مانند ستم نیست .

۷۴- هیچ پیروزی با ظلم و ستم و یا سربلندی نیست .

ص۸۴۷

۷۵- لا یؤمن بالمعاد من لا یتحرّج عن ظلم العباد ۱۰۸۴۶ .

۷۶- لا یؤمن اللّه عذابه من لا یأمن النّاس جوره ۱۰۸۸۷ .

۷۷- ینام الرّجل علی الثّکل ، و لا ینام علی الظّلم ۱۱۰۲۸ .

۷۸- الجور أحد المدمّرین ۱۶۵۷ .

۷۹- الظّلم یزلّ القدم و یسلب النّعم و یهلک الأمم ۱۷۳۴ .

۸۰- الظّلم فی الدّنیا بوار و فی الآخره دمار ۱۷۰۷ .

۸۱- إیّاک و الجور ، فإنّ الجائر لا یریح رائحه الجنّه ۲۶۷۰ .

۸۲- الجور تبعات ۲۰۱ .

۸۳- الجور مضادّ العدل ۲۶۸ .

۸۴- من کثر شططه کثر سخطه ۸۰۹۲ . ۷۵- به روز بازگشت (قیامت) ایمان نیاورده کسی که از ظلم بندگان دلتنگ نشود .

۷۶- ایمن نمی گرداند خدا از عذاب خود کسی را که مردم از ستم او ایمن نیستند .

۷۷- مرد بر مرگ فرزند می خوابد و بر ظلم نخواهد خوابید (یعنی درد ظلم بالاتر از مرگ فرزندانست پس باید در رفع آن کوشید) .

۷۸- ستم یکی از دو هلاک کننده است .

۷۹- ستم پا را می لغزاند ، و نعمتها را برطرف می سازد ، و امّت ها را نابود می گرداند .

۸۰- ستم در دنیا هلاکت ، و در آخرت برو در افتادن است .

۸۱- بر تو باد به دوری از ستم ، زیرا که ستمگر نمی یابد بوی بهشت را .

۸۲- ستم مظلمه هاست .

۸۳- ستم و بی دادگری (و

حیف و میل) ضدّ عدل است .

۸۴- هر که کار دشوار و سخت یا ظلم و ستم او بسیار باشد سخط و خشمش

ص ۸۴۸

۸۵- الجور ممحاه ۲۴۸ .

۸۶- البغی أعجل عقوبه ۸۸۱ .

الظالم

۱- أظلم النّاس من سنّ سنن الجور ، و محی سنن العدل ۳۳۶۰ .

۲- الظّالم ملوم ۹۸ .

۳- الظّالم ینتظر العقوبه ۶۱۰ .

۴- ظالم النّاس یوم القیمه منکوب بظلمه معذّب محروب ۶۰۷۵ .

۵- لکلّ ظالم انتقام ۷۲۷۹ . بسیار خواهد بود (چون از آن عمل خسته شده در نتیجه اعصابش کوفته گشته دائم عصبانی خواهد بود) .

۸۵- ستم محو کردن (نام و نشان و یا پاداش اعمال) است .

۸۶- ستم یا سرکشی شتابان تر از نظر عقوبت و سزا خواهد بود .

ستمگر ۱- ستمکارترین مردم کسی است که روش ستم را پایه گذاری کرده ، و روش داد را محو و نابود سازد (که از قبیل «من سنّ سنّه حسنه» یا «من سنّ سنه سیئه فله کذا» باشد ، و یا به راه جور و ستم رود و راه عدل را محو نماید) .

۲- ستمگر ملامت شده است (یعنی مستحق سرزنش خواهد بود) .

۳- ستمگر انتظار عقوبت را کشد .

۴- ستم کننده مردم ، در روز قیامت به واسطه ظلمش منکوب ، معذّب ، ربوده شده خواهد بود (یعنی یا فیض الهی از او گرفته می شود و یا کارهای نیکش) .

۵- برای هر ستمگری انتقامی است (هم در دنیا و هم در آخرت) .

۶- لكلّ ظالم عقوبه لا تعدوه ، و صرعه لا تخطوه ۷۳۱۲ .

۷- للظّالم انتقام

. ۷۳۲۴

۸- للظّالم بكفّه عضّه ۷۳۳۲ .

۹- للظّالم من الرّجال ثلاث علامات : يظلم من فوقه بالمعصيه ، و من دونه بالغلبه ، و يظاهر القوم الظّلمه ۷۳۶۸ .

۱۰- من ظلم ظلم ۷۶۸۸ .

۱۱- من ظلم أفسد أمره ۷۷۴۹ .

۱۲- من جار قصم عمره ۷۷۵۰ .

۱۳- من جار أهلكه جوره ۷۸۳۵ .

۱۴- من ظلم دمّر عليه ظلمه ۷۸۳۶ . ۶- برای هر ستمکاری عقوبتی است که از او تجاوز ننماید و برو افتادنی خواهد بود که از او در نگذرد .

۷- برای ستمگر انتقامی است (چه در دنیا و چه در آخرت) .

۸- برای ظالم در دست او دندان گرفتنی است (در روز قیامت چنانکه خدا فرموده : يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ .

۹- برای ستمگر از مردان سه نشانه است : بر ما فوق خود بسبب نافرمانی ، و به مادون خویش بوسیله غلبه کردن ستم می کند ، و قوم ظلمه (ستمگران) را یاری می نماید و پشتیبان گردد .

۱۰- کسی که ظلم کند (بر او) ستم شود .

۱۱- هر که ستم کند کار خویش را تباه ساخته است .

۱۲- هر که ظلم کند عمر خود را بشکند (و عمرش کوتاه گردد) .

۱۳- هر که ستم کند ظلمش او را هلاک نماید .

۱۴- هر که ظلم کند ستمش او را برو در اندازد (و او را هلاک نماید) .

ص ۸۵۰

۱۵- من ظلم عظمت صرعته ۷۸۳۹ .

۱۶- من بغى عجّلت هلكته ۷۸۴۰ .

١٧- من ظلم أو بقه ظلمه ٧٨٤٦ .

١٨- من ظلم قصم عمره ٧٨٤٠ .

١٩- من ظلم عباد اللّه كان اللّه خصمه دون عباده

.۸۲۵۰

۲۰- من ظلم العباد کان اللّه خصمه ۸۶۳۷ .

۲۱- من ظلم قصم عمره و دمّر علیه ظلمه ۸۶۸۸ .

۲۲- من عمل بالجور عجّل اللّه هلکه ۸۷۲۳ .

۲۳- من رکب محجّه الظّلم کرهت أیّامه ۸۷۳۸ . ۱۵- هر که ستم کند بسر افتادنش عظیم باشد .

۱۶- هر که ستم کند و یا سرکشی و طغیان نماید در هلاکت او تعجیل شود .

۱۷- هر که ستم کند ستمش او را هلاك نماید .

۱۸- هر که ستم کند عمرش شکسته شود .

۱۹- هر که به بندگان خدا ستم نماید خداوند خصم او خواهد بود نه بندگانش (و یا آنکه غیر از بندگانش خدا هم خصم او باشد و در نهج البلاغه نامه ۵۳ آن حضرت به مالك اشتر این فراز نقل شده آن گاه می فرماید : «و من خاصمه اللّه أدحض حجّته» و هر که خداوند خصم او باشد حجت و دلیل او را باطل سازد) .

۲۰- هر که به بندگان ستم نماید خداوند خصم او خواهد بود .

۲۱- هر که ستم نماید عمرش شکسته شده و ظلمش او را به هلاکت رساند .

۲۲- هر که به ستم عمل نماید خداوند هلاکت او را تعجیل نماید .

۲۳- هر که راه روشن ظلم را سوار شود (و بر مردم ستم نماید) روزگارش ناخوش شود (و نباید انتظار خوشی از زندگانی داشته باشد) .

ص ۸۵۱

۲۴- ما أقرب النّقمه من الظّلوم ۹۵۲۳ .

۲۵- ما أعظم عقاب الباغی ۹۵۲۵ .

۲۶- ما أعظم وزر من ظلم و اعتدی ، و تجبّر و طغی ۹۵۶۰ .

۲۷- ما ظلم من خاف المصرع ۹۵۹۰ .

٢٨- هيهات أن ينجو الظّالم

من أليم عذاب اللّه و عظيم سطواته ۱۰۰۴۴ .

۲۹- و لئن أمهـل اللّه تعـالى الظّـالم فلن يفوته أخـذه ، و هو له بالمرصـاد على مجـاز طريقه ، و موضع الشّـجا من مجاز (مساغ) ريقه ۱۰۱۳۳ . ۲۴- چه چيز انتقام و عقوبت را به ستم كننده نزديک كرده است (يعنى چه نزديک است به او) .

۲۵- چه چيز عقاب و عذاب ظالمى را بزرگ كرده است (يعنى چه بزرگ است عقاب آن) .

۲۶- چه اندازه بزرگ است وزر (و وبال) كسى كه ستم نموده و تجاوز از حد كند و تكبر نمايد و طغيان كند .

۲۷- ستم نكرده (و نمى كند) هر كه از افتادن (در عقوبت و يا از جهنم كه جايگاه افتادن است) مى ترسد .

۲۸- چه دور است (اين فكر) كه ستمگر از عذاب دردناک خدا و خشمهاى بزرگ او نجات يابد .

۲۹- (اين فراز اول است از خطبه مفصل ۹۶ نهج البلاغه) و اگر خداوند تعالى ستمگر را مهلت دهد هرگز بازخواست او و از او فوت نخواهد گرديد (روزى به حسابش خواهد رسيد) و خدا براى او بر گذرگاهش و بر جايگاه آنچه بگيرد از گذرگاه آب دهن او در كمينگاه خواهد بود (يعنى هر زمان كه مصلحت و حكمت اقتضا كند او را نابود خواهد ساخت چند صباحى به او مهلت مى دهد تا هر چه خواهد بكند) .

ص ۸۵۲

۳۰- المتعدّى كثير الأضداد و الأعداء ۲۱۱۵ .

۳۱- للباغى صرعه ۷۳۲۱ .

۳۲- من بغى كسر ۷۶۹۰ .

۳۳- ويل للباغين من أحكم الحاكمين ، و

عالم ضمائر المضمرين ۱۰۱۰۰ .

۳۴- الجائر ممقوت مذموم ، و إن لم يصل من جوره إلی ذامّه شی ء و العادل ضدّ ذلک ۱۹۱۰ .

۳۵- أجور النّاس من عدّ جوره عدلا منه ۳۳۴۶ .

۳۶- دوله الجائر من الممکنات ۵۱۱۱ .

۳۷- لا خير فی حکم جائر ۱۰۷۱۲ .

۳۸- الظّالم طاغ ينتظر إحدی النّقمتين ۱۶۳۷ . ۳۰- تجاوزگر مخالف و دشمن او بسيار است .

۳۱- برای ستمگر يا سرکش و متکبر برو در افتادنی است .

۳۲- کسی که سرکشی يا ستم نمايد شکسته شود .

۳۳- وای برای ستمگران و سرکشان از حکم کننده ترين حکم کنندگان و دانای آنچه در خاطر گيرد در خاطر گيرندگان .

۳۴- ستمکار دشمن داشته شده مذموم است گر چه از ستمش به نکوهشگر چيزی نرسيده باشد و دادگر بر خلاف اين است .

۳۵- ستمکارترين مردم کسی است که ستم خود را عدلی از خود بحساب آورد (يعنی ستم کند و بگويد عدل است) .

۳۶- دولت ستمگر از اموريست که بقا و ثبات ندارد .

۳۷- خيری در حکم جور کننده نيست .

۳۸- ستمگر ، از حدّ گذرنده منتظر يکی از دو عذاب است (عذاب دنيوی و

ص ۸۵۳

المظلوم

۱- اتّقوا دعوه المظلوم ، فإنّه يسأل اللّه حقّه ، و اللّه سبحانه أکرم من أن يسئل حقّا إلّا أجاب ۲۵۱۰ .

۲- إنّ دعوه المظلوم مجابه عند اللّه سبحانه ، لأنّه يطلب حقّه و اللّه تعالی أعدل أن يمنع ذا حقّ حقّه ۳۴۹۸ .

۳- إذا رأيت مظلوما فأعنه علی الظّالم ۴۰۶۸ .

۴- ظلامه المظلومين يمهلها اللّه سبحانه و لا يهملها ۶۰۷۸ .

٥- قد ينصر المظلوم ٦٦٤٠ .

٦- كن للمظلوم عونا ، و للظّالم خصما

۷۱۵۳ . اخروی) .

ستمدیده ۱- از نفرین مظلوم بترسید ، زیرا که از خدا حقش را می طلبد ، و خدای سبحان گرامی تر از آنست که حقی از او خواسته شود مگر این که اجابت نماید .

۲- براستی که نفرین ستمدیده در نزد خدای سبحانه مستجاب است ، چون که حق خود را طلب می نماید ، و خداوند متعال عادلتر از این است که حق صاحب حقی را ندهد .

۳- هرگاه مظلومی را دیدی پس او را علیه ظالم یاری نما .

۴- حق مظلومان که به ظلم برده شده خداوند سبحان آن را (روی مصلحت) مهلت داده و وا نمی گذارد آن را (یعنی در آخرت هم شده آن را تلافی خواهد نمود) .

۵- گاهی ستمدیده یاری شود (چه در دنیا و چه در آخرت) .

۶- برای مظلوم یار ، و برای ظالم دشمن باش (یعنی همیشه از حق دفاع کن) .

ص۸۵۴

۷- من لم ینصف المظلوم من الظّالم عظمت آثامه ۸۷۳۹ .

۸- من لم ینصف المظلوم من الظّالم سلبه اللّه قدرته ۸۹۶۶ .

۹- ما أقرب النّصره من المظلوم ۹۵۲۴ .

۱۰- لا ینتصر المظلوم بلا ناصر ۱۰۷۳۱ .

۱۱- یوم المظلوم علی الظّالم أشدّ من یوم الظّالم علی المظلوم ۱۱۰۲۹ .

۱۲- المظلوم ینتظر المثوبه ۶۱۱ . ۷- هر که حق مظلومی را از ظالم نستاند (در صورت قدرت) گناهانش بزرگ باشد .

۸- هر که از ستمگر بازخواست مظلوم نکند ، خداوند توانائی او را از او بگیرد .

۹- چه چیز نصرت و یاری را به ستمدیده نزدیک ساخته است (یعنی چه نزدیک است نصرت به او)

.

۱۰- ستمدیده بدون یاور انتقام نخواهد کشید (یعنی نمی تواند بنا بر این کسی از او واهمه ندارد ، علّامه خوانساری فرمود : غرض بیان عذر خود آن حضرت است از انتقام نکشیدن از آنان که ظلم در حق او- صلوات اللّه و سلامه علیه- کردند) .

۱۱- روز مظلوم بر ظالم (روزیست که خداوند بازخواست ظلم را از ظالم کند) سخت تر از روز ظالم است بر مظلوم (چون که این چند صباحی است که می گذرد و آن روز طولانی و روز انتقام است) .

۱۲- مظلوم انتظار پاداش را کشد .

ص ۸۵۵

المظالم

۱- فی احتقاب المظالم زوال القدره ۶۵۱۲ .

۲- فی مظالم العباد احتقاب الآثام ۶۵۲۰ .

الظّن

۱- ظنّ المؤمن کهانه ۶۰۳۶ .

۲- ظنّ الرّجل علی قدر عقله ۶۰۳۸ .

۳- ظنّ الإنسان میزان عقله ، و فعله أصدق شاهد علی أصله ۶۰۳۹ .

۴- ظنّ ذوی النّهی و الألباب أقرب شی ء من الصّواب ۶۰۷۴ . داد خواهی ۱- در ذخیره کردن مظلمه ها (برای آخرت و تلافی نکردن آن در دنیا) برطرف شدن قدرتهاست (یعنی سبب شود که آدمی از قدرت و منصب عزل گردد) .

۲- در مظلمه های بندگان است حساب ذخیره گناهان .

گمان ۱- گمان مؤمن کهانت است (ممکن است نهی از گمان باشد چنانکه از کهانت نهی شده چنانکه ممکن است تعریف ظنّ مؤمن باشد که همچون کهانت پی به مطالب سرّی می برد و یک نوع فراست و غیبگوئی است) .

۲- گمان مرد به اندازه عقل اوست (هر اندازه عقل زیاد باشد گمان مستقیم تر است) .

۳- گمان انسان ترازوی عقل اوست ، و کردار او راستگوترین گواه است بر اصل و نژاد او .

۴- گمان صاحبان عقل و خردها نزدیکترین چیز به صواب و درستی است .

ص ۸۵۶

۵- من حسن ظنّه أهمل ۷۶۴۸ .

۶- من ساء ظنّه تأمّل ۷۶۴۹ .

۷- من حسن ظنّه حسنت نیّته ۷۷۹۱ .

۸- من ساء ظنّه ساءت طویّته ۷۷۹۲ .

۹- من ساء ظنّه ساء وهمه ۷۹۶۰ .

۱۰- من ظنّ بک خیرا فصدّق ظنّه ۸۰۶۶ .

۱۱- من کذّب سوء الظّنّ بأخیه کان ذا عقد صحیح و قلب مستریح ۸۷۱۲ . ۵- هر که گمانش نیکو باشد (و به مردم زمان خود حسن ظن داشته باشد

در تمام کارهایش اهتمام نورزیده و) اهمال کند .

۶- کسی که گمانش بد باشد (در کارها اهتمام ورزد و) تأمل نماید .

۷- هر که گمان او (به خدایا به مردم) نیکو باشد نیت او نیکو باشد .

۸- هر که گمانش (نسبت به خدا یا به مردم) بد باشد باطن او بد باشد (شاید بتوان میان این دو دسته از روایات جمع کرد که مراد از دو روایت بالاـ این باشد در معاملات و امور اجتماعی و سیاسی نباید خوش باور بود که به هر کس اعتماد نمود و مراد از این دو روایت این است که اگر کسی عملی را از کسی دید و یا با کسی برخوردی نمود به نظر خود چیزی بر خلاف مشاهده کرد که بتوان آن را حمل بر صحت کرد ، باید حمل کرد و سوء ظن نباید داشت مگر آنکه برای انسان علم پیدا شود که قابل حمل نباشد) .

۹- هر که گمانش بد باشد خیال یا نیّت او بد خواهد بود .

۱۰- هر که نسبت به تو گمان خیری را داشته باشد پس گمانش را تصدیق نما (یعنی طبق گمانش عمل کن اگر امید احسان دارد احسان کند و . . .) .

۱۱- هر که بد گمانی نسبت به برادرش را تکذیب نماید (و طبق آن عمل

ص ۸۵۷

۱۲- من ساءت ظنونه اعتقد الخیانه بمن لا یخونه ۸۸۳۷ .

۱۳- من ساء ظنّه بمن لا یخون حسن ظنّه بما لا یکون ۸۸۳۸ .

۱۴- من لم یحسن ظنّه استوحش من کلّ أحد ۹۰۸۴ .

۱۵- یسیر الظّنّ شکّ ۱۰۹۷۷

.

۱۶- و اللّه لا یعذّب اللّه سبحانه مؤمنا بعد الإیمان إلّا بسوء ظنّه ، و سوء خلقه ۱۰۱۴۰ .

۱۷- لا تظنّنّ بکلمه بـدرت من أحـد سوء ، و أنت تجـد لها فی الخیر محتملا ۱۰۲۷۲ . ننمایـد) صاحب دوستی یا عهد و پیمان صحیح و دل راحتی خواهد بود .

۱۲- هر که گمانهای او بـد باشـد به خیانت کسـی که خیانت به او نمی کنـد معتقـد خواهـد شـد (آری در عین حال اعتماد بر کسی که امانت او ثابت نیست نباید نمود و لذا روایاتی هم در این زمینه وارد گردیده است) .

۱۳- هر که بـد گمانی باشد به کسـی که خیانت نمی کند خوش گمان باشد به آنچه نباشد (یا به کسـی که چنین نیست یعنی خیانتکار است) .

۱۴- هر که گمانش را نیکو نگرداند از هر فردی وحشت خواهد نمود .

۱۵- انـدک گمان (در عقائد) شک است (یعنی باید آدمی در عقائد یقین حاصل کند و ممکن است به معنای تهمت باشد) .

۱۶- به خدا سوگند خداوند سـبحان مؤمنی را بعد از ایمان عذاب ننماید مگر به سبب بدگمانی او (به خدا و یا به مردم نیز) و بدی خلق و خوی او .

۱۷- هرگز به سـبب کلمه ای که از کسـی سر زند گمان بد مبر ، در صورتی که برای آن در خیر احتمالی بیابی ، (یعنی همین که راه حمل بر صحت باز باشد نباید گمان بد برد) .

ص ۸۵۸

۱۸- لا دین لمسی ء الظّنّ ۱۰۵۱۱ .

۱۹- لا یحسن عبد الظّنّ باللّه سبحانه إلّا کان اللّه سبحانه عند حسن ظنّه به

. ۱۰۸۰۹

۲۰- من حسن ظنّه بالنّاس حاز منهم المحبّه ۸۸۴۲ .

۲۱- سوء الظّنّ بالمحسن شرّ الإثم ، و أقبح الظّلم ۵۵۷۳ .

۲۲- سوء الظّنّ بمن لا یخون من اللّؤم ۵۵۷۴ .

۲۳- سوء الظّنّ یفسد الأمور و یبعث علی الشّرور ۵۵۷۵ .

۲۴- سوء الظّنّ یردی مصاحبه و ینجی مجانبه ۵۶۲۵ .

۲۵- من غلب علیه سوء الظّنّ لم یترک بینه و بین خلیل صلحا ۸۹۵۰ . ۱۸- هیچ دینی برای بد گمان نیست .

۱۹- بنده ای گمان به خدای سبحان را نیکو نمی کند مگر آنکه خدای سبحان در نزد نیکوئی گمان اوست به او (یعنی خداوند مطابق گمان نیک بنده به او عمل خواهد نمود) .

۲۰- هر که گمانش به مردم نیکو باشد از مردم دوستی را جمع کند (و همه مردم او را دوست دارند) .

۲۱- بد گمانی به احسان کننده بدترین گناه و زشت ترین ستم است .

۲۲- بد گمانی به کسی که خیانت نمی نماید از پستی مرتبه است .

۲۳- بد گمانی کارها را فاسد نموده و (آدمی را) بر بدیها بر می انگیزاند .

۲۴- بد گمانی رفیق و همراه خود را هلاک گرداند و دوری کننده از او را رستگار کند .

۲۵- هر که بر او سوء ظن غلبه کند میان او و میان دوست صلحی باقی نخواهد گذاشت .

ص ۸۵۹

۲۶- حسن الظّنّ یخفّف الهمّ و ینجی من تقلّد الإثم ۴۸۲۳ .

۲۷- حسن الظّنّ من أحسن الشّیم و أفضل القسم ۴۸۲۴ .

۲۸- حسن ظنّ العبد باللّه سبحانه علی قدر رجائه له ۴۸۳۱ .

۲۹- حسن الظّنّ من أفضل السّجایا ، و أجزل العطایا ۴۸۳۴ .

٣٠- حسن الظّنّ أن تخلص العمل ، و

ترجو من اللّه أن يعفو عن الزّلل ۴۸۳۶ .

۳۱- من حسن ظنّه فاز بالجنّه ۸۴۵۷ .

۳۲- من حسن ظنّه باللّه فاز بالجنّه ۸۸۴۰ .

۳۳- إیّاك أن تسی ء الظّنّ ، فإنّ سوء الظّنّ یفسد العباده ، و یعظّم الوزر ۲۷۰۹ . ۲۶- حسن ظنّ اندوه را سبک گردانیده ، و از پیروی و به گردن گرفتن گناه رستگاری بخشد .

۲۷- حسن ظن از بهترین خصلتها ، و افزونترین بهره هاست .

۲۸- نیکوئی گمان بنده به خدای سبحان به اندازه امید اوست به خدا (یعنی هر اندازه امیدش بیشتر باشد حسن ظنش به خدا بیشتر خواهد بود) .

۲۹- حسن ظنّ از افزونترین خصلت ها ، و بزرگترین بخشیده و عطاهاست .

۳۰- حسن ظنّ (به خدا) آنست که عمل را خالص گردانیده ، و از خدا امید عفو از لغزشها را داشته باشی .

۳۱- هر که نیکو باشد گمان او پیروزی یابد به بهشت .

۳۲- هر که گمانش به خدا نیکو باشد به بهشت پیروزی یابد .

۳۳- دوری نما از این که بد گردانی گمان را ، زیرا که بدگمانی عبادت را فاسد نموده ، و گناه را بزرگ می دارد .

۳۴- الظّنّ ارتیاب ۱۸۹ .

۳۵- الظّنّ الصّواب من شیم أولی الألباب ۱۳۸۶ .

۳۶- الظّنّ یخطی ء ، و الیقین یصیب و لا یخطی ء ۱۴۰۶ .

۳۷- آفه الدّین سوء الظّنّ ۳۹۲۴ .

۳۸- إذا استولی الصّلاح علی الزّمان و أهله ثمّ أساء الظّنّ رجل برجل لم یظهر منه خزیه ، فقد ظلم و اعتدی ۴۱۵۰ .

۳۹- إذا استولی الفساد علی الزّمان و أهله ثم أحسن الظّنّ رجل برجل فقد غرّر ۴۱۵۱ .

۴۰- حسن الظّنّ راحه القلب و سلامه الدّین

۴۸۱۶ . ۳۴- گمان اضطراب است (تردیدی که یک طرف آن بچربد «ظن و گمان» خواهد بود ، و اگر طرفین تردید مساوی باشد «شک» به حساب آید ، و اگر یک طرف ضعیف باشد «و هم» خواهد بود و اگر هیچ تردیدی نباشد یقین محسوب گردد) .

۳۵- گمان درست از خصلت های صاحبان خرد است .

۳۶- گمان خطا رفته ، و یقین درست می رود و خطا نخواهد کرد ، (غرض آنست که آدمی باید در اعتقادات و امور دیگر خود تحصیل یقین نموده و به شک و گمان اکتفاء ننماید) .

۳۷- آفت دین بد گمانی است .

۳۸- هر گاه صلاح بر زمان و بر اهل روزگار غالب شود ، آن گاه مردی نسبت به مرد دیگر که از آن بدی آشکار نگردیده بد گمان شود ، پس در حقیقت ستم نموده و از حد تجاوز کرده است .

۳۹- هر گاه فساد بر زمان و اهل روزگار غالب گردد ، آن گاه مردی به مرد دیگر گمان نیک داشته باشد خود را در معرض هلاکت انداخته است .

۴۰- نیکوئی گمان راحت دل ، و سلامت دین است (یعنی سبب آنها خواهد

ص ۸۶۱

۴۱- لا إیمان مع سوء ظنّ ۱۰۵۳۴ .

۴۲- الظّنّ الصّواب أحد الرأیین ۱۶۰۹ .

۴۳- الجبن و الحرص و البخل غرائز سوء یجمعها سوء الظّنّ باللّه سبحانه ۱۸۳۷ .

المظاهره

۱- نعم العون المظاهره ۹۹۲۶ .

الاستظهار و المستظهر

۱- نعم الحزم الاستظهار ۹۹۲۵ .

۲- أفضل العدد الاستظهار ۲۸۸۶ .

۳- من استظهر باللّه أعجز قهره ۸۷۰۸ .

شد) . ۴۱- نیست ایمانی با بد گمانی .

۴۲- گمان درست یکی از دو راه درست رفتن است .

۴۳- ترس و آز و بخیلی صفات بدی هستند که بد گمانی به خدای سبحان آن را جمع خواهد کرد .

معاونت ۱- خوب کمکی است معاونت (دیگران) .

احتیاط ۱- خوب دور اندیشی است (در هر کاری) احتیاط و پشت قوی نمودن .

۲- افزونترین نیرو احتیاط است .

۳- هر که به خدا قوی پشت گردد (و توکلش بر خدا باشد) قهر او (دیگران را) عاجز کند .

ص ۸۶۲

۴- قد یصاب المستظهر ۶۶۳۱ .

الظواهر

۱- صلاح الظّواهر عنوان صحّه الضّمائر ۵۸۰۸ .

۲- لکلّ ظاهر باطن علی مثاله ، فمن طاب ظاهره طاب باطنه ، و ما خبث ظاهره خبث باطنه ۷۳۱۳ . ۴- گاهی احتیاط کننده در کارها و دور اندیش رسیده می شود (یعنی چنان نیست که همیشه به مقصود رسد) .

ظاهرها ۱- صلاح ظاهرها دلیل صحت ضمائر و پنهانی هاست (یعنی عمل صحیح در ظاهر نشانه خوبی و درستی باطن و عقیده است) .

۲- برای هر ظاهری باطنی است مانند آن ، پس کسی که ظاهرش پاکیزه و نیکو باشد باطن او پاکیزه و نیکو خواهد بود ، و آنکه ظاهرش پلید و زشت باشد باطنش زشت و پلید خواهد بود (این تتمه کلامی است که آن بزرگوار در فضل اهل بیت- علیهم السلام- بیان داشته چنانکه در خطبه ۱۵۳ نهج البلاغه ذکر گردیده است و ظاهرا

معناهائی که امثال ابن أبی الحدید و دیگران کرده اند مناسب نباشد بلکه حضرت می خواهد در ضمن صفات رهبر که اهل بیت اند مطلبی را بیان کند که ظاهر اهل بیت چه از نظر اخلاق و رویّه و چه از نظر حسن ظاهر با دیگران قابل مقایسه نبوده ، و شما باید بدانید باطن هم در خلقت مانند ظاهر است چنانکه ما در ظاهر با دیگران فرق داریم ، و نمی توان دیگران را در صورت با ما مقایسه کرد همچنین در سیرت و باطن نیز ما با دیگران قابل مقایسه نیستیم ، آن گاه دفع توهم می فرماید به کلام پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که مبادا بگوئید : دیگران هم عمل خوب دارند نماز و روزه و جبهه رفتن و . . . بجا می آورند ، زیرا که او فرموده : براستی که خداوند بنده ای را دوست دارد و عملش را

ص ۸۶۳

فی خفه الظّهر

۱- فی خفّه الظّهر راحه السّرّ ، و تحصین القدر ۶۴۷۶ . دشمن و عمل را دوست داشته و عامل به آن را دشمن ، و بدانید که باید طرف را ریشه یابی کرد ، هر چه آب گوارا می آشامد درختش نیکو میوه اش شیرین و هر چه آب آن ناپاک درخت آن بد و میوه اش تلخ خواهد بود) .

سبکی پشت ۱- در سبکی پشت (که آدمی برای خود کمتر به دنیا و تبعات آن مشغول شود) آسایش نهان (و آسودگی خاطر) و نگاهداشتن قدر و مرتبه است .

ص ۸۶۴

باب العین

العبودیه

۱- من قام بشرائط العبودیّه أهّل للعتق ۸۵۲۹ .

العباده و المتعبد

۱- العباده الخالصه أن لا یرجو الرّجل إلّا ربّه ، و لا یخاف إلّا ذنبه ۲۱۲۸ .

۲- اجعل لنفسک فیما بینک و بین اللّه سبحانه أفضل المواقیت و الأقسام ۲۴۴۵ . بندگی ۱- هر که به شرائط بندگی قیام نماید برای آزادی (از عذاب) سزاوار خواهد بود .

پرستش ۱- عبادت خالص آنست که مرد امیدوار نباشد مگر به پروردگار خود ، و نترسد مگر از گناه خویش .

۲- برای نفس خود در میان خود و خدای سبحان بهترین وقتها و بخشها را قرار ده ، (نه آنکه افضل اوقات را در کارهای شخصی قرار داده ، آنچه بماند برای طاعت و بندگی قرار دهی ، که چنین کاری شایسته بندگی نخواهد بود ، و شاید نیمه

های شب بهترین وقتها برای نماز باشد) .

ص ۸۶۵

۳- أفضل العباده الفکر ۲۹۰۷ .

۴- أفضل العباده عفّه البطن و الفرج ۳۰۳۴ .

۵- العباده فوز ۶۵ .

۶- دوام العباده برهان الظّفر بالسّعاده ۵۱۴۷ .

۷- زین العباده الخشوع ۵۴۶۹ .

۸- صلاح العباده التّوکّل ۵۸۰۲ .

۹- غایه العباده الطّاعه ۶۳۶۳ .

۱۰- فی الانفراد لعباده اللّه کنوز الأرباح ۶۵۰۴ .

۱۱- فاز بالسّعاده من أخلص العباده ۶۵۸۴ .

۱۲- قلیل تدوم علیه خیر من کثیر مملول ۶۷۴۰ . ۳- افزونترین عبادت فکر و اندیشه است .

۴- افزونترین عبادت نگهداری شکم و عورت است .

۵- عبادت پیروزی است .

۶- عبادت همیشگی دلیل پیروزی به سعادت است .

۷- زینت عبادت خشوع و فروتنی است .

۸- صلاح عبادت توکل بر خداست .

۹- غرض از عبادت (و علت غائی آن) فرمانبرداری است .

۱۰- در تنهائی

برای عبادت خدا گنجهای سودهاست . (ممکن است مراد از انفراد و منفرد بودن ربودن گوی سبقت در عبادت باشد یعنی کسی که در حد اعلای از آن قرار گیرد) .

۱۱- به نیکبختی پیروزی یافته کسی که عبادت را خالص گردانیده است .

۱۲- اندکی (از عبادت و کار خیر) که بر آن پاینده باشی و به طور دائم انجام دهی بهتر از بسیاری است که از آن ملول شده و خسته گردی .

ص ۸۶۶

۱۳- قلیل یخفّ علیک عمله خیر من کثیر تستثقل حمله ۶۷۴۵ .

۱۴- قلیل یدوم خیر من کثیر منقطع ۶۸۲۰ .

۱۵- کیف یجد لذّه العباده من لا یصوم عن الهوی ۶۹۸۵ .

۱۶- کیف یتمتّع بالعباده من لم یعنه التّوفیق ۷۰۰۵ .

۱۷- ما تقرّب متقرّب بمثل عباده اللّه ۹۴۹۰ .

۱۸- المتعبّد بغیر علم کحمار الطّاحونه ، یدور و لا یبرح من مکانه ۲۰۷۰ .

۱۹- إنّ قوما عبدوا اللّه سبحانه رغبه فتلک عباده التّجّار ، و قوما عبدوه رهبه فتلک عباده العبید ، و قوما عبدوه شکرا فتلک عباده الأحرار ۳۶۰۴ . ۱۳- اندکی که بر تو عملش سبک باشد (یعنی با شوق آن را انجام دهی) بهتر از بسیاری است که برداشتن آن را سنگین شماری و با کراهت انجام دهی .

۱۴- اندکی (از عبادت) که همیشگی باشد بهتر از بسیاری است که بریده شود .

۱۵- چگونه لذت عبادت را می یابد کسی که از خواهش امساک نمی کند ۱۶- چگونه به عبادت بهره مند گردد کسی که توفیق او را یاری نکرده باشد ۱۷- هیچ نزدیکی جوینده ای به چیزی مثل عبادت خدا (به خدا) نزدیک نشده

است .

۱۸- عبادت کننده بدون علم مانند الاغ آسیاست که می گردد و از جای خود بیرون نمی رود .

۱۹- براستی گروهی عبادت خدای سبحان کرده به جهت رغبت (در بهشت و نعمتهای آن) پس این عبادت تجّار و سوداگرانست ، و دسته ای او را عبادت نموده از روی ترس (از جهنم و عذابهای آن) پس این عبادت بندگان است ، و عدّه ای خدا را از برای شکر او عبادت می نمایند پس این عبادت آزادگان است .

ص ۸۶۷

العباد

۱- إذا أحبّ اللّه عبدا ألهمه حسن العباده ۴۰۶۶ .

۲- إذا أحبّ اللّه عبدا حبّب إليه الأمانه ۴۰۷۳ .

۳- إذا أكرم اللّه عبدا شغله بمحبّته ۴۰۸۰ .

۴- إذا استخلص اللّه عبدا ألهمه الدّيانه ۴۰۷۲ .

۵- إذا اصطفى اللّه عبدا جلببه خشيته ۴۰۸۱ .

۶- إذا أحبّ اللّه عبدا زيّنه بالسّكينه ، و الحلم ۴۰۹۹ .

۷- إذا أحبّ اللّه عبدا ألهمه الصّدق ۴۱۰۱ .

۸- إذا أكرم اللّه عبدا أعانه على إقامه الحقّ ۴۱۰۲ . بندگان ۱- هر گاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد عبادت نیکو را در دل او اندازد .

۲- هر گاه خداوند بنده ای را دوست دارد امانت را محبوب او قرار دهد .

۳- هر گاه خداوند بنده ای را اکرام نماید او را به دوستی خود مشغول سازد (یعنی او را به اموری که سبب دوستی خدا شود موفق نماید) .

۴- هر گاه خداوند بنده ای را مخصوص خود گرداند ، دینداری را در دل او اندازد .

۵- هر گاه خداوند بنده ای را بر گزیند پیراهن ترس از خویش را بر تن او بپوشاند (یعنی پیوسته از خدا می ترسد) .

۶- هر گاه خداوند

بنده ای را دوست دارد او را به آرامش و بردباری زینت دهد .

۷- هر گاه خداوند بنده ای را محبوب خود سازد راستی را در دل او اندازد .

۸- هر گاه خداوند بنده ای را دوست دارد او را بر اقامه و بر پا داشتن حق یاری

ص ۸۶۸

۹- إذا أحبّ اللّه سبحانه عبدا بغّض إليه المال ، و قصّر منه الآمال ۴۱۱۰ .

۱۰- إذا أحبّ اللّه عبدا رزقه قلبا سليما ، و خلقا قويما ۴۱۱۲ .

۱۱- إذا أراد اللّه بعبد خيرا منحه عقلا قويما ، و عملا مستقيما ۴۱۱۳ .

۱۲- إذا أراد اللّه بعبد خيرا أعفّ بطنه و فرجه ۴۱۱۴ .

۱۳- إذا أراد اللّه بعبد خيرا ألهمه القناعه ، و أصلح له زوجه ۴۱۱۵ .

۱۴- إذا أراد اللّه بعبد خيرا أعفّ بطنه عن الطّعام و فرجه عن الحرام ۴۱۱۶ .

۱۵- إذا أراد اللّه سبحانه صلاح عبد ألهمه قلّه الكلام ، و قلّه الطّعام ، كند .

۹- هر گاه خداوند بنده ای را دوست دارد مال را در نزد او دشمن ساخته ، و امیدها را پیش او کوتاه می گرداند .

۱۰- هر گاه خداوند بنده ای را دوست دارد او را قلب سلیم ، و خوی درست و قویم روزیش گرداند .

۱۱- هر گاه خداوند خیری را نسبت به بنده اش خواهد به او عقلی درست ، و عملی مستقیم عطا فرماید .

۱۲- هر گاه خداوند نسبت به بنده اش خیری را اراده کند شکم و فرج (عورت) او را عفیف گرداند (یعنی از عمل ناپسند باز ایستد) .

۱۳- هر گاه خداوند به بنده ای خیری را خواهد قناعت را بر او الهام کند ، و جفتش را

برای او به صلاح آورد (چه زن باشد و چه مرد) .

۱۴- هر گاه خداوند به بنده ای خیری را بخواهد شکمش را از طعام (حرام و شبهه ناک) و فرج او را از حرام (زنا) باز دارد .

۱۵- هر گاه خداوند سبحان صلاح بنده ای را اراده کند : کم گفتن ، و کم

ص ۸۶۹

و قله المنام ۴۱۱۷ .

۱۶- إذا أراد اللّه بعبد خیرا ، فقّهه فی الدّین ، و ألهمه الیقین ۴۱۳۳ .

۱۷- إذا أراد اللّه بعبد خیرا ، ألهمه القناعه ، فاکتفی بالکفاف ، و اکتسی بالعفاف ۴۱۳۷ .

۱۸- إذا أراد اللّه بعبد خیرا ، ألهمه الاقتصاد ، و حسن التّدبیر ، و جنّبه سوء التّدبیر و الإسراف ۴۱۳۸ .

۱۹- إذا أحبّ اللّه عبدا ألهمه رشده ، و وفّقه لطاعته ۴۱۷۷ .

۲۰- و أثنی- علیه السّلام- علی رجل فقال : ذاک ینفع سلمه ، و لا یخاف ظلمه ، إذا قال فعل ، و إذا ولّی عدل ۵۲۰۳ . خوردن ، و کم خوابیدن را در دل او اندازد .

۱۶- هر گاه خداوند به بنده ای خیری را خواهد او را در دین فقیه و دانا کرده ، و در دلش یقین را خواهد انداخت .

۱۷- هر گاه خداوند به بنده ای خوبی را اراده کند قناعت را در دل او اندازد پس به کفاف (آن اندازه که او را بس بوده و از مردم بی نیاز گردد) اکتفا نموده ، و بپوشد (لباس) عفاف و پاکدامنی یا باز ایستادن از کسب اموال حرام را .

۱۸- هر گاه خداوند خیری را به بنده اش خواهد ، میانه

روی و حسن تدبیر را در دل او اندازد ، و سوء تدبیر و اسراف و زیاده روی را از او دور سازد .

۱۹- هر گاه خداوند بنده ای را دوست دارد ترقی و رشد او را در دلش اندازد و او را برای طاعت خود موفّق دارد .

۲۰- حضرت مردی را ثنا گفت سپس فرمود : آن ، سود می دهد آشتیش ، و از ظلمش ترسیده نمی شود ، هرگاه بگوید انجام می دهد ، و چون والی شود عدالت کند .

۲۱- و قال- علیه السلام- فی حقّ من أثنی علیه : فتّاح مبهمات دلیل فلوات ، دفّاع معضلات ۶۵۷۵ .

۲۲- خیر العباد من إذا أحسن استبشر ، و إذا أساء استغفر ۵۰۱۹ .

۲۳- عباد مخلوقون اقتدارا ، و مربوبون اقتسارا ، و مقبوضون احتضارا ۶۳۱۰ .

۲۴- لو أنّ العباد حین جهلوا وقفوا ، لم یکفروا ، و لم یضلّوا ۷۵۸۲ .

۲۵- إذا أرذل (أذلّ) اللّه عبدا حظر علیه العلم ۴۱۰۰ . ۲۱- حضرت در حق کسی که بر او ثناء گفته (و چنانکه در نهج البلاغه خطبه ۸۶ در صفات بندگان محبوب خدا) فرموده : گشاینده مبهمات و احکام مشکله و معارف معضله است ، راهنمای بیابانها ، دفع کننده و آسان کننده مشکلات خواهد بود .

۲۲- بهترین بندگان کسی است که هر گاه نیکی کند شادمان شود ، و چون بدی نماید طلب آمرزش کند .

۲۳- (حضرت در ضمن خطبه ۸۲ نهج البلاغه مشهور به غرّاء می فرماید :) بندگانی هستند آفریده شده (خدا) از روی قدرت و توانائی ، و تربیت شدگان (الهی) با

قهر و غلبه (بدون دخالت دیگری) و قبض روح شدگان به جهت حاضر شدن (در آن نشأه و این که بعضی احتمال داده اند که ممکن است مراد ملائکه یا ائمه باشد احتمال نابجائی خواهد بود) .

۲۴- اگر این که بندگان زمانی که نمی دانند (در صورت جهل و نادانی) توقف می کردند (در اعتقادات انکار نمی کردند و در مشتبهات می ایستادند) کافر نگشته و گمراه نمی شدند و یا گمراه نمی کردند .

۲۵- هرگاه خداوند بنده ای را (از جهت بدی رفتار و کردار) پست نماید و یا ذلیل کند بر او علم را منع سازد (چون شایستگی آن را ندارد) .

ص ۸۷۱

۲۶- إذا أراد اللّه بعبد شرّا حبّب إليه المال ، و بسط منه الآمال ۴۱۱۱ .

۲۷- إذا أراد اللّه سبحانه إزاله نعمه عن عبد ، كان أوّل ما يغيّر عنه عقله ، و أشدّ شى ء عليه فقده ۴۱۲۵ .

۲۸- إنّ من أبغض الخلائق إلى اللّه تعالى رجلا و كله إلى نفسه جائرا عن قصد السّبيل سائرا بغير دليل ۳۶۰۶ .

۲۹- العبد عبد ، و إن ساعده القدر ۱۳۲۲ .

۳۰- جمال العبد الطّاعه ۴۷۴۸ .

العبره و الاعتبار

۱- اعتبر تزدجر ۲۲۳۷ . ۲۶- هر گاه خداوند بدی را نسبت به بنده اش بخواهد مال را در نزد او محبوب داشته ، و امیدها را پیش او گسترش دهد (یعنی صاحب آرزوی زیاد خواهد شد) .

۲۷- هر گاه خدای سبحان اراده کند نعمتی را از بنده ای زائل کند اول چیزی که از آن تغییر داده می شود عقل اوست (و معلوم است وقتی خرد از کسی گرفته شد چه مصیبتی

ببار خواهد آورد) و مشکل ترین چیز بر او فقدان عقل است (که سبب بدبختی دنیا و آخرتش خواهد گردید) .

۲۸- براستی از جمله مبغوض ترین خلائق در نزد خدای تعالی مردی است که خداوند او را به خود واگذاشته ، از راه راست و میانه در گذشته و بدون راهنما رونده است .

۲۹- بنده بنده است گر چه تقدیر الهی او را یاری و مساعدت نماید .

۳۰- زیبائی بنده فرمانبرداری اوست .

پند گرفتن ۱- پند گیر تا باز ایستی .

ص ۸۷۲

۲- اعتبر تقتنع ۲۲۵۲ .

۳- اتّعظوا ممّن کان قبلکم قبل أن یتّعظ بکم من بعدکم ۲۴۹۵ .

۴- اتّعظوا بالعبر و اعتبروا بالغیر ، و انتفعوا بالنّذر ۲۵۱۶ .

۵- أین العمالقه و أبناء العمالقه ۲۷۹۳ .

۶- أین الجبابره ، و أبناء الجبابره ۲۷۹۴ .

۷- أین أهل مدائن الرّسّ ، الّذین قتلوا النّبیّین و أطفئوا نور المرسلین ۲۷۹۵ . ۲- پند گیر تا قانع گردی .

۳- از کسانی که پیش از شما بودند پند گیرید ، قبل از آنکه جمعی که بعد از شما آیند از شما پند گیرند .

۴- به عبرت ها پند گرفته ، و به گردشها و تغیّرات یا مصیبت ها عبرت گیرید ، و سودمند گردید به بیم و ترس ها .

۵- کجا هستند عمالقه و پسران عمالقه (آنها افرادی بودند قوی هیکل زورمند از فرزندان عملیق که از نواده های حضرت نوح می باشند یعنی باید از هلاکت و نابودی آنها عبرت گرفت) .

۶- کجا هستند متکبران و پسران متکبران که از آنها نام و نشانی نیست ۷- کجایند اهل شهرهای رسّ آنانکه پیمبران را کشته و نور فرستادگان خدا را خاموش

نمودنـد (اصـحاب رس جمعیتی بودند که درخت صـنوبر را می پرستیدند ، و برای خود دوازده شـهر داشـتند بنام فروردین ، و اردیبهشت و . . . که در هر کدام از شـهرها صـنوبرها ، و در شـهر بزرگ خود اسنفندار جمع شده آنجا مرکز عبادت و پایتخت سلطان بوده ، در کنار درخت صـنوبر بزرگ جمع شده قربانی ها و نذورات داشـتند شیطان در میان درخت رفته با آنها صحبت می کرد ، و به طور خلاصه بی بند و باری را از حد گذرانده بودند خداوند پیامبری را فرسـتاد آنها را نصیحت کرد انذار نمود گوش

ص ۸۷۳

۸- أین الّذین عسکروا العساکر و مدنوا المدائن ۲۷۹۶ .

۹- أین الّذین قالوا من أشدّ منّا قوّه و أعظم جمعا ۲۷۹۷ .

۱۰- أین الّذین کانوا أحسن آثارا ، و أعدل أفعالا ، و أکبر ملکا ۲۷۹۸ .

۱۱- أین الّذین هزموا الجیوش ، و ساروا بالألوف ۲۷۹۹ .

۱۲- أین الّذین شیّدوا الممالك ، و مهّدوا المسالك ، و أغاثوا المهلوف ، و قرءوا الضّیوف ۲۸۰۰ .

۱۳- أین من سعی و اجتهد ، و أعدّ ، و احتشد ۲۸۰۱ . نکردند تا همت گماردند و آن پیامبر عزیز را در چاه زنده بگور کردند ، خداونـد بر آنها غضب نمود ، و به بدترین عذاب آنها را نابود ساخت ، این بود خلاصه ای از آن ، طالبین می توانند به کتاب «بحار الأنوار و «حیوه القلوب» جلد اول در حالات «اصحاب رس» مفصل آن را مطالعه کنند) .

۸- کجا رفتند آنانکه لشکرها کشیدند و شهرها ساختند ۹- کجا هسـتند آن کسانی که گفتنـد : کیست از ما سـخت تر از نظر قوّت

و زور ، و عظیمـتر از نظر کثرت و جمعیّت ۱۰- کجاینـد آنانکه نیکوتر بودند به حسب آثار ، و عادلتر از نظر کردار ، و بزرگتر از نظر پادشاهی ۱۱- کجا هسـتند آنانکه سـپاهیان را شـکست داده ، و با هزاران نیروی انسانی سیر می گردند ۱۲- کجا رفتند آنانکه مملکت ها را محکم بنا نهادنـد ، و راهها را گسترانیدنـد ، و بفریاد مظلوم بیچاره رسـیده ، و مهمانان را پذیرائی نمودند ۱۳- کجاست آنکه کوشید و بذل طاقت نمود ، و آماده گردانید و چیزی از جد و جهد را وا نگذاشت

۱۴- أین من بنی و شیّد ، و فرش و مهّد ، و جمع و عدّد ۲۸۰۲ .

۱۵- أین کسری و قیصر و تبّع و حمیر ۲۸۰۳ .

۱۶- أین من ادّخر و اعتقد ، و جمع المال علی المال فأکثر ۲۸۰۴ .

۱۷- - أین من حصّن و أکّد ، و زخرف و نجّد ۲۸۰۵ .

۱۸- أین من جمع فأکثر ، و احتقب و اعتقد ، و نظر بزعمه للولد ۲۸۰۶ .

۱۹- أین من کان منکم أطول أعمارا و أعظم آثارا ۲۸۰۷ .

۲۰- أین من کان أعـدّ عدیدا ، و أکنف (أکثف) جنودا ، و أعظم آثارا ۲۸۰۸ . ۱۴- کجاست آنکه بنا نمود و محکم کرد ، و فرش کرده و گسترانیـد و جمع کرد و آمـاده ساخت ۱۵- کجاست کسـری (بفتـح و کسـر لقب جمعی از پادشاهان فرس بوده معرّب «خسـرو» است که آنهـا را «اکاسـره» گوینـد آخرشـان یزدجرد است) و قیصـر (لقب پادشاهـان روم است) و تبّع (لقب پادشاهان یمن است)

و حمیر (پدر قبیله ای از یمن است) ۱۶- کجاست آنکه ذخیره کرد و جمع نمود ، و مال را بر روی مال فراهم آورد پس مالش بسیار شده ۱۷- کجاست آنکه حصار ساخت و محکم گردانید ، و طلا کاری نمود یا آرایش کرد و زینت نمود ۱۸- کجاست کسی که جمع کرد پس مالش بسیار شد ، و ذخیره کرد و فرا گرفت ، و از برای فرزند خود عاقبت اندیشی کرد ۱۹- کجاست آنکه از شما درازتر بود از نظر عمر و بزرگتر بود به حسب آثار ۲۰- کجاست کسی که آماده کرد عددی را و برای خود قشونهایی تهیه

۲۱- أین الملوک و الأکاسره ۲۸۰۹ .

۲۲- أین بنو الأصفر و الفراعنه ۲۸۱۰ .

۲۳- أین الّذین ملکوا من الدّنیا أقاصیها ۲۸۱۱ .

۲۴- أین الّذین استذلّوا الأعداء ، و ملکوا نواصیها ۲۸۱۲ .

۲۵- أین الّذین دانت لهم الأمم ۲۸۱۳ .

۲۶- أین الّذین بلغوا من الدّنیا أقاصی الهمم ۲۸۱۴ .

۲۷- إنّ للباقین بالماضین معتبرا ۳۴۲۵ .

۲۸- إنّ للآخر بالأوّل مزدجرا ۳۴۲۶ .

۲۹- إنّ ذهاب الذّاهبین لعبره للقوم المتخلّفین ۳۴۳۵ . نمود ، و یاری یا بیشتر کرد لشکرها را و بزرگ گردانید اثرها را ۲۱- کجایند پادشاهان و کسری ها ۲۲- کجا هستند اولاد اصفر (پادشاهان روم بودند و جدّشان اصفر بن روم بود ، و بعضی گفته اند که چون لشکری از حبشه بر آنها غلبه کرد زنان بوسیله آنها آبستن شدند ، فرزندانی از آنها پدید آمد زرد رنگ به همین جهت آنها را (بنو اصفر) گفتند و فرعونیان (پادشاهان مصر ۲۳- کجایند کسانی که از دنیا اطراف

آن را مالك شدند ۲۴- كجايند كسانى كه دشمنان خود را خوار گردانيده ، و پيشانيها و نواصى و زلف آنها را مالك شدند (يعنى بر آنها مسلط گرديدند) ۲۵- كجا هستند كسانى كه امت ها بر ايشان فروتنى نمودند ۲۶- كجا رفتند كسانى كه از دنيا به نهايت هاى همت ها رسيدند ۲۷- براستى كه براى باقى ماندگان از گذشتگان پند گرفتنى است .

۲۸- براستى كه براى آخر بسبب اوّل باز ايستادن (يا محل باز ايستادن است) .

۲۹- براستى كه رفتن روندگان هر آينه پندى است براى جمعيّت باز مانده .

ص ۸۷۶

۳۰- الاعتبار يثمر العصمه ۸۷۹ .

۳۱- الزّمان يريك العبر ۱۰۲۶ .

۳۲- الاعتبار يفيد الرّشاد ۱۰۳۷ .

۳۳- إذا أحبّ اللّه عبدا وعظه بالعبر ۴۰۳۲ .

۳۴- خلّف لكم عبر من آثار الماضين قبلكم لتعتبروا بها ۵۰۶۳ .

۳۵- دوام الاعتبار يؤدّى إلى الاستبصار ، و يثمر الازدجار ۵۱۵۰ .

۳۶- ذمّتى بما أقول رهينه ، و أنا به زعيم ، إنّ من صرّحت له العبر عما بين يديه من المثلات ، حجره التّقوى عن تقحّم الشّبهات ۵۱۹۱ . ۳۰- عبرت گرفتن (از گذشت زمان و عاقبت حال ستمكاران و معصيت كاران و امثال آنها) مثمر عصمت است .

۳۱- روزگار بتو عبرت و پندها را ارائه مى دهد .

۳۲- عبرت گرفتن مفيد راه يافتن (و يا رسيدن به مقصود است) .

۳۳- هر گاه خداوند بنده اى را دوست دارد او را با عبرت ها پند دهد (يعنى او را از خواب بيدار ساخته كه از تغييرات و تحولات عبرت گيرد) .

۳۴- براى شما از آثار گذشتگان قبل از شما عبرت هائى به يادگار گذاشته شده

(مانند بناهای عظیم ، کاخها ، باغ و بستانها ، و کتابها ، و هزاران اثر خوب و بد دیگر) تا بوسیله آنها پند گرفته و عبرت گیرید .

۳۵- عبرت گرفتن دائمی آدمی را بسوی بینائی کشانده ، و مثمر باز ایستادن از بدی هاست .

۳۶- ذمه من به آن چه می گویم در گرو است ، و من به آن ضامنم (یعنی در گفتارم شکی نیست) براستی کسی که عبرت ها او را از آنچه در پیش روی اوست از عقوبت ها و نکالها بیدار و هویدا سازد ، تقوا او را از افتادن در شبهه ها منع نماید (چه رسد به ارتکاب حرامها) .

ص ۸۷۷

۳۷- صدّق بما سلف من الحقّ ، و اعتبر بما مضی من الدّنیا فإن بعضها یشبه بعضا ، و آخرها لا حق بأوّلها ۵۸۵۰ .

۳۸- طول الاعتبار یحدو علی الاستظهار ۶۰۰۳ .

۳۹- فی کلّ نظره عبره ۶۴۵۹ .

۴۰- فی کلّ اعتبار استبصار ۶۴۶۱ .

۴۱- فی تعاقب الأیّام معتبر للأنام ۶۵۱۹ .

۴۲- فاز من کانت شیمته الاعتبار ، و سجیّته الاستظهار ۶۵۸۱ .

۴۳- قد اعتبر من ارتدع ۶۶۶۴ .

۴۴- قد اعتبر بالباقی من اعتبر بالماضی ۶۶۷۳ . ۳۷- آنچه را که از حق گذشته (مانند حالات انبیاء و اولیاء و اصفیاء و ملوک و جبابره و فراعنه و معصیت کاران که در حقیقت آنها شکی نیست) تصدیق کن ، و از آنچه از دنیا گذشته عبرت گیر ، زیرا که بعض آنها مانند بعض دیگر است ، و آخر آن به اول آن لا حق می شود (یعنی احوال دنیا متشابه خواهد بود) .

۳۸- عبرت

طولانی گرفتن (آدمی را) بر احتیاط و پشت محکم نمودن وادار می سازد .

۳۹- در هر نگاهی عبرتی است (تا چه کسی از آن عبرت گیرد) .

۴۰- در هر عبرت گرفتنی بینائی است .

۴۱- در از پی در آمدن روزها و گردش آن عبرت یا محل عبرتی است برای خلائق .

۴۲- پیروزی یافته کسی که شیوه او عبرت گرفتن ، و خوی او پشت قوی کردن (و احتیاط و دور اندیشی) است .

۴۳- در حقیقت عبرت گرفته کسی که (از منهیات و از دنیا) باز ایستاده است .

۴۴- در حقیقت بباقی و به آن چه آید عبرت گیرد کسی که به گذشته عبرت گرفته

ص ۸۷۸

۴۵- کلّ یوم یفیدک عبرا إن اصحبته فکرا ۶۹۰۰ .

۴۶- کفی معتبرا لأولی النّهی ما عرفوا ۷۰۶۰ .

۴۷- لقـد جاهرتکم العبر ، و زجرکم (و زجرتم بما) ما فیه مزدجر ، و ما بلّغ (یبلّغ) عن اللّه بعد رسول اللّه (رسول السّـماء إلّا البشر) مثل النّذر ۷۳۵۱ .

۴۸- لو اعتبرت بما أضعت من ماضی عمرک لحفظت ما بقی ۷۵۸۹ .

۴۹- من اعتبر حذر ۷۶۹۱ .

۵۰- من کثر اعتباره قلّ عثاره ۸۰۵۶ .

۵۱- من اعتبر بتصاریف الزّمان حذر غیره ۸۱۲۰ . است .

۴۵- هر روزی ترا عبرت بخشد اگر آن را با فکر همراه سازی .

۴۶- برای عبرت گرفتن صاحبان خود کفایت می کند آنچه را که شناخته و دانسته اند .

۴۷- (ایـن فراز تتمه کلامی است از خطبه ۲۰ نهـج البلاغه که در باره مرگ می فرمایـد بحق برای شـما می گویم :) هر آینه عبرت ها برای شما آشکار

گردیـده ، و شـما از آنچه نهی شـده است منع گشـته ایـد ، و از جانب خـدا بعـد از رسول خـدا (جبرئیل) مانند ترسانندگان (پیمبران و خلفـاء او) (قوانین را) نرسانـده است (و یا از جانب خـدا بعـد از فرسـتادگان آسـمانی مگر بشـر (پیامبران و امامان تبلیغ نکرده است .

بنا بر این جای عذری برای شما باقی نیست و انتظار بیشتری نداشته باشید که از جانب خدا فرشتگان برای هدایتان نازل شوند) .

۴۸- اگر به آنچه از گذشته عمرت عبرت می گرفتی (که سودی از آن نبردی بلکه در زیان بسر بردی) هر آینه آنچه را (که از آن) باقی مانده حفظ می کردی .

۴۹- هر که عبرت گیرد (از ستم و آنچه وسیله عبرت دیگران شود) دوری کند .

۵۰- هر که عبرت گرفتن او بسیار باشد لغزش او کم باشد .

۵۱- هر که به تغییرات روزگار عبرت گیرد از (ظلم و ستم) غیر خود دوری

ص ۸۷۹

۵۲- من لم یعتبر بغیره لم یستظهر لنفسه ۸۲۷۶ .

۵۳- من اتّعظ بالعبر ارتدع ۸۳۰۶ .

۵۴- من لم یعتبر بتصارف الأیّام لم ینزجر بالملام ۸۶۶۱ .

۵۵- من اعتبر بالغیر لم یثق بمسالمه الزّمن ۸۶۸۶ .

۵۶- من عرف العبره فکأنّما عاش فی الأوّلین ۸۸۵۰ .

۵۷- من لم یعتبر بغیر الدّنیا و صروفها لم تنجع فیه المواعظ ۹۰۱۱ .

۵۸- من اعتبر الأمور وقف علی مصادقها ۹۲۴۲ . نماید .

۵۲- هر که به غیر خود عبرت نگیرد (چنـانکه اهل عبرت از اهل زمان خود و از پیشـینیان عبرت گیرنـد) برای نفس خود قوی پشت نشود

(یعنی چنین فردی از احتیاط بدور است) .

۵۳- هر که به عبرت ها پند گیرد (از ظلم و گناه) باز ایستد .

۵۴- هر که به تغییرات روزگار عبرت نگیرد ، به سرزنش (از رفتار و کردارش) باز نایستد .

۵۵- هر که از حوادث روزگار عبرت گیرد به آشتی زمان اعتماد نکند (چون می داند روزی با او در ستیز خواهد شد) .

۵۶- هر که عبرت را شناخت گویا در میان پیشینیان زندگی کرده (و از خوب و بد آنان بهرمند گردیده) است .

۵۷- هر که به تغییرات و حوادث دنیا عبرت نگیرد موعظه ها در او سودمند نگردد .

۵۸- هر که در کارها تفکر و تدبر نماید بر مصداق های آنها واقف خواهد گردید (که آیا حقیقت دارد یا نه خوبست یا بد مفید است یا مضرّ رضایت خدا در آن هست یا نیست سعادت بخش است و یا بدبخت کننده می باشد) .

ص ۸۸۰

۵۹- من اعتبر بغیر الدّنیا قلّت منه الأطماع ۹۲۴۴ .

۶۰- ما أکثر العبر و أقلّ الاعتبار ۹۵۴۲ .

۶۱- لا اعتبار لمن لا ازدجار له ۱۰۷۷۶ .

۶۲- الاعتبار یقود إلی الرّشد ۱۱۲۱ .

العتاب

۱- العتاب حیاه المودّه ۳۱۵ .

۲- کثره العتاب تؤذن بالارتیاب ۷۱۱۱ .

۳- ما أعتب من اغتفر (افتقر) ۹۴۵۶ .

۴- لا ـ تعاتب الجاهل فیمقتک ، و عاتب العاقل یحببک ۱۰۲۱۵ . ۵۹- هر که به حوادث دنیا (و تغییرات آن) عبرت گیرد طمعها از او کم گردد .

۶۰- چه چیز عبرت را بسیار و عبرت گرفتن را کم نموده است .

۶۱- عبرتی نیست برای کسی که باز ایستادنی برای او

نیست .

۶۲- عبرت گرفتن (آدمی را) بسوی راه صواب خواهد کشانید .

سرزنش کردن ۱- گله گذاری حیات دوستی است (زیرا زمانی که انسان از دوست خود خطائی دید و به او گفت دیگر مرتکب آن نخواهد شد تا سبب قطع دوستی گردد ، ولی اگر نگوید کم کم تکرار می شود سبب قطع رابطه دوستی خواهد گردید) .

۲- بسیاری عتاب و سرزنش شك و تهمت را اعلام می نماید .

۳- سرزنش نخواهد شد کسی که طلب در گذشتن از گناه نماید (و یا راضی نشده هر که گناه را بپوشاند .

۴- نادان و یا کم عقل را سرزنش مکن پس دشمن تو گردد ، و عاقل را عتاب نما تا تو را دوست دارد (البته چنین عملی در صورتی است که شرعا و عقلا سرزنش سزاوار

ص ۸۸۱

۵- لا تکثرنّ العتاب ، فإنّه یورث الضّغینه و یدعو إلی البغضاء ، و استعتب لمن رجوت إعتابه ۱۰۴۱۲ .

۶- إذا عاتبت فاستبق ۳۹۷۷ .

العتق و الإعتاق

۱- إذا ملکت فأعتق ۳۹۹۰ .

العثره

۱- عثره الاسترسال لا تستقال ۶۳۲۶ . باشد ، و ممکن است به معنای گله گذاری هم باشد) .

۵- هرگز ملامت را بسیار مکن زیرا که آن مورث کینه گشته به دشمنی دعوت نماید ، و طلب کن خوشنودی کسی را که امیدوار خوشنود گردانیدن او هستی (یعنی وسیله خوشنودی او را فراهم ساز) .

۶- هر گاه عتاب و سرزنش کنی پس باقی بگذار (یعنی در سرزنش مبالغه نکن و راه آشتی را باقی بگذار) .

آزاد کردن ۱- هر گاه مالك (بنده ای) شدن آزاد کن (چون آزاد کردن بنده پاداش بسیار دارد) .

لغزش ۱- لغزش انس و آرام گرفتن (یعنی لغزش از کسی که بر او اعتماد نموده و اسرار را برایش گفته اند) قابل گذشت و فسخ نخواهد بود (زیرا از او چنین انتظاری نمی رود) .

العجب

۱- أوحش الوحشه العجب ۲۸۵۴ .

۲- العجب هلاك ۴۵ .

۳- العجب حمق ۶۲ .

۴- العجب رأس الحماقه ۳۴۸ .

۵- العجب رأس الجهل ۴۱۴ .

۶- العجب عنوان الحماقه ۵۵۵ .

۷- الإعجاب يمنع الازدياد ۵۹۹ .

۸- العجب أضرّ قرين ۶۰۰ .

۹- الإعجاب ضدّ الصّواب ۶۷۲ . خود بینی ۱- وحشتناکترین وحشت خود بینی است (که یا مردم از او رمیده و یا خود در قبر و قیامت وحشت کند) .

۲- خود بینی تباهی و سبب هلاکت است .

۳- خود بینی ابلهی است . (یعنی از کم عقلی سر چشمه می گیرد) .

۴- خود بینی سر حماقت و کم عقلی است .

۵- خود بینی و خود محوری سر نادانی است .

۶- خود محوری دلیل که

عقلی است .

۷- خود پسندی زیادتی را منع می کند .

۸- خود بینی مضرترین رفیق انسان است .

۹- خود پسندی ضدّ درست اندیشی و راه صواب است .

ص ۸۸۳

۱۰- العجب یفسد العقل ۷۲۶ .

۱۱- العجب یمنع الازدیاد ۸۴۹ .

۱۲- العجب بالحسنه یحبطها ۸۹۵ .

۱۳- العجب آفه الشّرف ۹۴۰ .

۱۴- العجب یظهر النّقیصه ۹۵۴ .

۱۵- إعجاب المرء بنفسه حمق ۱۱۸۳ .

۱۶- الإعجاب ضدّ الصّواب و آفه الألباب ۱۳۵۷ .

۱۷- إذا أردت أن تعظم محاسنک عند النّاس ، فلا تعظم فی عینک ۴۰۹۷ .

۱۸- إذا زاد عجبک بما أنت فیه من سلطانک ، فحدثت لک أبّهه أو مخیله ، فانظر إلی عظم ملک اللّه و قدرته ، ممّا لا تقدر علیه من نفسک ، فإنّ ۱۰- خود پسندی عقل را فاسد می نماید .

۱۱- خود پسندی زیادتی (کمال) را جلوگیری می نماید .

۱۲- بالیدن به عمل نیک آن را باطل می سازد .

۱۳- خودپسندی آفت شرف و بزرگی است .

۱۴- خودپسندی نقص و پستی را آشکار می سازد .

۱۵- بالیدن آدمی بنفس خود احمقی است .

۱۶- خودپسندی ضدّ درست اندیشی و آفت عقلهاست .

۱۷- هر گاه مایل بودی که نیکوئی هایت در نزد مردم بزرگ جلوه کند پس در چشم خود بزرگ مشو (یا نباید آنها در چشمت بزرگ جلوه کند بلکه باید ، هیچ بحساب آیند) .

۱۸- هر گاه بسبب آنچه تو در آن از قدرت و توانائی (از هر قسم باشد از قدرتهای ظاهری و باطنی) هستی خودبینی و عجبت زیاد گردد ، و در نتیجه تکبر

ص ۸۸۴

ذلک یلیّن من جماحک ، و یکفّ عن غربک ، و یفی ء إلیک بما عزب عنک من عقلک

۴۱۶۸ .

۱۹- بالرّضا عن النّفس تظهر السّوءات و العيوب ۴۳۵۶ .

۲۰- ثمره العجب البغضاء ۴۶۰۶ .

۲۱- سيّئه تسوؤک خير من حسنه تعجبک ۵۶۱۵ .

۲۲- من أعجب بنفسه سخر به ۷۸۶۲ .

۲۳- من أعجب برأيه ذلّ (ضلّ) ۷۹۷۷ .

۲۴- من أعجب بفعله أصيب بعقله ۸۳۸۰ . و نخوتى در تو ظاهر گرديد ، در بزرگى پادشاهى و ملك خدا و قدرت او كه از نفس خود بر آن قادر نيستى نظر نما ، زيرا چنين كارى سركشى تو را نرم كرده ، و تو را از تندى و نشاطت باز مى دارد ، و بسوى تو آنچه را كه از تو از قبيل عقل تو دور شده (يعنى عقل خود را از دست داده اى) بر مى گرداند .

۱۹- بوسيله خوشنودى از نفس (و خود محورى و خودبينى) بديها و عيبها ظاهر مى شود (چون چنين كسى هيچگاه در پى اصلاح خود بر نيايد) .

۲۰- ميوه خودپسندى و خودبينى شدّت دشمنى است .

۲۱- گناهى كه تو را بد آيد از كار نيكى كه تو را خوش آيد (يعنى سبب عجب تو گردد) بهتر خواهد بود (زيرا آن تو را به خدا نزديک كرده و اين تو را دور سازد) .

۲۲- هر كه نفسش او را به عجب آورد مسخره گردد .

۲۳- هر كه برأى خود عجب آورده شود (و از تعريف ديگران ......از كارهاى خود خودبين شود كه به رأى ديگران اعتناء نكند) خوار يا گمراه گردد .

۲۴- هر كه به فعل خود خودبين شود بعقل او رسيده شده است (يعنى آفتى به آن رسيده

) .

ص ۸۸۵

۲۵- من أعجبه قوله فقد غرب عقله ۸۳۸۲ .

۲۶- من كثر إعجابه قلّ صوابه ۸۳۸۳ .

۲۷- من أعجب بعمله أحبط أجره ۸۵۱۱ .

۲۸- من أعجب بحسن حالته قصّر عن حسن حيلته ۸۷۲۵ .

۲۹- من ترك العجب و التّوانی لم ينزل به مكروه ۸۸۰۵ .

۳۰- ما أعجب برأيه إلّا جاهل ۹۴۷۱ .

۳۱- ما أضرّ المحاسن كالعجب ۹۴۷۲ .

۳۲- ما لابن آدم و العجب ، و أوّله نطفه مذره و آخره جيفه قذره ، و هو ۲۵- هر كه گفتارش او را خودبين كند عقلش غروب كرده است (يعنى ديگر فكر او را روشن نمى كند) .

۲۶- هر كه بخود بينى افتادنش بسيار باشد (و از خود فراوان خوشش آيد) كارهاى صحيح و درست او كم خواهد بود .

۲۷- هر كه بعملش بعجب آيد (يعنى عملش را خوب و پسنديده ببيند) مزد خود را باطل سازد .

۲۸- هر كه به نيكوئى حالت خود به عجب آيد (و حالت خود را بپسندد) از نيكوئى حيله (و چاره كار خود) كوتاهى نمايد .

۲۹- هر كه خود بينى و سستى و كاهلى را ترک كند مكروهى باو وارد نشود (چه از مكروهات و ناملائمات دنيوى و چه اخروى) .

۳۰- به رأى و انديشه خود خودبينى نكند مگر نادان (چون نمى تواند بفهمد فكر و رأى او ناقص است) .

۳۱- به خوبيها چيزى مانند عجب و خودبينى زيان نرساند .

۳۲- چيست براى پسر آدم با عجب و خودبينى (براى او زشت است اين صفت) در صورتى كه اول او نطفه اى است فاسد و آخر آن

مرداریست گندیده ، و او

ص ۸۸۶

بین ذلک یحمل العذره ۹۶۶۶ .

۳۳- لا وحشه أوحش من العجب ۱۰۶۳۳ .

۳۴- إعجاب المرء بنفسه برهان نقصه ، و عنوان ضعف عقله ۲۰۰۷ .

۳۵- إیّاک و الإعجاب و حبّ الإطراء ، فإنّ ذلک من أوثق فرص الشّیطان ۲۶۷۲ .

۳۶- إیّاک أن تعجب بنفسک ، فیظهر علیک النّقص و الشّنآن ۲۶۷۹ .

۳۷- إیّاک أن تستکبر من معصیه غیرک ما تستصغره من نفسک ، أو تستکثر من طاعتک ما تستقلّه من غیرک ۲۶۸۳ . در میان این دو حال حامل نجاست است .

۳۳- نیست وحشتی وحشت دارتر از خودبینی (ممکن است مراد این باشد که مردم از او می رمند چون با خودبینی که دارد با مردم الفت نمی گیرد) .

۳۴- خودبینی و بالیدن مرد بنفس خود دلیل کوته فکری ، و نشانه سستی عقل اوست .

۳۵- بر تو باد بدوری از خود بینی و حبّ مبالغه در مدح (که دیگران در حق تو انجام دهند) زیرا که این از محکمترین فرصت های شیطان است .

۳۶- بر تو باد بدوری از این که بنفس خود خوش بین باشی ، زیرا که بر تو کمی و دشمنی آشکار گردد ، (یعنی برای تو دشمنی خلق و خالق ثابت خواهد گردید .

۳۷- بر تو باد بدوری از این که بزرگ شماری از گناه غیر خود آنچه را که از نفس خود آن را کوچک به حساب آوری ، یا این که از طاعت خود بسیار شماری آنچه را که از غیر خود آن را کم در نظر آوری .

ص ۸۸۷

المعجب

۱- المعجب لا عقل له ۱۰۰۸ .

۲- لیس لمعجب رأی ۷۴۸۰ .

العجز

۱- العجز مع لزوم الخير خير من القدره مع ركوب الشّرّ ۱۹۷۳ .

۲- العجز إضاعه ۱۱۸ .

۳- العجز مضيعه ۱۷۰ .

۴- العجز سبب التّضييع ۴۱۶ .

۵- العجز شرّ مطيّه ۶۵۵ .

۶- العجز يثمر الهلكه ۷۱۲ . خود پسند ۱- خودپسند براى او عقلى نيست .

۲- براى خودبين رأى (صوابى) نيست (زيرا كه در كار مشورت نكند) .

ناتوانى ۱- ناتوانى با همراهى نيكوئى بهتر از توانائى با ارتكاب بدى است .

۲- ناتوانى يا تن به عجز دادن ضايع كردن خود است .

۳- تن به عجز و ناتوانى دادن خود را ضايع كردن است .

۴- خود را به ناتوانى زدن سبب تباه ساختن (خويش و ديگران) است .

۵- ناتوانى بدترين شتر سواريست (پس نبايد آدمى تن به عجز دهد ، كه از آن خير نخواهد ديد چنانكه از سوارى بد آدمى خير نمى بيند) .

۶- ناتوانى مثمر هلاكت است .

ص ۸۸۸

۷- العجز يطمع الأعداء ۱۰۷۹ .

۸- ثمره العجز فوت الطّلب ۴۵۹۷ .

۹- العجز اشتغالك بالمضمون لك عن المفروض عليك و ترك القناعه بما أوتيت ۱۴۹۰ .

العاجز

۱- أعجز النّاس آمنهم لوقوع الحوادث ، و هجوم الأجل ۳۳۳۹ .

۲- ربّما أدرك العاجز حاجته ۵۳۷۵ .

العجيزه

۱- العجيزه أحد الوجهين ۱۶۱۹ . ۷- ناتوانی دشـمنان را به طمع می انـدازد (بنا بر این باید در مقابل دشـمن خود را بهر طریق شده قوی نشان داد تا دشمن مأیوس گردد .

۸- میوه ناتوانی (و کاهلی نه عجز واقعی) از دست رفتن مطلب است .

۹- بیچـارگی و نـاتوانی اشـتغال تست به آنچه برایت ضـمانت شـده (روزی) از آنچه بر تو واجب گشـته (واجبـات) و ترک قناعت به آنچه داده شده ای .

ناتوان ۱- ناتوانترین مردم تصدیق کننده ترین و یا ایمن ترین آنهاست از برای واقع شدن حوادث و ناگهان رسیدن مرگ .

۲- بسا ناتوان بحاجت خود رسد (چنانکه گاهی توانا به حاجت نرسد پس نباید مأیوس یا مغرور شد) .

کپل ۱- سرین یکی از دو روی است .

ص ۸۸۹

العجله و العجول

۱- العجله مذمومه فی کلّ أمر إلّا فیما یدفع الشّرّ ۱۹۵۰ .

۲- احذروا العجله فإنّها تثمر النّدامه ۲۵۸۱ .

۳- إیّاک و العجل ، فإنّه عنوان الفوت و النّدم ۲۶۳۶ .

۴- إیّاک و العجل فإنّه مقرون بالعثار ۶۶۶۰ .

۵- العجل (العجب) یوجب العثار ۴۳۲ .

۶- العجله تمنع الإصابه ۹۲۷ .

۷- العجل قبل الإمکان یوجب الغصّه ۱۳۳۳ .

۸- ثمره العجله العثار ۴۶۱۵ .

۹- من الحمق العجله قبل الإمكان ۹۳۹۴ . شتاب کردن ۱- شتاب در هر کاری نکوهیده است مگر در آنچه بدی را بر طرف کند .

۲- از شتاب نمودن حذر کنید ، زیرا که آن پشیمانی را میوه می دهد .

۳- بر تو باد بدوری از شتاب کردن ، زیرا که آن علامت و نشانه و سبب فوت ، و پشیمانی است .

۴- بر تو باد بدوری

از شتاب نمودن ، زیرا که آن با لغزش همراه است .

۵- (خود پسندی یا) شتاب موجب لغزیدن خواهد شد .

۶- عجله و شتاب کردن از رسیدن به راه صحیح جلوگیری می نماید .

۷- شتاب کردن در کاری قبل از امکان آن موجب غصه است .

۸- میوه تعجیل در کارها لغزش و افتادن در مهالک است .

۹- از حماقت است شتاب کردن در کار پیش از مقدور بودن آن .

ص ۸۹۰

۱۰- مع العجل یکثر الزّلل ۹۷۴۰ .

۱۱- العجول مخطئ و إن ملک ۱۲۲۸ .

۱۲- راکب العجل (العجله) مشف (مشرف) علی الکبوه ۵۳۸۸ .

۱۳- فی العجل عثار ۶۴۷۸ .

۱۴- فی العجله النّدامه ۶۵۲۵ .

۱۵- قلّما یصیب رأی العجول ۶۷۲۶ .

۱۶- قلّما تنجح حیله العجول ، أو تدوم مودّه الملول ۶۷۴۱ .

۱۷- قلّ من عجل إلّا هلک ۶۷۵۹ .

۱۸- کلّ معاجل یسأل الإنظار ۶۹۰۲ .

۱۹- کثره العجل یزلّ الإنسان ۷۱۱۷ . ۱۰- با شتاب (در امور) لغزش زیاد خواهد شد .

۱۱- شتاب کننده خطا کار است هر چند مالک آن کار (و یا پادشاه) شود .

۱۲- سوار شتاب (یعنی کسی که شتابگر است) مشرف برو در افتادن خواهد بود .

۱۳- در شتاب و تعجیل (در کارها و فکر نکردن در آن) لغزش است .

۱۴- در شتاب نمودن و در عجله پشیمانی است .

۱۵- کم است که درست در آید رأی شتاب کننده .

۱۶- کم است که چاره انسان عجول به پیروزی رسیده یا دوستی آزرده شده و ملول باقی ماند .

۱۷- کم است کسی که عجله کند ، جز آنکه هلاک شود (یا

لا اقل زيان بيند) .

۱۸- هر کسی که با شتاب از او تقاضا شود درخواست مهلت خواهد نمود .

۱۹- بسیاری شتاب انسان را می لغزاند .

ص ۸۹۱

۲۰- لن يلقى العجول محمودا ۷۴۰۹ .

۲۱- من عجل زلّ ۷۶۵۷ .

۲۲- من يعجل يعثر ۷۷۱۵ .

۲۳- من عجل كثر عثاره ۷۸۳۸ .

۲۴- من ركب العجل أدرك الزّلل ۸۰۴۹ .

۲۵- من عجل ندم على العجل ۸۰۵۰ .

۲۶- من ركب العجل كبابه الزّلل ۸۳۸۷ .

۲۷- من ركب العجل ركبته الملامه ۹۰۹۵ .

۲۸- لا إصابه لعجول ۱۰۴۴۴ .

۲۹- أشدّ النّاس ندامه ، و أكثرهم ملامه ، العجل النّزق الّذى لا يدركه عقله ، إلّا بعد فوت أمره ۳۳۰۸ . ۲۰- هرگز شتابگر ستایش شده ملاقات نمی شود (یعنی همه او را سرزنش کنند) .

۲۱- کسی که شتاب کند بلغزد .

۲۲- هر که شتاب کند بلغزد .

۲۳- هر که عجله کند لغزشش بسیار گردد .

۲۴- هر که با عجله (و شتاب در کارها) سوار شود به لغزشها رسد .

۲۵- هر که عجله کند بر شتاب کردن (خود) پشیمان گردد .

۲۶- هر که بر شتاب سوار شود (یعنی در کار خود عجله کند و تأمل و اندیشه ننماید) لغزش او را برو اندازد .

۲۷- هر که بر شتاب سوار شود ملامت و سرزنش سوار او خواهد گردید .

۲۸- هیچ به هدف رسیدنی برای شتابگر نیست .

۲۹- سخت ترین مردم از نظر پشیمانی و بیشترین آنها به حسب سرزنش

ص ۸۹۲

۳۰- ذر العجل ، فإنّ العجل فی الأمور لا یدرک مطلبه و لا یحمد أمره ۵۱۸۹ .

۳۱- أخطأ مستعجل أو کاد ۱۲۹۰ .

المعدود

۱- کلّ معدود منتقص ۶۸۴۹

.

الاستعداد

۱- خیر الاستعداد ما أصلح به المعاد ۵۰۱۰ .

۲- تخفّفوا فإنّ الغایه أمامکم ، و السّاعه من ورائکم تحدوکم ۴۵۱۵ . شتاب کننده سبکی است که عقلش او را در نیابد مگر بعد از فوت کارش (که دیگر نتواند آن را تلاقی و تدارك نماید) .

۳۰- از شتاب کردن دوری نما ، زیرا که شتاب کننده در امور مقصود خویش را بدست نخواهد آورد و ستوده هم نخواهد شد .

۳۱- شتابگر خطا کند و به مطلب نرسد یا نزدیك است (به خطا و یا به نرسیدن به مطلب) .

شمرده شده ۱- هر شمرده شده نقصان پذیر است (یعنی باید بزندگانی آخرت پرداخت که نعمتهایش قابل شماره نبوده و غیر متناهی است) .

آمادگی ۱- بهترین آماده شدن آنست که معاد بآن اصلاح گردد .

۲- سبکبار شوید زیرا که پایان کار (یعنی رفتن ببهشت یا دوزخ) در پیش روی شماست ، و قیامت از پشت سر می راند شما را .

ص ۸۹۳

۳- تخفّفوا تلحقوا ، فإنّما ینتظر بأوّلکم آخرکم ۴۵۱۶ .

۴- تیسّر لسفرك ، و شم برق النّجاه ، و ارحل مطایا التّشمیر ۴۵۱۹ .

۵- ثوبوا (توبوا) من الغفله ، و تنبّهوا من الرّقده ، و تأهّبوا للنّقطه ، و تزوّدوا للرّحله ۴۶۹۷ .

۶- من استعدّ لسفره قرّ عینا بحضره ۹۲۱۱ .

۷- ارتد لنفسك قبل یوم نزولك و وطّ المنزل قبل حلولك ۲۳۷۱ .

العدل و العادل

۱- العدل أفضل السّیاستین ۱۶۵۶ . ۳- سبکبار شوید (یعنی از گرانی بار گناهان خود را سبك کنید ، تا به نیکو کاران گذشته) ملحق شوید ، زیرا جز این نیست که

(در حشر و نشر و برای قیام قیامت) انتظار کشیده می شود اول شما (و گذشتگان از شما) به آخر شما (یعنی تا همه در یکجا جمع شده قیامت شروع شود) .

۴- برای سفر خود مهیا شو ، و برق رستگاری را بنگر (که در پیروی چه کسی هستی) و بر شتران دامن بالا زده و جدّی در کار خیر را سوار شو (یعنی در کار خیر جدّ و جهد نما) .

۵- از غفلت و بی خبری بر گردید ، و از خواب بیدار شده ، برای نقل مکان آماده گشته ، و برای رفتن و یا برای جانبی که قصد آن دارید توشه بر گیرید .

۶- هر که آماده سفر خود باشد (چه سفر دنیوی و چه اخروی) در حضرش سرد چشم (شادمان و خوشحال) باشد .

۷- از برای خود پیش از روز فرمود آمدنت منزلی را برگزین و آماده و یا نرم کن منزلی را قبل از حلول و در آمدنت را (در آن) .

عدالت و عادل ۱- دادگری افزونترین دو سیاست است .

ص ۸۹۴

۲- العدل رأس الإیمان ، و جمّاع الإحسان ۱۷۰۴ .

۳- العدل قوام الرّعیّه ، و جمال الولاه ۱۹۵۴ .

۴- العدل أنّک إذا ظلمت أنصفت ، و الفضل أنّک إذا قدرت عفوت ۲۱۳۱ .

۵- اعدل تحکم ۲۲۲۳ .

۶- اعدل تملک ۲۲۵۳ .

۷- اعدل تدم لک القدره ۲۲۸۵ .

۸- استعن علی العدل بحسن النّیه فی الرّعیه ، و قلّه الطّمع ، و کثره الورع ۲۴۰۸ .

۹- أسنی المواهب العدل ۲۸۸۳ .

۱۰- أحسن العدل نصره المظلوم ۲۹۷۷ .

۲- دادگری سر ایمان و گرد آورنده نیکوئی است .

۳- دادگری قوام رعیّت ، و زیبائی فرماندهان است .

۴- دادگری به این است که تو هر گاه ستم نمودی انصاف دهی (و یا آنکه هر گاه ستم شوی انصاف ورزی) و فزونی مرتبه و فضیلت آنست که چون قدرت پیدا کردی در گذری .

۵- دادگر باش تا فرمانده باشی .

۶- دادگری کن تا حکومت کنی .

۷- دادگری کن تا توانایی برای تو پاینده بماند .

۸- بر عدل و داد بحسن نیت در باره رعیّت ، و کمی طمع ، و کثرت ورع استعانت جو .

۹- بلندترین یا روشن ترین موهبت ها عدالت و دادگری است .

۱۰- نیکوترین عدل یاری کردن ستمدیده است .

ص ۸۹۵

۱۱- أعدل النّاس من أنصف من ظلمه ۳۱۸۶ .

۱۲- إنّ من العدل أن تنصف فی الحکم ، و تجتنب الظّلمه ۳۴۴۱ .

۱۳- إنّ العدل میزان اللّه سبحانه الّذی وضعه فی الخلق ، و نصبه لإقامه الحقّ ، فلا تخالفه فی میزانه ، و لا تعارضه فی سلطانه ۳۴۶۴ .

۱۴- إنّ اللّه سبحانه أمر بالعدل و الإحسان ، و نهی عن الفحشاء و الظّلم ۳۵۶۳ .

۱۵- العدل مألوف ، الجور عسوف ۶ .

۱۶- القسط روح الشّهاده ۳۵۶ .

۱۷- العدل حیاه الأحکام ۳۸۶ . ۱۱- عادلترین مردم کسی است که انصاف ورزد با کسی که نسبت به او ستم نموده است .

۱۲- براستی که از جمله داد آنست که در حکم انصاف به کار بری ، و از ستم دوری نمائی .

۱۳- براستی که عدل یا عدالت و یا میانه روی ترازوئی است که خدای سبحان در میان خلق گذاشته ، و آن را

برای بر پـا داشـتن حق نصـب فرمـوده ، پس مخـالفت مکـن او را در میزانش ، و برابری و معـارضه منمـا بـا پادشـاهیش ، (که مخالفت با میزان و سرکشی با سلطنت او عکس العملش روشن خواهد بود) .

۱۴- براستی که خداوند سبحان بعدل و احسان فرمان داده ، و از صفات و افعال زشت و ستم نهی فرموده است .

۱۵- عدل دلپذیر و ستم از راه بیرون برنده است .

۱۶- عدالت روح گواهی است (یعنی شهادت بدون عدالت بمنزله میّت است که اثری در آن مترتب نخواهد شد) .

۱۷- عدالت جان حکمهاست (یعنی حکم بی عدل چون میّت ، بی اثر است) .

ص ۸۹۶

۱۸- القسط خیر الشّهاده ۳۸۸ .

۱۹- العدل یصلح البریّه ۴۹۶ .

۲۰- العدل فضیله السّلطان ۵۸۴ .

۲۱- العدل أغنی الغناء ۶۸۶ .

۲۲- العدل إنصاف ۱۵۷ .

۲۳- العدل ملاک ، الجور هلاک ۲۱۷ .

۲۴- العادل راع ینتظر أحد الجزائین (أحسن الجزاءین) ۱۶۳۸ .

۲۵- أعدل الخلق أقصاهم بالحقّ ۳۰۱۴ .

۲۶- أعـدل النّاس من أنصف عن قوّه ، و أعظمهم حلما من حلم عن قدره ۳۲۴۲ . ۱۸- عدل بهترین گواه است (زیرا که با آن حقوق بدست آید) .

۱۹- عدل خلائق را اصلاح نماید .

۲۰- عدل برتری و فزونی مرتبه پادشاه است (که اگر دارای عدالت نباشد با دیگران برابر است) .

۲۱- عدل توانگر ترین توانگری است .

۲۲- عدل خود را با دیگران برابر دانستن است .

۲۳- عدالت ملاك خوشبختی ، و ستم سبب هلاکت خواهد بود .

۲۴- دادگر رعایت کننده ایست که در انتظار یکی از دو پاداش یا از دو بهترین

پاداش نیکوست (پوشیده نماند که برای عدالت دو معنی متصور است : یکی در مقابل جور و ظلم و دیگر بمعنای ترک گناه کبیره و اصرار بر صغیره) .

۲۵- عادلترین خلق حکم کننده ترین آنهاست بحق .

۲۶- عادلترین مردم کسی است که با وجود قدرت بر انتقام انصاف ورزیده ، و بزرگترین آنها بحسب بردباری کسی است که با وجود قدرت بردباری نشان

ص ۸۹۷

۲۷- بالعدل تتضاعف البرکات ۴۲۱۱ .

۲۸- بالعدل تصلح الرّعیه ۴۲۱۵ .

۲۹- جعل اللّه سبحانه العدل قواما للأنام ، و تنزیها من المظالم و الآثام ، و تسنیه للإسلام ۴۷۸۹ .

۳۰- حسن العدل نظام البریّه ۴۸۱۹ . دهد .

۲۷- بوسیله عدالت برکات دو چندان می شود (چنانکه مشهور است ، پادشاهی از در باغی عبور کرد به باغبان دستور داد چند عدد انار آورده آب بگیرد ، باغبان رفت دو انار چید و آورد آب گرفت کاسه ای شد ، پادشاه تعجب کرد از مالیات باغ سؤال کرد ، باغبان مقدار آن را گفت : سلطان قصد نمود دستور دهد که مالیات بیشتری بگیرند ، روز دیگر عبورش به آنجا افتاد هوس آب انار کرد ، باز به باغبان دستور داد دو انار بچیند و آب آن را بگیرد ، باغبان رفت و چند انار چید آب کمی بدست آمد ، پادشاه پرسید چطور شد دفعه پیش دو انار آن مقدار آب داد و این دفعه چند انار کار آنها را نکرد باغبان گفت : نمی دانم ، خیال می کنم نیت پادشاه عوض شده ، پادشاه از قصد خود برگشت تا روز دیگر هوس آن باغ را کرد ، و تقاضای آب انار

نمود ، در این دفعه نیز دو انار کار چند انار را کرد ، و ظرف را پر از آب کرد دانست که باغبان درست گفته عدالت برکت ها را دو چندان خواهد نمود) .

۲۸- بسبب عـدالت رعیّت به صـلاح آید و اصـلاح گردد (معلوم است چون وقتی بی عدالتی شود رعیت یورش کرده هرج و مرج بوجود آید ، و مملکت از هم پاشیده می شود ، آن وقت است که ثبات مملکت از دست می رود ، و باز بدست آوردنش محال و یا مشکل خواهد بود) .

۲۹- خداونـد سـبحان عدل را قوام و بر پا دارنده برای مردم ، و پاکیزگی از مظالم و گناهان و گشایشـی برای اسـلام قرار داده است .

۳۰- نیکوئی عدالت نظام خلق است (یعنی باعث آن خواهد شد) .

ص ۸۹۸

۳۱- خیر السّیاسات العدل ۴۹۴۸ .

۳۲- کیف یعدل فی غیره من یظلم نفسه ۶۹۹۶ .

۳۳- کفی بالعدل سائسا ۷۰۳۱ .

۳۴- لیکن مرکبک العدل فمن رکبه ملک ۷۳۹۵ .

۳۵- لن یتمکّن العدل حتّی یزلّ البخس ۷۴۲۶ .

۳۶- لیس من العدل القضاء علی الثّقه بالظّنّ ۷۵۰۰ .

۳۷- من عدل تمکّن ۷۷۱۱ .

۳۸- من عدل نفذ حکمه ۷۸۴۵ .

۳۹- من عدل عظم قدره ۷۹۳۹ . ۳۱- بهترین سیاست ها (و امر و نهی ها) عدل است (یعنی از روی عدل باشد) .

۳۲- چگونه در حق غیر خـود عـدالت می کنـد کسـی که بر نفس خود سـتم می نمایـد ۳۳- برای سـیاست کردن مردم عـدل کفایت می کند (یعنی با وجود عدالت مردم بسیاست کننده ای محتاج نخواهند بود) .

۳۴- باید وسیله سواری تو عدل باشد پس کسی که سوار آن

شود مالک (سعادت) گردد .

۳۵- هرگز عدل ثابت نمی شود تا ظلم برود ، و یا عدلی متمکن نخواهد گردید تا رفع ستم شود (چنانکه بقول علامه بزرگوار خوانساری تا لا إله گفته نشود إلّا اللّه نیاید) .

۳۶- از عدل نیست قضاوت به وسیله اعتماد بر گمان (بلکه علم لازم است) .

۳۷- کسی که عدالت کند متمکن گردد (چه زمامدار باشد یا غیر آن) .

۳۸- هر که عدالت کند حکمش نافذ باشد .

۳۹- هر که عدل کند قدر و منزلتش عظیم گردد .

ص ۸۹۹

۴۰- من کثر عدله حمدت أیّامه ۸۴۱۰ .

۴۱- من عدل فی البلاد نشر اللّه علیه الرّحمه ۸۶۳۸ .

۴۲- من طابق سرّه علانیته ، و وافق فعله مقالته فهو الّذی أدّی الأمانه ، و تحقّقت عدالته ۸۶۵۶ .

۴۳- من عمل بالعدل حصّن اللّه ملکه ۸۷۲۲ .

۴۴- خذ بالعدل و أعط بالفضل تحز المنقبتین ۵۰۳۹ .

۴۵- سیاسه العدل ثلاث : لین فی حزم ، و استقصاء فی عدل ، و إفضال فی قصد ۵۵۹۲ .

۴۶- شیئان لا یوزن ثوابهما : العفو ، و العدل ۵۷۶۹ .

۴۷- صلاح الرّعیّه العدل ۵۸۰۴ . ۴۰- هر که عدالت او بسیار باشد روزگارش ستوده شود . (بالأخص اگر سلطان و حاکمی باشد مردم زمان او را مدح نمایند) .

۴۱- هر که در شهرها عدالت کند خداوند بر او رحمت منتشر نماید .

۴۲- هر که نهان او با آشکارش تطبیق نموده ، و رفتارش با گفتارش موافق باشد ، پس او کسی است که امانت را اداء نموده ، و عدالت او تحقق یافته است .

۴۳- هر که به عدل

عمل نماید خداوند ملک و سلطنت او را محکم گرداند .

۴۴- عـدالت را فرا گیر ، و بزیـادتی بخشـش نمـا تا هر دو منقبت را بـدست آوری (یا حق خود را برابر گیر ، و حق دیگران را زیادتر ده ، تا صفت نیک خوش سلوکی در دادن و گرفتن را فراهم سازی) .

۴۵- سیاست و کمـال عـدل سه چیز است : نرمی در دور اندیشـی ، و به نهایت رسانیـدن در دادگری ، و احسان در میانه روی است .

۴۶- دو چیز است که ثواب آنها سنجیده نمی شود : عفو ، و عدالت .

۴۷- صلاح رعیت عدل (امیر و حاکم و خود رعیت) است .

ص ۹۰۰

۴۸- علیک بالعدل فی الصدیق ، و العدوّ ، و القصد فی الفقر و الغنی ۶۱۳۰ .

۴۹- غایه العدل أن یعدل المرء فی نفسه ۶۳۶۸ .

۵۰- فی العدل الإحسان ۶۴۸۲ .

۵۱- فی العدل صلاح البریّه ۶۴۹۱ .

۵۲- فی العدل الاقتداء بسنّه اللّه و ثبات الدّول ۶۴۹۶ .

۵۳- فی العدل سعه ، و من ضاق علیه العدل فالجور علیه أضیق ۶۵۲۲ .

۵۴- من لوازم العدل التّناهی عن الظّلم ۹۳۴۰ .

۵۵- ما عمرت البلدان بمثل العدل ۹۵۴۳ . ۴۸- بر تو باد به عدالت در حق رفیق و دشمن ، و میانه روی در تهیدستی و توانگری .

۴۹- منتها درجه عدل آنست که مرد در باره نفس خود عدالت کند .

۵۰- در عدل احسان (و نیکی به مردم) است .

۵۱- در عدل است صلاح خلق ، (چه در پادشاهان و چه در غیر آنان) .

۵۲- در عدل اقتداء کردن به سنت و طریقه

خدا ، و پا بر جا بودن دولت هاست .

۵۳- در عدل (و به کار بردن آن) و سعت و فراخی است و کسی که بر او عدالت تنگ باشد پس جور و ستم بر او تنگ تر است .

۵۴- از لوازم عدل و داد (و یا عادل) دوری کردن از ستم است (علامه بزرگوار خوانساری فرموده : از لوازم راستی و درستی کسی باز ایستادن اوست از ظلم و ستم) .

۵۵- شهرها به چیزی مانند عدل آباد نخواهد گردید .

ص ۹۰۱

۵۶- لا تؤیس الضّعفاء من عدلک ۱۰۲۲۵ .

۵۷- لا عدل أفضل من ردّ المظالم ۱۰۸۴۱ .

۵۸- العدل حیاه ۲۴۷ .

۵۹- العدل خیر الحکم ۳۰۲ .

۶۰- العدل فوز و کرامه (مکانه) ۶۸۵ .

۶۱- العدل قوام الرّعیّه (البریّه) ۶۹۷ .

۶۲- العدل فضیله السّلطان ۷۰۳ .

۶۳- العدل نظام الإمره ۷۷۴ .

۶۴- العدل أقوی أساس ۸۰۶ .

۶۵- العدل أفضل سجیّه ۹۷۷ . ۵۶- ضعفاء را از عدل خود مأیوس مساز (بلکه رفتارت باید به گونه ای باشد که ضعیف و قوی منتظر عدالت تو باشند) .

۵۷- عدالتی افزونتر از ردّ مظالم (و بر گردانیدن چیزهائی که به ستم گرفته شده) نیست (چه خود انسان گرفته باشد یا دیگری) .

۵۸- عدالت زندگی است (چون وقتی عدالت نباشد مردم مانند مرده هستند) .

۵۹- عدالت را به کار بردن بهترین قضاوت است .

۶۰- داد پیروزی و منزلت و یا کرامت و سر بلندی است .

۶۱- داد رسی و عدالت بر پا دارنده رعیت و یا خلایق است .

۶۲- عدالت برتری پادشاه است .

۶۳- عدل و

داد نظام فرمانروائی است .

۶۴- عدل محکمترین اساس و بنیاد است .

۶۵- عدالت داشتن برترین خصلت است .

ص ۹۰۲

۶۶- العدل یریح العامل به من تقلّد المظالم ۱۴۳۷ .

۶۷- آفه العدل الظّالم القادر ۳۹۵۳ .

۶۸- إذا نفذ حکمک فی نفسک تداعت أنفس النّاس إلی عدلک ۴۰۹۵ .

۶۹- آفه العدول قلّه الورع ۳۹۳۷ .

۷۰- دوله العادل من الواجبات ۵۱۱۰ .

۷۱- ربّ عادل جائر ۵۲۷۴ .

الاعتدال و النمط الأوسط

۱- خیر الأمور (هـذه الامّه) النّمط الأوسط ، إلیه یرجع الغالی و به یلحق ۶۶- دادگری دادگری را از بر گردن گرفتن مظلمه ها آسایش می دهد .

۶۷- آفت عدالت ستمکار تواناست (زیرا با وجود چنین فردی عدل تحقق پیدا نمی کند ، هر کس بخواهد عادل را پیاده نماید آن جرثومه فساد سدّ محکمی است در مقابل آن ، و لذا عدل تحقق پیدا نخواهد کرد) .

۶۸- هر گاه حکم تو در باره نفست جاری باشد نفسـهای مردم بسوی عدلت رغبت خواهند نمود (یعنی کسی که در خویشتن عدل را بکار برد مردم انتظار عدل را از او در حق خود دارند) .

۶۹- آفت افراد عادل کمی پارسائی است .

۷۰- دولت عادل از امور ثابت و پا بر جاست (یعنی جدا شدنی نیست) .

۷۱- بسا عادلی که ستمگر است (یا ستم می کند به خیال عدالت و یا برای حکمی اهلیت ندارد از این جهت ستمگر خواهد بود) .

راه میانه ۱- بهترین این امّت یا بهترین امور طریقه و مذهب میانه است (چنانکه در

ص ۹۰۳

التّالی ۵۰۵۹ .

العدوّ و المعاداه

۱- الشّدّ بالقدّ ، و لا مقارنه الضّدّ ۲۰۶۵ .

۲- علّه المعاداه قلّه المبالات ۶۳۰۲ .

۳- عداوه الأقارب أمرّ من لسع العقارب ۶۳۱۶ .

۴- کثره العداوه عناء القلوب ۷۱۰۳ .

۵- من عاند النّاس مقتوه ۷۸۹۶ .

۶- من أظهر عداوته قلّ کیده ۷۹۵۶ . عقیده نیست باامامان باید باشد ، مثل این که آدمی عقیده مند شود که آنان مخلوق خدایند ، ولی در حدّ اعلای انسانیت که دیگران به آنان قیاس نشوند ، دارای مناقب بسیار فراوان که احدی به آنها

نرسد) به سوی آن غلو کننده (مثل آنکه آنها را خدا بدانند) بر گشته ، و به آن عقب مانده (مانند این که بگویند امامان هم مانند سایر افراد بشرند) ملحق می شوند .

دشمنی و دشمنان ۱- بسته شدن به تسمه و قید ، و نه همراه بودن با ضدّ (دشمن یعنی آن آسان تروبی ضررتر خواهد بود) .

۲- علت دشمنی کمی بی پروائی است .

۳- دشمنی خویشان و نزدیکان تلخ تر از گزیدن عقربهاست .

۴- بسیاری دشمنی رنج دلهاست .

۵- هر که با مردم دشمنی کند مردم دشمن او گردند .

۶- هر که دشمنی خود را اظهار نماید مکرش کم گردد ، (ولی کسی که پنهان دارد فریب او شدید و بسیار باشد) .

ص ۹۰۴

۷- من غالب الضّدّ رکب الجدّ ۸۰۹۹ .

۸- من قارن ضدّه ضنی جسده ۸۱۶۲ .

۹- من استصلح عدوّه زاد فی عدده ۸۲۳۰ .

۱۰- من لا یبالك فهو عدوّك ۸۲۶۲ .

۱۱- من قارن ضدّه کشف عیبه و عذّب قلبه ۸۵۱۷ .

۱۲- من داری أضداده أمن المحارب ۸۵۳۹ .

۱۳- من نام عن عدوّه أنبهته (نبّهته) المکائد ۸۶۷۲ .

۱۴- من استحلی معاداه الرّجال استمرّ معاناه القتال ۸۶۷۹ . ۷- هر که بر دشمن غلبه کند بر جدّ و جهد سوار شود ، (یعنی کمال جدّیت را باید بکار برد) .

۸- هر که با دشمنش همراه باشد بدنش آب شود .

۹- هر که دشمن خود را (با گفتار و رفتار) اصلاح نماید در عدد خود بیفزاید (یعنی دوستانش زیاد گردند) .

۱۰- هر که نسبت به تو بی تفاوت باشد (

تو خوب باشی یا نباشی) او دشمن تست .

۱۱- هر که با دشمن خود همراه باشد عیب او را ظاهر ساخته و دلش را عذاب کند .

۱۲- هر که با دشمنان خود مدارا کند از جنگها (یا جنگ کننده) در امان باشد .

۱۳- هر که از دشمن خود بخوابد (و نسبت به دشمن بی تفاوت باشد) مکرها و حیله ها او را بیدار سازند .

۱۴- هر که دشمنی مردان را شیرین شمارد (و با جنگیدن مردم خوشحال باشد) رنج قتال را تلخ بحساب آرد (یعنی تلخی آنرا نباید فراموش کند پس دشمنی نکند) .

ص ۹۰۵

۱۵- من عادی النّاس استثمر النّدامه ۸۷۳۳ .

۱۶- من ساترک عیبک ، و عابک فی غیبک فهو العدوّ فاحذره ۸۷۴۵ .

۱۷- من شاقّ و عرت علیه طرقه ، و أعضل علیه أمره ، و ضاق علیه مخرجه ۸۹۲۸ .

۱۸- من أصلح الأضداد بلغ المراد ۸۹۴۳ .

۱۹- من کان نفعه فی مضرّتک لم یخل فی کلّ حال من عداوتک ۹۱۵۰ .

۲۰- ما تلاحی إثنان فظهر إلّا أسفههما ۹۶۰۳ .

۲۱- مجامله أعداء اللّه فی دولتهم تقیّه من عذاب اللّه ، و حذر من معارک البلاء فی الدّنیا ۹۸۴۶ . ۱۵- هر که با مردم دشمنی نماید طالب میوه پشیمانی است .

۱۶- هر که عیب تو را (از تو) بپوشاند ، و تو را در غیابت عیب کند ، پس او دشمن است از او پرهیز کن .

۱۷- هر که دشمنی نماید راههایش بر او درشت گردد ، و کارش بر او سخت گشته ، و جایگاه بیرون رفتن او تنگ خواهد گردید .

۱۸- هر

که دشمنان را اصلاح نماید بمقصود رسد .

۱۹- هر که نفع او در ضرر رساندن تو باشد در هر حال از دشمنی تو خالی نخواهد بود .

۲۰- دو کس (و دو دسته و جمعیّت) با یکدیگر نزاع ننموده اند که غالب شده باشد مگر کم عقل تر آنها (یعنی آن طرفی که سفیه است در نزاع غلبه کند چون طالب جنگ و نزاع است و آن را دامن می زند) .

۲۱- نیکو سلوک نمودن (و از حد تجاوز ننمودن) با دشمنان خدا در زمان دولتشان نگهداشتن خود است از عذاب خدا (چون خدا فرموده وقتی انسان در معرض

ص ۹۰۶

۲۲- مجاهده الأعداء فی دولتهم ، و مناضلتهم مع قدرتهم ترک لأمر اللّه و تعرض لبلاء الدّنیا ۹۸۴۷ .

۲۳- لا تکونوا لنعم اللّه علیکم أضدادا ۱۰۳۲ .

۲۴- لا توقع بالعدوّ قبل القدره ۱۰۲۵۸ .

۲۵- لا تغترنّ بمجامله العدوّ فإنّه کالماء و إن أطیل إسخانه بالنّار لا یمتنع من إطفائها ۱۰۲۹۸ .

۲۶- لا تعرض لعدوّک و هو مقبل ، فإنّ إقباله یعینه علیک ، و لا تعرّض له خطر است باید با دشمنان هم بد رفتاری نکند) و از معرکه های بلاء در دنیا بر حذر بودن است (که آدمی محفوظ خواهد ماند) .

۲۲- جنگیدن با دشمنان در دولتشان ، و مدافع آنها با قدرت آنان ترک فرمان خدا ، و در معرض بلاء دنیا قرار گرفتن است (اگر صحیح باشد نسبت این روایت به آن حضرت آن بزرگوار جائی را می فرماید که خداوند برای قدرت و مکنت و دولت آنان مدتی را قرار داده که به هیچ وجه قابل

زوال نیست ، و پر واضح است که در این صورت اقدام علیه آنان سودی نخواهد داشت ، و نتیجه ای جز شکست عائد نخواهد گردید) .

۲۳- (تتمه کلامی است از خطبه قاصعه ۲۳۴ نهج البلاغه) برای خاطر نعمت های خدا بر شما دشمن یکدیگر نشوید (بلکه نظر بلند باشید بر یکدیگر حسد نبرید) .

۲۴- با دشمن جنگ و ستیز منما قبل از قدرت (یعنی باید نخست نیرو تهیه کرد آن گاه جنگید) .

۲۵- هرگز بنیکوئی کردن نسبت بدشمن مغرور مباش (که خیال کنی دیگر دشمنی نخواهد نمود) زیرا او مانند آب است ، هر چند گرم کردن آن با آتش طول کشد از خاموش نمودن آن امتناع نخواهد ورزید .

۲۶- متعرض دشمن مشو در حالی که مقبل است (و به او اقبال رو آورده که

ص ۹۰۷

و هو مدبر ، فإنّ إدباره یکفیک أمره ۱۰۳۰۶ .

۲۷- لا تنابذ عدوّک ، و لا تقرّع صدیقک ، و اقبل العذر ، و إن کان کذبا و دع الجواب عن قدره و إن کان لک ۱۰۳۵۸ .

۲۸- إذا أبغضت فلا تهجر ۳۹۸۰ .

۲۹- لیکن أبغض النّاس إلیک و أبعدهم منک أطلبهم لمعایب النّاس ۷۳۷۸ .

۳۰- من أبغضک أغراک ۷۷۱۹ .

۳۱- إنّما سمّی العدوّ عدوّا لأنّه یعدو علیک ، فمن داهنک فی معایبک فهو العدوّ العادی علیک ۳۸۷۶ . نتوانی او را دفع کنی) و متعرض او مشو در حال ادبار ، زیرا ادبار او کارش را کفایت می نماید ، (یعنی همان او را بس است نیازی به تعرض تو نیست) .

۲۷- با دشمن خود دشمنی را

آشکار مکن ، و دوستت را سرزنش مفرما ، و عذر پذیر باش هر چند دروغ باشد ، و جواب را با توانائی واگذار ، هر چند دارای جواب باشی .

۲۸- هر گاه دشمن داری کناره گیری مکن (یعنی با وجود دشمنی بالکل مبر بلکه راهی برای دوستی بگذار) .

۲۹- باید دشمن ترین مردم بسوی تو و دورترین آنها از تو جستجو کننده ترین آنها باشد نسبت به عیبهای مردم .

۳۰- هر که تو را دشمن دارد تو را (در کارهای بد) ترغیب نماید و گول زند .

۳۱- جز این نیست که دشمن دشمن نامیده شده برای این که بر تو ستم می کند ، بنا بر این هر که با تو در عیب مداهنه کند (یعنی عیبهای تو را پنهان نماید تا روزی به رخ کشد) پس او دشمنی است ستم کننده بر تو .

ص ۹۰۸

۳۲- زائلوا أعداء اللّه و واصلوا أولياء اللّه ۵۴۹۳ .

۳۳- شرّ الأعداء أبعدهم غورا ، و أخفاهم مكيده ۵۷۸۱ .

۳۴- قد يخدع الأعداء ۶۶۵۷ .

۳۵- من زرع العدوان حصد الخسران ۸۰۳۳ .

۳۶- الأخذ على العدوّ بالفضل ، أحد الظّفرين ۱۶۷۶ .

۳۷- التّلطّف فى الحيله أجدى من الوسيله ۲۰۲۵ .

۳۸- استعمل مع عدوّك مراقبه الإمكان و انتهاض الفرصه ، تظفر ۲۳۴۷ .

۳۹- أوهن الأعداء كيدا من أظهر عداوته ۳۲۵۸ .

۴۰- الواحد من الأعداء كثير ۱۱۴۹ . ۳۲- از دشمنان خدا جدائی کرده ، و با اولیاء خدا پیوند نمائید .

۳۳- بدترین دشمنان دورترین آنهاست به حسب غور و فرو رفتن در کار ، و پنهان ترین آنهاست از نظر مکر و حیله .

۳۴- گاهی دشمنان فریب

می دهند .

۳۵- هر که (تخم) دشمنی و یا ظلم و جور را بکارد زیان و ضرر را درو کند .

۳۶- گرفتن بر دشمن به احسان و برتری یکی از دو پیروزیست .

۳۷- در چاره گری نرمی و مهربانی کردن از دست آویز سودمندتر است .

۳۸- با دشمن خود انتظار قدرت و توانائی ، و غنیمت شمردن فرصت را بکار بر ، تا پیروزمند شوی .

۳۹- سست ترین دشمنان بحسب مکر ، کسی است که دشمنی خود را آشکار نماید .

۴۰- یک دشمن از دشمنان داشتن بسیاری است (یعنی باید انسان بکوشد یک دشمن هم نداشته باشد ، زیرا یکی هم زیاد است) .

ص ۹۰۹

۴۱- الاستصلاح للأعداء بحسن المقال ، و جمیل الأفعال ، أهون من ملاقاتهم و مغالبتهم بمضیض القتال ۱۹۲۶ .

۴۲- من استصلح الأضداد بلغ المراد ۸۰۴۳ .

۴۳- لا تأمن عدوّا و إن شکر ۱۰۱۹۷ .

۴۴- لا تستصغرنّ عدوّا و إن ضعف ۱۰۲۱۶ .

۴۵- معاداه الرّجال من شیم الجهّال ۹۷۸۵ .

۴۶- من سلّ سیف العدوان قتل به ۸۴۷۶ .

۴۷- مواقف الشّنان تسخط الرّحمن ، و ترضی الشّیطان ، و تشین الإنسان ۹۸۴۱ .

۴۸- من بالغ فی الخصام أثم ، و من قصّر عنه خصم ۹۲۲۸ . ۴۱- بصلاح آوردن دشمنان با نیکی گفتار ، و زیبائی کردارها آسان تر است از برخورد به آنها و غالب شدن بر آنان به درد مصیبت جنگ .

۴۲- هر که دشمنان را بصلاح آورد بمراد (و مقصود خود) رسد .

۴۳- از هیچ دشمنی ایمن مباش هر چند شکر (دوستی) کند .

۴۴- هیچ دشمنی را کوچک مشمار هر چند ضعیف و ناتوان باشد .

با مردان دشمنی نمودن از خصلت های نادان هاست .

۴۶- هر که شمشیر ستم کشد با آن کشته شود (یعنی خاصیّتش این است) .

۴۷- موقف های دشمنی (که باعث حصول آن می گردد) و ایستگاههای آن خدای رحمن را بخشم آورده ، و شیطان را خوشنود ساخته ، و آدمی را عیبناك می سازد .

۴۸- هر که در دشمنی مبالغه نماید گناه کرده ، و کسی که در آن کوتاهی کند (در جائی که باید دشمن را گوشمال کرد بی تفاوت باشد) خصومت شود (یعنی دشمن بر او غلبه کند پس با دشمن باید به اندازه ضرورت دشمنی کرد نه خیلی زیاد و نه خیلی کم) .

ص ۹۱۰

۴۹- لا یستطیع أن یتّقی اللّه من خاصم ۱۰۷۴۰ .

۵۰- المخاصمه تبدی سفه الرّجل و لا تزید فی حقّه ۱۵۵۱ .

۵۱- من کثر تعدّیه (تعادیه) کثرت أعادیه ۸۳۱۰ .

۵۲- القدره یزیلها العدوان ۸۶۵ .

الأعذار و الاعتذار

۱- الاستغناء عن العذر أعزّ من الصّدق ۱۹۷۸ .

۲- الاعتذار یوجب الاعتذار ۴۳۱ .

۳- إعاده الاعتذار تذکیر بالذّنب ۱۴۲۸ .

۴- من اعتذر من غیر ذنب فقد اوجب علی نفسه الذّنب ۸۸۹۴ . ۴۹- استطاعت و توانائی تقوای الهی را ندارد کسی که خصومت و جدال کند .

۵۰- دشمنی کردن (با مردم) سفاهت مرد را ظاهر ساخته و در حق او (چیزی را) زیاد نمی کند .

۵۱- هر که تجاوز از حدّ او بسیار باشد دشمنانش بسیار گردند .

۵۲- قدرت ، آن را ظلم و ستم بر طرف می کند .

پوزش ۱- بی نیاز شدن از عذر خواهی کمیاب تر از راستگوئی است .

۲- پوزش طلبیدن و عذر خواستن

پذیرفتن آن را واجب می سازد ، (یعنی بر دیگری لازم است از او عفو کند و در گذرد) .

۳- تکرار و اعاده پوزش طلبیدن بیاد آوردن گناه است ، (یعنی اگر کسی نسبت بفردی عمل ناپسندی کرد و عذر آن را خواست دیگر عذر خواهی را تکرار نکند ، زیرا طرف به یاد تقصیر گذشته می افتد ، در نتیجه باعث آزردگی او خواهد شد) .

۴- هر که بدون آنکه گناهی کرده باشد پوزش خواهد بر نفس خود گناه را ثابت

ص ۹۱۱

۵- من اعترف بالجریره استحقّ المغفره ۹۲۱۲ .

۶- من أحسن الاعتذار استحقّ الاغتفار ۹۲۲۱ .

۷- من اعتذر فقد استقال ۹۲۲۵ .

۸- ما أذنب من اعتذر ۹۴۵۵ .

۹- نعم الشّفیع الاعتذار ۹۹۰۷ .

۱۰- لا تعتذر إلی من یحبّ أن لا یجد لك عذرا ۱۰۲۶۹ .

۱۱- لا شافع أنجح من الاعتذار ۱۰۶۷۰ .

۱۲- إعاده الاعتذار تذکیر بالذّنوب ۲۹۷۴ .

۱۳- الاعتذار (الاعتبار) منذر ناصح ۵۸۷ . نموده است .

۵- هر که به گناه اعتراف نماید مستحق عفو گردد .

۶- هر که عذر خواستن را نیکو کند (و نیکو پوزش طلبد) مستحق عفو و گذشت خواهد شد .

۷- هر که عذر خواهد در حقیقت عفو و گذشت را طلب نموده است .

۸- گناه نکرده (و نباید بحساب گناه آورد) کسی که پوزش طلبد .

۹- خوب شفیعی است عذر خواستن (و پوزش طلبیدن) .

۱۰- به کسی که دوست دارد که برای تو عذری را نیابد عذری را میاور (زیرا جز اعتراف به تقصیر چیزی را نپذیرد) .

۱۱- شفاعت کننده ای پیروزی یا بنده تر از عذر خواستن

نیست .

۱۲- تکرار پوزش و عذر خواهی بیاد آوردن گناهان است (یعنی نباید کسی که از جهت بی ادبی نسبت به دیگری عذر خواهی نموده ، بار دیگر پوزش را اعاده کند که این عمل گناه را به یاد می آورد ، البته این نسبت به مخلوق است اما نسبت به خالق چه بهتر از این که پیوسته آدمی بیاد گناهان افتاده و مکرر پوزش طلبد) .

۱۳- عذر خواهی و پوزش طلبیدن (و یا مندرس شدن آثار گذشتگان و یا عبرت

ص ۹۱۲

۱۴- إذا جنیت فاعتذر ۳۹۹۲ .

۱۵- ربّ جرم أغنی عن الاعتذار عنه الاقرار به ۵۳۴۴ .

۱۶- کثره الاعتذار تعظّم الذّنوب ۷۱۰۴ .

۱۷- إیّاك و ما قلّ إنکاره ، و إن کثر منك اعتذاره ، فماکلّ قائل نکرا یمکنك أن توسعه عذرا ۲۷۲۶ .

الأعراض

۱- حصّنوا الأعراض بالأموال ۴۹۰۸ . گرفتن) ترسانیده صاف بی غشّ است .

۱۴- هر گاه گناهی کردی عذر خواهی نما .

۱۵- بسا جرم و خطائی که اقرار نسبت به آن (مثل این که بگوید آری من چنین کاری کردم گنهکارم) بی نیاز سازد از پوزش و عذر خواهی در باره آن .

۱۶- بسیاری عذر خواستن (و پوزش طلبیدن) گناهان را بزرگ جلوه می دهد (یعنی طرف خیال می کند جسارت خیلی مهم بوده است و لذا ممکن است برایش خیالی آمده و یا دیرتر بگذرد .

۱۷- از آنچه انکار آن کم است دوری نما هر چند از جانب تو پوزش نسبت بآن بسیار باشد ، پس چنان نیست که هر گوینده منکری را برای عذری گنجایش دهی (یعنی کاری مکن که محتاج به

عذر باشد و یا اگر عذر خواستی تحمل عذر نماید چه بسا از افراد که عذر را هم نپذیرد و رفتار و گفتار تو را بد داند) .

عرض و آبروها ۱- عرض و آبروها را بوسیله اموال نگهدارید (یعنی هر کجا که آبرو در خطر است و نگهداری آن نیازمند به مال بود از آن دریغ ننمائید) .

ص ۹۱۳

۲- ما صان الأعراض كالإعراض عن الدّنايا و سوء الأغراض ۹۶۹۸ .

۳- و قّوا أعراضكم ببذل أموالكم ۱۰۰۷۰ .

۴- وفور الأموال بانتقاص الأعراض لؤم ۱۰۰۷۱ .

۵- وفور الدّين و العرض بابتذال الأموال موهبه سنّيه ۱۰۰۸۲ .

۶- وقّ عرضک بعرضک تكرم ، و تفضّل تخدم ، و احلم تقدّم ۱۰۱۱۰ .

۷- وفور العرض بابتذال المال ، و صلاح الدّين بإفساد الدّنيا ۱۰۱۲۵ .

۸- ما حصّنت الأعراض بمثل البذل ۹۵۴۴ .

۹- لا تجعل عرضک غرضا لقول كلّ قائل ۱۰۳۰۴ . ۲- هیچ چیزی آبروها را مانند رو گردانیدن از اخلاق رذل و پست و بدی اغراض نگه نخواهد داشت .

۳- آبروهای خویش را به بذل اموالتان نگهدارید .

۴- زیاد شدن اموال به کم کردن آبروها (که آدمی آبرویش را خرج کند مال زیاد نماید) دنائت و پستی است .

۵- بسیاری و تمامی دین و آبرو به بذل اموال (که آدمی مال را فدای دین و عرض و آبرو کند) عطیّه ایست بلند مرتبه .

۶- آبروی خود را بمال و متاع خود نگه دار ، تا گرامی یا اکرام گردی ، و احسان نما تا خدمت شوی ، و بردبار باش تا مقدم شوی .

۷- تمامی عرض و آبرو به بذل مال ،

و صلاح دین به تباه ساختن دنیاست (یعنی اگر کسی آبرو خواهد باید مال خرج کند و اگر دین خواهد باید بدنیا نپردازد) .

۸- عرض و آبروها به چیزی مانند بذل و بخشش محفوظ نخواهد شد .

۹- عرض و آبروی خود را هدف گفتار هر گوینده ای قرار مده (یعنی در حفظ آن بهر نحو بکوش) .

ص ۹۱۴

۱۰- من بذل عرضه ذلّ ۷۶۸۱ .

۱۱- من بذل عرضه حقّر ۷۹۲۸ .

۱۲- من صان عرضه وقّر ۷۹۲۹ .

۱۳- من کرم علیه عرضه هان علیه المال ۸۶۳۵ .

المعرفه

۱- المعرفه دهش ، و الخلوّ منها غطش ۱۶۰۳ .

۲- أفضل المعرفه ، معرفه الإنسان نفسه ۲۹۳۵ .

۳- أکثر النّاس معرفه لنفسه أخوفهم لربّه ۳۱۲۶ . ۱۰- کسی که بذل عرض کند (یعنی آبرویش را بیهوده خرج کند خوار شود) .

۱۱- هر که عرض خود را بذل کند کوچک بحساب آید .

۱۲- هر که عرضش را نگهداری کند تعظیم گردد .

۱۳- هر که بر او عرض گرامی باشد (و برای آبروی خود ارزش قائل شود صرف) مال بر او سهل باشد .

شناسائی ۱- شناسائی حیرانی و خالی بودن از آن شبکوری است (یعنی کسی که بخواهد خدا را بطور کامل بشناسد جز حیرت به دست نیاورد چنانکه بی معرفتی نیز شبکوری و ضلالت خواهد بود .

۲- افزونترین معرفت شناسائی انسان است نفس خود را ، (زیرا که با این معرفت به بسیاری از احوال مبدأ و معاد می توان پی برد ، و در نتیجه عامل به وظیفه خواهد شد) .

۳- بیشترین مردم از نظر شناخت نفس ترسناکترین آنهاست نسبت

به پروردگارش (چون ترس متفرع بر شناخت بوده هر چه شناخت بیشتر گردید خوف از

ص ۹۱۵

۴- أعرف النّاس بالزّمان من لم یتعجّب من أحداثه ۳۲۵۲ .

۵- المعرفه نور القلب ۵۳۸ .

۶- المعرفه الفوز بالقدس ۵۴۲ .

۷- المعرفه برهان الفضل (النّبل) ۸۲۹ .

۸- ثمره المعرفه العزوف عن دار الفناء ۴۶۵۱ .

۹- ربّ معرفه أدّت إلی تضلیل ۵۳۴۹ .

۱۰- عرف اللّه سبحانه بفسخ العزائم ، و حلّ العقود و کشف الضّرّ ، و البلیّه عمّن أخلص له النّیّه ۶۳۱۵ . خدا بیشتر خواهد بود) .

۴- عارف ترین مردم به زمان کسی است که از حوادث آن تعجب نکند (زیرا می داند رسم روزگار چنین است : ترقیات ، تنزلات ، ستمکاریها ، انقلاب دولت ها ، تنهائی ، یاران بسیار و . . .) .

۵- شناسائی (خدا و یا هر چه دانستن آن رجحان دارد) روشنائی دل است .

۶- شناسائی پیروزی یافتن به پاکی و تنزّه از معاصی و صفات و ملکات رذیله است .

۷- شناسائی دلیل برتری و یا زیرکی است .

۸- ثمره شناخت (و معرفت الهی) دل کندن از سرای ناپایدار است .

۹- بسا معرفتی که به گمراه کردنی بکشاند (مثل این که بآن عمل نشود که جهل بهتر از آن باشد ، و یا طرف قابلیت و استعداد آن را ندارد مانند بعض مسائل فلسفی و اعتقادی که هر کسی نتواند به دنبال آن رود) .

۱۰- (از جمله دلائل خدا شناسی این است) خدای سبحان شناخته می شود به فسخ عزیمت ها (یعنی زیاد شده که آدمی تصمیم بر کاری می گیرد آن گاه

خود بخود رأی عوض می شود معلوم می شود نیروی دیگری در کار است که بدون اراده انسان

ص ۹۱۶

۱۱- غایه المعرفه الخشیه ۶۳۵۹ .

۱۲- غایه المعرفه أن یعرف المرء نفسه ۶۳۶۵ .

۱۳- کفی بالمرء معرفه أن یعرف نفسه ۷۰۳۶ .

۱۴- لقاح المعرفه دراسه العلم ۷۶۲۲ .

۱۵- من صحّت معرفته انصرفت عن العالم الفانی نفسه و همّته ۹۱۴۲ .

۱۶- معرفه العالم دین یدان ، به یکسب الإنسان الطّاعه فی حیاته ، و جمیل الأحدوثه بعد وفاته ۹۸۴۹ .

۱۷- یسیر المعرفه یوجب الزّهد (فساد العمل) فی الدّنیا ۱۰۹۸۴ .

۱۸- لقاء أهل المعرفه عماره القلوب و مستفاد الحکمه ۷۶۳۵ . عزم را عوض می کند) و وا شدن گرهها و گشودن سختی و بلا و گرفتاری از کسی که نیت را برای او (خدا) خالص گرداند .

۱۱- غرض و پایان معرفت (الهی) ترس از خداست .

۱۲- نهایت معرفت و شناسائی خدا آنست که انسان نفسش را بشناسد .

۱۳- برای معرفت و شناسائی مرد (انسان) کفایت می کند این که نفس خویش را بشناسد .

۱۴- آنچه معرفت به آن آبستن می شود (یا آدمی به معرفت آبستن می گردد) مدارسه علم است (یعنی مذاکره و مباحثه آنست) .

۱۵- هر که معرفت او صحیح باشد نفس و همت او از جهان فانی بر گردد .

۱۶- معرفت عالم ، دینی است که خدا به آن عبادت می شود ، بسبب آن آدمی در حیات خود طاعت و بندگی و بعد از وفاتش حکایت نیکو را (که او را به خوبی یاد کنند) کسب می نماید .

۱۷- اندک معرفت موجب بی رغبتی در دنیا می شود

(و یا سبب فساد عمل خواهد شد چون معرفت ناقص است) ۱۸- ملاقات اهل معرفت عمارت دلها و فائده بردن حکمت (علم راست

ص ۹۱۷

۱۹- من عرف کفّ ۷۶۴۵ .

۲۰- ینبغی لمن عرف اللّه سبحانه أن یرغب فیما لدیه ۱۰۹۳۵ .

۲۱- من عرف اللّه سبحانه لم یشق أبدا ۸۹۵۴ .

۲۲- من اعتمد علی الرّای و القیاس فی معرفه اللّه ضلّ ، و تشعبت علیه الأمور ۹۱۹۱ .

۲۳- معرفه اللّه سبحانه أعلی المعارف ۹۸۶۴ .

۲۴- ینبغی لمن عرف اللّه سبحانه أن لا یخلو قلبه من رجائه و خوفه ۱۰۹۲۶ .

۲۵- من عرف اللّه توحّد ۷۸۲۹ . و درست) است .

۱۹- کسی که دانا باشد (از محرمات) باز ایستد .

۲۰- برای کسی که خدای سبحان را شناخته سزاوارترین است که رغبت کند در آنچه در نزد اوست .

۲۱- هر که خدای سبحان را بشناسد هر گز بد بخت نشود .

۲۲- هر که بر رأی و قیاس (طبق نظر خود بدون نظر به قرآن و سنّت و دلیل های قطعی عقلی) در شناخت خدا اعتماد نماید گمراه گشته و بر او امور پراکنده شده (که قدرت تشخیص نخواهد داشت فکرش او را به هر راه و احتمالاتی سوق دهد) .

۲۳- معرفت خدای سبحان برترین معارف است .

۲۴- برای کسی که خدای سبحان را می شناسد سزاوار است که دلش از امید به خدا و ترس او خالی نباشد .

۲۵- هر که خدا را شناخت تنهائی را (جهت سلامت نفس و مناجات با خدا) اختیار کند .

ص ۹۱۸

۲۶- من عرف اللّه کملت معرفته ۷۹۹۹ .

العارف

١- كلّ عارف مهموم

. ۶۸۲۷

۲- کلّ عارف عائف ۶۸۲۹ .

۳- کیف یعرف غیره من یجهل نفسه ۶۹۹۸ .

۴- العارف من عرف نفسه فأعتقها ، و نزّهها عن کلّ ما یبعّدها و یوبقها ۱۷۸۸ .

۵- العارف وجهه مستبشر متبسّم ، و قلبه و جل محزون ۱۹۸۵ .

العزّه و العزیز

۱- من تعزّز باللّه لم یذلّه سلطان ۸۰۳۴ . ۲۶- هر که خدا را بشناسد معرفت او کامل باشد (زیرا سایر معرفت ها منوط بر معرفت خداست) .

عارف ۱- هر عارفی غمناک است .

۲- هر عارفی ناخوش دارنده (دنیا) است .

۳- چگونه عارف به غیر خویش است کسی که نفس خود را نمی شناسد ۴- عارف کسی است که نفس خود را بشناسد پس آن را آزاد سازد ، و آن را از هر چه آن را دور می کند و نابود می گرداند پاک نماید .

۵- صاحب معرفت و دانش روی او شکفته خندان ، و دلش ترسناک اندوهگین است .

عزت ۱- هر که به وسیله خدا عزیز گردد هیچ سلطنتی و هیچ سلطانی او را خوار

ص ۹۱۹

۲- من اعتزّ بغیر اللّه ذلّ ۸۱۷۵ .

۳- من اعتزّ بغیر اللّه أهلکه العزّ ۸۲۱۷ .

۴- من یطلب العزّ بغیر حقّ بذلّ ۸۵۰۰ .

۵- من اعتزّ بغیر الحقّ أذلّه اللّه بالحقّ ۸۵۵۸ .

۶- لا عزّ إلّا بالطّاعه ۱۰۷۲۰ .

۷- العزیز من اعتزّ بالطّاعه ۱۲۷۳ .

۸- إذا طلبت العزّ- فاطلبه بالطّاعه ۴۰۵۶ .

۹- ما عزّ من ذلّ جیرانه ۹۴۸۶ .

۱۰- العزّ إدراك الانتصار ۱۱۰۵ . نخواهد ساخت .

۲- هر که به غیر خدا عزیز شود (و عزت از غیر خدا خواهد) ذلیل خواهد گردید .

۳- هر که به غیر خدا طلب عزت نماید

عزت او را هلاك گرداند .

۴- هر كه به غير حق طلب عزتى كند (يا از راه باطلى و يا از غير خدا) ذليل خواهد شد .

۵- هر كه به غير حق (و از راه غير حقى) عزيز گردد خداوند او را به وسيله حق خوار گرداند .

۶- نيست عزّتى مگر به فرمانبردارى (از خدا و رسول و امام) .

۷- عزيز كسى است كه به وسيله اطاعت و فرمانبردارى خدا عزيز شده باشد .

۸- هر گاه طالب عزّتى پس آن را در اطاعت خدا طلب نما .

۹- عزيز نخواهد گشت كسى كه همسايگانش خوار باشند . (مرحوم خوانسارى فرموده : كسى كه همسايگانش را خوار كند) .

۱۰- عزّت در يافتن انتقام است (يعنى همين كه به اين قدرت رسيد و انتقام

۱۱- كلّ عزّ لا يؤيّده دين مذلّه ۶۸۷۰ .

الاعتزال

۱- فى اعتزال أبناء الدّنيا جماع الصّلاح ۶۵۰۵ .

۲- من اعتزل سلم ۷۶۴۳ .

۳- من اختبر اعتزل ۷۶۴۷ .

۴- من اعتزل حسنت زهادته ۷۷۹۶ .

۵- من اعتزل سلم ورعه ۷۹۷۳ .

۶- من اعتزل النّاس سلم من شرّهم ۸۴۶۶ . نگرفت به عزّت رسيده است) .

۱۱- هر عزّتى كه دين آن را تأييد ننمايد خواريست .

كناره گيرى ۱- در عزلت و گوشه گيرى از أبناء دنيا فراهم كردن صلاح (احوال و شايستگى آنها) است .

۲- هر که گوشه گیری را اختیار کند سالم ماند (چون اکثر مردم دنیا پرست ، و معاشرتشان خالی از معصیت نیست) .

۳- هر که آزمایش کند (اهل دنیا را) کناره گیری کند .

۴- هر که گوشه گیری کند

بی رغبتی او نسبت به دنیا نیکو شود .

۵- هر که عزلت بر گزیند پارسائی او سالم ماند (چون غالبا معاصی با آمیزش مردم تحقق می یابد) .

۶- هر که از مردم کناره گیری کند از شرّشان ایمن خواهد بود (زیرا اکثر مردم آلوده به گناه هستند) .

ص ۹۲۱

۷- نعم العباده العزله ۹۸۸۹ .

۸- من انفرد عن النّاس صان دینه ۸۲۶۵ .

۹- من انفرد عن النّاس أنس باللّه سبحانه ۸۶۴۴ .

۱۰- السّلامه فی التّفرّد ۳۲۸ .

۱۱- الانفراد راحه المتعبّدین ۶۶۱ . ۷- خوب عبادتی است گوشه گیری (به همان مقیاس که گذشت) .

۸- هر که از مردم منفرد گردد (و در تنهـائی بسـر برد) دین خود را حفظ نموده است (چون نوعا مردم آلوده به معصـیت می باشند) .

۹- هر که از مردم تنهائی گزیند به خدای سبحان انس گیرد .

۱۰- سـلامتی (از گناه و رنج و گرفتاری دنیا و آخرت در استقلال و تابع نبودن ، و یا) در تنهائی و کناره گرفتن از خلق است (این مطلب روشن است ، زیرا گر چه از آیات و روایات و مذاق شرع کناره گیری از خلق و تنهائی نکوهیده شده ، زیرا چنین عملی ضد دستوراتی است که به مشورت ، و زیارت مؤمنین ، وصله و احسان ، و امر به معروف و نهی از منکر ، و صدقات ، و ترغیب به علم و دانش ، و ترویج ، و حقوق مؤمنین بر یکدیگر ، و معاشرت با مردم ، و رفع نیازمندیهای آنان ، و دفاع از اسلام و جهاد ، و سایر قوانین

و آیین نامه های اسلام داده شده ، اما در عین حال چون اکثر مردم خود را از معاصی و گناهان بالأخص گناهانی مانند دروغ ، و غیبت و تهمت و سوء ظن و حسد ، جلوگیری نکرده ، کنترلی ندارند ، از این جهت سلامتی انسان را در تنهائی بیان کرده اند ، و این عمل یک نوع ارشاد است نه یک قانون و دستور ، و لذا اگر کسی می تواند خود را کنترل کند ، باید تفرّد را کنار گذارده ، در میان اجتماع آید و به نیازمندیهای آن بپردازد ، و اگر عزلت را برگزیند با وجود نیاز اجتماع به او گناه بزرگی را مرتکب گشته چنانکه روایت شده : هر که صبح کند و به امور مسلمین اهمیّت ندهد مسلمان نیست و مانند آن فراوان دیده شده که در جای خود بحث خواهد گردید .

۱۱- تنهائی راحت و آسایش عبادت کنندگان است (چون وجود دیگران برای

۱۲- من انفرد کفی الأحزان ۷۹۹۲ .

۱۳- مداومه الوحده أسلم من خلطه النّاس ۹۷۹۶ .

۱۴- العزله حسن (حصن) التّقوی ۱۱۰۹ .

۱۵- العزله أفضل شیم الأکیاس ۱۴۱۴ .

العزم

۱- من أظهر عزمه بطل حزمه ۷۹۸۰ .

۲- من ساء عزمه رجع علیه سهمه ۸۳۱۵ .

۳- لا تعزم علی ما لم تستبن الرّشد فیه ۱۰۱۸۳ . آنها مزاحمتی ایجاد خواهد کرد در نتیجه از عبادت باز می مانند) .

۱۲- هر که تنهائی را برگزیند از اندوه ها کفایت شود .

۱۳- مداومت در تنهائی از آمیزش با مردم سالم تر است (زیرا کمتر کسی اتفاق می افتد در خلطه و معاشرت به گناه آلوده نگردد .

۱۴- گوشه گیری حصار

و یا خوب خویشتن داری و از محرّمات کناره گرفتن است ، (و یا عزلت حسن پرهیزکاری و سبب نیکوئی آن خواهد گردید) .

۱۵- گوشه گیری بهترین خصلت های زیرکان است .

تصمیم ۱- هر که تصمیم و عزم خویش را (به دیگران) اظهار کند دور اندیشی خود را باطل ساخته است .

۲- هر که عزم او (و تصمیمش) بد باشد تیر او بر او بر گردد (یعنی بدی او به خودش بر می گردد چنانکه گفته شده : «من حفر بئرا لأخیه وقع فیه» هر که چاهی برای برادر بکند خود در آن واقع شود) .

۳- بر چیزی که رشد و صواب در آن را ندانی تصمیم نگیر .

ص ۹۲۳

۴- لا خیر فی عزم بلا حزم ۱۰۶۸۲ .

العسر

۱- العسر یشین الأخلاق ، و یوحش الرّفاق ۱۵۹۹ .

۲- العسر لؤم ۸۳ .

۳- العسر یفسد الأخلاق ۸۰۲ .

العشره و الخلطه

۱- معاشره ذوی الفضائل حیاه القلوب ۹۷۶۹ .

۲- لا یکن أهلك و ذو ودّك (ذووك) أشقی النّاس بك ۱۰۹۹ .

۳- لا توحشنّ امرء یسوءك فراقه ۱۰۲۶۲ . ۴- خیری در عزم و تصمیمی نیست که بدون دور اندیشی باشد .

تنگی و پریشانی ۱- پریشانی خصلت ها را زشت کرده ، و به وحشت می اندازد رفیقان را .

۲- پریشانی ملامت و سرزنش است .

۳- سخت گیری خصلت ها را فاسد می نماید .

معاشرت ۱- خلطه و آمیزش صاحبان فضائل حیات دلهاست .

۲- (چنین رفتار نما که) اهل و مصاحبان و یا دوستان تو بـدبخت ترین مردم نباشـند به وسـیله تو (که کمتر رعایت حال آنها شود) .

۳- هرگز مردی را که جدائی او تو را خوش نباشد رم مده (بلکه با او نیکو سلوک نما) .

ص ۹۲۴

۴- یبتلی مخالط النّاس بقرین السّوء ، و مداجاه العدوّ ۱۱۰۱۷ .

۵- أبق یبق علیک ۲۲۶۹ .

۶- اخلط الشدّه برفق ، و ارفق ما کان الرّفق أوفق ۲۳۸۵ .

۷- أشعر قلبک الرّحمه لجمیع النّاس و الإحسان إلیهم ، و لا تنلهم حیفا ، و لا تکن علیهم سیفا ۲۳۹۲ .

۸- اذکر أخاک إذا غاب بالّذی تحبّ أن یذکرک به و إیّاک و ما یکره ، و دعه ممّا تحبّ أن یدعک منه ۲۳۹۳ .

۹- استقبح من نفسک ما تستقبحه من غیرک ، و ارض للنّاس بما ترضاه لنفسک ۲۳۹۹ . ۴- آمیزش کننده با مردم به همنشین بد و مدارا کردن با دشمن مبتلا خواهد گردید (

بنا بر این کمتر باید با مردم آمیزش کرد) .

۵- ابقاء نما تا بر تو ابقاء شود (ممکن است مراد این باشد که از مردم بدگوئی مکن تا به حالت احترام خود باقی بمانی) .

۶- شدت و سختی را با نرمی آمیخته گردان ، و نرمی کن ما دام که نرمی موافق تر است .

۷- مهربانی و احسان به مردم را لباس چسبیده به دل قرار ده و به آنها ستمی نرسانده ، و بر آنها شمشیری مباش (که ضرری از تو به آنان رسد) .

۸- به چیزی یاد کن برادرت را هنگامی که او غایب است که دوست می داری او تو را به آن یاد کند ، و از آنچه ناخوش دارد بپرهیز ، و او را واگذار از آنچه دوست داری که واگذارد او تو را از آن (یعنی از تکالیف شاقّه) .

۹- از نفس خود زشت شمار آنچه را که از غیر خود زشت می پنداری ، و برای مردم خوشنود باش به آنچه برای نفس خویش راضی هستی .

ص ۹۲۵

۱۰- قلّه الخلطه تصون الدّین ، و تریح من مقارنه الأشرار ۶۷۷۱ .

۱۱- أنصف النّاس من نفسک ، و أهلک ، و خاصّتک ، و من لک فیه هوی ، و أعدل فی العدوّ و الصّدیق ۲۴۰۳ .

۱۲- أجمل إدلال من أدلّ علیک ، و اقبل عذر من اعتذر إلیک ، و أحسن إلی من أساء إلیک ۲۴۱۰ .

۱۳- أحسن رعایه الحرمات ، و أقبل علی أهل المروءات ، فإنّ رعایه الحرمات تدلّ علی کرم الشّیمه ، و الإقبال علی ذوی المروءات یعرب عن شرف الهمّه ۲۴۱۷

.

۱۴- ارحم من دونک یرحمک من فوقک و قس سهوه بسهوک و معصیته ۱۰- کمی آمیزش دین را نگه داشته ، و از نزدیکی و رفاقت بدان آسایش می دهد .

۱۱- مردم را از نفس و اهل و خاصّان خود ، و کسی که برای تو در او خواهشی است انصاف ده و داد خواهی کن ، و در باره دشمن و دوست عدالت نما .

۱۲- محکم کردن دوستی کسی که با تو محکم دوستی نموده ، و یا گشاده روئی کسی که در حق تو گشاده روست نیکو گردان ، و پوزش کسی که از تو پوزش می طلبد پذیرفته ، و به سوی کسی که نسبت به تو اسائه ادب می نماید احسان کن (این روایت با مختصر تفاوتی در جای دیگر اصل کتاب ذکر شده است) .

۱۳- رعایت حرمت ها را (یعنی آنچه که حرمت آن را باید نگه داشت) نیکو کن ، و بر صاحبان مروّت رو آور ، زیرا که رعایت کردن حرمت ها دلالت می کند بر نیکوئی خوی ، و رو آوردن بر صاحبان مردی (یا آدمیّت) بلندی همت را آشکار می سازد .

۱۴- به کسی که پائین تر از تو است رحم کن ، تا کسی که بالاتر از تست تو را رحم نماید ، و غفلت و فراموشی او را به غفلت خود و نافرمانی او را نسبت به تو به

ص ۹۲۶

لک بمعصیتک لربّک و فقره إلی رحمتک بفقرک إلی رحمه ربّک ۲۴۲۲ .

۱۵- الصق بأهل الخیر و الورع ، و رضّهم علی أن لا یطروک ، فإنّ کثره الإطراء تدنی من الغرّه ، و الرّضا بذلک

يوجب من اللّه المقت ۲۴۲۵ .

۱۶- اجعل نفسک میزانا بینک و بین غيرك ، و أحبّ له ما تحبّ لنفسک ، و اکره له ما تکره لها ، و أحسن كما تحبّ أن يحسن إليك ، و لا تظلم كما تحبّ أن لا تظلم ۲۴۲۶ .

۱۷- اصحب النّاس بما تحبّ أن يصحبوك تأمنهم و يأمنوك ۲۴۵۵ .

۱۸- إيّاك و معاشره الأشرار ، فإنّهم كالنّار مباشرتها تحرق ۲۶۴۱ . نافرمانیت نسبت به خدا ، و نیاز او به رحمت تو به نیاز تو به سوی رحمت پروردگارت قیاس نما .

۱۵- به اهل خوبی و پارسائی بچسب (و از آنها دوری مکن) ، و آنها را بر این شرط خوشنود سازد که در مدح تو مبالغه ننمایند ، زیرا که مبالغه بسیار انسان را نزدیک می سازد که باور کند و فریب خورد ، و خوشنودی به چنین امری دشمنی خدا را واجب می سازد .

۱۶- نفس خود را ترازوئی میان خود و غیر خود قرار ده ، و برای او دوست دار آنچه را که برای نفس خود دوست می داری ، و برای او ناخوش دار آنچه را که برای آن کراهت داری ، و احسان کن چنانکه دوست داری که به تو احسان گردد ، و ستم مکن همان طور که دوست داری به تو ظلمی نشود .

۱۷- با مردم به آن روشی که دوست داری که با تو رفاقت کنند مصاحبت نما ، تا از آنان ایمن باشی ، و آنها از تو ایمن شوند .

۱۸- بر تو باد به دوری از آمیزش با بدان ، زیرا که آنها همچون آتشی بوده که رسیدن

آن به پوست می سوزاند .

ص ۹۲۷

۱۹- إیّاک و معاشره متتبّعی عیوب (الذّنوب) النّاس ، فإنّه لم یسلم مصاحبهم منهم ۲۶۴۹ .

۲۰- إیّاک و ما یسخط ربّک ، و یوحش النّاس منک ، فمن أسخط ربّه تعرّض للمنیّه ، و من أوحش النّاس تبرّأ من الحرّیّه ۲۷۲۸ .

۲۱- إیّاکم و التّدابر ، و التّقاطع ، و ترک الأمر بالمعروف ، و النّهی عن المنکر ۲۷۳۷ .

۲۲- أولی من أحببت من لا یقلاک ۳۰۷۱ .

۲۳- أعدل السیره أن تعامل النّاس بما تحبّ أن یعاملوک به ۳۱۷۰ .

۲۴- أجور السّیره أن تنتصف من النّاس و لا تعاملهم به ۳۱۷۱ . ۱۹- بر تو باد به دوری از آمیزش جستجو کنندگان گناهان و یا عیوب مردم ، زیرا که همراه آنها نیز از آنها سالم نخواهد ماند .

۲۰- دوری نما از آنچه پروردگارت را خشمناک ساخته ، و مردم را از تو بر ماند ، پس هر که پروردگارش را خشمناک سازد خود را در معرض مرگ در آورده ، و کسی که مردم را بر ماند از آزادگی جدا گشته است .

۲۱- از پشت گردانیدن و بریدن از یکدیگر و ترک امر به معروف و نهی از منکر دوری نمائید . (از جمله وصایای آن حضرت است به امام حسن- علیه السلام-) .

۲۲- سزاوارتر کسی که دوست داری کسی است که تو را ترک نکند (یعنی همیشه همراه تو باشد) .

۲۳- درست ترین سلوک آنست که با مردم به چیزی معامله کنی که دوست داری با تو به همان گونه سلوک کنند .

۲۴- نادرست ترین سلوک آنست که از مردم انتظار عدل و انصاف

داشته باشی و خود با آنها با آن رفتار نکنی .

ص ۹۲۸

۲۵- أحقّ من أحببته من نفعه لك و ضرّه لغيرك ۳۳۷۴ .

۲۶- إنّ أحسن الزّيّ ما خلطك بالنّاس ، و جمّلك بينهم ، و كفّ ألسنتهم عنك ۳۴۷۰ .

۲۷- أقم الرّغبه إليك مقام الحرمه بك .

۲۸- المرء ابن ساعته ۴۴۷ .

۲۹- بحسن العشره تدوم المودّه ۴۲۰۰ .

۳۰- بحسن العشره تأنس الرّفاق ۴۲۳۲ .

۳۱- بحسن العشره تدوم الوصله (الصحبه) ۴۲۷۰ . ۲۵- سزاوارترین کسی که تو او را دوست داری (یعنی باید آن را دوست داشته باشی) کسی است که سود او برای تو و زیانش برای غیر توست (یعنی ضرر دنیا و آخرت به تو نرساند ، و تو از اوجز نفع مشاهده نکنی) .

۲۶- براستی نیکوترین زیّ و سلوك و هیئت آنست که تو را با مردم آمیزش داده که در میان آنها باشی نه کنار ، و تو را در میان آنها زیبا گرداند ، و زبانهایشان را از تو باز دارد .

۲۷- رغبت به سوی خود را بجای محرومیت نسبت به خود بپادار ، (یعنی چنان کن که مردم نسبت به تو امیدوار باشند نه ناامید) .

۲۸- مرد فرزند زمان خویش است (یعنی تا حدی که خلاف شرعی نشود باید با اهل روزگار بسازد و همرنگ آنها شود ، و یا آنکه مراد حضرت این باشد که مردم ابن الوقتند ، باید در معارضات و درگیریها خیلی فکر کند که روزی مردم این طرفند و روز دیگر طرف دیگر «همج رعاء اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح» به هر طرف باد

بوزد آن طرف خواهند رفت ، بنا بر این نباید گول خورد) .

۲۹- به نیکوئی معاشرت دوستی پایدار خواهد ماند .

۳۰- به نیکوئی معاشرت رفیقان به یکدیگر انس می گیرند .

۳۱- به نیکوئی معاشرت پیوند یا مصاحبت و دوستی پایدار خواهد ماند .

ص ۹۲۹

۳۲- بئس العشیر الحقود ۴۴۰۱ .

۳۳- حسن العشره یستدیم المودّه ۴۸۱۱ .

۳۴- خالقوا النّاس بأخلاقهم و زایلوهم فی الأعمال ۵۰۶۸ .

۳۵- خالطوا النّاس مخالطه ، إن متّم بکوا علیکم و إن غبتم حنّوا إلیکم ۵۰۷۰ .

۳۶- خالطوا النّاس بألسنتکم و أجسادکم ، و زایلوهم بقلوبکم و أعمالکم ۵۰۷۱ .

۳۷- ربّ عشیر غیر حبیب ۵۳۳۵ . ۳۲- بد معاشریست کینه ور (چون مصونیّت از شرّ او در غایت سختی است) .

۳۳- حسن آمیزش و نیکوئی معاشرت دوستی را پایدار کند .

۳۴- با مردم با اخلاق آنها آمیزش نموده ، و در کردارها از آنان جدا شوید (یعنی هر گاه آنها را در اعمال منحرف دیدید کاری کنید که به حسب ظاهر با آنها موافق بوده ، اما در حقیقت عمل شما غیر آنها باشد ، از باب نمونه عمل علی بن یقطین روشنگر گفتار آن بزرگوار است) .

۳۵- با مردم نوعی سلوک و آمیزش کنید که اگر بمیرید بر شما گریه کرده ، و اگر غایب شوید مشتاق شما و در انتظار آمدن شما باشند .

۳۶- با مردم با زبانها و بدنهایتان آمیزش نموده (ممکن است مراد حضرت مخالفین باشد که در اعتقادات و اعمال با ما مخالفت دارند و یا مطلق مردم است که در اعتقاد و اعمال ناجورند) و به دلها و اعمالتان از آنها

جدا شوید .

۳۷- بسا آمیزش کننده ای که غیر دوست باشد (بنا بر این باید آدمی در سلوک خیلی مواظبت کرده ، اسرار را پنهان نموده ، با او عمل دوست نداشته باشد) .

ص ۹۳۰

۳۸- عند الامتحان یکرم الرّجل أو یهان ۶۲۰۶ .

۳۹- عاشر أهل الفضل تسعد و تنبل ۶۳۱۲ .

۴۰- عماره القلوب فی معاشره ذوی العقول ۶۳۱۳ .

۴۱- قطیعه الجاهل تعدل صله العاقل ۶۷۸۶ .

۴۲- قطیعه العاقل لک بعد نفاذ الحیله فیک ۶۷۸۸ .

۴۳- قارب النّاس فی أخلاقهم تأمن غوائلهم ۶۸۰۱ .

۴۴- کثره المعارف محنه ، و خلطه النّاس فتنه ۷۱۲۴ .

۴۵- من کثرت خلطته قلّت تقیّته (ثقته) ۷۹۹۸ . ۳۸- در نزد امتحان مرد گرامی شده یا خوار می شود (یعنی تا انسان آزمایش نشود در فراخی و تنگی ، در سختی و نعمت ، خوبی و بدی او معلوم نمی گردد و یا آدمی باید اول امتحان شود آن گاه گرامی گشته و یا خوار گردد) .

۳۹- با اهل فضل معاشرت نما تا نیکبخت و هوشیار (و یا نجیب) شوی .

۴۰- آبادی دلها در آمیزش صاحبان عقلهاست .

۴۱- بریدن از جاهل برابری می کند با پیوند عاقل .

۴۲- بریدن عاقل از تو بعد از فانی شدن (و یا روان شدن چاره) است در تو (یعنی چاره دیگر ندارد که از تو بریده و گر نه اگر راهی داشت نمی برید) .

۴۳- با مردم (اهل سنّت یا مطلق مردم) با خوی و خصلتهای ایشان نزدیک شو ، تا از ضررها و مصائب آنان ایمن گردی .

۴۴- بسیاری آشنایان رنج و محنت ، و آمیزش

با مردم فتنه است (زیرا هر کسی نمی تواند از عهده وظیفه حقوقی اجتماعی بر آید) .

۴۵- هر که آمیزش او بسیار باشد اعتماد و یا خویشتن داریش کم خواهد بود (زیرا علی ایّ حال گرفتار معصیت می شود ، و یا اگر مراد تقیه معروف باشد اسرارش فاش خواهد گردید ، چون با آمیزش بسیار تقیه بر دو معنی محقق نگردد) .

ص ۹۳۱

۴۶- من خالط النّاس ناله مکرهم ۸۱۵۰ .

۴۷- من خالط النّاس قلّ ورعه ۸۱۵۹ .

۴۸- من حسنت عشرته کثر إخوانه ۸۳۹۲ .

۴۹- من عامل النّاس بالمسامحه استمتع بصحبتهم ۸۸۶۱ .

۵۰- من لم تنفعک حیاته فعدّه فی الموتی ۹۰۷۸ .

۵۱- أحسن العشره ، و اصبر علی العسره ، و أنصف مع القدره ۲۲۸۶ .

۵۲- ارض للنّاس بما ترضاه لنفسک ، تکن مسلما ۲۳۲۹ .

العاشق

۱- قد خرقت الشّهوات عقله ، و أماتت قلبه ، و ولّهت علیها ۴۶- هر که با مردم آمیزش کند مگر آنان به او خواهد رسید .

۴۷- هر که با مردم معاشرت و آمیزش کند پارسائی او کم خواهد شد .

۴۸- هر که معاشرت او نیکو باشد برادرانش بسیار گردند .

۴۹- هر که با مردم به مسامحه (به گونه ای که نسبت به آنها خورده گیری نکنـد) رفتار کند از صـحبت و همراهی آنان بهره مند گردد .

۵۰- هر که زندگانی او به تو نفعی نرساند (چه دنیوی و چه اخروی) او را از مردگان بشمار آور (و او را مرده انگار کن) .

۵۱- معاشرت را نیکو گردان ، و بر سختی شکیبا باش ، و با توانائی انصاف را بکار بر .

۵۲-

برای مردم خوشنود باش نسبت به آنچه برای نفس خود خوشنود می باشی تا این که مسلمان باشی .

شیفته ۱- (این فراز از فرازهای خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه است که در باره کسی که

ص ۹۳۲

نفسه ۶۷۰۲ .

الاعتصام باللّه

۱- من اعتصم باللّه نجّاه ۷۸۲۶ .

۲- من اعتصم باللّه لم یضرّه شیطان ۸۰۳۵ .

۳- من اعتصم باللّه عزّ مطلبه ۸۳۲۴ .

۴- الجی ء نفسک فی الأمور کلّها إلی إلهک ، فإنّک تلجئها إلی کهف حریز ۲۳۸۹ .

۵- اعتصم فی أحوالک کلّها باللّه ، فإنّک تعتصم منه سبحانه بمانع عزیز ۲۳۹۰ . عاشق چیزیست فرموده : هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور ساخته دلش را بیمار ، و با چشم معیوب نظر کند ، و با گوش ناشنوا بشنود) در حقیقت شهوات و خواهشها عقلش را دریده ، و قلب و دلش را میرانده ، نفسش را بر آن شیفته نموده است .

استمداد از خدا ۱- هر که به خدا چنگ زند خداوند او را نجات دهد .

۲- هر که به خدا چنگ زند هیچ شیطانی (چه انسانی و یا جنی بلکه حیوانی) او را زیان نخواهد رسانید .

۳- هر که (به ذیل عنایت الهی) چنگ زند غالب شود مطلب او (یعنی به مقصود رسد) .

۴- نفس خود را در همه کارها به سوی خدایت پناه ده ، چون تو آن را به پناه محکمی پناه می دهی .

۵- در همه احوالت به خدا چنگ زن ، زیرا تو چنگ می زنی از او سبحانه به منع کننده غالب ، (که همه بلاها و آفت را از تو منع نماید

) .

ص ۹۳۳

۶- علیك بالاعتصام باللّه فی کلّ أمورك ، فإنّها عصمه من کلّ شی ء ۶۱۲۵ .

العصمه و الاعتصام

۱- العصمه نعمه ۱۲ .

۲- من ألهم العصمه أمن الزّلل ۸۴۶۹ .

۳- من العصمه تعذّر المعاصی ۹۳۲۳ .

العطب و المعاطب

۱- ربّ عطب تحت طلب ۵۲۸۲ .

۲- رکوب المعاطب عنوان الحماقه ۵۴۲۱ .

۳- ربّ عاطب بعد السّلامه ۵۲۷۸ . ۶- بر تو باد به چنگ زدن به خدا در تمام امورت ، زیرا که آن نگهداری از هر چیزی خواهد بود .

نگهداری ۱- منع و باز داشتن نفس از گناه نعمتی است .

۲- هر که عصمت (نگهداری از گناهان) در دل او افتد از لغزش ایمن گردد .

۳- از عصمت است میسّر نبودن معاصی (که نتواند از جهاتی معصیت کند) .

هلاکت ۱- بسا هلاکتی که در تحت طلبی باشد (بنا بر این نباید حرص در طلب نمود) .

۲- سوار بر هلاکت ها و ارتکاب اموری که باعث هلاکت شود دلیل حماقت و کم عقلی است .

۳- بسا هلاك شونده ای که بعد از سلامتی (از بلاء و نزول آن) باشد (یعنی نباید

ص ۹۳۴

العواطف

۱- من کثرت عواطفه (عوارفه) کثرت معارفه ۸۱۶۴ .

التعظيم

۱- من أعظمک لإکثارک ، استقلّک عند إقلالک ۸۸۷۷ .

۲- لا تستعظمنّ أحدا حتّی تستکشف معرفته ۱۰۲۰۸ .

العفاف

۱- العفاف یصون النّفس ، و ینزّهها عن الدّنایا ۱۹۸۹ .

۲- العفّه تضعّف الشّهوه ۲۱۴۸ .

۳- العفاف زهاده ۳۵ . مغرور شد که سلامت مانده باید به درگاه حضرت حق نالید مبادا او را هم بگیرد) .

عواطف ۱- هر که احسانهای او بسیار باشد آشنایانش فراوان گردد .

بزرگ داشتن ۱- هر که تو را برای بسیاری مالت تعظیم نماید تو را در وقت کمی مال کم خواهد شمرد .

۲- هرگز احدی را بزرگ مشمار تا آنکه معرفتش را کشف نمائی .

پاکدامنی ۱- پرهیزکاری و پاکدامنی نفس را نگه داشته و آن را از پستی ها پاک می دارد .

۲- خویشتن داری خواهش را ناتوان می گرداند .

۳- پارسائی بی رغبتی در دنیاست .

ص ۹۳۵

۴- العفّه أفضل (أصل) الفتوّه ۵۲۹ .

۵- العفاف أفضل شیمه ۵۶۷ .

۶- العفّه شیمه الأکیاس ۷۲۹ .

۷- العفّه رأس کلّ خیر ۱۱۶۸ .

۸- الکفّ عمّا فی أیدی النّاس عفّه ، و کبر همّه ۱۳۸۷ .

۹- (أهل) العفاف أشرف الأشراف ۱۵۱۱ .

۱۰- بالعفاف تزكو الأعمال ۴۲۳۸ .

۱۱- تاج الرّجل عفافه و زينه إنصافه ۴۴۹۵ .

۱۲- ثمره العفّه الصّيانه ۴۵۹۳ .

۱۳- ثمره العفّه القناعه ۴۶۳۷ . ۴- پرهيزكارى (اصل و يا) بالاترين جوانمردى است .

۵- باز ايستادن (از آنچه حلال نيست) برترين خصلت است .

۶- پاكدامنى رويه زيركان است .

۷- پاكدامنى رأس هر خيرى است .

۸- باز ايستادن از آنچه در دست هاى مردم است پاكدامنى و بزرگى همت خواهد بود .

۹- پاكدامنى (و يا اهل آن) برترين صفات و

افعال نیک است .

۱۰- به وسیله پاکدامنی عملها پاکیزه یا افزایش می یابد .

۱۱- افسر و تاج آدمی پاکدامنی اوست از محرمات ، و زینتش انصاف او خواهد بود .

۱۲- میوه پاکدامنی و عفت نگهداری (خود از عذاب) است .

۱۳- ثمره عفّت و پاکدامنی قناعت است (زیرا وقتی انسان خود را از حرام نگه داشت حرص و طمع را از خود دور کرده قناعت را بکار برد) .

ص ۹۳۶

۱۴- حسن العفاف من شیم الأشراف ۴۸۴۵ .

۱۵- سبب القناعه العفاف ۵۵۳۱ .

۱۶- علیک بالعفّه فإنّها نعم القرین ۶۰۹۹ .

۱۷- علیک بالعفاف و القنوع ، فمن أخذ به خفّت علیه المؤن ۶۱۱۸ .

۱۸- علیک بالعفاف فإنّه أفضل شیم الأشراف ۶۱۲۲ .

۱۹- علیکم بلزوم العفّه ، و الإمانه ، فإنّهما أشرف ما أسررتم و أحسن ما أعلنتم ، و أفضل ما ادّخرتم ۶۱۵۶ .

۲۰- علی قدر الحیاء تکون العفّه ۶۱۸۱ .

۲۱- عجبت لمن عرف سوء عواقب اللّذّات کیف لا یعفّ ۶۲۵۷ .

۲۲- کما تشتهی عفّ ۷۲۱۳ . ۱۴- نیکوئی ترک حرامها از خصلتهای مردم بلند مرتبه است .

۱۵- سبب قناعت باز ایستادن از حرامهاست .

۱۶- بر تو باد به پاکدامنی زیرا که آن نیکو همنشینی است .

۱۷- بر تو باد به پاکدامنی و قناعت زیرا کسی که فرا گیرد آن را مخارج زندگی بر او سبک گردد .

۱۸- بر تو باد به پاکدامنی زیرا که آن برترین خصلتهای افراد بلند مرتبه است .

۱۹- بر شـما بـاد به جـدا نشـدن از پاکـدامنی و امـانت داری ، زیرا که آنهـا شـریفترین چیزیست که پنهان داشـته ، و نیکوترین چیزیست که آشکار ساخته ، و افزونترین چیزی است که

ذخیره می کنید .

۲۰- به اندازه شرم و حیاء پارسائی می باشد .

۲۱- تعجب می کنم از کسی که بدی عاقبت های لذتها را می داند چگونه (از حرامها) باز نمی ایستد ۲۲- آن چنان که خواهش (نعمت های دنیوی و یا نعمتهای اخروی) را داری

ص ۹۳۷

۲۳- لم یتحلّ بالعفّه من اشتهی ما لا یجد ۷۵۵۲ .

۲۴- من أتحف العفّه و القناعه ، حالفه العزّ ۹۱۸۵ .

۲۵- لا فاقه مع عفاف ۱۰۵۳۹ .

۲۶- من عفّ خفّ وزره ، و عظم عند اللّه قدره ۸۵۹۷ .

۲۷- من عفّت أطرافه حسنت أوصافه ۹۰۵۰ .

۲۸- أعفّکم أحیاکم ۲۸۳۷ .

۲۹- إنّ اللّه سبحانه یحبّ المتعفّف- الحییّ التّقیّ ، التّراضی ۳۴۳۸ . پارسا باش (یعنی خود را از حرام باز دار) .

۲۳- به پاکدامنی و پارسائی زینت نیافته کسی که خواهش چیزی کند که نمی یابد .

۲۴- هر که عفت و قناعت تحفه داده شود عزّت با او هم سوگند شود (که از یکدیگر جدا نشوند) .

۲۵- نیست فاقه و بیچارگی با پارسایی و پاکدامنی (یعنی آدمی با پارسائی حقیقت توانگری را داراست) .

۲۶- هر که (از گناهان) باز ایستد پشت او از سنگینی گناهان سبک گشته ، و در نزد خدا قدرش بزرگ شود .

۲۷- هر که اطراف (اعضاء و جوارح) او پارسا باشد صفات (اخلاقی) او نیکو خواهد بود .

۲۸- پارساترین شما با حیاترین شماست .

۲۹- براستی که خدای سبحان پارسای ، شرمناک ، پرهیزگار ، خوشنود را دوست دارد .

ص ۹۳۸

العافیه

۱- العوافی إذا دامت جهلت ، و إذا فقد عرفت ۱۹۰۷ .

۲- إنّ العافیه فی الدّین و

الدّنيا ، لنعمه جليله (جميله) ، و موهبه جزيله ۳۷۰۴ .

۳- العافيه أهنى النّعم ۹۷۳ .

۴- لا عيش أهنأ من العافيه ۱۰۷۲۸ .

۵- لا لباس أفضل من العافيه ۱۰۹۰۷ .

۶- كلّ عافيه إلى بلاء ۶۸۴۷ .

۷- العافيه أفضل اللّباسين ۱۶۵۲ .

۸- بالعافيه توجد لذّه الحياه ۴۲۰۷ . عافيت ۱- عافيت ها چون هميشگى باشند مجهول مانند و هر گاه از دست داده شوند شناخته شوند .

۲- براستى كه عافيت در دين و دنيا هر آينه نعمتى است بزرگ (يا نيكو) و موهبتى است عظيم .

۳- عافيت و سلامتى از بلاها گواراترين نعمت هاست .

۴- زندگانى گواراتر از عافيت نيست .

۵- نيست لباسى افزونتر از عافيت .

۶- هر عافيتى بسوى بلائى است (يعنى پاينده نخواهد بود) .

۷- عافيت افزونترين دو لباس است .

۸- به وسيله عافيت (سلامتى از بيماريها ، و از دشمن و از عذاب دنيوى و اخروى) لذّت زندگانى يافت مى شود .

ص ۹۳۹

۹- ثوب العافيه أهنأ الملابس ۴۶۸۷ .

۱۰- دوام العافيه أهنأ عطيّه ، و أفضل قسم ۵۱۴۳ .

۱۱- سلوا اللّه سبحانه العافيه من تسويل الهوى و فتن الدّنيا ۵۶۰۱ .

العفو و الإقاله

۱- المبادره إلى العفو من أخلاق الكرام ۱۵۶۶ .

۲- العفو أعظم الفضلتين ۱۶۴۰ .

۳- اعف تنصر ۲۲۳۳ .

۴- أقل تقل ۲۲۴۷ .

۵- أحسن إلى من أساء إليك ، و اعف عمّن جنى عليك ۲۲۸۷ . ۹- جامه عافیت (و تندرستی و سلامتی از بلاها) کامل ترین پوشش هاست .

۱۰- دائم بودن عافیت گواراترین عطیّه و افزون ترین بهره است .

۱۱- از خدای سبحان سلامت از فریب دادن خواهش و فتنه های دنیا را مسئلت نمائید .

عفو و بخشش ۱-

شتافتن به گذشت کردن از خصلت های افراد بلند مرتبه است .

۲- در گذشتن از گناه عظیم ترین دو برتری است (یکی برتری قدرت بر انتقام ، و دیگری برتری در گذشتن) .

۳- در گذر تا یاری شوی .

۴- در گذر و اقاله نما تا در گذرانیده شوی (یا سخن را کم کن تا مثل تو را کم یابند ، و یا تحمل کن و بد سلوکی را بردار تا تحمل کرده شوی این معنی در صورتی است که به تشدید لام خوانده شود) .

۵- نسبت به کسی که به تو بدی نموده احسان کن ، و در گذر از کسی که بر تو

ص ۹۴۰

۶- اغتفر زلّه صدیقک ، یزکّک عدوّک ۲۲۹۲ .

۷- اغتفر ما أغضبک لما أرضاک ۲۲۹۶ .

۸- أقل العثره ، و ادرا الحدّ ، و تجاوز عمّا لم یصرّح لک به ۲۳۶۴ .

۹- اقبل أعذار النّاس ، تستمتع بإخائهم ، و القهم بالبشر ، تمت أضغانهم ۲۴۲۰ .

۱۰- أقیلوا ذوی المروءات عثراتهم ، فما یعثر منهم عاثر إلّا و ید اللّه ترفعه ۲۵۵۰ .

۱۱- العفو أحسن الإحسان ۲۵۹ .

۱۲- العفو زکاه الظّفر ۳۵۸ . جنایتی کرده است .

۶- از لغزش دوست خود در گذر تا دشمنت حکم به پاکی تو نماید .

۷- از آنچه تو را به خشم آورد برای خاطر آنچه تو را خوشنود سازد در گذر (برای رضای خدا و پاداش اخروی) .

۸- از لغزش در گذر ، و حدّ را دفع نما ، و از آنچه از برای تو به آن تصریح نشده بگذر (ممکن است از عبادت لفظ (الشبهه) افتاده باشد

یعنی حدودی که خدا قرار داده با شبهه دفع کن) .

۹- پوزش هـای مردم را بپـذیر تـا از برادری آنهـا بهره منـد گردی ، و بـا روی گشـاده با آنها بر خورد نما تا کینه های آنان را بمیرانی .

۱۰- از لغزشـهای صاحبان مروّت بگذریـد ، پس نمی لغزد از آنان لغزنـده ای مگر آنکه دست خدا او را بلند می گرداند (این کار از جهت آدمیت و مردی آنهاست) .

۱۱- در گذشتن (از گناه دیگران) بهترین احسان است .

۱۲- در گذشتن از گناه ، زکات ظفرمندی به دشمن است .

ص ۹۴۱

۱۳- المعذره برهان العقل ۴۹۷ .

۱۴- العفو عنوان النّبل ۴۹۹ .

۱۵- العفو تاج المکارم ۵۲۰ .

۱۶- ربّ ذنب مقدار العقوبه علیه إعلام المذنب به ۵۳۴۲ .

۱۷- لا تصرّ علی ما یعقّب الإثم ۱۰۲۲۶ .

۱۸- العفو مع القدره جنّه من عذاب اللّه سبحانه ۱۵۴۷ .

۱۹- إذا جنی علیك فاغتفر ۳۹۹۳ .

۲۰- بالعفو تستنزل الرّحمه ۴۳۱۷ .

۲۱- تجاوز مع القدره و أحسن مع الدّوله تکمل لك السّیاده ۴۵۲۸ . ۱۳- داشتن حجّت ، و یا قبول پوزش و معذرت دلیل خرد است .

۱۴- در گذشتن از تقصیرات دلیل نجابت است .

۱۵- در گذشتن از مردم تاج هر کار نیکوئی است .

۱۶- بسـا گنـاهی که مقـدار عقوبت و کیفر بر آن اعلام گنهکـار است به آن (مثـل این که به او بگویـد : فلانی شـنیدم چنین

کاری کردی مبادا دیگر بشنوم) .

۱۷- بر چیزی که گناه را به دنبال دارد و از پی در آید ایستادگی مکن (یعنی از انتقام دوری کن و بخشش را خوی خود قرار ده این روایت در باب ذنوب نیز

ذکر شده است) .

۱۸- بخشش با قدرت سپری است از عذاب خدای سبحان .

۱۹- هر گاه جنایتی نسبت به تو انجام گرفت پس در گذر .

۲۰- به وسیله عفو رحمت فرود آید (یعنی گذشتن از تقصیرات دیگران یا عفو الهی سبب نزول رحمت خواهد شد) .

۲۱- با قدرت و توانائی در گذر ، و با دولت احسان نما تا بزرگی و مهتری برایت کامل گردد .

ص ۹۴۲

۲۲- تجاوز عن الزّلل ، و أقل العثرات ، ترفع لك الدّرجات ۴۵۶۶ .

۲۳- تغمّد الذّنوب بالغفران ، سيّما فی ذوی المروءه و الهيئات ۴۵۶۷ .

۲۴- تغافل يحمد أمرک ۴۵۷۰ .

۲۵- جاز بالحسنه ، و تجاوز عن السّيّئه ، ما لم يكن ثلما فی الدّين ، أو وهنا فی سلطان الإسلام ۴۷۸۸ .

۲۶- خذ العفو من النّاس ، و لا تبلغ من أحد مكروهه ۵۰۸۷ .

۲۷- دع الانتقام فإنّه من أسوء أفعال المقتدر ، و لقد أخذ بجوامع الفضل من رفع نفسه عن سوء المجازاه ۵۱۳۹ .

۲۸- عند كمال القدره تظهر فضيله العفو ۶۲۱۵ . ۲۲- از لغزش ها در گذر ، و از برو در افتادن ها اقاله نما تا این که برای تو درجه ها بلند شود .

۲۳- گناهان مردم را به وسیله آمرزش خصوصا در صاحبان مروّت و آبروها بپوشان (یعنی با گذشت پرده روی آنها بگذار) .

۲۴- از گناهان دیگران تغافل نما تا کار تو ستوده شود .

۲۵- نیکوئی را به عوض پاداش ده ، و از گناه (مردم) در گذر ، مادامی که در دین رخنه و شکافی پدید نیامده ، یا سستی در تسلّط و غلبه اسلام و یا

در سلطان اسلام بوجود نیاید .

۲۶- بخشـش و عفو را نسبت به مردم فرا گرفته و شیوه خود ساز ، و از احدی مکروه او را مرسان (یعنی کاری مکن که آن را ناخوش دارند) .

۲۷- وا گذار انتقام را ، زیرا که آن بدترین کردار شـخص مقتدر است ، و همانا در حقیقت کسـی که رفع ید کرده از مجازات بد و نفس خویش را بالاتر از آن دانسته که انتقام گیرد ، تمام فضل و برتری را بدست آورده است .

۲۸- در هنگام کمال قدرت فضیلت عفو و بخشش ظاهر می شود (و گرنه با

ص ۹۴۳

۲۹- قلّه العفو أقبح العيوب ، و التّسرّع إلى الانتقام أعظم الذّنوب ۶۷۶۶ .

۳۰- قبول عذر المجرم من مواجب الكرم و محاسن الشّيم ۶۸۱۵ .

۳۱- كفى بالظّفر شافعا للمذنب ۷۰۵۲ .

۳۲- كن جميل العفو إذا قدرت عاملا بالعدل إذا ملكت ۷۱۶۲ .

۳۳- كن عفوّا فى قدرتك ، جوادا فى عسرتك ، مؤثرا مع فاقتك ، يكمل لك الفضل (تكمل لك الفضائل) ۷۱۷۹ .

۳۴- من عفى عن الجرائم فقد أخذ بجوامع الفضل ۸۴۹۹ .

۳۵- من لم يحسن العفو أساء بالانتقام ۸۹۵۹ . ناتوانی عفو فضیلتی ندارد) .

۲۹- کمی عفو و گذشت زشت ترین عیبها و شتاب کردن به جانب انتقام بزرگترین گناهان است .

۳۰- پذیرفتن عذر گنهکار از لوازم کرم و از خصلت های نیکوست .

۳۱- برای شفاعت گنهکار کفایت می کند پیروزی (یعنی دیگر به انتقام از او نیازی نمی باشد .

۳۲- نیکو عفو باش هر گاه که (بر انتقام) توانا شدی ، و عمل کننده به عدل باش هر گاه مالک (عمل

) گردی .

۳۳- در حال قـدرت و توانائیت در گذرنـده ، در تنگی خود بخشـنده ، با نیازت ایثار گر باش (تا افزونیها یا) افزونی تو کامل گردد .

۳۴- هر که از گناهـان (کسـانی که نسـبت به او انجام داده انـد) بگـذرد پس در حقیقت به همه افزونی های مرتبه چنگ زده است (یعنی همه فضیلت ها را بدست آورده است) .

۳۵- هر که به سبب عفو احسان نکند به وسیله انتقام بدی نماید (و شکی

ص ۹۴۴

۳۶- من لم یقبل التّوبه عظمت خطیئته ۸۹۷۳ .

۳۷- من الدّین التّجاوز عن الجرم ۹۴۰۰ .

۳۸- ما أحسن العفو مع الاقتدار ۹۵۴۰ .

۳۹- ما عفا عن الذّنب من قرّع به ۹۵۶۷ .

۴۰- معاجله الذّنوب بالغفران من أخلاق الکرام ۹۸۷۱ .

۴۱- لا تندمنّ علی عفو ، و لا تبهجنّ بعقوبه ۱۰۳۱۹ .

۴۲- لا تعاجل الذّنب بالعقوبه ، و اترک بینهما للعفو موضعا ، تحرز به الأجر و المثوبه ۱۰۳۴۳ .

۴۳- لا حلم کالصّفح ۱۰۴۷۴ . نیست در این که انتقام بد و عفو نیکو خواهد بود) .

۳۶- هر که توبه (و اظهار پشـیمانی تقصیر کاری) را نپـذیرد گناهش بزرگ باشد (یعنی از نظر اخلاق به وظیفه عمل ننموده است) .

۳۷- از دین است در گذشتن و عفو از گناه (و انتقام نکشیدن) .

۳۸- چه چیز عفو و گذشت را با قدرت بر انتقام نیکو گردانیده است .

۳۹- از گناه در نگذشته کسی که به آن سرزنش کند (یعنی کسی که از گناهی در گذشت نباید دیگر به رخ آن بکشد) .

۴۰- شتاب کردن گناهان به بخشش

از اخلاق کریمان است .

۴۱- هرگز بر عفو و گذشتی پشیمان مشو ، و بر انتقام و عقوبت خوشحال مشو .

۴۲- گناه را به عقوبت تعجیل مکن ، و از برای عفو و بخشش جائی را بگذار ، که به وسیله آن مزد و ثوابی را احراز نمائی (ولی اگر در انتقام شتاب نمائی به فراهم کردن مزد و ثواب موفّق نخواهی شد) .

۴۳- هیچ بردباری مانند در گذشتن از گناهان کسی نیست .

ص ۹۴۵

۴۴- لا شی ء أحسن من عفو قادر ۱۰۷۱۳ .

۴۵- لا یقابل مسی ء قطّ بأفضل من العفو عنه ۱۰۸۸۰ .

۴۶- یعجبنی من الرّجل أن یعفو عمّن ظلمه ، و یصل من قطعه ، و یعطی من حرمه ، و یقابل الإساءه بالإحسان ۱۱۰۳۵ .

۴۷- أعط النّاس من عفوک و صفحک ، مثل ما تحبّ أن یعطیک اللّه سبحانه ، و علی عفو فلا تندم ۲۳۶۷ .

۴۸- أکرم من ودّک ، و اصفح عن عدوّک ، یتمّ لک الفضل ۲۳۶۸ .

۴۹- أحسن أفعال المقتدر العفو ۳۰۰۰ .

۵۰- أولی النّاس بالعفو أقدرهم علی العقوبه ۳۰۶۰ . ۴۴- چیزی نیکوتر از عفو و گذشت شخص قادر انتقام نیست .

۴۵- گنهکاری هرگز به چیزی مقابله نمی شود که از عفو و در گذشتن از او افزونتر باشد .

۴۶- مرا خوش آید از مرد (و از آدمی) این که عفو کند از کسی که به او ستم نموده ، و بپیوندد به کسی که از او بریده ، و عطا کند به کسی که او را محروم ساخته ، و بدی را به نیکی و احسان جبران کند .

۴۷- مردم را از عفو و

در گذشتن خود ببخش مثل آنچه دوست داری که ببخشد تو را خدای سبحان ، و بر هيچ عفوى پشيمان مشو .

۴۸- گرامى دار و يا احسان نما به كسى كه تو را دوست داشته ، و در گذر از دشمنت تا براى تو فضيلت كامل گردد .

۴۹- بهترين كردارهاى شخص مقتدر و توانا در گذشتن از تقصيرات ديگران است .

۵۰- سزاوارترين مردم به عفو و در گذشتن از تقصير مردم ، تواناترين آنهاست بر انتقام و باز خواست .

ص ۹۴۶

۵۱- أولى النّاس بالرّحمه المحتاج إليها ۳۶۴ .

۵۲- أحسن من استيفاء حقّك العفو عنه ۳۱۲۰ .

۵۳- أحسن المكارم عفو المقتدر ، وجود المفتقر ۳۱۶۵ .

۵۴- أحسن العفو ما كان عن قدره ۳۱۸۴ .

۵۵- أعرف النّاس باللّه أعذرهم للنّاس ، و إن لم يجد لهم عذرا ۳۲۳۰ .

۵۶- إنّ مقابله الإساءه بالإحسان ، و تغمّد الجرائم بالغفران ، لمن أحسن الفضائل ، و أفضل المحامد ۳۴۹۲ .

۵۷- إنّ من أعطى من حرمه ، و وصل من قطعه ، و عفى عمّن ظلمه ، كان له من اللّه سبحانه الظّهير و النّصير ۳۵۳۰ . ۵۱- سزاوارترين مردم به لطف و مهربانى (كه نسبت به او انجام گيرد يا خود نسبت به ديگران انجام دهد) كسى است كه محتاج به آن باشد .

۵۲- نيكوتر از گرفتن حقّت در گذشتن از آنست .

۵۳- بهترين صفاتى كه باعث گرامى بودن و بلندى مرتبه است در گذشتن شخص مقتدر ، وجود و بخشش شخص محتاج است .

۵۴- بهترين در گذشتن از تقصيرات ديگران آنست كه از روى قدرت و توانائى بر انتقام باشد .

۵۵- عارف ترين مردم به خدا در

گذرنده ترین آنهاست از مردم ، و اگر چه برای آنها عذری را نیابد .

۵۶- براستی که در مقابل بدی احسان نمودن ، و پوشیدن گناهان به در گذشتن و عفو ، هر آینه از بهترین افزونیها و افزون ترین صفات ستوده است .

۵۷- براستی آنکه ببخشد کسی را که او را محروم سازد و پیوند نماید کسی را که از او بریده ، و عفو کند از کسی که به او ستم نموده است ، برای او از جانب خداوند سبحان پشتیبان و یار و معین می باشد (یعنی خداوند طرفدارانی را برای او قرار

ص ۹۴۷

۵۸- العفو فضیله ۷ .

۵۹- العفو أفضل الإحسان ۵۸۵ .

۶۰- العفو زین القدره ۷۷۳ .

۶۱- العفو یوجب المجد ۷۷۵ .

۶۲- العفو زکاه القدره ۹۲۴ .

۶۳- العفو أحسن الإحسان ۱۰۵۷ .

۶۴- العفو أحسن الانتصار ۱۰۹۹ .

۶۵- الصّفح أن یعفو الرّجل عمّا یجنی علیه ، و یحلم عمّا یغیظه ۱۸۷۵ . می دهد که پیوسته یار و کمک کار او باشند ، و یا خود پروردگار یار و یاور اوست) .

۵۸- از زلات دیگران گذشتن عین فضیلت است .

۵۹- بخشش و در گذشتن از تقصیرات برترین احسان است .

۶۰- از گناه دیگران در گذشتن زینت توانائی است (یعنی با وجود قدرت باید عفو کرد ، و گرنه عفو با عجز و ناتوانی خیلی ارزش ندارد) .

۶۱- عفو موجب شرف و سربلندی است .

۶۲- عفو و در گذشتن زکات توانائی است (یعنی با قدرت بر انتقام باید عفو کرد) .

۶۳- عفو و گذشت برترین احسان است .

۶۴- عفو نیکوترین انتقام است (زیرا که طرف خجالت می کشد و

برای او بهترین مجازات خواهد بود) .

۶۵- در گذشتن آنست که انسان از آنچه بر او جنایت می شود در گذرد ، و از آنچه او را بخشم آورد بردباری کند .

ص ۹۴۸

۶۶- الصّفح أحسن الشّيم ۶۵۰ .

۶۷- هب ما أنكرت لما عرفت ، و ما جهلت لما علمت ۱۰۰۵۶ .

۶۸- إذا جنى عليك فاغتفر ۳۹۹۲ .

۶۹- أحقّ النّاس بالإسعاف طالب العفو ۳۰۶۶ .

۷۰- إيّاك و التّسرّع إلى العقوبه ، فإنّه ممقته عند اللّه ، و مقرّب من الغير ۲۶۵۶ .

العواقب

۱- لكلّ أمر عاقبه حلوه أو مرّه ۷۲۹۹ .

۲- من انتظر العواقب سلم ۷۸۰۵ . ۶۶- از گناه دیگران در گذشتن نیکوترین خصلت هاست .

۶۷- آنچه را که نشناخته ای برای آنچه آن را شناخته ای ، و آنچه را که ندانسته ای برای آنچه را که دانسته ای (از خوبیها و خدمات) ببخش .

۶۸- هرگاه بر تو جنایتی شد پس در گذر .

۶۹- سزاوارترین مردم به بر آوردن حاجت او طلب کننده عفو است .

۷۰- بر تو باد به دوری از شتاب کردن به عقوبت (کسی که نسبت به تو گناهی انجام دهد) ، زیرا که آن نزد خدای بزرگ جای دشمنی بوده (که خداوند دشمن انسان گردد) ، و نزدیک کننده تغییر (دولتها و نعمت ها) است .

پایان کار ۱- برای هر کاری عاقبتی است شیرین یا تلخ (پس باید لحاظ عاقبت را کرد) .

۲- هر که انتظار عاقبت ها را کشد (و ملاحظه عواقب را نماید) سالم ماند .

ص ۹۴۹

۳- من نظر فى العواقب سلم ۷۹۱۲ .

۴- من نظر فى العواقب سلم من النّوائب ۸۰۳۹.

۵- من

راقب العواقب أمن المعاطب ۸۱۹۸ .

۶- من انتظر العاقبه صبر ۸۳۰۷ .

۷- من راقب العواقب سلم من النّوائب ۸۶۸۱ .

۸- إذا هممت بأمر فاجتنب ذميم العواقب فيه ۴۱۱۹ .

۹- راقب العواقب تنج من المعاطب ۵۴۳۵ .

۱۰- فی العواقب شاف أو مريح ۶۵۰۶ .

۱۱- ملاك الخواتم ما أسفر عن رضی اللّه سبحانه ۹۷۳۰ . ۳- هر كه در عاقبت ها بينديشد سالم ماند .

۴- هر كه در عاقبت ها نظر كند از مصيبت ها سالم ماند .

۵- هر كه مراقب عاقبت ها بود (و در آنها تأمل نمايد) از مهالك ايمن باشد .

۶- هر كه انتظار عاقبت كشد (و نيكوئی آن را خواهد) صبر نمايد .

۷- هر كه مراقب عاقبت ها باشد از مصيبت ها سالم ماند .

۸- هر گاه به انجام كاری اراده و همت نمودی پس از عاقبت های بد آن دوری كن .

۹- عاقبت ها را نگهبانی و مراقبت نما (يعنی در هر كاری ملاحظه عاقبت آن كن تا از مهالك رستگاری يابی) .

۱۰- در عاقبت ها شفا دهنده و يا آسايش دهنده باشد (ممكن است اين جمله را حضرت در مقام تسلی بيماران فرموده باشد كه امور به دست خداست ، يا شفا دهد ، و يا به وسيله مرگ را حتی بخشد) .

۱۱- ملاك عاقبت ها چيزيست كه از خوشنودی خدا نمايان گردد (اگر در آن خوشنودی خدا ديده شود خوب خواهد بود) .

ص ۹۵۰

العقوق

۱- من العقوق إضاعه الحقوق ۹۲۴۸ .

العقل

۱-العقل شرف کریم لا یبلی ۱۵۹۰ .

۲-العقل غریزه ، تزید بالعلم و التّجارب ۱۷۱۷ .

۳-العقل ، و العلم ، مقرونان فی قرن ، لا یفترقان ، و لا یتباینان ۱۷۸۳ .

۴-العقل أغنی الغنی ، و غایه الشّرف فی الآخره و الدّنیا ۱۸۲۲ .

۵-العقل أجمل زینه ، و العلم أشرف مزیّه ۱۹۴۰ .

۶-العقل أصل العلم ، و داعیه الفهم ۱۹۵۹ . عاق ۱- از جمله عقوق (و آزار پـدر و مادر) ضایع کردن حقوق (مانند تعظیم و تکریم و اطاعت) خواهد بود .

خرد ۱- خرد شرفی است گرامی که کهنه نمی شود .

۲- خرد خصلتی است که به سبب علم و تجربه ها زیاد می شود .

۳- خرد و دانائی ، در یک رسن همراهند ، از یکدیگر جدا نمی شوند و تباین ندارند .

۴- خرد بی نیازترین توانگری و نهایت برتری در آخرت و دنیاست .

۵- خرد نیکوترین زینت ، و علم بلندترین مزیّت است .

۶- خرد بیخ دانش ، و داعی فهم و دریافت است .

ص ۹۵۱

۷- العقل منفعه ، و العلم مرفعه ، و الصّبر مدفعه ۲۰۴۱ .

۸- العقل خلیل المؤمن ، و العلم وزیره ، و الصّبر أمیر جنوده ، و العمل قیّمه ۲۰۹۲ .

۹- العقل صاحب جیش الرّحمن ، و الهوی قائد جیش الشّیطان ، و النّفس متجاذبه بینهما ، فأیّهما غلب کانت فی حیّزه ۲۰۹۹ .

۱۰- العقل و الشّهوه ضـدّان ، و مؤیّد العقل العلم ، و مزیّن الشّـهوه الهوی ، و النّفس متنازعه بینهما ، فأیّهما قهر کانت فی جانبه ۲۱۰۰ .

۱۱- العقل أنّک تقتصد فلا تسرف

، و تعـد فلاـ تخلف ، و إذا غضـبت حلمت ۲۱۳۰ . ۷- خرد نفـع و سـود است ، و دانش بلنـدی ، و شـکیبائی دفع نمودن اسـت سختی و مصائب را (یا سبب دفع مصائب گردد) .

۸- خرد دوست مؤمن ، و دانش وزیر او ، و شـکیبائی سـر لشـکر او ، و عمـل کـارگزار اوست (و این روشن است که دوسـت صلاح دوست را خواهد و او را بسوی آن رهبری کند ، و علم هم گرانی و سنگینی او را به دوش کشد ، و صبر هم که فرمانده باشد لشکر با پیروزی روبرو خواهد گردید ، و عمل هم کارگردان یا برای تربیت و تأدیب او نصب شده است) .

۹- خرد سردار لشکر پروردگار است ، و خواهش رهبر لشکر شیطان ، و نفس کشیده شونده میان آن دو ، پس هر یک از آنها که غالب شود نفس در جای آن خواهد بود .

۱۰- خرد و خواهش دو ضدّنـد ، تأییـد کننده عقل علم است ، و آرایش دهنده شـهوت هوا و هوس خواهد بود ، و نفس محل نزاع میان آن دوست ، پس هر کدام که غلبه نماید نفس در طرف آن قرار خواهد گرفت .

۱۱- داشتن عقل به این است که میانه روی نموده پس اسراف ننمائی ، و وعده

ص ۹۵۲

۱۲- العقل أن تقول ما تعرف ، و تعمل بما تنطق به ۲۱۴۱ .

۱۳- العقل یهدی و ینجی ، و الجهل یغوی و یردی ۲۱۵۱ .

۱۴- العقل صدیق محمود ۲۲۱۸ .

۱۵- استرشد العقل ، و خالف الهوی تنجح ۲۳۱۰ .

۱۶- اعقل عقلك

، و املك أمرك ، و جاهد نفسك ، و اعمل للآخره جهدك ۲۴۰۶ .

۱۷- أين العقول المستصبحه (المستصحبه) لمصابيح الهدى ۲۸۲۴ .

۱۸- أفضل العقل الرّشاد ۲۸۶۴ . كنى پس خلف ننمائى ، و چون به خشم آمدى بردبارى پيشه كنى .

۱۲- عقل آنست آنچه را كه مى دانى بگوئى ، و به آنچه كه مى گويى عمل نمائى .

۱۳- خرد (يا علم) هدايت كرده ، و به فلاح مى رساند ، و نادانى گمراه كرده و به هلاكت مى اندازد .

۱۴- عقل دوستى است ستايش شده .

۱۵- راه راست را از عقل طلب نموده ، و با خواهش مخالفت كن تا پيروزمند شوى .

۱۶- عقل خود را بند نما (يعنى مگذار بسبب غلبه هوا و هوس فاسد گردد ، و يا آن را دانا گردان) ، و كار خود را مالك شو ، و با نفست پيكار نما ، و كوشش خود را در عمل براى آخرت بكار بر .

۱۷- كجايند عقلهائى كه چراغهاى هدايت را افروخته اند (و يا همراه چراغهاى هدايتند) .

۱۸- افزونترين عقل راه يافتن يا رسيدن به حق است .

ص ۹۵۳

۱۹- أفضل النّعم العقل ۲۸۸۱ .

۲۰- أوّل العقل التّودّد ۲۹۲۳ .

۲۱- أفضل العقل الأدب ۲۹۴۷ .

۲۲- أفضل العقل مجانبه اللّهو ۳۰۰۱ .

۲۳- أفضل العقل معرفه الإنسان نفسه ، فمن عرف نفسه عقل ، و من جهلها ضلّ ۳۲۲۰ .

۲۴- أفضل العقل الاعتبار ، و أفضل الحزم الاستظهار ، و أكبر الحمق الاغترار ۳۲۷۳ .

۲۵- أفضل حظّ الرّجل عقله ، إن ذلّ أعزّه ، و إن سقط رفعه ، و إن ضلّ أرشده ، و إن تكلّم سدّده

۳۳۵۴ . ۱۹- برترین نعمتها عقل است .

۲۰- اول عقل دوستی کردن است (چون با دوستی انسان می تواند به بسیاری از هدفهای خود برسد) .

۲۱- افزونترین عقل ادب است (به این معنی که رعایت آداب شرع و سنن و آداب مستحسن میان مردم را بنماید) .

۲۲- افزونترین عقل دوری گزیدن از بازی است .

۲۳- افزونترین عقل شناسائی آدمی است نفس خود را ، پس کسی که نفس خود را شناخت دانا شد ، و هر که نشناخت آن را گمراه گردید .

۲۴- افزونترین عقـل عبرت و پنـد گرفتن ، و افزونترین دور اندیشـی پشت قوی کردن (به وسـیله فرد یـا جمعیت یا اتخاذ طریق احتیاط) ، و بزرگترین کم عقلی و حماقت فریب خوردن است .

۲۵- افزونترین حظ و نصیب مرد عقل اوست ، اگر خوار شود عقل او را عزیز دارد ، و اگر ساقط شود و در مهلکه افتد عقل او را بردارد و بلند گرداند ، و اگر گمراه

ص ۹۵۴

۲۶- إنّ اللّه سبحانه یحبّ العقل القویم ، و العمل المستقیم ۳۴۱۰ .

۲۷- إنّ من رزقه اللّه عقلا قویما ، و عملا مستقیما ، فقد ظاهر لدیه النّعمه ، و أعظم علیه المنّه ۳۵۴۵ .

۲۸- العقل زین ، الحمق شین ۱۴ .

۲۹- العقل قربه ، الحمق غربه ۱۱۱ .

۳۰- العقل شفاء ، الحمق شقاء ۲۰۶ .

۳۱- العقول مواهب ، الآداب مکاسب ۲۲۷ .

۳۲- العقل فضیله الإنسان ۲۵۲ .

۳۳- العقل رسول الحقّ ۲۷۲ .

۳۴- العقل صدیق مقطوع ۳۲۴ . شود او را ارشاد کرده ، و اگر سخن گوید عقل او را راست دارد نگذارد خطائی کند

.

۲۶- براستی که خدای سبحان دوست دارد عقلی را که غلط و خطائی نداشته ، و عمل طبق شریعت مقدسّه را .

۲۷- براستی کسی که خداوند عقلی استوار ، و کرداری مستقیم روزی او فرموده ، پس در حقیقت در نزد او نعمت را آشکار ساخته ، و بر او منّت را (و نعمتی که گنجایش آن را دارد که به آن منّت بگذارند) بزرگ گردانیده است .

۲۸- زیرکی و خرد زینت است ، و حماقت عیب و ننگ است .

۲۹- عقل و زیرکی نزدیکی و قرابت ، و حمق و کم عقلی غربت خواهد بود .

۳۰- خرد شفاء ، و کمی عقل بدبختی است .

۳۱- خردها موهبتی بوده ، و ادب ها به دنبال رفتن و کسب حاصل می شود .

۳۲- خرد باعث برتری و افزونی رتبه انسان است .

۳۳- خرد (رسولی است از جانب حق ، و یا) رسول (مطلب) حق است .

۳۴- خرد دوستی است بریده شده (که اکثر مردم خود را از آن بریده اند و با آن

ص ۹۵۵

۳۵- العقل مصلح کلّ أمر ۴۰۴ .

۳۶- العقل لا ینخدع ۴۲۷ .

۳۷- العقل داعی الفهم ۴۷۳ .

۳۸- العقل أقوی أساس ۴۷۵ .

۳۹- العقل أفضل مرجوّ ۴۷۹ .

۴۰- العقل یحسن الرّویّه ۴۹۵ .

۴۱- العقل ینبوع الخیر ۶۵۷ .

۴۲- العقل حفظ التّجارب ۶۷۳ .

۴۳- العقل أحسن حليه ۸۱۳.

۴۴- العقل یوجب الحذر ۸۱۴. رابطه ندارند) .

۳۵- خرد مصلح هر کاریست .

۳۶- خرد و دریافت صحیح فریب نمی خورد .

۳۷- خرد و شعور خواننده و داعی فهم و ادراك است .

۳۸- خرد محکم ترین زیر بناء است .

۳۹- عقل افزون ترین

امید داشته شده است (یعنی انسان باید امیدش به خودش باشد که با رجوع به آن کاری را انجام دهد) .

۴۰- خرد فکر و روش را نیکو می گرداند .

۴۱- خرد چشمه خیر و نیکی است .

۴۲- خرد (و عاقلی) نگهداشتن تجربه و آزمایش هاست .

۴۳- خرد نیکوترین زینت است .

۴۴- خرد موجب دوری از معاصی می شود .

ص ۹۵۶

۴۵- العقل مركب العلم ۸۱۶ .

۴۶- العقل حسام قاطع ۸۲۴ .

۴۷- العقل أشرف مزيّه ۹۷۶ .

۴۸- العقل ثوب جديد لا يبلى ۱۲۳۵ .

۴۹- العقل منزّه عن المنكر آمر بالمعروف ۱۲۵۰ .

۵۰- العقل حيث كان آلف ، مألوف ۱۲۵۱ .

۵۱- العقل شجره ، ثمرها السّخاء و الحياء ۱۲۵۴ .

۵۲- العقل زين لمن رزقه ۱۲۷۶ .

۵۳- العقل فى الغربه قربه ۱۲۹۱ .

۵۴- العقل رقىّ إلى علّيّين ۱۳۲۵ . ۴۵- خرد مرکب علم است .

۴۶- خرد شمشیری است برنده .

۴۷- خرد شریفترین برتریست .

۴۸- خرد جامه جدیدی است که کهنه نمی شود ، (یعنی همیشه تازه و وسیله پوشش عیوب است) .

۴۹- عقل (آدمی را) از بدی پاکیزه کننده ، و به نیکوئی فرمان دهنده است .

۵۰- عقل هر کجا باشد الفت دهنده ، انس گرفته شده است .

۵۱- عقل درختی است که میوه آن سخاوت و حیاء است .

۵۲- عقل زینتی است برای کسی که روزی داده شده است ، (یعنی خداوند به او عقل داده باشد) .

۵۳- عقل در غربت نزدیکی است ، (یعنی خردمند گویا در شهر دور غریب نیست چون می داند چگونه سلوک نماید) .

۵۴- عقل بالا رونده است به اعلی درجات (بهشت یا به

۵۵- إنّی إذا استحکمت فی الرّجل خصله من خصال الخیر احتملته لها ، و اغتفرت له فقد ما سواها ، و لا أغتفر له فقد عقل ، و لا عدم دین ، لأنّ مفارقه الدّین مفارقه الأمن ، و لا تهنأ حیاه مع مخافه ، و عدم العقل عدم الحیاه ، و لا تعاشر الأموات ۳۷۸۵ .

۵۶- إنّک موزون بعقلك ، فزکّه بالعلم ۳۸۱۲ .

۵۷- إنّما العقل التّجنّب من الإثم ، و النّظر فی العواقب ، و الأخذ بالحزم ۳۸۸۷ .

۵۸- آفه اللّبّ العجب ۳۹۵۶ .

۵۹- إذا تمّ العقل نقص الکلام ۴۰۱۱ . و یا به آسمان هفتم ، کنایه از این است که خردمند دارای ترقی کامل است) .

۵۵- براستی که من هر گاه در مردی خوئی از خصلت های خوب را محکم یافتم او را به جهت آن یک خصلت برداشته (و او را می پذیرم و مشمول عنایات خود نموده) و او را برای نداشتن غیر از آن خصلت (از خوی های پسندیده) بخشیده ، ولی او را به جهت نیافتن عقل و نداشتن دین نخواهم بخشید ، زیرا جدائی از دین مفارقت از ایمنی بوده و زندگانی با ترس خوش آیند نیست ، و نبود خرد نبودن حیات است (و زمانی که حیاتی متصور نبود پس چنان افرادی مرده هستند) و با مردگان معاشرت نشاید .

۵۶- براستی که تو به عقل خود سنجیده می شوی (هر اندازه تعقل آدمی زیادتر گردد ارزش و بهاء او بیشتر خواهد بود) پس آن را با علم زیاد گردان .

۵۷- جز این نیست که خرد دوری

گزیدن از گناه ، و نظر کردن در عاقبت ها ، و فرا گرفتن به سبب دور اندیشی خواهد بود .

۵۸- آفت عقل خود بینی است (چون خود بین عقل خود را بالاتر از دیگران داند به همین جهت عجب به خردش آفت رساند) .

۵۹- هر گاه عقل تمام گردید سخن گفتن کوتاه و کم خواهد شد .

ص ۹۵۸

۶۰- إذا کمل العقل نقصت الشّهوه ۴۰۵۴ .

۶۱- بالعقل یستخرج غور الحکمه ۴۲۰۸ .

۶۲- بالعقل تنال الخیرات ۴۲۰۲ .

۶۳- بالعقل صلاح البریّه ۴۲۱۷ .

۶۴- بوفور العقل یتوفّر الحلم ۴۲۷۴ .

۶۵- بالعقول تنال ذروه العلوم (الأمور) ۴۲۷۵ .

۶۶- بترک ما لا یعنیک یتمّ لک العقل ۴۲۹۱ .

۶۷- بالعقل کمال النّفس ۴۳۱۸ .

۶۸- بالعقل صلاح کلّ أمر ۴۳۲۰ . ۶۰- هر گاه عقل کامل گردید خواهش ناقص خواهد شد (چون عقل آدمی را به سوی منافع و مصالح سوق خواهد داد) .

۶۱- به وسیله عقل (و به کار بردن آن) ته حکمت (و مسائل دقیقه علوم حقّه و دانائی صحیح رفتار و کردار) استخراج می شود .

۶۲- به وسیله عقل به کارهای خیر (و ثواب و پاداش آنها) رسیده می شود .

۶۳- به سبب عقل صلاح حال خلق حاصل خواهد شد .

۶۴- به وسیله وفور عقل بردباری زیاد خواهد گردید .

۶۵- به واسطه عقلها (آدمی) به عوج (کارها و یا) علمها خواهد رسید (پس آدمی باید عقل خود را بکار برد و از کاهلی

دوری نماید) .

۶۶- به سبب ترک آنچه بکار تو نیاید و برای تو مفید نباشد عقلت تمام خواهد بود

(یعنی دلیل تمامی عقل می شود) .

۶۷- به عقل و خردمندی است کمال نفس .

۶۸- به وسیله عقل است صلاح هر امری .

ص ۹۵۹

۶۹- تمام العقل (العمل) استکماله ۴۴۶۴ .

۷۰- تزکیه الرّجل عقله ۴۴۷۴ .

۷۱- ثمره العقل الاستقامه ۴۵۸۹ .

۷۲- ثمره العقل لزوم الحقّ ۴۶۰۲ .

۷۳- ثمره العقل صحبه الأخیار ۴۶۱۶ .

۷۴- ثمره العقل العمل للنّجاه ۴۶۲۶ .

۷۵- ثمره العقل مداراه النّاس ۴۶۲۹ .

۷۶- ثمره العقل الصّدق ۴۶۴۳ .

۷۷- ثمره العقل مقت الدّنیا ، و قمع الهوی ۴۶۵۴ .

۷۸- ثلاث یمتحن بها عقول الرّجال : هنّ المال ، و الولایه ، ۶۹- تمامی عقل (و یا تمامی عمل) کامل کردن آنست (به وسیله علم و فکر و تدبر و یا خالص گردانیدن آن و چیزی از آن جا نگذاشتن) .

۷۰- تزکیه مرد عقل اوست (یعنی پاکیزگی تنها با لباس نظیف نبوده اگر عقلش را بکار برد او پاکیزه است) .

۷۱- میوه خرد استقامت (و راست ایستادن بر حق) است (در هر بابی) .

۷۲- میوه عقل لازم بودن حق و از آن جدا نشدن است .

۷۳- میوه عقل همنشینی با نیکان است (در دنیا و آخرت) .

۷۴- میوه عقل عمل کردن است برای رستگاری .

۷۵- میوه عقل مدارا کردن با مردم است .

۷۶- میوه عقل (راستی در هر باب یا) راست گوئی است .

۷۷- ثمره عقل دشمنی دنیا و کوبیدن خواهش و غلبه بر آن است .

۷۸- سه چیز است که به وسیله انها عقلهای مردان آزمایش می شود : آنها مال و ثروت ، و لایت و حکومت ،

مصیبت ، (چون وقتی انسان به هر سه و یا به یکی از اینها

ص ۹۶۰

و المصیبه ۴۶۶۴ .

۷۹- ثلاثه تدلّ علی عقول أربابها : الرّسول ، و الکتاب ، و الهدیّه ۴۶۸۱ .

۸۰- حسن العقل جمال الظّواهر و البواطن ۴۸۰۷ .

۸۱- حسن العقل أفضل رائد ۴۸۲۶ .

۸۲- حدّ العقل النّظر فی العواقب ، و الرّضا بما یجری به القضاء ۴۹۰۱ .

۸۳- حرام علی کلّ عقل مغلول (معلول) بالشّهوه أن ینتفع بالحکمه ۴۹۰۲ .

۸۴- حدّ العقل الانفصال عن الفانی ، و الاتّصال بالباقی ۴۹۰۵ . مبتلا گردید غالبا عوض خواهد شد خود را گم می کند) .

۷۹- سه چیز است که بر عقلهای ارباب آنها دلالت و راهنمائی می کنند : فرستاده (مأمور و واسطه) ، و کتاب (نوشته و نامه) ، و هدیه (کادو) (که از این سه آدمی می تواند به عقل کامل و یا ناقص ارباب آن پی ببرد ، زیرا هر اندازه پیغام آور ، و نامه ، و هدیه در سطح بالا باشد عقل صاحب آن در مرتبه بالا قرار دارد ، و چون در سطح پائین باشد عقل او در رتبه پائین قرار خواهد گرفت) .

۸۰- نیکوئی عقل زیبائی ظاهرها و باطن هاست .

۸۱- نیکوئی عقل افزون ترین پیشرو است .

۸۲- حد و حقیقت خرد نظر کردن (و اندیشیدن در سرانجام کارهای دنیوی و اخروی) و خوشنودی به آنچه تقدیر الهی بر آن جاریست .

۸۳- بر هر عقل علیل و یا غل شده به هوا و هوس حرام است که به حکمت (علم راست و درست) منتفع گردد (

چون اسیر بند هوس خواهد بود) .

۸۴- حد و میزان عقل جدا شدن از دنیا و پیوستن به آخرت است .

ص ۹۶۱

۸۵- حفظ العقل بمخالفه الهوی ، و العزوف عن الدّنیا ۴۹۲۱ .

۸۶- خیر المواهب العقل ۴۹۴۷ .

۸۷- دلیل عقل الرّجل قوله ۵۱۰۱ .

۸۸- ذهاب العقل بین الهوی و الشّهوه ۵۱۸۰ .

۸۹- ذکّ عقلك بالأدب کما تذکّی النّار بالحطب ۵۲۰۰ .

۹۰- رزانه العقل تختبر فی الرّضا ، و الحزن ۵۴۳۹ .

۹۱- زیاده العقل تنجی ۵۴۸۴ .

۹۲- ستّه تختبر بها عقول الرّجال : المصاحبه ، و المعامله ، و الولایه ، و العزل ، و الغنی ، و الفقر ۵۶۰۰ .

۹۳- ستّه تختبر بها عقول النّاس : الحلم عند الغضب ، و الصّبر عند ۸۵- نگهداشتن عقل به مخالفت خواهش و رو گردانیدن از دنیاست .

۸۶- بهترین موهبت ها (از جانب خدای تعالی) عقل است .

۸۷- دلیل و نشانه عقل (آدمی) گفتار اوست (یعنی از سخن مرد اندازه عقل او ظاهر می شود) .

۸۸- رفتن عقل بین هوا (یعنی خواهش چیزی که حاصل نباشد) و شهوت است .

۸۹- عقل خود را به ادب افروخته کن چنانکه آتش به وسیله هیزم افروخته می شود .

۹۰- سنگینی و وقار عقل در خوشنودی و اندوه آزمایش می شود (هر اندازه عقل آدمی زیادتر باشد در شادی و اندوه کمتر از جا بر آید) .

۹۱- زیادتی عقل رستگاری بخشد .

۹۲- شش چیز است که عقلهای مردان به آنها آزمایش می شود : همراهی ، و معامله ، و حکومت ، و معزولی ، و بی نیازی ، و

درویشی .

۹۳- شش چیز است که عقل های

مردم به آنها آزمایش می شود : بردباری در

ص ۹۶۲

الرّهب ، و القصد عند الرّغب ، و تقوی اللّه فی کلّ حال ، و حسن المداراه ، و قلّه المماراه ۵۶۰۸ .

۹۴- صلاح العقل الأدب ۵۷۹۹ .

۹۵- صدیق کلّ امرء عقله ، و عدوّه جهله ۵۸۵۴ .

۹۶- ضلال العقل یبعّد من الرّشاد و یفسد المعاد ۵۹۰۳ .

۹۷- ضلال العقل أشدّ ضلّه ، و ذلّه (زلّه) الجهل أعظم ذلّه (زلّه) ۵۹۳۵ .

۹۸- علیک بالعقل فلا مال أعود منه ۶۰۹۴ .

۹۹- عند الخبره (الحیره) تنکشف عقول الرّجال ۶۲۰۷ . وقت غضب ، و شکیبائی در نزد ترس (از بلاها و مصائب) و میانه روی در نزد خواهش ، (که در طلب آن افراط و تفریط نکند) و تقوای الهی در هر حال ، و نیکوئی مدارا و سازش ، و کمی جدال و ستیزه .

۹۴- صلاح عقل ادب است .

۹۵- دوست هر مردی عقل او ، و دشمنش جهلش می باشد .

۹۶- گمراهی عقل (آدمی را) از راه راست و درست دور گردانده و معاد را فاسد می نماید (پس باید انسان در سنجیدن عقل خود با افکار عقلمندان و روشنفکران کوشا باشد و بر عقل و فکر خویش اعتماد چندان نکند تا برایش یقین حاصل شود) .

۹۷- گمراهی عقل سخت ترین گمراهی ، و خواری نادانی بزرگترین خواری (و یا لغزش نادانی بزرگترین لغزش) خواهد بود .

۹۸- بر تو باد به عقل (و عمل به مقتضای آن) زیرا که هیچ مالی سودمندتر از آن نیست .

۹۹- در وقت امتحان و آزمایش (

یا در نزد حیرانی) عقل های مردان ظاهر می شود .

ص ۹۶۳

۱۰۰- عند بدیهه المقال تختبر عقول الرّجال ۶۲۲۱ .

۱۰۱- عند غرور الأطماع ، و الآمال ، تنخدع عقول الجهّال و تختبر الباب الرّجال ۶۲۲۲ .

۱۰۲- عنوان العقل مداراه النّاس ۶۳۲۱ .

۱۰۳- عقل المرء نظامه ، و أدبه قوامه ، و صدقه إمامه ، و شکره تمامه ۶۳۳۵ .

۱۰۴- عقول الفضلاء فی أطراف أقلامها (مهم) ۶۳۳۹ .

۱۰۵- غایه المرء حسن عقله ۶۳۶۶ .

۱۰۶- غایه العقل الاعتراف بالجهل ۶۳۷۵ . ۱۰۰- در نزد بی تأمل حرف زدن عقلهای مردان آزمایش می شود (یعنی در سخن اول باید فکر و درنگ کرد آن گاه سخن گفت) .

۱۰۱- در نزد فریب دادن طمعها و امیدها عقلهای نادانها فریب خورده و خردهای مردان آزمایش می گردد .

۱۰۲- نشانه عقل مدارا کردن با مردم است .

۱۰۳- عقـل مرد نظـام (و باعث انتظام احوال دنیوی و اخروی) او ، و ادبش قوام و بر پای دارنـده او (از لغزشـها) و راستی او پیشوا (که در هر باب باید از او پیروی کند) و شکرش تمامی و کمال اوست .

۱۰۴- عقلهای فضلاء (افراد دانشمند) در کنار قلمهای آنها می باشد (یعنی از نوشته های آنان عقلهایشان معلوم می گردد) .

۱۰۵- نهایت فضل و کمال مرد نیکوئی عقل اوست .

۱۰۶- نهایت عقل اعتراف به نادانی است (یعنی انسان چیزی را که نمی داند بگوید نمی دانم و خود را نادان حساب کند) .

ص ۹۶۴

۱۰۷- غریزه العقل تحدو علی استعمال العدل ۶۳۹۲ .

۱۰۸- غریزه العقل تأبی ذمیم الفعل ۶۳۹۳ .

۱۰۹- غیر منتفع بالحکمه عقل معلول بالغضب و

الشّهوه ۶۳۹۷ .

۱۱۰- غطاء العیوب العقل ۶۴۳۴ .

۱۱۱- فقد العقل شقاء ۶۵۳۴ .

۱۱۲- فساد العقل الاغترار بالخدع ۶۵۵۲ .

۱۱۳- فضیله العقل الزّهاده ۶۵۶۰ .

۱۱۴- قد یضلّ العقل الفذّ ۶۶۴۷ .

۱۱۵- کم من ذلیل أعزّه عقله ۶۹۲۱ .

۱۱۶- کم من عقل أسیر عند هوی أمیر ۶۹۲۳ . ۱۰۷- خصلت و خوی عقل (آدمی را) بر بکار بردن عدالت میراند و وادار می سازد .

۱۰۸- خصلت و خوی عقل از کار زشت ابا دارد .

۱۰۹- از حکمت سود برنده نیست عقلی که به خشم و شهوت بیمار باشد .

۱۱۰- پرده عیبها عقل است .

۱۱۱- از دست دادن عقل بدبختی است (ممکن است مراد این باشد کسی که خدا عقل طبیعی او را از او گیرد و یا فردی که عقل مسموع و کسی را از دست دهد او بدبخت خواهد بود) .

۱۱۲- فساد عقل فریب خوردن به خدعه و مکرهاست .

۱۱۳- فضیلت عقل بی رغبتی نسبت به دنیاست .

۱۱۴- گاهی عقل تنها گمراه می شود (یعنی باید در کارها مشورت نمود) .

۱۱۵- بسا ذلیل و خواری که او را عقلش عزیز گردانیده است .

۱۱۶- بسا عقل اسیر و گرفتاری که در نزد خواهشی فرمانفرما باشد . (یعنی هوا

۱۱۷- کفی بالعقل غنی ۷۰۱۵ .

۱۱۸- كفى بالمرء عقلا أن يجمل فى مطالبه ۷۰۴۱.

۱۱۹- كفاك من عقلك ما أبان لك رشدك من غيّك ۷۰۷۸.

۱۲۰- كن لعقلك مسعفا و لهواك مسوّفا ۷۱۸۲.

۱۲۱- كلّما ازداد عقل الرّجل قوى إيمانه بالقدر، و استخفّ بالغير ۷۲۰۲.

۱۲۲- كسب العقل كفّ الأذى ۷۲۲۰.

۱۲۳- كيفيّه الفعل تدلّ على كمّيّه العقل، فأحسن له الاختيار، و

أكثر عليه الاستظهار ۷۲۲۶ . و هوس بر آن غالب باشد) .

۱۱۷- بس است برای عقل توانگری .

۱۱۸- برای عقل مرد (آدمی) کفایت می کند این که در مطلب های خود اجمال بکار برد و میانه رو باشد .

۱۱۹- از عقل تو تو را کفایت نموده آنچه را که برایت راه راست یافتن تو را از گمراهیت آشکار سازد .

۱۲۰- از برای عقل خود اجابت کننده ، و برای خواهشت تأخیر اندازنده باش .

۱۲۱- هر اندازه عقل مرد (آدمی) زیاد گردد ایمانش به قضاء و قدر قوی گشته ، و حوادث زیان رساننده را سبک می شمارد .

۱۲۲- کسب عقل (و فائده مهمی که از آن بدست آید) باز داشتن اذیّت و آزار است .

۱۲۳- چگونگی کار دلالت بر مقدار عقل دارد ، بنا بر این برای آن نیکو برگزین ، و زیاد بر آن احتیاط نما (یعنی با فکر و تأمل بسیار عملی را انجام ده) .

ص ۹۶۶

۱۲۴- کسب العقل الاعتبار و الاستظهار ، و کسب الجهل الغفله و الاغترار ۷۲۲۷ .

۱۲۵- کمال المرء عقله و قیمته فضله ۷۲۳۵ .

۱۲۶- کمال الإنسان العقل ۷۲۴۴ .

۱۲۷- لکلّ شی ء غایه و غایه المرء عقله ۷۳۰۰ .

۱۲۸- لکلّ شی ء زکاه و زکاه العقل احتمال الجهّال ۷۳۰۱ .

۱۲۹- لن یزان العقل حتّی یوازره الحلم ۷۴۴۸ .

۱۳۰- لو صحّ العقل لاغتنم کلّ امرء مهله ۷۵۷۹ .

۱۳۱- من استرفد العقل أرفده ۷۷۵۶ .

۱۳۲- من استعان بالعقل سدّده ۷۹۲۵ . ۱۲۴- کسب عقل (و نفع اهم آن) عبرت گرفتن و احتیاط و پشت قوی کردن بوده و کسب جهل (بی عقلی) غفلت

و فریب خوردن است .

۱۲۵- کمال مرد (آدمی) عقل او و ارزش و بهائش فضل او خواهد بود .

۱۲۶- کمال انسان عقل است (یعنی به این است که عقلش را بکار اندازد) .

۱۲۷- برای هر چیزی منتهی و غایتی است ، و منتهی و غایت مرد عقل اوست .

۱۲۸- برای هر چیزی زکاتی است و زکات عقل متحمل شدن (بی ادبیهای) جهّال است .

۱۲۹- هرگز عقل زینت داده نمی شود تا آنکه بردباری وزیر آن گردد .

۱۳۰- اگر عقل صحیح باشد هر آینه هر مردی مهلت (ایام حیات) خود را غنیمت شمرد (و بیهوده عمر خویش را نگذراند) .

۱۳۱- هر که از عقل یاری جوید او را یاری کند .

۱۳۲- هر که از عقل یاری طلبد او را به راه راست وادارد .

ص ۹۶۷

۱۳۳- من قلّ عقله ساء خطابه ۷۹۸۵ .

۱۳۴- من لا عقل له لا ترتجیه ۸۰۸۸ .

۱۳۵- من کمل عقله استهان بالشّهوات ۸۲۲۶ .

۱۳۶- من أوکد أسباب العقل رحمه الجهّال ۹۲۹۵ .

۱۳۷- من کمال النّعم وفور العقل ۹۳۰۰ .

۱۳۸- من العقل مجانبه التّبذیر ، و حسن التّدبیر ۹۳۲۰ .

۱۳۹- من أحسن العقل التّحلّی بالحلم (بالعلم) ۹۳۳۹ .

۱۴۰- صلاح البریّه العقل ۵۸۰۳ .

۱۴۱- یستدلّ علی عقل کلّ امری ء بما یجری علی لسانه ۱۰۹۵۷ .

۱۴۲- یستدلّ علی عقل الرّجل بحسن مقاله ، و علی طهاره أصله بجمیل أفعاله ۱۰۹۶۱ . ۱۳۳- هر که عقلش کم باشد سخن گفتن او بد باشد (علامه خوانساری- رحمه اللّه- فرموده یعنی سخن گفتن با او بد باشد) .

۱۳۴- هر که برای او عقلی نباشد به او

امیدوار مباش .

۱۳۵- هر که عقلش کامل باشد خواهش ها را خوار سازد .

۱۳۶- از محکمترین اسباب عقل ترحم بر نادانهاست .

۱۳۷- از کمال نعمتها (و تمامیت آن) وفور عقل است .

۱۳۸- از عقل است دوری از اسراف و نیکوئی تدبیر .

۱۳۹- از بهترین (به حساب آمده) زیور یافتن به حلم (یا به علم) است .

۱۴۰- صلاح خلائق خرد است .

۱۴۱- بر عقل هر مردی به آنچه بر زبانش جاری می گردد استدلال می شود .

۱۴۲- بر عقل مرد به نیکوئی گفتارش ، و بر پاکی اصل و نژادش به نیکوئی کردارهایش استدلال می شود .

ص ۹۶۸

۱۴۳- یستدلّ علی عقل الرّجل بکثره وقاره ، و حسن احتماله ، و علی أکرم أصله بحسن أفعاله ۱۰۹۷۵ .

۱۴۴- من غلب عقله هواه أفلح ۸۳۵۷ .

۱۴۵- من غلب هواه عقله افتضح ۸۳۵۸ .

۱۴۶- من فاته العقل لم یعده الذّلّ ۸۷۰۰ .

۱۴۷- من قعد به العقل قام به الجهل ۸۷۰۱ .

۱۴۸- لا یزکو عند اللّه سبحانه إلّا عقل عارف و نفس عزوف ۱۰۸۸۲ .

۱۴۹- لا شی ء أحسن من عقل مع علم ، و علم مع حلم ، و حلم مع قدره ۱۰۹۰۹ . ۱۴۳- بر عقل مرد به بسیاری وقار و سنگینی او و نیکوئی تحمل او (مخارج مردم را) و بر گرامی بودن اصل و نژادش به نیکوئی افعال او استدلال می شود (و می توان پی برد) .

۱۴۴- هر که عقلش بر خواهشش غلبه نماید رستگار گردد .

۱۴۵- هر که خواهش او بر عقلش غلبه کند رسوا شود .

۱۴۶- هر که عقل را از دست دهد خواری از او در نگذرد (البته

خوار گردد) .

۱۴۷- هر که عقـل او را بنشانـد (که صـلاح کـارش نباشـد) جهـل او را بپـا دارد (چنانکه گوینـد : کاری که به عقل بر نیاید دیوانگی در آن بباید مرحوم خوانساری احتمال دیگر داده که به نظر صـحیح نمی آید ، فرموده : کسـی که برای عقل و قیام به فرمان او برنخیزد برخیزاند او را جهل از برای قیام به فرمان خود) .

۱۴۸- فزایش نیابـد و یا پاکیزه نگردد در نزد خدای سـبحان مگر عقلی که (به خیر و شـر و به علوم و معارف) عارف بوده ، و نفسی که از دنیا رو گردان و بی رغبت باشد .

۱۴۹- چیزی نیکوتر از عقلی که با علم باشد ، و علمی که با حلم باشد ، و حلمی

ص ۹۶۹

۱۵۰- یستدلّ علی عقل الرّجل بالتّحلّی بالعفّه و القناعه ۱۰۹۵۶ .

۱۵۱- لا غنی کالعقل ۱۰۴۷۲ .

۱۵۲- لا عقل کالتّجاهل ۱۰۵۰۳ .

۱۵۳- لا یجتمع العقل و الهوی ۱۰۷۴ .

۱۵۴- لا مال أعود من العقل ۱۰۶۱۸ .

۱۵۵- لا جمال أزین من العقل ۱۰۶۳۹ .

۱۵۶- لا نعمه أفضل من عقل ۱۰۶۷۲ .

۱۵۷- لا یغشّ العقل من انتصحه ۱۰۶۹۸ .

۱۵۸- لا خیر فی عقل لا یقارنه حلم ۱۰۷۴۲ .

۱۵۹- لا مرض أضنی من قلّه العقل ۱۰۷۶۳ . که با قدرت (بر انتقام) باشد نخواهد بود .

۱۵۰- بر عقل مرد به زیور یافتن به پاکدامنی ، و قناعت استدلال می شود .

۱۵۱- هیچ توانگری مانند عقل نیست .

۱۵۲- هیچ عقلی مانند تجاهل نیست (که آدمی در مقابل بی ادبی دیگران خود را به نفهمیدن زند) .

۱۵۳- عقل و هوا و هوس

جمع نمی شود .

۱۵۴- نیست مالی نفع دهنده تر از عقل .

۱۵۵- نیست جمالی زینت دارتر از عقل .

۱۵۶- نعمتی افزونتر از عقل نیست .

۱۵۷- عقل به کسی که از او نصیحت طلبد غشّ نخواهد نمود .

۱۵۸- خیری نیست در عقلی که بردباری همراه آن نیست .

۱۵۹- نیست بیماری سنگینی کننده تر از کمی عقل .

ص ۹۷۰

۱۶۰- لا دین لمن لا عقل له ۱۰۷۶۸ .

۱۶۱- من ضیّع عاقلا دلّ علی ضعف عقله ۸۲۴۰ .

۱۶۲- من قدّم عقله علی هواه حسنت مساعیه ۸۲۷۰ .

۱۶۳- من ملك عقله کان حکیما ۸۲۸۲ .

۱۶۴- من اعتبر بعقله استبان ۸۲۹۵ .

۱۶۵- من قوی عقله أکثر الاعتبار ۸۳۰۳ .

۱۶۶- من العقل التّزوّد لیوم المعاد ۹۳۷۱ .

۱۶۷- من دلائل العقل النّطق بالصّواب ۹۴۱۶ .

۱۶۸- من علامات العقل العمل بسنّه العدل ۹۴۳۰ .

۱۶۹- ما جمّل الفضائل کاللّبّ ۹۴۷۳ . ۱۶۰- دینی نیست برای کسی که برای او عقلی نیست .

۱۶۱- هر که عاقلی را ضایع کند (چنین کاری) بر ضعف عقلش دلالت می کند .

۱۶۲- هر که عقلش را بر خواهشش مقدم دارد کوشش های او نیکو خواهد گردید .

۱۶۳- هر که مالک عقل خود شود (و عقل در فرمانش باشد) حکیم می باشد .

۱۶۴- هر که به وسیله عقلش عبرت گرفته یا چیزها را بسنجد عارف گردد .

۱۶۵- هر که عقلش قوی باشد عبرت بسیار گیرد .

۱۶۶- از (آثار) عقل است توشه گرفتن برای روز بازگشت .

۱۶۷- از دلیلهای عقل است درست سخن گفتن .

۱۶۸- از علامت های عقل عمل کردن به شیوه عدل و عدالت است .

۱۶۹- فضائل و افزونی های مرتبه را چیزی مانند خرد زیبا نگرداند .

ص ۹۷۱

۱۷۰- ما قسم اللّه

سبحانه بين عباده شيئا أفضل من العقل ۹۶۰۵ .

۱۷۱- ما استودع اللّه سبحانه امرأ عقلا إلّا ليستنقذه به يوما ۹۶۷۹ .

۱۷۲- ملاك الأمر العقل ۹۷۱۳ .

۱۷۳- مع العقل يتوفّر الحلم ۹۷۴۱ .

۱۷۴- ميزه الرّجل عقله ، و جماله مروّته ۹۷۴۹ .

۱۷۵- من عجز عن حاضر لبّه ، فهو عن غائبه أعجز و من غائبه أعوز ۸۲۰۹ . ۱۷۰- هيچ چيزى

را خداوند سبحان ميان بندگانش افزونتر از عقل تقسيم ننموده است .

۱۷۱- خداوند سبحان عقلى را به مردى به وديعه و امانت نگذاشته مگر براى آنكه او را يك روزى به سبب آن (از بلاء و گرفتارى ها) خلاصى بخشد .

۱۷۲- ملاك امر (و ريشه هر كارى) عقل است .

۱۷۳- با عقل (و تأمل در كار) بردبارى زياد مى شود .

۱۷۴- ميز و امتياز مرد عقل او ، و جمال و زيبائى او مروّت او خواهد بود .

۱۷۵- هر كه از عقل موجود و حاضر در نزد خود عاجز باشد (كه نتواند حقائق را دريابد و يا از آن نفع برد ، و يا در حياتش به وسيله آن بهره مند شود و يا مانع و رادع او باشد) پس او از غائب آن (عقل ديگرى كه بعد پديدار گردد (عقل مسموع) و يا عقل ديگران) عاجزتر است ، و كيست كه غايب او كمياب تر باشد (مرحوم خوانسارى فرموده : مراد بيان عجز آدمى است از شناخت و دريافت حقائق اشياء آن گاه مطالبى را عنوان فرموده در باره حضور و غياب مانند ذات صفات خود و ذات و صفات بارى تعالى و مفصل داد سخن

داده و احتمال داده رد صوفیه باشد ، ولی اگر کسی به نهج البلاغه خطبه ۱۱۹ مراجعه کند می داند که مقصود چیز دیگری است و عبارت آنجا چنین است : بعد از آنکه حضرت صفات اهل بیت- علیهم السلام- را فرموده : می فرماید : «اعملوا لیوم تدّخر له الذّخائر و تبلی فیه السّرائر و من لا ینفعه حاضر لبّه فعازبه عنه

ص ۹۷۲

العاقل

قسمت اول

۱- العاقل من عقل لسانه ۱۵۹۱ .

۲- العاقل من تغمّد الذّنوب بالغفران ۱۶۹۷ .

۳- العاقل من هجر شهوته ، و باع دنياه بآخرته ۱۷۲۷ .

۴- العاقل لا يتكلّم إلّا بحاجته أو حجّته ۱۷۳۲ .

۵- العاقل من تورّع عن الذّنوب ، و تنزّه من العيوب ۱۷۳۷ .

۶- العاقل من عقل لسانه إلّا عن ذكر اللّه ۱۷۴۱ .

۷- العاقل من عصى هواه في طاعه ربّه ۱۷۴۷ . أعجز و غائبه أعوز و اتّقوا نارا إلخ» که از این عبارت بدست می آید مطلب مربوط به قیامت است نه توحید و شناخت خدا) .

خردمند ۱- خردمند کسی است که از زبانش را بسته دارد .

۲- خردمند کسی است که گناهان را به آمرزش بپوشاند .

۳- خردمند کسی است که از خواهش خود دوری گزیند و دنیایش را به آخرت خود بفروشد .

۴- خردمند سخن نمی گوید مگر به آنچه نیاز داشته یا دلیل برای اثبات حق خود داشته باشد .

۵- خردمند کسی است که از گناهان بپرهیزد ، و از عیبها پاک باشد .

۶- عاقل کسی است زبانش جز از یاد خدا بسته باشد .

۷- خردمند کسی است خواهش خود را در بندگی پروردگارش نافرمانی کند .

٨- العاقل من أحسن صنائعه ، و وضع سعيه فی

مواضعه ۱۷۹۸ .

۹- العاقل إذا سكت فكر ، و إذا نطق ذكر ، و إذا نظر اعتبر ۱۸۱۳ .

۱۰- العاقل من اتّهم رأيه ، و لم يثق بكلّ ما تسوّل له نفسه ۱۸۵۱ .

۱۱- العاقل من زهد في دنيا فانيه دنيّه ، و رغب في جنّه سنيّه خالده عاليه ۱۸۶۸ .

۱۲- العاقل من وضع الأشياء مواضعها ، و الجاهل ضدّ ذلك ۱۹۱۱ .

۱۳- العاقل إذا علم عمل ، و إذا عمل أخلص ، و إذا أخلص اعتزل ۱۹۳۶ .

۱۴- العاقل من صان لسانه عن الغيبه ۱۹۵۵ . ۸- خردمند كسى است كه احسانهاى خود را نيكو كرده ، و كوشش را در موضع آن بنهد .

۹- خردمند هنگامى كه خاموش گردد فكر كند ، و هر گاه گويا شود ذكر خدا كند ، و چون نگاه كند عبرت گيرد .

۱۰- خردمند كسى است كه رأى خود را متهم دارد ، و به هر چيزى كه نفس او برايش زينت دهد اعتماد نكند .

۱۱- خردمند كسى است كه در دنياى فانى پست مرتبه بى رغبت باشد ، و در بهشت بلند جاويد بلند مرتبه رغبت نمايد .

۱۲- خردمند كسى است كه اشياء را در جايگاههاى خود بگذارد ، و نادان بر خلاف اين است .

۱۳- خردمند هر گاه بداند عمل مى كند ، و چون عمل كرد خالصانه انجام مى دهد ، و زمانى كه خالص گرداند گوشه گيرى كند (يعنى كناره گيرى از مردمان بد) .

۱۴- خردمند كسى است كه زبانش را از غيبت نگه دارد .

ص ۹۷۴

۱۵- العاقل يجتهد في عمله و يقصّر من أمله ۱۹۶۶ .

۱۶- العاقل من غلب هواه ، و لم يبع آخرته بدنياه

. ۱۹۸۳

۱۷- العاقل لا یفرط به عنف ، و لا یقعد به ضعف ۱۹۹۵ .

۱۸- العاقل من یملك نفسه إذا غضب ، و إذا رغب و إذا رهب ۲۰۱۵ .

۱۹- العاقل یتقاضی نفسه بما یجب علیه ، و لا یتقاضی لنفسه بما یجب له ۲۰۶۶ .

۲۰- العاقل من لا یضیع له نفسا فیما لا ینفعه ، و لا یقتنی ما لا یصحبه ۲۱۶۳ .

۲۱- العاقل من غلب نوازع أهویته ۲۱۸۱ . ۱۵- خردمند در کار خود کوشا ، و از امید خویش می کاهد .

۱۶- خردمند کسی است که بر خواهش خود غالب گشته ، و آخرتش را به دنیای خود نفروشد .

۱۷- خردمند درشتخوئی او را از حد نگذراند ، و ضعف و ناتوانی او را نمی نشاند .

۱۸- خردمند کسی است که نفس خود را در هنگامی که خشم کند ، و رغبت نماید ، و بترسد ، مالك شود .

۱۹- خردمند نفس خود را به آنچه بر او واجب است بازخواست نموده و برای نفس خویش بازخواست نمی نماید آنچه را که برای او واجب می شود (یعنی از حق خود در می گذرد و عفو می کند) .

۲۰- عاقل کسی است که نفس خود را در آنچه به سود او نبوده تباه نساخته ، و آنچه را که همراه او نمی باشد (مانند مال و ثروت) ذخیره ننماید .

۲۱- خردمند کسی است که بر از جابر کننده های هواهای خود غلبه نماید .

ص ۹۷۵

۲۲- العاقل من سلّم إلی القضاء ، و عمل بالحزم ۲۱۹۵ .

۲۳- العاقل (الکامل) من قمع هواه بعقله ۲۱۹۸ .

۲۴- اعقل تدرك ۲۲۵۴ .

۲۵- ألا و إنّ اللّبیب من استقبل

وجوه الآراء بفكر صائب ، و نظر فی العواقب ۲۷۷۸ .

۲۶- أعقلکم أطوعکم ۲۸۳۰ .

۲۷- أعقل النّاس من أطاع العقلاء ۲۸۶۱ .

۲۸- إذا لوّحت للعاقل فقد أوجعته عتابا ۴۱۰۳ .

۲۹- أسعد النّاس العاقل ۲۸۷۷ .

۳۰- أعقل النّاس أحیاهم ۲۹۰۰ . ۲۲- عاقل کسی است که به قضاء و قدر الهی تسلیم گشته ، و با دور اندیشی کار کند .

۲۳- خردمند کسی است که هوا و هوس خود را با عقلش کوبیده باشد .

۲۴- خردمند شو تا دریابی .

۲۵- آگاه باشید ، براستی عاقل کسی است که استقبال کند وجوه اندیشه ها را به وسیله فکر درست ، و نظر کردن در عاقبت ها و سرانجام کارها .

۲۶- عاقل ترین شما فرمانبرترین شماست .

۲۷- خردمندترین مردم کسی است که از عقلاء فرمانبرداری کند .

۲۸- هر گاه برای خردمند اشاره کنی پس در حقیقت او را به سبب ملامت و سرزنش به درد آوردی .

۲۹- نیکبخت ترین مردم کسی است که عاقل باشد .

۳۰- عاقل ترین مردم با حیاترین آنهاست .

ص ۹۷۶

۳۱- أعقل الإنسان محسن خائف ۲۹۳۷ .

۳۲- أعقل النّاس أعذرهم للنّاس ۲۹۸۸ .

۳۳- أعقل النّاس أبعدهم عن کلّ دنیّه ۳۰۷۳ .

۳۴- أعقل النّاس أطوعهم للّه سبحانه ۳۱۴۷ .

۳۵- أعقل النّاس أقربهم من اللّه ۳۲۲۸ .

۳۶- أعقل النّاس من كان بعيبه بصيرا و عن عيب غيره ضريرا ۳۲۳۳ .

۳۷- أعقل النّاس من لا يتجاوز الصّمت فی عقوبه الجهّال ۳۳۱۳ .

۳۸- أفضل النّاس عقلا ، أحسنهم تقديرا لمعاشه ، و أشدّهم اهتماما بإصلاح معاده ۳۳۴۰ .

۳۹- أعقل النّاس من غلب جدّه هزله ، و استظهر على هواه ۳۱- عاقل ترين انسان ، نيكوكار ترسناك است .

۳۲- عاقل ترين مردم معذور دارترين آنهاست نسبت

به مردم (یعنی فورا عذر را بپذیرد و در صدد انتقام بر نیاید) .

۳۳- خردمندترین مردم دورترین آنهاست از هر صفت پست .

۳۴- خردمندترین مردم فرمانبردارترین آنهاست خدای سبحان را .

۳۵- عاقل ترین مردم نزدیکترین آنهاست به خدا .

۳۶- خردمندترین مردم کسی است که نسبت به عیب خود بینا ، و از عیب غیر خویش نابینا باشد .

۳۷- خردمندترین مردم کسی است که در عوقبت و انتقام از نادانها از سکوت تجاوز نکند .

۳۸- افزونترین مردم به حسب عقل ، نیکوترین آنهاست از نظر تقدیر معاش ، و سخت ترین آنهاست از روی اهتمام به اصلاح معاد خود .

۳۹- عاقل ترین مردم کسی است که کارهای جدّی او بر لهو و بازیش غلبه

ص ۹۷۷

بعقله ۳۳۵۵ .

۴۰- أعقل النّاس من ذلّ للحقّ فاعطاه من نفسه ، و عزّ بالحقّ فلم یهن إقامته ، و حسن العمل به ۳۳۵۶ .

۴۱- أعقل النّاس أنظرهم فی العواقب ۳۳۶۸ .

۴۲- إنّ العاقل لا ینخدع للطّمع (بالطّمع) ۳۴۲۴ .

۴۳- إنّ العاقل من عقله فی إرشاد ، و من رأیه فی ازدیاد ، فلذلك رأیه سدید ، و فعله حمید ۳۵۴۷ .

۴۴- إنّ العاقل یتّعظ بالأدب و البهائم لا تتّعظ إلّا بالضّرب ۳۵۶۰ .

۴۵- إنّ العاقل من نظر فی یومه لغده ، و سعی فی فکاك نفسه ، و عمل کند ، و با عقلش بر خواهش خود یاری جوید .

۴۰- خردمند ترین مردم کسی است که برای حق و در مقابل آن ذلیل گشته پیرو آن باشد ، پس از جانب خود آن را بخشیده (اگر حق با دیگری است حق دهد) و به وسیله حق

عزیز گشته یا حق را عزیز گرداند ، پس به پا داشتن حق و نیکوئی عمل به آن را خوار ندارد .

۴۱- عاقل ترین مردم نگاه کننده ترین آنهاست در عاقبت ها .

۴۲- براستی که خردمند برای طمع (یا به وسیله طمع) فریب نخورد .

۴۳- براستی که خردمند کسی است که عقلش در راهنمائی به حق باشد ، و فردی است که اندیشه اش در افزونی و ازدیاد قرار گیرد ، و به همین جهت رأی او استوار و محکم ، و کردارش ستوده خواهد بود .

۴۴- براستی که خردمند به مجرد ادب پند گیرد (یعنی با درس و تعلیم) و چارپایان پند نخواهند گرفت مگر بزدن .

۴۵- براستی که عاقل کسی است که در امروزش برای فردای خود نظر کرده ، و در آزاد کردن نفسش بکوشد ، و برای آنچه برایش از آن چاره ای نبوده ، و گریزی

لما لابدّ له منه ، و لا محیص له عنه ۳۵۷۰ .

۴۶- إنّ العاقل ینبغی أن یحذر الموت فی هذه الدّار ، و یحسن له التّأهّب قبل أن یصل إلی دار یتمنّی فیها الموت فلا یجده ۳۶۱۱ .

۴۷- شیمه ذوی الألباب و النّهی الإقبال علی دار البقاء ، و الإعراض عن دار الفناء ، و التّولّه بجنّه المأوی ۵۷۹۱ .

۴۸- ینبغی للعاقل أن یقدّم لآخرته ، و یعمر دار إقامته ۱۰۹۳۲ .

۴۹- العاقل یألف مثله ۳۲۶ .

۵۰- المرء صدیق ما عقل ۴۲۴ .

۵۱- العاقل عدوّ لذّته ۴۴۸ . برایش از آن نیست عمل نماید .

۴۶- براستی که عاقل سزاوار است که از مرگ در این سرا بر حذر بوده ، (از این که

از تهیّه و آمادگی نسبت به آن کوتاهی کند) و کمال آمادگی را قبل از آنکه به سرائی رسد که در آن آرزوی مرگ کند ، پس نیابد آن را ، برای آن به بهترین وجه فراهم سازد .

۴۷- شیوه و رویه صاحبان عقل ها و خردها رو آوردن بر سرای بقاء (آخرت) ، و رو گردانیدن از خانه فنا (دنیا) ، و شیفته شدن به جنّه المأوی (بهشت خاصی) است .

۴۸- برای عاقل سزاوار است که برای آخرت خود پیش بفرستد ، و سرای اقامت خویش را آباد سازد .

۴۹- خردمند با خردمندی مثل خود الفت گیرد .

۵۰- آدمی دوست آن چیزیست که می داند و عقل خود را در آن بکار می برد .

۵۱- خردمند ، دشمن لذّت خویش است (زیرا کمتر می شود که در لذّت مرتکب گناهی نشود) .

ص ۹۷۹

۵۲- العاقل من عقل لسانه ۵۰۲ .

۵۳- العاقل یطلب الکمال ، الجاهل یطلب المال ۵۷۹ .

۵۴- العاقل یضع نفسه فیرتفع ۶۷۷ .

۵۵- العاقل مهموم ، مغموم ۹۵۹ .

۵۶- العاقل من أحرز أمره ۱۱۱۳ .

۵۷- التّعریض للعاقل أشدّ عتابه ۱۱۶۱ .

۵۸- العاقل من وعظته التّجارب ۱۱۸۹ .

۵۹- العاقل من أمات شهوته ۱۱۹۴ .

۶۰- العاقل من بذل نداه ۱۲۶۲ .

۶۱- العاقل یعتمد علی عمله ، الجاهل یعتمد علی أمله ۱۲۴۰ . ۵۲- خردمند کسی است که زبانش را ببندد ، (چنانکه انسان زانوی شتر را می بندد) .

۵۳- خردمند طالب کمال بوده ، و نادان طالب مال .

۵۴- خردمند نفس خویش را پست می گرداند در نتیجه بالاتر می رود .

۵۵- خردمند اندوهناك غمگین است (البته برای آخرت خود

) .

۵۶- خردمند کسی است که امر خود را احراز و یا محکم کرده باشد .

۵۷- کنایه (سخن را بالصراحه نگفتن) برای خردمند سخت ترین ملامت اوست (چنانکه مشهور است «العاقل یکفیه الإشاره») .

۵۸- خردمند کسی است که تجربه و آزمایشها او را پند دهد .

۵۹- خردمند کسی است که خواهش خود را میرانده باشد .

۶۰- خردمند کسی است که باران بخشش خود را بباراند .

۶۱- خردمند بر عمل خویش تکیه کرده ، و نادان بر امید خود تکیه می زند .

ص ۹۸۰

۶۲- العاقل من اتّعظ بغیره ۱۲۸۴ .

۶۳- العاقل من صدّق (صدّقت) أقواله أفعاله ۱۳۹۰ .

۶۴- العاقل من وقف حیث عرف ۱۳۹۱ .

۶۵- العاقل من یزهد فیما یرغب فیه الجاهل ۱۵۲۳ .

۶۶- إنّما العاقل من وعظته التّجارب ۳۸۶۳ .

۶۷- إنّما اللّبیب من استسلّ الأحقاد ۳۸۶۸ .

۶۸- إذا شاب العاقل شبّ عقله ۴۱۶۹ .

۶۹- تلویح زلّه العاقل له من أمضّ عتابه (أمضّ من عتابه) ۴۴۹۷ . ۶۲- خردمند کسی است که از غیر خود پند گیرد (یعنی حالات غیر خود را ببیند آن گاه پس از سنجش عبرت گیرد) .

۶۳- خردمند کسی است که کردارهای او گفتارهایش را تصدیق نماید .

۶۴- خردمند کسی است که هر کجا شناخت بایستد (یعنی از حق تجاوز نکند گر چه دشمن بگوید) .

۶۵- خردمند کسی است که در آنچه نادادن رغبت می نماید بی رغبت باشد (مراد دنیا و زرق و برق آنست) .

۶۶- جز این نیست خردمند کسی است که تجربه ها او را پند دهد .

۶۷- جز این نیست خردمند کسی است که کینه ها را (از دلها

) ریشه کن کرده باشد .

۶۸- هر گاه دانا یا خردمند پیر شود دانائی یا عقل او جوان می گردد (یعنی دانائی و یا عقلش قوی خواهد گردید) .

۶۹- اشاره به لغزش عاقل و اظهار به کنایه برای او از درد آورنده ترین سرزنش اوست (زیرا با کنایه همه چیز را درک خواهد نمود ، نیازی به تصریح و شکافتن امری ندارد ، اشاره او را بس است) .

ص ۹۸۱

۷۰- ثروه العاقل فی علمه و عمله ۴۷۰۸ .

۷۱- حبّ العلم ، و حسن الحلم ، و لزوم الصّواب من فضائل أولی النّهی و الألباب ۴۸۷۹ .

۷۲- حقّ علی العاقل العمل للمعاد ، و الاستکثار من الزّاد ۴۹۲۴ .

۷۳- حقّ علی العاقل أن یقهر هواه قبل ضدّه ۴۹۳۹ .

۷۴- دوله العاقل کالنّسیب یحنّ إلی الوصله ۵۱۰۹ .

۷۵- ذو العقل لا ینکشف إلّا عن احتمال ، و إجمال ، و إفضال ۵۱۰۷۹ .

۷۶- رغبه العاقل فی الحکمه ، و همّه الجاهل فی الحماقه ۵۴۲۰ . ۷۰- دارائی خردمند در علم و عمل اوست (نه این که مال بسیار داشته باشد) .

۷۱- دوستی علم ، و نیکوئی بردباری ، و ملازم بودن با آنچه حق و درست است ، و جدا نشدن از آن ، از افزونیهای صاحبان خرد و عقل هاست .

۷۲- حق و سزاوار است بر خردمند کار کردن برای معاد ، و بسیار طلب زاد و توشه نمودن .

۷۳- بر خردمند حق است که بر خواهش خویش قبل از دشمن خود غلبه نماید (زیرا هوای نفس بالاترین دشمن خواهد بود) .

۷۴- دولت عاقل مانند خویشی است که مشتاق به

پیوند است (یعنی دولت از او جدا نخواهد شد) .

۷۵- صاحب عقل (و خردمند حال او) گشوده نمی شود ، و عقلش ظاهر نمی گردد ، مگر از (این صفات) متحمل شدن (مخارج مردم و درشتی ها و آزار آنها) و نیکوئی کردن ، و احسان نمودن .

قسمت دوم

۷۶- رغبت و میل خردمند در حکمت ، و همّت نادان در حماقت است (یعنی کاری کند که از لوازم آن باشد) .

ص ۹۸۲

۷۷- زلّه العاقل محذوره ۵۴۸۰ .

۷۸- زلّه العاقل شدیده النّکایه ۵۴۸۲ .

۷۹- سلطان العاقل ینشر مناقبه ۵۵۷۷ .

۸۰- شیمه العقلاء قلّه الشّهوه ، و قلّه الغفله ۵۷۷۶ .

۸۱- شیمه ذوی الألباب و النّهی الإقبال علی دار البقاء ، و الإعراض عن دار الفناء ، و التّولّه بجنّه المأوی ۵۷۹۱ .

۸۲- صدر العاقل صندوق سرّه ۵۸۷۵ .

۸۳- ظنّ العاقل أصحّ من یقین الجاهل ۶۰۴۰ .

۸۴- عداوه العاقل خیر من صداقه الجاهل ۶۲۹۵ . ۷۷- لغزش عاقل (و یا عالم) محذور است (یعنی باید از آن دوری نمود ، زیرا خطرش بسیار و در اجتماع ناپسند خواهد بود) .

۷۸- لغزش خردمند سخت زخم زدن است (بنا بر این باید عاقل در حفظ آبروی خود و دیگران بکوشد که لغزشی از او سر نزند) .

۷۹- سلطنت عاقل مناقب او را پراکنده می سازد .

۸۰- طریقه و خصلت خردمندان کمی خواهش و کمی غفلت است .

۸۱- شیوه و طریقه صاحبان عقلها و خردها رو آوردن بر سرای باقی (آخرت) و رو گردانیدن از خانه فنا و نیستی (دنیا) و شیفته شدن نسبت

به جنّه المأوی (بهشت مخصوص) خواهد بود .

۸۲- سینه عاقل صندوق سرّ اوست (یعنی باید آن را نگهداری کند) .

۸۳- گمان عاقل از یقین جاهل درست تر است (برای این که آن از روی تعقل و فکر است ، و این ممکن است از راه بی فکری و نادانی باشد) .

۸۴- دشمنی عاقل از دوستی نادان یا کم عقل بهتر است .

ص ۹۸۳

۸۵- غنی العاقل بعلمه ۶۳۸۱ .

۸۶- غنی العاقل بحکمته ، و عزّه بقناعته ۶۴۲۲ .

۸۷- قبیح عاقل خیر من حسن جاهل ۶۷۸۷ .

۸۸- کلّ عاقل مغموم (محزون) ۶۸۲۶ .

۸۹- کن عاقلا فی أمر دینک ، جاهلا فی أمر دنیاک ۷۱۶۳ .

۹۰- کلام العاقل قوت ، و جواب الجاهل سکوت ۷۲۲۴ .

۹۱- للعاقل فی کلّ عمل إحسان ۷۳۲۸ .

۹۲- للعاقل فی کلّ کلمه نبل ۷۳۳۴ .

۹۳- للعاقل فی کلّ عمل ارتیاض ۷۳۳۹ . ۸۵- توانگری عاقل و خردمند به علم و دانش اوست (یعنی اگر علم داشته باشد و مال نداشته باشد خود را صاحب ثروت می داند) .

۸۶- توانگری عاقل به کردار و علم درست او ، و عزتش به قناعت او خواهد بود .

۸۷- زشت عاقل بهتر از نیکوی جاهل است (و یا کار زشت عاقل بهتر از کار زشت جاهل خواهد بود) .

۸۸- هر عاقلی اندوهناک است (چون بی اعتباری دنیا را دیده و پیوسته در فکر آخرت است) .

۸۹- در امر دینت عاقل ، و در امر دنیایت جاهل باش .

۹۰- سخن عاقل قوت (غذای جان) و پاسخ جاهل سکوت است .

۹۱- برای خردمند در هر عملی احسانی

است (که یا نسبت به او باید شود در مقابل عمل هایش و یا نسبت به دیگران چون غیر احسان عملی انجام ندهد) .

۹۲- برای عاقل در هر سخنی زیرکی و یا نجابتی است .

۹۳- برای عاقل در هر عملی ریاضت کشیدن (و رام کردن نفس) است (یعنی

۹۸۴

۹۴- لیس للعاقل أن یکون شاخصا إلّا فی ثلاث : حظوه (خطوه) فی معاد ، أو مرمّه فی معاش ، أو لذّه فی غیر محرّم ۷۵۲۴ .

۹۵- لم یعقل من و له باللّعب و استهتر باللّهو و الطّرب ۷۵۶۸ .

۹۶- من عقل فهم ۷۶۴۴ .

۹۷- من عقل عفّ ۷۶۴۶ .

۹۸- من عقل استقال ۷۶۶۹ .

۹۹- من عقل سمح ۷۶۹۵ .

۱۰۰- من عقل قنع ۷۷۲۴ .

۱۰۱- من عقل صمت ۷۷۴۵ .

۱۰۲- من لاـ یعقـل یهن ، و من یهن لا یوقّر ۷۹۲۷ . در هر کاری می کوشـد رضایت خـدا را بدست آورده و خواسـته نفس را کنار زند) .

۹۴- برای خردمند صـحیح نیست که رونده باشد مگر در سه چیز : نصیب و بهره و یا گام در باره معاد ، یا مرمّت برای معاش (و ترمیم زندگانی) یا لذّت در غیر حرام .

۹۵- صاحب عقل و دریافت نیست کسی که به بازی شیفته گشته و در شادی و طرب حریص شده است .

۹۶- کسی که عاقل باشد (به اندك تأملی راه رستگاری خود را) می فهمد .

۹۷- کسی که عاقل باشد پارسا گردد .

۹۸- کسی که عاقل باشد (همیشه از خدای آمرزنده و یا از کسانی که نسبت به آنها تقصیری نموده) طلب گذشت

کند .

۹۹- هر که عاقل باشد بخشش نماید .

۱۰۰- هر که عاقل باشد قناعت نماید .

۱۰۱- هر که عاقل باشد خاموش باشد .

۱۰۲- هر که عقل را بکار نبرد خوار شود ، و هر که خوار گردد تعظیم نشود .

ص ۹۸۵

۱۰۳- من عقل کثر اعتباره ۸۳۸۹ .

۱۰۴- من قلّ عقله کثر هزله ۸۵۵۶ .

۱۰۵- من عقل اعتبر بأمسه ، و استظهر لنفسه ۸۷۴۳ .

۱۰۶- من غلب عقله شهوته ، و حلمه غضبه کان جدیرا بحسن السّیره ۸۸۸۷ .

۱۰۷- من عقل تیقّظ من غفلته ، و تأهّب لرحلته ، و عمر دار إقامته ۸۹۱۸ .

۱۰۸- من لم یکن أملك شی ء به عقله لم ینتفع بموعظه ۸۹۹۲ .

۱۰۹- من لم یکن له عقل یزینه لم ینبل ۹۰۰۲ .

۱۱۰- من لم یکمل عقله لم تؤمن بوائقه ۹۱۸۹ . ۱۰۳- هر که عاقل باشد عبرت گرفتن او بسیار گردد .

۱۰۴- هر که عقلش کم باشد بازی او بسیار باشد .

۱۰۵- هر که عاقل باشد از روز گذشته خود (برای آینده) عبرت گرفته و برای نفسش احتیاط نماید .

۱۰۶- هر که عقل او بر شهوتش ، و بردباریش بر خشم او غلبه کند سزاوار به حسن سیرت باشد .

۱۰۷- هر که دریابد از (خواب) غفلتش بیدار گشته ، و برای کوچیدن آماده شده ، و سرای اقامت خود را آباد سازد .

۱۰۸- هر که عقلش نسبت به او مالك ترین چیز نباشد به پند و موعظه نفع نیابد .

۱۰۹- هر که برای او عقلی که او را زینت دهد نباشد به بزرگی نرسد .

۱۱۰- هر که عقلش کامل نباشد از مصائب و تباهی او ایمنی نیست

.

۱۱۱- من عقل الرّجل أن لا یتکلّم بجمیع ما أحاط به علمه ۹۳۲۷ .

۱۱۲- من حقّ العاقل أن یقهر هواه قبل ضدّه ۹۳۳۴ .

۱۱۳- من حقّ اللّبیب أن یعدّ سوء عمله ، و قبح سیرته من شقاوه جدّه و نحسه ۹۳۳۶ .

۱۱۴- من کمال عقلک استظهارک علی عقلک ۹۴۲۱ .

۱۱۵- ما عقل من أطال أمله ۹۵۱۳ .

۱۱۶- ما کذب عاقل ، و لا زنی مؤمن ۹۵۳۱ .

۱۱۷- مروّه العاقل دینه ، و حسبه أدبه ۹۷۷۹ .

۱۱۸- نصف العاقل احتمال ، و نصفه تغافل ۹۹۶۸ . ۱۱۱- از عقل مرد (یا آدمی) است که به همه آنچه علمش به آن احاطه دارد تکلم ننماید ، (زیرا ممکن است فاجعه آور باشد و یا عقلها آن را نپذیرد) .

۱۱۲- از حق عاقل (و بر او لازم است) آنکه پیش از دشمن به خواهش خود غلبه نماید .

۱۱۳- از حق عاقل این است که بدی عمل و زشتی طریقه و شیوه خود را از بدی بخت خود و نحوست آن شمارد (پس بکوشد آن را به هر وسیله شده رفع کند) .

۱۱۴- از کمال عقل تست احتیاط تو بر عقل خود (نه به مقتضای خواهش و هوای خود) .

۱۱۵- عاقل نیست کسی که آرزویش را طول داده است .

۱۱۶- هیچ عاقل نیست کسی که آرزویش را طول داده است .

۱۱۶- هیچ عاقلی دروغ نگوید ، و هیچ مؤمنی زنا نکند (و لذا روایت دارد زمانی که مؤمن زنا کند ایمان از او سلب می شود) .

۱۱۷- آدمیت و مردانگی عاقل دین او ، و حسب او

ادبش خواهد بود .

۱۱۸- نصف عاقل تحمل (بی ادبی ها و آزار مردم بوده) و نصف (دیگر) او تغافل و چشم پوشی است .

ص ۹۸۷

۱۱۹- لا فقر لعاقل ۱۰۴۴۹ .

۱۲۰- لا يلفى العاقل مغرورا ۱۰۵۶۳ .

۱۲۱- لا أشجع من لبيب ۱۰۵۹۱ .

۱۲۲- لا ينبغى أن يعدّ عاقلا من يغلبه الغضب و الشّهوه ۱۰۸۹۸ .

۱۲۳- ينبغى للعاقل أن لا يخلو فى كلّ حاله عن طاعه ربّه ، و مجاهده نفسه ۱۰۹۲۲ .

۱۲۴- ينبغى للعاقل أن يعمل للمعاد ، و يستكثر من الزّاد قبل زهوق نفسه ، و حلول رمسه ۱۰۹۲۳ .

۱۲۵- ينبغى للعاقل أن يقدّم لآخرته ، و يعمر دار إقامته ۱۰۹۳۲ .

۱۲۶- ينبغى للعاقل أن يكتسب بماله المحمده ، و يصون نفسه عن المسأله ۱۰۹۴۲ . ۱۱۹- هیچ فقری برای عاقل نیست (زیرا که بالاتر از مال را دارا است) .

۱۲۰- یافت نمی شود خردمند فریب خورده شده .

۱۲۱- نیست دلیرتر از عاقل .

۱۲۲- سزاوار نیست که عاقل شمرده شود کسی که بر او خشم و شهوت غلبه کند .

۱۲۳- برای عاقل سزاوار آنست که در هر حال از اطاعت پروردگارش ، و جهاد با نفس خود خالی نباشد .

۱۲۴- برای عاقل سزاوار چنین است که برای روز بازگشت عمل کرده ، و از توشه زیاد بر گیرد پیش از رفتن نفس خویش و فرود آمدن در قبر خود .

۱۲۵- برای عاقل سزاوار این است که برای آخرت خود پیش فرستد ، و سرای اقامت خود را (آخرت) آباد سازد .

۱۲۶- برای عاقل سزاوار این است که به مال خود مدح و ستایش مردم را

ص ۹۸۸

١٢٧- ينبغي للعاقل أن يخاطب

الجاهل مخاطبه الطّبيب المريض ١٩٤۴ .

١٢٨- ينبغى للعاقل أن يكثر من صحبه العلماء و الأبرار ، و يجتنب مقارنه الأشرار و الفجّار ١٠٩۴٩ .

١٢٩- ينبغى للعاقل أن يحترس من سكر المال ، و سكر القدره ، و سكر العلم ، و سكر المدح ، و سكر الشّباب فإنّ لكلّ ذلك رياحا خبيثه ، تسلب العقل ، و تستخفّ الوقار ١٠٩۴٨ .

١٣٠- ينبغى للعاقل إذا علّم أن لا يعنف ، و إذا علّم أن لا يأنف ١٠٩۵۴ .

١٣١- ينبى ء عن عقل كلّ امرى ء ما ينطق به لسانه ١١٠٠٨ .

١٣٢- ينبى ء عن عقل كلّ امرى ء لسانه ، و يدلّ على فضله بيانه ١١٠۴۶ . كسب كرده ، و نفسش را از مسئلت و درخواست نگه دارد .

١٢٧- براى خردمند سزاوار اين است كه با جاهل سخن گويد ، مانند سخن گفتن طبيب با مريض (يعنى با مهربانى و دلسوزى با تصميم مداوا كردن نادانى او) .

١٢٨- براى عاقل سزاوار چنين است كه همنشينى و صحبت علماء و نيكوكاران را بسيار نموده ، و از همراهى بدان و فاسقان كناره كند .

١٢٩- براى عاقل سزاوار چنين است كه خود را از مستى مال ، و مستى قدرت ، و مستى علم ، و مستى ستايش ، و مستى جوانى نگهدارى كند ، زيرا براى همه اينها بادهاى پليدى باشد كه عقل را برطرف ساخته ، و آرامش و وقار را سبك گرداند .

١٣٠- براى عاقل سزاوار اين است كه هر گاه تعليم كند درشتى ننمايد ، و هر گاه تعليم شود آن را ننگ و عار خود نداند .

١٣١- از عقل هر مردى خبر خواهد داد

آنچه را که زبان او به آن گویا می شود .

۱۳۲- از عقل هر مردی (و هر آدمی) زبانش خبر می دهد (و از این راه می توان به مقدار عقل گوینده پی برد) و بر فضلش بیان او راهنمائی کند .

ص ۹۸۹

۱۳۳- یعجبنی من الرّجل أن یری عقله زائدا علی لسانه ، و لا یری لسانه زائدا علی عقله ۱۰۴۷ .

۱۳۴- أطع العاقل تغنم ۲۲۶۳ .

۱۳۵- ربّما عمی اللّبیب عن الصّواب ۵۳۷۷ .

العلل و المعلولات

۱- لترجعنّ الفروع علی أصولها و المعلولات إلی عللها و الجزئیّات إلی کلّیاتها ۷۳۶۷ . ۱۳۳- مرا از مردی خوش آید که عقلش زائد بر زبانش باشد ، و دیده نشود که زبانش زائد بر عقلش گردد .

۱۳۴- خردمند را اطاعت نما تا نفع عمده بری .

۱۳۵- بسا خردمند از راه راست نابینا گردد (پس نباید به عقل مغرور شد بلکه باید تسلیم قضا و قدر بود) .

علل و معلولات ۱- هر آینه به طور حتم فروع بر اصول ، و معلولات به علل ، و جزئیات به کلیّات خود برگشت خواهد نمود (اگر این عبارت از آن حضرت باشد و مربوط به فلاسفه و یا صوفیه نباشد ، ممکن است مراد این باشد چنانکه علامه بزرگوار مرحوم خوانساری فرموده : هر که را اصل و نژاد پاکیزه و نیکو باشد او نیز پاکیزه و نیکو باشد یا رجوع هر کسی به طینت خود چون طینت ها مختلف است یا برگشت نتائج به مقدمات است اگر صحیح باشند صحیح خواهند بود و گرنه نادرست در آید و اللّه العالم) .

ص ۹۹۰

العالم العلوی

۱- سئل- علیه السّلام- عن العالم العلویّ فقال : صور عاریه عن الموادّ ، عالیه عن القوّه و الاستعداد ، تجلّی لها فأشرقت ، و طالعها فتلألأت ، فألقی فی هویّتها مثاله ، فأظهر عنها أفعاله ، و خلق الإنسان ذا نفس ناطقه ، إن زکّاها بالعلم و العمل فقد شابهت جواهر أوائل عللها ، و إذا اعتدل مزاجها و فارقت الأضداد فقد شارک بها السّبع الشّداد ۵۸۸۵ . عالم بالا ۱- از آن بزرگوار از جهان بالا (یعنی عالم

مجردات که به حسب مرتبه از عـالم اجسـام و ماديات بالاتر است) پرسـيده شـد فرمود : صورت هاينـد برهنه از مادّه ها (مانند مقدار و شـكل و حجم) بلندتر از قوه و اسـتعدادند (يعنى هر چه از كمالات دارند بالفعل است زيرا كه قوه و استعداد از لوازم ماديات مى باشـند چنانكه در بشر متصور است) خداوند براى آنها منكشف گرديده و تابيده پس نورانى شدند و بر آنها طلوع نموده و بر آنها نور افشانى كرد پس درخشان گرديدند ، و در هويّت و تشـخص آنان مثال و شـباهت خود را إلقاء نمود ، پس از آنهـا افعـال خـويش را ظـاهر فرمـود (ممكن است مقصـود اين باشـد كه آنهـا را همچون خود مجرد قرار داد و خلقت را از كارهاى آنها مقرر نمود همچون وسائط ديگر مانند خلقت طير بدست حضـرت عيسـى- عليه السـلام- و يا آنكه مراد اين است كه آنها متخلق به اخلاق الهى هسـتند) و انسان را صاحب نفس دريابنـده آفريد ، اگر آن را به علم و عمل پاكيزه گرداند پس در حقيقت مشابه با گوهرهاى علت هاى آنها (عقول مقـدّسه كه به قول حكماء وسائط در ايجاد موجوداتند و علل آنها منتهى به آنها شود) خواهـد گرديـد ، و چون مزاج آن معتـدل باشد (يعنى در حرارت و برودت و رطوبت و يبوست و از اضداد جدا گرد ، چنانكه بايد آدمى شجاع باشد از جبن دور گردد يا جواد و سخى باشد از بخل بپرهيزد و همچنين . . .) پس

ص ۹۹۱

العلم

قسمت اول

۱- العلم يهدى إلى الحقّ ۱۵۸۱ .

۲- العلم مصباح

العقل ، و ينبوع الفضل ۱۵۸۳ .

۳- العلم قاتل الجهل ، و مكسب النّبل ۱۵۸۴ .

۴- العلم بلا عمل و بال ۱۵۸۷ .

۵- العلم كنز عظيم لا يفنى ۱۵۸۹ .

۶- العلم أحد الحياتين ۱۶۲۶ . در حقيقت با آن هفت آسمان محكم شريك گردد يا او با هفت آسمان محكم شريك خواهد شد در اين كه مصدر خيرات باشند (مخفى نماند كه اگر اين عبارات از حضرت على- عليه السلام- باشد علم آن را بايد به خودش واگذار كرد زيرا او درك عالم علوى را نموه و از حيطه فكر و علم ما خارج است و اگر از آن بزرگوار نيست چنانكه علامه بزرگوار خوانسارى شارح غرر فرموده گمان فقير اين است كه كلام يكى از حكماء بوده كه بعضى براى ترويج آن را نسبت به آن حضرت داده پس تلاش زيادتر براى شرح محتواى آن وقت بيشترى را خواهد گرفت و بايد به كتب فلسفه مراجعه نمود .

دانش ۱- دانش به سوى حق راهنمائى مى كند .

۲- دانش چراغ خرد و چشمه افزونى و برترى است .

۳- دانش كشنده نادانى ، و كسب كننده (يا آلت) نجابت (يا تندى زيركى) است .

۴- علم بى عمل سختى و سنگينى است .

۵- علم گنج بزرگى است كه تمام شدنى نيست .

۶- دانش يكى از دو زندگانى است .

ص ۹۹۲

۷- العلم أفضل الأنيسين ۱۶۵۴ .

۸- العلم أفضل الجمالين ۱۶۷۱ .

۹- العلم باللّه أفضل العلمين ۱۶۷۴ .

۱۰- العلم وراثه كريمه ، و نعمه عميمه ۱۷۰۱ .

۱۱- العلم ينجى من الارتباك فى الحيره ۱۷۳۵ .

١٢- العلم يدلّ على العقل فمن علم عقل ١٧٣٥ .

١٣- العلم محيى

النّفس و منير العقل ، و مميت الجهل ۱۷۳۶ .

۱۴- العلم ثمره الحكمه و الصّواب من فروعها ۱۷۵۲ .

۱۵- العلم أفضل شرف من لا قديم له ۱۸۰۸ .

۱۶- العلم أكثر من أن يحاط به ، فخذوا من كلّ علم أحسنه ۱۸۱۹ .

۱۷- العلم حاكم ، و المال محكوم عليه ۱۸۳۴ . ۷- دانش افزون ترين دو انيس است .

۸- دانش برترين دو جمال است .

۹- علم به خدا افزونترين دو علم است .

۱۰- علم وراثت گرامی و نعمتی است عام .

۱۱- علم (آدمی را) از فرو رفتن در حيرانی نجات می بخشد .

۱۲- دانش دلالت می كند بر عقل پس هر كه علم دارد عقل دارد .

۱۳- دانش زنده كننده نفس ، و روشن كننده عقل ، و ميراننده نادانی است .

۱۴- دانش ميوه حكمت ، و راست روی از شاخه های آنست .

۱۵- دانش برترين شرف كسی است كه برای او قديمی نباشد .

۱۶- دانش بيشتر از آنست كه به آن احاطه توان كرد پس از هر علمی نيكوتر آن را فرا گيرد .

۱۷- دانش حاكم است ، و ثروت محكوم عليه است .

ص ۹۹۳

۱۸- العلم يرشدك إلی ما أمرك اللّه به ، و الزّهد يسهّل لك الطّريق إليه ۱۸۳۵ .

۱۹- العلم خير من المال ، العلم يحرسك و أنت تحرس المال ۱۹۲۳ .

۲۰- العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل ۱۹۴۳ .

۲۱- العلم يهتف بالعمل فإن أجابه و إلّا ارتحل ۱۹۴۴ .

۲۲- العلم يرشدك ، و العمل يبلغ بك الغايه ۲۰۶۰ .

۲۳- العلم أوّل دليل ، و المعرفه آخر نهايه ۲۰۶۱ .

۲۴- العلم علمان : مطبوع ، و مسموع ، و لا ينفع المطبوع ، إذا

لم یک مسموع ۲۱۰۲ . ۱۸- دانش ترا به سوی آنچه خداوند به آن فرمان داده ارشاد می کند و زهد و بی رغبتی به دنیا راه به سوی آن را برای تو آسان می نماید .

۱۹- علم بهتر از مال است ، علم تو را نگهبانی می کند ، و تو مال را نگهبانی می کنی ۲۰- دانش با عمل همراه است پس هر که دانا شد عمل خواهد کرد .

۲۱- علم عمل را صدا می کند ، پس اگر پاسخ آن را داد که هیچ و گرنه کوچ می کند .

۲۲- علم تو را ارشاد می نماید و عمل تو را به منتهای مطلب می رساند .

۲۳- علم نخستین راهنما ، و معرفت آخرین پایان است (چون شناخت خداست که انسان را به مدارج عالیه می رساند) .

۲۴- علم دو علم است : علمی که به طبع و سلیقه تحصیل شود ، و علمی که باید از پیامبر یا امام به واسطه یا بی واسطه شنید ، و مطبوع آن سودی نبخشد هنگامی که مسموع آن نباشد (زیرا نفع با علوم سمعی است اگر علوم شرعیه نباشد با علوم

ص ۹۹۴

۲۵- اخبر تقل ۲۲۴۵ .

۲۶- اطلب العلم تزدد علما ۲۲۷۶ .

۲۷- اقتن العلم فإنّک إن کنت غنیّا زانک ، و إن کنت فقیرا مانک ۲۳۳۱ .

۲۸- اطلبوا العلم ترشدوا ۲۴۷۸ .

۲۹- اکتسبوا العلم یکسبکم الحیاه ۲۴۸۶ .

۳۰- امتاحوا (امتحوا) من صفو عین قد روّقت من الکدر ۲۵۱۷ .

۳۱- اطلبوا العلم تعرفوا به ، و اعملوا به تکونوا من أهله ۲۵۳۱ . دیگر سودی عائد انسان نخواهد گردید) .

۲۵- دانا شو تا بگوئی .

۲۶- طلب علم کن

تا زیاد کنی علمی را .

۲۷- کسب علم کن چون اگر تو توانگر باشی تو را زینت بخشد و اگر تهیدست باشی مؤنه مخارج تو را متحمل شود .

۲۸- طلب علم کنید تا راه راست و درست یابید .

۲۹- کسب علم کنید تا برای شما کسب نماید حیات و زندگی را .

۳۰- از چشمه صافی که از تیره گی صاف گردانیده شده آب بردارید (یعنی انسان باید علم خود را از انبیاء و ائمه- علیهم السلام- که سهو و خطا و نسیانی در آنان تصور نمی شود فرا گیرد ، و یا از کسانی که در خط آنان بوده و از آن چشمه صافی سیراب گشته اند) .

۳۱- طلب علم کنید تا شناخته شوید به آن ، و به آن عمل نمائید تا از اهل آن باشید (ممکن است نظر مبارک حضرت این باشد در طلب علم چنان باید اهتمام ورزید که شهرت پیدا کنید ، نه آنکه با بی حالی درس بخوانید ، و از طرفی تا به علم هم عمل نکنید اهل علم نخواهید شد ، گر چه در ظاهر در طبقه علماء بشمار آئید ،

ص ۹۹۵

۳۲- ألا لا یستحیینّ من لا یعلم أن یتعلّم ، فإنّ قیمه کلّ امرء ما یعلم ۲۷۸۷ .

۳۳- ألا لا یستقبحنّ من سئل عمّا لا یعلم أن یقول لا أعلم ۲۷۸۸ .

۳۴- أنفع العلم ما عمل به ۲۹۳۳ .

۳۵- أحسن العلم ما کان مع العمل ۳۱۰۸ .

۳۶- أشرف العلم ما ظهر فی الجوارح و الأرکان ۳۱۱۷ .

۳۷- أوضع العلم ما وقف علی اللّسان ۳۱۱۸ .

۳۸- أغلب النّاس من غلب هواه بعلمه ۳۱۸۱ .

۳۹- أولی العلم بک ما لا

يتقبّل العمل إلّا به ۳۳۳۵ . اهل علم کسانی هستند که عمل به علم نمایند) .

۳۲- آگاه باشید ، هرگز نباید شرم کند کسی که نمی داند از این که بیاموزد ، زیرا که ارزش هر مردی به اندازه دانش اوست .

۳۳- آگاه باشید نباید البته زشت شمارد کسی که از او سؤال شود از چیزی که نمی داند آنکه بگوید : نمی دانم (چون ندانستن عیب نیست ندانسته پاسخ دادن عیب بزرگی است) .

۳۴- سودمندترین علم علمی است که به آن عمل شود .

۳۵- بهترین علم آنست که با عمل باشد .

۳۶- برترین علم آنست که در اعضا و جوارح بدن آشکار گردد ، (به این معنی که به آن عمل شود) .

۳۷- پست ترین علم آنست که بایستد بر زبان (یعنی به آن عمل نشود) .

۳۸- غالب ترین مردم کسی است که به وسیله علمش بر خواهش خود غلبه نموده باشد .

۳۹- سزاوارترین علم برای تو آنست که عمل پذیرفته نشود مگر بسبب آن (که

ص ۹۹۶

۴۰- أوجب العلم علیک ما أنت مسئول عن العمل به ۳۳۳۶ .

۴۱- ألزم العلم بک ما دلّک علی صلاح دینک ، و أبان لک عن فساده ۳۳۳۷ .

۴۲- أحمد العلم عاقبه ما زاد فی عملک فی العاجل ، و أزلفک فی الآجل ۳۳۳۸ .

۴۳- إنّ أفضل العلم السّکینه ، و الحلم ۳۴۴۲ .

۴۴- إنّ النّار لا ینقصها ما أخذ منه ، و لکن یخمدها أن لا تجد حطبا ، و کذلک العلم لا یفنیه الاقتباس ، لکن بخل الحاملین له سبب عدمه ۳۵۲۰ . عبارت از معارف الهیّه باشد) .

۴۰- واجب ترین علم بر

تو آنست که تو از عمل به آن پرسیده شوی ، (و آن علومی است که بر انسان واجب عینی و یا کفائی باشد ، نه علومی که موجب مزیت و فضلی است که تحصیل آنها محبوب بوده ولی لزومی ندارد) .

۴۱- لازم ترین علم بر تو آنست که تو را بر صلاح دینت رهبری کرده ، و تو را از فساد آن جدا نماید ، یا دین درست و فاسد را برای تو روشن کند .

۴۲- ستوده ترین علم به حسب عاقبت آنست که در عملت در دنیا افزوده ، و در آخرت (به رحمت خدا) نزدیک گرداند .

۴۳- براستی که افزون ترین علم وقار و آرامش ، و بردباری است .

۴۴- براستی که از آتش کم نمی شود به واسطه آنچه از آن گرفته می شود (مثل این که از یک چراغ هزاران چراغ را روشن کنند از آتش آن کم نخواهد شد) ولی آن را خاموش می نماید که هیزمی را نیابد یا نیابی ، علم همه چنین است ، فرا گرفتن آن را فانی نمی نماید ، ولی بخیلی حمل کنندگان آن (علماء) سبب نابودی آنست (یعنی باید پیوسته تعلیم نمود تا آنکه باقی بماند) .

ص ۹۹۷

۴۵- إنّ اللّه سبحانه یمنح المال من یحبّ و یبغض و لا یمنح العلم إلّا من أحبّ ۳۵۲۲ .

۴۶- إنّ العلم یهدی ، و یرشد ، و ینجی ، و إنّ الجهل یغوی ، و یضلّ ، و یردی ۳۶۳۲ .

۴۷- العلم ینجد ۵ .

۴۸- العلم بالفهم ۳۸ .

۴۹- العلم کنز ۶۴ .

۵۰- العلم عزّ ، الطّاعه حرز ۹۲ .

۵۱- العلم دلیل

. ۱۲۳

۵۲- العلم ینجیک ، الجهل یردیک ۱۵۰ .

۵۳- العلم جلاله ، الجهاله ضلاله ۱۶۳ . ۴۵- براستی که خداوند سبحان مال را به کسی که دوست و دشمن می دارد می بخشد ، و علم را نمی بخشد مگر به کسی که دوست می دارد .

۴۶- براستی که علم هدایت کرده ، و ارشاد نموده ، و رستگاری می دهد ، و بدرستی که نادانی و جهل گمراه کرده ، و به ضلالت کشانده ، و هلاک می گرداند .

۴۷- علم و دانش بلند می گرداند .

۴۸- دانش بدر یافتن است (یعنی به عمق آن پی بردن است نه تنها شنیدن باشد) .

۴۹- دانش گنج است .

۵۰- دانش عزت ، و فرمانبرداری پناه است .

۵۱- دانش راهنماست .

۵۲- دانش تو را رستگار ساخته ، و نادانی تو را تباه می سازد .

۵۳- دانائی بزرگی ، و نادانی گمراهی است .

ص ۹۹۸

۵۴- العلم حیاه ، الإیمان نجاه ۱۸۵ .

۵۵- العلم مجلّه ، الجهل مضلّه ۲۰۴ .

۵۶- العلم حرز ۲۱۸ .

۵۷- العلم بالعمل ۲۳۴ .

۵۸- العلم ممیت الجهل ۲۶۹ .

۵۹- العلم زین الحسب ۲۸۴ .

۶۰- العلم قائد الحلم ۳۰۳ .

۶۱- العلم أفضل شرف ۴۸۱ .

۶۲- العلم مصباح العقل ۵۳۶ . ۵۴- علم و دانش زندگانی ، و ایمان رستگاری خواهد بود .

۵۵- دانش محل بزرگی ، و نادانی جایگاه گمراهی ، یا دانش بزرگ کننده ، و نادانی گمراه سازنده است .

۵۶- دانش پناه است (زیرا که انسان را از آفات و بدیها حفظ می کند) .

۵۷- علم با عمل است (و گر نه در حقیقت علم بی عمل علم نیست) .

۵۸- دانش میراننده نادانی است (یعنی علم جهل

را می کشد که همراه دلیل و برهان و عمل باشد و گرنه آن علم میراننده جهل نخواهد بود چنانکه دیده می شود بسیاری عالمند ولی در اتخاذ طریق و روش و عمل از جاهلان نیز جاهل ترند . . .) .

۵۹- دانش زینت کرم یا زینت سرمایه شرف و افتخار است .

۶۰- دانش کشاننده بردباری است .

قسمت دوم

۶۱- دانش برترین شرف و بلندی مرتبه است .

۶۲- دانش چراغ عقل است (یعنی بدون علم عقل پیوسته به راه صحیح نرود ، و یا علم چراغی است که عقل آن را روشن ساخته است) .

ص ۹۹۹

۶۳- العلم خیر دلیل ۵۹۰ .

۶۴- العلم أجلّ بضاعه ۶۱۲ .

۶۵- العلم أعظم کنز ۶۲۰ .

۶۶- العلم حیاه و شفاء ۶۸۸ .

۶۷- العلم حجاب من الآفات ۷۲۰ .

۶۸- العلم أعلی فوز ۷۳۱ .

۶۹- العلم أفضل قنیه ۸۱۲ .

۷۰- العلم مرکب الحلم ۸۱۷ .

۷۱- العلم أصل کلّ خیر ۸۱۸ .

۷۲- العلم عنوان العقل ۸۲۸ .

۷۳- العلم لقاح المعرفه ۸۳۰ . ۶۳- دانش بهترین دلیل است .

۶۴- دانش برترین سرمایه است .

۶۵- دانش بزرگترین گنج است .

۶۶- دانش حیات و شفاء است .

۶۷- دانش مانع از آفت هاست .

۶۸- دانش برترین پیروزی است .

۶۹- دانش برترین کسب شده است .

۷۰- دانش مرکب بردباری است .

۷۱- دانش ریشه هر خیر و نیکی است .

۷۲- دانش نشانه خرد است .

۷۳- دانش زائیده شده شناسائی است (و یا علم مبدأ پیدایش و بارور شدن معرفت خواهد بود) .

ص ۱۰۰۰

۷۴- العلم ینجد الفکر ۸۳۲ .

۷۵- العلم نعم دلیل ۸۳۷ .

۷۶- العلم أفضل (أشرف) هدایه ۸۴۶ .

۷۷- العلوم نزهه الأدباء ۹۹۳ .

۷۸- العلم أصل

الحلم ۱۰۰۳ .

۷۹- العلم قاتل الجهل ۱۰۳۰ .

۸۰- العلم داعی الفهم ۱۰۳۲ .

۸۱- العلم لا ینتهی ۱۰۵۴ .

۸۲- العلم کثیر ، و العمل قلیل ۱۲۲۳ .

۸۳- العلم کنز عظیم لا یفنی ۱۲۳۴ .

۸۴- العلم رشد لمن عمل به ۱۲۷۷ . ۷۴- دانش فکر را یاری و تقویت می نماید .

۷۵- دانش خوب راهنمائی است .

۷۶- دانش برترین راهنمائی است .

۷۷- دانش ها سیر گاه ادیبان است .

۷۸- دانش بیخ و ریشه بردباری است .

۷۹- دانش قاتل نادانی است .

۸۰- دانش دعوت کننده فهم است .

۸۱- علم پایان پذیر نیست (یعنی هر چه انسان از آن فرا گیرد باز هم مجهولات فراوان است و بشر نیازمند به تحصیل دانش است .

۸۲- علم بسیار است و عمل کم .

۸۳- دانش گنج عظیمی است که تمام نشود .

۸۴- دانش رشد و استقامتی است در راه حق برای کسی که به آن عمل نماید .

ص۱۰۰۱

۸۵- العلم کلّه حجّه إلّا ما عمل به ۱۳۹۹ .

۸۶- العلم جمال لا يخفى و نسيب لا يجفى (لا يخفى) ۱۴۶۳ .

۸۷- العلم زين الأغنياء ، و غنى الفقراء ۱۵۲۶ .

۸۸- إنّما زهّد النّاس فى طلب العلم كثره ما يرون من قلّه من عمل بما علم ۳۸۹۵ .

۸۹- آفه العلم ترک العمل به ۳۹۴۸ .

۹۰- إذا سمعتم العلم فألطّوا (فأكظّوا ، فانطووا) عليه ، فلا تشوبوه بهزل ، ۸۵- دانش همه اش حجت (يعنى آدمى به وسيله آن مؤاخذه خواهد شد) مگر آنچه به آن عمل شود .

۸۶- دانش جمالى است كه پوشيده نيست و خويشى است كه قطع صله نمى كند ، و با دانش جمالى است زائل نشدنى و خويشى

است غیر پوشیده (و یا عزّت خود را از دست نمی دهد) .

۸۷- دانش زینت توانگران ، و توانگری بیچارگـان است (چون علم ثروتمنـد و فقیر را به وظیفه منـاسب حالشـان آشـنا کرده ، توانگری و درویشی آنها را منحرف نخواهد کرد) .

۸۸- جز این نیست ، مردم را در طلب علم بی رغبت نموده زیـاد دیـدن کسـی که کمتر به علم خویش عمـل می نمایـد (چنین کاری سـبب بی رغبتی و دوری خواهد شد ، که مباداد خود اهل علم شده و نتواند به دانش خویش عمل کند ، و یا وقتی مردم در عالم عمل نمی بینند از دین و دانش دل سرد می گردند ، زیرا همگی در صاحب علم در انتظار عمل به علم اند) .

۸۹- آفت علم عمل نکردن به آنست .

۹۰- هر گاه علمی را شـنیدید ، پس آن را (از غیر اهلش) بپوشانید (و یا بر سر آن سخت بایستید و در حفظ آن بکوشید و یا در ترویج آن ایستادگی کنید) و آن را به

ص ۱۰۰۲

فتمجّه القلوب ۴۱۵۷ .

۹۱- إذا رمتم الانتفاع بالعلم فاعملوا به ، و أکثروا الفکر فی معانیه ، تعه القلوب ۴۱۵۸ .

۹۲- إذا زاد علم الرّجل زاد أدبه ، و تضاعفت خشیته لربّه ۴۱۷۴ .

۹۳- بالعلم تعرف الحکمه ۴۱۹۲ .

۹۴- بالعلم تکون الحیاه ۴۲۲۰ .

۹۵- بالعلم یستقیم المعوج ۴۲۳۴ .

۹۶- بذل العلم زکاه العلم ۴۴۳۶ .

۹۷- بالعلم تدرک درجه الحلم ۴۴۳۷ . بازی آمیخته ننمائید (یعنی آن را سهل نگیرید) پس دلها آن را از دهن بیرون اندازد (یعنی قبولش نمی کند) .

۹۱- هر گاه طالب

انتفاع از دانشـید و مایلید که از آن سودمند شوید پس به آن عمل نمائید و در معانی آن بسیار فکر و اندیشه کنید تا دلها آن را نگه دارد .

۹۲- هر گاه علم مرد زیاد گردد ادب او زیاد خواهد شد ، و ترس او برای پروردگارش دو چندان خواهد گردید .

۹۳- به وسیله علم و دانش حکمت (یعنی راستی در گفتار و کردار) شناخته می شود .

۹۴- به سبب علم زندگی ، (و یا حیات جاوید و رستگاری آخرت) بدست خواهد آمد .

۹۵- به وسیله دانش راه کج مستقیم خواهد گشت .

۹۶- بذل علم و عطا کردن آن زکات علم خواهد بود (یعنی سبب زیادی و پاکیزگی آن شود) .

۹۷- به سبب علم و دانش درجه و پایه بردباری بدست آید .

ص ۱۰۰۳

۹۸- تمام العلم استعماله ۴۴۶۳ .

۹۹- تمام العلم العمل بموجبه ۴۴۸۲ .

۱۰۰- تارک العمل بالعلم غیر واثق بثواب العمل ۴۵۱۲ .

۱۰۱- ثمره العلم معرفه اللّه ۴۵۸۶ .

۱۰۲- ثمره العلم العباده ۴۶۰۰ .

۱۰۳- ثمره العلم العمل به ۴۶۲۴ .

۱۰۴- ثمره العلم العمل للحیاه ۴۶۲۷ .

۱۰۵- ثمره العلم إخلاص العلم ۴۶۴۲ .

۱۰۶- ثروه العلم تنجی و تبقی ۴۷۰۶ .

۱۰۷- جمال العلم نشره ، و ثمرته العمل به ، و صیانته وضعه فی ۹۸- تمامی علم و علم تمام بکار بردن (یعنی عمل به آنست)
.

۹۹- تمامی علم عمل کردن به مقتضای آنست .

۱۰۰- ترک کننده عمل به دانش اعتماد به پاداش عمل نخواهد داشت (زیرا اگر به ثواب مطمئن بود به علم خود عمل می نمود) .

۱۰۱- میوه علم معرفت خداست (بنا بر این

باید از علم شناخت الیه حاصل گردد) .

۱۰۲- میوه علم عبادت است .

۱۰۳- میوه علم و دانش عمل به آنست (و گرنه علم بی عمل چون درخت بی ثمر خواهد بود) .

۱۰۴- میوه علم و دانش عمل کردن برای حیات (جاوید) است .

۱۰۵- ثمره علم و دانش خالص گردانیدن عمل است .

۱۰۶- علم بسیار رستگاری بخشیده و پاینده می دارد .

۱۰۷- زیبائی علم نشر آن ، و ثمره آن عمل کردن به آن ، و نگهداریش گذاشتن

ص ۱۰۰۴

أهله ۴۷۵۴ .

۱۰۸- خیر العلم ما نفع ۴۹۵۱ .

۱۰۹- خیر العلوم ما أصلحک ۴۹۶۲ .

۱۱۰- خیر العلم ما قارنه العمل ۴۹۶۸ .

۱۱۱- خیر العلم ما أصلحت به رشادک ، و شرّه ما أفسدت به معادک ۵۰۲۳ .

۱۱۲- خذوا من کلّ علم أحسنه ، فإنّ النّحل یأکل من کلّ زهر أزینه ، فیتولّد منه جوهران نفیسان : أحدهما فیه شفاء للنّاس ، و الآخر یستضاء به ۵۰۸۲ .

۱۱۳- رأس الفضائل العلم ۵۲۳۴ . آن در میان اهل آن می باشد (و به غیر اهل آموخته نشود) .

۱۰۸- بهترین علم علمی است که سودمند باشد .

۱۰۹- بهترین علوم آنست که تو را اصلاح نماید .

۱۱۰- بهترین علم آنست که عمل با آن توأم باشد .

۱۱۱- بهترین علم آنست که به واسطه آن راه یافتن خود را اصلاح کنی ، و بدترین آن آنست که معاد خویش را فاسد نمائی .

۱۱۲- از هر علمی نیکوتر آن را فرا گیرید (که همان علم الهی اصول و فروع دین و اخلاق و مانند آن باشد) زیرا که زنبور عسل از هر شکوفه زیباتر آن را می خورد

، و در نتیجه از آن دو جوهر نفیس و قیمتی بوجود آید : یکی از آنها (عسل است که خداوند در باره آن فرموده) در آنست شفاء برای مردم و دیگری (موم است که) به وسیله آن بشر روشنی بدست آورد .

۱۱۳- سر فضیلت و افزونی ها علم و دانش است .

ص ۱۰۰۵

۱۱۴- ربّ علم أدّی إلی مضلّتک ۵۳۵۲ .

۱۱۵- زکاه العلم نشره ۵۴۴۴ .

۱۱۶- زکاه العلم بذله لمستحقّه ، و إجهاد النّفس فی العمل به ۵۴۵۸ .

۱۱۷- زین العلم الحلم ۵۴۶۳ .

۱۱۸- سبب الخشیه العلم ۵۵۳۵ .

۱۱۹- سل عمّا لابدّ لک من علمه ، و لا تعذر فی جهله ۵۵۹۵ .

۱۲۰- شرّ العلم ما أفسدت به رشادک ۵۶۹۴ .

۱۲۱- شرّ العلم علم لا یعمل به ۵۷۰۷ .

۱۲۲- شیئان لا تبلغ غایتهما : العلم ، و العقل ۵۷۶۸ . ۱۱۴- بسا علمی که به گمراهی تو کشاند (یا از جهت عمل نکردن ، و یا از نظر نبود قابلیّت و استعداد) .

۱۱۵- زکات دانش نشر آنست (یعنی نشر علم سبب ازدیاد آن خواهد گردید) .

۱۱۶- زکات علم بخشش آنست به مستحق آن (یعنی تعلیم و آموزش آن بوده) و به تعب انداختن نفس در عمل به آن خواهد بود .

۱۱۷- زینت علم و دانش بردباری است .

۱۱۸- سبب ترس (از خدا) دانش است .

۱۱۹- از آنچه برایت از دانستن آن چاره ای نیست و در جهلش معذور نمی باشی سؤال نما (یعنی در آنچه یاد گرفتنش ضروری است) .

۱۲۰- بدترین علم آنست که به وسیله آن راه راست خود را فاسد نمائی .

-۱۲۱

بدترین علم علمی است که به آن عمل نشود .

۱۲۲- دو چیز است به نهایت آنها رسیده نمی شود : علم ، و عقل .

ص ۱۰۰۶

۱۲۳- شین العلم الصّلف ۵۷۸۴ .

۱۲۴- علیك بالعلم فإنّه وراثه کریمه ۶۰۸۹ .

۱۲۵- علم المنافق فی لسانه ۶۲۸۸ .

۱۲۶- علم المؤمن فی عمله ۶۲۸۹ .

۱۲۷- علم بلا عمل کشجر بلا ثمر ۶۲۹۰ .

۱۲۸- علم بلا عمل کقوس بلا وتر ۶۲۹۱ .

۱۲۹- علم لا ینفع کدواء لا ینجع ۶۲۹۲ .

قسمت سوم

۱۳۰- علم لا یصلحك ضلال ، و مال لا ینفعك و بال ۶۲۹۴ .

۱۳۱- علم بلا عمل حجّه للّه علی العبد ۶۲۹۶ .

۱۳۲- غایه العلم حسن العمل ۶۳۵۷ . ۱۲۳- زشتی علم لاف زدن است .

۱۲۴- بر تو باد به دانش زیرا که آن میراثی است گرامی .

۱۲۵- علم منافق (دو چهره) در زبان اوست (یعنی بدون عمل است) .

۱۲۶- علم مؤمن در عمل اوست .

۱۲۷- علم بدون عمل مانند درخت بی میوه است .

۱۲۸- علم بدون عمل مانند کمان بی زه است .

۱۲۹- علمی که نفعی نبخشد مانند داروئی است که اثر بخش نباشد .

۱۳۰- علمی که تو را اصلاح نکند گمراهی ، و مالی که به تو سود نرساند و زر و وبال است .

۱۳۱- علمی که بـدون عمـل است برای خـدا علیه بنـده حجت خواهـد بود (یعنی در قیـامت انسـان حجـتی نـدارد که من نمی دانستم) .

۱۳۲- نتیجه و پایان کار علم نیکوئی عمل است .

ص ۱۰۰۷

۱۳۳- غایه العلم الخوف من اللّه سبحانه ۶۳۷۷ .

۱۳۴- غایه العلم السّکینه و الحلم ۶۳۸۰ .

۱۳۵- فضیله العلم العمل به ۶۵۷۶ .

۱۳۶- قول لا أعلم نصف العلم ۶۷۵۸ .

۱۳۷- قلیل

العلم مع العمل خير من كثيره بلا عمل ۶۷۷۲ .

۱۳۸- قطع العلم عذر المتعلّلين ۶۷۸۴ .

۱۳۹- كلّ علم لا يؤيّده عقل مضلّه ۶۸۶۹ .

۱۴۰- كلّ شی ء ينقص علی الانفاق إلّا العلم ۶۸۸۸ .

۱۴۱- كلّ شی ء يعزّ حين ينزر (ينـدر) إلّا العلم فإنّه يعزّ حين يغزر ۶۹۱۳ . ۱۳۳- بالاترين هـدف و غايت علم ترس از خدای سبحان است .

۱۳۴- نهايت و غرض از علم آرام و بردباری است .

۱۳۵- فضيلت علم عمل به آنست (و گرنه برای انسان و بال خواهد شد) .

۱۳۶- گفتن نمی دانم نصف دانائی است (زيرا كه ميان جهل و علم فرق گذاشته و از نظر اخلاقی خود را تا اين اندازه ساخته است) .

۱۳۷- اندكی علم با عمل بهتر از بسيار آن كه بی عمل باشد .

۱۳۸- علم و دانش عذر متعللين (علت آورندگان) را قطع خواهد نمود (يعنی ديگر نمی توانند برای خود علتی ذكر كنند) .

۱۳۹- هر علمی كه آن را عقل تأييد نكند گمراهی است .

۱۴۰- هر چيزی به وسيله انفاق كم خواهد شد مگر علم (كه انفاق در آن باعث زيادتی است) .

۱۴۱- هر چيزی عزيز می شود هنگامی كه كم می شود جز علم كه چون بسيار شود عزيز می گردد .

ص ۱۰۰۸

۱۴۲- كلّ وعاء يضيق بما جعل فيه إلّا وعاء العلم فإنّه يتّسع ۶۹۱۷ .

۱۴۳- كفی بالعلم رفعه ۷۰۱۱ .

۱۴۴- كلّما ازداد علم الرّجل زادت عنايته بنفسه ، و بذل فی رياضتها و صلاحها جهده ۷۲۰۴ .

۱۴۵- كما أنّ العلم يهدی المرء و ينجيه ، و كذلک ، الجهل يضلّه و يرديه ۷۲۱۷ .

۱۴۶- كسب العلم الزّهد

فی الدّنیا ۷۲۲۱ .

۱۴۷- کمال العلم الحلم ، و کمال الحلم کثره الاحتمال و الکظم ۷۲۳۱ .

۱۴۸- کمال العلم العمل ۷۲۴۳ .

۱۴۹- لطالب العلم عزّ الدّنیا و فوز الآخره ۷۳۴۹ . ۱۴۲- هر ظرفی به وسیله آنچه در آن قرار داده می شود تنگ خواهد گردید مگر ظرف علم که گشاد می شود .

۱۴۳- برای علم کفایت می کند بلندی مرتبه .

۱۴۴- هر چند علم مرد (و آدمی) زیاد گردد عنایت (و اهتمام او) به نفس خود زیاد گشته ، و کوشش را در ریاضت و اصلاح حال آن بکار برد .

۱۴۵- چنانکه علم مرد (و آدمی) را هدایت نموده و رستگارش سازد ، همچنین جهل او را گمراه ساخته و به هلاکت اندازد .

۱۴۶- کسب علم (و فائده مهم آن) بی رغبتی در دنیاست .

۱۴۷- کمال علم بردباری و کمال بردباری بسیاری تحمل (درشتی ها و بی ادبیها) نمودن و فرو بردن خشم است .

۱۴۸- کمال علم عمل به آنست .

۱۴۹- برای جوینده دانش عزت دنیا و رستگاری آخرت است .

ص ۱۰۰۹

۱۵۰- لن یثمر العلم حتّی یقارنه الحلم ۷۴۱۱ .

۱۵۱- لن یحرز العلم إلّا من یطیل درسه ۷۴۲۲ .

۱۵۲- لسان العلم الصّدق ۷۶۱۲ .

۱۵۳- لقاح العلم التّصوّر و الفهم ۷۶۲۳ .

۱۵۴- من استرشد العلم أرشده ۷۷۵۴ .

۱۵۵- من خلا بالعلم لم توحشه خلوه ۸۱۲۵ .

۱۵۶- من لم یهده العلم أضلّه الجهل ۸۱۹۲ .

۱۵۷- من عمـل بـالعلم بلغ بغیته من الآخره و مراده ۸۲۴۵ . ۱۵۰- هرگز دانش میوه نمی دهـد و ثمر بخش نمی شود تـا حلم و بردباری آن را همراه گردد .

۱۵۱- هرگز احراز علم و دانش نخواهد نمود

مگر کسی که درس (و خواندنش) را طولانی نماید (یعنی پیوسته مشغول باشد) .

۱۵۲- زبان علم راستگویی است (یعنی مراتب علم هر کس از راستگویی آن روشن خواهد گردید) .

۱۵۳- آنچه علم با آن آبستن می شود (یا آدمی به علم آبستن می گردد) تصوّر و فهمیدن آنست .

۱۵۴- هر که از علم طلب راه راست کند او را راهنمائی خواهد نمود .

۱۵۵- هر که با علم خلوت نماید (و علم مونس او باشد) هیچ خلوت و تنهائی او را به وحشت نیندازد .

۱۵۶- هر که او را علم رهبری نکند جهل او را گمراه خواهد ساخت (یعنی علم است که آدمی را راهنمائی می نماید) .

۱۵۷- هر که به علم عمل کند به مطلوب خود از آخرت و مرادش (در دنیا و آخرت) خواهد رسید .

ص ۱۰۱۰

۱۵۸- من کلف بالعلم فقد أحسن إلی نفسه ۸۲۷۷ .

۱۵۹- من کتم علما فکأنّه جاهل ۸۲۹۷ .

۱۶۰- من خالف علمه عظمت جریمته و إثمه ۸۳۱۶ .

۱۶۱- من زاد علمه علی عقله کان و بالا علیه ۸۶۰۱ .

۱۶۲- من علم (عدم) غور العلم صدر (صدّ) عن شرایع الحکم ۸۷۰۲ .

۱۶۳- من ارتوی من مشرب العلم ، تجلبب جلباب الحلم ۸۷۰۳ .

۱۶۴- من أکثر مدارسه العلم لم ینس ما علم ، و استفاد ما لم یعلم ۸۹۱۶ . ۱۵۸- هر که نسبت به علم حریص باشد در حقیقت به نفس خود احسان نموده است .

۱۵۹- هر که علمی را پنهان دارد (و به دیگران یاد ندهد) گویا او جاهل است .

۱۶۰- هر که

مخالفت علم خود کند جرم و گناهش بزرگ باشد .

۱۶۱- هر که علمش بر عقلش زیادی کند بر او وبال خواهد بود (زیرا عقل و علم باید علی السویّه باشد تا برای انسان مفید باشد ، و یا عقل بر علم بچربد ولی عکس آن زیاد آور خواهد بود) .

۱۶۲- هر که ته علم را بداند (و به عمق آن رسد) از شرایع حکمت ها (و از جائی که ماده حکمت در آن جاست چنانکه ماده آب را شریعه گویند) بر گردد و یا هر که انتهای دانش را گم کند از شرایع حکمت ها باز داشته شود .

۱۶۳- هر که از جای آشامیدن علم سیراب گردد پیراهن بردباری را پیراهن خود کند .

۱۶۴- هر که درس و مباحثه علم را بسیار کند آنچه دانسته فراموش نکرده و آنچه

ص ۱۰۱۱

۱۶۵- من أكثر الفكر فيما تعلّم أتقن علمه ، و فهم ما لم يكن يفهم ۸۹۱۷ .

۱۶۶- من لم يكتسب بالعلم مالا اكتسب به جمالا ۸۹۶۷ .

۱۶۷- من لم يعمل بالعلم كان حجّه عليه و وبالا ۸۹۶۸ .

۱۶۸- من كمال العلم العمل بما يقتضيه ۹۲۵۷ .

۱۶۹- من أشرف العلم التّحلّی بالحلم ۹۴۲۶ .

۱۷۰- ما مات من أحيى علما ۹۵۰۸ .

۱۷۱- ما زكى العلم بمثل العمل به ۹۵۶۹ .

۱۷۲- ما أفاد العلم من لم يفهم ، و لا نفع الحلم من لم يحلم ۹۶۵۱ . را که نمی داند استفاده کند .

۱۶۵- هر که در آنچه آموخته فکر بسیار کند علمش را محکم و متقن نموده ، و آنچه را که نبود که بفهمد (اگر اندیشه بسیار نمی کرد) خواهد فهمید .

۱۶۶-

هر که به وسیله علم مالی را کسب نکند به سبب آن جمال و زیبائی را (که از مال بالاتر است) کسب خواهد نمود .

۱۶۷- هر که عمل به علم ننماید علم حجتی بر او و وبالی از برای او خواهد بود .

۱۶۸- از جمله کمال علم عمل کردن به آنچه علم اقتضای آن را دارد .

۱۶۹- از شریف ترین علم است زیور یافتن به حلم و بردباری .

۱۷۰- نمرده است کسی که علمی را زنده کند (مثل این که کتابی بنویسد و آثار علمی از او باقی بماند) .

۱۷۱- علم پاکیزه و یا بچیزی مانند عمل به آن رشد و نمو نخواهد نمود .

۱۷۲- افاده علم نکند کسی که نفهمیده (یعنی نخست باید آموزنده خود بداند سپس بیاموزد) و سود نرساند بردباری را کسی که خود بردبار نیست .

ص ۱۰۱۲

۱۷۳- ملاک العلم نشره ۹۷۱۵ .

۱۷۴- ملاک العلم العمل به ۹۷۲۳ .

۱۷۵- مدارسه العلم لذّه العلماء ۹۷۵۵ .

۱۷۶- مجالس العلم غنیمه ۹۷۶۵ .

۱۷۷- مزیّن الرّجل علمه و حلمه ۹۷۷۸ .

۱۷۸- نعم قرین الحلم العلم ۹۸۹۸ .

۱۷۹- نعم قرین الإیمان العلم ۹۸۹۹ .

۱۸۰- نعم دلیل الإیمان العلم ۹۹۲۸ .

۱۸۱- لا تعادوا ما تجهلون ، فإنّ أکثر العلم فیما لا تعرفون ۱۰۲۴۶ .

۱۸۲- لا ذخر کالعلم ۱۰۴۵۸ . ۱۷۳- ملاک علم (و فضیلت و سبب بقاء آن) نشر آنست .

۱۷۴- ملاک علم (و کمال آن) عمل به آنست .

۱۷۵- درس و بحث علم لذّت علماء است (و علماء حقیقی کسانیند که لذت آنان در درس و بحث باشد نه در غیر آن) .

۱۷۶- مجالس علم غنیمت

و دارای نفع عمده است .

۱۷۷- آرایش بخش مرد علم و بردباری اوست .

۱۷۸- خوب قرین بردباری است علم و دانش .

۱۷۹- خوب قرین ایمانی است علم و دانش .

۱۸۰- خوب راهنمای ایمانی است علم و دانش .

۱۸۱- با آنچه نمی دانید دشمنی مکنید ، زیرا اکثر علم در چیزی است که نمی شناسید (مثل بعض از علوم که بعضی با آن دشمنی کرده و از خواندن و یاد گرفتن آن ناخوشنودند) .

۱۸۲- هیچ ذخیره (برای آخرت و دنیا) مانند علم نیست (زیرا که آدمی آن را نگه

ص ۱۰۱۳

۱۸۳- لا شرف کالعلم ۱۰۴۸۴ .

۱۸۴- لا سمیر کالعلم ۱۰۴۹۵ .

۱۸۵- لا کنز أنفع من العلم ۱۰۶۳۱ .

۱۸۶- لا عزّ- أشرف من العلم ۱۰۶۵۶ .

۱۸۷- لا دلیل أنجح من العلم ۱۰۶۶۸ .

۱۸۸- لا یؤخذ العلم إلّا من أربابه ۱۰۶۷۸ .

۱۸۹- لا ینفع علم بغیر توفیق ۱۰۶۸۰ .

۱۹۰- لا یدرک العلم براحه الجسم ۱۰۶۸۴ .

۱۹۱- لا یزکو العلم بغیر ورع ۱۰۶۸۹ . می دارد بر خلاف مال که باید آدمی آن را حفظ و حراست نماید) .

۱۸۳- هیچ شرفی مانند علم نیست (زیرا آدمی را به اعلا درجه کمال می رساند) .

۱۸۴- هیچ افسانه گوی در شبی مانند علم نیست (چون افسانه گو آدمی را از خدا دور ساخته و عمر با آن تلف گردیده و علم انسان را به خدا نزدیک و سبب رشد و برکت عمر گردد) .

۱۸۵- نیست گنجی سودمندتر از علم .

۱۸۶- عزّتی بلندتر از علم نیست .

۱۸۷- راهنمائی پیروزی یابنده تر از علم نیست .

۱۸۸- فرا گرفته نمی شود علم مگر از ارباب آن (بنا بر

این نباید علم را از هر کسی فرا گرفت بلکه باید از اهلش اخذ نمود) .

۱۸۹- علمی سود نمی دهد بدون توفیق (الهی) .

۱۹۰- علم با راحتی بدن دست نخواهد آمد (بلکه رنج و زحمت خواهد) .

۱۹۱- علم بدون پارسائی پاکیزه نخواهد گردید .

ص ۱۰۱۴

۱۹۲- لا یحرز العلم إلّا من یطیل درسه ۱۰۷۵۸ .

۱۹۳- لا علم لمن لا بصیره له ۱۰۷۷۳ .

۱۹۴- لا یستخفّ بالعلم و أهله إلّا أحمق جاهل ۱۰۸۰۷ .

۱۹۵- یسیر العلم ینفی کثیر الجهل ۱۰۹۹۰ .

۱۹۶- یتفاضل النّاس بالعلوم و العقول ، لا بالأموال و الأصول ۱۱۰۰۹ .

۱۹۷- یحتاج العلم إلی العمل ۱۱۰۲۰ .

۱۹۸- یحتاج العلم إلی الحلم ۱۱۰۲۴ .

۱۹۹- یحتاج العلم إلی الکظم ۱۱۰۲۵ .

۲۰۰- أطع العلم ، و اعص الجهل تفلح ۲۳۰۹ .

۲۰۱- العلم أشرف هدایه ۱۰۲۳ . ۱۹۲- علم را فراهم نیاورد مگر کسی که درس خود را اطاله دهد (و مدّتها درس خواند و درس گوید) .

۱۹۳- علمی نیست برای کسی که بصیرت و بینائی برای او نیست .

۱۹۴- به علم و اهل آن استخفاف نمی کند مگر احمق نادان .

۱۹۵- اندک علم بسیار جهل را نفی می کند .

۱۹۶- مردم به سبب علوم و عقلها بر یکدیگر افزونی دارند ، نه به مالها و نژادها .

۱۹۷- علم محتاج به عمل است (و گرنه علم به تنهائی سودمند نیست) .

۱۹۸- علم نیازمند به حلم است (زیرا که زینت آنست) .

۱۹۹- علم نیازمند به فرو بردن خشم است .

۲۰۰- علم را فرمان بر ، و جهل را عصیان کن تا رستگار گردی .

۲۰۱- علم شریف ترین هدایت است .

ص ۱۰۱۵

العالم

۱- العالم

من شهدت بصحّه أقواله أفعاله ۱۷۱۱ .

۲- العلماء غرباء لکثره الجهّال ۱۷۱۹ .

۳- العالم من لا یشبع من العلم ، و لا یتشبّع به ۱۷۴۰ .

۴- العالم یعرف الجاهل لأنّه کان قبل جاهلا ۱۷۷۹ .

۵- العالم کلّ العالم من لم یمنع العباد الرّجاء لرحمه اللّه و لم یؤمنهم مکر اللّه ۱۸۴۰ .

۶- العالم و المتعلّم شریکان فی الأجر ، و لا خیر فیما بین ذلک ۱۹۱۲ .

۷- العلماء أطهر النّاس أخلاقا ، و أقلّهم فی المطامع أعراقا ۲۱۰۸ .

۸- العالم حیّ بین الموتی ۲۱۱۷ . عالم و دانشمندان ۱- دانا کسی است که گواهی دهد به درستی گفتار او کردارهای او .

۲- علماء غریبانند به سبب بسیاری نادان ها .

۳- عالم کسی است که از دانش سیر نگشته و به خود سیری از آن را نبندد .

۴- دانا نادان را می شناسد زیرا خود در پیش نادان بوده .

۵- دانا تمام دانا کسی است که بندگان را از امید داشتن به رحمت خدا منع نکرده و از مکر خدا ایمن نگرداند .

۶- دانا و دانشجو در پاداش شریکند ، و در آنچه میانه این باشد خیری نیست .

۷- دانشمندان پاکترین مردمند به حسب اخلاق ، و کمترین آنهاست در ریشه دوانیدن در طمعها .

۸- عالم در میان مردگان (جاهلان) زنده است .

ص ۱۰۱۶

۹- إیّاک أن تستخفّ بالعلماء ، فإنّ ذلک یزری بک ، و یسی ء الظّنّ بک ، و المخیله فیک ۲۷۳۲ .

۱۰- أعلمکم أخوفکم ۲۸۳۱ .

۱۱- أولی النّاس بالأنبیاء ، أعلمهم بما جاءوا به ۳۰۵۶ .

۱۲- أعلم النّاس المستهتر بالعلم ۳۰۷۹ .

١٣- أعلم النّاس باللّه سبحانه أخوفهم منه ٣١٢١.

١٤- أعلم النّاس باللّه أرضاهم

بقضائه ۳۱۳۰ . ۹- بر حذر باش از این که علما را سبک شماری ، زیرا که چنین کاری تو را عیبناک ساخته ، و گمان را نسبت به تو ، و خیال را در حق تو بد می گرداند .

۱۰- داناترین شما ترسناک ترین شماست .

۱۱- سزاوارترین مردم به پیمبران داناترین آنهاست به آنچه آنان آورده اند (بنا بر این بالاترین شرط جانشینی و نیابت از آنان اعلمیت است چنانکه شیعه نسبت به امامان خود معتقدند ، و سپس نسبت به مراجع تقلید که در اخذ فتوا غیر اعلم را نمی پذیرند) .

۱۲- عالم ترین مردم کسی است که حرص او در تحصیل علم بیشتر باشد (زیرا هر که نوعا در علم حریص تر بود عالم تر خواهد شد) .

۱۳- عالم ترین مردم به خدای سبحان ترسناک ترین آنهاست از او (برای این که ترس نتیجه علم است ، هر چه علم زیادتر گردید خوف بیشتر شود ، خداوند بزرگ هم در قرآن فرموده : إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ فاطر ۲۸ ، جز این نیست که از جمله بندگانش علماء از خدا می ترسند) .

۱۴- عالم ترین مردم به خدا خوشنودترین آنهاست به تقدیر و قضای او (چون هر چه علم بیشتر گردید به کارهای حکیمانه الهی بیشتر پی خواهد برد) .

ص ۱۰۱۷

۱۵- أعظم النّاس علما أشدّهم خوفا للّه سبحانه ۳۱۴۸ .

۱۶- أعلم النّاس باللّه أكثرهم خشيه له ۳۱۵۷ .

۱۷- أبغض العباد إلى اللّه سبحانه العالم المتجبّر ۳۱۶۴ .

۱۸- أعظم النّاس وزرا العلماء المفرّطون ۳۱۹۷ .

۱۹- أشدّ النّاس ندما عند الموت العلماء غير العاملين ۳۱۹۸ .

۲۰- أعلم النّاس من لم يزل الشّكّ يقينه ۳۲۰۸ .

-۲۱

أعلم النّاس باللّه أكثرهم له مسئله ۳۲۶۰ .

۲۲- إنّ رواه العلم كثير ، و رعاته قليل ۳۴۰۸ . ۱۵- بزرگترین مردم از نظر دانش سخت ترین آنهاست به حسب ترس از خدای سبحان (زیرا معلوم است هر چه علم بیشتر باشد خوف بیشتر است) .

۱۶- داناترین مردم به خدا بیشترین آنهاست از نظر ترس از خدا .

۱۷- دشمن ترین بندگان به سوی خدای سبحان دانشمند متکبر است .

۱۸- بزرگترین مردم از نظر گناه علمای تقصیر کننده یا از حدّ تجاوز کننده اند .

۱۹- سخت ترین مردم در وقت مرگ از نظر پشیمانی علمای بی عمل اند .

۲۰- داناترین مردم کسی است که شک یقین او را از بین نبرده باشد ، (به این معنی که عقائد او با دلیل و برهان باشد ، تا برای شک راهی در آن باقی نماند) .

۲۱- داناترین مردم به خدا کسی است که سؤال و طلب او از خدا بیشتر باشد ، (این موضوع معلوم است چون وقتی انسان فهمید تمام ترقیات ، احسانات ، نعمت ها ، رسیدن به کمالات ، عزّت و ذلّت از اوست حتی نمک طعام خود را هم از خدا مسئلت می نماید) .

۲۲- براستی که روایت کنندگان علم بسیار ، و رعایت کنندگان آن (در عمل یا در نقل بدون تغییر و تبدیل و زیادی و کمی) کمند .

ص ۱۰۱۸

۲۳- إنّ أولى النّاس بالأنبياء- عليهم السلام- أعلمهم (اعملهم) بما جاءوا به ۳۴۵۳ .

۲۴- يكرم العالم لعلمه ، و الكبير لسنّه ، و ذو المعروف لمعروفه ، و السّلطان لسلطانه ۱۱۰۰۷ .

۲۵- العلماء حكّام على النّاس ۵۰۷ .

۲۶- العالم حيّ

، و إن كان ميّتا ۱۱۲۴ .

۲۷- العالم من عرف قدره ۱۲۳۸ .

۲۸- العالم ينظر بقلبه و خاطره ، الجاهل ينظر بعينه و ناظره ۱۲۴۱ .

۲۹- العالم الّذی لا يملّ من تعلّم العلم ۱۳۰۳ . ۲۳- براستی سزاوارترين مردم به پيغمبران- عليهم السلام- (عمل كننده يا) داناترين آنهاست به آنچه آنان آورده اند (از احكام و شرايع) .

۲۴- عالم برای علمش ، و بزرگ (پير) برای سنّ او ، و صاحب احسان برای احسانش ، و سلطان برای سلطنتش گرامی داشته می شود .

۲۵- علماء حاكمانند بر مردم (بنا بر اين بر عهده مردم است فرمانبرداری از آنان) .

۲۶- دانشمندان زنده است گر چه مرده باشد (زيرا پيوسته نام خوب او زبانزد خاص و عام است ، و افكار بلندش در حوزه ها رايج ، و نوشته ها و كتابش مورد بهره برداری است ، و بايد معتقد بود كه در حقيقت نمرده و زنده است ، و يا آنكه در نزد خدا زنده است چنانكه شهداء چنين هستند) .

۲۷- دانشمند كسی است كه قدر و مرتبه خود را بشناسد .

۲۸- دانشمندان به دل و ضمير خود نظر نموده (يعنی تفكر و تدبر دارد) و نادان به چشم و مردمك خويش نگاه می كند ، و عبرتی را پشت سر ندارد .

۲۹- دانشمند كسی است كه از ياد گرفتن علم خسته و دلتنگ نشود .

ص ۱۰۱۹

۳۰- العلماء باقون ما بقی اللّيل و النّهار ۱۴۸۱ .

۳۱- الكاتم للعلم غير واثق بالإصابه فيه ۱۵۴۴ .

۳۲- إنّما العالم من دعاه علمه إلی الورع و التّقی ، و الزّهد فی عالم الفناء

، و التّولّه بجنّه المأوی ۳۹۱۰ .

۳۳- آفه العلماء حبّ الرّياسه ۳۹۳۰ .

۳۴- إذا رأيت عالما فكن له خادما ۴۰۴۴ .

۳۵- بخّ بخّ لعالم علم فكفّ ، و خاف البيات فأعدّ و استعدّ ، إن سئل أفصح ، و إن ترک سکت (صمت) ، کلامه صواب ، و سکوته عن غير عيّ عن الجواب ۴۴۴۳ . ۳۰- علماء باقی انـد تا شب و روز باقی است (يعنی نام آنان باقی است چون آثارشان باقی خواهـد بود ، و يا آنکه تا جهان باقی است علماء هم باقی خواهنـد بود (يعنی خداونـد هيـچ عصر و زمانی را بدون عالم نخواهد گذاشت ، برای اين که شب و روز از علم جدا نشده و همواره ملازم دانش اند) .

۳۱- پنهان کننـده دانش اعتمادی به درست رفتن خود در آن نـدارد (چون تا بحث نکنـد و افکار خود را اظهار ننمايـد خطا و صواب آن روشن نخواهد شد) .

۳۲- جز اين نيست ، عـالم کسـی است که علمش او را به پارسـائی و تقـوا ، و بی رغبـتی نسبت به دنيـا و شـيفته شـدن به جنّه المأوی (بهشت خاصی است) دعوت نمايد .

۳۳- آفت علماء حبّ رياست است .

۳۴- هر گاه عالمی را ديدی برای او خدمتگذار باش .

۳۵- آفرين آفرين بر دانشـمندی که بدانـد و (خود را از معاصـی و صـفات نا پسـند) باز دارد ، و از شبيخون و ناگهان آمـدن مرگ ترسيده پس مهيا کرده و آماده شده باشد ، اگر پرسيده شود اظهار کند ، و چون وا گذاشته شود خاموش باشد ، سخنش

ص

۳۶- جالس العلماء تسعد ۴۷۱۷ .

۳۷- جالس العلماء تزدد علما ۴۷۲۰ .

۳۸- جمال العالم عمله بعلمه ۴۷۵۳ .

۳۹- جالس العلماء ، یزدد علمک ، و یحسن أدبک ، و تزک نفسک ۴۷۸۶ .

۴۰- جاور العلماء تستبصر ۴۸۰۱ .

۴۱- ربّ عالم قتله علمه ۵۳۰۰ .

۴۲- ربّ مدّع للعلم لیس بعالم ۵۳۵۶ .

۴۳- ربّ عالم غیر منتفع ۵۳۶۲ . درست ، و سکوت او نه از را عاجز بودن از جواب است .

۳۶- با علماء و دانشمندان مجالست نما تا نیکبخت شوی (زیرا که عالم تو را به خداوند می رساند) .

۳۷- با علماء مجالست نما تا دانش زیاد کنی .

۳۸- زیبائی عالم عمل کردن اوست به علمش .

۳۹- با علماء مجالست نما تا علمت زیاد گشته ، و ادبت نیکو شده ، و نفس تو پاکیزه گردد .

۴۰- مجاورت علماء را برگزین تا بینا گردی .

۴۱- بسا عالم که علمش او را بکشد (چون علمی سودمند و حیات بخش خواهد بود که عمل همراه او باشد) .

۴۲- بسا مدعی علمی که عالم نیست (پس تا عالم بودن کسی معلوم نشود نباید به مدعی آن اعتماد کرد) .

۴۳- بسا عالمی که سود برنده نباشد (چون عمل به علم نمی کند) .

ص ۱۰۲۱

۴۴- رتبه العالم أعلی المراتب ۵۴۳۴ .

۴۵- زلّه العالم تفسد عوالم ۵۴۷۲ .

۴۶- زلّه العالم كانكسار السّفينه ، تغرق ، و تغرّق معها غيرها ۵۴۷۴ .

۴۷- زلّه العالم كبيره الجنايه ۵۴۸۳ .

۴۸- على العالم أن يتعلّم ما لم يعلم ، و يعلّم النّاس ما قد علم ۶۱۸۹ .

۴۹- على العالم إن يعمل بما علم ، ثم يطلب تعلّم ما لم

یعلم ۶۱۹۶ .

۵۰- عالم معاند خیر من جاهل مساعد ۶۲۹۷ .

۵۱- کلّ عالم خائف ۶۸۲۸ . ۴۴- رتبه عالم بالاترین مرتبه هاست .

۴۵- لغزش عالم عالمی را فاسد کند (زیرا که تمام امّت چشم به عمل و گفتار او دوخته ، پیرو او خواهند بود) .

۴۶- لغزش عالم مانند شکستن کشتی است غرق خواهد گردید ، و با آن غیر خود را غرق خواهد نمود (و یا با آن غیر او غرق خواهد شد) .

۴۷- لغزش عالم جنایت بزرگ است (به خلاف نادان که در لغزش معذور خواهد بود) .

۴۸- بر عالم است که یاد گیرد آنچه را که ندانسته ، و بیاموزد آنچه را که می داند .

۴۹- بر عالم است که به آنچه می داند عمل کند سپس آموختن آنچه را که نمی داند طلب نماید .

۵۰- عالم دشمن بهتر از جاهل یاری کننده است (زیرا که دشمنی عالم چون همراه با علم است چندان ضرری ندارد ، بخلاف یاری جاهل که یاری او زیان آور است چون همراه با جهل و یا کم عقلی است) .

۵۱- هر عالمی (از خدا) ترسناک است .

ص ۱۰۲۲

۵۲- کم من عالم فاجر و عابد جاهل ، فاتّقوا الفاجر من العلماء ، و الجاهل من المتعبّدین ۶۹۷۰ .

۵۳- کفی بالعالم جهلا أن ینافی علمه عمله ۷۰۶۳ .

۵۴- کن عالما ناطقا ، أو مستمعا واعیا ، و إیّاک أن تکون الثّالث ۷۱۵۵ .

۵۵- کن عالما بالحقّ ، عاملا به ، ینجک اللّه سبحانه ۷۱۸۸ .

۵۶- لو أنّ أهل العلم حملوه بحقّه لأحبّهم اللّه و ملائکته ، و لکنّهم ۵۲- بسا عالمی که

فاجر و فاسق است و عابـدی که جاهل و نادان می باشـد ، پس از فاسق از علماء و از جاهل از عبادت کنندگان بپرهیزید (زیرا وجود هر دو مضـر خواهد بود ، برای این که وقتی مردم از عالم عمل بر خلاف مشاهده کنند او را دروغگو می پندارند ، بدین جهت به دین مردم ضـربه وارد می سازد ، همچنین عابد نادان و یا کم عقل که راه و روشش از نادانی و جهل سر چشمه گرفته به نظر خود گاهی می خواهـد به دین خـدمت کنـد نا خود آگاه ضـربه می زند یا زمانی می خواهد دعوت به اسـلام نماید ، یا نمـازی و دعـا و قرآنی بخوانـد عامیـانه انجـام می دهـد ، از روی جهل و یا کم عقلی به همین جهت او هم نوع دیگر به اسـلام ضربه می زند) .

۵۳- برای جهالت عالم کفایت می کند که عملش با علمش منافات داشته باشد .

۵۴- یـا عـالم نـاطقی ، و یـا شـنونده حفظ کننـده ای باش ، و دوری کن از این که ثالثی باشـی (یعنی قسم سومی را در جامعه تشکیل مده) .

۵۵- عالم به حق ، عمل کننده به آن باشد ، تا خداوند سبحان تو را رستگار سازد .

۵۶- اگر این که اهـل علم (و علمـاء وظیفه نشـناس و دنیا پرست) علم را به حق آن بر می داشـتند (و آن را برای خـدا و طبق وظیفه بکار می بردند) هر آینه خدا و

ص ۱۰۲۳

حملوه لطلب الدّنیا ، فمقتهم اللّه تعالی و هانوا علیه ۷۵۸۱ .

۵۷- من علم أحسن السّؤال ۷۶۷۴ .

۵۸- من علم عمل ۷۶۷۹ .

۵۹- من علم (عمل

) هتدی ۷۷۳۵ .

۶۰- من أضاع علمه التطم ۷۷۷۳ .

۶۱- من وقّر عالما فقد و قّر ربّه ۸۷۰۴ .

۶۲- من لم یتعاهد علمه فی الخلإ فضحه فی الملا ۹۰۸۹ .

۶۳- من ادّعی من العلم غـایته فقـد أظهر من جهله نهـایته ۹۱۹۳ . فرشـتگان او آنهـا را دوست داشـته ، و لیکن آنان آن را برای طلب دنیا بر داشته پس خداوند متعال آنها را دشمن داشته و بدین وسیله خوار شده اند .

۵۷- هر که عالم گردد سؤال (از خدا و یا مطلق سؤال) را نیکو کند .

۵۸- هر که دانا شود عمل کند (پس اگر کسی به علمش عمل ننمود یا در حقیقت عالم نیست و یا علمش بی فائده است) .

۵۹- هر که بداند راه یابد (یا هر که عمل نماید) راه یابد .

۶۰- هر که علمش را ضایع گرداند (و به آن عمل ننماید) سیلی خورد .

۶۱- هر که عالمی را تعظیم و احترام نماید پس در حقیقت پروردگارش را احترام نموده است .

۶۲- هر که در پنهانی به حال علمش نرسـد و عهدش را با آن تازه نکند (و آن را تجزیه و تحلیل و یا به آن عمل ننماید) علم او را در ملأ رسوا کند .

۶۳- هر که از علم و دانش نهـایت آن را ادّعـا کنـد ، علی التحقیـق از نـادانی خـود منتهـای آن را آشـکار نمـوده است (چون خـداست که عـالم علی الإطلاق است و به رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله و سـلم با آن عظمت امر می کنـد بگو : رَبِّ زِدْنِی عِلْماً طه ۱۱۴ ،

خدا یا بر علم من بیفزا) .

ص ۱۰۲۴

۶۴- من المفروض علی کلّ عالم أن یصون بالورع جانبه ، و أن یبذل علمه لطالبه ۹۳۶۵ .

۶۵- من فضل علمک استقلالک لعلمک (لعملک) ۹۴۲۰ .

۶۶- ما علم من لم یعمل بعلمه ۹۵۱۲ .

۶۷- ما أکثر من یعلم العلم و لا یتّبعه ۹۵۲۲ .

۶۸- ما أخذ اللّه سبحانه علی الجاهل أن یتعلّم حتّی أخذ علی العالم أن یعلّم ۹۶۵۰ .

۶۹- ما قصم ظهری إلّا رجلان : عالم متهتّک و جاهل متنسّک ، هذا ینفّر عن حقّه بهتکه ، و هذا یدعو إلی باطله بنسکه ۹۶۶۵ .

۶۴- از جمله واجب بر هر عالمی آنست که جانب خود را به پارسائی نگه دارد ، و علمش را برای طلب کننده آن بذل نماید .

۶۵- از افزونی علم تو است کم شمردن علم ، و یا عمل خود (زیرا که مجهولات نسبت به معلومات بسیار خواهد بود ، و همچنین عمل نسبت به علم) .

۶۶- عالم نیست کسی که به علمش عمل نکرده است .

۶۷- چه چیز بسیار کرده کسی را که علمی را می داند ، و آن را پیروی نمی نماید .

۶۸- خداوند سبحان بر نادان نگیرد (و او را مؤاخذه نکند) آنکه بیاموزد تا آنکه بر عالم بگیرد (و او را مؤاخذه کند) آنکه تعلیم دهد (یعنی تعلیم عالم بر تعلم جاهل مقدم است و مسئولیت او بالاتر خواهد بود ، و در روز قیامت اول از عالم بپرسند که چرا یاد ندادی سپس از جاهل که چرا یاد نگرفتی ، و یا خداوند در روز الست اول از

عالم عهد گرفته آن گاه از جاهل) .

۶۹- پشت مرا نشکسته است مگر دو مرد (و دو دسته) عالمی بی باک ، و جاهلی عبادت کننده ، آن به سبب بی باکیش رم می دهد (مردم را) از حق خود (و از علمش که

ص ۱۰۲۵

۷۰- منافسه (مناقشه) العلماء تنتج فوائدهم ، و تکسب فضائلهم ۹۸۰۴ .

۷۱- هلک خزّان الأموال و هم أحیاء ، و العلماء باقون ما بقی اللّیل و النّهار ، أعیانهم مفقوده و أمثالهم فی القلوب موجوده ۱۰۰۳۲ .

۷۲- لا تزدرینّ العالم و إن کان حقیرا ۱۰۲۸۰ .

۷۳- لا زلّه أشدّ من زلّه عالم ۱۰۶۷۴ .

۷۴- لا یکون العالم عالما حتّی لا یحسد من فوقه ، و لا یحتقر من دونه ، و لا یأخذ علی علمه شیئا من حطام الدّنیا ۱۰۹۲۱ . حق است زیرا مردم گویند اگر علم خوب بود او چنین نمی کرد) و این می خواند (مردم را) بسوی باطل خود به عبادت خویش (زیرا مردم خیال می کنند عمل او صحیح است فریب عبادت او را می خورند) .

۷۰- با علماء در بحث بیش از یکدیگر رغبت نمودن و یا خورده گیری و کنجکاوی فائده های آنان را نتیجه بخش بوده و فضایلشان را کسب خواهد نمود .

۷۱- هلاک شدند پنهان کنندگان اموال در مخزن ها (و مرده هستند) و حال آنکه زنده ها هستند و علماء باقی اند تا شب و روز باقی است ، اعیان (و اشخاص) آنها مفقود و تمثال و یا سخنان بلند مرتبه و افکار و آثارشان در دلها موجود است .

۷۲- هرگز عالمی را

حقیر مشمار هر چند حقیر باشد (یا در علم مانند کسی که مدت کمی به درس مشغول شده و یا حقارت او از نظر مادیات باشد و یا در انظار از نظر فساد جامعه حقیر بشمار آید) .

۷۳- لغزشی سخت تر از لغزش عالم نیست .

۷۴- عالم عالم نمی باشد (یعنی آن مقام را دارا نگردد) تا آنکه به کسی که بالاتر از اوست حسد نبرده و کوچک نشمارد کسی را که از او پائین تر است و بر علم خود (و تعلیم و یا حکمی که می کند به سبب آن) چیزی را از حطام دنیا (ریزه های

ص ۱۰۲۶

۷۵- ینبغی أن یکون علم الرّجل زائدا علی نطقه ، و عقله غالبا علی لسانه ۱۰۹۴۶ .

۷۶- آفه العامّه العالم الفاجر ۳۹۵۲ .

التعلیم و التعلّم

۱- أعون الأشیاء علی تزکیه العقل التّعلیم ۳۲۴۶ .

۲- تعلّم تعلم ، و تکرّم تکرم ۴۴۷۸ .

۳- تواضعوا لمن تتعلّموا منه العلم ، و لمن تعلّمونه ، و لا تکونوا من جبابره العلماء ، فلا یقوم جهلکم بعلمکم ۴۵۴۳ . گیاه خشک شده) فرا نگیرد .

۷۵- سزاوار این است که علم مرد زائد بر گویائی او ، و عقلش غالب بر زبانش باشد .

۷۶- آفت عامه مردم عالم فاسق است .

تعلیم و تعلم ۱- یاری کننده ترین چیزها بر پاکیزه گردانیدن عقل تعلیم (معارف اسلام) است .

۲- بیاموز تا دانا شوی ، و گرامی دار تا گرامی گردی (یعنی خود را به تهذیب اخلاق و پرهیزگاری نه به مال و جاه گرامی و بلند مرتبه دار تا نزد خدا بلند مرتبه گردی ، یا خود را به

ترک معاصی و آنچه باعث خفت و خواری می باشد مانند بخل و حرص و حسد و امثال آن نگاهدار تا نزد مردم محترم شوی) .

۳- از برای کسی که از او دانش را می آموزید و برای کسی که به او یاد می دهید فروتنی نمائید ، و از متکبران علماء مباشید پس جهل و نادانی شما به سبب علمتان بر نخیزد و زائل نگردد و یا برابری نکند .

ص ۱۰۲۷

۴- تعلّم العلم فإنّك إن کنت غنيّا زانك ، و إن کنت فقيرا مانك (صانك) ۴۵۴۷ .

۵- تعلّم علم من يعلم ، و علّم علمک من يجهل ، فإذا فعلت ذلك ، علّمك ما جهلت ، و انتفعت بما علمت ۴۵۷۹ .

۶- واضع العلم عند غير أهله ظالم له ۱۰۱۲۷ .

۷- بالتّعلّم ينال العلم ۴۲۱۸ .

۸- تعلّموا العلم تعرفوا به ، و اعملوا به تکونوا من أهله ۴۵۲۹ .

المتعلم و المستمع

۱- إذا لم تکن عالما ناطقا فکن مستمعا واعيا ۴۰۹۰ . ۴- بیاموز علم را زیرا اگر توانگر باشی تو را زینت بخشیده ، و اگر بیچاره باشی مؤنه و مخارج تو را به عهده می گیرد و یا از بی صبری و انحراف نگهداریت می نماید .

۵- بیاموز دانش کسی را که می داند ، و علمت را به کسی که نادان است تعلیم نما ، زیرا هر گاه چنین کاری را کردی به تو می آموزد آنچه را که ندانستی ، و سودمند شوی به آنچه می دانستی (یعنی از این کار بزرگ بهره کافی خواهی برد از علم و ثواب) .

۶- گذارنده علم در نزد غیر اهلش (کسی که قابلیت آن را ندارد)

ستم کننده به اوست .

۷- به فرا گرفتن دانش علم رسیده می شود (یعنی علم بی رنج بدست نیاید ، بلکه زحمت و کوشش و جدّ و جهد و شب نخوابی و استاد لازم دارد) .

۸- علم را بیاموزید تا به وسیله آن شناخته شوید ، و به آن عمل نمائید تا از اهل آن باشید (یعنی تا کسی به علمش عمل نکند نباید او را اهل علم گفت) .

دانشجو ۱- هر گاه تو عالمی گویا نباشی پس مستمع حفظ کننده باش .

ص ۱۰۲۸

۲- علی المتعلّم أن یدأب نفسه فی طلب العلم ، و لا یملّ من تعلّمه و لا یستکثر ما علم ۶۱۹۷ .

۳- من تعلّم علم ۷۶۴۲ .

۴- من لم یتعلّم لم یعلم ۸۱۸۴ .

۵- من تعلّم العلم للعمل به لم یوحشه کساده ۸۲۴۴ .

۶- من لم یتعلّم فی الصّغر لم یتقدّم فی الکبر ۸۹۳۷ .

۷- من لم یصبر علی مضض التّعلیم (التّعلّم) بقی فی ذلّ الجهل ۸۹۷۱ .

۸- من لم یدئب (لم یذب) نفسه فی اکتساب العلم لم یحرز قصبات السّبق ۹۲۴۵ . ۲- بر متعلم (کسی که علم می آموزد) است که در طلب علم نفس خود را در زحمت اندازد ، و از آموختنش ملول نشود ، و آنچه را که دانسته بسیار نشمارد .

۳- کسی که به دنبال تحصیل علوم و فضائل رود دانا شود .

۴- هر که تعلیم نگیرد دانا نشود .

۵- هر که علمی را برای عمل به آن یاد گیرد کسادی آن او را به وحشت نیندازد .

۶- هر که در کوچکی علم نیاموزد در بزرگی جلو نیفتد

(این که ما می بینیم عده ای پیشوای مردم می شوند علت آنست که در کودکی با کمال جدیّت به آموختن پرداخته اند) .

۷- هر که بر درد آموختن و یا یاد دادن شکیبا نباشد در خواری نادانی باقی ماند .

۸- هر که نفس خویش را در کسب کردن علم نگذارد و یا به زحمت نیندازد نی های پیشی (و نشانه های مسابقه) را بدست نخواهد آورد .

ص ۱۰۲۹

۹- لا یستنکفنّ من لم یکن یعلم أن یتعلّم ۱۰۲۴۲ .

۱۰- لا تحدّث الجهّال بما لا یعلمون فیکذّبوک به ، فإنّ لعلمک علیک حقّا ، و حقّه علیک بذله لمستحقّه و منعه من غیر مستحقّه ۱۰۳۶۷ .

۱۱- لا یتعلّم من یتکبّر ۱۰۵۸۶ .

العمر

۱- العمر الّذی أعذر اللّه سبحانه فیه إلی ابن آدم و أنذر ، السّتّون ۱۹۸۵ .

۲- العمر الّذی یبلغ الرّجل فیه الأشدّ ، الأربعون ۱۹۸۶ .

۳- احذروا ضیاع الأعمار فیما لا یبقی لکم ، ففائتها لا یعود ۲۶۱۸ . ۹- کسی که دانا نمی باشد نباید از یاد گرفتن ننگ داشته باشد .

۱۰- نادانها را به آنچه نمی دانند حدیث مگو ، پس تو را بدین وسیله تکذیب کنند ، زیرا که برای علمت بر تو حقی است ، و حقّ آن بر تو بذل آنست برای مستحق آن و منع آن از غیر مستحق آن خواهد بود .

۱۱- یاد نمی گیرد کسی که تکبّر کند .

عمر ۱- عمری که خداوند سبحان در آن فرزند آدم را معذور داشته و ترسانیده است ، شصت سال است .

۲- عمری که در آن مرد به سنّ قوّت می رسد ، چهل سال است (در قرآن هم چنین بیان شده :

حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً احقاف ۱۵ ، و در حالات حضرت یوسف دارد : وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً یوسف ۲۲ ۳- از تباهی عمرها در آنچه برای شما باقی نمی ماند دوری نمائید ، که رفته آنها بر نمی گردد . (یعنی انسان نباید عمر خود را در آنچه باقی نمی ماند مصرف

ص ۱۰۳۰

۴- إنّ عمرک مهر سعادتک ، إن أنفذته (أنفدته) فی طاعه ربّک ۳۴۲۹ .

۵- إنّ أنفاسک أجزاء عمرک ، فلا تفنها إلّا فی طاعه تزلفک ۳۴۳۰ .

۶- إنّ عمرک وقتک الّذی أنت فیه ۳۴۳۱ .

۷- إنّ عمرک عدد أنفاسک ، و علیها رقیب تحصیها ۳۴۳۴ .

۸- إنّ اللّیل و النّهار مسرعان فی هدم الأعمار ۳۴۵۹ .

۹- إنّ ماضی عمرک أجل ، و آتیه أمل ، و الوقت عمل ۳۴۶۲ .

۱۰- إنّ غایه تنقصها اللّحظه ، و تهدمها السّاعه ، لحریّه بقصر نموده ، بلکه باید در امور اخروی بکار برد ، که برای انسان باقی می ماند) .

۴- براستی که عمر تو کابینه خوشبختی تست ، اگر آن را در فرمانبرداری پروردگارت فانی کرده ، یا روان گردانی و مصرف کنی .

۵- براستی که نفسهای تو اجزاء عمر تواند (چنانکه شاعر گفته :

زین جهان تا آن جهان بسیار نیست

در میان جز یک نفس دیوار نیست)

پس آنها را فانی مکن مگر در طاعتی که تو را به درگاه الهی نزدیک گرداند .

۶- براستی که عمر تو زمانی است که تو در آنی (پس از آن مربوط به دیگری است و از آن تو نیست ، پس فرصت را غنیمت شمر)

.

۷- براستی که عمر تو بشماره نفسهای تست ، و بر آنهاست نگهبانی که می شمارد آن را (پس هر لحظه و نفسی را باید غنیمت دانست ، و آن را به عبث نباید گذرانید) .

۸- براستی که شب و روز در خراب کردن عمرها شتابانند .

۹- براستی که عمر گذشته ات وعده ایست بسر آمده پس نتوان در آن کاری کرد ، و آینده آن آرزویی است (آدمی نمی داند موفق خواهد شد یا نه) و زمانی که در آنی وقت عمل است (پس نباید آن را از دست داد) .

۱۰- براستی زمان یا منتهی آرزو و مقصود از عمر که آن را چشم بهم زدنی کم

ص ۱۰۳۱

المدّه ۳۴۹۹ .

۱۱- إنّ المغبون من غبن عمره ، و إنّ المغبوط من أنفذ عمره فی طاعه ربّه ۳۵۰۲ .

۱۲- العمر أنفاس معدّده ۵۳۵ .

۱۳- کیف یفرح بعمر تنقصه السّاعات ۶۹۸۳ .

۱۴- لیس شی ء أعزّ من الکبریت الأحمر إلّا ما بقی من عمر المؤمن ۷۵۲۵ .

۱۵- من طال عمره کثرت مصائبه ۸۲۶۸ .

۱۶- من طال عمره فجع بأعزّته و أحبّائه ۸۳۸۴ . کرده ، و ساعتی آن را خراب و منهدم می سازد ، هر آینه به کوتاهی مدّت سزاوار است (بنا بر این باید به کار آخرت پرداخت که آن پاینده است) .

۱۱- براستی که مغبون و زیانکار کسی است که از نظر عمر مغبون باشد (یعنی در مصرف عمر به اندازه ارزش آن چیزی عائدش نشده ، و در معامله اش زیان دیده باشد) و مغبوط (یعنی کسی که مردم مثل حال او را آرزو کنند) کسی

است که عمر خود را در طاعت پروردگارش بکار برده و فانی نموده است .

۱۲- عمر نفس های شمرده شده است (یعنی نباید آن را بیهوده صرف کرد) .

۱۳- چگونه به عمری خوشحالی شود که ساعت ها آن را کم می کند ۱۴- چیزی از کبریت احمر (یاقوت سرخ یا طلای خالص) کمیاب تر و عزیزتر نیست مگر آنچه که از عمر مؤمن باقی مانده باشد .

۱۵- هر که عمرش طولانی شود مصائب او بسیار شود (چون هر لحظه مصیبتی تازه بر آدمی عارض گردد) .

۱۶- هر که عمرش طولانی باشد به عزیزان و دوستانش دردناک شود (یعنی همه را از دست دهد ، بنا بر این خیلی عمر طولانی پر ارزش نیست) .

ص ۱۰۳۲

۱۷- من أفنی عمره فی غیر ما ینجیه فقد أضاع مطلبه ۸۵۳۲ .

۱۸- ما انقضت ساعه من دهرک إلّا بقطعه من عمرک ۹۶۰۸ .

۱۹- لا تفن عمرک فی الملاهی فتخرج من الدّنیا بلا أمل ۱۰۳۶۰ .

۲۰- لا بقاء للأعمار مع تعاقب اللّیل و النّهار ۱۰۷۴۳ .

۲۱- لا یعرف قدر ما بقی من عمره إلّا نبیّ أو صدّیق ۱۰۸۰۱ .

۲۲- العمر تفنیه اللّحظات ۳۳۷ .

۲۳- احفظ عمرک من التّضییع له فی غیر العباده و الطّاعات ۲۴۳۹ .

العمران

۱- آفه العمران جور السّلطان ۳۹۵۴ . ۱۷- هر که عمرش را در غیر آنچه او را نجات می بخشد فانی کند پس مطلب (و هدف اصلی) خود را ضایع نموده است .

۱۸- از روزگار تو ساعتی نگذشته مگر با قطعه ای از عمر تو (پس باید قدر آن را دانست بیهوده نگذرد) .

۱۹- عمر خود را در بازیها فانی

مکن ، پس از دنیا بی امیدی بیرون روی (یعنی دیگر به نعمتهای اخروی امیدی نداری) .

۲۰- بقائی برای عمرها با از پی یکدیگر در آمدن شب و روز نیست .

۲۱- نمی شناسد قدر آنچه باقی ماند از عمر خود مگر پیامبری و یا صدّیقی (کسی که در گفتار و کردار ملازم راستی باشد مانند جانشین پیامبر) .

۲۲- عمر فانی می سازد او را لحظه ها (که بر آن می گذرد) .

۲۳- عمر خود را از تباه ساختن آن در غیر عبادت و طاعت ها نگه دار .

عمران ، آبادی ۱- آفت آبادانی و عمران ستم پادشاه است .

ص ۱۰۳۳

التعمّق

۱- من تعمّق لم ینب إلی الحقّ ۸۸۵۲ .

الأعمال

قسمت اول

۱- العمل بلا علم ضلال ۱۵۸۸ .

۲- العمل الصّالح أفضل الزادین ۱۶۵۵ .

۳- العمل بطاعه اللّه أربح ، و لسان الصّدق أزین و أنجح ۱۸۶۲ .

۴- أعمال العباد فی الدّنیا نصب أعینهم فی الآخره ۱۸۸۶ .

۵- ألشّرف عند اللّه سبحانه بحسن الأعمال ، لا بحسن الأقوال ۱۹۲۴ .

۶- التّقصیر فی العمل لمن وثق بالثّواب علیه غبن ۱۹۸۱ . فکر عمیق ۱- هر که تعمق کند به سوی حق کند نخواهد گردید و یا دوری نخواهد نمود .

عمل و کار ۱- عمل بی علم گمراهی است .

۲- عمل شایسته و نیکو برترین دو توشه است .

۳- عمل کردن به فرمان خدا سودمندتر ، و زبان راستی آراسته تر و پیروزمندتر است .

۴- عمل های بندگان در دنیا در آخرت برابر چشمهایشان می باشد .

۵- شرف و برتری در نزد خدای سبحان به نیکوئی اعمال است نه به نیکوئی گفتارها .

۶- کوتاهی در عمل از برای کسی که به پاداش بر آن اعتماد داشته باشد زیانست .

ص ۱۰۳۴

۷- اشتغال النّفس بما لا یصحبها بعد الموت من أکثر الوهن ۱۹۸۲ .

۸- العمل بالعلم من تمام النّعمه ۲۰۵۲ .

۹- الأقاویل محفوظه ، و السّرائر مبلوّه ، و کلّ نفس بما کسبت رهینه ۲۱۳۷ .

۱۰- القرین الصّالح هو العمل الصّالح ۲۱۵۷ .

۱۱- اعمل تدّخر ۲۲۳۶ .

۱۲- اعمل بالعلم تدرک غنما ۲۲۷۷ .

۱۳- اجعل رفیقک عملک ، و عدوّک أملک ۲۳۰۲ .

۱۴- اعمل عمل من یعلم أنّ اللّه مجازیه بإسائته و إحسانه ۲۳۵۲ .

۱۵- اسع فی کدحک ، و لا تکن خازنا لغیرک ۲۴۰۱ . ۷- اشتغال نفس به آنچه بعد از مرگ او را

همراه نمی باشد از بزرگترین ضعف عمل است .

۸- به علم عمل نمودن از تمامی نعمت است .

۹- گفتارها نگاه داشته شده ، و نهانیها آزموده شده است ، و هر نفسی به آنچه کسب کرده در گرو می باشد .

۱۰- رفیق صاف و همراه بی غش ، عمل شایسته است .

۱۱- عمل نما تا ذخیره کنی .

۱۲- به علم عمل کن ، تا غنیمتی را در یابی .

۱۳- رفیق خود را عملت ، و دشمن خویش را آرزویت قرار ده .

۱۴- عمل کسی را انجام ده که می داند خداوند جزا دهنده اوست به بدی و احسان او .

۱۵- در عمل خود کوشا باش ، و خزانه دار دیگری مباش .

ص ۱۰۳۵

۱۱۶- اعملوا بالعلم تسعدوا ۲۴۷۹ .

۱۷- اعملوا إذا علمتم ۲۴۸۱ .

۱۸- اعملوا ، و العمل ینفع ، و الدّعاء یسمع ، و التّوبه ترفع ۲۵۴۰ .

۱۹- أعرضوا عن کلّ عمل بکم غنی عنه ، و اشتغلوا أنفسکم من أمر الآخره بما لا بدّ لکم عنه ۲۵۵۸ .

۲۰- اعملوا لیوم تدخر له الذّخائر ، و تبلی فیه السّرائر ۲۵۷۴ .

۲۱- اعملوا و أنتم فی آونه البقاء ، و الصّحف منشوره ، و التّوبه مبسوطه ، و المدبر یدعی ، و المسی ء یرجی قبل أن یخمد العمل ، و ینقطع المهل ، و تنقضی المدّه ، و یسدّ باب التّوبه ۲۵۷۱ . ۱۶- عمل به علم کنید تا نیکبخت شوید .

۱۷- عمل کنید وقتی که دانا شدید .

۱۸- عمل کنید که عمل نفع می دهد ، و دعاء شنیده می شود و توبه بالا برده می شود (که بعد از مرگ جای هیچ یک از آنها نمی باشد) .

۱۹- از

هر عملی که شـما را از آن بی نیـازی هست اعراض نموده و نفسـهای خود را از امر آخرت به آنچه برای شـما از آن چـاره ای نبوده مشغول سازید .

۲۰- برای روزی عمل نمائید که برای آن روز ذخائری ذخیره شده ، و نهانیها و اسرار در آن آشکار می گردد .

۲۱- عمل کنیـد ، و حال آنکه در اوقات بقاء در دنیائید (و مرگ به سـراغ شـما نیامده و آثار و علامت آن پدیدار نگشـته) و نـامه هـای اعمال گشوده (هنوز فرشـتگان خـدا آن را نبسـته می توان در آن چیزهائی را با عمل نوشت) و توبه و باز گشت به خـدا گسترده است (یعنی وقت آن نگذشـته) و کسـی که رو گردان بوده او را خوانـده و گنهکار امیدوار یا تأخیر انداخته می شود (چون هنوز وقت توبه هست) پیش از آنکه عمل خاموش شـده ، و مهلت بریـده گشـته ، و مـدّت بسر آمـده ، و در توبه بسته شود (یعنی

ص ۱۰۳۶

۲۲- احذر کلّ عمل إذا سئل عنه صاحبه ، استحی منه و أنکره ۲۵۹۰ .

۲۳- احذر من کلّ عمل یعمل فی السّرّ ، و یستحیی منه فی العلانیه ۲۵۹۴ .

۲۴- احذر کلّ عمل یرضاه عامله لنفسه ، و یکرهه لعامّه المسلمین ۲۵۹۶ .

۲۵- احذروا سوء الأعمال ، و غرور الآمال ، و نفاد الأمل ، و هجوم الأجل ۲۶۳۰ .

۲۶- إیّاک و فعل القبیح ، فإنّه یقبّح ذکرک ، و یکثّر وزرک ۲۶۳۱ .

۲۷- إیّاک و کلّ عمل ینفّر عنک حرّا ، أو یذلّ لک قدرا أو یجلب علیک انسان بمیرد یا مردن را با چشم

مشاهده نماید) .

۲۲- از هر عملی که وقتی از آن صاحبش پرسیده شود از آن شرم نموده و انکارش کند دوری نمائید .

۲۳- از هر کاری که در پنهانی انجام می گیرد ، و از آن در آشکارا شرم داشته شود .

دوری نما .

۲۴- از هر عملی که کننده آن برای نفس خود خوشنود باشد ، و برای عموم مسلمانان نا خوش دارد دوری نما .

۲۵- از بدی کردارها ، و فریب دادن امیدها ، و از بریده شدن امید ، و ناگاه رسیدن مرگ حذر نمایید .

۲۶- بر تو باد که از کار زشت دوری نمائی ، زیرا که آن یاد تو را زشت گردانیده (سبب می شود که مردم به زشتی از تو یاد کنند) و گناه تو را بسیار می گرداند .

۲۷- بر حذر باش از هر عملی که آزاده ای را از تو بر ماند ، یا برای تو منزلت و قدری را خوار کند ، یا برای ضرر تو بدی را جلب نماید ، یا به سبب آن وزر و گناهی

ص ۱۰۳۷

شرا ، أو تحمل به إلى القیامه وزرا ۲۷۲۷ .

۲۸- ألا عامل لنفسه قبل یوم بؤسه ۲۷۵۳ .

۲۹- ألا فاعملوا و الألسن مطلقه ، و الأبدان صحیحه ، و الأعضاء لدنه ، و المنقلب فسیح ، و المجال عریض ، قبل إزهاق الفوت ، و حلول الموت ، فحقّقوا علیکم حلوله ، و لا تنتظروا قدومه ۲۷۸۹ .

۳۰- ألا ـ فاعملوا عباد اللّه ، و الخناق مهمل ، و الرّوح مرسل فی فینه الإرشاد ، و راحه الأجساد ، و مهل البقیّه و أنف المشیّه ، و إنظار التّوبه ،

و انفساح الحوبه ، قبل الضّنک و المضیق ، و الرّدع ، و الزّهوق ، قبل قدوم الغائب المنتظر ، و أخذه العزیز المقتدر ۲۷۹۲ . را به سوی قیامت حمل کنی .

۲۸- آیا عمل کننده برای نفس خود نیست پیش از روز سختیش (یعنی قبل از فرا رسیدن مرگش) .

۲۹- آگاه باشید : پس عمل کنید و حال آنکه زبانها رها بوده ، و به وسیله مرگ بند نیامده ، و بدنها صحیح ، و اندامها نرم بوده و خشک نشده اند ، و باز گشت وسعت دارد ، و مجال توبه هست ، قبل از باطل کردن فوت و رسیدن مرگ ، پس بر خود محقق و حتمی کنید فرود آمدن آن را ، و انتظار قدوم آن را مکشید (یعنی قبل از سر رسید آن توشه بر گرفته و به عمل پردازید که پس از آن سودی نبخشد) .

۳۰- آگاه باشید پس عمل نمائید بندگان خدا و حال آنکه گلو گرفته نشده ، و روان در بدن جاریست در ساعت رشادت (و کسب کردن چیزهائی که باعث رشد است) و آسایش بدنها ، و مهلت یافتن بقیه از عمر و ابتداء یا قوّت اراده ، و تأخیر توبه ، و وسعت گناه (پیش از مؤاخذه آن) قبل از تنگی و تنگنا و باز داشتن از عمل برسیدن اجل ، و باطل شدن فرصت یا بیرون رفتن روح از بدن ، پیش از آمدن غائب منتظر (ملک الموت) و گرفتن خدای غالب توانا (و بردن به آن نشأه برای حساب

ص ۱۰۳۸

۳۱- ألا

و إنّكم فی أيّام أمل من ورائه أجل ، فمن عمل فی أيّام أمله قبل حضور أجله ، نفعه عمله ، و لم يضروه أجله ۲۷۷۲ .

۳۲- أين الّذين أخلصوا أعمالهم للّه ، و طهّروا قلوبهم بمواضع ذكر (نظر) اللّه ۲۸۲۲ .

۳۳- أشرف الأعمال الطّاعه ۲۹۱۹ .

۳۴- أفضل العمل ما أخلص فيه ۲۹۳۴ .

۳۵- أفضل العمل ما أريد به وجه اللّه ۲۹۵۸ .

۳۶- أنفع الذّخائر صالح الأعمال ۳۰۲۵ .

۳۷- أقرب النّاس من الأنبياء أعملهم بما أمروا به ۳۰۵۷ . و كتاب) .

۳۱- آگاه باشيد ، براستی كه شما در روزهای اميدی هستيد كه از پس آن اجل است ، پس هر كه در ايام اميدش پيش از حاضر شدن اجلش عمل كرده او را سود بخشد ، و به او مرگش ضرر نرساند .

۳۲- كجايند كسانی كه عمل خود را برای خدا خالص گردانيده ، و دلهايشان را از برای جايگاه ذكر خدا يا نظر بسوی خدا پاكيزه ساخته اند ۳۳- بلندترين كردارها فرمانبرداری از خدای بزرگ است .

۳۴- افزونترين كردار كرداريست كه در آن اخلاص بكار برده شود (نه آنكه روی اغراض خيالی و نابجا انجام گيرد ، كه جز وزر و وبال چيزی عائد صاحب آن نگردد) .

۳۵- افزونترين عمل آنست كه قصد وجه خدا شود (يعنی قربه إلی اللّه انجام گيرد) .

۳۶- سودمندترين پس اندازها كردارهای شايسته است .

۳۷- نزديك ترين مردم به پيمبران عمل كننده ترين آنهاست به آنچه به آن فرمان

ص ۱۰۳۹

۳۸- أحسن الفعل الكفّ عن القبيح ۳۲۰۴ .

۳۹- أصدق المقال ما نطق به لسان الحال ۳۳۰۲ .

۴۰- أحسن المقال ما صدّقه حسن الفعال ۳۳۰۳

.

۴۱- أفضل الأعمال لزوم الحقّ ۳۳۲۲ .

۴۲- أحسن الأفعال ما وافق الحقّ ، و أفضل المقال ما طابق الصّدق ۳۳۲۴ .

۴۳- العمل عنوان الطّويّه ۲۹۹ .

۴۴- العمل شعار المؤمن ۴۰۸ .

۴۵- العمل أكمل خلف ۴۸۲ . داده اند . ۳۸- نیكوترین كار باز ایستادن از زشت است .

۳۹- راست ترین گفتار آنست كه زبان حال به آن گویا باشد (به این معنی كه به آن عمل شود) .

۴۰- بهترین سخن آنست كه تصدیق نماید آن را نیكوئی كردار .

۴۱- افزونترین عملها ملازمت و همراه بودن با حقّ است .

۴۲- نیكوترین كارها آنست كه موافق با حق باشد ، و افزونترین گفتار آنست كه مطابق با راستی و موافق واقع است .

۴۳- عمل و كردار دلیل بر آنچه در باطن است (نظیر این در نوشته و زبان گفته شده است) .

۴۴- عمل شعار مؤمن است (یعنی عمل پیوسته همراه و ملازم اوست چنانكه لباس زیرین دائم به او ملاصق است) .

۴۵- عمل كامل ترین خلف است (كه انسان از خود بجا می گذارد) .

ص ۱۰۴۰

۴۶- العمل (الورع عمل راجح) ورع راجح ۵۵۱ .

۴۷- العمل رفيق الموقن ۹۷۵ .

۴۸- المرء لا يصحبه إلّا العمل ۹۹۹ .

۴۹- الأعمال فى الدّنيا تجاره الآخره ۱۳۰۷ .

۵۰- العمل بطاعه اللّه أربح ۱۳۲۰ .

۵۱- الفعل الجميل ينبئ عن علوّ الهمّه ۱۳۸۸ .

۵۲- العمل كلّه هباء إلّا ما أخلص فيه ۱۴۰۰ .

۵۳- إن كنتم عاملين فاعملوا لما ينجيكم يوم العرض ۳۷۳۷ .

۵۴- إنّک لن يتقبّل من عملک إلّا ما أخلصت فيه ، و لم تشبه بالهوی ، و أسباب الدّنيا ۳۷۸۷ . ۴۶- عمل پارسائی است راجح

(و یا پارسائی عملی است سنگین) .

۴۷- عمل یار شخص با یقین است .

۴۸- (مرد یا) آدمی همراه او نخواهد بود مگر عمل (بنا بر این باید انسان عملی انجام دهد که در قبر و قیامت برای او رفیق و همراه خوبی باشد) .

۴۹- کردارها در دنیا بازرگانی و تجارت آخرت است ، (بنا بر این بایـد آدمی بکوشد عملی انجام دهد که در آخرت خریدار داشته باشد) .

۵۰- عمل کردن به طاعت خدا (از هر کاری) سودمندتر است .

۵۱- کردار نیکو از بلندی همت خبر می دهد .

۵۲- کردار همـه اش گرد و غبـار (یعنی پـوچ و بی حاصـل است) مگر آنچه در آن اخلاـص ملاـحظه شـود (و به هیـچ وجه دیگری غیر او منظور نگردد) .

۵۳- اگر شما مرد کار و عمل هستید عملی را انجام دهید که شما را روز قیامت و روز عرض اعمال رستگاری بخشد .

۵۴- براستی که هرگز از عملت پذیرفته نخواهد شد مگر آن مقداری که در آن

قسمت دوم

ص ۱۰۴۱

۵۵- إنّک لن یغنی عنک بعد الموت إلّا صالح عمل قدّمته ، فتزوّد من صالح العمل ۳۸۱۵ .

۵۶- إنّک لن تحمل إلی الآخره عملا أنفع لک من الصّبر ، و الرّضا ، و الخوف ، و الرّجاء ۳۸۱۹ .

۵۷- إنّکم بأعمالکم مجازون ، و بها مرتهنون ۳۸۲۰ .

۵۸- إنّکم مدینون بما قدّمتم ، و مرتهنون بما أسلفتم ۳۸۲۴ .

۵۹- إنّکم إلی العمل بما علمتم أحوج منکم إلی تعلّم ما لم تکونوا تعلمون ۲۸۲۶ .

۶۰- إنّکم إلی إعراب الأعمال أحوج منکم إلی إعراب الأقوال ۳۸۲۸ . اخلاص بکار

برده ، و آن را به خواهش و اسباب دنیا آمیخته نکرده باشی .

۵۵- براستی که هرگز بدی را از تو بعد از مرگ دفع نکند و تو را سودمند نباشد مگر عمل شایسته ای که آن را پیش فرستادی پس از عمل صالح توشه برگیرد .

۵۶- براستی که تو هرگز بسوی آخرت عملی را بر نداری که از شکیبائی ، و خوشنودی ، و ترس و امید سودمندتر باشد .

۵۷- براستی که شما به عملهایتان پاداش داده شده و به آنها در گروید ، (گویا شما را حبس کرده تا عمل نیک انجام ندهید آزاد نخواهید شد) .

۵۸- براستی که شما به آنچه مقدم داشتید پاداش داده شده ، و گرو آنچه پیش فرستاده و یا می فرستید خواهد بود .

۵۹- براستی که شما به عمل کردن نسبت به آنچه می دانید نیازمندترید تا یاد گرفتن آنچه را که نمی دانستید (یعنی انسان باید به علمش عمل کند و چنین کاری بالاتر از یاد گرفتن و عمل ننمودن است) .

۶۰- براستی که شما به ظاهر کردن و یا به اهتمام و یا به تصحیح عملها نیازمندتر هستید تا ظاهر نمودن و یا اهتمام و یا تصحیح گفتارها (یعنی شما باید

ص ۱۰۴۲

۶۱- إنّکم إلی اکتساب صالح الأعمال أحوج منکم إلی مکاسب الأموال ۳۸۲۹ .

۶۲- إنّکم إلی الاهتمام بما یصحبکم إلی الآخره أحوج منکم إلی کلّ ما یصحبکم من الدّنیا ۳۸۳۰ .

۶۳- إنّکم مجازون بأفعالکم فلا تفعلوا إلّا برّا ۳۸۳۸ .

۶۴- إنّکم إن اغتنمتم صالح الأعمال ، نلتم من الآخره نهایه الآمال ۳۸۴۲ .

۶۵- إنّما المرء مجزی بما أسلف ، و قادم علی ما قدّم

.۳۸۹۳

۶۶- آفه العمل ترک الإخلاص ۳۹۴۹ . بیشتر به عمل صحیح بپردازید نه به گفتار صحیح) .

۶۱- براستی که شما به کسب کردن عملهای شایسته محتاج ترید تا تحصیل اموال .

۶۲- براستی که شما به اهتمام آنچه همراه شماست بسوی آخرت (مانند عمل صحیح و شایسته) نیازمندترید تا هر چیزی که همراه شماست از دنیا .

۶۳- براستی که شما به کردارهای خویش جزا داده می شوید پس مکنید مگر نیکی را .

۶۴- براستی که شما اگر عملهای شایسته را غنیمت بشمارید از آخرت به منتهای آرزو و امیدها خواهید رسید .

۶۵- جز این نیست که آدمی به آنچه پیش فرستاده جزا داده شود ، و بر آنچه پیش کرده وارد خواهد گردید .

۶۶- آفت عمل ترک کردن اخلاص است (یعنی عمل را آمیخته به انگیزه دیگر نماید) .

ص ۱۰۴۳

۶۷- آفه الأعمال عجز العمّال ۳۹۵۸ .

۶۸- آفه العمل البطاله ۳۹۶۷ .

۶۹- إذا ارتأیت فافعل ۳۹۹۷ .

۷۰- بحسن الأفعال یحسن الثّناء ۴۲۴۱ .

۷۱- بالصّالحات یستدلّ علی حسن الإیمان ۴۲۸۵ .

۷۲- بالعمل یحصل الثّواب لا بالکسل ۴۲۹۵ .

۷۳- بحسن العمل تجنی ثمره العلم لا بحسن القول ۴۲۹۶ .

۷۴- بالعمل تحصل الجنّه لا بالأمل ۴۲۹۷ . ۶۷- (آفت بکار بردن یا) آفت عملها ، عجز و ناتوانی کارگردانان و یا عمل کنندگان است (برای این که عمل باید با قدرت توأم باشد ، چه عمل شخصی و یا اجتماعی ، دولتی یا ملتی ، باید در آن عجز تصور نگردد ، و گرنه تمام عمل انجام نخواهد گرفت) .

۶۸- آفت عمل بیکاری است (یعنی هر که عادت به آن کرد

یا اصلا کار نمی کند و یا اگر بکند ناقص انجام می دهد) .

۶۹- هر گاه نظر و تأمل کردی بجا آور (یعنی در هر کاری نخست باید فکر کرد آن گاه انجام داد) .

۷۰- بخوبی کارها ستایش نیکو گردد (چنانکه خداوند فرموده : لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ملک ۲) .

۷۱- بوسیله عملهای شایسته بر نیکوئی ایمان استدلال می شود (یعنی عمل خوب دلیل ایمان خوب است) .

۷۲- به سبب عمل ثواب حاصل گشته نه با کسالت و تنبلی .

۷۳- به سبب نیکوئی عمل میوه علم چیده می شود نه به نیکوئی گفتار .

۷۴- به سبب عمل بهشت بدست آمده نه به امید (چنانکه به امید کشت

ص ۱۰۴۴

۷۵- بالأعمال الصّالحات ترفع الدّرجات ۴۳۰۱ .

۷۶- تأخیر العمل عنوان الکسل ۴۴۷۱ .

۷۷- تصفیه العمل أشدّ من العمل ۴۴۷۲ .

۷۸- تبادروا إلی محامد الأفعال ، و فضائل الخلال ، و تنافسوا فی صدق الأقوال و بذل الأموال ۴۵۵۹ .

۷۹- ثمره العمل الأجر علیه ۴۶۲۵ .

۸۰- ثمره العمل الصّالح کأصله ۴۶۴۹ .

۸۱- ثمره العمل السّیّ ء کأصله ۴۶۵۰ .

۸۲- ثواب عملک أفضل من عملک ۴۶۸۸ . حاصل بدست نیاید) .

۷۵- به سبب عملهای شایسته درجه ها بالا برده می شود .

۷۶- پس انداختن عمل دلیل کسالت و کاهلی است .

۷۷- صاف گردانیدن عمل سخت تر از خود عمل است (زیرا عمل را ممکن است بسیاری از افراد انجام دهند ، ولی آن را به غرضی دیگر آمیخته نکردن کار هر کسی نیست ، و عمل را خالص برای خدا انجام داد بسیار مشکل خواهد بود) .

۷۸- به کارهای ستوده و خصلت هائی که سبب فزونی شود

پیشی گرفته ، و در راستی گفتارها و بذل اموال رغبت نموده و در آن سبقت گیرید .

۷۹- میوه عمل کردن مزدیست که خداوند بزرگ بر آن دهد .

۸۰- ثمره عمل صالح مانند اصل آنست (یعنی صالح و نیکو خواهد بود) .

۸۱- میوه عمل بد مانند اصل آنست (در زشتی و بدی) .

۸۲- جزای عمل تو افزونتر از عمل تست (زیرا ثواب پایندگی دارد ولی عمل منقطع خواهد شد ، و دیگر آنکه آنچه از پاداش نصیب انسان می گردد به مراتب بیش از آنست که انجام داده مانند صدقه و احسان) .

ص ۱۰۴۵

۸۳- ثواب العمل علی قدر المشقّه فیه ۴۶۹۰ .

۸۴- ثوب العمل (العلم) یخلّدوك و لا یبلی ، و یبقیك و لا یفنی ۴۷۰۱ .

۸۵- ثابروا علی اغتنام عمل لا یفنی ثوابه ۴۷۱۰ .

۸۶- ثابروا علی الأعمال الموجبه لکم الخلاص من النّار و الفوز بالجنّه ۴۷۱۱ .

۸۷- ثواب العمل ثمره العمل ۴۷۱۴ .

۸۸- جمیل الفعل ینبئ عن طیب الأصل ۴۷۷۷ .

۸۹- جعل اللّه لکلّ عمل ثوابا ، و لکلّ شی ء حسابا ، و لکلّ أجل کتابا ۴۷۷۹ . ۸۳- پاداش عمل به اندازه مشقّت و سختی در آنست (یعنی هر اندازه مشقّت بیشتر باشد ثواب زیادتر خواهد بود) .

۸۴- جامه عمل (و یا علم) تو را پاینده می دارد و کهنه نخواهد شد و تو را باقی داشته و فانی نمی شود .

۸۵- بر غنیمت دانستن عملی که پاداش آن فانی شدنی نیست مداومت نمائید .

۸۶- بر اعمالی که سبب خلاصی شما از آتش ، و پیروزی بهشت است مداومت نمائید .

۸۷- پاداش عمل

ثمره عمل خواهد بود (یعنی عمل مانند درخت ثمر بخشی است که میوه آن ثواب است) .

۸۸- نیکوئی کردار خبر می دهد از پاکی اصل و نژاد و حلال زادگی .

۸۹- خداوند برای هر عملی پاداشی را ، و برای هر چیزی حسابی را ، و برای هر اجل و مدتی کتاب و نوشته ای را قرار داده است .

ص ۱۰۴۶

۹۰- حسن العمل خیر ذخر ، و أفضل عدّه ۴۸۶۵ .

۹۱- حسن الأفعال مصداق حسن الأقوال ۴۹۰۹ .

۹۲- خیر أعمالك ما قضی فرضك ۴۹۵۷ .

۹۳- خیر الأعمال ما اکتسب شکرا ۴۹۵۹ .

۹۴- خیر الأعمال ما أصلح الدّین ۴۹۶۶ .

۹۵- خیر العمل ما صحبه الإخلاص ۴۹۷۱ .

۹۶- خیر الأعمال ما زانه الرّفق ۴۹۹۲ .

۹۷- خیر الأعمال ما قضی اللّوازم ۴۹۹۴ .

۹۸- خیر عملك ما أصلحت به یومك ، و شرّه ما أفسدت (استفسدت) به قومك ۵۰۲۴ . ۹۰- حسن عمل بهترین ذخیره ، و افزون ترین تجهیزات است .

۹۱- نیکوئی کردارها مصداق (و آلت راستی و حقیقت) نیکوئی گفتارهاست (یعنی اگر به گفتار عمل شد نشانه صحت گفتار خواهد بود ، و گر نه موعظه و گفتار بی اثر خواهد گردید .

۹۲- بهترین اعمال تو آنست که واجب تو را انجام دهد .

۹۳- بهترین عمل ها آنست که شکری را کسب کند (یا از جانب خدا و یا از سوی بندگان خدا و یا از هر دو) .

۹۴- بهترین عمل ها آنست که دین را به صلاح آورد (یعنی آدمی عملهای مشروع را انجام دهد) .

۹۵- بهترین عمل آنست که اخلاص همراه آن باشد .

۹۶- بهترین عمل آنست که نرمی

و مدارا آن را زينت دهد .

۹۷- بهترين عمل آنست كه آنچه را لازم است بجا آورد .

۹۸- بهترين عمل آنست كه بوسيله آن روز خود (فرادى قيامت و يا شب و روز)

ص ۱۰۴۷

۹۹- خير الأعمال اعتدال الرّجاء و الخوف ۵۰۵۵ .

۱۰۰- رحم الله امرأ بادر الأجل ، و أحسن العمل لدار إقامته و محلّ كرامته ۵۲۰۹ .

۱۰۱- ربّ عمل أفسدته النّيه ۵۲۹۵ .

۱۰۲- ربّ صغير من عملك تستكبره ۵۳۴۶ .

۱۰۳- زياده الفعل على القول أحسن فضيله ، و نقص الفعل عن القول أقبح رذيله ۵۴۵۹ .

۱۰۴- سوء الفعل دليل لؤم الأصل ۵۵۶۹ .

۱۰۵- شرّ الأفعال ما جلب الاثام ۵۶۷۲ . را اصلاح كنى و بدترين آن عملى است كه به سبب آن قوم و قبيله و يا امت خود را فاسد نمائى .

۹۹- بهترين عمل ها مساوى بودن اميد و ترس است .

۱۰۰- خداوند رحمت كند مردى را كه بر اجل پيشى گرفته ، و عمل را براى خانه اقامت خود ، و جايگاه كرامت خويش نيكو گرداند .

۱۰۱- بسا عملى كه نيت و قصد آن را فاسد كند (مثل اين كه در كار خير غير خدا را در نظر آورد براى شهرت و يا ريا عملى را انجام دهد) .

۱۰۲- بسا كوچكى از عملت كه آن را بزرگ شمارى (در صورتى كه نبايد چنين كارى كنى) .

۱۰۳- زيادى كردار بر گفتار نيكوترين فضيلت و خوى نيكو است ، و كمى كردار از گفتار زشت ترين صفت پست خواهد بود .

۱۰۴- بدى كردار دليل پستى نژاد است .

۱۰۵- بدترین کارها آنست که گناهان را بکشاند .

ص ۱۰۴۸

۱۰۶- شرّ الأفعال ما

هدم الصّنيعه ۵۶۷۵ .

۱۰۷- شتّان بين عمل تذهب لذّته و تبقى تبعته ، و بين عمل تذهب مؤنته و تبقى مثوبته ۵۷۶۲ .

۱۰۸- صلاح العمل بصلاح النّيه ۵۷۹۲ .

۱۰۹- صواب الفعل يزيّن الرّجل ۵۸۱۸ .

۱۱۰- صفتان لا يقبل اللّه سبحانه الأعمال إلّا بهما : التّقى ، و الإخلاص ۵۸۸۷ .

۱۱۱- طلب المراتب و الدّرجات بغير عمل جهل ۵۹۹۷ .

۱۱۲- عليك بصالح العمل فإنّه الزّاد إلى الجنّه ۶۱۰۷ .

۱۱۳- عليك بإدمان العمل فى النشاط و الكسل ۶۱۱۷ . ۱۰۶- بدترين كارها آنست كه احسان را خراب كند (يعنى انسان عملى انجام دهد كه سبب قطع احسان شود) .

۱۰۷- چقدر فاصله است ميان عملى كه لذتش مى رود و وزر و وبال آن باقى مى ماند ، و ميان عملى كه زحمت آن رفته و پاداش آن باقى مى ماند .

۱۰۸- صلاح عمل و عمل درست با خالص بودن نيت است .

۱۰۹- درستى كردار مرد را زينت مى بخشد .

۱۱۰- دو صفت است كه خداوند سبحان عملها را نمى پذيرد مگر به آنها : تقوى ، و اخلاص .

۱۱۱- طلب كردن مرتبه و رتبه هاى (اخروى بلكه دنيوى) بدون عمل نادانى خواهد بود .

۱۱۲- بر تو باد به عمل صالح زيرا كه آن توشه بهشت است .

۱۱۳- بر تو باد به دائم داشتن عمل (نه گاهى و زمانى) در نشاط (كه رغبت و شوق باشد) و در كاهلى (ممكن است مراد واجب آن باشد زيرا كه در مستحب تأكيد

ص ۱۰۴۹

۱۱۴- عليكم بأعمال الخير فتبادروها ، و لا يكن غيركم أحقّ بها منكم ۶۱۵۱ .

۱۱۵- عجبت لمن يعلم أن للأعمال جزاء كيف لا يحسن عمله

. ۶۲۷۳

۱۱۶- عمل الجاهل و بال ، و علمه ضلال ۶۳۲۷ .

۱۱۷- فی العمل لدار البقاء إدراک الفلاح ۶۴۵۰ .

۱۱۸- فضیله العمل الإخلاص فیه ۶۵۷۷ .

۱۱۹- کلّ یحصد ما زرع ، و یجزی بما صنع ۶۹۰۵ .

۱۲۰- کلّ امرء یلقی ما عمل ، و یجزی بما صنع ۶۹۱۸ .

۱۲۱- کفی بفعل الخیر حسن عاده ۷۰۴۳ . شده است که در غیر نشاط آورده نشود) .

۱۱۴- بر شما باد به عمل های خوب (و یا به انجام دادن کارهای خیر) پس به آنها پیشی گیرید ، و غیر شما سزاوارتر به آنها از شما نباشد (یعنی نگذارید دیگران پیش قدم شوند) .

قسمت دوم

۱۱۵- عجب دارم از کسی که می داند که برای عمل ها پاداشی است چگونه عملش را نیکو نمی گرداند .

۱۱۶- عمل نادان وزر و وبال ، و عملش گمراهی است .

۱۱۷- در عمل کردن برای سرای باقی است درک رستگاری .

۱۱۸- فضیلت عمل اخلاص در آنست (و گرنه فضیلتی ندارد) .

۱۱۹- هر فردی آنچه را که کشت نموده می درود ، و به آنچه انجام داده پاداش داده می شود .

۱۲۰- هر مردی (و هر آدمی) ملاقات نموده آنچه را که عمل می نماید و پاداش داده می شود به آنچه انجام داده است .

۱۲۱- برای انجام دادن خوبی کفایت می کند عادت نیک .

ص ۱۰۵۰

۱۲۲- کلّما اخلصت عملا بلغت من الآخره أملا ۷۱۹۶ .

۱۲۳- کما تدین تدان ۷۲۰۸ .

۱۲۴- لكلّ عمل جزاء ، فاجعلوا عملكم لما يبقى و ذروا ما يفنى ۷۳۱۰ .

۱۲۵- ليكن أوثق الذّخائر عندك العمل الصّالح ۷۳۸۵ .

۱۲۶- لن يصفو العمل حتّى يصحّ العلم ۷۴۱۰ .

۱۲۷- لن يزكو العمل

حتّی یقارنه العلم ۷۴۴۷ .

۱۲۸- من عمل اشتاق ۷۷۲۹ .

۱۲۹- من یعمل یزدد قوّه ۷۹۹۰ .

۱۳۰- من یقصّر فی العمل یزدد فتره ۷۹۹۱ . ۱۲۲- هر گاه عملی را خالص گردانی به امیدی از آخرت برسی .

۱۲۳- هر طور که جزا دهی جزا داده شوی (یعنی آدمی نتیجه عمل خود را خواهد دید) .

۱۲۴- برای هر عملی پاداشی است ، پس عملتان را برای آنچه باقی می ماند (برای آخرت) قرار دهید ، و آنچه را فانی می شود (دنیا) واگذارید .

۱۲۵- باید معتمدترین پس اندازها در نزد تو عمل شایسته باشد .

۱۲۶- هرگز عملی صاف نخواهد گردید تا علم صحیح و صاف گردد (مراد این است که عمل باید از علم صحیح منشأ گیرد) .

۱۲۷- هرگز عمل پاکیزه نمی شود و یا نمو ندارد تا آنکه دانش همراه آن گردد .

۱۲۸- هر که عمل کند مشتاق (مرگ و یا مشتاق همان عمل) گردد .

۱۲۹- هر که عمل کند قوّت او (در دین و اعتقاد) زیاد گردد .

۱۳۰- هر که در عمل تقصیر کند سستی او زیاد شود .

ص ۱۰۵۱

۱۳۱- من عمل للمعاد ظفر بالسّداد ۸۰۴۴ .

۱۳۲- من فعل ما شاء لقی ما ساء ۸۰۵۲ .

۱۳۳- من أبطأ به عمله لم یسرع به نسبه ۸۱۴۱ .

۱۳۴- من أخلص العمل لم یعدم المأمول ۸۱۴۹ .

۱۳۵- من عمل بطاعه اللّه کان مرضیّا ۸۲۸۶ .

۱۳۶- من أحسن عمله بلغ أمله ۸۲۸۷ .

۱۳۷- من نصح فی العمل نصحته المجازاه ۸۳۴۲.

۱۳۸- من أحسن العمل حسنت له المکافاه ۸۳۴۳. ۱۳۱- هر که برای معاد و روز باز گشت عمل نماید

به راه درست پیروز شود .

۱۳۲- هر که هر چه خواهد بکند به هر چه بد باشد بر خورد نماید (منظور این است که باید در کارها اندیشه و تأمل نمود) .

۱۳۳- هر که عملش در باره او کندی کند (و او را به مراتب بلند اخروی نرساند) نسبش نسبت به او شتاب نکند (یعنی بجائی او را نرساند عمل است که آدمی را بجائی خواهد رسانید نه نسب) .

۱۳۴- هر که عمل را (برای خدا) خالص گرداند امید داشته شده را از دست ندهد (یعنی به امیدش خواهد رسید) .

۱۳۵- هر که به طاعت خدا عمل نمود مرضیّ خدا (بلکه خلق) خواهد بود) .

۱۳۶- هر که عملش را نیکو کند (یعنی خالصانه طبق موازین شرعیه انجام دهد) به امیدش (مراتب بلند انسانیت) خواهد رسید .

۱۳۷- هر که در عمل خالص باشد پاداش او خالص خواهد بود (یعنی نقص و زوالی در آن راه ندارد) .

۱۳۸- هر که عمل را نیکو کند مکافات و پاداشش نیکو خواهد بود .

ص ۱۰۵۲

۱۳۹- من عمل بأوامر اللّه أحرز الأجر ۸۳۷۲ .

۱۴۰- من عمل بطاعه اللّه ملک ۸۳۷۴ .

۱۴۱- من أحسن أفعاله أعرب عن وفور عقله ۸۴۱۸ .

۱۴۲- من أهمل العمل بطاعه اللّه ظلم نفسه ۸۵۴۱ .

۱۴۳- من أنف من عمله اضطرّه ذلک إلی عمل خیر منه ۸۶۱۹ .

۱۴۴- من حسن عمله بلغ من اللّه أمله ۸۸۲۶ .

۱۴۵- من سلم من المعاصی عمله بلغ من الآخره أمله ۸۸۳۴ .

۱۴۶- من عجز عن أعماله أدبر فی أحواله ۸۹۵۲ .

۱۴۷- من قصّر

فی العمل ابتلاه اللّه سبحانه بالهمّ ، و لا حاجه للّه فیمن ۱۳۹- هر که به فرامین الهی عمل کند پاداش را بدست آورده است .

۱۴۰- هر که به فرمانبرداری خدا عمل نماید مالک (سعادت) گردد .

۱۴۱- هر که کارهایش را نیکو کند وفور عقلش را اظهار نموده است (یعنی نیکوئی کردار نشانه فراوانی عقل است) .

۱۴۲- هر که در عمل به طاعت خدا اهمال کاری کند به نفس خود ستم نموده است .

۱۴۳- هر که از عمل خود ننگ داشته باشد (و آن را به هیچ وجه نپسندد) مضطر و ملجأ سازد او را به عملی بهتر از آن .

۱۴۴- هر که عملش نیکو باشد از جانب خدا به امید و آرزویش برسد .

۱۴۵- هر که عملش از معصیت ها سالم ماند از آخرت به امید و آرزوی خود برسد .

۱۴۶- هر که از اعمال خود عاجز و ناتوان باشد (که نتواند از جهاتی از عهده آن بر آید) در حالات خود پشت کرده است (ترقی نخواهد نمود) .

۱۴۷- هر که در عمل (برای خدا و آخرت خود) تقصیر و کوتاهی نماید خداوند

ص ۱۰۵۳

لیس له فی نفسه و ماله نصیب ۹۰۲۶ .

۱۴۸- من کمال العمل الإخلاص فیه ۹۲۵۸ .

۱۴۹- من أفضل الأعمال ما أوجب الجنّه ، و آنجا من النّار ۹۴۳۹ .

۱۵۰- ما أحسن من أساء عمله ۹۵۱۴ .

۱۵۱- ما أصدق الإنسان علی نفسه ، و أیّ دلیل علیه کفعله ۹۶۴۵ .

۱۵۲- ما ولدتم فللتّراب ، و ما بنیتم فللخراب ، و ما جمعتم فللذّهاب ، و ما عملتم ففی کتاب مدّخر لیوم

الحساب ۹۶۸۸ .

۱۵۳- ملاک العمل الإخلاص فیه ۹۷۲۵ .

۱۵۴- نعم الزّاد حسن العمل ۹۹۰۴ . سبحان او را به اندوه مبتلا ساخته ، و به کسی که برای او در نفس و مالش بهره ای نیست (که در آخرت به کارش آید) برای خدا نیازی نخواهد بود .

۱۴۸- از جمله کمال عمل اخلاص در آنست .

۱۴۹- از افزون ترین عمل هاست آنچه موجب بهشت گشته و از آتش رستگاری دهد .

۱۵۰- کار خوبی نکرده هر که عملش را بد کند .

۱۵۱- چه راستگوست انسان بر نفس خود ، و چه راهنمائی بر او مانند رفتار او خواهد بود (یعنی از اعمال و افعالش می توان بخوبی و بدی او پی برد) .

۱۵۲- آنچه زائیده اید برای خاک بوده ، و آنچه بنا نموده اید برای خراب شدن است ، و آنچه فراهم آورده اید برای رفتن خواهد بود ، و آنچه عمل کرده اید برای روز حساب در نامه (و پرونده) ایست ذخیره شده (پس در عمل بکوشید نه در غیر آن) .

۱۵۳- ملاک عمل (و سبب قبولی آن) خالص گردانیدن آنست (برای خدا) .

۱۵۴- خوب توشه ای است (برای آخرت) نیکوئی عمل .

ص ۱۰۵۴

۱۵۵- نعم الاعتداد العمل للمعاد ۹۹۱۱ .

۱۵۶- نال المنی من عمل لدار البقاء ۹۹۵۱ .

۱۵۷- لا تفعلنّ ما یعرّک معابه ۱۰۱۵۶ .

۱۵۸- لا تفعل ما یشین العرض و الاسم ۱۰۲۲۷ .

۱۵۹- لا ترم سهما یعجزک ردّه ۱۰۲۵۹ .

۱۶۰- لا تحلّنّ عقدا یعجزک إیثاقه ۱۰۲۶۱ .

۱۶۱- لا تجاره كالعمل الصّالح ۱۰۵۴۵ .

۱۶۲- لا ذخر أنفع من صالح العمل ۱۰۶۱۵ .

۱۶۳- لا خير فى عمل بلا علم

. ۱۰۶۸۳

۱۶۴- لا خیر فی العمل إلّا مع العلم ۱۰۷۰۸ . ۱۵۵- خوب تهیّه ایست عمل کردن برای روز باز گشت .

۱۵۶- به آرزو رسیده کسی که برای سرای جاوید (آخرت) عمل نماید .

۱۵۷- مکن چیزی را که تو را عیب آن آلوده سازد (که از آن ناراحت گردی) .

۱۵۸- چیزی که آبرو و نام را (نام و نشان را) زشت می گرداند انجام مده .

۱۵۹- تیری که تو را ردّ آن عاجز کند مینداز (بلکه باید آدمی به عملی دست زند که جوابگوی آن باشد و از عهده تبعاتش بر آید) .

۱۶۰- گرهی را که محکم بستن آن تو را عاجز می کند وا مکن (بلکه در هر کاری عاقبت آن را در نظر گیر اگر قدرت بر آن داری اقدام نما) .

۱۶۱- هیچ تجارتی مانند عمل صالح نیست (زیرا سود آن پاینده و باقی است) .

۱۶۲- نیست- ذخیره ای سودمندتر از عمل شایسته .

۱۶۳- نیست خیری در عملی که بدون علم باشد .

۱۶۴- خیری در عمل نیست مگر با علم .

ص ۱۰۵۵

۱۶۵- لا ثواب لمن لا عمل له ۱۰۷۷۰ .

۱۶۶- لا یکمل صالح العمل إلّا بصالح النّیه ۱۰۷۹۹ .

۱۶۷- لا یقلّ عمل مع تقوی ، و کیف یقلّ ما یتقبّل ۱۰۸۰۵ .

۱۶۸- لا یستغنی المرء إلی حین مفارقه روحه جسده عن صالح العمل ۱۰۸۴۵ .

۱۶۹- لا یترک العمل بالعلم إلّا من شکّ فی الثّواب علیه ۱۰۸۶۹ .

۱۷۰- لا یعمل بالعلم إلّا من أیقن بفضل الأجر فیه ۱۰۸۷۰ .

۱۷۱- لا یستغنی عامل عن الاستزاده من عمل صالح ۱۰۸۷۷ .

۱۷۲- لا خیر فی عمل إلّا مع

اليقين ، و الورع ۱۰۹۱۴ . ۱۶۵- پاداشی نیست برای کسی که عملی (صالح) برای او نیست .

۱۶۶- کامل نمی گردد شایستگی عمل مگر به شایستگی نیّت .

۱۶۷- کم نیست عملی با پرهیزکاری و چگونه کم خواهد بود چیزی که قبول می شود .

۱۶۸- مرد (و آدمی) تا هنگام مفارقت روح او از جسدش از عمل شایسته بی نیاز نخواهد بود (بلکه به آن احتیاج دارد) .

۱۶۹- عمل کردن به علم را ترک نمی کند مگر کسی که در ثواب بر آن شک نماید (چون با یقین کامل جائی برای ترک عمل نیست) .

۱۷۰- عمل به علم نمی کند مگر کسی که با فزونی پاداش در آن یقین نماید (چون یقین سبب گردد متحمل رنجهای فراوان شود) .

۱۷۱- هیچ عمل کننده ای از طلب زیاد کردن عمل صالح بی نیاز نخواهد بود (بلکه باید طلب زیاده کند) .

۱۷۲- خیری نیست در عملی مگر با یقین و پارسائی .

ص ۱۰۵۶

۱۷۳- ینبغی أن تکون أفعال الرّجل أحسن من أقواله و لا تکون أقواله أحسن من أفعاله ۱۰۹۴۳ .

۱۷۴- یمتحن الرّجل بفعله لا بقوله ۱۱۰۲۶ .

۱۷۵- یقبح بالرّجل أن یقصر عمله عن علمه ، و یعجز فعله عن قوله ۱۱۰۵۰ .

۱۷۶- التّارک للعمل غیر موقن بالثّواب علیه ۱۵۴۵ .

۱۷۷- من زرع شیئا حصده ۹۲۱۳ .

۱۷۸- لسان الحال أصدق من لسان المقال ۷۶۳۶ .

۱۷۹- العامل بجهل کالسّائر علی غیر طریق فلا یزیده جدّه فی السّیر إلّا بعدا عن حاجته ۱۸۴۷ . ۱۷۳- سزاوار این است که کردارهای مرد نیکوتر از گفتارهایش بوده ، و گفتارهایش نیکوتر از کردارهایش نباشد .

۱۷۴- مرد (و

آدمی) به کردارش آزمایش می شود نه به گفتارش .

۱۷۵- در مرد (و آدمی) زشت است که عملش کوتاهی کند از علم او ، و کردارش از گفتارش ناتوان شود (به آنچه عالم است ، و به همه آنچه می گوید و مردم را به آن امر و نهی می کند خود عمل ننماید) .

۱۷۶- ترک کننده عمل (یعنی کسی که در اطاعت خدا نیست) یقین به پاداش عمل نخواهد داشت (و گرنه ترک امکان ندارد) .

۱۷۷- هر که چیزی را بکارد آن را بدرود .

۱۷۸- زبان حال راستگو (و عمل آدمی) راستگوتر از زبان مقال (و بیان) است .

۱۷۹- عمل کننده با نادانی مانند رونده بر غیر راه است که در کوشش او در رفتن زیاد نمی کند مگر دوری از هدف او .

ص ۱۰۵۷

۱۸۰- أسعد النّاس بالخیر العامل به ۳۲۶۷ .

۱۸۱- العامل بالعلم کالسّائر علی الطّریق الواضح ۱۵۳۵ .

۱۸۲- عامل الدّین للدّنیا جزاؤه عند اللّه النّار ۶۳۴۱ .

۱۸۳- إنّکم إلی مکارم الأفعال أحوج منکم إلی بلاغه الأقوال ۳۸۳۹ .

۱۸۴- ثقّلوا موازینکم بالعمل الصّالح ۴۶۹۹ .

۱۸۵- أفضل الأعمال ما أکرهت النّفوس علیها ۳۰۶۵ .

۱۸۶- شرّ العمل ما أفسدت به معادک ۵۶۹۵ .

۱۸۷- أعلی الأعمال إخلاص الإیمان ، و صدق الورع و الإیقان ۳۳۷۲ .

۱۸۸- إنّ المؤمن یری یقینه فی عمله ، و إنّ المنافق یری شکّه فی ۱۸۰- پیروزمندترین مردم به خیر کسی می باشد که عمل کننده به خیر است .

۱۸۱- عمل کننده به علم مانند رونده بر طریق روشن و آشکار است .

۱۸۲- عمل کننده دین برای دنیا (یعنی کار دینی او برای

دنیا باشد نه برای آخرت) پاداش او در نزد خدا آتش است .

۱۸۳- براستی که شما به کردارهای نیکو محتاج ترید تا بلاغت گفتارها (چون اجر و ثواب بر آن مترتب شده و نظام صحیح جهان به آن بستگی دارد) .

۱۸۴- ترازوهای خود را به وسیله عمل صالح سنگین سازید .

۱۸۵- برترین عمل ها آنست که نفسها آن را نخواهد (و آدمی آن را برای خدا انجام دهد) .

۱۸۶- بدرتین عمل آنست که بوسیله آن قیامت خود را تباه سازی .

۱۸۷- بلندترین عملها خالص گردانیدن ایمان ، و راستی پارسائی و یقین داشتن است .

۱۸۸- براستی که یقین مؤمن در عملش ، و شک منافق (نیز) در عمل او دیده

ص ۱۰۵۸

عمله ۳۵۵۱ .

۱۸۹- لا ینفع العمل للآخره مع الرّغبه فی الدّنیا ۱۰۸۲۹ .

۱۹۰- الأعمال بالخبره ۳۷ .

۱۹۱- الأعمال ثمار النّیّات ۲۹۲ .

المعامله

۱- لا تعامل من لا تقدر علی الانتصاف منه ۱۰۱۸۴ .

العمی و الأعمی

۱- أشدّ النّاس عمی : من عمی عن حبّنا و فضلنا ، و ناصبنا العداوه بلا ذنب سبق منّا إلیه إلّا أنّا دعوناه إلی الحقّ ، و دعاه سوانا إلی الفتنه و الدّنیا ، می شود .

۱۸۹- عمل برای آخرت با رغبت در دنیا سودی نمی دهد .

۱۹۰- عمل ها به آگاهی است (یعنی عمل های صحیح آنست که از روی علم و دانش انجام گیرد) .

۱۹۱- کردارها میوه های نیت هاست (نیت هر رقم باشد عمل طبق همان انجام خواهد گرفت ، چنانکه درخت هر رقم باشد

میوه از همان رقم خواهد بود) .

سوداگری ۱- با کسی که قدرت بر استیفای حق خود از او را نداری معامله مکن .

وری و نابینا ۱- سخت ترین مردم به حسب کوری : کسی است از دوستی و فضل ما (اهل بیت) کور گشته ، و با ما دشمنی را آشکار نموده است ، بدون آنکه از ما به جانب او گناهی پیشی گرفته باشد ، جز این که ما او را بسوی حق خوانده ، و غیر ما او را

ص ۱۰۵۹

فآثروها ، و نصبوا العداوه لنا ۳۲۹۶ .

۲- ربّما أصاب العميّ (الأعمى) قصده ۵۳۶۷ .

۳- من عمى عمّا بين يديه غرس الشّكّ بين جنبيه ۸۸۵۵ .

المتعنّت

۱- رضى المتعنّت غايه لا تدرك ۵۴۰۸ .

العنصر و المحتد و الأعراق

۱- من خبث عنصره ساء محضره ۹۲۳۷ . بسوی فتنه و دنیا دعوت نموده است ، پس دنیا را برگزیده و دشمنی را از برای ما بر پا داشته اند .

۲- بسا باشد که کور و نابینا به مقصد خود رسد ، زیرا شرط به هدف رسیدن بینائی (ظاهری) نیست (بلکه توجه و معرفت و یا احیانا اتفاق خواهد بود) .

۳- هر که از آنچه جلو روی اوست (مانند قیامت و اجل) کور باشد شک را میان پهلوی خود بکارد (و در نتیجه امید و آرزویش بسیار و گناهانش فراوان خواهد شد) .

عیبجو ۱- رضا و خوشنودی متعنّت (کسی که به دنبال لغزش دیگران است و یا کسی که خود را برای تحصیل دنیا به زحمت زیاد اندازد) پایان و مرتبه ایست که در یافته نمی شود (یعنی هرگز به آن نمی رسد ، چون علی أی حال از عیبی بگذرد و یا چیزی از دنیا بدست آورد اکتفا نکند به سوی عیب و یا چیز دیگری رود) .

خمیره ۱- هر که اصل و عنصر او بد و خبیث باشد جلسه و محضر او بد خواهد بود .

ص ۱۰۶۰

۲- من کرم محتده حسن مشهده ۹۲۳۸ .

۳- من شرف الأعراق کرم الأخلاق ۹۲۸۸ .

العنف

۱- رأس السّخف العنف ۵۲۴۰ .

۲- راکب العنف یتعذّر مطلبه ۵۳۹۲ .

۳- من رکب العنف ندم ۷۹۱۸ .

۴- من عامل بالعنف ندم ۷۷۴۲ .

ما لا یعنی

۱- وقوعك فیما لا یعنیك جهل مضل ۱۰۰۸۰ . ۲- هر که اصل و ذات او گرامی باشد مجالست و حضور او نیکو خواهد بود .

۳- از شرافت اصل و نژاد است نیکوئی اخلاق .

درشتی ۱- سر سبک عقلی درشتی کردن است .

۲- سوار درشتی (و مرتکب بدخوئی با مردم) مطلب و حاجت او دشوار می گردد .

۳- هر که بر درشتی و ناهمواری سوار گشته (و مرتکب آن شود) پشیمان خواهد شد .

۴- هر که با درشتی معامله کند پشیمان گردد .

آنچه ضروری نیست ۱- افتادن تو در آنچه مهم تو نیست (و ضرور نمی باشد) جهالت گمراه کننده است .

ص ۱۰۶۱

۲- لا تشتغل بما لا یعنیك ، و لا تتکلّف فوق ما یکفیك ، و اجعل کلّ همّك لما ینجیك ۱۰۳۸۶ .

۳- دع ما لا یعنیك ، و اشتغل بمهمّك الّذی ینجیك ۵۱۳۳ .

۴- طوبی لمن قصّر همّته علی ما یعنیه ، و جعل کلّ جدّه لما ینجیه ۵۹۴۵ .

۵- من اطّرع ما یعنیه وقع إلی ما لا یعنیه ۸۶۸۹ .

۶- من أطال الحديث فيما لا ينبغى فقد عرّض نفسه للملامه ۸۸۹۲ .

۷- أكبر الكلفه تعنيك فيما لا يعنيك ۳۱۶۶ .

۸- من اشتغل بما لا يعنيه فاته ما يعنيه ۸۵۲۰ . ۲- به چيزى كه مهم و ضرور تو نباشد مشغول مشو ، و بالاتر از چيزى كه تو را بس باشد بر خود مگذار (و خويشتن را به زحمت مينداز) ، و

تمام همّ و اندوه خود را برای آنچه تو را رستگار سازد قرار ده .

۳- آنچه تو را مهم نبوده واگذار ، و به مهم خویش که تو را رستگاری دهد (از عبادات و سایر اعمال پسندیده) مشغول شو .

۴- خوشا به حال کسی که همّت خود را بر آنچه بکارش آید بکار برد و مقصودی به غیر آن نداشته باشد ، و تمام کوشش را از برای آنچه او را رستگار گرداند قرار دهد .

۵- هر که آنچه را مهم اوست دور کند (و آن را کنار گذارد) بسوی آنچه ضرور و مهم او نباشد خواهد افتاد .

۶- هر که سخن را در آنچه سزاوار نیست بدرازا کشد (و زیاد حرفهای بیهوده زند) پس در حقیقت نفس خود را در معرض سرزنش در آورده است .

۷- بزرگترین زحمت بزحمت انداختن خود است در آنچه تو را مهم نباشد و چندان به کارت نیاید .

۸- هر که به آنچه او را سود ندهد مشغول گردد آنچه را که برایش سودمند است

ص ۱۰۶۲

۹- من اشتغل بغیر ضرورته فوّته ذلک منفعته ۸۷۶۵ .

المعوّج

۱- قد یستقیم المعوّج ۶۶۲۵ .

العاده

۱- أفضل العباده غلبه العاده ۲۸۷۳ .

۲- العاده طبع ثان ۷۰۲ .

۳- العاده عدوّ متملّک ۹۵۸ . از دستش خواهد رفت .

۹- هر که به غیر ضرورت (و کارهائی که مهم او نیست) مشغول گردد چنین کاری فائده آن را از او فوت گرداند (یعنی فائده کارهای مهم را از دست دهد) .

کج شده ۱- گاهی کج شده (و چیزی که در تدبیر آن راه کجی اتخاذ گشته) راست می شود .

عادت ۱- افزونترین عبادت غلبه بر عادت است (چون نیازمند به اراده خیلی قوی است ، هر فردی نمی تواند بر خوی و خصلت خود که بر آن عادت کرده غلبه نماید ، مرحوم خوانساری- رحمه اللّه- غلبه عادت را چنین معنی کرده : که این کسی

عبادتی داشته که غالب به آن عادت کرده و اکثر اوقات آن را در وقت آن بجای آورد) .

۲- عادت طبع دوم است (یعنی وقتی انسان بچیزی عادت نمود گویا جزء خلقت و خوی او شده است) .

۳- عادت دشمنی است که مالک شخص گردد ، و او را بنده خود سازد .

ص ۱۰۶۳

۴- آفه الرّیاضه غلبه العاده ۳۹۳۳ .

۵- بغلبه العادات الوصول إلی أشرف المقامات ۴۳۰۰ .

۶- بئس العاده الفضول ۴۳۹۴ .

۷- غیّروا العادات تسهل علیکم الطّاعات ۶۴۰۵ .

۸- غیر مدرک الدرّجات من أطاع العادات ۶۴۰۹ .

۹- للعاده علی کلّ إنسان سلطان ۷۳۲۷ .

۱۰- من جعل دیدنه الهزل لم یعرف جدّه ۸۱۰۱ .

المعاد و الساعه

۱- طوبی لمن ذکر المعاد فاستکثر من الزّاد ۵۹۵۵ . ۴- آفت ریاضت و رام کردن نفس غلبه

عادت است (یعنی وقتی انسان چیزی را که به آن عادت کرده پیروی نمود ریاضت او سودی نخواهد بخشید) .

۵- بوسیله غلبه بر عادت ها (ی بد توسط صفات خوب و افعال خیر آدمی) به اشرف مقامات خواهد رسید .

۶- بد عادتی است پر گوئی یا زیاده کاریها .

۷- عادتها را تغییر دهید تا بر شما طاعت ها آسان گردد .

۸- در یابنده مرتبه های بلند نیست کسی که از عادتها پیروی کند .

۹- برای عادت بر هر انسانی سلطنتی است (باید کوشید که عادت زشت بر انسان غلبه نکند) .

۱۰- هر که عـادت خود را (در کارها) بازی قرار دهـد جـدّ او شـناخته نشود (یعنی اگر عملی را هم جـدی انجام دهـد آن را مردم بازی بحساب آرند) .

روز بازگشت ۱- خوشا به حال کسی که یاد کند روز باز گشت را پس از توشه بسیار فرا گیرد .

ص ۱۰۶۴

۲- طوبی لمن ذکر المعاد فأحسن ۵۹۸۰ .

۳- علیک بالجدّ و الاجتهاد فی إصلاح المعاد ۶۱۳۵ .

۴- قد أسفرت السّاعه عن وجهها ، و ظهرت العلامه لمتوسّمها ۶۶۷۵ .

۵- قد أشرفت السّاعه بزلازلها و أناخت بکلاکلها ۶۶۹۷ .

۶- قد شخصوا عن (من) مستقر الأجداث ، و صاروا إلی مقام الحساب ، و أقیمت علیهم الحجج ۶۶۹۹ .

۷- من أصلح المعاد ظفر بالسّداد ۸۳۶۸ .

۸- من أیقن بالمعاد استکثر من الزّاد ۸۳۶۹ .

۹- صلاح المعاد بحسن العمل ۵۸۰۱ . ۲- خوشا به حال کسی که روز باز گشت را بیاد آورده پس احسان کند (یا نیک عمل نماید) .

۳- بر تو باد به کوشش و

بذل جهد و طاقت در اصلاح معاد .

۴- در حقیقت ساعت (قیامت) از روی خود نقاب برداشته ، و علامت آن ظاهر شده برای کسی که بفراست در یابد آن را .

۵- در حقیقت قیامت به حرکت و تکان های خود مشرف گشته و سینه های شتران مرگ و فناء را (بر در هر خانه ای) خوابانیده است .

۶- (در چگونگی حال اهل قبور است در قیامت) در حقیقت از قرارگاه قبرها رفته اند و بسوی جایگاه حساب گردیده اند ، و بر آنها حجت ها (مانند شهادت انبیاء و اوصیاء و غیر آنان) اقامه گشته است .

۷- هر که اصلاح معاد (روز بازگشت) نماید . به راه صواب ظفر یابد .

۸- هر که به معاد یقین کند توشه بسیار بر گیرد .

۹- صلاح روز بازگشت (قیامت) به نیکوئی عمل است .

ص ۱۰۶۵

۱۰- عند معاینه أهوال القیامه تکثر من المفرّطین النّدامه ۶۲۲۰ .

۱۱- اشتغالک بإصلاح معادک ینجیک من عذاب النّار ۱۴۸۴ .

العوام

۱- مباینه العوام من أفضل المروّه ۹۷۷۵ .

الإعانه

۱- أعن تعن ۲۲۶۲ .

۲- أعن أخاک علی هدایته ۲۲۸۱ .

۳- کما تعین تعان ۷۲۰۹ .

۴- لاـ تعن قویّا علی ضعیف ۱۰۱۵۹ . ۱۰- در وقت معاینه و دیدن هول و ترسهای قیامت پشیمانی و تقصیر کنندگان زیاد خواهد شد .

۱۱- مشغول شدن تو به اصلاح آخرت خود تو را از عذاب آتش نجات می بخشد .

عوام ۱- جدائی کردن از عوام (غالب مردم) از افزونترین مردانگی (و یا آدمیت) است .

یاری کردن ۱- اعانت نما تا یاری شوی .

۲- برادر خود را بر هدایتش یاری کن .

۳- چنانکه یاری کنی یاری شوی .

۴- قوّیی را (بر ظلم و ستم) بر ضعیفی یاری مکن .

ص ۱۰۶۶

۵- من أعان علی مسلم فقد برئ من الإسلام ۹۲۲۰ .

الاستعانه

۱- من استعان بالضّعیف أبان عن ضعفه ۸۲۲۸ .

۲- من استعان بغیر مستقلّ ضیّع أمره ۸۲۳۹ .

۳- من استعان بعدوّه علی حاجته ازداد بعدا منه ۸۹۸۴ .

۴- من استعان باللّه أعانه ۷۷۶۳ .

۵- علیک بالاستعانه بإلهک ، و الرّغبه إلیه فی توفیقک ، و ترکک کلّ شائبه (شائنه) أولجتک فی شبهه ، أو أسلمتک إلی ضلاله ۶۱۲۰ . ۵- هر که علیه مسلمانی یاری کند (که یا ضرر به مسلمان زند و یا او را بکشد) در حقیقت از اسلام بیزار گشته است .

کمک خواستن ۱- هر که به ناتوان متوسل شود (و از او یاری طلبد) ضعف خود را ظاهر سازد .

۲- هر که به غیر مستقل متوسل شود (کسی که از خود استقلالی ندارد) کارش را تباه ساخته است .

۳- هر که در حاجت

خود از دشمنش یاری جوید دوری از آن (حاجت) را زیاد کند (یعنی به حاجت نرسد) .

۳- هر که رغبت خود را بسوی تو متوجه سازد یاری او بر تو واجب خواهد بود .

۴- هر که از خدا یاری جوید خداوند او را یاری کند .

۵- بر تو باد به یاری جستن از خدای و رغبت بسوی او در توفیق خود ، و ترک تو هر گمان بد و یا هر صفت زشتی که تو را در شبهه داخل ساخته و یا تو را به گمراهی بسپارد .

ص ۱۰۶۷

۶- من استعان بذوی الألباب سلک سبیل الرّشاد ۸۹۱۲ .

المعونه

۱- المعونه تنزل من اللّه علی قدر المؤنه ۱۷۶۶ .

۲- علی قدر المؤنه تکون من اللّه المعونه ۶۱۷۲ .

۳- من وجّه رغبته إلیک وجبت معونته علیک ۸۶۵۷ .

العهد و الوفاء به

۱- الوفاء لأهل الغدر غدر عند اللّه سبحانه ۱۵۷۰ .

۲- الوفاء توأم الأمانه و زین الأخوّه ۱۸۶۵ .

۳- الوفاء حفظ الذمام ، و المروءه تعهّد ذوی الأرحام ۲۱۳۲ . ۶- هر که به صاحبان عقل ها (مراجعه کرده و از آنها) یاری طلبد (چه در مشورت و یا در معارف و آداب) راه راست و درست را پیموده است .

استعانت و یاری دادن ۱- کمک و یاری (از جانب خدا) به اندازه خرجی فرود آید .

۲- به اندازه خرجی و نیاز از جانب خدا یاری خواهد شد .

۳- کسی که میل و رغبت خود را به سوی تو متوجّه سازد (یعنی اظهار نیاز کند) یاری او بر تو لازم خواهد بود .

پیمان ۱- به اهل بی وفائی وفا کردن بی وفائی است در نزد خدای پاک و منزّه .

۲- وفاداری همزاد امانت و زینت برادری است .

۳- وفاداری نگهداشتن حرمت مردم بوده ، و جوانمردی یا آدمیّت عهده دار شدن (پرستی) خویشان است .

ص ۱۰۶۸

۴- إنّ الوفاء توام الصّدق ، و ما أعرف جنّه أوقی منه ۳۵۱۰ .

۵- الوفاء نبل ۱۳ .

۶- الوفاء توأم الصّدق ۲۷۱ .

۷- الوفاء سجیّه الکرام ۲۹۰ .

۸- الوفاء عنوان وفور الدین ، و قوّه الأمانه ۱۴۳۰ .

۹- إن وقعت بینک و بین عدوّک قصّه عقدت بها صلحا و ألبسته بها ذمّه ، فحط عهدک بالوفاء ، و ارع ذمّتک بالأمانه ، و اجعل نفسک

جنّه بينک و بين ما أعطيت من عهدك ۳۷۲۴ .

۱۰- آفه العهود قلّه الرّعايه ۳۹۴۶ .

۱۱- آفه الوفاء الغدر ۳۹۶۰ . ۴- براستى كه وفا كردن به عهـد و پيمان همزاد راستى است ، و من سپرى را نگهدارنده تر از آن نمى شناسم (كه انسان را از آفت هاى دنيوى و اخروى نگاه دارد) .

۵- وفا دارى نشان نجابت و زيركى است .

۶- وفاء همراه راستگوئى است (يعنى ملازم هم و از يكديگر جدا نمى شوند) .

۷- وفاء (به حقوق مردم و حقوق الهى) خصلت كريمان است .

۸- وفاء كردن علامت وفور دين و قوّت امانت است .

۹- اگر ميان تو و دشـمنت امرى واقع شـد و كارى صورت گرفت كه به وسـيله آن صـلحى را منعقـد كنى ، و لباس تعهد بر او پوشـى ، پس پيمان خود را به وفادارى نگه دار ، و ذمّه خويش را به امانت رعايت كن ، و نفست را سپرى ميان خود و آنچه از پيمانت بخشيده اى قرار ده .

۱۰- آفت پيمانها كمى رعايت است (زيرا انسان در عهد بايد اهتمام بيشترى بكار برده آن را كم نشـمارد ، و گرنه عمل به آن نخواهد شد) .

۱۱- آفت وفادارى بى وفائى است .

ص ۱۰۶۹

۱۲- إذا وعدت فأنجز ۳۹۸۵ .

۱۳- إذا عاقدت فأتمم ۳۹۹۴ .

۱۴- بحسن الوفاء يعرف الأبرار ۴۳۳۱ .

۱۵- حسب الخلائق الوفاء ۴۸۸۸ .

۱۶- حط عهدك بالوفاء يحسن لك الجزاء ۴۸۸۹ .

۱۷- دار الوفاء لا تخلو من كريم ، و لا يستقرّ بها لئيم ۵۱۱۷ .

١٨- سبب الايتلاف الوفاء ٥٥١١.

١٩- سنّه الكرام الوفاء بالعهود ٥٥٥٦.

٢٠- عليك بالوفاء فإنّه أوقى

(أوفى) جنّه ۶۱۰۶ .

۲۱- الوفاء حليه العقل ، و عنوان النّبل ۱۶۰۱ . ۱۲- هر گاه وعده كردى بجا آور و به وعده وفا كن .

۱۳- هر گاه پيمانى ببندى پس آن را تمام كن .

۱۴- بوسيله نيكو وفا نمودن نيكوكاران و نيكان شناخته مى شوند .

۱۵- حسب خلائق (و چيزى كه به آن فخر مى توان كرد) وفادارى است .

۱۶- عهد و پيمانت را به وفا كردن حفظ كن تا پاداش تو نيكو شود .

۱۷- خانه وفا (يعنى وفاى به عهدها و وعده ها) از كريم خالى نبوده (يعنى شخص گرامى هميشه وفا دار است گويا وفادارى خانه است كه ساكن در آن فقط كريم است) و در آن لئيم مستقر نخواهد گرديد .

۱۸- سبب الفت و انس وفادارى است .

۱۹- طريقه افراد بلند مرتبه وفاى به عهدهاست .

۲۰- بر تو باد به وفادارى زيرا كه آن نگهدارنده تر (يا رساتر) سپرى است .

۲۱- وفادارى زيور خرد ، و علامت نجابت يا تندى زيركى است .

ص ۱۰۷۰

۲۲- أشرف الخلائق الوفاء ۲۸۵۹ .

۲۳- الوفاء كرم ، الموده رحم ۱۰ .

۲۴- الوفاء عنوان الصّفاء ۵۶۳ .

۲۵- الوفاء حصن السّؤدد ۱۰۴۴ .

۲۶- الوعد مرض ، و البرء إنجازه ۱۱۳۴ .

۲۷- ما بات لرجل عندى موعد قطّ ، فبات يتململ على فراشه ، و ليغدو بالظّفر بحاجته أشدّ من تململى على فراشى ، حرصا على الخروج إليه من دين عدته و خوفا من عائق يوجب الخلف ، فإنّ خلف الوعد ليس من أخلاق الكرام ۹۶۹۲ . ۲۲- شريف ترين خويها وفاء نمودن به عهد است .

۲۳- وفاداری (به حقوق الهی و مردم

) کرم و بزرگواری و دوستی نرمی و مهربانی است .

۲۴- وفاداری دلیل صافی بودن است .

۲۵- وفا قلعه و حصار آقائی و سروریست (یعنی چنین خصلتی نمی گذارد بر شخص بزرگ وصله ای بچسبد و یا کسی بر او زیانی وارد کند) .

۲۶- وعده کردن و قول دادن مرض است ، و خوب شدن آن وفاء به وعده و عمل به قول خواهد بود .

۲۷- هرگز هیچ وعده ای- که در نزد من است برای مردی شب به روز نیاورده که آن مرد بر رختخواب خود مضطرب بوده و بی قراری کند تا آنکه صبح کند و به حاجت خود (که من به او وعده داده ام) پیروز گشته از بی قراری و اضطراب من بر رختخوابم از جهت حرص بر خروج بسوی او از وعده اش و ترس از مانعی که موجب خلف وعده شود- سخت تر نخواهد بود زیرا که خلف وعده از اخلاق کریمان نیست (و خلف وعده بسیار قبیح است) .

ص ۱۰۷۱

۲۸- ملاك الوعد إنجازه ۹۷۱۷ .

۲۹- نعم الخلیقه الوفاء ۹۹۰۳ .

۳۰- نعم قرین الصّدق الوفاء ، و نعم رفیق التّقوی الورع ۹۹۳۱ .

۳۱- نعم قرین الأمانه الوفاء ۹۹۰۳ .

۳۲- وعد الکریم نقد و تعجیل ۱۰۰۶۳ .

۳۳- وعد اللّئیم تسویف ، و تعلیل ۱۰۰۶۴ .

۳۴- لا تعد بما تعجز عن الوفاء به ۱۰۱۷۷ .

۳۵- لا تضمن ما لا تقدر علی الوفاء به ۱۰۱۷۸ .

۳۶- لا تعدنّ عده لا تثق من نفسک بإنجازها ۱۰۲۹۷ .

۳۷- غیر موف بالعهود من أخلف الوعود ۶۴۰۸ . ۲۸- ملاك وعده (و کمال آن) بجا آوردن آنست .

۲۹- خوب خلقی است وفاداری .

۳۰- خوب

همراه صدق است وفاداری ، و خوب رفیق تقواست پارسائی .

۳۱- خوب همراه امانتی است وفاداری .

۳۲- وعده کریم (بلند مرتبه) نقد و تعجیل است (یعنی به زودی به وعده عمل کند) .

۳۳- وعده لئیم (پست مرتبه) پس انداختن ، و دلیل آوردن (که من به این جهت نتوانسته ام عمل کنم) و یا مشغول ساختن است .

۳۴- به چیزی که از وفاء به آن ناتوان باشی وعده مکن .

۳۵- ضمانت مکن آنچه را که بر وفاء آن قدرت نداری .

۳۶- هرگز به وعده ای که اعتماد به وفا کردن آن از نفس خود نداری وعده مده .

۳۷- به عهد و وعده ها وفا کننده نیست کسی که خلف وعده ها کند .

ص ۱۰۷۲

۳۸- كن منجّزا للوعد موفيا بالنّذر ۷۱۴۱ .

۳۹- من وفى بعهده أعرب عن كرمه ۸۲۸۱ .

۴۰- من حفظ عهده كان وفيّا ۸۲۸۵ .

۴۱- من أحسن الوفاء استحقّ الاصطفاء ۸۶۹۰ .

۴۲- الوعد أحد الرقين ۱۶۴۷ .

۴۳- إنجاز الوعد أحد العتقين ۱۶۴۷ .

۴۴- المنع الجميل أحسن من الوعد الطّويل ۲۱۸۳ .

۴۵- إنجاز الوعد من دلائل المجد ۲۱۹۳ .

۴۶- خلوص الودّ و الوفاء بالوعد من حسن العهد ۵۰۸۴ .

۴۷- اعتصموا بالذّمم فى أوتادها ۲۴۹۰ . ۳۸- به وعده عمل نما و به نذر وفا کننده باش .

۳۹- هر که به عهد خود وفا کند کرم خویش را ظاهر نماید .

۴۰- هر که عهـد خود را نگهـداری نماید (و آنها را نشـکند) وفا کننده خواهد بود (چنانکه خداوند در باره حضـرت ابراهیم فرموده : وَ إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفَّی النجم ۳۷ .

۴۱- هر که نیکو وفاداری نماید سزاوار برگزیدن (

برای دوستی) شود .

۴۲- وعده یکی از دو بندگی است .

۴۳- وفای به وعده یکی از دو آزادی است .

۴۴- ندادن با ملایمت و زبان خوش بهتر از وعده طول و دراز است که آدمی را در رنج انتظار اندازد .

۴۵- وفای به وعده از دلیلهای شرف و بلندی مرتبه است .

۴۶- خالص بودن دوستی و وفا کردن به وعده از نیکوئی عهد و پیمان است .

۴۷- به میخ های پیمانها چنگ زنید (یعنی وفا کنید ، و یا به عهد و پیمان کسانی دل ببندید که بر آنها اعتمادی بوده ، و اهلیت آن را داشته باشند نه سست

ص ۱۰۷۳

۴۸- لا تثقنّ بعهد من لا دین له ۱۰۱۶۳ .

۴۹- لا عهد لمن لا وفاء له ۱۰۷۸۸ .

۵۰- لا یوثق بعهد من لا عقل له ۱۰۸۰۴ .

۵۱- لن تأخذوا بمیثاق الکتاب حتّی تعرفوا الّذی نبذه ۷۴۴۲ .

۵۲- لا یدعونّک ضیق لزمک فی عهد اللّه إلی النّکث ، فإنّ صبرک علی ضیق ترجو انفراجه ، و فضل عاقبته خیر لک من عذر تخاف تبعته ، و تحیط بک من اللّه لأجله العقوبه ۱۰۳۴۴ .

۵۳- أشرف الهمم ، رعایه الذّمام (الذّمم ، و أفضل الشّیم صله پیمانان ، چنانکه گویا پیمانشان ریسمانی است که آن را به میخی محکم بسته باشند) .

۴۸- به عهد و پیمان کسی که دینی برای او نیست اعتماد مکن .

۴۹- عهد و پیمان (و اعتمادی بر آن) نیست برای کسی که وفائی برای او نیست .

۵۰- اعتماد نمی شود به عهد و پیمان کسی که برای او عقلی نیست .

۵۱- هرگز به عهد و پیمان قرآن اخذ

نخواهید نمود تا آنکه بشناسید آنکه آن را کنار انداخته است (که وقتی شناختید از آنها بیزاری جسته تکلیف خویش را خواهید فهمید) .

۵۲- (تتمه کلامی است با مختصر تفاوتی از نامه ۵۳- نهج البلاغه که حضرت برای مالك اشتر نوشته است) هرگز تو را تنگی که در عهد خدا لازم آید به شکستن آن دعوت نکند ، زیرا که شکیبائی تو بر تنگی که امید گشایش آن و برتری عاقبت آن را داری برای تو از بی وفائی و یا عذری که از دنباله آن ترسیده ، و تو را عقوبت برای خاطر آن از جانب خدا فرو گیرد بهتر خواهد بود .

۵۳- شریف ترین قصد و اندیشه ها (رعایت کردن حق و حرمت است یا)

ص ۱۰۷۴

الرّحم) ۳۳۰۵ .

۵۴- إنّ حسن العهد من الإيمان ۳۳۷۹ .

۵۵- إنّ العهود قلائد فی الأعناق إلی یوم القيامه ، فمن وصلها وصله اللّه ، و من نقضها خذله اللّه ، و من استخفّ بها خاصمته إلی الّذی أكّدها و أخذ خلقه بحفظها ۳۶۵۰ .

۵۶- لا تعذرنّ بعهدك ، و لا تخفرن ذمّتك ، و لا تختل عدوّك ، فقد جعل اللّه سبحانه عهده و ذمّته أمنا له ۱۰۳۷۰ .

۵۷- من أشرف الشّيم حياطه الذّمم ۹۳۹۷ .

۵۸- من أشرف الشّيم الوفاء بالذّمم ۹۴۲۷ .

۵۹- ما أيقن باللّه من لم يرع عهوده و ذمّته ۹۵۷۷ . رعایت پیمانها و عهدها بوده و افزون ترین خویها پیوند با خویش است .

۵۴- براستی که نیکوئی عهد و پیمان (یعنی وفای به آن) از ایمان است .

۵۵- براستی که پیمانها گردن بندهائی هستند در گردنها تا روز

قیامت ، پس هر که آن را پیونـد کند خداوند او را پیوند نماید ، و کسـی که آن را بشـکند خدا او را خوار سازد ، و هر که آن را سـبک شـمارد عهـدها شـکایت او را بسوی آنکه در باب آن تأکید فرموده و خلق خود را به حفظ و نگهداری آن فرا گرفته بود ، که حاکم علی الإطلاق باشد .

۵۶- هر گز به عهد خود بی وفائی مکن ، و پیمانت را مشـکن ، و با دشـمنت مکر مکن ، پس در حقیقت خدای سـبحان عهد و پیمـان او را برای او ایمنی قرار داده است (بنـا بر این ایـذاء و آزار او جایز نباشـد .) ۵۷- از شـریف ترین خصلت ها نگهداری عهد و پیمان هاست .

۵۸- از شـریف ترین خویهـاست وفـاء نمودن به عهـد و پیمـان هـا . و ۵۹- به خـدا یقین نکرده کسـی که عهـدها و پیمـانش را مراعات نکرده است .

ص ۱۰۷۵

۶۰- من ورد مناهل الوفاء روی من مشارب الصّفاء ۹۱۹۵ .

۶۱- من سکن الوفاء صدره أمن النّاس غدره ۹۲۱۸ .

۶۲- من دلائل الإیمان الوفاء بالعهد ۹۴۱۴ .

۶۳- من تمام المروّه إنجاز الوعد ۹۴۱۵ .

۶۴- من أفضل الإسلام الوفاء بالذمام ۹۴۳۲ .

۶۵- ما أحسن الوفاء و أقبح الجفاء ۹۵۰۵ .

۶۶- ما أنجز الوعد من مطل به ۹۵۳۴ .

۶۷- وفاء بالذّمم (وفاء الذّمم) زینه الکرم ۱۰۰۷۴ .

۶۸- من أخفر ذمّه اکتسب مذمّه ۸۱۰۸ .

۶۹- لکلّ ناکث شبهه ۷۲۸۴ . ۶۰- هر که به سر چشـمه وفـاداری وارد شود از ظرفهـا و آبخوری هـای صـفا (صافی اعمال و اخلاق و اجر و ثواب) سیراب گردد .

۶۱- هر که وفاداری

در سینه اش قرار گیرد مردم از بی وفائی او ایمن گردند .

۶۲- از دلائل ایمان وفا نمودن به عهد و میثاق است .

۶۳- از تمامی مروت است بجا آوردن وعده (و عمل به آن) .

۶۴- از افزون- ین اسلام است وفا نمودن به عهد و پیمانها .

۶۵- چه نیکو کرده وفاداری را و زشت نموده جفا (و بی خیری و ترک احسان) را .

۶۶- وعده را بجا نیاورده است کسی که تأخیر اندازد آن را .

۶۷- به عهد و پیمانها وفا نمودن زینت کردم (و بلندی مرتبه) است .

۶۸- هر که عهد و پیمانش را (که در ذمه است) بشکند مذّمتی را کسب کرده است .

۶۹- برای هر شکننده عهدی شبهه ای است (و گرنه وفاء خواهد نمود) .

ص ۱۰۷۶

العیب و النقص و العوره

۱- أکبر العیب أن تعیب غیرک بما هو فیک ۳۱۶۷ .

۲- أعجز النّاس من قدر علی أن یزیل النّقص عن نفسه و لم یفعل ۳۱۷۷ .

۳- إنّ للنّاس عیوبا ، فلا تکشف ما غاب عنک ، فإنّ اللّه سبحانه یحلم علیها ، و استر العوره ما استطعت یستر اللّه سبحانه ما تحبّ ستره ۳۵۰۵ .

۴- تکاد ضمائر القلوب تطّلع علی سرائر العیوب ۴۴۸۶ .

۵- تأمل العیب عیب ۴۴۸۹ . عیب و نقص ۱- بزرگترین عیب آنست که غیر خود را به آنچه در تست عیب نمائی .

۲- ناتوان ترین مردم کسی است که قدرت دارد بر این که عیب و نقص را از نفس خود دور سازد و نکند .

۳- براستی که برای مردم عیب هائی است ، پس آنچه را که از عیوب از تو پنهان است

آشکار مکن ، زیرا که خدای سبحان بر آن حلم نموده او را رسوا نمی کند ، پس تا قدرت داری عورت را بپوشان ، خداوند سبحان می پوشاند آنچه را که تو پوشاندن آن را دوست داری (یعنی خدا هم عیب تو را می پوشاند) .

۴- نزدیک است که نهانیهای دلها اطلاع یابند بر پوشیده های عیب ها (یعنی بعضی ها خیال نکنند که گناهان را در خفا انجام داده کسی به آنها راه پیدا نمی کند ، نه چنین است بلکه گاهی خداوند ضمائر دلها را از آن گناهان سرّی مطلع ساخته با فراست و یا مقدماتی از آنها آگاهی پیدا می کنند) .

۵- تأمل نمودن در عیب (دیگران) عیب و ناپسند است .

ص ۱۰۷۷

۶- عجبت لمن یقال : إنّ فیه الشّرّ الّذی یعلم أنّه فیه کیف یسخط ۶۲۸۱ .

۷- عجبت لمن یوصف بالخیر الّذی یعلم أنّه لیس فیه کیف یرضی ۶۲۲۱ .

۸- ذووا العیوب یحبّون إشاعه معایب النّاس لیتّسع لهم العذر فی معایبهم ۵۱۹۸ .

۹- عجبت لمن ینکر عیوب النّاس و نفسه أکثر شی ء معابا و لا یبصرها ۶۲۶۷ .

۱۰- عین المحبّ عمیّه عن معایب المحبوب ، و أذنه صمّاء عن قبح مساویه ۶۳۱۴ . ۶- عجب دارم از کسی که گفته می شود که در او بدیست و خود عالم به آنست که در او بدی نیست ، چگونه (از این گفتن) خشمناک می شود (یعنی نباید انسان از تذکر دیگران ناراحت شود و راستی اگر ناراحت می شود که به او بگویند : این عیب را دارد پس در ترک آن بکوشد) .

۷- عجب دارم از کسی که به خوبی توصیف

می شود در صورتی که می داند در او نیست چگونه خوشنود می شود .

۸- صاحبان عیب ها شایع کردن عیب های مردم را دوست داشته (و اشاعه می دهند) تا بر ایشان عذری در عیب های خود باشد (در جامعه انگشت نما نشوند بلکه همرنگ داشته باشند ، در ضمن عیب های آنها مستهجن و مستنکر به حساب نیاید) .

۹- عجب دارم از کسی که عیوب مردم را بد می داند ، در صورتی که عیب نفس او از همه بیشتر بوده و آن را نمی بیند .

۱۰- دیده دوست از عیبهای دوست نابینا ، و گوشش از زشتی بدیهایش ناشنوا

ص ۱۰۷۸

۱۱- غطاء العیوب السّخاء و العفاف ۶۴۰۴ .

۱۲- کفی بالمرء شغلا (شغله) بمعائبه عن معایب النّاس ۷۰۵۵ .

۱۳- لیکفّ من علم منکم عن عیب غیره ما یعرف من عیب نفسه ۷۳۶۲ .

۱۴- لینهک عن ذکر معایب النّاس ما تعرف من معایبک ۷۳۵۹ .

۱۵- لیکن آثر النّاس عندک من أهدی إلیک عیبک و أعانک علی نفسک ۷۳۷۳ .

۱۶- لیکن أحبّ النّاس إلیک من هداک إلی مراشدک ، و کشف لک عن معایبک ۷۳۷۴ خواهد بود (یعنی دوستی مانع آن خواهد شد هر چه از او ببیند حق و هر چه از او بشنود نیکو تصور نماید) .

۱۱- پرده عیب ها سخاوت و پرهیزکاری است .

۱۲- برای مرد اشتغال به عیوب خود کفایت می کند که دیگر به عیب های مردم بپردازد (یعنی کسی که به عیوب خود مشغول شد وقت آن را ندارد که به اصلاح عیوب دیگران مشغول شود) .

۱۳- باید عالم به عیب غیر خود را (از عیب دیگران) باز بدارد آنچه از

عیب نفس خود می داند (یعنی کسی که خود به عیب دیگران معیوب بود حق ندارد دیگران را به همان عیب سرزنش کند) .

۱۴- باید تو را از ذکر عیب های مردم باز دارد آنچه که از معایب خود می دانی .

۱۵- بایـد برگزیـده ترین مردم در نزد تو کسـی باشد که عیبت را بسوی تو هدیه آورده ، و تو را بر نفست (و بر اصـلاح آن) یاری نماید .

۱۶- باید محبوبترین مردم در نزد تو کسی باشد که تو را به جایگاه رشد تو (که

ص ۱۰۷۹

۱۷- لیس کلّ عوره تظهر ۷۴۶۲ .

۱۸- لو عرف المنقوص نقصه لساءه ما یری من عیبه ۷۵۸۰ .

۱۹- من طلب عیبا وجده ۷۷۵۳ .

۲۰- من بصّرک عیبک فقد نصحک ۷۷۶۵ .

۲۱- من علم ما فیه ستر علی أخیه ۸۱۷۱ .

۲۲- من أبان لک عیبک فهو و دودک ۸۲۱۰ .

۲۳- من ساتر عیبک فهو عدوّک ۸۲۱۱ .

۲۴- من کاشـفک فی عیبـک حفظک فی غیبک ۸۲۶۰ . راه صـواب را بـدست آوری) هـدایت نموده ، و از عیبهـای تو پرده بردارد (و آنها را نشان تو دهد) .

۱۷- چنین نیست که هر عیبی آشـکار شود (یعنی باید آدمی بکوشد تا پی به عیوب خود برد و یا نباید به کسـی به مجرد عیب ندیدن اعتماد نمود و یا نباید آدمی عیوب خود را برای دیگران آشکار کند پوشیدن آن لازم است) .

۱۸- اگر کسـی که نـاقص (و معیوب است عیب و) نقص خود را بدانـد هر آینه آنچه از عیب خود می بینـد آن را بـد خواهد دانست (ولی مع

الأسف نمی داند و لذا نقص خود را بد نخواهد دید) .

۱۹- هر که طلب عیبی کند (و جویای آن شود) آن را بیابد .

۲۰- هر که تو را به عیبت بینا گرداند در حقیقت تو را نصیحت کرده (و یا چنین کسی با تو صاف و بی غل و غش خواهد بود) .

۲۱- هر که آنچه در اوست (از عیوب و بدی) بداند بر برادر خود بپوشاند (یعنی آن عیوب را از دیگری هم افشاء نکند) .

۲۲- هر که ظاهر کند برای تو عیبت را پس او دوست است .

۲۳- هر که عیب تو را بپوشاند پس او دشمن تست .

۲۴- هر که عیب تو را به تو نشان دهد تو را در غیابت نگهداری خواهد کرد

ص ۱۰۸۰

۲۵- من داهنک فی عیبک عابک فی غیبک ۸۲۶۱ .

۲۶- من أبصر عیب نفسه لم یعب أحدا ۸۳۷۹ .

۲۷- من بحث عن عیوب النّاس فلیبدأ بنفسه ۸۴۸۹ .

۲۸- من أنکر عیوب النّاس ، و رضیها لنفسه ، فذلک الأحمق ۸۸۶۵ .

۲۹- من أزری علی غیره بما یأتیه فذلک الأخرق ۸۸۶۶ .

۳۰- من أشدّ عیوب المرء أن تخفی علیه عیوبه ۹۲۹۰ .

۳۱- ما یمنع أحدکم أن یلقی أخاه بما یکره من عیبه إلّا مخافه أن یلقاه بمثله قد تصافیتم علی حبّ العاجل و رفض الآجل ۹۶۷۵ . (و غیبت تو را نخواهد نمود و یا اگر کسی عیب تو را گوید از تو دفاع نماید) .

۲۵- هر که تو را در عیبت مداهنه نماید (و در رفع عیوبت بی تفاوت باشد) تو را در غیابت عیب کند .

۲۶-

هر که به عیب نفس خود بینا گردد احدی را عیب ننماید .

۲۷- هر که تفتیش عیوب مردم می کند پس لازم است که به نفس خود ابتداء کند (و نخست به عیوب خویش بپردازد اگر عیبی در خود ندید به دیگران بپردازد) .

۲۸- هر که عیب های مردم را انکار کند (و آنها را بد داند) و برای نفس خود به آنها راضی باشد پس او احمق است .

۲۹- هر که بر غیر خود به آنچه خود می کند عیب نماید پس او احمق و کم عقل است .

۳۰- از سخت ترین عیب های مرد (و آدمی) آنست که بر او عیب هایش پنهان باشد (و عیوبش را نداند) .

۳۱- هیچ یک از شما را منع نمی کند که برادر خود را به آنچه ناخوش دارد از عیب او ملاقات نماید مگر از ترس این که او نیز او را ملاقات کند به مثل آن (و او هم عیب شما را بگوید در صورتی که باید عیب یکدیگر را بگویید و بدین وسیله

۳۲- ما حفظ غیبک من ذکر عیبک ۹۷۰۳ .

۳۳- ما ألاک جهدا فی النّصیحه من دلّک علی عیبک و حفظ غیبک ۹۷۰۴ .

۳۴- معرفه المرء بعیوبه أنفع المعارف ۹۸۴۸ .

۳۵- لا تتّبعنّ عیوب النّاس فإنّ لک من عیوبک إن عقلت ما یشغلک أن تعیب أحدا ۱۰۲۹۵ .

۳۶- لا تعب غیرک بما تأتیه ، و لا تعاقب (و لا تعاتب) غیرک بذنب ترخّص لنفسک فیه ۱۰۳۸۴ . خویشتن را اصلاح کنید اما) در حقیقت شما بر دوستی دنیا و ترک آخرت با هم صاف شده اید (

و صلح کرده اید که عیوب یکدیگر را نگوئید ، و ممکن است (ما) استفهامیه باشد یعنی چه شما را بر این وا داشته که منع کند یکی از شما . . . جز ترس ، یعنی ترس را کنار بگذارید و عیب یکدیگر را بگوئید و بر دوستی دنیا و ترک آخرت متحد نشوید) .

۳۲- غیاب تو را حفظ نکرده کسی که (در غیاب تو) عیب تو را یاد کند .

۳۳- کوتاهی نکرده و کوشش خود را در نصیحت منع ننموده کسی که تو را بر عیبت راهنمائی کرده و در غیاب تو را حفظ نماید .

۳۴- شناخت مرد (و پی بردن آدمی) به عیوب خود سودمندترین شناخت هاست (چون وقتی آدمی عیوب خود را شناخت در صدد اصلاح آن بر آمده در نتیجه انسان صاف و مخلصی خواهد گردید) .

۳۵- هرگز از پی تفحص عیب های مردم مرو ، زیرا اگر دریابی برای تو هم از عیب هایت آن اندازه هست که تو را مشغول سازد از این که کسی را عیب کنی .

۳۶- غیر خود را به آنچه خود آن را انجام می دهی (از اخلاق بد و کردار ناپسند) عیب منما ، غیر خود را به گناهی که برای نفس خود در آن رخصت دهی عقاب یا سرزنش مکن .

ص ۱۰۸۲

۳۷-س تتبّع العورات من أعظم السّموات ۴۵۸۰ .

۳۸- تتبّع العیوب من أقبح العیوب و شرّ السّیّئات ۴۵۸۱ .

۳۹- من کشف حجاب أخیه انکشف عوراه بیته (بنیه) ۸۸۰۲ .

۴۰- من تتبّع عورات النّاس کشف اللّه عورته ۸۷۹۶ .

۴۱- من تطلّع علی أسرار جاره

انهتکت أستاره ۸۷۹۸ .

۴۲- من بحث عن أسرار غیره أظهر اللّه أسراره ۸۷۹۹ .

۴۳- من تتبّع خفیّات العیوب حرمه اللّه مودّات القلوب ۸۸۰۰ .

۴۴- استر عوره أخیک لما تعلمه فیک ۲۲۹۰ . ۳۷- عیوب و گناهان مردم را جستجو کردن و به دنبال آن رفتن از بزرگترین خصلتهای بد است .

۳۸- به دنبال عیب های مردم رفتن از زشت ترین عیب ها و بدترین گناهان است .

۳۹- هر که پرده برادر خود را بگشاید اسرار و عیب های (فرزندان یا) خانه او گشوده شود .

۴۰- هر که در جستجوی عیب ها و گناهان مردم باشد خداوند عیب های او را ظاهر کند .

۴۱- هر که بر اسرار همسایه خود آگاهی جوید پرده های (اسرار) او دریده شود .

۴۲- هر که از اسرار غیر خود تفتیش نماید خداوند اسرار او را آشکار سازد .

۴۳- هر که در جستجوی پنهانیهای عیوب باشد خداوند او را از دوستی دلها محروم گرداند .

۴۴- بر امری که از برادر خود آگاه می شوی بپوشان بخاطر آنچه را که در خود می دانی (و مایل نیستی که اسرار تو نیز فاش گردد) .

ص ۱۰۸۳

۴۵- استر العوره ما استطعت یستر اللّه سبحانه منک ما تحبّ ستره ۲۳۵۴ .

۴۶- أمقت النّاس العیّاب ۲۹۰۹ .

التعییر

۱- من عیّر بشی ء بلی به ۷۸۵۹ .

العیش

۱- أطیب العیش القناعه ۲۹۱۸ .

۲- أسوء النّاس عیشا الحسود ۲۹۳۱ .

۳- أهنى العيش إطراح الكلف ۱۹۶۴ . ۴۵- هر اندازه که توانائی داری ستر عورت نما و عورت مردم را بپوشان تا خداوند سبحان آنچه را که دوست داری از ستر آن از تو بپوشاند ، (عورت یعنی چیزی که انسان از دیگری پنهان کند از گناه و لغزش و خطا و مانند آن و راضی نباشد دیگری بر آن مطلع شود) .

۴۶- دشمن ترین مردم عیب جو است .

سرزنش ۱- هر که (دیگران را) به چیزی سرزنش نماید خود به آن مبتلا گردد .

زندگانی ۱- پاکیزه ترین زندگانی در حال قناعت است .

۲- بدترین مردم به حسب زندگانی حسود است (چون پیوسته عمر خود را در غم و اندوه بسر می برد) .

۳- گواراترین زندگانی بر انداختن مخارج زیاد است که سبب کلفت و زحمت

ص ۱۰۸۴

۴- أحسن النّاس عیشا من عاش النّاس فی فضله ۳۰۵۸ .

۵- أنعم النّاس عیشا من منحه اللّه سبحانه القناعه ، و أصلح له زوجه ۳۲۹۵ .

۶- إنّ أهنأ النّاس عیشا من کان بما قسم اللّه له راضیا ۳۳۹۷ .

۷- إنّ أحسن النّاس عیشا ، من حسن عیش النّاس فی عیشه ۳۶۳۶ .

۸- المنیّه ، و لا الدّنیه ۳۶۰ .

۹- الموت ، و لا ابتذال الخزیه (الحرّیه) ۳۶۱ .

۱۰- التّقلّل ، و لا التّذلّل ۳۶۲ .

۱۱- صلاح العیش التّدبیر ۵۷۹۴ . می شود .

۴- نیکوترین مردم از نظر زندگانی کسی است که مردم در زیادی او زندگانی نمایند (یعنی مردم از ما زاد بر مؤنه اش

بهره مند گردند) .

۵- بـا رفـاه ترين مردم به حسب زنـدگانى كسـى است كه خداونـد سـبحان به او قنـاعت را عطـا كرده و از براى او جفت او را سازگار گردانيده است (چه زن باشد يا مرد گر چه ظاهرش زوجه است) .

۶- براستى گواراترين مردم از نظر زندگانى ، كسى است كه به آنچه خداوند براى او نصيب فرموده خوشنود باشد .

۷- براستى نيكوترين مردم از نظر زندگانى كسـى است كه زندگانى مردم در زندگانى او نيكو باشد (يعنى مردم از او در رفاه زندگى كنند) .

۸- مرگ و نه پستى (يعنى مرگ از پستى و ذلت خوشتر است) .

۹- مرگ و نه خوارى رسوائى (يا خوارى آزادگى يعنى مرگ از خوارى رسوائى و از دست رفتن آزادگى خوشتر است) .

۱۰- كم شدن نه خوار شدن .

۱۱- صلاح زندگانى تدبير و مديريت صحيح است .

ص ۱۰۸۵

۱۲- قوام العيش حسن التّقدير ، و ملاكه حسن التّدبير ۶۸۰۷ .

۱۳- من عاش مات ۷۷۱۶ .

۱۴- من عاش فقد أحبّته ۷۸۶۶ .

۱۵- موت و حيّ خير من عيش شقيّ ۹۷۶۱ .

۱۶- العيش يحلو و يمرّ ۵۱۲ .

۱۷- آفه المعاش سوء التّدبير ۳۹۶۵ .

۱۸- ثلاث لا يهنأ لصاحبهنّ عيش : الحقد ، و الحسد ، و سوء الخلق ۴۶۶۳ .

۱۹- جمال العيش القناعه ۴۷۴۹ .

۲۰- لم يهنأ العيش من قارن الضّدّ ۷۵۳۳ . ۱۲- قوام زندگانى حسن تقدير ، و ملاك آن نيكوئى تدبير است .

۱۳- هر كه زندگانى كند مى ميرد (يعنى بعد از حيات ممات است) .

۱۴- هر که زندگانی کند (و عمرش به درازا کشد) دوستان

خود را از دست دهد (و یا هر که به عیش و نوش بسر برد و به فکر دیگران نباشد دوستانش را از دست دهد) .

۱۵- مرگ شتابان بهتر از زندگانی بدبختی است .

۱۶- زندگانی شیرین و تلخ است .

۱۷- آفت زندگانی یا وسائل آن بدی تدبیر است .

۱۸- سه صفت است که برای صاحب آن زندگانی نیست : کینه ، و حسد و بد خلقی .

۱۹- زیبائی زندگانی قناعت است .

۲۰- زندگانی گوارائی ندارد کسی که با دشمن همراه است (و با او معاشرت دارد) .

ص ۱۰۸۶

۲۱- حسن التّقدیر مع الکفاف خیر من السّعی فی الإسراف ۴۸۳۰ .

۲۲- إیثار الدّعه یقطع أسباب المنفعه ۱۳۶۶ .

العین و غض الطّرف

۱- غضّ الطّرف من المروءه ۶۳۹۶ .

۲- غضّ الطّرف خیر من کثیر النّظر ۶۳۹۸ .

۳- غضّ الطّرف من أفضل الورع ۶۴۰۰ .

۴- غضّ الطّرف من کمال الظّرف ۶۴۰۳ .

۵- من غضّ طرفه أراح قلبه ۹۱۲۲ .

۶- من غضّ طرفه قلّ أسفه و أمن تلفه ۹۱۲۵ . ۲۱- نیکوئی تقدیر در معیشت با کفاف (از روزی که بس باشد) بهتر از کوشش در اسراف است .

۲۲- برگزیدن راحتی و آسایش اسباب منفعت را قطع خواهد کرد .

چشم و چشم پوشی ۱- پائین انداختن چشم (اغماض از بدی های مردم و یا نگاه نکردن به آنچه حرام است نگاه به آن) از مردانگی است .

۲- پائین انداختن چشم از بسیاری نگاه بهتر است (یعنی نظرهائی که آدمی را به فتنه و فساد کشد) .

۳- پائین انداختن چشم از برترین پارسائی است .

۴- پائین انداختن چشم از کمال زیرکی است .

۵- هر که

چشمش را پائین اندازد یا باز دارد ، دل خود را در آسایش قرار داده است .

۶- هر که چشمش را پائین اندازد و یا باز دارد تأسّفش کم گشته و از تلف و

ص ۱۰۸۷

۷- نعم الورع غضّ الطّرف ۹۹۱۵ .

۸- نعم صارف الشّهوات غضّ الأبصار ۹۹۲۴ .

۹- لا مروّه کغضّ الطّرف ۱۰۴۵۳ .

۱۰- من لم یتغافل و لا یغضّ عن کثیر من الأمور تنغّصت عیشته ۹۱۴۹ .

۱۱- من أطلق طرفه جلب (اجتلب) حتفه ۹۱۲۴ .

۱۲- العین رائد القلب (الفتن) ۳۶۶ .

۱۳- العین برید القلب ۳۶۸ .

۱۴- العیون طلائع القلوب ۴۰۵ .

۱۵- العیون مصائد الشّیطان ۹۵۰ . هلاکت خود ایمن گردد .

۷- خوب پارسائی است پائین انداختن چشم .

۸- خوب برگرداننده خواهش هاست پائین انداختن چشم ها (چون تا چشم نبیند دل خواهش نکند) .

۹- هیچ مروّتی مانند پائین انداختن چشم نیست .

۱۰- هر که تغافل ننموده و از بسیاری از کارها چشم نپوشد زندگانی او ناصاف گردد .

۱۱- هر که چشمش را رها کند (چه نسبت به محرّمات و یا به زیورهای دنیوی) مرگش را جلب نماید (و به هلاکت معنوی خواهد رسید) .

۱۲- چشم دیدبان دل (یا دیدبان فتنه ها) است («رائد» کسی است که صحرا نشینان در وقت کوچ کردن قبل از خود او را فرستند که جای پر علفی پیدا کند) .

۱۳- چشم قاصد دل است (یعنی در موجودات نظر می کند تا دل عبرت گیرد و به معارف پی برد) .

۱۴- چشم ها جاسوسان دلهایند .

۱۵- چشم ها دامهای شیطان است (که به وسیله آنها صید بدست آورد)

.

ص ۱۰۸۸

۱۶- إذا أبصرت العين الشّهوه عمی القلب عن العاقبه ۴۰۶۳ .

۱۷- طوبی لعین هجرت فی طاعه اللّه غمضها ۵۹۸۲ .

۱۸- قد أضاء الصّبح لذی عینین ۶۶۶۰ .

۱۹- أغض علی القذی و إلّا لم ترض أبدا ۲۳۱۹ .

۲۰- اللّحظ رائد الفتن ۱۰۴۷ .

۲۱- لیس فی الجوارح أقلّ شکرا من العین ، فلا تعطوها سؤلها فتشغلکم عن ذکر اللّه ۷۵۱۹ . ۱۶- هر گاه چشم خواهش را ببیند دل از نظر کردن عاقبت کور گردد .

۱۷- خوشا به آن چشمی که در طاعت خدا پوشیدنش را ترک کند و شبها برای طاعت بیدار باشد .

۱۸- بتحقیق صبح روشن شود برای صاحب دو چشم (ممکن است مثالی باشد برای وضوح مطلبی چنانکه گویند این مطلب أظهر من الشمس است ، و امکان دارد مراد روشنی راه حق باشد یعنی کسی که دارای بصیرت و آگاهی دیده سر و دل او کار می کند راه روشن را خواهد دید) .

۱۹- بر خار و خاشاك روزگار چشم پوشی کن و گرنه هرگز راضی نشوی .

۲۰- نگاه به گوشه آخر چشم رائد فتنه هاست . (چنانکه رائد صحرانشینان آنها را به مرکز آب و علف راهنمائی می کند نگاه به گوشه چشم نیز انسان را به فتنه و محل آن آشنا می سازد) .

۲۱- در میان اندام ها از چشم کمترین سپاسگزاری نیست پس خواسته آن را عطا نکنید (شاید جهتش این باشد که کمتر در مصرف واقعی آن صرف می شود ، و یا آنکه هیچ وقت فارغ نیست از کاری که در آن شکر خدا کند) پس شما را از یاد خدا مشغول سازد .

ص ۱۰۸۹

العیان

۱- لیس

العیان کالخبر ۷۴۶۱ .

المعین

۱- لا خیر فی معین مهین ۱۰۷۱۰ .

العیّ

۱- أقبح العیّ الضّجر ۲۹۱۲ .

۲- الخرس خیر من العیّ (الغیّ) ۵۰۵ . دیدن با چشم ۱- عیان و با چشم دیدن (و یقین) مانند خبر نیست (که در آن احتمال صدق و کذب می رود پس باید در هر کاری آدمی بکوشد با یقین قدم بردارد به شنیدنی ها اکتفا ننماید) .

یاری کننده ۱- خیری نیست در یاری کننده خوار (یا خوار کننده که در یاری کردنش منت گذارد) .

عاجز شدن ۱- زشت ترین عاجز شدن و ناتوانی دلتنگی است (زیرا که اگر کسی بسبب مصائب و مشکلات دلتنگ گردد و ناامید شود در مشکلات شکست خورده از راهی که نباید شکست خورد ، بخلاف ناتوانی های دیگر که اگر کسی در کارش بسبب آنها موفق نگردد معذور است) .

۲- گنگی و لالی بهتر از گمراهی یا عاجز بودن در گفتار است ، (برای این که گنگی عیبی است ظاهری ، ولی عجز عیبی است باطنی) .

ص ۱۰۹۰

۳- علامه العیّ تکرار الکلام عند المناظره ، و کثره التّبجّج عند المحاوره ۶۳۳۶ .

۴- لا بیان مع عیّ ۱۰۵۱۰ .

۵- العیّ حصر ۲۱۶ . ۳- نشانه ناتوانی در وقت مناظره و بحث تکرار کلام ، و در هنگام سخن گفتن بسیاری شادی نمودن است .

۴- هیچ بیانی با نادانی نیست (بلکه بیان و فصاحت و بلاغت باید با دانائی همراه گردد) .

۵- عجز و درماندگی تنگی سینه است .

ص ۱۰۹۱

باب الغین

المغبّه

۱- قلیل تحمد مغبّته خیر من کثیر تضرّ عاقبته ۶۷۴۲ .

المغبوط

۱- المغبوط من قوی یقینه ۱۲۸۶ .

۲- ربّ مغبوط برجاء هو داؤه ۵۳۱۵ .

۳- کم من مغبوط بنعمته و هو فی الا۔خره من الهالکین ۶۹۷۱ . عاقبت ۱- اندکی که عاقبت آن نیکوست بهتر از بسیاری است که سرانجام آن زیان داشته باشد .

غبطه خورده ۱- مغبوط (یعنی کسی که دارای نعمتی است که دیگران بر او غبطه خورند) کسی است که یقین او قوی باشد (نه آنکه مال و ثروت دنیائی دارد) .

۲- بسا کسی که مردم به فراخی عیش و زندگانی خوب او غبطه خورند آن درد او باشد (یعنی برای او زیان آور بوده مردم نمی دانند ، مگر هر علم و یا هر منصب و مقام ، و یا هر مال و ثروت و هستی برای انسان سودمند است بسا باشد که سبب بدبختی طرف گردد ، پس نباید به آن غبطه خورد) .

۳- بسا کسی که مانند نعمت او آرزو شود در صورتی که او در آخرت از هلاک

ص ۱۰۹۲

المغبون

۱- المغبون من شغل بالدّنیا وفاته حظّه من الاخره ۲۰۱۰ .

۲- المغبون من فسد دینه ۱۲۸۷ .

۳- المغبون من باع جنّه علیّه بمعصیه دنیّه ۱۳۵۲ .

۴- من أغبن ممّن باع اللّه سبحانه بغیره ۸۰۸۳ .

الغباوه

۱- الغباوه غوایه ۱۳۶ .

۲- ضادّوا الغباوه بالفطنه ۵۹۲۶ . شوندگان است .

مغبون ۱- مغبون (یعنی کسی که گول خورده ، متاعی را به کمتر از قیمت خود فروخته یا به زیاده از قیمت آن خریده) فردی است که به دنیا مشغول شده ، و از آخرت بی بهره شود .

۲- مغبون کسی است که دین او فاسد باشد .

۳- مغبون کسی است که بهشت بلند مرتبه را به گناهی پست مرتبه فروخته باشد .

۴- چه کسی زیان کننده تر از کسی است که خداوند سبحان را به غیر او بفروشد کودنی ۱- کودنی گمراهی است .

۲- کودنی را با زیرکی سرکوب نمائید (البته مراد کودنی است که اختیاری و قابل تغییر باشد و گرنه اگر خلقتی باشد که قابل تغییر نیست) .

ص ۱۰۹۳

۳- کفی بالمرء غباوه أن ینظر من عیوب النّاس إلی ما خفی علیه من عیوبه ۷۰۶۲ .

۴- من أقبح الشّیم الغباوه ۹۳۷۷ .

الغدر

۱- الغدر بکلّ أحد قبیح ، و هو بذوی القدره و السّلطان أقبح ۱۸۶۴ .

۲- الغدر یعظّم الوزر و یزری بالقدر ۲۱۹۱ .

۳- إیّاک و الغدر ، فإنّه أقبح الخیانه ، و إنّ الغدور لمهان عند اللّه ۲۶۶۴ .

۴- أقبح الغدر إذاعه السّرّ ۳۰۰۵ .

۵- الغدر شیمه اللّئام ۲۹۱ . ۳- برای کودنی مرد (آدمی) کفایت می کند که به عیوب مردم نگاه کند به آنچه بر او از عیوبش مخفی است (یعنی همان عیوب در خودش هست ولی آن را در خود عیب نمی داند) .

۴- از زشت ترین خصلت هاست کودنی و کم فهمی .

بی وفائی ۱- بی وفائی نسبت به هر کس زشت و آن نسبت

به صاحبان قدرت و سلطنت زشت تر (و یا بی وفائی از هر کس قبیح و از قدرتمندان و صاحبان سلطنت قبیح تر است) .

۲- بی وفائی گناه را بزرگ گردانده ، و قدر و مرتبه را عیبناک می گرداند .

۳- بر تو باد به دوری از بی وفائی ، زیرا که آن زشت ترین خیانت است ، و براستی که بی وفا هر آینه در نزد خدا خوار می باشد .

۴- زشت ترین بی وفائی فاش کردن سرّ است .

۵- بی وفائی طبیعت افراد پست است .

ص ۱۰۹۴

۶- الغدر یضاعف السّیّئات ۶۴۳ .

۷- جانبوا الغدر فإنّه مجانب القرآن ۴۷۴۱ .

۸- غدر الرّجل مسبّه علیه ۶۴۳۰ .

۹- کن عاملا بالخیر ، ناهیا عن الشّرّ ، منکرا شیمه الغدر ۷۱۶۶ .

۱۰- من غدر شانه غدره ۷۸۳۳ .

۱۱- ما غدر من أیقن بالمرجع ۹۵۹۱ .

۱۲- ما أخلق من غدر أن لا یوفی له ۹۷۰۸ .

۱۳- لا إیمان لغدور ۱۰۴۴۲ . ۶- بی وفائی گناهان را چند برابر می نماید (مثلا اگر نزد کسی امانتی گذاشتند سپس در وقت اداء ندهد ، بی وفائی کند چنین کسی هم گناه بی وفائی را دارد و هم گناه غصب ، و یا بی وفائی سبب گناهان زیاد خواهد گردید) .

۷- از بی وفائی دوری کنید ، زیرا که آن دوری کننده از قرآن است (یعنی بی وفا از احکام قرآن دور است و محتمل است که (قرآن) خوانده شود به معنای رفیق یعنی بی وفائی از رفاقت به دور است) .

۸- بی وفائی مرد عار و یا جایگاه دشنام است بر او .

۹- عمل کننده به خیر ، باز دارنده از شر ، منکر شیوه بی وفائی باش .

۱۰- هر که بی وفائی کند بی وفائیش

او را زشت كند .

۱۱- بى وفائى نخواهد كرد كسى كه به بازگشت يا به محل بازگشت (آخرت) يقين نموده است .

۱۲- چه سزاوار است كسى كه بى وفائى كند آنكه نسبت به او وفا نشود (يعنى مردم هم بى وفائى كنند با او .

۱۳- براى بسيار بى وفا ايمانى نيست .

ص ۱۰۹۵

۱۴- لا تدوم مع الغدر صحبه خليل ۱۰۶۰۱ .

۱۵- الغدر لأهل الغدر وفاء عند اللّه سبحانه ۱۵۷۱ .

۱۶- الغدر أقبح الخيانتين ۱۶۹۰ .

۱۷- أسرع الأشياء عقوبه رجل عاهدته على أمر و كان من نيّتك الوفاء له ، و من نيّته الغدر بك ۳۱۷۴ .

الغرور

۱- احذر أن يخدعك (يختدعك) الغرور بالحائل اليسير ، أو يستزلّك السّرور بالزّائل الحقير ۲۶۱۲ .

۲- جماع الغرور فى الاستنامه إلى العدوّ ۴۷۷۵ .

۳- طوبى لمن لم تقتله قاتلات الغرور ۵۹۷۳ . ۱۴- با بى وفائى مصاحبت دوست باقى نخواهد ماند .

۱۵- بى وفائى نمودن با اهل بى وفائى در نزد خداى سبحان وفا دارى است .

۱۶- بى وفائى زشت ترين دو خيانت است .

۱۷- شتابان ترين چيزها به حسب عقوبت و كيفر (كيفر) مرديست كه او را بر كارى پيمان بستى ، و تو بر چنين قصدى كه از براى او وفا كنى و او بر اين است كه بى وفائى نمايد با تو .

فريب ۱- بپرهيز از اين كه تو را مغرور شدن به اندك حائلى و مانع كمى (يعنى دنيا) فريب دهد ، يا تو را شادمانى به برطرف شونده كوچكى (يعنى دنيا) بلغزاند .

۲- جمع كردن فريب در راحت خوابيدن و آرام گرفتن به دشمن است (چه دشمن نفس باشد و يا دشمن

خارجی) .

۳- خوشا بحال کسی که او را کشنده های فریب نکشد (یعنی خود را از آنها

ص ۱۰۹۶

۴- کفی بالمرء غرورا أن یثق بکلّ ما تسوّل له نفسه ۷۰۵۳ .

۵- و قال- علیه السّلام- فی حقّ من أثنی علیه : لم تقتله قاتلات الغرور ، و لم تغمّ (و لم تعمّ) علیه مشتبهات الأمور ۷۵۶۵ .

۶- لم یفکّر فی عواقب الأمور من وثق بزور الغرور و صبا إلی زور السّرور ۷۵۶۶ .

۷- من اغترّ بالمهل اغتصّ بالأجل ۸۳۸۸ .

۸- کفی بالاغترار جهلا ۷۰۳۲ .

۹- من اغتر بحاله قصّر عن احتیاله ۸۶۷۸ .

۱۰- من اغترّ بمسالمه الزّمن اغتصّ بمصادمه المحن ۸۶۸۵ . نگه دارد) .

۴- برای غرور و فریب مرد (انسان) کفایت می کند این که به هر چه نفسش برای او زینت دهد اعتماد کند (یعنی آن را خوب بداند و به دنبالش حرکت نماید) .

۵- حضرت در وصف کسی که او را ستایش کرده فرموده : او را کشنده های غرور نکشته (و فریب شیطان و نفس را نخورده) و بر او مشتبهات امور مشتبه یا پوشیده نشده است .

۶- در عاقبتهای امور (و سرانجام کارها) اندیشه نکرده کسی که بر دروغ غرور اعتماد کرده ، و به دروغ خوشحالی میل کرده است .

۷- هر که به مهلت فریب خورد (یعنی خیال کند که مدّت ها زنده است و به گناه مشغول باشد) به مرگ گلو گرفته شود .

۸- برای فریب خوردن ، نادانی کفایت می کند .

۹- هر که به حال خود مغرور باشد از چاره خویش کوتاهی کند (چون مغرور است

از دشمن و ناتوانی و حوادث بی خبر خواهد بود) .

۱۰- هر که به آشتی روزگار مغرور شود به برخورد محنت و سختی ها گلو

ص ۱۰۹۷

۱۱- من الغرّه باللّه سبحانه أن یصرّ المرء علی المعصیه و یتمنّی المغفره ۹۴۰۴ .

۱۲- لا حزم مع غرّه ۱۰۵۲۷ .

۱۳- لا غرّه کالثّقه بالأیّام ۱۰۵۵۰ .

۱۴- قد یسلم المغرّر ۶۶۳۲ .

۱۵- کم من مغرور بحسن القول فیه ۶۹۳۲ .

۱۶- کم من مغرور بالسّتر علیه ۶۹۴۲ .

۱۷- لیس کلّ مغرور بناج ، و لا کلّ طالب بمحتاج ۷۵۲۱ . گرفته شود .

۱۱- از مغرور شدن به خدای سبحان آنست که مرد (و آدمی) بر معصیت و گناه اصرار ورزد ، و آرزوی آمرزش داشته باشد .

۱۲- نیست دور اندیشی با غفلت (یعنی با یکدیگر جمع نخواهند شد) .

۱۳- هیچ غفلتی مانند اعتماد بر روزگار نیست (که آدمی خیال کند همیشه روزگار با او خوب تا می کند) .

۱۴- گاهی فریب خورده شده سالم می ماند (یعنی بحسب ظاهر گول خورده است .

۱۵- بسا مغروری که به سبب خوش گفتاری (و مدح و ثنا) در باره او فریب خورده است .

۱۶- بسا فریب خورده ای به سبب پوشش بر او (که خداوند بر او پوشیده یا دیگران و او خیال می کند خبری نیست) .

۱۷- چنین نیست که هر فریب خورده رستگار (از عقاب) و نه هر طلب کننده ای محتاج باشد (بلکه ممکن است از روی حرص طلب نماید) .

ص ۱۰۹۸

الغصب

۱- الحجر الغصب فی الدّار رهن لخرابها ۱۷۹۴ .

الغضب

۱- الغضب یردی صاحبه ، و یبدی معایبه ۱۷۰۹ .

۲- الغضب نار موقده ، من کظمه أطفأها ، و من أطلقه کان أوّل محترق بها ۱۷۸۷ .

۳- الغضب یثیر کوامن الحقد ۲۱۶۴ .

۴- إیّاك و الغضب ، فأوّله جنون ، و آخره ندم ۲۳۵ .

۵- أقدر النّاس علی الصّواب من لم یغضب ۳۰۴۷ . غصب ۱- سنگ غصبی در خانه گرو خرابی آنست .

خشم ۱- خشم صاحب خود را در بلا و عذاب می افکند و عیب های او را آشکار می سازد .

۲- خشم آتشی است افروخته شده ، هر که آن را فرو برد آتش را خاموش کرده است ، و هر که آن را رها سازد خود نخستین کسی است که با آن سوزد .

۳- خشم نهانی های کینه را و یا کینه های نهانی را بر می انگیزاند .

۴- بر تو باد به دوری از غضب ، پس اوّلش دیوانگی ، و آخر آن پشیمانی است .

۵- تواناترین مردم بر راه صحیح و راه راست کسی است که خشمگین نگشته باشد .

ص ۱۰۹۹

۶- أفضل الملك ملك الغضب ۲۹۰۴ .

۷- ابق لرضاك من غضبك ، و إذا طرت فقع شکیرا ۲۳۴۰ .

۸- احترسوا من سوره الغضب ، و أعدّوا له ما تجاهدونه به من الکظم و الحلم ۲۵۰۷ .

۹- احذروا الغضب ، فإنّه نار محرقه ۲۵۸۸ .

۱۰- أفضل النّاس من کظم غیظه ، و حلم عن قدره ۳۱۰۴ .

۱۱- أعدی عدوّ للمرء غضبه ، و شهوته ، فمن ملکهما علت درجته ، و بلغ غایته ۳۲۶۹ . ۶- افزونترین ملکی که انسان مالك آن باشد ملك خشم است (

که آن را مالك شود و بتواند آن را فرو نشاند) .

۷- برای خوشنودی خود از خشمت باقی بگذار (یعنی اگر بر کسی غضب کردی چنان رفتار کنی که اگر دوستی نمودی از او خجل و شرمسار نباشی (و هر گاه پرواز کنی (و قهر و خشم تو را از جابر کند و یا بلند مرتبه گردی پس افتادگی نما و یا) فرود آی شکر کننده .

۸- خود را از حدّت و تندی خشم نگهدارید ، و برای آن چیزی که به وسیله آن با آن بجنگید از فرو خوردن و بردباری آماده نمائید .

۹- از خشم و غضب دوری کنید ، زیرا که آن آتشی است سوزان .

۱۰- افزونترین مردم کسی است که خشم خود را فرو نشانده و با وجود توانائی و قدرت بر انتقام بردباری کند .

۱۱- دشمن ترین دشمن برای مردم خشم و خواهش اوست ، پس کسی که آن دو را مالك شود و بر آنها تسلّط پیدا کند درجه و مقام او بلند و به پایان و مقصود خود رسیده است .

ص ۱۱۰۰

۱۲- الغضب مركب الطّيش ۸۰۸ .

۱۳- الغضب يثير الطّيش ۹۳۴ .

۱۴- الغضب نار القلوب ۹۶۵ .

۱۵- الغضب شرّ إن أطعته دمّر ۱۲۲۰ .

۱۶- الغضب عدوّ ، فلا تملّكه نفسك ۱۳۳۷ .

۱۷- الغضب يفسد الألباب ، و يبعد من الصّواب (عن الثّواب) ۱۳۵۶ .

۱۸- إنّكم إن أطعتم سوره الغضب أوردتكم نهايه العطب ۳۸۵۴ .

۱۹- إذا تسلّط عليك الغضب فاغلبه بالحلم و الوقار ۴۱۶۰ .

۲۰- بكثره الغضب يكون الطّيش ۴۲۶۴ .

۲۱- بئس القرين الغضب ، يبدى المعائب ، و يدنى الشّرّ ، و

یباعد الخیر ۴۴۱۷ . ۱۲- خشم مرکب سواری سبکی و از جابر آمدن است .

۱۳- خشم سبکی و از جابر آمدن را بر می انگیزد .

۱۴- خشم آتش دلهاست .

۱۵- خشم شرّ است اگر آن را فرمانبری هلاک کند .

۱۶- خشم دشمنی است آن را مالک خود مگردان .

۱۷- خشم عقل ها را فاسد کرده و از درست اندیشی (یا از پاداش) دور می سازد .

۱۸- براستی شما اگر از تندی خشم اطاعت نمائید شما را بر نهایت هلاکت فرود خواهد آورد (یعنی به آخرین هلاکت خواهید رسید) .

۱۹- هر گاه بر تو غضب غلبه نمود بوسیله بردباری و وقار بر آن غلبه نما .

۲۰- به سبب خشم و غضب سبکی و از جا در رفتن حاصل گردد .

۲۱- بد قرینی است خشم ، عیب ها را آشکار ساخته ، و بدی را نزدیک

ص ۱۱۰۱

۲۲- داووا الغضب بالصّمت ، و الشّهوه بالعقل ۵۱۵۵ .

۲۳- ردّ الغضب بالحلم ثمره العلم ۵۳۹۷ .

۲۴- ردّوا البادره بالحلم ۵۴۰۴ .

۲۵- سبب العطب طاعه الغضب ۵۵۱۹ .

۲۶- ضادّوا الغضب بالحلم ، تحمدوا عواقبکم فی کلّ أمر ۵۸۹۵ .

۲۷- ضرام نار الغضب یبعث علی رکوب العطب ۵۹۰۹ .

۲۸- ضادّوا الغضب بالحلم ۵۹۱۱ .

۲۹- طاعه الغضب ندم و عصیان ۶۰۲۵ .

۳۰- ظفر بالشّیطان من غلب غضبه ۶۰۴۸ .

۳۱- ظفر الشّیطان بمن ملکه غضبه ۶۰۴۹ . گردانیده ، و خوبی را دور می سازد .

۲۲- خشم و غضب را به خاموشی ، و شهوت و خواهش را به عقل مداوا نمائید .

۲۳- خشم را به وسیله بردباری بر گرداندن ، و ترک نمودن ثمره علم و دانش است .

۲۴- خشم را به وسیله

حلم و بردباری بر گردانید .

۲۵- سبب هلاکت فرمانبرداری از خشم است .

۲۶- خشم و غضب را با حلم و بردباری مبارزه و دفع نمائید تا آنکه عاقبت های خود را در هر امری ستوده گردانید .

۲۷- آتش افروخته خشم بر ارتکاب هلاکت بر می انگیزد .

۲۸- غضب را با حلم مخالفت نمائید (نتیجه اش آنست که ذکر شد) .

۲۹- فرمانبرداری از خشم پشیمانی و گناه یا سبب پشیمانی و گناه خواهد شد .

۳۰- بر شیطان پیروز شود کسی که بر خشم خود غالب گردد .

۳۱- شیطان بر کسی که خشمش مالك او شود پیروز خواهد گشت .

ص ۱۱۰۲

۳۲- فی الغضب العطب ۶۵۰۰ .

۳۳- کثره الغضب تزری بصاحبه ، و تبدی معایبه ۷۱۰۷ .

۳۴- کن بطی ء الغضب ، سریع الفی ء ، محبّا لقبول العذر ۷۱۶۵ .

۳۵- لیس لإبلیس وهق أعظم من الغضب و النّساء ۷۴۹۴ .

۳۶- من کثر تغضّبه ملّ ۷۸۲۳ .

۳۷- من أطلق غضبه تعجّل حتفه ۷۹۴۸ .

۳۸- من غلب علیه الغضب لم یأمن العطب ۷۹۷۶ .

۳۹- من غلب علیه غضبه تعرّض لعطبه ۸۱۳۹ .

۴۰- من عصی غضبه أطاع الحلم ۸۱۸۰ . ۳۲- در خشم هلاکت است (هم برای دیگران و هم برای غضبناك هم در دنیا و هم در آخرت) .

۳۳- بسیاری خشم به صاحب خود عیب رسانده ، و عیبهایش را ظاهر می سازد .

۳۴- کند خشم ، تند رجوع ، دوست دارنده پذیرفتن عذر باش .

۳۵- برای شیطان کمندی عظیم تر از خشم و زنان وجود ندارد (یعنی به وسیله این دو وسیله مردم را مفتون سازد) .

۳۶- هر که عصبانیت او زیاد باشد مردم از او ملول گردند و یا

خود ملول گردد .

۳۷- هر که خشمش را رها کند مرگش زود در رسد .

۳۸- هر که بر او خشم و غضب غلبه نماید از هلاك شدن ايمن نيست .

۳۹- هر که خشمش بر او غلبه کند متعرض هلاکت خود گرديده است .

۴۰- هر که خشمش را عصيان کند از بردباری اطاعت نموده است .

ص ۱۱۰۳

۴۱- من أطاع غضبه تعجّل تلفه ۸۴۱۴ .

۴۲- من کثر غضبه لم يعرف رضاه ۸۵۵۱ .

۴۳- من غضب على من لا يقدر على مضرّته طال حزنه ، و عذّب نفسه ۸۷۲۸ .

۴۴- من غلب عليه غضبه و شهوته فهو فی حيّز البهائم ۸۷۵۶ .

۴۵- من اغتاظ على من لا يقدر عليه مات بغيظه ۹۰۶۷ .

۴۶- متى أشفی غيظی إذا غضبت ، أحين أعجز (عن الانتقام) فيقال لی لو صبرت ، أم حين أقدر (عليه) فيقال لی لو عفوت ۹۸۴۲ . ۴۱- هر که از خشم خود پيروی نمايد تلف او شتاب کند (و به زودی هلاك گردد) .

۴۲- هر که خشمش بسيار باشد خوشنودی او شناخته نشود (يعنی اگر روزی هم از کاری راضی باشد اعتماد به خوشنودی او نيست) .

۴۳- هر که بر کسی که قادر بر ضرر رساندن او را ندارد خشمناک گردد اندوه او بدرازا کشيده ، و نفس خود را عذاب نمايد .

۴۴- هر که بر او خشم و شهوتش غلبه کند پس او در موضع چارپايان است (يعنی از آنها به حساب آيد) .

۴۵- هر که بر کسی که توانائی تلافی بر او را ندارد خشمناک گردد به خشمش بميرد (بنا بر اين بايد

تحمل نمود و خشم ثمره ای ندارد) .

۴۶- (در حکمت ۱۸۵- نهج البلاغه نیز ذکر شده) چه زمانی خشمم را شفا بخشم ، هنگامی که به خشم آیم یا هنگامی که از انتقام عاجز باشم ، تا به من گفته شود اگر صبر می کردی (سزاوار بود تا سبک نشوی) یا زمانی که قدرت بر آن داشته باشم پس به من گفته شود اگر عفو می کردی (بهتر بود علی أیّ حال تلافی نکردن سزاوار است) .

ص ۱۱۰۴

۴۷- لا یغلبنّ غضبک حلمک ۱۰۲۲۲ .

۴۸- لا تسر عنّ إلی الغضب فیتسلّط علیک بالعاده ۱۰۲۸۸ .

۴۹- لا أدب مع غضب ۱۰۵۲۹ .

۵۰- لا نسب أوضع من الغضب ۱۰۶۱۷ .

۵۱- لا یقوم عزّ الغضب بذلّ الاعتذار ۱۰۷۹۳ .

الاستغفار

۱- استغفر ، ترزق ۲۲۲۸ .

۲- أفضل التّوسّل (التّوصّل) الاستغفار ۲۸۸۷ .

۳- الاستغفار یمحو الأوزار ۳۴۲ .

۴- الاستغفار دواء الذّنوب ۹۱۳ . ۴۷- هرگز خشم تو بر حلم تو غلبه نکند (که ترا بیچاره نماید) .

۴۸- بسوی خشم و غضب شتاب مکن ، پس بر تو عادت (شتاب بر خشم) مسلط خواهد گردید .

۴۹- ادبی نیست با خشم (یعنی با یکدیگر جمع نمی شود) .

۵۰- نیست نسبی پست تر از خشم .

۵۱- عزّت خشم (که بر کسی غلبه کند) به خواری پوزش طلبیدن و عذر خواهی برابری نمی کند .

طلب مغفرت ۱- استغفار نما تا روزی داده شوی .

۲- افزونترین پیوند (یا متوسل شدن به خدا) طلب آمرزش است .

۳- طلب آمرزش کردن گناهان را پاک نماید .

۴- طلب آمرزش از خدا دوای گناهان است .

ص ۱۱۰۵

۵-

الاستغفار أعظم جزاء ، و أسرع مثوبه ۱۴۹۶ .

۶- حسن الاستغفار یمحّص الذّنوب ۴۸۶۳ .

۷- لو أنّ النّاس حین عصوا أنابوا و استغفروا لم یعذّبوا و لم یهلکوا ۷۵۸۳ .

۸- من أعطی الاستغفار لم یحرم المغفره ۸۱۴۴ .

۹- من استغفر اللّه أصاب المغفره ۸۳۷۷ .

۱۰- نعم الوسیله الاستغفار ۹۹۳۶ .

۱۱- لا شفیع أنجح من الاستغفار ۱۰۶۵۸ .

۱۲- لا یحوز الغفران إلّا من قابل الإساءه بالإحسان ۱۰۷۵۶ . ۵- طلب آمرزش کردن از نظر پاداش بزرگتر و به حسب ثواب شتابان تر خواهد بود .

۶- نیکوئی استغفار گناهان را پاک می سازد (یعنی انسان با اخلاص و ندامت کامل طلب آمرزش نماید) .

۷- اگر این که مردم هنگامی که نافرمانی می نمایند بازگشت کرده و طلب مغفرت نمایند عذاب نشده و هلاک نخواهند گردید .

۸- هر که (توفیق) طلب آمرزش داده شود از آمرزش محروم نگردد .

۹- هر که از خدا (آن طور که خدا فرموده) طلب آمرزش کند به آمرزش رسد .

۱۰- خوب وسیله ایست (برای تحصیل رضای خدا و نجات از مهالک و ترفیع درجات) استغفار .

۱۱- شفاعت کننده ای رستگارتر از استغفار نیست .

۱۲- آمرزش (الهی) را به دست نیاورد مگر کسی که احسان را مقابل بدی اندازد .

۱۱۰۶

الغفله

قسمت اول

۱- انتباه العیون لا ینفع مع غفله القلوب ۱۸۷۰ .

۲- الغفله تکسب الاغترار ، و تدنی من البوار ۲۱۲۵ .

۳- احذروا الغفله ، فإنّها من فساد الحسّ ۲۵۸۴ .

۴- إیّاک و الغفله ، و الاغترار بالمهله ، فإنّ الغفله تفسد الأعمال ، و الآجال تقطع الآمال ۲۷۱۷ .

۵- الغفله ضلاله ، الغرّه جهاله ۱۹۶ .

۶- الغفله طرب ۲۲۱ .

۷-

الغفله أضرّ الأعداء ۴۷۲ .

۸- الغفله شیمه النّوکی ۸۹۷ . غفلت و بی خبری ۱- بیداری چشمها با غفلت دلها سودی ندارد .

۲- بی خبری کسب فریب کرده و به هلاکت نزدیک می سازد .

۳- از بی خبری دوری نمایید ، زیرا که آن از تباهی حسّ و دریافت است .

۴- بر حذر باش از غفلت و فریب خوردن به مهلت (به این معنی که مهلتی هست بعدا انجام خواهم داد) زیرا که غفلت عمل ها را فاسد نموده ، و اجل ها امیدها را می برند .

۵- غفلت و بی خبری گمراهی ، و فریب خوردن نادانی است .

۶- غفلت سبب فرحناکی است (چون غافل بی غم است) .

۷- غفلت و بی خبری مضرترین دشمنان است .

۸- بی خبری شیوه احمقان است .

ص ۱۱۰۷

۹- الغفله ضدّ الحزم ۱۰۳۱ .

۱۰- الغفله ضلال النّفوس و عنوان النّحوس ۱۴۰۴ .

۱۱- دوام الغفله یعمی البصیره ۵۱۴۶ .

۱۲- سکر الغفله و الغرور أبعد إفاقه من سکر الخمور ۵۶۵۱ .

۱۳- ضادّوا الغفله بالیقظه ۵۹۲۵ .

۱۴- عجبت لغفله ذوی الألباب عن حسن الارتیاد و الاستعداد للمعاد ۶۲۶۳ .

۱۵- فی السّکون إلی الغفله اغترار ۶۴۵۴ .

۱۶- فیا لها حسره علی ذی غفله إن یکن (أن یکون) عمره علیه حجّه ، و أن تؤدّبه (و أن تؤدّیه) أیّامه إلی شقوه ۶۵۷۱ .

۱۷- فأفق أیّها السّامع من غفلتک ، و اختصر من عجلتک ، و اشدد ۹- بی خبری ضدّ دور اندیشی است .

۱۰- بی خبری گمراهی نفسها و نشانه بدبختی و بدی هاست .

۱۱- بی خبری دائمی (و یا دوام ترک تفکر) بینائی را زائل می نماید .

۱۲- مستی غفلت و فریب از نظر بهوش آمدن دورتر از مستی

شراب هاست (یعنی مست غفلت دیرتر بهوش آید تا مست شراب) .

۱۳- بی خبری و غفلت را با بیداری و آگاهی برطرف ساز .

۱۴- عجب دارم از غفلت و بی خبری صاحبان عقل ها از نیکوئی طلب کردن (زاد و توشه) و آماده شدن برای روز بازگشت .

۱۵- در آرام گرفتن به غفلت (از آخرت) فریب خوردن است .

۱۶- تعجب کنید از آن حسرتی بر صاحب غفلتی این که عمر او بر او حجتی باشد ، و این که او را روزگارش به بدبختی رسانده یا ادب کند .

۱۷- (این عبارت بعد از فرازهایی از گفتار آن حضرت است) پس به هوش

ص ۱۱۰۸

أزرك ، و خذ حذرك ، و اذكر قبرك ، فإنّ عليه ممرّك ۶۵۹۷ .

۱۸- كفى بالغفله ضلالا ۷۰۱۷ .

۱۹- كفى بالمرء غفله أن يصرف همّته فيما لا يعنيه ۷۰۷۴ .

۲۰- كفى بالرّجل غفله أن يضيّع عمره فيما لا ينجيه ۷۰۷۵ .

۲۱- من غفل جهل ۷۶۸۶ .

الغافل

۱- عجبت لغافل ، و الموت حثيث فى طلبه ۶۲۴۹ .

۲- من طالب غفلته تعجّلت هلكته ۸۳۱۸ . باش آی شنونده از غفلت و بی خبری خود ، و از شتاب خویش کم کن ، و پشت خود را قوی گردان (تردید به خود راه مده) دوریت را (از بدی عاقبت) فراگیر ، و قبرت را یاد نمازی را که بر آنست گذر تو .

۱۸- برای غفلت و بی خبری بس است گمراهی .

۱۹- برای غفلت مرد (و آدمی) کفایت می کند آنکه همت خود را در آنچه برای او مفید نیست مصروف دارد .

۲۰- برای غفلت مرد

(و آدمی) کفایت می کند این که عمرش را در آنچه رستگار نسازد آن را تباه سازد .

۲۱- کسی که غافل شود نادان است (یعنی نباید از دنیا و مرگ و حساب غافل گردید و گرنه نادانی تحقق یابد) .

بی خبر ۱- عجب دارم از غافل و بی خبری که مرگ در طلبش شتابان است .

۲- هر که غفلت او طولانی گردد هلاکت او زود انجام گیرد .

ص ۱۱۰۹

۳- من غلبت علیه الغفله مات قلبه ۸۴۳۰ .

۴- من غفل عن حوادث الأیّام أیقظه الحمام ۹۱۶۱ .

۵- ویل لمن غلبت علیه الغفله فنسی الرّحله و لم یستعدّ ۱۰۰۸۸ .

۶- لا عمل لغافل ۱۰۴۵۱ .

الغالب و المغلوب

۱- قد یغلب المغلوب ۶۴۴۱ .

۲- من غالب من فوقه قهر ۸۱۰۲ .

۳- کلّ غالب غیر اللّه مغلوب ۶۸۹۴ . ۳- هر که بر او غفلت و بی خبری غلبه کند دلش مرده است .

۴- هر که از حوادث روزگار غافل شود مرگ او را بیدار خواهد ساخت (که در آن هنگام به هلاکت رسیده و مفرّی برایش نیست) .

۵- وای برای کسی که بر او غفلت و بی خبری غلبه کرده پس کوچیدن (از این جهان) را فراموش نموده و آماده نگشته است .

۶- هیچ عملی برای غافل نیست (چون حضور قلب و توجه و اقبال ندارد) .

غالب ۱- گاهی مغلوب غالب گردد .

۲- هر که با ما فوق خود مبارزه کند مغلوب گردد (بنا بر این باید طاغیان روزگار بدانند با چه کسی روبرو هستند) .

۳- هر غلبه کننده ای غیر خدا مغلوب است .

ص ١١١٠

المغالبه

١- لا تغالب من لا تقدر على دفعه

.۱۰۱۷۶

الغلط

۱- غلط (غلط) الإنسان فيمن ينبسط إليه أحظر شی ء عليه ۶۴۳۱ .

الغلول

۱- شرّ ما ألقی فی القلوب الغلول ۵۶۹۶ .

الغلّ و الغش و الغشوش

۱- الغشوش لسانه حلو ، و قلبه مرّ ۱۵۷۵ .

۲- أفظع الغشّ غشّ الأئمّه ۲۹۴۰ . غلبه کردن ۱- بر کسی که توانائی دفع او را نداری در صدد غلبه بر میا .

غلط ۱- اشتباه انسان و عدم شناخت (یا درشتی کردن انسان) در حق کسی که به سوی او چهره باز نشان می دهد حرام تر چیزی است بر او (یعنی خطا خواهد بود) .

خیانت ۱- بدترین چیزی که در دلها افتاده شود خیانت است .

ناصافی ۱- کسی که با مردم صاف نباشد زبان او شیرین و دل او تلخ است .

۲- رسواترین ناصافی ناصاف بودن با امامان است .

ص ۱۱۱۱

۳- إنّ أغشّ النّاس أغشّهم لنفسه و أعصاهم لربّه ۳۵۱۶ .

۴- الغشّ سجیّه المرده ۴۲۱ .

۵- الغلّ بذر الشّرّ ۵۴۷ .

۶- الغلّ داء القلوب ۵۵۷ .

۷- الغشّ یکسب المسبّه ۶۱۵ .

۸- الغلّ یحبط الحسنات ۶۴۲ .

۹- الغشّ شرّ المكر ۷۴۰ .

۱۰- الغشّ من أخلاق اللّئام ۱۲۹۹ . ۳- براستی ناصاف ترین مردم ناصاف ترین آنهاست نسبت به نفس خود ، و نافرمان ترین آنهاست نسبت به پروردگار خود (چون ضرر علی أی حال متوجه خود خواهد شد) .

۴- صاف نبودن خصلت سرکشان است .

۵- کینه (یا صاف نبودن) تخم بدی است .

۶- کینه (یا صاف نبودن) درد دلهاست .

۷- ناصاف بودن سبب دشنام خواهد گردید .

۸- کینه و یا ناصافی نیکوئی ها را از بین می برد ، (پوشیده نماند که مسأله احباط

از نظر ما در غیر کفر صحیح نبوده ، و اگر در روایتی مانند همین روایت دیده شود باید حمل بر مبالغه و شدّت عمل شود ، و اگر حمل نشود باید گفت : آن اعمال حسناتی را از بین خواهد برد که در رتبه خود آن صفت و یا عمل باشد نه حسنات قوی تر را چون در طاعات و گناهان مراتبی متصور است ، و اگر کسی طالب بحث بیشتری است باید به کتب کلامیه و غیره مراجعه نماید) .

۹- ناصاف بودن بدترین مکر و تزویر است .

۱۰- با مردم صاف نبودن از اخلاق بخیلان یا بد کرداران است .

ص ۱۱۱۲

۱۱- غشّ الصّدیق و الغدر بالمواثیق من خیانه العهد ۶۴۱۷ .

۱۲- من غشّ النّاس فی دینهم فهو معاند للّه و رسوله ۸۸۹۱ .

۱۳- من غشّک فی عداوته فلا تلمه و لا تعذله ۹۱۵۲ .

الغم

۱- الغمّ یقبض النّفس ، و یطوی الانبساط ۲۰۲۴ .

۲- الحزن یهدم الجسد ۶۰۹ .

۳- الأحزان سقم القلوب ۷۰۴ .

۴- الحزن شعار المؤمنین ۸۵۴ . ۱۱- ناصاف بودن با دوست و بی وفائی نسبت به پیمانها از جمله خیانت به عهد است .

۱۲- هر که با مردم در دینشان غش نماید (و با آنان در باره دین ناصاف باشد) پس او دشمن خدا و رسول او خواهد بود .

۱۳- هر که در دشمنی خود با تو غش نماید او را سرزنش مکن و ملامت مفرما (زیرا از دشمن بیش از این انتظار نمی رود) .

اندوه ۱- غم و اندوه نفس را گرفته و گشادگی را می پیچاند .

۲- اندوه جسد را خراب می کند (پس باید از آن

پرهیز کرد مگر اندوهی که در راه خدا باشد) .

۳- اندوه ها بیماری دل هاست (بنا بر این نباید به خود غم و اندوه را راه داد که دل را مریض خواهد کرد) .

۴- حزن و اندوه (برای دین و عاقبت خویشتن) شعار و جامه زیرین افراد با ایمان است .

ص ۱۱۱۳

۵- الهمّ یذیب الجسد ۱۰۳۹ .

۶- الحزن و الجزع لا یردّان الفائت ۱۴۶۹ .

۷- بقدر اللّذّه یکون التّغصیص ۴۲۵۴ .

۸- من تجرّع الغصص أدرک الفرص ۸۰۶۲ .

۹- الهمّ أحد الهرمین ۱۶۳۴ .

۱۰- اطرح عنک واردات الهموم بعزائم الصّبر ، و حسن الیقین ۲۳۵۷ .

۱۱- الهمّ ینحل البدن ۳۶۷ .

۱۲- الغمّ مرض النّفس ۳۷۴ .

۱۳- علی قدر الهمم تکون الهموم ۶۱۸۷ . ۵- غم و اندوه بدن را آب می کند .

۶- انـدوه و بی تابی از دست رفته را بر نمی گردانند (بنا بر این نباید برای از دست رفته غصه خورد و یا بی تابی نمود که لغو و بی حاصل خواهد بود) .

۷- به اندازه لذت غصّه همراه است .

۸- هر که غصه ها را جرعه وار در کشد (و بر آنها صبر کند) فرصت ها را بدست آورد (و به آن خواهد رسید) .

۹- اندوه یکی از دو پیریست (پیری طبیعی و پیری عارضی) .

۱۰- غم و اندوههای وارد را با عزیمت های شکیبائی ، و نیکوئی یقین بینداز ، (و بدان که خداوند با اجر عظیم بر وجه احسن تلافی خواهد نمود) .

۱۱- اندوه بدن را می گدازد .

۱۲- غم و اندوه بیماری نفس است .

۱۳- به اندازه همت هاست اندوه ها (یعنی ، هر اندازه همت

و تصمیمات زیادتر و بلندتر باشد غم و اندوه بیشتر است) .

ص ۱۱۱۴

۱۴- کم من حزین وفد به حزنه علی سرور الأبد ۶۹۶۴ .

۱۵- من کثر غمّه تأبّد حزنه ۸۲۶۷ .

۱۶- علی قدر القنیه تکون الغموم ۶۱۸۸ .

قسمت دوم

۱۷- لکلّ همّ فرج ۷۲۶۵ .

۱۸- من استدام الهمّ غلب علیه الحزن ۸۰۷۸ .

۱۹- من کثر همّه سقم بدنه ۸۲۶۶ .

۲۰- من جعل کلّ همّه لآخرته ظفر بالمأمول ۸۵۱۲ .

الاستغناء عن الخلق

۱- استغن عمّن شئت و کن (تکن) نظیره ۲۳۱۲ . ۱۴- بسا اندوهناکی که اندوهش او را بر شادمانی دائمی وارد سازد (مثل اندوه برای آخرت) .

۱۵- هر که غم او بسیار باشد اندوهش همیشگی خواهد بود .

۱۶- غمها به اندازه ذخیره می باشد (یعنی حفظ و نگهداری آن ملازم با ناراحتی است) .

۱۷- برای هر اندوهی گشایشی است .

۱۸- هر که در فکر و اندیشه زیاد باشد (برای این که کاری را صورت دهد که نباید در آن خیلی فکر کرد ، و یا هر که پیوسته اندوه را به خود راه دهد و آن را از دل نزداید) بر او حزن و اندوه غلبه کند (و چون غلبه نمود آدمی را آب می کند پس نباید چنین کاری کرد) .

۱۹- هر که اندوهش فراوان باشد بدنش مریض خواهد شد .

۲۰- هر که تمام هم و اندوه خود را برای آخرتش قرار دهد به آنچه امید به آن دارد پیروز گردد .

بی نیازی از مخلوق ۱- از هر که خواهی بی نیازی جوی ، مثل او خواهی بود .

ص ۱۱۱۵

۲- من استغنی عن النّاس أغناه اللّه سبحانه ۸۶۴۵

.

۳- من استغنی کرم علی أهله و من افتقر هان علیهم ۸۸۷۹ .

۴- ما استغنیت عنه خیر ممّا استغنیت به ۹۵۹۶ .

الغنیّ و الغنی

۱- الغنیّ من استغنی بالقناعه ۱۲۷۲ .

۲- الغنیّ من آثر القناعه ۱۲۹۴ .

۳- الغنیّ (الغنی) فی الغربه وطن ۱۴۲۳ .

۴- جهل الغنیّ یضعه ، و علم الفقیر یرفعه ۴۷۶۵ .

۵- ربّ غنیّ أذلّ من نقد ۵۲۸۴ . ۲- هر که از مردم بی نیاز گردد خدای سبحان او را بی نیاز خواهد نمود .

۳- هر که (از مردم) بی نیاز گردد بر اهل خود گرامی باشد و هر که نیازمند باشد نزدشان خوار گردد .

۴- آنچه از آن بی نیاز گردی از آنچه به آن نیازمند شوی بهتر است (زیرا در قسم اول به رنج نیفتی ، و در قسم دوم در زحمت افتاده و ممکن است باعث عقوبت هم بگردد) .

توانگر و توانگری ۱- توانگر کسی است که به وسیله قناعت بی نیاز شود .

۲- توانگر کسی است که برگزیند قناعت را .

۳- توانگر (یا توانگری) در غربت در وطن است .

۴- نادانی توانگر او را پائین آورده ، و دانش فقیر او را بر کشد .

۵- بسا توانگری که خوارتر از «نقد» است (گوسفندی است که پاهای کوتاه و روی زشتی دارد در بحرین به خواری مشهور است) .

ص ۱۱۱۶

۶- ربّ غنیّ أفقر من فقیر ۵۳۲۴ .

۷- قلیل من الأغنیاء من یواسی و یسعف ۶۷۳۹ .

٨- كم من غنيّ يستغنى عنه ٦٩٢٥ .

٩- من الواجب على الغنيّ أن لا يضنّ على الفقير بماله ٩٣٦٢ .

١٠- لا تعدّنّ غنيا من لم يرزق من ماله ١٠٢٧٧

.

۱۱- لا وزر أعظم من وزر غنیّ منع المحتاج ۱۰۷۳۸ .

۱۲- الغنی بغیر اللّه أعظم الفقر و الشّقاء ۱۸۱۸ .

۱۳- استعیذوا باللّه من سکره الغنی ، فإنّ له سکره بعیده الإفاقه ۲۵۵۵ .

۱۴- أغناکم أقنعکم ۲۸۳۴ . ۶- بسا توانگری که از فقیر بیچاره تر باشد (از جهت بدبختی او در آخرت ، و یا از نظر گرفتاری های دنیویش ، و یا از جهت احتیاج او) .

۷- اندکی هستند از توانگران کسی که مواسات کند و حاجت روا باشد .

۸- بسا ثروتمندی که از او (به سبب بی چیزی) بی نیازی باشد .

۹- از جمله واجب بر توانگر آنکه به مال خود بر فقیر بخیلی ننماید .

۱۰- توانگر مشمار کسی را که از مالش روزی داده نشود (یعنی از مال خود بهره نبرده و برای دیگران گذارد) .

۱۱- نیست گناهی بزرگتر از گناه توانگری که چیزی به محتاج ندهد (و بر او بخل نماید و یا حاجت او را بر نیاورد) .

۱۲- توانگری به غیر خدا بزرگترین پریشانی و بدبختی است .

۱۳- از مستی توانگری به خدا پناه برید ، زیرا که برای آن مستی بوده که به هوش آمدن از آن بعید است .

۱۴- توانگرترین شما قانع ترین شماست .

ص ۱۱۱۷

۱۵- أغنی الغنی العقل ۲۸۴۳ .

۱۶- أشرف الغنی ترک المنی ۲۹۵۱ .

۱۷- أفضل الغنی ما صین به العرض ۳۰۳۸ .

۱۸- أغنی الأغنیاء من لم یکن للحرص أسیرا ۳۲۰۱ .

۱۹- أغنی الغنی القناعه ، و التّحمّل فی الفاقه ۳۲۴۹ .

٢٠- الغنى يطغى ٢٣ .

٢١- الغنى يسوّد غير السّيّد ٤٦٠ .

٢٢- الغنى و الفقر يكشفان جواهر الرّجال و أوصافها ١١٥٤ .

٢٣-

أخو الغنى من التحف بالقناعه ۱۳۱۵ . ۱۵- توانگرترین توانگری عقل است (زیرا هر که را عقل باشد دارای همه چیز باشد چنانکه گفته شده : خدایا هر که را عقل دادی چه ندادی و هر که را عقل ندادی چه دادی) .

۱۶- بلندترین بی نیازی ترک آرزوهاست .

۱۷- افزونترین بی نیازی آنست که با آن عرض و آبرو حفظ شود .

۱۸- توانگرترین توانگران کسی است که اسیر و گرفتار حرص نباشد .

۱۹- بی نیازترین بی نیازی قناعت ، و صبر و تحمل در حالت درویشی و ندارائی است .

۲۰- توانگری طغیان می آورد .

۲۱- توانگری غیر بزرگ را بزرگ می گرداند (گر چه آدم پستی باشد ، ثروت آن را در نظرها بزرگ می کند) .

۲۲- توانگری و درویشی گوهرهای مردان و ذات و اوصاف آنها را از خوبی و بدی آشکارا می نماید (یعنی آن دو وسیله آزمایش افراد خواهد بود) .

۲۳- برادر توانگری کسی است که قناعت را رو انداز خود سازد .

ص ۱۱۱۸

۲۴- الزّهو فی الغنی یبذّر (ینذر) الذّلّ فی الفقر ۱۵۱۹ .

۲۵- آفه الغنی البخل ۳۹۶۹ .

۲۶- خیر الغناء غناء النّفس ۴۹۴۹ .

۲۷- ربّ غنی أورث الفقر الباقی ۵۳۲۸ .

۲۸- زکاه الیسار برّ الجیران ، و صله الأرحام ۵۴۵۳ .

۲۹- شیئان لا یعرف قدرهما إلّا من سلبهما : الغنی و القدره ۵۷۶۵ .

۳۰- ظلف النّفس عمّا فی أیدی النّاس هو الغنی الموجود ۶۰۷۰ .

۳۱- غرور الغنی یوجب الأشر ۶۳۹۹ . ۲۴- فخر کردن و بالیدن در حالت غنا و توانگری تخم پریشانی در فقر و پریشانی می کارد (و یا می ترساند خواری را در پریشانی ، چون وقتی همین ثروتمند

فقیر شد دیگر کسی به او اعتناء نخواهد کرد) .

۲۵- آفت توانگری بخیلی است (زیرا توانگر را بی ارزش نموده سبب فساد دنیا و آخرت او خواهد گردید) .

۲۶- بهترین توانگری بی نیازی نفس است (از خلق یا از اعمال صالحه) .

۲۷- چه بسا غنا و توانگری که فقر و بیچارگی همیشگی را بدنبال آورد (یا در آخرت و یا در دنیا از جهت کفران و عصیان) .

۲۸- زکات توانگری و فراخی عیش احسان کردن به همسایگان و پیوند با خویشان است .

۲۹- دو چیز است که قدر آنها دانسته نشود مگر از سلب آنها ، (و یا قدر آنها را نداند مگر کسی که آنها از او ربوده شود) .

۳۰- باز داشتن نفس از آنچه در دست های مردم است آن توانگری موجود می باشد .

۳۱- فریب توانگری موجب فرحناکی است .

ص ۱۱۱۹

۳۲- فوت الغنی غنیمه الأکیاس ، و حسره الحمقی ۶۵۳۵ .

۳۳- کلّ الغنی فی القناعه ، و الرّضا ۶۸۷۴ .

۳۴- من سرّه الغنی بلا مال ، و العزّ بلا سلطان ، و الکثره بلا عشیره ، فلیخرج من ذلّ معصیه اللّه إلی عزّ طاعته ، فإنّه واجد ذلک کلّه ۸۸۹۰ .

۳۵- نال الغنی من رزق الیأس عمّا فی أیدی النّاس ، و القناعه بما أوتی ، و الرّضا بالقضاء ۹۹۹۲ .

۳۶- لا تفرح بالغناء و الرّخاء ، و لا تغتمّ بالفقر و البلاء ، فإنّ الذّهب یجرّب بالنّار ، و المؤمن یجرّب بالبلاء ۱۰۳۹۴ .

۳۷- الغنی باللّه أعظم الغنی ۱۸۱۷ . ۳۲- از دست دادن توانگری برای زیرکان غنیمت ، و برای کم عقلان حسرت خواهد بود

(زیرا کیس می داند توانگری آخرت مهم است ، دنیا زود گذر و گنجهای آن فانی شدنی و اسباب زحمت و رنج خواهد بود) .

۳۳- همه توانگری در قناعت و خوشنودی (به نصیب و بهره خدائی) است .

۳۴- هر که او را توانگری بدون مال ، و عزّت بدون سلطنت ، و بسیاری بدون قبیله خوشحال نماید ، پس باید از خواری معصیت خدا ، به سوی عزت طاعت الهی در آید ، زیرا که او همه آنها را خواهد یافت .

۳۵- به توانگری رسیده است کسی که نومیدی از آنچه در دست های مردم است ، و قناعت به آنچه داده شده ، و خوشنودی به قضاء (و قدر الهی) روزی داده شده باشد .

۳۶- به توانگری و فراخی خوشحال مشو ، و به فقر و بلاء غمگین مباش ، زیرا که طلا به وسیله آتش آزمایش شده ، و مؤمن به سبب بلاء آزموده خواهد شد .

۳۷- توانگری به خدا بزرگترین توانگری است .

ص ۱۱۲۰

۳۸- من لم یستغن باللّٰه عن الدّنیا فلا دین له ۸۹۶۲ .

۳۹- لا غنی إلّا بالقناعه ۱۰۷۲۱ .

۴۰- لا غنی مع سوء تدبیر ۱۰۹۱۹ .

إغاثه الملهوف

۱- بإغاثه الملهوف یکون لک من عذاب اللّه حصن ۴۳۱۱ .

۲- من کفّارات الذّنوب العظام إغاثه الملهوف ۹۳۵۳ .

۳- من أفضل المعروف إغاثه الملهوف ۹۳۷۲ .

۴- ما حصل الأجر بمثل إغاثه الملهوف ۹۵۰۱ .

الغیبه

۱- السّامع للغیبه أحد المغتابین ۱۶۰۷ . ۳۸- هر که به عوض دنیا به خدا بی نیاز نگردد دینی برای او نیست .

۳۹- نیست توانگری مگر به قناعت (قناعت است که توانگری آورد) .

۴۰- نیست توانگری

با بدی تدبیر .

داد رسی مظلوم ۱- به سبب دادرسی مظلوم داد خواه برای تست از عذاب خدا حصاری (یعنی این عمل دژ محکمی برای تو از عذاب خدا خواهد بود) .

۲- از کفّاره گناهان بزرگ است به فریاد ستمدیده رسیدن .

۳- از افزون ترین احسان است به فریاد رسیدن ستمدیده فریاد خواه .

۴- اجر و ثواب به چیزی مانند به فریاد رسیدن ستمدیده فریاد رس طلب حاصل نخواهد شد .

غیبت ۱- شنونده غیبت یکی از دو غیبت کنندگان است (غیبت چنانکه در روایات

ص ۱۱۲۱

۲- إیّاک و الغیبه ، فإنّها تمقّتک إلی اللّه و النّاس ، و تحبط أجرک ۲۶۳۲ .

۳- ألأم النّاس المغتاب ۲۹۱۱ .

۴- أبغض الخلائق إلی اللّه المغتاب ۳۱۲۸ .

۵- إنّ ذکر الغیبه شرّ الإفک ۳۳۹۰ .

۶- الغیبه شرّ الإفک ۴۸۴ .

۷- الغیبه آیه المنافق ۸۹۹ .

۸- الغیبه جهد العاجز ۱۰۷۳ .

۹- الغیبه قوت کلاب النّار ۱۱۴۴ . هم گفته شده آنست که انسان به دنبال کسی حرفی بزند که اگر آن را بشنود او را اندوهناک سازد) .

۲- بر تو باد بدوری از غیبت ، زیرا که آن تو را نزد خدا و مردم دشمن کرده ، و اجر و پاداش تو را باطل می کند .

۳- دردناکترین مردم غیبت کننده است .

۴- دشمن ترین مردم بسوی خدا غیبت کننده است .

۵- براستی که یاد غیبت (یعنی یاد کسی به غیبت) بدترین بهتانست .

۶- یاد کردن کسی به بدی غائبانه بدترین بهتان است .

۷- غیبت کردن علامت منافق (و دو رو) است .

۸- غیبت کردن رنج (و یا منتهای طاقت و کوشش)

فرد ناتوان است .

۹- غیبت خورش سگهای جهنم است (ممکن است سگهای جهنّم غیبت کنندگان بوده ، و یا غیبت کننده ها غذای سگها باشند و یا اصل غیبت به صورت غذای سگها در آید ، و یا چنین تعبیری مبالغه در بدی آن باشد و اللّه العالم) .

ص ۱۱۲۲

۱۰- السّامع للغیبه کالمغتاب ۱۱۷۱ .

قسمت سوم

۱۱- سامع الغیبه أحد المغتابین ۵۵۸۳ .

۱۲- سامع الغیبه شریک المغتاب ۵۶۱۷ .

۱۳- من أولع بالغیبه شتم ۸۳۹۵ .

۱۴- مستمع الغیبه کقائلها ۹۷۶۰ .

۱۵- لا تعوّد نفسک الغیبه ، فإنّ معتادها عظیم الجرم ۱۰۳۰۰ .

۱۶- یسیر الغیبه إفک ۱۰۹۷۸ .

۱۷- یا عبد اللّه لا تعجل فی عیب عبد بذنبه فلعلّه مغفور له ، و لا تأمن علی نفسک صغیر معصیه فلعلّک معذّب علیها ۱۰۹۹۶ .

۱۰- شنونده غیبت مانند غیبت کننده است .

۱۱- شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است .

۱۲- شنونده غیبت شریک غیبت کننده است .

۱۳- هر که به غیبت مردم حریص باشد دشنام داده شود .

۱۴- گوش دهنده به غیبت مانند گوینده آن است .

۱۵- نفست را به غیبت عادت مده ، زیرا عادت کننده آن بزرگ گناه است .

۱۶- اندک غیبت بهتان (یا دروغ بسیار) است .

۱۷- (تتمه کلامی است از خطبه ۱۴۰ نهج البلاغه که در نهی از غیبت مردم فرموده است) ای بنده خدا در عیب بنده ای به

گناهش شتاب مکن که شاید او آمرزیده شده باشد ، و بر نفس خود از گناه کوچک ایمن مباش شاید که بر آن معذّب گردی .

ص ۱۱۲۳

الغیب

۱- فی الغیب العجب ۶۴۹۹ .

الغیره

۱- إیّاك و التّغایر فی غیر موضعه ، فإنّ

ذلک یدعو الصّحیحه إلی السّقم ، و البریئه إلی الرّیب ۲۶۹۰ .

۲- دلیل غیره الرّجل عفّته ۵۱۰۴ .

۳- غیره الرّجل إیمان ۶۳۸۳ . غیب ۱- در غیب تعجب است (در این جمله احتمالاتی می رود ۱- غیبت حضرت بقیه اللّه الأعظم- أرواحنا الفداء- ۲- حوادث آینده مانند قتل عمر و عثمان و امثال آن ۳- امور آینده از خوشحالی و غم و اندوه ۴- عالم مجردات ۵- علوم غیبی ۶- امکان دارد تصحیفی شده باشد و صحیح آن (العتب) باشد به معنای ملامت و سرزنش نمودن از روی خشم یعنی از عاقل عجیب است که خشم کند) .

غیرت ۱- بر تو باد به دوری از غیرت ورزیدن در غیر جای آن ، زیرا که آن تندرست را به سوی بیماری ، و نفس فارغ البال و دور از قلق و اضطراب را به قلق و اضطراب می خواند .

۲- دلیل و نشانه غیرت (ننگ داشتن از نقص و عیب ها) مرد (آدمی) پاکدامنی اوست (از محرمات) .

۳- غیرت داشتن مرد ایمان است .

ص ۱۱۲۴

۴- غیره المرأه عدوان ۶۳۸۴ .

۵- غیره الرّجل علی قدر أنفته ۶۳۸۵ .

۶- غیره المؤمن باللّه سبحانه ۶۳۹۵ .

الغیّ

۱- أسوء شی ء عاقبه الغیّ ۲۹۲۹ .

۲- الغیّ أشر ۲۱۵ .

۳- من عامل بالغیّ کوفی به ۸۴۷۵ .

۴- ویل لمن تمادی فی غیّه ، و لم یفی ء إلی الرّشد ۱۰۰۸۷ . ۴- غیرت زن (به گونه ای که از زن گرفتن شوهر ننگ داشته باشد و ناراحت گردد) ستم و گناه است .

۵- غیرت مرد به اندازه ننگ داشتن اوست (یعنی هر اندازه چیزی را

ننگ داند به همان اندازه غیرت نشان می دهد ، و می کوشد آن را برطرف سازد) .

۶- غیرت مؤمن برای خدای سبحانه است (یعنی ننگ و تعصب باید در چیزهائی باشد که خداوند از آن خوشنود باشد ، نه در هر چیزی مانند تعصب و غیرت جاهلیت) .

گمراهی ۱- بدترین چیز به حسب عاقبت گمراهی است (چون آدمی را به بدبختی دنیا و آخرت می کشاند) .

۲- گمراهی فرحناکی است (چون گمراه غافل از خدا و آخرت است) .

۳- هر که به سرکشی و سر بلندی معامله نماید جزا داده شود به آن .

۴- وای برای کسی که در گمراهی خود به نهایت رسیده ، و به سوی راه درست خود بر نگردد .

ص ۱۱۲۵

۵- لا ورع مع غیّ ۱۰۵۰۹ .

الغایه

۱- من بلغ غایه ما یحبّ فلیتوقّع غایه ما یکره ۸۸۰۶ .

۵- هیچ پارسائی با گمراهی نیست (بلکه پارسائی با هدایت توأم است) . نهایت چیزی ۱- هر که به نهایت آنچه دوست دارد برسد باید به نهایت آنچه را که دوست ندارد (برسد و آن را) متوقع باشد .

ص ۱۱۲۶

باب الفاء

التّفأّل

۱- تفأّل بالخیر تنجح ۴۴۶۶ .

الفتنه

۱- الفتنه (القنیه) مقرونه بالعناء ۱۰۵۹ .

۲- کن فی الفتنه کابن اللّبون ، لا ضرع فیحلب و لا ظهر فیرکب ۷۱۶۷ .

۳- من شبّ نار الفتنه کان وقودا لها ۹۱۶۳ .

۴- من أعظم المحن دوام الفتن ۹۲۷۵ . فال نیک ۱- به فال نیک گیر کار خیر را تا پیروزی یابی .

فتنه ۱- فتنه و آشوب (یا ذخیره کردن مال) همراه با زحمت است .

۲- در فتنه مانند شتر نر دو ساله باش که نه پستانی دارد که دوشیده شود ، و نه پشتی که بر آن سوار شوند .

۳- هر که آتش فتنه را بر افروزد خود هیزم آن شود .

۴- از بزرگترین محنت ها دائم بودن فتنه هاست (پس باید کوشید فتنه ها کم گشته و یا از بین برود) .

ص ۱۱۲۷

۵- قد لعمری یهلک فی لهب الفتنه المؤمن ، و یسلم فیها غیر المسلم ۶۶۸۵ .

المفتون

۱- ما کلّ مفتون یعاتب ۹۴۶۳ .

الفتوّه

۱- الفتوّه نائل مبذول ، و أذی مکفوف ۲۱۷۰ .

۲- ما تزیّن الإنسان بزینه أجمل من الفتوّه ۹۶۵۹ .

۳- نظام الفتوّه احتمال عثرات الإخوان ، و حسن تعهّد الجیران ۹۹۹۹ . ۵- در حقیقت به جان خودم سوگند در آتش و فتنه (که در عالم روی می دهد) مؤمن به هلاکت می رسد (چون مظلوم است) و در آن غیر مسلمان (و غیر مؤمن) سالم می ماند (چون حامی دارد و لا أقل از خود می تواند دفاع کند اجتماع ، اجتماع فاسدی است) .

به فتنه افتاده شده ۱- چنین نیست که به هر فتنه افتاده ای سرزنش شود (زیرا ممکن است اتفاقا مبتلا گشته باشد) .

جوانمردی ۱- جوانمردی عطائی است بذل شده ، و اذیتی است باز داشته شده .

۲- زینت نیافته آدمی بزینتی که از جوانمردی زیباتر باشد .

۳- نظام و رشته پیوستگی جوانمردی ، تحمّل لغزشهای برادران و نیکوئی تعهد (رسیدگی) به همسایگان است .

ص ۱۱۲۸

الفجور و محاضر الفسوق

۱- الفجور دار حصن ذلیل ، لا یمنع أهله ، و لا یحرز من لجأ إلیه ۲۰۶۷ .

۲- إیّاك و محاضر الفسوق ، فإنّها مسخطه للرّحمن ، مصلیه للنّیران ۲۶۹۸ .

۳- الفجور من شیم الکفّار ۵۷۴ .

۴- إنّ الفجّار کلّ ظلوم ختور ۳۴۰۳ .

۵- الفاجر مجاهر ۱۲۲ .

۶- الفاسق لا غیبه له ۱۰۱۳ . معصیت کار ۱- مرتکب گناهان شـدن خانه حصاری است ذلیل و خوار ، که اهل خود را از هیچ آفتی جلوگیری نکرده ، و کسی را که به آن پناه برد نگهداری نمی کند .

۲- بر تو باد به دوری از محل حضور گناهان و مراکز

فسوق ، زیرا که آن خشم آورنده خدای رحمان ، و بر افروزنده آتشهاست .

۳- ارتکاب گناهان و یا زنا از شیوه های کفار است .

۴- براستی که فاسقان ، هر بسیار ستم کننده بی وفائی است .

۵- گنهکار آشکارا کننده است ، (چون هر چه پنهانی انجام گیرد بر خدا آشکار است ، و یا به زودی آشکار خواهد شد ، و یا فاجر کسی است که آشکارا گناه کند) .

۶- فاسق برای او غیبتی نیست (البته در گناهی که از اطلاع دیگران از آن باکی ندارد ، و یا اگر بشنود ترک کند ، و گرنه چنانکه در محلش بحث شده غیبت فاسق بطور کلّی استثناء نگردیده است) .

ص ۱۱۲۹

۷- الفجور لا تقیّه له ۱۰۱۶ .

۸- دول الفجّار مذلّه الأبرار ۵۱۱۵ .

۹- فرّوا کلّ الفرار من الفاجر الفاسق ۶۵۷۳ .

۱۰- قطیعه الفاجر غنم ۶۷۳۸ .

۱۱- لیس مع الفجور غناء ۷۴۵۶ .

۱۲- ینبغی لمن عرف الفجّار أن لا یعمل عملهم ۱۰۹۴۱ .

۱۳- مذیع الفاحشه کفاعلها ۹۷۵۹ .

الفحش

۱- احذر فحش القول و الکذب ، فإنّهما یزریان بالقائل ۲۶۰۷ . ۷- زنا کار (یا حریص در گناه) برای او ترسی نیست ، و یا تقیّه حرامی را برای او حلال نمی کند (یعنی مانند اکل میته در حال اضطرار نخواهد بود) .

۸- دولت بدکاران سبب خواری نیکوکاران است .

۹- بطور کامل از معصیت کار فاسق فرار نمائید .

۱۰- بریدن از فاسق غنیمت است (برای این که هر لحظه آدمی را به معصیت وادار می کند و بسبب بریدن آدمی از گناه محفوظ می ماند) .

۱۱- با فسق یا دروغ توانگری

نیست .

۱۲- برای کسی که گنهکاران را می شناسد سزاوار این است که کردار ایشان را انجام ندهد .

۱۳- فاش کننده فاحشه (گناه یا زنا) مانند انجام دهنده آنست .

دشنام ۱- از سخن دشنام ، و دروغ دوری نما ، زیرا که آنها به گوینده عیب رسانند .

ص ۱۱۳۰

۲- سفهک علی من فوقک جهل مرد ۵۶۴۵ .

۳- سفهک علی من دونک جهل مزر ۵۶۴۶ .

۴- سفهک علی من فی درجتک نقار کنقار الدّیکین ، و هراش کهراش الکلبین ، و لن یفترقا إلّا مجروحین ، أو مفضوحین ، و لیس ذلک فعل الحکماء ، و لا سنّه العقلاء ، و لعلّه أن یحلم عنک ، فیکون أوزن منک و أکرم ، و أنت أنقص منه و ألأم ۵۶۴۷ .

۵- من سافه شتم ۷۶۸۴ .

۶- من کثر سفهه استرذل ۷۸۶۴ .

۷- ما أفحش کریم قطّ ۹۴۷۸ .

۸- لا أوقح من بذیّ ۱۰۵۸۹ . ۲- دشنام دادن تو بر کسی که ما فوق تست نادانی هلاک کننده است (چه آنکه ممکن است انتقام بالاتر کشد ، و یا خدا انتقام گیرد) .

۳- دشنام دادنت بر کسی که ما دون تست نادانی عیبناک کننده خواهد بود ، (زیرا باعث خفت و خواری خواهد شد) .

۴- دشنام دادن تو بر کسی که در مرتبه تست منقار زدنی مانند منقار زدن دو خروس ، و با هم جنگیدنی همچون جنگیدن دو سگ خواهد بود ، در صورتی که هرگز جدا نشوند مگر مجروح یا رسوا ، و چنین عملی کار افراد فهمیده و طریقه خردمندان نیست ، و شاید او بردبارتر از تو بوده ،

پس سنگین تر و گرامی تر از تو باشد ، و تو از او ناقص تر و پست مرتبه تر باشی .

۵- کسی که دشنام دهد دشنام داده شود .

۶- هر که دشنام و یا نادانی و بی حلمی او بسیار گردد رذل و پست بحساب آید .

۷- هرگز کریم (شخص بلند مرتبه) فحش نگوید .

۸- نیست بی حیاتر از فحش گوینده .

ص ۱۱۳۱

۹- إنّ الفحش و التّفحّش لیسا من خلائق الإسلام ۳۴۲۲ .

۱۰- من أفحش شفی حسّاده ۷۸۱۶ .

۱۱- ما أفحش حلیم ۹۵۸۲ .

۱۲- ما تسابّ إثنان إلّا غلب ألأمهما ۹۶۰۲ .

الفخر و التفاخر

۱- ما لابن آدم و الفخر ، و أوّله نطفه ، و آخره جیفه ، لا یرزق نفسه ، و لا یدفع حتفه ۹۶۶۴ .

۲- لاـ تـدلّنّ بحاله بلغتها بغیر آله ، و لا تفخرنّ بمرتبه نلتها من غیر منقبه ، ۹- براستی که (زنا یا) دشـنام دادن و خود را بر آن داشتن (و یا گوش کردن دشنام و عکس العمل در برابر آن نشان ندادن) ، از خصلت های اسلام نیست .

۱۰- هر که فحش گوید رشک برندگان خود را شفا بخشد (چون در انظار خفیف شده آنها خوشحال شوند) .

۱۱- هیچ بردباری فحش نگوید (دشنام دهنده همیشه خشمناک است بنا بر این باید کوشید بردبار شد) .

۱۲- دو نفر به یکدیگر دشنام ندهند مگر آنکه لئیم تر آنها غالب خواهد شد (چون این کار از مختصات لئیم است) .

فخر و مباهات ۱- چیست برای پسر آدم با فخر کردن (برای او عیب است) در صورتی که اول او نطفه ، و آخر

او مرداریست ، نفس خود را روزی نداده ، و مرگش را دفع نکند (یعنی قدرت آن را ندارد) .

۲- هرگز به حالتی (از دنیا) که به غیر آلت و سببی رسیده باشی ناز مکن (و بر

ص ۱۱۳۲

فإنّ ما یبنیه الاتّفاق یهدمه الاستحقاق ۱۰۴۰۳ .

۳- لا حمق أعظم من الفخر ۱۰۶۵۵ .

۴- ینبغی أن یکون التّفاخر بعلیّ الهمم ، و الوفاء بالذّمم ، و المبالغه فی الکرم ، لا ببوالی الرّمم ، و رذائل الشّیم ۱۰۹۵۳ .

۵- الافتخار من صغر الأقدار ۲۲۰۱ .

۶- إیّاک و مساماه اللّه سبحانه فی عظمته ، فإنّ اللّه تعالی یذلّ کلّ جبّار ، و یهین کلّ مختال ۲۷۱۶ .

الفرج و انتظار الفرج

۱- أضیق ما یکون الحرج أقرب ما یکون الفرج ۳۰۳۵ . خود مبال) و به مرتبه ای که بدون منقبتی به آن رسیده ای فخر مکن ، زیرا آنچه را که اتفاق آن را بنا می کند استحقاق آن را خراب خواهد نمود .

۳- حماقتی بزرگتر از فخر کردن نیست .

۴- سزاوار این است که تفاخر به بلند همتی ها ، و وفاء کردن به عهد و پیمانها ، و مبالغه در کرم باشد ، نه به کهنه های استخوانها ، و نکوهیده های خوی و خصلتها .

۵- به خود بالیدن از کوچکی قدرهاست (و گرنه شخص بزرگ مرتبه به چیزی فخر ننماید) .

۶- بر حذر باش از مفاخرت و معارضه با خدای سبحان ، زیرا که خدای تعالی هر گردنکشی را خوار ساخته ، و هر صاحب عجب و یا هر متکبّری را ذلیل می نماید .

گشایش ۱- تنگ ترین چیزی که حرج و تنگی در آنست نزدیک ترین چیزی است

که فرج در آنست (یعنی فرج زمانی حاصل می شود که تنگی در آن زیاد باشد) .

ص ۱۱۳۳

۲- أقرب ما یکون الفرج عند تضایق الأمر ۳۲۹۳ .

۳- عند انسداد الفرج تبدو مطالع الفرج ۶۲۰۰ .

۴- عند تناهی الشّدائد یکون توقّع الفرج ۶۲۰۱ .

۵- أوّل العباده انتظار الفرج بالصّبر ۱۲۵۷ .

۶- توقّع الفرج إحدی الرّاحتین ۴۵۷۸ .

الفرح و الابتهاج

۱- کم من فرح أفضی به فرحه إلی حزن مخلّد ۶۹۶۵ .

۲- لا ـ تفرح بما هو آت ۱۰۱۵۴ . ۲- نزدیک ترین هنگام فرج و گشایش هنگام تنگی و سختی کار است ، (و به قول شاعر : فواره چون بلند شود سرنگون شود ، زمانی که ظلم و ستم ، مصیبت و رنج به آخر رسد کارها به سامان رسد) .

۳- در هنگام بسته شدن درها و رخنه ها مطالع فرج و افق گشایش آشکار خواهد گردید .

۴- در هنگام به نهایت رسیدن سختی ها امید گشایش است .

۵- اول عبادت و افضل آن انتظار فرج است همراه شکیبائی .

۶- انتظار و توقع داشتن فرج (گشایش) یکی از دو راحتی هاست . (یکی از آنها اصل گشایش است و دیگر امید و آرزوی آن) .

خوشحالی ۱- چه بسا فرحناکی که خوشحالیش او را به اندوه پاینده می کشاند (مثل کسی که در گناه مسرور است) .

۲- به آنچه آینده باشد خوشحال مشو (که همان حقیقت زهد است) .

ص ۱۱۳۴

۳- لا تفرحنّ بسقطه غیرک فإنّک لا تدری ما یحدث بک الزّمان ۱۰۲۹۰ .

۴- لا تبتهجنّ بخطاء غیرک فإنّک لن تملک الإصابه أبدا ۱۰۲۹۴ .

الفرار إلی اللّه

۱- فرّوا إلی اللّه سبحانه و لا تفرّوا منه فإنّه مدرککم و لن تعجزوه ۶۵۷۰ .

الفرصه و فوتها

۱- لیس کلّ غائب یئوب ۷۴۷۰ .

۲- من غافص الفرص أمن الغصص ۸۰۶۳ . ۳- به سقوط غیر خود هرگز خوشحال مباش ، زیرا که تو نمی دانی روزگار نسبت به تو چه پدید آورد (یعنی ممکن است تو هم در افتی و دیگران در حق تو خوشحال گردند) .

۴- به خطاء (و اشتباه) غیر خود هرگز خوشحال مشو زیرا که تو همیشه صواب و درستی را مالك نخواهی شد .

فرار بسوی خدا ۱- بسوی خدای سبحان فرار نمائید ، و از او مگریزید ، زیرا که او در یابنده (و نجات بخش) شماست ، و هرگز او را ناتوان نخواهید نمود .

فرصت ۱- چنین نیست که هر غائبی (و هر مسافری) بر گردد (ممکن است مقصود این باشد که باید از فرصت حد اکثر استفاده را نمود چنانکه از نهج البلاغه وصیت حضرت به امام مجتبی خطبه ۳۱ استفاده می شود) .

۲- هر که بطور ناگهانی فرصت ها را بگیرد (و آنها را غنیمت شمارد) از غصه ها

ص ۱۱۳۵

۳- من وجد موردا عذبا یرتوی منه فلم یغتنمه یوشک أن یظمأ و یطلبه فلا یجده ۸۱۰۰ .

۴- ربّ فائت لا یدرک لحاقه ۵۳۵۴ .

۵- ربّ ساع سریع نجا ، و طالب بطی ء رجا ۵۶۲۰ .

۶- عود الفرصه بعید مرامها ۶۳۴۰ .

۷- غافص الفرصه عند إمکانها فإنّک غیر مدرکها بعد فوتها ۶۴۴۳ .

۸- تنفّسوا قبل ضیق الخناق ، و انقادوا قبل عنف السّیاق ۴۵۳۹ . ایمن گردد .

۳- هر که محل ورود

آب گوارائی را بیابد که از آن سیراب شود پس آن را غنیمت نشمارد (و از آن سیراب نشود) نزدیک باشد که تشنه شود و آن را طلب نماید و نیابد آن را (امکان دارد حضرت به موقعیت خودش اشاره فرموده باشد یعنی الآن که شما به من دسترسی دارید از علوم و معارف من استفاده کنید که ممکن است روزی تشنه علوم و معارف شوید و مرا نیابید) .

۴- چه بسا از دست رونده ای که به دست نیاید رسیدن به آن (یعنی آدمی باید از فرصت استفاده کرده ، در انجام کار خیر کوتاهی ننماید) .

۵- چه بسا کوشای تند روی که نجات یافت و به پیروزی رسید و طلب کننده کندی که امیدوار ماند (یعنی به مطلب خود نرسید بر اثر کند روی (ممکن است عبارت بدون تقدیر کلمه (ربّ) باشد چنانکه احتمال تقدیر هم می رود) .

۶- برگشتن فرصت رسیدن به آن دور است (یعنی آدمی به آن نخواهد رسید) .

۷- فرصت را در وقت امکان ناگهان بگیر ، زیرا که بعد از ، از دست رفتن ، آن را در یابنده نخواهی بود .

۸- قبل از ضیق خناق ، و تنگی گرفتن گلو نفس بکشید ، و پیش از فشار جان کندن اطاعت نمائید (یعنی تا جان دارید وقت را غنیمت دانسته از فرصت استفاده

ص ۱۱۳۶

۹- خذوا مهل الأیّام ، و خوطوا قواصی الإسلام ، و بادروا هجوم الحمام ۵۰۶۳ .

۱۰- رحم اللّه امرأ اغتنم المهل ، و بادر العمل ، و أکمش من وجل ۵۲۱۱ .

۱۱-

الفرصه سریعه الفوت ، و بطیئه العود ۲۰۱۹ .

۱۲- السّاعات تخترم الأعمار ، و تدنی من البوار ۲۰۳۰ .

۱۳- ارتد لنفسک قبل یوم نزولک ، و وطّ المنزل قبل حلولک ۲۳۷۱ .

۱۴- اجعل زمان رخائک عدّه لأیّام بلائک ۲۳۸۰ . کنید) .

۹- مهلت های ایام (روز و شب ها) را فرا گرفته غنیمت شمارید ، و سر حدّهای اسلام را حفظ و حراست نموده ، و بر ناگاه رسیدن مرگ مبادرت ورزیده پیشی گیرید .

۱۰- خداوند رحمت کند مردی را که مهلت را غنیمت شمرده ، و در عمل پیشی گرفته و از ترس دامن بکمر زند (یعنی با جدّیت هر چه تمامتر عمل نماید) .

۱۱- فرصت زود گذر ، و دیر برگشت است (پس باید وقت را غنیمت شمرد ، مبادا از دست برود که هرگز بر نگردد) .

۱۲- اوقات و ساعتها عمرها را مستأصل گردانده ، و به مرگ و نابودی نزدیک می نماید (بنا بر این باید قدر آن را دانست که ناگهان بانگی بر آمد خواجه مرد) .

۱۳- برای خود منزلی را برگزین پیش از فرود آمدن خود ، و آماده کن (یا نرم نما) منزل را قبل از در آمدن تو در منزل .

۱۴- زمان فراخی و وسعت خود را ذخیره روزهای بلای خود بگردان ، (ممکن است مراد این باشد که از دنیا جهت آخرت خود برگیر و یا آنکه به مردم در حال وسعت احسان نما تا در تنگدستی دست تو را گیرند) .

ص ۱۱۳۷

۱۵- الفرص خلس ۱۶۵ .

۱۶- الفوت غصص ۱۶۶ .

۱۷- الفرصه غنم ۱۹۴ .

۱۸- الفوت

حسرات محرقات ۸۷۷ .

۱۹- الفائت لا يعود ۱۰۱۸ .

۲۰- إضاعه الفرصه غصّه ۱۰۸۳ .

۲۱- أوقات السّرور خلسه ۱۰۸۴ .

۲۲- الفرص تمرّ مرّ السّحاب ۱۱۴۳ .

۲۳- إذا لم يكن ما تريد فأرد ما يكون ۳۰۵۸ .

۲۴- إذا أمكنت الفرصه فانتهزها ، فإنّ إضاعه الفرصه غصّه ۴۱۲۴ . ۱۵- فرصت ها ربودن هاست (يعنی در ميدان عمل گوی سعادت را کسی می ربايد که از فرصت ها استفاده برد) .

۱۶- فوت فرصت و از دست دادن آن غصّه ها ست .

۱۷- فرصت غنيمت است (يعنی نبايد از دست داد) .

۱۸- از دست رفتن فرصت پشيمانی سوزنده ايست .

۱۹- فوت شده و از دست رفته بر نمی گردد .

۲۰- ضايع کردن فرصت غصّه است .

۲۱- زمانهای شادی زود گذر (و يا ربودنی) است .

۲۲- فرصت ها چنانکه ابر گذرد می گذرد (پس بايد آنها را غنيمت دانست) .

۲۳- هر گاه نبود آنچه را که تو می خواهی پس آنچه را که هست بخواه (و بدنبال آن برو و مأيوس مشو و از فرصت استفاده کن و يا چنين حالتی تقدير الهی است به آن راضی باش) .

۲۴- هر گاه فرصت ممکن شود آن را غنيمت دان (و از وقت استفاده کن) زيرا

ص ۱۱۳۸

۲۵- انتهزوا فرص الخير فإنّها تمرّ مرّ السّحاب ۲۵۰۱ .

۲۶- أشدّ الغصص فوت الفرص ۳۲۱۵ .

۲۷- إنّ ماضى يومک منتقل ، و باقيه متّهم ، فاغتنم وقتک بالعمل ۳۴۶۱ .

۲۸- إنّ الفرص تمرّ مرّ السّحاب فانتهزوها إذا أمكنت فى أبواب الخير و إلّا عادت ندما ۳۵۹۸ .

۲۹- ثمره الفوت ندامه ۴۶۰۵ .

۳۰- لكلّ شى ء فوت ۷۲۸۷ .

۳۱- مع الفوت تكون الحسره ۹۷۴۶

. ضایع کردن فرصت غصّه است .

۲۵- فرصت های خیر را غنیمت شمارید ، زیرا که آنها همچون گذشتن ابر می گذرند .

۲۶- سخت ترین غصه ها از دست رفتن فرصت هاست .

۲۷- براستی که روز گذشته ات انتقال یافته ، و باقیمانده آن یقینی نیست ، پس زمانی را که در آنی بسبب عمل غنیمت شمار .

۲۸- براستی که فرصت مانند گذشتن ابر می گذرند (و از دست می روند) ، پس هر گاه ممکن شود آنها را در بابهای خیر غنیمت دانید ، و گر نه پشیمان برگردند (یعنی سبب پشیمانی انسان گردد) .

۲۹- ثمره و میوه فوت (هر مطلب ضروری اخروی و دنیوی) پشیمانی است .

۳۰- برای هر چیزی فوتی است (یعنی نایاب خواهد شد) .

۳۱- با فوت (مقصود) حسرت حاصل گردد (پس باید فرصت را از دست نداد) .

ص ۱۱۳۹

۳۲- لا حسره کالفوت ۱۰۴۷۰ .

۳۳- لا تنفع العدّه إذا ما انقضت المدّه ۱۰۸۲۶ .

۳۴- ماضی یومک فائت ، و آتیه متّهم ، و وقتک مغتنم ، فبادر فیه فرصه الإمکان ، و إیّاک أن تثق بالزّمان ۹۸۴۰ .

۳۵- فی الفوت حسره و (أو) ملامه ۶۴۵۲ .

۳۶- فی کلّ وقت فوت ۶۴۵۶ .

۳۷- قد تصاب الفرصه ۶۶۴۸ .

۳۸- لن تدرک ما زوی عنک فأجمل فی المکتسب ۷۴۴۰ .

۳۹- لیس کلّ فرصه تصاب ۷۴۶۸ . ۳۲- هیچ حسرتی مانند فوت (و از دست رفتن فرصت و عمل خیر) نیست (علّامه خوانساری- رحمه اللّه- فرموده : فوت در اینجا موت است) .

۳۳- آمادگی سود ندهد (و تهیه گرفتن نفعی نبخشد) هر گاه

مدّت منقضی شود .

۳۴- گذشته روز تو فوت شده (و از دست رفته) و آینده ات متهم است (چون یقین به بقاء آن نیست) و وقت تو مغتنم خواهد بود ، پس در آن به اندازه فرصت توانائی مبادرت نما ، و از این که به روزگار اعتماد کنی بر حذر باش (چون با رو آوردن به زودی پشت کند) .

۳۵- در از دست رفتن فرصت حسرت و ملامت خواهد بود .

۳۶- در هر وقتی از دست رفتنی است .

۳۷- گاهی فرصت و نصیب رسیده می شود (یعنی نباید مأیوس شد) .

۳۸- هرگز نیابی آنچه از تو باز گرفته شود پس در کسب (فضیلت و سعادت) نیکو قدم بردار .

۳۹- چنین نیست که هر فرصتی رسیده شود .

ص ۱۱۴۰

۴۰- من قعد عن الفرصه أعجزه الفوت ۸۴۰۴ .

۴۱- من أخّر الفرصه عن وقتها فلیکن علی ثقه من فوتها ۸۷۹۵ .

۴۲- من ناهز الفرصه أمن الغصّه ۹۲۳۹ .

۴۳- ما کلّ غائب یئوب ۹۴۶۲ .

۴۴- من تقاعس اعتاق ۷۷۲۸ .

الفرائض و النوافل

۱- المتقرّب بأداء الفرائض و النّوافل متضاعف الأرباح ۲۰۵۶ .

۲- إنّ اللّه سبحانه فرض علیکم فرائض فلا تضیّعوها ، و حدّ لکم حدودا ۴۰- هر که از (استفاده کردن) فرصت بنشیند (یعنی آن را از دست دهد) فوت (و از دست رفتن فرصت) او را عاجز و ناتوان سازد .

۴۱- هر که فرصت را از وقت خود تأخیر اندازد ، پس بایـد از فوت آن مطمئن باشـد (یعنی باید پیه فوت آن را بر پشت خود بمالد) .

۴۲- هر که فرصت را

غنیمت شمارد از غصه ایمن گردد .

۴۳- چنین نیست که هر غائبی بر گردد (از وصیت حضرت به فرزند خود امام حسن- علیهما السلام- استفاده می شود که این عبارت مربوط به فرصت است ، نه آنکه علّامه بزرگوار خوانساری معنی فرموده اند (وصیت ۳۱ نهج البلاغه) .

۴۴- هر که تأخیر اندازد (و فرصت را از دست دهد خود را از نتائج آن) منع کند .

واجبات و مستحبات ۱- کسی که با انجام دادن نمازهای واجب و مستحب به خدا نزدیک شونده است ، سودهای او دو چندان می باشد (یعنی سود بسیار برد) .

۲- براستی که خدای سبحان واجباتی را بر شما فرض نموده ، پس آنها را ضایع

ص ۱۱۴۱

فلا تعتدوها ، و نهاکم عن أشیاء فلا تنتهکوها ، و سکت عن أشیاء و لم یدعها نسیانا فلا تتکلّفوها ۳۵۹۷ .

۳- إنّ من شغل نفسه بالمفروض علیه عن المضمون له ، و رضی بالمقدور علیه و له ، کان أکثر النّاس سلامه فی عافیه ، و ربحا فی غبطه ، و غنیمه فی مسرّه ۳۶۵۵ .

۴- إنّک إن اشتغلت بفضائل النّوافل عن أداء الفرائض فلن یقوم فضل تکسبه بفرض تضیّعه ۳۷۹۳ .

۵- إذا أضرّت النّوافل بالفرائض فارفضوها ۴۰۱۵ . مسازید ، و برایتان حدودی را مقرر فرموده ، پس از آن حدود تجاوز ننمائید ، و از چیزهایی نهی کرده ، پس حرمت آنها را مدرید ، و از چیزی چند خاموش شده (نه از آن نهی کرده و نه آن را واجب فرموده) و آن ها را از روی فراموشی وا نگذاشته (بلکه از جهت مصلحت

، امر و نهیی روی آن نیاورده) پس شما کلفت و زحمت به خود راه مدهید (که آنها را با رأی و اجتهاد یا بر خود واجب نموده و یا حرام بلکه بگذارید بر اصل خود که اباحه است باقی بماند) .

۳- براستی کسی که نفس خود را بجای آنچه برای او ضمانت شده (مانند رزق ورزی) به آنچه بر او واجب گشته (از طاعات) مشغول ساخته ، و به آنچه بر ضرر و نفع او تقدیر شده خوشنود باشد ، سلامتی او در عافیت ، و از نظر سود در شادمانی و نیکوئی حال ، و غنیمت بردن در خوشحالی از همه مردم بیشتر است .

۴- براستی که تو اگر بجای انجام دادن واجب ها به فضیلت های نافله ها بپردازی (به طوری که یا واجب ترک شود یا ناقص انجام گیرد و یا از وقت فضیلت بیرون رود) پس هرگز فضیلتی که تحصیل می نمائی جای واجبی که تباه می سازی نخواهد گرفت .

۵- هر گاه نافله ها به واجبات زیان رساند پس آنها را ترک کنید .

ص ۱۱۴۲

۶- علیک بحفظ کلّ أمر لا تعذر بإضاعته ۶۱۱۱ .

۷- قضاء اللّوازم من أفضل المکارم ۶۸۰۰ .

۸- لا عباده کأداء الفرائض ۱۰۵۵۳ .

۹- لا قربه بالنّوافل إذا أضرّت بالفرائض ۱۰۵۵۴ .

۱۰- لا تقض نافله فی وقت فریضه ، ابدأ بالفریضه ثمّ صلّ ما بدا لک ۱۰۳۹۷ .

التفریط

۱- احذروا التّفریط فإنّه یوجب الملامه ۲۵۸۰ .

۲- التّفریط مصیبه القادر ۹۸۷ . ۶- بر تو باد به حفظ و نگهداری هر کاری که معذور نیستی در ضایع کردن آن .

۷- بجا آوردن واجبات از

افزون ترین مکرمت هاست .

۸- هیچ عبادتی مانند اداء فرائض نیست (ممکن است مراد همه واجبات باشد چنانکه امکان دارد خصوص نمازهای واجب باشد) .

۹- هیچ (فضیلت و) قربتی در انجام نافله ها نیست هر گاه بفرائض ضرر رساند (مثل این که در وقت نماز واجب آدمی به مستحب بپردازد) .

۱۰- نافله را در وقت فریضه قضا مکن ، نخست به فریضه بپرداز ، آن گاه آنچه پدید آید برای تو (و هر چه خواهی) نماز گزار (البته تفصیل این مسأله در کتب فقهیه و رساله های مراجع است باید از آنجا احکام آن را بدست آورد) .

تفریط ۱- از تفریط (و کوتاهی در عبادات و انجام اموری که باید انجام گیرد) بر حذر باشید زیرا که آن باعث سرزنش خواهد گردید .

۲- تفریط (تقصیر و کوتاهی در کار خیر) مصیبت تواناست .

ص ۱۱۴۳

۳- ثمره التّفریط ملامه ۴۶۰۴ .

۴- ضادّوا التّفریط بالحزم ۵۹۲۸ .

الفراغ

۱- من الفراغ تکون الصّبوه ۹۲۵۱ .

۲- مع الفراغ تکون الصّبوه ۹۷۴۳ .

الفرقه و التفرقه

۱- إیّاك و الفرقه ، فإنّ الشّاذّ من النّاس للشّیطان ۲۶۹۷ .

۲- إیّاکم و الفرقه ، فإنّ الشّاذّ عن أهل الحقّ للشّیطان ، کما أنّ الشّاذّ من الغنم للذّئب ۲۷۴۷ . ۳- ثمره و میوه تفریط سرزنش است (از خدا و خلق) .

۴- تفریط و تقصیر در امور را با دور اندیشی و محکم کاری برطرف سازید .

فارغ بودن و بیکاری ۱- از فارغ بودن (و یا با فراغت و عدم اشتغال به کار) میل به جهل و هوسها و لذّتها نشأت می گیرد .

۲- با فراغت (و عدم اشتغال به کار) میل به جهل (و هوسها و لذّتها) نشأت می گیرد .

جدائی ۱- بر تو باد به دوری از جدائی (و گوشه گیری و از مردم کنار بودن) زیرا که نادر از مردم از آن شیطان است .

۲- بر شما باد به دوری از جدائی ، زیرا که جدای از اهل حق نصیب شیطان است ، چنانکه جدای از گوسفند نصیب گرگ خواهد شد .

ص ۱۱۴۴

۳- بئس السّعی التّفرقه بین الألیفین ۴۴۱۲ .

۴- لکلّ جمع فرقه ۷۲۹۲ .

۵- الزموا الجماعه ، و اجتنبوا الفرقه ۲۴۸۸ .

الافتراء

۱- هلك من ادّعی ، و خاب من افتری ۱۰۰۲۵ .

الفساد

۱- من سرّه الفساد ساءه المعاد ۸۳۷۱ .

۲- لا صلاح مع إفساد ۱۰۵۳۷ .

۳- من فسد مع اللّه لم یصلح مع أحد ۸۶۲۲ . ۳- بد کوششی است جدائی انداختن میان دو الفت گیرنده .

۴- برای هر جمعیتی یا اجتماعی پراکندگی است .

۵- ملازم جماعت باشید ، و از جدائی بپرهیزید (زیرا تمام پیشرفتهای مسلمین با حفظ وحدت و لزوم جماعت است) .

افتراء ۱- هلاك گشته کسی که (چیزی را که حق او نمی باشد) ادعا کند ، و نومید شد هر که (برای همان کار و یا کار دیگری) افتراء بسته دروغ بگوید .

فساد و إفساد ۱- هر که فساد او را خوشحال کند ، معاد او را اندوهناك سازد .

۲- هیچ صلاحی با افساد نیست (که آدمی برای صلاح دنیای خود آخرت را فاسد نماید) .

۳- هر که با خدا (ی سبحان) فاسد باشد با هیچکسی صالح نباشد .

ص ۱۱۴۵

۴- لا تفسد ما يعنيك صلاحه ۱۰۱۹۱ .

الفشل و الفتره

۱- الفشل منقصه ۱۷۱ .

۲- تداو من داء الفتره فی قلبک بعزيمه ، و من كرى الغفله فی ناظرك بيقظه ۴۵۶۲ .

الفضيحه

۱- عار الفضيحه يكدّر حلاوه اللّذّه ۶۳۰۱ .

الفضائل و الرّذائل

۱- أكره نفسک على الفضائل ، فإنّ الرّذائل أنت مطبوع عليها ۲۴۷۷ . ۴- فاسد مكن آنچه را كه صلاح آن تو را مهم است .

كاهلی ، ترس و سستی ۱- كاهلی يا ترس و ناتوانی و سستی منقصت و پستی قدر است .

۲- درد سستی و تنبلی را به تصميم و عزيمت ، و به پينكی (چرت) غفلت و بی خبری را در چشم خود به بيداری مداوا نما .

رسوائی ۱- ننگ رسوائی شيرينی لذّت را تيره می سازد (پس آدمی برای خاطر لذّت چند لحظه نبايد مرتكب معصيتی شود كه رسوائی ببار آورد) .

برتری ها ۱- نفس خود را بر فضائل (صفاتی كه باعث افزونی مرتبه است) مجبور نما ،

ص ۱۱۴۶

۲- الارتقاء إلى الفضائل صعب منج ۱۱۲۶ .

۳- ينبی ء عن فضلك علمک و عن إفضالك بذلك ۱۱۰۳۱ .

۴- إذا اتّقيت المحرّمات ، و تورّعت عن الشّبهات و أدّيت المفروضات ، و تنفّلت بالنّوافل فقد أكملت فی الدّين الفضائل ۴۱۴۸ .

۵- رأس الفضائل ملك الغضب و إماته الشّهوه ۵۲۳۷ .

۶- عند تعاقب الشّدائد تظهر فضائل الإنسان ۶۲۰۴ .

۷- عنوان فضیله المرء عقله ، و حسن خلقه ۶۳۴۳ .

۸- غایه الفضائل العقل ۶۳۷۶ .

۹- غایه الفضائل العلم ۶۳۷۹ .

۱۰- فضل الرّجل یعرف من قوله ۶۵۳۸ . زیرا رذائل (مقابل فضائل است) تو بر آنها خو گرفته ای .

۲- بالا رفتن بسوی فضیلت ها مشکل نجات بخشی است .

۳- از فضل و افزونی مرتبه ات علم تو و از احسانت بذل و عطایت خبر می دهد .

۴- هر گاه از حرامها باز ایستاده ، و از

شبهات پرهيز نموده ، و نمازهاى واجب را اداء كرده ، و نوافل را بجا آوردى ، در حقيقت فضيلت ها را در دين كامل نمودى .

۵- سر فضيلت ها مالك بودن خشم ، و ميراندن شهوت است .

۶- در وقت از پى يكديگر در آمدن سختى ها فضائل انسان آشكار مى گردد .

۷- نشانه فضيلت مرد عقل او و حسن خلقش مى باشد .

۸- نهايت فضيلت ها عقل است (يعنى عقل بالاترين فضيلت است) .

۹- نهايت فضيلت ها علم و دانش است .

۱۰- فضيلت مرد از گفتارش شناخته مى شود .

ص ۱۱۴۷

۱۱- الفضيله بحسن الكمال ، و مكارم الأفعال ، لا بكثره المال و جلاله الأعمال ۱۹۲۵ .

۱۲- الفضيله غلبه العاده ۳۵۶ .

۱۳- فخر المرء بفضله لا بأصله ۶۵۳۹ .

۱۴- فضيله الإنسان بذل الإحسان ۶۵۶۱ .

۱۵- فاز بالفضيله من غلب غضبه ، و ملك نوازع شهوته ۶۵۷۹ .

۱۶- كفى بالمرء فضيله أن ينقّض نفسه ۷۰۳۹ .

۱۷- كمال الفضائل شرف الخلائق ۷۲۶۳ . ۱۱- برترى بخوبى كمال و كردارهاى نيكوست ، نه به بسيارى مال و بزرگى عملها و منصبها .

۱۲- فضيلت و برترى غلبه عادت است به كارهاى خير ، و يا غالب شدن بر عادت است (به اين معنى كه اگر آدمى بر كارهاى زشت عادت كرده پيوسته مرتكب گناه مى شود ، وقتى داراى فضيلت مى شود كه بر عادت خود غلبه كند) .

۱۳- فخر (آدمى يا) مرد با فزونى اوست نه به اصل و نژاد او .

۱۴- فضيلت انسان بذل احسان است .

۱۵- به فضيلت پيروزى يافته است كسى كه بر خشم و غضبش پيروزى يافته ، و بر ميل كننده ها و يا عزيمت هاى خواهش

خود مالک گردد .

۱۶- برای فضیلت مرد (آدمی) کفایت می کند این که نفسش را کم گرداند (و آن را حقیر شمارد) .

۱۷- کمال و تمامی فضیلت ها شرف خصلت هاست (یعنی کسی که می خواهد تمام فضیلت ها را کسب کند ، باید بالاترین صفات اخلاقی را داشته باشد) .

ص ۱۱۴۸

۱۸- للإنسان فضیلتان : عقل ، و منطق ، فبالعقل یستفید ، و بالمنطق یفید ۷۳۵۶ .

۱۹- لیست الأنساب بالآباء و الأمّهات لکنّها بالفضائل المحمودات ۷۳۶۴ .

۲۰- من قلّت فضائله ضعفت وسائله ۸۶۷۷ .

۲۱- من أحسن الفضل قبول عذر الجانی ۹۲۹۴ .

۲۲- من فضل الرّجل أن لا یمنّ بما احتمله حلمه ۹۳۲۸ .

۲۳- من أفضل الفضائل اصطناع الصّنایع ، و بثّ المعروف ۹۳۵۵ .

۲۴- باکتساب الفضائل یکبت المعادی ۴۳۶۸ .

۲۵- جماع الفضل فی اصطناع الحرّ ، و الإحسان إلی أهل ۱۸- برای انسان دو فضیلت است : عقل ، و گفتار ، پس به وسیله عقل استفاده نموده ، و به گویائی افاده می کند .

۱۹- نسب ها (که بتوان به آن فخر نمود و سبب ارزش آدمی شود) به پدرها و مادرها نیست بلکه به فضیلت های ستوده شده است .

۲۰- هر که افزونی های او کم باشد ، وسائل (بر آمدن حاجت دنیوی و اخروی) او ضعیف خواهد بود .

۲۱- از بهترین افزونی پذیرفین عذر جنایت کار است .

۲۲- از افزونی و فضیلت مرد آنست که به آنچه حلم و بردباریش متحمل آن شود منّت نگذارد .

۲۳- از افزون ترین فضیلت ها انجام دادن احسان ها ، و منتشر کردن احسان خواهد بود .

۲۴- با کسب فضائل نمودن برو در افتاده می شود دشمن .

جمع کردن فضل و برتری ، در احسان به آزاده ، و نیکوئی به اهل خیر است .

ص ۱۱۴۹

الخیر ۴۷۹۷ .

۲۶- حفظ اللّسان و بذل الإحسان من أفضل فضائل الإنسان ۴۸۹۹ .

۲۷- کن متّصفا بالفضائل ، متبرّء من الرّذائل ۷۱۵۰ .

۲۸- أفضل الفضائل بذل الرّغائب ، و إسعاف الطّالب و الإجمال فی المطالب ۳۲۸۰ .

۲۹- أفضل الفضائل صله الهاجر ، و إیناس النّافر ، و الأخذ بید العاثر ۳۳۵۷ .

۳۰- إنّما یعرف الفضل لأهل الفضل أولوا الفضل ۳۹۱۳ .

۳۱- یستدلّ علی فضلک بعملک ، و علی کرمک ببذلک ۱۰۹۶۹ . ۲۶- نگهداری زبان ، و بذل احسان و بکار بردن آن از افزون ترین فضیلت های آدمی است .

۲۷- متصف به فضائل ، و بیزاری جوینده از رذائل باش .

۲۸- افزون ترین افزون ها ، دادن عطاها و چیزهای خوب و پسندیده ، و بر آوردن حاجت طلب کننده ، و میانه روی در خواسته هاست .

۲۹- افزون ترین افزونها پیوند با کسی است که بریده ، و انس گرفتن با کسی است که رمیده ، و گرفتن دست لغزیده و در مهلکه افتاده باشد .

۳۰- جز این نیست که مرتبه فضل را برای اهل فضل صاحبان فضل می داند ، (چنانکه شاعر گوید : قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری) .

۳۱- بر فضیلت و افزونی مرتبه تو به عملت ، و بر کرم تو به احسانت استدلال می شود .

ص ۱۱۵۰

الفضول

۱- شرّ ما شغل به المرء وقته الفضول ۵۶۹۷ .

۲- ضیاع العقول فی طلب الفضول ۵۹۰۱ .

۳- من أمسك عن الفضول عدّلت رأيه العقول ۸۵۱۳ .

۴- من اشتغل بالفضول فاته من مهمّه المأمول ۸۶۳۳ .

الفطنه

۱- الفطنه بالبصيره ۴۰ .

۲- الفطنه هدايه ۱۳۵ . زيادی ها ۱- بدترين چيزی كه به وسيله آن مرد وقت خود را مشغول سازد زياده كاری هاست كه بكار نيايد .

۲- ضايع شدن و تباهی عقلها در طلب كردن زيادتيهاست .

۳- هر كه از زيادتيها باز ايستد ، رأی او را عقل ها تعديل نمايند (و بپسندند) .

۴- هر كه به زيادتيها مشغول شود امور مهمه ای كه اميد آن دارد از دست او برود و فوت شود .

زيركی ۱- زيركی به بينائی است (يعنی تا بينائی نباشد آدمی ميان حق و باطل امتياز ندهد) .

۲- زيركی سبب راه يافتن بحق است .

ص ۱۱۵۱

الفقد

۱- الفقد أحزان ۷۷ .

الفقر

۱- الفقر صلاح المؤمن ، و مريحه من حسد الجيران ، و تملّق الإخوان ، و تسلّط السّلطان ۲۰۷۷ .

۲- إنّ الفقر مذلّه للنّفس ، مدهشه للعقل ، جالب للهموم ۳۴۲۸ .

۳- الفقر ينسی ۲۴ .

۴- الفقر زينه الإيمان ۲۶۰ .

۵- القبر خير من الفقر ۳۹۲ . نيافتن ۱- نيافتن (مطالب) سبب اندوهها شود .

تهيدستی ۱- تهيدستی و درويشی مصلحت مؤمن ، و آسايش دهنده او از رشك همسايگان ، و چاپلوسی برادران ، و تسلّط

پادشاهانست .

۲- براستی که تهیدستی آلت خواری نفس (در دنیا و نزد اهل دنیا) و یا آلت فراموشـی یا غفلت نفس ، حیرانی عقل ، کشنده و جلب کننده اندوه هاست .

۳- پریشانی و تهیدستی فراموشی می آورد .

۴- تهیدستی (همراه رضا و صبر) (یا نیاز به خدا) زینت ایمان است .

۵- گور از پریشانی (که پریشان بر آن صبر نکند و سبب خسران شود) بهتر است .

ص ۱۱۵۲

۶- الفقر مع الدّین الموت الأحمر ۱۳۰۸ .

۷- الفقر یخرس الفطن عن حجّته ۱۳۷۴ .

۸- الفقر فی الوطن غربه ۱۴۲۵ .

۹- الفقر الفادح أجمل من الغنی الفاضح ۱۵۳۶ .

۱۰- الفقر و الغنی بعد العرض علی اللّه سبحانه ۱۵۴۶ .

۱۱- حبّ الفقر یکسب الورع ۴۸۷۳ .

۱۲- ربّ فقر عاد بالغنی الباقی ۵۳۲۷ .

۱۳- ضرر الفقر أحمد من أشر الغنی ۵۹۰۴ .

۱۴- فقر النّفس شرّ الفقر ۶۵۴۷ . ۶- تهیدستی و فقر با قرض (وام) مرگ سرخ یا بدبختی بزرگتر است .

۷- فقر و تهیدستی زیرک را از حجت و دلیل خود گنگ می گرداند (یعنی چنان تشویش

خاطر آورد که قادر نیست در چیزی فکر کند) .

۸- تهیدستی در وطن غریبی است (یعنی فقیر حکم غریب را دارد) .

۹- پریشانی و نیازمندی شدید نیکوتر از بی نیازی رسوا کننده است .

۱۰- پریشانی و توانگری بعد از عرض بر خدای سبحان است . (یعنی در آخرت معلوم خواهد شد نه آنکه کسی دارا باشد یا ندار) .

۱۱- دوستی فقر و درویشی (کسب پرهیزکاری نموده و یا سبب) کسب ورع شود .

۱۲- چه بسا فقر و درویشی که به توانگری همیشگی (یعنی بی نیازی در آخرت و یا در همین دنیا به وسیله صبر و استقامت و ملازم تقوا بودن که خود جلب روزی کند) بر گردد .

۱۳- ضرر بیچارگی و تهیدستی از فرحناکی و کفران نعمت توانگری است .

۱۴- تهیدستی نفس بدترین تهیدستی است .

ص ۱۱۵۳

۱۵- کلّ فقر یسدّ إلّا فقر الحمق ۶۸۷۹ .

۱۶- من أظهر فقره أذلّ قدره ۸۵۵۵ .

۱۷- مقاساه الإقلال ، و لا ملاقاه الإذلال ۹۸۰۲ .

۱۸- لا فقر مع حسن تدبیر ۱۰۹۲۰ .

۱۹- أبلغ الشّکوی ما نطق به ظاهر البلوی ۳۳۰۰ .

۲۰- قلیل یفتقر إلیه خیر من کثیر یستغنی عنه ۶۷۴۴ .

۲۱- لیس فی الغربه عار ، إنّما العار فی الوطن الافتقار ۷۵۱۷ .

۲۲- من تفاقر افتقر ۷۶۵۹ . ۱۵- هر درویشی و بیچارگی بسته می شود (رخنه و شکاف آن قابل جبران است) مگر بیچارگی و درویشی حماقت و کم عقلی .

۱۶- هر که فقر و بی چیزی خود را ظاهر سازد قدر خویش را خوار نموده است .

۱۷- رنج کشیدن فقر و درویشی ، و نه پر خوردن خواری (

يعنى به آن راضيم اما به اين نه) .

۱۸- نيست فقرى با حسن تدبير (چنانكه غنائى نيست با سوء تدبير) .

۱۹- رساترين شكايت آنست كه ظاهر آزمايش و گرفتارى به آن گويا باشد (مرحوم خوانسارى احتمال داده مراد شكايت از فقر باشد فرموده : در درويشى نيازى به زبان نيست ، بلكه زبان حال گويا بوده ، و بر فقر و بيچارگى ابلغ است) .

۲۰- اندكى كه بسوى آن حاجت باشد بهتر از بسيارى است كه از آن بى نيازى باشد .

۲۱- در غربت عار نيست (كه آدمى در غير وطن زندگى كند) همانا عار پريشانى و احتياج در وطن است .

۲۲- هر كه به دروغ اظهار درويشى كند درويش گردد (چون خداى مهربان را

ص ۱۱۵۴

۲۳- إظهار التّباوس يجلب الفقر ۱۱۴۱ .

۲۴- الفقر مع الدّين الشّقاء الأكبر ۱۳۰۹ .

الفقير و أقسامه

۱- الفقير الرّاضى ناج من حبائل إبليس ، و الغنىّ واقع فى حبائله ۱۹۲۰ .

۲- أمقت العباد إلى اللّه الفقير المزهوّ ، و الشّيخ الزّان ، و العالم الفاجر ۳۱۶۰ .

۳- أكثر النّاس حمقا الفقير المتكبر ۳۱۶۳ .

۴- أغنى النّاس فى الآخره أفقرهم فى الدّنيا ۳۲۲۱ .

۵- الفقير فى الوطن غربه (ممتهن) ۱۴۲۲ . با عملش نوع ديگر معرفى مى كند) .

۲۳- اظهار فقر و پريشانى فقر را مى كشاند .

۲۴- فقر با قرض بزرگترين بدبختى است .

تهيدست ۱- فقير خوشنود از دامهاى شيطان رستگار ، و غنى در دام هاى آن گرفتار است .

۲- دشمن ترين مردم در نزد خدا فقير متكبر ، و پير زنا كننده ، و دانشمند بدكار است .

۳- بیشترین مردم از روی کم عقلی

و حماقت درویش متکبر است .

۴- بی نیازترین مردم در آخرت نیازمندترین آنهاست در دنیا .

۵- فقیر در وطن غریب و یا خوار است .

ص ۱۱۵۵

۶- المقلّ غریب فی بلدته ۱۴۴۰ .

۷- جالس الفقراء تزدد شکرا ۴۷۲۲ .

۸- ربّ فقیر أغنی من کلّ غنیّ ۵۳۲۶ .

۹- غنی الفقیر قناعته ۶۳۸۶ .

۱۰- کم من فقیر یفتقر إلیه ۶۹۲۶ .

۱۱- کم من فقیر غنیّ و غنیّ مفتقر ۶۹۶۱ .

۱۲- من ألحّ علیه الفقر فلیکثر من قول : لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم ۹۰۵۵ .

۱۳- من الواجب علی الفقیر أن لا یبذل من غیر اضطرار سؤاله ۹۳۶۳ . ۶- فقیر و ندار در شهر خود غریب است .

۷- با فقراء مجالست نما تا زیاد نمائی شکر را (چون وقتی او را از نعمت ها محروم دیدی قدر نعمت را می دانی و بالطبع شکر خدا خواهی کرد که خداوند تو را فقیر نکرده) .

۸- چه بسا فقیری که از هر توانگری بی نیازتر است (از جهت خوشنودیش به حظّ و نصیب ، و یا از راه بهره آخرتی) .

۹- توانگری فقیر قناعت اوست .

۱۰- بسا فقیری که (در اثر یاری دیگران) به او نیازی باشد .

۱۱- بسا فقیری که غنی است و توانگری که محتاج است (از جهت عدم اقتصاد و یا از نظر حرص و ولع) .

۱۲- هر که بر او فقر و ناچیزی غلبه کند پس باید «لا حول و لا قوه إلّا باللّه العلیّ العظیم» بسیار گوید .

۱۳- از جمله (چیزهای) واجب بر فقیر آنست که مسئلت خود را بدون اضطرار و ناچاری بذل ننماید

(وقتی ناچار شد طلب کند) .

ص ۱۱۵۶

۱۴- ملوك الدّنيا و الآخره الفقراء الرّاضون ۹۸۱۶ .

۱۵- أفقر النّاس من قتّر على نفسه مع الغنى و السّعه ، و خلّفه لغيره ۳۴۴۲ .

۱۶- ربّ فقير أعزّ من أسد ۵۲۸۵ .

الفقه و الفقهاء

۱- الفقيه كلّ الفقيه من لم يقنّط النّاس من رحمه اللّه و لم يؤيسهم من روح اللّه ۱۸۳۹ .

۲- آفه الفقهاء عدم الصّيانه ۳۹۶۳ .

۳- إذا تفقّه الرّفيع تواضع ۴۰۴۸ .

۴- إذا تفقّه الوضيع ترفّع ۴۰۴۹ . ۱۴- پادشاهان دنیا و آخرت فقراء خوشنودند .

۱۵- فقیرترین مردم کسی است که بر نفس خود با وجود توانگری و فراخی تنگ گرفته ، و از برای غیر خود جا بگذارد .

۱۶- چه بسا فقیری که عزیزتر از شیر باشد (عزیزی او به اعتبار هیبت اوست در دلها) .

فقهاء ۱- دانا تمام دانا کسی است که مردم را از رحمت خدا نومید نکرده ، و از راحت خدا نااميد نسازد .

۲- آفت فقهاء (چه دانای به احکام شرع از روی اجتهاد و چه مطلق دانا) نگاه نداشتن خود است از لغزشها .

۳- هر گاه بلند مرتبه فقیه گردد فروتنی کند .

۴- هر گاه پست مرتبه فقیه گردد سرکشی نماید (و یا به برکت علم و دانائی بلند

ص ۱۱۵۷

۵- إذا فقهت فتفقّه فى دين اللّه ۴۰۷۶ .

الفكر و المتفكّر

۱- أفكر تستبصر ۲۲۳۹ .

۲- أصل العقل الفكر ، و ثمرته السّلامه ۳۰۹۳ .

۳- أصل السّلامه من الزّلل ، الفكر قبل الفعل ، و الرّويّه قبل الكلام ۳۰۹۸ .

۴- إنّ النّاظر بالقلب ، العامل بالبصر ، يكون مبتدأ عمله أن ينظر عمله ، عليه ، أم له ، فإن كان له ، مضى فيه و إن كان عليه ، وقف عنه ۳۵۶۹ .

۵- الفكر يهدى ، الصّدق ينجى ۲۰ .

۶- الفكر عباده ۳۴ . مرتبه گردد) .

۵- هر گاه فقيه و دانا مى گردى در دين خدا

دانا شو .

اندیشه و فکر ۱- اندیشه کن تا بینا گردی .

۲- ریشه عقل فکر کردن ، و میوه آن سلامتی (از آفات دنیویه و اخرویّه) است .

۳- ریشه سلامتی از لغزشها فکر کردن قبل از کار ، و تأمل نمودن پیش از سخن است .

۴- براستی کسی که با دیده دل نظر کرده ، با بینش بکار پردازد ، اولین کارش این است که در عملش نگاه می کند که آیا بسود اوست یا زیانش می باشد اگر بسود اوست آن را دنبال کرده ، و اگر بزیان اوست در آن توقف نماید و باز ایستد .

۵- اندیشه هدایت بخش ، و راستی وسیله نجات است .

۶- فکر و اندیشه کردن عبادت است .

ص ۱۱۵۸

۷- الفکر رشد ، الغفله فقد ۸۵ .

۸- الفکر ینیر اللّبّ ۳۶۹ .

۹- الحیله فائده الفکر ۴۰۲ .

۱۰- الفکر یهدی إلی الرّشاد ۶۴۸ .

۱۱- الفکر نزهه المتّقین ۶۶۴ .

۱۲- الفکر یفید الحکمه ۸۷۸ .

۱۳- الفکره مرآه صافیه ۹۲۶ .

۱۴- الفکر جلاء العقول ۹۳۵ .

۱۵- التّفکّر فی آلاء اللّه نعم العباده ۱۱۴۷ .

۱۶- الفکر فی غیر الحکمه هوس ۱۲۷۸ . ۷- اندیشه سبب راه یافتن به حق ، و غفلت نیافتن آنست .

۸- اندیشه و تأمل عقل را نورانی سازد .

۹- چاره کار فائده فکر است .

۱۰- فکر بسوی (امر درست و صواب یا) راه راست و درست رهبری می کند .

۱۱- اندیشه و تفکر تفرجگاه و دور نمای پرهیزکاران است .

۱۲- فکر مفید حکمت است ۱۳- فکر آئینه ایست صاف (پس باید در نظر گرفت که از آن چگونه باید استفاده کرد) .

۱۴- فکر جلاء خردهاست .

۱۵- اندیشه

در نعمت های خدا خوب عبادتی است (زیرا وسیله معرفت و دوستی خدا خواهد گردید) .

۱۶- فکر در غیر حکمت (نوعی از جنون یـا) خواهش پوچی است (حکمت در روایـات به طاعت خـدا و معرفت امام ، و در روایت دیگر به معرفت امام و دوری از

۱۷- الفکر فی الخیر یدعو إلی العمل به ۱۳۹۵ .

۱۸- الفکر فی العواقب ینجی من المعاطب ۱۴۶۰ .

۱۹- إذا قدّمت الفکر فی جمیع أفعالک حسنت عواقبک فی کلّ أمر ۴۱۰۵ .

۲۰- بالفکر تصلح الرّویّه ۴۲۱۶ .

۲۱- بتکرّر الفکر ینجاب الشّکّ ۴۲۷۱ .

۲۲- بالفکر تنجلی غیاهب الأمور ۴۳۲۲ .

۲۳- بتکرار الفکر تسلم العواقب ۴۳۴۸ .

۲۴- بالنّظر فی العواقب تؤمن المعاطب ۴۳۵۰ .

۲۵- تمییز الباقی من الفانی من أشرف النّظر ۴۴۹۴ . معاصی کبیره ، و در حدیثی به معرفت فقه در دین ، و به طور خلاصه بعلم صحیح و درست تعریف شده است) .

۱۷- در کار خیر اندیشه کردن (آدمی را) بسوی عمل به آن می خواند (یعنی سبب شود که انسان کار خیر را انجام دهد) .

۱۸- اندیشه و فکر در عواقب کارها (آدمی را) از هلاکت ها می رهاند .

۱۹- هر گاه فکر و اندیشه را در تمام کارهایت مقدم داری پایان تو در هر کاری نیکو خواهد گردید .

۲۰- بوسیله فکر و اندیشه رأی و روش بصلاح گرایش پیدا کند .

۲۱- به تکرار فکر و اندیشه شک بریده می شود .

۲۲- بسبب فکر تاریکی های امور منجلی و گشوده می شود .

۲۳- بسبب مکرّر اندیشه کردن عاقبت کارها سلامت خواهد ماند .

۲۴- در عاقبت ها فکر و نظر کردن ایمنی از

هلاکت ها حاصل می شود .

۲۵- تمیز دادن باقی را (که آخرت باشد) از فانی (که دنیاست) از بلندترین

ص ۱۱۶۰

۲۶- تفكّر قبل أن تعزم ، و شاور قبل أن تقدم ، و تدبّر قبل أن تهجم ۴۵۴۵ .

۲۷- تفكّرك يفيدك الاستبصار ، و يكسبك الاعتبار ۴۵۷۴ .

۲۸- ثمره الفكر السّلامه ۴۵۹۵ .

۲۹- دوام الفكر و الحذر يؤمن الزّلل و ينجى من الغير ۵۱۴۹ .

۳۰- رحم اللّه امرأ تفكّر فاعتبر ، و اعتبر فأبصر ۵۲۰۶ .

۳۱- رأس الاستبصار الفكره ۵۲۳۲ . نظر و فکر بحساب آید .

۲۶- قبل از آنکه عزم نمائی انـدیشه نما ، و پیش از آنکه اقدام کنی مشورت کن ، و قبل از آنکه داخل شوی تدبّر نما (امکان دارد نظر مبارک حضـرت این باشـد که نخست انسان بایـد در هر کاری اول فکر آن کنـد ، و سـپس مشورت ، آن گاه دوباره اندیشه و تأمل در طریق رسیدن به آن ، بلکه در نتیجه مشورت که آیا خوب رأی دادند یا نه) .

۲۷- فکر و اندیشه نمودنت تو را بینائی بخشیده ، و عبرت گرفتن را نصیب تو خواهد نمود .

۲۸- ثمره و میوه فکر (و در هر کاری اندیشه نمودن) سلامتی است (از هر مفسده ای) .

۲۹- فکر و حذر و احتیاط دائمی آدمی را از لغزش ایمن گردانده ، و از تغییرهای نعمت رستگاری می دهد .

۳۰- خداونـد مردی را رحمـت کنـد کـه انـدیشه نمایـد سپس پنـد گیرد ، (یعنی بعـد از فکر در خـوبی و بـدی ، و اطـاعت و سرکشی ، و همچنین بعد از اندیشه در حالات

گذشتگان عبرت گیرد) و بعد از عبرت بینا گردد (و بداند که هر عقیده و عملی در قیامت نتیجه بخش خواهد شد بلکه در دنیا نیز چنین است) .

۳۱- سر منشأ هر بینائی فکرت و تأمل است .

ص ۱۱۶۱

۳۲- روّ قبل العمل تنج من الزّلل ۵۴۰۱ .

۳۳- روّ قبل الفعل لا تعاب بما تفعل ۵۴۴۲ .

۳۴- رویّه المتأنّی أفضل من بدیهه العجل ۵۴۴۳ .

۳۵- طول الفکر یحمد العواقب ، و یستدرک فساد الأمور ۶۰۰۲ .

۳۶- طول التّفکیر یصلح عواقب التّدبیر ۶۰۲۸ .

۳۷- طول التّفکیر یعدل رأی المشیر ۶۰۲۹ .

۳۸- علیک بالفکر فإنّه رشد من الضّلال و مصلح الأعمال ۶۱۳۲ .

۳۹- فکر العاقل هدایه ۶۵۳۰ .

۴۰- فکر الجاهل غوایه ۶۵۳۱ . ۳۲- پیش از عمل اندیشه کن از لغزش رستگار شوی .

۳۳- قبل از انجام کار اندیشه و تأمل نما ، تا به آنچه انجام می دهی عیب کرده و سرزنش نشوی .

۳۴- اندیشه کردن درنگ کنند افزونتر از ناگاه کردن شتابگر است (زیرا تأمّل و تأنی عمل را نیکو نماید) .

۳۵- فکر بسیار عاقبت ها را ستوده کرده و فساد کارها را تلافی و تدارک می نماید .

۳۶- طولانی فکر نمودن عاقبت های تدبیر را بصلاح می آورد .

۳۷- فکر طولانی عدل رأی کسی است که با او مشورت می شود .

۳۸- بر تو باد به اندیشه کردن زیرا که آن راه یافتن از گمراهی ، و بصلاح آورنده اعمال است .

۳۹- فکر خردمند هدایت است .

۴۰- فکر جاهل (نادان یا کم عقل) گمراهی است .

ص ۱۱۶۲

۴۱- فکر ساعه قصیره خیر من عباده طویله ۶۵۳۷ .

۴۲- فکرک یهدیک إلی الرّشاد ، و یحدوک علی

إصلاح المعاد ۶۵۴۴ .

۴۳- فكر المرء مرآه تريه حسن عمله من قبحه ۶۵۴۶ .

۴۴- فضل فكر و تفهّم أنجع من فضل تكرار و دراسه ۶۵۶۴ .

۴۵- فكرك فی الطّاعه يدعوك إلی العمل بها ۶۵۶۶ .

۴۶- فكرك فی المعصيه يحدوك علی الوقوع فيها ۶۵۶۷ .

۴۷- فتفكّروا أيّها النّاس و تبصّروا ، و اعتبروا و اتّعظوا ، و تزوّدوا للآخره تسعدوا ۶۵۸۹ .

۴۸- قدّر ثمّ اقطع ، و فكّر ثمّ انطق ، و تبيّن ثمّ اعمل ۶۷۷۳ . ۴۱- فكر ساعتی كوتاه (و يک لحظه) بهتر از عبادت طولانی است .

۴۲- فكر تو تو را بسوی راه راست و درست رهبری كرده ، و تو را بر اصلاح روز بازگشت (آخرت) ميراند .

۴۳- فكر (آدمی يا) مرد آئينه ايست كه نيكوئی عملش را از زشتی آن ارائه می دهد .

۴۴- زيادتی فكر و فهميدن سودمند از زيادتی تكرار و درس خواندن است .

۴۵- فكر و انديشه ات در فرمانبرداری از خدا تو را بعمل به آن می خواند .

۴۶- فكر تو در نافرمانی و گناه تو را بر افتادن در آن می كشاند (يعنی بايد آدمی پيوسته فكر و انديشه اش را در اطاعت خدا بكار اندازد نه در معصيت) .

۴۷- (حضرت بعد از جملاتی می فرمايد) : پس ای مردم انديشه نمائيد و درست بنگريد و عبرت گرفته و پند گيريد و از برای آخرت توشه برگيريد تا نيكبخت شويد .

۴۸- اندازه بگير سپس ببر (همچون خياط قابل) و فكر نما آن گاه سخن گو ، و آشكار كن (و معرفت احكام شرعيه حاصل نما) بعد از آن

عمل کن .

ص ۱۱۶۳

۴۹- کیف تصفو فکره من یستدیم الشّبع ۶۹۷۵ .

۵۰- کفی بالفکر رشدا ۷۰۲۱ .

۵۱- لیس کلّ من رمی یصیب ۷۴۷۱ .

۵۲- من تأمّل اعتبر ۷۶۵۸ .

۵۳- من طال فکره حسن نظره ۷۷۵۷ .

۵۴- من کثرت فکرته حسنت عاقبته ۸۰۳۷ .

۵۵- من طالت فکرته حسنت بصیرته ۸۳۱۹ .

۵۶- من أعمل فکره أصاب جوابه ۸۳۳۹ .

۵۷- من فکّر قبل العمل کثر صوابه ۸۳۴۰ .

۵۸- من ضعفت فکرته قویت غرّته ۸۳۶۱ . ۴۹- چگونه فکر کسی که همیشه سیر است صاف خواهد بود ۵۰- برای فکر و اندیشه کفایت می کند به راه راست رفتن .

۵۱- چنین نیست کسی که تیری اندازد به هدف خورد (یعنی گاهی نظر و فکر در خصوص روزگار و یا غیر آن خطا می رود پوشیده نماند که این یک فراز از فرازهای وصیت آن بزرگوار است به امام مجتبی- علیه السلام- نهج البلاغه ۳۱) .

۵۲- کسی که (در باره مبدأ و معاد و قضایا و حوادث) تأمل کند عبرت گیرد .

۵۳- هر که فکرش طولانی شود بینش او نیکو گردد .

۵۴- هر که تفکر و تدبر او بسیار باشد عاقبت او نیکو گردد .

۵۵- هر که اندیشه و تأمل او طولانی باشد بینائی او نیکو شود .

۵۶- هر که فکرش را بکار برد جوابش درست خواهد بود .

۵۷- هر که پیش از کار کردن فکر نماید (کارهای درست او بسیار باشد) .

۵۸- هر که تفکر و اندیشه اش ضعیف باشد فریب خوردنش قوی است .

ص ۱۱۶۴

۵۹- من تفکّر فی ذات اللّه تزندق ۸۵۰۳ .

۶۰- من فکّر فی العواقب أمن المعاطب ۸۵۴۰ .

۶۱- من کثر فکره فی

المعاصی دعته إلیها ۸۵۶۱.

۶۲- من کثر فکره فی اللّذّات غلبت علیه ۸۵۶۴.

۶۳- من فکّر أبصر العواقب ۸۵۷۷.

۶۴- من أسهر عین فکرته بلغ کنه همّته ۸۷۸۴.

۶۵- من تفکّر فی عظمه اللّه أبلس ۹۲۰۷.

۶۶- من کانت له فکره فله فی کلّ شی ء عبره ۹۲۳۶.

۶۷- ما ذلّ من أحسن الفکر ۹۴۵۸. ۵۹- هر که در ذات خدا اندیشه نماید زندیق گردد (یعنی منکر وجود خدا شود زیرا ظرفیت مغز و فکر بشر کوچکتر از آنست که به کنه ذات خدا رسد).

۶۰- هر که در عاقبت ها اندیشه نماید از هلاکت ها ایمن گردد.

۶۱- هر که فکرش در گناهان بسیار باشد گناهان او را بسوی خود خوانند.

۶۲- هر که فکر او در لذّتها بسیار باشد لذت ها بر او غالب شوند.

۶۳- هر که اندیشه نماید نسبت به عاقبت ها بینا گردد.

۶۴- هر که چشم فکر و تأمل خود را بیدار دارد (یا در شبها و یا بیداری معنوی) بنهایت همت خود رسیده است.

۶۵- هر که در باره عظمت و بزرگی خدا اندیشه نماید ساکت شود (و یا متحیر گردد).

۶۶- هر که دارای اندیشه و فکرتی باشد پس برای او در هر چیزی عبرتی خواهد بود.

۶۷- خوار نگردد کسی که نیکو فکر کند (چون تمام بدبختی ها بر اثر فکر نکردن در امور است).

ص ۱۱۶۵

۶۸- لا عباده کالتّفکیر ۱۰۴۴۷.

۶۹- لا رشد کالفکر ۱۰۴۶۱.

۷۰- لا فکر لمن لا اعتبار له ۱۰۷۷۵.

۷۱- الفكر فى العواقب يؤمن مكروه النّوائب ۱۵۷۳ .

۷۲- الفكر أحد الهدايتين ۱۶۱۶ .

۷۳- التّفكّر فى ملكوت السّماوات و

الأرض عباده المخلصين ۱۷۹۲ .

۷۴- الفكر فی الأمر قبل ملابسته يؤمن الزّلل ۱۸۷۲ .

۷۵- الفكر يوجب الاعتبار ، و يؤمن العثار ، و يثمر الاستظهار ۲۱۲۴ .

۷۶- افكر تفق ۲۲۲۵ .

۷۷- الفكر يهدی إلی الرّشد ۷۰۷ . ۶۸- هيچ عبادتی مانند فكر كردن (در حقائق و معارف الهيه) نيست .

۶۹- هيچ به راه درست رسيدنی مانند فكر نيست .

۷۰- فكری نيست برای كسی كه برای او عبرتی نيست .

۷۱- در عاقبت هر كاری انديشه نمودن (آدمی را) از ناخوشی حادثه ها ايمن می سازد .

۷۲- انديشه يكی از دو هدايت است (يكی راهنمائی هدايت گران و ديگر خود فكر و تفكر) .

۷۳- انديشه نمودن در ملكوت آسمانها و زمين عبادت مخلصان است .

۷۴- انديشه نمودن در كار قبل از بجا آوردن آن ، از لغزش ايمن می سازد .

۷۵- انديشه موجب گرفتن پند گشته ، و از لغزش ايمن ساخته و پشت گرمی را ثمر بخش است .

۷۶- انديشه نما تا (هوشمند شوی يا تا) فائق آئی .

۷۷- فكر و انديشه (آدمی) را به راه راست هدايت می كند .

ص ۱۱۶۶

الفلاح

۱- لا يفلح من يسرّه ما يضرّه ۱۰۶۸۷ .

۲- المفلح من نهض بجناح ، أو استسلم فاستراح ۱۹۷۲ .

تفويض الأمر إلی اللّه

۱- من فوّض أمره إلی اللّه سدّده ۸۰۷۰ .

الفهم

۱- الفهم بالفطنه ۳۹ .

۲- الفهم آیه العلم ۴۵۲ . رستگاری ۱- رستگار نخواهد گردید کسی که خوشحال کند او را چیزی که او را زیان رساند .

۲- پیروزمند کسی است که با بال و پری پرواز کند (یعنی اعوان و انصاری داشته باشد) یا مطیع و منقاد گردد ، پس آسایش یابد .

واگذار کردن به خدا ۱- هر که کارش را به خدا واگذار نماید خداوند او را به راه راست وا دارد .

فهمیدن ۱- فهمیدن به زیرکی است (یعنی تا زیرکی و هوش نباشد انسان چیزی را نفهمد) .

۲- دریافت نشانه علم است (نه فقط خواندن) .

ص ۱۱۶۷

۳- من تفهّم فهم ۷۶۵۴ .

۴- من تفهّم ازداد ۷۷۳۳ .

۵- من فهم علم غور العلم ۷۹۳۴ .

۶- من عدم الفهم عن اللّه سبحانه لم ینتفع بموعظه واعظ ۸۹۴۵ .

۷- ما افتقر من ملك فهما ۹۵۰۷ . ۳- هر که جویای فهم باشد دریابد .

۴- هر که بفهمد طلب زیادتی نماید .

۵- هر که فهمیده باشد فرو رفتن در علم را می داند (که چقدر مشکل است و کسی را توانائی رسیدن به ته آن نیست و یا می توان به ته آن رسید) .

۶- هر که از جانب خدای سبحان فهمی را نیابد (یعنی خداوند او را بر اثر معاصی بخود واگذارد) به پند پند دهنده ای سودی نخواهد یافت .

۷- درویش و بیچاره نشده کسی که مالك فهمی باشد (زیرا فهم آدمی را به توانگری و فضائل رساند) .

ص ۱۱۶۸

باب القاف

القبور

۱- جاور (جاوز) القبور تعتبر ۴۸۰۰ .

۲- نعم الصّهر القبر ۹۹۱۶ .

استقبال الامور

۱- من استقبل الأمور أبصر ۷۸۰۲ . گورها ۱- به گورستان گـذر کن ، (و یـا مجاورت و همسایگی آن را برگزین) تا عبرت گیری .

۲- خوب دامادی است قبر (برای آنکه افراد صالح و شایسته از تمام ناراحتی ها راحت گشته ، و به تمام لذّتها خواهند رسید ، چنـانکه عروس در ورود خود به دامـاد نـاراحتی هـا بلکه همه چیز و همه کس را فراموش خواهـد نمود ، و در روایت هم دارد وقتی میت را بقبر می گذارند اگر فرد صالحی باشد به او گویند : «نم نومه العروس» بخواب نوع خوابیدن عروس) .

استقبال کارها ۱- هر که به استقبال کارها رود (و با کوشش و تأمل قدم بردارد) بینا گردد .

ص ۱۱۶۹

الإقبال و الإقبال علی اللّه

۱- إنّکم إن أقبلتم علی اللّه أقبلتم ، و إن أدبرتم عنه أدبرتم ۳۸۵۲ .

۲- بالإقبال تطرد النّحوس ۴۲۶۲ .

۳- حسن الاختیار ، و اصطناع الأحرار ، و فضل الاستظهار ، من دلائل الإقبال ۴۸۳۷ .

۴- لکلّ إقبال إدبار ۷۲۸۸ .

۵- من علامات الإقبال اصطناع الرّجال ۹۲۸۶ .

۶- من علامات الإقبال : سداد الأقوال ، و الرّفق فی الأفعال ۹۴۳۱ . رو آوردن به خدا ۱- براستی اگر شما بسوی خدا رو آورید (بر نیکبختی و سعادت خود) رو آورده اید ، و اگر از او رو گردانید (از همان رستگاری) پشت کرده اید .

۲- با رو آوردن (بخدا و احکام الهی) نحوست ها برطرف خواهد گردید .

۳- نیکوئی برگزیدن (امام و یا مصاحب و

دوست و یا شغل و پیشه) و احسان به آزادگان ، و پشتیبان بسیار برای خود گرفتن ، از دلیل های اقبال و رو آوردن سعادت است .

۴- برای هر رو آوردنی پشت گردانیدنی است (یعنی نباید به اقبال های دنیا مطمئن بود) .

۵- از نشانه های اقبال (رو آوردن دولت) احسان نمودن بمردان است .

۶- از علامت های اقبال محکمی گفتارها (و درستی آن) و نرمی در کردارها (با مردم) است .

ص ۱۱۷۰

القتل فی سبیل اللّه

۱- إنّ أکرم الموت القتل ، و الّذی نفسی بیده لألف ضربه بالسّیف أهون (علیّ) من میته علی الفراش ۳۶۲۹ .

الاقتحام

۱- من اقتحم اللّجج غرق ۷۹۷۰ .

القدره و الاقتدار

۱- التّسلّط علی الضّعیف و المملوک من لزوم (لؤم) القدره ۲۱۸۵ .

۲- القدره تظهر محمود الخصال و مذمومها ۱۱۵۳ . کشته شدن در راه خدا ۱- براستی که گرامی ترین مرگ کشته شدن است (در راه خدا مثل جهاد یا به ظلم و ناحق) و سوگند به کسی که جان من بدست اوست هر آینه هزار ضربت به شمشیر آسان تر است بر من از مردن بر بستر .

فرو رفتن ۱- هر که در گردابها یا آبهای بزرگ خود را بیندازد غرق می شود (یعنی آدمی باید در حوادث اندیشه کند ، بی پروا به آب نزند عاقبت کار را ملاحظه نماید) .

قدرت ۱- بر ناتوان و بنده دست یافتن از لوازمات قدرت و توانائی است (و یا از توانائیهای پست مرتبه است) .

۲- قدرت و توانائی خویهای پسندیده و نکوهیده آن را آشکار می سازد (مثلا تا

ص ۱۱۷۱

۳- آفه القدره منع الإحسان ۳۹۵۵ .

۴- آفه الاقتدار البغی و العتوّ ۳۹۷۲ .

۵- القدره تنسی الحفیظه ۹۵۳ .

۶- إذا کثرت القدره قلّت الشّهوه ۴۰۱۸ .

۷- إذا قلّت المقدره کثر التّعلّل بالمعاذیر ۴۰۳۸ .

۸- زکاه القدره الإنصاف ۵۴۴۸ . وقتی ثروت نباشد جود و بخشـش و یا بخل روشن نخواهد گردید ، و یا تاکسی دسترسی به گناه و معصیت نداشته باشد ارتکاب آن و یا ترک آن معلوم نخواهد شد) .

۳- آفت توانائی جلوگیری و باز داشتن احسان است (چون مردم بنده احسان خواهند بود) .

۴- آفت توانا شدن و قدرت طلبی ستم و از حد گذشتن است (زیرا او را

بزودی خوار و بی ارزش می نماید) .

۵- توانائی (یا توانگری) خشم و غضب (و یا منع و زجر خود از منکرات) را بدست فراموشی می سپارد (یعنی انتقام نکشد در وقت توانائی یا از او گناه صادر نگردد در زمان قدرت بر معصیت) .

۶- هرگاه توانائی زیاد گردد شهوت و خواهش کم خواهد شد ، (ممکن است از این جهت باشد ، وقتی انسان ناتوان است بیشتر خواهش چیزی را می کند ، مثل زمانی که کمبود هست ، اما وقتی که قدرت دارد و مشتهیات فراوان باشد بی اعتنا خواهد بود ، و کم می شود که خواهش چیزی را نماید) .

۷- هرگاه توانائی یا توانگری کم گردید بهانه جوئی به عذر و پوزشها بسیار خواهد شد (ممکن است مراد این باشد که باید کوشید پیوسته قدرتمند بود تا نیازی به پوزش پیدا نکند ، و یا آنکه اگر ناتوانی طرف ثابت شد عذر او را بپذیرد) .

۸- زکات قدرت بکار بردن انصاف خواهد بود .

ص ۱۱۷۲

۹- من أحسن أفعال القادر أن یغضب فیحلم ۹۳۲۲ .

القدر

۱- من جهل قدره عدا طوره ۷۹۶۴ .

۲- من وقف عند قدره أکرمه النّاس ۸۶۱۷ .

۳- من تعدّی حدّه أهانه النّاس ۸۶۱۸ .

۴- من جهل موضع قدمه عثر بدواعی ندمه ۸۶۸۷ .

۵- من اقتصر علی قدره کان أبقی له ۸۸۲۵ .

۶- من جهل قدره جهل کلّ قدر ۸۸۷۳ . ۹- از نیکوترین کارهای قادر و توانا (بر انتقام) آنست که خشمناک گردد سپس بردباری نماید .

قدر و مرتبه ۱- هر که قدر خود را نداند از حدّ و اندازه خود

تجاوز کند .

۲- هر که در نزد قدر خود بایستد (و از گلیم خود پا درازتر نکند) مردم او را اکرام خواهند کرد .

۳- هر که از حدّ خود تجاوز نماید مردم او را خوار گردانند .

۴- هر که جاهل به جای پای خود باشد (و قدر و مرتبه خود را نداند و از گلیم خود پا درازتر کند) به دواعی پشیمانی خود بلغزد .

۵- هر که بر قدر خود اکتفا کند (و در حرکات خود افراط و تفریط نداشته باشد) قدر و منزلت برای او پاینده تر خواهد بود .

۶- هر که قدر خود را نداند هر قدری را نداند (و دیگران را هم مانند خود به حساب آرد و راستی نادان مطلق است) .

ص ۱۱۷۳

۷- من عرف قدره لم یضع بین النّاس ۸۱۲۱ .

۸- ما هلک من عرف قدره ۹۵۱۵ .

۹- ما عقل من عدا طوره ۹۵۱۶ .

۱۰- نعمّا للعبد أن یعرف قدره ، و لا یتجاوز حدّه ۹۹۸۷ .

۱۱- هلک من لم یعرف قدره ۱۰۰۲۰ .

۱۲- لا تفعل ما یضع قدرک ۱۰۲۳۱ .

۱۳- لا جهل أعظم من تعدّی القدر ۱۰۶۵۴ .

۱۴- لا عقل لمن یتجاوز حدّه و قدره ۱۰۶۷۷ .

۱۵- رحم اللّه امرء عرف قدره ، و لم یتعدّ طوره ۵۲۰۴ . ۷- هر که قدر خود را بشناسد میان مردم ضایع نشود .

۸- هلاک نشده است کسی که قدر خود را بشناسد .

۹- عاقل نیست هر که از حد خود تجاوز کند .

۱۰- چه نیکو چیزیست برای بنده ای که قدر خود را شناخته و از حدّ خود تجاوز ننماید .

۱۱- هلاك گرديده كسی كه

قدر خویش را نداند (و پایش را از گلیم خود درازتر کند) .

۱۲- مکن آنچه را که قدر تو را پست گرداند .

۱۳- نادانی عظیم تر از تجاوز از اندازه نیست (که آدمی بیشتر از گلیم خود پا دراز کند) .

۱۴- نیست عقلی برای کسی که از حدّ و مرز خود تجاوز کند .

۱۵- خداوند رحمت کند مردی را که قدر خویش را شناخته ، و از حدّ خود زیاده روی نکند (یعنی در حقیقت در سلوک با مردم به اندازه گلیم خود پا دراز کند ، و تعدّی ننماید) .

ص ۱۱۷۴

۱۶- لا تسر عنّ إلی أرفع موضع فی المجلس ، فإنّ الموضع الّذی ترفع إلیه خیر من الموضع الّذی تحطّ عنه ۱۰۲۸۳ .

الإقدام

۱- لا تقدم علی ما تخشی العجز عنه ۱۰۱۸۲ .

۲- لا تغلق بابا یعجزک افتتاحه ۱۰۱۹۲ .

الاقتداء

۱- إذا علوت فلاـ تفکّر فیمن دونـک من الجهّال ، و لکن اقتـد بمن فوقک من العلماء ۴۰۹۲ . ۱۶- (در تمام امور حـدّ و مرز خود را مراعات نما حتی در ورود به مجالس و) بسوی بالاترین جا در مجلس شـتاب مکن (که صدر نشـین شوی) زیرا جائی که بالاـ برده شوی بهتر از جـائی است که از آن پائین آورده شوی (آری بعضـی خیال می کننـد اگر بالای مجلس بنشـینند در انظار بزرگ می شوند ولی غافلند که به کلی از آن مختصر مقامی که دارند منحطّ خواهند گردید) .

اقدام کردن ۱- بر چیزی که عجز از آن را می ترسی اقدام مکن .

۲- دری را که باز کردنش تو را ناتوان می سازد مبند .

پیروی کردن ۱- هر گـاه بلنـد مرتبه گردی پس در کسـی که از نادانها پست تر از تو است فکر مکن ، و لیکن به کسـی که از علمـاء و دانشـمندان که بالاـتر از تست اقتـداء نما (یعنی انسان بایـد در کسب صـفات نیکو و اخلاق حسـنه به بالاتر از خویش بنگرد و از آنها

ص ۱۱۷۵

۲- إذا أنكرت من عقلك شيئا فاقتد برأى عاقل يزيل ما أنكرته ۴۱۵۶ .

القرآن

۱- القرآن أفضل الهدايتين ۱۶۶۴ .

۲- أحسنوا تلاوه القرآن فإنّه أنفع (أحسن) القصص ، و استشفوا به فإنّه شفاء الصّدور ۲۵۴۳ .

۳- اتّبعوا النّور الّذى لا يطفأ ، و الوجه الّذى لا يبلى ، و استسلموا ، و سلّموا لأمره ، فإنّكم لن تضلّوا مع التّسليم ۲۵۴۴ .

۴- أفضل الذّكر القرآن ، به تشرح الصّدور و تستنير السّرائر ۳۲۵۵ . پيروى نمايد) .

۲- هر

گـاه بعقـل خود چیزی را (از مهّمـات دنیوی و یـا در علوم و مسائل اخروی) درک نکردی و یا نشـناختی پس برأی عاقلی که برطرف سازد آنچه را که تو آن را انکار می نمودی و یا در شبهه بودی اقتدا نما .

قرآن ۱- قرآن افزون ترین دو هدایت است (یکی هدایت سفراء الهی و دیگر هدایت خود قرآن) .

۲- نیکو کنیـد خواندن قرآن را ، زیرا که آن بهتر یا سودمندترین گفتار و قصه هاست ، و از آن طلب شـفا نموده ، پس براستی که ان شفای سینه هاست .

۳- از نوری که خاموش نمی گردد ، و چهره ای که کهنه نمی شود پیروی کنیـد ، و اطاعت کرده و تسـلیم امر آن شوید ، زیرا که با تسلیم و قبول فرمان آن هرگز گمراه نخواهید شد .

۴- افزون ترین ذکر قرآن است ، بوسـیله آن سـینه ها (معارف دقیقه و علوم را) فهمیده و یا کشف نموده و یا گشوده شود ، و پوشیده ها روشن می گردد .

ص ۱۱۷۶

۵- إنّ القرآن ظاهره أنیق ، و باطنه عمیق ، لا تفنی عجائبه ، و لا تنقضی غرائبه ، و لا تکشف الظّلمات إلّا به ۳۵۷۸ .

۶- إنّ هذا القرآن هو النّاصح الّذی لا یغشّ ، و الهادی الّذی لا یضلّ ، و المحدّث الّذی لا یکذب ۳۵۹۱ .

۷- تدبّروا آیات القرآن و اعتبروا به فإنّه أبلغ العبر ۴۴۹۳ .

۸- تعلّموا القرآن فإنّه ربیع القلوب ، و استشفوا بنوره فإنّه شفاء الصّدور ۴۵۴۱ .

۹- تمسّک بحبل القرآن و انتصحه ، و حلّل حلاله ، و حرّم حرامه ، ۵- براستی که قرآن ظاهرش نیکو ، و

باطنش عمیق (یعنی علوم و معارف آن بسیار که دست نیرومند هر فردی به ته آن نخواهد رسید) عجائب آن زائل نشده ، و غرائب آن تمام نمی شود (یعنی هر چه انسان کاوش کند هر روز و هر دفعه چیز دیگری را از آن کشف خواهد کرد) و تاریکی های جهالت و ضلالت گشوده نمی شود مگر بسبب آن .

۶- براستی که این قرآن : پند گو (یا صاف و خالصی) است که غش نمی کند ، و رهنمائی است که گمراه نمی نماید ، و سخنگو و محدّثی است که دروغ نمی گوید .

۷- در آیات قرآن تدبر و تفکر نموده ، و به آن عبرت بگیرید ، زیرا که آن رساترین عبرت هاست (جهتش این است که قرآن مشتمل بر حالات گذشتگان و پرهیزگاران و سایر کسانی است که دارای صفات حمیده و خصال پسندیده بوده ، و از طرفی نتیجه افکار و اعمال زشت ستمکاران و جباران و گنهکاران و سرکشان و طاغوتیان و امثال آنها را نیز بیان خواهد نمود) .

۸- قرآن را بیاموزید ، زیرا که آن بهار دلهاست (یعنی چنانکه بهار زمینها و درختان را حیات می بخشد قرآن هم دلها را حیات بخش خواهد بود) و به نور آن طلب شفاء کنید ، زیرا که آن شفاء سینه هاست .

۹- به ریسمان و حبل قرآن دست زن ، و نصیحت آن را بپذیر ، و حلالش را

ص ۱۱۷۷

و اعمل بعزائمه و أحکامه ۴۵۶۳ .

۱۰- جمال القرآن البقره و آل عمران ۴۷۵۱ .

۱۱- و قال- علیه السّلام- فی ذکر القرآن : شافع مشفّع و قائل مصدّق ۵۷۸۸

.

۱۲- ظاهر القرآن أنيق ، و باطنه عميق ۶۰۶۸ .

۱۳- عليكم بهـذا القرآن ، أحلّوا حلالـه ، و حرّموا حرامه ، و اعملوا بمحكمه ، و ردّوا متشابهه إلى عالمه ، فإنّه شاهـد عليكم ، و أفضل ما به توسّلتم ۶۱۵۷ . حلال ، و حرام آن را حرام دانسته ، و به واجب ها و احكام آن عمل نما .

۱۰- زيبـائى قرآن بقره و آل عمرانست (نقـل شـده كه اين دو سوره را «زهراوين» گوينـد يعنى دو سوره روشن ، مرحوم علّامه خوانسارى فرموده ظاهر اين است كه اين به اعتبار كمال بلاغت آنهاست) .

۱۱- حضـرت در ذكر قرآن و وصف آن فرموده : شـفاعت كننـده ايست پـذيرفته شـده ، و گوينـده ايست تصـديق شده (و در خطبه اى كه از پيامبر گرامى اسـلام صلّى اللّه عليه و آله و سلّم در مقدمه تفسير صافى و غير آن نقل شده «ما حل مصدّق» نقل گرديده (يعنى در باره كسـى كه به آن عمل ننمايد نزد خدا سـعايت كند ، و لذا بعضى ها آن را به معناى دشمن جدال كننده معنى كرده اند) .

۱۲- ظاهر قرآن خوش آيند ، و باطن آن عميق است (يعنى افكار بشرى به آن نرسد) .

۱۳- بر شـما بـاد به اين قرآن ، حلالـش را حلالـ ، و حرام آن را حرام دانسـته و به محكم آن (و آياتى كه معانى آنها واضـح است) عمل نمائيد و متشابه (و آياتى كه معانى آنها واضح نيست و داراى احتمالاتى است) آن را به داناى آن برگردانيد (تا او هر چه حكم كرد عمل كنيد

) زيرا كه آن (قرآن) بر شما گواه ، و افزونتر چيزيست كه به آن

ص ۱۱۷۸

۱۴- فى القرآن نبأ ما قبلكم ، و خبر ما بعدكم ، و حكم ما بينكم ۶۵۲۱ .

۱۵- كفى بالقرآن داعيا ۷۰۲۸ .

۱۶- ليكن سميرك القرآن ۷۳۸۹ .

۱۷- ليس لأحد بعد القرآن من فاقه ، و لا لأحد قبل القرآن غنى ۷۴۹۵ .

۱۸- من أنس بتلاوه القرآن لم توحشه مفارقه الإخوان ۸۷۹۰ .

۱۹- من اتّخذ قول اللّه دليلا هدى إلى الّتى هى أقوم ۸۸۱۴ .

۲۰- من شفع له القرآن يوم القيمه شفّع فيه ، و من محل به صدّق عليه ۹۰۴۷ . متوسل خواهيد شد .

۱۴- در قرآنست خبر آنچه پيش از شما بوده ، و خبر آنچه بعد از شما ، و حكم آنچه در ميان شما واقع مى شود (كه از اين گفتار بطور كامل استفاده خواهد شد كه حجت خدا پيغمبر و امام از تمام وقايع و حوادث گذشته و حال و آينده مطّلعند ، چون عالم بقرآنند و قرآن حاوى همه آنها خواهد بود) .

۱۵- براى قرآن كفايت مى كند خواندن براه راست .

۱۶- بايد سخنگوى تو در شب قرآن باشد .

۱۷- براى احدى بعد از قرآن حاجتى نبوده ، و براى احدى قبل از قرآن توانگرى نيست .

۱۸- هر كه به تلاوت قرآن انس گيرد جدائى برادران او را به وحشت نيندازد .

۱۹- هر كه گفتار خدا (قرآن) را رهنماى خود اتخاذ نمايد به آنچه محكمتر باشد هدايت گردد (يعنى به بهترين راه راهنمائى شود) .

۲۰- هر كه در روز قيامت قرآن شافع او باشد شفاعت آن پذيرفته

شود ، و کسی که قرآن از او شکایت کند در آنچه گوید تصدیق شود .

ص ۱۱۷۹

۲۱- ما آمن بما حرّمه القرآن من استحلّه ۹۶۳۱ .

۲۲- ما جالس أحد هذا القرآن إلّا قام بزیاده ، أو نقصان ، زیاده فی هدی ، أو نقصان فی عمی ۹۶۸۰ .

۲۳- قال فی ذکر القرآن : نور لمن استضاء به ، و شاهد لمن خاصم به ، و فلج لمن حاجّ به ، و علم لمن وعی و حکم لمن قضی ۹۹۹۴ .

۲۴- فی وصف القرآن : هو الّذی لا تزیغ به الأهواء ، و لا تلتبس به الشّبه و الآراء ۱۰۰۴۷ .

۲۵- فی وصف القرآن : هو الفصل لیس بالهزل ، هو النّاطق بسنّه العدل ، ۲۱- به آنچه قرآن آن را حرام فرموده است ایمان نیاورده کسی که آن را حلال شمارد (یعنی شخص مسلمان و مؤمن باید حرام قرآن را حرام و حلال آن را حلال داند ، نه مانند افرادی همچون . . . که متعه ، و امثال آن را که قرآن حلال دانسته حرام داند که آنها اصلا ایمان نیاورده اند) .

۲۲- هیچ کسی از شما با این قرآن همنشینی نکند جز آنکه بر خیزد با زیادتی و نقصانی زیادتی در هدایت یا کمی و نقصان در کوری (و ضلالت) .

۲۳- (تتمه کلامی است از خطبه ۱۸۹ نهج البلاغه با مختصر تفاوتی که در باره عظمت خدا و پیغمبر و قرآن بیان داشته است فرموده) : نوری است برای کسی که روشنی جوید به آن ، و گواهی است برای کسی که دشمنی نماید به آن ،

و پیروزیست برای کسی که غلبه کند به آن ، و علمی است برای کسی که نگه دارد (حقایق و معارف را) و حکمی است برای کسی که قضاوت نماید .

۲۴- در توصیف قرآن فرموده است : آن چیزیست که خواهشها بسبب آن به باطل مایل ننموده ، و شبهه ها و اندیشه ها مشتبه نمی گردند (زیرا که قرآن در هر باب و در هر موضوعی حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد) .

۲۵- در وصف قرآن فرموده است : آن جدا کننده (حق از باطل) و هزل (و شوخی

ص ۱۱۸۰

و الآمر بالفضل ، هو حبل اللّه المتین ، و الذّکر الحکیم ، هو وحی اللّه الأمین ، و حبله المتین ، و هو ربیع القلوب ، و ینابیع العلم ، و هو الصّراط المستقیم ، هو هدی لمن ائتمّ به ، و زینه لمن تحلّی به ، و عصمه لمن اعتصم به ، و حبل لمن تمسّک به ۱۰۰۵۰ .

۲۶- لا تستشفینّ بغیر القرآن ، فإنّه من کلّ داء شاف ۱۰۳۱۶ .

۲۷- و قال فی وصف القرآن : لا تفنی عجائبه ، و لا تنقضی غرائبه ، و لا تنجلی الشّبهات إلّا به ۱۰۸۱۰ .

۲۸- أهل القرآن أهل اللّه و خاصّیته ۱۴۶۸ . و بازی) نیست ، آن گویا به طریقه عدل و امر کننده به افزونی (و به چیزی که سبب آن شود) آن ریسمان استوار (و رشته محکم پیوستگی) خدا و ذکر و یاد حکیم است ، آن وحی امین (که از خطا و غلط محفوظ است) خدا

(و یا وحی خدای امین است) و ریسمان متین ، و بهار دلها و چشمه های علم است ، و آنست راه مستقیم ، و آن برای کسی که به آن اقتدا کند هدایت بوده ، و برای کسی که به آن زیور یابد زینت گردیده و برای کسی که به آن چنگ زند عصمت بوده ، و برای هر که به آن دست زند ریسمانی خواهد بود .

۲۶- هرگز به غیر قرآن شفا مجوئید ، زیرا که آن از هر دردی شفا دهنده خواهد بود .

۲۷- (از فرازهای خطبه ۱۸ نهج البلاغه است که در مذمّت اختلاف علماء در فتوی فرموده تا می رسد به اینجا که (در وصف قرآن می فرماید : عجائب آن تمام نشده ، و غرائب (و علوم و معارف عجیبه غریبه) آن به آخر نرسیده ، و شبهه ها گشوده نمی شود مگر بوسیله آن .

۲۸- اهل قرآن اهل خدا و خواص اویند .

ص ۱۱۸۱

القریب

۱- قد یبعد القریب ۶۶۲۰ .

التقرب إلی اللّه

۱- التّقرّب إلی اللّه تعالی بمسألته ، و إلی النّاس بترکها ۱۸۰۱ .

۲- اجعل شکواک إلی من یقدر علی غناک ۲۴۷۳ .

۳- تقرّب إلی اللّه سبحانه بالسّجود و الرّکوع و الخضوع لعظمته و الخشوع (الخنوع) ۴۵۶۰ .

۵- لا- یقرّب من اللّه سبحانه إلّا کثره السّجود و الرّکوع ۱۰۸۸۸ . نزدیک ۱- گاهی نزدیک دور می گردد (چه امور دنیایی باشد یا غیر آن و ممکن است مراد رحم باشد که گاهی رحم بیگانه می شود) .

نزدیک شدن بخدا ۱- به خدای تعالی نزدیک گشتن به درخواست از او ، و به مردم به ترک سؤال است .

۲- شکایت خود را بسوی کسی ببر که بر توانگری تو قادر باشد .

۳- به خدای سبحان نزدیک شو ، که خداوند نزدیک شوندگان بسوی خویش را نزدیک (خود) خواهد گردانید .

۴- به خدای سبحان بوسیله سجده ، و رکوع ، و پستی نمودن برای عظمت و بزرگی او ، و فروتنی نزدیک شو .

۵- (چیزی آدمی را) بخدای سبحان نزدیک نمی گرداند مگر کثرت سجود

ص ۱۱۸۲

الإقرار و الاعتراف بالذّنب

۱- ما أخلق من عرف ربّه أن يعترف بذنبه ۹۶۳۹ .

۲- نعم شافع المذنب الإقرار ۹۹۳۷ .

۳- لا اعتذار أمحى للذّنب من الإقرار ۱۰۶۷۱ .

۴- يستثمر العفو بالإقرار أكثر ممّا يستثمر بالاعتذار ۱۱۰۱۴ .

۵- الاعتراف شفيع الجانى ۲۲۰۷ .

۶- الإقرار اعتذار ۱۷۹ .

إقراض اللّه

۱- من أقرض اللّه جزاه ۸۰۷۲ . و ركوع .

اقرار و اعتراف ۱- چه شايسته و سزاوار است كسى كه پروردگارش را مى شناسد آنكه بگناه خود اعتراف و اقرار نمايد (كه بهترين وسيله براى آمرزش خواهد بود) .

۲- خوب شفاعت كننده گنهكار است اقرار (و اعتراف بگناه) .

۳- عذر خواستنى محو كننده تر براى گناه از اقرار و اعتراف نيست .

۴- عفو بوسيله اقرار ثمره اش بيشتر از آنچه بسبب اعتذار و پوزش طلبيدن خواهد بود (زيرا كه گنهكار با اقرارش مى فهماند من اين كار را كردم و براى هر گونه تلافى حاضرم) .

۵- اعتراف نمودن بگناه شفاعت كننده گنهكار است .

۶- اعتراف بگناه (در برابر خالق يا مخلوق) پوزش طلبيدن است .

وام دادن به خدا ۱- هر كه به خدا قرض دهد (يعنى براى خاطر او) خداوند او را (چند برابر)

ص ۱۱۸۳

۲- اغتنم من استقرضك فى حال غناك ليجعل قضاءه (قضاه) فى يوم عسرتك ۲۳۷۰ .

قرع الباب

۱- من استدام قرع الباب ولجّ ولج ۹۱۶۰ .

القسم

۱- أوفر القسم صحّه الجسم ۲۹۶۱ .

۲- أهنأ الأقسام القناعه ، و صحّه الأجسام ۳۰۴۶ .

۳- أغنى النّاس الرّاضى بقسم اللّه ۳۲۲۷ .

۴- بتقدير أقسام اللّه للعباد قام وزن العالم ، و تمّت هذه الدّنيا پاداش دهد .

۲- غنيمت شمار كسى را كه از تو در حال توانگريت قرض بگيرد ، تا در روز پريشانى تو (قيامت) پس دادنش را قرار دهد (و آن را خداى بزرگ تلافى كند) .

كوبيدن در ۱- هر كه كوبيدن در را دائم دارد (و پيوسته در را بكوبد) و لجاجت نمايد باز كند (و داخل شود بنا بر اين نبايد از چيزى نااميد شد بالأخص از درگاه حضرت بارى تعالى كه بطور مسلم جواب شنيده خواهد شد) .

بهره و نصيب ۱- فراوانترين قسمت و نصيب تندرستى است .

۲- گواراترين قسمت ها قناعت ، و صحّت بدنهاست .

۳- توانگرترين مردم كسى است كه به قسمت الهى و بهره خوشنود باشد .

۴- بسبب تقدير قسمت هاى خدا براى بندگان سنجش جهان برپا بوده ، و دنيا

لأهلها ۴۳۰۶ .

۵- من وثق بقسم اللّه لم يتّهمه فى الرّزق ۸۶۴۹ .

۶- لا تحمل على يومك همّ سنتك كفاك كلّ يوم ما قدّر لك فيه ، فإن تكن السّنه من عمرك فإنّ اللّه سبحانه سيأتيك فى كلّ غد جديد بما قسم لك و إن لم تكن من عمرك فما همّك بما ليس لك ۱۰۳۹۶ .

القسوه

۱- ضادّوا القسوه بالرّقّه ۵۹۱۸ .

۲- من أعظم الشّقاوه القساوه ۹۳۷۶ .

۳- لا لؤم أشدّ من القسوه ۱۰۷۲۴ . برای اهلش تمام گردیده است (یعنی نظام دنیا بر چنین قراردادی است ،

که طبق مصلحت و حکمت سر موئی کمتر و بیشتر سهم هر موجودی داده نخواهد شد) .

۵- هر که به بخشش و یا قسمت و یا سوگند خدا (که در قرآن برای کارهای خود سوگند یاد نموده) اعتماد کند او را در روزی متهم نسازد .

۶- همّ و اندوه سال خود را بر روزت بار مکن ، تو را کافی است هر روزی آنچه برای تو در آن مقدّر شده ، پس اگر سال از عمرت باشد پس خدای سبحان به زودی در هر روز جدیدی آنچه را که برای تو قسمت کرده خواهد آورد ، و اگر از عمر تو نیست پس هم و اندوه تو چیست برای آنچه برای تو نیست .

سنگدلی ۱- قساوت و سخت دلی را با رقت و نرم دلی برطرف سازید .

۲- از بزرگترین بدبختی است سخت دلی .

۳- هیچ لئیمی و پستی مرتبه از قساوت (و سخت دلی) شدیدتر نیست .

ص ۱۱۸۵

المقاصد

۱- ضاع من کان له مقصد غیر اللّه ۵۹۰۷ .

۲- من ساء مقصده ساء مورده ۸۳۱۳ .

القصد و الاقتصاد

۱- الاقتصاد ینمی القلیل ۳۳۴ .

۲- الاقتصاد ینمی الیسیر ۵۱۴ .

۳- الاقتصاد نصف المؤنه ۵۶۵ .

۴- آفه الاقتصاد البخل ۳۹۴۲ .

۵- خذ القصد فی الأمور ، فمن أخذ القصد خفّت علیه المؤن ۵۰۴۲ . مقصدها ۱- ضایع شده کسی که برای او مقصدی غیر خدا می باشد ، (علامه خوانساری- ره- احتمال نفرین هم داده که معنایش این شود ضایع شود . . .) .

۲- هر که مقصد (و نیت و قصدش) بد باشد فرودگاه او (در آن نشأه) بد خواهد بود .

میانه روی ۱- میانه روی (که نه اسراف باشد نه تنگ گیری) کم را زیاد می نماید .

۲- میانه روی اندک را افزایش می دهد .

۳- میانه روی نصف مؤنه و خرج سال است (یعنی گویا نصف در آمد سال تهیه شده زیرا که با آن نعمت از بین نمی رود) .

۴- آفت میانه روی بخیلی است .

۵- در کارها و زندگی میانه روی را فرا گیر ، زیرا کسی که میانه روی را اتخاذ کند

ص ۱۱۸۶

۶- طریقتنا القصد ، و سنتنا الرّشد ۶۰۰۸ .

۷- علیک بالقصد فی الأمور فمن عدل عن القصد جار ، و من أخذ به عدل ۶۱۱۶ .

۸- علیک بالقصد فإنّه أعون شی ء علی حسن العیش ، و لن یهلک امرؤ حتّی یؤثر شهوته علی دینه ۶۱۴۵ .

۹- علیکم بالقصد فی المطاعم فإنّه أبعد من السّرف ، و أصحّ للبدن ، و أعون علی العباده ۶۱۵۳ .

۱۰- غایه الاقتصاد القناعه ۶۳۶۴ .

۱۱- کلّ ما زاد علی

الاقتصاد إسراف ۶۸۹۹ .

۱۲- لن یهلك من اقتصد ۷۴۴۵ . مخارج بر او سبک خواهد شد .

۶- شیوه و راه ما میانه روی ، و سیرت و سنّت ما رشد و ایستادن در راه حق است .

۷- بر تو باد به میانه روی در کارها ، زیرا کسی که از میانه روی میل کند ستم نموده ، و کسی که میانه روی را فرا گیرد عدالت ورزیده است .

۸- بر تو باد به میانه روی زیرا که آن یاری کننده چیزیست بر نیکوئی زندگانی ، و هرگز مردی به هلاکت نمی رسد تا خواهش خود را بر دینش اختیار کند .

۹- بر شما باد به میانه روی در خوردنیها (هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیّت) زیرا که آن از اسراف دورتر ، و برای بدن بهتر و سالم تر ، و بر عبادت یاری کننده تر خواهد بود .

۱۰- غرض و غایت اقتصاد و میانه روی قناعت است .

۱۱- هر چیزی که بر میانه روی زیاد باشد اسراف خواهد بود .

۱۲- هرگز بهلاکت نمی رسد کسی که میانه روی کند .

ص ۱۱۸۷

۱۳- لیس فی الاقتصاد تلف ۷۵۱۲ .

۱۴- من لم یحسن الاقتصاد أهلکه الإسراف ۸۲۰۶ .

۱۵- من اقتصد خفّت علیه المؤن ۸۳۲۶ .

۱۶- من اقتصد فی الغنی و الفقر فقد استعدّ لنوائب الدّهر ۹۰۴۸ .

۱۷- من صحب الاقتصاد دامت صحبه الغنی له ، و جبر الاقتصاد فقره و خلله ۹۱۶۵ .

۱۸- من الاقتصاد سخاء بغیر سرف ، و مروّه بغیر تلف ۹۴۱۹ .

۱۹- لا هلاك مع اقتصاد ۱۰۵۳۶ .

۲۰- کلّ مقتصر علیه کاف ۶۸۹۸ .

٢١- ليكن مركبك القصد ، و مطلبك الرّشد ٧۶١٩

. ۱۳- در میانه روی تلفی نیست (بلکه تلف در اسراف خواهد بود) .

۱۴- هر که میانه روی را نیکو نشمارد اسراف او را نابود خواهد کرد .

۱۵- هر که میانه روی کند بر او مخارج سبک گردد .

۱۶- هر که در توانگری و درویشی میانه روی کند ، پس در حقیقت برای مصائب روزگار (و دفع آن و مبارزه با آن) آماده شده است .

۱۷- هر که با میانه روی همراه باشد (و پیوسته اقتصاد را به کار برد) همراهی توانگری با او همیشه بوده ، و میانه روی درویشی و رخنه احتیاج او را جبران نماید .

۱۸- از میانه روی است سخاوت بدون اسراف ، و مردانگی بدون تلف (و هلاکت) .

۱۹- نیست هلاکتی با میانه روی .

۲۰- هر اقتصار شده بر آن کفایت کننده است (یعنی از دنیا آن اندازه کافی است که آدمی را بس باشد طلب زیاده رنج آور خواهد بود) .

۲۱- باید سواری تو میانه روی و خواسته تو راه درست باشد .

ص ۱۱۸۸

التقصیر و المقصّر

۱- لسان المقصّر قصیر ۷۶۱۶ .

۲- من قصّر عاب ۷۷۰۹ .

۳- من قصّر فی أیّام أمله قبل حضور أجله فقد خسر عمره ، و ضرّه أجله ۸۹۱۱ .

القصاص

۱- السّیف فاتق ، و الدّین راتق ، فالدّین یأمر بالمعروف ، و السّیف ینهی عن المنکر ، قال اللّه تعالی : وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ ۲۱۳۵ . تقصیر و تقصیر کار ۱- زبان مقصّر (و تقصیر کار) کوتاه است (ولی کسی که از گناه بری است با کمال قدرت سخن می گوید) .

۲- کسی که تقصیر کند (و در کارها کوتاهی نماید) عیبناک شود (و یا عیبناک گرداند) .

۳- هر که در روزگار امیـد و آرزویش (یعنی در ایام زندگانی) پیش از رسـیدن اجل کوتاهی کند (و به عمل نپردازد) علی التحقیق عمر خود را عیبنـاک سـاخته (و آن را ضایع و باطل کرده) و به او مرگش ضـرر رسانـد (که دیگر نمی توانـد تلافی کند) .

قصاص و حدود ۱- شمشیر شکافنده ، و دین بهم آورنـده است ، پس دین به نیکی امر می کنـد ، و شمشـیر از بدی نهی می نماید ، خدای تعالی فرموده : برای شماست

ص ۱۱۸۹

۲- و القصاص حقنا للدّماء ، و إقامه الحدود إعظاما للمحارم ۶۶۰۸ .

القضاء و القدر

۱- أشدّ النّاس عذابا یوم القیامه المتسخّط لقضاء اللّه ۳۲۲۵ .

۲- إنّ اللّه سبحانه یجری الأمور علی ما یقضیه لا علی ما ترتضیه ۳۴۳۲ .

۳- إنّ اللّه تعالی لم یجعل للعبد و إن اشـتدّت حیلته ، و عظمت طلبته (و إن عظمت حیلته و اشـتدّت طلبته) ، و قویت مکیدته ، أکثر ممّا سمّی له فی در قصاص حیات و زندگی . (از این روایت بطور کامل استفاده می شود که حیات اجتماع وابسته

به دو چیز است : فتق و رتق ، و اگر یکی از آنها نباشد اجتماع مختل است) .

۲- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و قصاص را (واجب کرده) بجهت حفظ خونها (تا هر بی سر و پائی تعدی و تجاوز نکند) و اقامه حدود را (لازم نموده) بجهت بزرگ داشتن حرامها (که بدانند آن گناهان بزرگ بوده از آنها اجتناب نمایند) .

قضا و قدر ۱- سخت ترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت کسی است که قضا و تقدیر الهی را خشمناک باشد .

۲- براستی که خدای سبحان کارها را بر آنچه مقدر می کند جاری می سازد ، نه بر آنچه تو از آن خوشنود می باشی (پس باید راضی به قضای او بود) .

۳- (در نهج البلاغه چنین دارد «اعلموا علما یقینیّا» با علم الیقین بدانید) که خداوند متعال برای بنده قرار نداده ، هر چند چاره اش سخت و طلب او بزرگ باشد ، و یا هر چند چاره اش بزرگ و طلبش سخت و مکر او محکم باشد بیش از آنچه

الذّکر الحکیم ، و لم یحل بین العبد فی ضعفه و قلّه حیلته ، أن یبلغ دون ما سمّی له فی الذّکر الحکیم ، و إنّ العارف لهذا ، العامل به ، أعظم النّاس راحه فی منفعه و إنّ التّارک له و الشّاکّ فیه لأعظم النّاس شغلا فی مضرّه ۳۶۵۶ .

۴- المقادیر تجری بخلاف التّقدیر و التّدبیر ۲۱۹۲ .

۵- القدر یغلب الحاذر ۹۸۸ .

۶- الاتّکال علی القضاء أروح ۱۳۱۸ .

۷- المقادیر لا تدفع بالقوّه و المغالبه

۱۴۱۲ . در ذکر حکیم (علم الهی یـا لوح محفوظ یا قرآن) نامیـده و تقـدیر شـده ، و میان بنـده در ناتوانیش و کمی چاره اش مانع نشـده این که برسـد نزد آنچه یا بکمتر از آنچه برای او در ذکر حکیم نامیده و مقدر گشـته است ، و براستی که عارف به چنیـن عقیـده ، عمـل کننـده بـه آن ، بزرگـترین مردم است در منفعت از نظر راحـتی ، و ترک کننـده آن شـک کننـده در آن بزرگترین مردم است در زیان از نظر گرفتاری . (در نهج البلاغه دو سـطر دیگر بدنبال آن ذکر شده مراجعه شود حکمت ۲۶۵ «و ربّ منعم علیه مسـتدرج بالنّعمی و ربّ مبتلی مصـنوع له بالبلوی ، فزد أیّها المستمع فی شکرک ، و قصّر من عجلتک ، وقف عند منتهی رزقک») .

۴- تقدیرهای الهی بر خلاف تقدیر و تدبیر مخلوق جاری می شود .

۵- تقـدیر الهی (بر حـذر یـا) بر حـذر کننـده غلبه خواهـد نمود (یعنی اگر از سوی پروردگار امری حتمی باشـد هر چه بشـر دوری کنـد و احتیاط نمایـد به اندازه پشـیزی اثر بخش نخواهد بود ، آری گاهی امر خدا تعلق گرفته به معلّق ، به این معنی که اگر مثلا صدقه دهد یا صـله رحم نماید ، یا ترک فلان سـفر کند ، و امثال آن خداوند اجل او را نرسانده ، و یا بلائی نصیب او نخواهد نمود ، ولی اگر آن عمل ها را انجام ندهد به او خواهد رسید) .

۶- بر قضا و تقدیر الهی تکیه زدن و اعتماد نمودن راحت بخش تر است .

۷- تقدیرات

الهی با توانائی و غلبه و تسلط زیاد دفع نمی شود (یعنی همه

۸- آفه المجد عوائق القضاء ۳۹۲۲ .

۹- إذا نزل القدر بطل الحذر ۴۰۳۱ .

۱۰- إذا حلّت المقادیر بطلت التّدابیر ۴۰۳۷ .

۱۱- إذا کان القدر لا یردّ ، فالاحتراسخ باطل ۴۰۷۱ .

۱۲- جعل اللّه لکلّ شی ء قدرا و لکلّ قدر أجلا ۴۷۷۸ .

۱۳- فی تصاریف القضاء عبره لأولی الألباب و النّهی ۶۴۶۷ .

۱۴- قضاء متقن و علم مبرم ۶۷۵۷ .

۱۵- کلّ شی ء فیه حیله إلّا القضاء ۶۸۷۳ . انسانها از ضعیف و قوی در مقابل تقدیرات حضرت حق مساویند) .

۸- آفت مجد و بزرگی حکم و پیش آمدهای الهی است (یعنی وقتی تقدیر خدائی پیش آمد شخص بزرگ نتواند آثار بزرگی را مانند بخشش بکار برد) .

۹- هر گاه تقدیر حق تعالی فرود آید دوری کردن و چاره باطل خواهد گردید (یعنی مؤثر نخواهد شد و قدر کار خود را خواهد کرد) .

۱۰- هر گاه تقدیرات الهی فرود آید چاره و تدبیرها باطل گردد .

۱۱- هر گاه تقدیر خدا قابل ردّ نیست ، پس حراست و حفاظت باطل است .

۱۲- خداوند برای هر چیزی اندازه ای مقرر فرموده ، و برای هر اندازهای مدّتی را قرار داده است (که از آن تخلّفی نخواهد شد) .

۱۳- در تغییرات قضاء (و قدر الهی) برای صاحبان خردها و عقلها عبرت و پندی است .

۱۴- (در صفات خدا فرموده) قضائی است محکم ، و علمی است استوار (یعنی در علم و تقدیرش نمی توان تشکیک نمود) .

۱۵- هر چیزی در آن چاره ایست مگر قضا (

و قدر الهی) .

ص ۱۱۹۲

۱۶- کیف یرضی بالقضاء من لم یصدق یقینه ۶۹۹۳ .

۱۷- من غالب الأقدار غلبته ۷۷۸۷ .

۱۸- من أیقن بالقدر لم یکترث بما نابه ۸۹۳۴ .

۱۹- من رضی بالقدر لم یکرثه الحذر ۸۹۳۶ .

۲۰- محن القدر تسبق الحذر ۹۷۵۲ .

۲۱- نعم الطّارد للهمّ الاتّکال علی القدر ۹۹۲۱ .

۲۲- نزول القدر یسبق الحذر ۹۹۶۰ .

۲۳- نزول القدر یعمی البصر ۹۹۶۱ . ۱۶- چگونه به قضاء (و قدر خدا) خوشنود می شود کسی که یقینش راست نباشد ۱۷- هر که بر تقدیرات (الهی) غلبه کند تقدیرات بر او غالب آیند (شاید مراد این باشد که با جدّیت و کوشش در کاری نمی توان بر تقدیرات غالب شد همیشه تقدیر الهی غالب خواهد گردید) .

۱۸- هر که به قضاء و قدر الهی یقین کند از آنچه به او فرود آید پروا ننماید (زیرا می داند حکمت و مصلحت الهی چنان اقتضا کرده است) .

۱۹- هر که به قضاء و قدر خوشنود باشد حذر و بیم بر او مشکل نباشد .

۲۰- محنت و رنج های قضاء و قدر بر دوری و اندیشه پیشی خواهد گرفت (یعنی تلاش فائده ندارد) .

۲۱- خوب دور کننده اندوه است اعتماد بر قدر (و خوشنودی به تقدیر الهی) .

۲۲- فرود آمدن قدر (و قضای الهی) بر حذر و دوری پیشی می گیرد (یعنی هر کاری و هر تدبیری انجام گیرد سود بخش نخواهد بود) .

۲۳- فرود آمدن قدر بینائی را کور می گرداند (و تدبیر و احتیاط سودی نبخشد) .

ص ۱۱۹۳

۲۴- يجرى القضاء بالمقادير على خلاف الاختيار و

التّدبير ۱۱۰۳۳ .

۲۵- شرّ الأمور السّخط للقضاء ۵۷۴۶ .

۲۶- و سئل- علیه السّلام- عن القدر فقال : طریق مظلم فلا تسلکوه ، و بحر عمیق فلا تلجوه ، و سرّ اللّه سبحانه فلا تتکلّفوه ۶۰۳۴ .

۲۷- القدر یغلب الحذر ۱۰۲۵ .

القضاه

۱- أفظع (أقطع) شی ء ظلم القضاه ۳۰۱۱ . ۲۴- قضاء و قدر به اندازه بر خلاف اختیار و تدبیر جاری خواهد گردید (هر چند آدمی بکوشد غیر آن نخواهد شد) .

۲۵- بدترین کارها راضی نبودن و خشمناک بودن به قضاء و تقدیر الهی است .

۲۶- و آن بزرگوار از قدر (و تقدیرات الهی) پرسیده شد فرمود : راهی است تاریک ، پس به آن راه نروید ، و دریائی است شگرف ، پس داخل آن مشوید ، و سرّ خدای سبحانه است ، زحمت آن را بر خود هموار نسازید . (آری فهمیدن آن از مشکلات و بحث در باره آن از معضلات لذا ما در اینجا متعرض بحث آن نشده و گفتگو در باره آن را بجای مناسب دیگر می گذاریم و امثال صدوق و مفید- قدس سرّهما- و حکماء در معرفی آن بزحمت افتاده اند که باید به نوشتار آنان مراجعه کرد) .

۲۷- تقدیر الهی بر احتیاط غلبه می کند (یعنی هیچ امری بر تقدیر الهی غلبه نمی کند هر چند انسان احتیاط کند) .

قاضی ها ۱- رسواترین (یا برنده ترین) چیز ستم کردن قاضیان است (زیرا چنین کاری

ص ۱۱۹۴

۲- آفه القضاء الطّمع ۳۹۳۶ .

۳- شرّ القضاه من جارت أقضیته ۵۷۱۶ .

۴- و قال- علیه السّلام- فی حقّ من ذمّه : عاش رکّاب عشوات

، جاهل رکّاب جهالات ، عاد علی نفسه ، مزیّن لها سلوک المحالات ، و باطل التّرّهات ۶۳۱۸ .

۵- من جارت أقضیته ، زالت قدرته ۷۹۴۳ .

الانقطاع من اللّه

۱- من انقطع إلی غیر اللّه شقی و تعنّی ۸۴۲۴ . باعث نزول عذاب خواهد شد) .

۲- آفت قاضیان طمع است .

۳- بدترین قاضی ها کسی است که حکم های او به ستم باشد .

۴- آن بزرگوار در حق کسی که آن را سرزنش نموده (یعنی قاضی ناوارد و کسی که اهلیت قضاوت را ندارد و متصدی شده) فرموده : ضعیف چشم و یا کوری است بسیار سوار شونده تاریکی ها (ی ضلالت و جهالت) نادانی است بسیار سوار شونده نادانیها ، ستم کننده ای است بر نفس خود ، زینت بخشی است برای نفس خود پیمودن حالی بحالی گشته ها (و باطل هائی که به صورت حق جلوه نموده افسانه بافی) و باطل سخنان پوچ و لا طائل را .

۵- هر که در حکمهایش ستم نماید ، قدرتش زائل گردد .

بریدن از خدا ۱- هر که به غیر خدا (متوسل شده و از خدا) بریده شد و بدبخت گشته و به زحمت افتد .

ص ۱۱۹۵

القاعد

۱- ربّ قاعد عمّا یسرّه ۵۳۳۰ .

الاقتفاء

۱- ما أعظم فور من اقتفی أثر النّبیّین ۹۵۵۷ .

القلب

۱- حرام علی کلّ قلب متولّه بالدّنیا أن یسکنه التّقوی ۴۹۰۴ .

۲- حاربوا هذه القلوب فإنّها سریعه العثار (الدّثار) ۴۹۳۱ .

۳- حزن القلوب یمحّص الذّنوب ۴۹۴۰ . نشسته ۱- چه بسا کسی که از آنچه او را خوشحال سازد نشسته باشد (امکان دارد مذمّت از قعود باشد اگر مراد مطالب اخروی است ، و ممکن است مذمّت از طلب زیاد بوده اگر مقصود مطالب دنیوی باشد)

.

پیروی از پیمبران ۱- چقدر بزرگ است پیروزی کسی که اثر و نشان پیمبران را دنبال و پیروی کرده است .

دل ۱- بر هر قلبی که شیفته دنیا باشد حرام است که تقوا در آن اسکان یابد (زیرا خود نگهداری با میل به دنیا و عشق به آن منافات دارد) .

۲- با این دلها (و خواهشهای آنها) بجنگید ، زیرا آنها زود لغزشند ، (و یا زود به هلاکت رسیده و یا غافل شوند) .

۳- اندوه دلها (و غمگینی آنها برای خدا) گناهان را پاک می گرداند .

ص ۱۱۹۶

۴- خلوّ القلب من التّقوی یملأه من فتن الدّنیا ۵۰۷۸ .

۵- ذلّل قلبک بالیقین ، و قرّره بالفناء ، و بصّره فجایع الدّنیا ۵۱۸۷ .

۶- زینه القلوب إخلاص الإیمان ۵۵۰۱ .

۷- شرّ القلوب الشّاکّ فی إیمانه ۵۷۴۴ .

۸- طوبی للمنکسره قلوبهم من أجل اللّه ۵۹۳۷ .

۹- طوبی لمن شغل قلبه بالفکر ، و لسانه بالذّکر ۵۹۴۳ .

۱۰- طوبی لمن خلا من الغلّ صدره و سلم من الغشّ قلبه ۵۹۴۱ .

۱۱- طوبی لمن بوشر قلبه ببرد الیقین ۵۹۶۸ .

۱۲- طهّروا قلوبکم

من درن السّیّئات ، تضاعف لکم الحسنات ۶۰۲۱ . ۴- خالی بودن دل از تقوا آن را از فتنه های دنیا (و اندیشه های باطل دنیوی) پر خواهد ساخت .

۵- دل خود را به یقین رام کرده ، و آن را به فنا و نیستی خاطر نشان کن ، و به مصیبت های دنیا بینایش گردان .

۶- زینت دلها خالص گردانیدن ایمان است .

۷- بدترین دلها شک کننده در ایمانش است (یعنی در آن جازم نباشد) .

۸- خوشا برای کسانی که دلهایشان برای خاطر خدا شکسته شده باشد .

۹- خوشا بحال کسی که دل خود را با اندیشه و زبانش را با ذکر مشغول سازد .

۱۰- خوشا بحال کسی که سینه اش از کینه خالی بوده و دلش از غش و ناصافی و نفاق سالم باشد .

۱۱- خوشا بحال کسی که دلش بسردی یقین و خنکی آن مباشر شده باشد (یعنی در دل شکی وجود نداشته باشد) .

۱۲- دلهایتان را از چرک گناهان پاکیزه سازید ، تا حسنات شما چند برابر شود .

ص ۱۱۹۷

۱۳- عظم الجسد و طوله لا ینفع إذا کان القلب خاویا ۶۳۰۹ .

۱۴- فاسمعوا أیّها النّاس و عوا ، و أحضروا آذان قلوبکم تفهموا ۶۵۸۸ .

۱۵- فالصّوره صوره إنسان ، و القلب قلب حیوان ۶۵۹۵ .

۱۶- قلب الأحمق فی فیه ، و لسان العاقل فی قلبه ۶۷۷۴ .

۱۷- قلب الأحمق وراء لسانه ، و لسان العاقل وراء قلبه ۶۷۷۵ .

۱۸- قلوب العباد الطّاهره مواضع نظر اللّه سبحانه فمن طهّر قلبه نظر إلیه ۶۷۷۷ .

۱۹- للقلوب خواطر سوء ، و العقول تزجر عنها ۷۳۴۰ . ۱۳- بزرگی جسد و درازی آن

نفعی نبخشد زمانی که دل (از عقل و شعور و ترس از خدا و از معارف) خالی باشد .

۱۴- (آن بزرگوار در آخر خطبه **۲۲۹** نهج البلاغه که در ذکر ملاحم است می فرماید) آی مردم بشنوید و حفظ کنید ، و گوشهای دلهایتان را حاضر نمائید تا این که بفهمید .

۱۵- (گویا حضرت در مذمت روحانی نماها فرموده) پس صورت صورت انسانی ، و دل دل حیوانی خواهد بود .

۱۶- دل کم عقل در دهان او ، و زبان عاقل در دلش می باشد (یعنی احمق اول حرف می زند آن گاه فکر می کند ولی عاقل اول فکر می کند بعد حرف می زند) .

۱۷- دل احمق در عقب زبان یا پیشرو آنست ، و زبان عاقل در عقب دل او خواهد بود .

۱۸- دلهای بندگان پاک جایگاه نظر خدای سبحان است ، پس کسی که دلش را پاک سازد بسوی او نظر کند (و در آن انوار هدایت و علوم و معارف بتاباند) .

۱۹- برای دلها خاطره های بدی است (پیوسته خیال های فاسد در آن راه پیدا می کند) و عقلها از آنها جلوگیری می کند .

ص ۱۱۹۸

۲۰- لیخشع للّه سبحانه قلبک ، فمن خشع قلبه خشعت جمیع جوارحه ۷۳۶۹ .

۲۱- (۱) لقد علّق بنیاط هذا الإنسان بضعه هی أعجب ما فیه و ذلک القلب ، و له موادّ من الحکمه و أضداد من خلافها (۲) فإن سنح له الرّجاء أذلّه الطّمع ، و إن هاج به الطّمع أهلکه الحرص (۳) و إن ملکه الیأس قتله الأسف ، (۴) و إن

عرض له الغضب إشتدّ به الغيظ (۵) و إن أسعده الرّضا نسی التّحفّظ (۶) ، و إن غاله الخوف شغله الحذر (۷) ، و إن اتّسع له الأمن استلبته الغرّه (۸) و إن أصابته مصیبه فضحه الجزع (۹) ، و إن أفاد مالا أطغاه ۲۰- باید برای خدای سبحان دلت فروتنی کند ، پس کسی که دلش خشوع نمود تمام اعضائش خاشع خواهد گردید .

۲۱- (۱) همانا در حقیقت در رگ دل این انسان پاره ای (گوشت) آویخته شده که آن عجیب ترین چیز است در او ، و آن قلب (دل) است ، و از برای آن ماده هائی است از حکمت (که منشاء فضائل انسانی است) و اضدادی است بر خلاف آن (که منشاء اخلاق ناپسند خواهند بود) (۲) پس اگر آنرا امید (بغیر خدا) عارض گردد طمع خوارش گرداند ، و اگر طمع آنرا بجوش آرد و بر انگیزاند حرص آن را هلاک کند (۳) و اگر نومیدی آن را مالک گردد (بگونه ای که امید عفو خدا را نداشته باشد) اسف و تأسف خوردن آنرا بکشد (۴) و اگر بر آن غضب عارض گردد خشم آن شدید گردد (که اراده انتقام داشته باشد) (۵) و اگر خوشنودی (بدنیا و تبعات آن) آن را مساعد گردد تحفظ و نگهداری (از خفت و ذلّت) را فراموش نماید (۶) و اگر بر آن ترس (از غیر خدا

) غلبه کند یا آنرا ترس فرا گیرد دوری (از کار و از اقدام به امری) آنرا مشغول سازد (۷) و اگر ایمنی برای آن وسیع گردد (پیوسته خود را در امن ببیند) غفلت آنرا برباید (دیگر به حفظ نگهداری خود نپردازد) (۸) و اگر مصیبتی به آن برسد بی تابی و بی قراری آن را رسوا کند (۹) و اگر مالی را کسب کند توانگری آن را به طغیان

الغنی (۱۰) ، و إن عضّته الفاقه شغله البلاء (۱۱) ، و إن جهده الجوع قعد به الضّعف (۱۲) و إن أفرط به الشّبع کظّته البطنه (۱۳) ، فکلّ تقصیر به مضرّ ، و کلّ إفراط له مفسد ۷۴۰۲ .

۲۲- من مات قلبه دخل النّار ۸۳۰۲ .

۲۳- من سکن قلبه العلم باللّه سکنه الغنی عن خلق اللّه ۸۸۹۶ . آورد (۱۰) و اگر فقر و فاقه آن را بگزد بلا و سختی او را مشغول سازد (دیگر به امر معاش خود نپردازد) (۱۱) و اگر گرسنگی آن را به زحمت اندازد ناتوانی آن را بنشاند (۱۲) و اگر سیری آن از حد بگذرد پری و امتلاء شکم آن را به تعب اندازد (۱۳) پس هر تقصیری (و تفریطی) نسبت به آن ضرر رساننده ، و هر افراطی آن را فاسد کننده خواهد بود .

(علامه بزرگوار خوانساری تمام فرازها را مقابل هم انداخته و آنها را افراط و تفریط بحساب آورده و حد وسط

میان آنها را حکمت بیان داشته ، و فرموده تنها جمله ای که نقطه مقابل ندارد ، جمله (۸) می باشد و نسبت به ابن ابی الحدید اعتراض دارد که ایشان گفته هر کدام از این فرازها مطلب مستقلی خواهد بود نظری در آنها به ضد و نقیض نیست ، علّامه مزبور فراز اول را افراط در امید به مرتبه ای که به غیر خدا نیز امیدوار است که منشاء طمع و حرص خواهد بود دانسته و فرموده در فراز سوم تفریط در آنست که یأس از رحمت خدا باشد و حکمت میانه آنهاست ، و فراز چهارم افراط ، و پنجم تفریط یعنی خشم و رضا مندی ، و فراز ششم غلبه ترس ، و فراز هفتم ایمنی و فراز نهم افراط در توانگری ، و فراز دهم تفریط در وقت درویشی ، و فراز یازدهم ناتوانی در حال گرسنگی ، و در فراز دوازدهم ثقل و سنگینی است در حال سیری ، و فراز هشتم بدون ضد خواهد بود و امکان دارد که از زبان راوی سقط شده باشد) .

۲۲- هر که دلش مرده باشد داخل آتش (جهنّم) گردد .

۲۳- هر که علم به خدا (به این که اوست که به تنهائی در جهان وجود مؤثر است

ص ۱۲۰۰

۲۴- وقر قلب لم یکن له أذن واعیه ۱۰۱۰۶ .

۲۵- لا یصدر عن القلب السّلیم إلّا المعنی المستقیم ۱۰۸۷۴ .

۲۶- لا خیر فی قلب لا یخشع ، و عین لا تدمع ، و علم لا ینفع ۱۰۹۱۳ .

۲۷- إنّ للقلوب خواطر سوء ، و العقول تزجر منها ۳۴۳۳ .

۲۸- إنّ هذه القلوب

أوعيه ، فخيرها أوعاها للخير ٣۴۴٩ .

٢٩- إنّ هذه القلوب تملّ كما تملّ الأبدان ، فابتغوا لها طرائف الحكم ٣۵۴٩ .

٣٠- إنّ للقلوب شهوه و كراهه ، و إقبالا و إدبارا ، فائتوها من إقبالها ، و تا او نخواهد کسی بجائی نرسد) در دلش جای گرفت بی نیازی از خلق خدا در آن جای گیرد .

٢۴- كر گشته (يا كرباد) دلی که برای آن گوش نگهدارنده ای نباشد .

٢۵- از قلب سليم (و از دل سالم) صادر نخواهد گرديد مگر معنای مستقيم (و كار راست و درست) .

٢۶- نيست خيری در دلی كه فروتنی (در برابر حضرت حق) نكند ، و چشمی كه اشك نريزد ، و علمی كه نفع ندهد .

٢٧- براستی برای دلها انديشه ها و خواهش های بدی است كه عقل ها از آنها جلوگيری می نمايند (پس بايد اطاعت عقل را نمود) .

٢٨- براستی كه اين دلها ظرفهائی هستند ، پس بهترين آنها نگهدارنده ترين (يا جمع كننده ترين آنهاست علوم و معارف و نيت های) خير را .

٢٩- براستی كه اين دلها ملول می شوند چنانكه بدنها ملول خواهند شد ، پس برای آنها تازه های حكمت ها (و حقايق و معارف تازه) را طلب نمائيد (زيرا نفس و دل با شنيدن و درك معارف شنيدنی از خستگی و ملال بيرون آيند) .

٣٠- براستی كه برای دلها خواهش و كراهت و اقبال و ادباری است پس در وقت

ص ١٢٠١

و شهوتها ، فإنّ القلب إذا أكره عمی ٣۶٣١ .

٣١- القلب ينبوع الحكمه ، و الأذن مغيضها ٢٠۴۶ .

٣٢- أحی قلبك بالموعظه ، و أمته بالزّهاده

، و قوّه باليقين ، و ذلّله بذكر الموت ، و قرّره بالفناء ، و بصّره فجائع الدّنيا ۲۳۹۱ .

۳۳- ألا و إنّ من البلاء الفاقه ، و أشدّ من الفاقه مرض البدن ، و أشدّ من مرض البدن مرض القلب ۲۷۷۵ .

۳۴- أين القلوب الّتی وهبت للّه و عوقدت علی طاعه اللّه ۲۸۲۱ .

۳۵- أشدّ القلوب غلّا قلب الحقود ۲۹۳۲ .

۳۶- أفضل القلوب قلب حشی بالفهم ۳۰۷۸ . اقبال و خواهش آنها متوجه آنها شوید ، زیرا که قلب هر گاه اکراه شود و عمل جبری از او خواهند کور گردد .

۳۱- دل چشمه حکمت ، و گوش محل فرو رفتن آنست (یعنی حکمت از دل می جوشد و در گوشها فرو می رود) .

۳۲- دل خود را به پند و موعظه زنده دار ، و آن را به بی رغبتی نسبت به دنیا بمیران ، و آن را با یقین قوی کن ، و با یاد مرگ رام گردان ، و به فانی شدن آرام نموده ، و به مصیبت های دنیا بینا گردان .

۳۳- آگاه باشید علی التحقیق از جمله بلاء است بی چیزی ، و از بی چیزی سخت تر بیماری بدن بوده ، و سخت تر از بیماری بدن بیماری قلب است .

۳۴- کجاست آن دلهائی که از برای خدا بخشیده شده ، پیوسته در طاعت خدا بوده ، و بسته شده اند بر اطاعت پروردگار ۳۵- سخت ترین دلها بحسب ناصافی (و یا شدت تشنگی و سوزش) دل کینه توز است .

۳۶- افزونترین دلها دلی است که از فهم و دریافت پر شده باشد .

ص۱۲۰۲

۳۷- إنّ للقلوب إقبالا و إدبارا ، فإذا أقبلت فاحملوها علی

النّوافل ، و إذا أدبرت فاقتصروا بها على الفرائض ۳۶۳۳ .

۳۸- القلب خازن اللّسان ۲۶۱ .

۳۹- القلب مصحف الفكر ۱۰۸۷ .

۴۰- القلوب أقفال مفاتحها السّؤال ۱۴۲۶ .

۴۱- إنّما قلب الحدث كالأرض الخاليه ، مهما ألقى فيها من كلّ شى ء قبلته ۳۹۰۱ .

۴۲- قلوب الرّجال وحشيّه ، فمن تألّفها أقبلت إليه ۶۷۷۶ . ۳۷- براستى كه براى دلها اقبال و ادبارى است (يعنى حالات دلها مختلف است ، گاهى مشتاق فكر و تأمّل و عبادت و كارهاى خير است ، و احيانا غير مشتاق بلكه پشت كرده كسل و ملول خواهند بود (پس هر گاه اقبال داشتند آنها را بر نوافل و عبادات مستحبى واداريد ، و چون پشت كردند بر واجب ها و تكاليفى كه از آن چاره اى نمى باشد اقتصار نمائيد (كه در نتيجه چنانكه گذشت اگر اكراه شوند ، دل ها كور خواهند گرديد) .

۳۸- دل خزانه دار زبان است ، هر چه در دل باشد زبان گوياى آن شود .

۳۹- دل دفتر خاطرات فكر است (يعنى هر چه در فكر گذرد در دل نوشته شود) .

۴۰- دلها قفلهايند كه كليدهاى آن پرسيدن است (محتمل است مقصود از دلها هم دلهاى سائل ها باشد ، و هم دل كسى كه از او سؤال شود ، يعنى تا سؤال پيش نيايد نه از دل ديگرى مى توان استفاده كرد ، و نه دل انسان از دانش پر مى شود ، پس راه آن پرسش خواهد بود) .

۴۱- جز اين نيست كه دل جوان مانند زمين خالى (از درخت و زرع و شوره) است هر چه در آن از هر چيزى (

از علوم و معارف) القاء شود آن را می پذیرد .

۴۲- دلهای مردان وحشی هستند ، پس کسی که الفت دهد آنها را رو می آورند

ص ۱۲۰۳

القلیل

۱- قلیل یدوم خیر من کثیر ینقطع ۶۷۲۸ .

۲- التّقلّل و لا التّذلّل ۳۶۲ .

أقل شی ء

۱- أقلّ شی ء الصّدق و الأمانه ۳۱۶۸ .

القلّه

۱- من قلّ ذلّ ۷۶۵۶ .

القنوت

۱- طول القنوت و السّجود ینجی من عذاب النّار ۶۰۰۵ . بسوی او .

کم و بسیار ۱- کمی که دائمی باشد بهتر از بسیاری است که بریده شود (چه در عبادت باشد و یا در احسان و انفاقات و یا در تحصیل علم و امثال آن) .

۲- کم شدن آری ، و خوارشدن هرگز کمترین چیز ۱- کمترین چیز (در میان مردم) راستی و امانت است .

کم بودن ۱- کسی که کم باشد (چه از نظر علم و عمل و یا یار و انصار) خوار گردد .

قنوت ۱- طولانی کردن قنوت و سجود (آدمی را) از عذاب آتش رستگار می سازد .

ص ۱۲۰۴

القنوط و القانط

۱- عجبت لمن یقنط و معه النّجاه و هو الاستغفار ۶۲۵۸ .

۲- قتل القنوط صاحبه ۶۷۳۱ .

۳- کلّ قانط آئس ۶۸۴۲ .

القانع ، و القناعه

۱- القانع ناج من آفات المطامع ۱۷۷۰ .

۲- اقنع تعزّ ۲۲۶۰ .

۳- اقنع بما أوتیته ، تکن مکفیّا ۲۳۳۳ .

۴- اقنعوا بالقلیل من دنیاکم لسلامه دینکم ، فإنّ المؤمن البلغه الیسیره نا امیدی ۱- من عجب دارم از کسی که نومید می شود در صورتی که با اوست رستگاری که همان استغفار خواهد بود .

۲- نومیدی (از درگاه خدا و رحمت او (صاحب خود را کشته است .

۳- هر نومید شونده ای (از رحمت خدا) مأیوس است .

قناعت و قناعتگر ۱- قناعت کننده از آفتهای طمعها رستگار است .

۲- قانع باش تا عزّت یابی .

۳- به آنچه داده می شوی ، قانع باش تا کفایت شده باشی .

۴- به اندکی از دنیایتان برای سلامتی خود قناعت نمائید ، زیرا که مؤمن او را اندک قوتی از دنیا قانع می سازد .

ص ۱۲۰۵

من الدّنیا تقنعه ۲۵۴۹ .

۵- أغنی النّاس القانع ۲۸۶۳ .

۶- العبد حرّ ما قنع ، الحرّ عبد ما طمع ۴۱۳ .

۷- القناعه عنوان (عون) الفاقه ۵۵۶ .

۸- القناعه أبقی عزّ ۶۱۹ .

۹- المستریح من النّاس القانع ۶۲۴ .

۱۰- القناعه علامه الأتقياء ۶۲۷ .

۱۱- القناعه أهنأ عيش ۹۳۳ .

۱۲- القناعه عزّ و غناء ۶۹۰ .

۱۳- القناعه سيف لا ينبو ۹۴۷ .

۱۴- القناعه رأس الغنی ۱۱۰۶ . ۵- بی نیازترین مردم کسی است که قناعت کند .

۶- بنده آزاد است مادامی که قناعت کند ، و آزاد بنده است هنگامی که طمع کار باشد .

۷- قناعت نشانه یا مددکار پریشانی است .

۸- قناعت

پاینده ترین عزّت است .

۹- بی رنج از مردم ، شخص قانع خواهد بود .

۱۰- قناعت نشانه پرهیزکاران است .

۱۱- قناعت گواراترین زندگانی است .

۱۲- قناعت عزّت و توانگری است (یعنی سبب آن خواهد گردید) .

۱۳- قناعت شمشیریست که کند نمی شود (یعنی همه آرزوها و طمع ها و رنج ها را قطع خواهد کرد ، چنانکه شمشیر چیزی را می برد) .

۱۴- قناعت رأس توانگری است (یعنی سرمایه آن خواهد بود) .

ص ۱۲۰۶

۱۵- القناعه تؤدّی إلی العزّ ۱۱۲۳ .

۱۶- القناعه و الطّاعه توجبان الغنی و العزّه ۱۳۶۸ .

۱۷- القناعه عفاف ۱۵۸ .

۱۸- القناعه نعمه ۱۶۴ .

۱۹- القناعه عزّ ۶۶ .

۲۰- القانع غنیّ ، و إن جاع و عری ۱۴۰۵ .

۲۱- لا قناعه مع شره ۱۰۵۲۵ .

۲۲- إن تقنع تعزّ ۳۷۵۶ .

۲۳- إنّکم إلی القناعه بیسیر الرّزق أحوج منکم إلی اکتساب الحرص فی الطّلب ۳۸۳۶ . ۱۵- قناعت (آدمی را) بسوی عزّت می کشاند .

۱۶- قناعت و فرمانبرداری حضرت حق موجب توانگری و عزّت خواهند بود .

۱۷- قناعت پارسائی است (چون دیگر بدنبال حرام نرود و به اندك اکتفا کند) .

۱۸- قناعت نعمتی است (چون انسان از تعب و رنج ها راحت خواهد بود) .

۱۹- قناعت عزّت است (زیرا وقتی چشم پوشی از مردم شود آدمی عزیز و محترم خواهد بود) .

۲۰- قناعتگر توانگر است هر چند گرسنه و عریان باشد (زیرا تهیدستی که شکیباست خود را غنی جلوه می دهد و دست گدائی بسوی کسی دراز نمی کند) .

۲۱- هیچ قناعتی با غلبه حرص نیست .

۲۲- اگر قناعت کنی عزیز خواهی شد .

۲۳- براستی که شما

به قناعت به رزق کم محتاج ترید ، تا کسب کردن حرص در طلب (چون قناعت زحمت را بر می دارد ، و حرص زحمت آور است) .

ص ۱۲۰۷

۲۴- إنّکم إن قنعتم حزتم الغناء و خفّت علیکم مؤن الدّنیا ۳۸۴۷ .

۲۵- إذا حرمت فاقنع ۴۰۰۳ .

۲۶- إذا طلبت الغنی فاطلبه بالقناعه ۴۰۵۷ .

۲۷- بالقناعه یکون العزّ ۴۲۴۴ .

۲۸- ثمره القناعه الغناء ۴۵۹۹ .

۲۹- ثمره القناعه الإجمال فی المکتسب و العزوف عن الطّلب ۴۶۳۴ .

۳۰- ثمره القناعه العزّ ۴۶۴۶ ۳۱- حسن القناعه من العفاف ۴۸۴۴ ۳۲- حسبک من القناعه غناک بما قسم لک اللّه سبحانه ۴۸۹۶ .

۳۳- حفظ ما فی یدک خیر لک من طلب ما فی ید غیرک ۴۹۲۵ . ۲۴- براستی که شما اگر قناعت کنید ، توانگری را جمع کرده ، و بر شما بار زندگی دنیا سبک گردد .

۲۵- هر گاه محروم از روزی باشی پس قناعت کن .

۲۶- هر گاه طالب توانگری باشی پس آن را بوسیله قناعت بدست آور .

۲۷- بوسیله قناعت عزّت و ارجمندی بدست آید .

۲۸- ثمره و میوه قناعت و توانگری است .

۲۹- ثمره و میوه قناعت اعتدال در کسب (که در آن افراط و تفریط نباشد) و ناخوش داشتن طلب و سؤال از مردم است .

۳۰- ثمره قناعت عزّت (نزد خدا و خلق) است .

۳۱- نیکوئی قناعت از پاکدامنی است .

۳۲- از قناعت تو را بس بوده که به آنچه خداوند سبحان قسمت تو نموده است بی نیاز گردی ، و به آن اکتفا نمائی .

۳۳- حفظ کردن آنچه در دست داری برای تو از طلب کردن آنچه در دست غیر

ص ۱۲۰۸

۳۴- طوبی

لمن تجلبب بالقنوع ، و تجنّب الإسراف ۵۹۵۶ .

۳۵- طوبی لمن خاف العقاب ، و عمل للحساب ، و صاحب العفاف ، و قنع بالکفاف ، و رضی عن اللّه سبحانه ۵۹۷۷ .

۳۶- علیک بالقنوع فلا شی ء أدفع للفاقه منه ۶۰۹۵ .

۳۷- علی قدر العفّه تکون القناعه ۶۱۷۹ .

۳۸- فی القناعه الغناء ۶۴۶۸ .

۳۹- قد عزّ من قنع ۶۶۶۵ .

۴۰- قرن القنوع بالغناء ۶۷۱۸ .

۴۱- کلّ قانع عفیف ۶۸۸۳ . تست بهتر خواهد بود (یعنی قناعت را پیشه خود ساز تا محتاج دیگران نشوی) .

۳۴- خوشا بحال کسی که خوشنودی به قسمت و نصیب را پیراهن خود کرده و از اسراف دوری گزیند .

۳۵- خوشا بحال کسی که از عقاب آخرت بلکه دنیا ترسیده ، و برای روز حساب عمل نموده ، و با پاکدامنی همراه گشته ، و به کفاف (روزی به اندازه که محتاج به دیگری نباشد) قانع شده ، و از خدای سبحان خوشنود باشد .

۳۶- بر تو باد بخشنود بودن به نصیب و قسمت ، زیرا که هیچ چیزی بیچارگی را دفع کننده تر از آن نیست .

۳۷- به اندازه پارسائی و پاکدامنی قناعت می باشد .

۳۸- در قناعت توانگری است .

۳۹- در حقیقت عزیز و گرامی شد کسی که قناعت کرده است .

۴۰- با راضی شدن به نصیب توانگری همراه است .

۴۱- هر قناعت کننده ای پارساست .

ص ۱۲۰۹

۴۲- کفی بالقناعه ملکا ۷۰۱۳ .

۴۳- کن قنعا تکن غنیّا ۷۱۳۱ .

۴۴- لن توجد القناعه حتّى يفقد الحرص ۷۴۲۴ .

۴۵- لم يتحلّ بالقناعه من لم يكتف بيسير ما وجد ۷۵۵۱ .

۴۶- من قنع غنى ۷۶۸۳ .

۴۷- من قنع شبع ۷۷۰۴ .

۴۸-

من تقنّع قنع ۷۷۰۵ .

۴۹- من قنع لم یغتمّ ۷۷۷۱ .

۵۰- من قنع حسنت عبادته ۷۷۹۵ .

۵۱- من قنع قلّ طمعه ۷۹۷۴ .

۵۲- من قنع بقسم اللّه استغنی ۸۰۶۴ . ۴۲- برای قناعت کفایت می کند پادشاهی (یا مالک بودن) .

۴۳- قناعت کننده باش تا توانگر گردی .

۴۴- هرگز قناعت دریافت نشود (و بدست نیاید) تا آنکه حرص نایاب گردد .

۴۵- به قناعت زیور نیافته کسی که به اندک آنچه یافته اکتفا نکرده باشد .

۴۶- کسی که قناعت نماید توانگر گردد (هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی که توانگر حقیقی آنست که محتاج مردم نباشد) .

۴۷- کسی که قناعت کرد سیر گردد .

۴۸- کسی که خود را به قناعت وادارد قانع شود .

۴۹- هر که قناعت کند غمناک نگردد .

۵۰- هر که قناعت کند عبادتش نیکو گردد .

۵۱- هر که قناعت کند طمعش کم باشد .

۵۲- هر که به قسمت خدا قناعت کند بی نیاز گردد .

ص ۱۲۱۰

۵۳- من لم یقنّع بما قدّر له تعنّی ۸۰۶۵ .

۵۴- من عدم القناعه لم یغنه المال ۸۱۱۰ .

۵۵- من عدته القناعه لم یغنه المال ۸۱۲۳ .

۵۶- من قنع برزق اللّه استغنی عن الخلق ۸۴۳۴ .

۵۷- من وهبت له القناعه صانته ۸۴۳۵ .

۵۸- من قنعت نفسه عزّ معسرا ۸۴۳۹ .

۵۹- من قنع کفی مذلّه الطّلب ۸۴۵۱ .

۶۰- من لزم القناعه زال فقره ۸۴۶۱ .

۶۱- من رغب فی نعیم الآخره قنع بیسیر الدّنیا ۸۵۰۷ . ۵۳- هر که به آنچه برای او مقدر شده قناعت ننماید رنج برد .

۵۴- هر که نیابد قناعت را (یعنی قناعت نکند) مال او را توانگر

نخواهد ساخت .

۵۵- هر که از او قناعت تجاوز کند مال او را توانگر نسازد (بنظر می رسد این روایت همان روایت قبلی است لفظ «عدم» به «عدته» تبدیل گشته است) .

۵۶- هرکه به روزی خدا قناعت کند از خلق بی نیاز گردد .

۵۷- هر که قناعت به او بخشیده شود قناعت او را (از نیازمندیها و ریختن آبرو) حفظ کند .

۵۸- هر که نفس او قانع باشد ، در حالی که محتاج است عزیز خواهد بود .

۵۹- هر که قناعت کند از خواری طلب (از مردم) کفایت شود .

۶۰- هر که ملازم قناعت باشد (و از آن جدا نشود) فقر و بیچارگی آن زائل گردد .

۶۱- هر که در نعمت آخرت راغب باشد به اندک دنیا قانع خواهد بود .

ص ۱۲۱۱

۶۲- من قنع بقسم اللّه استغنی عن الخلق ۸۵۵۷ .

۶۳- من اکتفی بالیسیر استغنی عن الکثیر ۸۸۴۴ .

۶۴- من أکرم الخلق التّحلّی بالقناعه ۹۳۵۹ .

۶۵- من شرف الهمّه لزوم القناعه ۹۴۳۵ .

۶۶- ما أحسن بالإنسان أن یقنع بالقلیل و یجود بالجزیل ۹۶۶۰ .

۶۷- نعم الحظّ القناعه ۹۸۸۷ .

۶۸- نعم الخلیقه القناعه ۹۹۴۱ .

۶۹- نال العزّ من رزق القناعه ۹۹۹۱ .

۷۰- لا کنز کالقناعه ۱۰۴۵۷ .

۷۱- القناعه أفضل الغنائین ۱۶۷۷ .

۷۲- القناعه أفضل العفّتين ۱۶۸۵ . ۶۲- هر که به قسمت و نصیب الهی قانع باشد از خلق بی نیاز خواهد گردید .

۶۳- هر که به اندك (از دنیا) اکتفا نماید از بسیار بی نیاز خواهد گردید .

۶۴- از گرامی ترین خصلت است زیور یافتن به قناعت .

۶۵- از بلندی همت است ملازم بودن قناعت (و از آن جدا

نشدن) .

۶۶- چه نیکوست که انسان به اندک قناعت کرده ، و به بسیار بخشش نماید .

۶۷- خوب بهره ایست قناعت کردن .

۶۸- خوب خصلت و خوئی است قناعت .

۶۹- به عزت رسیده کسی که قناعت روزی او شده است .

۷۰- هیچ گنجی مانند قناعت نیست .

۷۱- قناعت افزونترین دو توانگری است (یکی توانگری بسبب مال و دیگر بوسیله قناعت) .

۷۲- قناعت بالاترین دو پاکدامنی است (پاکدامنی از حرام و پاکدامنی از

ص ۱۲۱۲

۷۳- ألا و إنّ القناعه ، و غلبه الشّهوه من أكبر العفاف ۲۷۶۰ .

۷۴- أعون شی ء علی صلاح النّفس القناعه ۳۱۹۱ .

۷۵- إنّ فی القنوع لغناء ۳۳۷۷ .

۷۶- القناعه تغنی ۲۲ .

۷۷- كلّ قانع غنیّ ۶۸۳۰ .

۷۸- من كثر قنوعه ، قلّ خضوعه ۹۱۲۶ .

۷۹- من قنع عزّ و استغنی ۹۱۲۸ .

۸۰- لا أعزّ من قانع ۱۰۵۹۲ .

۸۱- القنوع عنوان الرّضا ۷۵۹ .

۸۲- عزّ القنوع خیر من ذلّ الخضوع ۶۲۹۳ . اسراف و طمع) .

۷۳- آگاه باش ، براستی که قناعت ، و غلبه کردن بر شهوت از بزرگترین پارسائی است .

۷۴- یاری کننده تر چیز بر اصلاح نفس قناعت کردن است .

۷۵- براستی که در قناعت هر آینه توانگری است .

۷۶- قناعت توانگر می سازد .

۷۷- هر قناعت کننده ای توانگر است .

۷۸- هر که رضایت او به بهره و نصیب بسیار باشد ، فروتنیش (در برابر مردم) کم خواهد بود .

۷۹- هر که قناعت کند ، عزیز و بی نیاز گردد .

۸۰- نیست عزیزتر از قناعت کننده .

۸۱- خوشنود بودن به نصیب و قسمت دلیل رضا و خوشنودی به تقدیر الهی است .

۸۲- عزّت خوشنودی به نصیب بهتر از

خواری خضوع است (در برابر مردم) .

ص ۱۲۱۳

۸۳- لا غنی کالقنوع ۱۰۵۰۷ .

القنیه و المقتنیات

۱- القنیه أحزان ۱۰۲ .

۲- القنیه سلب ۲۴۲ .

۳- القنیه (الفتنه) تجلب الحزن ۳۷۱ .

۴- القنیه ینبوع الأحزان ۳۹۵ .

۵- القنیه نهب الأحداث ۴۵۰ .

۶- إطّراح الکلف أشرف قنیه ۱۲۰۹ .

۷- بقدر القنیه یتضاعف الحزن و الغموم ۴۲۷۸ .

۸- ثمره المقتنیات الحزن ۴۵۹۲ . ۸۳- هیچ توانگری مانند خوشنودی به بهره نیست .

اندوخته و یا به دست آمده از مال ۱- بدست آمده از مال اندوهاست .

۲- مالی که بدست آمده یا نگه داشته شود رباینده (قرار و آرام) است .

۳- آنچه که کسب شده (و یا نگه داشته شود) حزن و اندوه را می کشاند .

۴- مال کسب شده و نگه داشته شده چشمه اندوهاست .

۵- مال کسب شده و ذخیره گشته غارت حوادث است .

۶- مشقت ها را کنار ریختن برترین مال اندوخته شده است .

۷- به اندازه اندوختن و ذخیره اندوه و غمها افزون می شود .

۸- میوه اموال کسب شده و ذخیره اندوه است (یعنی هیچ ثمره ای ندارد جز اندوه نگهداری و طریقه مصرف آن و سپس جا

گذاشتن آن برای دیگران) .

ص ۱۲۱۴

القول و الکلام

۱- الکلام بین خلّتی سوء : هما الإکثار ، و الإقلال ، فالإکثار هذر ، و الإقلال عیّ و حصر ۱۸۵۴ .

۲- الإکثار یزلّ الحکیم ، و یملّ الحلیم ، فلا تکثر فتضجر ، و لا تفرّط فتهن ۲۰۰۹ .

۳- الکلام فی وثاقك ما لم تتکلّم به ، فإذا تکلّمت صرت فی وثاقه ۲۰۶۲ .

۴- الکلام کالدّواء قلیله ینفع ، و کثیره قاتل ۲۱۸۲ .

۵- أقلل الکلام ، تأمن الملام ۲۲۸۳ .

۶- أقلل کلامك ، تأمن ملاما ۲۳۳۷ . گفتار ۱- سخن

گفتن میـان دو خـوی بـد است : که آنهـا پر گوئی ، و کم گوئی است ، پس پر گوئی بیهوده گوئی است ، و کم گوئی عـاجز بودن و درمانده شدن است . (بلکه باید گفتن روی میزان باشد) .

۲- پر گوئی حکیم را لرزانـده ، و بردبار را ملول می سازد ، پس بسـیار مگو که دلگیر کنی ، و کوتاهی منما پس خوار شوی (رعایت حد وسط لازم است) .

۳- سـخن در بنـد تست تـا نگفته باشـی آن را ، پس هر گـاه که به سـخن در آمـدی تو در بنـد آنی (پس تا ممکن است نباید سخن گفت که از عهده آن بر آمدن بسی مشکل است) .

۴- سخن همچون دواء است اندکش سودمند ، و بسیارش کشنده است .

۵- سخن را کم کن ، تا از سرزنش ایمن گردی .

۶- کم کن سخن خود را ، تا از سرزنش ایمن باشی .

ص ۱۲۱۵

۷- إیّاک و مستهجن الکلام ، فإنّه یوغر القلوب ۲۶۷۵ .

۸- إیّاک و کثره الکلام ، فإنّه یکثر الزّلل ، و یورث الملل ۲۶۸۰ .

۹- إیّاک و فضول الکلام ، فإنّه یظهر من عیوبک ما بطن ، و یحرّک علیک من أعدائک ما سکن ۲۷۲۰ .

۱۰- إیّاک و ما یستهجن من الکلام ، فإنّه یحبس (یحیس) علیک اللّئام ، و ینفّر عنک الکرام ۲۷۲۲ .

۱۱- إیّاک و الکلام فیما لا تعرف طریقته ، و لا تعلم حقیقته ، فإنّ قولک یـدلّ علی عقلک ، و عبارتک تنبی ء عن معرفتک ، فتوقّ من طول لسانک ما أمنته ، و اختصر من کلامک

ما استحسنته ، فإنّه بك أجمل و على فضلك ۷- بر تو باد به دوری از سخنان زشت و مستهجن ، زیرا که آن دلها را از خشم می افروزد یا به کینه می آورد آن ها را .

۸- بر تو باد به دوری از بسیاری کلام و زیاد حرف زدن ، زیرا که آن لغزش را زیاد کرده ، و ملالت را بجا می گذارد .

۹- دوری نما از زیادتیهای کلام ، زیرا که آن از عیوب تو ظاهر می کند آنچه را که پنهان باشد ، و بر علیه تو از دشمنانی که آرمیده است تحریک می نماید (یعنی دشمن آرام بسبب زیادی کلام علیه تو بسیج شده زبانها ببار آورند) .

۱۰- بر حذر باش از سخنی که مستهجن و زشت باشد ، زیرا که افراد پست مرتبه را دور تو جمع کرده ، و یا نگه می دارد ، و مردم گرانمایه و بلند مرتبه را از تو می رماند .

۱۱- از سخن گفتن در آنچه راه آن را نشناخته ، حقیقت آن را ندانی دوری نما ، زیرا که گفتارت راهنمای عقل تو ، و عبارتت خبرگذار معرفت تو می باشد ، پس از درازی زبانت در آنچه که از آن ایمنی نگه دار (و در بیش از آنچه از آن خاطر جمعی حرف مزن) ، و از سخنت آنچه را که آن را نیکو دانی اختصار کن ، که چنین کاری برای تو

ص ۱۲۱۶

أدلّ ۲۷۳۵ .

۱۲- لا ینفع قول بغیر عمل ۱۰۷۹۸ .

۱۳- أصدق القول ما طابق الحقّ ۳۰۱۵ .

۱۴- أحسن المقال ما صدّقه الفعال ۳۶۲۶ .

۱۵- أشبه النّاس بأنبياء اللّه أقولهم للحقّ ، و

أصبرهم على العمل به ٣١٧٢ .

١۶- أقرب العباد إلى اللّه تعالى أقولهم للحقّ و إن كان عليه ، و أعملهم بالحقّ و إن كان فيه كرهه ٣٢۴٣ .

١٧- أقبح من العيّ الزّياده على المنطق عن موضع الحاجه ٣٢۴۴ .

١٨- أصوب الرّمى القول المصيب ٣٢۶۴ . زيباتر ، و بر فضل و برترى تو رهنماتر است .

١٢- سود نمى دهد گفتارى به غير عمل .

١٣- راست ترين گفتار آنست كه مطابق با حق باشد (كم و زيادى در آن نباشد) .

١۴- بهترين گفتار آنست كه آنرا كردار تصديق كند (يعنى به آن عمل شود نه گفتن باشد اما عمل نباشد) .

١۵- شبيه ترين مردم به پيمبران الهى حق گوترين آنها ، و شكيباترين آنهاست بر عمل نسبت به آن .

١۶- نزديكترين بندگان به خداى تعالى حق گوينده ترين آنهاست هر چند كه عليه او بوده ، و عمل كننده آنهاست بحق گر چه در آن ناخوشى او باشد .

١٧- زشت تر از ناتوانى از گفتار زياده از قدر حاجت حرف زدن است .

١٨- درست ترين انداختن تير سخن درست است .

ص ١٢١٧

١٩- أحسن الكلام ما زانه حسن النّظام ، و فهمه الخاصّ و العامّ ٣٣٠۴ .

٢٠- أبلغ البلاغه ما سهل فى الصّواب مجازه ، و حسن إيجازه ٣٣٠٧ .

٢١- أشرف الأقوال الصّدق ٣٣٢١ .

٢٢- أحسن الكلام ما لا تمجّه الآذان ، و لا يتعب فهمه الأفهام (الأذهان) ٣٣٧٧ .

٢٣- إنّ من العباده لين الكلام ، و إفشاء السّلام ٣۴٢١ .

٢۴- إنّ فضل القول على الفعل لهجنه ، و إنّ فضل الفعل على القول لجمال و زينه ٣۵۵٧ . ١٩- بهترين سخن آنست كه آن را

نیکوئی نظام (یعنی حسن تألیف و ترکیب) زینت بخشیده ، و آن را با سواد و بی سواد بفهمد (یعنی مغلق و پیچده نباشد) .

۲۰- رساترین بلاغت آنست که گـذر کردن آن در معنای درست آسان بوده ، و موجز آوردن آن نیکو باشـد (یعنی با این که مختصر است فهم آن هم آسان باشد) .

۲۱- شریفترین گفتارها سخن راست است .

۲۲- بهترین سـخن آنست که گوشـها آن را از ذهن نریخته ، و به تعب و زحمت نینـدازد فهم آن اذهـان و یـا فهم ها را (یعنی سخن باید طوری باشد که قابل هضم بوده فهمش آسان باشد) .

۲۳- براستی که از جمله عبادت است نرمی سخن ، و پراکنده کردن و یا آشکار ساختن سلام .

۲۴- براستی که افزونی گفتـار بر کردار هر آینه قبـاحت و زشتی است ، و در حقیقت برتری کردار بر گفتـار هر آینه زیبـائی و زینت است .

ص ۱۲۱۸

۲۵- سنّه اللّئام قبح الکلام ۵۵۵۱ .

۲۶- سامع هجر القول شریک القائل ۵۵۸۱ .

۲۷- سوء المنطق یزری بالبهاء و المروّه ۵۶۲۱ .

۲۸- سوء المنطق یزری بالقدر ، و یفسد الأخوّه ۵۶۲۲ .

۲۹- شرّ القول ما نقض بعضه بعضا ۵۷۰۳ .

۳۰- شرّ الرّوایات (الرّؤیا) أکثرها إفکا ۵۷۱۹ .

۳۱- عجبت لمن یتکلّم بما لا ینفعه فی دنیاه ، و لا یکتب له أجره فی أخراه ۶۲۸۳ .

۳۲- دع القول فیمـا لاـ تعرف ، و الخطـاب فیمـا لم تکلّف ، و أمسـک علی طریق إذا خفت ضـلالته ۵۱۳۸ . ۲۵- طریقه لئیمان زشتی کلام است (پیوسته به دیگران سخن زشت گویند) .

۲۶- شنونده

سخن زشت شریک گوینده است (مگر آنکه از آن نهی نماید) .

۲۷- بدی گفتار و بد زبانی ارزش و مروّت را عیبناک سازد .

۲۸- بدی گفتار قدر و بهاء را عیبناک ساخته ، و برادری را فاسد می نماید .

۲۹- بدترین گفتار آنست که بعض آن بعض دیگر را نقض کند (یعنی یک روز حرفی بزند و روز دیگر بر خلاف آن گوید) .

۳۰- بدترین حکایت ها و نقلها (یا بدترین خوابها) آنست که دروغ آن بیشتر باشد .

۳۱- عجب دارم از کسی که به چیزی سخن گوید که در دنیایش او را سودی نبخشیده و مزد آن در آخرت برایش نوشته نشود .

۳۲- واگذار سخن گفتن را در آنچه نمی دانی ، و خطاب را در آنچه به آن تکلیف نشده ای ، و باز ایست از راهی که از گمراهی آن بترسی .

ص ۱۲۱۹

۳۳- ربّ کلام کلّام ۵۲۷۲ .

۳۴- ربّ کلام کالحسام ۵۲۷۳ .

۳۵- ربّ کلمه سلبت نعمه ۵۲۸۲ .

۳۶- ربّ حرف جلب حتفا ۵۲۸۶ .

۳۷- ربّ قول أشدّ من صول ۵۲۹۲ .

۳۸- ربّ فتنه أثارها قول ۵۲۹۲ .

۳۹- ربّ کلام جوابه السّکوت ۵۳۰۳ .

۴۰- ربّ نطق أحسن منه الصّمت ۵۳۰۴ .

۴۱- ربّ حرب جنیت من لفظه ۵۳۱۳ . ۳۳- بسا سخنی که بسیار زخم کننده است (یعنی دل را مجروح سازد ، «جراحات السّنان لها التیام و لا یلتام ما جرح اللّسان» برای جراحتهای سر نیزه و شمشیر التیام و خوب شدنی است و لکن آنچه را که زبان مجروح سازد خوب شدنی نیست) .

۳۴- بسا سخنی که مانند شمشیر برنده است .

۳۵- بسا کلمه ای که نعمتی را

بر باید (بنا بر این باید اول فکر کرد) .

۳۶- بسا حرفی که مرگی را بکشاند (یعنی سبب قتل انسانی گردد) .

۳۷- بسا گفتاری که سخت تر باشد از حمله ای (بنا بر این نباید همیشه حمله کرد) .

۳۸- بسا فتنه ای که برانگیزد آن را سخنی (پس باید در سخن خوب تأمل کرد) .

۳۹- بسا سخنی که پاسخ آن سکوت است (چون قابلیت ندارد) .

۴۰- بسا سخنی که خاموشی از آن نیکوتر است .

۴۱- بسا ربودن مالی و یا برپا شدن جنگی از یک سخنی چیده شود (یعنی ثمره آن باشد ، پس باید آدمی در گفتارش خوب فکر کند) .

ص ۱۲۲۰

۴۲- ربّ کلام أنفذ من سهام ۵۳۲۲ .

۴۳- فکّر ثمّ تکلّم ، تسلم من الزّلل ۶۵۶۸ .

۴۴- قد یضرّ الکلام ۶۶۵۲ .

۴۵- قلّه الکلام یستر العیوب ، و یقلّل الذّنوب ۶۷۶۷ .

۴۶- قلّه الکلام یستر العوار ، و یؤمن العثار ۶۷۷۰ .

۴۷- قلّل المقال ، و قصّر الآمال ۶۷۹۲ .

۴۸- کم من حرب جنیت من لفظه ۶۹۳۸ .

۴۹- کم من کلمه سلبت نعمه ۶۹۴۰ .

۵۰- کثره الکلام تملّ السّمع ۷۰۸۱ .

۵۱- کثره الکلام تملّ الإخوان ۷۱۱۸ .

۵۲- کثره الکلام یبسط حواشیه ، و تنقص معانیه ، فلا یری له أمد ، و لا ینتفع به أحد ۷۱۳۰ . ۴۲- بسا سخنی که از تیرها شکافنده تر باشد .

۴۳- فکر کن آن گاه سخن بگو تا از لغزش سالم مانی .

۴۴- گاهی سخن گفتن ضرر می زند .

۴۵- کمی سخن گفتن عیبها را پوشانیده ، و گناهان را کم خواهد نمود .

۴۶- کمی سخن عیب را پوشانده

، و از لغزش ایمن می سازد .

۴۷- کم کن سخن گفتن را ، و امیدها را کوتاه نما .

۴۸- بسا جنگی که از یک لفظی چیده شود .

۴۹- بسا یک کلمه ای که نعمتی را برباید (یعنی آن را از بین ببرد) .

۵۰- زیادی سخن گفتن ، شنودن (و شنونده) را ملول و افسرده می سازد) .

۵۱- بسیاری سخن برادران را ملول می سازد .

۵۲- سخن بسیار حواشی و اطراف آن را پهن کرده ، و معانی آن را کم نموده ، از

ص ۱۲۲۱

۵۳- لکلّ قول جواب ۷۲۷۳ .

۵۴- من قلّ کلامه قلّت آثامه ۸۴۰۵ .

۵۵- من قلّ کلامه بطل عیبه ۸۴۱۱ .

۵۶- من قال ما لا ینبغی سمع ما لا یشتهی ۸۴۱۷ .

۵۷- من سدّد مقاله برهن عن غزاره فضله ۸۴۱۹ .

۵۸- من حسن کلامه کان النّجح أمامه ۸۴۹۵ .

۵۹- من ساء کلامه کثر ملامه ۸۴۹۶ .

۶۰- من صحبه الحیاء فی قوله ، زایله الخناء فی فعله ۸۷۱۳ .

۶۱- من کثر کلامه کثر لغطه ، و من کثر هزله کثر سخفه ۸۹۶۴ . برای آن نهایتی دیده نشده ، و احدی به آن سودمند نمی گردد .

۵۳- برای هر گفتاری پاسخی است .

۵۴- هر که کم بگوید گناهانش کم گردد (زیرا اکثر معاصی بوسیله زبان انجام می گیرد) .

۵۵- هر که سخنش کم باشد عیب او باطل شود (یعنی ظاهر نگردد) .

۵۶- هر که آنچه را که سزاوار نباشد بگوید آنچه را که نخواهد (که از آن کراهت داشته باشد) بشنود .

۵۷- هر که گفتارش را درست کند از بسیاری افزونی مرتبه خود برهان آورده است .

۵۸- هر

که سخنش نیکو باشد پیروزی جلو روی اوست .

۵۹- هر که سخنش بد باشد سرزنش او بسیار باشد .

۶۰- هر که با گفتارش شرم و حیاء همراه باشد فساد یا هلاکت از کردارش جدا شود (یعنی کاری نمی کند که سبب هلاکت او گردد) .

۶۱- هر که سخنش بسیار باشد سخنان پوچ و بیهوده او بسیار باشد ، و کسی

ص ۱۲۲۲

۶۲- من لم یجمل (لم یحمل) قیلا لم یسمع جمیلا ۸۹۹۸ .

۶۳- من ساء لفظه ساء حظّه ۹۱۷۳ .

۶۴- مغرس الکلام القلب ، و مستودعه الفکر و مقوّیه العقل ، و مبدیه اللّسان ، و جسمه الحروف ، و روحه المعنی ، و حلیته الإعراب ، و نظامه الصّواب ۹۸۳۰ .

۶۵- لا تقولنّ ما یسوءک جوابه ۱۰۱۵۵ .

۶۶- لا تحدّث بما تخاف تکذیبه ۱۰۱۷۳ .

۶۷- لا تتکلّم بکلّ ما تعلم ، فکفی بذلک جهلا ۱۰۱۸۷ .

۶۸- لا تنظر إلی من قال ، و انظر إلی ما قال ۱۰۱۸۹ . که بازیش بسیار گردد کمی عقل او فراوان خواهد بود .

۶۲- هر که گفتار را نیکو ننماید و یا تحمل سخنان زشت را نکند سخن زیبا و یا مدح و ثنائی را نشنود .

۶۳- هر که سخنش بد باشد بهره و نصیب او بد خواهد بود .

۶۴- محل کاشتن سخن دل بوده ، و مرکز امانت سپردن آن فکر (که آدمی در باره صحت و سقم آن بررسی نماید) ، و تقویت کننده آن عقل ، و آشکار کننده آن زبان ، و جسم آن حروف ، و روح آن معنی ، و زیور آن اعراب ، و نظام آن

(و رشته و نخی که آن را نگه می دارد) درستی خواهد بود .

۶۵- مگو آنچه را که جواب آن تو را بد آید (که از آن ناراحت شوی) .

۶۶- سخن مگو به چیزی که ترس تکذیب آن را داری (بلکه حرفی بزن که مردم آن را بپذیرند) .

۶۷- به هر چه می دانی سخن مگو که چنین کاری برای نادانی کفایت می نماید .

۶۸- (در پذیرفتن و در ردّ و قبول و در اهمیت و بی ارزشی) بسوی کسی که

ص ۱۲۲۳

۶۹- لا تقل ما يثقل وزرك ۱۰۲۳۰ .

۷۰- لا تقولوا فيما لا تعرفون ، فإنّ أكثر الحقّ فيما تنكرون ۱۰۲۴۵ .

۷۱- لا تحدّث النّاس بكلّ ما تسمع فكفى بذلك خرقا (حمقا) ۱۰۲۵۰ .

۷۲- لا تردّ على النّاس كلّما حدّثوك ، فكفى بذلك حمقا ۱۰۲۵۱ .

۷۳- لا تقولنّ ما يوافق هواك ، و إن قلته لهوا أو خلته لغوا ، فربّ لهو يوحش منك حرّا ، و لغو يجلب عليك شرّا ۱۰۲۷۰ .

۷۴- لا تتكلّمنّ إذا لم تجد للكلام موقعا ۱۰۲۷۴ .

۷۵- لا تقاولنّ إلّا منصفا ، و لا ترشدنّ إلّا مسترشدا ۱۰۲۹۶ . می گوید نظر مکن ، و به چیزی که می گوید نظر کن .

۶۹- نگو چیزی را که گناهت را سنگین کند .

۷۰- سخن مگوئید در آنچه نمی دانید (و در باره آن شناسائی ندارید) زیرا بیشتر حق در چیزیست که نمی شناسید (بنا بر این بمجرد شنیدن چیزی نباید آن را انکار کرد) .

۷۱- به هر چه می شنوی مردم را خبر مده پس چنین کاری برای حماقت یا کم عقلی کفایت می کند .

۷۲-

هر چه مردم بتو خبر دادند (و تو از آنان شنیدی) رد مکن که چنین کاری برای حماقت کفایت می کند .

۷۳- هرگز مگو چیزی را که موافق خواهش تو باشد هر چند آن را از روی بازی گفته و یا آن را لغو (و باطلی) گمان کنی چه بسا بازی که آزاده ای را از تو رم داده ، و لغو و باطلی که بر ضرر تو شرّی را بکشاند .

۷۴- هر گاه برای سخن جایگاهی نیابی (مثل جائی که خریدار نداشته باشد) هرگز سخن مگو (که جز رسوائی و سبکی نتیجه بخش نخواهد شد) .

۷۵- هرگز سخن مگو مگر صاحب انصافی را ، و ارشاد و راهنمائی مفرما مگر

ص ۱۲۲۴

۷۶- لا تکثر فتضجر ، و لا تفرط فتسقط ۱۰۳۰۹ .

۷۷- لا تقولنّ ما لا تفعله ، فإنّک لن تخلو فی ذلک من عجز یلزمک ، و ذمّ تکسبه ۱۰۲۳۹ .

۷۸- لا تقل ما لا تعلم ، فإنّ اللّه سبحانه قد فرض علی کلّ جوارحک فرائض یحتجّ بها علیک ۱۰۳۷۳ .

۷۹- لاـ یسوءنّک ما یقول النّاس فیک ، فإنّه إن کان کما یقولون کان ذنبا عجّلت عقوبته ، و إن کان علی خلاف ما قالوا کانت حسنه لم تعملها ۱۰۳۷۸ .

۸۰- لا تکن فیما تورد کحاطب لیل ، و غثاء سیل ۱۰۴۱۶ . طلب کننده راه راست را .

۷۶- بسیار مگو پس ملول گردانی ، و افراط منما (که هیچ حرف نزنی) پس سقوط کنی .

۷۷- چیزی را که انجام نمی دهی هرگز مگو ، زیرا که تو در این حال خالی نیستی از عجز و ناتوانی

که لازم باشد تو را و از مذمت و سرزنشی که آن را کسب نمائی .

۷۸- چیزی که نمی دانی نگو ، زیرا خدای سبحان در حقیقت بر هر یک از اندامهای تو واجباتی را فرض نموده که بوسیله آنها بر تو احتجاج نماید . (و از جمله فرائض حفظ زبان است) .

۷۹- هرگز تو را بد نیاید (و ناراحت نشوی از) چیزی که مردم در (بدی و مذمت) تو گویند ، زیرا اگر چنانکه می گویند باشد (و واقعیت داشته باشد و تو کردی) گناهی است که عقوبت آن تعجیل شده و جلو افتاده ، و اگر بر خلاف آن چیزیست که می گویند (و در تو نیست) حسنه ای است که نکردی آن را .

۸۰- در ایراد سخن مانند جمع کننده هیزم در شب ، و کف و آشغال روی سیل

ص ۱۲۲۵

۸۱- لا تقل ما لا تعلم ، فتتّهم بإخبارك بما تعلم ۱۰۴۲۶ .

۸۲- لا يتّقى الشّرّ فى فعله إلّا من يتّقيه فى قوله ۱۰۷۹۵ .

۸۳- لا يتمّ حسن القول إلّا بحسن العمل ۱۰۷۹۷ .

۸۴- الألفاظ قوالب المعانى ۲۲۰۶ .

۸۵- بيان الرّجل ينبى ء عن قوّه جنانه ۴۴۲۹ .

۸۶- تكلّموا تعرفوا ، فإنّ المرء مخبوء تحت لسانه ۴۵۰۰ . مباش (برای این که تر و خشك و خوب و بد را با خود آورند ، تو هم رطب و یا بس بهم مباف بلکه در گفتارت دقت نما) .

۸۱- آنچه را که نمی دانی مگو ، پس در خبر دادنت به آنچه می دانی متهم شوی .

۸۲- از بدی در کردار خود پرهیز نکند مگر کسی که

(از بدى) در گفتار خود پرهيز نمايد .

۸۳- نيكوئى گفتار تمام نشود مگر به نيكوئى عمل و كردار .

۸۴- لفظها قالبهاى معانيند (يعنى بايد در بكار بردن لفظ دقت كرد) .

۸۵- بيان مرد از قوّت دل او خبر مى دهد (يعنى از سخن انسان مى تواند قوّت و ضعف قلب طرف را بفهمد ، و لذا كسانى كه ترسو مى باشند بكنايه و يا خيلى آهسته صحبت مى كنند) .

۸۶- سخن بگوئيد تا شناخته شويد زيرا كه آدمى در زير زبانش مخفى است (يعنى :

تا مرد سخن نگفته باشد

عيب و هنرش نهفته باشد

ديگرى گفته :

چو در بسته باشد چه داند كسى

كه گوهر فروش است يا پيله ور)

ص ۱۲۲۶

۸۷- جميل القول دليل وفور العقل ۴۷۷۶ .

۸۸- حفظ ما فى الوعاء بشدّ الوكاء ۴۹۲۲ .

۸۹- التّثبّت فى القول يؤمن العثار و الزّلل ۱۳۵۹ .

۹۰- القول بالحقّ خير من العىّ و الصّمت ۱۴۶۲ .

۹۱- إن أحببت سلامه نفسك و ستر معايبك فأقلل كلامك ، و أكثر صمتك ، يتوفّر فكرك ، و يستنر قلبك ، و يسلم النّاس من يدك ۳۷۲۵ .

۹۲- أنا على ردّ ما لم أقل أقدر منّى على ردّ ما قلته ۳۷۶۷ . ۸۷- گفتار نيكو و خوب حرف زدن نشانه بسيارى عقل است .

۸۸- (در كتاب شريف نهج البلاغه اين عبارت را در ضمن وصيّت به حضرت امام حسن- عليه السلام- «و تلافيك ما فرط من صمتك أيسر من إدراكك ما فات من منطقك» فرموده) نگهداشتن چيزى كه در طرف است (مانند انبان و خيك و امثال آن

) به بستن ریسمان سر آنست (یعنی هر

اندازه محکمتر بسته شود و در آن احتیاط و دور اندیشی ملاحظه شود آنچه در طرف است محفوظتر خواهد ماند ، و این عبارت از ضرب المثلهایی است که در مجمع الأمثال هم به آن اشاره شده است) .

۸۹- ایستادگی در گفتار (و سخن نگفتن مگر بعد از تفکر) از برو در افتادن ، و لغزیدن ایمن می گرداند .

۹۰- گفتن حق بهتر از عاجز بودن و خاموشی است ، (ولی اگر حق گفته نشود ناتوانی و خاموشی بهتر خواهد بود) .

۹۱- اگر سلامت نفس ، و پوشاندن عیبهای خود را دوست داری پس سخن خود را کم ، و خاموشی خویش را بسیار کن ، تا فکر و اندیشه ات بسیار ، و دلت روشن ، و مردم از دست تو سالم مانند .

۹۲- من بردّ آنچه نگفته ام توانا ترم از خود ، تا ردّ آنچه گفته ام (یعنی چیزی که انسان نگفته راحت است ، چسبی به آن زده نمی شود ، به خلاف آنچه انسان بگوید که

ص ۱۲۲۷

۹۳- إنّکم مؤاخذون بأقوالکم ، فلا تقولوا إلّا خیرا ۳۸۳۷ .

۹۴- آفه النّقل کذب الرّوایه ۳۹۴۷ .

۹۵- آفه الحدیث الکذب ۳۹۵۷ .

۹۶- آفه الکلام الإطاله ۳۹۶۶ .

۹۷- إذا نطقت فاصدق ۳۹۷۳ .

۹۸- إذا حدّثت فاصدق ۳۹۸۹ .

۹۹- إذا قلّ الخطاب کثر الصّواب ۴۰۲۵ .

۱۰۰- افرح بما تنطق به إذا کان عریّا من الخطاء ۲۳۱۸ .

۱۰۱- أقلل المقال ، و قصّر الآمال ، و لا تقل ما یکسبک وزرا أو ینفرّ عنک حرّا ۲۳۴۲ . از عهده آن بر آمدن بسیار مشکل است ، پس نباید انسان تا ممکن است مطلبی را بگوید

که گرفتار شود) .

۹۳- براستی که شما به گفتارتان مؤاخذه خواهید شد ، پس نگوئید مگر خوبی را .

۹۴- آفت نقل کردن دروغ حکایت کردن است .

۹۵- آفت خبر دادن و صحبت کردن دروغ گفتن است .

۹۶- آفت سخن طول دادن آنست .

۹۷- هر گاه سخن گوئی پس راست بگو .

۹۸- هر گاه خبر دهی پس راست بگو .

۹۹- هر گاه سخن گفتن کم شد درست گفتن بسیار شود (زیرا همراه با فکر و اندیشه خواهد بود) .

۱۰۰- به آنچه گوئی شادمان باش ، هر گاه از خطا خالی باشد .

۱۰۱- گفتار را کم کن ، و امیدها را کوتاه بنما ، و مگو آنچه را که برای تو گناهی را

ص ۱۲۲۸

۱۰۲- احذر کلّ قول و فعل یؤدّی إلی فساد الآخره و الدّین ۲۵۹۷ .

۱۰۳- أحسن القول السّداد ۲۸۶۵ .

۱۰۴- کن حسن المقال ، جمیل الأفعال ، فإنّ مقال الرّجل برهان فضله ، و فعاله عنوان عقله ۷۱۷۶ .

۱۰۵- کلام الرّجل میزان عقله ۷۲۳۴ .

۱۰۶- کلامک محفوظ علیک ، مخلّد فی صحیفتک ، فاجعله فیما یزلفک ، و إیّاک أن تطلقه فیما یوبقک ۷۲۴۶ .

۱۰۷- إذا قلّت العقول کثر الفضول ۴۰۴۳ .

۱۰۸- إذا أحسنت القول فأحسن العمل ، لتجمع بذلک بین مزیّه اللّسان ، و فضیله الإحسان ۴۱۴۵ . کسب کند ، یا از تو آزاده ای را برماند .

۱۰۲- از هر گفتار و کرداری که به تباهی آخرت و دین می کشاند دوری نما .

۱۰۳- بهترین گفتار قول راست و درست است .

۱۰۴- نیکو گفتار ، نیکو رفتار باش ، زیرا که گفتار مرد (آدمی) دلیل فضیلت او ، و کردارش نشانه

عقلش خواهد بود .

۱۰۵- سخن مرد (آدمی) میزان عقل اوست .

۱۰۶- سخن تو علیه تو محفوظ ، در نامه عملت بایگانی شده است ، پس آن را در آنچه تو را (به خدای بزرگ) نزدیک گرداند قرار ده ، و از این جهت دوری نما در آنچه تو را به هلاکت اندازد .

۱۰۷- هر گاه عقلها کم شد زیاده گوئیها و سخنهای بیهوده فراوان خواهد گردید .

۱۰۸- هر گاه گفتار را نیکو نمائی عمل را نیز نیکو نما ، تا بدین وسیله میان مزیت زبان و فضیلت احسان جمع کرده باشی .

ص ۱۲۲۹

۱۰۹- إذا طابق الکلام نیّه المتکلّم قبله السّامع ، و إذا خالف نیّته لم یحسن موقعه من قلبه ۴۱۷۳ .

۱۱۰- بعدل المنطق تجب الجلاله ۴۲۶۵ .

۱۱۱- من أکثر المقال سئم ۸۳۹۶ .

۱۱۲- إذا غلبت علی الکلام فإیّاک أن تغلب علی السّکوت ۴۰۶۱ .

۱۱۳- عجبت لمن یتکلّم فیما إن حکی عنه ضرّه ، و إن لم یحک عنه لم ینفعه ۶۲۸۴ .

۱۱۴- لکلّ مقام مقال ۷۲۹۳ . ۱۰۹- هر گاه کلام گوینده موافق قصد او باشد (یعنی حقیقت داشته و صاف و بی غش بوده و خود به آن عامل است) شنونده آن را خواهد پذیرفت ، و چون مخالف نیّت او بوده جایگاه آن از دل شنونده نیکو نخواهد بود (یعنی کلام جایگاه ندارد ، دل آن را نخواهد پذیرفت) .

۱۱۰- با میانه روی در گفتار (که نه زیاد سخن گفته شود نه کم و یا با عدالت در سخن که حق کشی در آن نشود) بزرگی ثابت می شود .

۱۱۱- هر گاه بسیار سخن گوید

مردم از او ملول شوند .

۱۱۲- هر گـاه تو بر سـخن گفتن مغلوب شـدی (یعنی نتوانی از راه بحث بر دیگری غالب شوی) پس دوری کن از این که بر سکوت مغلوب شوی (یعنی در چنین مواضـعی سخن نگو ، و سکوت را برگزین ، و سکوت دیگران بر سکوت تو غالب نشود .

۱۱۳- عجب دارم از کسی که سخن گوید در چیزی که اگر از او نقل شود او را زیان رساند ، و اگر از او حکایت نگردد او را سودی نبخشد .

۱۱۴- برای هر مقامی سخن گفتنی است (یعنی هر سخنی را نباید هر جا گفت) .

ص ۱۲۳۰

۱۱۵- للکلام آفات ۷۳۱۹ .

۱۱۶- لن یجدی القول حتّی یتّصل بالفعل ۷۴۱۳ .

۱۱۷- من أکثر ملّ ۷۶۶۲ .

۱۱۸- من لانت کلمته وجبت محبّته ۷۹۴۱ .

۱۱۹- من کثر کلامه کثر سقطه (لغطه) ۷۹۶۵ .

۱۲۰- من تفقّد مقاله قلّ غلطه ۷۹۶۶ .

۱۲۱- من کثر مقاله لم یعدم السّقط ۸۱۱۶ .

۱۲۲- من علم أنّه مؤاخذ بقوله فلیقصّر فی المقال ۸۱۲۴ . ۱۱۵- برای سـخن گفتن آفتهائی است (پس باید با فکر سخن گفت) .

۱۱۶- هرگز گفتاری سود ندهد تا بکردار بپیوندد .

۱۱۷- هر که بسیار گوید یا عمل بسیاری انجام دهد ملول شود (یا دیگران از او خسته گردند) .

۱۱۸- هر که سخنش نرم باشد دوستی او ثابت گردد (و یا دوستی او بر مردم واجب خواهد بود) .

۱۱۹- هر که سخن گفتنش بسیار باشد افتادن (و خطا و لغزشش) بسیار گردد ، (یا حرفهای پوچ و بی معنی او بسیار باشد)

.

۱۲۰- هر که تفقد سخن خود کند (یعنی جستجوی حق و باطل آن) اشتباه او کم گردد .

۱۲۱- هر که گفتارش بسیار باشد نمی شود که خطا نکند .

۱۲۲- هر که بداند که به گفتارش مؤاخذه می شود پس باید سخن گفتن خود را کوتاه سازد (آری در قرآن دارد : ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ ق ۱۸ ، هیچ سخنی را انسان نگوید جز آنکه در نزد آنست فرشته رقیب و عتید که آن را ضبط می کنند) .

ص ۱۲۳۱

۱۲۳- أسوء القول الهذر ۲۹۱۳ .

۱۲۴- الإکثار إضجار ۱۸۱ .

۱۲۵- التّروّی فی القول یؤمن الزّلل ۱۳۱۱ .

۱۲۶- خیر الکلام ما لا یملّ و لا یقلّ ۴۹۶۹ .

۱۲۷- خیر الکلام الصّدق ۴۹۹۶ .

۱۲۸- دع الکلام فیما لا یعنیک ، و فی غیر موضعه ، فربّ کلمه سلبت نعمه ، و لفظه أتت علی مهجه ۵۱۳۱ .

الاستقامه

۱- الاستقامه سلامه ۲۴۵ .

۲- لا سبیل أشرف من الاستقامه ۱۰۵۵۶ . ۱۲۳- بدترین گفتار هرزه گوئی است .

۱۲۴- بسیار گفتن ناراحت کننده دیگران است .

۱۲۵- تأمل و تفکر در گفتار (آدمی را) از لغزش ایمن می سازد .

۱۲۶- بهترین سخن آنست که مملّ نبوده (خستگی نیاورد) و کم نباشد (و یا کم شمرده نشود) بطوری که به اداء مقصود وفا ننماید .

۱۲۷- بهترین سخن آنست که راست باشد .

۱۲۸- سخن گفتن را در آنچه تو را مهم نباشد (یعنی بحالت نفعی نداشته باشد) واگذار ، بسا کلمه ای که نعمتی را از انسان گرفته ، و لفظی که سبب ریختن خونی شود (بنا بر این باید زبان را

لجام کرد) .

استقامت ۱- پایداری و بر راه راست ایستادن سلامتی است (از تمام مهالک) .

۲- هیچ راهی بلند مرتبه تر از استقامت و راستی (در گفتار و در کردار) نیست .

ص ۱۲۳۲

۳- لا مسلک أسلم من الاستقامه ۱۰۶۳۶ .

۴- کیف یستقیم قلب من لم یستقم دینه ۶۹۹۴ .

۵- من لزم الاستقامه لم یعدم السّلامه ۸۱۱۷ .

إقامه أمر اللّه

۱- لا یقیم أمر اللّه سبحانه إلّا من لا یصانع و لا یخادع ، و لا تغرّه المطامع ۱۰۸۱۳ .

القویّ

۱- القویّ من قمع لذّته ۱۱۹۵ .

۲- آفه القویّ استضعاف الخصم ۳۹۳۹ . ۳- نیست طریقه ای سالم تر از استقامت و راستی .

۴- چگونه مستقیم می شود (دل و یا اعمال و طاعات و عبادات) کسی که دین او مستقیم نباشد ۵- هر که ملازم استقامت باشد (و از راه راست جدا نشود) سلامت را از دست ندهد .

بپا داشتن امر خدا ۱- فرمان خدای سبحان را برپا ندارد مگر کسی که (در امور دینی) سستی ننماید و مکر نکند ، و طمعها او را فریب ندهد .

قوی ۱- قوی و نیرومند کسی است که لذّت خود را قلع و قمع کرده باشد (یعنی لذّت مغلوب او باشد نه او مغلوب لذّت) .

۲- آفت قوی و نیرومند ضعیف شمردن دشمن است (زیرا بطور کامل خود

ص ۱۲۳۳

۳- إذا قویت فاقو علی طاعه اللّه سبحانه ۴۰۷۴ . را مجهز ننموده ، و سپس بر خود مغرور گشته ، در نتیجه مغلوب گردد) .

۳- هر گاه قوی باشی (یعنی می خواهی نیرومند گردی) پس در طاعت و فرمانبرداری خدای سبحان قوی باش (و تمام توان

خود را در آن راه بکار بر) .

ص ۱۲۳۴

باب الكاف

الكبر

۱- الكبر داع إلى التّقحّم فی الذّنوب ۱۵۶۴ .

۲- الكبر خليقه مرديه ، من تكثّر بها قلّ ۱۹۶۸ .

۳- الكبر يساور القلوب مساوره السّموم القاتله ۲۰۱۱ .

۴- اقمعوا نواجم الفخر ، و اقدعوا لوامع (طوالع) الكبر ۲۵۱۳ .

۵- احذر الكبر فإنّه رأس الطغيان ، و معصيه الرّحمن ۲۶۰۹ . تكبر و گردنكشی ۱- تكبر دعوت كننده به افتادن در گناهان است

.

۲- تکبر خوئی است هلاک کننده ، هر که بسبب آن طلب بسیاری کند کم خواهد شد .

۳- تکبر با دلها جنگ می کند مانند جنگ زهرهای کشنده .

۴- (ستاره ها و یا طلوع کننده ها و) ظاهر شونده های فخر را درهم کوبید (و یا مغلوب و خوار گردانید) و درخشنده های تکبر را (کوبیده و یا) باز دارید (این تشبیهات شاید از این جهت باشد که ناز و تکبر همچون ستاره ای که بلند است و طلوع دارد ، در انسان بلندی ایجاد کرده ، طلوع و ظهوری دارد) .

۵- از تکبر دوری نما ، زیرا که آن سر منشأ طغیان و سرکشی ، و نافرمانی پروردگار مهربان است .

ص ۱۲۳۵

۶- إیّاك و الکبر ، فإنّه أعظم الذّنوب ، و ألأم العیوب ، و هو حلیه إبلیس ۲۶۵۲ .

۷- إیّاك و التّجبّر علی عباد اللّه ، فإنّ کلّ متجبّر یقصمه اللّه ۲۶۹۵ .

۸- أقبح الخلق التّکبّر ۲۸۹۸ .

۹- أکثر النّاس ضعه من تعاظم فی نفسه ۳۱۸۰ .

۱۰- التّکبّر یضع ۱۱ .

۱۱- التّکبّر یضع الرّفیع ۳۱۱ .

۱۲- التّکبّر یظهر الرّذیله ۵۲۳ .

۱۳- الکبر شرّ العیوب ۵۵۹ .

۱۴- التّکبّر عین الحماقه ۸۸۹ . ۶- بر تو باد به دوری از تکبّر ، زیرا که آن بزرگترین گناهان ، و دردناکترین یا پست ترین عیبها بوده ، و آن زیور شیطان است .

۷- بر تو باد به دوری از تکبر ورزیدن بر بندگان خدا ، زیرا هر متکبری را خداوند می شکند .

۸- زشت ترین خوی تکبر است (زیرا سبب خشم خدا و دشمنی خلق شود) .

۹- بیشترین مردم از نظر پستی و خواری

کسی است که خود را بزرگ داند .

۱۰- تکبر آدمی را پست می سازد .

۱۱- گردنکشی بلند مرتبه را پست می کند .

۱۲- تکبر فرومایگی را ظاهر می سازد .

۱۳- تکبر بـدترین عیب هاست (بدترین بودن تکبّر روشن است ، زیرا کسـی که در مقابل خدا سرکشـی نمود مرتکب هر نوع گناه خواهـد شـد ، و ممکن است که بـدتر بودن آن از هر جهت نباشـد بلکه از جهت خاصـی باشـد ، چنانکه برتر بودن بعض صفات چنین است) .

۱۴- کبر ورزیدن عین حماقت و کم عقلی است .

ص ۱۲۳۶

۱۵- التّعزّز بالتّكبّر ذلّ ۱۰۰۱ .

۱۶- التّكبّر بالدّنيا قلّ ۱۰۰۲ .

۱۷- التّكبّر أسّ التّلف ۱۰۵۲ .

۱۸- الكبر مصيده إبليس العظمى ۱۱۳۲ .

۱۹- إنّك إن تكبّرت وضعك اللّه ۳۸۰۱ .

۲۰- آفه الشّرف الكبر ۳۹۱۹ .

۲۱- بالتّكبّر يكون المقت ۴۲۴۶ .

۲۲- بكثره التّكبّر يكون التّلف ۴۲۸۸ .

۲۳- تكبّر المرء يضعه ۴۴۷۶ .

۲۴- تكبّر الدّنيّ يدعو إلى إهانته ۴۵۸۳ . ۱۵- خود را بوسیله تکبر عزیز نمودن خواریست .

۱۶- بوسیله دنیا تکبر نمودن پست فطرتی و کمبود بصیرت و آگاهی است .

۱۷- تکبر اساس تلف است (یعنی آدمی را زمین زند) .

۱۸- تکبر و سر بلندی کردن دام بزرگ شیطان است (و خود او نیز به همین وسیله خوار گردید چنانکه گفته شده : تکبر عزازیل را خوار کرد ، به زندان لعنت گرفتار کرد) .

۱۹- براستی که تو اگر تکبر نمائی خداوند تو را پست گرداند .

۲۰- آفت بزرگی و بلندی مرتبه تکبر نمودن است .

۲۱- بسبب تکبر و سر بلندی دشمنی (خدا و خلق) تحقّق یابد .

۲۲- بوسیله بسیاری تکبّر تلف (دنیوی

و اخروی) محقق گردد .

۲۳- تکبّر (آدمی یا) مرد او را پست می گرداند .

۲۴- تکبّر نمودن پست مرتبه مردم را به بی احترامی او دعوت می نماید ، (و قهرا مردم او خوار دارند) .

ص ۱۲۳۷

۲۵- ثمره الکبر المسبّه ۴۶۱۴ .

۲۶- شرّ الخلائق الکبر ۵۷۲۶ .

۲۷- شرّ آفات العقل الکبر ۵۷۵۲ .

۲۸- ضادّوا الکبر بالتّواضع ۵۹۲۰ .

۲۹- فاللّه اللّه عباد اللّه أن تتردّوا رداء الکبر ، فإنّ الکبر مصیده إبلس العظمی الّتی یساور بها القلوب مساوره السّموم القاتله ۶۵۹۹ .

۳۰- کفی بالتّکبّر تلفا ۷۰۲۴ .

۳۱- کفی بالتّکبّر ضعه ۷۰۴۶ .

۳۲- لو رخّص اللّه سبحانه فی الکبر لأحد من الخلق لرخّص فیه لأنبیائه ، لکنّه کرّه إلیهم التّکبّر و رضی لهم التّواضع ۷۶۰۲ .
۲۵- ثمره و میوه تکبّر نمودن دشنام است .

۲۶- بد ترین خصلت ها تکبّر است .

۲۷- بدترین آفتهای عقل تکبّر است .

۲۸- تکبر را با فروتنی درهم کوبید .

۲۹- (این جمله بعد از فرازهایی از کلمات آن بزرگوار که در خطبه قاصعه نهج البلاغه ذکر شده است) پس از خدا بترسید از خدا بترسید ای بندگان خدا از این که ردای کبر را ردای خود سازید ، زیرا که تکبر دام بزرگ شیطان است که دلها را بوسیله آن شکار کرده ، مانند جستن و در آویختن زهرهای کشنده .

۳۰- برای تکبر و گردنکشی کفایت می کند تلف (و باطل کردن اعمال صالح) .

۳۱- برای تکبر کفایت می کند پستی مرتبه .

۳۲- اگر خدای سبحان در تکبر برای احدی از خلق رخصت می داد (و در آن اجازه می فرمود) هر آینه برای انبیاء خود در آن رخصت

می فرمود ، لیکن برای آنان ناخوش داشته ، و برایشان فروتنی را خوشنود است .

ص ۱۲۳۸

۳۳- من تجبّر کسر ۷۶۹۷ .

۳۴- من أقبح الکبر تکبّر الرّجل علی ذوی رحمه ، و أبناء جنسه ۹۳۴۸ .

۳۵- ما اجتلب المقت بمثل الکبر ۹۴۹۹ .

۳۶- لا تصعّرنّ خدّک ، و ألن جانبک ، و تواضع للّه الّذی رفعک ۱۰۳۸۷ .

۳۷- لا ثناء مع کبر ۱۰۵۲۰ .

۳۸- لا خلق أقبح من الکبر ۱۰۶۵۲ .

۳۹- لا ینبغی لمن عرف اللّه أن یتعاظم ۱۰۷۳۹ . ۳۳- هر که تکبر کند شکسته شود .

۳۴- از زشت ترین تکبر تکبر نمودن مرد است بر خویشاوندان و امثال و اقران خود .

۳۵- دشمنی کشیده نشود به چیزی مانند تکبر (که سبب دشمنی خدا و خلق خواهد بود) .

۳۶- هرگز گونه خود را برمگردان (چنانکه بعضی ها گونه خود را از مردم می گردانند) و جانبت را نرم و هموار کن ، و برای خدائی که تو را بلند گردانیده است فروتنی کن .

۳۷- با هیچ تکبّری ستایشی نیست .

۳۸- خلقی زشت تر از تکبر نیست .

۳۹- سزاوار نیست برای کسی که خدا را می شناسد آنکه تکبر کند ، (و خود را بزرگ وانمود کند) .

ص ۱۲۳۹

المتکبّر

۱- المتجبّر الظّالم توبقه آثامه ۱۳۷۲ .

۲- عجبت لمتکبّر کان أمس نطفه ، و هو فی غد جیفه ۶۲۶۰ .

٣- قد يذلّ المتجبّر ۶۶۳۸ .

۴- كلّ متكبّر حقير ۶۸۳۷ .

۵- ليس لمتكبّر صديق ۷۴۶۴ .

۶- من تكبّر حقّر ۷۶۶۷ .

۷- من تكبّر مقت ۷۷۴۶ .

۸- من تكبّر على النّاس ذلّ ۷۹۷۹ .

۹- من تجبّر على من دونه كسر ۸۱۰۳ . متكبر ۱- متكبر ستمكار را ،

گناهان او هلاکش می گرداند .

۲- عجب دارم از کسی که تکبر دارد ، دیروز نطفه بوده ، و فردا مرداری خواهد بود .

۳- گاهی تکبر کننده ذلیل و خوار می گردد .

۴- هر تکبر کننده ای کوچک و پست مرتبه است .

۵- برای تکبّر کننده دوستی نیست .

۶- هر که تکبر نماید تحقیر شود (و مردم او را کوچک شمارند) .

۷- هر که تکبر کند دشمن شود (یعنی مردم دشمن او گردند) .

۸- هر که بر مردم تکبّر نماید ذلیل گردد (هم در نزد خدا و هم در نزد مردم) .

۹- هر که بر پست تر از خود تکبر نماید شکسته شود .

ص ۱۲۴۰

۱۰- من کان متکبّرا لم یعدم التّلف ۸۱۰۳۲ .

۱۱- من تجبّر حقّره اللّه و وضعه ۸۴۷۱ .

۱۲- من لبس الکبر و السّرف خلع الفضل و الشّرف ۸۷۳۶ .

۱۳- ما تکبر إلّا وضیع ۹۴۶۷ .

۱۴- لا یزکو عمل متجبّر ۱۰۵۸۷ .

۱۵- لا یتکبّر إلّا وضیع خامل ۱۰۸۰۸ .

الکتاب و الکتابه

۱- الکتاب أحد المحدّثین ۱۶۱۵ .

۲- إذا کتبت کتابا فأعد فیه النّظر قبل ختمه ، فإنّما تختم علی ۱۰- هر که متکبر باشد تلف (عزت و شرف) را از دست ندهد .

۱۱- هر که تکبر نماید خداوند او را کوچک گردانیده ، و او را پست کند .

۱۲- هر که لبـاس کبر و زیـاده روی را به تن پوشـد خلعت افزونی و بلنـدی مرتبه را از تن بیرون آورده است (یعنی آنها با هم در یک جا جمع نخواهند شد) .

۱۳- تکبر ننماید مگر پست مرتبه .

۱۴- پاکیزه نمی شود عمل متکبر .

۱۵- تکبر نمی کند مگر پست مرتبه

گمنام .

کتاب و کتابت ۱- کتاب (یا قرآن) یکی از دو حدیث کننده است (یکی آدمی که سخن می گوید و دیگر کتاب) .

۲- هرگاه نوشته ای را نوشتی (چه کتاب باشد و یا مقاله و نامه) قبل از مهر کردن (و فرستادن و بستن و پست) آن در آن اعاده نظر نما (مبادا غلط و اشتباهی در آن

ص ۱۲۴۱

عقلک ۴۱۶۷ .

۳- کتاب الرّجل عنوان عقله ، و برهان فضله ۷۲۶۰ .

۴- کتاب المرء معیار فضله ، و مسبار نبله ۷۲۶۱ .

۵- نعم المحدّث الکتاب ۹۹۴۸ .

۶- الکتاب ترجمان النّیّه ۲۹۸ .

۷- الکتب بساتین العلماء ۹۹۱ .

۸- من تسلّی بالکتب لم تفته سلوه ۸۱۲۶ .

الکتمان

۱- الکتمان ملاک النّجوی ۳۵۵ . باشد) زیرا که بر عقل خود مهر خواهی زد (یعنی عقلت از نوشته تو روشن خواهد شد ، هر چه غلط و اشتباهش کمتر ، عقل بیشتر خواهد بود) .

۳- نوشته مرد نشانه عقلش ، و دلیل فضل و فزونی او خواهد بود .

۴- نوشته مرد معیار (و محک) فضل ، و میزان اندازه نجابت اوست .

۵- خوب سنخنگوئی است کتاب .

۶- نوشته ترجمه و بیان کننده قصد و ما فی الضمیر است (یعنی هر چه در مکنون کسی از دوستی و دشمنی ، و صافی و نفاق باشد از نوشته او معلوم خواهد گردید ، و بشر به آن پی خواهد برد ، نظیر این در زبان هم گفته شده است) .

۷- کتابهای باغهای دانشمندان است .

۸- هر که به کتاب ها تسلّی شود (و با کتابها رفیق

و مونس گردد) هیچ تسلّی و غم و اندوهی از او فوت نشود (یعنی غمها از او دور گشته همواره خوشحال است) .

پنهان کردن ۱- پنهان کردن ملاک راز گفتن است (یعنی تا چنین حالتی تحقق نیابد نباید راز

ص ۱۲۴۲

الإكثار

۱- قرن الإكثار بالملل ۶۷۱۶ .

۲- من أكثر هجر ۷۶۷۰ .

۳- من كثر مقاله سئم ۷۷۸۰ .

۴- من كثر كلامه زلّ ۷۸۲۲ .

۵- من كثر كلامه كثر ملامه ۷۸۴۹ .

۶- من أكثر من شي ء عرف به ۷۸۶۰ .

التكاثر

۱- تكثّرك (تكبّرك) بما لا يبقى لك و لا تبقى له من أعظم را به كسى گفت) .

پر گوئی یا زیاده روی ۱- پر گوئی با ملامت و خستگی همراه است .

۲- کسی که پرگوئی کند مهجور گردد (یعنی دیگران او را ترک کنند) .

۳- هر که گفتارش بسیار باشد ناخوش داشته شود .

۴- هر که سخنش بسیار باشد می لغزد (و خطا و سهو او زیاد گردد) .

۵- هر که سخنش بسیار باشد سرزنش او بسیار گردد (یعنی دیگران او را بسیار سرزنش نمایند) .

۶- هر که چیزی را بسیار کند به آن شناخته شود (بنا بر این باید کار خوب را برگزید) .

بسیار شمردن ۱- ناز نمودن (و بالیدن و بسیار شمردن) به چیزی که برای تو باقی نمی ماند

ص ۱۲۴۳

الجهل ۴۵۷۶ .

الكذب

۱- الكذب يردى مصاحبه ، و ينجى مجانبه ۱۵۹۸ .

۲- الكذب فى العاجله عار و فى الآجله عذاب النّار ۱۷۰۷ .

۳- أقبح الخلائق الكذب ۲۸۵۵ .

۴- الكذب خيانه ۱۵ .

۵- الكذب يردى ۲۱ .

۶- الكذب عدوّ الصّدق ۲۷۶ .

۷- الكذب عيب فاضح ۵۵۲ .

۸- الكـذب مجانب الإيمان ۶۸۱ . (ماننـد مـال و قوم و قبيله و فرزنـدان) و تو براى آن بـاقى نخواهى مانـد از بزرگترين نادانى خواهد بود .

دروغ ۱- دروغ يار خود را نابود سازد ، و دورى كننده از آن را رستگار گرداند .

۲- دروغگوئى در دنيا ننگ و در آخرت عذاب آتش است .

۳- زشت ترين خصلت ها دروغ است .

۴- دروغگوئى خيانت است .

۵- دروغگوئى به هلاكت مى اندازد .

۶- دروغگوئى دشمن راستگوئى است ،

(بنا بر این نباید راستگو با دروغگو رفیق شده ، و یا راستگو احیانا دروغ گوید که با دشمن رابطه برقرار نموده است) .

۷- دروغگوئی عیبی است رسواگر (چه در دنیا و چه در آخرت) .

۸- دروغ دوری کننده از ایمان ، و با آن اجنبی است (یعنی هرگز با هم جمع نشوند) .

ص ۱۲۴۴

۹- الکذب مهانه و خیانه (و ندامه) ۶۸۳ .

۱۰- الکذب یزری بالإنسان ۷۴۲ .

۱۱- الکذب یوجب الوقیعه ۷۴۷ .

۱۲- الکذب شین الأخلاق ۹۷۰ .

۱۳- الکذب فساد کلّ شی ء ۱۱۱۶ .

۱۴- الکذب یردیک و إن أمنته ۱۱۱۹ .

۱۵- أقبح شی ء الإفک ۲۸۷۶ .

۱۶- الکذب یؤدّی إلی النّفاق ۱۱۸۱ . ۹- دروغگوئی خواری و خیانت (یا پشیمانی) است .

۱۰- دروغ آدمی را عیبناک می سازد .

۱۱- دروغ باعث غیبت مردم می شود .

۱۲- دروغگوئی عیب و ننگ اخلاق است .

۱۳- دروغ فساد هر چیزی است (پوشیده نماند که از این قانون مواردی استثناء خواهد شد . چنانکه در کتابهای اخلاقی به آن اشاره شده ، مانند گفتن دروغ در جنگ ، یا جهت اصلاح میان دو کس ، و یا برای نجات از کشته شدن ، و مواضع دیگر که در این صورت ها اگر کسی بتواند (توریه) کند بهتر است ، و معنای (توریه) آنست که از لفظ معنایش را که طرف می فهمد قصد نکند ، مثلا اگر به کسی بگوئید اگر به دین بد نگوئی تو را خواهیم کشت ، این شخص بد به دین بگوید ، اما نظرش دین باطل و مذهب کفار باشد) .

۱۴- دروغگوئی تو

را به هلاکت اندازد گر چه از آن ایمن باشی .

۱۵- زشت ترین چیز بهتان زدن و یا دروغ است .

۱۶- دروغگوئی آدمی را به نفاق می کشاند (یعنی یا سلب ایمان می کند و یا با مردم دو رو خواهد گردید) .

ص ۱۲۴۵

۱۷- الكذب شين اللّسان ۱۱۸۳ .

۱۸- الكذب و الخيانه ليسا من أخلاق الكرام ۱۵۰۷ .

۱۹- الكذب زوال المنطق عن الوضع الإلهيّ ۱۵۵۳ .

۲۰- بالكذب يتزيّن أهل النّفاق ۴۲۲۲ .

۲۱- بئس المنطق الكذب ۴۴۱۰ .

۲۲- ثمره الكذب المهانه فى الدّنيا و العذاب فى الآخره ۴۶۴۰ .

۲۳- جانبوا الكذب فإنّه مجانب الإيمان ۴۷۴۰ .

۲۴- علّه الكذب شرّ علّه ، و زلّه المتوقّى أشدّ زلّه ۶۳۱۹ . ۱۷- دروغ عیب زبان است .

۱۸- دروغ و خیانت از اخلاق نیکو کاران و افراد گرامی نمی باشند .

۱۹- دروغ زائل گشتن و مخالفت گفتار است از وضع الهی ، (یعنی خداوند قانون تکلم را بر پایه راستی نهاده ، پس اگر انسان دروغ گوید از قانون تخلف کرده ، و در غیر وضع الهی قدم برداشته است) .

۲۰- بوسیله دروغگوئی اهل نفاق زینت می یابند (یعنی خود را در نزد دیگران زینت می دهند) .

۲۱- بد گفتاری است دروغ (زیرا کلید همه گناهان است) .

۲۲- ثمره دروغ گوئی خواری در دنیا و عذاب در آخرت است .

۲۳- از دروغ دوری نمائید ، زیرا که آن دوری کننده از ایمان است (یعنی دروغگو ایمان ندارد) .

۲۴- بیماری دروغگوئی بدترین بیماری است (زیرا که در دنیا باعث خواری و رسوائی و در آخرت سبب عذاب الیم خواهد شد) و لغزش خویشتن دار سخت ترین لغزش

خواهد بود (یعنی از چنین فردی انتظار لغزش را کسی ندارد زیرا ممکن است او را دروغگو پندارند) .

ص ۱۲۴۶

۲۵- عاقبه الکذب ملامه و ندامه ۶۳۳۲ .

۲۶- فساد البهاء الکذب ۶۵۵۷ .

۲۷- و ترک الکذب تشریفا للصّدق ۶۶۰۸ .

۲۸- قد یکذب الرّجل علی نفسه عند شدّه البلاء بما لم یفعله ۶۶۹۳ .

۲۹- کثره الکذب توجب الوقیعه ۷۰۸۸ .

۳۰- کثره کذب المرء تذهب بهائه ۷۱۰۰ .

۳۱- کثره الکذب تفسد الدّین ، و تعظم الوزر ۷۱۲۳ .

۳۲- لیس الکذب من خلائق الإسلام ۷۴۶۰ .

۳۳- ما أقبح الکذب بذوی الفضل ۹۵۵۱ .

۳۴- نکد العلم الکذب ، و نکد الجدّ اللّعب ۱۰۰۰۰ . ۲۵- عاقبت دروغ سرزنش و پشیمانی است .

۲۶- فساد ارزش و بهاء دروغگوئی است .

۲۷- (از فرازهای حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه است) و ترک دروغ را از جهت شرافت و بلند مرتبه بودن راستی (واجب کرده تا مردم خود را به دروغ عادت ندهند) .

۲۸- گاهی مرد (آدمی) بر نفس خود در هنگام سختی بلاء و گرفتاری نسبت به آنچه آن را نکرده دروغ می گوید (مثل اقرارهای دروغ برای خلاصی از کتک و یا تعزیر و ترس) .

۲۹- دروغ بسیار موجب غیبت و بدگوئی خواهد شد .

۳۰- بسیاری دروغ مرد (آدمی) ارزش و نیکوئی او را می برد .

۳۱- دروغ بسیار دین را فاسد کرده ، و وزر و وبال را عظیم می گرداند .

۳۲- دروغگوئی از اخلاق اسلام نیست .

۳۳- چه چیز دروغ را به صاحبان فضیلت زشت ساخته است .

۳۴- نقص علم دروغگوئی ، و نقص جدّ بازی است (زیرا وقتی عالم دروغ

ص ۱۲۴۷

۳۵- لا یجتمع الکذب و المروّه ۱۰۵۸۲ .

۳۶- لا شیمه أقبح من الکذب ۱۰۶۳۴ .

۳۷- أکثر شی ء الکذب و الخیانه ۳۱۶۹.

الکاذب و الکذّاب

۱- الکذّاب متّهم فی قوله ، و إن قویت حجّته ، و صدقت لهجته ۱۸۴۹ .

۲- الکذّاب و المیّت سواء ، فإنّ (لأنّ) فضیله الحیّ علی المیّت الثّقه به ، فإذا لم یوثق بکلامه بطلت حیاته ۲۱۰۴ .

۳- أبعد النّاس من الصّلاح الکذوب و ذو الوجه الوقاح ۳۳۳۴ .

۴- الکاذب مهان ذلیل ۳۳۹ . گفت و یا کسی که کارها را به بازی گرفت مردم علم و جدّ را باور ندارند) .

۳۵- دروغ و مردانگی جمع نمی شوند .

۳۶- نیست خوئی زشت تر از دروغ .

۳۷- بیشترین چیز (در میان مردم) دروغگوئی و خیانت است .

دروغگو ۱- دروغگو در گفتارش تهمت زده شده است ، هر چند محکم باشد دلیل او ، و راست باشد زبان او .

۲- دروغگو و مرده برابرند ، چون برتری زنده بر مرده اعتماد به اوست ، پس هر گاه به سخن او اعتمادی نباشد زندگی او باطل گردد .

۳- دورترین مردم از صلاح و راه درست ، بسیار دروغگو ، و رودار بی شرم است .

۴- دروغگو خوار ذلیل است .

ص ۱۲۴۸

۵- الکاذب علی شفا مهواه و مهانه ۱۲۴۷ .

۶- کفاك موبّخا علی الکذب علمك بأنّك کاذب ۷۰۷۹ .

٧- ليس لكذوب أمانه و لا لفجور صيانه ٧٥٠٦.

٨- من كذب أفسد مروّته ٧٧٩۴.

٩- من كثر كذبه لم يصدّق ٧٩٥١.

١٠- من عرف بالكذب لم يقبل صدقه ٨٠١٠.

١١- من كثر كذبه قلّ بهاؤه ٨٠٧٥.

١٢- من عرف بالكذب قلّت الثّقه به ٨٨٨٨.

١٣-

من تجنّب الكذب صدّقت أقواله ۹۱۸۱ .

۱۴- من مهانه الكـذّاب جوده باليمين لغيره مستحلف ۹۳۱۵ . ۵- دروغگـو بر لب چاه عميق (و دركـات جهنم و چـاه آن) و خواری است ، (يعنی اگر تدارک نكرد در آن افتد) .

۶- برای سرزنش تو بر دروغگوئی كفايت می نمايد دانستن تو به اين كه تو دروغگوئی .

۷- برای بسيار دروغگو امانتی ، و برای بسيار فاسق و گنهكار صيانتی (نگهداری عهد و پيمان و دوستی) نيست .

۸- هر كه دروغ گويد مردانگی (يا آدميت) خود را فاسد نموده است .

۹- هر كه دروغش بسيار باشد تصديق نشود .

۱۰- هر كه به دروغگوئی شناخته شد راستگوئی او قبول نخواهد شد .

۱۱- هر كه دروغ او بسيار باشد ارزش او كم خواهد بود .

۱۲- هر كه به دروغ شناخته شود اعتماد به او كم خواهد شد .

۱۳- هر كه از دروغ دوری نمايد گفتار او تصديق شود .

۱۴- از خواری بسيار دروغگو بخشش اوست به قسم برای كسی كه او را قسم

ص ۱۲۴۹

۱۵- لا حياء لكذّاب ۱۰۴۳۹ .

۱۶- لا خير فی قول الأفّاكين ۱۰۷۱۵ .

۱۷- لا خير فی علم الكذّابين ۱۰۷۱۶ .

۱۸- لا خير فی الكذّابين ، و لا فی العلماء الأفّاكين ۱۰۸۸۳ .

۱۹- يكتسب الكاذب بكذبه ثلاثا : سخط اللّه عليه و استهانه النّاس به و مقت الملائكه له ۱۱۰۳۹ .

الكرم

۱- الكرم حسن السّجيّه و اجتناب الدّنيّه ۱۶۹۵ .

۲- الکرم بـذل الجود ، و إنجاز الموعود ۱۷۶۲ . نمی دهـد (یعنی بـدون آنکه از او درخواست قسم کنند او برای اثبات حرف خود سوگند یاد می کند) .

-۱۵

برای بسیار دروغگو حیائی نیست .

۱۶- خیری در گفتار بسیار دروغگویان نیست .

۱۷- خیری در علم بسیار دروغگویان نیست .

۱۸- نیست خیری در بسیار دروغگویان ، و نه در علمای کذّاب (و یا منحرف کنندگان مردم از راه حقّ) .

۱۹- دروغگو با دروغش سه چیز را کسب می کند : خشم و غضب خدا را بر خود ، و خوار شمردن مردم او را ، و دشمنی فرشتگان با او .

بزرگوار ۱- گرامی بودن نیکوئی خو و دوری از پستی است .

۲- گرامی بودن (و بلند مرتبه بودن) دادن عطا و وفا کردن به آنچه وعده به آن شده است .

ص ۱۲۵۰

۳- الکرم إیثار عذوبه الثّناء علی حبّ المال ۱۸۴۳ .

۴- أحسن الکرم الإیثار ۲۹۱۴ .

۵- أعلی مراتب الکرم الإیثار ۲۹۶۷ .

۶- أفضل الکرم إتمام النّعم ۲۹۸۳ .

۷- الکرم فضل ، الوفاء نبل ۱۳ .

۸- الکرم معدن الخیر ۵۶۸ .

۹- الکرم أفضل السّؤدد ۷۶۸ .

۱۰- الکرم أفضل الشّیم ۹۱۵ .

۱۱- الکرم بری ء من الحسد ۹۴۴ .

۱۲- الکرم احتمال الجریره ۹۶۴ . ۳- کرم اختیار کردن گوارائی حمد و ثناء است بر دوستی مال .

۴- بهترین کرم برگزیدن دیگران بر خود .

۵- بلندترین پایه های کرم ایثار است .

۶- افزونترین کرم تمام کردن نعمت هاست (یعنی در کرم نسبت به کسی چیزی باقی نگذارد تمام احسان نماید) .

۷- گرامی بودن فضلی است (به اعتبار فضلی است که دارا می باشد) و وفاداری بزرگواری است .

۸- جود و یا نیکوکاری کان خیر است .

۹- جود و بخشش برترین سروری هاست .

۱۰- کرم برترین خصلت هاست .

۱۱- کرم از حسد بی زار است .

۱۲- کرم تحمل

گناهان (دیگران) است ، (که از آنها انتقام نکشد) .

ص ۱۲۵۱

۱۳- الکرم حسن الاصطبار ۱۱۰۲ .

۱۴- الکرم تحمّل أعباء المغارم ۱۲۹۷ .

۱۵- الکرم إیثار العرض علی المال ۱۳۲۳ .

۱۶- الکرم أعطف من الرّحم ۱۴۱۶ .

۱۷- الکرم ملك اللّسان و بذل الإحسان ۱۴۵۰ .

۱۸- الکرم نتیجه علوّ الهمّه ۱۴۷۷ .

۱۹- إنّما الکرم التّنزّه عن المعاصی (المساوی) ۳۸۷۰ .

۲۰- إنّما الکرم بذل الرّغائب و إسعاف الطّالب ۳۸۸۹ .

۲۱- ثمره الکرم صله الرّحم ۴۶۲۱ . ۱۳- کرم خوبی صبر و شکیبائی است .

۱۴- کرم و آقائی برداشتن سنگینی و بارهای آنچه ادای آن بر انسان واجب است (یعنی از عهده و......Ș...مانند خمس ، زکات ، نفقات واجبه ، و امثال آن بر آید) .

۱۵- شرافت و گرامی بودن برگزیدن عرض است بر مال (یعنی اگر امر دائر شد میان آبرو و مال باید مال را فدای آبرو کرد) .

۱۶- کرم از خویشی مهربان تر است (یعنی انسان باید بکوشد کریم گردد) .

۱۷- کرم و بزرگواری در بند کشیدن زبان (و آن را از سبّ و فحش و هرزه نگهداشتن) و بذل احسان است .

۱۸- کرم نتیجه بلندی همت است .

۱۹- جز این نیست که کرم پاکیزگی (از بدیها یا) از گناهان است .

۲۰- همانا کرم فقط بذل عطاهای بسیار ، و بر آوردن حاجت طلب کننده است .

۲۱- ثمره و میوه کرم (و بزرگواری و یا جود و سخا) پیوند با خویشان است .

ص ١٢٥٢

٢٢- خير الكرم جود بلا طلب مكافاه ٤٩٨٤ .

٢٣- ليس من الكرم تنكيد المنن (النّعم)

بالمنّ ۷۵۰۱ .

۲۴- من الكرم إتمام النّعم ۹۲۶۵ .

۲۵- من الكرم حسن الشّيم ۹۲۶۶ .

۲۶- من تمام الكرم إتمام النّعم ۹۳۸۳ .

۲۷- من الكرم الوفاء بالذّمم ۹۲۶۷ .

۲۸- من أحسن الكرم الإحسان إلى المسيئ ۹۲۹۱ .

۲۹- من علامات الكرم تعجيل المثوبه ۹۲۹۲ .

۳۰- من الكرم اصطناع المعروف و بذل الرّفد ۹۳۱۸ .

۳۱- من كمال الكرم تعجيل المثوبه ۹۳۳۱ .

۳۲- من الكرم أن تتجاوز عن الإسائه إليك ۹۴۰۸ . ۲۲- بهترين كرم بخششى است بـدون انتظار تلافى و پاداش ، (زيرا بايد بخشنده فقط از خدا طلب پاداش كند) .

۲۳- از كرم نيست تيره كردن نعمت ها بوسيله منّت گذاشتن .

۲۴- از كرم است تمام كردن نعمت (و آن را ناقص نگذاشتن) .

۲۵- از كرم است نيكوئى خصلت ها .

۲۶- از تمامى كرم است تمام كردن نعمت (و ناقص نگذاشتن آن) .

۲۷- از كرم است وفا نمودن به ذمه ها (و عهد و پيمانها) .

۲۸- از بهترين كرم احسان نمودن بسوى گنهكار است (كه از او بگذرد) .

۲۹- از نشانه هاى كرم شتاب كردن در دادن پاداش نيك است .

۳۰- از كرم است احسان كردن و بذل عطا (بخشش) .

۳۱- از كمال كرم است شتاب كردن در پاداش نيك .

۳۲- از کرم است که از اسائه (و بدی دیگران) بسوی تو در گذری .

ص ۱۲۵۳

۳۳- نظام الکرم موالاه الإحسان ، و مواساه الإخوان ۹۹۹۸ .

۳۴- یستدلّ علی کرم الرّجل بحسن بشره ، و بذل برّه ۱۰۹۶۳ .

الکریم

۱- الکریم من تجنّب المحارم و تنزّه عن العیوب ۱۵۶۵ .

۲- الکریم من جاء بالموجود ۱۵۶۸ .

۳- الکریم من

جازی الإسائه بالإحسان ۱۶۹۸ .

۴- الکریم یزدجر عمّا یفتخر به اللّئیم ۱۷۷۱ .

۵- الکریم یجفو إذا عنّف ، و یلین إذا استعطف ۱۸۲۳ .

۶- الکریم إذا قدر صفح ، و إذا ملک سمح ، و إذا سئل أنجح ۱۸۶۳ . ۳۳- نظام و رشته پیوستگی کرم پی در پی کردن احسان و مواسات نمودن با برادران است .

۳۴- بر کرم مرد به نیکوئی شکفتگی او و بذل احسانش استدلال می شود .

کرم و بخشش ۱- بلند مرتبه کسی است که از حرامها دوری گزیند و از عیب ها پاک باشد .

۲- صاحب جود کسی است که به آنچه او را میّسر است ببخشد .

۳- بلند مرتبه کسی است که بدی را به نیکوئی پاداش دهد .

۴- بلند مرتبه از آنچه آدم پست به آن مباهات می نماید خود را منع می کند .

۵- بلند مرتبه و شخص گرامی هر گاه از او به زور چیزی بگیرند قطع احسان نماید ، و چون طلب مهربانی از او شود نرمی کند .

۶- بلند مرتبه چون بر انتقام قادر شود در گذرد ، و زمانی که مالک گردد بخشش نماید ، و هرگاه از او سؤالی شود حاجت را بر آورد .

ص ۱۲۵۴

۷- الکریم یأبی العار ، و یکرم الجار ۱۹۹۶ .

۸- الکریم یری مکارم أفعاله دینا علیه یقضیه ۲۰۳۱ .

۹- الکریم یرفع نفسه فی کلّ ما أسداه عن حسن المجازات ۲۰۳۳ .

۱۰- الکریم إذا احتاج إلیک أعفاک ، و إذا احتجت إلیه کفاک ۲۰۶۸ .

۱۱- الکریم یعفو مع القدره ، و یعدل فی الإمره ، و یکفّ إسائته و یبذل إحسانه ۲۰۷۱ .

۱۲- الکریم عند اللّه محبور مثاب ، و عند

النّاس محبوب مهاب ۲۱۴۶ .

۱۳- الكريم من صان عرضه بماله ، و اللئيم من صان ماله بعرضه ۲۱۵۹ . ۷- كريم عار و ننگ را ناخوش دارد ، و همسايه را اكرام مى كند .

۸- بخشنده يا بلند مرتبه افعال نيكوى خود را دين بر خود دانسته كه بايد قضا كند آن را .

۹- شخص بلند مرتبه نفس خود را بالاتر مى داند از نيكوئى پاداش نسبت به آنچه احسان كرده باشد (يعنى كريم در انتظار عوض نيست) .

۱۰- صاحب جود و شخص گرامى هر گاه بسوى تو نيازى پيدا كند تو را معاف دارد ، (و از تو طلب ننمايد) ، و چون تو به او محتاج گردى تو را كفايت كند (و مطلب تو را بر آورد) .

۱۱- بزرگوار با وجود قدرت و توانائى درگذرد ، و در امارت و حكومت دادگرى كند ، و بدى خود را باز داشته ، و بذل احسان نمايد .

۱۲- شخص بزرگوار در نزد خدا شادمان ، و پاداش داده شده است ، و در نزد مردم محبوب ، و با هيبت و شكوه است .

۱۳- گرامى بلند مرتبه كسى است عرض خود را با مالش نگه دارد ، و پست

ص ۱۲۵۵

۱۴- احذر الكريم إذا أهنته ، و الحليم إذا جرحته ، و الشّجاع إذا أوجعته ۲۶۰۵ .

۱۵- احذروا صوله الكريم إذا جاع ، و أشر اللّئيم إذا شبع ۲۶۱۵ .

۱۶- احذروا سطوه الكريم إذا وضع ، و سوره اللّئيم إذا رفع ۲۶۱۶ .

۱۷- الكريم يتغافل و ينخدع ۴۴۶ .

۱۸- الكرام أصبر أنفسا ۵۹۴ .

۱۹- الكريم يجمل الملكه ۷۱۳ . مرتبه كسى

است که مال خود را بوسیله آبروی خود نگهداری نماید .

۱۴- بر حذر باش از کریم و بلند مرتبه هر گاه که او را اهانت کنی ، و از بردبار زمانی که او را جریحه دار سازی ، و از دلیر وقتی که او را دردناک نمائی (زیرا گر چه کریم و حلیم و شجاع هستند ولی وقتی کاسه صبر آنها لبریز شود از کوره بدر آمده انتقام خواهند کشید) .

۱۵- از سطوت و سر بلندی کریم هر گاه گرسنه شود ، و از نشاط و فرحناکی لئیم هر زمان که سیر گردد دوری نمائید (به جهت این که هر دو حالت در آنها تغییر حال داده ، از حالت اولیه بیرون خواهند رفت) .

۱۶- از سر بلندی کریم هرگاه پست گردانیده شود ، و از تندی لئیم هر زمان که به بلندی رسد دوری نمائید .

۱۷- شخص کریم و صاحب کرم خود را به غفلت زده و فریب می خورد (یعنی خود را چنین وانمود کند ، گر چه ممکن است واقعا هم فریب خورد ، زیرا کریم است ممکن است کسی او را فریب دهد که من ندارم و مستحقم ، چون با سخاوت است بدون تحقیق بر او ترحم کرده باران رحمتش بر او ببارد ، گر چه در واقع طرف دروغگو باشد) .

۱۸- اشخاص نیکوکار و بزرگ بحسب روح و نفس شکیباترند .

۱۹- کریم (و نیکوکار اخلاق یا) بندگی را نیکو می کند .

ص ۱۲۵۶

۲۰- الکریم من بدأ بإحسانه ۹۷۹ .

۲۱- الکریم یشکر القلیل ، و اللّئیم یکفر الجزیل ۱۲۲۵ .

۲۲- الکریم من سبق نواله سؤاله

. ۱۳۸۹

۲۳- الکريم إذا وعد و فى ، و إذا توعّد عفى ۱۵۲۸ .

۲۴- الکريم إذا أيسر أسعف ، و إذا أعسر خفّف ۱۵۳۰ .

۲۵- إذا کرم أصل الرّجل کرم مغيبه و محضره ۴۱۶۳ .

۲۶- دوله الکريم تظهر مناقبه ۵۱۰۶ . ۲۰- بزرگوار و بخشنده کسی است که به احسان خود ابتدا کند ، نه آنکه بعد از طلب احسان نمايد .

۲۱- گرامی و نيکوکار اندک را شکر نموده ، و بد کردار و پست مرتبه نعمتهای ۲۲- کريم کسی است که عطايش بر درخواست از وی پيشی گيرد .

۲۳- کريم هر گاه وعده کرد وفا خواهد نمود ، و چون بيم دهد (يعنی وعده به عذابی دهد) ببخشد ، (و لذا ما قائليم که خداوند در وعده هايش خلف نمی کند ، اما در وعيدهايش ممکن است تخلف نمايد) .

۲۴- کريم هر گاه در رفاه باشد حاجت مردم را بر آورد و چون پريشان گردد تخفيف دهد (يعنی سربار مردم نخواهد شد و يا در آن حال هم حتی الامکان در خدمت مردم باشد) .

۲۵- هر گاه اصالت مرد گرامی باشد غائب و حاضر آن گرامی و بی آزار خواهد بود (يعنی در همه حال آقاست) .

۲۶- دولت کريم (شخص گرامی بلند مرتبه) مناقب و فضائل او را ظاهر می سازد .

ص ۱۲۵۷

۲۷- ذو الکرم جميل الشّيم ، مسد للنّعم ، وصول للرّحم ۵۱۹۶ .

۲۸- ظفر الکريم ينجی ۶۰۴۲ .

۲۹- ظفر الکرام عفو و إحسان ۶۰۴۴ .

۳۰- ظلّ الکرام رغد هنيی ء ۶۰۶۶ .

۳۱- عند الإيثار علی النّفس تتبيّن جواهر الکرماء ۶۲۲۶ .

۳۲- عاده الکرام الجود ۶۲۴۰ .

۳۳- عاده

الكرام حسن الصّنيعه ۶۲۴۲ .

۳۴- كن من الكريم على حذر إن أهنته ، و من اللّئيم إن أكرمته ، و من الحليم إن أحرجته ۷۱۸۴ . ۲۷- صاحب كرم (يعنى كريم) نيكو خوى ، احسان كننده نعمتها ، پيونده كننده با خويشان است .

۲۸- ظفرمندى و پيروزمندى شخص كريم رستگارى بخشد (و دشمن را نيز به كرم خود ببخشد بخلاف لئيم و پست مرتبه) .

۲۹- پيروزى يافتن افراد بزرگوار و گرانمايه بخشش و احسان است .

۳۰- سايه (و لطف و احسان) كريمان وسيع نيكوى گوارائى است .

۳۱- در هنگام ايثار بر نفس (و ديگران را بر خود ترجيح دادن) گوهرهاى افراد كريم روشن مى گردد .

۳۲- عادت كريمان بخشش است .

۳۳- عادت كريمان نيكوئى احسان است .

۳۴- از كريم (شخص بلند مرتبه گرامى) بر حذر باش اگر او را خوار سازى (و به او اهانت نمائى زيرا او تاب تحمل خوارى را ندارد در صدد تلافى بر مى آيد) و از لئيم (آدم پست مرتبه) دورى نما اگر او را گرامى داشته باشى (زيرا لئيمان بجاى خوبى بدى كنند) و از بردبار اگر او را به تنگ آورى (زيرا غضب حليم بسيار سخت است) .

ص ۱۲۵۸

۳۵- للكرام فضيله المبادره إلى فعل المعروف ، و إسداء الصّنايع ۷۳۵۳ .

۳۶- لقد أتعبك من أكرمك إن كنت كريما ، و لقد أراحك من أهانك إن كنت حليما ۷۳۵۴ .

۳۷- لأنا أشدّ اغتباطا بمعرفه الكريم من إمساكى على الجوهر النّفيس الغالى الثّمن ۷۳۹۲ .

۳۸- ليس من عاده الكرام تأخير الإنعام ۷۴۸۹ .

۳۹- ليس

من شیم الکرام تعجیل الانتقام ۷۴۹۰ .

۴۰- لزوم الکریم علی الهوان خیر من صحبه اللّئیم علی الإحسان ۷۶۳۲ . ۳۵- برای کریمان است فضیلت سبقت به انجام کار نیک ، و شتاب کردن در احسانها .

۳۶- هر آینه تو را به تعب انداخته کسی که تو را اکرام نموده ، اگر کریمی (چون باید ممنون شوی و چنین کاری بر تو گران است) و همانا تو را راحت ساخته کسی که تو را اهانت نموده اگر بردبار باشی (چون منتی از او نکشیده تنها رنج اهانت است که با بردباری راحتی تحقق یابد) .

۳۷- هر آینه شادمانی من به شناخت شخص کریم شدیدتر است تا چنگ زدن من بر گوهر نفیس گرانبها .

۳۸- از عادت کریمان تأخیر انداختن احسان نیست (یعنی وقتی می خواهند احسانی کنند عقب نیندازند) .

۳۹- از خصلتهای کریمان تعجیل انتقام نیست .

۴۰- ملازمت کریم (شخص بلند مرتبه) با خواری بهتر از مصاحبت با پست مرتبه است با احسان (زیرا خواری روی میزان و احسان بدون نظر نیست) .

ص ۱۲۵۹

۴۱- لذّه الکرام فی الإطعام و لذّه اللّئام فی الطّعام ۷۶۳۸ .

۴۲- من أشرف أفعال الکریم تغافله عمّا یعلم ۹۳۲۱ .

۴۳- من شیم الکرام بذل النّدی ۹۳۲۹ .

۴۴- ما أوحش کریم ۹۵۸۳ .

۴۵- منزع الکریم أبدا إلی شیم آبائه ۹۷۸۲ .

۴۶- مسرّه الکرام فی بذل العطاء ، و مسرّه اللّئام فی سوء الجزاء ۹۸۰۸ .

۴۷- لا یکون الکریم حقودا ۱۰۵۶۴ .

۴۸- لا یستحقّ اسم الکرم إلّا من بدأ بنواله قبل سؤاله ۱۰۷۵۱ . ۴۱- لذّت کریمان در خورانیدن ، و لذّت لئیمان در خوردن

است .

۴۲- از شریف ترین کارهای کریم تغافل اوست از آنچه می داند (و انتقام نگرفتن از افراد بی ادب) .

۴۳- از خصلت های کریمان است بذل کرم .

۴۴- هیچ کریمی (بسبب بد سلوکی و بد رفتاری مردم را) رم نداده است (یعنی باید کوشید کریم شد) .

۴۵- شوق کریم همیشه بسوی خصلت های (نیک و ارزنده) پدران خود می باشد .

۴۶- خوشحالی افراد کریم در بذل عطا (و احسان) بوده و شادمانی افراد لئیم و پست در بدی پاداش است .

۴۷- شخص کریم کینه ور نخواهد بود .

۴۸- مستحق اسم کرم نخواهد گردید (و کریم حقیقی هیچکسی نخواهد شد) مگر کسی که پیش از سؤال از او عطا کند .

ص ۱۲۶۰

۴۹- لا یکرم المرء نفسه حتّی یهین ماله ۱۰۷۹۶ .

۵۰- الکریم من بذل إحسانه ۱۲۶۰ .

۵۱- لیس من شیم الکریم إدراع العار ۷۴۵۷ .

۵۲- الکریم أبلج ، اللّئیم ملهوج ۱۹ .

الکرامه

۱- من لم تقوّمه الکرامه قوّمته الإهانه ۸۲۰۱ .

۲- من لم تصلحه الکرامه أصلحته الإهانه ۹۰۶۳ .

۳- من زاده اللّه کرامه فحقیق به أن یزید النّاس إکراما ۹۱۱۲ . ۴۹- مرد (آدمی) نفس خویش را گرامی نمی گرداند تا آنکه مال خود را خوار گرداند (و از آن بگذرد) .

۵۰- کریم کسی است که احسانش را بذل نماید .

۵۱- از خصلت های شخص بزرگوار پوشیدن پیراهن عار نیست (یعنی کاری نمی کند که ننگ او باشد) .

۵۲- کریم گشاده رو ، و لئیم خام و نپخته است .

بزرگی ۱- هر که او را سیادت و آقائی راست نگرداند اهانت او را راست خواهد نمود .

۲-

هر که او را بزرگی اصلاح ننماید اهانت او را اصلاح نماید (بنا بر این باید انسان در زمان دولت و حشمت خود قدر خود را بشناسد تعدی و تجاوز ننماید و گرنه به درشتی دیگران مبتلا خواهد شد) .

۳- هر که خداوند او را کرامتی (و نعمتی) زیاد نماید پس سزاوار چنین است که او مردم را به کرامت نعمتی زیاد نماید .

ص ۱۲۶۱

۴- من ربّاه الهوان أبطرته الكرامه ۹۰۶۲ .

المكارم

۱- إذا رغبت فی المکارم فاجتنب المحارم ۴۰۶۹ .

۲- تبادروا المکارم ، و سارعوا إلی تحمّل المغارم ، و اسعوا فی حاجه من هو نائم ، یحسن لکم فی الدّارین الجزاء ، و تنالوا من اللّه عظیم الحباء ۴۵۵۷ .

۳- ثابروا علی اقتناء المکارم ، و تحمّلوا أعباء المغارم ، تحرزوا قصبات المغانم ۴۷۱۲ . ۴- هر که او را پستی و خواری تربیت نماید (یعنی کسی که پست مرتبه بوده و به خواری عادت نموده) گرامی بودن و به بزرگی رسیدن او را سرکش نماید .

ارزش ها ۱- هر گاه در مکرمت ها و خصلتهای نیکو رغبت نمائی پس از حرام ها دوری نما .

۲- به کارها و صفات نیکو پیشی گیرید ، و بسوی تحمل قرضها (و بر خود گرفتن دیون مردم) شتاب نمائید ، و در بر آوردن حاجت کسی که خواب و از حاجت خود بی خبر است کوشش کنید ، تا پاداش شما در دنیا و آخرت نیکو گشته ، و از جانب خدا به عطای بزرگ نائل شوید .

۳- بر کسب کردن کارهای نیکو مداومت کرده ، و بارها یا گرانیهای وام (

و یـا توانها) را متحمل شویـد (و آنها را پرداخته مـدیونین را از دین خلاص نمائیـد) ، تا نی های غنیمتها را (نشانه هائی بوده که در مسابقه از نی برای اسب دوانی نصب کرده هر که زودتر به آن رسد مدال را خواهد گرفت) جمع و احراز نمائید .

ص ۱۲۶۲

۴- خیر المکارم الإیثار ۴۹۵۳ .

۵- روحوا فی المکارم ، و ادّلجوا فی حاجه من هو نائم ۵۳۹۸ .

۶- علیك بمکارم الخلال و اصطناع الرّجال فإنّهما یقیان مصارع السّوء و یوجبان الجلاله ۶۱۲۱ .

۷- غایه المکارم الإیثار ۶۳۶۱ .

۸- من أفضل المکارم تحمّل المغارم ، و إقراء الضّیوف ۹۳۵۴ .

۹- من أحسن المکارم بثّ المعروف ۹۳۷۳ .

۱۰- من أحسن المکارم تجنّب المحارم ۹۳۸۲ .

۱۱- لا تکمل المکارم إلّا بالعفاف و الإیثار ۱۰۷۴۵ . ۴- بهترین نیکی کردنها برگزیدن دیگران است بر خود .

۵- در آخر روز (که غالبـا مردم به استراحت پرداخته دیگر در کسب و کار سـعی ندارنـد) در تحصـیل مکرمت ها و فضـیلتها سیر کرده بروید و در اول شب (که وقت خواب است و غالبا استراحت کرده اند شما استراحت را کنار گذارده) در بر آوردن حـاجت کسـی که خواب است اهتمـام ورزیـد ، (و یا صـبح زود که حاجتمنـد در خواب است در سـعی و تلاش قضاء حاجت مردم برخیزید) .

۶- بر تو بـاد به خصـلت هـای گرامی و احسـان کردن به مردان ، (زیرا که آنهـا نگه می دارنـد از افتادن در بـدی را و موجب جلالت و بزرگی خواهند بود) .

۷- اعلا مرتبه مکرمت ها ایثار است که آدمی دیگران را بر خود

مقدم دارد .

۸- از افزونترین مکرمت و بزرگی ها بر خود گرفتن دیون مردم (و کارسازی آنان) و پذیرایی مهمانان خواهد بود .

۹- از نیکوترین مکرمت هاست پهن و پراکنده کردن احسان .

۱۰- از نیکو ترین مکرمت هاست دوری گزیدن از حرامها .

۱۱- نیکو کاریها و مکرمت ها کامل نمی شود مگر به پاکدامنی ، و ایثار (که

ص ۱۲۶۳

۱۲- المکارم بالمکاره ۴۳ .

المکروه

۱- مکروه تحمد عاقبته ، خیر من محبوب تذمّ مغبّته ۹۷۴۸ .

المکاسب و کسب الأموال

۱- أزکی المکاسب کسب الحلال ۳۱۴۴ .

۲- بئس الکسب الحرام ۴۴۰۷ .

۳- رکوب الأهوال یکسب الأموال ۵۴۱۸ . آدمی دیگری را بر خود مقدم دارد) .

۱۲- مکارم (و صفات و اخلاق پسندیده) به اموریست که مکروه طبع انسان است (که تحمل آنها نیاز به صبر دارد) .

مکروه ۱- مکروهی که سرانجام آن ستایش شود ، بهتر از دوست داشته شده ای است که عاقبت آن نکوهش شود (بنا بر این باید کوشید عاقبت را درست کرد که عاقبت قابل ستایش شود) .

کسب ها ۱- پاکیزه ترین (یا نمو کننده ترین) کسب ها کسب حلال است .

۲- بد کسبی است کسب حرام (زیرا برای دیگران جمع کرده در صورتی که وزر و وبالش دامنگیر او خواهد شد) .

۳- سوار هولها و ارتکاب ترسها اموال را کسب می کند (یعنی انسان باید دل و جرأت ضرر و زیان را داشته باشد تا بتواند کسب اموال کند) .

ص ۱۲۶۴

۴- من اکتسب حراما احتقب آثاما ۸۵۵۹ .

الکسل و الکسلان

۱- من دام کسله خاب أمله ۷۹۰۷ .

۲- لا تتّکل فی أمورك علی کسلان ۱۰۲۰۵ .

کشف الضرّ

۱- رضی بالذّلّ من کشف ضرّه لغیره ۵۴۱۴ .

۲- ما من عمل أحبّ إلی اللّه تعالی من ضرّ یکشفه رجل عن رجل ۹۶۹۱ .

الکظم و الکاظم

۱- الکاظم من أمات أضغانه ۱۵۹۳ . ۴- هر که حرامی را کسب نماید گناهان (و یا عقوبتی) را ذخیره کند .

کسالت ۱- هر که کاهلی او همیشگی باشد امیدش ناامید گردد .

۲- در کارهای خود بر کاهل و سست اعتماد مکن .

اظهار بدی حال ۱- به خواری خوشنود شده کسی که بدی حال خود را برای غیر خود اظهار نماید .

۲- هیچ عملی در نزد خدای تعالی محبوبتر نیست از بدی حال و گرفتاری که مردی از مردی زائل و برطرف سازد .

فرو بردن خشم ۱- فرو برنده خشم کسی است که کینه های خود را بمیراند (و از طرف چیزی در

۲- اکظم الغیظ تزدد حلما ۲۲۷۸ .

۳- الکظم ثمره الحلم ۷۷۰ .

۴- رأس الحلم الکظم ۵۲۳۵ .

۵- طوبی لمن کظم غیظه و لم یطلقه ، و عصی أمر نفسه فلم یهلکه ۵۹۵۳ .

۶- کم من غیظ تجرّع مخافه ما هو أشدّ منه ۶۹۶۸ .

۷- من کظم غیظه کمل حلمه ۷۸۶۹ .

۸- اکظم الغیظ عند الغضب و تجاوز مع الدّوله تکن لک العاقبه ۲۳۶۳ . دل نگیرد) .

۲- خشم خود را فرو ببر ، تا زیاد کنی بردباری را .

۳- فرو بردن خشم ثمره و میوه بردباریست .

۴- رأس بردباری فرو بردن خشم است (تا آن محقق نشود بردباری تحقّق نیابد) .

۵- خوشا بحال کسی که خشم خود را فروبرد ، و آن را رها نکند ، و فرمان نفسش را نافرمانی نموده پس

آن را هلاک نگرداند .

۶- چه بسیار خشمی که به کام در کشیده شود از ترس آنچه آن سخت تر از آن باشد (مانند تبعات بعدی) .

۷- هر که خشم خود را فرو برد بردباریش کامل گردد .

۸- خشم خود را در نزد خشم فرو بر ، و با قدرت و دولت در گذر ، تا عاقبت (نیکو) از آن تو باشد .

ص ۱۲۶۶

كفران النعمه و الكفور

۱- اصطناع الكفور من أعظم الجرم ۱۵۱۳ .

۲- كفر النّعمه مزيلها و شكرها مستديمها ۷۲۲۹ .

۳- كفران النّعم يزلّ القدم و يسلب النّعم ۷۲۳۹ .

۴- كفر النّعمه لؤم ، و صحبه الأحمق شؤم ۷۲۴۰ .

۵- كفر النّعمه مزيلها ۷۲۴۲ .

۶- كافر النّعمه كافر فضل اللّه ۷۲۵۵ .

۷- كفر النّعم مجلبه لحلول النّقم ۷۲۵۷ .

۸- كافر النّعمه مذموم عند الخالق و الخلائق ۷۲۶۲ . کفران نعمت ۱- به کسی که کفران نعمت می کند احسان نمودن بزرگترین جرم است (زیرا هم قدر احسان کننده را نمی داند و هم نعمت را در غیر راهش مصرف می نماید) .

۲- کفران نعمت زائل کننده آنست ، و شکر آن پاینده دارنده آن خواهد بود .

۳- کفران نعمت ها قدم ها را لغزانده ، و نعمتها را می رباید . (یعنی با کفران نعمت آدمی در مسیر خدائی قرار نگرفته ، پایش لغزیده در زیان و خسران قرار خواهد گرفت) .

۴- کفران نعمت سرزنش و یا پستی مرتبه است ، و مصاحبت احمق شوم خواهد بود . (چون پیوسته با خسران توأم است) .

۵- کفران نعمت زائل کننده آنست .

۶- کفران کننده نعمت پوشاننده فضل خداست .

۷- کفران نعمت ها وسیله جلب فرود

آمدن انتقامها (یا کشنده) آنست .

۸- کفران کننده نعمت در نزد خالق و مخلوق مذمت شده است (یعنی همه او را

ص ۱۲۶۷

۹- لیس من التّوفیق کفران النّعم ۷۴۸۶ .

۱۰- لا نعمه مع کفر ۱۰۴۷۷ .

۱۱- إنّ کفر النّعمه لؤم و مصاحبه الجاهل شؤم ۳۴۲۷ .

۱۲- النّعم یسلبها الکفران ۸۶۴ .

۱۳- آفه النّعم الکفران ۳۹۱۷ .

۱۴- سبب تحوّل النّعم الکفر ۵۵۴۵ .

۱۵- فی کفر النّعم زوالها ۶۴۸۶ .

۱۶- من کفر النّعم حلّت به النّقم ۹۲۳۴ .

الکافر

۱- الکافر خبّ لئیم ، خؤن ، مغرور بجهله ، مغبون ۱۹۰۰ . نکوهش کنند) .

۹- از (اقسام) توفیق کفران نعمت نیست (بلکه آن نشانه بی توفیقی است) .

۱۰- هیچ نعمتی با کفران نیست (یعنی از انسان گرفته خواهد شد ، و یا در حقیقت آن نقمت است نه نعمت) .

۱۱- براستی که کفران نعمت سرزنش است ، و رفاقت نادان بدیمن خواهد بود .

۱۲- نعمت ها را کفران می گیرد .

۱۳- آفت نعمت ها کفران است .

۱۴- سبب تغییر یافتن نعمت ها کفران است .

۱۵- در کفران نعمت هاست زوال آن .

۱۶- هر که نعمتها را کفران نماید عقوبت ها بر او فرود آید .

کافر ۱- کافر مکر کننده ، پست مرتبه ، فریب خورده شده به نادانی خود ، و مغبون

ص ۱۲۶۸

۲- الکافر الدّنیا جنّته ، و العاجله همّته ، و الموت شقاوته ، و النّار غایته ۱۹۴۶ .

۳- الکافر فاجر جاهل ۷۱۵ .

۴- الکافر شرس الخلیقه ، سیئ الطّریقه ۱۳۸۲ .

۵- الکافر خبّ ، ضبّ ، جاف ، خائن ۱۴۵۵ .

۶- غایه الکافر النّار ۶۳۶۰ .

۷- ما کفر الکافر حتّی جهل ۹۵۵۴ .

۸-

همّ الكافر لدنياه ، و سعيه لعاجلته ، و غايته شهوته ۱۰۰۶۰ .

الكفر

۱- الكفر خذلان ۷۰ . است .

۲- كافر دنيا بهشت او ، و نعمت حاضر همّتش ، و مرگ بدبختى او ، و آتش جهنم سرانجام او خواهد بود .

۳- كافر فاسق و نادان است .

۴- كافر درشت خوى بد رفتار است .

۵- كافر فريبكار ، منحرف ، سنگين دل ، خيانتكار است .

۶- عاقبت كار كافر آتش است .

۷- كافرى كافر نگرديد تا اين كه جاهل گرديد (و يا عقل مطبوع خود را بكار نينداخته است) .

۸- همّت (يا اندوه) كافر براى دنياى خود ، و سعى و تلاشش براى سراى عاجل (دنيا) خويشتن ، و پايان و غرض او خواهشش خواهد بود .

كفر ۱- كفر خواريست .

ص ۱۲۶۹

۲- ضادّوا الكفر بالإيمان ۵۹۲۳ .

۳- الكفر مغرم ۲۲۶ .

الكفّ

۱- الكفّ عمّا فى أيدى النّاس أحد السّخائين ۱۶۱۱ .

۲- إنّ الكفّ عند حيره الضّلال خير من ركوب الأهوال ۳۴۹۵ .

۳- لا ورع كالكفّ ۱۰۴۵۲ .

الكفاف

۱- الرّضا بالكفاف خير من السّعى فى الإسراف ۱۹۷۶ .

۲- الرّضا بالكفاف يؤدّى إلى العفاف ۱۵۱۲ . ۲- كفر را با ايمان درهم كوبيد .

۳- كفر سبب نقصان است .

باز ايستادن ۱- باز ايستادن از آنچه در دست هاى مردم است يكى از دو سخاوت است (يكى بذل و بخشش و ديگر چشم پوشى از آنچه در دست مردم است) .

۲- براستى كه باز ايستادن و خود دارى در وقت حيرانى و سرگردانى ، بهتر از مرتكب شدن و رفتن به راهى است كه در معرض هولها و فتنه ها باشد .

۳- هيچ پارسائى مانند باز داشتن (خود از حرامها) نيست .

كفاف ۱- خوشنود بودن به اندازه كفاف (حد متوسّط كه انسان نيازمند به ديگران نباشد) بهتر از كوشيدن در اسراف است .

۲- خوشنود بودن به اندازه كافى (كه آدمى بتواند با آن اكتفا كند او را) به

ص ۱۲۷۰

۳- طوبى لمن تحلّى بالعفاف و رضى بالكفاف ۵۹۵۷ .

۴- من اقتنع بالكفاف أدّاه إلى العفاف ۸۷۳۵ .

۵- من اقتصر على الكفاف تعجّل الرّاحه و تبوّء خفض الدّعه ۸۸۶۷ .

۶- لا غنى بأحد من الارتياد ، و قدر بلاغه من الزّاد ۱۰۸۴۷ .

المكافاه

۱- أطل يدك فى مكافاه من أحسن إليك ، فإن لم تقدر فلا أقلّ من أن تشكره ۲۳۸۳ .

۲- المكافاه عتق ۵۶ . پاكدامنى مى كشاند .

۳- خوشا به حال كسى كه به پاكدامنى زينت يافته ، و به كفاف (روزى به اندازه اى كه محتاج كسى نباشد) راضى باشد .

۴- هر كه به كفاف قناعت نمايد او را به پاكدامنى خواهد كشانيد .

۵- هر كه بر

کفاف اقتصار نماید در آسایش تعجیل کرده ، و در آسایش و رفاهیت دارترین زندگانی ها فرود آمده است .

۶- برای هیچ کسی از طلب روزی و از قدر کفاف خود از توشه بی نیازی نیست (بلکه باید طبق وظیفه به دنبال روزی رفته البته بدون حرص و ولع ، و باید هر کسی بداند ضامن روزی خدا خواهد بود) .

مکافات ۱- دست خود را در پاداش دادن کسی که بسوی تو احسان می نماید دراز کن ، پس اگر توانائی نداری پس کم از این نباشد که او را شکر کنی .

۲- عوض دادن آزادیست (یعنی بندگی که بوسیله احسان تحقق یافته زائل خواهد گردید) .

ص ۱۲۷۱

۳- من همّ أن یکافی ء علی معروف فقد کافی ۸۷۲۷ .

۴- من لم یجاز الإساءه بالإحسان فلیس من الکرام ۸۹۵۸ .

۵- من کمال الإیمان مکافاه المسی ء بالإحسان ۹۴۱۳ .

۶- أشدّ النّاس عقوبه رجل کافئ الإحسان بالإساءه ۳۲۱۷ .

۷- إذا قصرت یدک عن المکافاه فأطل لسانک بالشّکر ۴۰۶۴ .

۸- ردّ الحجر من حیث جاءک ، فإنّه لا یردّ الشّرّ إلّا بالشّرّ ۵۳۹۴ .

الکفایه

۱- من حسنت کفایته أحبّه سلطانه ۸۴۷۴ . ۳- هر که همت گمارد که احسانی را تلافی کند علی التحقیق تلافی نموده است (گر چه عملی هم نشود) .

۴- هر که بدی را به نیکی جزا ندهد از مردم گرامی نیست .

۵- از کمال ایمان است جزا دادن گنهکار به احسان .

۶- سخت ترین مردم بحسب عقاب و کیفر مردی است که احسان را به بدی تلافی کند .

۷- هرگاه دستت از مکافات و تلافی کوتاه گردد زبانت را بشکر دراز کن ، (

امکان دارد مراد این باشد که شکر خدا کن که خداوند دست قدرت تلافی به تو نداده ، زیرا کمتر کسی است که توانائی مکافات داشته باشد در عین حال گذشت کند ، و ممکن است مراد تلافی در کار خوب باشد یعنی اگر دستت نمی رسد که احسان را به احسان تلافی نمائی با زبان تشکر کن) .

۸- از هر کجا که سنگ بجانب تو آید برگردان (یعنی تلافی نما) زیرا که بدی تلافی نمی شود مگر به بدی (البته این مخصوص جائی است که عفو و گذشت ضرر زند) .

کافی بودن ۱- هر که کفایت و کارگزاری او نیکو باشد حاکم زمان او و را دوست دارد .

ص ۱۲۷۲

۲- من رفع بلا کفایه وضع بلا جنایه ۸۶۱۳ .

۳- من أحسن الکفایه استحقّ الولایه ۸۶۹۲ .

التکلیف

۱- من کلّفک ما لا تطیق فقد أفتاک فی عصیانه ۹۱۳۷ .

۲- التّکلّف من أخلاق المنافقین ۱۱۷۶ .

۳- إنّ اللّه سبحانه أمر عباده تخییرا ، و نهاهم تحذیرا ، و کلّف یسیرا ، و لم یکلّف عسیرا ، و أعطی علی القلیل کثیرا ، و لم یعص مغلوبا ، و لم یطع مکرها ، و لم یرسل الأنبیاء لعبا ، و لم ینزل الکتاب عبثا ، و ما خلق السّماوات ۲- هر که بدون کفایت (و اهلیت کار) مقام رفیعی به دست آرد بدون جنایت از پست برکنار شود (باید کوشید اهلیت کار به دست آید آن گاه استخدام حاصل گردد) .

۳- هر که نیکو کند کفایت و کارگزاری را مستحق ولایت و حکومت شود .

تکلیف و تکلّف ۱- هر که

تو را در چیزی که طاقت آن نداشته باشی تکلیف نماید در حقیقت در نافرمانی خود فتوا داده است .

۲- خود را بزحمت انداختن (از جهت ریاضت برای فریب دادن مردم ، و یا از جهت خودنمائی با تصور عدم توانائی) از صفات منافقان و افرادیست که ظاهر و باطن آنها با هم موافق نیست .

موافق نیست .

۳- براستی که خدای سبحان بندگانش را با اختیار امر فرموده ، و با بیم و ترس نهی نموده ، و آسانی را تکلیف کرده ، و به مشکل تکلیف نفرموده ، و بر اندک بسیاری را بخشیده ، و نافرمانیش از جهت شکست و اطاعتش از راه اکراه نبوده (بلکه همه از راه اختیار است) و پیمبران را از راه بازی نفرستاده ، و کتاب را بیهوده نازل

ص ۱۲۷۳

و الأرض و ما بینهما باطلا ، ذلک ظنّ الّذین کفروا فویل للّذین کفروا من النّار ۳۶۴۹ .

المتکلّم

۱- للمتکلّم أوقات ۷۳۲۰ .

۲- لقد طرت شکیرا ، و هدرت صقبا (سقبا) ۷۳۴۸ . نفرموده ، و آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست به باطل نیافریده ، آن گمان کسانی است که کافر گشته ، پس وای برای افرادی که کافر شده اند از آتش ، (پس از بازگشت از جنگ صفین مرد شامی از آن حضرت سؤال کرد : آیا رفتن ما به جنگ اهل شام به قضاء و قدر الهی بود حضرت فرمود : سوگند به خدائی که دانه را از زیر خاک شکافت ، و انسان را آفرید ، بجائی گام ننهاده ، و به درّه ای سرازیر نشدیم مگر

به قضاء و قدر الهی ، شامی گفت : پس رنج ما در این سفر پاداشی ندارد چون به اختیار نبوده حضرت فرمود : خداوند پاداش شما را که در رفتنتان می رفتید ، و در بازگشتتان که بر می گشتید بزرگ داشته ، و در هیچ حال مجبور نبودید ، مرد شامی گفت : چگونه امکان دارد با این که قضاء و قدر ما را می میراند امام- علیه السلام- بعد از سخن دراز فرمود : وای بر تو شاید تو قضاء و قدر لازم را گمان کردی ، اگر چنین بود پاداش و کیفر نادرست بود ، و نوید به بهشت و بیم از آتش ساقط می گشت ، آن گاه مطالب بالا را بیان فرمود) .

سخنگو ۱- برای سخنگو اوقاتی است (مخصوص از نظر مکان و زمان) ۲- (حضرت این عبارت را چنانکه در حکمت ۳۹۴ نهج البلاغه است در برابر کسی گفته که در نزد آن بزرگوار اظهار لحیه کرده از خود بالاتر سخن گفته) همانا در حقیقت پرواز کردی پیش از پر در آوردن و بانگ شتر زدی هنگام بچه بودن (در اینجا حضرت او را به دو موجود کوچک (جوجه و بچه شتر) تشبیه نموده است) .

ص ۱۲۷۴

الكامل

۱- الكامل من غلب جدّه هزله ۲۱۹۷ .

الكمال

۱- الكمال فی ثلاث ، الصّبر علی النّوائب ، و التّورّع فی المطالب ، و إسعاف الطّالب ۱۷۷۷ .

۲- الكمال فی الدّنیا مفقود ۳۳۱ .

۳- لن تدرك الكمال حتّی ترقی عن النّقص ۷۴۲۳ .

۴- من كمال الإنسان و وفور فضله استشعاره بنفسه النّقصان ۹۴۴۲ . کامل ۱- شخصی کامل کسی است که عمل جدّی او بر شوخی و بازیش غلبه کند .

کمال ۱- کمال و تمامیّت در سه چیز است : شکیبائی بر مصیبت ها ، و پارسائی در مطلب ها ، و بر آوردن حاجت طلب کننده .

۲- کمال و تمامی در دنیا نایاب است .

۳- هرگز به کمال دست نیابی تا از نقص (و آنچه سبب آن می گردد) بالا روی .

۴- از کمال انسان و بسیاری فضل اوست دریافت نقصان در نفس خود (و یا نقصان را جامه ملاصق نفس خویش بحساب آورد یعنی همیشه بفهمد که بجائی نرسیده و ناقص است) .

ص ۱۲۷۵

المکائد

۱- من لم يتحرّز من المکائد ، قبل وقوعها لم ينفعه الأسف بعد هجومها ۸۹۸۳ .

الکيّس

۱- الکيّس أصله عقله ، و مروءته خلقه ، و دينه حسبه ۱۷۳۹ .

۲- الکيّس من کان يومه خيرا من أمسه ، و عقل الذمّ عن نفسه ۱۷۹۷ .

۳- الکيّس من أحيا فضائله ، و أمات رذائله بقمعه شهوته و هواه ۱۸۹۵ .

۴- الکيّس من کان غافلا عن غيره و لنفسه کثير التّقاضی ۱۹۸۶ . کيد و مکرها ۱- هر که از مکرها پيش از وقوع آنها احتراز ننمايد بعد از رسيدن ناگهانی آنها تأسّف خوردن او را سودی ندهد (پس چاره کار را قبل از وقوع بايد کرد) .

زيرک ۱- زيرک ، اصل و بنياد او خردش ، و جوانمردی او خويش ، و ديندارِيش حسب اوست .

۲- زيرک کسی است که هر روز او بهتر از روز گذشته او باشد ، و نکوهش را از نفس در بند کشد .

۳- زيرک کسی است که فضائل خود را زنده کرده ، و صفات پست خود را با نابود کردن خواهش و هوای خود بميراند .

۴- زيرک کسی است که از غير خود غافل بوده ، و برای نفس خويش بسيار تقاضا کننده باشد .

ص ۱۲۷۶

۵- الکيّس من ملک عنان شهوته ۲۱۸۰ .

۶- الکيّس من تجلبب الحياء ، و ادّرع الحلم ۲۱۹۶ .

۷- أکيس الأکياس من مقت دنياه ، و قطع منها أمله و مناه ، و صرف عنها طمعه و رجاه ۳۲۷۶ .

۸- إنّ الأکياس هم الّذين للدّنيا مقتوا ، و أعينهم عن زهرتها أغمضوا ، و قلوبهم عنها صرفوا ، و بالدّار الباقيه تولّهوا ۳۵۵۹

.

۹- إنّ الكيّس من كان لشهوته مانعا ، و لنزوته عند الحفيظه واقما قامعا ۳۵۸۲ .

۱۰- الكيّس صديقه الحقّ و عدوّه الباطل ۱۵۲۴ .

۱۱- إنّما الكيّس من إذا أساء استغفر ، و إذا أذنب ندم ۳۸۹۴ . ۵- زيرك كسى است كه مالك لجام خواهش خود باشد .

۶- زيرك كسى است كه شرم را پيراهن خود ، و بردبارى را زره خود نمايد .

۷- زيرك ترين زيركها كسى است كه دنياى خود را دشمن داشته ، و از آن اميد و آرزوهاى خود را قطع كرده ، (و روى طمع و اميد خود را از آن بگرداند) .

۸- براستى كه زيركان كسانيند كه با دنيا (و حرص نسبت به آن) دشمنى نموده ، و از خرّمى و حسن آن چشم پوشيده ، و دلهايشان از آن برگرديده ، و به سراى باقى شيفته شده اند .

۹- براستى كه زيرك كسى است كه شهوت و خواهشش را جلوگيرنده ، و در وقت انتقام و از جا كندن دل جهت حميّت و خشم غلبه كننده كوبنده باشد .

۱۰- زيرك ، دوست او حق ، و دشمنش باطل خواهد بود .

۱۱- جز اين نيست ، زيرك كسى است كه هر گاه بد كند طلب آمرزش نمايد ، و چون گناه كرده پشيمانى گردد .

ص ۱۲۷۷

۱۲- للكيّس فى كلّ شى ء اتّعاظ ۷۳۳۸ .

۱۳- الكيّس تقوى اللّه سبحانه ، و تجنّب المحارم ، و إصلاح المعاد ۱۹۱۹ .

۱۴- أكيسكم أورعكم ۲۸۳۸ .

۱۵- اكيس الكيس التّقوى ۲۸۵۲ .

۱۶- عزيمه الكيّس و جدّه لإصلاح المعاد ، و الاستكثار من الزّاد ۶۳۳۸ .

۱۷- الكيّس من قصر آماله ۷۳۳ .

۱۸- الكيّس من

عرف نفسه ، و أخلص أعماله ۱۱۳۹ .

۱۹- كفى بالمرء كيسا أن يعرف معايبه ۷۰۴۰ .

۲۰- كفى بالمرء كيسا أن يقتصد فى مآربه ، و يجمل فى ۱۲- براى هر زيركى در هر چيزى پند گرفتنى است .

۱۳- زيركى ترس از خداى سبحان ، و دورى از حرامها ، و اصلاح قيامت است .

۱۴- زيرك ترين شما پارساترين شماست .

۱۵- زيرك ترين زيركى تقواست .

۱۶- عزم و اراده مرد زيرك ، و كوشش او ، براى اصلاح آخرت و توشه بسيار تحصيل كردن براى آنست .

۱۷- زيرك كسى است كه آرزوهايش را كوتاه كند و يا اميدهاى او كوتاه باشد .

۱۸- زيرك كسى است كه نفس خود را شناخته ، و عملهاى خود را خالص گرداند .

۱۹- براى زيركى مرد (آدمى) كفايت مى نمايد اين كه عيوب خود را بداند .

۲۰- براى زيركى مرد (آدمى) كفايت مى كند كه در حاجتهاى خود ميانه روى

ص ۱۲۷۸

مطالبه ۷۰۶۴ .

۲۱- كفى بالمرء كيسا أن يغلب الهوى ، و يملك النّهى ۷۰۶۹ .

۲۲- كفى بالمرء كيسا أن يقف على معايبه ، و يقتصد فى مطالبه ۷۰۷۶ . كرده ، و در مطلب هاى خويش اجمال بكار برد (يعنى اعتدال را مراعات كند) .

۲۱- براى زيركى مرد كفايت مى كند كه بر خواهش غلبه كرده و مالك خرد باشد .

۲۲- در زيركى مرد (آدمى) كفايت مى كند آنكه بر عيوب خود واقف شده و در مطلب هاى خويش ميانه روى كند .

ص ۱۲۷۹

باب اللام

لا إله إلّا اللّه

۱- لا إله إلّا اللّه عزیمه الإیمان ، و فاتحه الإحسان ، و مرضاه الرّحمن ، و مدحره الشّیطان ۱۰۸۵۹ .

اللّؤم

۱- اللّؤم إیثار حبّ المال علی لذّه الحمد و الثّناء ۱۸۴۶ .

۲- اللّؤم مضادّ لسائر الفضائل ، و جامع لجمیع الرّذائل و السّوءات و الدّنایا ۲۱۷۷ . لا إله إلّا اللّه ۱- (تتمه کلامی است از خطبه ۲ نهج البلاغه که حضرت بعد از انصرافش از صفین در حمد و شهادت به وحدانیت خدا و غیر آن ایراد کرده ، می فرماید : پس آن) لا إله إلّا اللّه لازمه ایمان ، و گشاینده احسان (خداست به بنده خود) ، و خوشنودی خدای بسیار مهربان ، و دور کردن شیطان است (و یا وسیله خوشنودی خدا و دور کردن شیطان است) .

بخیلی یا پستی ۱- بخیلی یا پستی برگزیدن دوستی مال است بر لذّت سپاس و ستایش .

۲- پستی مرتبه ضدّ تمامی فضائل ، و جامع جمیع رذائل و بدیها و پستی هاست .

ص ۱۲۸۰

۳- أعظم اللّؤم ، حمد المذموم ۲۹۷۸ .

۴- اللّؤم أسّ الشّرّ ۶۴۹ .

۵- اللّؤم جمّاع المذامّ ۶۴۶ .

۶- اللّؤم یوجب الغشّ ۷۹۰ .

۷- اللّؤم إیثار المال علی الرّجال ۱۳۲۴ .

۸- اللّؤم قبیح فلا تجعله لبسک ۱۳۳۸ .

۹- من علامات اللّؤم تعجیل العقوبه ۹۲۹۳ .

۱۰- من علامات اللّؤم الغدر بالمواثیق ۹۲۹۸ .

۱۱- من علامه اللّؤم سوء الجوار ۹۳۰۶ .

۱۲- من أقبح اللّؤم غیبه الأخیار ۹۳۱۱ .

۱۳- من اللّؤم أن یصون الرّجل ماله و یبذل عرضه ۹۳۴۴ . ۳- بزرگترین پستی مرتبه ستایش کردن نکوهیده است .

۴- بد کرداری و یا بخیلی اساس بنای بدی است .

۵-

بخیلی یا بد کرداری بسیار گرد آورنده نکوهش هاست .

۶- بخیلی یا مطلق بدی موجب غش خواهد گردید .

۷- دنائت و پستی بر گزیدن مال است بر مردان (یعنی آبروی مردان را فدای مال کند) .

۸- پستی و یا بخیلی زشت است ، آن را پوشش خود قرار مده .

۹- از نشانه های پستی شتاب کردن در عقوبت است .

۱۰- از نشانه های پستی است بی وفائی نسبت به عهد و پیمانها .

۱۱- از نشانه پستی بد همسایگی است .

۱۲- از زشت ترین دنائت و پستی غیبت کردن نیکانست .

۱۳- از دنائت و پستی است که مرد مالش را نگهداری کند و آبرویش را ببخشد

ص ۱۲۸۱

۱۴- من أعظم اللّؤم إحراز المرء نفسه و إسلامه عرسه ۹۳۴۷ .

۱۵- من اللّؤم سوء الخلق ۹۳۸۸ .

اللئیم

۱- اللّئیم إذا بلغ فوق مقداره تنكّرت أحواله ۱۸۰۰ .

۲- اللّئیم يجفو إذا استعطف ، و يلين إذا عنّف ۱۸۲۴ .

۳- اللّئیم لا يتبع إلّا شكله ، و لا يميل إلّا إلى مثله ۱۹۲۰ .

۴- اللّئیم لا يرجى خيره ، و لا يسلم من شرّه ، و لا يؤمن من غوائله ۱۹۳۰ . (یعنی آبرو را فدای مال کند) .

۱۴- از بزرگترین پستی نگهداری مرد نفس خویش و واگذاردن زن خود خواهد بود (که برای حفظ ناموس نکوشد) .

۱۵- از پستی است بدی خلق .

فرومایه و پست مرتبه ۱- شخص پست مرتبه چون بالاتر از اندازه خود رسد حالات او عوض می شود و ناخوش گردد .

۲- شخص پست مرتبه چون از او طلب مهربانی شود جفا نماید ، و هر گاه از او به عنف و تعدّی گرفته شود نرمی کند .

۳-

شخص پست مرتبه پیروی نکند مگر مانند خود را ، و میل نکند مگر بسوی مثل خود .

۴- شخص پست مرتبه نیکوئی او امید داشته نشده ، و از شرّش سلامتی نیست ، و از مصیبت های او ایمنی نمی باشد .

ص ۱۲۸۲

۵- اللّئیم یدرع العار ، و یؤذی الأحرار ۱۹۹۷ .

۶- اللّئیم یری سوالف إحسانه دینا له یقتضیه ۲۰۳۲ .

۷- اللّئیم إذا احتاج إلیک أجفاک ، و إذا احتجت إلیه عنّاک ۲۰۶۹ .

۸- احذر اللّئیم إذا أکرمته ، و الرّذل إذا قدّمته ، و السّفله إذا رفعته ۲۶۰۴ .

۹- اللّئیم یعلی همّته فیما جنی علیه من طلب سوء المکافاه ۲۰۳۴ .

۱۰- إیّاک أن تعتمد علی اللّئیم ، فإنّه یخذل من اعتمد علیه ۲۶۴۷ .

۱۱- أصعب المرام طلب ما فی أیدی اللّئام ۳۰۴۴ .

۱۲- اللّئام أصبر أجسادا ۵۹۳ . ۵- لئیم (ناکس) ننگ را پیراهن تن خود کرده ، و به آزادگان آزار می رساند .

۶- شخص پست مرتبه و فرو مایه احسانهای گذشته خود را دینی دانسته که برای خویش آن را پس گیرد .

۷- شخص پست مرتبه هر گاه بسوی تو نیازی داشته باشد تو را به زحمت انداخته ، و چون تو به او محتاج گردی به رنج اندازد تو را .

۸- از آدم پست مرتبه هر گاه که او را گرامی گردانی ، و از فرومایه زمانی که او را مقدم داری ، و از خسیس وقتی که او را بلند گردانی دوری نما (یعنی نباید آنها را مکرّم و مقدّم و بلند کرد زیرا قابلیت آن را نداشته خود را گم خواهند کرد) .

۹- لئیم همت خود را در

آنچه بر او جنایت شده از درخواست بدی مکافات بلند می دارد .

۱۰- بر تو باد به دوری از این که بر لئیم اعتماد نمائی ، زیرا که او مدد نکند کسی را که بر او تکیه می نماید .

۱۱- سخت ترین خواسته طلب کردن چیزیست که در دست مردم پست مرتبه باشد .

۱۲- مردمان پست و بد کردار ، از نظر جسد و تن شکیباترند ، اما از نظر روح و

ص ۱۲۸۳

۱۳- اللّئیم لا مروّه له ۱۰۱۲ .

۱۴- اللّئیم لا یستحیی ۱۰۵۳ .

۱۵- اللّئیم من کثر امتنانه ۱۲۶۱ .

۱۶- اللّئیم إذا قدر أفحش ، و إذا وعد أخلف ۱۵۲۹ .

۱۷- اللّئیم إذا أعطی حقد ، و إذا أعطی جحد ۱۵۳۳ .

۱۸- إذا حللت باللّئام ، فاعتلل بالصّیام ۴۰۱۲ .

۱۹- إذا بلغ اللّئیم فوق مقداره تنکّرت أحواله ۴۰۹۷ . نفس عاجز و ناتوان خواهند بود .

۱۳- انسان پست یا بخیل برای او مردانگی نیست .

۱۴- بخیل یا پست شرم نمی کند .

۱۵- بخیل یا پست مرتبه کسی است که منت نهادن او بسیار باشد .

۱۶- لئیم و پست مرتبه هر گاه توانائی داشته باشد دشنام دهد و به مردم تعدی کند ، و چون وعده دهد وفا نکند .

۱۷- لئیم هرگاه چیزی ببخشد کینه بهم رساند (نسبت به آنکه چیزی به او داده) و چون بخشیده شود انکار نماید .

۱۸- هر گاه به بخیلان یا افراد پست مرتبه وارد شوی پس بداشتن روزه بهانه آور (یعنی بعنوان توریه که از روزه امساک از خوردن غذای او را قصد کند چون طرف آدم پستی است و بدون شک مال او ملازم با حرام هم و لو از

نظر پرداخت نکردن حقوق لازمه خواهد بود ، و این که بعضـی نوشته اند مراد روزه مستحبی داشتن و افطار نکردن باشد ظاهرا صحیح نباشد) .

۱۹- هر گاه ناکس زیاده از قدر و مرتبه خود رسد و یا خود را بالاتر داند احوال او بنا خوشی و بدی تغییر یابد .

ص ۱۲۸۴

۲۰- إذا زادك اللّئيم إجلالا فزده إذلالا ۴۱۳۰ .

۲۱- دوله اللّئيم تكشف مساويه و معايبه ۵۱۰۷ .

۲۲- دوله اللّئام مذلّه الكرام ۵۱۱۳ .

۲۳- دول اللّئام من نوائب الأيّام ۵۱۱۶ .

۲۴- طالب الخير من اللّئام محروم ۵۹۹۳ .

۲۵- ظفر اللّئيم يردی ۶۰۴۳ .

۲۶- ظفر اللّئام تجبّر ، و طغيان ۶۰۴۵ .

۲۷- ظلّ اللّئام نكد وبیّ ۶۰۶۷ .

۲۸- عـاده اللّئام المكافاه بالقبيـح عن الإحسان ۶۲۳۸ . ۲۰- هر گـاه بخیـل و یـا دنیّ بر تعظیم تـو افزود تـو بر خواری او بیفزا (ممکن است از این جهت باشد که تعظیم او برای خدا نبوده بلکه بجهت انگیزه شهوانی است امکان دارد مکری باشد) .

۲۱- دولت لئیم بدیها و عیبهای او را ظاهر می سازد .

۲۲- دولت لئیمان سبب ذلت و خواری کریمان است .

۲۳- دولتهای لئیمان از مصیبت های روزگار است .

۲۴- طلب کننده خیر از لئیمان محروم است .

۲۵- پیروزی نـاکس (هم خود را و هم کسـی را که بر او پیروزی یـافته) به هلاکت انـدازد (به خلاف کریم که او به پیروزی اکتفاء کرده در صدد تلافی بر نیاید) .

۲۶- پیروزی یافتن لئیمان تکبر و طغیان نمودن است .

۲۷- سایه لئیمان (و لطف و احسان آنها) تیره و با دار است .

۲۸- عادت مردم دنیّ و پست مرتبه

تلافی به زشتی است از خوبی (یعنی بجای نیکی بدی کنند) .

ص ۱۲۸۵

۲۹- عاده اللّئام الجحود ۶۲۴۱ .

۳۰- عاده اللّئام قبح الوقیعه ۶۲۴۳ .

۳۱- عاده اللّئام و الأغمار أذیّه الکرام و الأحرار ۶۲۴۶ .

۳۲- عزّ اللّئیم مذلّه ، و ضلال العقل أشدّ ضلّه ۶۳۲۰ .

۳۳- فرّوا کلّ الفرار من اللّئیم الأحمق ۶۵۷۲ .

۳۴- فاقه الکریم أحسن من غناء اللّئیم ۶۵۸۶ .

۳۵- فقد اللّئام راحه الأنام ۶۵۸۷ .

۳۶- کلّما ارتفعت رتبه اللّئیم نقص النّاس عنده ، و الکریم ضدّ ذلک ۷۱۹۹ . ۲۹- عادت لئیمان انکار (احسانهای الهی و یا مردمی) است .

۳۰- عادت لئیمان غیبت و بدگوئی است .

۳۱- عادت لئیمان ، و جاهلان ، آزار کردن افراد بزرگ و آزادگان است .

۳۲- عزّت لئیم و به قدرت رسیدن او خواری است (هم برای خود و هم برای دیگران) و گمراهی عقل سخت ترین گمراهی خواهد بود (چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا) .

۳۳- بتمام معنی از لئیم احمق فرار نمائید (یعنی با آن مصاحبت و آمیزش نکنید) .

۳۴- تهیدستی و درویشی شخص کریم از توانگری لئیم نیکوتر است .

۳۵- نایاب شدن لئیمان (و سایه آنها از سر مردم کم شدن) آسایش مردم است .

۳۶- هر اندازه رتبه لئیم بالا گیرد مردم در نزدش کوچک شده (و بی بهره گردند) و کریم بر خلاف آنست (یعنی هر اندازه رتبه اش بلند گردد مردم در پیش چشمش بزرگ جلوه کنند و بهره ور گردند) .

ص ۱۲۸۶

٣٧- من لؤم ساء ميلاده ٧٨١٧ .

٣٨- من كانت له إلى اللّئام حاجه فقد خذل ٩١٨٢ .

٣٩-

من اللّئام تكون القسوه ۹۲۵۳ .

۴۰- مصاحب اللّؤم مذموم ۹۷۵۱ .

۴۱- منع الكريم أحسن من إعطاء اللّئيم ۹۷۶۳ .

۴۲- يستدلّ على اللّئيم بسوء الفعل ، و قبح الخلق ، و ذميم البخل ۱۰۹۶۷ .

۴۳- سنّه اللّئام الجحود ۵۵۵۷ .

اللّبس

۱- ما بعد التّبيين إلّا اللّبس ۹۶۱۳ . ۳۷- هر كه لئيم باشد ميلاد او بد خواهد بود (ممكن است مراد اين باشد كه وقت ولادتش بـد زمـانى بوده كه چنين پست مرتبه اى بوجود آمـده است ، علامـه خوانسـارى- رحمه اللّه- فرموده : ظاهر اين است كه وقت تولد را اثرى در لئيم بودن مولود است) .

۳۸- هر كه او را بسوى لئيمان حاجتى باشد در حقيقت خوار گرديده است .

۳۹- از (اخلاق) لئيمان است سخت دلى .

۴۰- كسى كه با لئامت همراه است (لئيم) نكوهش شده است .

۴۱- منع كردن (و عطا نكردن) كريم نيكوتر از دادن لئيم است (زيرا اعطاء لئيم همراه با خفت و خوارى خواهد بود) .

۴۲- بر لئيم به بدى كردار ، و زشتى خوى ، و نكوهيده بخيلى استدلال مى شود .

۴۳- طريقه افراد پست و فرومايه انكار وعده هاست .

اشتباه كارى ۱- نيست بعد از واضح نمودن (كلام و يا احكام توسط پيمبران و امامان) مگر

ص ۱۲۸۷

اللبن

۱- اللّبن أحد اللّحمين ۱۶۱۸ .

اللّجوج

۱- اللّجوج لا رأى له ۸۸۷ .

۲- لیس للجوج تدبیر ۷۴۷۸ .

۳- لا تمارینّ اللّجوج فی محفل ۱۰۲۰۳ .

۴- لا رأی للجوج ۱۰۵۰۱ . خلط کردن (به گونه ای که حق از باطل تشخیص داده نشود) .

شیر ۱- شیر یکی از دو گوشت است .

لجوج ۱- آدم لجوج برای او رأی و اندیشه ای نخواهد بود (یعنی رأی چنین کسی به صواب نزدیک نمی باشد پس نباید با او مشورت کرد) .

۲- برای کسی که لجاجت دارد چاره تدبیری نیست .

۳- با لجوج در هیچ محفلی جدل مکن (زیرا زیر بار نمی رود و باعث کدورت می شود) .

۴- هیچ رأیی برای لجوج نیست (زیرا می کوشد کارش را پیش ببرد چه حق باشد و چه باطل) .

ص ۱۲۸۸

اللّجاج

۱- اللّجاج یکبو براکبه ۱۷۱۰ .

۲- اللّجاج ینتج الحروب ، و یوغر القلوب ۱۷۱۸ .

۳- اللّجاج أکثر (أکبر) الأشیاء مضرّه فی العاجل و الآجل ۳۱۷۳ .

۴- إیّاک و مذموم اللّجاج ، فإنّه یثیر الحروب ۲۶۷۴ .

۵- اللّجاج شؤم ۸۴ .

۶- اللّجاج بذر الشّرّ ۳۵۹ .

۷- اللّجاج یشین النّفس ۳۷۵ .

۸- اللّجاج مثار الحروب ۴۰۶ .

۹- اللّجاج ینبو براکبه ۴۲۵ . لجاجت ۱- لجاجت سوار خود را برو در می اندازد .

۲- لجاجت و ایستادگی بر باطل منتج جنگها شده ، و دلها را کینه دار سازد (یا آنها را از خشم افروخته کند) .

۳- لجاجت و ایستادگی بر باطل بزرگترین (یا بیشترین) چیزهاست از جهت ضرر در دنیا و آخرت .

۴- بر تو باد به دوری از لجاجت ناپسند ، زیرا که آن بر می انگیزاند جنگها را .

۵- خصومت و

لجاجت میمنت ندارد .

۶- لجاجت و ایستادگی (یا دشمنی با مردم) پاشیدن تخم بدی است .

۷- لجاجت نفس را عیبناک می سازد .

۸- دشمنی و یا ایستادگی سبب بر انگیختن جنگها گردد .

۹- لجاجت کند و درمانده کند سوار خود را .

ص ۱۲۸۹

۱۰- اللّجاج عنوان العطب ۸۰۱ .

۱۱- اللّجاج یعقب الضّرّ ۱۰۲۰ .

۱۲- اللّجاج یفسد الرّأی ۱۰۷۸ .

۱۳- اللّجاجه تورث ما لیس للمرء إلیه حاجه ۱۵۴۲ .

۱۴- ثمره اللّجاج العطب ۴۵۹۶ .

۱۵- راکب اللّجاج متعرّض للبلاء ۵۳۸۹ .

۱۶- سبب الهیاج اللّجاج ۵۵۲۵ .

۱۷- قد تورث اللّجاجه ما لیس للمرء إلیه حاجه ۶۶۸۰ ۱۸- لا مرکب أجمح من اللّجاج ۱۰۷۳۷ . ۱۰- لجاجت (و خصومت کردن) مبدأ و علامت هلاکت است .

۱۱- لجاجت زیانبار خواهد بود و ضرر را از عقب آورد .

۱۲- لجاجت اندیشه را فاسد می سازد (زیرا می خواهد بر دشمن غالب گردد ، و لذا به هر وسیله ای چنگ زده ، و اگر زمانی حقّی را هم بگوید با عمل خود آن را بی اعتبار می کند) .

۱۳- لجاجت چیزی را از پی آورد که برای انسان به سوی آن حاجتی نیست (از اقدامات و تکلّفات و مانند آن) .

۱۴- ثمره و میوه لجاجت (و دشمنی و یا ایستادگی بر باطل) هلاکت است .

۱۵- سوار لجاجت (یعنی کسی که لجاجت کننده است) متعرض و متصدی بلا خواهد بود .

۱۶- سبب جنگ و قتال لجاجت کردن است .

۱۷- گاهی لجاجت و ایستادگی بر باطل در عقب دارد چیزی را که برای انسان به آن نیازی نیست (مانند زیانهای صوری و معنوی) .

۱۸- نیست مرکبی

سرکش تر از لجاجت (که به زودی آدمی را به هلاکت

ص ۱۲۹۰

الإلحاح

۱- الإلحاح داعیه الحرمان ۳۹۴ .

۲- کفی بالإلحاح محرمه ۷۰۴۸ .

۳- کثره الإلحاح توجب المنع ۷۰۸۲ .

۴- کثره إلحاح الرّجل توجب حرمانه ۷۰۹۸ .

۵- من کثر إلحاحه حرم ۷۷۷۹ .

۶- من ألحّ فی السّؤال أبرم ۸۲۴۳ .

۷- من ألحّ فی السّؤال حرم ۸۳۹۸ .

۸- من ألحّ فی سؤاله دعا إلی حرمانه ۹۱۳۶ . می اندازد) .

مبالغه در طلب ۱- مبالغه درخواستن و طلب ، خواننده محرومیت است (البته این عمل نسبت به مخلوقین چنین است ، اما نسبت به حضرت حق باید آدمی الحاح و ابرام کند ، زیرا هر چه مبالغه در طلب شود به استجابت مقرون تر خواهد بود) .

۲- برای مبالغه در طلب کفایت می کند محرومیت .

۳- الحاج زیاد باعث منع (عطاء و یا روا کردن حاجت) می شود .

۴- بسیاری ابرام و مبالغه مرد (آدمی) موجب محرومیت او خواهد شد .

۵- هر که ابرام در حاجت او بسیار باشد محروم گردد .

۶- هر که در سؤال مبالغه کند دلتنگ سازد .

۷- هر که در سؤال مبالغه نماید محروم شود .

۸- هر که در سؤال خود مبالغه نماید الحاح او را بسوی محرومیت خواند .

الملاحم

۱- من عرف الأيّام لم يغفل عن الاستعداد ۸۹۴۲.

۲- من أقعدته نكايه الأيّام أقامته معونه الكرام ۹۱۶۲.

۳- ما أسرع السّاعات فى الأيّام و أسرع الأيّام فى الشّهور و أسرع الشّهور فى السّنه و أسرع السّنه فى العمر ۹۶۳۷.

۴- الأيّام صحائف آجالكم فخلّدوها (فجلّدوها) أحسن أعمالكم ۲۴۰۹.

۵- السّاعات مكمن الآفات ۳۳۶.

۶- السّاعات تنهب الأعمار (الآجال) ۳۴۴ ، ۷۰۸. روزگار فتنه ۱- هر كه

روزگار را بشناسد (که برای دولت ها و اعتبارات آن ثباتی نیست) از آماده شدن (و تهیه رفتن از این جهان) غافل نخواهد ماند .

۲- هر که حوادث و مصائب روزگار او را بنشاند یاری کریمان او را بپا دارد .

۳- چه ساعت ها در روزها شتاب نموده ، و روزها در ماهها ، و ماهها در سال ، و سال در عمر شتاب می نماید (پس باید عمری را که چنین می گذرد به رایگان از دست نداد و از آن بهره برداری نمود) .

۴- روزها نامه های عمرهای شماست ، پس بهترین عمل های خود را در آن جاوید دارید (و یا آنها را به بهترین اعمال خود جلد کنید) .

۵- ساعتها محل پنهان شدن آفت هاست (یعنی باید از وقت استفاده کرد که بیهوده عمر سپری نشود و عمل خیر از دست نرود) .

۶- ساعتها اجل ها یا عمرها را به غارت می برند (پس باید قدر آن را دانست بیهوده تلف نشود) .

ص ۱۲۹۲

۷- الأیّام تفید التّجارب ۳۷۶ .

۸- السّاعات تنقّص الأعمار ۱۰۶۷ .

۹- الأیّام توضح السّرائر الکامنه ۱۳۰۶ .

۱۰- إنّما أنت عدد أیّام فکلّ یوم یمضی علیک یمضی ببعضک ، فخفّض فی الطّلب ، و أجمل فی المکتسب ۳۸۷۴ .

۱۱- إنّما أباد القرون تعاقب الحرکات و السّکون ۳۸۸۴ .

۱۲- بکر السّبت و الخمیس برکه ۴۴۲۲ .

۱۳- زمان العادل خیر الأزمنه ۵۴۹۵ . ۷- روزها تجربه ها را فائده بخشد (یعنی گذشتن آنها با تحولات در آن تجربه آموز ، و مفید برای آزمایشها است) .

۸- ساعتها عمرها را کم خواهد نمود .

۹- روزها اسرار پوشیده را

آشکار می کند (یعنی اگر کسی نخواهد به مرور ایام رسوا شود باید بدی نکند) .

۱۰- جز این نیست که تو به شماره روزهائی ، هر روزی که بر تو می گذرد بعض تو را می برد ، پس در طلب سهل انگاری نما و در کسب اعتدال را برقرار ساز .

۱۱- جز این نیست که قرنها را از پی در آمدن حرکتها و سکون هلاک کرده است (یعنی گذشت زمان صد سال ، نود سال ، هشتاد سال ، هفتاد سال ، شصت سال ، پنجاه سال ، چهل سال ، سی سال ، بیست یا ده سال سبب هلاکت آدمی خواهد بود) .

۱۲- بامداد روز شنبه و پنجشنبه (برای سفر و کسب تجارت و غیر آن) برکت است (چنانکه از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل شده : «اللّهمّ بارک لأمّتی فی بکورها یوم سبتها و خمیسها») .

۱۳- زمان و عهد (پادشاه) عادل بهترین زمانهاست .

ص ۱۲۹۳

۱۴- إنّ أوقاتک أجزاء عمرک ، فلا تنفد (فلا تنفذ) لک وقتا إلّا فیما ینجیک (فی غیر ما ینجیک) ۳۶۴۲ .

۱۵- فی کلّ وقت عمل ۶۴۵۸ .

۱۶- یأتی علی النّاس زمان لا یبقی من القرآن إلّا رسمه ، و لا من الإسلام إلّا اسمه ، مساجدهم یومئذ عامره من البنی (البناء) ، خالیه (خرّاب) عن الهدی ۱۱۰۴۴ .

۱۷- یأتی علی النّاس زمان لا یقرّب فیه إلّا الماحل ، و لا یستظرف فیه إلّا الفاجر ، و لا یضعّف فیه إلّا المنصف ، یعدّون الصّدقه غرما ، و

صله الرّحم منّا ، و العباده استطاله علی النّاس ، و یظهر علیهم الهوی ، و یخفی بینهم الهـدی ۱۱۰۴۵ . ۱۴- براستی که اوقات تو اجزاء عمر تواند ، پس وقتی را برای خود صرف مکن و بسر مبر مگر در آنچه رستگاری دهد تو را .

۱۵- در هر وقتی عملی است (پس نباید هیچ وقتی را بیهوده صرف کرد) .

۱۶- (این فرازها در حکمت ۳۶۱ نهـج البلاغه ایراد گردیده است) بر مردم روزگاری خواهد آمد که از قرآن باقی نماند مگر نشـان آن ، و نه از اسـلام مگر نـام آن ، مسـجدهایشان در آن روز از جهت بنا آباد ، از هـدی (و یافتن راه حق) خالی خواهد بود (و در نهج البلاغه اضافاتی دارد : که ساکنان آنها و آباد کنندگانشان بدترین مردم اهل زمین هستند از آنها فتنه و آشوب بیرون آمده ، و در آنان گناه جای گیرد) .

۱۷- بر مردم روزگاری آیـد که مقرب در آن نگردد مگر نمّام و حیله گر (کسانی که کارشان چغلی است) و زیرک شـمرده نمی شـود مگر گنهکـار ، و نـاتوان به حسـاب نیایـد مگر منصـف ، صـدقه را غرامت و تـاوان شـمرده ، وصـله رحم را منّت ، و عبـادت را وسـیله فخر و مباهـات بر مردم ، و بر آنهـا هوا و خواهش آشـکار گشـته ، و هـدایت و یـافتن راه حق میانشـان پنهان خواهد بود .

ص ۱۲۹۴

۱۸- هدر فنیق الباطل بعد کظوم ، وصال الدّهر صیال السّبع العقور ۱۰۰۴۰ .

۱۹- و الّذی فلق الحبّه ، و بری ء النّسمه ، لیظهرنّ علیکم

قوم ، يضربون الهام على تأويل القرآن كما بدأكم محمّد على تنزيله ، ذلكم حكم من الرّحمن عليكم فى آخر الزّمان ۱۰۱۰۲ .

۲۰- لا تقتحموا ما استقبلتم من فور (نار) الفتنه و أميطوا عن سننها ، و خلّوا قصد السّبيل لها ۱۰۳۷۹ .

۲۱- يعطف الهوى على الهـدى إذا عطفوا الهدى على الهوى ، و يعطف ۱۸- (تتمه كلامى است كه حضرت در خطبه ۱۰۷ در ذكر ملاحم و احوال مردم آخر زمان يا در عصر خود بيان داشته است) بعد از خاموشى فنيق (شتر عزيز و گرامى) به صدا در آيـد (طغيان و فتنه بسيار ، و دعوت كننـده به راه حق كم شود) و روزگار حمله آورد ،ماننـد حمله درنده گزنده (خونريزى بسيار شود) .

۱۹- سوگنـد به كسـى كه دانه را پديـد آورده و يا شـكافته ، و تن بنده را آفريده ، هر آينه بر شـما دسـته اى آشـكار شوند كه سرها را بر تأويل قرآن زده چنانكه (حضـرت) محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بر تنزيل قرآن ابتداء نمود ، اين حكمى است از (خداى) رحمن بر شما در آخر زمان .

۲۰- (تتمه كلامى است از خطبه ۲۲۹ نهج البلاغه كه به ذكر ملاحم اختصاص دارد) بى فكر و بى رويه آنچه را كه به آن رو كرده از روى فتنه (كه بر سـر راه شـما باشـد) داخـل نشويـد ، و از راه آشـكار آن كنـاره كنيـد ، و ميانه راه را براى آن خالى گذاريد (كه فتنه شما را فرا نگيرد)

.

۲۱- (این فرازها در خطبه ۱۳۸- نهج البلاغه در ذکر ملاحم ایراد شده که به ظهور حضرت قائم- ارواحنا لتراب مقدمه الفداء- اشاره گردیـده چنانکه از محقق بحرانی و ابن ابی الحدیـد نقل گردیده است) هوای نفس را به هدایت بر می گرداند هنگامی که

ص ۱۲۹۵

الرّأی علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرّأی ۱۱۰۴۳ .

۲۲- نسیتم ما ذکّرتم ، و أمنتم ما حذّرتم فتاه علیکم رأیکم ، و تشتّت علیکم أمرکم ۹۹۹۰ .

۲۳- هـل تنظر (تبصـر) إلّـا فقیرا یکابـد فقرا ، أو غنیّـا بـدّل نعم اللّه کفرا ، أو بخیلا اتّخـذ البخل بحقّ اللّه وفرا أؤ متمرّدا ، کأنّ بأذنیه عن سماع (سمع المواعظ) الحکمه وقرا ۱۰۰۴۹ .

۲۴- و الّذی بعث محمّدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بالحقّ التبلبلنّ بلبله ، و لتغربلنّ غربله ، مردم هدایت را بر هوا برگردانند ، و رأی و اندیشه را به قرآن برگردانده زمانی که مردم قرآن را بر رأی مبدّل کرده باشند .

۲۲- (این فراز تتمه کلامی است که حضـرت در وصف رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و موضوع رهبری و پیـدایش حجاج بن یوسف و تسـلط او بر مردم و مذمت آنان چنانکه در خطبه ۱۱۵- نهج البلاغه است فرموده) شما آنچه را که به شما (در موضوع رهبری و پیروی از امام) تـذکر داده شـده فراموش کرده ، و از آنچه بر حـذر شدید ایمن گشـته اید ، پس حیران شد بر شما رأی شما ، و پراکنده شد بر شما کار شما .

۲۳- (تتمه کلامی است که

حضرت در خطبه ۱۲۹ نهج البلاغه در مذمت اهل عصر خود فرموده) : آیا هیچ می بینی مگر فقیری را که از فقر رنج می برد ، یا ثروتمندی را که شکر نعمتهای خدا را بجا نیاورده کفران می نماید ، یا بخیلی را برای زیاد کردن دارائی بحق خدا (حقوق واجبه) بخل می ورزد ، یا متمرّد و سرکشی که گویا گوشهای او برای شنیدن حکمت و پند و اندرزها سنگین است .

۲۴- (این فرازها از فرازهای خطبه ۱۶- نهج البلاغه است با مختصر تفاوتی که با مردم در وقتی که بعد از عثمان با حضرت بیعت نمودند فرمود :) سوگند به کسی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به حق مبعوث فرمود ، هر آینه مخلوط خواهید شد مخلوط شدنی ، و یا وسوسه خواهید شد وسوسه شدنی (که بار دیگر از حق و از پیروی من بیرون روید)

و لتساطنّ سوط القدر ، حتّی یعلو أسفلکم أعلاکم ، و أعلاکم أسفلکم ، و لیسبقنّ سابقون ، کانوا قصّروا ، و لیقصّرنّ سابقون کانوا سبقوا ۱۰۱۴۳ .

۲۵- الرّعیّه لا یصلحها إلّا العدل ۱۳۴۲ .

۲۶- قیل له- علیه السلام- : إنّ أهل الکوفه لا یصلحهم إلّا السّیف ، فقال- علیه السّلام- : إن لم یصلحهم إلّا إفسادی فلا أصلحهم اللّه ۳۷۵۸ .

۲۷- آفه الرّعیّه مخالفه الطّاعه ۳۹۳۴ .

۲۸- کم من ذی ثروه خطیر صیّره الدّهر فقیرا حقیرا ۶۹۲۴ . و غربال شوید غربال شدنی (که خوبان از بدان جدا شوند و یا دوباره با غربال مخلوط شوید) و کمچه زده شوید کمچه زدنی ، تا

آنکه بالا رود پائین شما بالای شما را و بالای شما پائین شما را و هر آینه پیش افتادگانی چنین بودند که تقصیر و کوتاهی می کردند پیش خواهند افتاد و همانا پیش افتادگانی که چنین بودند پیش افتاده بودند تقصیر خواهند کرد .

۲۵- رعیّت آنها را اصلاح نخواهد نمود مگر عدالت (چه از جانب پادشاه و چه در میان خودشان) .

۲۶- به حضرت عرض شد : که اهل کوفه (و رعیت شما) را به صلاح نیاورد مگر شمشیر شما ، حضرت فرمود : اگر آنها را اصلاح ننماید مگر افساد من ، (یعنی بدون جهت آنها را با شمشیر بزنم که سبب فساد حال من شود) خداوند آنها را اصلاح نخواهد فرمود (خلاصه معنی این است : اگر من شمشیر کشم اصلاح خواهند گردید ، ولی چون بحسب ظاهر مسلمان و تابع امام اند شرعا کشیدن شمشیر بر روی آنها جایز نیست ، پس باید به همان حال باقی باشند ، و یا من عمل حرامی انجام دهم و اصلاح حال آنها شود که در این صورت با افساد حال خودم ملازم خواهد بود) .

۲۷- آفت رعیت فرمان فرمانده و زمامدار را نبردن است .

۲۸- چه بسیار صاحب ثروت بسیاری که روزگار او را فقیری کوچك گردانیده باشد (پس نباید به ثروت بسیار دل خوش کرد) .

ص ۱۲۹۷

۲۹- کیف تبقى على حالتك و الدّهر فی إحالتك ۶۹۸۹ .

۳۰- من عتب على الدّهر طال معتبه ۸۵۷۰ .

۳۱- ما قال النّاس لشی ء طوبى إلّا و قد خبأ له الدّهر یوم سوء ۹۶۱۶ .

۳۲- إنّكم فی زمان القائل فیه

بالحقّ قليل ، و اللّسان فيه عن الصّدق كليل ، و اللّازم فيه للحقّ ذليل ، أهله متعكّفون على العصيان ، مصطلحون على الإدهان ، فتاهم عارم ، و شيخهم آثم ، و عالمهم منافق ، و قاريهم ممارق ، لا يعظّم صغيرهم كبيرهم ، و لا يعول غنيّهم فقيرهم ۳۸۵۷ .

۳۳- إنّكم ستعرضون على سبّي و البراءه منّي ، فسبّوني ، و إيّاكم و البراءه ۲۹- چگونه بر حالت خود باقی می مانی در صورتی که روزگار در تغيير دادن تست ۳۰- هر كه روزگار را عتاب و سرزنش كند ملامت او طولانی گردد (زیرا همیشه چنین سرزنشهائی وجود دارد و اسباب آن فراهم است) .

۳۱- مردم از برای چیزی طوبا (خوشا و پاكيزه تر) نگفته اند جز آنكه روزگار برای آن روز بدی را پنهان كرده است به گونه ای كه خوشا بر طرف شود و تلافی به اندوه گردد) .

۳۲- براستی شما در زمانی هستید كه گوينده حق در آن كم ، و زبان در آن از راستی كند ، و ملازم حق (یعنی كسی كه از حق جدا نمی شود) خوار ، اهل آن بر گناه و معصیت محبوس ، و با يكديگر بر سستی و غش و نفاق صلح كرده ، جوانهايشان بدخو ، و پيرانشان گنهكار ، و عالم آنها منافق ، و خواننده ايشان (از دين) بيرون رونده ، كوچكشان بزرگ خود را احترام ننموده ، و ثروتمندشان فقير خود را مخارج نمی دهد .

۳۳- براستی كه شما بزودی بر دشنام دادن ، و بی زاری نسبت به من عرضه می شوید ، مرا سبّ نمائید ،

ولی از بیزاری از من بر حذر باشید (از این روایت و روایات

ص ۱۲۹۸

منّی ۳۸۵۸ .

۳۴- قد أصبحنا فی زمان عنود ، و دهر کنود ، یعدّ فیه المحسن مسیئا ، و یزداد الظّالم فیه عتوّا ۶۷۰۴ .

۳۵- قد تواخی النّاس علی الفجور ، و تهاجروا علی الدّین ، و تحاببوا علی الکذب ، و تباغضوا علی الصّدق ۶۷۰۶ .

۳۶- فاتّقوا اللّه تقیّه من أنصب الخوف بدنه ، و أسهر التّهجّد غرار نومه ، و أظمأ الرّجاء هواجر یومه ۶۵۹۱ .

۳۷- فیا عجبا و مالی لا أعجب من خطاء هـذه الأمّه (الفرق) علی دیگر مانند «اما السبّ فسبّونی فانه لی زکاه و لکم نجاه و اما البراءه فمـدّوا الأعنـاق» استفاده می شود که جهت حفـظ جان از راه تقیه انسان می توانـد اگر مجبور شود به اولیاء خـدا فحش گوید و سب نماید ، ولی اگر به برائت و بیزاری رسد باید به کشته شدن برای حفظ کیان اسلام تن داده و تقیه جایز نیست) .

۳۴- ما در زمانی که مخالفت حق شود ، و روزگاری که کفران نعمت شود صـبح نموده ایم ، در آن نیکوکار گنهکار شـمرده شده و ستمکار در آن بیش از حد ستم و تکبر می نماید .

۳۵- در حقیقت مردم بر گناه کاری برادر یکـدیگر شـده انـد ، و بر دینـداری از یکـدیگر جـدا گشـته ، و بر دروغ با یکـدیگر دوست شده ، و بر راستی دشمن شده اند .

۳۶- (این جمله نیز از فقرات خطبه شـریفه غرّاء است) پس از خدا بترسـید ترسیدن کسی که ترس بدنش را رنجور ساخته ، و نماز شب (و

شب زنده داری او) خواب اندک او را بیدار کرده ، و امید (به بهشت و ثواب) میانه های روز او را تشنه گردانیده است .

۳۷- (این فرازها چنانکه در نهج البلاغه خطبه ۸۷ می باشد تتمه کلامی است که آن حضرت بیان فرموده است) پس شگفتا و چگونه من در شگفت نباشم از خطا

ص ۱۲۹۹

اختلاف حججها فی دیاناتها (دینها) ، لا یقتصّون أثر نبیّ ، و لا یقتدون بعمل وصیّ ، و لا یؤمنون بغیب ، و لا یعفّون عن عیب ، یعملون فی الشّبهات ، و یسیرون فی الشّهوات ، المعروف فیهم ما عرفوا ، و المنکر عندهم ما أنکروا ، مفزعهم فی المعضلات إلی أنفسهم ، و تعویلهم فی المبهمات علی آرائهم ، کأنّ کلّا (کلّ امری ء) منهم إمام نفسه ، قد أخذ فیما یری بغیر و ثیقات بیّنات ، و لا أسباب محکمات ۶۶۰۷ .

۳۸- قد صرتم بعد الهجره أعرابا ، و بعد الموالاه أحزابا ۶۶۷۹ .

۳۹- قد ذهب منکم الذّاکرون ، و المتذکّرون ، و بقی النّاسون کاری این امت با اختلاف حجّت های ایشان (و با وجود حجت های مختلف و گوناگون مانند کتاب خدا و سنت پیغمبر و امام معصوم) در دینداری ، طریقه پیمبری را پیروی نکرده ، و به کردار وصی اقتداء ننموده ، و به غیبی (مانند معاد و بهشت و دوزخ و امثال آن) ایمان نیاورده ، و از عیبی (و گناهی) باز نایستاده اند ، در شبهه ها (و آنچه لازم است در آن تحقیق کنند) عمل کرده ، و در خواهشها

(و گرد آنها گر چه حرام باشند) می گردند ، معروف (و آنچه طبق خواهش آنهاست) چیزی خواهد بود که می شناسد ، و منکر چیزی است که آن را انکار نمایند ، پناه آنان در مشکلات بسوی نفسهایشان بوده (در صورتی که باید به امام معصوم مراجعه کنند) و اعتمادشان در مبهمات بر رأیهای خودشان است ، گویا هر یک از آنها امام و پیشوای خود بوده (به تحقیق چنگ زده به خیال خود از ادلّه به حلقه های محکمی و ریسمانهای استواری چنانکه در نهج البلاغه است) و در حقیقت در آنچه می بیند به غیر سندهای روشن و اسباب محکم چنگ زده است .

۳۸- در حقیقت شما بعد از مهاجرت از کفر به اسلام اعرابی و بعد از دوست شدن ، حزب و طوائف و قبائل شده اید .

۳۹- در حقیقت از میان شما یاد کنندگان (خدا و یا مرگ) و بیاد آورندگان رفته

ص ۱۳۰۰

و المتناسون ۶۶۸۸ .

۴۰- قد قادتكم أزمّه الحين ، و استغلقت على قلوبكم أقفال الرّين ۶۶۸۹ .

۴۱- قد تصافيتم على حبّ العاجل و رفض الآجل ۶۴۹۰ .

۴۲- قد صار دين أحدكم لعقه على لسانه ، صنيع من فرغ من عمله ، و أحرز رضى سيّده ۶۴۹۲ .

۴۳- قد خاضوا بحار الفتن ، و أخذوا بالبدع دون السّنن ، و توغّلوا الجهل ، و اطّرحوا العلم ۶۷۰۱ .

۴۴- لا تيأس من الزّمان إذا منع ، و لا تثق به إذا أعطى ، و كن منه على أعظم الحذر ۱۰۳۰۲ . اند ، و فراموش کاران ، و کسانی که خود را به فراموشی

زده اند باقی مانده اند .

۴۰- در حقیقت شما را مهارهای هلاکت کشیده ، و قفلهای چرکین (و زنگهای گناه) بر دلهایتان بسته شده (که خیلی باز شدنش مشکل است) .

۴۱- در حقیقت بر دوستی دنیا و ترک آخرت با یکدیگر دوست با صفا شده اید .

۴۲- در حقیقت دین یکی از شما (حضرت تعیین نفرموده تا به رسوائی کشیده شود) دین کمی (مانند آنچه با کمچه از غذا فرا گیرند) بر زبانش (که به دل سرایت نکرده) گردیده مانند عمل کسی که از عملش فارغ گشته (و دیگر تکلیفی ندارد و خود را مکلّف نمی پندارد) و رضایت مولایش را احراز نموده است .

۴۳- در حقیقت در دریای فتنه ها فرو رفته ، و بدعت ها را بجای سنت ها فرا گرفته و در جهل پنهان شده ، و علم را کنار انداخته اند .

۴۴- از روزگار هر گاه (بخششهایش را) منع کرد مأیوس مباش ، و چون عطا کرد به آن اعتماد مکن ، و از آن بر عظیمترین حذر باش (چون با رو آوردن آن اعتباری

ص ۱۳۰۱

۴۵- إنّ الدّهر یجری بالباقین ، کجریه بالماضین ، ما یعود ما قد ولّی ، و لا یبقی سرمدا ما فیه ، آخر فعاله کأوّله ، متسابقه أموره متظاهره أعلامه ، لا ینفکّ مصاحبه من عناء و فناء و سلب و حرب ۳۶۹۳ .

۴۶- إنّ الدّهر موتر قوسه ، لا تخطی سهامه و لا تؤسی جراحه ، یرمی الصّحیح بالسّقم ، و النّاجی بالعطب ۳۶۹۴ .

۴۷- الدّهر موکّل بتشتیت الألّاف ۱۱۷۳ .

۴۸- ساعه ذلّ لا تفی بعزّ

الدّهر ۵۵۸۰ .

۴۹- ساهل الدّهر ما ذلّ لک قعوده و لا تخاطر بشی ء رجاء أکثر منه ۵۶۲۳ . نیست گاهی آدمی را به نکبت هر چه تمامتر می کشاند) .

۴۵- براستی که روزگار به بازماندگان جریان دارد ، چنانکه در گذشتگان جاری بوده ، آنچه در حقیقت پشت کرده بر نخواهد گشت ، و آنچه در آن همیشگی و پاینده است باقی نخواهد ماند ، آخرین کار آن مانند اول آنست ، کارهایش بر یکدیگر پیشی گیرنده ، و نشانه های آن یکدیگر را پشتیبان ، مصاحب و یارش از رنج و فنا و ربودن مال و هلاک و بدبختی جدا نمی شود .

۴۶- براستی که روزگار کمان خود را چله کرده و با تیر آماده ساخته ، تیرهایش خطا نرفته ، و جراحتهایش مداوا نمی شود ، تندرست را به بیماری ، و و رستگار را به هلاکت خواهد انداخت .

۴۷- روزگار به پراکنده کردن الفت گیرندگان موکّل شده است (گویا خداوند آن را برای این کار مأمور ساخته که افراد را از هم جدا سازد) .

۴۸- یک ساعت خواری با عزّت روزگار برابری نمی کند .

۴۹- با روزگار سهل انگاری نما و با آن بساز ، مادامی که برای تو رام باشد یا بر آن سوار باشی و چیزی را مشرف بر هلاک مساز به امید زیاده بر آن (یعنی مال خود را

ص ۱۳۰۲

۵۰- قد أوجب الدّهر شکره علی من بلغ سؤله ۶۶۸۱ .

۵۱- الدّهر یخلق الأبدان ، و یجدّد الآمال ، و یدنی المنیّه ، و یباعد الأمنیّه ۱۸۱۱ .

۵۲- الدّهر یومان : یوم لک ، و یوم علیک ، فإذا کان لک

فلا تبطر ، و إذا كان عليك فاصطبر ١٩١٧ .

٥٣- الدّهر ذو حالتين : إباده و إفاده ، فما أباده فلا رجعه له ، و ما أفاده فلا بقاء له ٢١٩٩ .

٥٤- إنّ الدّهر لخصم غير مخصوم ، و محتكم غير ظلوم ، و محارب غير محروب ٣٦٢٨ .

٥٥- من عاند الزّمان أرغمه ، و من استسلم إليه لم يسلم ٩٠٥٤ . تلف مكن براى بدست آوردن منصب بالاترى كه معلوم نيست روزگار به تو ببخشد) .

٥٠- در حقيقت روزگار شكر خود را بر كسى كه به خواسته هاى خود برسد لازم كرده است (اما كسى كه محروم گردد آن را مدح و ثنا ننمايد) .

٥١- روزگار بدنها را كهنه كرده ، و اميدها را تازه نموده ، و مرگ را نزديك ساخته ، و آرزو را دور مى گرداند .

٥٢- روزگار دو روز است ، روزى به نفع تو و روزى عليه تو پس هر گاه براى تو باشد شادى و طغيان مكن و چون عليه تو باشد صبر و شكيبائى نما .

٥٣- روزگار صاحب دو حالت است : هلاك كردن و بخشيدن ، پس آنچه را كه هلاك كند آن را برگشتى برايش نبوده ، و آنچه را كه ببخشد آن را بقائى براى آن نباشد .

٥٤- براستى كه روزگار هر آينه دشمنى است كه با آن دشمنى نتوان كرد و دشمنى نشده است ، و حاكمى است كه او را بحاكمى انتخاب كرده اند كه ستمكار نيست و جنگ كننده ايست كه با آن جنگ نتوان كرد و جنگ نشده است .

٥٥- هر كه با روزگار دشمنى كند بخاك مالد او را ،

و کسی که با آن دوستی

ص ۱۳۰۳

۵۶- زمان الجائر شرّ الأزمنه .

۵۷- کلّ یوم یسوق إلی غده ۶۸۷۱ .

۵۸- من السّاعات تولّد الآفات ۹۲۵۰ .

۵۹- لا ضمان علی الزّمان ۱۰۶۲۶ .

۶۰- لا یأمن أحد صروف الزّمان ، و لا یسلم من نوائب الأیّام ۱۰۸۵۵ .

۶۱- ینبغی لمن عرف الزّمان أن لا یأمن الصّروف و الغیر ۱۰۹۳۸ .

۶۲- الطّاعه جنّه الرّعیّه و العدل جنّه الدّول ۱۸۷۳ . و آشتی نماید سالم نماند ، (علی أی حال روزگار و اهلش چنین خواهند بود) .

۵۶- زمان (حاکم و سلطان) جائر و ستمگر بدترین زمانهاست .

۵۷- هر روزی بفردای آن می کشد (ممکن است مراد فردای قیامت باشد یعنی نتیجه و پاداش کار هر روزی در قیامت معلوم می شود ، یا آنکه مراد این است هر روزی بفردا کشیده خواهد شد ، اما آیا تو هم زنده هستی یا نه معلوم نیست پس از فرصت استفاده کن) .

۵۸- از ساعت هاست زائیده شدن آفتها (یعنی هر ساعتی که می گذرد ممکن است آفتی در آن پدیدار گردد پس باید به خدا پناه برد) .

۵۹- نیست ضمانی بر روزگار (چون مقصر خود ما خواهیم بود) .

۶۰- احدی از تغییرات روزگار ایمن نبوده ، و از مصائب روزگار سالم نخواهد ماند ، (بنا بر این نمی شود اعتماد به روزگار کرد) .

۶۱- برای کسی که روزگار را می شناسد سزاوار این است که از تغییرات و حوادث ایمن نباشد .

۶۲- فرمانبرداری (از حکومت) سپر رعیت و عدالت را بکار بردن سپر دولت ها خواهد بود .

ص ۱۳۰۴

٦٣- فالقلوب لاهيه من رشدها ،

قاسیه عن حظّها ، سالکه فی غیر مضمارها ، کأنّ المعنیّ سواها ، و کأنّ الحظّ فی إحراز دنیاها ۶۵۸۳ .

۶۴- فیا لها مواعظ شافیه لو صادفت قلوبا زاکیه و أسماعا واعیه ، و آراء عازمه ۶۵۹۰ .

۶۵- منهم تخرج الفتنه ، و إلیهم تأوی الخطیئه ، یردّون من شذّ عنها فیها ، و یسوقون من تأخّر عنها إلیها ۹۸۵۲ .

۶۶- فلئن أمر الباطل لقدیما فعل ، و لئن قلّ الحقّ لربّما و لعلّ ، لقلّما ۶۳- (حضرت از اهل عصر خود گله می کند چنانکه در خطبه مشهوره غرّاء نهج البلاغه بیان شده که می فرماید :) پس دلها از راه راست و درست خود غافل بوده ، و از بهره خویش سخت بوده ، در غیر میدان مسابقه خود رونده اند ، گویا غیر آنها قصد شده است ، و گوئی بهره و نصیب در جمع کردن دنیای خود است .

۶۴- (از تتمه همین خطبه است) ای کاش پندهای شفا دهنده ، با دلهای پاکیزه ، و گوشهای نگهدارنده ، و رأیهای تصمیم گیرنده ، برخورد می کرد (یعنی جای تعجب است که مردم برای استماع اینها حاضر نمی شوند ، و یا اگر برخورد می کند به دلهای وارونه ، و گوشهای ناشنوا ، و رأیهای بدون تصمیم و اراده مصادف می شود ، پس جای تأسف است) .

۶۵- (این فراز تتمه کلامی است که حضرت از آینده خبر داده که زمانی بر مردم خواهد آمد که در میانشان از قرآن باقی نخواند ماند مگر رسم آن ، و از اسلام مگر اسم آن . . . تا آنکه می فرماید :)

از آنان فتنه بیرون آمـده ، و بسوی آنها گناه فرود آید ، هر که را که از آن (فتنه و گناه) بیرون باشد در آن برگردانده ، و هر که از آن عقب افتاده به سوی آن سوق دهند .

۶۶- (این تتمه کلامی است از خطبه ۱۶- نهـج البلاغه که در وقت بیعت بـا مردم در مـدینه فرموده است) پس اگر (در این زمان) باطل بسیار شده (از آن تعجبی

ص ۱۳۰۵

أدبر شی ء فأدبر ۷۳۷۱ .

۶۷- قد ظهر أهل الشّرّ ، و بطن أهل الخیر ، و فاض الکذب ، و غاض الصّدق ۶۷۰۷ .

۶۸- قد استدار الزّمان کهیئته یوم خلق السّموات و الأرض ۶۷۰۹ .

۶۹- قد کثر القبیح حتّی قلّ الحیاء منه ۶۷۱۰ .

۷۰- قـد کثر الکـذب حتّی قلّ من یوثق به ۶۷۱۱ . نبوده و آن دلیـل حقـانیّت آن نمی شود) در روزگـار پیشـین چنین بوده که مرتکب می شدنـد ، و اگر حـق کم است هر آینه بسـا باشـد (که بسـیار شود) و امیـد هم هست ، و همانـا کم است چیزی که پشت گرداند ، پس رو آورد .

۶۷- در حقیقت اهل شر و بدی آشکار گشته ، و اهل خیر و خوبی پنهان شده ، و دروغ بسیار ، و راستی کم شده است .

۶۸- (امکان دارد این جمله را در وقتی فرموده باشـد که خلافت در مدار صـحیح خود قرار گرفته که) در حقیقت زمان مانند هیئت و روال خود قرار گرفت ، مانند روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است (علّامه خوانساری- رحمه اللّه-

احتمال داده این روایت از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشد که در حجه الوداع فرموده باشد ، چون که مشرکین ذیحجّه را عقب می انداختند ، و در دو ماه حج می کردند ، در دو سال در ماه ذیحجّه حج می کردند ، و در دو سال دیگر در ماه محرّم ، و چنین عملی را هر سال انجام دادند تا رسید به حجه الوداع ، حج آنها در ذیحجه قرار گرفت ، حضرت خطبه ای را ایراد فرمودند و چنین عبارتی را بیان داشتند بعد فرمود : نسیئی که همین تأخیر حج در هر دو ماه باشد باطل گردید) .

۶۹- در حقیقت زشتی و قباحت بسیار شده ، به مرتبه ای که شرم از آن کم گشته است .

۷۰- در حقیقت دروغگوئی زیاد شده به حدّی که کم شده کسی که به او

ص ۱۳۰۶

۷۱- مالی أراکم أشباحا بلا أرواح ، و أرواحا بلا فلاح ، و نسّاکا بلا صلاح ، و تجّارا بلا أرباح ۹۶۳۵ .

۷۲- الزّمان یخون صاحبه و لا یستعتب لمن عاتبه ۲۰۹۳ .

۷۳- إذا فسد الزّمان ساد اللّئام ۴۰۳۶ .

۷۴- فی الزّمان الغیر (العبر) ۶۴۶۶ .

۷۵- من تشاغل بالزّمان شغله ۷۸۹۰ .

۷۶- من أمن الزّمان خانه ، و من أعظمه أهانه ۸۰۲۸ . اعتماد شود .

۷۱- (این فراز تتمه کلامی است از آن حضرت در وصف رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و مذّمت مردم چنانکه در خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه است) چه شده که شما را پیکرهای بی جان ، و جانهای بی پیکر ، و عبادت کنندگان بی صلاح و رستگاری ،

و بازرگانانی بدون سود می بینم (یعنی چرا باید چنین باشید و از پیغمبر استفاده نکنید و بهرمند نشوید) .

۷۲- روزگـار به هر که در آن باشـد (و یـا هر که بـا آن همراه گردد) خیـانت نمایـد ، و هر که آن را ملامت و سـرزنش کند خوشـنود نسازد . (مرحوم خوانساری گوید : پوشـیده نماند که امثال این سـخنان بر طریقه اهل روزگار و تخیلات ایشان اسـت که مدح و ذم روزگار کنند و بنای آن بر تحقیق نیست .

فراهانی گوید : روزگار است آنکه عزت دهدت گه خوار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد) .

۷۳- هر گاه زمان فاسد شد لئیمان بزرگ و مهتر خواهند گردید .

۷۴- در روزگار (عبرت ها و یا) تغییرهاست (که از آنها باید عبرت گرفت) .

۷۵- هر که به روزگار مشغول شود (و به امور دینی نپردازد) روزگار او را مشغول سازد .

۷۶- هر که روزگار را امین دارد (و به آن اعتماد نماید) روزگار به او خیانت کند

ص ۱۳۰۷

الملاحات

۱- من لاحی الرّجال کثر أعدائه ۸۰۷۴ .

اللّذه

۱- اللّذّه تلهی ۲۷ .

۲- اللّذّات مفسدات ۵۰ .

۳- اللّذّات آفات ۲۰۳ .

۴- رأس الآفات الوله باللّذّات ۵۲۴۴ .

۵- ربّ لذّه فیها الحمام ۵۲۲۳ . و هر که آن را بزرگ کند روزگار او را خوار سازد (نسبت این امور به روزگار مجازی است مانند «جری المیزاب» که ناودان جاری نمی شود بلکه آب جاری می شود) .

درگیری ۱- هر که با مردان منازعه کند (و بجنگد) دشمنانش فراوان گردد .

لذّت ۱- لـذّت بازی می دهـد (انسان در لـذّت های باطل خیال می کنـد خبری هست اما وقتی می گـذرد می دانـد که فریبی بیش نبوده است) .

۲- لذّت ها ، مفسدها هستند .

۳- لذّت ها آفتهاست (چون انسان برای آن خود را به مهالك دنیوی و اخروی می اندازد) .

۴- سر آفت ها شیفتگی به لذّتهاست .

۵- بسا لذّتی که در آنست مرگ .

ص ۱۳۰۸

۶- قلّ من غری باللّذّات إلّا کان بها هلاکه ۶۸۱۳ .

۷- کم من لذّه دنیّه منعت سنّی درجات ۶۹۳۴ .

۸- ما التذّ أحد من الدّنیا لذّه إلّا کانت له یوم القیمه غصّه ۹۶۱۸ .

۹- لا خیر فی لذّه لا تبقی ۱۰۷۰۷ .

۱۰- لا لذّه فی شهوه فانیه ۱۰۷۲۷ .

۱۱- لا تفی لذّه المعصیه بعقاب النّار ۱۰۷۹۴ .

۱۲- لا تقوم حلاوه اللّذّه بمراره الآفات ۱۰۸۶۵ .

۱۳- لا توازی لذّه المعصیه فضوح الآخره و ألیم العقوبات ۱۰۸۶۶ .

۱۴- لا خیر فی لذّه توجب ندما ، و شهوه یعقب ألما ۱۰۹۰۱ . ۶- کم است کسی که به لذت ها حریص گردد ، جز آنکه هلاکت او (در دنیا و آخرت) بوسیله آنست .

۷- چه بسیار لذت

پست مرتبه ای که منع کند درجات بلندی را .

۸- لذت نبرده هیچ کسی از دنیا لذّتی را مگر آنکه برای او روز قیامت غصّه ای است (البته

از لـذّتهای نامشـروع و یا اگر مشـروع هم باشد در صورتی که مانع رسـیدن به نعمتهای اخروی گردد که اگر آن نبود به نعمت اخروی می رسید) .

۹- در لذّتی که باقی نخواهد ماند (مانند لذّتهای دنیا) خیری نیست .

۱۰- لذّتی در خواهش فانی شونده نیست .

۱۱- لذّت معصیت به عقاب و عذاب آتش وفا نمی کند .

۱۲- شیرینی لذّت برابری نمی کند با تلخی آفت ها .

۱۳- لذّت معصیت با رسوائی آخرت و عقوبتهای دردناک برابری نمی کند .

۱۴- خیری نیست در لذّتی که موجب پشیمانی گشته و خواهشی که الم و دردی را از پی آورد .

ص ۱۳۰۹

۱۵- اذکر مع کلّ لذّه زوالها ، و مع کلّ نعمه انتقالها ، و مع کلّ بلیّه کشـفها ، فإنّ ذلک أبقی للنّعمه ، و أنفی للشّهوه ، و أذهب للبطر ، و أقرب إلی الفرج ، و أجدر بکشف الغمّه و درک المأمول ۲۴۴۹ .

اللسان

۱- اللّسان معیار أرجحه العقل ، و أطاشه الجهل ۱۹۷۰ .

۲- اخزن لسانک ، کما تخزن ذهبک و ورقک ۲۲۹۵ .

۳- احفظ رأسک من عثره لسانک ، و ازممه بالنّهی و الحزم ، و التّقی ، و العقل ۲۳۶۹ .

۴- احبس لسانک قبل أن یطیل حبسک ، و یردی نفسک ، فلا شـی ء أولی بطول سـجن من لسان یعدل عن الصّواب ، و یتسرّع إلی الجواب ۲۴۳۷ . ۱۵- با هر لذّتی زوال آن ، و با هر نعمتی انتقال آن ، و با هر

بليّه ای گشايش آن را ياد كن ، زيرا چنين كاری برای نعمت پاينده تر ، و شـهوت را نيست كننده تر ، و فرحناكی را برنده تر ، و بسوی فرج و گشايش نزديكتر ، و به گشودن و كشف اندوه ، و دريافتن اميد سزاوارتر می باشد .

زبان ١- زبان معياری است كه عقل آن را چربانده ، و نادانی آن را سبک گردانيده است .

٢- زبانت را محكم نگه دار ، چنانكه طلا و پول خود را محكم نگاه می داری .

٣- سرّ خود را از لغزش زبانت نگاهدار ، و آن را با نهی كردن يا با عقل و دور انديشی ، و خويشتن داری ، و خرد ، مهار كن .

۴- زبانت را در بندكش و حبس نما پيش از آنكه حبس و بند تو را دراز نموده ، و نفست را به هلاكت اندازد ، بنا بر اين هيچ چيز سزاوارتر به طول زندان از زبانی

ص ١٣١٠

۵- احذروا اللّسان فإنّه سهم يخطی ٢۵٧٨ .

۶- إيّاک أن تجعل مركبک لسانک فی غيبه إخوانک ، أو تقول ما يصير عليک حجّه ، و فی الإسائه إليک علّه ٢٧٢۴ .

٧- ألا و إنّ اللّسان بضعه من الإنسان ، فلا يسعده القول إذا امتنع ، و لا يمهله النّطق إذا اتّسع ٢٧٧٣ .

٨- ألا و إنّ اللّسان الصّادق يجعله اللّه للمرء فی النّاس خير من المال يورثه من لا يحمده ٢٧٨٠ .

٩- إنّ لسانک يقتضيک ما عوّدته ٣۴١٩ . كه از راستی و درستی در گذشته ، و بسوی جواب شتاب نمايد نمی باشد .

۵- از زبان بر حذر باشيد ، زيرا كه آن تيری است خطا كار .

۶-

بر حذر باش از این که مرکب خویش را زبان خود در غیبت و بدگوئی برادران خود قرار داده ، یا آنکه بگوئی آنچه بر ضرر تو حجت بوده ، و در بدی کردن دیگران نسبت به تو علّت گردد .

۷- آگاه باشید ، براستی که زبان پاره ایست از انسان ، پس کمک و مساعدت نکند آن را سخن گفتن هر گاه که آدمی ابا و امتناع نماید (یعنی سخن نگوید) ، و مهلت نمی دهد آن را گویائی هر زمان که انسان آمادگی و گنجایش سخن را داشته باشد (یعنی زبان برای انسان آلتی است هر گاه داعی سخن باشد سخن خواهد گفت و هر گاه که نباشد ساکت خواهد ماند) .

۸- آگاه باشید بر این که زبان راستگوئی که خداوند آن را برای مرد در میانه مردم قرار می دهد ، بهتر از مالی است که به میراث دهد آن را به کسی که او را ستایش نمی نماید .

۹- براستی زبانت آنچه را که آن را عادت داده ای از تو تقاضا می کند (فحش و دشنام باشد همان را خواهد ذکر و سخن نیکو باشد همان را طلب نماید) .

ص ۱۳۱۱

۱۰- اللّسان ترجمان الجنان ۲۶۲ .

۱۱- اللّسان جموح بصاحبه ۴۱۸ .

۱۲- اللّسان ترجمان العقل ۵۲۶ .

۱۳- المرء مخبوء تحت لسانه ۹۷۸ .

۱۴- اللّسان سبع إن أطلقته عقر ۱۲۱۹ .

۱۵- اللّسان میزان الإنسان ۱۲۸۲ .

۱۶- الألسن تترجم عمّا تجنّه الضّمائر ۱۳۷۶ .

۱۷- بلاء الإنسان فی لسانه ۴۴۲۸ .

۱۸- حدّ السّنان یقطع الأوصال ، و حدّ اللّسان یقطع الآجال ۴۸۹۷ . ۱۰- زبان مترجم دل است (گویا دل نوعی سخن گوید

که مردم آن را نفهمند در فهم آن نیاز به مترجم است که آن زبان می باشد) .

۱۱- زبان به صاحب خود بسیار سرکش است .

۱۲- زبان مترجم خرد است (یعنی باید آنچه می گوید سخن عقل باشد) .

۱۳- آدمی زیر زبان خود پنهان است (یعنی تا «مرد سخن نگفته باشد ، عیب و هنرش نهفته باشد») .

۱۴- زبان درنده ایست اگر آن را رها کنی مجروح سازد .

۱۵- زبان ترازوی آدمی است .

۱۶- زبانها از آنچه خاطره ها می پوشد پرده بر می دارد ، (و آنچه از خوب و بد در آن مکنون بوده آشکار می کند) .

۱۷- بلای آدمی در زبان اوست (که از راه آن به بلاها دچار خواهد گردید) .

۱۸- تیزی و برندگی تیغ پیوندها را بریده ، و تیزی و برش زبان اجلها و مدّت عمر را قطع می کند (یعنی گاهی می شود زبان سبب مرگ آدمی می شود) .

ص ۱۳۱۲

۱۹- حدّ اللّسان أمضی من حدّ السّنان ۴۸۹۸ .

۲۰- ربّ لسان أتی علی إنسان ۵۳۰۹ .

۲۱- زلّه اللّسان أنکی من إصابه السّنان ۵۴۵۱ .

۲۲- زلّه اللّسان أشدّ من جرح السّنان ۵۴۷۹ .

۲۳- زلّه اللّسان أشدّ هلاک ۵۵۰۶ .

۲۴- ضبط اللّسان ملک و إطلاقه هلک ۵۹۲۹ .

۲۵- طعن اللّسان أمضّ من طعن السّنان ۶۰۱۱ .

۲۶- عوّد لسانک حسن الکلام تأمن الملام ۶۲۳۳ .

۲۷- قلّما ینصف اللّسان فی نشر قبیح أو إحسان ۶۷۲۴ .

۲۸- قوّم لسانك تسلم ۶۷۵۴ . ۱۹- تیزی زبان برنده تر از تیزی تیغ است .

۲۰- چه بسا زبانی که علیه انسان (به حرکت در) آید (بنا بر این باید پیش از سخن گفتن

خوب تأمل کرد) .

۲۱- لغزش زبان زخم کننده تر از رسیدن نیزه است .

۲۲- لغزش زبان سخت تر از زخم سر نیزه است .

۲۳- لغزش زبان سخت ترین هلاکت است (زیرا کمتر می توان آن را استدراک نمود) .

۲۴- نگهداشتن زبان خواجگی و بزرگی ، و رها کردنش هلاکت خواهد بود .

۲۵- زدن زبان (و زخم زبان) اندوهناک کننده تر از زدن نیزه است .

۲۶- زبانت را به نیکوئی سخن عادت ده تا از سرزنش ایمن گردی .

۲۷- کم است که زبان در نشر زشتی یا احسانی عدل کند (و با انصاف رفتار نماید ، افراط و تفریطی نداشته باشد) .

۲۸- زبانت را راست کن (و بیهوده و گزاف مگو) تا سالم مانی .

ص ۱۳۱۳

۲۹- کلّ إنسان مؤاخذ بجنایه لسانه و یده ۶۸۷۲ .

۳۰- کم من دم سفکه فم ۶۹۲۸ .

۳۱- کم من إنسان أهلکه لسان ۶۹۲۹ .

۳۲- لسان العاقل وراء قلبه ۷۶۱۰ .

۳۳- لسان الجاهل مفتاح حتفه ۷۶۱۱ .

۳۴- لسانک یقتضیک ما عوّدته ۷۶۱۴ .

۳۵- و قال- علیه السّلام- فی حقّ من ذمّه : لسانه کالشّهد و لکن قلبه سجن للحقد ۷۶۱۸ .

۳۶- لسان البرّ مستهتر بدوام الذّکر ۷۶۱۷ .

۳۷- لسانک إن أمسکته أنجاک ، و إن أطلقته أرداک ۷۶۲۱ . ۲۹- هر انسانی به جنایت (و گناه) زبان و دستش مؤاخذه خواهد شد .

۳۰- بسا خونی که دهانی آن را ریخته باشد .

۳۱- بسا انسانی که زبان او را به هلاکت رسانیده باشد .

۳۲- زبان عاقل پشت سر دل اوست (یعنی عاقل اول تأمّل می کند بعد سخن می گوید ولی دل احمق پشت سر زبان اوست)

.

۳۳- زبان نادان یا بی عقل کلید مرگ (ظاهری و باطنی) اوست .

۳۴- زبان تو از تو آنچه را که آن را عادت داده ای می خواهد (اگر سخنان زشت و بیهوده باشد آن را خواهد و اگر ذکر و دعا و علم و پند باشد آن را خواهد) .

۳۵- حضرت در باره کسی که او را مذمت کرده فرموده است : زبانش مانند عسل (شیرین است) و لیکن دلش زندانی است برای کینه .

۳۶- زبان نیکوکار به دوام ذکر (خدا) شیفته شده است .

۳۷- زبانت را اگر نگهداری تو را رستگار سازد ، و اگر آن را رها کنی تو را (در هلاکت) اندازد و یا تو را هلاک کند .

ص ۱۳۱۴

۳۸- لسانک یستدعیک ما عوّدته ، و نفسک تقتضیک ما ألفته ۷۶۳۴ .

۳۹- من عذب لسانه کثر إخوانه ۷۷۶۱ .

۴۰- من حفظ لسانه أکرم نفسه ۸۰۰۵ .

۴۱- من لم یملک لسانه یندم ۸۱۸۵ .

۴۲- من سجن لسانه أمن من ندمه ۸۲۸۰ .

۴۳- من قوّم لسانه زان عقله ۸۳۸۱ .

۴۴- من أمّر علیه لسانه قضا بحتفه ۸۴۱۳ .

۴۵- من أمسک لسانه أمن ندمه ۸۵۱۴ .

۴۶- من أطلق لسانه أبان عن سخفه ۹۱۷۵ .

۴۷- من الإیمان حفظ اللّسان ۹۲۷۷ . ۳۸- زبانت از تو استدعای آنچه را دارد که آن را عادت داده ای و نفس تو از تو چیزی را خواهد که با آن الفت گرفته ای .

۳۹- هر که زبانش خوش و گوارا باشد برادرانش بسیار گردد .

۴۰- هر که زبانش را حفظ نماید نفس خود را گرامی داشته است .

۴۱- هر که مالک زبانش نشده پشیمان است

.

۴۲- هر که زبانش را به زندان کشد از پشیمانی خود ایمن گردد .

۴۳- هر که زبانش را راست گرداند (و کجی در آن تصور نشود) عقل خود را زینت داده است .

۴۴- هر که زبانش را بر خود امیر سازد به مرگ خود حکم نماید .

۴۵- هر که زبانش را نگه دارد از پشیمانی خود ایمن باشد .

۴۶- هر که زبانش را رها کند ، تنکی عقلش را ظاهر کرده است .

۴۷- از ایمان است نگهداری زبان (از غیبت و دشنام و دروغ و . . .) .

ص ۱۳۱۵

۴۸- ما عقد إیمانه من لم یحفظ لسانه ۹۵۸۹ .

۴۹- ما الإنسان لولا اللّسان إلّا صوره ممثّله أو بهیمه مهمله ۹۶۴۴ .

۵۰- ما من شی ء أجلب لقلب الإنسان من لسان ، و لا أخدع للنّفس من شیطان ۹۶۹۹ .

۵۱- لا تجر لسانک إلّا بما یکتب لک أجره ، و یجمل عنک نشره ۱۰۳۰۵ .

۵۲- لا تجعل (لا تجعلنّ) ذرب لسانک علی من أنطقک ، و لا بلاغه قولک علی من سدّدک ۱۰۳۸۵ .

۵۳- لاـ تملک عثرات اللّسان ۱۰۷۱۹ . ۴۸- ایمانش را نبسته کسی که زبانش را نگه نداشته است ، (ایمان چنین کسی در معرض تلف است چنانکه شتر بسته نشده در معرض تلف خواهد بود) .

۴۹- نیست انسان اگر زبان نباشد مگر صورتی کشیده (تمثال) یا جانوری مهمل (که تربیتی نشده باشد) .

۵۰- هیچ چیزی جلب کننده تر برای قلب انسان از زبان ، و نه فریب دهنده تر از شیطان نیست (بنا بر این باید از هر دو بخدا پناه برد زیرا

زبان است که چون شیطان دل را می رباید و آدمی را به معصیت می کشاند چنانکه زبان است دلهای سخت را نرم کرده و به قول معروف : زبان خوش مار را از سوراخ بیرون می آورد) .

۵۱- زبانت را روان مساز مگر به آنچه برای تو اجر و پاداش آن نوشته شده و انتشار آن از تو نیکو باشد .

۵۲- تیزی زبانت را علیه کسی که تو را گویا کرده (خدا و رسول و امامان ، بلکه معلم و آموزگار) و بلاغت گفتارت علیه کسی که تو را براه درست آورده قرار مده (به گونه ای که بی احترامی کرده و یا اعتراض بیجا نمائی بلکه کمال احترام را مراعات نما) .

۵۳- لغزشهای زبان مملوک نخواهد شد (و کسی مالك آنها نخواهد گردید) .

ص ۱۳۱۶

۵۴- لا شی ء أعود علی الإنسان من حفظ اللّسان ، و بذل الإحسان ۱۰۸۶۰ .

۵۵- هذا اللّسان جموح لصاحبه ۱۰۰۵۱ .

التلطّف

۱- من کنت سببا له فی بلائه ، وجب علیك التّلطّف فی علاج دائه ۹۱۶۶ .

اللغو

۱- ربّ لغو یجلب شرّا ۵۲۹۰ .

اللقاء

۱- حسن اللّقاء یزید فی تأکّد الإخاء ۴۸۲۷ . ۵۴- چیزی سودمندتر بر انسان از نگهداری زبان ، و بذل احسان نیست .

۵۵- این زبان با صاحب خود بسیار سرکشی کننده است (بنا بر این باید بطور کامل آن را کنترل نمود) .

مهربانی ۱- کسی که تو در گرفتاریش سبب شوی ، بر تو واجب است که در علاج گرفتاریش تلطف نمائی (و با مهربانی بکوشی آن را برطرف سازی) .

سخن بیهوده ۱- بسا کار و یا حرف لغوی که شرّی را بکشاند (یعنی موجب آن شود ، پس باید از آن پرهیز کرد) .

خوش بر خورد ۱- نیکوئی برخورد در محکمی برادری می افزاید .

ص ۱۳۱۷

۲- حسن الملقاء (اللّقاء) أحد النّجحين ۴۸۵۰ .

لقاء اللّه

۱- من أحبّ لقاء اللّه سبحانه سلا عن الدّنيا ۸۴۲۵ .

التلويح

۱- من اكتفى بالتّلويح استغنى عن التّصريح ۸۷۱۱ .

الملامه و العتاب و الذّم

۱- الافراط فى الملامه يشبّ نار اللّجاجه ۱۷۶۸ .

۲- أهون شى ء لائمه الجهّال ۳۲۸۶ . ۲- نيكوئى بر خورد يكى از دو پيروزيست (نسبت به كسى كه به او احسان خواهد شد چنانكه درشكفته روئى چنانست) .

پيوستن به خدا ۱- هر كه ملاقات خداى سبحان را دوست دارد دنيا را فراموش نمايد (و از آن بگريزد) .

اشاره ۱- هر كه به اشاره اكتفا كند (چه در باره سرزنش او و يا در فهم مطلب) از تصريح بى نياز خواهد بود (چنانكه گفته شده : العاقل يكفيه الإشاره) .

سرزنش ۱- از حد گذراندن در سرزنش آتش لجاجت را مى افروزد .

۲- خوارترين چيز سرزنش و ملامت نادانهاست (پس نبايد به سبب آن آدمى دست از كار كشد ، بلكه بايد آنرا (كأن لم يكن) به حساب آورد) .

ص ۱۳۱۸

۳- إذا ذممت فاقتصر ۳۹۸۴ .

۴- ربّ ملوم و لا ذنب له ۵۳۳۹ .

۵- عند كثره العثار و الزّلل تكثر الملامه ۶۲۱۹ .

۶- قد ينجع الملام ۶۶۵۳ .

۷- التّقريع أحد العقوبتين ۱۴۳۰ .

۸- إعاده التّقريع أشدّ من مضض الضّرب ۹- كثره التّقريع توغر القلوب ، و توحش الأصحاب ۷۱۱۲ .

۱۰- من كثر لومه كثر عاره ۸۴۳۱ .

۱۱- لا يلم لائم إلّا نفسه ۱۰۱۵۲ . ۳- هر گاه مذمت كنى پس (به آنچه يقينى است) اكتفا نما .

۴- چه بسا سرزنش شده اى كه براى او گناهى نيست (يعنى ممكن است به او افترائى بسته باشند) .

۵- در هنگام بسيارى بسر در آمدنها و لغزشها سرزنش زياد

می شود (یعنی باید آدمی بکوشد لغزش او کم باشد و گرنه مورد سرزنش واقع خواهد شد) .

۶- گاهی سرزنش سود می دهد (و به امر بیشتری نیازی نیست) .

۷- سرزنش نمودن یکی از دو کیفر است .

۸- اعاده سرزنش از درد کتک سخت تر است .

۹- بسیاری سرزنش دلها را بدشمنی انداخته (یا به کینه می آورد) و یاران را رم خواهد داد (بنا بر این لازم است گاهی انسان تغافل کند و یا لا أقل رعایت اعتدال نماید) .

۱۰- هر که سرزنش او (نسبت به مردم) بسیار باشد عار و ننگش بسیار باشد (که مردم او را عیب کنند و او ناراحت شود) .

۱۱- سرزنش نکند سرزنش کننده ای مگر نفس خود را (که آن مستحق ملامت

ص ۱۳۱۹

اللهو

۱- اللّهو یفسد عزائم الجدّ ۲۱۶۵ .

۲- اهجر اللّهو فإنّک لم تخلق عبثا فتلهو ، و لم تترک سدی فتلغو ۲۴۳۵ .

۳- أبعد النّاس عن الصّلاح المستهتر باللّهو ۳۰۶۷ .

۴- أوّل اللّهو لعب ، و آخره حرب ۳۱۳۲ .

۵- أبعد النّاس من النّجاح المستهتر باللّهو و المزاح ۳۳۳۳ .

۶- اللّهو من ثمار الجهل ۲۶۷ .

۷- اللّهو قوت الحماقه ۹۳۷ . و سرزنش است) .

بازی کردن ۱- بازی عزمهای جدّی را تباه می سازد .

۲- از بازی کردن دوری کن ، زیرا که تو عبث و بیهوده آفریده نشدی تا این که بازی کنی ، و مهمل واگذاشته نشده ای تا هرزه گوئی (بلکه جهت عبادت و بندگی خلق شده ای بنا بر این به حساب و کتاب تو خواهند رسید) .

۳- دورترین مردم از صلاح و تباه

نشدن کسی است که به بازی حریص باشد .

۴- اول بازی سرگرمی است ، و آخر آن جنگ است (چنانکه شاعر گفته : باد باران آورد بازیچه جنگ) .

۵- دورترین مردم از پیروزی کسی است که به بازی و خوش طبعی حریص باشد .

۶- بازی و اشتغال به لهو و لعب از ثمرات نادانی است .

۷- بازی قوت و غذای حماقت است .

ص ۱۳۲۰

۸- ربّ لهو یوحش حرّا ۵۲۹۱ .

۹- شرّ ما ضیّع فیه العمر اللّعب ۵۷۲۹ .

۱۰- من کثر لهوه استحمق ۷۹۷۱ .

۱۱- من کثر لهوه قلّ عقله ۸۴۲۶ .

۱۲- من غلب علیه اللّهو بطل جدّه ۸۴۲۸ .

۱۳- مجالس اللّهو تفسد الإیمان ۹۸۱۵ .

۱۴- لا یثوب العقل مع اللّعب ۱۰۵۴۴ .

۱۵- لا یفلح من و له باللّعب و استهتر باللّهو و الطّرب ۱۰۸۷۶ .

اللّیل و النّهار

۱- اللّیل و النّهار دائبان فی طیّ الباقین ، و محو آثار الماضین ۲۲۱۹ . ۸- بسا بازی که به وحشت اندازد آزاده ای را (یعنی او را از انسان رمانده و جدا سازد ، پس باید از آن دوری کرد) .

۹- بدترین چیزی که در آن عمر ضایع شود بازی است .

۱۰- هر که بازی او زیاد شود کم عقل شمرده شود .

۱۱- هر که بازی او بسیار باشد عقلش کم خواهد بود .

۱۲- هر که بر او بازی غلبه نماید جدّ او باطل خواهد شد (یعنی مردم کار جدّی او را هم بازی بحساب آرند) .

۱۳- مجلسهای لهو (بازی) ایمان را فاسد می سازد .

۱۴- عقل با بازی جمع نمی شود .

۱۵- رستگار نمی گردد کسی که سر گشته به بازی و شیفته به

لهو و طرب باشد .

شب و روز ۱- شب و روز دو موجود جدّی هستند در سپری نمودن جمعی که باقی

ص ۱۳۲۱

۲- إنّ ليلک و نهارک لا يستوعبان لجميع حاجاتک فاقسمها (فاقسمهما) بين عملک و راحتک ۳۶۴۱ .

۳- إنّ اللّيل و النّهار يعملان فيک ، فاعمل فيهما ، و يأخذان منک فخذ منهما ۳۷۰۵ .

۴- كرور اللّيل و النّهار مكمن الآفات و داعی الشّتاب ۷۲۲۵ .

۵- كرور الأيّام أحلام ، و لذّاتها آلام ، و مواهبها فناء و أسقام ۷۲۳۰ .

۶- من عطف عليه اللّيل و النّهار أبلياه ۹۱۵۵ .

۷- من عطف عليه اللّيل و النّهار أدّباه و أبلياه ، و إلی المنايا أدنياه ۹۲۲۶ . مانده ، و محو كردن آثار گذشتگان .

۲- براستی كه شب و روز تو همه حاجات تو را فرا نمی گيرند ، پس آنها را ميان عمل و آسايش خود قسمت نما .

۳- براستی كه شب و روز در تو كار می كنند (يعنی تو را پير و ناتوان كنند) پس در آنها كار كن و از تو می گيرند ، پس از آنها بگير (يعنی در تمام ساعات كوشا باش و از آن بهره گير بيهوده عمرت صرف نشود) .

۴- گردش شب و روز جای پنهان شدن آفتها (و فتنه ها) و داعی پراكندگی (احباء و علاقمندان) است .

۵- گردش روزگار خوابی چند ، و لذّتهای آن الم و ناراحتی ها ، و بخششهايش بيماريها خواهد بود .

۶- هر كه بر او شب و روز بگذرد او را كهنه نمايند (بنا بر اين بايد هر چه بيشتر و زودتر از عمر

استفاده نمود) .

٧- هر كه شب و روز بر او بگـذرد او را ادب كرده (غرور و نخوت او را كم مى كننـد) و كهنه مى كنند ، و به مرگ ها او را نزديك خواهند نمود .

ص ١٣٢٢

٨- إنّ من كان مطيّته اللّيل و النّهار ، فإنّه يسار به و إن كان واقفا ، و يقطع المسافه و إن كان مقيما وادعا ٣٥٨١ .

اللّين و اللّيّن

١- بلين الجانب تأنس النّفوس ۴٢۶١ .

٢- كن ليّنا من غير ضعف ، شديدا من غير عنف ٧١۶٠ .

٣- من لانت عريكته وجبت محبّته ٨١۵٢ .

۴- من لان عوده كثفت أغصانه ٨٣٩١ .

۵- من تلن حاشيته يستدم من قومه المحبّه ٨۵٨٣ .

۶- من لم يلن لمن دونه لم ينـل حاجته ٩٠٠۶ . ٨- براستى كسـى كه شب و روز شتر سوارى او باشد ، پس بدرستى كه او برده مى شود هر چنـد ايسـتاده باشـد ، و قطع مسـافت مى كنـد گر چه مقيم قرار گرفته باشـد (يعنى بايـد متوجه بود كه عمر بـدون اختيار انسان مى رود پس نبايد غافل شد) .

نرمى و نرمخو ١- بسبب نرمى پهلو (يعنى بدخو نبودن و فروتن) دلها و نفوس آرام مى گيرند .

٢- نرم باش بدون ناتوانى ، و سخت باش بدون درشت خوئى .

٣- هر كه خويش نرم باشد دوستى او لازم يا ثابت خواهد بود .

۴- هر كه چوب او نرم باشد درهم شود شاخه هاى او (يعنى نرمخو دوستان و يارانش فراوان باشد) .

۵- هر كه حاشيه و كنار او نرم باشد (و در زندگى خوش خو باشد) پاينده دارد از قوم خود دوستى را (يعنى

همه او را همیشه دوست دارند) .

۶- هر که برای زیر دست خود نرمی بکار نبرد به حاجت خود نرسد .

ص ۱۳۲۳

۷- ۷- ألن كنفك و تواضع للّه يرفعك ۲۳۶۱ .

۸- ألن كنفك فإنّ من يلن كنفه يستدم من قومه المحبّه ۲۳۷۶ . ۷- جانب خود را نرم گردان (و با مردم با مهربانی رفتار کن) و برای خدا متواضع باش تا تو را بر کشد .

۸- جانب خود را نرم گردان زیرا کسی که جانب خود را نرم و هموار سازد از قوم خود دوستی را پاینده دارد .

ص ۱۳۲۴

باب الميم

المجد

۱- إنّما المجد أن تعطى فى الغرم ، و تعفو عن الجرم ۳۸۸۶ .

۲- لم يدرك المجد من عداه الحمد ۷۵۳۲ .

۳- ما نال المجد من عداه الحمد ۹۵۲۹ .

۴- ما أدرك المجد من فاته الجدّ ۹۵۳۰ .

المحن

۱- إنّ للمحن غايات لا بدّ من انقضائها ، فناموا لها إلى حين انقضائها ، بزرگی و عظمت ۱- جز این نیست که مجد و عظمت آنست که در آنچه ادای آن از حقوق مردم لازم است (و یا در پریشانی حال و بیچارگی) ببخشی ، و از گناه (دیگران) بگذری .

۲- بزرگی و مهتری را نیافته کسی که ستایش از او در گذشته است (یعنی به کسی احسانی ننموده که موجب ستایش شود) .

۳- به مجد و شرف نخواهد رسید کسی که از او حمد و ستایش در گذرد (یعنی او به دیگری احسان و نیکی نکند تا مستحق ثنا گردد) .

۴- شرف و مجد را نیابد کسی که از او جدّیت (و یا توانگری) فوت شود .

بلاء و اندوه و آزمایش ۱- براستی که برای محنت ها مدّت ها و دورانهائی است که چاره ای از

ص ۱۳۲۵

فإنّ إعمال الحیله فیها قبل ذلک زیاده لها **۳۵۹۵** .

۲- إنّ للمحن غایات ، و للغایات نهایات ، فاصبروا لها حتّی تبلغ نهایاتها ، فالتّحرّک لها قبل انقضائها زیاده لها **۳۵۹۶** .

۳- المحنه مقرونه بحبّ الدّنیا ۱۰۶۰ .

۴- قرنت المحنه بحبّ الدّنیا ۶۷۲۱ .

المدح و الثّناء

۱- احترسوا من سوره الإطراء و المدح ، فإنّ لهما ریحا خبیثه فی القلب **۲۵۳۹** .

۲- إیّاک أن تثنی علی أحد بما لیس فیه ، فإنّ فعله یصدق عن وصفه و یکذّبک **۲۷۱۴** . گذشتن آنها نیست ، پس برای آن تا هنگام گذشتن آن بخوابید (یعنی در رفع آن سعی و تلاش نکنید که تلاش فائده ندارد) زیرا بکار بردن چاره پیش از

سپری شدن آن برای آن زیادتی است .

۲- براستی که برای محنت ها مدّت ها ، و برای مدّتها پایانهاست ، پس برای آن شکیبائی را بکار برده تا پایانهای آن برسد ، پس حرکت کردن قبل از منقضی شدن آن برای آن زیادتی است .

۳- محنت با دوستی دنیا همراه است .

۴- رنج و محنت با دوستی دنیا همراه است .

مدح و ثنا ۱- از گزاف گوئی و اغراق و مبالغه در ثنا و مدح خود را نگهدارید ، زیرا که برای آنها با بدبوئی است در دل .

۲- دوری نما از این که احدی را به چیزی که در آن نبوده ستایش کنی ، زیرا عمل

ص ۱۳۲۶

۳- أقبح الصّدق ثناء الرّجل علی نفسه ۲۹۴۲ .

۴- إنّ مادحک لخادع لعقلک غاشّ لک فی نفسک بکاذب الإطراء و زور الثّناء ، فإن حرمته نوالک أو منعته إفضالک ، و سمک بکلّ فضیحه ، و نسبک إلی کلّ قبیحه ۳۶۰۲ .

۵- الإطراء یحدث الزّهو و یدنی من الغرّه ۱۳۶۷ .

۶- إذا مدحت فاختصر ۳۹۸۳ .

۷- إذا زکّی أحد من المتّقین ، خاف ممّا یقال له فیقول : أنا أعلم بنفسی من غیری ، و ربّی أعلم بنفسی منّی ، اللّهمّ لا تؤاخذنی بما یقولون ، و اجعلنی أفضل ممّا یظنّون ۴۱۵۳ . او از صفتش براستی خبر داده ، و تو را تکذیب می نماید .

۳- زشت ترین راستی ستایش کردن مرد است بر نفس خود .

۴- براستی که ثنا گوی تو همانا فریب دهنده عقل تو ، و غشّ کننده تست به ستایش دروغ و ثنای غلط ، پس اگر عطا و بخشش خود را از او باز

داشته ، و به او احسان ننمائی تو را به هر رسوائی نشان کرده ، و به هر صفت زشتی نسبت دهد .

۵- در مدح کسی مبالغه کردن تکبر را پدید آورده ، و او را به فریب نزدیک می گرداند .

۶- هر گاه (کسی را) ثنا گفتی اختصار نما (چون مدح بسیار با گزاف گوئی ملازم خواهد بود) .

۷- هر گاه یکی از متقین به پاکی مدح شود ، از آنچه در حق او گفته می شود می ترسد ، و می گوید : من از غیر خود به نفسم داناترم ، و پروردگارم به نفس من از من عالم تر خواهد بود ، بار الها مرا به آنچه می گویند مؤاخذه مکن ، و مرا افزونتر از آنچه گمان می کنند قرار ده .

۸- تزکیه الأشرار من أعظم الأوزار ۴۵۷۳ .

۹- حبّ الإطراء و المدح من أوثق فرص الشّیطان ۴۸۷۷ .

۱۰- خیر الثّناء ما جری علی السنه الأبرار ۴۹۵۶ .

۱۱- شرّ الثّناء ما جری علی السنه الأشرار ۵۶۹۸ .

۱۲- طلب الثّناء بغیر استحقاق خرق ۵۹۹۲ . ۸- پاکیزه نمودن و تزکیه بدان از بزرگترین گناهان است (زیرا هم دروغهای فراوان را در بردارد ، و هم متضمن فریب و غرور و سرکشی اشرار خواهد بود) .

۴۷- روزگار به پراکنده کردن الفت گیرندگان موکّل شده است (گویا خداوند آن را برای این کار مأمور ساخته که افراد را از هم جدا سازد) .

۴۸- یک ساعت خواری با عزّت روزگار برابری نمی کند .

۴۹- با روزگار سهل انگاری نما و با آن بساز ، مادامی که برای تو رام باشد یا بر

آن سوار باشی و چیزی را مشرف بر هلاک مساز به امید زیاده بر آن (یعنی مال خود را

ص ۱۳۰۲

۵۰- قد أوجب الدّهر شكره على من بلغ سؤله ۶۶۸۱ .

۵۱- الدّهر يخلق الأبدان ، و يجدّد الآمال ، و يدني المنيّه ، و يباعد الأمنيّه ۱۸۱۱ .

۵۲- الدّهر يومان : يوم لك ، و يوم عليك ، فإذا كان لك فلا تبطر ، و إذا كان عليك فاصطبر ۱۹۱۷ .

۵۳- الدّهر ذو حالتين : إباده و إفاده ، فما أباده فلا رجعه له ، و ما أفاده فلا بقاء له ۲۱۹۹ .

۵۴- إنّ الدّهر لخصم غير مخصوم ، و محتكم غير ظلوم ، و محارب غير محروب ۳۶۲۸ .

۵۵- من عاند الزّمان أرغمه ، و من استسلم إليه لم يسلم ۹۰۵۴ . تلف مکن برای بدست آوردن منصب بالاتری که معلوم نیست روزگار به تو ببخشد) .

۵۰- در حقیقت روزگار شکر خود را بر کسی که به خواسته های خود برسد لازم کرده است (اما کسی که محروم گردد آن را مدح و ثنا ننماید) .

۵۱- روزگار بدنها را کهنه کرده ، و امیدها را تازه نموده ، و مرگ را نزدیک ساخته ، و آرزو را دور می گرداند .

۵۲- روزگـار دو روز است ، روزی به نفع تو و روزی علیه تو پس هر گـاه برای تو باشـد شـادی و طغیـان مکن و چون علیه تو باشد صبر و شکیبائی نما .

۵۳- روزگار صاحب دو حالت است : هلاک کردن و بخشیدن ، پس آنچه را که هلاک کند آن را برگشتی برایش نبوده ، و آنچه را که ببخشد آن

را بقائی برای آن نباشد .

۵۴- براستی که روزگـار هر آینه دشـمنی است که بـا آن دشـمنی نتوان کرد و دشـمنی نشـده است ، و حـاکمی است که او را بحاکمی انتخاب کرده اند که ستمکار نیست و جنگ کننده ایست که با آن جنگ نتوان کرد و جنگ نشده است .

۵۵- هر که با روزگار دشمنی کند بخاک مالد او را ، و کسی که با آن دوستی

ص ۱۳۰۳

۵۶- زمان الجائر شرّ الأزمنه .

۵۷- كلّ يوم يسوق إلى غده ۶۸۷۱ .

۵۸- من السّاعات تولّد الآفات ۹۲۵۰ .

۵۹- لا ضمان على الزّمان ۱۰۶۲۶ .

۶۰- لا يأمن أحد صروف الزّمان ، و لا يسلم من نوائب الأيّام ۱۰۸۵۵ .

۶۱- ينبغي لمن عرف الزّمان أن لا يأمن الصّروف و الغير ۱۰۹۳۸ .

۶۲- الطّاعه جنّه الرّعيّه و العـدل جنّه الدّول ۱۸۷۳ . و آشتی نمایـد سالم نمانـد ، (علی أی حال روزگار و اهلش چنین خواهند بود) .

۵۶- زمان (حاکم و سلطان) جائر و ستمگر بدترین زمانهاست .

۵۷- هر روزی بفردای آن می کشـد (ممکن است مراد فردای قیامت باشـد یعنی نتیجه و پاداش کار هر روزی در قیامت معلوم می شود ، یا آنکه مراد این است هر روزی بفردا کشیده خواهد شد ، اما آیا تو هم زنده هستی یا نه معلوم نیست پس از فرصت استفاده کن) .

۵۸- از ساعت هاست زائیـده شـدن آفتها (یعنی هر ساعتی که می گـذرد ممکن است آفتی در آن پدیـدار گردد پس بایـد به خدا پناه برد) .

۵۹- نیست ضمانی بر روزگار (چون مقصر خود ما خواهیم بود) .

۶۰- احدی از تغییرات روزگار ایمن

نبوده ، و از مصائب روزگار سالم نخواهد ماند ، (بنا بر این نمی شود اعتماد به روزگار کرد) .

۶۱- برای کسی که روزگار را می شناسد سزاوار این است که از تغییرات و حوادث ایمن نباشد .

۶۲- فرمانبرداری (از حکومت) سپر رعیت و عدالت را بکار بردن سپر دولت ها خواهد بود .

ص ۱۳۰۴

۶۳- فالقلوب لاهیه من رشدها ، قاسیه عن حظّها ، سالکه فی غیر مضمارها ، کأنّ المعنیّ سواها ، و کأنّ الحظّ فی إحراز دنیاها ۶۵۸۳ .

۶۴- فیا لها مواعظ شافیه لو صادفت قلوبا زاکیه و أسماعا واعیه ، و آراء عازمه ۶۵۹۰ .

۶۵- منهم تخرج الفتنه ، و إلیهم تأوی الخطیئه ، یردّون من شذّ عنها فیها ، و یسوقون من تأخّر عنها إلیها ۹۸۵۲ .

۶۶- فلئن أمر الباطل لقدیما فعل ، و لئن قلّ الحقّ لربّما و لعلّ ، لقلّما ۶۳- (حضرت از اهل عصر خود گله می کند چنانکه در خطبه مشهوره غرّاء نهج البلاغه بیان شده که می فرماید :) پس دلها از راه راست و درست خود غافل بوده ، و از بهره خویش سخت بوده ، در غیر میدان مسابقه خود رونده اند ، گویا غیر آنها قصد شده است ، و گوئی بهره و نصیب در جمع کردن دنیای خود است .

۶۴- (از تتمه همین خطبه است) ای کاش پندهای شفا دهنده ، با دلهای پاکیزه ، و گوشهای نگهدارنده ، و رأیهای تصمیم گیرنده ، برخورد می کرد (یعنی جای تعجب است که مردم برای استماع اینها حاضر نمی شوند ، و یا اگر برخورد می کند به دلهای وارونه ، و گوشهای

ناشنوا ، و رأیهای بدون تصمیم و اراده مصادف می شود ، پس جای تأسف است) .

۶۵- (این فراز تتمه کلامی است که حضرت از آینده خبر داده که زمانی بر مردم خواهد آمد که در میانشان از قرآن باقی نخواند ماند مگر رسم آن ، و از اسلام مگر اسم آن . . . تا آنکه می فرماید :) از آنان فتنه بیرون آمده ، و بسوی آنها گناه فرود آید ، هر که را که از آن (فتنه و گناه) بیرون باشد در آن برگرداننده ، و هر که از آن عقب افتاده به سوی آن سوق دهند .

۶۶- (این تتمه کلامی است از خطبه ۱۶- نهج البلاغه که در وقت بیعت با مردم در مدینه فرموده است) پس اگر (در این زمان) باطل بسیار شده (از آن تعجبی

ص ۱۳۰۵

أدبر شی ء فأدبر ۷۳۷۱ .

۶۷- قد ظهر أهل الشّرّ ، و بطن أهل الخیر ، و فاض الکذب ، و غاض الصّدق ۶۷۰۷ .

۶۸- قد استدار الزّمان کهیئته یوم خلق السّموات و الأرض ۶۷۰۹ .

۶۹- قد کثر القبیح حتّی قلّ الحیاء منه ۶۷۱۰ .

۷۰- قد کثر الکذب حتّی قلّ من یوثق به ۶۷۱۱ . نبوده و آن دلیل حقانیّت آن نمی شود) در روزگار پیشین چنین بوده که مرتکب می شدند ، و اگر حق کم است هر آینه بسا باشد (که بسیار شود) و امید هم هست ، و همانا کم است چیزی که پشت گرداند ، پس رو آورد .

۶۷- در حقیقت اهل شر و بدی آشکار گشته ، و اهل خیر

و خوبی پنهان شده ، و دروغ بسیار ، و راستی کم شده است .

۶۸- (امکان دارد این جمله را در وقتی فرموده باشد که خلافت در مدار صحیح خود قرار گرفته که) در حقیقت زمان مانند هیئت و روال خود قرار گرفت ، مانند روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است (علّامه خوانساری- رحمه اللّه- احتمال داده این روایت از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشد که در حجه الوداع فرموده باشد ، چون که مشرکین ذیحجّه را عقب می انداختند ، و در دو ماه حج می کردند ، در دو سال در ماه ذیحجّه حج می کردند ، و در دو سال دیگر در ماه محرّم ، و چنین عملی را هر سال انجام دادند تا رسید به حجه الوداع ، حج آنها در ذیحجه قرار گرفت ، حضرت خطبه ای را ایراد فرمودند و چنین عبارتی را بیان داشتند بعد فرمود : نسیئی که همین تأخیر حج در هر دو ماه باشد باطل گردید) .

۶۹- در حقیقت زشتی و قباحت بسیار شده ، به مرتبه ای که شرم از آن کم گشته است .

۷۰- در حقیقت دروغگوئی زیاد شده به حدّی که کم شده کسی که به او

ص ۱۳۰۶

۷۱- مالی أراکم أشباحا بلا أرواح ، و أرواحا بلا فلاح ، و نسّاکا بلا صلاح ، و تجّارا بلا أرباح ۹۶۳۵ .

۷۲- الزّمان یخون صاحبه و لا یستعتب لمن عاتبه ۲۰۹۳ .

۷۳- إذا فسد الزّمان ساد اللّئام ۴۰۳۶ .

۷۴- فی الزّمان الغیر (العبر) ۶۴۶۶ .

۷۵- من تشاغل بالزّمان شغله ۷۸۹۰ .

۷۶- من أمن الزّمان خانه

، و من أعظمه أهانه ۸۰۲۸ . اعتماد شود .

۷۱- (این فراز تتمه کلامی است از آن حضرت در وصف رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و مذّمت مردم چنانکه در خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه است) چه شده که شما را پیکرهای بی جان ، و جانهای بی پیکر ، و عبادت کنندگان بی صلاح و رستگاری ، و بازرگانانی بدون سود می بینم (یعنی چرا باید چنین باشید و از پیغمبر استفاده نکنید و بهرمند نشوید) .

۷۲- روزگار به هر که در آن باشد (و یا هر که با آن همراه گردد) خیانت نماید ، و هر که آن را ملامت و سرزنش کند خوشنود نسازد . (مرحوم خوانساری گوید : پوشیده نماند که امثال این سخنان بر طریقه اهل روزگار و تخیلات ایشان است که مدح و ذم روزگار کنند و بنای آن بر تحقیق نیست .

فراهانی گوید : روزگار است آنکه عزت دهدت گه خوار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد) .

۷۳- هر گاه زمان فاسد شد لئیمان بزرگ و مهتر خواهند گردید .

۷۴- در روزگار (عبرت ها و یا) تغییرهاست (که از آنها باید عبرت گرفت) .

۷۵- هر که به روزگار مشغول شود (و به امور دینی نپردازد) روزگار او را مشغول سازد .

۷۶- هر که روزگار را امین دارد (و به آن اعتماد نماید) روزگار به او خیانت کند

ص ۱۳۰۷

الملاحات

۱- من لاحی الرّجال کثر أعدائه ۸۰۷۴ .

اللّذه

۱- اللّذّه تلهی ۲۷ .

۲- اللّذّات مفسدات ۵۰ .

۳- اللّذّات آفات ۲۰۳ .

۴- رأس الآفات الوله باللّذّات ۵۲۴۴ .

۵- ربّ لذّه فیها الحمام ۵۲۲۳ . و هر که آن را بزرگ کند روزگار او را خوار سازد (نسبت این امور به روزگار مجازی است مانند «جری المیزاب» که ناودان جاری نمی شود بلکه آب جاری می شود) .

درگیری ۱- هر که با مردان منازعه کند (و بجنگد) دشمنانش فراوان گردد .

لذّت ۱- لـذّت بازی می دهـد (انسان در لـذّت های باطل خیال می کنـد خبری هست اما وقتی می گـذرد می دانـد که فریبی بیش نبوده است) .

۲- لذّت ها ، مفسدها هستند .

۳- لذّت ها آفتهاست (چون انسان برای آن خود را به مهالك دنیوی و اخروی می اندازد) .

۴- سر آفت ها شیفتگی به لذّتهاست .

۵- بسا لذّتی که در آنست مرگ .

ص ۱۳۰۸

۶- قلّ من غری باللّذّات إلّا کان بها هلاکه ۶۸۱۳ .

۷- کم من لذّه دنیّه منعت سنّی درجات ۶۹۳۴ .

۸- ما التذّ أحد من الدّنیا لذّه إلّا کانت له یوم القیمه غصّه ۹۶۱۸ .

۹- لا خیر فی لذّه لا تبقی ۱۰۷۰۷ .

۱۰- لا لذّه فی شهوه فانیه ۱۰۷۲۷ .

۱۱- لا تفی لذّه المعصیه بعقاب النّار ۱۰۷۹۴ .

۱۲- لا تقوم حلاوه اللّذّه بمراره الآفات ۱۰۸۶۵ .

۱۳- لا توازی لذّه المعصیه فضوح الآخره و ألیم العقوبات ۱۰۸۶۶ .

۱۴- لاـ خیر فی لـذّه توجب نـدما ، و شـهوه یعقب ألما ۱۰۹۰۱ . ۶- کم است کسـی که به لـذت هـا حریص گردد ، جز آنکه هلاکت او (در دنیا و آخرت) بوسیله آنست .

۷- چه بسیار لذت

پست مرتبه ای که منع کند درجات بلندی را .

۸- لذت نبرده هیچ کسی از دنیا لذّتی را مگر آنکه برای او روز قیامت غصّه ای است (البته

از لـذّتهای نامشـروع و یا اگر مشـروع هم باشد در صورتی که مانع رسـیدن به نعمتهای اخروی گردد که اگر آن نبود به نعمت اخروی می رسید) .

۹- در لذّتی که باقی نخواهد ماند (مانند لذّتهای دنیا) خیری نیست .

۱۰- لذّتی در خواهش فانی شونده نیست .

۱۱- لذّت معصیت به عقاب و عذاب آتش وفا نمی کند .

۱۲- شیرینی لذّت برابری نمی کند با تلخی آفت ها .

۱۳- لذّت معصیت با رسوائی آخرت و عقوبتهای دردناك برابری نمی کند .

۱۴- خیری نیست در لذّتی که موجب پشیمانی گشته و خواهشی که الم و دردی را از پی آورد .

ص ۱۳۰۹

۱۵- اذکر مع کلّ لذّه زوالها ، و مع کلّ نعمه انتقالها ، و مع کلّ بلیّه کشـفها ، فإنّ ذلک أبقی للنّعمه ، و أنفی للشّهوه ، و أذهب للبطر ، و أقرب إلی الفرج ، و أجدر بکشف الغمّه و درک المأمول ۲۴۴۹ .

اللسان

۱- اللّسان معیار أرجحه العقل ، و أطاشه الجهل ۱۹۷۰ .

۲- اخزن لسانک ، کما تخزن ذهبک و ورقک ۲۲۹۵ .

۳- احفظ رأسک من عثره لسانک ، و ازممه بالنّهی و الحزم ، و التّقی ، و العقل ۲۳۶۹ .

۴- احبس لسانک قبل أن یطیل حبسک ، و یردی نفسک ، فلا شـی ء أولی بطول سـجن من لسان یعدل عن الصّواب ، و یتسرّع إلی الجواب ۲۴۳۷ . ۱۵- با هر لذّتی زوال آن ، و با هر نعمتی انتقال آن ، و با هر

بلیّه ای گشایش آن را یاد کن ، زیرا چنین کاری برای نعمت پاینده تر ، و شـهوت را نیست کننده تر ، و فرحناکی را برنده تر ، و بسوی فرج و گشایش نزدیکتر ، و به گشودن و کشف اندوه ، و دریافتن امید سزاوارتر می باشد .

زبان ۱- زبان معیاری است که عقل آن را چربانده ، و نادانی آن را سبک گردانیده است .

۲- زبانت را محکم نگه دار ، چنانکه طلا و پول خود را محکم نگاه می داری .

۳- سرّ خود را از لغزش زبانت نگاهدار ، و آن را با نهی کردن یا با عقل و دور اندیشی ، و خویشتن داری ، و خرد ، مهار کن .

۴- زبانت را در بندکش و حبس نما پیش از آنکه حبس و بند تو را دراز نموده ، و نفست را به هلاکت اندازد ، بنا بر این هیچ چیز سزاوارتر به طول زندان از زبانی

ص ۱۳۱۰

۵- احذروا اللّسان فإنّه سهم یخطی ۲۵۷۸ .

۶- إیّاک أن تجعل مرکبک لسانک فی غیبه إخوانک ، أو تقول ما یصیر علیک حجّه ، و فی الإسائه إلیک علّه ۲۷۲۴ .

۷- ألا و إنّ اللّسان بضعه من الإنسان ، فلا یسعده القول إذا امتنع ، و لا یمهله النّطق إذا اتّسع ۲۷۷۳ .

۸- ألا و إنّ اللّسان الصّادق یجعله اللّه للمرء فی النّاس خیر من المال یورثه من لا یحمده ۲۷۸۰ .

۹- إنّ لسانک یقتضیک ما عوّدته ۳۴۱۹ . که از راستی و درستی در گذشته ، و بسوی جواب شتاب نماید نمی باشد .

۵- از زبان بر حذر باشید ، زیرا که آن تیری است خطا کار .

۶-

بر حذر باش از این که مرکب خویش را زبان خود در غیبت و بدگوئی برادران خود قرار داده ، یا آنکه بگوئی آنچه بر ضرر تو حجت بوده ، و در بدی کردن دیگران نسبت به تو علّت گردد .

۷- آگاه باشید ، براستی که زبان پاره ایست از انسان ، پس کمک و مساعدت نکند آن را سخن گفتن هر گاه که آدمی ابا و امتناع نماید (یعنی سخن نگوید) ، و مهلت نمی دهد آن را گویائی هر زمان که انسان آمادگی و گنجایش سخن را داشته باشد (یعنی زبان برای انسان آلتی است هر گاه داعی سخن باشد سخن خواهد گفت و هر گاه که نباشد ساکت خواهد ماند) .

۸- آگاه باشید بر این که زبان راستگوئی که خداوند آن را برای مرد در میانه مردم قرار می دهد ، بهتر از مالی است که به میراث دهد آن را به کسی که او را ستایش نمی نماید .

۹- براستی زبانت آنچه را که آن را عادت داده ای از تو تقاضا می کند (فحش و دشنام باشد همان را خواهد ذکر و سخن نیکو باشد همان را طلب نماید) .

ص ۱۳۱۱

۱۰- اللّسان ترجمان الجنان ۲۶۲ .

۱۱- اللّسان جموح بصاحبه ۴۱۸ .

۱۲- اللّسان ترجمان العقل ۵۲۶ .

۱۳- المرء مخبوء تحت لسانه ۹۷۸ .

۱۴- اللّسان سبع إن أطلقته عقر ۱۲۱۹ .

۱۵- اللّسان میزان الإنسان ۱۲۸۲ .

۱۶- الألسن تترجم عمّا تجنّه الضّمائر ۱۳۷۶ .

۱۷- بلاء الإنسان فی لسانه ۴۴۲۸ .

۱۸- حدّ السّنان یقطع الأوصال ، و حدّ اللّسان یقطع الآجال ۴۸۹۷ . ۱۰- زبان مترجم دل است (گویا دل نوعی سخن گوید

که مردم آن را نفهمند در فهم آن نیاز به مترجم است که آن زبان می باشد) .

۱۱- زبان به صاحب خود بسیار سرکش است .

۱۲- زبان مترجم خرد است (یعنی باید آنچه می گوید سخن عقل باشد) .

۱۳- آدمی زیر زبان خود پنهان است (یعنی تا «مرد سخن نگفته باشد ، عیب و هنرش نهفته باشد») .

۱۴- زبان درنده ایست اگر آن را رها کنی مجروح سازد .

۱۵- زبان ترازوی آدمی است .

۱۶- زبانها از آنچه خاطره ها می پوشد پرده بر می دارد ، (و آنچه از خوب و بد در آن مکنون بوده آشکار می کند) .

۱۷- بلای آدمی در زبان اوست (که از راه آن به بلاها دچار خواهد گردید) .

۱۸- تیزی و برندگی تیغ پیوندها را بریده ، و تیزی و برش زبان اجلها و مدّت عمر را قطع می کند (یعنی گاهی می شود زبان سبب مرگ آدمی می شود) .

ص ۱۳۱۲

۱۹- حدّ اللّسان أمضی من حدّ السّنان ۴۸۹۸ .

۲۰- ربّ لسان أتی علی إنسان ۵۳۰۹ .

۲۱- زلّه اللّسان أنکی من إصابه السّنان ۵۴۵۱ .

۲۲- زلّه اللّسان أشدّ من جرح السّنان ۵۴۷۹ .

۲۳- زلّه اللّسان أشدّ هلاک ۵۵۰۶ .

۲۴- ضبط اللّسان ملک و إطلاقه هلک ۵۹۲۹ .

۲۵- طعن اللّسان أمضّ من طعن السّنان ۶۰۱۱ .

۲۶- عوّد لسانک حسن الکلام تأمن الملام ۶۲۳۳ .

۲۷- قلّما ینصف اللّسان فی نشر قبیح أو إحسان ۶۷۲۴ .

۲۸- قوّم لسانك تسلم ۶۷۵۴ . ۱۹- تیزی زبان برنده تر از تیزی تیغ است .

۲۰- چه بسا زبانی که علیه انسان (به حرکت در) آید (بنا بر این باید پیش از سخن گفتن

خوب تأمل کرد) .

۲۱- لغزش زبان زخم کننده تر از رسیدن نیزه است .

۲۲- لغزش زبان سخت تر از زخم سر نیزه است .

۲۳- لغزش زبان سخت ترین هلاکت است (زیرا کمتر می توان آن را استدراک نمود) .

۲۴- نگهداشتن زبان خواجگی و بزرگی ، و رها کردنش هلاکت خواهد بود .

۲۵- زدن زبان (و زخم زبان) اندوهناک کننده تر از زدن نیزه است .

۲۶- زبانت را به نیکوئی سخن عادت ده تا از سرزنش ایمن گردی .

۲۷- کم است که زبان در نشر زشتی یا احسانی عدل کند (و با انصاف رفتار نماید ، افراط و تفریطی نداشته باشد) .

۲۸- زبانت را راست کن (و بیهوده و گزاف مگو) تا سالم مانی .

ص ۱۳۱۳

۲۹- کلّ إنسان مؤاخذ بجنایه لسانه و یده ۶۸۷۲ .

۳۰- کم من دم سفکه فم ۶۹۲۸ .

۳۱- کم من إنسان أهلکه لسان ۶۹۲۹ .

۳۲- لسان العاقل وراء قلبه ۷۶۱۰ .

۳۳- لسان الجاهل مفتاح حتفه ۷۶۱۱ .

۳۴- لسانک یقتضیک ما عوّدته ۷۶۱۴ .

۳۵- و قال- علیه السّلام- فی حقّ من ذمّه : لسانه کالشّهد و لکن قلبه سجن للحقد ۷۶۱۸ .

۳۶- لسان البرّ مستهتر بدوام الذّکر ۷۶۱۷ .

۳۷- لسانک إن أمسکته أنجاک ، و إن أطلقته أرداک ۷۶۲۱ . ۲۹- هر انسانی به جنایت (و گناه) زبان و دستش مؤاخذه خواهد شد .

۳۰- بسا خونی که دهانی آن را ریخته باشد .

۳۱- بسا انسانی که زبان او را به هلاکت رسانیده باشد .

۳۲- زبان عاقل پشت سر دل اوست (یعنی عاقل اول تأمّل می کند بعد سخن می گوید ولی دل احمق پشت سر زبان اوست)

.

۳۳- زبان نادان یا بی عقل کلید مرگ (ظاهری و باطنی) اوست .

۳۴- زبان تو از تو آنچه را که آن را عادت داده ای می خواهد (اگر سخنان زشت و بیهوده باشد آن را خواهد و اگر ذکر و دعا و علم و پند باشد آن را خواهد) .

۳۵- حضرت در باره کسی که او را مذمت کرده فرموده است : زبانش مانند عسل (شیرین است) و لیکن دلش زندانی است برای کینه .

۳۶- زبان نیکوکار به دوام ذکر (خدا) شیفته شده است .

۳۷- زبانت را اگر نگهداری تو را رستگار سازد ، و اگر آن را رها کنی تو را (در هلاکت) اندازد و یا تو را هلاک کند .

ص ۱۳۱۴

۳۸- لسانک یستدعیک ما عوّدته ، و نفسک تقتضیک ما ألفته ۷۶۳۴ .

۳۹- من عذب لسانه کثر إخوانه ۷۷۶۱ .

۴۰- من حفظ لسانه أکرم نفسه ۸۰۰۵ .

۴۱- من لم یملک لسانه یندم ۸۱۸۵ .

۴۲- من سجن لسانه أمن من ندمه ۸۲۸۰ .

۴۳- من قوّم لسانه زان عقله ۸۳۸۱ .

۴۴- من أمّر علیه لسانه قضا بحتفه ۸۴۱۳ .

۴۵- من أمسک لسانه أمن ندمه ۸۵۱۴ .

۴۶- من أطلق لسانه أبان عن سخفه ۹۱۷۵ .

۴۷- من الإیمان حفظ اللّسان ۹۲۷۷ . ۳۸- زبانت از تو استدعای آنچه را دارد که آن را عادت داده ای و نفس تو از تو چیزی را خواهد که با آن الفت گرفته ای .

۳۹- هر که زبانش خوش و گوارا باشد برادرانش بسیار گردد .

۴۰- هر که زبانش را حفظ نماید نفس خود را گرامی داشته است .

۴۱- هر که مالک زبانش نشده پشیمان است

.

۴۲- هر که زبانش را به زندان کشد از پشیمانی خود ایمن گردد .

۴۳- هر که زبانش را راست گرداند (و کجی در آن تصور نشود) عقل خود را زینت داده است .

۴۴- هر که زبانش را بر خود امیر سازد به مرگ خود حکم نماید .

۴۵- هر که زبانش را نگه دارد از پشیمانی خود ایمن باشد .

۴۶- هر که زبانش را رها کند ، تنکی عقلش را ظاهر کرده است .

۴۷- از ایمان است نگهداری زبان (از غیبت و دشنام و دروغ و . . .) .

ص ۱۳۱۵

۴۸- ما عقد إیمانه من لم یحفظ لسانه ۹۵۸۹ .

۴۹- ما الإنسان لولا اللّسان إلّا صوره ممثّله أو بهیمه مهمله ۹۶۴۴ .

۵۰- ما من شی ء أجلب لقلب الإنسان من لسان ، و لا أخدع للنّفس من شیطان ۹۶۹۹ .

۵۱- لا تجر لسانک إلّا بما یکتب لک أجره ، و یجمل عنک نشره ۱۰۳۰۵ .

۵۲- لا تجعل (لا تجعلنّ) ذرب لسانک علی من أنطقک ، و لا بلاغه قولک علی من سدّدک ۱۰۳۸۵ .

۵۳- لاـ تملک عثرات اللّسان ۱۰۷۱۹ . ۴۸- ایمانش را نبسته کسی که زبانش را نگه نداشته است ، (ایمان چنین کسی در معرض تلف است چنانکه شتر بسته نشده در معرض تلف خواهد بود) .

۴۹- نیست انسان اگر زبان نباشد مگر صورتی کشیده (تمثال) یا جانوری مهمل (که تربیتی نشده باشد) .

۵۰- هیچ چیزی جلب کننده تر برای قلب انسان از زبان ، و نه فریب دهنده تر از شیطان نیست (بنا بر این باید از هر دو بخدا پناه برد زیرا

زبان است که چون شیطان دل را می رباید و آدمی را به معصیت می کشاند چنانکه زبان است دلهای سخت را نرم کرده و به قول معروف : زبان خوش مار را از سوراخ بیرون می آورد) .

۵۱- زبانت را روان مساز مگر به آنچه برای تو اجر و پاداش آن نوشته شده و انتشار آن از تو نیکو باشد .

۵۲- تیزی زبانت را علیه کسی که تو را گویا کرده (خدا و رسول و امامان ، بلکه معلم و آموزگار) و بلاغت گفتارت علیه کسی که تو را براه درست آورده قرار مده (به گونه ای که بی احترامی کرده و یا اعتراض بیجا نمائی بلکه کمال احترام را مراعات نما) .

۵۳- لغزشهای زبان مملوک نخواهد شد (و کسی مالك آنها نخواهد گردید) .

ص ۱۳۱۶

۵۴- لا شی ء أعود علی الإنسان من حفظ اللّسان ، و بذل الإحسان ۱۰۸۶۰ .

۵۵- هذا اللّسان جموح لصاحبه ۱۰۰۵۱ .

التلطّف

۱- من کنت سببا له فی بلائه ، وجب علیك التّلطّف فی علاج دائه ۹۱۶۶ .

اللغو

۱- ربّ لغو یجلب شرّا ۵۲۹۰ .

اللقاء

۱- حسن اللّقاء یزید فی تأکّد الإخاء ۴۸۲۷ . ۵۴- چیزی سودمندتر بر انسان از نگهداری زبان ، و بذل احسان نیست .

۵۵- این زبان با صاحب خود بسیار سرکشی کننده است (بنا بر این باید بطور کامل آن را کنترل نمود) .

مهربانی ۱- کسی که تو در گرفتاریش سبب شوی ، بر تو واجب است که در علاج گرفتاریش تلطف نمائی (و با مهربانی بکوشی آن را برطرف سازی) .

سخن بیهوده ۱- بسا کار و یا حرف لغوی که شرّی را بکشاند (یعنی موجب آن شود ، پس باید از آن پرهیز کرد) .

خوش بر خورد ۱- نیکوئی برخورد در محکمی برادری می افزاید .

ص ۱۳۱۷

۲- حسن الملقاء (اللّقاء) أحد النّجحين ۴۸۵۰ .

لقاء اللّه

۱- من أحبّ لقاء اللّه سبحانه سلا عن الدّنيا ۸۴۲۵ .

التلويح

۱- من اكتفى بالتّلويح استغنى عن التّصريح ۸۷۱۱ .

الملامه و العتاب و الذّم

۱- الافراط فى الملامه يشبّ نار اللّجاجه ۱۷۶۸ .

۲- أهون شى ء لائمه الجهّال ۳۲۸۶ . ۲- نيكوئى بر خورد يكى از دو پيروزيست (نسبت به كسى كه به او احسان خواهد شد چنانكه درشكفته روئى چنانست) .

پيوستن به خدا ۱- هر كه ملاقات خداى سبحان را دوست دارد دنيا را فراموش نمايد (و از آن بگريزد) .

اشاره ۱- هر كه به اشاره اكتفا كند (چه در باره سرزنش او و يا در فهم مطلب) از تصريح بى نياز خواهد بود (چنانكه گفته شده : العاقل يكفيه الإشاره) .

سرزنش ۱- از حد گذراندن در سرزنش آتش لجاجت را مى افروزد .

۲- خوارترين چيز سرزنش و ملامت نادانهاست (پس نبايد به سبب آن آدمى دست از كار كشد ، بلكه بايد آنرا (كأن لم يكن) به حساب آورد) .

ص ۱۳۱۸

۳- إذا ذممت فاقتصر ۳۹۸۴ .

۴- ربّ ملوم و لا ذنب له ۵۳۳۹ .

۵- عند كثره العثار و الزّلل تكثر الملامه ۶۲۱۹ .

۶- قد ينجع الملام ۶۶۵۳ .

۷- التّقريع أحد العقوبتين ۱۴۳۰ .

۸- إعاده التّقريع أشدّ من مضض الضّرب ۹- كثره التّقريع توغر القلوب ، و توحش الأصحاب ۷۱۱۲ .

۱۰- من كثر لومه كثر عاره ۸۴۳۱ .

۱۱- لا يلم لائم إلّا نفسه ۱۰۱۵۲ . ۳- هر گاه مذمت كنى پس (به آنچه يقينى است) اكتفا نما .

۴- چه بسا سرزنش شده اى كه براى او گناهى نيست (يعنى ممكن است به او افترائى بسته باشند) .

۵- در هنگام بسيارى بسر در آمدنها و لغزشها سرزنش زياد

می شود (یعنی باید آدمی بکوشد لغزش او کم باشد و گرنه مورد سرزنش واقع خواهد شد) .

۶- گاهی سرزنش سود می دهد (و به امر بیشتری نیازی نیست) .

۷- سرزنش نمودن یکی از دو کیفر است .

۸- اعاده سرزنش از درد کتک سخت تر است .

۹- بسیاری سرزنش دلها را بدشمنی انداخته (یا به کینه می آورد) و یاران را رم خواهد داد (بنا بر این لازم است گاهی انسان تغافل کند و یا لا أقل رعایت اعتدال نماید) .

۱۰- هر که سرزنش او (نسبت به مردم) بسیار باشد عار و ننگش بسیار باشد (که مردم او را عیب کنند و او ناراحت شود) .

۱۱- سرزنش نکند سرزنش کننده ای مگر نفس خود را (که آن مستحق ملامت

ص ۱۳۱۹

اللهو

۱- اللّهو يفسد عزائم الجدّ ۲۱۶۵ .

۲- اهجر اللّهو فإنّك لم تخلق عبثا فتلهو ، و لم تترك سدى فتلغو ۲۴۳۵ .

۳- أبعد النّاس عن الصّلاح المستهتر باللّهو ۳۰۶۷ .

۴- أوّل اللّهو لعب ، و آخره حرب ۳۱۳۲ .

۵- أبعد النّاس من النّجاح المستهتر باللّهو و المزاح ۳۳۳۳ .

۶- اللّهو من ثمار الجهل ۲۶۷ .

۷- اللّهو قوت الحماقه ۹۳۷ . و سرزنش است) .

بازی کردن ۱- بازی عزمهای جدّی را تباه می سازد .

۲- از بازی کردن دوری کن ، زیرا که تو عبث و بیهوده آفریده نشدی تا این که بازی کنی ، و مهمل واگذاشته نشده ای تا هرزه گوئی (بلکه جهت عبادت و بندگی خلق شده ای بنا بر این به حساب و کتاب تو خواهند رسید) .

۳- دورترین مردم از صلاح و تباه

نشدن کسی است که به بازی حریص باشد .

۴- اول بازی سرگرمی است ، و آخر آن جنگ است (چنانکه شاعر گفته : باد باران آورد بازیچه جنگ) .

۵- دورترین مردم از پیروزی کسی است که به بازی و خوش طبعی حریص باشد .

۶- بازی و اشتغال به لهو و لعب از ثمرات نادانی است .

۷- بازی قوت و غذای حماقت است .

ص ۱۳۲۰

۸- ربّ لهو یوحش حرّا ۵۲۹۱ .

۹- شرّ ما ضیّع فیه العمر اللّعب ۵۷۲۹ .

۱۰- من کثر لهوه استحمق ۷۹۷۱ .

۱۱- من کثر لهوه قلّ عقله ۸۴۲۶ .

۱۲- من غلب علیه اللّهو بطل جدّه ۸۴۲۸ .

۱۳- مجالس اللّهو تفسد الإیمان ۹۸۱۵ .

۱۴- لا یثوب العقل مع اللّعب ۱۰۵۴۴ .

۱۵- لا یفلح من و له باللّعب و استهتر باللّهو و الطّرب ۱۰۸۷۶ .

اللّیل و النّهار

۱- اللّیل و النّهار دائبان فی طیّ الباقین ، و محو آثار الماضین ۲۲۱۹ . ۸- بسا بازی که به وحشت اندازد آزاده ای را (یعنی او را از انسان رمانده و جدا سازد ، پس باید از آن دوری کرد) .

۹- بدترین چیزی که در آن عمر ضایع شود بازی است .

۱۰- هر که بازی او زیاد شود کم عقل شمرده شود .

۱۱- هر که بازی او بسیار باشد عقلش کم خواهد بود .

۱۲- هر که بر او بازی غلبه نماید جدّ او باطل خواهد شد (یعنی مردم کار جدّی او را هم بازی بحساب آرند) .

۱۳- مجلسهای لهو (بازی) ایمان را فاسد می سازد .

۱۴- عقل با بازی جمع نمی شود .

۱۵- رستگار نمی گردد کسی که سر گشته به بازی و شیفته به

لهو و طرب باشد .

شب و روز ۱- شب و روز دو موجود جدّی هستند در سپری نمودن جمعی که باقی

ص ۱۳۲۱

۲- إنّ ليلک و نهارک لا يستوعبان لجميع حاجاتک فاقسمها (فاقسمهما) بين عملک و راحتک ۳۶۴۱ .

۳- إنّ اللّيل و النّهار يعملان فيک ، فاعمل فيهما ، و يأخذان منک فخذ منهما ۳۷۰۵ .

۴- كرور اللّيل و النّهار مكمن الآفات و داعی الشّتاب ۷۲۲۵ .

۵- كرور الأيّام أحلام ، و لذّاتها آلام ، و مواهبها فناء و أسقام ۷۲۳۰ .

۶- من عطف عليه اللّيل و النّهار أبلياه ۹۱۵۵ .

۷- من عطف عليه اللّيل و النّهار أدّباه و أبلياه ، و إلی المنايا أدنياه ۹۲۲۶ . مانده ، و محو كردن آثار گذشتگان .

۲- براستی كه شب و روز تو همه حاجات تو را فرا نمی گيرند ، پس آنها را ميان عمل و آسايش خود قسمت نما .

۳- براستی كه شب و روز در تو كار می كنند (يعنی تو را پير و ناتوان كنند) پس در آنها كار كن و از تو می گيرند ، پس از آنها بگير (يعنی در تمام ساعات كوشا باش و از آن بهره گير بيهوده عمرت صرف نشود) .

۴- گردش شب و روز جای پنهان شدن آفتها (و فتنه ها) و داعی پراكندگی (احباء و علاقمندان) است .

۵- گردش روزگار خوابی چند ، و لذّتهای آن الم و ناراحتی ها ، و بخششهايش بيماريها خواهد بود .

۶- هر كه بر او شب و روز بگذرد او را كهنه نمايند (بنا بر اين بايد هر چه بيشتر و زودتر از عمر

استفاده نمود) .

۷- هر که شب و روز بر او بگـذرد او را ادب کرده (غرور و نخوت او را کم می کننـد) و کهنه می کنند ، و به مرگ ها او را نزدیک خواهند نمود .

ص ۱۳۲۲

۸- إنّ من كان مطيّته اللّيل و النّهار ، فإنّه يسار به و إن كان واقفا ، و يقطع المسافه و إن كان مقيما وادعا ۳۵۸۱ .

اللّين و اللّيّن

۱- بلين الجانب تأنس النّفوس ۴۲۶۱ .

۲- كن ليّنا من غير ضعف ، شديدا من غير عنف ۷۱۶۰ .

۳- من لانت عريكته وجبت محبّته ۸۱۵۲ .

۴- من لان عوده كثفت أغصانه ۸۳۹۱ .

۵- من تلن حاشيته يستدم من قومه المحبّه ۸۵۸۳ .

۶- من لم يلن لمن دونه لم ينـل حاجته ۹۰۰۶ . ۸- براستی کسـی که شب و روز شتر سواری او باشد ، پس بدرستی که او برده می شود هر چنـد ایسـتاده باشـد ، و قطع مسـافت می کنـد گر چه مقیم قرار گرفته باشـد (یعنی بایـد متوجه بود که عمر بـدون اختیار انسان می رود پس نباید غافل شد) .

نرمی و نرمخو ۱- بسبب نرمی پهلو (یعنی بدخو نبودن و فروتن) دلها و نفوس آرام می گیرند .

۲- نرم باش بدون ناتوانی ، و سخت باش بدون درشت خوئی .

۳- هر که خویش نرم باشد دوستی او لازم یا ثابت خواهد بود .

۴- هر که چوب او نرم باشد درهم شود شاخه های او (یعنی نرمخو دوستان و یارانش فراوان باشد) .

۵- هر که حاشیه و کنار او نرم باشد (و در زندگی خوش خو باشد) پاینده دارد از قوم خود دوستی را (یعنی

همه او را همیشه دوست دارند) .

۶- هر که برای زیر دست خود نرمی بکار نبرد به حاجت خود نرسد .

ص ۱۳۲۳

۷- ۷- ألن کنفک و تواضع للّه یرفعک ۲۳۶۱ .

۸- ألن کنفک فإنّ من یلن کنفه یستدم من قومه المحبّه ۲۳۷۶ . ۷- جانب خود را نرم گردان (و با مردم با مهربانی رفتار کن) و برای خدا متواضع باش تا تو را بر کشد .

۸- جانب خود را نرم گردان زیرا کسی که جانب خود را نرم و هموار سازد از قوم خود دوستی را پاینده دارد .

ص ۱۳۲۴

باب المیم

المجد

۱- إنّما المجد أن تعطی فی الغرم ، و تعفو عن الجرم ۳۸۸۶ .

۲- لم یدرک المجد من عداه الحمد ۷۵۳۲ .

۳- ما نال المجد من عداه الحمد ۹۵۲۹ .

۴- ما أدرک المجد من فاته الجدّ ۹۵۳۰ .

المحن

۱- إنّ للمحن غایات لا بدّ من انقضائها ، فناموا لها إلی حین انقضائها ، بزرگی و عظمت ۱- جز این نیست که مجد و عظمت آنست که در آنچه ادای آن از حقوق مردم لازم است (و یا در پریشانی حال و بیچارگی) ببخشی ، و از گناه (دیگران) بگذری .

۲- بزرگی و مهتری را نیافته کسی که ستایش از او در گذشته است (یعنی به کسی احسانی ننموده که موجب ستایش شود) .

۳- به مجد و شرف نخواهد رسید کسی که از او حمد و ستایش در گذرد (یعنی او به دیگری احسان و نیکی نکند تا مستحق ثنا گردد) .

۴- شرف و مجد را نیابد کسی که از او جدّیت (و یا توانگری) فوت شود .

بلاء و اندوه و آزمایش ۱- براستی که برای محنت ها مدّت ها و دورانهائی است که چاره ای از

ص ۱۳۲۵

فإنّ إعمال الحیله فیها قبل ذلک زیاده لها ۳۵۹۵ .

۲- إنّ للمحن غایات ، و للغایات نهایات ، فاصبروا لها حتّی تبلغ نهایاتها ، فالتّحرّک لها قبل انقضائها زیاده لها ۳۵۹۶ .

۳- المحنه مقرونه بحبّ الدّنیا ۱۰۶۰ .

۴- قرنت المحنه بحبّ الدّنیا ۶۷۲۱ .

المدح و الثّناء

۱- احترسوا من سوره الإطراء و المدح ، فإنّ لهما ریحا خبیثه فی القلب ۲۵۳۹ .

۲- إیّاک أن تثنی علی أحد بما لیس فیه ، فإنّ فعله یصدق عن وصفه و یکذّبک ۲۷۱۴ . گذشتن آنها نیست ، پس برای آن تا هنگام گذشتن آن بخوابید (یعنی در رفع آن سعی و تلاش نکنید که تلاش فائده ندارد) زیرا بکار بردن چاره پیش از

سپری شدن آن برای آن زیادتی است .

۲- براستی که برای محنت ها مدّت ها ، و برای مدّتها پایانهاست ، پس برای آن شکیبائی را بکار برده تا پایانهای آن برسد ، پس حرکت کردن قبل از منقضی شدن آن برای آن زیادتی است .

۳- محنت با دوستی دنیا همراه است .

۴- رنج و محنت با دوستی دنیا همراه است .

مدح و ثنا ۱- از گزاف گوئی و اغراق و مبالغه در ثنا و مدح خود را نگهدارید ، زیرا که برای آنها با بدبوئی است در دل .

۲- دوری نما از این که احدی را به چیزی که در آن نبوده ستایش کنی ، زیرا عمل

ص ۱۳۲۶

۳- أقبح الصّدق ثناء الرّجل علی نفسه ۲۹۴۲ .

۴- إنّ مادحک لخادع لعقلک غاشّ لک فی نفسک بکاذب الإطراء و زور الثّناء ، فإن حرمته نوالک أو منعته إفضالک ، و سمک بکلّ فضیحه ، و نسبک إلی کلّ قبیحه ۳۶۰۲ .

۵- الإطراء یحدث الزّهو و یدنی من الغرّه ۱۳۶۷ .

۶- إذا مدحت فاختصر ۳۹۸۳ .

۷- إذا زکّی أحد من المتّقین ، خاف ممّا یقال له فیقول : أنا أعلم بنفسی من غیری ، و ربّی أعلم بنفسی منّی ، اللّهمّ لا تؤاخذنی بما یقولون ، و اجعلنی أفضل ممّا یظنّون ۴۱۵۳ . او از صفتش براستی خبر داده ، و تو را تکذیب می نماید .

۳- زشت ترین راستی ستایش کردن مرد است بر نفس خود .

۴- براستی که ثنا گوی تو همانا فریب دهنده عقل تو ، و غشّ کننده تست به ستایش دروغ و ثنای غلط ، پس اگر عطا و بخشش خود را از او باز

داشته ، و به او احسان ننمائی تو را به هر رسوائی نشان کرده ، و به هر صفت زشتی نسبت دهد .

۵- در مدح کسی مبالغه کردن تکبر را پدید آورده ، و او را به فریب نزدیک می گرداند .

۶- هر گاه (کسی را) ثنا گفتی اختصار نما (چون مدح بسیار با گزاف گوئی ملازم خواهد بود) .

۷- هر گاه یکی از متقین به پاکی مدح شود ، از آنچه در حق او گفته می شود می ترسد ، و می گوید : من از غیر خود به نفسم داناترم ، و پروردگارم به نفس من از من عالم تر خواهد بود ، بار الها مرا به آنچه می گویند مؤاخذه مکن ، و مرا افزونتر از آنچه گمان می کنند قرار ده .

ص ۱۳۲۷

۸- تزکیه الأشرار من أعظم الأوزار ۴۵۷۳ .

۹- حبّ الإطراء و المدح من أوثق فرص الشّیطان ۴۸۷۷ .

۱۰- خیر الثّناء ما جری علی السنه الأبرار ۴۹۵۶ .

۱۱- شرّ الثّناء ما جری علی السنه الأشرار ۵۶۹۸ .

۱۲- طلب الثّناء بغیر استحقاق خرق ۵۹۹۲ . ۸- پاکیزه نمودن و تزکیه بدان از بزرگترین گناهان است (زیرا هم دروغهای فراوان را در بردارد ، و هم متضمن فریب و غرور و سرکشی اشرار خواهد بود) .

۹- دوستی مبالغه در مدح (از جانب کسی که او را مدح می نمایند یعنی دوست داشته باشد بیشتر او را مدح کنند و یا خود مداح) و نفس مدح و ثنا از محکم ترین فرصت های شیطان است (زیرا مداح علی أی حال مرتکب دروغ و گزاف گوئی خواهد شد ، و از طرفی شخص

مدح شده هم به عجب و فراموشی حق تعالی دچار خواهد گردید ، مرحوم علّامه خوانساری به آیه مبارکه : لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِما أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِما لَمْ يَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (آل عمران ۱۸۸) استشهاد فرموده است ، ترجمه آیه چنین است : گمان نکن کسانی که خوشحال می شوند نسبت به آنچه کرده اند و دوست دارند که آنها را ستایش کنند به آنچه انجام نداده اند پس البته گمان مکن آنها را که در محل رستگاری از عذاب اند برای آنهاست عذابی دردناک) .

۱۰- بهترین مدح و ستایش آنست که بر زبان نیکوکاران جاری شود (زیرا در گفتار آنان گزاف گوئی و دروغ تصور نمی شود) .

۱۱- بدترین ستایش آنست که بر زبانهای اشرار جاری شود (چون ستایش آنها بر باطل خواهد بود) .

۱۲- طلب کردن ستایش بدون استحقاق ، کودنی و کند فهمی و کم عقلی است .

ص ۱۳۲۸

۱۳- کم من مفتون بالثّناء علیه ۶۹۳۱ .

۱۴- کثره الثّناء ملق یحدث الزّهو و یدنی من العزّه ۷۱۱۹ .

۱۵- لكلّ مثن علی من أثنی علیه مثوبه من جزاء أو عارفه من عطاء ۷۳۰۹ .

۱۶- من مدحک فقد ذبحک ۷۷۶۶ .

۱۷- من مدحک بما لیس فیک فهو خلیق أن یذمّک بما لیس فیک ۸۶۵۸ .

۱۸- من أثنی علیه بما لیس فیه سخر به ۸۸۳۱ . ۱۳- بسا مفتونی که به سبب ستایش بر او به فتنه افتاده (یعنی به سبب خود بینی قدرت تشخیص از او گرفته شده خیال کند چنانست که او را می ستایند) .

۱۴- ستایش بسیار چاپلوسی است

که تکبر را پدید آورده ، و فریب خوردن را نزدیک می گرداند .

۱۵- برای هر ثناگو بر کسی که او را ستایش کرده پاداش نیکی است از جزا یا عطائی از بخششی است (که یا در پیش به او شده است و یا بعدا به او عطا شود) .

۱۶- هر که مدح و ستایش تو کند در حقیقت تو را سر بریده است . (ممکن است از این جهت باشد که بدین سبب برای تو عجبی حاصل گردد پس گویا انسانیت و سعادت تو را ذبح نموده است) .

۱۷- هر که تو را به آنچه در تو نیست مدح و ستایش کند پس چنین سزاوار است که تو را به آنچه در تو نمی باشد مذمت کند (چون عمل چنین کسی روی میزان صحیح نیست) .

۱۸- هر که بر او به چیزی که در آن نیست ستایشی شود با آن مسخره شده است .

ص ۱۳۲۹

۱۹- من مدحک بما لیس فیك فهو ذمّ لك إن عقلت ۹۰۴۲ .

۲۰- من أقبح المذامّ مدح اللّئام ۹۲۶۸ .

۲۱- مادح الرّجل بما لیس فیه مستهزئ به ۹۷۸۰ .

۲۲- ما دحك بما لیس فیك مستهزی بك ، فإن لم تسعفه بنوالك بالغ فی ذمّك و هجائك ۹۸۳۸ .

المرء و الرجل

۱- المرء حیث وضع نفسه بریاضته و طاعته ، فإن نزهها تنزّهت ، و إن دنسها تدنّست ۱۹۰۵ .

۲- الرّجل حیث اختار لنفسه إن صانها ارتفعت ، و إن ابتذلها اتّضعت ۱۹۰۶ . ۱۹- هر که تو را به آنچه در تو نیست (از سجایا و اخلاق محموده) ستایش کند پس آن مذمّت تست اگر دریابی

.

۲۰- از زشت ترین چیزهای عیبناک ستایش لئیمان است .

۲۱- ستایشگر مرد به آنچه در او نیست مسخره کننده اوست .

۲۲- ستایشگر تو به آنچه در تو نیست استهزاء کننده تست (زیرا نظر مادی و دنیوی دارد) پس اگر حاجت او را به عطا و بخشش خود بر نیاوردی در نکوهش و هجو تو مبالغه نماید .

مرد و آدمی ۱- مرد در مرتبه ایست که نفس خود را به رام کردن و فرمانبرداری آن بگذارد ، پس اگر آن را پاک دارد پاک گشته ، و اگر چرکین دارد چرک خواهد گردید .

۲- مرد در مرتبه ایست که برای نفس خود برگزیند ، اگر آن را نگه دارد بلند شود ، و اگر آن را نگهداری ننماید پست گردد .

ص ۱۳۳۰

۳- المرء بأصغریه : بقلبه ، و لسانه ، إن قاتل قاتل بجنان ، و إن نطق نطق ببیان ۲۰۸۹ .

۴- المرء یتغیّر فی ثلاث : القرب من الملوک ، و الولایات ، و الغناء من الفقر ، فمن لم یتغیّر فی هذه فهو ذو عقل قویم ، و خلق مستقیم ۲۱۳۳ .

۵- المرء بفطنته لا بصورته ۲۱۶۶ .

۶- المرء بهمّته لا بقنیته ۲۱۶۷ .

۷- المرء بهمّته ۲۳۱ .

۸- الرّجل بجنانه ۲۳۲ .

۹- المرء بإیمانه ۲۳۳ . ۳- مرد به دو کوچکتر خود است (یعنی قدر و قیمتش به این دو می باشد) به دل ، و زبانش ، اگر جنگ کند جنگ کند به دل و قوت آن و اگر سخن گوید سخن گوید به فصاحت و زبان آوری (پس عمده فضائل انسان ، به این دو پارچه گوشت می باشد) .

۴- مرد

در سه چیز تغییر می کند : نزدیکی به پادشاهان ، و امارت ها ، و توانگری بعد از درویشی ، پس هر که در این سه تغییر نکند او صاحب عقل درست و خوی راست می باشد .

۵- قدر و منزلت مرد به دریافت اوست نه به صورت او .

۶- سنجس مرد به همّت اوست نه به ذخیره او .

۷- مردی انسان به همّت اوست .

۸- مردی به اعتبار دل اوست (از قبیل صفاء ، علوم ، معارف ، دلیری ، شجاعت و نیت های خیر) .

۹- قدر و ارزش مرد به ایمان اوست .

ص ۱۳۳۱

۱۰- حسب الرّجل ماله ، و کرمه دینه ۴۸۹۰ .

۱۱- حسب الرّجل عقله ، و مروءته خلقه ۴۸۹۱ .

۱۲- حسب المرء علمه ، و جماله عقله ۴۸۹۲ .

۱۳- دلیل أصل المرء فعله ۵۱۰۲ .

۱۴- قیمه کلّ امرء ما یعلم ۶۷۵۲ .

۱۵- قیمه کلّ امرء عقله ۶۷۶۳ .

۱۶- قدر المرء علی قدر فضله ۶۷۶۴ .

۱۷- قدر کلّ امرء ما یحسنه ۶۷۶۵ .

۱۸- لکلّ امرء (أمر أدب) أرب ۷۲۸۰ . ۱۰- حسب مرد (و چیزی که آدمی به آن فخر می کند) مال او ، و کرمش دین او خواهد بود .

۱۱- حسب مرد عقل او ، و مروّت و مردانگیش خلق و خصلت نیکوی او خواهد بود .

۱۲- حسب مرد علم او و جمال و زیبائیش عقل او خواهد بود .

۱۳- دلیل و نشانه اصل (آدمی و) مرد کردار اوست (یعنی از کردار آدمی آقائی و پستی او ظاهر می شود) .

۱۴- قیمت هر مردی به قدر آنست که می داند .

۱۵- قیمت هر مردی عقل اوست

(یعنی به اندازه آنست) .

۱۶- قدر و قیمت مرد به اندازه فضل و افزونی مرتبه یا احسان اوست .

۱۷- قدر هر مردی آن چیزیست که آن را نیکو داند (اگر آداب اسلامی را نیکو داند به همان اندازه و اگر لهویات و لغویّات را نیکو داند به همان اندازه خواهد بود ، و به همین روال است سایر صفات مانند عدل ، ظلم ، علم ، جهل و . . .) .

۱۸- برای هر مردی عقلی یا حاجتی است (یا برای هر کاری ادبی است) .

ص ۱۳۳۲

۱۹- يستدلّ على خير كلّ امرء ، و شرّه ، و طهاره أصله و خبثه ، بما يظهر من أفعاله ۱۰۹۷۲ .

۲۰- إذا كانت محاسن الرّجل أكثر من مساويه فذلک الكامل ، و إذا كان متساوى المحاسن و المساوى فذلک المتماسک ، و إن زادت مساويه على محاسنه فذلك الهالك ۴۱۷۵ .

۲۱- الرّجل السّوء لا يظنّ بأحد خيرا ، لأنّه لا يراه إلّا بوصف نفسه ۲۱۷۵ .

۲۲- بئس الرّجل من باع دينه بدنيا غيره ۴۴۰۳ .

۲۳- قد تخدع الرّجال ۶۶۳۶ . ۱۹- بر خوبی هر مردی و بدی او ، و پاکی اصل و پلیدی او ، به آنچه از کردارش ظاهر می شود استدلال می شود (و می توان پی برد) .

۲۰- هر گاه نیکی های مرد (آدمی) بیشتر از بدیهای او باشد پس آن کامل است ، و چون نیکیها و بدیهایش مساوی باشد پس آن خویشتن دار بوده (که خود را از هلاکت نگه داشته) و اگر بدیهایش بر نیکیهایش زیادی کند پس آن هالک خواهد بود (بنا بر

این افراد بر سه دسته تقسیم خواهند شد : کامل ، متماسک ، هالک) .

۲۱- مرد بد ، به احدی گمان خوبی نمی برد ، برای این که نمی بیند او را مگر به صفت خود .

۲۲- بد مردی است کسی که دین خود را به دنیای غیر خود بفروشد (و چه بسیارند چنین افرادی که برای غرضهای شخصی بدون آنکه خدا را در نظر آورده ، و بیاد قیامت و حساب دقیق الهی افتاده خیلی آسان دین خود را برای ریاست و پست و مقام دیگری و یا سایر امور دنیوی دیگری می فروشند) .

۲۳- گاهی مردان (عاقل و کامل و شخصیت ها) فریب خورده می شوند .

ص ۱۳۳۳

۲۴- المرء یوزن بقوله ، و یقوّم بفعله ، فقل ما ترجّح زنته ، و افعل ما تجلّ قیمته ۱۸۴۸ .

۲۵- ینبی ء عن قیمه کلّ امری ء علمه و عقله ۱۱۰۲۷ .

۲۶- کلّ امرء مسئول عمّا ملکت یمینه و عیاله ۷۲۵۴ .

المروءه

۱- المروءه اجتناب الرّجل ما یشینه و اکتسابه ما یزینه ۱۸۱۵ .

۲- المروءه العدل فی الإمره ، و العفو مع القدره ، و المواساه فی العشره (العسره) ۲۱۱۲ .

۳- المروءه بثّ المعروف ، و قری الضّیوف ۲۱۷۱ . ۲۴- مرد به گفتارش سنجیده می شود ، و به کردارش قیمت می گردد ، پس بگو آنچه را که وزن آن بچربد ، و بجا آور آنچه را که قیمت آن گران باشد .

۲۵- از ارزش و بهای هر مردی (و هر انسانی) علم و عقلش خبر می دهد (هر اندازه علم و عقل زیادتر باشد قیمت و ارزش او زیادتر خواهد بود)

.

۲۶- هر مردی از ملک یمین خود (آنچه در دست او و مالک آنست) و عیالش سؤال خواهد شد (که با آنان چگونه رفتاری کرده و چه قسم سلوک کرده است) .

مروّت و مردانگی ۱- مردانگی یا انسانیت دوری کردن مرد است از آنچه او را زشت کند ، و کسب کردن اوست آنچه را که او را زینت دهد .

۲- مردانگی (یا آدمیّت) دادگری است در حکومت ، و در گذشتن با توانائی ، و مساوات و مواسات در اموال با هر که معاشرت نماید (یا در زمان نیاز و پریشانی) .

۳- مردانگی پراکنده کردن احسان ، و پذیرائی از مهمانان است .

ص ۱۳۳۴

۴- المروءه اسم جامع لسائر الفضائل و المحاسن ۲۱۷۸ .

۵- أشرف المروءه حسن الأخوّه ۲۹۸۶ .

۶- أحسن المروءه حفظ الودّ ۳۰۱۷ .

۷- أصل المروءه الحیاء ، و ثمرتها العفّه ۳۱۰۱ .

۸- أشرف المروءه ملک الغضب ، و إماته الشّهوه ۳۱۰۲ .

۹- أفضل المروءه احتمال جنایات الإخوان ۳۱۱۶ .

۱۰- أفضل المروءه استبقاء الرّجل ماء وجهه ۳۱۵۵ .

۱۱- أوّل المروءه طاعه اللّه ، و آخرها التّنزّه عن الدّنایا ۳۱۹۵ .

۱۲- أوّل المروءه طلاقه الوجه ، و آخرها التّودّد إلی النّاس ۳۲۹۰ . ۴- مردانگی یا آدمیت اسمی است که جامع همه فضائل و محاسن می باشد .

۵- برترین مردانگی (یا آدمیت) نیکوئی برادری است (به این معنی که بطور کامل حقوق برادری را مراعات نماید) .

۶- بهترین مروت نگهداری دوستی ، و رعایت لوازم آنست .

۷- ریشه آدمیت (و یا جوانمردی) شرم ، و میوه آن پاکدامنی است .

۸- برترین

مروّت مالك شدن غضب ، و ميراندن شهوت است .

۹- افزونترين مروّت و مردانگى متحمل شدن تقصيرات برادران است (كه آدمى بر آن صبر كند و تلافى ننمايد) .

۱۰- افزونترين مروّت و آدميت باقى نگهداشتن مرد است آبروى خود را (يعنى براى مختصر چيزى آبروى خود را نمى ريزد)
.

۱۱- أوّل مروّت و آدميّت فرمانبردارى خدا ، و آخر آن پاكيزگى از صفات پست مى باشد .

۱۲- اول مروّت گشاده روئى ، و آخر آن دوستى نسبت به مردم است .

ص ۱۳۳۵

۱۳- أوّل المروءه البشر ، و آخرها استدامه البرّ ۳۲۹۲ .

۱۴- أفضل المروءه الحياء ، و ثمرته العفّه ۳۳۱۱ .

۱۵- أفضل المروءه مواساه الإخوان بالأموال ، و مساواتهم فى الأحوال ۳۳۱۴ .

۱۶- المروءه إنجاز الوعد ۸۴۵ .

۱۷- المروءه اجتناب الدّنيّه ۹۶۸ .

۱۸- إخفاء الفاقه و الأمراض من المروءه ۱۱۴۶ .

۱۹- المروءه من كلّ خناء عريّه بريّه ۱۱۸۸ .

۲۰- المروءه تحثّ على المكارم ۱۲۹۶ .

۲۱- لا مروّه كالتّنزّه عن المآثم ۱۰۶۱۲ . ۱۳- اول مروّت شكفته روئى ، و آخر آن دائم داشتن دوستى است .

۱۴- افزونترين مروّت شرم ، و ميوه آن پاكدامنى است .

۱۵- افزونترين مروّت برابر دانستن برادران است در اموال ، و مساوى قرار دادن آنهاست با خود در اوضاع و احوال .

۱۶- مردانگى به وعده وفا كردنست .

۱۷- مروت و مردانگى دورى گزيدن از صفات زشت است .

۱۸- پنهان داشتن پریشانی و مرضها از مردانگی است ، (برای این که در نزد مخلوق شکایت کردن ، شکایت از خدای بزرگ است ، و اخفاء آن شکیبائی نسبت به آن و شکوه ننمودن از پروردگار خود خواهد بود)

.

۱۹- آدمیّت و مردانگی از هر دشنامی برهنه و بیزار است .

۲۰- مروّت (آدمی را) بر کارهای نیکو ترغیب می نماید .

۲۱- هیچ آدمیّت و جوانمردی مانند پاکیزگی و دوری از گناهان نیست .

ص ۱۳۳۶

۲۲- المروءه القناعه و التّحمّل (التجمّل) ۳۶۳ .

۲۳- المروءه تمنع من کلّ دنیّه ۱۴۷۵ .

۲۴- المروءه من کلّ لؤم بریّه ۱۴۷۶ .

۲۵- المروءه بریّه من الخناء و الغدر ۱۴۸۶ .

۲۶- ثلاث فیهنّ المروءه : غضّ الطّرف ، و غضّ الصّوت ، و مشی القصد ۴۶۶۰ .

۲۷- ثلاث هنّ جماع المروءه : عطاء من غیر مسئله ، و وفاء من غیر عهد ، وجود مع إقلال ۴۶۶۷ .

۲۸- ثلاثه هنّ المروءه : جود مع قلّه ، و احتمال من غیر مذلّه ، و تعفّف عن المسأله ۴۶۶۹ . ۲۲- مروّت و مردی قناعت کردن و تحمّل اذیّت ها و سختی ها (و یا آرایش نمودن) است .

۲۳- جوانمردی یا آدمیّت از هر صفت پستی جلوگیری می نماید .

۲۴- مروّت از هر چیزی که پست و باعث سرزنش است بیزار خواهد بود .

۲۵- آدمیّت و یا جوانمردی از فحش و بی وفائی بیزار است .

۲۶- سه چیز است که در آنهاست مروّت : پائین انداختن چشم ، و پست کردن آواز ، و میانه راه رفتن .

۲۷- سه چیز است که آنها جمع کننده مروّت است : بخشش و دهش بدون سؤال و مسئلت طرف ، و وفا کردن بدون آنکه عهدی باشد (چه رسد به این که قول هم داده باشد) ، و سخاوت با کمی و پریشانی .

۲۸- سه خصلت است که آنها مروّت است : سخاوت و

بخشش با کمی و پریشانی ، و متحمل شدن بی خواری (یعنی با قدرت تمام ناگواریها را متحمّل شود) و باز ایستادن از طلب و سؤال از مردم .

ص ۱۳۳۷

۲۹- جماع المروءه أن لا تعمل فی السّرّ ما تستحیی منه فی العلانیه ۴۷۸۵ .

۳۰- خصلتان فیهما جماع المروءه : اجتناب الرّجل ما یشینه ، و اکتسابه ما یزینه ۵۰۸۱ .

۳۱- علی قدر شرف النّفس تکون المروءه ۶۱۷۷ .

۳۲- لم یتّصف بالمروّه من لم یرع ذمّه أولیائه و ینصف أعدائه ۷۵۴۰ .

۳۳- لو أنّ المروّه لم تشتدّ مؤنتها ، و یثقل محملها ما ترک اللّئام الأغمار منها مبیت لیله ، و لکنّها اشتدّت مؤنتها ، و ثقل محملها ، فحاد عنها اللّئام الأغمار ، و حملها الکرام الأخیار ۷۶۰۵ .

۳۴- من المروءه العمل للّه فوق الطّاقه ۹۳۰۳ . ۲۹- جامع مروّت آنست که در پنهانی کاری نکنی که در آشکارا از آن شرم می داری .

۳۰- دو خصلتند که در آنهاست تمام مروّت : دوری کردن مرد از چیزی که او را عیبناک سازد ، و بدست آوردن چیزی که او را زینت بخشد .

۳۱- به اندازه شرافت نفس مردانگی می باشد (هر اندازه مروّت ملاحظه شود شرافت همان اندازه است) .

۳۲- به مروّت و مردانگی متصف نگردیده کسی که پیمان دوستان خود را رعایت نکرده ، و با دشمنانش عدل و انصاف بکار نبرده است .

۳۳- اگر این که مردانگی زحمتش سخت و بارش سنگین نمی بود افراد پست بی تجربه (برای افراد بلند مرتبه) یک شب را باقی نمی گذاشتند (چون خوبی آن بر همه ثابت است) و لیکن مؤنه آن سخت

، و تحمل آن سنگین است ، لئیمان از آن میل کرده ، و کریمان نیکوکار آن را برداشته اند .

۳۴- از مردانگی است برای خدا بالاتر از طاقت عمل نمودن (البته این عمل

ص ۱۳۳۸

۳۵- من المروءه غضّ الطّرف و مشی القصد ۹۳۱۷ .

۳۶- من المروّه طاعه اللّه ، و حسن التّقدیر ۹۳۱۹ .

۳۷- من شرائط المروّه التّنزّه عن الحرام ۹۳۳۷ .

۳۸- من تمام المروءه أن تستحیی من نفسک ۹۳۴۱ .

۳۹- من أفضل الدّین المروّه و لا خیر فی دین لیس له (فیه) مروّه ۹۳۶۸ .

۴۰- من تمام المروّه التّنزّه عن الدّنیّه ۹۳۶۹ .

۴۱- من أفضل المروّه صله الرّحم ۹۳۸۴ .

۴۲- من أفضل المروّه صیانه الحزم ۹۳۹۸ .

۴۳- من تمام المروّه أن تنسی الحقّ لک ، و تـذکر الحقّ علیك ۹۴۰۹ . منافـات نـدارد با روایاتی که دلالت دارد بر این که هر زمـان که نفس شـما به عمـل مسـتحبی مایـل نبود ترک منـاسب تر است ، برای این که ممکن است عمل با این که فوق تاب و توان است اما با میل انجام گیرد) .

۳۵- از مردانگی (یا آدمیت) است پائین انداختن چشم ، و میانه روی (که نه تند رود و نه کند) .

۳۶- از مروّت است بندگی خدا ، و نیکوئی تقدیر .

۳۷- از شرائط مروّت پاکیزگی از حرام است .

۳۸- از تمامی مروّت آنست که از نفس خود شرم نمائی .

۳۹- از افزونترین دین (و از بهترین چیزهـائی که بایـد در دین مراعات آن نمود) مروّت است ، و خیری نیست در دینی که در آن مروّتی نیست .

۴۰- از تمام مروّت

(و کمال آن) دوری جستن از صفات پست خواهد بود .

۴۱- از افزونترین مروّت پیوند با خویش است .

۴۲- از افزونترین مروّت نگهداری و رعایت دور اندیشی است .

۴۳- از تمامی مروّت است که حق خود را (که بر دیگران داری) فراموش

ص ۱۳۳۹

۴۴- من المروّه أنّک إذا سئلت أن تتکلّف و إذا سألت أن تخفّف ۹۴۲۴ .

۴۵- من المروّه أن تقتصد فلا تسرف ، و تعد فلا تخلف ۹۴۲۵ .

۴۶- من المروّه احتمال جنایات الإخوان (المعروف) ۹۴۴۴ .

۴۷- ما حمل الرّجل حملا أثقل من المروّه ۹۶۵۸ .

۴۸- مع الثّروه تظهر المروّه ۹۷۳۵ .

۴۹- مروّه الرّجل علی قدر عقله ۹۷۷۷ .

۵۰- مروّه الرّجل صدق لسانه ۹۸۲۵ .

۵۱- مروّه الرّجل فی احتمال عثرات إخوانه ۹۸۲۶ . کنی ، و حقی که بر عهده تست (که دیگران بسبب احسان بر تو دارند) یاد آوری .

۴۴- از مروّت و مردانگی آنست که هرگاه از تو مسئلت شود تکلف نمائی (و زحمت را بر خود هموار سازی) و چون مسئلت نمائی سبک گیری (که بر دیگران دشوار نباشد) .

۴۵- از مروّت است آنکه میانه روی کنی و اسراف ننمائی و وعده کنی پس خلف ننمائی .

۴۶- از مروّت است تحمّل نمودن جنایت ها (و گناهان) برادران (و تلافی ننمودن از آنها و یا جنایات احسان و تحمل منّت آن که خود جنایت بزرگی است) .

۴۷- هیچ مردی باری را بر نداشته که از مروّت سنگین تر باشد (چون از عهده آن بر آمدن مشکل است) .

۴۸- با مالداری مردانگی آشکار می گردد .

۴۹- مروّت

مرد (آدمی) باندازه عقل اوست .

۵۰- جوانمردی مرد راستی زبان اوست .

۵۱- مردی مرد (آدمی) در متحمل شدن لغزشهای برادران خود است (و انتقام

ص ۱۳۴۰

۵۲- ملاک المروّه صدق اللّسان و بذل الإحسان ۹۸۶۶ .

۵۳- نظام المروّه فی مجاهده أخیک علی طاعه اللّه سبحانه ، و صدّه عن معاصیه ، و أن تکثر علی ذلک ملامه ، (و أن تکثّر علی ذلک ملامه) ۹۹۹۷ .

۵۴- لا تکمل المروّه إلّا للبیب ۱۰۶۰۹ .

۵۵- لا مروّه کالتّنزّه عن المآثم ۱۰۶۱۲ .

۵۶- لا مروّه لمن لا همّه له ۱۰۷۷۸ .

۵۷- لا تکمل المروّه إلّا باحتمال جنایات المعروف ۱۰۸۷۱ .

۵۸- یستدلّ علی المروّه بکثره الحیاء ، و بذل النّدی ، و کفّ الأذی ۱۰۹۶۶ . نکشیدن از آنان) .

۵۲- ملاک مروّت (و اساس آن) راستی زبان و بذل احسان است .

۵۳- نظام و رشته پیوستگی مروّت در پیکار برادر خود است بر طاعت خدای سبحان (که با او بجنگی تا خدا را فرمان برد) و باز داشتن اوست از معصیت های خود و این که او را بر این (گناه) بسیار ملامت کنی (گر چه ملامت و سرزنش او بر تو بسیار باشد) .

۵۴- مروّت کامل نمی شود مگر برای خردمند (چون عقلش را بکار می اندازد فوائد مردانگی را بدست آورد) .

۵۵- نیست مروّتی مانند پاکیزگی از گناهان .

۵۶- مروّتی نیست برای کسی که برای او همّتی نیست .

۵۷- مروّت کامل نخواهد گردید مگر به متحمل شدن جنایت ها (و رنج و زحمت های) احسان (که آدمی بر اثر آن بر خود

هموار می کند) .

۵۸- بر مروّت و مردانگی به بسیاری شرم و حیاء ، و بذل احسان و عطا ، و باز داشتن آزار و ایذاء استدلال می شود .

ص ۱۳۴۱

۵۹- یستدلّ علی مروّه الرّجل ببثّ المعروف ، و بذل الإحسان ، و ترک الامتنان ۱۰۹۷۴ .

المرض

۱- المرض حبس البدن ۳۷۰ .

۲- شیئان لا یؤنف منهما : المرض ، و ذو القرابه المفتقر ۵۷۶۶ .

۳- من کتم الأطبّاء مرضه خان بدنه ۸۵۴۵ .

۴- من کتم مکنون دائه عجز طبیبه عن شفائه ۸۶۱۲ .

۵- المرض أحد الحبسین ۱۶۳۶ . ۵۹- بر مروّت مرد به پراکنده کردن عطا ، و بذل احسان ، و ترک منت گذاشتن استدلال می شود (و می توان پی برد) .

بیماری و درد ۱- بیماری منع کردن بدن است .

۲- دو چیز است که از آنها استنکاف نمی شود (یعنی نباید از آنها ننگ داشت) : بیماری ، و فامیل محتاج .

۳- هر که مرض خود را از طبیبان پنهان دارد به بدن خود خیانت کرده است .

۴- هر که درد نهانی خود را پنهان دارد طبیب او از شفا (و مداوای) او عاجز گردد .

۵- بیماری یکی از دو حبس است (ممکن است مراد این باشد بیماری منع بدن است از بعض امور و دیگر حبس معروف است که در هر دو جا منع وجود دارد و اللّه العالم) .

ص ۱۳۴۲

المراء و الجدال

۱- المراء بذر الشّرّ ۳۹۳ .

۲- الجدل فی الدّین یفسد الیقین ۱۱۷۷ .

۳- ثمره المراء الشّحناء ۴۶۰۷ .

۴- سبب الشّحناء کثره المراء ۵۵۲۴ .

۵- ستّه لا یمارون : الفقیه و الرّئیس و الدّنیّ و البذیّ و المرأه و الصّبیّ ۵۶۳۴ .

۶- من کثر مراؤه لم یأمن الغلط ۸۱۱۵ .

۷- من عوّد نفسه المراء صار دیدنه ۸۵۴۶ . جنگ و ستیز ۱- جدال و ستیزه تخم بدی است .

۲- جدل و بحث و گفتگو در دین (که از روی انصاف نباشد بلکه

برای غلبه بر خصم و حرف خود را به کرسی نشاندن باشد) یقین را فاسد می کند .

۳- میوه جدل کردن دشمنی است .

۴- سبب دشمنی جدل و ستیزه کردن بسیار است .

۵- شش دسته اند که نباید با آنها جدال و ستیزه کرد : عالم به احکام شرع (زیرا جدال با او یعنی انکار حق و مکابره نمودن) رئیس (که از هر چه خواهد انجام می دهد) شخص پست مرتبه (چون رعایت طرف را نمی کند هر چه بزبانش آید می گوید) و فحش گو ، و زن ، و کودک (که حال آنها هم معلوم است) .

۶- هر که بحث و اعتراض او بسیار باشد (و به گونه ای سخن گوید که بر مبنای مقدمات یقینیه نباشد) از اشتباه ایمن نیست .

۷- هر که نفس خود را به مراء (زور گفتن و مکابره در بحث) عادت دهد عادت

ص ۱۳۴۳

۸- من جعل دیدنه المراء لم یصبح لیله ۸۸۲۸ .

۹- من کثر مرائه بالباطل دام عماؤه عن الحقّ ۸۸۵۳ .

۱۰- من ماری السّفیه فلا عقل له ۹۰۷۲ .

۱۱- لا محبّه مع کثره مراء ۱۰۵۳۲ .

المزاح

۱- المزاح فرقه تتبعها ضغینه ۱۷۶۷ .

۲- إیّاك أن تذكر من الكلام (ما كان) مضحكا ، و إن حكیته عن غیرك ۲۶۸۲ .

۳- الإفراط فی المزح خرق ۱۱۸۴ .

۴- دع المزاح فإنّه لقاح الضّغینه ۵۱۳۴ . او خواهد شد (و جدّا بد عادتی است) .

۸- هر که جنگ و جدال را عادت خود قرار دهد شب خود را صبح نخواهد نمود (و به ظلمت شب جهل و

بدبختی باقی ماند و یا احتمال خطر قتل او می رود) .

۹- هر که جدال باطل او بسیار باشد کوری او از حق همیشه خواهد بود .

۱۰- هر که با سبک عقل و یا نادان جدال کند برای او عقلی نیست .

۱۱- نیست دوستی با کثرت مراء .

خوش طبعی ۱- خوش طبعی جدائی است که بدنبال در آید آن را کینه .

۲- بر تو باد به دوری از این که ذکر کنی آنچه خنده آور باشد ، (یا از کلام سخن خنده آوری را) اگر چه از غیر خود آن را حکایت کنی .

۳- خوش طبعی و مزاح زیاد کم عقلی و نادانی است .

۴- خوش طبعی بسیار را واگذار که آن آبستن کینه است (یعنی کم می شود که

ص ۱۳۴۴

۵- فی السّفه و کثره المزاح الخرق ۶۵۲۳ .

۶- کثره المزاح تسقط الهیبه ۷۱۰۱ .

۷- کثره المزاح تذهب البهاء و توجب الشّهناء ۷۱۲۶ .

۸- لکلّ شی ء بذر ، و بذر العداوه المزاح ۷۳۱۶ .

۹- من مزح استخفّ به ۷۸۶۱ .

۱۰- من کثر مزاحه استجهل ۷۸۸۳ .

۱۱- من کثر مزاحه استحمق ۷۹۵۰۰ .

۱۲- من کثر مزاحه قلّت هیبته ۸۰۹۵ .

۱۳- من کثر مزحه قلّ وقاره ۸۴۳۲ . مزاح باعث رنجش و کینه نشود) .

۵- در کمی بردباری و بسیاری مزاح و خوش طبعی حماقت است .

۶- بسیاری مزاح و مسخره و استهزاء هیبت (ترس و حساب بردن مردم از او) را ساقط می کند .

۷- مزاح بسیار قدر و منزلت (آدمی) را برده ، و موجب دشمنی گردد (چون غالبا از آن رنجش پیش آید) .

۸- برای

هر چیزی تخمی است ، و تخم دشمنی خوش طبعی است .

۹- هر که مزاح و خوش طبعی کند به او استخفاف شود (و مردم احترام او را نگهداری نکنند) .

۱۰- هر که مزاح او بسیار گردد نادان بحساب آید .

۱۱- هر که خوش طبعی او بسیار باشد کم عقل شمرده شده است .

۱۲- هر که خوش طبعی او بسیار باشد هیبت و وقار او کم شود .

۱۳- هر که مزاح او بسیار باشد وقارش کم شود .

ص ۱۳۴۵

۱۴- من کثر مزاحه لم یخل من حاقد علیه و مستخفّ به ۸۹۳۰ .

۱۵- ما مزح امرء مزحه إلّا مجّ من عقله مجّه ۹۶۱۷ .

۱۶- لا تمازح الشّریف فیحقد علیک ۱۰۲۲۰ .

۱۷- لا تماز حنّ صدیقا فیعادیک ، و لا عدوّا فیردیک ۱۰۴۱۰ .

المشی

۱- امش بدأ بک (بدائک) ما مشی بک ۲۳۱۷ . ۱۴- هر که مزاح او بسیار باشد از کینه ور بر او ، و سبک شمارنده (یا سبک کننده) او خالی نماند (یعنی مزّاح پیوسته با کینه ور و سبک شمارنده روبرو خواهد بود) .

۱۵- خوش طبعی نکند هیچ مردی مزاحی را جز آنکه از عقل خود از دهنش بقدر آب دهن (تف) بیرون اندازد .

۱۶- با شریف (شخص بزرگ) خوش طبعی مکن پس بر تو کینه ور گردد .

۱۷- هرگز با دوستی مزاح مکن پس با تو دشمن گردد ، و نه با دشمن پس تو را هلاک سازد .

رفتن ۱- به راه و رسم خود به هر نحو که تو را ببرد راه برو (و تغییر راه مده و

یا با مردم به هر نحو که رفتار کرده ای سلوک نما اگر سلوک بد نباشد و آن را تغییر مده که زیان فراوان ببار آورد و ممکن است عبارت چنین باشد : «امش بدائک» یعنی با درد خود مدارا کن وقتی که آن با تو مدارا می کند و تو را اذیت نمی کند و از خوردن دوا بپرهیز چون زیان آن بیشتر است) .

ص ۱۳۴۶

المطل

۱– المطل و المنّ منكّدا الإحسان ۱۵۹۵ .

۲– المطل أحد المنعين ۱۶۰۵ .

۳– المطل عذاب النّفس ۶۳۵ .

المكر

۱– المكر و الغلّ مجانبا الإيمان ۱۵۹۴ .

۲– إيّاك و المكر ، فإنّ المكر لخلق ذميم ۲۷۰۵ .

۳– المكر لؤم ، الخديعه شؤم ۱۰۵ .

۴– المكر شيمه المرده ۶۲۳ .

۵– المكر سجيّه اللّئام ۶۴۴ . تأخير وعده ۱– پس انداختن وعده و منّت نهادن دو دشوار کننده احسانند .

۲– پس انداختن وعده یا دادن حق یکی از دو منع است .

۳– مماطله و پس دست انداختن عذاب جان (طرف) است .

فریب ۱– فریب کاری ، و غش (یا کینه) دوری کننده از ایمانند .

۲– از مکر ، دوری نما ، زیرا که مکر هر آینه خوئی است نکوهیده .

۳– مکر و حیله ، سرزنش ، و خدعه و فریب شوم خواهد بود .

۴– حیله و مکر ، خصلت سرکشان است .

۵– حیله ، روش بخیلان یا افراد پست است .

۶- المکر بمن ائتمنک کفر ۱۱۶۵ .

۷- آفه الذّکاء المکر ۳۹۲۰ .

۸- رأس الحکمه تجنّب الخدع ۵۲۴۹ .

۹- ربّ محتال صرعته حیلته ۵۳۳۸ .

مکر اللّه

۱- من أمن مکر اللّه هلک ۸۳۷۵ .

۲- من أمن المکر لقی الشّرّ ۸۳۷۳ .

الماکر و المکور

۱- المکور شیطان ۱۹۲ .

۲- المکور شیطان فی صوره الإنسان ۱۴۶۵ . ۶- مکر کردن به کسی که تو را امین دانسته کفر است . (یعنی حق پوشی و یا بمنزله کفر است ، بنا بر این باید اسرار را نگه داشت و به امانت خیانت ننمود) .

کفر است . (یعنی حق پوشی و یا بمنزله کفر است ، بنا بر این باید اسرار را نگه داشت و به امانت خیانت ننمود) .

۷- آفت زیرکی مکر و حیله است .

۸- سر حکمت (علم راست و کردار درست) دوری گزیدن از حیله هاست .

۹- بسا حیله کنندهای که حیله او او را در هلاکت اندازد .

مکر خدا ۱- هر که از مکر خدا ایمن باشد هلاک خواهد شد .

۲- هر که از مکر (خدا) ایمن گردد به بدی رسد (هم در دنیا و هم در آخرت) .

مکر کننده ۱- بسیار فریبنده شیطان است .

۲- بسیار فریبنده شیطانی است در صورت انسان .

۳- من مکر حاق به مکره ۷۸۳۴ .

۴- من مکر بالنّاس ردّ اللّه سبحانه مکره فی عنقه ۸۸۳۲ .

۵- لا أمانه لمکور ۱۰۴۴۱ .

۶- لا یحیق المکر السّیّی ء إلّا بأهله ۱۰۸۱۸ .

الملق

۱- إیّاک و الملق ، فإنّ الملق لیس من خلائق الإیمان ۲۶۹۶ .

۲- لیس الملق من خلق الأنبیاء ۷۴۵۳ .

۳- من کثر ملقه لم یعرف بشره ۷۹۶۳ .

۴- إنّما یحبّک من لا یتملّقک و یثنی علیک من لا یسمعک ۳۸۷۵ . ۳- هر که مکر نماید فرود آید بر او مکرش و یا فرو گیرد او را مکر او (چنانکه در قرآن

دارد : وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ مكر بد فرو نمی گيرد مگر اهلش را) .

۴- هر كه نسبت به مردم مكر نمايد خداوند سبحان مكرش را در گردنش بر گرداند .

۵- برای هيچ بسيار مكر كننده ای امانت نيست .

۶- مكر بد ، فرود نخواهد آمد مگر به اهل آن (يعنی به كسی كه مكر كند) .

چاپلوسی ۱- بر تو باد به دوری از تملق و چاپلوسی ، زيرا كه تملّق از روشهای مردم با ايمان نيست .

۲- چاپلوسی از اخلاق پيمبران نيست .

۳- هر كه چاپلوسی او بسيار شود شكفته روئی او شناخته نشود . (زيرا هر چه خوشروئی كند حمل بر چاپلوسی شود) .

۴- جز اين نيست كسی تو را دوست دارد كه تملق نكند تو را و كسی تو را

ص ۱۳۴۹

الملوک

۱- السّلطان الجائر ، و العالم الفاجر أشدّ النّاس نكايه ۱۸۹۷ .

۲- اصحب السّلطان بالحذر ، و الصّديق بالتّواضع و البشر ، و العدوّ بما تقوم به عليه حجّتك ۲۴۶۸ .

۳- إنّ السّلطان لأمين اللّه فی الأرض ، و مقيم العدل فی البلاد و العباد ، و وزعته فی الأرض ۳۶۳۴ .

۴- السّلطان الجائر يخيف البریّ ۱۱۹۱ . ستايش نمايد كه نشنواند تو را (زيرا كه كسی متملق است و يا در مقام مدح می خواهد به طرف بفهماند جز تملق نظری ندارد) .

سلاطين ۱- پادشاه ستمكار ، و عالم بدكردار سخترين مردمند در كاويدن (و در آزار با دست و زبان) .

۲- با پادشاه به احتياط و با رفيق بفروتنی و خوشروئی ، و با دشمن به آنچه حجت تو بر

او به آن بپا گردد (بگونه ای که هر کس آن را ملاحظه کند حق را بتو دهد) مصاحبت نما .

۳- براستی کـه پادشـاه هر آینـه امیـن خـداست در زمیـن ، و بر پـای دارنــده دادگری اسـت در میـان شــهرها و بنــدگان ، و فرمانفرمایان اند که مردم را از معاصـی و سـتم باز دارند ، (صـیغه جمع را بکار برده با این که سلطان مفرد است به این حساب بوده که سلطان حکم یک ملّت و جمعیتی را دارد ، مفرد آن وازع خواهد بود ، از این حدیث اسـتفاده می شود که اگر پادشاه دارای چنین صفتی نباشد غاصب خواهد بود و باید کنار رود و شخص دادگری باید جایگزین او شود) .

۴- پادشاه ستمگر بی گناه را بترساند (زیرا هر یک از آنها در طریق ضد

ص ۱۳۵۰

۵- الأمیر السّوء یصطنع البذیّ ۱۱۹۲ .

۶- آفه الملوک سوء السّریره ۳۹۲۸ .

۷- آفه الوزراء خبث السّریره ۳۹۲۹ .

۸- آفه الزّعماء ضعف السّیاسه ۳۹۳۱ .

۹- آفه الملک ضعف الحمایه ۳۹۴۵ .

۱۰- إذا ملکت فارفق ۳۹۷۴ .

۱۱- إذا بنی الملک (ملکه) علی قواعد العدل ، و دعم بدعائم العقل ، نصـره اللّه موالیه ، و خذل معادیه ۴۱۱۸ . یکدیگرند ، و لذا ستمگر می کوشد بی گناه در خط خودش حرکت کند و برای این جهت او را می ترساند) .

۵- فرمانروای بد به ناسزاگو احسان نماید (و او را زیر بال خود تربیت مخصوص کند) .

۶- آفت پادشاهان بد سلوکی و بد طینتی است .

۷- آفت وزراء خباثت باطنی است .

۸- آفت بزرگان و رؤساء سستی سیاست است (زیرا در وقتی

زعیم قوم می تواند رعیّت را براه اندازد که قاطعیت داشته باشد ، و بفهمد چگونه باید رفتار کرد ، و در غیر این صورت رعیت به صلاح نخواهد آمد) .

۹- آفت پادشاهی سستی کردن در حمایت (از رعیت و دفع ظلم از آنها) می باشد .

۱۰- هر گاه پادشاه و یا مالک امور شدی نرمی نما .

۱۱- هرگاه پادشاه پادشاهیش را بر اساس عدالت بنا نهد ، و به ستونهای عقل بر پای دارد ، خداوند دوستانش را یاری کرده و دشمنان او را خوار سازد .

ص ۱۳۵۱

۱۲- إذا زادك السّلطان تقريبا فزده إجلالا ۴۱۲۹ .

۱۳- الملوك لا مودّه له (لهم) ۱۰۰۹ .

۱۴- الملك المنتقل الزّائل حقير يسير ۱۱۵۰ .

۱۵- الغنى عن الملوك أفضل ملك ۱۳۳۱ .

۱۶- الجرأه على السّلطان أعجل هلك ۱۳۳۲ .

۱۷- زين الملك العدل ۵۴۶۷ .

۱۸- غضب الملوك رسول الموت ۶۴۳۶ . ۱۲- هر گاه سلطان تو را مقرب تر گردانیده (چه در صورت عدالت و خوبی آن و چه در حال ستمگری) او را تعظیم بیشتر کن (چون اگر عادل است وظیفه چنین است ، و اگر ظالم خواهد بود از جهت بیدادگریش باید او را احترام کند ، چون در غیر این صورت همچون درنده ضرر خود را خواهد رسانید ، البته تا ممکن است نباید در دستگاه چنین ستمگرانی وارد شد و حرام است ، ولی اگر زمانی مصلحت اقتضاء کرد مانند علی بن یقطین در دستگاه هارون باشد راه همان خواهد بود که حضرت دستور فرموده است) .

۱۳- پادشاهان برایشان وفا و دوستی نیست .

۱۴- پادشاهی ناپایدار که منتقل و زائل

گردد ، حقیر و اندک خواهد بود (پس باید انسان بدنبال سلطنتی رود که همیشگی باشد (یعنی سعادت اخروی را تحصیل کند) .

۱۵- بی نیازی از پادشاهان بهترین پادشاهی است .

۱۶- دلیری و جرأت بر سلطان شتابنده ترین هلاکت است ، (البته سیر طبیعی چنین کاری این است ، اما آیا دیگران در مقابل سلطان جائر چه وظیفه ای دارند این روایت از آن ساکت است ، باید از جای دیگر حکم آن را بدست آورد ، از این روایت استفاده نمی شود) .

۱۷- زینت پادشاهی عدالت گستری است .

۱۸- خشم پادشاهان رسول و فرستاده مرگ است .

ص ۱۳۵۲

۱۹- فضیله السّلطان عماره البلدان ۶۵۶۲ .

۲۰- قلّما تدوم مودّه الملوک و الخوّان ۶۷۲۵ .

۲۱- قلّما تدوم خلّه الملوک (الملول) ۶۷۲۷ .

۲۲- قلوب الرّعیّه خزائن راعیها ، فما أودعها من عدل أو جور وجده ۶۸۲۵ .

۲۳- لیس ثواب عند اللّه سبحانه أعظم من ثواب السّلطان العادل ، و الرّجل المحسن ۷۵۲۶ .

۲۴- من ملک استأثر ۷۶۷۱ .

۲۵- من تکبّر فی سلطانه صغّره ۷۷۵۹ .

۲۶- من طال عدوانه زال سلطانه ۸۰۲۷ . ۱۹- فضیلت پادشاه (و هر زمامدار و حاکم هر مملکتی) آباد نمودن شهرهاست .

۲۰- کم است که دوستی پادشاهان و خیانت کنندگان پاینده بماند .

۲۱- کم است که دوستی پادشاهان یا آزرده شدگان پایدار بماند (یعنی اگر کسی خواهد که دیگری در دوستی خود باقی باشد نباید او را آزرده و ملول کرد) .

۲۲- دلهای رعیت خزینه های والی آنهاست پس آنچه را که به رسم امانت گذارد از عدالت یا ستم آن را خواهد یافت .

۲۳- ثواب و پاداشی

در نزد خدای سبحان عظیمتر از ثواب سلطان عادل و مرد نیکوکار نیست .

۲۴- هر که پادشاه شود مستقل در رأی شود (و با دیگران مشورت نکند) .

۲۵- هر که در سلطنت خود تکبر نماید ، خویشتن را (در انظار رعیت) کوچک نموده است و یا سلطنت خود را حقیر شمارد .

۲۶- هر که عدوان و ظلمش طولانی شود سلطنتش زائل گردد .

ص ۱۳۵۳

۲۷- من جار ملکه عظم هلکه ۸۰۳۰ .

۲۸- من خانه وزیره فسد تدبیره ۸۰۵۴ .

۲۹- من خاف سوطک تمنّی موتک ۸۰۶۰ .

۳۰- من وثق بإحسانک أشفق علی سلطانک ۸۰۶۱ .

۳۱- من اجترأ علی السلطان فقد تعرّض للهوان ۸۵۳۷ .

۳۲- من خان سلطانه بطل أمانه ۸۶۱۴ .

۳۳- من عدل فی سلطانه استغنی عن أعوانه ۸۶۶۹ .

۳۴- من أشفق علی سلطانه قصّر عن عدوانه ۸۶۷۰ . ۲۷- هر که پادشاهی او جائر باشد (یا هر که به ملک یمین و بنده خود ستم نماید) هلاکت او بزرگ باشد .

۲۸- هر که وزیرش به او خیانت کند تدبیرش فاسد گردد .

۲۹- هر که از تازیانه (و بدرفتاری) تو بترسد آرزوی مرگ تو را کند .

۳۰- هر که اعتماد به احسان (و خوشرفتاری) تو داشته باشد بر (نقصان و زوال) سلطنت تو بترسد (یعنی آرزوی بقاء آن داشته باشد) .

۳۱- هر که (از رعیت) بر پادشاه جرأت و دلیری کند در حقیقت متعرض خواری گردیده است .

۳۲- هر که بسلطان خود خیانت کند امان و ایمنی او باطل شود (یعنی گرفتار خشم او شود ، البته این گونه امور

قهری است ولی نمی رساند که اگر پادشاه جبار بود مردم وظیفه سکوت داشته باشند) .

۳۳- هر که در سلطنت و پادشاهی خود عدالت نماید از یاری کنندگانش مستغنی شود .

۳۴- هر که بر سلطنت خود بترسد ، دشمنی خود را کوتاه کند (تا کسی متعرض حکومت و سلطنت او نشود) .

ص ۱۳۵۴

۳۵- من عامل رعیّته بالظّلم أزال اللّه ملکه ، و عجّل بواره و هلکه ۸۷۴۰ .

۳۶- من جار ملکه (فی ملکه) تمنّی النّاس هلکه ۸۷۴۲ .

۳۷- من سلّ سیف العدوان سلب عزّ السّلطان ۸۸۰۸ .

۳۸- من طلب خدمه السّلطان بغیر أدب خرج من السّلامه إلی العطب ۸۹۰۰ .

۳۹- من جار فی سلطانه ، و أکثر عدوانه ، هدم اللّه بنیانه ، و هدّ أرکانه ۸۹۱۴ .

۴۰- من عدل فی سلطانه ، و بذل إحسانه ، أعلی اللّه شأنه ، و أعزّ أعوانه ۸۹۱۵ .

۴۱- من جعل ملکه خادما لدینه إنقاد له کلّ سلطان ۹۰۱۶ . ۳۵- هر (پادشاه و حاکمی) که با ظلم نسبت به رعیت خود عمل نماید خداوند ملك و سلطنت او را از او گرفته ، و در نابودی و هلاکت او تعجیل فرماید .

۳۶- هر که در ملك (و سلطنت) خود ستم نماید مردم آرزوی هلاکت او را داشته باشند .

۳۷- هر که شمشیر ستم را از غلاف کشد عزّت و قدرت سلطنت از او گرفته شود .

۳۸- هر که بدون (مراعات) ادب طلب خدمت سلطان کند از سلامت بسوی هلاکت بیرون رود .

۳۹- هر که در سلطنت خود ستم نماید ، و ظلمش را فراوان کند خداوند کاخش

را خراب کرده و ارکان (دولت و سلطنت) او را ویران سازد .

۴۰- هر که در سلطنت خود عدالت نماید ، و بذل احسان کند خداوند شأن (شوکت و عظمت) او را بالا برده ، و یارانش را قوی و غالب نماید .

۴۱- هر که پادشاهی خود را خادم دینش قرار دهد ، هر سلطانی منقاد

ص ۱۳۵۵

۴۲- من جعل دینه خادما لملکه طمع فیه کلّ إنسان ۹۰۱۷ .

۴۳- من تشاغل بالسّلطان لم یتفرّغ للإخوان ۹۱۹۶ .

۴۴- من حقّ الملک أن یسوس نفسه قبل جنده ۹۳۳۳ .

۴۵- منازعه الملوک تسلب النّعم ۹۸۱۰ .

۴۶- وزراء السّوء أعوان الظّلمه و إخوان الأثمه ۱۰۱۲۱ .

۴۷- ولاه الجور شرار الأمّه ، و أضداد الأئمّه ۱۰۱۲۲ .

۴۸- لا تصدّعوا علی سلطانکم فتذمّوا غبّ أمرکم ۱۰۲۴۷ .

۴۹- لا تکثرنّ الدّخول علی الملوک ، فإنّهم إن صحبتهم ملّوک ، و إن و فرمانبردار او خواهد شد .

۴۲- هر که دینش را خادم پادشاهی خود قرار دهد هر انسانی در آن طمع خواهد نمود .

۴۳- هر که به پادشاه (و خدمت و تقرب به او) و یا به پادشاهی مشغول شود از برای برادران فارغ نشود (بنا بر این دوستان نباید انتظار رسیدگی از او داشته باشند چون فراغت بال ندارد و یا خود را گم کند) .

۴۴- از حق پادشاه (و بر او لازم است) این است که نفس خود را پیش از لشکر خود سیاست کند (به تربیت آن پردازد) .

۴۵- نزاع کردن با پادشاهان ، نعمت ها را زائل می کند .

۴۶- وزرای بد ، یاوران ستمکاران ، و برادران گنهکارانند

.

۴۷- زمامداران جور ، بدان امّت ، و دشمنان پیشوایانند .

۴۸- بر سلطان (عادل) خود پراکنده نشوید (و از اطاعت او سرپیچی نکنید) پس عاقبت کار خود را نکوهیده یابید (زیرا وقتی امت از امام خود سرپیچی کرد رهبر نمی تواند مملکت را دائر کرده و از دشمن نگهداری کند) .

۴۹- هرگز ورود بر پادشاهان را زیاد مکن ، زیرا اگر مصاحب آنها گردی تو را

ص ۱۳۵۶

نصحتهم غشّوک ۱۰۳۲۱ .

۵۰- لا ترغب فی خلطه الملوک ، فإنّهم یستکثرون من الکلام ردّ السّلام ، و یستقلّون من العقاب ضرب الرّقاب ۱۰۳۲۳ .

۵۱- لا تلتبس بالسّلطان فی وقت اضطراب الأمور علیه فإنّ البحر لا یکاد یسلم منه راکبه مع سکونه ، فکیف مع اختلاف ریاحه و اضطراب أمواجه ۱۰۴۰۸ .

۵۲- لا تطمعنّ فی مودّه الملوک ، فإنّهم یوحشونک آنس ما تکون بهم و یقطعونک أقرب ما تکون إلیهم ۱۰۴۳۱ .

۵۳- لا یکون العرمان حیث یجوز (یجوز) السّلطان ۱۰۷۹۱ .

۵۴- إذا تغیّرت نیّه السّلطان تغیّر (فسد) الزّمان ۴۰۰۹ . ملول سازند ، و اگر ایشان را نصیحت نمائی (یا با آنها صاف باشی) با تو غشّ نمایند (و ناصافی کنند) .

۵۰- در خلطه و آمیزش سلاطین رغبت مکن ، زیرا که آنان از کلام ، جواب سلام را زیاد شمرده ، و از عقاب ، زدن گردنها را کم خواهند شمرد .

۵۱- با پادشاه در وقت تشویش و اضطراب کارها بر او اختلاط مکن ، زیرا که دریا با آرامی آن چنان نیست که سوار شونده بر آن سالم ماند ، پس چگونه با اختلاف

بادهای آن و اضطراب موجهای آن سالم خواهد ماند .

۵۲- هرگز در دوستی پادشاهان طمع مدار ، زیرا که آنان تو را در آرامترین حالات تو به آنها رم داده ، و در نزدیکترین اوقات تو به آنها از تو خواهند برید (یعنی به هیچ وقت آنها اعتمادی نیست) .

۵۳- آبادی و عمرانی نیست در جائی که پادشاه از آنجا می گذرد و یا در آنجا ستم می کند .

۵۴- هرگاه نیت و قصد پادشاه تغییر کند زمان تغیّر یابد (یعنی تا زمانی که عدالت

ص ۱۳۵۷

۵۵- إذا استشاط السّلطان تسلّط الشّيطان ۴۰۱۰ .

۵۶- طلب السّلطان من خداع الشّيطان ۶۰۲۴ .

۵۷- عدل السّلطان حياه الرّعيّه و صلاح البريّه ۶۳۳۱ .

۵۸- شرّ الأمراء من كان الهوى عليه أميرا ۵۶۹۳ .

۵۹- شرّ الأمراء من ظلم رعيّته ۵۷۱۷ .

۶۰- صاحب السّلطان كراكب الأسد ، يغبط بموقفه و هو أعرف بموضعه ۵۸۲۷ .

۶۱- الشّركه فى الملك تؤدّى إلى الاضطراب ۱۹۴۱ . برقرار باشد خداوند نعمت خود را تمام می کند ، ولی بمجرد تغيير نيت و ظلم و ستم نعمت هم تغيير خواهد پذيرفت ، داستان باغبان و آب انار و پادشاه و نيت ماليات بيشتر روشنگر آن خواهد بود) .

۵۵- هرگاه پادشاه سفاك و خشمناك گردد شيطان تسلّط يابد (يعنى راستى بهترين فرصت براى شيطان زمان غضب است ، زيرا در آن حال هر فردى نمى تواند خود را كنترل كرده ، و كمتر مى شود كه با معصيت توأم نگردد) .

۵۶- طلب كردن پادشاه (و يارى نمودن او در حكومت ناحق) از مكر و حيله شيطان است .

۵۷- عدالتگرى پادشاه حيات رعيت و صلاح

حال خلق است .

۵۸- بدترین امراء کسی است که هوا و هوس بر او امیر باشد .

۵۹- بدترین امراء کسی است که بر رعیت او ستم شود (چه خود امراء ستم کنند یا با وجود آنها بر رعیت ستم شود ، و ممکن است فعل «ظلم» به صیغه معلوم خوانده شود) .

۶۰- درباری سلطان مانند سوار بر شیر است مردم آرزوی جایگاه او را نمایند ، در حالی که او به موضع (خطیر و پر ترس و هراس) خویش داناتر خواهد بود .

۶۱- شرکت در پادشاهی به تزلزل و بی نظمی منجر می شود .

ص ۱۳۵۸

۶۲- المکانه من الملوک مفتاح المحنه ، و بذر الفتنه ۲۱۸۴ .

۶۳- أفضل الملوک العادل ۲۸۷۸ .

۶۴- أفضل الملوک أعفّهم نفسا ۳۰۰۸ .

۶۵- أفضل الملوک سجیّه من عمّ النّاس بعدله ۳۰۵۹ .

۶۶- أجلّ الأمراء من لم یکن الهوی علیه أمیرا ۳۲۰۲ .

۶۷- أجلّ الملوک من ملک نفسه و بسط العدل ۳۲۰۶ .

۶۸- أفضل الملوک من حسن فعله و نیّته ، و عدل فی جنده و رعیّته ۳۲۳۴ .

۶۹- أحسن الملوک حالاـ من حسن عیش النّاس فی عیشه و عمّ رعیّته ۶۲- منزلت از جانب پادشاهان کلید محنت و رنج ، و تخم فتنه است (زیرا اغلب اوقات باید در خدمت او بوده ، تحمل هر گونه فرمان را بنماید ، و چون توانائی بر همه چیز را ندارد و از عهده بر نخواهد آمد سبب دشمنی دیگران هم خواهد گردید) .

۶۳- افزونترین پادشاهان پادشاهی است که دادگر باشد .

۶۴- افزونترین پادشاهان پارساترین آنهاست بحسب نفس (یعنی عفت نفس او بیشتر باشد) .

۶۵- افزونترین پادشاهان

از نظر اخلاق کسی است که همه مردم را به عدل خود فرا گرفته باشد ، و همه از عدل او برخوردار باشند .

۶۶- بزرگترین فرماندهان کسی است که خواهش بر او فرمانفرما نباشد .

۶۷- بزرگترین پادشاهان کسی است که مالک نفس خود بوده ، و عدل را بگستراند .

۶۸- افزونترین پادشاهان کسی است که کار و قصدش نیکو بوده ، و در سپاه و رعیت خود دادگر باشد .

۶۹- نیکوترین پادشاهان به حسب حال ، کسی است که شادمانی و زندگانی

ص ۱۳۵۹

بعدله ۳۲۶۱ .

۷۰- أحقّ النّاس أن يحذر السّلطان الجائر ، و العدوّ القادر ، و الصّديق الغادر ۳۲۷۲ .

۷۱- أعقل الملوک من ساس نفسه للرّعيّه بما يسقط عنه حجّتها و ساس الرّعيّه بما تثبت به حجّته عليها ۳۳۵۰ .

۷۲- الملوک حماه الدّين ۶۹۶ .

۷۳- تاج الملک عدله ۴۴۷۳ .

۷۴- حقّ على الملک أن يسوس نفسه قبل جنده ۴۹۴۰ . مردم در شادمانی و زندگانی او بوده ، و رعیّت خود را به عدل خویش فرو گیرد ، بگونه ای که دادگریش شامل همه آنها گردد .

۷۰- سزاوارترین مردم به این که از او دوری شود پادشاه ستمگر ، و دشمن قدرتمند ، و دوست بی وفا است .

۷۱- عاقل ترین پادشاهان کسی است که نفس خود را برای رعیت به آنچه ساقط شود از او حجّت آنها (به گونه ای که برای آنها جای اعتراضی نسبت به او نماند ، به بیچارگان رسیدگی نموده ، و با هر کس فراخور حال اوست رفتار کند و بطور خلاصه عدل کامل در میانشان بکار برد) ادب نماید و رعیّت را به آنچه ثابت شود به آن

حجّت او بر آنان ادب نموده امر و نهی کند .

۷۲- پادشاهان (اگر متدین و عادل باشند) حامیان دینند .

۷۳- تاج پادشاه عدالت اوست (اگر در او بود که سرور و سالار خواهد بود ، و گرنه بدبخت ترین اجتماع بشری است) .

۷۴- بر پادشاه لازم است که پیش از قشون خود نفس خویش را سیاست کند (یعنی امر و نهی نماید) .

ص ۱۳۶۰

۷۵- خير الأمراء من كان على نفسه أميرا ۴۹۹۸ .

۷۶- خير الملوك من أمات الجور و أحيى العدل ۵۰۰۵ .

۷۷- خور السّلطان أشدّ على الرّعيّه من جور السّلطان ۵۰۴۷ .

۷۸- زكاه السّلطان إغاثه الملهوف ۵۴۵۶ .

۷۹- شرّ الملوك من خالف العدل ۵۶۸۱ .

۸۰- شرّ الوزراء من كان للأشرار وزيرا ۵۶۹۲ .

۸۱- احرس منزلتك عند سلطانك و احذر أن يحطّك عنها التّهاون عن حفظ ما رقاك إليه ۲۳۹۶ . ۷۵- بهترین فرماندهان و سلاطین کسی است که بر نفس خویش فرمانده باشد .

۷۶- بهتری پادشاهان کسی است که ستم را بمیراند ، و عدل را زنده کند .

۷۷- ضعف و سستی پادشاه بر رعیت از ستم سلطان سخت تر است ، (زیرا ظلم بیشتر خواهد گردید ، و مملکت از دست خواهد رفت ، دستبرد اجانب خواهد شد ، به علاوه اقتصاد و سایر امور مملکت مختل خواهد گردید) .

۷۸- زکات سلطنت و پادشاهی رسیدن به فریاد ستمدیده است (یعنی این عمل باعث پاکیزگی آن خواهد شد) .

۷۹- بدترین پادشاهان کسی است که مخالف عدالت باشد (یعنی با عدل رفتار نکند) .

۸۰- بدترین وزراء کسی است که وزیر اشرار باشد .

۸۱- منزلت و

مرتبه خود را در نزد پادشاه خود حفظ نما ، و از این بترس که از حفظ آنچه تو را بسوی او بلند کرده است فرود آورد (یعنی کاری نکن که تو را ساقط کند و یا مورد خشم سلطان قرار دهد) .

ص ۱۳۶۱

۸۲- الأعمال تستقيم بالعّمال ۱۰۹۰ .

مالک الأشتر

۱- و قال- عليه السّلام- فی حقّ الأشتر النّخعی لمّا بلغه وفاته رحمه اللّه : لو كان جبلا لكان فندا ، لا يرتقيه الحافر ، و لا يوفی عليه الطّائر ۷۶۰۴ .

۲- و قال- عليه السّلام- فی حقّ الأشتر النخعی : هو سيف اللّه لا ينبو عن الضّرب ، و لا كليل الحدّ و لا تستهويه بدعه ، و لا تتيه به غوايه ۱۰۰۵۴ .

الملائكه

۱- إنّ مع كلّ إنسان ملكين يحفظانه ، فإذا جاء أجله خلّيا بينه و بينه ، ۸۲- كارها بوسيله عمّال و كارگزاران (امين و وارد) به استقامت خواهد رسيد .

مالک اشتر ۱- حضرت در وصف مالک اشتر در وقتی که خبر وفات او- رضوان اللّه تعالی عليه- رسيده بود فرموده است : (مالک رفت اما چه مالکی به خدا قسم) اگر کوهی بود هر آينه کوه عظيمی بود (و اگر سنگی بود سنگی سخت بود) که هيچ حيوان سم دار به آن بالا نرفته ، و هيچ پرنده ای بر آن مشرف نگرديد (مخفی نماند که معنای مزبور طبق آنچه در نهج البلاغه كلمات قصار ۴۳۵ ذكر شده می باشد) .

۲- حضرت در حق مالک اشتر نخعی فرموده : او شمشير خداست که نه از زدن ، و نه از تندی کند می شود ، و او را هيچ بدعتی مدهوش ننموده (که بدنبال آن رود) و هيچ گمراهی او را گمراه نخواهد ساخت .

فرشتگان ۱- براستی که با هر انسانی دو فرشته اند که او را نگهداری می نمايند ، همين که دوران عمرش سرآمد ، او را با اجلش بحال خود گذارد و

میان تهی کنند ، و براستی

ص ۱۳۶۲

و إنّ الأجل لجنّه حصینه ۳۵۵۶ .

۲- و قال- علیه السّلام- فی ذکر الملائکه : هم أسراء إیمان ، لم یفکّهم منه (من ریقته) زیغ و لا عدول ۱۰۰۱۸ .

المملوک

۱- ربّ مملوک لا یستطاع فراقه ۵۳۵۳ .

الملکه

۱- من أحسن الملکه أمن الهلکه ۸۰۲۹ . که مدّت زندگانی هر آینه سپری است نگهدارنده (که تا اجل حتمی نرسد تمام خلق نتوانسته رشته عمر او را قطع نمایند) .

۲- (تتمه کلامی است از خطبه مفصل اشباح ۹۰ نهج البلاغه که فرازهایی از آن در وصف فرشتگان فرموده است) آنان اسیران ایمانند (و در بند آن) آنان را میلی و عدولی از آن رها نخواهد نمود (یعنی همیشه در ایمانشان ثابتند) .

بنده ۱- بسا بنده ای که جدائی او مقدور نیست (چو ن خوش سلوک است ، مرحوم خوانساری احتمال داده که «مملول» باشد یعنی بسا کسی که وجود او سبب ملالت باشد ولی چاره از زندگی با او نیست و باید بر آن صبر نمود) .

صفت راسخ در نفس ۱- هر که طریقه و یا خوی و اخلاق را نیکو کند (مانند ملکه عدالت) از هلاک شدن ایمن گردد .

ص ۱۳۶۳

الملول

۱- لیس لملول إخاء ۷۴۸۱ .

۲- لیس لملول مروّه ۷۴۸۲ .

۳- لا تأمننّ ملولا و إن تحلّی بالصّله ، فإنّه لیس فی البرق الخاطف مستمتع لمن یخوض الظّلمه ۱۰۳۳۲ .

۴- لا اخوّه لملول ۸۱۰۴۳۷ .

۵- لا خلّه لملول ۱۰۴۴۳ .

الملل

۱- الملل (الملك) يفسد الأخوّه ۱۱۰۸ . افسرده ۱- برای ملول (کسی که افسرده و به ستوه آمده) برادری نیست .

۲- برای ملول مروّتی نیست (ممکن است مراد این باشد کسی که از دیگری ملول گشته دیگر رعایت آدمیت نکند) .

۳- از هیچ ملولی ایمن مباش هر چند که به احسانی زیور یابد (چون بدست آوردن دل آزرده بسیار مشکل است) زیرا در برق جهنده برای کسی که در تاریکی فرو رفته بهره ای نخواهد بود .

۴- برای هیچ ملولی برادری نیست .

۵- هیچ دوستی برای ملول نیست .

آزردگی ۱- پادشاهی یا آزردگی برادری را فاسد کند .

ص ۱۳۶۴

الممتنع

۱- کلّ ممتنع صعب مناله و مرامه ۶۸۷۶ .

المنّ و الامتنان

۱- المنّ یسوّد النّعمه ۳۸۱ .

۲- المنّ مفسده الصّنیعه ۵۱۰ .

۳- المنّ ینکّد الإحسان ۶۸۰ .

۴- المنّ یفسد الصّنیعه ۷۴۸ . غیر ممکن ۱- هر کاری که ممتنع است رسیدن و طلب کردن آن دشوار خواهد بود (علّامه خوانساری فرموده : ظاهر این است که مراد این باشد که هرگاه کسی صنعتی یا حرفه ای را دنبال کرد و نشد آن را رها کند ، و به حرفه دیگری مشغول شود مطلبش حاصل گردد ، ولی به نظر می رسد که حضرت در مقام دفاع از منزلت و رتبه امامت فرموده باشد که برای امثال شما مردم رسیدن به آن دشوار است پس خود را بزحمت میندازید مانند روایت مشهور «العلم نور یقذفه اللّه فی قلب من یشاء» که امام صادق- علیه السلام- به شخصی فرمود که آرزوی مقام امامت را داشت) .

منّت نهادن ۱- منّت نهادن نعمت را سیاه می کند .

۲- منّت نهادن فاسد کننده احسان است (یعنی ثواب آن را باطل می سازد) .

۳- منّت گذاشتن احسان را کم و سبک می گرداند .

۴- منّت نهادن احسان را فاسد می نماید .

ص ۱۳۶۵

۵- المنّ یفسد الإحسان ۷۸۴ .

۶- اللّؤم مع الامتنان ۸۹۳ .

۷- التّکرّم مع الامتنان لؤم ۹۶۰ .

۸- آفه السّخاء المنّ ۳۹۲۳ .

۹- بالمنّ یکدّر الإحسان ۴۱۸۹ .

۱۰- بکثره المنّ تکدّر الصّنیعه ۴۲۰۲ .

۱۱- طول الامتنان یکدّر صفو الإحسان ۶۰۱۰ .

۱۲- ظلم المروءه من منّ بصنیعه ۶۰۵۱ .

۱۳- ظلم الإحسان قبح الامتنان ۶۰۵۶ .

۱۴- کثره المنّ تکدّر الصّنیعه ۷۰۸۷ . ۵- منّت گذاشتن احسان را تباه می سازد .

۶- سرزنش یا دنائت و پستی با

منّت نهادن است .

۷- خود را کریم کردن با منّت دنائت و پستی است .

۸- آفت سخاوت منّت نهادن است .

۹- با منّت گذاری احسان تیره می شود .

۱۰- با منّت گذاشتن بسیار احسان تیره می گردد ، (چون در خود احسان منّت خوابیده ، اگر به رخ طرف کشیده شود بیشتر ناراحت خواهد شد ، بخصوص اگر منّت گذاری تکرار هم بشود) .

۱۱- منّت طولانی صافی احسان را تیره می سازد .

۱۲- به مردانگی ستم نموده کسی که بر احسان خویش منّت گذارد .

۱۳- ستم بر احسان زشتی منّت گذاشتن است .

۱۴- زیاد منّت گذاشتن احسان را تیره می سازد .

ص ۱۳۶۶

۱۵- من منّ بمعروفه أسقط شکره ۸۵۱۰ .

۱۶- من منّ بمعروفه فقد کدّر ما صنعه ۹۱۱۶ .

۱۷- من منّ بإحسانه فکأنّه لم یحسن ۹۱۵۸ .

۱۸- من منّ بمعروفه أفسده ۹۲۳۱ .

۱۹- ما کدّرت الصّنایع بمثل الامتنان ۹۵۰۴ .

۲۰- ما أهنأ العطاء من منّ به ۹۵۳۵ .

۲۱- ما أکمل المعروف من منّ به ۹۵۶۸ .

۲۲- ما هنّأ بمعروفه من کثر امتنانه ۹۵۷۱ .

۲۳- وزر صدقه المنّان یغلب أجره ۱۰۱۳۵ .

۲۴- لا صنیعه للممتنّ ۱۰۵۱۲ . ۱۵- هر که به احسان خود منّت گـذارد شـکرش را ساقط نموده است (یعنی دیگر کسـی از او تشکر نخواهد نمود) .

۱۶- هر که به احسان کردن خود منتی گذارد ، پس در حقیقت آنچه را که کرده (از احسان) تیره ساخته است .

۱۷- هرکه به احسان کردن خود منّت نهد گویا احسانی ننموده است .

۱۸- هرکه به احسان خود منت گذارد آن را فاسد نموده است .

۱۹- احسانها به چیزی مانند منّت گذاشتن تیره نخواهد شد

.

۲۰- گوارا ننموده عطا و بخشش را کسی که به آن منّت گذارد .

۲۱- احسان را کامل نگردانیده است کسی که به آن منّت گذارد .

۲۲- احسانش را گوارا ننموده کسی که منّت گذاردن او بسیار باشد .

۲۳- گناه صدقه منّت گذارنده بر اجر او غلبه خواهد نمود (پس باید از منّت نهادن گریخت) .

۲۴- هیچ احسانی برای منّت گذارنده نیست .

ص ۱۳۶۷

۲۵- لا معروف مع منّ ۱۰۵۳۲ .

۲۶- لا لذّه لصنیعه منّان ۱۰۷۱۷ .

۲۷- لا سوأه أقبح من المنّ ۱۰۹۱۲ .

۲۸- یا أهل المعروف و الإحسان لا تمنّوا بإحسانکم ، فإنّ الإحسان و المعروف یبطله قبح الامتنان ۱۰۹۹۵ .

۲۹- إیّاک و المنّ بالمعروف فإنّ الامتنان یکدّر الإحسان ۲۶۷۳ .

الموت

۱- الموت الزم لکم من ظلّکم ، و أملک بکم (أملککم) من أنفسکم ۱۹۶۱ .

۲- أدم ذکر الموت ، و ذکر ما تقدم علیه بعد الموت و لا تتمنّ الموت ۲۵- نیست احسانی با منّت نهادن .

۲۶- لذتی برای احسان بسیار منّت گذارنده نیست .

۲۷- نیست خصلت بدی زشت تر از منّت گذاشتن .

۲۸- ای اهل معروف و احسان به احسان خود منّت نگذارید ، زیرا که احسان و معروف آن را ، زشتی منّت گذاشتن باطل می کند .

۲۹- بر تو باد به دوری از منّت گذاشتن در احسان زیرا منّت نهادن احسان را تیره می سازد .

مرگ ۱- مرگ از سایه شما بشما همراه تر ، و از خود شما به شما مالک تر است (چه بسا آدمی که مالک خود نبوده ، ولی مالکیت مرگ به گونه ایست که هیچکس از آن گریزی ندارد) .

۲- پیوسته از مرگ و از آنچه که

بر آن بعد از مرگ وارد می شوی (از عقبات

ص ۱۳۶۸

إلّا بشرط وثيق ۲۴۰۲ .

۳- أكثر ذكر الموت و ما تهجم عليه ، و تفضى إليه بعد الموت حتّى يأتيک ، و قد أخذت له حذرک ، و شددت له أزرک ، و لا يأتيک بغته فيبهرک ۲۴۳۱ .

۴- استعدّوا للموت فقد أظلّكم (أطلّكم) ۲۴۹۱ .

۵- أسمعوا دعوه الموت آذانكم قبل أن يدعى بكم ۲۴۹۲ .

۶- اذكروا هادم اللّذّات ، و منغّص الشّهوات ، و داعى الشّتات ۲۵۷۵ .

۷- احذر الموت ، و أحسن له الاستعداد ، تسعد بمنقلبک ۲۶۱۳ .

۸- احذر قلّه الزّاد ، و أكثر من الاستعداد لرحلتک ۲۶۱۴ . قيامت) ياد كن ، و آرزوى مرگ مكن ، مگر بشرطى محكم كه از عهده آن برآئى .

۳- بسيار از مرگ و آنچه به آن منتهى مى گردى ناگهانى ، و به سوى آن كشيده مى شوى بعد از مرگ ياد كن ، تا اين كه مرگ تو را دريابد ، و حال آنكه براى آن فراگرفته باشى سلاح و اسباب حذر ، و براى آن بسته باشى پشت خويش را ، و نكند كه بيايد تو را ناگهان پس بر تو غلبه كند .

۴- از براى مرگ مهيّا شويد ، پس به تحقيق كه بر شما سايه (انداخته يا مشرف گرديده است) .

۵- دعوت مرگ را به گوشهاى خود پيش از آنكه مرگ شما را بخواند بشنوانيد .

۶- ياد كنيد خراب كننده لذّت ها ، و تيره كننده خواهشها ، و خواننده پراكنده ها را (و يا بسوى پراكندنيها) .

۷- از مرگ دورى نما ، و براى آن

نیکو گردان آماده شدن را ، تا در جای بازگشت خود نیکبخت شوی .

۸- از کمی توشه دوری نموده ، و برای رفتن خود آماده شدن را بسیار گردان .

ص ۱۳۶۹

۹- ألا مستعدّ للقاء ربّه قبل زهوق نفسه ۲۷۵۴ .

۱۰- أفضل تحفه المؤمن الموت ۳۳۶۵ .

۱۱- أشدّ من الموت ما يتمنّى الخلاص منه بالموت ۳۳۶۶ .

۱۲- إنّ من مشى على ظهر الأرض لصائر إلى بطنها ۳۴۵۷ .

۱۳- إنّ أمرا لا تعلم متى يفجأك ينبغي أن تستعدّ له قبل أن يغشاك ۳۴۶۸ .

۱۴- إنّ هـذا الأمر ليس بكم بـدأ ، و لا إليكم انتهى ، و قد كان صاحبكم ۹- آيا آماده شونده ای از برای ملاقات پروردگارش نیست پیش از بیرون آمدن نفس او .

۱۰- افزونترین تحفه مؤمن مرگ است (چون بـدین وسـیله از آلام و ناراحتی ها خلاص گشـته ، و به نعمت های بی حد الهی می رسد) .

۱۱- سـخت تر از مرگ آنسـت کـه بوسـیله مرگ آرزوی خلاصـی از آن می شـود ، (ممکن است حالات اهـل جهنّم بـا این عبـارت گفته شـده باشـد ، چون از مالک خازن جهنّم درخواست کننـد که خداونـد ما را بمیرانـد تا خلاص شویم ، مالک در جواب گوید : «إنّكم ما كثون» شـما همیشه در عذاب خواهید ماند . و همچنین از این روایت سختی مرگ نیز استفاده می شود ، و باید چنین باشد زیرا مرگ تنها برای مؤمن تحفه است ولی برای دیگران سخت است) .

۱۲- براستی هر که بر پشت زمین راه رود در شکم آن منزل کند .

۱۳- براستی امری که نمی دانی چه وقت ناگاه تو را می آید ، سزاوار است قبل از آنکه فرو

گیرد تو را که برای آن آماده شوی .

۱۴- آن حضرت به جمعیتی که از آنان فردی مرده بود چنین فرمود : براستی که این امر (مرگ و جدا شدن عزیز) چنین نیست که بشما ابتدا کرده ، و نه چنین است که به شما منتهی گشته باشد ، و در حقیقت یار شما که فوت شده مسافرت کرده ، پس او را

ص ۱۳۷۰

هذا یسافر ، فعدّوه فی بعض سفراته ، فإن قدم علیکم ، و إلّا قدمتم علیه ۳۴۸۲ .

۱۵- إنّ قادما یقدم بالفوز ، أو الشّقوه لمستحقّ لأفضل العدّه ۳۵۰۰ .

۱۶- إنّ غائبا یحدوه الجدیدان اللّیل و النّهار ، لحریّ بسرعه الأوبه ۳۵۰۱ .

۱۷- إنّ أمامک طریقا ذا مسافه بعیده ، و مشقّه شدیده ، و لا غنی بک من حسن الارتیاد ، و قدر بلاغک من الزّاد ۳۵۲۶ .

۱۸- إنّ قولنا «إنّا للّه» إقرار علی أنفسنا بالملک ، و قولنا «إنّا إلیه راجعون» إقرار علی أنفسنا بالهلک ۳۵۶۶ . در بعض سفرهایش به حساب آورید ، آن گاه اگر بر شما وارد شد که هیچ ، و گرنه شما بر او وارد خواهید شد (یعنی شما هم خواهید مرد و به او ملحق خواهید شد ، پس این مسافرت را هم مانند سفرهای دیگر حساب کنید) .

۱۵- براستی آینده و واردی که با پیروزی یا بدبختی بیاید (یعنی مرگ) هر آینه مستحق افزونترین ذخیره است ، که با نیکبختی بیاید .

۱۶- براستی غائبی که آن را دو تازه شونده و جدید ، شب روز میرانند و یا حدی می خوانند (آوازی است که شتربانان برای شتران

خود می خوانند که با سرعت بروند) هر آینه سزاوار بتندی بازگشت است (یعنی باید تهیه مرگ و یا قیامت را گرفت از جهت غیبت آن آدمی غافل نگردد ، که ناگهان قدم رنجه خواهد نمود) .

۱۷- براستی که در جلو تو راهی است دارای مسافت دور و رنج بسیار سخت ، و برای تو (چاره ای نبوده) و بی نیازی از نیکوئی طلب و قدر کفاف و تهیه زاد و توشه نیست (یعنی باید در تهیه توشه چنین راهی سعی و تلاش نمود) .

۱۸- حضرت علی- علیه السلام- از مردی شنید که می گوید : إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ به او فرمود : براستی که گفتار ما «إنّا لِلّه» اقرار بر خود ماست به مملوکیت

ص ۱۳۷۱

۱۹- إنّ أمامک عقبه کؤودا ، المخفّ فیها أحسن حالا- من المثقل ، و المبطئ علیها أقبح أمرا من المسرع ، إنّ مهبطها بک لا محاله علی جنّه أو نار ۳۵۸۸ .

۲۰- إنّ هذا الموت لطالب حثیث ، لا یفوته المقیم ، و لا یعجزه من هرب ۳۵۹۲ .

۲۱- إنّ فی الموت لراحه لمن کان عبد شهوته ، و أسیر أهویته ، لأنّه کلّما طالت حیاته کثرت سیّئاته ، و عظمت علی نفسه جنایاته ۳۵۹۳ .

۲۲- إنّ للموت لغمرات ، هی أفظع من أن تستغرق بصفه ، أو تعتدل علی عقول أهل الدّنیا ۳۶۱۳ . (یعنی همه ما عبد خدائیم) و سخن ما «إنّا إلیه راجعون» اقرار بر نفسهای خود است به هلاکت و مردن .

۱۹- براستی در جلو تو عقبه و گردنه ایست بس دشوار ، که سبک بار در آن

از سنگین بار حالش نیکوتر ، و کند رو بر آن از تندرو امرش زشت تر خواهد بود ، بدرستی که فرودگاه تو از آن ناچار یا در بهشت است و یا در آتش .

۲۰- براستی که این مرگ هر آینه جوینده ایست شتابان (هرکسی را بزودی دریابد) اقامت کننده از آن رهائی نیافته (و آن را از دست ندهد) ، و کسی که از آن گریزد عاجز ننماید آن را (بلکه هرجا رود عقبش رود و آن را دریابد) .

۲۱- براستی که در مرگ برای کسی که بنده شهوت و اسیر خواهشهایش باشد همانا راحتی است ، زیرا که هر چه زندگانی او درازتر گردد گناهان و بدیهایش زیادتر شده ، و جنایاتش بر نفس خود عظیمتر خواهد گردید .

۲۲- براستی که برای مرگ سختی هائی است که آن شنیع تر از آنست که به وصف آن رسیده شود ، یا خردهای اهل دنیا آن را دریافت و به کنه آن رسد .

ص ۱۳۷۲

۲۳- إنّ الموت لمعقود بنواصیکم ، و الدّنیا تطوی من خلفکم ۳۶۱۴ .

۲۴- إنّ الموت لزائر غیر محبوب ، و واتر (و واثر) غیر مطلوب ، و قرن غیر مغلوب ۳۶۲۷ .

۲۵- الرّحیل و شیک ۱۴۹ .

۲۶- الموت مریح ۱۵۱ .

۲۷- الأمر قریب ۱۵۳ .

۲۸- الموت فوت ۲۴۰ .

۲۹- الموت رقیب (رفیق) غافل ۳۱۷ .

۳۰- الموت باب الاخره ۳۱۹ .

۳۱- المشیب رسول الموت ۱۲۰۲ . ۲۳- براستی که مرگ بر جلو سر شما بسته شده ، و دنیا از پشت سر شما درنوردیده می شود (یعنی دنیا رو به زوال ، و شما روبروی مرگید

و دیر نمی یابد که خواهید مرد) .

۲۴- براستی که مرگ هر آینه زیارت کننده ایست دوست نداشتنی ، و کم کننده و یا خورد کننده یا رساننده مکروه و یا ترساننده طلب نشده ، (بدون آنکه کسی از او بازخواست کند) ، و هم نبردی است غیر مغلوب و ناشکستنی .

۲۵- کوچیدن شتابان است (پس باید هرچه زودتر مهیا گردید) .

۲۶- مرگ راحت بخش است (البته برای نیکان و آرزومندان آن) .

۲۷- قیامت یا مرگ نزدیک است .

۲۸- مردن فوت (فرصت) است (لذا باید قبل از آن تهیه زاد و توشه نمود) .

۲۹- مرگ رفیق یا نگهبانی است غافل (بی خبر تا امر خدا رسد ، و یا غافلگیر که ناگهان آدمی را ببرد) .

۳۰- مرگ دروازه آخرت است .

۳۱- سفیدی مو پیام آور مرگ است .

ص ۱۳۷۳

۳۲- الموت أوّل عدل الاخره ۱۴۳۵ .

۳۳- المنیّه و لا الدّنیّه ۳۶۰ .

۳۴- الموت مفارقه دار الفناء ، و ارتحال إلی دار البقاء ۱۴۵۷ .

۳۵- إنّک طرید الموت الّذی لا ینجو هاربه ، و لا بدّ أنّه مدرکه ۳۷۹۳ .

۳۶- إنّ ورائک طالبا حثیثا من الموت فلا تغفل ۳۸۱۴ .

۳۷- إنّکم طرداء الموت ، الّذی إن أقمتم أخذکم ، و إن فررتم منه أدرککم ۳۸۲۵ .

۳۸- إذا حضرت المنیّه افتضحت الأمنیّه ۴۰۲۲ .

۳۹- إذا کان هجوم الموت لا- یؤمن ، فمن العجز ترک التّأهّب له ۴۰۹۳ . ۳۲- مرگ اوّل مراتب عدل آخرت است (یعنی آدمی که بمیرد اول حساب او شروع می گردد ، و یا با مرگ از آسانی و دشواری آن عدل آخرت به عمل

آید) .

۳۳- مرگ آری ، پستی هرگز .

۳۴- مرگ مفارقت خانه فنا ، و کوچیدن به سوی خانه بقاء است .

۳۵- براستی که تو شکار مرگی هستی که گریزان از او رستگاری نیافته و از چنگال آن نرهد و ناچار او را به طور حتم دریابنده است .

۳۶- براستی از عقب تو جوینده ایست شتابان که آن مرگ است ، پس از آن غافل مباش .

۳۷- براستی که شما شکار مرگید ، اگر برخیزید شما را بگیرد ، و اگر از آن فرار نمائید شما را دریابد .

۳۸- هر گاه مرگ حاضر شود آرزو رسوا گردد (یعنی پوچ و باطل شود) .

۳۹- هر گاه ناگهان رسیدن مرگ و حمله آن مأمون نیست ، پس ترک آمادگی از برای آن از عجز و ناتوانی خواهد بود ، (پوشیده نیست که عجز نکوهیده است) .

ص ۱۳۷۴

۴۰- المنایا تقطع الآمال ۹۴۵ .

۴۱- إذا کنت فی إدبار ، و الموت فی إقبال ، فما أسرع الملتقی ۴۱۲۳ .

۴۲- إذا کثر النّاعی إلیک ، قام النّاعی بک ۴۱۷۶ .

۴۳- تارک التّأهّب للموت ، و اغتنام المهل غافل عن هجوم الأجل ۴۵۱۳ .

۴۴- ترحّلوا فقد جدّبکم ، و استعدّوا للموت فقد أظلّکم ۴۵۱۴ .

۴۵- ذکر الموت یهوّن أسباب الدّنیا ۵۱۷۷ .

۴۶- ربّما شرق شارق (شارب) بالماء قبل ریّه ۵۳۷۲ . ۴۰- مرگ ها امیدها را می برند .

۴۱- هرگاه تو (نسبت بدنیا) پشت گرداننده باشی ، و مرگ در روآوردن ، پس چه تند باشد رسیدن به یکدیگر .

۴۲- هرگاه خبرآور مرگ بسوی تو بسیار گردد (و پیوسته خبر فوت دیگران بتو رسد ،

و یا پیام آوران مرگ را مانند ضعف بصر ، ناتوانی ، سپیدشدن مو ، درد پا و . . . فراوان دیدی ، یا خبر کشته ها از طرف تو بسیار شد) خبر دهنده مرگ تو برخیزد (یعنی طولی نکشد که آوازه مرگ تو هم به گوش دیگران رسد) .

۴۳- آنکه آمادگی برای مرگ و غنیمت شمردن مهلت را واگذارنده است از ناگاه رسیدن اجل غافل خواهد بود .

۴۴- کوچ کنید که در حقیقت شما را بشتاب خواهند برد ، و برای مرگ آماده شوید که راستی بر شما سایه افکنده است .

۴۵- یاد مرگ اسباب دنیا را خوار و سبک می گرداند .

۴۶- بسا گلو گرفته شونده به آب و یا نوشنده آن پیش از سیراب شدنش گلو گرفته شود (یعنی بمیرد) .

ص ۱۳۷۵

۴۷- سبب الفوت الموت ۵۵۳۷ .

۴۸- شوّقوا أنفسكم إلى نعيم الجنّه ، تحبّوا الموت و تمقتوا الحياه ۵۷۷۹ .

۴۹- عجبت لمن نسی الموت و هو يری من يموت ۶۲۵۲ .

۵۰- عجبت لمن يری أنّه ينقص كلّ يوم فی نفسه و عمره و هو لا يتأهّب للموت ۶۲۵۳ .

۵۱- عجبت لمن خاف البيات فلم يكفّ ۶۲۵۶ .

۵۲- غايه الموت الفوت ۶۳۵۵ .

۵۳- غائب الموت أحقّ منتظر و أقرب قادم ۶۴۲۹ . ۴۷- سبب از دست دادن (سعادت و کمال) مرگ است .

۴۸- نفسهای خود را بنعمتهای بهشت مشتاق نمائید ، تا آنکه مرگ را دوست داشته و زندگانی را دشمن دارید (و چنان نباشید که از شنیدن نام مردن افسرده شده ، و از پیام الهی ناراحت شوید ، بلکه باید به گونه ای معتقد بمرگ بود

که از منتظرین به حساب آید ، و انسان به نحوی زندگی کند که آخرت برای او از دنیا شیرین تر آید) .

۴۹- عجب دارم از کسی که مرگ را فراموش کند در صورتی که می بیند کسی را که می میرد ۵۰- عجب دارم از کسی که می بیند هر روز در نفس و عمرش نقصی وارد می شود و او برای مرگ آماده نمی شود ۵۱- عجب دارم از کسی که از شبیخون و ناگاه رسیدن (مرگ) می ترسد پس باز نایستد ۵۲- غایت و پایان مرگ از دست رفتن (فرصت و انجام کار خیر) است .

۵۳- غائب مرگ (یعنی مرگی که همچون مسافر از ما غائب است) سزاوارترین انتظار کشیده شده ، و نزدیکترین از سفر آینده است (که بر انسان وارد می شود) .

ص ۱۳۷۶

۵۴- فی الموت غبطه أو ندامه ۶۴۵۱ .

۵۵- فی کلّ نفس موت ۶۴۲۵ .

۵۶- فی الموت راحه السّعداء ۶۵۰۲ .

۵۷- قد تعاجل المنیّه ۶۶۱۸ .

۵۸- کلّ متوقّع آت ۶۸۵۲ .

۵۹- کلّ آت قریب ۶۸۵۶ .

۶۰- کلّ قریب دان ۶۸۵۷ .

۶۱- کلّ امرء لاق حمامه ۶۸۷۵ .

۶۲- کیف یسلم من الموت طالبه ۶۹۸۱ .

۶۳- کیف تنسی الموت و آثاره تذکّرک ۶۹۹۰ . ۵۴- در مردن شادمانی و یا پشیمانی است .

۵۵- در هر نفسی مردنی است (چنانکه خدا فرموده : کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مزه مرگ است) .

۵۶- در مرگ آسایش نیکبختان است .

۵۷- گاهی مرگ شتاب می کند .

۵۸- هر انتظار کشیده شده ای (مانند مرگ یا قیامت) آینده است .

۵۹- هر آینده ای نزدیک است (یعنی نباید از مرگ و

قیامت غافل شد) .

۶۰- هر نزدیکی نزدیک است (پس نباید هیچ غافل بود) .

۶۱- هر مردی (و هر آدمی) مرگ خود را ملاقات کننده است .

۶۲- چگونه (از مرگ) سالم می ماند کسی که مرگ طالب اوست .

۶۳- چگونه مرگ را فراموش کنی در صورتی که آثار آن (سفیدی مو ، مردن دیگران ، ضعف و ناتوانی و پیری) تو را یادآوری می کند

ص ۱۳۷۷

۶۴- لکلّ ناجم أفول ۷۲۶۹ .

۶۵- لکلّ نفس حمام ۷۲۷۸ .

۶۶- لکلّ حیّ موت ۷۲۸۶ .

۶۷- للنّفوس حمام ۷۲۲۳ .

۶۸- لن ینجو من الموت غنیّ لکثره ماله ۷۴۳۱ .

۶۹- لن یسلم من الموت فقیر لإقلاله ۷۴۳۲ .

۷۰- لو أنّ الموت یشتری لاشتراه الأغنیاء ۷۵۷۲ .

۷۱- من مات فات ۷۷۱۷ .

۷۲- من أیقن بالنّقله تأهّب للرّحیل ۷۹۵۵ . ۶۴- برای هر طلوع کننده ای پنهان شدن و غروبی است (کنایه از این است که برای هیچ چیزی جز خدا بقائی نمی باشد) .

۶۵- برای هر نفسی (و صاحب جائی) مرگی است .

۶۶- برای هر زنده ای مرگی است (جز پروردگار بزرگ) .

۶۷- برای نفس ها مرگی است (که باید آن را بچشد) .

۶۸- هیچ توانگری بسبب بسیاری مالش هرگز از مرگ رستگاری نمی یابد (یعنی مرگ خرید و فروش نمی شود پرش همه را

فرا خواهد گرفت) .

۶۹- هرگز فقیری بجهت بی چیزی خود از مرگ سالم نخواهد ماند .

۷۰- اگر آنکه مرگ خریده می شد آن را ثروتمندان می خریدند (تا آنکه همیشه در دنیا خوش باشند) .

۷۱- هر که بمیرد فوت شود (یعنی دیگر در میان عمل کنندگان خود

را نخواهد دید پس تا زنده است باید در طاعت و عمل بکوشد) .

۷۲- هر که به سفر (و انتقال از جائی به جائی) یقین نماید برای حرکت و کوچ کردن آماده گردد .

ص ۱۳۷۸

۷۳- من رأی الموت بعین یقینه راه قریبا ۸۲۵۸ .

۷۴- من رأی الموت بعین أمله راه بعیدا ۸۲۵۹ .

۷۵- من ذکر المنیّه نسی الأمنیّه ۸۴۴۶ .

۷۶- من تذکّر بعد السّفر استعدّ ۸۴۸۸ .

۷۷- من أکثر ذکر الموت نجا من خداع الدّنیا ۸۵۰۶ .

۷۸- من أخطأه سهم المنیّه قیّده الهرم ۸۵۲۴ .

۷۹- من ترقّب الموت سارع إلی الخیرات ۸۵۹۰ .

۸۰- من صوّر الموت بین عینیه هان أمر الدّنیا علیه ۸۶۰۴ .

۸۱- من أکثر ذکر الموت رضی من الدّنیا بالکفاف ۸۶۶۲ .

۸۲- من أکثر من ذکر الموت قلّت فی الدّنیا رغبته ۸۷۶۶ . ۷۳- هر که مرگ را بدیده یقین بنگرد ، آن را نزدیک خواهد دید .

۷۴- هر که مرگ را بدیده امید خود ببیند ، آن را دور خواهد دید .

۷۵- هر که مرگ را یاد کند ، آرزو و امید را فراموش نماید .

۷۶- هر که متذکر دوری سفر (آخرت) گردد ، آماده می شود .

۷۷- هر که فراوان یاد مرگ کند ، از فریبهای دنیا نجات پیدا کند .

۷۸- هر که تیر مرگ از او خطا کند ، پیری او را به بند کشد (یعنی علی ای حال بشر به ناتوانی کلی خواهد رسید پس باید تدارک سفر دید) .

۷۹- هر که انتظار مرگ کشد ، بسوی خیرات شتاب نماید .

۸۰- هر که مرگ را میان دو چشم خود مصور سازد ، کار

دنیا بر او آسان باشد .

۸۱- هر که یاد مرگ بسیار نماید ، از دنیا به آن مقدار که او را بس باشد خوشنود خواهد گردید .

۸۲- هر که یاد مرگ بسیار کند ، رغبت او در دنیا کم خواهد بود .

ص ۱۳۷۹

۸۳- من ذکر الموت رضی من الدّنیا بالیسیر ۸۸۴۳ .

۸۴- من وکّل به الموت اجتاحه و أفناه ۹۱۵۶ .

۸۵- ما ینجو من الموت من طلبه ۹۵۱۰ .

۸۶- ما أنزل الموت منزله من عدّ غدا من أجله ۹۶۳۰ .

۸۷- ما أنفع الموت لمن أشعر الإیمان و التّقوی قلبه ۹۶۳۸ .

۸۸- موتات الدّنیا أهون من موتات الآخره ۹۷۹۴ .

۸۹- نحن أعوان المنون ، و أنفسنا نصب الحتوف ، فمن أین نرجو البقاء ، و هذا اللّیل و النّهار لم یرفعا من شی ء شرفا إلّا أسرعا الکرّه فی هدم ما ۸۳- هر که بیاد مرگ باشد ، از دنیا به اندک خوشنود می گردد .

۸۴- هر که مرگ به او گماشته شود ، او را از بیخ برکنده ، و فانی سازد او را .

۸۵- از مرگ رستگاری نیابد ، هر که آن را بخواهد (یعنی دنیا محل بقاء نیست خواهی نخواهی مرگ خواهد آمد) .

۸۶- مرگ را در جایگاه خود فرود نیاورده ، کسی که فردا را از اجل خود به حساب آرد (یعنی باید انسان هر آن و هر لحظه منتظر آن باشد) .

۸۷- چه سودمند است مرگ ، برای کسی که ایمان و تقوا را شعار دل خود قرار دهد .

۸۸- مردن های دنیا (و مشقت و سختی های آن بر من) از (عقوبت ها و) مرگ های آخرت آسان تر

است (حضرت این فراز را در وقتی فرمودند که مردم با او بعد از قتل عثمان بیعت نمودند ، و چنان با آن بزرگوار رفتار کردند که ناچار شد به مبارزه ، سپس این جمله را فرمودند . نهج البلاغه خطبه ۵۳) ۸۹- (این فرازها تتمه کلامی است «چنانکه در کلمات قصار ۱۸۲ نهج البلاغه است» در پند و اندرز که آن حضرت فرموده : پس) ما یاران و یاوران مرگیم ، و نفس های ما نشانه مرگ ها ، پس از کجا ما امید بقاء داشته ، و این شب و روز

ص ۱۳۸۰

بنیا ، و تفریق ما جمعا ۹۹۸۰ .

۹۰- هل (و أهل مدّه البقاء) ینتظر أهل مدّه البقاء ، إلّا آونه الفناء مع قرب الزّوال و أزوف الانتقال ۱۰۰۳۱ .

۹۱- هل یدفع عنکم الأقارب ، أو تنفعکم النّواحب ۱۰۰۳۶ .

۹۲- هیهات أن یفوت الموت من طلب أو ینجو منه من هرب ۱۰۰۴۲ .

۹۳- وافد الموت یقطع العمل ، و یفضح الأمل ۱۰۱۱۱ .

۹۴- وافد الموت یبید المهل ، و یدنی الأجل ، و یقعد الأمل ۱۰۱۱۲ . چیزی از شرافت و بزرگی ندادند ، و یا کنگره های ساختمانی را بلند نکرده اند مگر آنکه در ویرانی آنچه ساخته ، و پراکندگی آنچه گرد آورده بودند بشتاب باز گشتند .

۹۰- (تتمه کلامی است که حضرت در خطبه ۸۲ غراء بیان داشته ، و در آن خلقت بدن انسان و نعمت های الهی و غیر آن را تذکر داده ، تا آنکه می فرماید :) آیا اهل مدّت بقاء جز هنگامه فنا را با نزدیکی زوال ، و زودی انتقال (از

این جهان) انتظار خواهند کشید ۹۱- (تتمه کلامی است نیز از همان خطبه) آیا از شما خویشان (مرگ و سختی عذاب را) دفع کرده ، یا بلند کنندگان آواز به گریه سودی به شما خواهند رسانید ۹۲- دور است این که مرگ از کسی که (آن را) طلب نماید فوت شده ، یا کسی که از آن بگریزد نجات یابد (یعنی علی ای حال مرگ آدمی را احاطه نماید) .

۹۳- وارد شونده مرگ عمل را بریده ، و امید و آرزو را رسوا گرداند . (یعنی تا آدمی زنده است می تواند عملی را انجام داده و یا امیدی بخود راه دهد) .

۹۴- وارد شونده مرگ ، مهلت را نابود ساخته ، و مدّت را نزدیک گردانیده (و پایان اجل است) و امید و آرزو را می نشاند (که دیگر کسی نتواند آرزوئی کند) .

ص ۱۳۸۱

۹۵- لا مریح کالموت ۱۰۴۰۹۷ .

۹۶- لا ترعوی المنّیه اخترانا ۱۰۵۹۴ .

۹۷- لا قادم أقرب من الموت ۱۰۶۲۱ .

۹۸- لا غائب أقدم من الموت ۱۰۷۲۹ .

۹۹- لا لوم لهارب من حتفه ۱۰۸۹۰ .

۱۰۰- یغلب (تذلّ الأمور للمقادیر) المقدار علی التّقدیر حتّی یکون الحتف فی التّدبیر ۱۱۰۳۲ .

۱۰۱- ینبغی لمن عرف سرعه رحلته أن یحسن التّأهّب لنقلته ۱۰۹۳۱ .

۱۰۲- الموت و لا ابتذال الخزیه ۳۶۱ . ۹۵- هیچ راحت کننده ای (برای مؤمنین) مانند مرگ نیست .

۹۶- مرگ هیچ هلاک کردنی را ترک نخواهد نمود (بلکه همه را هلاک می کند) .

۹۷- نیست از سفر آینده ای نزدیک تر از مرگ .

۹۸- نیست غائبی وارد

شونده تر از مرگ (چون ورود آن قطعی است) .

۹۹- نیست سرزنش و ملامتی برای گریزنده از مرگ خود (برای این که در مرگ آمادگی لازم است ، و یا آنکه جائی که امر به استقبال آن نشده مانند جهاد باید آدمی از جائی که مظنّه مرگ است بگریزد) .

۱۰۰- (در حکمت ۱۶ نهج البلاغه با مختصر تفاوتی این فراز نقل گردیده که کارها پیرو قضا و قدر است) مقدار (و اندازه حتمی از جانب خدا) بر تقدیر (که انسان در شفای خود بکار می برد) غلبه کرده بگونه ای که مرگ در تدبیر می باشد .

۱۰۱- برای کسی که سرعت کوچیدن خود را (از این دنیا) می شناسد ، سزاوار این است که آماده شدن از برای نقل و انتقالش را نیکو نماید .

۱۰۲- مرگ آری ، خواری و رسوائی هرگز .

ص ۱۳۸۲

۱۰۳- الموت یأتی علی کلّ حیّ ۱۱۱۷ .

الموتی

۱- لا تذکر الموتی بسوء ، فکفی بذلک إثما ۱۰۲۵۲ .

المال و الثروه

۱- المال یکرم صاحبه فی الدّنیا ، و یهینه عند اللّه سبحانه ۱۸۳۶ . ۲- المال یکرم صاحبه ما بذله ، و یهینه ما بخل به ۱۸۳۸ .

۳- المال و البنون زینه الحیاه الدّنیا ، و العمل الصّالح حرث الآخره ۱۸۴۱ .

۴- المال یرفع صاحبه فی الدّنیا و یضعه فی الآخره ۱۸۸۵ .

۱۰۳- مرگ بر هر زنده ای خواهد آمد (یعنی باید تهیه آن را گرفت) .

مردگان ۱- مردگان را به بدی یاد مکن که چنین کاری برای گناه به حساب آمدن کافی است .

مال و ثروت ۱- مال و ثروت صاحبش را در دنیا گرامی می گرداند ، و او را در نزد خدای سبحان خوار می کند .

۲- مال صاحبش را گرامی می دارد ، زمانی که بذل کند آن را و خوار می سازد او را هنگامی که به آن بخل ورزد .

۳- مال و پسران زینت زندگانی دنیا هستند ، و عمل شایسته کشته آخرت است .

۴- ثروت صاحبش را در دنیا بالا می برد ، و او را در آخرت پست مرتبه

ص ۱۳۸۳

۵- المال و بال علی صاحبه إلّا ما قدّم منه ۱۹۵۷ .

۶- المال فتنه النّفس و نهب الرّزایا ۱۹۸۸ .

۷- المال تنقصه النّفقه ، و العلم یزکو علی الإنفاق ۲۰۳۵ .

۸- أمسک من المال بقدر ضرورتک ، و قدّم الفضل لیوم فاقتک ۲۴۰۵ .

۹- إیّاک و الاستیثار (الاستتار) بما للنّاس فیه أسوه ، و التّغابی عمّا وضح للنّاظرین فإنّه مأخوذ منک لغیرک ۲۷۳۰ . می نماید .

۵- مال بر صاحب خود و بال می باشد ، مگر آنچه از آن

پیش فرستاده است .

۶- مال فتنه نفس و غارت مصیب هاست .

۷- مال و ثروت ، خرج کردن آن را کم می کند ، و دانش ، با خرج کردن نشو و نما کند .

۸- از مال به اندازه ضرورت نگاه دار ، و زیادتی را برای روز حاجت خود (قیامت) پیش فرست .

۹- دوری نما از تنهائی (یا پنهان کردن) آنچه برای مردم در آن اقتدا (یا تساوی و برابری) بوده ، و پنهان کردن (یا خود را به غفلت زدن) از آنچه برای بندگان روشن است ، زیرا که آن از تو برای غیر خود گرفته خواهد شد ، (یعنی مالی را که باید با مردم بخوری بخود اختصاص مده ، و با ظهورش آن را پنهان مساز ، که با مردنت یا با فرمان حکومت عدل از تو برای غیر تو گرفته خواهد شد ، بزرگان احتمالات دیگری هم داده اند : که ممکن است مراد چیزهائی است که همه مردم در آن شریکند ، و اختصاص به کسی ندارد ، مانند آبهای مباح ، علف صحرا ، هیمه ، بنا بر این نهی حضرت از یک چنین چیزهائی است ، و یا آنکه مراد هدیه ای باشد که در حضور جمعی بیاورند که بر همه واضح باشد . و یا استتار از واجبات مانند زکات باشد که در این صورت امر شده آشکارا داده شود ، تا مردم به او اقتدا کنند) .

ص ۱۳۸۴

۱۰- أفضل المال ما استرقّ به الأحرار ۲۹۵۳ .

۱۱- أفضل الأموال ما استرقّ به الرّجال ۲۹۵۵ .

۱۲- أزکی المال ما اکتسب

من حلّه ۲۹۵۶ .

۱۳- أنفع المال ما قضى به الفرض ۳۰۳۹ .

۱۴- أزكى المال ما اشترى به الآخره ۳۰۴۰ .

۱۵- أطيب المال ما اكتسب من حلّه ۳۰۵۰ .

۱۶- أفضل الأموال أحسنها آثرا عليك ۳۱۴۵ .

۱۷- أفضل المال ما قضيت به الحقوق ۳۲۵۰ .

۱۸- إنّ مالک لحامدک فی حیاتک ، و لذامّک بعد وفاتک ۳۴۶۵ . ۱۰- افزونترین مال مالی است که بسبب آن آزادگان بنده شونـد (چون وقتی به کسـی احسانی شـد گویا او را بنـده خود نموده چنانکه مشـهور است «الإنسان عبیـد الإحسان» انسان بنده احسان است) .

۱۱- افزونترین مالها آنست که بوسیله آن مردان بنده شوند .

۱۲- پاکیزه ترین مال آنست که از ممّر حلال بدست آید .

۱۳- سودمندترین مال آنست که بوسیله آن واجب انجام گیرد (چون زکات و خمس و حجّ و دین و امثال آن) .

۱۴- پاکیزه ترین مال آنست که به آن آخرت خریده شود .

۱۵- پاکیزه ترین مال آنست که از راه حلال آن بدست آمده باشد .

۱۶- افزونترین مالها نیکوترین آنهاست از نظر اثر بر تو (یعنی در مصـرف خیر بکار برده شود که در آدمی اثر بخش باشـد ، و یا در انسان اثر نیکو کند نه آنکه اثر سوء گذارد) .

۱۷- افزونترین مال آنست که بوسیله آن حقوق اداء شود .

۱۸- براستی که مال تو برای ستایش کننده تست در حال حیاتت ، و برای

ص ۱۳۸۵

۱۹- إنّ المرء علی ما قدّم قادم ، و علی ما خلّف نادم ۳۵۰۶ .

۲۰- إنّ اللّه سبحانه فرض فی أموال الأغنیاء أقوات الفقراء ، فما جاع فقیر إلّا بما منع غنیّ ، و اللّه

سائلهم عن ذلک ۳۵۶۴ .

۲۱- إنّ أعظم النّاس حسره یوم القیامه ، رجل اکتسب مالا من غیر طاعه اللّه ، فورّثه رجلا أنفقه فی طاعه اللّه ، فدخل به الجنّه ، و دخل به الأوّل النّار ۳۵۸۹ .

۲۲- إنّ المرء إذا هلک قال النّاس : ما ترک و قالت الملائکه ما قدّم للّه آباؤکم ، فقدّموا بعضا یکن لکم ذخرا ، و لا تخلّفوا کلّا فیکون علیکم مذّمت کننده تست بعد از ممات تو (به این معنی که گویند : کم گذاشته ، یا خودش نخورد ، از گلویش پائین نرفت ، دل نمی کند خرج کند و امثال آن ، بنا بر این سزاوار این است که خود صاحب مال از آن بهره ببرد ، و کمتر برای دیگران بگذارد) .

۱۹- براستی که مرد بر آنچه پیش فرستاده وارد خواهد شد ، و بر آنچه پس انداخته (و برای دیگران گذاشته) پشیمان است .

۲۰- براستی که خداوند سبحان در مالهای ثروتمندان قوت های فقراء را واجب گردانیده ، پس هیچ بیچاره ای گرسنه نماند مگر بواسطه آنچه ثروتمند جلوگیری کرده (یعنی حقشان را نداده) و خدا از این کار پرسش کننده است (به این معنی که از آنها مؤاخذه خواهد نمود) .

۲۱- براستی عظیمترین مردم در قیامت از نظر حسرت و ندامت ، مردی است که مالی را از راه حرام بدست آورده ، و آن را برای مردی بگذارد که او آن را در طاعت خدا انفاق نماید ، پس چنین کسی داخل بهشت شده ، و مرد اولی بسبب آن داخل آتش شود .

۲۲- براستی که مرد

هرگاه بمیرد مردم گویند : چه به جا گذاشته و فرشتگان گویند چه پیش فرستاده است خدا پدران شما را خیر دهد (یا برای خدا باد پدران

ص ۱۳۸۶

کلّا ۳۵۶۷ .

۲۳- إنّ خیر المال ما کسب ثناء و شکرا ، و أوجب ثوابا و أجرا ۳۵۷۲ .

۲۴- إنّ خیر المال ما أورثك ذخرا و ذکرا ، و أکسبك حمدا و أجرا ۳۶۰۰ .

۲۵- إنّ أفضل الأموال ما استرقّ به حرّ ، و استحقّ به أجر ۳۶۰۱ .

۲۶- إنّ مالك لا یغنی جمیع النّاس ، فاخصص به أهل الحقّ ۳۶۳۹ .

۲۷- المال حساب ۱۸۳ .

۲۸- المال عاریه ۲۴۳ .

۲۹- إنّ الّذی فی یدیک قد کان له أهل قبلك ، و هو صائر إلی من بعدك ۳۵۴۳ . (جزء سوم)

مال و دارایی های شما) پس بعض مال را پیش فرستید تا برای شما ذخیره و اندوخته باشد ، و همه را بجای مگذارید تا بر شما کلّ باشد (و بار سنگین آن به دوش شما قرار گیرد ، و سبب عذاب شود) .

۲۳- براستی که بهترین مال آنست که موجب سپاس و شکر گشته ، و پاداش را واجب گرداند .

۲۴- براستی که بهترین مال آنست که تو را ذخیره و یادی میراث گذاشته ، و برای تو ستایش و اجر و ثواب را کسب نماید .

۲۵- براستی که افزونترین مال ها آنست که بسبب آن آزاده ای بنده گشته ، و به آن استحقاق اجر و پاداشی حاصل گردد .

۲۶- براستی کـه مـال و ثروت تـو (یـا آنچه برای تست) همه مردم را بی نیـاز نسـازد ، پس آن را به اهـل حق (مسـتحقین یا مؤمنین) مخصوص ساز .

-۲۷

مال و ثروت حساب است (یعنی در آخرت بی حساب نخواهد بود) .

۲۸- ثروت عاریه است (به زودی در وقتش از دست برود) .

۲۹- براستی آنچه در دستهای تست ، در حقیقت از برای آن قبل از تو اهلی

ص ۱۳۸۷

بعدک ، و إنّما أنت جامع لأحد رجلین : إمّا رجل عمل فیما جمعت بطاعه اللّه فسعد بما شقیت به ، أو رجل عمل فیما جمعت بمعصیه اللّه فشقی بما جمعت ، و لیس أحد هذین أهلا أن تؤثره علی نفسک ، و لا تحمل له علی ظهرک ۳۶۴۶ .

۳۰- المال نهب الحوادث ۳۷۷ .

۳۱- المال سلوه الوارث (الورّاث) ۳۷۸ .

۳۲- المال یقوّی غیر الأیّد ۴۶۱ .

۳۳- الرّجال تفید المال ، المال ما أفاد الرّجال ۵۰۸ . بوده ، و آن بسوی کسی که بعد از تو می باشد منتقل می گردد ، و جز این نیست که تو برای یکی از دو مرد جمع کننده ای : مردی که در آنچه بوسیله طاعت خدا فراهم آورده ای عمل نموده پس به آنچه تو به آن بدبخت گشته ای نیکبخت می شود ، و یا مردی که در آنچه تو بواسطه نافرمانی خدا جمع نمودی عمل می نماید پس بواسطه آنچه تو فراهم آورده ای بدبخت می گردد ، و هیچکدام از این دو اهلیت آن را نداشته که تو او را بر نفس خود مقدم داری ، و گناه را بر پشت خود برای او برداری ، (پس به مال دنیا دل مبند و آن را در حال حیات در راه خدا انفاق نما) .

۳۰- مال غارت حوادث است (بنا بر این باید از آن

حتی الإمکان برای خیرات استفاده کرد) .

۳۱- مال سبب رفاه و کامرانی (و یا تسلی وارثان یا وارث) است .

۳۲- مال و ثروت غیر صاحب قوت را تقویت می نماید (گر چه در واقع ضعیف باشد) .

۳۳- مردان مال را بخشیده یا کسب مال کرده ، و مال مردان را نبخشیده و یا کسب نمی کند (خلاصه معنی آنست که آدمی باید بکوشد مردی بدست آورد نه مال زیرا مال محصول مردانست ولی مردان محصول مال نمی باشند) .

ص ۱۳۸۸

۳۴- المال یعسوب الفجّار ۵۷۳ .

۳۵- المال مادّه الشّهوات ۵۷۵ .

۳۶- المال یقوّی الآمال ۵۷۷ .

۳۷- المال یبدی جواهر الرّجال و خلائقها ۱۱۵۵ .

۳۸- المال یفسد المآل و یوسّع الآمال ۱۴۲۸ .

۳۹- المال للفتن سبب ، و للحوادث سلب ۱۴۴۸ .

۴۰- المال داعیه التّعب و مطیّه النّصب ۱۴۴۹ .

۴۱- المال لا ینفعک حتّی یفارقک ۱۴۵۲ .

۴۲- إنّما لک من مالک ما قدّمته لآخرتک ، و ما أخّرته فللوارث ۳۹۰۴ . ۳۴- مال و ثروت پادشاه و یا فرمانفرمای اهل فسق و فجور است .

۳۵- ثروت سرمایه خواهشهاست .

۳۶- ثروت امید و آرزوها را تقویت می نماید .

۳۷- مال و ثروت گوهرهای مردان و صفات آنان را ظاهر می سازد (که تا چه اندازه مرد می دانند آیا بخیلند یا سخی ، متکبرند یا متواضع و . . .) ۳۸- ثروت عاقبت و سرانجام کار را تباه ساخته ، و امیدها را گشایش می دهد .

۳۹- مال برای فتنه ها وسیله ، و برای حادثه ها ربوده شده است (یعنی زود از دست برود) .

۴۰- مال خواننده رنج و تعب ، و شتر سواری زحمت

است (یعنی آدمی را برنج کشانده و گویا مرکب سواری زحمت خواهد بود) .

۴۱- مال تا از تو جدا نشود تو را سودی نرساند (اگر در مصرف خیر صرف شود سودمند گردد ، و گرنه جز خسران چیزی را عائد انسان نخواهد نمود) .

۴۲- جز این نیست که برای تست از مالت آنچه را که برای آخرتت پیش فرستادی ، و آنچه را که پس انداختی برای وارث خواهد بود (پس تا زنده ای از آن برای

ص ۱۳۸۹

۴۳- إذا جمعت المال فأنت فيه وكيل لغيرك يسعد به و تشقى أنت . ۴۱۳۵ .

۴۴- إذا قدّمت مالك لآخرتك و استخلفت اللّه سبحانه على من خلّفته من بعدك ، سعدت بما قدّمت و أحسن اللّه لك الخلافه على من خلّفت ۴۱۳۶ .

۴۵- بركوب الأهوال تكتسب الأموال ۴۲۵۶ .

۴۶- ثروه الدّنيا فقر الآخره ۴۷۰۵ .

۴۷- ثروه المال تردى ، و تطغى ، و تفنى ۴۷۰۷ .

۴۸- حبّ المال سبب الفتن و حبّ الرّياسه رأس المحن ۴۸۷۱ . روز باز پسین استفاده کن) .

۴۳- هر گاه جمع نمائی مال و ثروت را پس تو در آن وکیل غیر خودی ، او بسبب آن نیکبخت گردیده ، و تو بدبخت گردی .

۴۴- هر گاه مالت را برای آخرت خود پیش فرستی ، و خدای سبحان را بر کسی که بعد از خود بجای بگذاری جانشین سازی ، نیکبخت گردی بسبب آنچه پیش فرستادی ، و خداوند هم خوب جانشینی کند بر کسی که جای گذاشتی .

۴۵- بوسیله تحمل ترسها (مانند سفرهای دریا و صحرا و هوائی و زمینی) اموال بدست خواهد آمد

، (اما چرا آدمی بدنبال اعمالی نرود كه ترس و هراسی نداشته و پايدار خواهد بود) .

۴۶- مـال و ثروت دنيـا درويشـی و بيچارگی آخرت است (البته اگر از ممر حرام بـدست آمـده و در غير راه صـحيح مصـرف گردد) .

۴۷- بسياری مال بهلاكت انداخته ، و سركش نموده ، و نيست می گردد .

۴۸- دوستی مال سبب فتنه ها و دوستی رياست سر محنت هاست .

ص ۱۳۹۰

۴۹- حبّ المال يفسد المآل ۴۸۷۴ .

۵۰- حبّ المال يقوّی الآمال ، و يفسد الأعمال ۴۸۷۵ .

۵۱- حبّ المال يوهن الدّين ، و يفسد اليقين ۴۸۷۶ .

۵۲- خير أموالك ما وقی عرضک ۴۹۵۸ .

۵۳- خير الأموال ما استرقّ حرّا ۴۹۶۰ .

۵۴- خير الأموال ما أعان علی المكارم ۴۹۹۳ .

۵۵- خير أموالك ما كفاك ۵۰۳۴ .

۵۶- خذوا من كرائم أموالكم ما يرفع به ربّكم سنیّ أعمالكم ۵۰۴۹ .

۵۷- ربّ جامع لمن لا يشكره ۵۳۳۱ . ۴۹- دوستی مال بازگشت و عاقبت را تباه سازد .

۵۰- دوستی مال اميدها را تقويت نموده و عملها را تباه خواهد ساخت .

۵۱- دوستی مال دين را سست ، و يقين را فاسد خواهد نمود .

۵۲- بهترين اموال تو آنست كه عرض و آبروی تو را نگه دارد .

۵۳- بهترين مالها آنست كه آزاده ای را بنده سازد (چون «الإنسان عبيد الإحسان» آدمی بنده احسان خواهد بود) .

۵۴- بهترين مالها آنست كه (آدمی را) بر كردار خوب ياری كند .

۵۵- بهترین اموال تو آنست که تو را کفایت کند (یعنی نه کم باشد که در زحمت افتی ، و نه زیاد که باعث طغیان شود) .

۵۶- از نفائس

اموال خود آنچه بوسیله آن پروردگارتان عملهای بلند شما را بلند کند (مانند زکات و سایر حقوق واجبه بلکه مستحبه) فرا گیرید و در راه او مصرف نمائید .

۵۷- بسا گرد آورنده مالی که برای کسی است که از او تشکر ننماید .

ص ۱۳۹۱

۵۸- زکاه المال الإفضال ۵۴۴۷ .

۵۹- شرّ الأموال ما أکسب المذامّ ۵۶۷۳ .

۶۰- شرّ الأموال ما لم یغن عن صاحبه ۵۶۸۲ .

۶۱- شرّ المال ما لم ینفق فی سبیل اللّه منه ، و لم تؤدّ زکاته ۵۶۸۳ .

۶۲- شرّ الأموال ما لم یخرج منه حقّ اللّه سبحانه ۵۷۱۰ .

۶۳- صاحب المال متعوب ، و الغالب بالشّرّ مغلوب ۵۸۳۰ .

۶۴- قلیل یکفی خیر من کثیر یطغی ۶۷۵۰ .

۶۵- قلیل ینجی خیر من کثیر یردی ۶۷۵۱ .

۶۶- قدّموا بعضا یکن لکم ، و لا تخلّفوا کلّا فیکون علیکم ۶۸۰۴ . ۵۸- زکات مال احسان کردن به مردم است .

۵۹- بدترین مالها آنست که نکوهش را کسب نماید (یعنی سبب مذمت شود) .

۶۰- بدترین مالها آنست که صاحب خود را بی نیاز نسازد .

۶۱- بدترین مال آنست که از آن در راه خدا انفاق نگشته و زکات آن داده نشود .

۶۲- بدترین مالها آنست که از آن حق خدای سبحان خارج نگردد .

۶۳- صاحب مال رنج دیده شده (چون مال کمتر بی زحمت حاصل شود و برای انفاقش نیز تعب خواهد کشید و برای حفظ و نگهداریش نیز در رنج است) و غلبه کننده ببدی مغلوب خواهد بود .

۶۴- اندک (از مال) که بس باشد بهتر از بسیاری است که طغیان آورد .

۶۵- اندکی که رستگاری آورد بهتر از

بسیاری است که برو و یا در هلاکت اندازد .

۶۶- بعض (از اموال) را پیش فرستید تا برای شما (باقی) باشد ، و همه را جا

ص ۱۳۹۲

۶۷- کم من جامع ما سوف یترکه ۶۹۵۹ .

۶۸- کم من منقوص رابح و مزید خاسر ۶۹۶۰ .

۶۹- کثره المال تفسد القلوب و تنشی ء الذّنوب ۷۱۰۹ .

۷۰- کن بمالك متبرّعا ، و عن مال غیرك متورّعا ۷۱۵۸ .

۷۱- لن یذهب من مالك ما وعظك ، و حاز لك الشّکر ۷۴۳۳ .

۷۲- لم یکتسب مالا من لم یصلحه ۷۵۴۳ .

۷۳- لم یرزق المال من لم ینفقه ۷۵۴۴ .

۷۴- لم یذهب من مالك ما وقی عرضك ۷۵۴۷ .

۷۵- لم یضع من مالك ما قضی فرضك ۷۵۴۸ . ۷۶- مگذارید پس بر ضرر و زیان شما گردد .

۶۸- بسا کم کرده شده سود کننده (که نفعش در کمی است که به او داده شده) و زیاد شده زیان برنده باشد .

۶۹- بسیاری مال دلها را فاسد نموده ، و منشأ گناهان خواهد گردید .

۷۰- به مال خود متبرّع ، و از مال غیر خود پرهیزگار باش .

۷۱- هرگز از مال تو نرفته (و عوض آن را خواهی یافت) آنچه تو را پند داده (که آن را در جای صحیح صرف کردی ، و یا اگر تلف شده تو را پند داده) و شکر را برای تو جمع کرده است (که خودت از بین نرفتی و یا دیگران از تو تشکر کنند) .

۷۲- کسب مالی نکرده کسی که آن را اصلاح نکرده است .

۷۳- روزی داده نشده مالی را کسی که

آن را انفاق نکرده باشد (بلکه آن و بال است نه مال) .

۷۴- از مالت نرفته آنچه عرض و آبروی تو را حفظ کرده است .

۷۵- از مال تو ضایع نگردیده آنچه واجبی را (مانند خمس و زکات و . . .) بجا

ص ۱۳۹۳

۷۶- لم یضع امرء ماله فی غیر حقّه أو معروفه فی غیر أهله إلّا حرمه اللّه شکرهم و کان لغیره ودّهم ۷۵۵۰ .

۷۷- من بذل ماله استعبد ۷۹۳۸ .

۷۸- من اکتسب مالا من غیر حلّه أضرّ بآخرته ۸۵۳۳ .

۷۹- من جمع المال لینفع به النّاس أطاعوه و من جمع لنفسه أضاعوه ۸۵۷۶ .

۸۰- من کرم علیه المال هانت علیه الرّجال ۸۶۳۶ .

۸۱- من بذل فی ذات اللّه ماله عجّل له الخلف ۸۷۳۷ . آورده است .

۷۶- هیچ مردی (آدمی) مال خود را در ناحق (و یا احسانش را در غیر اهلش) نگذاشته مگر آنکه خداوند از شکر آنها او را محروم گردانیده و برای غیر اوست دوستی آنان .

۷۷- هر که بذل مال خود کند (دیگران را) بنده خود سازد .

۷۸- هر که مالی را از غیر راه حلال آن کسب کند به آخرت خود زیان رسانیده است .

۷۹- هر که مال را برای آنکه به مردم سود برساند جمع نماید مردم او را فرمان برند ، و هر که برای نفس خود جمع نماید مردم او را ضایع کنند .

۸۰- هر که بر او مال گرامی باشد (و در نزد او مال ارزشی داشته باشد) مردان (و رجال برجسته) در نزد او خوار خواهد بود (حاضر

است هم خود و هم رجال فدای مال شوند) .

۸۱- هر که در راه خدا بذل مال کند خداوند جانشین آن را تعجیل فرماید (یعنی بزودی آن را جبران خواهد کرد) .

ص ۱۳۹۴

۸۲- من منع المال من یحمده ورّثه من لا یحمده ۸۷۷۶ .

۸۳- من یکتسب مالا من غیر حلّه یصرفه فی غیر حقّه ۸۸۸۳ .

۸۴- من لم یدع و هو محمود یدع و هو مذموم ۹۰۳۹ .

۸۵- من لم یقدّم ماله لآخرته و هو مأجور ، خلّفه و هو مأثوم ۹۰۴۰ .

۸۶- من سلبته الحوادث ماله ، أفادته الحذر ۹۱۴۳ .

۸۷- لا تضیّعنّ مالک فی غیر معروف ۱۰۱۷۱ .

۸۸- لا تصرف مالک فی المعاصی ، فتقدم علی ربّک بلا عمل ۱۰۳۶۱ . ۸۲- هر که مالش را از کسی که او را ستایش می کند منع کند ، مال را به کسی میراث دهد که ستایش او ننماید .

۸۳- هر که مالی را از غیر راه حلال آن بدست آورد آن را در مصرف بیجایش مصرف نماید .

۸۴- هر که (مال خود را به صرف آن در خیرات) وا نگذارد و حال آنکه ستایش شود (یعنی بوسیله احسان و انفاق او را ستایش نمایند) واگذارد و حال آنکه مذّمت شود (یعنی با مردنش آن را ترک گویند و مردم او را سرزنش کنند که پول ها را برای دیگران جمع کرد) .

۸۵- هر که مالش را برای آخرت خود پیش نفرستد که پاداش داده شود ، آن را بجای خود گذارد ، در حالی که گنهکار باشد (در صورتی که حقوق واجبه بر آن تعلق گرفته

و نپرداخته باشد) .

۸۶- هر که حوادث مال او را برباید (و به تاراج برد) افاده حذر نمایند (یعنی سبب شده که در آینده اندیشه کرده بی پروا نباشد) .

۸۷- مال خود را در غیر معروف (و در غیر مصرف مشروع) ضایع مکن .

۸۸- مال خود را در معاصی مصرف نکن ، پس بر پروردگارت بدون عمل وارد

ص ۱۳۹۵

۸۹- لا تخلفنّ وراءک شیئا من الدّنیا فإنّک تخلّفه لأحد رجلین : إمّا رجل عمل فیه بطاعه اللّه فسعد بما شقیت به ، و إمّا رجل عمل فیه بمعصیه اللّه فکنت عونا له علی المعصیه ، و لیس أحد هذین حقیقا أن تؤثره علی نفسک ۱۰۳۹۸ .

۹۰- لا تجتمع حبّ المال و الثناء ۱۰۵۷۷ .

۹۱- لا فخر فی المال إلّا مع الجود ۱۰۷۴۶ .

۹۲- یسیر یکفی خیر من کثیر یطغی ۱۰۹۸۷ .

۹۳- الدّوله تردّ خطاء صاحبها صوابا و صواب ضدّه خطاء ۱۸۰۶ . شوی .

۸۹- (این فرازها در حکمت ۴۰۸ نهج البلاغه از حضرت نقل گردیده که به فرزند عزیزش امام حسن- علیه السلام- فرموده : ای پسرک من) هرگز از (مال و ثروت) دنیا چیزی را پشت سر خود مینداز ، زیرا که تو آن را برای یکی از دو مرد می گذاری ، یا مردی که در آن بطاعت خدا عمل کند ، پس او نیکبخت گردد به آنچه تو به آن بدبخت شدی ، و یا مردی که در آن به معصیت خدا بپردازد ، پس تو بر معصیت یاور او شدی ، و نیست یکی از این دو سزاوارتر از آنکه تو او را

بر نفست اختیار کنی (و او را بر خود مقدم داری) .

۹۰- دوستی مال ، و مدح (و ستایش مردم) جمع نمی شود .

۹۱- در مال فخری نیست مگر با جود و بخشش .

۹۲- اندکی که کفایت کند بهتر از بسیاری است که طغیان آورد .

۹۳- ثروت خطای صاحب خود را به صواب بر می گرداند و درستی خلاف آن را به خطاء .

ص ۱۳۹۶

المیل و الأواء

۱- کلّشی ء یمیل إلی جنسه ۶۸۶۳ .

۲- کلّ أمر یمیل إلی مثله ۶۸۶۵ .

۳- کلّ طیر یأوی إلی شکله ۶۸۶۶ . میل ، تمایل ۱- هر چیزی به جنس خود میل می کند (دانا با دانا و نادان با نادان و . . .) .

۲- هر مردی (یا آدمی) بسوی مثل خود میل می کند .

۳- هر پرنده ای بمثل و مانند خود جا می گیرد (یعنی همنشین می شود) .

ص ۱۳۹۷

باب النون

النّبل و النبلاء

۱- النّبل بالتّحلّی بالجود و الوفاء بالعهود ۲۱۵۳ .

۲- إنّما النّبل التّبرّی عن المخازی ۳۸۷۲ .

۳- عاده النّبلاء السّخاء و الکظم و العفو و الحلم ۶۳۰۶ .

۴- عنوان النّبل الإحسان إلی النّاس ۶۳۲۲ .

۵- من النّبل أن یبذل الرّجل ماله و یصون عرضه ۹۳۴۳ .

۶- من علامات النّبل العمل بسنّه العدل ۹۳۵۶ .

۷- يستدلّ على نبل الرّجل بقلّه مقاله و على تفضّله بكثره تيزهوش ، زيركى ۱- تندى دانائى و زيركى به آراستگى به بخشش ، و وفاء كردن به پيمانهاست .

۲- جز اين نيست كه نجابت يا تندى زيركى بيزارى از خواريهاست .

۳- عادت مردم نجيب يا زيرك ، سخاوت ، و فرو بردن خشم ، و عفو و بخشش ، و بردبارى است .

۴- نشانه نجابت و زيركى احسان كردن به مردم است .

۵- از افزونى مرتبه و زيركى است كه مرد مالش را بدهد ، و آبروى خود را نگهدارى كند .

۶- از نشانه هاى نجابت (و يا مرتبه بلند است) عمل كردن بطريقه عدل .

۷- بر نجابت و زيركى مرد بكمى گفتار ، و بر افزونى مرتبه او بزياد متحمل

ص ۱۳۹۸

احتماله ۱۰۹۶۲ .

الانتباه

۱- كونوا قوما صيح بهم فانتبهوا ۷۱۹۲ .

۲- انتباه العيون لا ينفع مع غفله القلوب ۱۸۷۰ .

۳- ألا متنبّه من رقدته قبل حين منيّته ۲۷۵۱ .

الأنبياء و الرسل و الأئمه

۱- استمعوا من ربّانيّكم و أحضروه قلوبكم و اسمعوا إن هتف بكم ۲۴۹۳ .

۲- اسمعوا (اقبلوا) النّصيحه ممّن أهداها إليكم و اعقلوها على أنفسكم ۲۴۹۴ . شدنش (نسبت به مؤنات و اخراجات و ديون مردم) استدلال مى شود .

بيدارى ۱- از دسته اى باشيد كه به آنها فرياد زده شده ، پس آگاه گرديدند .

۲- بيدارى چشمها سودى ندهد در صورتى كه دلها غافل باشند .

۳- آیا از خواب خود بیداری قبل از هنگام مرگش نیست (چون که بعد از آن سودی ندارد) .

پیمبران و امامان ۱- گوش فرا دارید به کسی که از جانب پروردگار شما باشد ، و دلهای خود را از برای او حاضر و آماده سازید ، و اگر شما را آواز دهد بشنوید .

۲- پند و اندرز را از کسی که آن را بسوی شما به هدیه آورده بشنوید (و یا قبول نمائید) ، و بر نفسهای خود آن را ببندید (یعنی در خاطر نگهدارید) .

ص ۱۳۹۹

۳- رسل اللّه سبحانه تراجمه الحقّ و السّفراء بین الخالق و الخلق ۵۴۳۳ .

۴- لرسل اللّه فی کلّ حکم تبیین ۷۳۳۷ .

النّجاح و النّجاه و النجح

۱- أنجحکم أصدقکم ۲۸۳۸ .

۲- أدرک النّاس لحاجته ذو العقل المترفّق ۳۳۲۵ .

۳- إن کنتم للنّجاه طالبین فارفضوا الغفله و اللّهو و الزموا الاجتهاد و الجدّ ۳۷۴۱ .

۴- آفه النّجح الکسل ۳۹۶۸ . ۳- فرستادگان خدای سبحان نمایندگان و مترجمان حق بوده ، و سفراء (و اصلاح کنندگان) میان خالق و مخلوق خواهند بود (که آنان را به اطاعت در آورده و از عصیان و سرکشی باز دارند) .

۴- برای

فرستاده های خدا در هر حکمی بیان کردنی است (که آنها را مهمل و مجمل نگذاشته اند) .

پیروزی ۱- پیروزمندترین شما راستگوترین شماست .

۲- بدست آورنده ترین مردم نسبت به حاجتش ، صاحب عقلی است که نرم و هموار است .

۳- اگر شما طالب رستگاری هستید غفلت و بازی را ترک کرده ، از جد و کوشش (در اصلاح نفس خود) جدا نشده و ملازم او باشید .

۴- آفت پیروزی سستی و کاهلی است .

ص ۱۴۰۰

۵- قد ینال النّجح ۶۶۵۸ .

۶- قد یعیی اندمال الجرح ۶۶۵۹ .

۷- ما أقرب النّجاح ممّن عجّل السّراح ۹۵۳۶ .

۸- ملاک النّجاه لزوم الإیمان و صدق الإیقان ۹۸۶۷ .

۹- لا یفوز بالنّجاه إلّا من قام بشرائط الإیمان ۱۰۷۵۷ .

۱۰- لا نجاه لمن لا إیمان له ۱۰۷۸۰ .

۱۱- لا ینجو من اللّه سبحانه من لا ینجو النّاس من شرّه ۱۰۸۸۶ .

۱۲- ثلاث فیهنّ النّجاه : لزوم الحقّ ، و تجنّب الباطل و رکوب الجدّ ۴۶۶۱ . ۵- گاهی پیروزی رسیده می شود (یعنی نباید از هیچ امری مأیوس شد) .

۶- گاهی بهم آمدن زخم عاجز می سازد (یعنی ممکن است پیروزی صلاح نباشد و زیان آور باشد و یا چنان نیست که همیشه پیروزی میّسر شود گر چه تدبیر زیاد شود چنانکه بهم آمدن زخم آدمی را عاجز سازد) .

۷- چه چیز نزدیک کرده پیروزی را به کسی که در رهائی شتاب نموده است (یعنی گر چه به حاجت نرسیده اما زود راحت گردیده است و آن در حکم پیروزی است) .

۸- ملاک نجات و رستگاری ملازمت ایمان و راستی یقین است .

۹- برستگاری پیروزی نیابد ،

مگر کسی که بشرائط ایمان قیام نماید .

۱۰- نجاتی نیست برای کسی که برای او ایمانی نیست .

۱۱- از (عذاب) خدای سبحان رستگاری نیابد ، کسی که مردم از شرّ او رستگاری ندارند .

۱۲- سه چیز است که در آنهاست نجات و رستگاری : ملازم بودن حق و از آن جدا نشدن ، و دوری از باطل ، و سوار شدن جد (یعنی کارها را جدّی تلقی کردن و با

ص ۱۴۰۱

۱۳- کیف ینجو من اللّه هاربه ۶۹۸۰ .

النجد و الاستنجاد

۱- من استنجد ذلیلا ذلّ ۷۹۰۴ .

۲- من لم ینجد لم ینجد ۸۲۱۴ .

المناجاه

۱- لا خیر فی المناجاه إلّا لرجلین : عالم ناطق ، أو مستمع واع ۱۰۸۳۵ .

الندم و الندامه

۱- النّدم أحد التوبتین ۱۶۸۹ . کوشش تمام انجام دادن) .

۱۳- چگونه رستگاری از جانب خدا پیدا می کند کسی که از او گریزان است طلب یاری ۱- هر که از (آدم) پست طلب یاری کند (نه از عزیز و محترمی) خوار گردد .

۲- هر که یاری نکند یاری نشود (ممکن است نصرت الهی منظور باشد) .

راز گفتن ۱- خیری نیست در مناجات (و راز گفتن) مگر برای دو مرد (و دو دسته از مردم) عالمی گویا (که از او مسائل و اسرار پرسیده می شود) یا گوش دهنده و شنونده نگهدارنده .

پشیمانی ۱- پشیمانی یکی از دو توبه است .

ص ۱۴۰۲

۲- اندم علی ما أسأت و لا تندم علی معروف صنعت ۳۳۴۳ .

۳- النّدم استغفار ۱۷۸ .

۴- النّدم علی الخطیئه یمحوها ۸۹۴ .

۵- النّدم علی الخطیئه استغفار ۱۲۱۱ .

۶- النّدم علی الذّنب یمنع من معاودته ۱۳۹۸ .

۷- ندم القلب یکفّر الذّنب و یمحّص الجریره ۹۹۷۳ .

النادم

۱- طوبی لکلّ نادم علی زلّته مستدرک فارط عثرته ۵۹۴۷ .

۲- من ندم فقد تاب ۷۸۴۳ . ۲- بر آنچه بد کرده ای پشیمان شو (چه نسبت بمقام الهی و چه نسبت بمخلوق) و بر احسانی که نموده ای پشیمان مشو .

۳- پشیمانی استغفار است (یعنی کسی که از عملکرد خود نادم شد راستی توبه کرده ، نیازی به لفظ «استغفر اللّه» ندارد ، بلکه خود آن طلب مغفرت می باشد) .

۴- پشیمانی بر گناه آن را محو می سازد .

۵- پشیمانی بر گناه استغفار است .

۶- پشیمانی بر گناه از بازگشتن به آن جلوگیری می کند (

يعنى نمى گذارد كه انسان دوباره مرتكب معصيت گردد) .

٧- پشيمانى دل گناه را پوشيده ، و جرم و گناه را مى برد (و در حقيقت توبه واقعى پشيمانى است) .

پشيمان ١- خوشا بحال هر پشيمان بر لغزش خود ، تلافى كننده گذشته از گناهش را .

٢- هر كه پشيمان شود در حقيقت توبه كرده است .

ص ١۴٠٣

الإنذار

١- الإنذار إعذار ١٧٧ .

المنازعه

١- لا تلاح الدّنىّ فيجترئ عليك ١٠٢٢١ .

٢- لا تنازع السّفهاء و لا تستهتر بالنّساء فإنّ ذلك يزرى بالعقلاء ١٠۴٢٢ .

٣- منازعه السّفل تشين السّاده ٩٨١٣ .

المنزل

١- المنزل البهىّ أحد الجنّتين ١۶٣٢ . ترسانيدن ١- ترسانيدن (خود) معذور ساختن است (چنانكه سواره اى قبل از پامال نمودن پياده خبر داده ، و يا راننده اى بوق مى زند اگر بعد از اخبار ، طرف پامال گرديد ، منذر معذور است و عرفا مؤاخذه نخواهد شد) .

با يكديگر نزاع نمودن ١- با پست مرتبه منازعه مكن ، پس بر تو دلير شود (و رعايت ادب در حق تو ننمايد) .

٢- با سفيهان منازعه مكن ، و شيفته زنان مشو ، زيرا كه چنين كارى عقلاء را عيبناك سازد .

٣- با مردم پست مرتبه نزاع نمودن بزرگى و مهترى را عيبناك مى سازد .

منزل و مسكن ١- منزل خوب يا وسيع يكى از دو بهشت است .

ص ١۴٠۴

٢- من ضاقت ساحته قلّت راحته ٩١٩١ .

۳- احذر منازل الغفله و الجفاء و قلّه الأعوان على طاعه اللّه ۲۶۰۰ .

۴- کم من بان مالا یسکنه ۶۹۵۸ .

التّنزّه و النزاهه

۱- التّنزّه عن المعاصی عباده التّوابین ۱۷۵۸ .

۲- النّزاهه عین الظّرف ۴۶۳ .

۳- التّنزّه أوّل النّبل ۵۲۷ .

۴- النّزاهه آیه العفّه ۸۳۱ .

۵- النّزاهه من شیم النّفوس الطّاهره ۱۴۳۴ .

۶- کن متنزّها تکن تقیّا ۷۱۳۷ . ۲- هر که فضای خانه او (و یا شعاع معاشرت او نسبت به خلق) تنگ باشد را حتی او کم خواهد بود .

۳- از منزلهای بی خبری ، و جفا ، و کمی یاران بر طاعت خدا دوری نما (یعنی در چنین جائی اقامت و سکنی مکن ، زیرا بیخبران و جنایتکاران دور از معارف و محاسن در آنجا بوده ، و از یاران خدا خالی می باشد)

.

۴- بسا بنا کننده جائی که در آن سکونت ننماید .

پاکیزگی از معاصی ۱- پاکیزگی از گناهان عبادت توبه کنندگان است .

۲- پاکیزگی عین کیاست و عاقلی است .

۳- پاکیزگی اول نجابت و یا تندی فهم است .

۴- پاکی و پاکیزگی نشانه پاکدامنی است .

۵- پاکیزگی (در زندگی و یا از گناهان) از خصلت های نفسهای پاک است .

۶- (از گناهان) پاکیزه باش ، تا با تقوا گردی .

ص ۱۴۰۵

النزهه

۱- ربّ نزهه عادت نغصه ۵۲۸۳ .

۲- قد تنقلب النّزهه غصّه ۶۶۴۹ .

المتنسّک

۱- ربّ متنسّک و لا دین له ۵۳۴۰ .

النّساء

۱- النّساء أعظم الفتنتين ۱۶۸۰ .

۲- النّساء لحم علي وضم إلّا ما ذبّ عنه ۱۹۵۸ .

۳- اتّقوا شرار النّساء ، و كونوا من خيارهنّ علي حذر ۲۵۲۲ . شادمانی ۱- بسا شادمان و بی غمی که به کدورتی برگردد (پس نباید به آن مغرور شد) .

۲- گاهی سیر و گشت به غصه و اندوه مبدل می گردد .

عبادت کننده ۱- چه بسا عبادت کننده ای که برای او دینی نیست (یعنی نباید عبادت کسی آدمی را فریب دهد) .

زن ها ۱- زنها بزرگترین دو فتنه اند (یکی از آنها مال و اولاد و دیگری زنان) .

۲- زنها گوشتی هستند بر روی تخته گوشت مگر آنچه از آن دفاع شود .

۳- از زنان بد بپرهیزید ، و از خوبان ایشان بر حذر باشید (مبادا شما را به مخالفت پروردگار مبتلا سازند) .

ص ۱۴۰۶

۴- إیّاك و كثره الوله بالنّساء ، و الإغراء (الاغترار) بلذّات الدّنیا ، فإنّ الوله بالنّساء ممتحن ، و الغریّ باللّذّات ممتهن ۲۷۲۱ .

۵- إیّاك و مشاوره النّساء ، فإنّ رأیهنّ إلی أفن ، و عزمهنّ إلی وهن ، و اكفف علیهنّ من أبصارهنّ ، فحجابک لهنّ خیر من الارتیاب بهنّ ، و لیس خروجهنّ بشرّ من إدخالک من لا یوثق به علیهنّ ، و إن استطعت أن لا یعرفن (لا یعرفهنّ) غیرك فافعل ۲۷۳۶ .

۶- إنّ النّساء همّهنّ زینه الحیاه الدّنیا و الفساد فیها ۳۴۱۴ .

۷- الاستهتار بالنّساء شیمه النّوكی ۱۳۱۷ . ۴- از بسیاری شیفتگی و عشق نسبت بزنان ، و از فریب خوردن یا بر

انگیختن به لذتهای دنیا بر حذر باش ، زیرا که دلباخته به زنها در رنج افتاده ، و بر انگیخته شده به لذّتها خوار خواهد بود .

۵- (عین همین عبارت در وصیت نامه آن حضرت به امام حسن- علیه السلام- ذکر شده هنگامی که از صفین برگشتند چنانکه در نهج البلاغه کتاب ۳۱ می باشد) بپرهیز از مشورت نمودن با زنها ، زیرا که رأیشان بجانب ضعف ، و عزمشان بسوی سستی است ، و آنها را از دیدنشان یا از چشمهایشان باز دار (نگذار که آنها مردم را ببینند ، یا مردم آنها را ببینند) در نتیجه آنها را در حجاب کنی بهتر از گمان بد بردن است نسبت به آنها ، . و بیرون رفتن آنها از داخل کردن تو فردی را که مورد اعتماد نیست بر آنها بدتر نبوده ، و اگر قدرت داری که آنها غیر تو را نشناسند ، و یا نشناسد آنها را غیر تو ، پس چنین کاری کن (چون روشن است که در شناسائی و رفت و آمد با افرادی که مورد اطمینان نبوده ، و متدین نمی باشند خالی از مفسده نمی باشد ، و آدمی را دچار بدگمانی خواهد کرد) .

۶- براستی که زنان اندیشه و همت آنها آرایش زندگانی دنیا و فساد در آن است .

۷- به زنها حریص بودن (بگونه ای که پروا نکند از آنچه در حق او از بد

ص ۱۴۰۷

۸- إن رأیت من نسائک ریبه ، فاجعل لهنّ النّکیر علی الکبیر و الصّغیر و إیّاک أن تکرّر العتب ، فإنّ ذلک یغری بالذّنب ، و یهوّن العتب ۳۷۴۷

.

۹- خیر خصال النّساء شرّ خصال الرّجال ۵۰۰۳ .

۱۰- طاعه النّساء غایه الجهل ۵۹۸۴ .

۱۱- طاعه النّساء تزری بالنّبلاء و تردی العقلاء ۶۰۱۹ .

۱۲- طاعه النّساء شیمه الحمقی ۶۰۲۲ .

۱۳- من استمتع بالنّساء فسد عقله ۸۰۱۵ . بگویند) خصلت کم عقلان است .

۸- اگر از زنهای خود بدگمانی دیدی پس نگهبانی بر بزرگ و کوچک آنها قرار ده ، و از این کار بپرهیز که سرزنش را تکرار کنی ، زیرا تکرار ملامت (آنها را) بر گناه حریص کرده ، و سرزنش را خوار و بی ارزش می نماید .

۹- بهترین خصلت های زنها بدترین خصلت های مردان است (در نهج البلاغه حکمت ۲۳۱ چنین دارد : «خیار خصال النساء شرار خصال الرّجال : الزّهو و الجبن و البخل . . . . آن حضرت بهترین خصلت های زن ها را تکبّر ، و ترس و بخیلی بحساب آورده است ، و جهت آن را هم بیان فرموده : که چون زن متکبره باشد بغیر شوهر تمکین نکند ، و هرگاه بخیل گردد مال خود و شوهرش را نگاه می دارد ، و زمانی که ترسو باشد از آنچه به او رو آورد می ترسد) .

۱۰- فرمانبرداری زنان نهایت نادانی است .

۱۱- فرمانبرداری زنان مردم نجیب و هوشیار و گرامی را عیبناک ساخت و عقلاء را در هلاکت می اندازد .

۱۲- فرمانبرداری زنان خصلت مردم احمق یا کم عقل است .

۱۳- هر که زمان طولانی از زن ها نفع برد و یا پیوسته از آنها لذّت برد (شاید کنایه از کثرت عمل جنسی باشد) عقلش فاسد باشد یا فاسد شود (مرحوم علامه

ص ۱۴۰۸

۱۴- معاشر النّاس ،

إنّ النّساء نواقص الإيمان ، نواقص العقول ، نواقص الحظوظ ، فأمّا نقص إيمانهنّ فقعودهنّ فى أيّام الحيض عن الصّلاه ، و الصّيام ، و أمّا نقصان حظوظهنّ فمواريثهنّ على نصف مواريث الرّجال ، و أمّا نقصان عقولهنّ ، فشهاده امرأتين كشهاده رجل ، فاتّقوا شرار النّساء ، و كونوا من خيارهنّ على حذر ۹۸۷۷ .

۱۵- لا تطيعوا النّساء فى المعروف حتّى لا يطمعن فى المنكر ۱۰۳۴۶ .

۱۶- لا تكثّرنّ الخلوه بالنّساء فيمللنك و تملّهنّ و استبق من نفسك و عقلك بالإبطاء عنهنّ ۱۰۴۱۴ .

۱۷- لا تحملوا النّساء أثقالكم ، و استغنوا عنهنّ ما استطعتم ، فإنّهنّ خوانسارى فرموده : ظاهر مشورت با آنهاست و عمل كردن به رأى آنها و يا اعمّ از هر طلب نفعى از ايشان به ملازمت و نوكرى و امثال آن) .

۱۴- آى گروه مردم براستى كه زنها نواقص الإيمان ، نواقص العقول ، نواقص الحظوظ مى باشند اما نقصان ايمانشان از جهت نشستن آنهاست از نماز و روزه در ايام حيض خود (كه تكليف به آنها ندارند) و اما نقصان بهره هاى آنها از اين جهت است كه ميراثشان نصف ميراث مردانست ، و اما نقصان عقلشان از اين جهت خواهد بود كه شهادت دو زن مانند شهادت يك مرد است ، بنا بر اين از بدهاى زنان پرهيز كنيد و از خوبانشان بر حذر باشيد ، (زيرا با نقصان عقل هر لحظه امكان بدى در آنها انتظار مى رود) .

۱۵- زن ها را در كار خوب اطاعت نكنيد تا در كار بد طمع نكنند .

۱۶- خلوت با زنان را بسيار مكن ، پس از تو ملول و

افسرده شده و تو هم از آنها ملول گردی ، و از برای نفس و عقل خود به درنگ کردن از آنها باقی بگذار (و جان و عقلت را فدای مباشرت با آنها مکن) .

۱۷- سنگینی های خود را بار زنها مکنید (تا می توانید کارهای خود را انجام

ص ۱۴۰۹

یکثرن الامتنان ، و یکفرن الإحسان ۱۰۴۱۵ .

۱۸- المرأه شرّ کلّها و شرّ منها أنّه لا بدّ منها ۱۸۸۷ .

۱۹- المرأه عقرب حلوه اللّسعه (اللّسبه) ۱۴۲۴ .

۲۰- إنّما المرأه لعبه فمن اتّخذها فلیغطّها ۳۸۸۰ .

۲۱- صیانه المرأه أنعم لحالها و أدوم لجمالها ۵۸۲۰ .

۲۲- لاـ تملّک المرأه ما جاوز نفسها ، فإنّ المرأه ریحانه ، و لیست بقهرمانه ۱۰۳۷۲ . دهید) تا قدرت دارید از آنان بی نیاز شوید ، زیرا که آنها (در کار) منت بسیار گذاشته و کفران احسان کنند .

۱۸- زن همه آن بد ، و بدتر از آن این که چاره ای از آن نیست .

۱۹- زن عقربی است شیرین گزش .

۲۰- همانا بس زن اسباب لهو و لعب و یا موجودی است که با آن بازی کنند ، چون چنین است هر که آن را فرا گیرد پس باید او را بپوشاند .

۲۱- نگهداری زن (از تماس با اجنبی و از رفتن به جاهائی که از نظر شرع نکوهیده است مانند عروسی ها ، بازار ، مجالس عزا ، و یا از خدمت خانه مانند طباخی ، و جاروب کردن و مانند آن) از برای حال او شایسته تر ، و برای جمال و زیبائیش پاینده تر است .

۲۲- (این فراز نیز از فرازهای وصیت آن

حضرت است ۳۱ نهج البلاغه به امام حسن- علیه السلام- بعد از آنکه فرموده : از مشورت با زنها بپرهیز زیرا اندیشه آنها رو بناتوانی و تصمیمشان رو بسستی است و با حجاب و پوشاندن چشمهای آنها را باز دار زیرا سخت گرفتن حجاب برای ایشان پاینده تر است و بیرون رفتن آنان بدتر نیست از این که تو کسی را که اطمینان به او نمی باشد بر آنها وارد سازی و اگر می توانی کاری کن که غیر تو را نشناسند بکن و) زن را به آنچه (مربوط به او نیست و)

ص ۱۴۱۰

نسیان اللّه

۱- من نسی اللّه أنساه نفسه ۷۷۹۷ .

۲- النّسیان ظلمه و فقد ۶۰۳ .

۳- من نسی سبحانه أنساه اللّه نفسه و أعمی قلبه ۸۸۷۵ .

النّصح و النصیحه

۱- النّصح یثمر المحبّه ۶۱۴ .

۲- النّصیحه من أخلاق الکرام ۱۲۹۸ .

۳- ربّما نصح غیر النّاصح ۵۳۶۵ . از نفس او در گذرد مسلط مکن (مرحوم خوانساری چنین ترجمه کرده : مالک نشود زن آنچه را که . . .) زیرا که زن ریحانه است (گیاه خوشبو) و قهرمان نیست (یعنی نباید متصدی اموری شود که از حد او بیرونست بلکه باید بکارهای مربوطه بپردازد) . فراموشی خدا ۱- هر که خدا را فراموش کند خداوند نفس او را فراموش او کند (یعنی او را بخود واگذار که خود را هم فراموش کند هیچگاه در اصلاح نفس بر نیاید) .

۲- فراموشی (خدا) تاریکی و نیافتن (راه حق) است .

۳- هر که خدای سبحان را فراموش نماید خداوند نفسش را فراموش او گردانده ، و دلش را کور کند .

خالص بودن و نصیحت ۱- خالص بودن مثمر محبت است .

۲- خالص بودن (و یا پند دادن) از اخلاق نیکوکاران است .

۳- چه بسا نصیحت کند کسی که خالص نیست (دارای غل و غش است) .

ص ۱۴۱۱

۴- ربّما غشّ المستنصح ۵۳۶۶ .

۵- طوبى لمن أطاع ناصحا يهديه و تجنّب غاويا يرديه ۵۹۴۴ .

۶- قد جهل من استنصح أعدائه ۶۶۶۳ .

۷- قد نصحتم فانتصحوا و بصّرتم فأبصروا و أرشدتم فاسترشدوا ۶۶۸۳ .

۸- قد دللتم إن استدللتم و وعظتم إن اتّعظتم و نصحتم إن انتصحتم ۶۶۸۴ .

۹- كيف

ينتفع بالنّصيحه من يلتذّ بالفضيحه ۷۰۰۸ .

۱۰- من تاجرك بالنّصح فقد أجزل لك الرّبح ۸۶۹۹ .

۱۱- من تاجرك فى النّصح كان شريكك فى الرّبح ۹۰۵۳ . ۴- چه بسا غش نمايد و ناصاف باشد آنكه از او طلب نصيحت مى شود .

۵- خوشا بحال كسى كه از نصيحت كننده اى كه او را هدايت مى نمايد پيروى كرده ، و از كسى كه هلاك كند او را و يا بهلاكت اندازد دورى گزيند .

۶- در حقيقت نادانست كسى كه از دشمنان خود درخواست نصيحت نمايد .

۷- در حقيقت نصيحت كرده شده ايد پس نصيحت پذير باشيد و بينا شده ايد پس ببينيد و راهنمائى گشته ايد پس براه درست برويد .

۸- در حقيقت رهنمود شده ايد اگر راه بجوئيد و پند داده شده ايد اگر پند پذيريد و نصيحت كرده شده ايد اگر قبول نصيحت كنيد .

۹- چگونه به نصيحت منتفع مى گردد كسى كه از رسوائى لذّت مى برد .

۱۰- هر كه با تو به نصيحت سودا كند پس در حقيقت براى تو سود را بزرگ گرداند .

۱۱- هر كه در نصيحت و پند با تو تجارت نمايد ، در سود شريک تو خواهد بود .

ص ۱۴۱۲

۱۲- من أحسن النّصيحه الإبانه عن القبيحه ۹۳۰۴ .

۱۳- من أحسن الدّين النّصح ۹۳۷۸ .

۱۴- من أفضل النّصح الإشاره بالصّلح ۹۳۷۹ .

۱۵- مراره النّصح أنفع من حلاوه الغشّ ۹۷۹۹ .

۱۶- مناصحک مشفق عليک محسن إليک ناظر فى عواقبک مستدرک فوارطک ففى طاعته رشادک و فى مخالفته فسادک ۹۸۳۹ .

۱۷- نصحک بين الملاء تقريع ۹۹۶۶ .

١٨- لا تردّنّ على النّصيح و لا تستغشّنّ المشير ١٠٢٧٩ .

١٩- لا تنتصح بمن فاته العقل و لا تثق بمن خانه الأصل فإنّ من فاته

۱۲- از بهترین نصیحت ظاهر کردن افعال زشت قبیح است (که به طرف عیوب او را بگوید و آن را ظاهر سازد) .

۱۳- از نیکوترین (دستورات) دین است نصیحت کردن و یا صاف بودن .

۱۴- از افزونترین صاف بودن (و یا موعظه) اشاره کردن به صلح است (میان دو نفر که با هم دشمنی کرده اند) .

۱۵- تلخی نصیحت از شیرینی ناصافی و غش نمودن سودمندتر است .

۱۶- نصیحت کننده تو ترسناک است بر تو (که مبادا در هلاکت و ضلالت افتی) احسان کننده بسوی تو ، ناظر در عاقبت های تو ، استدراک نماینده کوتاهی ها و از دست رفته های تو خواهد بود ، پس در پیروی او رشدت ، و در مخالفت او فساد تو می باشد .

۱۷- نصیحت کردن تو در میان جمعیت سرزنش است .

۱۸- بر نصیحت کننده رد مکن و هرگز اشاره کننده (بصلاح حال) را غش کننده طلب مفرما .

۱۹- پند کسی را نپذیر که عقل را از دست داده باشد ، و به کسی که اصل

ص ۱۴۱۳

العقل یغشّ من حیث ینصح و من خانه الأصل یفسد من حیث یصلح ۱۰۳۹۹ .

۲۰- لا إخلاص کالنّصح ۱۰۵۰۴ .

۲۱- لا واعظ أبلغ من النّصح ۱۰۶۲۲ .

۲۲- لا خیر فی قوم لیسوا بناصحین و لا یحبّون النّاصحین ۱۰۸۸۴ .

۲۳- لا ینصح اللّئیم أحدا إلّا عن رغبه أو رهبه فإذا زالت الرّغبه و الرّهبه عاد إلی جوهره ۱۰۹۱۰ .

۲۴- یا أیّها النّاس اقبلوا النّصیحه ممّن نصحکم و تلقّوها بالطّاعه ممّن حملها إلیکم ، و اعلموا أنّ اللّه سبحانه لم یمدح من القلوب إلّا أوعاها

(و نژاد) به او خیانت کرده (و دارای اصل و نژادی نیست) اعتماد مکن ، زیرا کسی که عقل را از دست داده از جائی که نصیحت می کند غش کرده (و خیانت خواهد نمود) و کسی که اصل به او خیانت کرده (و اصیل نیست) افساد می کند ، از جائی که اصلاح می نماید (چون بد ذات است) .

۲۰- هیچ اخلاصی مانند نصیحت نیست .

۲۱- نیست واعظی رساتر از نصیحت (دوستان و آشنایان زیرا کسی که از دوستان پند نگیرد از هیچ واعظی پند نخواهد گرفت) .

۲۲- خیری نیست در قومی که نصیحت کننده (و یا خالص) نبوده و نصیحت کنندگان (و یا افراد خالص را) دوست ندارند .

۲۳- صاف و خالص نشود لئیم با کسی مگر از راه رغبت (باحسان) یا ترس ، و چون رغبت و ترس بر طرف شود به گوهر خود بر گردد (یعنی دنی و پست مرتبه است) .

۲۴- ای مردم نصیحت و پند را از هر که شما را نصیحت کند بپذیرید ، و آن را بطاعت از هر که بسوی شما آن را حمل می نماید تلقّی نمائید ، و بدانید که خدای

للحکمه ، و من النّاس إلّا أسرعهم إلی الحقّ إجابه ، و اعلموا أنّ الجهاد الأکبر جهاد النّفس ، فاشتغلوا بجهاد أنفسکم تسعدوا ، و ارفضوا القال و القیل تسلموا ، و أکثروا ذکر اللّه تغنموا ، و کونوا عباد اللّه إخوانا تسعدوا لدیه بالنّعیم المقیم ۱۱۰۰۵ .

۲۵- لا نصح کالتّحذیر ۱۰۴۴۸ .

۲۶- من عصی نصیحه

نصر ضدّه ۸۳۵۵ .

۲۷- من أقبل على النّصيح أعرض عن القبيح ۸۶۸۳ .

۲۸- من استغشّ النّصيح غشيه القبيح ۸۶۸۴ .

۲۹- من أعرض عن نصيحه النّاصح أحرق بمكيده الكاشح ۸۶۹۷ . سبحان از دلها نستوده مگر نگهدارنده ترين آنها را براى حكمت ، و از مردم (نستوده) مگر شتاب كننده ترين ايشان را بسوى حق در اجابت (و قبول) و بدانيد كه جهاد اكبر جهاد نفس است ، پس به جهاد نفسهاى خود اشتغال پيدا كنيد تا نيكبخت گرديد ، و قال و قيل را واگذاريد (كمتر بسخن بپردازيد) تا سالم مانيد ، و بسيار ياد خدا كنيد تا نفع عمده بريد ، و آى بندگان خدا برادر يكديگر باشيد تا در نزد او (خدا) به نعمت پاى بر جا ، نيكبخت گرديد .

۲۵- هيچ نصيحتى مانند ترسانيدن (از معاصى) نيست .

۲۶- هر كه پند دهنده خود را نافرمانى كند دشمن خويش را يارى نموده است .

۲۷- هر كه بر نصيحت كننده رو آورد از زشتى رو گرداند .

۲۸- هر كه نصيحت كننده را صاحب غش بحساب آرد (و پنديات او را با غرض آميخته داند) زشتى او را فرو گيرد .

۲۹- هر كه از پند پند دهنده رو گرداند بمكر و حيله دشمنى كه دشمنى خود را پنهان مى دارد بسوزد .

ص ۱۴۱۵

۳۰- من خالف النّصح هلك ۷۷۴۳ .

۳۱- قد يستفيد الظّنّه النّاصح ۶۶۲۲ .

۳۲- قد يغشّ المستنصح ۶۶۲۳ .

۳۳- قد ينصح غير النّاصح ۶۶۲۴ .

۳۴- كيف ينصح غيره من يغشّ نفسه ۶۹۹۹ .

۳۵- لربّما خان النّصيح المؤتمن و نصح المستخان ۷۳۹۱ .

۳۶- من نصحك فقد

أنجدك ۷۷۶۷ .

۳۷- من استنصحك فلا تغشّه ۷۸۲۷ .

۳۸- من نصحك أشفق عليك ۷۹۲۳ . ۳۰- هر كه مخالفت نصيحت و پند نمايد هلاك گردد .

۳۱- گاهى نصيحت كننده (يا كسى كه صاف است) بد گمانى را سود مى برد (به اعتبار اين كه طرف خيال غرض در حق او مى نمايد) .

۳۲- گاهى ناصافى مى كند طلب نصيحت كرده شده (يعنى كسى كه از او طلب نصيحت مى كنند) .

۳۳- گاهى غير نصيحت كننده يا غير صاف خالص مى گردد .

۳۴- چگونه غير خود را نصيحت مى نمايد (يا صاف است) كسى كه با نفس خود ناصاف مى باشد ۳۵- چه بسا چنين اتفاق افتد كه نصيحت كننده امين خيانت كرده و كسى كه خائن بحسان آمده خالص باشد و يا پند دهد .

۳۶- هر كه تو را نصيحت كند در حقيقت تو را يارى نموده است .

۳۷- هر كه از تو طلب نصيحت نمايد پس با او غش مكن .

۳۸- هر كه تو را نصيحت نمايد بر تو ترسيده و محبت و شفّقت نمايد .

ص ۱۴۱۶

۳۹- من استغشّ النّصيح استحسن القبيح ۸۱۰۴ .

۴۰- من قبل النّصيحه أمن من الفضيحه ۸۳۴۴ .

۴۱- النّصيحه تثمر الودّ ۸۴۴ .

نصره الحق

۱- إن كنتم لا محاله متعصّبين فتعصّبوا لنصره الحقّ و إغاثه الملهوف ۳۷۳۸ .

۲- لو لم تتخاذلوا عن نصره الحقّ لم تهنوا عن توهين الباطل ۷۵۹۶ . ۳۹- هر كه نصيحت كننده خود را مغرض بحساب آرد (يعنى كارهاى زشت خود را نيكو قلمداد كند و پنديات ناصح را بر خلاف) و يا هر كه از نصيحت كننده طبق خواهش خود نصيحت طلبد زشت

را نیکو پندارد .

۴۰- هر که قبول نصیحت کند از رسوائی ایمن خواهد گردید .

۴۱- نصیحت مثمر دوستی است .

یاری حق ۱-اگر ناچار متعصب خواهید بود ، پس در یاری حق و فریاد رسی ستمدیده بیچاره متعصب باشید .

۲-اگر از یاری کردن حق پشت نگردانیده بودید از خواری باطل ناتوان و سست نمی شدید (یعنی می توانستید باطل را سرنگون کنید ، مخفی نماند که عبارت ناقص است و بنا بر آنچه در نهج البلاغه خطبه ۱۶۵ ذکر شده است : «أيّها الناس لو لم تتخاذلوا عن نصر الحقّ و لم تهنوا عن توهين الباطل لم يطمع فيكم من ليس مثلكم . . . » بنا بر این معنی چنین است اگر شما از یاری حق یکدیگر را باز نمی داشتید و از پست گردانیدن باطل (معاویه) سستی نمی کردید در شما طمع نمی کرد کسی که مثل شما نیست و علیه شما قوت نمی گرفت .

ص ۱۴۱۷

۳- من نصر الحقّ أفلح ۷۶۹۹ .

۴- انصر اللّه بقلبك و لسانك و يدك فإنّ اللّه سبحانه قد تكفّل بنصره من ينصره ۲۳۸۲ .

۵- من نام عن نصره وليّه انتبه بوطأه عدوّه ۸۶۷۳ .

۶- من أحدّ سنان الغضب للّه سبحانه قوى على أشدّاء الباطل ۸۷۵۰ .

۷- لم يعدم النّصر من انتصر بالصّبر ۷۵۳۸ .

نصره الباطل

۱- من نصر الباطل خسر ۷۶۹۶ . ۳- کسی که یاری حق کند رستگار گردد .

۴- خدا را با دل و زبان و دست خود یاری نما ، زیرا که خداوند سبحان در حقیقت متکفل و ضامن نصرت کسی است که او را یاری کند .

۵- هر که از یاری کردن ولیّ خود (خدا

و رسول و امام یا کسی که در خط آنها حرکت می کند) بخوابد (و نسبت به آن بی تفاوت باشد) به لگد و پامال کردن دشمن خود بیدار خواهد گردید .

۶- هر که نیزه خشم را برای خدای سبحان تیز نماید علیه نیروهای باطل قوی خواهد گردید (در نهج البلاغه کلمات قصار ۱۶۵ چنین دارد «قوی علی قتل أشدّاء الباطل» یعنی بر کشتن سخت ترین باطل پیروز شود) .

۷- نصر (و غلبه) را از دست نداده کسی که بصبر و شکیبائی یاری جسته است .

یاری باطل ۱- هر که یاری باطل کند زیان بیند .

ص ۱۴۱۸

الانتصار

۱- من انتصر بأعداء اللّه استحقّ الخذلان ۸۵۸۰ .

۲- من انتصر باللّه عزّ نصره ۸۷۰۷ .

من كان اللّه نصيره

۱- من یکن اللّه نصیره یغلب خصمه و یکن له حزبا ۸۸۱۸ .

الانتصاف

۱- لا ینتصف البرّ من الفاجر ۱۰۷۳۲ . یاری خواستن ۱- هر که از اعداء خدا یاری جوید مستحق خذلان و خواری گردد .

۲- هر که بخدا یاری جوید یاری او غالب باشد (یعنی خداوند یاریش کند) . خدا یار ۱- هر که خداوند یاری کننده او باشد بر دشمن خود پیروز گشته ، و برایش گروهی خواهد بود (در اینجا حضرت لطیفه ای بکار برده است که خداوند با این که فرد است او را گروه معرفی فرموده ، یعنی چنانکه لشکر و قشون سبب پیروزی هستند خدای واحد احد نیز همچون لشکر و بالاتر سبب غلبه خواهد بود آری غلبه گروه هم با خواست اوست) .

انتصاف و انتقام ۱- نیکو کار از فاسق انتقام نخواهد کشید (ممکن است از جهت برتری خود باشد و یا آنکه می داند اگر انتقام کشد او بدتر خواهد نمود) .

ص ۱۴۱۹

۲- لا ینتصف عالم من جاهل ۱۰۷۳۳ .

۳- لا ينتصف الكريم من اللّئيم ۱۰۷۳۵ .

۴- لا ينتصف من سفيه قطّ إلّا بالحلم عنه ۱۰۸۷۹ .

الإنصاف

۱- الإنصاف راحه ، الشّرّ وقاحه ۱۶ .

۲- الإنصاف عنوان النّبل ۲۶۴ .

۳- الإنصاف شيمه الأشراف ۵۷۰ .

۴- الإنصاف أفضل الفضائل ۸۰۵ .

۵- الإنصاف يرفع الخلاف و يوجب الايتلاف ۱۷۰۲ .

۶- الإنصاف من النّفس كالعدل فی الإمره ۱۹۵۱ . ۲- عالم از جاهل انتقام نكشد (بهمان اعتبار) .

۳- كريم از لئيم انتقام نكشد (بهمان اعتبار) .

۴- از سفيه (كم حلم و يا نادان) هرگز استيفای حق نمی شود مگر به بردباری از او (بهمان اعتبار كه جلوتر ذكر شد) .

انصاف ۱-

داد رسی و عدل را حتی (یا سبب راحتی) است ، و بدی نشانه کمی حیاء است .

۲- انصاف و عدل نشانه (و دلیل نجابت و) هوشیاری است .

۳- عدل شیوه بزرگان است .

۴- انصاف برترین فضیلت هاست .

۵- حق دادن بطرف مخالفت را برطرف ساخته ، و باعث الفت می گردد .

۶- انصاف از نفس ، مانند دادگریست در امارت و حکومت .

ص ۱۴۲۰

۷- إنّ أعظم المثوبه مثوبه الإنصاف ۳۳۸۷ .

۸- الإنصاف أفضل الشّیم ۹۷۱ .

۹- الإنصاف یستدیم المحبّه ۱۰۷۶ .

۱۰- الإنصاف یألف (یؤلّف) القلوب ۱۱۳۰ .

۱۱- إنّک إن أنصفت من نفسک أزلفک اللّه ۳۸۰۳ .

۱۲- بالنّصفه تدوم الوصله ۴۱۹۰ .

۱۳- ثلاثه لا ینتصفون من ثلاثه أبدا : العاقل من الأحمق ، و البرّ من الفاجر ، و الکریم من اللّئیم ۴۶۷۴ .

۱۴- علی الإنصاف ترسخ الموّده ۶۱۹۰ .

۱۵- عامل سائر النّاس بالإنصاف و عامل المؤمنین بالإیثار ۶۳۴۲ . ۷- براستی که بزرگترین پاداش خوب ، پاداش انصاف است .

۸- انصاف برترین خصلت هاست .

۹- انصاف دوستی را پاینده دارد .

۱۰- انصاف دلها را بهم پیوند می دهد .

۱۱- براستی که تو اگر از جانب نفس خود انصاف دهی خداوند ترا (بجوار رحمت خود) نزدیک گرداند .

۱۲- بعدل و انصاف ، پیوند پایدار خواهد شد .

۱۳- سه دسته اند که از سه دسته دیگر داد خود هرگز نمی گیرند : عاقل از احمق ، نیکوکار از بیباک از گناه ، و کریم از لئیم .

۱۴- بر انصاف و عدل است که دوستی ثابت می ماند .

۱۵- با همه مردم با عدل و انصاف عمل نموده ، و با مؤمنین به ایثار عمل نما

. (یعنی آنان را بر خود مقدم دار) .

ص ۱۴۲۱

۱۶- غایه الإنصاف أن ینصف المرء نفسه ۶۳۶۷ .

۱۷- من أنصف أنصف ۷۶۹۲ .

۱۸- من عدم إنصافه لم یصحب ۸۱۱۴ .

۱۹- من منع الإنصاف سلبه اللّه الإمکان ۸۳۹۴ .

۲۰- من کثر إنصافه تشاهدت النّفوس بتعدیله ۸۴۰۸ .

۲۱- من تحلّی بالإنصاف بلغ مراتب الإشراف ۸۷۳۴ .

۲۲- من لم ینصفک منه حیاؤه لم ینصفک منه دینه ۹۰۰۴ .

۲۳- مع الإنصاف تدوم الأخوّه ۹۷۳۶ . ۱۶- انتها درجه انصاف آنست که مرد نسبت به نفس خود منصف باشد (و شکی نیست در این که انصاف در نفس انصاف نسبت بدیگران هم هست ، بلکه بالاتر ، چون وقتی نسبت بنفس انصاف را بکار می برد ، که تا حدودی حق دیگران را بهتر مراعات کند) .

۱۷- کسی که (با مردم) انصاف بکار برد (با او) انصاف شود .

۱۸- هر که انصاف نداشته باشد مصاحبت نشود (یعنی کسی رفیق او نخواهد شد چون بی انصاف است) .

۱۹- هر که عدل و انصاف نکند خداوند از او امکان را سلب و برطرف سازد .

۲۰- هر که عدل و انصافش بسیار باشد ، همه نفسها به تعدیل او گواهی دهند (همه گویند شخص عادلی است) .

۲۱- هر که به انصاف زیور یابد به مرتبه های بلند نائل گردد .

۲۲- هر که شرم و حیائش سبب انصاف در حق تو نشود دینش انصاف نیاورد (یعنی حیاء در غالب اوقات سبب عدل و انصاف گردد نه دین) .

۲۳- با انصاف برادری پایداری می ماند .

ص ۱۴۲۲

٢٤- الإنصاف زين الإمره ٩٢٣ .

المنصف

١- المنصف كثير

الأولياء و الأودّاء ۲۱۱۶ .

۲- أنصف النّاس من أنصف من نفسه من غير حاكم عليه ۳۳۴۵ .

۳- إنّ من فضل الرّجل أن ينصف من نفسه ، و يحسن إلى من أساء إليه ۳۴۸۱ .

۴- المنصف كريم ، الظّالم لئيم ۵۴ .

المنظر

۱- لا خير فى المنظر إلّا مع حسن المخبر ۱۰۸۹۶ . ۲۴- انصاف (و عدالت) زينت حكومت است .

شخص منصف ۱- شخص منصف محبان و دوستان او بسيار است .

۲- با انصاف ترين مردم كسى است كه بدون حاكمى بر او از نفس خود انصاف دهد ، (يعنى خود حكم بحق كند ، نيازى بگفتن ديگرى نداشته باشد) .

۳- براستى كه از افزونى مرتبه مرد آنست كه با مردم از نفس خود با عدالت رفتار كند ، و به كسى كه نسبت به او بدى كرده احسان و نيكوئى نمايد .

۴- دادگر بزرگوار ، و ستمگر پست است .

هيئت و صورت ۱- خيرى در منظر (هيئت و صورت كه جايگاه نظر است) نيست مگر با نيكوئى مخبر (جاى خبر از او كه احوال او يا سخن او يا زبانش باشد) .

ص ۱۴۲۳

النّظم فى العمل

۱- اجعل لكلّ إنسان من خدمك عملا تأخذه به فإنّ ذلك أحرى أن لا يتواكلوا فى خدمتك ۲۴۳۲ .

النّعمه

۱- النّعمه موصوله بالشّكر ، و الشّكر موصول بالمزيد ، و هما مقرونان فى قرن ، فلن ينقطع المزيد من اللّه سبحانه حتّى ينقطع الشّكر من الشّاكر ۲۰۹۱ .

۲- استصلح كلّ نعمه أنعمها اللّه عليك ، و لا تضع نعمه من نعم اللّه عندك ۲۴۱۲ . نظم ۱- براى هر فردى از خدمتكاران خود كارى را معيّن كن كه او را به آن مؤاخذه نمائى ، زيرا چنين كارى سزاوارتر از آنست كه هر يك در خدمت تو بر يكديگر

اعتماد نکنند (یعنی وقتی کار معین گردید در آن اهتمام ورزیده انجامش دهند ، ولی وقتی خدمت خاصّی نبود حواله بدیگری کرده ، و گویند : چرا من انجام دهم او چرا انجام ندهد) .

نعمت ۱- نعمت به شکر پیوسته ، و شکر بزیادتی ، و هر دو در یک شاخ همراهند ، پس زیادتی از خدای پاک و منزه بریده نخواهد شد تا آنکه شکر از شکرگذار بریده شود (این روایت اشاره به آیه مبارکه لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ می باشد) .

۲- هر نعمتی را که خداوند بر تو انعام فرموده طلب صلاح کرده و آن را در مصرف خود صرف نما ، و نعمتی از نعمتهای خدا را که در نزد تست ضایع

ص ۱۴۲۴

۳- و لیر علیك أثر ما أنعم اللّه سبحانه به علیك ۲۴۱۳ .

۴- استتمّوا نعم اللّه علیكم بالصّبر علی طاعته ، و المحافظه علی ما استحفظكم من كتابه ۲۵۲۰ .

۵- احذروا نفار النّعم فما كلّ شارد بمردود ۲۶۱۷

.

۶- ألا و إنّ من النّعم سعه المال ، و أفضل من سعه المال صحّه البدن ، و أفضل من صحّه البدن تقوى القلب ۲۷۷۶ .

۷- أفضل ما منّ اللّه سبحانه به علی عباده : علم ، و عقل ، و ملك و عدل ۲۲۰۵ .

۸- أحسن النّاس حالا فی النّعم من استدام حاضرها بالشّکر و ارتجع مکن ، و یا نعمتی از نعمتهای خدا در نزد تو ضایع نشود .

۳- بایـد که در تو نشانه آنچه خداونـد سـبحان بوسـیله آن بر تو انعام کرده دیـده شود (تا این که مردم نعمت های خـدا را در بندگان او مشاهده کرده ، محبت های آفریدگار خویش را دریابند) .

۴- نعمت های خدا را بر خود بوسیله صبر بر طاعت او ، و محافظت بر آنچه از شما نگهداری آن را (با عمل به احکام و تعظیم و توقیر آن) نسبت به کتابش خواسته تمام گردانید .

۵- از گریختن نعمت ها (بسبب معاصی) دوری نمائید ، چون هرگریزان برگشت نخواهد کرد .

۶- آگاه باشید ، براستی که از نعمتهاست توسعه مال ، و برتر از توسعه مال تندرستی ، و برتر از تندرستی تقوای دل است .

۷- افزونترین چیزی که خداوند سبحان بوسیله آن بر بندگانش منّت نهاده : علم و عقل ، و پادشاهی ، و عدل است .

۸- بهترین مردم از نظر حال در باره نعمت ها کسی است که حاضر آن را با

ص ۱۴۲۵

فائتها بالصّبر ۳۲۸۲ .

۹- أقلّ ما یلزمکم للّه تعالی أن لا تستعینوا بنعمه علی معاصیه ۳۳۳۰ .

۱۰- إنّ للّه سبحانه عبادا یختصّهم بالنّعم لمنافع العباد ، یقرّها فی أیدیهم ما

بذلوها فإذا منعوها نزعها منهم و حوّلها إلى غيرهم ۳۴۶۹ .

۱۱- إنّ للّه تعالی فی السّرّاء نعمه الإفضال ، و فی الضّرّاء نعمه التّطهیر ۳۵۲۹ .

۱۲- النّعم تدوم بالشّکر ۱۰۸۸ .

۱۳- إن استطعت أن لا يكون بینک و بین اللّه ذو نعمه فافعل ۳۷۱۸ . شکر پایدار نموده ، و رفته آنها را بصبر باز گرداند (از این روایت استفاده می شود که نعمت های رفته با صبر و شکیبائی باز گردانده خواهد شد پس باید شکر و صبر نمود) .

۹- کمترین چیزی که برای خدای تعالی بر شما لازم می شود آنست که کمک نگیرید از نعمت های او بر نافرمانیهای او (یعنی نعمت ها را صرف معاصی نکنید بلکه آنها را در طاعت خدا بکار برید) .

۱۰- براستی که برای خدای سبحان بندگانی است که آنها را به نعمت ها از برای منفعت های بندگان مخصوص گردانیده ، آن نعمت ها را مادامی در دست آنان می گذارد که بخشش کنند ، پس هر گاه از آنها جلوگیری نمودند آن را از آنها گرفته ، و بسوی غیر ایشان تحویل می دهد .

۱۱- براستی که برای خدای تعالی در شادی است نعمت احسان ، و در سختی و تنگی است نعمت تطهیر از گناهان (یعنی انسان دائم متنعم است خیال نکند تنها در وقت سلامتی و خوشی دارای نعمت خواهد بود) .

۱۲- نعمتها بوسیله شکر دوام پیدا خواهد کرد .

۱۳- اگر چنین توانائی داری که میان تو و خدا ولیّ نعمتی نباشد پس

ص ۱۴۲۶

۱۴- إنّما یعرف قدر النّعم بمقاساه ضدّها ۳۸۷۹ .

۱۵- إذا رأیت اللّه سبحانه یتابع علیک النّعم مع المعاصی فهو استدراج لک ۴۰۴۷ .

-۱۶

إذا نزلت بک النّعمه فاجعل قراها الشّکر ۴۰۶۵ .

۱۷- إذا رأیت ربّک یتابع علیک النّعم فاحذره ۴۰۸۲ .

۱۸- بعوارض الآفات تتکدّر النّعم ۴۲۵۲ .

۱۹- ربّ منعم علیه مستدرج بالنّعمی ۵۳۱۸ . بکن (معلوم است که استطاعت تحقق پیدا نکند) .

۱۴- همانا بس قدر نعمت ها بقیاس کردن یا به رنج کشیدن ضدّ آنها شناخته می شود (یعنی تا کسی نعمتی را از دست ندهد و بزحمت فقدان نعمت دچار نگردد قدر نعمت را نخواهد فهمید) .

۱۵- هر گاه دیدی که خدای سبحان بر تو با وجود معاصی نعمت ها را پی در پی می فرستد ، پس آن استدراج است برای تو ، (یعنی نظر لطف خود را از تو قطع کرده ، کی شود نعمتها را از تو بگیرد و تو را بسبب گناه کیفر نماید ، مبادا چنین کاری سبب غرور شود) .

۱۶- هر گاه بتو نعمتی فرود آمد مهمانی آن را شکر قرار ده (یعنی نعمت مهمان تو است پذیرائی آن شکر الهی است) .

۱۷- هر گاه پروردگار خود را چنین دیدی که بر تو نعمت ها را پی در پی می فرستد پس بترس ، چون ممکن است استدراج و نوعی عقوبت باشد .

۱۸- به ورود آفتها نعمت ها تیره می شود (یعنی باید آدمی بدنبال نعمتی برود و جد و جهد نماید که چیزی آن را تیره و مکدّر نسازد که آن نعمتهای اخروی است) .

۱۹- بسا نعمت داده شده بر او که بسبب نعمتها استدراج شده است (یعنی گاهی نعمت رحمت نبوده بلکه عذابی است از جانب خدا پروردگار می خواهد او را

ص ۱۴۲۷

۲۰- زکاه النّعم اصطناع

المعروف ۵۴۵۷ .

۲۱- زين النّعم صله الرّحم ۵۴۶۴ .

۲۲- زوال النّعم بمنع حقوق اللّه منها و التّقصير فى شكرها ۵۴۷۵ .

۲۳- سبب زوال النّعمه الكفران ۵۵۱۷ .

۲۴- فى كلّ نعمه أجر ۶۵۰۸ .

۲۵- كلّ نعيم الدّنيا ثبور ۶۸۶۷ .

۲۶- كلّ نعمه أنيل منها المعروف فإنّها مأمونه السّلب محصّنه من الغير ۶۹۱۴ .

۲۷- كلّما حسنت نعمه الجاهل إزداد قبحا فيها ۷۱۹۸ . بدينوسيله عذاب نمايد «استدراج يعنى دادن نعمت و گرفتن از روى غضب») .

۲۰- زكات نعمتها احسان و نيكى را بكار بردن است .

۲۱- زينت نعمتها پيوند با خويش است .

۲۲- زائل شدن نعمتها بواسطه جلوگيرى حقوق خدا (مانند زكات و خمس و مانند آن) از آنها و كوتاهى نمودن در شكر آنها مى باشد .

۲۳- سبب زائل شدن نعمت كفران نعمت است .

۲۴- در هر نعمتى پاداشى است (چه از طرف خدا باشد و يا از سوى مخلوق) .

۲۵- هر نعمت دنيا هلاكت (و يا منشأ هلاكت) است .

۲۶- هر نعمتى كه از آنها بديگران احسان شود از ربوده شدن و زوال مأمون بوده ، و از تغييرات محكم نگه داشته شده است .

۲۷- هر چه نعمت جاهل نيكو شود قباحت و زشتى او در باب آن نعمت زياد مى شود (چون شكر آن را نخواهد نمود) .

ص ۱۴۲۸

۲۸- لير عليك أثر ما أنعم اللّه به عليك ۷۳۵۸ .

۲۹- لن يقدر أحد أن يستديم النّعم بمثل شكرها و لا يزينها بمثل بذلها ۷۴۴۳ .

٣٠- من عدّد نعمه محق كرمه ٧٩٥٨.

٣١- من استعان بالنّعمه على المعصيه فهو الكفور ٨٤٥٥.

٣٢- من كثرت نعم اللّه عليه كثرت حوائج

النّاس إليه (فإن قام فيها بما أوجب اللّه سبحانه عليه فقد عرّضها للدّوام و إن منع ما أوجب اللّه سبحانه فيها فقد عرّضها للزّوال) ۸۷۵۲ ۸۶۰۰ . ۲۸- بایـد بر تو نشان آنچه خداونـد به آن بر تو انعام و احسان کرده ببیند (یعنی خداوند به تو داده هم مصـرف خود و اهل و عیالت کن و هم بدیگران احسان نما) .

۲۹- هرگز احدی توانائی ندارد که نعمت ها را بمثل شکر آن پاینده دارد و آنها را زینت نمی دهد بمثل بذل و بخشش آنها .

۳۰- هر که نعمتهای او (خـدا) را بشـمارد کرم او را باطل ساخته است (یعنی بکریمی او معتقد نیست (زیرا که نعمتهای خدا قابل شماره نیست چنانکه فرموده : وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها مرحوم علامه خوانساری چنین معنی کرده : هر که نعمتهای خود را بشمارد کرم خود را باطل ساخته است) .

۳۱- هر که بوسیله نعمت بر معصیت یاری جوید پس او بسیار کفران کننده است .

۳۲- هر که نعمت های خـدا بر او فراوان شود حاجت های مردم بسوی وی بسـیار گردد (پس بایـد در قضاء حوائـج بکوشد) پس اگر در آنها به آنچه خدای سبحان بر او واجب نموده (از شکر و پرداختن حقوق واجبه و مانند آن) قیام نماید آنها را در معرض دوام و پایندگی در آورده است ، و اگر در آنها آنچه خدای سـبحان واجب نموده است جلوگیری نماید (شکر ننموده و حقوق را نپردازد) آنها را در معرض زوال قرار داده

ص ۱۴۲۹

۳۳- من بسط یده بالإنعام

حصّن نعمته من الانصرام ۸۶۵۹ .

۳۴- من أوسع اللّه علیه نعمه (نعمه) وجب علیه أن یوسّع النّاس إنعاما ۹۱۱۱ .

۳۵- من النّعم الصّدیق الصّدوق ۹۲۴۷ .

۳۶- من کمال النّعمه التّحلّی بالسّخاء و التّعفّف ۹۳۱۶ .

۳۷- ما حصّنت النّعم بمثل الإنعام بها ۹۵۴۶ .

۳۸- ما حرست النّعم بمثل الشّکر ۹۵۴۸ .

۳۹- ما أعظم نعم اللّه سبحانه فی الدّنیا و ما أصغرها فی نعم الآخره ۹۵۹۴ . است .

۳۳- هر که دست خود را به نعمت دادن و احسان بگشاید نعمت خود را از بریده شدن (و قطع آن) نگهداری کند .

۳۴- هر که خداوند بر او نعمتی یا نعمتهای خود را وسعت دهد بر او واجب است که احسان و انعامی را بر مردم وسعت دهد .

۳۵- از نعمت هاست دوست راستگو .

۳۶- از کمال نعمت است بسخاوت و عفت زیور یافتن .

۳۷- نعمت ها به چیزی بمثل انعام به آن (و صرف آن در مصارف خودش) محکم نگه داشته نخواهد شد .

۳۸- نعمت ها بچیزی مانند شکر حفظ و حراست نخواهد گردید .

۳۹- چه چیز نعمتهای خدای سبحان را در دنیا بزرگ نموده ، و چه آنها را در قبال نعمت های آخرت کوچک ساخته است (البته نعمتهای دنیا با همه بزرگیش با نعمتهای اخروی که از هر نقص و عیبی بری هستند قابل مقایسه نخواهد بود) .

ص ۱۴۳۰

۴۰- ما أقرب النّعیم من البؤس ۹۶۲۳ .

۴۱- ما أنعم اللّه علی عبد نعمه فظلم فیها إلّا کان حقیقا أن یزیلها عنه ۹۷۱۰ .

۴۲- نعم الجهّال کروضه علی مزبله ۹۹۵۶ .

۴۳- نعمه لا تشکر کسیّئه لا تغفر ۹۹۵۹ .

۴۴- نعم اللّه سبحانه أكثر

من أن تشكر إلّا ما أعان اللّه عليه و ذنوب ابن آدم أكثر من أن تغفر إلّا ما عفا اللّه عنه ۹۹۷۸ .

۴۵- نسأل اللّه سبحانه لمنّته تماما و بحبله اعتصاما ۹۹۷۹ .

۴۶- لا تضع نعمه من نعم اللّه سبحانه عندك و لير عليك أثر ما أنعم اللّه به ۴۰- چه نزدیک است نعمت بسختی و نیاز شدید (پس نباید فریب آن را خورد) .

۴۱- خداوند بر بنده ای نعمتی را انعام و احسان ننموده که در آن ستم کند (یا بنفس و یا بدیگران) جز آنکه سزاوار است بر خدا که آن را از او زائل و برطرف سازد .

۴۲- نعمت های نادانها مانند باغی است بر اطراف مزبله (که میوه و خرمی دارد ، اما از تعفن و بوی بد خالی نیست) .

۴۳- نعمتی که شکر نشود مانند گناهی است که آمرزیده نمی شود .

۴۴- نعمت های خدای سبحان بیشتر از آنست که شکر شود ، مگر آنچه خداوند بر آن کمک کند ، و گناهان پسر آدم بیشتر از آنست که آمرزیده شود مگر آنچه را که خداوند از آن عفو نماید .

۴۵- از خدای سبحان تمامی منت و نعمت و چنگ زدن بریسمان او را مسئلت داریم (این نیز تتمه کلامی است از خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه که در وصف منافقین ایراد فرموده است و در آنجا چنین دارد : «و نسأله لمنته تماما و بحبله اعتصاما») .

۴۶- هیچ نعمتی را از نعمت های خدای سبحان که در نزد تست ضایع مکن

ص ۱۴۳۱

علیک ۱۰۳۵۷ .

۴۷- لا تحاط النّعم إلّا بالشّكر ۱۰۶۰۸ .

۴۸- يا ابن آدم إذا رأيت

اللّه سبحانه يتابع عليك نعمه فاحذره و حصّن النّعم بشكرها ١٠٩٩٧ .

۴۹- أقلّ ما يجب للمنعم أن لا يعصى بنعمته ٣٢٦٨ .

۵۰- إنّ من النّعمه تعذّر المعاصى ٣٣٩٥ .

التنغيص

١- بقدر السّرور التّنغيص ۴٢۵۵ .

٢- لا لذّه بتنغيص ١۴٩٨ . (و در غير مصرف آن صرف منما) و بايد بر تو اثر آنچه خداوند بسبب آن بر تو انعام نموده ديده شود .

۴٧- نعمت ها نگاه داشته نمى شوند مگر با شكر .

۴٨- آى پسر آدم هر گاه ديدى كه خداى سبحان نعمت هاى خود را بر تو پى در پى مى كند از آن حذر نما (و بترس مبادا استدراج باشد) و نعمت ها را بشكر آن نگهدارى كن .

۴٩- كمترين چيزى كه براى نعمت دهنده واجب است انجام گيرد آنست كه با نعمت او گناه نشود و يا در مقابل نعمتش نافرمانى نشود .

۵٠- براستى كه از جمله نعمت مقدور نشدن گناهان است (كه آدمى نتواند گناهى كند) .

تيره كردن ١- به اندازه شادمانى است مكدّر ساختن (يعنى هر اندازه خوشى بيشتر باشد تكدّر عيش بيشتر گردد) .

٢- هيچ لذّتى با تيره كردن لذّت نيست (بلكه لذّت آنست كه از تيرگى

ص ١۴٣٢

النفره

١- كلّ شى ء ينفر من ضدّه ۶٨۶۵ .

٢- عرّجوا عن طريق المنافره و ضعوا تيجان المفاخره ۶٣١١ .

النفس و محاسبتها

١- النّفس الكريمه لا تؤثّر فيها النّكبات ١۵۵۵ .

۲- النّفس الشّريفه لا تثقل عليها المؤنات ۱۵۵۶ .

۳- النّفس الدّنيّه لا تنفكّ عن الدّنائات ۱۵۵۷ .

۴- إزراء الرّجل على نفسه برهان رزانه عقله و عنوان وفور فضله ۲۰۰۶ . و كدورت جدا باشد مانند لذائذ اخروى) .

نفرت و جدايى ۱- هر چيزى از دشمن خود نفرت دارد (بنا بر اين دانا از نادان و نادان از دانا و . . . متنفر است) .

۲- از راه پراكندگى و جدائى ميل كنيد (و بطريق وحدت برويد) و تاجهاى مفاخرت و خود فروشى را كنار بگذاريد (يعنى فخر و مباهات نكنيد ، خاكى و بى آلايش باشيد) .

نفس و محاسبه ۱- در نفس گرامى اثر نمى كند مصيبت ها .

۲- بر نفس شريف گران نيست صرف كردن مال .

۳- نفس پست از كارهاى پست مرتبه جدا نمى شود .

۴- نكوهش كردن (يا عيب نمودن) مرد بر نفس خود دليل پا بر جا بودن عقل و نشانه بسيارى فضل اوست .

ص ۱۴۳۳

۵- النّفوس طلقه لكن أيدى العقول تمسك أعنّتها عن النّحوس ۲۰۴۸ .

۶- الرّاضى عن نفسه مغبون و الواثق بها مفتون ۱۹۰۲ .

۷- الرّاضى عن نفسه مستور عنه عيبه ، و لو عرف فضل غيره كساه (لساءه) ما به من النّقص و الخسران ۲۰۸۸ .

۸- النّفس الأمّاره المسوّله تتملّق تتملّق المنافق ، و تتصنّع بشيمه الصّديق الموافق ، حتّى إذا خدعت و تمكّنت تسلّطت تسلّط العدوّ ، و تحكّمت تحكّم العتوّ ، فأوردت موارد

السّوء ۲۱۰۶ .

۹- أكرم نفسك ما أعانتك على طاعه اللّه ۲۳۲۲ .

۱۰- أهن نفسك ما جمحت بك إلى معاصى اللّه ۲۳۲۳ . ۵- نفسها رها شده است ، ولى دستهاى خردها عنانهاى آنها را از بدبخت شدن (و يا از ضلالتها و گمراهى ها) نگاه مى دارد .

۶- راضى از نفس خود مغبون ، و اعتماد كننده بر نفس بفتنه افتاده است .

۷- هر كه از نفس خود خوشنود باشد عيب او از او پوشيده شده است ، و اگر برترى غير خود را تشخيص دهد به او بپوشاند آنچه در اوست از كمى و زيان (و يا دلگير سازد او را آنچه در اوست از نقص و خسران) .

۸- نفس اماره مسوّله (فرمانده و آرايشگر) همچون چاپلوسى منافق تملق كرده است ، و بشيوه دوست موافق احسان مى نمايد ، تا آنكه هرگاه فريب داد ، و متمكن شد همچون تسلط دشمن مسلط گشته ، و مانند حكم كردن متكبر و از حد گذر تحكّم مى نمايد ، پس صاحبش را در جايگاه بدى وارد مى سازد .

۹- نفس خويش را تا مادامى كه تو را بر طاعت و فرمانبردارى خدا يارى كند گرامى دار .

۱۰- نفس خود را مادامى كه تو را بسوى معاصى خدا برد خوار دار .

ص ۱۴۳۴

۱۱- اتّق اللّه فى نفسك ، و نازع الشّيطان قيادك ، و اصرف إلى الآخره وجهك ، و اجعل للّه جدّك ۲۴۰۷ .

۱۲- أكرم نفسك عن كلّ دنيّه و إن ساقتك إلى الرّغائب فإنّك لن تعتاض عمّا تبذل من نفسك عوضا ۲۴۲۸ .

۱۳- اجعل من نفسك على نفسك رقيبا و اجعل لآخرتك من

دنیاك نصیبا ۲۴۲۹ .

۱۴- أقبل على نفسک بالإدبار عنها (أعنی أن تقبل علی نفسک الفاضله المقتبسه من نور عقلك الحائله بینک و بین دواعی طبعك ، و أعنی بالإدبار الإدبار عن نفسك الأمّاره بالسّوء المصافحه بید العتوّ) ۲۴۳۴ . ۱۱- در باره نفس خود از خدا بترس ، و زمام را از دست شیطان درکش ، و روی خود را بسوی آخرت بگردان ، و کوشش خود را برای خدا قرار ده .

۱۲- نفس خود را از هر صفت پست گرامی دار گر چه تو را بسوی عطاهای بسیار کشد ، برای این که تو از آنچه از نفس خود بذل نمائی عوضی را نخواهی یافت (آری وقتی انسان بسبب صفت پستی بی آبرو شد و خوار و ذلیل گردید چه کاری عوض آبرو و عزّت از دست رفته قرار خواهد گرفت) .

۱۳- از نفس خویش بر نفس خود نگهبانی قرار ده ، و برای آخرتت از دنیای خود بهره و نصیبی مقرّر نما .

۱۴- بر نفس خود به پشت گردانیدن از آن اقبال کن ، قصد من چنین است که بر نفس فاضله روشنی گیرنده از نور عقل ، حائل میان تو و خواهشهای طبعت رو آوری ، و قصدم از پشت گردانیدن ، پشت گردانیدن از نفس امّاره بسیار فرمانفرمای به بدی ، و دست دهنده بدست تکبر و تجاوزگر از حدّ است (بنا بر این انسان باید نسبت به نفس اول رو آور ، و نسبت بنفس دوم رو گردان باشد ، و چنین کاری خواسته آن بزرگوار و سایر پیشوایان و رهبران بزرگ الهی خواهد بود)

.

۱۵- امنع نفسک من الشّهوات تسلم من الآفات ۲۴۴۰ .

۱۶- أنصف من نفسک قبل أن ینتصف منک ، فإنّ ذلک أجلّ لقدرک ، و أجدر برضا ربّک ۲۴۵۶ .

۱۷- املکوا أنفسکم بدوام جهادها ۲۴۸۹ .

۱۸- اشغلوا أنفسکم بالطّاعه ، و ألسنتکم بالذّکر ، و قلوبکم بالرّضا فیما أحببتم و کرهتم ۲۴۹۸ .

۱۹- اقمعوا هذه النّفوس ، فإنّها طلعه إن تطیعوها تزغ بکم إلی شرّ غایه ۲۵۵۹ .

۲۰- المعرفه بالنّفس أنفع المعرفتین ۱۶۷۵ .

۲۱- إیّاک أن ترضی عن نفسک فیکثر السّاخط علیک ۲۶۴۲ . ۱۵- نفس خود را از شهوات باز دار ، تا از آفتها سالم مانی .

۱۶- پیش از این که از تو داد بستانند از نفس خود داد بستان (یعنی اگر نزد تو از دیگری حقی است بپرداز پیش از آنکه در دنیا و یا در آخرت از تو حکومت حق بستاند) که چنین کاری برای قدر و مقام تو بزرگتر ، و به خشنودی پروردگارت سزاوارتر است .

۱۷- نفسهای خود را با پیکار همیشگی آن مالک شوید ، پیوسته با آن در جنگ باشید .

۱۸- نفسهای خود را بفرمانبرداری ، و زبانهایتان را بذکر ، و دلهایتان را بخشنودی در آنچه دوست داشته و ناخوش دارید مشغول سازید .

۱۹- این نفسها را بکوبید ، زیرا که آنها نگهبانند ، اگر آنها را پیروی نمائید شما را به بدترین عاقبتی (از جای خود بجانب هوا و هوس خود) بر می کنند .

۲۰- شناسائی نسبت بنفس سودمندترین دو معرفت است .

۲۱- بر تو باد بدوری از این که از نفس خود راضی گردی ، برای این که بر تو خشمناک

بسیار گردد .

ص ۱۴۳۶

۲۲- إیّاك و الثّقه بنفسک فإنّ ذلک من أکبر مصائد الشّیطان ۶۶۷۸ .

۲۳- ألا إنّه لیس لأنفسکم ثمن إلّا الجنّه ، فلا تبیعوها إلّا بها ۲۷۶۴ .

۲۴- أکبر البلاء فقر النّفس ۲۹۶۵ .

۲۵- أزری بنفسه من ملکته الشّهوه ، و استعبدته المطامع ۳۱۷۶ .

۲۶- أقوی النّاس أعظمهم سلطانا علی نفسه ۳۱۸۷ .

۲۷- أعجز النّاس من عجز عن إصلاح نفسه ۳۱۸۹ .

۲۸- أعظم النّاس سلطانا علی نفسه من قمع غضبه و أمات شهوته ۳۲۵۹ .

۲۹- إنّ النّفوس إذا تناسبت ایتلفت ۳۳۹۳ . ۲۲- بر تو باد بدوری از اعتماد بنفس خود ، زیرا که چنین کاری از بزرگترین دامهای شیطان است .

۲۳- آگاه باش ، که برای نفس های شما بهائی جز بهشت نیست ، پس آنها را نفروشید مگر به آن .

۲۴- بزرگترین بلاء تهیدستی نفس است (از اعمال صالحه و ذخائر اخرویّه) .

۲۵- نفس خویش را عیبناك نموده کسی که خواهش او را مالك گردیده ، و طمعها او را بنده ساخته است .

۲۶- قویترین مردم بزرگترین آنهاست از نظر تسلّط بر نفس خویش .

۲۷- ناتوان ترین مردم کسی است که از اصلاح نفس خود عاجز گردد . (یعنی باید کوشید نفس اصلاح شود و گرنه عجز و ناتوانی آدمی ثابت خواهد شد) .

۲۸- بزرگترین مردم از نظر تسلّط بر نفس خود ، کسی است که خشم خود را کوبیده ، و خواهش خویشتن را بمیراند .

۲۹- براستی که نفسها هر گاه متناسب در آیند (در خوبی یا بدی) الفت گیرند .

ص ۱۴۳۷

۳۰- إنّ لأنفسکم أثمانا ، فلا تبیعوها إلّا بالجنّه ۳۴۷۳ .

٣١- إنّ من باع نفسه

بغیر الجنّه ، فقد عظمت علیه المحنه ۳۴۷۴ .

۳۲- إنّ هذه النّفوس طلعه ، إن تطیعوها تنزع بکم إلی شرّ غایه ۳۴۸۵ .

۳۳- إنّ طاعه النّفس و متابعه أهویتها أسّ کلّ محنه و رأس کلّ غوایه ۳۴۸۶ .

۳۴- إنّ النّفس أبعد شی ء منزعا ، و إنّها لا تزال تنزع إلی معصیه فی هوی ۳۴۸۷ .

۳۵- إنّ هذه النّفس لأمّاره بالسّوء فمن أهملها جمحت به إلی المآثم ۳۴۸۹ . ۳۰- براستی که برای نفسهای ...Ř...بها و ثمن هائی است ، پس آنها را نفروشید مگر به بهشت .

۳۱- براستی کسی که نفس خود را بغیر بهشت بفروشد ، پس در حقیقت بر او رنج و محنت بزرگ شود (معلوم است کسی که گرفتار جهنم گردید دارای چه رنجی خواهد بود) .

۳۲- براستی که این نفس ها نگهبانانند ، اگر آنها را فرمان برید شما را بسوی بدترین عاقبت از جای خود کننده ، و بکارهای بد می کشانند .

۳۳- براستی که فرمان برداری نفس و پیروی از خواهشهای آن اصل بنای هر محنت و رنج ، و رأس هر گمراهی است .

۳۴- براستی که نفس دورترین چیزیست از نظر کندن از جا (و بردن بسوی خواهشها و هوس ها) و بدرستی که آن پیوسته انسان را بسوی معصیت مشتاق نموده (یا بسوی نافرمانی در خواهشی می کند) .

۳۵- براستی که این نفس هر آینه فرمان دهنده به بدی است ، پس هر که آن را

ص ۱۴۳۸

۳۶- إنّ نفسک لخدوع ، إن تثق بها یقتدک الشّیطان إلی ارتکاب المحارم ۳۴۹۰ .

۳۷- إنّ النّفس لأمّاره بالسّوء و الفحشاء ، فمن ائتمنها خانته ، و من استنام إلیها

أهلكته ، و من رضى عنها أوردته شرّ الموارد ۳۴۹۱ .

۳۸- إنّ المؤمن لا يمسى و لا يصبح إلّا و نفسه ظنون عنده ، فلا يزال زاريا عليها ، و مستزيدا لها ۳۴۹۳ .

۳۹- إنّ النّفس لجوهره ثمينه من صانها رفعها و من ابتذلها وضعها ۳۴۹۴ .

۴۰- إنّ النّفس الّتی تطلب الرّغائب الفانیه لتهلك فی طلبها ، و تشقی فی منقلبها ۳۵۲۷ . واگذارد (و با آن پیکار ننماید) بر او غلبه کرده ، و او را بسوی گناهان خواهد برد .

۳۶- براستی که نفس فریب دهنده است ، اگر به آن اعتماد کردی تو را شیطان بسوی ارتکاب حرامها می کشاند .

۳۷- براستی که نفس هرآینه فرمانده به بدی و افعال زشت است ، پس هر که آن را امین دانست به او خیانت نماید ، و کسی که از جانب آن آرامی طلبد نابودش سازد ، و هر که از آن خوشنود باشد او را به بدترین جایگاه فرود آمدن فرود آورد .

۳۸- براستی که مؤمن روزگار را بشب نرسانیده و شبانگاه را صبح نکرده مگر آنکه نفسش نزد او متّهم (یا ضعیف و کم شرم) باشد ، و پیوسته آن را عیب کننده بوده ، و زیادتی و افزونی مرتبه را برای آن طلب کند .

۳۹- براستی که نفس گوهر گرانبهائی است هر که آن را نگهداری کند (و آن را به تحصیل فضائل تربیت نماید) آن را بلند گردانده ، و کسی که به ابتذال کشاند آن را پست گرداند آن را .

۴۰- براستی نفسی که عطاهای فانی شونده را (رغائب دنیویه) دنبال می نماید

ص

۴۱- إنّ النّفس الّتی تجهد فی اقتناء الرّغائب الباقیه لتدرک طلبها ، و تسعد فی منقلبها ۳۵۲۸ .

۴۲- إنّ النّفس حمضه ، و الأذن مجّاجه ، فلا تجبّ فهمک بالإلحاح علی قلبک ، فإنّ لکلّ عضو من البدن استراحه ۳۶۰۳ .

۴۳- إنّ نفسک مطیّتک ، إن أجهدتها قتلتها ، و إن رفقت بها أبقیتها ۳۶۴۳ .

۴۴- إنّک إن أخللتها بشی ء من هذا التّقسیم فلا تقوم نوافل تکتسبها هر آینه در طلب آن به هلاکت می رسد ، و در بازگشتش بدبخت می گردد (در آخرت) .

۴۱- براستی نفسی که در بدست آوردن عطاهای بسیار باقیه (رغائب اخروی) می کوشد ، هر آینه مطلب خود را یافته ، و در بازگشت خود نیکبخت خواهد گردید .

۴۲- براستی که نفس چرنده است (چنانکه شتر خواهش خوردن گیاههای شور و تلخ را دارد نفس مشتاق چریدن و اشتغال بخواهشهای خود است) و گوش بر گرداننده بوده (و حفظ و نگهداری نمی کند بعد از مکدر و ملول شدن نفس) پس فهم خود را بوسیله الحاح و اصرار بر قلبت قطع مکن و یا اجابت منما ، زیرا که برای هر عضوی از بدن استراحتی است (خلاصه معنی این می شود که نفس را نباید خیلی در تفکر و تعلم زحمت داد ، زیرا که ملول و خسته می شود ، در نتیجه گوش نمی پذیرد و پس می دهد بنا بر این تا نفس اقبال دارد ، و کام با استراحت دل و اعضاء منافات ندارد ، باید از آن کار کشید ، و گر نه در صورت سلب استراحت آدمی بلید خواهد شد و درس و

مطالعه و زحمت نتیجه عکس خواهد داشت) .

۴۳- براستی که نفس شتر سواری تست ، اگر آن را زائد بر طاقتش بار کنی می کشی آن را ، و اگر با آن مدارا نمائی باقی داری آن را (پس باید به اندازه از آن کار کشید که ملول و مکدّر نشود) .

۴۴- براستی اگر تو بچیزی از این تقسیم اخلال کنی ، پس نوافلی که آن را

ص ۱۴۴۰

بفرائض تضیّعها ۳۶۴۴ .

۴۵- الاشتغال بتهذیب النّفس أصلح ۱۳۱۹ .

۴۶- الثّقه بالنّفس من أوثق فرص الشّیطان ۱۴۶۶ .

۴۷- استدراک فساد النّفس من أنفع التّحقیق ۱۴۸۰ .

۴۸- اشتغالک بمعائب نفسک یکفیک العار ۱۴۸۳ .

۴۹- إن لم تردع نفسک عن کثیر ممّا تحبّ مخافه مکروهه سمت بک الأهواء إلی کثیر من الضّرر ۳۷۲۲ .

۵۰- إنّک إن ملّکت نفسک قیادک ، أفسدت معادک ، و أوردتک بلاء لا کسب می نمائی با واجباتی که آن را ضایع می سازی برابری نمی نماید (یعنی زائد بر طاقت بمستحبات عمل کردن سبب تضییع واجبات گشته ، و شکی نیست در این که نوافل انجام شده با واجبات از دست رفته مساوی نخواهد بود) .

۴۵- به تهذیب و پاکیزه کردن نفس مشغول شدن ، و آن را از صفات بد و افعال ناپسند پاک ساختن اصلح است .

۴۶- بر نفس اعتماد نمودن (و معتقد بودن که موفقیت از جانب اوست و یا اهل اشتباه نیست و راه صحیح می رود) از محکمترین فرصت های شیطان است .

۴۷- تلافی و تدارک فساد نفس (و آن را بصلاح آوردن) از سودمندترین تحقیق است .

۴۸- پرداختن به عیبهای نفس خود تو را از عار

(شرم از گفتن بدی دیگران و یا از بدی کردن و تدارک ننمودن و یا گفتن عیب مردم) کفایت می کند .

۴۹- اگر نفس خود را از بسیاری از آنچه دوست داری باز نداری از ترس ناشایستگی آن آرزوها و خواهشها تو را بسوی بسیاری از زیان بلند کند و تو را به ضررهای فراوان مبتلا خواهد نمود .

۵۰- براستی که تو اگر نفس خود را مالک بر عنان خود گردانی (بگونه ای که

ص ۱۴۴۱

ينتهى ، و شقاء لا ينقضى ۳۷۹۱ .

۵۱- إنّكم إن أطعتم أنفسكم نزعت بكم إلى شرّ غايه ۳۸۵۰ .

۵۲- إنّما أنت كالطّاعن نفسه ليقتل ردفه ۳۸۶۷ .

۵۳- إذا أخذت نفسك بطاعه اللّه أكرمتها ، و إن ابتذلتها (بذلتها) فى معاصيه أهنتها ۴۰۸۵ .

۵۴- إذا صعبت عليك نفسك فاصعب لها تذلّ لك و خادع نفسك عن نفسك تنقد لك ۴۱۰۷ .

۵۵- إذا رغبت فى صلاح نفسك فعليك بالاقتصاد ، و القنوع ، و التّقلّل ۴۱۷۲ . بهر طرف كه خواهد تو را بكشاند) معاد خود را تباه ساختی ، و تو را ببلائی که نهایت ندارد ، و به بدبختی که منقضی نشود وارد خواهد ساخت .

۵۱- براستی اگر شما نفسهای خود را فرمان برید شما را به بدترین عاقبت از جا کنده و حرکت دهد .

۵۲- جز این نیست ، تو مانند کسی هستی که نفس خود را برای این که همردیف خویش را بکشد ضربت زند .

۵۳- هر گاه نفست را در طاعت خدا بکار گرفتی ، آن را گرامی داشتی ، و اگر در نافرمانی او آن را کار فرمائی ، خوارش ساختی .

۵۴-

هر گاه نفست بر تو سرکشی کند پس تو هم در مقابل آن سرکشی نما (و خود را سخت نشان ده) رام تو خواهد گردید ، و با نفس خویش از نفس خود خدعه و مکر کن ، تا تو را اطاعت نماید .

۵۵- هر گاه در صلاح حال نفس خود رغبت نموده و مایل باشی ، پس بر تست به میانه روی ، و راضی بودن به قسمت ، و کم نمودن مؤنه .

ص ۱۴۴۲

۵۶- بالمجاهده صلاح النّفس ۴۳۱۹ .

۵۷- تولّوا من أنفسکم تأدیبها و اعدلوا بها عن ضراره عاداتها ۴۵۲۲ .

۵۸- تقاض نفسك بما یجب علیها تأمن تقاضی غیرك لك ، و استقص علیها تغن عن استقصاء غیرك ۴۵۲۶ .

۵۹- و قال فی حقّ من ذمّه : تغلبه نفسه علی ما یظنّ ، و لا یغلبها علی ما یستیقن ، قد جعل هواه أمیره ، و أطاعه فی سائر أموره ۴۵۵۰ .

۶۰- جرّب نفسك فی طاعه اللّه بالصّبر علی أداء الفرائض و الدّؤب فی إقامه النّوافل و الوظائف ۴۷۳۱ . ۵۶- در جهاد کردن (با نفس و همچنین با دشمن) صلاح حال نفس است (زیرا با جهاد آدمی فرمانبردار خدا شود و چون مطیع و منقاد الهی گردید نفس بصلاح آید) .

۵۷- تأدیب نفسهای خود را بر گردن گیرید ، و متولّی شوید ، و آنها را از حرص عادتهایشان برگردانید ، (و بعادتهای خوب عادت دهید) .

۵۸- از نفس خود آنچه بر آن واجب است طلب نما (یعنی از آن بازخواست کن و بحساب آن برس) تا آنکه از طلب دیگری (در

قیامت) ایمن گردی ، و بر آن استقصاء نما و تقاضا را بنهایت برسان تا آنکه از استقصاء غیر خود بی نیاز گردی (یعنی قبل از آنکه بحسابت رسند کاملا بحساب نفس خویش برس و گرنه از روز حساب ایمن نخواهی ماند) .

۵۹- (آن بزرگوار در حق کسی که او را نکوهش کرده فرموده :) نفس او بر آنچه گمان می کند بر او غلبه کرده ، و بر نفسش بر آنچه یقین می داند (مانند اطاعت خدا و رسول) غلبه نمی نماید ، در حقیقت خواهش خود را امیر و فرمانده خویش قرار داده ، و آن را در همه امور و یا در باقی کارهایش پیروی کرده است .

۶۰- نفس خود را در طاعت خدا با صبر بر انجام فرائض و رنج کشیدن در بپا

ص ۱۴۴۳

۶۱- حاسبوا أنفسكم تأمنوا من اللّه الرّهب ، و تدركوا عنده الرّغب ۴۸۹۴ .

۶۲- حاسب نفسك لنفسك فإنّ غيرها من الأنفس لها حسيب غيرك ۴۹۲۶ .

۶۳- حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا و ازنوها قبل أن توازنوا ۴۹۳۳ .

۶۴- حاسبوا أنفسكم بأعمالها ، و طالبوها بأداء المفروض عليها ، و الأخذ من فنائها لبقائها ، و تزوّدوا و تأهّبوا قبل أن تبعثوا ۴۹۳۴ .

۶۵- حلّوا أنفسكم بالعفاف ، و تجنّبوا التّبذير و الإسراف ۴۹۴۶ .

۶۶- خير النّفوس أزكاها ۴۹۸۰ . داشتن نوافل و وظیفه ها و سنت های مقرّری تجربه و آزمایش نما .

۶۱- حساب نفس های خود کشید ، تا از ترس خدا ایمن باشید ، و آنچه را که رغبت دارید (مانند بهشت و نعمتها) نزد او بدست آورید .

۶۲- نفس خود را برای نفس

خود محاسبه نما (و بدیگران نپرداز) زیرا غیر آن از نفس ها برایشان حسابگری غیر تو هست (یعنی نیازی به تفحص و محاسبه تو نسبت به آنها نمی باشد) .

۶۳- نفسهای خویش را پیش از آنکه محاسبه شوید محاسبه کنید ، و قبل از آنکه سنجیده شوید آنها را بسنجید .

۶۴- نفسهای خود را بعملهای آنها محاسبه نمائید ، و آنها را به انجام دادن آنچه بر آنها واجب گردیده مطالبه کنید ، و از سرای فانی آنها برای سرای باقی آنها برگیرید ، و قبل از آنکه بر انگیخته شوید توشه بر گرفته و آماده شوید .

۶۵- نفسهای خود را بپارسائی زینت داده ، و از تبذیر و اسراف دوری گزینید .

۶۶- بهترین نفسها پاکیزه ترین آنهاست ، (از گناهان و اخلاق بد) .

ص ۱۴۴۴

۶۷- خذ من نفسک لنفسک ، و تزوّد من یومک لغدک ، و اغتنم غفو (عفو) الزّمان ، و انتهز فرصه الإمکان ۵۰۴۶ .

۶۸- خادع نفسک عن العباده ، و ارفق بها (و لا تقهرها) ، و خذ عفوها ، و نشاطها ، إلّا ما کان مکتوبا من الفریضه ، فإنّه لا بدّ من أدائها ۵۰۶۴ .

۶۹- خذوا من أجسادکم تجودوا بها علی أنفسکم و اسعوا فی فکاک رقابکم قبل أن تغلق رهائنها ۵۰۶۵ . ۶۷- (عملهای خیر را) از نفس خود برای نفس خود (و از برای آخرت خویش) فرا گیر ، و از امروز خود برای فردایت توشه برگیر ، و خواب و یا چرت و پینکی زمان را (که گویا روزگار خوابیده و چرت می زند

و از تو غافل شده و گرنه تو را می ربود و حیات و سلامت و موفقیت را از تو می گرفت) و یا در گذشتن و عفو زمان را (که فعلا تو را بخشیده و بر تو تنگ نگرفته) غنیمت دان ، و فرصت کار خیر را از دست مده و از آن استفاده کن .

۶۸- نفس خویش را نسبت بنوافل و عبادت فریب ده (یعنی کاری کن که بعبادت مایل گردد) و با آن نرمی کن و آن را مجبور مساز و زیادتی و یا گذشت و نشاط آن را فرا گیر و منتظر باش (در هنگام کسالت و خستگی آن را بعبادت مشغول مساز) مگر آنچه را که از واجب نوشته شده که از گذاردن آن چاره ای نیست (مانند نماز حتی در وقت کسالت باید آنها را انجام داد) .

۶۹- از بدنهای خود گرفته ، به آنها بر نفس های خود بخشش نمائید ، (یعنی پیکرها را با ریاضت اطاعت و عبادت لاغر سازید و بدین وسیله روح را تقویت و نیرومند کنید) و در آزاد کردن گردنهای خود بشتابید قبل از آنکه گروهای آنها مستحق شود (یعنی پیش از آنکه گروها را کسی ببرد که گردنها در نزد او گرو است ، مراد این است که خداوند از ما عمل خواسته ، اگر عمل کردیم آنچه ما گرو گذاشتیم خود مالك شویم ، و گرنه خدا مالك آن شود اگر بخواهد عذاب کند می تواند و حجت

ص ۱۴۴۵

۷۰- خالف نفسک تستقم و خالط العلماء تعلم ۵۰۹۰ .

۷۱- خدمه النّفس صیانتها عن اللّذّات

، و المقتنيات ، و رياضتها بالعلوم و الحكم ، و اجتهادها (إجهادها) بالعبادات و الطّاعات ، و فی ذلك نجاه النّفس ۵۰۹۸ .

۷۲- دواء النّفس الصّوم عن الهوی و الحميه عن لذّات الدّنيا ۵۱۵۳ .

۷۳- ذروه الغايات لا ينالها إلّا ذوو التّهذيب و المجاهدات ۵۱۹۰ .

۷۴- ذلّ فی نفسك و عزّ فی دينك و صن آخرتك و ابذل دنياك ۵۱۹۲ .

۷۵- ذلّلوا أنفسكم بترك العادات ، و قودوها إلی فعل الطّاعات ، و حمّلوها أعباء المغارم ، و حلّوها بفعل المكارم ، و صونوها عن دنس را تمام نموده است) .

۷۰- با نفس خود مخالفت نما تا مستقيم شوی ، و با علماء آميزش كن تا دانا گردی .

۷۱- به نفس خدمت نمودن نگهداشتن آنست از لذّتها ، و اندوخته شده ها ، و رياضت آن بعلوم و حكمت ها ، و در نهايت جدّيت واداشتن آنست بعبادتها و طاعتها ، و در اين عمل است نجات و رستگاری نفس .

۷۲- دوای نفس باز ايستادن از خواهش ، و پرهيز از لذّتهای دنياست .

۷۳- به بلنديهای غايات و پايان امور نخواهد رسيد مگر صاحبان تهذيب نفوس و مجاهدت ها (يعنی كسانی به قلّه های مقصود رسند كه نفس را مهذب ساخته و با آن جهاد كنند) .

۷۴- خوار باش در نفس خود (يعنی در مقابل خدا نفس خود را ذليل ساز و عزيز باش در دينت ، و آخرت خويش را نگه دار ، و دنيايت را ببخشای (يعنی به آن اهميّت مده در آخرت جدّی باش) .

۷۵- نفسهای خود را بترك عادات رام كنيد ، و آنها را

بفعل طاعات

ص ۱۴۴۶

المآثم ۵۱۹۹ .

۷۶- ذلّل نفسک بالطّاعه ، و حلّها بالقناعه ، و خفّض فی الطّلب ، و أجمل فی المکتسب ۵۱۲۰۱ .

۷۷- رحم اللّه امرأ الجم نفسه عن معاصی اللّه بلجامها ، و قادها إلی طاعه اللّه بزمامها ۵۲۱۸ .

۷۸- رحم اللّه امرأ قمع نوازع نفسه إلی الهوی فصانها ، و قادها إلی طاعه اللّه بعنانها ۵۲۱۹ .

۷۹- ردع النّفس عن الهوی الجهاد الأکبر ۵۳۹۳ .

۸۰- ردع النّفس عن الهوی هو الجهاد النّافع ۵۳۹۵ .

۸۱- ردع النّفس عن زخارف الدّنیا ثمره العقل ۵۳۹۹ .

۸۲- ردع النّفس عن تسویل الهوی ثمره النّبل ۵۴۰۰ . بکشانید ، و سنگینی دیون و وامهای مردم را بر عهده گرفته بپردازید ، و آنها را به انجام کارهای نیکو آرایش داده ، و از چرکی گناهان نگهداری کنید .

۷۶- نفس خود را بطاعت و فرمانبرداری از خدا رام کنید ، و آن را بقناعت زیور ساخته ، و در طلب دنیا سهل انگاری نموده ، و در کسب تأنی و اجمال را بکار بر .

۷۷- خداوند رحمت کند مردی را که نفس خویش را از معاصی خدا بلجام مناسب آن لجام کند ، و بمهار مناسب آن آن را بسوی طاعت الهی بکشاند .

۷۸- خداوند رحمت کند مردی را که میل کننده های نفس خود را بسوی هوا مغلوب ساخته ، و آنرا نگه دارد ، و بعنان مناسب آن آن را بسوی طاعت الهی بکشاند .

۷۹- باز داشتن نفس از خواهش ، جهاد بزرگتر است .

۸۰- باز داشتن نفس از خواهش آن ، جهاد سودمند است .

۸۱- باز داشتن نفس از زخارف و آرایشهای دنیا ثمره عقل

است .

۸۲- باز داشتن نفس از زینت دادن خواهش (و یا گمراه ساختن آن) ثمره تندی

ص ۱۴۴۷

۸۳- ردّ عن نفسک عند الشّهوات و أقمها علی کتاب اللّه عند الشّبهات ۵۴۰۶ .

۸۴- ردع النّفس و جهادها عن أهویتها یرفع الدّرجات و یضاعف الحسنات ۵۴۰۷ .

۸۵- رضاك عن نفسک من فساد عقلك ۵۴۱۲ .

۸۶- رضا العبد عن نفسه مقرون بسخط ربّه ۸۵۴۴۰ .

۸۷- رضا المرء عن نفسه برهان سخافه عقله ۵۴۴۱ .

۸۸- سبب صلاح النّفس العزوف عن الدّنیا ۵۵۲۸ .

۸۹- سیاسه النّفس أفضل سیاسه و ریاسه العلم أشرف ریاسه ۵۵۸۹ . زیرکی و نجابت است .

۸۳- از نفس خود (بدی و عذاب و عقاب را) در نزد خواهشها برگردان ، و آن را بر کتاب خدا (و طبق حکم آن) در نزد شبهه ها بر پا دار .

۸۴- باز داشتن نفس و جهاد کردن با آن در باره خواهشهای آن درجه و مرتبه ها را بالا برده ، و حسنات را دو چندان می گرداند . (مرحوم علامه خوانساری گوید ظاهر این است که معنا چنین باشد باز داشتن نفس از خواهشهای آن ، و جهاد نفس ، درجات را بالابرده و حسنات را زیاد می کند) .

۸۵- رضا و خوشنودی تو از نفس خود از فساد عقلت می باشد (زیرا محض عجب و خود بینی است) .

۸۶- خوشنودی بنده از نفس خویش با خشم پروردگارش همراه است (زیرا چنین صفتی خود محوری و خود بینی خواهد بود) .

۸۷- خوشنودی مرد (آدمی) از نفس خود دلیل سبکی عقل اوست .

۸۸- سبب صلاح نفس (و عدم فسادش

) بی رغبتی در دنیاست .

۸۹- تربیت و کامل نمودن نفس افزونترین سیاست ، و ریاست علم (یعنی

ص ۱۴۴۸

۹۰- شرّ الفقر فقر النّفس ۵۷۲۲ .

۹۱- شرّ الأمور الرّضا عن النّفس ۵۷۲۳ .

۹۲- صلاح النّفس قلّه الطّمع ۵۷۹۷ .

۹۳- صلاح النّفس مجاهده الهوی ۵۸۰۵ .

۹۴- ضلال النّفوس بین دواعی الشّهوه و الغضب ۵۹۱۰ .

۹۵- ثمره المحاسبه صلاح النّفس ۴۶۵۶ .

۹۶- زنوا أنفسکم قبل أن توازنوا (توزنوا) و حاسبوها قبل أن تحاسبوا ، و تنفّسوا من (قبل) ضیق الخناق (و انقادوا) قبل عنف السّیاق ۵۵۰۹ . ریاستی که بوسیله علم بدست آید) بالاترین ریاست است .

۹۰- بدترین درویشی تهیدستی نفس است (از اعمال خیر و از آنچه سبب رستگاری او گردد) .

۹۱- بدترین کارها خوشنودی از نفس است (که همان عجب و خود بینی خواهد بود) .

۹۲- صلاح نفس و سلامت آن کمی طمع است .

۹۳- صلاح نفس پیکار با هوا و هوس است .

۹۴- گمراهی نفس ها میان خواننده های خواهش و خشم است (یعنی تنها سببش این است که شهوت و یا غضب آن را بکاری دعوت کند) .

۹۵- ثمره بحساب خود رسیدن اصلاح حال نفس است .

۹۶- نفسهای خویش را پیش از آنکه سنجیده شوید ، بسنجید ، و آنها را قبل از آنکه محاسبه گردید محاسبه کنید ، و از تنگی گلو پیش از سختی جان کندن گشایش دهید (یعنی حال خود را قبل از فرا رسیدن مرگ اصلاح نمائید ، تا مرگ بر شما سخت نگردد ، (در نهج البلاغه خطبه ۸۹ چنین دارد : «و تنفّسوا قبل

ضیق الخناق ، و انقادوا قبل . . . ») .

ص ۱۴۴۹

۹۷- قیّدوا أنفسکم بالمحاسبه و املکوها بالمخالفه ۶۷۹۴ .

۹۸- من حاسب نفسه ربح ۷۸۰۸ .

۹۹- من حاسب نفسه سعد ۷۸۸۷ .

۱۰۰- من تعاهد نفسه بالمحاسبه أمن فیها المداهنه ۸۰۸۰ .

۱۰۱- من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و أحاط بذنوبه و استقال الذّنوب و أصلح العیوب ۸۹۲۷ .

۱۰۲- طوبی لمن کان له من نفسه شغل شاغل عن النّاس ۵۹۵۰ .

۱۰۳- طوبی لمن سعی فی فکاک نفسه قبل ضیق الأنفاس و شدّه الإبلاس ۵۹۵۱ .

۱۰۴- طوبی لمن ذلّ فی نفسه و عزّ بطاعته و غنی بقناعته ۵۹۶۶ . ۹۷- نفسهایتان را بمحاسبه در بند کشید ، و آنها را بمخالفت مالک شوید .

۹۸- هر که نفس خویش را بحساب کشد سود کند .

۹۹- هر که بحساب نفس خود رسد نیکبخت گردد .

۱۰۰- هر که نفس خود را بمحاسبه بازرسی کند (و آن را بازخواست کند) از مداهنه و سستی و کاهلی در آن ایمن گردد (چون وقتی نفس فهمید بحساب کشیده می شود مجبور خواهد شد که بوظیفه عمل کند) .

۱۰۱- هرکه محاسبه نفس خود کند بر عیبهایش واقف گشته ، و به گناهانش احاطه پیدا نموده ، و از خدا طلب عفو از گناهان کند ، و عیبها را اصلاح فرماید .

۱۰۲- خوشا بحال کسی که برای او از نفسش شغلی است که او را از مردم باز دارد (یعنی آن اندازه باصلاح نفس مشغول است که بدیگری نمی رسد) .

۱۰۳- خوشا بحال کسی که در آزادی نفس خود پیش از تنگ شدن نفس ها و سختی نومیدی یا حیرانی در

وقت مرگ کوشا باشد .

۱۰۴- خوشا بحال کسی که در نزد نفس خود خوار ، و بفرمانبرداری خویش

ص ۱۴۵۰

۱۰۵- طوبی لمن کان له من نفسه شغل شاغل ، و النّاس منه فی راحه ، و عمل بطاعه اللّه سبحانه ۵۹۷۸ .

۱۰۶- طوبی لنفس إدّت إلی ربّها فرضها ۵۹۸۱ .

۱۰۷- طهّروا أنفسکم من دنس الشّهوات تدرکوا رفیع الدّرجات ۶۰۲۰ .

۱۰۸- ظلم نفسه من عصی اللّه و أطاع الشّیطان ۶۰۵۷ .

۱۰۹- ظلم نفسه من رضی بدار الفناء عوضا عن دار البقاء ۶۰۶۴ .

۱۱۰- عوّد نفسک الجمیل فإنّه یجمل عنك الأحدوثه و یجزل لك المثوبه ۶۲۲۹ . عزیز ، و بقناعت خویشتن توانگر باشد .

۱۰۵- خوشا بحال کسی که برای او از نفسش شغلی باشد که او را از مردم باز دارد ، و مردم از او در آسایش بوده و بفرمانبرداری از خدای سبحان عمل نماید .

۱۰۶- خوشا بحال نفسی که واجب خود را در برابر پروردگارش انجام دهد .

۱۰۷- نفسهای خویش را از آلودگیهای خواهشها پاك سازید ، تا پله های بلند و مرتبه های عالی را دریابید .

۱۰۸- ستم بر نفس کرده کسی که خدا را نافرمانی نموده ، و پیروی شیطان کند .

۱۰۹- ظلم بر نفس نموده کسی که بسرای فانی (دنیا) بعوض سرای باقی (آخرت) خوشنود گردیده است .

۱۱۰- نفس خود را به نیکوئی عادت ده ، زیرا که آن زیبا می سازد آنچه را که از تو نقل کنند (یعنی باعث این می شود که نام تو را بخوبی ببرند و از تو بنیکی یاد نمایند) و برای تو ثواب را عظیم می سازد .

ص ۱۴۵۱

۱۱۱- عوّد نفسک الاستهتار بالذّکر

و الاستغفار فإنّه يمحو عنك الحوبه و يعظّم لك المثوبه ۶۲۳۰ .

۱۱۲- عوّد نفسک فعل المکارم و تحمّل أعباء المغارم تشرف نفسک و تعمر آخرتك و يكثر حامدوك ۶۲۳۲ .

۱۱۳- عوّد نفسک حسن النّيّه و جميل المقصد تدرك فى مباغيك (مساعيك) النّجاح ۶۲۳۶ .

۱۱۴- عوّد نفسک السّماح و تجنّب الإلحاح يلزمک الصّلاح ۶۲۳۵ .

۱۱۵- عجبت لمن عرف نفسه كيف يأنس بدار الفناء ۶۲۶۴ .

۱۱۶- عجبت لمن ينشد ضالّته و قد أضلّ نفسه فلا يطلبها ۶۲۶۶ . ۱۱۱- نفس خود را بحريص بودن ذكر خدا و استغفار عادت ده ، زيرا كه آن از تو گناه را محو و نابود ساخته و پاداش را براى تو عظيم مى دارد .

۱۱۲- نفس خود را به انجام كارهاى نيكو ، و برداشتن و متحمل شدن ديون و مؤنات مردم عادت ده ، تا نفست بلند مرتبه شده ، و آخرتت آباد گشته ، و ستايش كنندگانت بسيار شوند .

۱۱۳- نفست را بحسن نيت و قصد نيكو عادت ده تا در مطالب يا در كوششهاى خود به پيروزى دست يابى .

۱۱۴- نفس خود را بجود و بخشش (يا بمساهله و مسامحه در گرفتن حقوق خود از مردم بويژه هنگامى كه طرف ناتوان باشد) و دورى از اصرار و سختگيرى عادت ده ، تا صلاح از تو جدا نشود و لازم تو باشد .

۱۱۵- عجب دارم از كسى كه نفسش را مى شناسد چگونه بسراى فانى (دنيا) انس مى گيرد (چون بشر هماى فلك مجد و مرغ ملكوت خواهد بود) .

۱۱۶- عجب دارم از كسى كه گمشده خود را مى جويد ، در صورتى كه نفسش

را گم نموده ، و بدنبال آن نمی رود (تا آن را پیدا کند) .

ص ۱۴۵۲

۱۱۷- عجبت لمن یظلم نفسه کیف ینصف غیره ۶۲۶۹ .

۱۱۸- عجبت لمن یجهل نفسه کیف یعرف ربّه ۶۲۷۰ .

۱۱۹- غالبوا أنفسکم علی ترک المعاصی تسهل علیکم مقادتها علی الطّاعات ۶۴۱۰ .

۱۲۰- غالبوا أنفسکم علی ترک العادات تغلبوها و جاهدوا أهوائکم تملکوها ۶۴۱۸ . ۱۱۷- عجب دارم از کسی که بر نفس خود ستم می کند چگونه با غیر خود عدل و انصاف می ورزد .

۱۱۸- عجب دارم از کسی که بنفس خویش جاهل است چگونه پروردگار خود را می شناسد ، (این روایت شبیه روایتی است که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل شده که «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» که دارای احتمالات چندیست ۱- چنانکه نفس محرک بدنست خدا هم محرّک جهان خواهد بود . ۲- چنانکه نفس یکی است خدا هم یکتاست و از تعدد آنها فساد لازم آید . ۳- چنانکه بر نفس حالات جسد پوشیده نیست حالات خلق نیز از خدا مخفی نخواهد بود . ۴- چنانکه نفس قبل از بدن موجود بوده خدا هم قبل از همه موجودات بوده است . ۵- چنانکه حقیقت نفس شناخته نخواهد شد کنه الهی هم شناخته نگردد . ۶- چنانکه نفس دیده نمی شود و قابل حس نیست خدا هم قابل رؤیت نبوده و با حواس ظاهری درک نخواهد گردید . ۷- چنانکه نقصان در نفس دیده می شود کمال در خدا متصور خواهد شد . ۸- چنانکه بدن بنفس نیازمند است جهان به خدا محتاج خواهد بود . البته احتمالات دیگری هم داده شده است

.)

۱۱۹- بر نفسهای خود بر ترک گناهان غلبه کنید تا بر شما کشیدن آنها بسوی طاعت ها آسان گردد .

۱۲۰- بر نفسهای خود بر ترک عادت ها غلبه کنید تا بر آنها غالب شوید ، و با

ص ۱۴۵۳

۱۲۱- فی مجاهده النّفس کمال الصّلاح ۶۴۴۹ .

۱۲۲- فی خلاف النّفس رشدها ۶۵۱۵ .

۱۲۳- فی طاعه النّفس غیّها ۶۵۱۶ .

۱۲۴- فساد النّفس الهوی ۶۵۵۳ .

۱۲۵- قدرتک علی نفسک أفضل القدره و إمرتک علیها خیر الإمره ۶۷۸۰ .

۱۲۶- کیف یستطیع صلاح نفسه من لا یقنع بالقلیل ۶۹۷۹ .

۱۲۷- کفی بالمرء شغلا بنفسه عن النّاس ۷۰۵۶ .

۱۲۸- کن أوثق ما تکون بنفسک أحذر (أخوف) ما تکون من خداعها ۷۱۷۰ . خواهشهای خود پیکار نمائید تا مالک آنها گردید .

۱۲۱- در پیکار با نفس است کمال صلاح و شایستگی حال .

۱۲۲- در مخالفت نفس است رشد و راه درست آن .

۱۲۳- در پیروی نفس گمراهی آنست .

۱۲۴- فساد نفس (و زیان و خسران آن) هوا و هوس است .

۱۲۵- قدرت و توانائی تو بر نفست افزونترین قدرت ، و فرمانروائی تو بر آن بهترین فرمانروائی است .

۱۲۶- چگونه توانائی اصلاح نفسش را دارد کسی که باندک قانع نیست ۱۲۷- برای مرد (آدمی) کفایت می کند که بعوض مردم بنفس خود مشغول شود (و باصلاح خویش بپردازد) .

۱۲۸- در وقتی که بنفس خود اعتمادت بیشتر است از فریب آن ترسناکتر باش .

۱۲۹- كن وصىّ نفسك و افعل فى مالك ما تحبّ أن يفعله فيه غيرك ۷۱۷۱.

۱۳۰- كن مؤاخذا نفسك مغالبا سوء طبعك و إيّاك أن تحمل ذنوبك على ربّك ۷۱۷۲.

۱۳۱- كن لنفسك مانعا

رادعا و لثروتک (و لنزوتک) عند الحمیّه (الحفیظه) واقما قامعا ۷۱۸۰ .

۱۳۲- للنّفوس طبایع سوء و الحکمه تنهی عنها ۷۳۴۱ .

۱۳۳- لیس لأنفسکم ثمن إلّا الجنّه فلا تبیعوها إلّا بها ۷۴۹۲ . ۱۲۹- خودت وصی نفس خویشتن باش ، و در مالت انجام ده آنچه را که دوست داری غیر تو در آن انجام دهد (یعنی در حیاتت خودت کاری کن و بدیگران واگذار مکن) .

۱۳۰- مؤاخذه کننده نفس ، غلبه کننده بر بدی خوی و خصلت خود باش ، و از این که گناهانت را بر پروردگارت حمل نمائی بپرهیز .

۱۳۱- (تتمه کلامی است که حضرت برای شریح بن هانی نامه ۵۶ نهج البلاغه در وقتی که او را سر لشکر خود نمود سفارش فرمود ، بعد از فرازهایی می فرماید :) نفست را (از هوا و هوس) منع کننده و باز دارنده و فوران خشم و غضب را در نزد دفع ننگ و عار خوار کننده درهم کوبنده باش (و یا برای بسیاری مال خود که از آن دفاع کنی و یا آن را بدست آوری در نزد دفع ننگ و عار خوار کننده ذلیل کننده باش یعنی مال را در چنین وقتی عزیز مشمار از سر آن بگذر) .

۱۳۲- برای نفس ها طبیعت های بدی است (مانند بخل ، حسد ، سوء ظن ، ظلم و . . .) و حکمت (علم راست و درست) از آنها نهی می نماید .

۱۳۳- برای نفسهای شما بهائی نیست مگر بهشت ، پس آنها را نفروشید مگر به آن .

ص ۱۴۵۵

۱۳۴- لیس من

أساء إلى نفسه بذی مأمول ۷۵۱۴ .

۱۳۵- لیس علی وجه الأرض أکرم علی اللّه سبحانه من النّفس المطیعه لأمره ۷۵۳۰ .

۱۳۶- من تکبّر بنفسه قلّ ۷۶۶۳ .

۱۳۷- من حقّر نفسه عظّم ۷۶۸۹ .

۱۳۸- من أصلح نفسه ملکها ۷۷۸۱ .

۱۳۹- من أهمل نفسه أهلکها ۷۷۸۲ .

۱۴۰- من أکرم نفسه أهانته ۷۷۸۳ .

۱۴۱- من وثق بنفسه خانته ۷۷۸۴ .

۱۴۲- من أهمل نفسه خسر ۷۸۰۱ . ۱۳۴- کسی که بنفس خود بدی کند به او امید خیری نیست .

۱۳۵- در نزد خدای سبحان بر روی زمین گرامی تر از نفس که فرمانبردار امر او باشد نیست .

۱۳۶- هر که نفسش را بسیار شمارد (خود را قوی و غالب داند) کم گردد .

۱۳۷- کسی که نفسش را حقیر شمارد (در انظار) بزرگ شود .

۱۳۸- هر که نفسش را اصلاح نماید آن را مالک خواهد شد .

۱۳۹- هر که نفسش را واگذارد (و به آن رسیدگی نکند) آن را هلاک گردانیده است .

۱۴۰- هر که نفسش را اکرام نماید آن را خوار گردانیده است .

۱۴۱- هر که بنفس خود اعتماد نماید به آن خیانت کرده است .

۱۴۲- هر که نفسش را واگذارد (و نسبت به آن بی تفاوت باشد آن را امر و نهی ننماید) زیان کرده است .

ص ۱۴۵۶

۱۴۳- من عرف نفسه تجرّد ۷۸۳۰ .

۱۴۴- من أطاع نفسه قتلها ۷۸۵۳ .

١٤٥- من عصى نفسه وصلها ٧٨٥٤ .

١٤٦- من جهل نفسه أهملها ٧٨٥٦ .

١٤٧- من عظّم نفسه حقّر ٧٨٥٧ .

١٤٨- من صان نفسه وقّر ٧٨٥٨ .

١٤٩- من ملك نفسه علا أمره ٧٨٧٠ .

١٥٠- من ملكته نفسه ذلّ قدره ٧٨٧١ .

١٥١- من مقت نفسه

أحبّه اللّه ۷۸۹۷ .

۱۵۲- من أهان نفسه أكرمه اللّه ۷۸۹۸ . ۱۴۳- هر كه نفس خويش را شناخت (از همه علائق) برهنه گردد .

۱۴۴- هر كه نفسش را اطاعت كند آن را كشته است .

۱۴۵- هر كه نافرمانى نفس خود كند به او احسان نموده است .

۱۴۶- هر كه نفسش را نشناسد آن را مهمل مى گذارد (و به آن نمى رسد) .

۱۴۷- هر كه نفسش را بزرگ شمارد كوچك شود .

۱۴۸- هر كه نفسش را (از معاصى و صفات ناپسند) نگه دارد احترام شود .

۱۴۹- هركه مالك نفس خود شود رتبه و مقام او بلند گردد .

۱۵۰- هر كه نفسش مالك او شود مرتبه او خوار گردد .

۱۵۱- هر كه با نفس خود دشمنى كند (يعنى آن را از غير راه خدا باز دارد) خداوند او را دوست دارد .

۱۵۲- هر كه نفسش را خوار دارد (يعنى براى آن در برابر خدا حساب باز نكند) خداوند او را گرامى دارد .

ص ۱۴۵۷

۱۵۳- من عرف نفسه عرف ربّه ۷۹۴۶ .

۱۵۴- من عرف نفسه جلّ أمره ۸۰۰۷ .

۱۵۵- من غشّ نفسه لم ينصح غيره ۸۰۰۸ .

۱۵۶- من ساس نفسه أدرك السّياسه ۸۰۱۳ .

۱۵۷- من تعاهد نفسه بالحذر أمن ۸۰۱۷ .

۱۵۸- من أشفق على نفسه لم يظلم غيره ۸۱۱۹ .

۱۵۹- من أساء إلى نفسه لم يتوقّع منه جميل ۸۱۳۳ .

۱۶۰- من صان نفسه عن المسائل جلّ ۸۱۵۵ . ۱۵۳- هر كه نفسش را بشناسد خدايش را خواهد شناخت . (در حديث ۱۱۸

احتمالات معانی آن ذکر و مرحوم علامه شبّر- رحمه اللّه- حدود دوازده معنی برای آن کرده

و این روایت را نبوی حساب نموده است هر که طالب است به صفحه ۲۰۴ مصابیح الأنوار مراجعه کند) .

س۱۵۴- هر که نفس خود را شناخت شأن و مرتبه اش بزرگ شود .

۱۵۵- هر که با نفس خود ناصافی کند با غیر خود خالص نخواهد بود (یا غیر خود را نصیحت نکند) .

۱۵۶- هر که نفس خود را سیاست کند (و آن را امر و نهی نماید) سیاست را دریابد (یعنی می تواند رعیت را سیاست نماید) .

۱۵۷- هر که بحال نفس خود نسبت بدوری (از آنچه باعث زیان آدمی است) رسیدگی کند ایمن گردد .

۱۵۸- هر که بر نفس خود بترسد (و با مهربانی به آن رسیدگی کند) بغیر خود ستم نمی کند .

۱۵۹- هر که به نفس خود بد کند از او نیکوئی انتظار نمی رود .

۱۶۰- هر که نفس خود را از سؤالها (و طلب از مردم) نگه دارد بزرگ گردد .

ص ۱۴۵۸

۱۶۱- من شرفت نفسه کثرت عواطفه ۸۱۶۳ .

۱۶۲- من لم یسس نفسه أضاعها ۸۱۹۳ .

۱۶۳- من سخط علی نفسه أرضی ربّه ۸۲۱۹ .

۱۶۴- من رضی عن نفسه أسخط ربّه ۸۲۲۰ .

۱۶۵- من قوی علی نفسه تناهی فی القوّه ۸۲۲۳ .

۱۶۶- من أجهد نفسه فی إصلاحها سعد ۸۲۴۶ .

۱۶۷- من أهمل نفسه فی لذّاتها شقی و بعد ۸۲۴۷ .

۱۶۸- من لم یجهد نفسه فی صغره لم ینبل فی کبره ۸۲۷۲ .

۱۶۹- من استدام ریاضه نفسه انتفع ۸۳۰۵ . ۱۶۱- هر که نفسش شریف باشد عواطف (و احسانهای) او بسیار باشد .

۱۶۲- هر که نفس خود را امر و نهی ننماید

(و بر وفق هوای نفس کار کند) آن را ضایع ساخته است .

۱۶۳- هر که بر نفس خود خشمناک باشد پروردگارش را خوشنود سازد .

۱۶۴- هر که از نفسش راضی باشد پروردگارش را خشمناک گرداند .

۱۶۵- هر که بر نفس خود قوی باشد (و آن را رام خود سازد) در قوت بنهایت رسد .

۱۶۶- هرکه نفس خود را در اصلاح آن بزحمت اندازد نیکبخت گردد .

۱۶۷- هرکه نفس خویش را در لذّتهایش مهمل گذارد بدبخت گشته (از رحمت خدا) دور گردد .

۱۶۸- هر که نفسش را در کوچکی خود بزحمت نینداخته در بزرگی خویش بمرتبه بالا نرسد .

۱۶۹- هر که ریاضت نفس او دائمی باشد سود برد .

ص ۱۴۵۹

۱۷۰- من رضی عن نفسه کثر السّاخط علیه ۸۴۹۱.

۱۷۱- من سامح نفسه فیما تحبّ طال شقاؤها فیما لا تحبّ ۸۵۲۷.

۱۷۲- من شغل نفسه بما لا یجب ضیّع من أمره ما یجب ۸۵۲۸.

۱۷۳- من و اخذ نفسه صان قدره و حمد عواقب أمره ۸۵۵۳.

۱۷۴- من أهمل نفسه أفسد أمره ۸۵۵۴.

۱۷۵- من أمرک بإصلاح نفسک فهو أحقّ من تطیعه ۸۵۶۶.

۱۷۶- من استقصی علی نفسه أمن استقصاء غیره علیه ۸۵۸۵.

۱۷۷- من ظلم نفسه کان لغیره أظلم ۸۶۰۶. ۱۷۰- هر که از نفس خود راضی باشد خشمناک بر او بسیار است (هم خدا بر او غضب کند ، و هم خلق از او کراهت دارند) .

۱۷۱- هر که با نفس خود در آنچه نفسش آن را دوست دارد مسامحه کند بدبختی آن در آنچه دوست ندارد (عذاب اخروی) بدرازا کشد .

۱۷۲- هر که

نفسش را در آنچه لازم نیست مشغول سازد (و برایش نفعی عائد نگردد) از کارش ضایع نموده آنچه را که لازم است (یعنی باید آدمی به امور لازمه خود بپردازد زیرا اوقات وفا نخواهد کرد) .

۱۷۳- هرکه نفسش را (نسبت به اعمال زشت) مؤاخذه نماید قدر خود را نگه داشته ، و عواقب کار او ستوده شود .

۱۷۴- هر که نفسش را مهمل گذارد کار خود را تباه ساخته است .

۱۷۵- هر که تو را به اصلاح نفست فرمان دهد پس او سزاوارترین کسی است که فرمانش بری .

۱۷۶- هر که بر نفس خود خرده گیری کند از خرده گیری دیگران بر او ایمن گردد (چون عیوب خود را برطرف می سازد راهی برای غیر باقی نخواهد ماند) .

۱۷۷- هر که بر نفسش ستم نماید از برای غیر خود ستم کننده تر خواهد بود .

ص ۱۴۶۰

۱۷۸- من کان عند نفسه عظیما کان عند اللّه حقیرا ۸۶۰۹ .

۱۷۹- من جهل نفسه کان بغیر نفسه أجهل ۸۶۲۴ .

۱۸۰- من بخل علی نفسه کان علی غیره أبخل ۸۶۲۵ .

۱۸۱- من شرفت نفسه نزّهها عن دناءه المطالب ۸۶۲۷ .

۱۸۲- من عرف قدر نفسه لم یهنها بالفانیات ۸۶۲۸ .

۱۸۳- من أتعب نفسه فیما لا ینفعه وقع فیما یضرّه ۸۶۳۰ .

۱۸۴- من قنعت نفسه أعانته علی النّزاهه و العفاف ۸۶۶۳ .

۱۸۵- من کرمت نفسه استهان بالبذل و الإسعاف ۸۶۶۴ .

۱۸۶- من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه ۸۷۳۰ . ۱۷۸- هر که در نزد نفس خویش بزرگ باشد در نزد خدا کوچک خواهد بود .

۱۷۹- هر که نسبت بنفس خود جاهل باشد (چنین کسی

نسبت) بغیر نفس خویش جاهل تر خواهد بود .

۱۸۰- هرکه بر نفس خود بخیل باشد بر غیر خود بخیل تر خواهد بود .

۱۸۱- هر که نفسش شریف باشد آن را از پستی مطلب ها پاک سازد .

۱۸۲- هر که قدر نفس خویش را بشناسد آن را فنا شونده ها (کارهای دنیوی) خوار نسازد .

۱۸۳- هر که نفس خود را در آنچه او را سود ندهد بزحمت اندازد در آنچه او را زیان رساند واقع خواهد شد .

۱۸۴- هر که نفسش قانع باشد نفس او را بر پاکیزگی و پارسائی یاری نماید .

۱۸۵- هر که نفسش گرامی باشد بذل (مال و بذل احسان) و بر آوردن حاجت دیگران را سهل شمارد .

۱۸۶- هر که بر او نفسش گرامی باشد آن را به معصیت خوار نگرداند .

ص ۱۴۶۱

۱۸۷- من کان له من نفسه یقظه کان علیه من اللّه حفظه ۸۷۴۷ .

۱۸۸- من عرف نفسه فهو لغیره أعرف ۸۷۵۸ .

۱۸۹- من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته ۸۷۷۱ .

۱۹۰- من سامح نفسه فیما یحبّ أتعبه فیما یکره ۸۷۸۲ .

۱۹۱- من اتّهم نفسه فقد غالب الشّیطان ۸۷۸۸ .

۱۹۲- من خالف نفسه فقد غلب الشّیطان ۸۷۸۹ .

۱۹۳- من أطاع نفسه فی شهواتها فقد أعانها علی هلکها ۸۷۹۴ .

۱۹۴- من رضی عن نفسه ظهرت علیه المعائب ۸۸۱۳ . ۱۸۷- هر که برایش از نفس او بیداری باشد بر او از جانب خدا نگهبانانی خواهد بود .

۱۸۸- هر که نفس خود را بشناسد (که چگونه انسانی است ، دارای چه حالاتی خواهد بود ، عیوبش چیست ، قدر و پایه اش تا چه اندازه است) پس او برای غیر خود

شناساتر است (یعنی شناخت نفس وسیله خواهد شد که دیگری را بهتر بشناسد) .

۱۸۹- هر که بر او (و در نزد او) نفسش گرامی باشد شهوتش بر او (و در نزد او) خوار خواهد بود .

۱۹۰- هر که بـا نفسـش در آنچه دوست دارد مسامحه کنـد (و در حق آن بی تفاوت باشـد) او را در آنچه کراهت دارد برنج اندازد .

۱۹۱- هر که نفسش را متهم دارد علی التحقیق بر شیطان غلبه نموده است .

۱۹۲- هر که مخالفت نفس خود کند در حقیقت بر شیطان غالب گردیده است .

۱۹۳- هر که نفسش را در خواهشهایش پیروی نماید پس در حقیقت آن را بر هلاکتش یاری نموده است .

۱۹۴- هر که از نفس خود راضی باشد ، عیبها بر او ظاهر گردد (یعنی مردم

ص ۱۴۶۲

۱۹۵- من وبّخ نفسه علی العیوب ارتعدت عن کثیر الذّنوب ۸۹۲۶ .

۱۹۶- من کان له من نفسه زاجر کان علیه من اللّه حافظ ۸۹۴۴ .

۱۹۷- من عرف نفسه فقد انتهی إلی غایه کلّ معرفه و علم ۸۹۴۹ .

۱۹۸- من لم یهذّب نفسه لم ینتفع بالعقل ۸۹۷۲ .

۱۹۹- من لم ینتفع بنفسه لم ینتفع به النّاس ۸۹۸۸ .

۲۰۰- من لم یتّضع عند نفسه لم یرتفع عند غیره ۸۹۸۹ .

۲۰۱- من لم یصلح نفسه لم یصلح غیره ۸۹۹۰ .

۲۰۲- من لم یعنه اللّه علی نفسه لم ینتفع بموعظه واعظ ۹۰۱۰ . عیب او را آشکارا مشاهده نمایند) .

۱۹۵- هر که نفسش را بر عیبها توبیخ و سرزنش نماید ، از بسیاری گناهان (و از ترس و عقوبت آنها) اضطراب نماید

.

۱۹۶- هر که برای او از نفس خود منع کننده ای باشد ، از جانب خدا بر او نگهبانی (که او را همیشه یاری کند) خواهد بود .

۱۹۷- هر که نفسش را بشناسد در حقیقت بمنتهای هر معرفت و علمی رسیده است (زیرا شناخت نفس مبدأ شناخت مبدأ و معاد خواهد بود) .

۱۹۸- هر که نفسش را تهذیب و پاکیزه نسازد بعقل سودمند نگردد .

۱۹۹- هر کس بنفس خود سودمند نگردد مردم از او سودی نبرند .

۲۰۰- هر که در نزد نفس خویش پست نگردد (یعنی خود را چیزی بحساب نیارد) در نزد غیر خود بلند نگردد .

۲۰۱- هر که نفسش را اصلاح ننماید غیر خود را اصلاح نخواهد نمود .

۲۰۲- هر که خدا او را بر نفسش یاری ننماید به پند پند دهنده ای سودمند نخواهد گردید .

ص ۱۴۶۳

۲۰۳- من رخّص لنفسه ذهبت به فی مذاهب الظّلمه ۹۰۲۱ .

۲۰۴- من داهن نفسه هجمت به علی المعاصی المحرّمه ۹۰۲۲ .

۲۰۵- من لم یتدارک نفسه بإصلاحها أعضل داؤه و أعیی شفاؤه و عدم الطّیب ۹۰۲۵ .

۲۰۶- من طال حزنه علی نفسه فی الدّنیا أقرّ اللّه عینه یوم القیامه و أحلّه دار المقامه ۹۰۲۷ .

۲۰۷- من شغل نفسه بغیر نفسه تحیّر فی الظّلمات و ارتبک فی الهلکات ۹۰۳۳ .

۲۰۸- من لم یعرف نفسه بعد عن سبیل النّجاه و خبط فی الضّلال و الجهالات ۹۰۳۴ . ۲۰۳- هر که نفسش (در آنچه خواهد) اجازه و رخصت دهد او را در راههای تاریک ببرد .

۲۰۴- هر که با نفس خود سهل انگاری کند او را در معصیت های حرام شده فرود آورد .

۲۰۵- هر

که نفسش را باصلاح آن تدارک ننماید دردش سخت و شفای او عاجز گرداند (معالج و طبیب را) و طبیبی را (برای علاج) نیابد .

۲۰۶- هر که حزن و اندوه او در دنیا بر نفسش طولانی باشد خداوند چشمش را در روز قیامت سرد گرداند (و دیده اش روشن گردد) و در سرای اقامت (بهشت) او را جای دهد .

۲۰۷- هر که نفسش را بغیر نفس خود مشغول سازد در تاریکی ها حیران گشته و در هلاکت ها گرفتار گردد .

۲۰۸- هر که نفسش را نشناسد از راه رستگاری دور گشته و در گمراهی و نادانی ها افتد یا خود را بیندازد .

ص ۱۴۶۴

۲۰۹- من نصح نفسه کان جدیرا بنصح غیره ۹۰۴۴ .

۲۱۰- من غشّ نفسه کان أغشّ لغیره ۹۰۴۵ .

۲۱۱- من کرمت نفسه قلّ شقاقه و خلافه ۹۰۵۱ .

۲۱۲- من ذمّ نفسه أصلحها ۹۱۰۳ .

۲۱۳- من مدح نفسها ذبحها ۹۱۰۴ .

۲۱۴- من کرمت نفسه صغرت الدّنیا فی عینه ۹۱۳۰ .

۲۱۵- من باع نفسه بغیر نعیم الجنّه فقد ظلمها ۹۱۶۴ .

۲۱۶- من لم یهذّب نفسه فضحه سوء العاده ۹۱۷۰ .

۲۱۷- من ظنّ بنفسه خیرا فقد أوسعها ضیرا ۹۱۹۴ .

۲۱۸- من کرم النّفس العمل بالطّاعه ۹۳۵۸ . ۲۰۹- هر که نفسش را نصیحت کند (و یا با نفس خود صاف باشد) (چنین کسی) سزاوار بنصیحت کردن غیر خود می باشد .

۲۱۰- هرکه با نفس خود غش نماید با غیر خود غش کننده تر خواهد بود .

۲۱۱- هر که نفس او گرامی باشد عداوت و مخالفت او کم خواهد بود .

۲۱۲- هر که نفسش را مذمت کند آن را بصلاح

آورد .

۲۱۳- هركه نفسش را ستايش نمايد آن را ذبح كرده است .

۲۱۴- هر كه نفسش گرامى باشد دنيا در چشمش كوچك خواهد بود .

۲۱۵- هر كه نفسش را بغير نعمت بهشت بفروشد على التحقيق به آن ستم نموده است .

۲۱۶- هر كه نفسش را تهذيب ننمايد بدى عادت او را رسوا خواهد نمود .

۲۱۷- هر كه بنفس خود خيرى را گمان كند پس به تحقيق ضررى را نسبت به آن وسعت داده است (يعنى ضرر بسيار به آن زده زيرا چنين گمانى عجب خواهد بود) .

۲۱۸- از گرامى بودن نفس است عمل كردن بطاعت .

ص ۱۴۶۵

۲۱۹- من تقوى النّفس العمل بالطّاعه ۹۴۳۴ .

۲۲۰- من فضيله النّفس المسارعه إلى الطّاعه ۹۴۵۱ .

۲۲۱- من عزّ النّفس لزوم القناعه ۹۴۵۲ .

۲۲۲- ما حقّر نفسه إلّا عاقل ۹۴۶۹ .

۲۲۳- ما نقّص نفسه إلّا كامل ۹۴۷۰ .

۲۲۴- ما أغشّ نفسه من ينصح غيره ۹۶۰۱ .

۲۲۵- ما أعمى النّفس الطّامعه عن العقبى الفاجعه ۹۶۴۳ .

۲۲۶- ما آنسك أيّها الإنسان بهلكه نفسك أما من دائك بلول أم ليس لك من نومتك يقظه أما ترحم من نفسك ما ترحم من غيرك ۹۶۸۱ . ۲۱۹- از تقواى نفس است عمل كردن بطاعت .

۲۲۰- از افزونى مرتبه نفس است شتاب كردن بسوى طاعت .

۲۲۱- از عزّت نفس است ملازم بودن قناعت (و جدا نشدن از آن) .

۲۲۲- نفسش را كوچك نشمارد مگر خردمند .

۲۲۳- نفس خود را ناقص نشمارد مگر کامل (زیرا او می داند که تا چه اندازه نقص و عیب دارد) .

۲۲۴- با نفس خود غش نکرده کسی که غیر خود را نصیحت نماید (زیرا بالطبع

واضح است کسی که غم دیگران را می خورد بطریق اولی غمخور خود می باشد) .

۲۲۵- چه چیز نفس طمع کننـده را از عاقبت و یا سـرای عقبی (آخرت) درد آورنـده (جهنم و صـحرای محشـر) کور ساخته است (یعنی چه کور است چنین کسی) .

۲۲۶- چه تو را آی انسان بهلاکت نفس خود انس داده آیا درد تو را شفائی نیست ، یا برای خواب خویشتن بیداری نمی باشد ، آیا بنفس خود آن گونه که بغیر خود رحم می نمائی رحم نمی کنی (یعنی چرا در فکر خود نیستی این فراز از تتمه

ص ۱۴۶۶

۲۲۷- ما کرمت علی عبد نفسه إلّا هانت الدّنیا فی عینه ۹۷۱۱ .

۲۲۸- معرفه النّفس أنفع المعارف ۹۸۶۵ .

۲۲۹- نفسک أقرب أعدائک إلیک ۹۹۵۷ .

۲۳۰- نزّه نفسک عن کلّ دنیّه ، و إن ساقتک إلی الرّغائب ۹۹۶۲ .

۲۳۱- نظر النّفس للنّفس العنایه بصلاح النّفس ۹۹۶۴ .

۲۳۲- نال الفوز الأکبر من ظفر بمعرفه النّفس ۹۹۶۵ .

۲۳۳- نزّهوا أنفسـکم عن دنس اللّذّات و تبعات الشّـهوات ۹۹۷۰ . کلامی است که حضـرت در هنگام خوانـدن آیه مبارکه : یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ ۸۲ ۶) فرمود چنانکه در کلام ۲۱۴ نهج البلاغه ذکر شده است) .

۲۲۷- در نزد هیچ بنده ای نفس او گرامی نخواهد بود مگر آنکه دنیا در چشمش خوار خواهد گردید .

۲۲۸- معرفت و شناسائی نفس سودمندترین معارف است .

۲۲۹- نفس تو نزدیکترین دشمنانت (بلکه دشمن ترین دشمنانت) بسوی تو می باشد .

۲۳۰- نفس خود را از هر صفت پستی پاکیزه ساز گر چه تو را بسوی عطایای بسیار براند .

۲۳۱- نظر کردن

نفس (بگونه ای که آدمی آن را زیر نظر گیرد و از آن غافل نباشد) عنایتی است بصلاح نفس (که می خواهد آن را اصلاح نماید) .

۲۳۲- به پیروزی بزرگتر رسیده است که بمعرفت و شناخت نفس پیروز گردد .

۲۳۳- نفس های خود را از چرک لذّت ها و تبعات (و مظلمه های) خواهشها پاکیزه سازید .

ص ۱۴۶۷

۲۳۴- نفسک عدوّ محارب ، و ضدّ مواثب إن غفلت عنها قتلتک ۹۹۸۴ .

۲۳۵- نزّل نفسک دون منزلتها تنزّلک النّاس فوق منزلتک ۹۹۸۵ .

۲۳۶- نفوس الأبرار نافره من نفوس الأشرار ۱۰۰۰۸ .

۲۳۷- نزّه عن کلّ دنیّه نفسک ، و ابذل فی المکارم جهدک ، تخلص من المآثم ، و تحرز المکارم ۹۹۸۹ .

۲۳۸- نفوس الأبرار تأبی أفعال الفجّار ۱۰۰۰۹ .

۲۳۹- هلک من رضی عن نفسه ، و وثق بما تسوّله له ۱۰۰۲۷ .

۲۴۰- و لوع النّفس باللّذّات یغوی و یردی ۱۰۰۷۸ .

۲۴۱- وقّروا أنفسکم عن الفکاهات ، و مضاحک الحکایات ، و محال التّرهات ۱۰۰۹۷ . ۲۳۴- نفس تو دشمنی است جنگنده ، و عدوّیست بر جهنده ، اگر از آن غافل شوی تو را خواهد کشت .

۲۳۵- نفس خود را پائین تر از منزلت آن فرود آور ، تا مردم تو را بالاتر از منزلت تو فرود آورند .

۲۳۶- نفس های نیکوکاران از نفس های بدکاران گریزان است .

۲۳۷- نفس خود را از هر پستی پاکیزه گردان ، و در کسب اخلاق و افعال نیکو بذل جهد و طاقت نما ، تا از گناهان خالص گشته ، و مکرمت ها را بدست آوری .

۲۳۸- نفسهای نیکو کاران از کارهای فاسقان ابا دارند (و از آنها متنفرند) .

۲۳۹- هلاک

گشته کسی که از نفس خود خوشنود بوده ، و به آنچه نفس او برایش آرایش داده اعتماد نماید .

۲۴۰- حریص بودن نفس بلذت ها گمراه ساخته ، و به هلاکت می اندازد .

۲۴۱- نفسهای خود را از مزاحها و حکایت ها که محل خنده باشد ، و جایگاه

ص ۱۴۶۸

۲۴۲- وقّ نفسک نارا و قودها النّاس و الحجاره بمبادرتک إلی طاعه اللّه ، و تجنّبک معاصیه ، و توخّیک رضاه ۱۰۱۰۴ .

۲۴۳- لا تستحسن من نفسک ما من غیرک تستنکره ۱۰۱۷۰ .

۲۴۴- لا ترخّص لنفسک فی شی ء من سیّ ء الأقوال و الأفعال ۱۰۱۹۰ .

۲۴۵- لا تخافوا ظلم ربّکم و لکن خافوا ظلم أنفسکم ۱۰۲۳۴ .

۲۴۶- لا تحلم عن نفسک إذا هی أغوتک ۱۰۲۵۵ .

۲۴۷- لا تعص نفسک إذا هی أرشدتک ۱۰۲۵۶ .

۲۴۸- لا تخل نفسک من فکره تزیدک حکمه و عبره تفیدک عصمه ۱۰۳۰۷ . باطلها بزرگ و متین قرار دهید .

۲۴۲- نفست را بوسیله پیشی گرفتنت بسوی طاعت خدا ، و دوری گزیدنت از معصیت های او ، و طلب کردنت خوشنودی او را از آتشی که هیمه آن مردمند و سنگ (جهنّم) نگهداری نما .

۲۴۳- از نفس خود نیکو مشمار آنچه را که از غیر خود آن را ناخوش می داری .

۲۴۴- برای نفس خود در چیزی از گفتارها و کردارهای بد رخصت مده (چون پیوسته تقاضای بالاتر آن را دارد ، و هر اندازه گفتار و یا کردار بد باشد در برابر خدای با عظمت بزرگ است) .

۲۴۵- از ظلم پروردگارتان نترسید (زیرا که او سر موئی ظلم نمی کند) بلکه از ظلم نفسهایی خود بترسید .

۲۴۶- در باره نفست بردباری

مکن هرگاه آن تو را گمراه سازد (و به معصیت تو را وا دارد) .

۲۴۷- نفس خود را نافرمانی مکن هرگاه تو را براه راست رساند .

۲۴۸- نفس خود را از فکر و اندیشه ای که تو را حکمتی زیاد کرده و عبرتی که

ص ۱۴۶۹

۲۴۹- لا تطلبنّ طاعه غیرک و طاعه نفسک علیک ممتنعه ۱۰۳۲۶ .

۲۵۰- لا تجهل نفسک فإنّ الجاهل معرفه نفسه جاهل بکلّ شی ء ۱۰۳۳۷ .

۲۵۱- لا تترک الاجتهاد فی إصلاح نفسک فإنّه لا یعینک إلّا الجدّ ۱۰۳۶۵ .

۲۵۲- لا تنصبنّ نفسک لحرب اللّه فلاید لک بنقمته و لا غنی بک عن رحمته ۱۰۳۷۴ .

۲۵۳- لا ترخّص لنفسک فی مطاوعه الهوی و إیثار لذّات الدّنیا فیفسد دینک و لا یصلح و تخسر نفسک و لا تربح ۱۰۴۰۰ . تو را عصمتی سود بخشد خالی مگذار .

۲۴۹- فرمانبرداری غیر خود را (نسبت بخودت) طلب مکن (و چنین انتظاری نداشته باش) در حالتی که نفس تو بر تو منع پذیر است (و تو را فرمان نمی برد) .

۲۵۰- نفس خود را نادان مباش ، زیرا که جاهل معرفت نفس جاهل بهر چیزی است (برای این که معرفه النفس اصل معارف است ، کسی که آن را نشناخت گویا هیچ چیزی را نخواهد شناخت) .

۲۵۱- در اصلاح نفس خود کوشش را ترک مکن ، زیرا که تو را (در نیل بسعادت) یاری نخواهد نمود مگر جدّ و کوشش .

۲۵۲- هرگز نفست را برای جنگ با خدا برپا مدار (و او را در اوامر و نواهی مخالفت مکن) چون که برای تو دست (

قدرتی) بر انتقام او نبوده و از رحمت او بی نیاز نخواهی بود .

۲۵۳- برای نفس خود در موافقت خواهش ، و اختیار لـذّتهای دنیا رخصت مده ، پس دین تو فاسد شده ، و شایسته نگردد ، و نفست زیان برده ، و سود نکند .

ص ۱۴۷۰

۲۵۴- لا تملّك نفسک بغرور الطّمع و لا تجب دواعی الشّره فإنّهما یکسبانک الشّقاء و الذّلّ ۱۰۴۱۷ .

۲۵۵- لا یسلم علی اللّه من لا یملك نفسه ۱۰۷۵۹ .

۲۵۶- لا عدوّ أعدی علی المرء من نفسه ۱۰۷۶۰ .

۲۵۷- لا تخلو النّفس من الأمل حتّی تدخل فی الأجل ۱۰۸۴۴ .

۲۵۸- لا قوی أقوی ممّن قوی علی نفسه فملکها ۱۰۹۱۷ .

۲۵۹- لا عاجز أعجز ممّن أهمل نفسه فأهلکها ۱۰۹۱۸ .

۲۶۰- ینبغی لمن عرف نفسه أن یلزم القناعه و العفّه ۱۰۹۲۷ .

۲۶۱- ینبغی لمن علم شرف نفسه أن ینزّهها عن دنائه الدّنیا ۱۰۹۳۰ . ۲۵۴- نفس خود را بفریب طمع تملیك مکن (و خود را بمنزله بنـده آن مسـاز) و دواعی غلبه حرص را اجابت مکن (و اموری که تو را بر غلبه حرص دعوت می کننـد کنار بگـذار) زیرا که آنها تو را بدبختی و خواری کسب فرمایند .

۲۵۵- (از عذاب) خدا سالم نماند کسی که مالك نفس خود نشود .

۲۵۶- نیست دشمنی ستم کننده تر (و یا دشمن تر) بر آدمی از نفس خود .

۲۵۷- نفس از امید و آرزو خالی نیست تا داخل در اجل شود (یعنی تا هنگام مرگ آرزومند است) .

۲۵۸- نیست توانائی قویتر از کسی که بر نفس خود توانا باشد ، پس مالك شود آن را (

و آن را در فرمان در آورده باشد) .

۲۵۹- نیست ناتوانی عاجزتر از کسی که نفس خود را واگذاشته باشد ، پس هلاک کرده باشد آن را .

۲۶۰- برای کسی که نفس خویش را می شناسد سزاوار است که ملازم قناعت و عفت باشد (و از آنها جدا نشود) .

۲۶۱- برای کسی که شرف و مرتبه بلند نفسش را می داند سزاوار است که آن را

ص ۱۴۷۱

۲۶۲- ینبغی لمن عرف نفسه أن یفارقه الحزن و الحذر ۱۰۹۳۷ .

۲۶۳- ینبغی أن یکون الرّجل مهیمنا علی نفسه ، مراقبا قلبه حافظا لسانه ۱۰۹۴۷ .

۲۶۴- ینبغی لمن أراد صلاح نفسه و إحراز دینه أن یجتنب مخالطه أبناء الدّنیا ۱۰۹۵۱ .

۲۶۵- ینبغی لمن عرف نفسه أن لا یفارقه الحذر و النّدم خوفا أن تزلّ به القدم ۱۰۹۵۲ .

۲۶۶- ما أحقّ الإنسان أن تکون له ساعه لا یشغله عنها شاغل یحاسب فیها نفسه فینظر فیما اکتسب لها و علیها فی لیلها و نهارها ۹۶۸۴ .

۲۶۷- ما المغبوط إلّا من کانت همّته نفسه لا یغبّها عن محاسبتها از پستی دنیا پاکیزه سازد .

۲۶۲- برای کسی که نفس خویشتن را می شناسد سزاوار است که اندوه ، و احتیاط از او جدا نشود (پیوسته در اندیشه و اندوه باشد) .

۲۶۳- سزاوار این است که مرد گواه بر نفس خود ، نگهبان دل خویشتن ، حفظ کننده زبانش باشد .

۲۶۴- برای کسی که اراده اصلاح نفس و فراهم کردن دینش را دارد ، سزاوار این است که از آمیزش فرزندان دنیا کناره گیری کند .

۲۶۵- برای کسی که نفس خود را می شناسد سزاوار این است که اندیشه کردن (از بدیها

و تدارک آنها بتوبه) و پشیمانی از ترس این که پایش بلغزد ، از وی جدا نشود .

۲۶۶- چه سزاوار است بر انسان که برای او ساعتی باشد که او را شاغلی از آن مشغول نساخته ، در آن (ساعت) نفسش را محاسبه کند ، پس در آنچه برای نفع و ضرر آن در شب و روز آن کسب نموده نظر افکند (و به این عمل خویشتن را بسازد) .

۲۶۷- مغبوط (کسی که مردم تمنای حال او کنند) نیست مگر کسی که همت او

ص ۱۴۷۲

و مطالبتها و مجاهدتها ۹۶۸۵ .

۲۶۸- إزراء الرّجل علی نفسه برهان رزانه عقله ، و عنوان وفور فضله ۲۰۰۶ .

۲۶۹- أعظم ملک ملک النّفس ۲۹۶۶ .

۲۷۰- املک حمیّه نفسک ، و سوره غضبک ، و سطوه یدک ، و غرب لسانک ، و احترس فی ذلک کلّه بتأخیر البادره ، و کفّ السّطوه ، حتّی یسکن غضبک ، و یثوب إلیک عقلک ۲۴۱۴ .

۲۷۱- املک علیک هواک و شجی نفسک ، فإنّ شجی النّفس الإنصاف منها فیما أحبّت و کرهت ۲۴۲۴ . نفس او باشد ، آن را یک روز در میان از محاسبه و مطالبه و مجاهده وانگذارد (بلکه هر روز آن را مؤاخذه کند و با آن به حساب رسیده و پیکار نماید) .

۲۶۸- عیب گرفتن مرد بر نفس خود دلیل پا بر جا بودن عقلش ، و علامت بسیاری فضل اوست .

۲۶۹- بزرگترین ملک (مالک شدن) مالک شدن نفس است .

۲۷۰- عار و ننگ نفس ، و تندی خشم ، و حمله کردن دست ، و تیزی

زبان خود را مالک شو ، و در همه اینها خود را به پس انداختن تندی کردن و باز داشتن از حمله آوردن نگاه دار ، تا خشم تو بآرامش گرائیده و بسوی تو عقلت باز گردد .

۲۷۱- هوا و خواهش خود ، و غصّه نفس خویش را مالک شو ، زیرا که غصّه نفس انصاف و داد خواستن از آنست در آنچه دوست داشته و ناخوش دارد ، (بنا بر این آدمی باید بکوشد ، زمام نفس خویش را در دست گیرد ، توجّهی بخواسته های نفس نکرده ، آنچه باعث خوشنودی خداست تحصیل کند ، و از غصّه های نفس نسبت بمحرومیت های آن و خواسته های دیگرش نهراسد) .

ص ۱۴۷۳

۲۷۲- ضابط نفسه عن دواعی اللّذّات مالك و مهملها هالك ۵۹۳۰ .

۲۷۳- ضبط النّفس عند حادث الغضب یؤمن مواقع العطب ۵۹۳۱ .

۲۷۴- ضبط النّفس عند الرّغب و الرّهب من أفضل الأدب ۵۹۳۲ .

۲۷۵- کلّ معتمد علی نفسه ملقی ۶۸۳۶ .

۲۷۶- من اغترّ بنفسه أسلمته إلی المعاطب ۸۸۱۳ .

الإنفاق و الإمساک

۱- إیّاك و الإمساك فإنّ ما أمسكته فوق قوت یومك كنت فیه خازنا لغیرك ۲۷۱۲ . ۲۷۲- نگهدارنده نفس خود از دواعی لذتها مالک شونده ، و واگذارنده آن هلاک شونده است .

۲۷۳- نگهداشتن نفس در وقت پیدایش غضب (آدمی را) از جایگهای هلاکت ایمن می سازد .

۲۷۴- نگاهداشتن نفس نزد خواهش و ترس از افزونترین ادب است (یعنی در هر کجا که خواهش و ترس نکوهیده باشد باید نفس را نگه داشت ، وظیفه الهی آن را در نظر آورد) .

۲۷۵- هر اعتماد کننده بر نفسش (در هلاکت) انداخته شده و

ملقی است .

۲۷۶- هر که فریب نفس خود خورد نفس او را تسلیم هلاکت ها کند .

انفاق و نگهداری ۱- بپرهیز از نگهداشتن ، زیرا آنچه تو زیاده از قوت روزت نگه می داری ، خزینه دار غیر خود می باشی (البته چنین هشدارهائی بر سبیل افضلیت است نه آنکه بر طریق حرمت باشد ، چنانکه در حالات بزرگان و پیشوایان دینی و سیره متشرّعه امساک را مشاهده می نمائیم ، و اگر حرام بود هیچیک آنان از اموال چیزی را برای روز بعد

ص ۱۴۷۴

۲- إن تبذلوا أموالکم فی جنب اللّه فإنّ اللّه مسرع الخلف ۳۷۱۰ .

۳- إذا رزقت فأنفق ۳۹۹۱ .

۴- إذا رزقت فأوسع ۴۰۰۲ .

۵- ثیابک علی غیرک أبقی لک منها علیک ۴۶۸۹ .

۶- درهم ینفع خیر من دینار یصرع ۵۱۲۰ .

۷- درهم الفقیر أزکی عند اللّه من دینار الغنیّ ۵۱۲۲ .

۸- ربّ یسیر أنمی من کثیر ۵۳۴۷ .

۹- قلیل لک خیر من کثیر لغیرک ۶۷۳۶ . نگاه نمی داشتند) .

۲- اگر مالهای خود را در راه خدا بدهید ، خدا براستی به سرعت عوض دهنده است .

۳- هر گاه روزی داده شوی پس انفاق نما .

۴- چون روزی داده شدی پس توسعه ده (بر اهل و عیال و بر مردم) .

۵- جامه های تو بر غیر تو (و لباسهائی که بمردم عطا کنی) برایت از آنها پاینده تر است (زیرا اگر خود بپوشی در اندک زمانی کهنه گشته ، ولی وقتی ببخشی ثواب آن دائمی خواهد بود) .

۶- درهمی که سود رساند (و از ممر حلال بدست آمده و در مصرف خیر برسد) بهتر از دیناری است که

آدمی را در هلاکت بیندازد .

۷- درهم شخص ندار در نزد خدا از دینار توانگر پاکیزه تر است .

۸- بسا اندکی که حلال باشد و برای خدا از بسیاری که (از حرام باشد و برای غیر خداست) نمو کننده تر است .

۹- اندکی برای خود بهتر از بسیاری است که برای غیر خود انجام دهی ، (یعنی اندک مالی که در حیات خود برای خود صرف نمائی بهتر از مالهای بسیار است که

ص ۱۴۷۵

۱۰- لیس لأحد من دنیاه إلّا ما أنفقه علی أخراه ۷۵۱۶ .

۱۱- من یعط بالید القصیره یعط بالید الطّویله ۸۰۸۱ .

۱۲- إنّکم إلی إنفاق ما اکتسبتم أحوج منکم إلی اکتساب ما تجمعون ۳۸۲۷ .

النّفاق

۱- إیّاک و النّفاق فإنّ ذا الوجهین لا یکون وجیها عند اللّه ۲۴۹۴ .

۲- النّفاق أخو الشّرک ۴۸۳ .

۳- النّفاق شین الأخلاق ۷۳۵ . برای دیگران بگذاری) .

۱۰- برای احدی از دنیایش (چیزی او را سود ندهد) مگر آنچه برای آخرت خود انفاق نموده باشد .

۱۱- هر که با دست کوتاه دهد با دست بلند (دست قدرت الهی) داده شود .

۱۲- براستی که شما به انفاق آنچه کسب کرده اید نیازمندتر خواهید بود تا کسب کردن آنچه را که جمع می کنید (زیرا آن باقی می ماند و این نصیب دیگران خواهد شد) .

دو چهره ای ۱- بر تو باد به دوری از نفاق ، زیرا که صاحب دو چهره ای در نزد خدا صاحب منزلت و آبرومند نمی باشد .

۲- دو روئی برادر شرک به خداست (نفاق با خدا ، چنین است ، و اما نفاق با برادران دینی در حکم شرک بخداست

) .

۳- نفاق و دو روئی عیب اخلاق است .

ص ۱۴۷۶

۴- النّفاق توأم الکفر ۷۳۹ .

۵- النّفاق یفسد الإیمان ۷۴۱ .

۶- النّفاق من أثافی الذّلّ ۱۱۹۶ .

۷- النّفاق مبنیّ علی المین ۱۱۵۶ .

۸- ما أقبح بالإنسان باطنا علیلا و ظاهرا جمیلا ۹۶۶۱ .

المنافق

۱- المنافق لسانه یسرّ و قلبه یضرّ ۱۵۷۶ .

۲- المنافق قوله جمیل و فعله الدّاء الدّخیل ۱۵۷۸ .

۳- المنافق وقح غبیّ متملّق شقیّ ۱۸۵۳ .

۴- المنافق لنفسه مداهن و علی النّاس طاعن ۲۰۰۸ . ۴- نفاق همتای کفر است (مانند بچّه دو قلو) .

۵- نفاق ایمان را فاسد می نماید .

۶- نفاق و دوروئی از پایه های دیگ ذلت و خواریست (أثافی ، هم با تشدید و هم با تخفیف به معنای دیگپایه و سنگهائی است که دیگ را بر روی آن نهند) .

۷- نفاق بر دروغ بنا نهاده شده است .

۸- چه زشت است در انسان که باطنی بیمار و ظاهری زیبا داشته باشد .

منافق یا دو چهره ۱- آدم دورو زبان او شاد می گرداند و دلش ضرر می رساند .

۲- منافق (دو چهره) گفتار او نیکو ، و کردارش بیماری داخل شونده است .

۳- دو چهره بی شرم ، کودن ، متملّق ، بدبخت است .

۴- منافق نفس خود را فریب دهنده و بر مردم طعنه زننده است .

ص ۱۴۷۷

۵- أظهر النّاس نفاقا من أمر بالطّاعه و لم یعمل بها ، و نهی عن المعصیه و لم ینته عنها ۳۲۱۴ .

۶- احذروا أهل النّفاق ، فإنّهم الضّالّون المضلّون ، الزّالّون المزلّون ، قلوبهم دویّه ، و صحافهم نقیّه ۲۶۲۷ .

۷- المنافق مریب ۱۵۴ .

۸- المنافق مکور مضرّ ،

مرتاب ۱۲۸۹ .

۹- إنّی أخاف علیکم کلّ علیم اللّسان منافق الجنان ، یقول ما تعلمون و یفعل ما تنکرون ۳۷۸۳ .

۱۰- و قال- علیه السّلام- فی وصف المنافقین : حسد الرّخاء و مؤکّدوا البلاء ، و مقنطوا الرّجاء ، لهم بکلّ طریق صریع ، و إلی کلّ قلب شفیع ، ۵- سخت ترین (یا آشکارترین) مردم از نظر نفاق و دو روئی کسی است که به طاعت و پیروی فرمان دهد ، و خود به آن عمل ننماید ، و از معصیت نهی نماید ، و خود از آن باز نایستد .

۶- از اهل نفاق (منافقین) دوری نمائید ، زیرا که آنها گمراهان ، گمراه کنندگان ، لغزیدگان ، لغزانندگانند ، دلهایشان بیمار (یا کم عقل) ، و صفحه های روهایشان پاکیزه است .

۷- منافق در قلق و اضطراب بوده (و یا مردم را به گمان می اندازد) .

۸- منافق حیله گر ، زیان رساننده ، بد گمان خواهد بود (و یا عملی کند که دیگران به او بد گمان شوند) .

۹- براستی که من بر شما می ترسم از هر دانا زبان منافق دلی را که آنچه شما می دانید می گوید ، و هر چه را بد می پندارید بجا می آورد (چون ضرر چنین فردی از جهت فریبش بسیار است) .

۱۰- حضرت در وصف منافقان فرموده : آنان رشکبران فراخی ، و تأکید کنندگان

ص ۱۴۷۸

و لکلّ شجو دموع ۴۹۴۲ .

۱۱- عاده المنافقین تهزیع الأخلاق ۶۲۴۴ .

۱۲- و قال- علیه السّلام- فی ذکر المنافقین : قد أعدّوا لکلّ حقّ باطلا و لکلّ قائم مائلا و لکلّ حیّ قاتلا و

لكلّ باب مفتاحا و لكلّ ليل صباحا ۶۶۹۵ .

۱۳- كلّ منافق مريب ۶۸۵۵ .

۱۴- من كثر نفاقه لم يعرف وفاقه ۸۱۳۶ .

۱۵- ما أقبح بالإنسان ظاهرا موافقا و باطنا منافقا ۹۵۵۹ . بلاء ، و نوميد كنندگان اميدند ، براى آنهاست به هر طريقى بر خاك اندازنده (با توطئه و نقشه هاى شوم خود) و بسوى هر دلى شفاعت كننده (كه آن را به سوى خود مايل سازد) ، و براى هر اندوهى اشكها (چنانكه مشهور است : منافق گريه در آستين دارد) .

۱۱- عادت منافقان تغيير اخلاق است (گاهى در كمال نرمى و زمانى به حالت درشتى بر حسب هدف و انگيزه خود مى باشند) .

۱۲- حضرت در وصف منافقين فرموده : در حقيقت براى هر حقى باطلى را و براى راستى كجى را ، و براى زنده اى كشنده اى را ، و براى هر درى كليدى را ، و براى هر شبى صبحى را آماده نموده اند (يعنى براى هر كارى به نفع خود تدبيرى نموده ، و براى پيشرفت خود كارى صورت داده اند ، بيكار ننشسته اند ، پس مسلمانان بايد بيدار باشند) .

۱۳- هر منافقى مريب (به شك اندازنده و يا خود در قلق و اضطراب) خواهد بود .

۱۴- هر كه نفاق او بسيار باشد (يعنى ظاهر و باطنش از يكديگر تشخيص داده نشود) موافقت (و رفتار واقعى) او شناخته نخواهد گرديد .

۱۵- چقدر در انسان زشت است (كه در او ديده شود) ظاهرى موافق و باطنى منافق .

ص ۱۴۷۹

۱۶- ما أقبح بالإنسان أن يكون ذا وجهين ۹۶۶۳

.

۱۷- مثل المنافق كالحنظله الخضره أوراقها المرّ مذاقها ۹۸۷۸ .

۱۸- نفاق المرء من ذلّ يجده فى نفسه ۹۹۸۸ .

۱۹- فى ذكر المنافقين : هم لمّه الشّيطان و حمّه النّيران أولئك حزب الشّيطان الا إنّ حزب الشّيطان هم الخاسرون ۱۰۰۲۲ .

۲۰- يمشون الخفاء و يدبّون الضّرّاء قولهم الدّواء و فعلهم الدّاء العياء يتقارضون الثّناء و يتقاربون (يتراقبون) الجزاء يتوصّلون إلى الطّمع باليأس ۱۶- چه زشت است آنكه آدمى صاحب دو رو باشد (ظاهر و باطن او دو تا باشد) .

۱۷- مثل منافق مانند حنظل (خربزه و هندوانه ابو جهل و خربزه روباه) است كه برگهاى آن سبز ، و مزه و چشيدن آن تلخ خواهد بود (يعنى منافق صورت خوشى دارد امّا سيرت بسيار بد تلخناكى خواهد داشت) .

۱۸- نفاق مرد (و دو چهرگى او) از خوارى است كه آن را در نفس خود مى يابد (و گرنه اگر نفس شريف باشد هرگز نفاق در او راه نمى يابد) .

۱۹- (تتمه كلامى است كه حضرت در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه در وصف منافقين فرموده) آنان رفيقان شيطان ، و معظم و يا شدت و سختى آتش بوده ، آنها حزب شيطانند ، آگاه باشيد كه گروه شيطان ، آنها زيانكارانند .

۲۰- (اين فرازها در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه در صفات منافقين ايراد شده است) در نهانى راه مى روند و در ميان درختان پر شاخ و برگ كه رونده در ميان آنها معلوم نيست راه مى روند (كارشان مكر و حيله است) سخنشان دواء (چون به حسب ظاهر راهنمائى و پند

و انـدرز است) و کردارشان درد بی درمان ، مدح و سـتایش را به یکدیگر قرض داده (او تعریف دیگری کند که دیگری هم تعریف او کند) و به پاداش نزدیک به یکدیگر می شوند ، و یا توقع دارند (به مردم اظهار نومیدی از دنیا کرده) بسبب

ص ۱۴۸۰

و یقولون فیشبّهون ینافقون فی المقال و یقولون فیوهمون (فیموّهون) ۱۱۰۴۲ .

۲۱- أشدّ النّاس نفاقا من أمر بالطّاعه و لم یعمل بها ، و نهی عن المعصیه و لم ینته عنها ۳۳۰۹ .

المنقصه

۱- کفی بالمرء منقصه أن یعظّم نفسه ۷۰۵۰ .

المنقوص

۱- المنقوص مستور عنه عیبه ۱۰۵۲ . نومیدی بسوی طمع می پیوندند و (سـخنان خوب) می گویند پس مشتبه می سازند ، در گفتار نفاق را بکار می برنـد ، و می گوینـد : پس به وهم اندازند (که مردم خوبی هسـتند) و یا می گویند پس روپوشـی می کنند .

۲۱- سـخت ترین مردم به حسب نفاق (یعنی موافق نبودن باطن با ظاهر) کسـی است که امر کند به طاعت و خود به آن عمل نکند و نهی کند از معصیت و خود از آن باز نایستد .

کمی و زیان ۱- برای منقصت و زیان مرد (یا آدمی) کفایت می کند این که نفس خود را بزرگ شمارد .

کم شدن ۱- کم شده (یعنی کسی که نقص و عیب در اخلاق او می باشد) ، عیبش از او پوشیده شده است (به این معنی که به عیوب خود پی نبرد) .

ص ۱۴۸۱

الانتقام

۱- المبادره إلی الانتقام من شیم اللّئام ۱۵۶۷ .

۲- أقبح أفعال المقتدر الانتقام ۳۰۰۳ .

۳- سوء العقوبه من لؤم الظّفر ۵۶۵۲ .

۴- من عاقب المذنب فسد فضله ۸۰۱۶ .

۵- من انتقم من الجانی أبطل فضله فی الدّنیا و فاته ثواب الآخره ۸۸۶۳ .

۶- معاجله الانتقام من شیم اللّئام ۹۸۷۰ .

النّقم

۱- کیف لا یوقظک بیات نقم اللّه و قد تورّطت بمعاصیه مدارج انتقام ۱- پیشی گرفتن به انتقام از خصلت های مردم پست و دنی است .

۲- زشت ترین کردارهای شخص مقتدر انتقام کشیدن است .

۳- بدی عقوبت از بد پیروزی یافتن است (یعنی زیادتر از اندازه انتقام کشیدن پیروزی زشتی است که اگر پیروز نمی شد بهتر بود) .

۴- هر که گنهکار را (در گناهی که سزاوار عفو است) عقوبت نماید فضل و فزونی خود را فاسد کرده است .

۵- هر که از گنهکار انتقام کشد افزونی مرتبه (و فضیلت) خود را در دنیا باطل ساخته و ثواب آخرت از او فوت شود .

۶- شتاب کردن در انتقام از خصلت های لئیمان است .

انتقامهای الهی ۱- چگونه شما را شبیخون انتقامهای خدا بیدار نمی سازد ، و حال آنکه

ص ۱۴۸۲

سطواته ۷۰۰۹ .

۲- ما أقرب النّقمه من أهل البغی (الظّلم) و العدوان ۹۷۱۲ .

الناکثون و القاسطون و المارقون

۱- الا ـ و قد أمرنی اللّه بقتال أهل النّکث ، و البغی ، و الفساد فی الأرض ، فأمّا النّاکثون فقد قاتلت ، و أمّا القاسطون فقد جاهدت ، و أمّا المارقه فقد دوّخت ، و أمّا شیطان الرّدهه فإنّی کفیته بصعقه سمعت لها وجیب قلبه ، در حقیقت بسبب نافرمانیهای او در ورطه های

قهرش افتاده ای ۲- چه نزدیک است انتقام (الهی) به اهل ظلم و تجاوز .

ناکثین ، قاسطین ، مارقین ۱- آگاه باشید که در حقیقت خداوند مرا به قتال اهل نکث (یعنی شکستن بیعت) و اهل ستم یا عدول از حق ، و اهل فساد در زمین فرمان داده است ، اما بیعت شکنان پس بتحقیق با آنها مقاتله کردم (بعد از آنکه طلحه و زبیر با آن حضرت بیعت نمودند چیزی نگذشت که بیعت را شکسته نزد عایشه رفته او را رفیق خود ساخته ، دسته ای را به راه انداخته روانه بصره شده تا با آن حضرت پیکار نمایند ، آن بزرگوار نیز آنها را تعقیب نموده با آنها مقاتله نمود طلحه و زبیر کشته شدند و این جنگ بنام جنگ جمل نامیده شد چون عایشه بر شتری سوار بود) و اما ستمگران (و یا از حق عدول کنندگان) پس با آنها پیکار نمودم (و آنها معاویه و پیروان او بودند که در کنار آب فرات جنگ صفین را براه انداختند) و اما آنهائی که از دین بدر رفته بودند که در زمین فساد می نمودند پس آنها را خوار گردانیدم (یعنی خوارج که بعد از جنگ صفین از آن حضرت برگشتند و حضرت با آنها جنگید تا همه بغیر از نه نفر کشته شدند ، و از اصحاب آن بزرگوار نیز نه نفر شهید گشتند ، پیامبر بزرگ اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز از این سه طایفه خبر داده بود چنانکه مشهور است که فرمود : یا علی بزودی بعد

از من با ناكثان

ص ۱۴۸۳

و رجّه صدره ۲۷۹۰ .

المناکح

۱- من أكثر المناكح غشيته الفضائح ۹۰۵۲ . و قاسطان و مارقان جنگ خواهى كرد) و اما شيطان ردهه پس بـدرستى كه من كفايت شدم او را بصيحه اى كه شنيدم بسبب آن اضطراب دل و حركت سينه او را («ردهه» گودالى است كه در آن آب مى ايستد و مراد از اين عبارت ذو الثديه است كه رئيس خوارج است كه يك دست او بشكل پستان زنان بود بهمين جهت او را ذو الثديه مى گويند ، و بعضى گفته اند كه مراد معاويه است روزى كه اصحاب او گريختند ، سپس حيله كرده قرآنها را بر سر نيزه ها كرده ، مردم را بحكم قرآن دعوت كرد ، و او را ذو الثديه گفته انـد چون در پستان او شير موجود بوده ، و احتمالات ديگرى هم در آن داده شده مثل اين كه شيطان ردهه از سركشان شياطين تبعه ابليس بوده كه آن حضرت او را در ردهه كشته است ، و يا آنكه شيطان ردهه از جنيان بوده كه در وقت فرود آمدن پيامبر بزرگ اسلام صلّى اللّه عليه و آله و سلّم در جحفه حضرت على- عليه السّلام- با او جنگيد و او را كشت ، ولى ظاهر آنست كه شيطان ردهه بوسيله صاعقه و صدا و صيحه آسمانى كشته شده است ، بنا بر اين احتمال شيطان يا جنى بودن ظاهرتر است تا دو احتمال اول) .

ازدواج ها ۱- هر كه زنهاى بسيار گيرد (مرحوم علامه خوانسارى فرموده : زنانى باشد كه از براى نكاح و وطى باشند خواه بعنوان عقد دائم

یا متعه و خواه کنیز) رسوائیها او را فرو گیرد .

ص ۱۴۸۴

النمیمه

۱- إیّاك و النّمیمه ، فإنّها تزرع الضّغینه ، و تبعّد عن اللّه و النّاس ۲۶۶۳ .

۲- أسرء الصّدق النّمیمه ۲۹۳۹ .

۳- النّمیمه شیمه المارق ۹۰۰ .

۴- النّمیمه ذنب لا ینسی ۱۳۸۰ .

۵- بئس الشّیمه النّمیمه ۴۳۸۷ .

۶- من سعی بالنّمیمه حاربه القریب و مقته البعید ۸۷۸۱ . سخن چینی ۱- بر تو باد بدوری از سخن چینی ، زیرا که آن کینه را کاشته ، و از خدا و مردم دور می سازد (یعنی دلها و سینه ها کشت زار کینه شده ، و سبب دوری از خدا و مردم خواهد گردید) .

۲- بدترین کلام راست سخن چینی است (یعنی سخن راستی است که سخن چین نقل کند) .

۳- سخن چینی خصلت از دین خارج شده است .

۴- سخن چینی گناهی است که ترک و یا فراموش نمی شود (محتمل است مراد این باشد که اگر سخن چین توبه نکند و در صدد اصلاح خود بر نیاید پیوسته عادت او گردد و هرگز آن را از یاد نبرد ، و یا از یاد دیگران نرود و او را وانگذارند) .

۵- بد صفتی است سخن چینی .

۶- هر که بسخن چینی کوشا باشد خویشاوندان با او جنگیده ، و بیگانه با او دشمن خواهد شد (یعنی همه مردم با او در ستیز شوند و ضد او گردند) .

ص ۱۴۸۵

۷- من نقل إلیك نقل عنك ۹۱۳۳ .

۸- لا تعجلنّ إلی تصدیق واش و إن تشبّه بالنّاصحین فإنّ السّاعی ظالم لمن سعی به غاشّ لمن سعی إلیه ۱۰۳۲۷ .

۹-

لا تكونوا مساييح و لا مذاييع ١٠۴٢۴ .

١٠- لا تجتمع أمانه و نميمه ١٠۵٨١ .

١١- أكذب السّعايه و النّميمه باطله كانت أو صحيحه ٢۴۴٢ .

١٢- السّاعی كاذب لمن سعی إليه ظالم لمن سعی عليه ١٨٣٣ .

النّاس

١- النّاس كصور فی الصّحيفه (صحيفه) كلّما طوی بعضها نشر ٧- هر كه بسوی تو (سخنان ديگران را) نقل نمايد از تو (سخنانت را برای ديگران) نقل كند .

٨- بتصديق سخن چين شتاب مكن ، هر چند خود را به نصيحت كنندگان شبيه سازند ، زيرا كه سعايت كننده (سخن چين) نسبت بكسی كه سعايت او را كرده ظالم ، و نسبت بكسی كه سعايت نزد او برده غش كننده است .

٩- مباشيد روندگان در زمين بسخن چينی و فساد و شرّ ، و نه فاش كنندگان سرّ .

١٠- امانت و سخن چينی جمع نمی شوند .

١١- سعايت و سخن چينی را دروغ پندار ، چه باطل باشد ، يا صحيح (يعنی خواه در واقع دروغ بوده و يا صحيح باشد به آن توجّه مكن و مورد عمل آن را قرار مده) .

١٢- سعايت كننده برای كسی كه سخن كسی را برای او می برد دروغگوست ، و نسبت به كسی كه سخن او را برده باشد ستمكار است .

مردم ١- مردم همچون صورتهائی هستند در طوماری كه هر چه بعض آن پيچيده شود

ص ١۴٨۶

بعضها ١٨٨٢ .

٢- النّاس أبناء الدّنيا و الولد مطبوع علی حبّ أمّه ١٨۵٠ .

٣- النّاس طالبان : طالب و مطلوب ، فمن طلب الدّنيا طلبه الموت حتّی يخرجه عنها ، و من طلب الآخره طلبته الدّنيا حتّی

يستوفى رزقه منها ۲۰۸۲ .

۴- النّاس ثلاثه : فعالم ربّانىّ ، و متعلّم على سبيل نجاه ، و همج رعاع أتباع كلّ ناعق ، لم يستضيئوا بنور العلم ، و لم يلجئوا إلى ركن وثيق ۲۰۸۷ .

۵- النّاس كالشّجر شرابه واحد ، و ثمره مختلف ۲۰۹۷ .

۶- النّاس منقوصون مدخولون إلّا من عصم اللّه سبحانه ، سائلهم متعنّت ، و مجيبهم متكلّف ، يكاد أفضلهم رأيا أن يردّه عن فضل رأيه الرّضى بعض ديگرش نشر داده شده و ظاهر گردد .

۲- مردم فرزندان دنيايند ، و فرزند بر دوستى مادر خود خلق شده است .

۳- مردم دو جوينده اند : جوينده ، و طلب شده ، پس هر كه دنيا را جويد مرگ او را طلب كند ، تا او را از دنيا بيرون برد ، و هر كه آخرت را جويد ، دنيا او را طلب كند ، تا روزى خود را از آن متوفى بر گيرد .

۴- مردم سه قسمند : عالم ربانى (مانند پيامبران و جانشينان آنها) و كسى كه از آنان ياد گرفته بر طريق رستگارى ، و كم عقلان از اراذل و اوباش ، پيروان هر چوپان كه به نور دانش روشنى نيافته ، و به ركن محكمى پناه نبرده اند (و يا همچون پشه ها كه بر روهاى گوسفندان و حيوانات ديگر مى نشينند ، و باد به هر طرف كه بخواهد آنها را ببرد) .

۵- مردم مانند درختند ، آب آن يكى ، و ميوه آن مختلف است .

۶- مردم كم عقل گشته ، و در عقلشان علتى داخل شده ، مگر كسى كه خداى پاك و منزه

او را نگه داشته است ، سؤال کننده آنها متعنت است (یعنی از پرسش قصد

ص ۱۴۸۷

و السّخط ، و یکاد أصلبهم عودا تنکأه اللّحظه و تستحیله الکلمه الواحده ۲۱۳۹ .

۷- النّاس فی الدّنیا عاملان : عامل فی الدّنیا للدّنیا ، قد شغلته دنیاه عن آخرته ، یخشی علی من یخلّف الفقر ، و یأمنه علی نفسه ، فیفنی عمره فی منفعه غیره و عامل فی الدّنیا لما بعدها ، فجائه الّذی له بغیر عمل ، فأحرز الحظّین معا ، و ملک الدّارین جمیعا ۲۱۳۹ .

۸- النّاس من خوف الذّلّ متعجّلوا الذّلّ ۲۱۷۲ . تحقیق ندارد بلکه هدف لغزاندن طرف می باشد) و پاسخ دهنده آنان متکلّف (یعنی می کوشد سائل را حیران سازد) نزدیک است خوشنودی و غضب نسبت بدیگران او را از رأیش که برترین رأی هاست برگرداند ، (بدینجهت اعتمادی بر علماء نباشد) ، و نزدیک است آنکه چوب وجودش محکمتر است که در کارها سخت تر و ایستادگیش بیشتر است یک نگاه او را از هدف برگرداند ، و یک کلمه او را جابجا کرده ، و با یک کلمه تطمیعی از رأی خود بر گردد .

۷- مردم در دنیا دو گونه کار کننده اند : عامل در دنیا برای دنیا در حقیقت مشغول کرده دنیای او او را از آخرتش ، بر کسی که از عقب خود درویشی را بعقب می گذارد ترسیده ، و بر نفس خود ایمن است ، پس عمر خود را در سود دیگری تباه می کند ، و عامل در دنیا برای آنچه پس از آن می باشد ، پس برای او آید آنچه برای اوست بدون عمل

، پس جمع کرده بهره دنیا و آخرت را با هم ، و مالک خانه دنیا و آخرت هر دو می باشد .

۸- مردم از ترس خواری شتاب کننده بخواری اند (همیشه تن بخواری سؤال از مردم داده مبادا خوار گردند بی خبر از این که خود بخواری پیش از آنکه خوار گردد اقدام نموده است) .

ص ۱۴۸۸

۹- أفضل النّاس أنفعهم للنّاس ۲۹۸۹ .

۱۰- أسعد النّاس العاقل المؤمن ۲۹۹۰ .

۱۱- أفضل النّاس السّخیّ الموقن ۲۹۹۱ .

۱۲- أحسن النّاس ذماما أحسنهم إسلاما ۳۰۳۳ .

۱۳- أجلّ النّاس من وضع نفسه ۳۰۳۶ .

۱۴- أقوی النّاس من قوی علی نفسه ۳۰۳۷ .

۱۵- أقوی النّاس من غلب هواه ۳۰۷۴ .

۱۶- أکیس النّاس من رفض دنیاه ۳۰۷۵ .

۱۷- أربح النّاس من اشتری بالدّنیا الآخره ۳۰۷۶ .

۱۸- أخسر النّاس من رضی الدّنیا عوضا عن الآخره ۳۰۷۷ .

۱۹- أفضل النّاس من شغلته معایبه عن عیوب النّاس ۳۰۹۰ .

۹- افزونترین مردم سودمندترین آنهاست نسبت بمردم . ۱۰- نیکبخت ترین مردم خردمند با ایمان است .

۱۱- افزونترین مردم بخشنده صاحب یقین است .

۱۲- بهترین مردم از نظر حقّ و حرمت بهترین آنهاست بحسب مسلمانی .

۱۳- بزرگترین مردم کسی است که نفس خود را پست کرده و فروتنی نماید .

۱۴- قویترین مردم کسی است که بر نفس خود قوی و مسلّط باشد .

۱۵- قویترین مردم کسی است که بر خواهش خود غلبه کند .

۱۶- زیرک ترین مردم کسی است که دنیاش را ترک کرده باشد (یعنی حریص بر آن نباشد) .

۱۷- سودمندترین مردم کسی است که بدنیا آخرت را خریداری کند .

۱۸- زیانکارترین مردم کسی است که جای آخرت از دنیا خوشنود شود .

۱۹- افزونترین مردم

کسی است که او را عیبهایش مشغول سازد از عیوب

ص ۱۴۸۹

۲۰- أعظم النّاس سعاده أکثرهم زهاده ۳۱۰۰ .

۲۱- أفضل النّاس من تنزّهت نفسه و زهد عن غنیه ۳۱۰۳ .

۲۲- أغبط النّاس المسارع إلی الخیرات ۳۱۲۲ .

۲۳- أحقّ النّاس بالرّحمه عالم یجری علیه حکم جاهل ، و کریم یستولی علیه لئیم ، و برّ تسلّط علیه فاجر ۳۱۵۹ .

۲۴- أفضل النّاس فی الدّنیا الأسخیاء ، و فی الآخره الأتقیاء ۳۲۱۰ .

۲۵- أسوء النّاس حالا من انقطعت مادّته و بقیت عادته ۳۲۱۱ .

۲۶- أتعب النّاس قلبا من علت همّته و کثرت مروئته و قلّت مقدرته ۳۲۱۲ . مردم (یعنی تنها به عیبهای خود پردازد ، و عیبهای دیگران را بازگو نکند) .

۲۰- بزرگترین مردم از نظر نیکبختی بیشترین آنهاست بحسب بی رغبتی در دنیا .

۲۱- افزونترین مردم کسی است که نفس او (از اخلاق ذمیمه و صفات رذیله) پاکیزه باشد ، و از روی توانگری نسبت بدنیا بی رغبت باشد ، و یا با فقر ساخته خواهش توانگری نداشته باشد .

۲۲- نیکو حال ترین مردم کسی است که بسوی خیرات شتابان باشد .

۲۳- سزاوارترین مردم برحمت و مهربانی عالمی است که بر او حکم جاهل بار شده ، و کریمی است که بر او لئیم فرمانروا گشته ، و نیکوکاریست که بر او بد کرداری مسلّط می شود .

۲۴- افزونترین مردم در دنیا سخاوتمندان ، و در آخرت پرهیزکارانند .

۲۵- بدترین مردم بحسب حال کسی است که مادّه و در آمد آن قطع شده ، و مخارج او که بر آن عادت کرده و از آن چاره ای نبوده باقی ماند .

۲۶- خسته ترین مردم بحسب قلب

کسی است که همت او بلند ، و مروّت او

ص ۱۴۹۰

۲۷- أضيق النّاس حالاً من كثرت شهوته و كبرت همّته و زادت مؤنته و قلّت معونته ۳۲۳۵ .

۲۸- أفضل النّاس من عصى هواه و أفضل منه من رفض دنياه ۳۲۳۶ .

۲۹- أشقى النّاس من غلبه هواه فملكته دنياه و أفسد أخراه ۳۲۳۷ .

۳۰- إنّما النّاس عالم و متعلّم و ما سواهما فهمج ۳۹۰۵ .

۳۱- إنّما سراه النّاس أولوا الأحلام الرّغيبه و الهمم الشّريفه و ذوو النّبل ۳۹۱۴ .

۳۲- ليكن أحظى النّاس منك أحوطهم على الضّعفاء ، و أعملهم بسيار ، و توانائی يا بی نيازی او كم باشد .

۲۷- تنگترين مردم بحسب حال (كه بايد او را كمك كرد) كسی است كه خواهش او (در امور مشروعه) بسيار ، و همّتش بزرگ ، و خرج او زياد ، و ياری و مساعدت او كم باشد .

۲۸- افزونترين مردم كسی است كه نافرمانی خواهش خود كند ، و افزونتر از او كسی است كه دنيايش را ترک نمايد (يعنی حريص بدنيا نباشد به اندازه كفاف اكتفا كند) .

۲۹- بدبخت ترين مردم كسی است كه خواهش او بر او غلبه نموده پس دنيايش مالک او شود (و او بنده دنيا گردد) و آخرت خود را تباه سازد .

۳۰- جز اين نيست كه مردم يا عالمند ، و يا متعلم ، و آنچه غير آن دو باشد همج خواهد بود (يعنی كسانی كه همچون مگس های كوچک كه به هر طرف باد وزد خواهند رفت ، هر روز و هر لحظه ای بطرفی خواهند رفت و جزو آدم نيستند) .

۳۱- جز

این نیست که سران مردم صاحبان عقلهای کامل و رسا ، و یا عقلهای وسیع (و یا عقلهائی که مردم در آن رغبت کنند) و همّت های شریف ، و صاحبان نجابت و یا تندی زیرکی خواهند بود .

۳۲- باید بهره مندترین مردم از تو کسی باشد که بر ضعفاء احتیاط کننده

ص ۱۴۹۱

بالحقّ ۷۳۸۳ .

۳۳- خیر النّاس من إن أغضب حلم و إن ظلم غفر و إن أسی ء إلیه أحسن ۵۰۰۰ .

۳۴- خیر النّاس من نفع النّاس ۵۰۰۱ .

۳۵- خیر النّاس من تحمّل مؤنه النّاس ۵۰۰۲ .

۳۶- خیر النّاس أورعهم و شرّهم أفجرهم ۵۰۱۵ .

۳۷- خیر النّاس من إذا أعطی شکر و إذا ابتلی صبر و إذا ظلم غفر ۵۰۲۰ .

۳۸- خیر النّاس من أخرج الحرص من قلبه ، و عصی هواه فی طاعه ربّه ۵۰۲۵ .

۳۹- خیر النّاس من طهّر من الشّهوات نفسه و قمع غضبه و أرضی ربّه ۵۰۲۶ . ترین (و نگهدارنده ترین آنها) بوده و بحق عمل کننده ترین باشد .

۳۳- بهترین مردم کسی است که اگر او را خشمناک سازند بردباری کند ، و اگر ستم شود در گذرد ، و اگر به او اسائه ادب شود احسان نماید .

۳۴- بهترین مردم کسی است که به مردم نفع رساند .

۳۵- بهترین مردم کسی است که مخارج مردم را متحمل شود .

۳۶- بهترین مردم پارساترین آنها ، و بدترین آنها گنهکارترین آنهاست .

۳۷- بهترین مردم کسی است که هر گاه نعمتی داده شود شکر گذارد ، و چون گرفتار گردد شکیبائی بکار برد ، و زمانی که ستم شود در گذرد .

۳۸- بهترین مردم کسی است که حرص را از

دل خویش بیرون کرده ، و خواهش خود را در پیروی از پروردگارش نافرمانی کند .

۳۹- بهترین مردم کسی است که نفس خود را از شهوات تطهیر

ص ۱۴۹۲

۴۰- خیر النّاس من کان فی یسره سخیّا شکورا ۵۰۲۷ .

۴۱- خیر النّاس من کان فی عسره مؤثرا صبورا ۵۰۲۸ .

۴۲- خیر النّاس من زهدت نفسه ، و قلّت رغبته ، و ماتت شهوته و خلص إیمانه و صدق إیقانه ۵۰۳۱ .

۴۳- خوض النّاس فی الشّی ء مقدّمه الکائن ۵۰۶۷ .

۴۴- شرّ النّاس من یغشّ النّاس ۵۶۷۷ .

۴۵- شرّ النّاس من یظلم النّاس ۵۶۷۶ .

۴۶- شرّ النّاس من لا یقبل العذر و لا یقیل الذّنب ۵۶۸۵ .

۴۷- شرّ النّاس من یری أنّه خیرهم ۵۷۰۱ . نموده ، و خشمش را کوبیده ، و پروردگار خویش را خوشنود سازد .

۴۰- بهترین مردم کسی است که در توانگری خود ، بخشنده شکر گذار باشد .

۴۱- بهترین مردم کسی است که در سختی و بیچارگی خود ایثارگر ، شکیبا باشد .

۴۲- بهترین مردم کسی است که نفس او نسبت بدنیا بی رغبت بوده ، و میلش کم ، و خواهش او مرده ، و ایمانش خالص ، و یقین او راست باشد .

۴۳- فرو رفتن مردم در چیزی و در مطلبی مقدمه بود آنست ، (یعنی علامت آنست که بزودی واقع خواهد شد ، چه این کار از ناحیه خدا باشد که در دل آنها اندازد ، و یا از ناحیه خود مردم و یا زمامداران و دست اندرکاران) .

۴۴- بدترین مردم کسی است که با مردم صاف نباشد و غشّ نماید .

۴۵- بدترین مردم کسی است که به مردم ستم

کند .

۴۶- بدترین مردم کسی است که عذر را نپذیرد ، و از گناه در نگذرد .

۴۷- بدترین مردم کسی است که خود را بهترین آنها ببیند .

ص ۱۴۹۳

۴۸- شرّ النّاس من لا یبالی أن یراه النّاس مسیئا ۵۷۰۲ .

۴۹- شرّ النّاس من لا یشکر النّعمه و لا یرعی الحرمه ۵۷۰۵ .

۵۰- شرّ النّاس من سعی بالإخوان و نسی الإحسان ۵۷۱۳ .

۵۱- شرّ النّاس من لا یرجی خیره و لا یؤمن شرّه ۵۷۳۲ .

۵۲- شرّ النّاس من لا یعتقد الأمانه و لا یجتنب الخیانه ۵۷۳۴ .

۵۳- شرّ النّاس من لا یعفو عن الزّلّه و لا یستر العوره ۵۷۳۵ .

۵۴- شرّ النّاس من یعین علی المظلوم ۵۷۳۶ .

۵۵- شرّ النّاس من ادّرع اللّؤم و نصر الظّلوم ۵۷۳۷ .

۵۶- شرّ النّاس من کان متتبعا لعیوب النّاس عمیّا لمعایبه (عن ۴۸- بدترین مردم کسی است که پروا نکند آنکه او را مردم گنهکار ببینند .

۴۹- بدترین مردم کسی است که شکر نعمت نکرده ، و رعایت حرمت را ننماید .

۵۰- بدترین مردم کسی است که در میان برادران سعایت و سخن چینی کند ، و احسانی که به او شده فراموش نماید .

۵۱- بدترین مردم کسی است که خیر او امیدوار نبوده ، و از شرّش ایمنی نباشد .

۵۲- بدترین مردم کسی است که کسب امانت ننموده ، و از خیانت دوری نگزیند .

۵۳- بدترین مردم کسی است که از لغزش در نگذشته ، و عیب را نپوشاند .

۵۴- بدترین مردم کسی است که علیه مظلوم کمک نماید .

۵۵- بدترین مردم کسی است که زره لئیمی را بتن کرده ، و ستمکار را یاری نماید .

۵۶- بدترین مردم

کسی است که بدنبال عیبهای مردم رفته ، و از عیوب خود

ص ۱۴۹۴

معایبه) ۵۷۳۹ .

۵۷- شرّ النّاس من یخشی النّاس فی ربّه و لا یخشی ربّه فی النّاس ۵۷۴۰ .

۵۸- شرّ النّاس من یبتغی الغوائل للنّاس ۵۷۴۱ .

۵۹- شرّ النّاس من لا یثق بأحد لسوء ظنّه و لا یثق به أحد لسوء فعله ۵۷۴۸ .

۶۰- شرّ النّاس من یتّقیه النّاس مخافه شرّه ۵۷۴۹ .

۶۱- شرّ النّاس من کافی علی الجمیل بالقبیح و خیر النّاس من کافی علی القبیح بالجمیل ۵۷۵۰ .

۶۲- شرّ النّاس الطّویل الأمل ، السّیّی ء العمل ۵۷۵۱ .

۶۳- من عرف النّاس تفرّد ۷۸۳۲ . نابینا باشد (یعنی عیبهایش را نادیده گیرد) .

۵۷- بدترین مردم کسی است که در باره خدایش از مردم بترسد ، و از خدای خود در باره مردم نترسد (یعنی همیشه در ترس جانب مردم را گیرد ، از مردم بترسد) .

۵۸- بدترین مردم کسی است که خواهان گرفتاریهای مردم باشد .

۵۹- بدترین مردم کسی است که بسبب بدگمانی خود بکسی اعتماد نمی کند ، و بسبب کردارش احدی بر او اعتماد نمی نماید .

۶۰- بدترین مردم کسی است که مردم از ترس بدی او از او بپرهیزند .

۶۱- بدترین مردم کسی است که نیکوئی را به بدی تلافی کرده ، و بهترین مردم کسی است که بدی را با خوبی پاداش دهد .

۶۲- بدترین مردم دراز امید ، بد کردار است .

۶۳- هر که مردم را شناخت تنهائی گزیند .

ص ۱۴۹۵

۶۴- من طلب للنّاس الغوائل لم یأمن البلاء ۸۰۵۳ .

٦٥- من عرف النّاس لم يعتمد عليهم ٨٢٣٢ .

٦٦- من جهل النّاس استنام (استأمن) إليهم

.۸۲۳۳

۶۷- من عامل النّاس بالجمیل کافؤوه به ۸۷۱۶.

۶۸- أفضل النّاس أعملهم بالرّفق و أکیسهم أصبرهم علی الحقّ ۳۳۲۶.

۶۹- أرجی النّاس صلاحا من إذا وقف علی مساویه سارع إلی التّحوّل عنها ۳۳۴۴.

۷۰- أشفق النّاس علیک أعونهم لک علی صلاح نفسک و أنصحهم لک فی دینک ۳۳۷۳.

۷۱- إنّ أفضل النّاس عند اللّه من أحیا عقله، و أمات شهوته و أتعب نفسه ۶۴- هر که برای مردم مصیبت ها خواهد از بلاء ایمن نخواهد بود.

۶۵- هر که مردم را بشناسد بر آنان اعتماد ننماید.

۶۶- هر که مردم را نشناسد بر آنان اعتماد نماید.

۶۷- هر که با مردم به نیکوئی معامله کند او را به نیکوئی پاداش دهند.

۶۸- افزونترین مردم عمل کننده ترین آنهاست بنرمی و مهربانی، و زیرک ترین آنها شکیباترین آنهاست بر حق.

۶۹- امیدوار ترین مردم بحسب صلاح و نیک شدن، کسی است که هر گاه بر بدیهای خود آگاه شود شتاب کند به برگردیدن از آنها.

۷۰- مهربانترین مردم بر تو یاری کننده ترین آنهاست ترا بر صلاح نفس تو، و خالص ترین یا نصیحت کننده ترین آنهاست تو را در دینت.

۷۱- براستی افزونترین مردم در نزد خدا کسی است که عقل خود را احیاء نموده، (یعنی تحصیل علوم و معارف کند و فرمان خدا برد) و خواهش خویش را

ص ۱۴۹۶

لصلاح آخرته ۳۵۷۹.

۷۲- النّاس رجلان طالب لا یجد و واجد لا یکتفی ۱۵۳۱.

۷۳- النّاس رجلان جواد لا یجد، و واجد لا یسعف ۱۵۳۲.

۷۴- إنّما النّاس رجلان متّبع شرعه و مبتدع بدعه ۳۸۶۱.

۷۵- ينبغى لمن عرف النّاس أن يزهد

فیما فی أیدیهم ۱۰۹۳۹ .

۷۶- النّاس بخیر ما تفاوتوا ۲۸۹ .

۷۷- أغنی النّاس فی الآخره أفقرهم فی الدّنیا ۳۲۲۱ .

۷۸- وجیه النّاس من تواضع مع رفعه ، و ذلّ مع منعه ۱۰۰۸۶ . بمیراند ، و نفسش را برای صلاح آخرتش بزحمت اندازد .

۷۲- مردم دو دسته اند : جوینده ای که نمی یابد ، و یا بنده ای که اکتفا نمی کند .

۷۳- مردم دو جورند : بخشنده ای که نمی یابد ، و یا بنده ای که حاجت مردم بر نیاورد .

۷۴- جز این نیست که مردم دو دسته اند : پیرو مذهب راه راست روشن ، و نو پدید آورنده بدعتی (یعنی کسانی که پیرو ائمه- علیهم السلام- نباشند) .

۷۵- برای کسی که مردم را می شناسد ، سزاوار این است ، در آنچه در دستهای آنهاست بی رغبت باشد .

۷۶- مردم مقرون بخیرند ما دام که میانه آنها تفاوت برقرار است (این موضوع روشن است زیرا وقتی تساوی در میانشان برقرار باشد ، خلل در نظام پدیدار گشته ، دیگر کسی بدنبال شغلی که باید برود نخواهد رفت ، همه مدعی شغل بالاترند) .

۷۷- بی نیازترین مردم در آخرت محتاج ترین آنهاست در دنیا .

۷۸- مهتر و بزرگ مردم کسی است که با بلندی مرتبه فروتنی کرده ، و با عزت

ص ۱۴۹۷

النوم

۱- النّوم راحه من ألم و ملائمه الموت ۱۴۶۱ .

۲- بئس الغریم النّوم یفنی قصیر العمر و یفوّت کثیر الأجر ۴۴۱۶ .

۳- من کثر فی لیله نومه فاته من العمل ما لا یستدرکه فی یومه ۸۸۲۷ .

۴- ما أنقض النّوم لعزائم الیوم ۹۵۱۹ .

۵- المستثقل النّائم تکذّبه أحلامه ۱۳۷۱ . و مناعت نرمی نماید .

خواب ۱- خواب ،

راحتی از درد است ، و موافق آنست مرگ ، (یعنی آن هم راحتی از درد و الم و مصیبت است البته برای خوبان) .

۲- بد طلبکاریست خواب ، عمر کوتاه را فانی ساخته ، و اجر بسیار را از دست می برد .

۳- هر که خوابش در شب زیاد باشد چیزی از عمل از او فوت شود که در روز آن را تدارک نخواهد نمود .

۴- چه چیز شکننده کرده خواب را برای تصمیم و عزیمت های امروز (یعنی کارهای خیر را تأخیر مینداز که خواب آن را خواهد شکست و یا از حوادث و تصمیمات مترس که خوابی آن را عوض خواهد نمود و بشر متلوّن است تصمیماتش گوناگون است حافظ گوید : ۵- کسی که سنگین خوابیده (یعنی با سیری) خوابهای او و را تکذیب می نماید (یعنی اعتبار ندارد ، چنانکه اگر بخواهند خواب کسی را رد کنند گویند : زیاد خوردی) .

ص ۱۴۹۸

۶- ویح النّائم ما أخسره قصر عمله و قلّ أجره ۱۰۰۹۱ .

النیابه

۱- إذا استنبت فاعزم ۳۹۹۵ .

النّیل

۱- من نال استطال ۷۶۶۸ .

النّیّه

۱- النّیّه الصّالحه أحد العملین ۱۶۲۴ .

۲- أفضل الذّخائر حسن الضّمائر ۳۲۵۴ .

۳- أقرب النّیّات بالنّجاح أعودها بالصّلاح ۳۲۸۹ . ۶- وای بر کسی که در خواب است (غرض بدی خواب بسیار و یا خوابی است که آدمی را محروم سازد) چه زیانکار کرده او را عملش کوتاه و اجر و مزدش کم خواهد بود (چون نمی رسد کاری کند فقط از خواب بهره می برد) .

نیابت ۱- چون تو نائب شوی پس جدّ و جهد کن (چون در نیابت مشغول الذمه خواهی شد باید کوشید تا فارغ الذّمه گردی) .

رسیدن ۱- هر کس (بجاه و مقام یا به دولت و مطلبی مهم) برسد سر بلندی کند .

نیت و قصد ۱- نیت شایسته یکی از دو عمل است .

۲- افزونترین ذخیره ها نیکوئی نیت و صفات و ملکات است .

۳- نزدیکترین اندیشه ها به پیروزی برگردنده ترین آنهاست به صلاح

ص ۱۴۹۹

۴- أبلغ ما تستدرّ به الرّحمه أن تضمر لجمیع النّاس الرّحمه ۳۳۵۳ .

۵- إنّ اللّه سبحانه عند إضمار کلّ مضمر ، و قول کلّ قائل ، و عمل کلّ عامل ۳۴۴۷ .

۶- إنّ تخلیص النّیّه من الفساد أشدّ من العاملین من طول الاجتهاد ۳۵۲۵ .

۷- إنّ اللّه سبحانه یحبّ أن تکون نیّه الإنسان للنّاس جمیله ، کما یحبّ أن تکون نیّته فی طاعته قویّه غیر مدخوله ۳۷۰۳ . و درستی (یعنی هر چه نیت درست بود پیروزی نزدیکتر خواهد شد) .

۴- رساترین چیزی که بوسیله آن رحمت ریزان می شود آنست که برای همه مردم رحم و مهربانی در خاطر داشته شود یا داشته

باشی (نقل شده که پادشاهی عبورش بمردی افتاد که شیر گاو می دوشید از او پرسید وضع چطور است آن مرد گفت : خیال می کنم نیّت پادشاه در حقّ رعیت برگشته است ، پرسید از کجا معلوم است گفت : برای این که شیر گاو من چند برابر بوده ، هر وقت نیت پادشاه ببدی میل کند نعمت از ما گرفته می شود) .

۵- براستی که خدای سبحان در نزد نیت و قصد هر صاحب نیّتی ، و گفتار هر گوینده ، و عمل هر عمل کننده ایست (یعنی حق تعالی بتمام حالات دانا و حاضر است) .

۶- براستی که نیت را از فساد خالص گردانیدن بر عمل کنندگان از طول اجتهاد (و بذل طاقت و زحمت) سخت تر است (و لذا روایت شده : «نیه المؤمن خیر من عمله» چون خلوص مهم است ، و آنهم مشکل است و اگر حاصل شد ، «أفضل الأعمال أحمزها» می شود ، که هرچه رنجش بیشتر گردید افضل خواهد بود) .

۷- براستی که خداوند سبحان دوست دارد که قصد و اندیشه آدمی در حق مردم نیکو بوده ، چنانکه دوست دارد نیت او در طاعت خدا قوی و خالص (از شک و شبهه

ص ۱۵۰۰

۸- الأعمال ثمار النّيّات ۹۱۹ .

۹- النّيّه أساس العمل ۱۰۴۰ .

۱۰- إحسان النّيّه يوجب المثوبه ۱۲۶۵ .

۱۱- إذا فسدت النّيّه وقعت البليّه ۴۰۲۱ .

۱۲- بحسن النّيّات تنجح المطالب ۴۳۴۹ .

۱۳- تقرّب العبد إلى اللّه سبحانه بإخلاص نيّته ۴۴۷۷ .

۱۴- تخليص النّيّه من الفساد أشدّ على العاملين من طول الجهاد ۴۵۳۳ .

۱۵- جميل المقصد يدلّ على طهاره المولد ۴۷۵۸ .

و ریا) باشد .

۸- عملها ثمره و میوه های نیّت هاست (ممکن است عملی بحسب ظاهر خوب باشد ، اما چون نیت ناپاک است عمل هم ناپاک گردد) .

۹- قصد و نیت اساس عمل و زیربنای آن خواهد بود .

۱۰- نیکو کردن نیت (و قصد کارهای خوب) موجب ثواب خواهد شد .

۱۱- هر گاه قصد فاسد گردید بلاء واقع خواهد شد .

۱۲- با حسن نیّت ها مطالب بر آورده می شود .

۱۳- نزدیک شدن بنده بخدای سبحان بسبب خالص گردانیدن نیّت اوست .

۱۴- خالص گردانیدن نیّت و قصد از فساد (و آن را محض رضای خدا قرار دادن) سخت تر است بر عمل کنندگان از طول اجتهاد (یعنی عملهای پی در پی که در آن زحمت بسیار کشیده شود ، زیرا اصل همان قصد است وقتی برای غیر خدا بود باندازه سر سوزنی ارزش ندارد) .

۱۵- نیت و قصد نیکو راهنمای طهارت مولد است (و یا کسی که نیت او نیکو باشد نشان حلال زادگی است) .

ص ۱۵۰۱

۱۶- جمیل النّیه سبب لبلوغ الأمنیه ۴۷۶۶ .

۱۷- حسن النّیه جمال السّرائر ۴۸۰۶ .

۱۸- حسن النّیه من سلامه الطّویّه ۴۸۱۷ .

۱۹- ربّ نیّه أنفع من عمل ۵۲۹۷ .

۲۰- سوء النّیه داء دفین ۵۵۶۸ .

۲۱- علی قدر قوّه الدّین یکون خلوص النّیه ۶۱۹۲ .

۲۲- عند فساد النّیه ترتفع البرکه ۶۲۲۸ .

۲۳- فی إخلاص النّیات نجاح الأمور ۶۵۱۰ . ۱۶- نیت نیکو سبب رسیدن بمراد است .

۱۷- حسن نیت زیبائی نهانیهاست .

۱۸- نیکوئی قصد از سلامتی نهان است (یعنی نشانه حسن باطن خواهد بود) .

۱۹- چه بسا قصدی که از عمل نافع تر است

، (زیرا ممکن است در عمل ریا توأم گردد ولی قصـد قلبی است ریاء در آن راه نـدارد ، و لذا از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل شده : «نیّه المؤمن خیر من عمله و نیّه الکافر شرّ من عمله و کلّ یعمل علی نیّته» یعنی قصد مؤمن بهتر از عملش و نیّت کافر بـدتر از عمل او و هر فردی طبق قصـد خود کار می کنـد ، علماء برای این حـدیث چنانکه گـذشت حـدود دوازده معنی نموده اند طالبین بکتاب مصابیح الأنوار ج ۲ ۵۷ مراجعه نمایند) .

۲۰- بدی نیت و قصد بد دردی است پنهان .

۲۱- باندازه قوّت دین خلوص نیت می باشد .

۲۲- در هنگام فساد نیت و قصـد برکت مرتفع می گردد (چنانکه در باره پادشاهان حکایت های فراوان در این زمینه نقل شده است) .

۲۳- در خالص گردانیدن نیت ها پیروزی و موفقیت در کارهاست .

ص ۱۵۰۲

۲۴- لو خلصت النّیّات لزکت الأعمال ۷۵۷۸ .

۲۵- من أساء النّیّه منع الأمنیّه ۸۳۱۱ .

۲۶- من أخلص النّیّه تنزّه عن الدّنیّه ۸۴۴۷ .

۲۷- من حسنت نیّته کثرت مثوبته و طابت عیشته و وجبت مودّته ۹۰۹۴ .

۲۸- من حسنت نیّته أمدّه التّوفیق ۹۱۸۶ .

۲۹- وصول المرء إلی کلّ ما یبتغیه من طیب عیشه و أمن سر به و سعه رزقه بحسن نیّته و سعه خلقه ۱۰۱۴۱ .

۳۰- لا عمل لمن لا نیّه له ۱۰۷۷۱ .

۳۱- لا نیّه لمن لا علم له ۱۰۷۷۲ .

۳۲- من ساء عقده سرّ فقده ۸۳۱۴ . ۲۴- اگر نیت ها خالص شوند عملها پاکیزه خواهند شد .

۲۵- هر که نیّت را بد نماید از امید منع شود (یعنی

به آرزو نخواهد رسید) .

۲۶- هرکه نیّت را خالص گرداند از دنیّه (اخلاق زشت و افعال ناشایست و از مناهی و منکرات) دوری جوید .

۲۷- هر که قصد و نیّت او نیکو باشد ثوابش بسیار ، و زندگانی او خوش ، و دوستی او واجب و یا ثابت خواهد بود .

۲۸- هر که قصد و نیت او نیکو باشد توفیق او را مدد کند .

۲۹- رسیدن مرد (آدمی) بهر چه که آن را از خوشی زندگانی ، و امنیّت راه او ، و فراخی روزیش می رسد بسبب نیکوئی نیت او ، و وسعت خلق او خواهد بود .

۳۰- عملی نیست برای کسی که برای او نیّتی نیست .

۳۱- نیّتی نیست برای کسی که علمی برای او نیست .

۳۲- هر که عقد (و نیت و قصد) او بد باشد نایاب شدن (و مرگ) او شاد گرداند .

ص ۱۵۰۳

باب الواو

الوثوق باللّه

۱- من وثق باللّه غنیّ ۷۸۰۶ .

۲- من وثق باللّه توکّل ۸۰۶۹ .

۳- من وثق باللّه صان یقینه ۸۲۶۴ .

۴- من وثق بأنّ ما قدر اللّه له لن یفوته استراح قلبه ۸۷۶۳ .

۵- ربّ ...Ṣِ· خجل ۵۲۶۸ .

الوجدان

۱- الوجدان سلوان ۷۶ . اعتماد به خدا ۱- هر که بخدا اعتماد کند توانگر گردد .

۲- هر که بخدا اعتماد داشته باشد بر او توکل کند .

۳- هر که بخدا اعتماد داشته باشد یقین خود را نگهداری کرده است .

۴- هر که اعتماد کند به این که آنچه خداوند برایش تقدیر فرموده هرگز از او فوت نمی شود دلش راحت شود .

۵- بسا اعتماد کننده (بکسی و یا بچیزی و بغیر خدا) که خجل گردد .

یافتن ۱- یافتن مطالب و ادراک آن تسلّی است .

ص ۱۵۰۴

الوجع

۱- من کتم وجعا أصابه ثلاثه أیّام ، و شکی إلی اللّه سبحانه کان اللّه سبحانه معافیه ۸۲۷۴ .

الودّ و التودد و الموده

۱- أکرم ودّک ، و احفظ عهدک ۲۲۶۸ .

۲- التّودّد (التّؤده) یمن ۵۹ .

۳- إذا أحببت فلا تکثر ۳۹۷۹ .

۴- إذا ثبت الودّ وجب التّرافد و التّعاضد ۴۱۳۲ .

۵- بالتّودّد تکون المحبّه ۴۱۹۴ . درد ۱- هر که دردی را که به او سه روز است رسیده کتمان کند و بسوی خدای سبحان شکایت برد خداوند سبحان شفا دهنده او خواهد بود .

دوستی ۱- دوستی خود را گرامی دار ، و پیمان خویشتن را نگاه دار .

۲- دوستی (یا در کارها شتاب نکردن و تأمل و فکر و درنگ نمودن) یمن و برکت است .

۳- هر گاه محبت و دوستی می کنی پس بسیار مکن .

۴- هرگاه دوستی ثابت و پا برجا شد صله و عطای یکدیگر و یاری لازم خواهد شد .

۵- بوسیله دوستی کردن (یا دوستی بسبب بخشش و احسان چنانکه روایت شده : «بالبخل تکثر المسبّه») محبت حاصل گردد (یعنی تا انسان با کسی دوستی

ص۱۵۰۵

۶- أفضل النّاس منّه من بدأ بالمودّه ۳۱۱۱ .

۷- أسرع المودّات انقطاعا مودّات الأشرار ۳۱۲۴ .

۸- إنّ المودّه يعبّر عنها اللّسان ، و عن المحبّه العينان (العيان) ۳۴۷۱ .

۹- المودّه رحم ۱۰ .

۱۰- المودّه نسب ۸۱ .

۱۱- المودّه أقرب نسب ۲۸۵ .

۱۲- المودّه أقرب رحم ۳۸۴ . نكند رفاقت بدست نيامده ، يا اگر آمده باشيد هميشگى نيست ، تحصيل آن و پايداريش بسبب دوستى و شرائط دوستى خواهد بود) .

۶- افزونترين مردم از نظر منّت (به اين

معنی که انسان ممنون او باشد) کسی است که ابتداء کند بدوستی ، و دوستی را او برقرار سازد .

۷- شتابان ترین دوستی ها از جهت بریدن دوستی های مردم بد است .

۸- براستی که دوستی امری است که اظهار آن به زبان می شود ، و محبت و دوستی واقعی امری است که اظهار می کند آن را چشمها (یا دیدن به چشم ، و از بعض مفسرین نقل شده که گفته است : محبت میل دل است و از (حبّ) به معنی دانه مشتق شده که استعاره کرده انـد آن را از برای حبه دل یعنی سویدای آن ، و بعد از آن اشتقاق کرده اند از آن (حبّ) را به اعتبار این که بحبه دل رسیده و قرار گرفته در آن) .

۹- دوستی و مهربانی خویشاوندی است .

۱۰- دوستی و محبت نسب است . (چنانکه مشهور است «القریب من تقرب لا من تنسب» یعنی خویشاوند نزدیک کسی است که از راه دوستی نزدیکی جوید نه کسی که نسبت نسبی داشته باشد) .

۱۱- دوستی نزدیکترین نسب است .

۱۲- دوستی نزدیکترین خویشاوندی است .

ص ۱۵۰۶

۱۳- المودّه نسب مستفاد ۶۴۷ .

۱۴- التّودّد إلی النّاس رأس العقل ۱۳۴۵ .

۱۵- المودّه فی اللّه أقرب نسب ۱۴۰۲ .

۱۶- المودّه فی اللّه آکد من وشیج الرّحم ۱۵۳۸ .

۱۷- بالتّودّد تتأكّد المحبّه ۴۳۴۱ .

۱۸- ثلاثه یوجبن المحبّه : الدّین ، و التّواضع ، و السّخاء ۴۶۷۸ .

۱۹- ثلاث یوجبن المحبّه : حسن الخلق ، و حسن الرّفق ، و التّواضع ۴۶۸۴ .

۲۰- خیر الاختیار موادّه الأخیار ۴۹۸۲ .

۲۱- رأس العقل التّودّد إلی النّاس ۵۲۴۶ . ۱۳- دوستی

خویشی به دست آمده است .

۱۴- با مردم دوستی نمودن سر عقل است (چون بسیاری از امور دنیا و آخرت بر آن مترتب خواهد گردید) .

۱۵- دوستی در راه خدا نزدیک ترین خویشی است .

۱۶- دوستی در راه خدا از پیوند خویشی محکمتر است .

۱۷- با جلب دوستی (مانند احسان و مهربانی و فروتنی) محبّت تأکید یافته و دوستی محکم خواهد گردید .

۱۸- سه چیز است که سبب دوستی می گردد : دین داری ، و فروتنی ، و سخاوت (که هر سه موجب دوستی خدا و خلق خواهند بود) .

۱۹- سه چیز است که سبب دوستی خواهد شد : حسن خلق ، و حسن مدارا و همواری ، و فروتنی .

۲۰- بهترین برگزیدن دوستی کردن با نیکان است .

۲۱- رأس عقل دوستی نمودن با مردم است .

ص ۱۵۰۷

۲۲- ربّ متودّد متصنّع ۵۲۷۷ .

۲۳- سلوا القلوب عن المودّات : فإنّها شواهد لا تقبل الرّشا ۵۶۴۱ .

۲۴- صحّه الودّ من کرم العهد ۵۸۱۵ .

۲۵- فی الضّیق و الشّدّه یظهر حسن المودّه ۶۵۱۱ .

۲۶- کلّ مودّه مبتیّه علی غیر ذات اللّه ضلال و الاعتماد علیها محال ۶۹۱۵ .

۲۷- کن للودّ حافظا و إن لم تجد محافظا ۷۱۵۷ .

۲۸- من خلصت مودّته احتملت دالّته ۸۰۰۳ .

۲۹- من وادّ السّخیف أعرب عن سخفه ۸۲۲۹ .

۳۰- من وادّک لأمر ولّی عند انقضائه ۸۵۵۲ . ۲۲- بسا اظهار دوستی کننده ای که متصنّع و ظاهر ساز باشد (یعنی دوستی او واقعیت نداشته باشد) .

۲۳- دلها را از دوستی ها بپرسید (یعنی دوستی هر که را خواهید به دل خود رجوع نمائید) زیرا دلها شاهدهائی

هستند که رشوه را نمی پذیرند .

۲۴- درستی دوستی از گرامی بودن عهد و نیکو رعایت کردن آنست .

۲۵- در تنگی و سختی نیکوئی دوستی آشکار می گردد .

۲۶- هر دوستی که بر غیر ذات خدا بنا نهاده شده گمراهی است و اعتماد بر آن محال است .

۲۷- برای دوستی نگهدارنده باش ، هر چند نگهدارنده ای نیابی .

۲۸- هر که دوستی او خالص باشد نازش کشیده می شود (یعنی مردم نازش را می کشند) .

۲۹- هر که با کم عقل دوستی کند تنگ عقلی خود را ظاهر کند .

۳۰- هرکه تو را برای کاری دوست داشته باشد (نه برای خدا) در وقت انقضاء

ص ۱۵۰۸

۳۱- ما استجلبت المحبّه بمثل السّخاء ، و الرّفق ، و حسن الخلق ۹۵۶۱ .

۳۲- ما أخلص المودّه من لم ینصح ۹۵۸۰ .

۳۳- مودّه ذوی الدّین بطیئه الانقطاع ، دائمه الثّبات و البقاء ۹۸۰۶ .

۳۴- مودّه الأحمق کشجره النّار ، یأکل بعضها بعضا ۹۸۲۷ .

۳۵- مودّه الحمقی تزول کما یزول السّراب ، و تقشع کما یقشع الضّباب ۹۸۲۸ .

۳۶- مودّه الجهّال متغیّره الأحوال و شیکه الانتقال ۹۸۳۳ . آن (و پس از انجام کار) پشت نماید .

۳۱- دوستی بچیزی مانند سخاوت و حسن خلق جلب نخواهد گردید .

۳۲- دوستی را خالص ننموده کسی که (در وقت نیاز) نصیحت نکرده (و یا ناصاف است) .

۳۳- دوستی صاحبان دین (چون برای خداست) بریدنش کند ، و ثبات و بقائش جاوید است .

۳۴- دوستی احمق (کم عقل) مانند درخت آتش است که بعض آن بعض دیگر را می خورد (و در نتیجه تمامش می سوزد ،

احمق هم کاری می کند که رفیقش تا آخر بسوزد که نتواند سر بلند کند) .

۳۵- دوستی احمقان زائل می شود ، چنانکه سراب (آب نمای بیابان) زائل گردد ، و پخش و گشوده می شود چنانکه ابرهای تنک مانند دود روی زمین پخش می گردد .

۳۶- دوستی نادانها (قابل اعتماد نبوده زیرا) حالات آن تغییر پذیر و زود انتقال است (با کوچکترین چیزی دوستی را از دست می دهد) .

ص ۱۵۰۹

۳۷- مودّه العوامّ تنقطع کانقطاع السّحاب ، و تنقشع کما ینقشع السّراب ۹۸۷۲ .

۳۸- ودّ أبناء الدّنیا ینقطع لانقطاع أسبابه ۱۰۱۱۷ .

۳۹- ودّ أبناء الآخره یدوم لدوام سببه ۱۰۱۱۸ .

۴۰- وادّوا من توادّونه فی اللّه ، و أبغضوا من تبغضونه فی اللّه سبحانه ۱۰۱۱۹ .

۴۱- لا تمنحنّ ودّک من لا وفاء له ۱۰۱۶۴ .

۴۲- لا ترغبنّ فی مودّه من لم تکشفه ۱۰۱۶۷ .

۴۳- لا تـوادّوا الکافر ، و لا تصاحبوا الجاهل ۱۰۲۳۸ . ۳۷- دوستی عوام (عامه مردم و اکثر آنها) بریده می شود مانند بریده شدن ابر ، و زائل می گردد چنانکه سراب (آب نما در بیابان) زائل می شود .

۳۸- دوستی پسران دنیا بسبب بریده شدن اسباب آن (غرضهای دنیوی که دوستی برای آن برقرار شده است) بریده خواهد شد .

۳۹- دوستی پسران آخرت پاینده خواهد بود بجهت پایندگی سبب آن (که خدا باشد) .

۴۰- هر که را که دوست می دارید در راه خدا دوست دارید ، و هر که را که دشمن می دارید او را در راه خدای سبحان دشمن دارید (یعنی باید دوستی و دشمنی شما جز برای خدا و در

راه او غرض دیگری نداشته باشد) .

۴۱- دوستی خود را بر کسی که وفائی برای او نیست بکار مبر .

۴۲- در دوستی کسی که (حقیقت باطن) کشف نکرده باشی او را رغبت مکن .

۴۳- با کافر دوستی نکنید ، و با نادان مصاحبت ننمائید .

ص ۱۵۱۰

۴۴- لا تعتمد علی مودّه من لا یوفی بعهده ۱۰۲۶۰ .

۴۵- لا تبذلنّ ودّک إذا لم تجد موضعا ۱۰۲۷۵ .

۴۶- لا شفیق کالودود النّاصح ۱۰۵۴۶ .

۴۷- لا یوادّ الأشرار إلّا أشباههم ۱۰۶۰۲ .

۴۸- لا یغتبط بمودّه من لا دین له ۱۰۸۰۳ .

۴۹- لا ینتقل الودود الوفیّ عن حفاظه و إن أقصی ۱۰۸۲۵ .

۵۰- لا تدوم علی عدم الإنصاف المودّه ۱۰۸۲۷ .

۵۱- ینبغی أن یهان مغتنم مودّه الحمقی ۱۰۹۵۰ . ۴۴- بر دوستی کسی که به عهد و پیمانش وفا نمی کند اعتماد مکن .

۴۵- دوستی خود را در وقتی که جایگاهی برای آن نمی یابی عطا مکن (یعنی باید کسی که با او دوستی می کنی اهلیّت داشته باشد) .

۴۶- هیچ حریص بر اصلاح کسی (و هیچ دلسوزی) مانند دوست نصیحت کننده نیست .

۴۷- دوستی نمی کنند اشرار (افراد بد) مگر با مثل و مانند خود (و یا با اشرار دوستی نکنند مگر اشباه آنها) .

۴۸- غبطه برده نخواهد شد دوستی کسی که برای او دینی نیست (و یا نباید به دوستی کسی که دینی برای او نیست خوشحال گردید) .

۴۹- دوست وفادار از نگهبانی خود (نسبت به آنچه منافات با دوستی دارد) منتقل نخواهد گردید ، هر چند دور شود (و نسبت به او اظهار بی میلی شود

و او را طرد کنند) .

۵۰- دوستی بر عدم انصاف (که آدمی انصاف بکار نبرد) پاینده نماند .

۵۱- سزاوار این است که غنیمت شمارنده دوستی احمقان اهانت شود (و خوار و ذلیل بحساب آید) .

ص ۱۵۱۱

۵۲- أنفع الکنوز محبّه القلوب ۲۹۷۳ .

۵۳- المودّه إحدی القرابتین ۱۶۲۷ .

۵۴- المودّه فی اللّه أکمل النّسبین ۱۶۴۹ .

۵۵- المودّه تعاطف القلوب فی (و) ایتلاف الأرواح ۲۰۵۷ .

۵۶- أقرب القرب مودّات القلوب ۳۰۲۹ . ۵۲- سودمندترین گنجها دوستی دلهاست (که انسان را دوست داشته باشند ، شاید از این جهت باشد که دارای عامل آنست که عبارت باشد از ایمان و عمل صالح ، چنانکه در قرآن فرموده : إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا مریم ۹۶ «براستی کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده اند زود است که خداوند رحمن برای آنها دوستی قرار دهد» ، و از حضرت صادق»- علیه السّلام- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت شده که سبب نزول آیه این بود که أمیر المؤمنین علی- علیه السّلام- نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نشسته بود ، حضرت فرمود : یا علی بگو : «اللّهمّ اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودّا» خدایا برای من در دلهای مؤمنین دوستی قرار ده ، خداوند این آیه را فرو فرستاد . شرح غرر خوانساری ج ۲ ص ۳۹۴) .

۵۳- دوستی یکی از دو خویشی است .

۵۴- دوستی در راه خدا کاملترین دو خویشی است .

۵۵- دوستی میل کردن دلهاست بیکدیگر در الفت و آرام روحها (یعنی دوستی آنست

که میل قلبی و آرام نفسانی میان دو کس باشد نه مجرد ربط ظاهری و شاید این روایت اشاره بگفتار پیامبر بزرگ اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشد که طبق نقل بزرگان فرموده : «الأرواح جنود مجنّده فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر اختلف» نفسها لشکر هائیند تربیت داده شده پس آنچه آشنا با یکدیگر بوده اند الفت داشته ، و آنچه یکدیگر را نمی شناختند اختلاف دارند) .

۵۶- نزدیکترین نزدیکی دوستی های دلهاست .

ص ۱۵۱۲

۵۷- أبعد البعد تنائی القلوب ۳۰۳۱ .

۵۸- إیّاک أن تحبّ أعداء اللّه ، أو تصفی ودّک لغیر أولیاء اللّه ، فإنّ من أحبّ قوما حشر معهم ۲۷۰۳ .

۵۹- تحبّب إلی اللّه سبحانه بالرّغبه فیما لدیه ۴۵۰۳ .

۶۰- تحبّب إلی النّاس بالزّهد فیما أیدیهم ، تفز بالمحبّه منهم ۴۵۰۶ .

۶۱- کیف یدّعی حبّ اللّه من سکن قلبه حبّ الدّنیا ۷۰۰۲ .

۶۲- لا تصفو الخلّه مع غیر أدیب ۱۰۵۹۹ .

الورع

۱- الورع یصلح الدّین ، و یصون النّفس ، و یزین المروءه ۱۸۶۷ . ۵۷- دورترین دوری دوری دلهاست .

۵۸- دوری کن از این که دشمنان خدا را دوست داشته ، یا این که دوستی خود را برای غیر اولیاء خدا صاف گردانی ، زیرا کسی که دسته ای را دوست دارد با آنها در قیامت محشور خواهد گردید .

۵۹- برای خدای سبحان دوستی کن بوسیله رغبت در آنچه نزد اوست ، (از اجر و پاداش) .

۶۰- بسوی مردم بسبب بی رغبتی در آنچه در دستهای ایشان است دوستی کن (یعنی طمع در آنها مکن) تا بدوستی از سوی آنان پیروزی یابی (یعنی تا تو را دوست

دارند چون که بی طمعی) .

۶۱- چگونه مدعی دوستی خداست کسی که در دلش حبّ دنیا قرار گرفته است ۶۲- صاف نمی باشد دوستی با بی ادبی .

پارسائی ۱- پارسائی دین را بصلاح آورد ، و نفس را نگه می دارد ، و مردی (آدمیّت را)

ص ۱۵۱۳

۲- الانقباض عن المحارم من شیم العقلاء ، و سجیّه الأکارم ۲۰۰۱ .

۳- أفضل من طلب التّوبه ترک الذّنب ۲۸۵۶ .

۴- أملك شی ء الورع ۲۸۸۰ .

۵- أنفع شی ء الورع ۲۸۸۹ .

۶- أحسن اللّباس الورع ۲۸۹۵ .

۷- الورع من نزهت نفسه و شرفت خلاله ۱۷۱۲ .

۸- الورع الوقوف عند الشّبهه ۲۱۶۱ . آرایش می دهد .

۲- باز داشتن خود از حرامها از خصلت های خردمندان ، و خویهای مردمان بلند مرتبه است .

۳- افزونتر از طلب کردن توبه ترک گناه است .

۴- بزرگترین پادشاهی (یا مالك ترین چیز) پارسائی است ، (زیرا پارسا مالك سعادت دنیوی و اخروی خواهد شد) .

۵- سودمندترین چیز پارسائی است .

۶- نیکوترین پوشش پارسائی است (زیرا نفع لباس بیش از این نیست که جلو سرما و گرما را گیرد ، و برای انسان مختصر زینت بوده و عیب را بپوشاند ، ولی پس از مدتی چرك و مندرس و کهنه گردد ، اما پارسائی لباسی است که در دنیا و آخرت زینت بوده ، و هرگز کهنه و چرکین و مندرس نشود ، بلکه پیوسته صاحب خود را بیشتر زیبا و پاك و پاکیزه می نماید) .

۷- پارسا کسی است که پاکیزه باشد نفس او و بلند باشد خصلت های او .

۸- پارسائی ایستادن نزد شبهه است (یعنی شخص پارسا تنها از حرام یقینی

دوری نکند بلکه از شبهه ناک نیز پرهیز نماید) .

ص ۱۵۱۴

۹- احذروا من اللّه کنه ما حذّرکم من نفسه و اخشوهم خشیه تحجزکم عمّا یسخطه ۲۶۲۲ .

۱۰- إيّاك و الوقوع فی الشّبهات ، و الولوع بالشّهوات ، فإنّهما یقتادانک إلی الوقوع فی الحرام و رکوب کثیر من الآثام ۲۷۲۳ .

۱۱- أحسن شی ء الورع ۲۹۹۴ .

۱۲- أفضل الورع حسن الظّنّ ۳۰۲۷ .

۱۳- أفضل من اکتساب الحسنات اجتناب السّیّئات ۳۰۵۱ .

۱۴- أصل الورع تجنّب الآثام ، و التّنزّه عن الحرام ۳۰۹۷ .

۱۵- أفضل الورع تجنّب الشّهوات ۳۱۳۴ .

۱۶- أفسد دینه من تعرّی عن الورع ۳۱۳۷ . ۹- از خدا بر حقیقت آنچه شما را از خود بر حذر فرموده دوری نموده ، و از او بترسید ترسیدنی که شما را منع کند از آنچه بخشم آورد او را .

۱۰- از افتادن در شبهه ها (چه در اموال و چه در غیر آن) و حریص بودن نسبت به خواهشها دوری نما ، زیرا که آنها تو را به افتادن در حرام ، و سواری بسیاری از گناهان می کشانند .

۱۱- نیکوترین چیز پارسائی است .

۱۲- افزونترین پارسائی نیکوئی گمان است (به خدا و به مخلوق چنانکه آیات و روایات فراوانی در این زمینه وارد شده است) .

۱۳- افزونتر از کسب کردن نیکوئیها دوری گزیدن از بدیهاست . (یعنی ترک معصیت بهتر از فعل طاعت است) .

۱۴- ریشه پارسائی دوری گزیدن از گناهان ، و پاکیزگی از حرام است .

۱۵- افزونترین پارسائی دوری گزیدن از خواهشهاست .

۱۶- دین خود را تباه ساخته کسی که از پارسائی برهنه شده است .

ص ۱۵۱۵

١٧- أحسن اللّباس الورع

، و خیر الذّخر التّقوی ۳۲۴۰ .

۱۸- أورع النّاس أنزههم عن المطالب ۳۳۶۸ .

۱۹- إنّ أزین الأخلاق الورع ، و العفاف ۳۳۸۸ .

۲۰- الورع اجتناب ۸۶ .

۲۱- الورع جنّه ۱۱۹ .

۲۲- الورع أفضل لباس ۴۷۶ .

۲۳- الورع خیر قرین ۴۹۳ .

۲۴- إنّما الورع التّطهّر عن المعاصی ۳۸۷۱ .

۲۵- إنّما الورع التّحرّی فی المکاسب ، و الکفّ عن المطالب ۳۸۸۸ .

۲۶- آفه الورع قلّه القناعه ۳۹۳۵ .

۲۷- بالورع یکون التّنزّه من الدّنایا ۴۲۸۰ . ۱۷- نیکوترین لباس و پوشش پارسائی ، و بهترین ذخیره ترس از خداست .

۱۸- پارساترین مردم پاکترین آنهاست از خواستن و طلبیدنها .

۱۹- براستی که زیباترین خصلتها پارسائی ، و باز ایستادن از حرام است .

۲۰- پارسائی دوری گزیدن (از معاصی و از مشتبهات) است .

۲۱- پارسائی سپر است .

۲۲- پارسائی افزونترین لباس است .

۲۳- پارسائی بهترین همنشین است .

۲۴- جز این نیست که ورع پاک بودن از گناهان است .

۲۵- جز این نیست که پارسائی رفتن به دنبال کسب هائی که سزاوار است (که حرام و شبهه ناک نباشد) و باز ایستادن از طلبیدن ها خواهد بود .

۲۶- آفت پارسائی کمی قناعت است .

۲۷- بوسیله پارسائی پاکیزگی از صفات پست حاصل می گردد .

ص ۱۵۱۶

۲۸- بصدق الورع یحصن الدّین ۴۲۸۳ .

۲۹- بالورع یتزکّی المؤمن ۴۳۳۴ .

۳۰- ثمره الورع صلاح النّفس و الدّین ۴۶۳۵ .

۳۱- ثمره التّورّع النّزاهه ۴۶۳۸ .

۳۲- دلیل ورع الرّجل نزاهته ۵۱۰۵ .

۳۳- دلاله حسن الورع عزوف النّفس عن مذلّه الطّمع ۵۱۲۱ .

۳۴- رحم اللّه امرأ تورّع عن المحارم ، و تحمّل المغارم ، و نافس فی مبادره جزیل المغانم ۵۲۲۱ .

۳۵- رأس الورع غضّ الطّرف ۵۲۴۱ .

۳۶-

سبب صلاح الدّين الورع ۵۵۱۲ . ۲۸- بسبب راستی پرهیزکاری دین محفوظ گشته و در حصار واقع شود .

۲۹- بوسیله پارسائی مؤمن پاکیزه می گردد .

۳۰- میوه پاکدامنی صلاح نفس و دین است .

۳۱- میوه پرهیز کاری ، پاکیزگی از گناهان است .

۳۲- دلیل و نشانه پارسائی مرد (آدمی) پاکیزگی اوست (از محرمات) .

۳۳- دلیل بر نیکوئی ورع و حسن پارسائی رو گردانیدن نفس است از خواری طمع .

۳۴- خداوند رحمت کند مردی را که از حرامها پرهیز کرده ، و متحمل دیون و قرضهای مردم گشته است (یعنی آنها را بر عهده گیرد ، و در مبادرت غنیمت های بزرگ رغبت تمام نماید و گوی سبقت را برباید) .

۳۵- سر پارسائی پائین انداختن چشم است .

۳۶- سبب صلاح دین (و عدم فساد آن) پارسائی است .

ص ۱۵۱۷

۳۷- سبب صلاح النّفس الورع ۵۵۴۷ .

۳۸- شیئان لا یوازنهما عمل : حسن الورع ، و الإحسان إلی المؤمنین ۵۷۷۱ .

۳۹- علیک بالورع فإنّه خیر صیانه ۶۱۰۸ .

۴۰- علیک بالورع فإنّه عون الدّین ، و شیمه المخلصین ۶۱۳۳ .

۴۱- علیک بالورع ، و إیّاک و غرور الطّمع ، فإنّه و خیم المرتع ۶۱۴۳ .

۴۲- عند حضور الشّهوات و اللّذّات یتبیّن ورع الأتقیاء ۶۲۲۴ .

۴۳- قرن الورع بالتّقی ۶۷۲۰ .

۴۴- کیف یملک الورع من یملکه الطّمع ۶۹۷۴ .

۴۵- لیصدق ورعک ، و یشتدّ تحرّیک ، و تخلص نیّتک فی الأمانه ۳۷- سبب صلاح نفس پارسائی است .

۳۸- به دو چیز است که هیچ عملی با آنها هم وزن نمی شود : نیکوئی پارسائی ، و احسان بافراد مؤمن .

۳۹- بر تو باد بپارسائی زیرا

که آن بهترین نگهدارنده است (از محرمات و از عقوبات) .

۴۰- بر تو باد بپارسائی زیرا که آن یاری کننده دین و خصلت بندگان خالص است .

۴۱- بر تو باد به پارسائی ، و دوری کن از فریب طمع ، زیرا که آن چراگاه بی علف است (یعنی سودی در آن تصور نمی گردد) .

۴۲- در هنگام حضور خواهشها و لذّتها پارسائی پرهیز کاران ظاهر می گردد .

۴۳- پارسائی با پرهیزگاری و ترس همراه است .

۴۴- چگونه مالك پارسائی شود کسی که طمع مالك اوست ۴۵- باید پارسائی تو (و باز ایستادنت از محرمات) راست ، و تحرّی (طلب آنچه

و الیمین ۷۳۹۳ .

۴۶- من لم يصلحه الورع أفسده الطّمع ۸۱۹۶ .

۴۷- من صدّق ورعه اجتنب المحرّمات ۸۲۲۷ .

۴۸- من تورّع عن الشّهوات صان نفسه ۸۲۹۰ .

۴۹- من قلّ ورعه مات قلبه ۸۳۰۱ .

۵۰- من زاد ورعه نقص إثمه ۸۳۳۱ .

۵۱- من تورّع حسنت عبادته ۸۴۶۴ .

۵۲- من تعرّى عن الورع ادّرع جلباب العار ۸۵۱۹ .

۵۳- من لوازم الورع التّنزّه عن الآثام ۹۳۳۸ .

۵۴- من أفضل الورع أن لا تبدی فی خلوتك ما تستحیی من إظهاره فی سزاوار باشد) و احتیاط تو سخت ، و نیت و قصدت در امانت و سوگند خالص باشد .

۴۶- هر که او را پارسائی اصلاح ننماید طمع او را فاسد گرداند .

۴۷- هر که پارسائی خود را تصدیق نماید (و به آن معتقد باشد و یا کسی که ورع او صادق باشد) از معاصی دوری کند .

۴۸- هر که از خواهشها پرهیز نماید (و در آنها پارسائی بکار برد

) نفسش را (از بدبختی ها و خسران) نگه داشته است .

۴۹- هر که پارسائی او کم باشد دلش مرده است .

۵۰- هر که پارسائی او زیاد شود گناهش کم گردد .

۵۱- هر که پارسا باشد عبادتش نیکو خواهد بود (چون عبادت خوب آنست که همراه با معصیت نباشد) .

۵۲- هر که از (پوشش) پارسائی برهنه شود پیراهن عیب و عار را بتن پوشد .

۵۳- از لوازم پارسائی پاکیزگی از گناهانست .

۵۴- از افزونترین پارسائی آنست که در خلوت خود آنچه را که در علانیه

ص ۱۵۱۹

علانیتک ۹۳۴۳ .

۵۵- من أفضل الورع اجتناب المحرّمات ۹۳۷۵ .

۵۶- ما أصلح الدّین کالورع ۹۴۹۸ .

۵۷- ملاک الورع الکفّ عن المحارم ۹۷۲۸ .

۵۸- مع الورع یثمر العمل ۹۷۳۹ .

۵۹- نعم الرّفیق الورع ، و بئس القرین الطّمع ۹۹۳۰ .

۶۰- ورع الرّجل علی قدر دینه ۱۰۰۶۷ .

۶۱- کن ورعا تکن زکیّا ۷۱۳۶ .

۶۲- ورع ینجی خیر من طمع یردی ۱۰۰۷۷ .

۶۳- ورع یعزّ خیر من طمع یذلّ ۱۰۰۷۹ . و آشکارا از اظهار آن حیا می نمائی ظاهر ننمائی .

۵۵- از افزونترین پارسائی است دوری کردن از محرّمات .

۵۶- چیزی دین را مانند پارسائی بصلاح نیاورد .

۵۷- ملاک پارسائی باز ایستادن از حرامهاست .

۵۸- با پارسائی عمل ثمر بخش خواهد گردید (و در غیر آن عمل بیهوده خواهد بود) .

۵۹- خوب رفیقی است پارسائی ، و بد همراهی است طمع .

۶۰- پارسائی مرد به اندازه دین اوست (هر چه بیشتر باشد دین داری او بیشتر خواهد بود) .

۶۱- با ورع باش تا (از گناهان) پاکیزه باشی .

۶۲- پارسائی که رستگاری

بخشد بهتر از طمعی است که بهلاکت اندازد .

۶۳- پارسائی که عزّت بخشد بهتر از طمعی است که خواری آورد .

ص ۱۵۲۰

۶۴- ورع المرء ينزّهه عن كلّ دنيّه ۱۰۰۸۱ .

۶۵- ورع المؤمن يظهر فی عمله ۱۰۱۲۹ .

۶۶- ورع المنافق لا يظهر إلّا على لسانه ۱۰۱۳۰ .

۶۷- لا ورع كغلبه الشّهوه ۱۰۴۶۸ .

۶۸- لا نزاهه كالتّورّع ۱۰۴۹۲ .

۶۹- لا ورع كتجنّب الآثام ۱۰۵۴۸ .

۷۰- لا يصلح الدّين كالورع ۱۰۵۵۸ .

۷۱- لا يجتمع الورع و الطّمع ۱۰۵۸۷ .

۷۲- لا معقل أحرز من الورع ۱۰۶۴۴ .

۷۳- لا صيانه لمن لا ورع له ۱۰۷۸۲ .

۷۴- لا ورع أنفع من تجنّب المحارم ۱۰۸۴۰ . ۶۴- پارسائی مرد او را از هر پستی و دنائتی پاکیزه می سازد .

۶۵- پارسائی مؤمن در عملش آشکار می گردد .

۶۶- پارسائی منافق آشکار نمی گردد مگر بر زبان او (ولی در عمل خبری نیست) .

۶۷- هیچ پارسائی مانند غلبه کردن بر شهوت نیست .

۶۸- هیچ پاکیزگی مانند پارسائی نیست .

۶۹- هیچ ورعی مانند دوری کردن از گناهان نیست .

۷۰- چیزی دین را مانند پارسائی اصلاح نخواهد نمود .

۷۱- پارسائی و طمع جمع نمی شود .

۷۲- پناهی محکمتر از پارسائی نیست .

۷۳- نگهداری نیست برای کسی که برای او پارسائی نیست .

۷۴- پارسائی سودمندتر از دوری کردن حرامها نیست .

ص ۱۵۲۱

۷۵- لا ورع أنفع من ترک المحارم و تجنّب المآثم ۱۰۸۵۴ .

۷۶- لا عمل أفضل من الورع ۱۰۹۰۵ .

۷۷- یعجبنی أن یکون الرّجل حسن الورع ، متنزّها عن الطّمع ، کثیر الإحسان ، قلیل الامتنان ۱۱۰۳۴ .

۷۸- من لوازم الورع التّنزّه عن الآثام ۹۳۳۸ .

۷۹- الورع شعار الأتقیاء ۵۹۲ .

۸۰- الورع جنّه من السّیّئات ۷۲۱ .

۸۱- الورع

مصباح نجاح ۷۵۰ .

۸۲- الورع مجلّ ۱۹۰ .

۸۳- الورع ثمره العفاف ۹۹۰ .

۸۴- الورع شیمه الفقیه ۹۹۵ . ۷۵- پارسائی سودمندتر از ترک حرامها ، و دوری از گناهان نیست .

۷۶- عملی افزونتر از پارسائی نیست .

۷۷- مرا خوش آید و مرا به شگفت می اندازد که مرد نیکو پارسا ، پاک از طمع ، بسیار احسان کننده ، کمتر منت گذار باشد .

۷۸- از لوازم پارسائی ، پاکیزگی و دوری از گناهانست .

۷۹- پارسائی شعار (لباس زیرین) پرهیزکاران است .

۸۰- پارسائی سپری است از گناهان .

۸۱- پارسائی چراغ پیروزیست .

۸۲- پارسائی بزرگ کننده است .

۸۳- پارسائی ثمره و میوه پاکدامنی است .

۸۴- پارسائی شیوه اهل درک و دانای به احکام اسلام است .

ص ۱۵۲۲

۸۵- الورع أساس التّقوی ۱۱۰۷ .

۸۶- الورع یحجز عن ارتکاب المحارم ۱۴۳۶ .

۸۷- الورع خیر من ذلّ الطّمع ۱۴۴۶ .

۸۸- إنّک إن تورّعت تنزّهت عن دنس السّیّئات ۳۸۰۵ .

المواسات

۱- إنّ مواساه الرّفاق من كرم الأعراق ۳۴۰۵ .

۲- المواساه أفضل الأعمال ۱۳۱۲ .

۳- ما حفظت الأخوّه بمثل المواساه ۹۵۷۸ . ۸۵- پارسائی اساس (زیر بنای) تقوا خواهد بود .

۸۶- پارسائی (آدمی را) از ارتکاب حرامها منع می نماید .

۸۷- پارسائی از ذلّت و خواری طمع بهتر است .

۸۸- براستی که تو اگر پارسا شوی از پلیدیهای گناهان خود را پاک سازی .

برابری ۱- براستی که برابر داشتن رفیقان با خود از گرامی بودن اصل و نژاد است .

۲- برابر دانستن دیگران را با خود افزون ترین اعمال است ، (پوشیده نماند که برتری و افضلیت ممکن است نسبی باشد ، و یا محتملا طرف خطاب فردی باشد

که بیان آن از جهت ترغیب او باشد نسبت به چنین عملی ، و یا راستی برتر باشد ، زیرا ممکن است مانند نماز و حج و امثال آن که در باره آنها افضل گفته شده به این مقام نرسد ، چون انجام آنها مشکل نیست ، و لذا اکثر قریب به اتفاق انجام می دهند ، اما کمتر کسی دیده می شود ، که در تمام امور مالی و غیره ، دیگران را با خود یکی داند و مساوات برقرار سازد ، و به همین جهت افضل خواهد شد) .

۳- برادری به چیزی مانند برابری حفظ نخواهد گردید .

ص ۱۵۲۳

الواشی

۱- من صدّق الواشی أفسد الصّدیق ۸۴۷۹ .

الوصول إلی اللّه

۱- لن تتّصل بالخالق حتّی تنقطع عن الخلق ۷۴۲۹ .

۲- الوصله باللّه فی الانقطاع عن النّاس ۱۷۵۰ .

الواصل و التواصل

۱- علیکم بالتّواصل و الموافقه ، و إیّاکم و المقاطعه و المهاجره ۶۱۵۲ .

۲- کن لمن قطعک واصلا ، و لمن سألک معطیا ، و لمن سکت عن سخن چین ۱- هر که سخن چین را تصدیق کند دوست را فاسد کند (چون سخن چین پیوسته می کوشد میان دوستان جدائی اندازد) .

به خدا رسیدن ۱- هرگز به پروردگار نخواهد پیوست تا آنکه از خلق ببری .

۲- رسیدن و پیوستن به خدا در بریدن از مردم است .

به هم پیوستن ۱- بر شما باد به پیوستن و موافقت ، و دوری کنید از بریدن و ترک یکدیگر کردن .

۲- در مقابل کسی که از تو بریده پیوند کننده ، و در برابر کسی که از تو مسئلت

ص ۱۵۲۴

مسألتک مبتدئا ۷۱۷۳ .

۳- من وصلک و هو معدم خیر لک ممّن جفاک و هو مکثر ۹۱۷۶ .

۴- من متّ إليك بحرمه الإسلام فقد متّ بأوثق الأسباب ۹۲۲۳ .

۵- مواصله الأفاضل توجب السّموّ ۹۷۷۳ .

۶- واصلوا من تواصلونه فى اللّه ، و اهجروا من تهجرونه فى اللّه سبحانه ۱۰۱۲۰ .

۷- وصول معدم خير من جاف مكثر ۱۰۰۸۳ .

۸- وصول النّاس من وصل من قطعه ۱۰۰۸۵ .

۹- لاـ يكوننّ أخوك على قطيعتك أقوى منك على صلته ۱۰۳۶۹ . نمايد بخشنده ، و براى كسى كه از مسئلت تو خاموش است ابتداء كننده (به بخشش) باش .

۳- هر كه با بى چيزى به تو پيوند كند برايت بهتر از كسى است كه با مالدارى از تو ببرد (و

شرائط برادری را مراعات ننماید) .

۴- هر که به سبب حرمت اسلام به تو پیوند زند علی التحقیق به محکمترین وسیله ها متوسل شده است .

۵- پیوند (و معاشرت) با افاضل موجب سر بلندی می شود .

۶- به هر که می پیوندید در راه خدا بپیوندید ، و از کسی که می برید و کناره می گیرید در راه خدای سبحان کناره گیری کنید و ببرید .

۷- پیوند کننده ندار بهتر از برنده مالدار است .

۸- پیوند کننده (و احسان کننده واقعی) مردم کسی است که پیوند کند با کسی که او را بریده باشد .

۹- هرگز برادر تو بر بریدنت از تو بر پیوند خود قوی تر نباشد (بلکه پیوند باید قوی تر باشد) .

ص ۱۵۲۵

التواضع

۱- التّواضع أفضل الشّرفین ۱۶۴۳ .

۲- التّواضع مع الرّفعه کالعفو مع القدره ۱۹۵۲ .

۳- التّواضع رأس العقل ، و التّکبّر رأس الجهل ۲۱۴۴ .

۴- اتّضع ترتفع ۲۲۵۰ .

۵- أعظم النّاس رفعه من وضع نفسه ۳۱۷۹ .

۶- أشرف الخلائق التّواضع و الحلم ، و لین الجانب ۳۲۲۳ .

۷- التّواضع یرفع ، التّکبّر یضع ۱۱ .

۸- التّواضع ثمره العلم ۳۰۱ .

۹- التّواضع یرفع الوضیع ۳۱۰ . فروتنی ۱- فروتنی برترین دو شرف و بلندی مرتبه است .

۲- فروتنی با بلندی مرتبه مانند عفو با قدرت است .

۳- فروتنی سر عقل ، و تکبر سر جهل و نادانی است .

۴- فروتنی نما تا بلند مرتبه شوی .

۵- بزرگترین مردم از نظر بلندی و رفعت کسی است که نفس خویش را پست نموده باشد .

۶- بلندترین خصلتها فروتنی و بردباری و نرمی پهلو (و خوش خو) است .

۷- فروتنی کردن بلند

می سازد ، و تکبر پستی آورد .

۸- فروتنی نتیجه و میوه دانش است .

۹- فروتنی پست مرتبه را بلند گرداند .

ص ۱۵۲۶

۱۰- التّواضع عنوان النّبل ۴۱۵ .

۱۱- التّواضع ینشر الفضیله ۵۲۲ .

۱۲- التّواضع زکاه الشّرف ۹۳۹ .

۱۳- التّواضع أشرف السّؤدد ۹۸۴ .

۱۴- التّواضع سلّم الشّرف ۱۰۵۱ .

۱۵- التّواضع من مصائد الشّرف ۱۵۰۵ .

۱۶- إنّک إن تواضعت رفعک اللّه ۳۸۰۰ .

۱۷- بالتّواضع تکون الرّفعه ۴۱۸۰ .

۱۸- بالتّواضع تزان الرّفعه ۴۱۹۳ .

۱۹- بکثره التّواضع یتکامل الشّرف ۴۲۸۷ . ۱۰- فروتنی دلیل و نشانه نجابت است .

۱۱- فروتنی فضیلت آدمی را منتشر می گرداند .

۱۲- فروتنی زکات شرف بزرگی است .

۱۳- فروتنی شریف ترین آقائی و بزرگی است .

۱۴- فروتنی نردبان شرف و بزرگی است (یعنی هر که می خواهد بزرگ شود و به بام شرف رسد باید فروتنی کند) .

۱۵- فروتنی از دامهای شکار شرف و برتری است .

۱۶- براستی که اگر تو فروتنی نمائی خداوند تو را بر کشد و بلند گرداند .

۱۷- بسبب فروتنی بلندی مرتبه حاصل خواهد شد .

۱۸- بوسیله فروتنی بلندی مرتبه زینت داده می شود .

۱۹- بسبب بسیاری فروتنی (در مقابل خدا و خلق) شرف و بزرگی کامل می شود .

ص ۱۵۲۷

۲۰- تواضع للّه یرفعک ۴۴۶۷ .

۲۱- تواضع المرء یرفعه ۴۴۷۵ .

۲۲- تمام الشّرف التّواضع ۴۴۸۰ .

۲۳- تواضع الشّریف یدعو إلی کرامته ۴۵۸۲ .

۲۴- ثمره التّواضع المحبّه ۴۶۱۳ .

۲۵- حاصل التّواضع الشّرف ۴۹۱۴ .

۲۶- کفی بالتّواضع شرفا ۷۰۲۳ .

۲۷- کفی بالتّواضع رفعه ۷۰۴۵ .

۲۸- کما تتواضع تعظم ۷۲۱۱ .

۲۹- من تواضع رفع ۷۶۷۶ .

۳۰- من کان متواضعا لم یعدم الشّرف ۸۱۳۱ . ۲۰- برای خدا فروتنی نما تا تو را برکشد و بلند

مرتبه گرداند .

۲۱- فروتنی آدمی (یا مرد) را بالا می برد .

۲۲- تمامی شرف و بلندی مرتبه فروتنی است .

۲۳- فروتنی کردن بلند مرتبه مردم را به احترام او دعوت خواهد نمود .

۲۴- ثمره و میوه فروتنی دوستی است (از خالق و خلق) .

۲۵- حاصل و نتیجه فروتنی بلندی مرتبه است .

۲۶- برای فروتنی کفایت می کند شرافت و بلندی مرتبه .

۲۷- برای بلندی مرتبه کفایت می کند رفعت و بلندی .

۲۸- آن چنان که فروتنی کنی بزرگ شوی .

۲۹- کسی که فروتنی کند بلند مرتبه شود .

۳۰- هر که متواضع باشد شرف و بلندی مرتبه را از دست ندهد .

ص ۱۵۲۸

۳۱- من تواضع عظّمه اللّه و رفعه ۸۴۷۲ .

۳۲- ما تواضع إلّا رفیع ۹۴۶۸ .

۳۳- ما اکتسب الشّرف بمثل التّواضع ۹۴۹۷ .

۳۴- ما تواضع أحد إلّا زاده اللّه تعالی جلاله ۹۵۹۳ .

۳۵- ما أحسن تواضع الأغنیاء للفقراء طلبا لما عند اللّه سبحانه ، و ما أحسن تیه الفقراء علی الأغنیاء اتّکالا علی اللّه سبحانه ۹۶۷۳ .

۳۶- لا شرف کالتّواضع ۱۰۴۹۳ .

۳۷- بخفض الجناح تنتظم الأمور ۴۳۰۲ .

الوطن

۱- من ضیق العطن لزوم الوطن ۹۲۷۶ . ۳۱- هر که فروتنی کند خداوند او را بزرگ گرداند و برکشد .

۳۲- فروتنی ننماید مگر بلند مرتبه .

۳۳- شرفی مانند فروتنی کسب نشده (یعنی فروتنی بالاترین شرف است) .

۳۴- احدی فروتنی نکرده مگر آنکه خداوند بلند مرتبه جلالت او را زیاد گرداند .

۳۵- چه نیکوست فروتنی توانگران برای درویشان از جهت طلب آنچه در نزد خدای سبحان است (از اجر و ثواب) و چه نیکوست تکبر فقراء بر توانگران از جهت اعتماد بر

خدای سبحان (که اوست روزی ده و روزی رسان) .

۳۶- هیچ شرفی مانند فروتنی (در برابر خلق و خالق) نیست .

۳۷- با گسترانیدن بال (یعنی فروتنی و همواری) کارها منظم گردد .

وطن ۱- از کم همّتی و تنگدستی است ملازم بودن وطن (و به مسافرت نرفتن) .

ص ۱۵۲۹

۲- الاغتراب أحد الشّتاتین ۱۶۱۷ .

المواعظ و الموعظه

۱- استصبحوا من شعله واعظ متّعظ ، و اقبلوا نصیحه ناصح متیقّظ ، وقفوا عند ما أفادکم من التّعلیم ۲۵۴۵ .

۲- الا إنّ أسمع الأسماع من وعی التّذکیر و قبله ۲۷۵۸ .

۳- أنفع المواعظ ما ردع ۲۹۹۶ .

۴- أبلغ العظات الاعتبار بمصارع الأموات ۳۱۲۳ .

۵- أبلغ العظات النّظر إلی مصارع الأموات ، و الاعتبار بمصائر الآباء ۲- رفتن از وطن یکی از دو پراکندگی است .

پند و پند دهنده ۱- از فروغ پرتو پند دهنده ای که خود پند گرفته چراغی بر افروزید ، و نصیحت نصیحت کننده بیدار را پذیرفته ، و در نزد آنچه به شما از تعلیم عطا کند توقف نموده (یعنی عمل نمائید) .

۲- آگاه باش ، براستی شنواترین گوشها گوش کسی است که فرا گیرد یاد آوری را و آن را بپذیرد .

۳- سودمندترین موعظه ها آنست که باز دارد (و آن تحقق نیابد مگر در درجه اول خود واعظ عامل باشد ، و دیگر آنکه دقّت کند اگر از راه نرمی و محبت اثر بخش است از آن راه ، و اگر از راه درشتی و تندی مفیدتر است آن راه را برگزیند ، و برای خدا اقدام به موعظه کند) .

۴- رساترین موعظه ها عبرت گرفتن

از جایگاه افتادن مردگان (گورستان) است .

۵- رساترین موعظه و پندها نظر کردن به محل افتادن مردگان ، و عبرت گرفتن

ص ۱۵۳۰

و الأمّهات ۳۳۶۱ .

۶- أبلغ ناصح لک الدّنیا ، لو انتصحت بما تریک من تغایر الحالات ، و تؤذنک به من البین و الشّتات ۳۳۶۲ .

۷- إنّ فی کلّ شی ء موعظه و عبره لذوی اللّب و الاعتبار ۳۴۶۰ .

۸- إنّ أنصح النّاس أنصحهم لنفسه ، و أطوعهم لربّه ۳۵۱۵ .

۹- إنّ الوعظ الّذی لا یمجّه سمع ، و لا یعدله نفع ، ما سکت عنه لسان القول ، و نطق به لسان الفعل ۳۵۳۸ .

۱۰- الاتّعاظ اعتبار ۱۷۵ .

۱۱- المواعظ حیاه القلوب ۳۲۱ . به جایگاه بازگشت پدران و مادرانست .

۶- رساترین نصیحت کننده و واعظ برای تو دنیاست ، اگر از آنچه از تغییر یافتن حالت ها که به تو ارائه داده ، و تو را از دوری و پراکندگی اعلام می نماید پند گیری .

۷- براستی در هر چیزی نصیحت و پندی است برای صاحبان عقل و اعتبار .

۸- براستی که نصیحت کننده ترین (و یا صاف و خالص ترین مردم) نصیحت کننده (و یا صاف ترین آنهاست) نسبت به نفس خود ، و اطاعت کننده ترین آنهاست پروردگارش را .

۹- براستی آن پندی که هیچ گوشی آن را بیرون نیفکنده و ردّ ننماید آن را و هیچ نفعی با آن برابری نمی کند آنست که زبان گفتار از آن خاموش ، و به آن زبان کردار گویا باشد (یعنی بهترین پندها کردار نیکوست نه گفتار بدون کردار) .

۱۰- پند گرفتن عبرت گرفتن است (یعنی باید از موعظه نتیجه

گرفت و عمل کرد نه مجرد شنیدن یا دیدن باشد) .

۱۱- موعظه ها حیات دلهاست .

ص ۱۵۳۱

۱۲- النّصیحه تثمر الودّ ۸۴۴ .

۱۳- الموعظه نصیحه شافیه ۹۲۵ .

۱۴- المواعظ کهف لمن وعاها (دعاها ، رعاها) ۱۱۲۶ .

۱۵- المواعظ شفاء لمن عمل بها ۱۱۶۹ .

۱۶- الوعظ النّافع ما ردع ۱۲۱۶ .

۱۷- المواعظ صقال النّفوس و جلاء القلوب ۱۳۵۴ .

۱۸- بالمواعظ تنجلی الغفله ۴۱۹۱ .

۱۹- بینکم و بین الموعظه حجاب من الغفله و الغرّه ۴۴۵۰ .

۲۰- ثمره الوعظ الانتباه ۴۵۸۸ .

۲۱- خیر المواعظ ما ردع ۴۹۵۲ . ۱۲- نصیحت ثمر بخش دوستی است .

۱۳- موعظه و پند دادن نصیحتی است شفا بخش .

۱۴- موعظه ها برای کسی که نگه دارد (یا رعایت آن کند و یا با آن دعوت نماید) پناه خواهد بود .

۱۵- پندها برای کسی که به آن عمل نماید شفاء است .

۱۶- موعظه سودمند آنست که باز دارد (شنونده را از عمل بد) .

۱۷- موعظه ها پرداز نفس ها و جلاء دلهاست .

۱۸- به سبب مواعظ و نصائح غفلت و بی خبری زائل می گردد .

۱۹- میان شما و موعظه پرده ایست از بی خبری و فریفتگی (یعنی غفلت و فریفته شدن به دنیایتان شما را از موعظه بی بهره

کرده است) .

۲۰- میوه وعظ و نصیحت بیدار شدن است .

۲۱- بهترین موعظه ها آنست که باز دارد (از زشتی ها) .

ص ۱۵۳۲

۲۲- رحم اللّه امرأ اتّعظ و ازدجر ، و انتفع بالعبر ۵۲۰۷ .

۲۳- ربّ آمر غیر مؤتمر ۵۳۵۹ .

۲۴- ربّ زاجر غیر مزدجر ۵۳۶۰ .

۲۵- ربّ واعظ غیر مرتدع ۵۳۶۱ .

۲۶- سمع الأذن لا ینفع مع غفله القلب ۵۶۱۸ .

۲۷- فی المواعظ جلاء

الصّدور ۶۵۰۹ .

۲۸- فطنه المواعظ تدعو إلى الحذر ، فاتّعظوا بالعبر ، و اعتبروا بالغير ، و انتفعوا بالنّذر ۶۵۶۵ .

۲۹- کفى عظه لذوى الألباب ما جرّبوا ۷۰۵۹ .

۳۰- لم يعقل مواعظ الزّمان من سكن إلى حسن الظّنّ بالأيّام ۷۵۴۹ . ۲۲- خداوند مردى را رحمت کند که پند گیرد و باز ایستد (از حرام) و به عبرتها سود برد .

۲۳- بسا امر کننده و واعظى که خود امر پذیر نیست و عمل نکند .

۲۴- بسا باز دارنده ای که خود باز نایستاده .

۲۵- بسا واعظى که خود باز نایستد .

۲۶- شنیدن گوش با غفلت دل سودى ندارد (یعنى در پند و اندرز باید دل بیدار باشد که آدمى سود برد) .

۲۷- در موعظه و پندها جلاى سینه هاست (که زنگ غفلت زدوده شود) .

۲۸- دانا شدن و دریافتن پندها (آدمى را) بدورى (از آنچه سبب خسران شود) خوانده ، پس به عبرت ها پند گرفته ، و به تغییرات عبرت گیرید ، و به ترسانیدن سودمند گردید .

۲۹- براى پند گرفتن صاحبان خرد کفایت مى کند آنچه تجربه کرده اند .

۳۰- از موعظه هاى روزگار پند نگرفته کسى که به حسن ظنّ به روزگار آرام

ص ۱۵۳۳

۳۱- من وعظك فلا توحشه ۷۸۲۸ .

۳۲- من وعظك أحسن إليك ۷۹۲۴ .

۳۳- من لم يتّعظ بالنّاس وعظ اللّه النّاس به ۸۹۳۱ .

۳۴- من فهم مواعظ الزّمان لم يسكن إلى حسن الظّنّ بالأيّام ۸۹۳۸ .

۳۵- نعم الهديّه الموعظه ۹۸۸۴ .

۳۶- و قال فى ذكر من ذمّه : هو بالقول مدلّ ، و من العمل مقلّ ، و على النّاس طاعن ، و لنفسه مداهن

، هو فی مهله من اللّه یهوی مع الغافلین ، و یغدو گرفته باشد (بلکه کسی پند گیرد که مصائب و نوائب را همیشه پیش چشم خویش مجسّم سازد) .

۳۱- هر که تو را پند داد از او وحشت مکن (با او با نرمی برخورد کن) و یا او را غمناك مساز .

۳۲- هر که تو را موعظه کند بسوی تو احسان نموده است .

۳۳- هر که بوسیله مردم پند نگیرد خداوند مردم را بسبب او پند دهد (یعنی خود وسیله پند دیگران شود) .

۳۴- هر که پندهای روزگار را بفهمد (و از زبان حال روزگار پند گیرد) بحسن ظنّ ایّام آرام نگیرد .

۳۵- خوب هدیّه ایست موعظه و نصیحت .

۳۶- (مرحوم آمدی این روایت را در بیان کسی که حضرت او را مذمت فرموده نقل کرده ، و لیکن از حکمت ۱۴۲ نهج البلاغه چنین استفاده می شود که مردی از حضرت درخواست موعظه کرد حضرت فرمود : از کسانی نباش که به آخرت امید داشته ولی عمل ندارد تا می رسد به اینجا که می فرماید که :) او (آن شخص مزبور) به گفتار دلیر (لاف بسیار زده و به گزاف خود را وصف می کند) و به عمل فقیر و تهیدست ، و بر مردم طعنه زننده و برای نفس خود سهل انگار و بی تفاوت است ، او

ص ۱۵۳۴

مع المذنبین بلا سبیل قاصد ، و لا إمام قائد و لا علم مبین ، و لا دین متین ، هو یخشی الموت و لا یخاف الفوت ۱۰۰۵۵ .

۳۷- لا تکوننّ ممّن لا تنفعه الموعظه

إلّا إذا بالغت فی إیلامه ، فإنّ العاقل یتّعظ بالأدب ، و البهائم لا ترتدع إلّا بالضّرب ۱۰۳۵۲ .

۳۸- یـا أیّهـا النّاس إلی کم توعظون و لا تتّعظون فکم قـد وعظکم الواعظون ، و حـذّرکم المحـذّرون ، و زجرکم الزّاجرون ، و بلّغکم العالمون ، و علی سبیل النّجاه دلّکم الأنبیاء و المرسلون ، و أقاموا علیکم الحجّه ، و أوضحوا لکم المحجّه ، فبادروا العمل ، و اغتنموا المهل ، فإنّ الیوم عمل و لا حساب ، و غـدا حساب و لا عمل ، و سـیعلم الّذین ظلموا أیّ منقلب ینقلبون ۱۱۰۰۰ . از جانب خـدا با بی خبران در مهلت بسـر برده (و در ناز و نعمت است تا به عـذاب اخروی مبتلا گشـته) و با گنهکاران نه بر راه راستی و نه با پیشوای قائدی ، و نه با علم آشکار و دین استواری صبح می نماید (از تمام افزونی ها بی بهره بوده) او از مرگ می ترسد ، و از فوت (طاعات و سعادتها) نمی ترسد .

۳۷- از کسانی مباش که موعظه او را سودی نبخشـد مگر وقتی که در به درد رسانیدن و آثار او مبالغه نمائی (مانند چارپایان) زیرا که عاقل به ادب پند گرفته ، و چارپایان باز نخواهند ایستاد مگر بزدن .

۳۸- آی مردم تـا چنـد پنـد داده شویـد ، و پنـد نگیریـد ، چه بسا در حقیقت شـما را پنـد دهنـدگان پنـد داده ، و ترساننـدگان ترسانیده ، و منع کنندگان منع نموده ، و عالمان به شما (مواعظ و حقایق را) رسانیده ، و انبیاء و پیمبران شما را راهنمائی

کرده ، و حجت را بر شما اقامه نموده ، و راه را برای شما واضح کرده اند ، پس به عمل مبادرت ورزیده ، و مهلت را غنیمت شمارید زیرا که امروز (روز) عمل است نه حساب و فردا (ی قیامت) حساب است نه عمل ، و زود است که می دانید کسانی که ستم کرده اند که به چه جای سختی و محل بازگشتی باز گشت خواهند نمود .

ص ۱۵۳۵

۳۹- یحبّ أن یطاع و یعصی ، و یستوفی و لا یوفی ، یحبّ أن یوصف بالسّخاء و لا یعطی ، و یقتضی و لا یقتضی ۱۱۰۱۳ .

۴۰- یقول فی الدّنیا بقول الزّاهدین ، و یعمل فیها بعمل الرّاغبین ۱۱۰۴۰ .

۴۱- یظهر شیمه المحسنین ، و یبطن عمل المسیئین ، یکره الموت لکثره ذنوبه ، و لا یترکها فی حیاته ، یسلف الذّنب و یسوّف بالتّوبه ، یحبّ الصّالحین ، و لا یعمل أعمالهم ، و یبغض المسیئین و هو منهم ، یقول لم أعمل فأتعنّی ، بل أجلس فأتمنّی ، یبادر دائبا ما یفنی ، و یدع ما یبقی ، یعجز عن شکر ما أوتی ، ۳۹- (بعض این جمله ها از فرازهای حکمت ۱۴۲ نهج البلاغه است که شخصی از حضرت درخواست کرد او را موعظه کند آن بزرگوار مطالبی را بیان داشتند تا به اینجا که می فرماید : مباش از کسانی که) دوست دارد آنکه مردم فرمانش برند ، و خود فرمان نبرد ، و حق خود را تمام بگیرد ، و حق دیگران را ندهد ، دوست دارد به سخاوت متصف شود ، و چیزی نمی دهد ، و از

مردم حقوق خود را مطالبه نموده ، و کسی از او مطالبه ننماید .

۴۰- (این فراز نیز از همان خطبه است که حضرت فرمود : مباش از کسانی که) در باره دنیا می گوید به گفتار زاهدان ، و در آن عمل می نماید به عمل رغبت کنندگان .

۴۱- (این فرازها در حکمت ۱۴۲ نهج البلاغه با مختصر تفاوتی ذکر شده است که حضرت می فرماید از چنین کسانی مباش که) طریقه و خوی نیکوکاران را اظهار کرده ، و عمل گنهکاران را در باطن می کند ، مرگ را بجهت بسیاری گناهانش کراهت داشته ، و آنها را (گناهان) در حیاتش ترک نمی کند ، گناه را پیش فرستاده ، و توبه را پس می اندازد ، شایستگان را دوست داشته ، و نمی کند عملهای آنان را ، و گنهکاران را دشمن داشته و خود از آنان می باشد ، می گوید : چرا عمل کنم پس رنج

ص ۱۵۳۶

و یبتغی الزّیاده فیما بقی یرشد غیره و یغوی نفسه ، و ینهی النّاس بما لا- ینتهی ، و یأمرهم بما لا یأتی یتکلّف من النّاس ما لم یؤمر و یضیّع من نفسه ما هو أکثر یأمر النّاس و لا یأتمر ، و یحذّرهم و لا یحذر ، یرجو ثواب ما لم یعمل و یأمن عقاب جرم متیقّن ، یستمیل وجوه النّاس بتدیّنه و یبطن ضدّ ما یعلن یعرف لنفسه علی غیره ، و لا یعرف علیها لغیره ، یخاف علی غیره بأکثر من ذنبه ، و یرجو لنفسه أکثر من عمله ، یرجوا اللّه فی الکبیر ، و یرجو العباد فی الصّغیر ، فیعطی العبد ما

لا یعطی الربّ ، یخاف العبید فی الرّبّ ، و لا یخاف فی العبید برم بلکه می نشینم و آرزو می کنم ، به آنچه فانی می شود ، با تعب پیشی گرفته ، و آنچه را که باقی می ماند پیوسته وا می گذارد ، از شکر آنچه داده شده عاجز گشته ، و در آنچه باقی است طلب زیادتی می نماید . غیر خود را به راه درست ارشاد نموده ، و نفسش را اغواء می نماید ، و مردم را به آنچه خود از آن باز نمی ایستد نهی کرده ، و آنان را به آنچه خود انجام نمی دهد فرمان می دهد ، مردم را به آنچه امر نشده به زحمت انداخته ، و از نفس خود آنچه را که (انجام آن واجب و) بیشتر است ضایع می سازد ، به مردم امر نموده ، و خود امر پذیر نبوده ، و امر به اجتناب می کند ، و خود دوری نمی کند ، ثواب آنچه را که عمل نکرده امیدوار بوده ، و از عقاب گناه یقینی ایمن است ، به دینداری (ظاهری) خودروهای مردم را بسوی خود میل داده ، و در نهان ضدّ آنچه را که در ظاهر می کند انجام خواهد داد . (این فرازها در خطبه ۱۵۹ و در حکمت ۱۴۲ نهج البلاغه با مختصر تفاوتی ذکر شده است) برای نفس خود (حقوقی که بر دیگران دارد) می شناسد و (حقوقی که) بر نفس خود بر غیر خود دارد نمی شناسد ، بر غیر خود به بیشتر از گناه خود ترسیده (گناه او را عظیم می شمارد) و برای نفس خود

بیشتر از عمل او امیدوار است ، در بزرگ (نعمتهای بهشتی) خدا را امیدوار بوده ، و در کوچک (نعمتهای دنیوی) بندگان را امیدوار است ، پس بنده را عطا کرده آنچه را که پروردگارش را عطا نمی کند (یعنی او را جهت نفع

ص ۱۵۳۷

الرّبّ ۱۱۰۴۱ .

۴۲- قد تیقّظ من اتّعظ ۶۶۶۹ .

التوفیق

۱- التّوفیق أشرف الحظّین ۱۶۴۲ .

۲- التّوفیق و الخذلان یتجاذبان النّفس فأیّهما غلب کانت فی حیّزه ۱۷۸۱ .

۳- إنّ اللّه سبحانه إذا أراد بعبد خیرا ، وفّقه لإنفاذ أجله ، فی أحسن عمله و رزقه مبادره مهله فی طاعته قبل الفوت ۳۵۸۷ .

۴- التّوفیق عنایه ۷۳ . مادی فرمان برد) در اطاعت پروردگار هر گاه مخالف رضای مخلوق باشد می ترسد ، و در باره بندگان و ظلم و ستم بر آنها ، از خدا نمی ترسد .

۴۲- در حقیقت بیدار گشته کسی که پند پذیرفته است .

توفیق ۱- توفیق (یعنی تهیه اسباب خیر از جانب خدا) بالاترین دو بهره است (بهره عمل و بهره توفیق بر عمل) .

۲- توفیق و خواری نفس را می کشانند ، پس هر کدام آنها غلبه کند نفس در جایگاه آن می باشد .

۳- براستی که خداوند سبحان وقتی به بنده ای خیری را اراده کند (و بخواهد نسبت به او خوبی نماید) ، او را توفیق داده که عمرش را در نیکوترین عملش سپری کرده ، و او را روزی نموده که پیش از مرگ و قبل از فوت در ایام مهلتش در طاعت او مبادرت نماید .

۴- توفیق عنایتی است (از جانب خدای تبارک و تعالی

) .

ص ۱۵۳۸

۵- التّوفيق رحمه ۱۶۲ .

۶- التّوفيق إقبال ۲۳۸ .

۷- التّوفيق (الرّفق) مفتاح الرّفق ۲۷۳ .

۸- التّوفيق قائد الصّلاح ۲۹۵ .

۹- التّوفيق من جذبات الرّبّ ۵۳۹ .

۱۰- التّوفيق أوّل النّعمه ۵۴۵ .

۱۱- التّوفيق ممدّ العقل ۷۱۸ .

۱۲- التّوفيق رأس السّعاده ۸۵۸ .

۱۳- التّوفيق رأس النّجاح ۹۴۲ .

۱۴- التّوفيق عنايه الرّحمن ۹۵۲ . ۵- توفيق (خدا) رحمت است .

۶- توفيق (از خدا) رو آوردن (نيكبختى) است .

۷- توفيق كليد نرمى و مدارا است (يا نرمى نسبت به مردم كليد مهربانى پروردگار است نسبت به او) .

۸- توفيق كشاننده صلاح و خير و نيكى است .

۹- توفيق از جمله كششهاى پروردگار است (كه آدمى را بسوى ساحت قرب خود جذب مى كند) .

۱۰- توفيق اوّل نعمت است (يعنى قبل از هر كار خير بايد از جانب خدا اسبابش مهيا گردد) .

۱۱- توفيق كمك كار عقل و دانش است .

۱۲- توفيق رأس نيكبختى است .

۱۳- توفيق رأس پيروزى است .

۱۴- توفیق عنایت و توجه خدای رحمان است .

ص ۱۵۳۹

۱۵- التّوفيق أفضل منقبه ۹۶۲ .

۱۶- بالتّوفيق تكون السّعاده ۴۱۹۶ .

۱۷- حسن التّوفيق خير قائد ۴۸۲۵ .

۱۸- حسن التّوفيق خير معين ، و حسن العمل خير قرين ۴۸۴۱ .

۱۹- لا معونه كالتّوفيق ۱۰۴۸۲ .

۲۰- لا نعمه أفضل من التّوفيق ۱۰۶۳۷ .

۲۱- لم يوفّق من استحسن القبيح ، و أعرض عن قول النّصيح ۷۵۶۳ .

۲۲- من وفّق أحسن ۷۷۱۳ .

۲۳- من أمدّه التّوفيق أحسن العمل ۸۴۷۰ .

۲۴- من لم يمدّه التّوفيق لم ينب إلى الحقّ ۹۲۴۶ . ۱۵- توفیق برترین منقبت و فضیلت خواهد بود .

۱۶- بوسيله

توفیق نیکبختی حاصل خواهد گردید .

۱۷- نیکوئی توفیق بهترین کشاننده است (آدمی را به سوی سعادت و نیکبختی) .

۱۸- نیکوئی توفیق بهترین یار ، و نیکوئی عمل بهترین همراه خواهد بود .

۱۹- هیچ یاری مانند توفیق (از جانب خدا) نیست .

۲۰- نعمتی افزون تر از توفیق (الهی) نیست .

۲۱- توفیق داده نشده (و یا توفیق حاصل نکرده) کسی که زشت را نیکو بحساب آورد ، و از گفته نصیحت کننده اعراض نماید .

۲۲- هر که (از جانب خدای بزرگ) برایش اسباب خیر مهیا گردیده شد خوبی کند .

۲۳- هر که توفیق او را مدد کند عمل را نیکو کند .

۲۴- هر که توفیق او را مدد نکند بسوی حق رو نخواهد آورد .

ص ۱۵۴۰

۲۵- من أکبر التّوفیق الأخذ بالنّصیحه ۹۳۰۵ .

۲۶- من توفیق الحرّ (المرء) اکتسابه المال من حلّه ۹۳۹۳ .

۲۷- من توفیق الرّجل وضع سرّه عند من یستره و إحسانه عند من ینشره ۹۴۴۸ .

۲۸- نحمد اللّه سبحانه علی ما وفّق له من الطّاعه ، و ذاد عنه من المعصیه ۹۹۷۷ .

۲۹- من تأیّد فی الأمور ظفر ببغیته ۸۵۳۴ .

۳۰- من استنصح اللّه حاز التّوفیق ۸۴۷۷ .

الوفاق

۱- کثره الوفاق نفاق ۷۰۸۳ . ۲۵- از بزرگترین توفیق گرفتن نصیحت (و فرا گرفتن آن) است .

۲۶- از توفیق (مرد و یا) آزاده کسب کردن اوست مال را از ممّر حلال آن .

۲۷– از توفیق (الهی نسبت به) مرد گذاشتن سرّ خود در نزد کسی است که آن را می پوشاند ، و احسان اوست در نزد کسی که آن

را شکر می نماید .

۲۸- خدای سبحان را ستایش می کنم بر آنچه که از برای آن توفیق داده ، و بر آنچه از آن از معصیت و نافرمانی دور ساخته است (این نخستین فرازی است که حضرت در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه در وصف منافقین ایراد فرموده است) .

۲۹- هرکه در کارها (از سوی خدا) تأیید گردد به مطلب خود به پیروزی رسد .

۳۰- هر که خدا را ناصح (پند دهنده و یا خالص) شمارد حائز توفیق شود (یعنی توفیق الهی را بدست آرد) .

موافقت ۱- موافقت بسیار (بدون آنکه هیچ مخالفتی شود) نفاق است .

ص ۱۵۴۱

الوقاح و الوقاحه

۱- بئس الوجه الوقاح ۴۳۹۶ .

۲- ما أوقح الجاهل ۹۵۸۶ .

۳- وقاحه الرّجل تشینه ۱۰۰۷۵ .

القحه

۱- إیّاک و القحه ، فإنّها تحدوک علی رکوب القبائح ، و التّهجّم علی السّیّئات ۲۷۱۸ .

۲- القحه عنوان الشّرّ ۳۴۱ .

۳- رأس کلّ شرّ القحه ۵۳۳۱ . بی شرمی ۱- بد روئی است روی بی شرم و حیاء .

۲- چه چیز نادان را بی حیاء نموده است . (البته جهالت او) .

۳- بی شرمی مرد او را عیبناک سازد .

بی حیائی ۱- بر حذر باش از بی شرمی ، زیرا که آن ترا به سواری زشتی ها ، و رسیدن به گناهان و ارتکاب آنها میراند .

۲- بی حیائی دلیل و یا نشانه و یا سر سخن بدیست (چون کسی که بی شرم بود و از خدا و خلق حیاء نکرد وارد مرتع گناهان خواهد گردید) .

۳- رأس هر بدی بی حیائی است (زیرا که منشأ گناهان است) .

ص ۱۵۴۲

التوقیر

۱- وقّروا اللّه سبحانه ، و اجتنبوا محارمه ، و أحبّوا أحبّائه ۱۰۱۰۳ .

۲- وقّروا کبارکم ، یوقّرکم صغارکم ۱۰۰۶۹ .

التقیّه

۱- علیک بالتّقیّه فإنّها شیمه الأفاضل ۶۱۳۷ .

۲- لا دین لمن لا تقیّه له ۱۰۷۹۰ .

۳- التّقیّه دیانه ۱۱۵ .

التقوی

۱- التّقوی حصن حصین لمن لجأ إلیه ۱۵۵۸ . بزرگ داشتن ۱- خدای سبحان را تعظیم کنید ، و از حرامهای او دوری گزیده ، و دوستانش را دوست دارید .

۲- بزرگان خود را تعظیم و توقیر کنید ، تا کوچکان شما شما را توقیر کنند .

تقیه ۱- بر تو باد به تقیّه زیرا که آن خصلت مردمان صاحب رتبه است (مانند علماء که عارف به حکم تقیه اند ، تقیّه آن است که انسان در موضوعی از احکام و یا در عقیده ای خود را از دشمن محفوظ دارد) .

۲- دینی نیست برای کسی که تقیه ای برای او نیست .

۳- پنهان داشتن دین در محل مناسب آن ، دینداریست .

خویشتن داری ۱- خویشتن داری قلعه ای است محکم برای کسی که به آن پناه برد .

ص ۱۵۴۳

۲- التّقوی جمّاع التّنزّه و العفاف ۱۷۰۳ .

۳- التّقوی ثمره الدّین و أماره الیقین ۱۷۱۴ .

۴- التّقوی ظاهره شرف الدّنیا ، و باطنه شرف الآخره ۱۹۹۰ .

۵- التّقوی آکد سبب بینک و بین اللّه إن أخذت به و جنّه من عذاب ألیم ۲۰۷۹ .

۶- التّقوی لا عوض و لا خلف فیه ۲۱۵۴ .

۷- التّقوی أن یتّقی المرء کلّما یؤثمه ۲۱۶۲ .

۸- اتّق تفز ۲۲۵۹ .

۹- أشعر قلبک التّقوی ، و خالف الهوی تغلب الشّیطان ۲۳۵۶ . ۲- ترس از خدا بسیار فراهم آورنده پاکیزگی و پاکدامنی است .

۳- خویشتن داری میوه دینداری و علامت یقین است .

۴- خویشتن داری ظاهر آن بلندی مرتبه دنیا ، و باطنش بلندی مرتبه

آخرت است .

۵- خویشـتن داری (یـا ترس از خـدا) محکمـترین وسـیله ایست میـان تو و میـان خـدا ، اگر آن را فراگیری ، و سپری است از عذاب دردناک .

۶- خویشـتن داری (و ترس از خدا) نیست عوضـی از آن و نه جانشـینی در آن (یعنی در فضـیلت عوض و جانشینی برای آن تصور نخواهد شد) .

۷- خویشتن داری (یا ترس از خدا) آن است که مرد از هر چه او را گنهکار می سازد خود را نگهداری کند .

۸- خویشتن دار باش تا پیروز شوی .

۹- تقوا را لازمه دل خود قرار ده ، و با خواهش مخالفت نما ، تا بر شیطان غالب شوی .

ص ۱۵۴۴

۱۰- اتّق اللّه بعض التّقی و إن قلّ ، و اجعل بینک و بینه سترا و إن رقّ ۲۳۵۹ .

۱۱- اتّق اللّه بطاعته ، و أطع اللّه بتقواه ۲۳۷۲ .

۱۲- اتّق اللّه الّذی لا بدّ لک من لقائه ، و لا منتهی لک دونه ۲۳۹۴ .

۱۳- اتّقوا اللّه جهه ما خلقکم له ۲۴۸۳ .

۱۴- اتّقوا اللّه الّذی إن قلتم سمع ، و إن أضمرتم علم ۲۵۰۷ .

۱۵- اتّقوا اللّه حقّ تقاته ، و اسعوا فی مرضاته ، و احذروا ما حذّرکم من ألیم عذابه ۲۵۵۱ .

۱۶- اتّقوا اللّه تقیّه من سـمع فخشع ، و اقترف فـاعترف ، و علم فوجل ، و ۱۰- از خدا بترس بعض از ترسـیدن را گر چه اندک بوده ، و میان خود و او پرده و ستری قرار ده گر چه نازک و باریک باشد .

۱۱- از خدا بترس بفرمانبرداری او ، و اطاعت نما خدا را

بترس از او .

۱۲- از خدائی که چاره ای برای تو از ملاقات او نبوده ، و پایانی برایت غیر او نمی باشد بپرهیز .

۱۳- از خدا در جهت آنچه شما را آفریده است از برای آن بپرهیزید . (مراد عبادت است چنانکه فرموده : وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ سوره الذاريات ۵۶) .

۱۴- از خدائی بترسید که اگر بگوئید می شنود ، و اگر بخاطر بگذرانید می داند .

۱۵- از خداوند آن طور که سزاوار ترسیدنست (که باعث فرمانبرداری و مانع از نافرمانی او شود) بترسید ، و در خشنودی او کوشش نموده ، و از آنچه شما را از عذاب دردناکش بر حذر داشته برحذر باشید .

۱۶- از خدا بترسید ترسیدن کسی که شنیده باشد پس خشوع کند ، و کسب گناه

ص ۱۵۴۵

حاذر فبادر ، و عمل فأحسن ۲۵۴۷ .

۱۷- الجئوا إلى التّقوى فإنّه جنّه منيعه ، من لجأ إليها حصّنته ، و من اعتصم بها عصمته ۲۵۵۳ .

۱۸- اعتصموا بتقوى اللّه ، فإنّ لها حبلا وثيقا عروته ، و معقلا منيعا ذروته ۲۵۵۴ .

۱۹- الا و إنّ التّقوى مطايا ذلل حمل عليها أهلها ، و أعطوا أزمّتها فأوردتهم الجنّه ۲۷۶۹ .

۲۰- أوقى جنّه التّقوى ۲۸۹۲ .

۲۱- أمنع حصون الدّين التّقوى ۲۹۵۲ .

۲۲- إنّ التّقوى عصمه لک فی حیاتک ، و زلفی لک بعد مماتک ۳۴۶۶ . کرده پس اعتراف نماید ، و دانا گشته پس بیم و هراس داشته باشد ، و حذر نموده پس شتاب کند ، و عمل کرده پس نیکو انجام داده باشد .

۱۷- بسوی خویشتن داری پناه برید ، زیرا که آن سپریست جلو گیرنده

. هر که به آن پناه برد او را نگه دارد ، و کسی که به آن دست زند نگهداری کند او را .

۱۸- به تقوای الهی چنگ زنید ، زیرا که برای آن ریسمانی است که محل دست گرفتن آن محکم ، و پناهگاهی است که قلّه آن بلند است .

۱۹- آگاه باشید که تقوا و پرهیزکاری شتران رامینـد که اهل تقوا بر آنها سوارنـد ، و به آنان مهارشان داده شده ، پس آنان را وارد بهشت خواهند نمود .

۲۰- نگاه دارنده ترین سپر تقواست .

۲۱- استوار و بلندترین دیوار و دژ دین تقوا و خویشتن داری است .

۲۲- براستی که تقوا برای تو در حیـاتت عصـمت و نگهدارنـده (از بسـیاری از آفات دنیوی و اخروی) و بعـد از ممات سـبب قرب و منزلت الهی است .

ص ۱۵۴۶

۲۳- إنّ اللّه تعالی أوصاکم بالتّقوی ، و جعلها رضاه من خلقه ، فاتّقوا اللّه الّذی أنتم بعینه ، و نواصیکم بیده ۳۶۱۰ .

۲۴- إنّ تقوی اللّه حمت أولیاءه محارمه ، و ألزمت قلوبهم مخافته ، حتّی أسـهرت لیالیهم ، و أظمأت هواجرهم ، فأخـذوا الرّاحه بالتّعب ، و الرّیّ بالظّمأ ۳۶۱۲ .

۲۵- إنّ تقوی اللّه هی الزّاد و المعـاد ، زاد مبلّغ ، و معـاد منجـح ، دعا إلیها أسـمع داع ، و وعاها خیر واع ، فأسـمع داعیها ، و فاز واعیها ۳۶۱۶ . ۲۳- براستی که خدای تعالی شما را به تقوا سفارش فرموده ، و آن را وسیله خوشنودی خود از میان خلقش قرار داده ، پس از خدائی که شما در مد نظر اوئید ، و نواصی (و موی

جلو سر) شما در دست اوست (یعنی تسلط کامل بر شما دارد پرهیز کنید) .

۲۴- براستی که تقوای خدا دوستان خود را از حرامهای او جلوگیری می کند ، و دلهایشان را ز ترس او لازم گردانیده ، بگونه ای که شبهای خود را بی خواب نموده ، (و آنها به شب زنده داری مشغول بوده) ، و میانه روزهای آنها را تشنه داشته (و آنها روزها را با روزه سپری می نمائید) ، پس راحتی با تعب و رنج ، و سیرابی را با تشنگی فرا گرفته اند .

۲۵- براستی که تقوای الهی آن توشه (برای سفر آخرت) و محلّ باز گشتی است (چون بشر به پاداش آن خواهد رسید گویا به آن بازگشت خواهد کرد) توشه ایست رساننده (آدمی را به مطلب خود) و بازگشتی است پیروزی بخش ، بسوی آن شنونده ترین دعوت کننده (که پیامبر و آل باشند) خوانده است ، و بهترین نگهدارنده آن را حفظ کرده (که عاملین به تقوی باشند) ، پس دعوت کننده به آن آن را به مردم شنوانیده ، و نگهدارنده آن به پیروزی رسیده اند .

ص ۱۵۴۷

۲۶- إنّ التّقوی حقّ اللّه سبحانه علیکم ، و الموجبه علی اللّه حقّکم ، فاستعینوا باللّه علیها ، و توسّلوا إلی اللّه بها ۳۶۱۷ .

۲۷- إنّ تقوی اللّه لم تزل عارضه نفسها علی الأمم الماضین و الغابرین ، لحاجتهم إلیها غدا إذا أعاد اللّه ما أبدأ و أخذ ما أعطی ، فما أقلّ من حملها حقّ حملها ۳۶۱۸ .

۲۸- إنّ التقوی اللّه حبلا وثیقا عروته ، و معقلا

منیعا ذروته ۳۶۱۹.

۲۹- إنّ التّقوی منتهی رضـی اللّه من عباده ، و حاجته من خلقه ، فاتّقوا اللّه ۲۶- براستی که تقوا حق خدای سبحان است بر شما ، و حقی است که خدا بر شما واجب نموده ، پس به خدا استعانت بجوئید بر آن ، و بسبب آن بسوی خدا متوسل شوید .

۲۷- براستی که تقوای الهی پیوسـته نفس خود را بر امّت های گذشـته و آینـده عرضه داشـته (گویا خود را به آنها معرفی می کنـد) چون همگی آنها به آن در فردای قیامت نیازمندنـد ، هر گاه خداونـد اعاده کنـد آنچه را که به آن ابتـداء نموده (و بار دیگر زنـده کنـد) و بـاز سـتاند آنچـه را که بخشـیده (و آنهـا را بمیرانـد) پس چه کم است کسـی که آن را بقـدری که حق برداشـتن آن باشد (با وجود عرضه خود به آنها) برداشـته (که دیگر نقصی در آن دیده نشود ، خلاصه از این روایت استفاده می شود که تمام امت ها و تمام افراد در دو وقت که مرگ و معاد باشد به تقوا احتیاج شدید دارند) .

۲۸- براستی که برای تقوای الهی ریسـمانی است که حلقه یا گیره آن محکم بوده (که بدین وسیله انسان بالا رفته و از مهالک نجات یابـد) و پناهگاهی است که جلوگیر و منع کننده است ارتفاع آن (یعنی هر که به آن رسـید دست هیچ آفت و زیانی به آن نخواهد رسید) .

۲۹- براستی که تقوا نهایت خوشنودی خداست از بندگانش ، و نهایت خواسته اوست از خلقش ، پس از

خدائی که- اگر پنهان کنید آن را می داند، و اگر آشکار

ص ۱۵۴۸

الّذی إن أسررتم علمه، و إن أعلنتم کتبه ۳۶۲۰.

۳۰- إنّ التّقوی دار حصن عزیز لمن لجأ إلیه، و الفجور دار حصن ذلیل لا یحرز أهله و لا یمنع من لجأ إلیه ۳۶۲۱.

۳۱- إنّ التّقوی فی الیوم الحرز و الجنّه، و فی غد الطّریق إلی الجنّه، مسلکها واضح و سالکها رابح ۳۶۲۲.

۳۲- إنّ تقوی اللّه عماره الدّین، و عماد الیقین، و إنّها لمفتاح صلاح، و مصباح نجاح ۳۶۲۳.

۳۳- إنّ من صرّحت له العبر عمّا بین یدیه من المثلات حجزه التّقوی عن تقحّم الشّبهات ۳۶۲۴. نمائید آن را می نویسد- پرهیز نمائید.

۳۰- براستی که «تقوا» خانه حصار محکمی است برای کسی که به آن پناه برد، و «معصیت» سرای قلعه ای است خوار که اهلش را نگهداری نکرده، و کسی را که بسوی آن پناه برد اور از آفت جلوگیری نمی نماید.

۳۱- براستی که تقوا در امروز حرز و سپری است (از آفت های دنیویه و اخرویه) و در فردا (ی قیامت) راهی است بسوی بهشت، راه سلوک آن (یا طریق بهشت) آشکار، و رونده آن سودمند است.

۳۲- براستی که تقوای الهی آباد نمودن دین، و ستون یقین می باشد، و بدرستی که آن همانا کلید درستی کار، و چراغ پیروزی است.

۳۳- براستی کسی که برای او پندها، حقیقت آنچه پیش روی اوست از عقوبت ها بر گناهان، صریحا بیان کنند، تقوا او را از افتادن در شبهه ها مانع

خواهد شد (ولی مع الأسف قدرت بیان روشن را ندارند ، و لذا مردم به مجرد شنیدن بیدار نگشته ، نیازمند به درک عقوبت هاست به معاینه ، تا مرتکب محرمات بلکه شبهات نشوند) .

ص ۱۵۴۹

۳۴- إنّ من فارق التّقوی أغری باللّذّات و الشّهوات ، و وقع فی تیه السّیّئات ، و لزمه کبیر (کثیر) التّبعات ۳۶۲۵ .

۳۵- إنّ تقوی اللّه مفتاح سداد ، و ذخیره معاد ، و عتق من کلّ ملکه ، و نجاه من کلّ هلکه ، بها ینجو الهارب ، و تنجح المطالب ، و تنال الرّغائب ۳۶۲۶ .

۳۶- التّقوی تعزّ ، الفجور یذلّ ۱۱۶ .

۳۷- التّقوی اجتناب ۱۸۸ .

۳۸- التّقوی خیر زاد ۴۹۰ .

۳۹- التّقوی أزکی زراعه ۶۱۳ .

۴۰- التّقوی رأس الحسنات ۷۲۲ . ۳۴- براستی کسی که از تقوا جدا شود به لذت ها و خواهشها حریص گشته ، و در بیابان گناهان افتاده ، و او را بازخواستهای بزرگ (یا بسیار) ملازم خواهد بود .

۳۵- براستی که تقوای الهی کلید گفتار و رفتار درست ، و ذخیره ایست برای روز بازگشت ، و آزادی است از هر مالک شدنی (هوا و هوسها مالک انسان نخواهند شد بلکه آنها اسیر و بنده انسان خواهند گردید) و نجاتی است از هر هلاک شدنی ، بسبب آن نجات یابد گریزنده (از عذاب و عقاب) و مطلب ها بر آورده شده ، و عطاهای اخروی رسیده می شود .

۳۶- پرهیزگاری عزّت بخشد ، و ارتکاب معاصی خواری آورد .

۳۷- خویشتن داری دوری گزیدن (از محرمات بلکه از مشتبهات) است .

۳۸- ترس از خدا یا خویشتن

داری بهترین توشه است .

۳۹- خویشتن داری پاکیزه ترین زراعت است (زیرا که حاصلش سعادت دنیا و آخرت خواهد بود) .

۴۰- خوف از خدا و خویشتن داری سر نیکوئیهاست .

ص ۱۵۵۰

۴۱- التّقوی رئیس الأخلاق ۷۵۱ .

۴۲- التّقوی حصن حصین ۷۵۴ .

۴۳- التّقوی ذخیره معاد ۷۹۶ .

۴۴- التّقوی أقوی أساس ۸۲۲ .

۴۵- التّقوی مفتاح الصّلاح ۹۴۱ .

۴۶- التّقوی حصن المؤمن ۱۰۴۶ .

۴۷- التّقوی حرز لمن عمل بها ۱۱۲۸ .

۴۸- التّقوی أوفق حصن و أوقی (أوفی) حرز ۱۳۳۰ .

۴۹- ان اتّقیت اللّه وقاك ۳۷۵۲ .

۵۰- إنّکم إلی أزواد التّقوی أحوج منکم إلی أزواد الدّنیا ۳۸۳۱ . ۴۱- خویشتن داری سر کرده خصلتهاست .

۴۲- تقوا قلعه ایست محکم (که آدمی را از آفات دنیویه و اخرویه نگهداری می کند) .

۴۳- تقوا ذخیره روز بازگشت است .

۴۴- تقوا محکمترین اساس است .

۴۵- تقوا کلید صلاح حال است .

۴۶- تقوا قلعه و حصار مؤمن است .

۴۷- تقوا برای کسی که به آن عمل نماید قلعه (و یا وسیله حفظ و نگهداری) است .

۴۸- تقوا محکمترین قلعه و نگهدارنده تر (و یا رساتر) حرز و پناه است .

۴۹- اگر تقوای الهی را پیشه خود کنی تو را (از آفات و مهالک دنیوی و اخروی) نگهداری کند .

۵۰- بدرستی که شما به توشه های تقوا محتاج ترید تا توشه های دنیا .

ص ۱۵۵۱

۵۱- إذا اتّقيت فاتّق محارم اللّه ۴۰۷۷ .

۵۲- بالتّقوى تقطع حمه (حمّه) الخطايا ۴۲۷۹ .

۵۳- بالتّقوى قرنت العصمه ۴۳۱۶ .

۵۴- بالتّقوى تزكوا الأعمال ۴۳۲۷ .

۵۵- ثوب التّقى أشرف الملابس ۴۶۸۶ .

۵۶- داووا بالتّقوى الأسقام ، و بادروا بها الحمام ، و اعتبروا

بمن أضاعها ، و لا يعتبرنّ بكم من أطاعها ۵۱۵۴ .

۵۷- رأس التّقوى ترک الشّهوه ۵۲۳۶ .

۵۸- سبب صلاح الإيمان التّقوى ۵۵۱۴ .

۵۹- صلاح التّقوى تجنّب الرّيب ۵۸۰۰ . ۵۱- هر گاه حذر كنى پس از حرامهاى خدا حذر نما .

۵۲- بوسيله تقوا (زهر و يا) شدت و گرمى و تيزى گناهان بريده مى شود .

۵۳- بوسيله تقوا عصمت از گناهان همراه (آدمى) خواهد گرديد .

۵۴- بوسيله تقوا عملها پاكيزه مى شود .

۵۵- جامعه تقوا شريفترين پوششهاست (چنانكه خداوند علىّ اعلا فرموده : وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ اعراف ۲۶) .

۵۶- بيماريها (ى روحى) را بخويشتن دارى مداوا نموده ، و بر مرگ پيشى گيريد ، و از كسى كه آن را تباه ساخته عبرت گرفته ، و عبرت كسى كه پيرو آنست قرار نگيرى .

۵۷- سر تقوا و خويشتن دارى ترک شهوت است .

۵۸- سبب صلاح ايمان (و عدم فساد آن) خويشتن دارى است .

۵۹- صلاح تقوا دورى گزيدن از شكها (و يا گمانهاى بد) مى باشد .

ص ۱۵۵۲

۶۰- طوبى لمن أشعر التّقوى قلبه ۵۹۳۹ .

۶۱- عليك بالتّقى فإنّه خلق الأنبياء ۶۰۸۶ .

۶۲- عليك بالتّقوى فإنّه أشرف نسب ۶۰۹۷ .

۶۳- عليك بتقوى اللّه فى الغيب و الشّهاده ، و لزوم الحقّ فى الغضب و الرّضا ۶۱۲۹ .

۶۴- عليكم بالتّقوى فإنّه خير زاد ، و أحرز عتاد ۶۱۶۵ .

۶۵- فاتّقوا اللّه تقيّه من سمع فخشع ، و اقترف فاعترف ، و وجل فعمل و حاذر فبادر ۶۵۹۳ .

۶۶- فاتّقوا اللّه تقيّه من أيقن فأحسن ، و عبّر فاعتبر ، و حذّر فازدجر ، و بصّر فاستبصر ،

و خاف العقاب و عمل لیوم الحساب ۶۵۹۸ . ۶۰- خوشا به حال کسی که تقوا را شعار دل خود قرار دهد .

۶۱- بر تو باد به تقوا زیرا که آن خصلت پیمبران است .

۶۲- بر تو باد به تقوا زیرا که آن شریفترین نسب است .

۶۳- بر تو باد به تقوای الهی در نهان و آشکار ، و جدا نشدن از حق در خشم و خوشنودی .

۶۴- بر شما باد به تقوی زیرا که آن بهترین توشه ، و (نفیس تریا) نگهدارنده ترین تجهیز و آماده شده است .

۶۵- (این فراز از عبارات خطبه ۸۲ مشهور به غراء است که می فرماید :) پس از خدا بترسید ترسیدن کسی که بشنود پس فروتنی نماید ، و گناه کند پس اعتراف نماید ، و بترسد پس عمل نماید ، و حذر کند پس مبادرت ورزد .

۶۶- (این جمله نیز بعد از فرازهایی از کلمات آن حضرت است در خطبه غرّاء و نظیر آن ذکر شد) پس از خدا بترسید ، ترسیدن کسی که یقین داشته باشد ، پس احسان کند ، و به او وسائل عبرت ارائه شده پس عبرت گرفته باشد ، و ترسانیده شده

ص ۱۵۵۳

۶۷- فاتّقوا اللّه عباد اللّه تقیّه من شغل بالفکر قلبه ، و أوجف الذّکر بلسانه ، و قدّم الخوف لأمانه ۶۶۰۰ .

۶۸- فاتّقوا اللّه جهه ما خلقکم له و احذروا منه کنه ما حذّرکم من نفسه ، و استحقّوا منه ما أعدّ لکم بالتّنجّز لصدق میعاده ، و الحذر من هول معاده ۶۶۰۱ .

۶۹- فاتّقوا اللّه عباد اللّه تقیّه من شمّر تجریرا ،

و جدّ تشمیرا ، و أکمش فی مهل ، و بادر عن وجل ۶۶۰۲ .

۷۰- فـاتقوا اللّه تقیّه من نظر فی کرّه الموئـل ، و عـاقبه المصـدر ، و مغبّه باشـد پس باز ایسـتد ، و از عقاب ترسـیده و برای روز حساب (آخرت) عمل نموده باشد .

۶۷- (این نیز با تلخیص از فرازهای خطبه غراء است) پس از خدا بترسـید ای بندگان خدا ترسـیدن کسـی که دل خویشـتن را بوسیله فکر مشغول ساخته ، و ذکر (خدا) زبانش را تند بحرکت در آورده (و یا به کار واداشته) ، و ترس را برای ایمنی خود (از عذاب اخروی) پیش فرستاده است .

۶۸- (این نیز از خطبه غراء است که فرموده :) پس از خدا بترسید جهت آنچه شما را برای آن آفریده (آخرت) و حذر کنید از او به انـدازه آنچه شـما را از نفس خود بر حـذر داشـته ، و برای وعـده راست او مسـتحق شویـد آنچه را که برای شـما آماده ساخته به طلب کردن (یعنی به عمل یا به طلب وفای او و حذر و ترس از هول و ترس معاد او) .

۶۹- (این فراز نیز بعـد از ذکر فرازهای دیگر است که می فرمایـد :) پس از خـدا بترسـید ای بندگان خدا ترسـیدن کسـی که دامن به کمر زنـد برای کشـیدن (یعنی مجدّانه در طاعت خدا کوشد) و کوشـش نماید برای دامن برمیان زدن (یعنی از روی جدّ و جهد) و شتاب کند در وقت فرصت و مهلت و

پیشی گیرد از ترس .

۷۰- (این نیز بعد از کلماتی است که فرموده) پس از خدا بترسید ترسیدن کسی که فکر کند در رجوع به محل بازگشت ، و عاقبت بر گردیدن (یا محل بر گردیدن)

ص ۱۵۵۴

المرجع فتدارک فارط الزّلل ، و استکثر من صالح العمل ۶۶۰۴ .

۷۱- کثره التّقی عنوان وفور الورع ۷۰۹۶ .

۷۲- من أحبّ فوز الآخره فعلیه بالتّقوی ۸۹۰۶ .

۷۳- من تعرّی عن لباس التّقوی لم یستتر بشی ء من ألباب (أسباب) الدّنیا ۸۹۴۶ .

۷۴- من تسربل أثواب التّقی لم یبل سرباله ۹۰۱۹ .

۷۵- ما أصلح الدّین کالتّقوی ۹۴۷۴ .

۷۶- ملاک التّقی رفض الدّنیا ۹۷۲۱ .

۷۷- هدی من أشعر التّقوی قلبه ۱۰۱۱ .

۷۸- و اتّقوا اللّه الّذی أعذر (بما أنذر) ، و احتجّ بما نهج ، و حذّرکم و پایان بازگشت ، پس لغزش گذشته را بازیافت کرده ، و از عمل صالح بسیار انجام دهد .

۷۱- بسیاری تقوا نشانه وفور پارسائی است (مرحوم علامه خوانساری فرموده : ظاهرا مراد به «ورع» در اینجا ترس از خدا و به «تقوا» پرهیزکاری می باشد) .

۷۲- هر که پیروزی آخرت را دوست دارد پس بر او باد به تقوا .

۷۳- هرکه از لباس تقوا برهنه باشد به چیزی از اسباب (یا جامه های دنیا) پوشیده نشود (یعنی بالأخره عیوب او نمایان است) .

۷۴- هر که جامه های تقوا را پیراهن خود سازد پیراهن او کهنه نگردد .

۷۵- چیزی دین را مانند تقوا اصلاح نخواهد نمود (یعنی تقوا دین را نیکو جلوه دهد) .

۷۶- ملاک تقوا (و ریشه و نشان آن)

ترک دنیاست .

۷۷- هدایت شده کسی که تقوا را شعار دل خود قرار دهد .

۷۸- و از خدائی بپرهیزید که بسبب آنچه ترسانیده (و از عذاب انذار نموده)

ص ۱۵۵۵

عدوّا نفذ فی الصّدور خفیّا ، و نفث فی الآذان نجیّا ۱۰۱۴۶ .

۷۹- لا تقدم و لا تجحم إلّا علی تقوی اللّه و طاعته تظفر بالنّجح و النّهج القویم ۱۰۳۵۰ .

۸۰- لا کرم کالتّقوی ۱۰۴۶۴ .

۸۱- لا زاد کالتّقوی ۱۰۴۸۶ .

۸۲- لا تقوی کالکفّ عن المحارم ۱۰۶۱۱ .

۸۳- لا حصن أمنع من التّقوی ۱۰۶۴۶ .

۸۴- لا یهلک علی التّقوی سنخ أصل ، و لا یظمأ علیها زرع ۱۰۸۵۶ .

۸۵- لا شرف أعلی من التّقوی ۱۰۹۰۳ .

۸۶- أبرّکم أتقاکم ۲۸۳۶ . عذر را برطرف ساخته ، و به آنچه راه واضح قرار داده احتجاج نموده ، و شما را از دشمنیی که در سینه ها پنهان نفوذ کرده و در گوشها راز گوینده دمیده ترسانیده است .

۷۹- (بر هر کاری) اقدام مکن ، و باز مایست مگر بر تقوای الهی ، و طاعت او ، تا بر مطالب و راه راست پیروزی یابی .

۸۰- هیچ کرمی (و هیچ سبب گرامی بودن) مانند تقوا نیست .

۸۱- هیچ توشه ای (برای آخرت) مانند تقوا نیست .

۸۲- هیچ پرهیزکاری مانند باز ایستادن از حرامها نیست .

۸۳- حصاری منیع تر از تقوا نیست .

۸۴- بر (بنای) تقوا هیچ ریشه اعتقادی (و یا عملهای بزرگ هلاک و) باطل نشده ، و دانه عملی که کاشته می شود (و یا عملهای خرد) تشنه نخواهد ماند .

۸۵- شرفی بالاتر از تقوا نیست .

۸۶- نیکوکارترین شما

با تقوا ترين شماست .

ص ۱۵۵۶

۸۷- لا تضع من رفعته التّقوى ۱۰۲۲۸ .

۸۸- اتّقوا اللّه تقيّه من دعى فأجاب و تاب فأناب و حذّر فحذر و عبر فاعتبر و خاف فأمن ۲۵۴۸ .

الأتقياء و المتّقون

۱- المتّقى من اتّقى الذّنوب ، و المتنزّه من تنزّه عن العيوب ۱۸۷۱ .

۲- المتّقون أنفسهم عفيفه ، و حاجاتهم خفيفه ، و خيراتهم مأموله ، و شرورهم مأمونه ۱۹۳۱ .

۳- المتّقون أنفسهم قانعه ، و شهواتهم ميته ، و وجوههم مستبشره ، و قلوبهم محزونه ۱۹۳۲ . ۸۷- كسى را كه تقوا او را بلند كرده است پست مگردان .

۸۸- از خدا بترسيد ترسيدن كسى كه خوانده شده پس اجابت كرده است ، و توبه نموده پس بسوى خدا روى آورده است ، و (از معاصى) ترسانيده شده پس ترسيده است و (بر مواضع عبرت) عبور كرده پس عبرت گرفته است و ترسيده پس (از عذاب خدا) ايمن گشته است .

خويشتن دار ۱- خويشتن دار كسى است كه از گناهان بپرهيزد ، و پاكيزه كسى است كه از عيبها پاكيزه باشد .

۲- خويشتن داران نفسهايشان پارسا ، و حاجت هايشان سبك ، و خيراتشان اميد داشته شده ، و بديهاى آنها ايمن داشته شده است .

۳- پرهيزكاران نفسهايشان قانع ، و خواهشهايشان مرده ، و صورتهاى آنان شكفته ، و دلهايشان اندوهگين است .

ص ۱۵۵۷

۴- المتّقون أعمالهم زاكيه ، و أعينهم باكيه ، و قلوبهم وجله ۱۹۶۵ .

۵- المتّقى ميته شهوته ، مكظوم غيظه ، فى الرّخاء شكور ، و فى المكاره صبور ۱۹۹۸ .

۶- إنّ الأتقياء كلّ سخىّ ، متعفّف محسن ۳۴۰۱ .

۷- إنّ المتّقين

ذهبوا بعاجل الدّنيا و الآخره ، شاركوا أهل الدّنيا فی دنیاهم ، و لم يشاركهم أهل الدّنيا فی آخرتهم ۳۶۱۵ .

۸- المتّقون قلوبهم محزونه ، و شرورهم مأمونه ۱۳۴۸ .

۹- المتّقی قانع ، متنزّه ، متعفّف ۱۴۳۳ .

۱۰- شیمه الأتقیاء اغتنام المهله ، و التّزوّد للرّحله ۵۷۷۷ . ۴- ترسناکان از خدا کردارهایشان پاک ، و چشمهایشان گریان ، و دلهایشان ترسناک است .

۵- شخص پرهیزکار خواهش او مرده ، خشمش فرو خورده شده ، در وسعت و فراخی بسیار سپاسگزار ، و در ناخوشی ها بسیار شکیباست .

۶- براستی که خویشتن داران (و پرهیزکاران) هر سخاوتمند ، باز ایستنده از حرام ، نیکوکاریست .

۷- براستی که افراد با تقوی دنیای حاضر و آخرت را برده اند (یعنی از هر دو بهره مند گشته اند) با اهل دنیا در دنیایشان شریک شده ، و اهل دنیا در آخرت آنان شریک نخواهند شد .

۸- افراد با تقوا دلهایشان محزون و غمگین ، و از بدیهاشان مردم در امان خواهند بود .

۹- فرد با تقوا قناعت کننده ، دوری کننده از محرمات ، پارسا و پاکدامن خواهد بود .

۱۰- طریقه و رویه پرهیزکاران ، غنیمت شمردن مهلت ، و توشه بر گرفتن برای

ص ۱۵۵۸

۱۱- قد أفلح التّقیّ الصّموت ۶۶۷۰ .

۱۲- للمتّقی هدی فی رشاد ، و تحرّج عن فساد ، و حرص فی إصلاح معاد ۷۳۵۷ .

۱۳- للمتّقی ثلاث علامات : إخلاص العمل ، و قصر الأمل ، و اغتنام المهل ۷۳۷۰ .

۱۴- لو أنّ السّماوات و الأرض کانتا علی عبد رتقا ثمّ اتّقی اللّه لجعل اللّه له منهما مخرجا و رزقه من حیث لا یحتسب

. ۷۵۹۹

۱۵- من توقّی سلم ۷۶۶۱ .

۱۶- من اتّقی أصلح ۷۷۰۷ .

۱۷- من اتّقی اللّه وقاه ۷۸۲۴ . کوچیدن است .

۱۱- در حقیقت رستگار گردیده پرهیزگار بسیار خاموش .

۱۲- برای فرد با تقوا راهنمائی است در راه راست و درست ، و باز ایستادنی است از فساد ، و حرصی است در اصلاح معاد و روز بازگشت .

۱۳- برای شخص با تقوا سه نشانه است : خالص گردانیدن عمل ، و کوتاه کردن امید ، و غنیمت شمردن مهلت .

۱۴- اگر این که آسمانها و زمین بر بنده ای پیوسته بر یکدیگر باشند (که راه خروجی در آنها نباشد) آن گاه آن بنده از خدا بترسد (و تقوای الهی را پیشه خود سازد) خداوند برای او راه بیرون شدنی قرار خواهد داد و او را از جائی که گمان ندارد روزی می دهد .

۱۵- هر که خویشتن داری کند سالم ماند .

۱۶- کسی که تقوا داشته باشد (حال خود را) اصلاح نماید .

۱۷- هر که تقوای الهی داشته باشد خدا او را نگاه دارد .

ص ۱۵۵۹

۱۸- من اتّقی قلبه لم یدخله الحسد ۸۰۰۲ .

۱۹- من اتّقی ربّه کان کریما ۸۲۸۳ .

۲۰- من اتّقی اللّه فاز و غنی ۸۴۱۵ .

۲۱- من أشعر قلبه التّقوی فاز عمله ۸۵۹۴ .

۲۲- من اتّقی اللّه سبحانه جعل له من کلّ همّ فرجا و من کلّ ضیق مخرجا ۸۸۴۷ .

۲۳- من اتّقی اللّه وقاه ۹۰۹۷ .

۲۴- ما اتّقى أحد إلّا سهّل اللّه مخرجه ۹۵۶۵ .

۲۵- متّقى المعصيه كفاعل البرّ ۹۷۹۰ . ۱۸- هر كه دلش ترسناك باشد (و تقواى الهى را پيشه خود سازد) حسد

در آن داخل نشود ، (و یا هر که از دل و یا بر دل خود ترسد حسد را بر آن داخل ننماید چون مرکز حسد دل است) .

۱۹- هر که از پروردگار خود ترسناك باشد گرامی خواهد بود .

۲۰- هر که از خدا بترسد پیروزی یافته و توانگر گردد .

۲۱- هر که پرهیزکاری را شعار دل خود قرار دهد عملش پیروزی یابد .

۲۲- هر که از خدای سبحان بترسد خداوند برایش از هر اندوهی گشایشی و از هر تنگی محل خروجی قرار دهد .

۲۳- هر که تقوای الهی را پیشه خود سازد خداوند او را نگه دارد .

۲۴- احدی پرهیزگار نگردد جز آنکه خداوند محل بیرون رفتن او را (از هر تنگی و بلا) آسان خواهد نمود .

۲۵- پرهیز کننده از گناه مانند انجام دهنده خوبی است (در اجر و ثواب و نقش او در جامعه) .

ص ۱۵۶۰

۲۶- ملوك الجنّه الأتقیاء و المخلصون ۹۸۱۷ .

۲۷- و سیق الّذین اتّقوا ربّهم إلی الجنّه زمرا قد أمن العقاب ، و انقطع العتاب ، و زحزحوا عن النّار ، و اطمئنّت بهم الدّار ، و رضوا المثوی و القرار ۱۰۱۴۸ .

التّوکل

۱- التّوکّل کفایه شریفه لمن اعتمد علیه ۱۵۵۹ .

۲- التّوکّل التّبرّی من الحول و القوّه و انتظار ما یأتی به القدر ۱۹۱۶ .

۳- إیّاك أن تتخیّر لنفسک ، فإنّ أکثر النّجح فیما لا یحتسب ۲۶۹۱ . ۲۶- پادشاهان بهشت افراد با تقوا و مخلصانند .

۲۷- (تتمه کلامی است که حضرت در باره اهل تقوا و غیر آن فرموده چنانکه از خطبه ۲۳۲ نهج البلاغه استفاده می شود) و رانده

شـده انـد بسوی بهشت (و روانه خواهنـد گردیـد) دسـته دسـته آنانکه از پروردگارشان می ترسـند در حقیقت از عقاب ایمن گشته ، و از عتـاب و سـرزنش بریـده ، و از آتش دور گشـته ، و آن سـرا به آنـان آرامش بخشـیده ، و از منزل و قرارگاه خود خوشنود باشند .

به امید خدا بودن ۱- توکل بر خدای تبارک و تعالی برای کسی که اعتماد بر او کند کفایت شریفی است .

۲- توکّل بیزاری جستن از حول و قوّت ، و انتظار کشیدن آنچه را که بیاورد آن را تقدیر الهی .

۳- بر تـو بـاد بـه دوری از ایـن کـه اعتمـاد کنی بر آنچه برای نفس خـود برگزینی ، زیرا که اکـثر پیروزی در آن چیزیست که گمان آن نرود (یعنی در کارها باید بر خدا توکّل کرد ، نه بر گزینش های نفس) .

ص ۱۵۶۱

۴- أصل قوّه القلب التّوکّل علی اللّه ۳۰۸۲ .

۵- إنّ حسن التّوکّل لمن صدق الإیقان ۳۳۸۰ .

۶- التّوکّل کفایه ۷۲ .

۷- التّوکّل بضاعه ۲۴۹ .

۸- التّوکّل خیر عماد ۴۹۲ .

۹- التّوکّل حصن الحکمه ۵۴۴ .

۱۰- التّوکّل أفضل عمل ۶۰۴ .

۱۱- التّوکّل من قوّه الیقین ۶۹۹ .

۱۲- بحسن التّوکّل یستدلّ علی حسن الإیقان ۴۲۸۶ .

۱۳- توکّل علی اللّه سبحانه فإنّه قد تکفّل بکفایه المتوکّلین علیه ۴۵۰۴ . ۴- ریشه نیروی دل توکّل بر خدا داشتن است .

۵- براستی که نیکوئی توکل همانا از راستی یقین داشتن است .

۶- توکل بر خدا کارگزاری همه امور است .

۷- توکل بر خدا سرمایه است .

۸- توکل (و اعتماد به خدا) بهترین ستون است .

۹- توکّل حصار حکمت است .

۱۰- واگذار

کردن امور به خدا و بر او تکیه کردن برترین عمل است .

۱۱- توکل بر خدا از قوّت یقین است .

۱۲- به نیکوئی توکل بر خوبی یقین داشتن استدلال می شود (یعنی نیکوئی توکل دلیل یقین خوب است) .

۱۳- بر خدای سبحان توکل نما ، زیرا که او در حقیقت متکفّل کارگزاری توکّل کنندگان بر او خواهد بود (چنانکه در قرآن فرموده : وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

ص ۱۵۶۲

۱۴- حسن توکّل العبد علی اللّه علی قدر ثقته به ۴۸۳۲ .

۱۵- حسبک من توکّلک أن لا تری لرزقک مجریا إلّا اللّه سبحانه ۴۸۹۵ .

۱۶- فی التّوکّل حقیقه الإیقان ۶۴۸۴ .

۱۷- من توکّل کفی ۷۶۸۲ .

۱۸- من توکّل لم یهتمّ ۷۷۷۲ .

۱۹- من توکّل علی اللّه کفی ۷۸۰۷ .

۲۰- من توکّل علی اللّه کفاه ۷۸۲۵ .

۲۱- لا تجعلنّ لنفسک توکّلا إلّا علی اللّه ، و لا یکن لک رجاء إلّا اللّه ۱۰۲۸۵ .

۲۲- کلّ متوکّل مکفیّ ۶۸۳۱ . «هر که بر خدا توکل کند او کفایت کننده اوست» طلاق ۳) .

۱۴- نیکوئی توکل بنده به خدا به اندازه اعتماد اوست به او .

۱۵- از توکلت تو را بس خواهد بود این که برای روزی خود مجری جز پروردگار سبحان نبینی (فقط او را روزی رسان دانی) .

۱۶- در توکل است حقیقت یقین داشتن .

۱۷- کسی که (بر خدا) توکل نماید کفایت شود .

۱۸- هر که توکل کند اندوهناک نگردد .

۱۹- هرکه بر خدا توکل نماید کفایت شود .

۲۰- هر که بر خدا توکل نماید خداوند او را کفایت می نماید .

۲۱- هرگز برای نفس خود توکّلی قرار مده

مگر بر خدا ، و برای تو امیدی نباشد مگر خدا .

۲۲- هر توکل کننده ای کفایت شده است (یعنی خدا او را کفایت خواهد

ص ۱۵۶۳

۲۳- کن متوکّلا تکن مکفیّا ۷۱۳۲ .

۲۴- لیس لمتوکّل عناء ۷۴۵۱ .

۲۵- من کان متوکّلا لم یعدم الإعانه ۸۱۲۸ .

۲۶- من توکّل علی اللّه غنی عن عباده ۸۲۵۴ .

۲۷- من توکّل علی اللّه کفی و استغنی ۸۴۲۳ .

۲۸- من توکّل علی اللّه تسهّلت له الصّعاب ۸۹۲۰ .

۲۹- من توکّل علی اللّه أضاءت له الشّبهات ، و کفی المؤنات ، و أمن التّبعات ۸۹۸۵ .

۳۰- من توکّل علی اللّه ذلّت له الصّعاب ، و تسهّلت له الأسباب ، و تبوّء الخفض و الکرامه ۹۰۲۸ . نمود) .

۲۳- توکل کننده (به خدا) باش تا (امورت برگزار شود و) کفایت شوی .

۲۴- برای توکّل کننده رنجی نیست (زیرا کارهایش را به خدا واگذار می کند) .

۲۵- هر که (به خدا) متوکل باشد یاری (خدا را) از دست ندهد .

۲۶- هر که بر خدا توکل نماید از بندگانش بی نیاز خواهد شد .

۲۷- هر که بر خدا توکل نماید کفایت شده و بی نیاز گردد .

۲۸- هر که بر خدا توکّل نماید برای او سختی ها آسان گردد .

۲۹- هر که بر خدا توکل نماید شبهه ها (اموری که در آن اشتباهات باشد) برای او روشن شده ، و مؤنات و اخراجات کفایت گشته و از تبعات (عاقبتهای بد) ایمن گردد .

۳۰- هرکه بر خدا توکل کند برای او مشکلها و سختی ها نرم گشته ، و اسباب برای او سهل گشته ، و در

وسعت و كرامت فرود آيد .

ص ۱۵۶۴

الولد

۱- الولد الصّالح أجمل الذّكرين ۱۶۶۵ .

۲- الولد أحد العدوّين ۱۶۶۸ .

۳- شرّ الأولاد الغاقّ ۵۶۸۸ .

۴- فقد الولد محرق الكبد ۶۵۴۲ .

۵- موت الولد صدع فى الكبد ۹۸۲۲ .

۶- ولد السّوء يهدم الشّرف ، و يشين السّلف ۱۰۰۶۵ .

۷- ولد السّوء يعرّ السّلف ، و يفسد الخلف ۱۰۰۶۶ .

۸- ولد عقوق محنه و شؤم ۱۰۰۷۲ . فرزند ۱- فرزند شايسته نيكوترين دو ياد است (يكى ياد از خود آدمى و ديگر ياد بوسيله فرزند) .

۲- فرزند يكى از دو دشمن است (يكى دشمن معروف و ديگر خود فرزند) .

۳- بدترين اولاد فرزندى است كه با پدر و مادر بد رفتارى نمايد .

۴- از دست دادن فرزند سوزاننده جگر است .

۵- مرگ فرزند شكافى است در جگر (زيرا از خون آن منشأ گرفته سوزش هم در آن پديدار گردد) .

۶- فرزند بد شرف (و بلندى مرتبه) را خراب كرده ، و پيشينيان را عيبناك مى گرداند .

۷- فرزند بد پيشينيان را آلوده كرده ، و باقيماندگان را فاسد خواهد ساخت .

۸- فرزند بد سلوك ، رنج ، و شوم خواهد بود .

ص ۱۵۶۵

أولياء اللّه و أحبائه

١- إنّ أولياء اللّه تعالى كلّ مستقرب أجله ، مكذّب أمله ، كثير عمله ، قليل زلله ٣٥٥٢ .

٢- إنّ أولياء اللّه لأكثر النّاس له ذكرا ، و أدومهم له شكرا ، و أعظمهم على بلائه صبرا ٣٥٧١ .

٣- إنّ من أحبّ العباد إلى اللّه عبدا أعانه على نفسه فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ، فزهر مصباح الهدى فى قلبه ، و أعدّ القرى ليومه النّازل به ٣٥٧٧

. دوستان خدا ۱- براستی که اولیاء خدای تعالی هر فردی است که اجل خود را نزدیک شمرده (و لذا در اطاعت و باز ایستادن کمال اهتمام ورزد) امید خویش را تکذیب کننده (بداند اکثر امیدها دروغ است) عملش بسیار ، لغزش او کم باشد .

۲- براستی که اولیاء خدا هر آینه کسانیند که از همه مردم بیشتر به یاد خدا بوده ، و در سپاسگزاری برای خدا پایدارتر ، و در بلای او شکیبائیشان عظیمتر است .

۳- براستی از جمله محبوبترین بندگان در نزد خدا بنده ای است که خدا او را بر تسلط بر نفسش کمک کرده باشد ، در نتیجه اندوه را شعار خود قرار دهد (یعنی پیوسته بر حال خود اندوهناک است) و ترس از خدا را پیراهن به حساب آورده ، پس چراغ راستی و هدایت در قلب او درخشیده ، و مهمانی را (یا پشتیبانی را) برای روز ورودش به او آماده کرده باشد .

ص ۱۵۶۶

التوانی

۱- التّوانی فی الدّنیا إضاعه ، و فی الآخره حسره ۱۷۶۰ .

۲- التّوانی إضاعه ۹ .

۳- التّوانی فوت ۴۸ .

۴- التّوانی سجیّه النّوکی ۴۳۶ .

۵- بالتّوانی یکون الفوت ۴۲۴۷ .

۶- ضادّوا التّوانی بالعزم ۵۹۲۷ .

۷- من أطاع التّوانی ضیّع الحقوق ۸۴۷۸ .

۸- من أطاع التّوانی أحاطت به النّدامه ۹۰۹۶ .

۹- من التّوانی یتولّد الکسل ۹۲۸۴ . سستی ۱- سستی و کاهلی در دنیا تباه ساختن (عمر) و در آخرت ندامت است .

۲- سستی و کاهلی ضایع کردن عمرو فرصت است .

۳- سستی سبب فوت کارهای مهم است .

۴- سستی و کاهلی طبیعت کم عقلان

است .

۵- بسبب سستی و کاهلی از دست رفتن (سعادت و کمال) حاصل خواهد گردید . (یعنی هر چه از دست رود اکثرا از راه سستی خواهد بود) .

۶- سستی را با عزم و تصمیم (و جدّ و جهد) برطرف کنید .

۷- هر که کسالت و کاهلی را پیروی کند حقوق را ضایع نموده است .

۸- هرکه کاهلی را اطاعت نماید پشیمانی او را احاطه خواهد نمود .

۹- از اهمال در کار ، تنبلی و سنگینی زائیده می شود .

ص ۱۵۶۷

الموهبه

۱- ربّ موهبه خیر منها الفجیعه ۵۳۴۳ .

الوهم

۱- لیس الوهم کالفهم ۷۴۷۷ .

التّهمه

۱- من عرّض نفسه للتّهمه فلاـ یلومنّ من أساء الظّنّ به ۸۸۸۹ . بخشش ۱- بسا موهبت و بخششی که مصیبت (ندارائی) از آن بهتر است (چون ممکن است بخشنده لئیم و یا منت گذار باشد) .

گمان ۱- غلط دانستن (و یا گمان و خیال) مانند دانستن نیست (یعنی باید آدمی در کارها به دنبال فهم برود نه با خیال کار کند) .

تهمت ۱- هر که نفس خود را در معرض تهمت در آورد پس البته نباید سرزنش کند کسی را که نسبت به او بد گمان می شود .

ص ۱۵۶۸

باب الهاء

الهدی و هدی اللّه

۱- أفضل الذّخر الهدی ۲۸۹۱ .

۲- بالهدی یکثر الاستبصار ۴۱۸۶ .

۳- ضلّ من اهتدی بغیر هدی اللّه ۵۹۰۶ .

۴- طوبی لمن بادر الهدی قبل أن تغلق أبوابه ۵۹۶۰ .

۵- طاعه الهدی تنجی ۵۹۹۹ .

۶- فاز من استصبح بنور الهدی ، و خالف دواعی الهوی ، و جعل الإیمان راه یافتن ۱- افزونترین اندوخته رسیدن به حق (یا راه یافتن) است .

۲- بسبب هدایت (یعنی راه راست یافتن) بینائی زیاد می شود .

۳- گمراه گردید کسی که به غیر هدایت خدا راه یافت (چون راه غیر خدا بیراهه است) .

۴- خوشا بحال کسی که به راه راست مبادرت ورزیده پیش از آنکه درهای آن بسته شود .

۵- پیروی و فرمانبرداری راه راست رستگاری آورد .

۶- به پیروزی رسیده هر که به نور هدایت روشنی جسته ، و خواسته های خواهش را مخالفت ورزیده ، و ایمان را تجهیزات و آماده شده روز بازگشت خود ،

عدّه معاده ، و التّقوی ذخره و زاده ۶۶۰۲

.

۷- کیف یهتدی الضّلیل مع غفله الدّلیل ۶۹۷۸ .

۸- کیف یهدی غیره من یضلّ نفسه ۶۹۹۷ .

۹- کیف یستطیع الهدی من یغلبه الهوی ۷۰۰۱ .

۱۰- لیکن شعارک الهدی ۷۳۸۸ .

۱۱- من اهتدی نجا ۷۷۳۶ .

۱۲- من اهتدی بهدی اللّه أرشده ۸۰۷۱ .

۱۳- من اهتدی بغیر هدی اللّه سبحانه ضلّ ۸۱۷۶ .

۱۴- من اهتدی بهدی اللّه فارق الأضداد ۸۳۷۰ . و تقوا را ذخیره و توشه خویش قرار دهد .

۷- چگونه گمراه راه می یابد در صورتی که رهنما غافل باشد .

۸- چگونه غیر خود را هدایت و راهنمائی می کند کسی که نفس خود را گمراه می سازد ۹- چگونه بر راهنمائی توانائی دارد کسی که خواهش بر او غلبه کرده است ۱۰- باید شعار (و جامعه ملاصق بدن) تو بر راه راست رفتن باشد .

۱۱- هر که راه یافت رستگار گردید .

۱۲- هر که به رهنمودهای خدا طلب راه راست کند خداوند او را ارشاد و راهنمائی نماید .

۱۳- هر که به غیر راهنمائی خدای سبحان راهنمائی خواهد گمراه خواهد گردید .

۱۴- هر که به رهنمودهای خدا راه بیابد از اضداد (صفات متضاده افراط و تفریط و یا فرقه های متضاده مانند غالی و تالی یا دشمنان خدا) جدا شود .

ص ۱۵۷۰

۱۵- من یطلب الهدایه من غیر أهلها یضلّ ۸۵۰۱ .

۱۶- من استهدی الغاوی عمی عن نهج الهدی ۸۵۶۹ .

۱۷- هدی اللّه أحسن الهدی ۱۰۰۱۰ .

۱۸- لا ضلال مع هدى ۱۰۵۴۰ .

۱۹- لا دليل أرشد من الهدى ۱۰۶۴۷ .

۲۰- لا هدايه لمن لا علم له ۱۰۷۸۵ .

الهديّه

۱- الهديّه تجلب المحبّه ۳۱۶ .

۲- ما استعطف السّلطان ، و لا استسلّ سخيمه الغضبان ، و

لا استمیل ۱۵- هر که طلب هدایت کند از غیر اهل آن (یعنی از غیر راه خدا و رسول و امام و کسانی که راه آنان را پیموده اند) گمراه خواهد گردید .

۱۶- هر که از گمراه راهنمائی خواهد از راه واضح و راه راست کور گردد .

۱۷- راهنمائی و هدایت الهی (که بوسیله پیمبران و امامان بدست ما می رسد) بهترین هدایت و راهنمائی است .

۱۸- نیست گمراهی با هدایت و راه یافتن (کسانی گمراهند که راه دین را نیافته اند) .

۱۹- هیچ راهنمائی راست تر از هدایت و راه یافتن نیست .

۲۰- هدایتی نیست برای کسی که برای او علمی نیست .

ارمغان ۱- ارمغان (کادو و سوغاتی) برای کسی بردن دوستی را می کشاند (چون انسان بنده احسان است) .

۲- به پادشاه تلطّف و مهربانی نشده ، و کینه خشمناك بیرون نگشته ،

ص ۱۵۷۱

المهجور ، و لا استنجحت صعاب الأمور ، و لا استدفعت الشّرور بمثل الهديّه ۹۶۹۵ .

الهذر

۱- اجتنب الهذر ، فأيسر جنايته الملامه ۲۳۱۵ .

۲- إيّاك و الهذر ، فمن كثر كلامه كثرت آثامه ۲۶۳۷ .

۳- الهذر مقرّب من الغير ۱۲۶۹ .

۴- الهذر يأتی علی المهجه ۱۲۶۹ .

۵- كثره الهذر تكسب العار ۷۰۸۶ . و مهجور (کسی که او را ترک کرده اند و یا او ترک دیگران کرده باشد) مایل نشده ، و سختی های کارها بر آورده نگشته ، و بدیهای دفع نشده به مثل هدیه (که آن قوی ترین سبب خواهد بود برای رفع تمام مشکلها) .

بیهوده گوئی ۱- از بیهوده گوئی (یا پر حرفی) بر حذر

باش ، پس آسانتر زیان آن سرزنش است .

۲- بر تو باد به دوری کردن از بیهوده گوئی (و یا پر سخنی) ، پس کسی که سخن او زیاد باشد گناهان او فراوان است (چون در پر حرفی کم اتفاق می افتد که از غیبت و دروغ و مانند آن خالی بماند) .

۳- هرزه گوئی (یا بسیار گوئی) به حوادث زیانبخش نزدیک کننده است .

۴- هرزه گوئی (یا پر گوئی) بر خون یا روح می آید (یعنی سبب قتل خواهد شد) .

۵- بسیاری هرزه گوئی عار و ننگ را کسب می کند .

ص ۱۵۷۲

الهزل

۱- کثره الهزل آیه الجهل ۷۱۲۹ .

۲- من کثر هزله استجهل ۷۹۷۲ .

۳- من کثر هزله بطل جدّه ۸۳۵۶ .

۴- من غلب علیه الهزل فسد عقله ۸۴۲۹ .

المهلکات و الموبقات و المحرقات

۱- ثلاث مهلکات : طاعه النّساء ، و طاعه الغضب ، و طاعه الشّهوه ۴۶۶۵ .

۲- ثلاثه مهلکه : الجرأه علی السّلطان ، و ائتمان الخوّان ، و شرب السّمّ للتّجربه ۴۶۸۰ . شوخی ۱- شوخی بسیار و کار غیر جدّی نشانه جهل است .

۲- هر که شوخی او بسیار باشد نادان شمرده شود .

۳- هر که شوخی او بسیار باشد جدّ او (در نزد مردم) باطل شود (یعنی مردم همه چیز او را به باطل گیرند) .

۴- هر که شوخی او بر او غلبه کند عقلش فاسد گردد .

هلاک کنندگان ۱- سه چیز هلاک کننده است : فرمانبرداری زنان ، و پیروی خشم و غضب ، و فرمانبرداری شهوت و خواهش .

۲- سه چیزند که هلاک کننده اند : جرأت و دلیری کردن بر پادشاه ، و امین کردن خیانتکار ، و آشامیدن زهر برای آزمایش .

ص ۱۵۷۳

۳- ثلاث هنّ المحرقات الموبقات : فقر بعد غنی ، و ذلّ بعد عزّ ، و فقد الأحبّه ۴۶۸۲ .

۴- ثلاث یهدون القوی : فقد الأحبّه ، و الفقر فی الغربه ، و دوام الشّدّه ۴۶۸۲ .

الهمّاز

۱- الهمّاز مذموم مجروح ۳۷۳ .

الهمم

۱- أبعد الهمم أقربها من الکرم ۲۹۶۲ .

۲- بقدر الهمم تکون الهموم ۴۲۷۷ .

۳- خیر الهمم أعلاها ۴۹۷۷ . ۳- سه مصیبت است که آنها سوزاننده هلاک کننده اند : پریشانی و فقر بعد از توانگری ، و ذلّت و خواری بعد از عزّت ، و نیافتن و از دست دادن دوستان .

۴- سه چیز است که قوا را سست می کنند : نیافتن و از دست دادن دوستان ، و درویشی و فقر در غریبی ، و دائم بودن سختی (مثل بیماریها و سایر اموری که تحمل آن مشکل است) .

غیبت کردن با اشاره ۱- عیب گو (و یا غیبت کننده به سبب اشاره) نکوهیده طعن زده شده است .

همت ها ۱- بلندترین و دورترین مقاصد نزدیکترین آنهاست به جود و بخشش .

۲- به اندازه همت ها غم و غصه ها خواهد بود (هر اندازه همت بلند باشد همراه آن اندوه زیاد خواهد بود ، و هر چه کوتاه گردد غم کم خواهد گردید) .

۳- بهترین همّت ها بلندترین آنهاست .

ص ۱۵۷۴

۴- کن بعید الهمم إذا طلبت ، کریم الظّفر إذا غلبت ۷۱۶۱ .

۵- من کبر همّته کبر اهتمامه ۷۸۵۰ .

۶- من صغرت همّته بطلت فضيلته ۸۰۱۹ .

۷- من شرفت همّته عظمت قيمته ۸۳۲۰ .

۸- من كبرت همّته عزّ مرامه ۸۴۰۶ .

۹- اقصر همّتك على ما يلزمك ، و لا تخض فيما لا يعنيك ۲۳۰۳ .

۱۰- من رقى درجات الهمم عظّمته الأمم ۸۵۲۶ .

۱۱- من لم يكن همّه ما عند اللّه سبحانه لم يدرك مناه ۸۹۷۰ .

۱۲- لا تهتمنّ إلّا فيما يكسبك أجرا و لا تسع إلّا فى اغتنام

۴- دور همت (و یـا همت والاـ) بـاش هرگـاه طلب کنی (و یا هرگاه اراده طلب داری چیز والائی را طلب نما) گرامی پیروز باش وقتی که غلبه کنی (یعنی چون پیروز شدی از دشمن بگذر انتقام مگیر) .

۵- هر که همت او بزرگ باشد اهتمام و عزم او بزرگ باشد .

۶- هر کـه همّـِت او کوچـک باشـد فضـیلت و افزونی مرتبـه اش باطـل شـود (زیرا نمی توانـد به کـار بزرگ و مهمی فردی و اجتماعی دست زند) .

۷- هر که همت او بلند باشد ارزش و بهاء او بزرگ گردد .

۸- هر که همت او بزرگ باشد مطلب و مراد او کمیاب (یا غالب) خواهد بود .

۹- تمام همت خود را بر آنچه تو را لازم است بکار بر ، و در آنچه تو را مهم نیست فرو مرو .

۱۰- هر که به مراتب بلند همت ها بالا رود امت ها او را بزرگ دارند .

۱۱- هرکه همت و مقصد او آنچه در نزد خدای سبحان است نباشد به آرزوهای خود نخواهد رسید .

۱۲- هرگز اهتمام مورز مگر در آنچه تو را اجر و مزدی کسب فرماید ، و سعی

ص ۱۵۷۵

مثوبه ۱۰۳۲۰ .

۱۳- علی قدر الهمّه تکون الحمیّه ۱۶۷۴ .

۱۴- قدر الرّجل علی قدر همّته ، و عمله علی قدر نیّته ۶۷۴۳ .

۱۵- ما رفع امرء کهمّته ، و لا وضعه کشهوته ۹۷۰۷ .

۱۶- هموم الرّجل علی قدر همّته ، و غیرته علی قدر حمیّته ۱۰۰۵۹ .

۱۷- لا تجعل أکبر همّک بأهلک و ولدک ، فإنّهم إن یکونوا أولیاء اللّه سبحانه فإنّ اللّه لا یضیّع ولیّه ،

و إن يكونوا أعداء اللّه فما همّك بأعداء اللّه ۱۰۳۹۲ .

۱۸- لا تشعر قلبک الهمّ علی ما فات ، فیشغلک عمّا هو آت ۱۰۴۳۴ . مکن مگر در غنیمت یافتن ثوابی .

۱۳- حمیّت (دفاع از ناموس بستگان) به اندازه همّت خواهد بود .

۱۴- قدر و منزلت مرد به اندازه همت او ، و عملش به اندازه نیت اوست .

۱۵- هیچ چیزی مرد را مانند همت او بلند نکرده ، و چیزی مانند شهوت و خواهشش او را پست نخواهد نمود .

۱۶- اندوههای مرد به اندازه همّت او ، و غیرتش بقدر ننگ و عار او خواهد بود .

۱۷- بزرگترین اندو...خود را برای اهل و فرزندت قرار مده ، زیرا که آنان اگر اولیاء خدای سبحان باشند خداوند دوست خود را ضایع نخواهد ساخت ، و اگر دشمنان خدا باشند پس اندوه تو نسبت به دشمنان خدا برای چیست ۱۸- همّ و اندوه را شعار دل بر آنچه فوت شده و از دست رفته قرار مده ، پس تو را از آنچه خواهد آمد (از امور دینی و دنیوی) مشغول سازد .

ص ۱۵۷۶

التهوّر

۱- من تهوّر ندم ۷۶۶۴ .

الأهوال

۱- من رکب الأهوال اکتسب الأموال ۸۵۴۳ .

الاستهانه

۱- من استهان بالرّجال قلّ ۷۹۱۹ .

الهوی

۱- اغلبوا أهوائکم ، و هاربوها ، فإنّها إن تقیّدکم توردکم من الهلکه أبعد غایه ۲۵۶۰ . تهور و بی باکی ۱- هر که خود را در مهالک اندازد پشیمان گردد .

ترسها ۱- هر که بر (مرکب) ترسها سوار شود اموال را کسب کند (یعنی آدمی باید برای کسب مال دل به آب زند و از ضرر نترسد) .

توهین کردن ۱- هر که به مردان (بزرگ) توهین نماید (و آنها را خوار شمارد) کم شود (چه از نظر رتبه و قدر و منزلت و

چه از نظر یار و یاور) .

خواهش ۱- بر خواهش های خود غلبه کنید ، و با آنها جنگ نمائید ، (یا از پیروی آنها فرار کنید) زیرا که اگر شما را به بند کشند ، شما را به دورترین پایانی به هلاکت

ص ۱۵۷۷

۲- إیّاکم و تمکّن الهوی منکم ، فإنّ أوّله فتنه ، و آخره محنه ۲۷۴۵ .

۳- الا و إنّ أخوف ما أخاف علیکم اتّباع الهوی ، و طول الأمل ۲۷۶۶ .

۴- الهوی یردی ۲۸ .

۵- الهوی صبوه ۱۴۲ .

۶- الهوی عدّو العقل ۲۶۶ .

۷- الهوی آفه الألباب ۳۱۴ .

۸- الهوی عدوّ متبوع ۳۲۵ .

۹- إنّک إن أطعت هواک أصمّک و أعماک و أفسد منقلبک و أرداک ۳۸۰۷ . می رساند .

۲- بر حذر باشید از تمکن خواهش و تحکم آن بر شما ، زیرا که اول آن فتنه (که دنیا باشد) و آخر آن محنت (و سبب رنج و اندوه در آخرت باشد) است .

۳- آگاه باش

که ترسناکترین چیزی که من بر شما خوف دارم پیروی خواهش ، و درازی امید است .

۴- خواهش هلاک می گرداند .

۵- خواهش کار کودکی است .

۶- خواهش دشمن عقل است (زیرا چیزی را می طلبد که عقل و شرع آن را زشت می پندارد) .

۷- خواهش آفت عقلهاست .

۸- خواهش دشمنی است پیروی شده (که اکثر مردم بدنبال آن روند ، بر خلاف عقل که اکثرا از آن دوری کنند) .

۹- براستی که تو اگر پیرو خواهش خود شوی تو را کر و کور کند و جای بازگشت را تباه ساخته تو را به هلاکت اندازد .

ص ۱۵۷۸

۱۰- إنّکم إن أمّرتم علیکم الهوی أصمّکم ، و أعماکم ، و أرداکم ۳۸۴۹ .

۱۱- آفه العقل الهوی ۳۹۲۵ .

۱۲- إذا غلبت علیکم أهوائکم أوردتکم موارد الهلکه ۴۰۲۰ .

۱۳- خالف الهوی تسلم ، و أعرض عن الدّنیا تغنم ۵۰۶۱ .

۱۴- رحم اللّه امرأ غالب الهوی و أفلت من حبائل الدّنیا ۵۲۱۲ .

۱۵- رأس الدّین مخالفه الهوی ۵۲۲۷ .

۱۶- رأس العقل مجاهده الهوی ۵۲۶۳ .

۱۷- ردع الهوی شیمه العقلاء ۵۴۰۲ .

۱۸- سبب فساد العقل الهوی ۵۵۱۵ . ۱۰- براستی که شما اگر بر خود خواهش را امیر و فرمانده سازید شما را کر و کور و هلاک گرداند .

۱۱- آفت خرد خواهش است .

۱۲- هر گاه بر شما خواهشهایتان غلبه نمود شما را در موارد هلاکت وارد خواهد ساخت .

۱۳- هوا و خواهش را مخالفت کن تا سالم مانی ، و از دنیا اعراض نما تا غنیمت بری .

۱۴- خدا رحمت کند مردی را که بر خواهش غلبه کرده و از دامهای دنیا رهائی یابد .

۱۵- رأس

دین (و عمده اسباب آن) مخالفت کردن با خواهش است .

۱۶- سر عقل (و عمده نتائج آن) پیکار کردن با هوای نفس است .

۱۷- باز داشتن (نفس از) هوا و خواهش خوی خردمندان است .

۱۸- سبب تباهی عقل خواهش (باطل) است .

ص ۱۵۷۹

۱۹- سبب فساد الدّین الهوی ۵۵۴۲ .

۲۰- ضادّوا الهوی بالعقل ۵۹۲۲ .

۲۱- طوبی لمن کابد هواه ، و کذّب مناه ، و رمی غرضا ، و أحرز عوضا ۵۹۷۱ .

۲۲- طاعه الهوی تفسد العقل ۵۹۸۳ .

۲۳- طاعه الهوی تردی ۶۰۰۰ .

۲۴- ظفر الهوی بمن انقاد لشهوته ۶۰۵۰ .

۲۵- ظفر بجنّه المأوی من غلب الهوی ۶۰۵۳ .

۲۶- غرور الهوی یخدع ۶۳۸۸ .

۲۷- غلبه الهوی تفسد الدّین و العقل ۶۴۱۴ .

۲۸- غالب الهوی مغالبه الخصم خصمه ، و حاربه محاربه العدوّ عدوّه ۱۹- سبب فساد و تباهی دین خواهش است .

۲۰- هوا و هوس را با عقل سرکوب نمائید .

۲۱- خوشا بحال کسی که رنج خواهش خود را کشیده ، و آرزویش را تکذیب کرده و باطل داند ، و از مطلب خود درگذرد ، و بعوض آن عوضی را بدست آورد . (یعنی غرض الهی را کسب کند و غرض نفسی را بدور اندازد) .

۲۲- فرمانبرداری از هوا و هوس عقل را فاسد می نماید .

۲۳- فرمانبرداری هوا و هوس هلاکت آورد .

۲۴- خواهش (هوا و هوس) بر کسی پیروز شود که فرمانبر خواهشش باشد .

۲۵- به بهشت جاودان پیروزی یافته کسی که بر خواهش خود غلبه نماید .

۲۶- غرور خواهش می فریبد (و یا فساد می کند) .

۲۷- غالب شدن خواهش ،

دین و عقل را فاسد می سازد .

۲۸- بر خواهش غلبه نما ، مانند غلبه کردن دشمن بر دشمن خود ، و با آن

لعلّك تملكه ۶۴۲۱ .

۲۹- فی طاعه الهوی کلّ الغوایه ۶۵۱۸ .

۳۰- فاز من غلب هواه ، و ملك دواعی نفسه ۶۵۴۱ .

۳۱- قد ضلّ من انخدع لدواعی الهوی ۶۶۷۲ .

۳۲- قاتل هواك بعقلك ، تملك رشدك ۶۷۳۷ .

۳۳- قاتل هواك بعلمك ، و غضبك بحلمك ۶۷۹۹ .

۳۴- کن لهواك غالبا ، و لنجاتك طالبا ۷۱۵۴ .

۳۵- لو ارتفع الهوی لأنف غیر المخلص من عمله ۷۵۷۶ .

۳۶- من ملکه هواه ضلّ ۷۶۵۲ . جنگ کن ، همچون جنگیدن دشمن بر دشمن خود ، شاید که مالك آن گردی .

۲۹- در پیروی خواهش است تمامی گمراهی و ضلالت .

۳۰- به پیروزی نائل گشته کسی که بر خواهش خود غلبه کرد ، و خواسته های نفسش را مالك گردد (یعنی آنها را در فرمان خود در آورده است) .

۳۱- در حقیقت گمراه گشته کسی که برای داعی های خواهش فریب خورده است .

۳۲- خواهش و هوای نفست را با عقلت پیکار کن ، تا مالك راه راست و درست خود شوی .

۳۳- خواهشت را با علمت و خشمت را با حلم و بردباریت پیکار کن .

۳۴- بر خواهش خود غلبه کننده و برای رستگاری خویش جوینده باش .

۳۵- اگر هوا و هوس مرتفع می شد هر آینه غیر مخلص از عمل خود ننگ می داشت (چون عملش طبق خواهش آن بوده است) .

۳۶- هر که او را خواهشش مالک شود گمراه گردد .

ص ۱۵۸۱

۳۷- من أطاع هواه هلك ۷۷۰۱ .

۳۸- من يغلب هواه يعزّ

. ۷۷۰۳

۳۹- من ملك هواه ملك النّهى ۷۷۵۲ .

۴۰- من وافق هواه خالف رشده ۷۹۵۷ .

۴۱- من قوی هواه ضعف عزمه ۷۹۵۹ .

۴۲- من ركب هواه زلّ ۷۹۷۸ .

۴۳- من اتّبع هواه أردی نفسه ۸۰۰۶ .

۴۴- من خالف هواه أطاع العلم ۸۱۷۹ .

۴۵- من جری مع الهوی عثر بالرّدی ۸۳۵۰ .

۴۶- لا عقل مع هوی ۱۰۵۴۱ .

۴۷- من ركب الهوی أدرك العمی ۸۳۵۲ . ۳۷- كسی كه مطیع خواهش خود شود هلاك گردد .

۳۸- كسی كه بر خواهش خود غالب گردد عزیز شود .

۳۹- هر كه مالك خواهش خود شود مالك عقل خویش گردد .

۴۰- هر كه با هوا و هوس خود موافقت نماید با رشد خود مخالفت كرده است .

۴۱- هركه خواهش او قوی باشد عزم و تصمیمش ضعیف باشد .

۴۲- هر كه بر (مركب) هوایش سوار شود بلغزد .

۴۳- هر كه از خواهش خود پیروی نماید نفسش را هلاك ساخته است .

۴۴- هر كه با خواهش خود مخالفت كند ، از علم پیروی نموده است (یعنی نتیجه علم مخالفت هوای نفس است .) .

۴۵- هر كه با خواهش روان و همراه باشد در هلاكت بیفتد .

۴۶- با خواهش عقلی نیست .

۴۷- هر كه سوار خواهش گردد كوری (از راه رستگاری) را دریابد .

٤٨- لا دين مع هوى ١٠٤٣١.

٤٩- من أطاع هواه باع آخرته بدنياه ٨٣٥٤.

٥٠- من غلب هواه على عقله ظهرت عليه الفضائح ٨٦٩٨.

٥١- من أحبّ نيل الدّرجات العلى فليغلب الهوى ٨٩٠٧.

٥٢- من ملكه الهوى لم يقبل من نصوح نصحا ٨٩٥١.

٥٣- من عرى عن الهوى عمله ، حسن أثره فى كلّ

أمر ۹۰۴۹ .

۵۴- من اتّبع هواه أعماه ، و أصمّه ، و أذلّه ، و أضلّه ۹۱۶۸ .

۵۵- من استقاده هواه استحوذ عليه الشّيطان ۹۱۹۷ .

۵۶- من نظر بعين هواه افتتن و جار ، و عن نهج السّبيل زاغ و حار ۹۲۲۲ . ۴۸- با خواهش دينی نيست (و با هم جمع نمی شوند) .

۴۹- هر كه از خواهش خود پيروی نمايد آخرت خود را به دنيايش بفروشد .

۵۰- هر كه خواهش او بر عقلش غلبه نمايد رسوائی ها بر او ظاهر گردد .

۵۱- هركه رسيدن به مراتب بلند (اخروی بلكه دنيوی) را دوست دارد بايد بر خواهش و بر هوا و هوس غلبه نمايد) .

۵۲- هر كه او را خواهش مالك شود از هيچ پند دهنده ای پندی را نخواهد پذيرفت .

۵۳- هر كه عملش از خواهش برهنه و خالی باشد اثر (و نتيجه و ثمر) آن در هر كاری نيكو خواهد بود .

۵۴- هر كه پيروی خواهش خود كند او را كور و كر و خوار و گمراه خواهد نمود (بنا بر اين راهی برای رشد و سعادت او باقی نخواهد ماند) .

۵۵- هر كه خواهشش او را بكشاند بر او شيطان غلبه كند .

۵۶- هر كه به چشم خواهش (نه با ديده بصيرت و حق و حقيقت) نظر كند به

ص ۱۵۸۳

۵۷- ما ضادّ العقل كالهوی ۹۴۷۵ .

۵۸- ما أهلك الدّين كالهوی ۹۵۶۴ .

۵۹- مركب الهوی مركب مرد ۹۷۶۲ .

۶۰- مخالفه الهوی شفاء العقل ۹۷۹۱ .

۶۱- مغلوب الهوی دائم الشّقاء مؤبّد الرّقّ ۹۸۳۷ .

۶۲- ماتحا فی عرب هواه كادحا سعيا لدنياه ۹۸۵۳ .

۶۳- نعم

عون الشّيطان اتّباع الهوى ۹۹۱۰ . فتنه افتد ، و ستم نمايد ، و از راه آشكار ميل كرده و حيران گشته و يا هلاك شود .

۵۷- چيزى مانند خواهش ، دشمن عقل نخواهد بود .

۵۸- دين را چيزى مانند خواهش هلاك نكرده است . (يعنى ديندارى را فاسد كند) .

۵۹- مركب هوا و خواهش مركبى است بر اندازنده (و يا هلاك سازنده) .

۶۰- مخالفت كردن با خواهش شفاى (بيمارى) عقل است .

۶۱- مغلوب خواهش و هوس هميشه بدبخت و تا ابد بنده خواهد بود (يعنى شب و روز در خدمت هوا و هوس است) .

۶۲- (اين فراز تتمه كلامى است چنانكه در نهج البلاغه خطبه غرّاء بيان شده كه در صفت خلقت انسان بيان فرموده كه خداوند او را در سه تاريكى و پرده ها از نطفه ريخته شده ، و خون بسته ناقص ايجاد كرده ، سپس دوران شير خوارگى را بيان داشته آن گاه مى فرمايد : به او قلب حفظ كننده و زبان گويا . . . تا مى فرمايد : تا اين كه بحدّ كمال رسيده قدر است كرد كبر و غرور بر او مستولى شده گمراه شد . . .) هوا و هوس خود را در دلو بزرگ (از چاه گمراهى) كشنده است براى رسيدن به دنيايش سعى فراوان بكار برنده است .

۶۳- خوب يار شيطانى است پيروى از خواهش .

ص ۱۵۸۴

۶۴- هلك من أضلّه الهوى ، و استقاده الشّيطان إلى سبيل العمى ۱۰۰۲۶ .

۶۵- هواك أعدى عليك من كلّ عدوّ فأغلبه و إلّا أهلكك ۱۰۰۵۸ .

۶۶- لا يبعدنّ هواك

علمك ۱۰۲۲۳ .

۶۷- لا تتّبع الهوی ، فمن تبع هواه ارتبک ۱۰۳۱۲ .

۶۸- لا ترکنوا إلی جهّالکم (جهالتکم) و لا تنقادوا لأهوائکم ، فإنّ النّازل بهذا المنزل علی شفا جرف هار ۱۰۳۹۰ .

۶۹- الهوی أعظم العدوّین ۱۶۷۸ . ۶۴- هلاک شده کسی که او را خواهش گمراه کرده ، و شیطان او را بسوی راه کوری کشانیده است .

۶۵- خواهش تو از هر دشمنی بر تو ستم کننده تر است ، پس بر آن غلبه نما ، و گرنه تو را هلاک خواهد نمود .

۶۶- خواهش تو هرگز علمت را دور نگرداند (که نتوانی عمل کنی ، گویا دسترسی به آن نداری) .

۶۷- پیروی خواهش مکن ، پس کسی که از خواهش خود پیروی نماید در گل فرو رود (و به هلاکت افتد) .

۶۸- (تتمه کلامی است از خطبه ۱۰۴ نهج البلاغه ، ج ۷ ، ص ۱۶۷ ابن ابی الحدید که آن حضرت می فرماید : ای بندگان خدا) جهالت و نادانی و یا به نادانهای خود میل و اعتماد نکنید ، و خواهشهای خود را فرمان مبرید ، زیرا که فرود آینده به این منزل بر زمینی است که سیل زیر آن را خورانیده و شکاف هم خورده باشد که در معرض خراب شدن است .

۶۹- خواهش و هوا بزرگترین دو دشمن است (شیطان و نفس) .

ص ۱۵۸۵

۷۰- الهوی إله معبود ۲۲۱۷ .

۷۱- النّاجون من النّار قلیل لغلبه الهوی و الضّلال ۱۷۲۰ .

۷۲- املک علیک هواک ، و شحّ بنفسک عمّا لا یحلّ لک فإنّ الشّحّ بالنّفس حقیقه الکرم ۲۳۶۶ .

۷۳- احذروا هوی ، هوی

بالأنفس هويّا ، و أبعدها عنه قراره الفوز قصيّا ۲۶۲۴ .

۷۴- يسير الهوى يفسد العقل ۱۰۹۸۵ .

۷۵- لا تلف أعظم من الهوى ۱۰۹۰۴ .

۷۶- أهلك شى ء الهوى ۲۸۵۳ .

۷۷- إيّاك و طاعه الهوى ، فإنّه يقود إلى كلّ محنه ۲۶۷۱ . ۷۰- هوا و هوس ، خدای پرستیده شده است .

۷۱- رستگاران از آتش بسبب غلبه هوا و هوس و گمراهی کمند .

۷۲- مالک خواهش خود باش ، و از آنچه برای تو حلال نبوده بنفس خود بخیلی کن ، زیرا بخیلی کردن به نفس حقیقت جود و کرم است (یعنی نفس خود را در اختیار آنها مگذار تا آلوده گردد) .

۷۳- از خواهشی که نفس ها را از بلندی به پستی فرود آورده فرود آوردنی ، و آنها را از قرارگاه پیروزی خیلی دور ساخته ، دوری کنید .

۷۴- اندک هوا و هوس عقل را فاسد می کند .

۷۵- هیچ تلفی (و سبب تلف دینی) بزرگتر از هوا و خواهش نیست .

۷۶- هلاک کننده ترین چیز خواهش است .

۷۷- بر تو باد به دوری از پیروی خواهش ، زیرا که آن می کشاند بسوی هر محنت و رنجی .

ص ۱۵۸۶

۷۸- أفضل النّاس من جاهد هواه ۳۰۹۱ .

۷۹- أوّل الهوى فتنه و آخره محنه ۳۲۷۰ .

۸۰- الهوى شريك العمى ۵۸۰ .

۸۱- الهوى داء دفين ۶۰۱ .

۸۲- الهوى آفه الألباب ۶۷۱ .

۸۳- الهوى قرين مهلك ۹۵۷ .

۸۴- الهوی ضدّ العقل ۱۰۲۹ .

۸۵- الهوی أسّ المحن ۱۰۴۸ .

۸۶- الهوی مطيّه الفتن ۱۰۶۱ .

۸۷- الهوی هویّ إلی أسفل سافلین ۱۳۲۶ . ۷۸- افزون ترین مردم کسی است که با خواهش خود بجنگد .

۷۹- اول هوا و هوس فتنه و

گرفتاری و در بند آرزوها افتادن ، و آخر آن محنت و رنج است .

۸۰- هوا و هوس شریک کوریست (یعنی گویا نمی بیند چون هوا بر او غلبه کرده است .

۸۱- خواهش بیماری و دردی است پنهان ، (پس باید آن را با تفکر و تأمل شناخت و مداوا کرد) .

۸۲- خواهش و هوس آفت عقلهاست .

۸۳- خواهش و هوس قرینی است هلاک کننده .

۸۴- خواهش ضد عقل است .

۸۵- خواهش اساس محنت و رنجهاست .

۸۶- خواهش مرکب سواری فتنه هاست .

۸۷- خواهش پائین آورنده است (صاحب خود را) بسوی جاهای پست (یا

ص ۱۵۸۷

۸۸- لا تکونوا عبید الأهواء و المطامع ۱۰۴۲۳ .

۸۹- لا عدوّ کالهوی ۱۰۴۶۵ .

۹۰- الهوی مطیّه الفتنه ۱۰۹۸ .

الهیبه

۱- الهیبه خیبه ۱۶۷ .

۲- الهیبه مقرونه بالخیبه ۳۴۹ .

۳- آفه الهیبه المزاح ۳۹۴۳ .

۴- قرنت الهیبه بالخیبه ۶۷۱۳ . پست ترین درکات جهنّم) .

۸۸- بندگان خواهشها و طمعها مباشید .

۸۹- هیچ دشمنی مانند خواهش نیست (زیرا ضررش از هر دشمنی بیشتر است) .

۹۰- هوا و هوس مرکب فتنه است .

هیبت و ترس ۱- هیبت (یعنی روشی که مردم از او در بیم و هراس باشند) نومیدی است . (از درگاه خدای بزرگ و یا نومیدی مردم است از او ، زیرا نمی توانند با او تماس برقرار سازند) .

۲- هیبت با نومیدی مقرون است .

۳- آفت شکوه مزاح کردن است .

۴- ترس با نومیدی مقرون است (چه دیگران از او ترسند یا خود از دیگران ترسد سبب نومیدی خواهد گردید) .

ص ۱۵۸۸

باب الیاء

الیأس

۱- الیأس أحد النّجحین ۱۶۰۶ .

۲- أصل الإخلاص الیأس ممّا فی أیدی النّاس ۳۰۸۸ .

۳- إنّ أکرم النّاس من اقتنی الیأس ، و لزم القنوع و الورع ، و بری ء من الحرص و الطّمع ، فإنّ الطّمع و الحرص الفقر الحاضر ، و إنّ الیأس و القناعه الغنی الظّاهر ۳۶۵۳ .

۴- الیأس حرّ ۵۲ .

۵- الیأس عتق ۱۲۷ . نومیدی ۱- نومیدی (از خلق) یکی از دو پیروزیست .

۲- ریشه اخلاص نومیدی از آنچه در دستهای مردم است (چون وقتی از مخلوق امید قطع شد امید به خدا خالص خواهد گردید) .

۳- براستی گرامی ترین مردم کسی است که نومیدی (و قطع طمع از مردم) را فرا گرفته ، و ملازم خوشنودی به قسمت و پارسائی بوده ، و از

حرص و طمع خالی باشد ، زیرا که طمع و حرص پریشانی است حاضر ، و یأس و نومیدی و قناعت توانگری است ظاهر و آشکار .

۴- نومیدی (از خلایق) آزادگی (یا بهترین چیزها) است .

۵- نومیدی (از مردم) آزادی و خود را از بندگی رهانیدن است .

ص ۱۵۸۹

۶- الیأس مسلاه ۱۸۷ .

۷- الیأس غناء حاضر ۳۰۹ .

۸- العزّ مع الیأس ۴۴۳ .

۹- الیأس یریح النّفس ۶۳۶ .

۱۰- الیأس عتق مجدّد ۷۵۶ .

۱۱- الیأس عتق مریح ۹۳۱ .

۱۲- الیأس یعزّ الأسیر ۱۰۹۱ .

۱۳- الیأس خیر من التّضرّع إلی النّاس ۱۴۱۵ .

۱۴- بالیأس یکون الغناء ۴۲۵۰ .

۱۵- تحلّ بالیأس ممّا فی أیدی النّاس ، تسلم من غوائلهم ، و تحرز ۶- نومیدی تسلّی است ، (زیرا وقتی طمع نسبت به کسی حاصل گردید قلق و اضطراب خواهد داشت که آیا خواسته او را انجام می دهد یا نمی دهد ولی با نومیدی قلق و اضطراب برطرف خواهد گردید) .

۷- نومیدی توانگری آماده ایست .

۸- عزّت با نومیدی (از خلق) است .

۹- نومیدی جان را آسایش دهد .

۱۰- نا امیدی آزادی تازه ایست (یعنی کسی که طمع داشته گویا آزاد نبوده و با نومیدی آزادی تازه ای تحصیل خواهد کرد

) .

۱۱- نومیدی (از مردم) آزادی راحت بخشی است .

۱۲- نومیدی به اسیر (طمع) عزّت می بخشد .

۱۳- نومیدی (از خلق) از زاری کردن پیش مردم بهتر است .

۱۴- بسبب نومیدی (از خلق و قطع امید از آنها) توانگری حاصل گردد .

۱۵- آراسته شو بسبب نومیدی از آنچه در دستهای مردم است

تا از آفتهای آنان

ص ۱۵۹۰

المودّه منهم ۴۵۰۷ .

۱۶- تعجیل الیأس أحد الظّفرین ۴۵۷۷ .

۱۷- حسن الیأس أجمل من ذلّ الطّلب ۴۸۵۴ .

۱۸- قد یکون الیأس إدراکا إذا کان الطّمع هلاکا ۶۶۷۸ .

۱۹- من أیس من شی ء سلا عنه ۹۱۵۳ .

۲۰- مراره الیأس خیر من التّضرّع إلی النّاس ۹۷۹۵ .

۲۱- أوّل الإخلاص الیأس ممّا فی أیدی النّاس ۳۲۹۱ .

الأیتام

۱- برّوا أیتامکم ، و واسوا فقرائکم ، و ارفقوا بضعفائکم ۴۴۴۹ . سالم مانده ، و دوستی ایشان را فراهم کنی (یعنی اگر طمع را قطع کنی و مأیوس از آنچه در دست مردم است باشی همه تو را دوست دارند) .

۱۶- شتاب کردن نومیدی یکی از دو پیروزی است (یعنی اگر بناست حاجت طرف برآورده نشود هر چه زودتر اعلام نومیدی شود تا نیازمند راحت گردد ، ولی بر عکس اگر او در انتظار باشد در ناراحتی خواهد بود) .

۱۷- نیکوئی نومیدی که آدمی خوب از مردم مأیوس گردد ، نیکوتر از خواری طلب است .

۱۸- گاهی نومیدی دریافتن مطلوب است هر گاه طمع هلاکت باشد .

۱۹- کسی که از چیزی مأیوس گردید آن را فراموش نماید (یعنی بدنبال آن نخواهد رفت) .

۲۰- تلخی نومیدی از تضرع و زاری نزد مردم بهتر خواهد بود .

۲۱- اوّل اخلاص نومیدی است از آنچه در دستهای مردم است .

ایتام ۱- به یتیمان خویش نیکی کنید ، و با فقیران مساوات نموده ، و به ضعیفان

ص ۱۵۹۱

٢- من ظلم يتيما عقّ أولاده ٧٨١٤ .

٣- من رعى الأيتام رعى فى بنيه ٨١٧٤ .

٤- كافل اليتيم و المسكين عند اللّه من المكرمين ٧٢٥١

.

۵- كافل اليتيم اثير عند اللّه ۷۲۵۶ .

اليقظه و التيقّظ فى الدين

۱- التّيقّظ فى الدّين نعمه على من رزقه ۲۰۵۸ .

۲- اليقظه نور ، الغفله غرور ۱۰۴ .

۳- اليقظه استبصار ۱۷۶ .

۴- قد يقّظتم فتيقّظوا ، و هديتم فاهتدوا ۶۶۸۲ . ارفاق نمائيد .

۲- هر كه به يتيمى ستم نمايد اولادش را آزار نموده است (يعنى سبب شود كه ديگران به اولاد او ستم نمايند كه در نتيجه آزرده شوند) .

۳- هر كه رعايت يتيمان كند در فرزندان او رعايت شود (يعنى از جانب خدا ديگران تلافى كنند) .

۴- متكفل يتيم و مسكين در نزد خدا از گرامى شدگانست .

۵- ضامن يتيم نزد خدا برگزيده است .

بيدارى ۱- بيدارى در دين و آگاهى نعمتى است آن بر كسى كه روزى داده شده است .

۲- بيدارى نور ، بيخبرى فريب خواهد بود .

۳- بيدارى بينا شدن (و عارف گرديدن به تمام امور) است .

۴- در حقيقت (بوسيله آنچه بايد بيدار شويد از تعليم دين و احكام و مواعظ)

ص ۱۵۹۲

۵- من لم يستظهر باليقظه لم ينتفع بالحفظه ۸۹۹۱ .

۶- اليقظه كرب ۲۲۲ .

۷- أفق أيّها السّامع من سكرتك ، و استيقظ من غفلتك ، و احتصر (اختصر) من عجلتك ۲۴۰۴ .

۸- الا مستيقظ من غفلته قبل نفاد مدّته ۲۷۵۲ .

اليقين

۱- أيقن (أتقن) تفلح ۲۲۴۲ .

۲- أفضل الدّين اليقين ۲۸۶۸ .

۳- أصل الصّبر حسن اليقين باللّه ۳۰۸۴ . بيدار شده ايد ، پس بيدار گرديد ، و راهنمائی گشته ايد پس به راه آئيد .

۵- هر كه بسبب بيداری قوی پشت نگردد (و احتياط ننمايد) بوسيله نگهبانان سودمند نشود .

۶- بيداری (و آگاهی) سبب

اندوه شود .

۷- آی شنونده از مستی خود بهوش آی ، و از غفلت خویش بیدار شو ، و از شتاب خود (در معاصی و طلب دنیا) کم نما (یا باز ایست) .

۸- آیا از غفلت و بی خبری خود بیداری پیش از تمام شدن مدّت زندگانی او نیست (که پس از آن سود بخش نمی باشد) .

یقین ۱- محکم کن (یا تحصیل یقین نما) تا رستگار گردی .

۲- افزونترین دین یقین است (نسبت به مبدأ و معاد و به معارف دین) .

۳- ریشه صبر یقین نیکو به خداست (چون وقتی انسان فهمید مصائب و مشکلات خواسته خداست و بر آن خوب یقین کرد ، صبر و شکیبائی برایش آسان

ص ۱۵۹۳

۴- أصل الزّهد الیقین ، و ثمرته السّعاده ۳۰۹۹ .

۵- الیقین عباده ۳۱ .

۶- الیقین نور ۶۸ .

۷- الیقین عنوان الإیمان ۳۵۱ .

۸- الیقین أفضل الزّهاده ۳۹۱ .

۹- الیقین عماد الإیمان ۳۹۸ .

۱۰- الیقین جلباب الأکیاس ۵۹۶ .

۱۱- الیقین یرفع الشّکّ ۸۲۶ .

۱۲- الیقین یثمر الزّهد ۸۴۳ . گردد ، بزودی خود را نبازد) .

۴- ریشه بی رغبتی به دنیا یقین به مبدأ و معاد ، و میوه و ثمره آن نیکبختی است .

۵- یقین عبادت است .

۶- یقین نور است (که آدمی بوسیله آن همه چیز را می یابد) .

۷- یقین و اعتقاد جازم دلیل و سر سخن ایمان است . (زیرا تا آدمی در اصول عقائد جازم نباشد دارای ایمان کامل و صحیح نخواهد شد) .

۸- یقین افزون ترین زهادت است . (چون عامل مهم برای بی رغبتی نسبت به دنیا

خواهد بود ، و زهد با یقین دائمی ارزشمند است) .

۹- یقین ستون ایمان است .

۱۰- یقین و علم قطعی پیراهن زیرین زیرکان است (که هرگز از آنها جدا نشود) .

۱۱- یقین شک را برطرف می سازد . (یعنی اعتقادی که تردید را برطرف می کند اعتقادی است که از روی دلیل و برهان باشد نه از راه تقلید) .

۱۲- یقین ثمر بخش زهد است .

ص ۱۵۹۴

۱۳- الیقین رأس الدّین ۸۵۲ .

۱۴- الیقین أفضل عباده ۸۵۶ .

۱۵- إنّی لعلی یقین من ربّی ، و غیر شبهه فی دینی ۳۷۷۳ .

۱۶- بالیقین تتمّ العباده ۴۱۹۹ .

۱۷- ثمره الیقین الزّهاده ۴۶۰۱ .

۱۸- رأس الدّین صدق الیقین ۵۲۲۸ .

۱۹- سبب الإخلاص الیقین ۵۵۳۸ .

۲۰- علیک بلزوم الیقین ، و تجنّب الشّکّ ، فلیس للمرء شی ء أهلک لدینه من غلبه الشّکّ علی یقینه ۶۱۴۶ . ۱۳- یقین رأس دین است .

۱۴- یقین برترین عبادت است .

۱۵- براستی که من از سوی پروردگارم بر یقین ، و در دین خود شبهه و تردیدی ندارم .

۱۶- با یقین عبادت تمام می گردد (یعنی عبادت بی یقین ارزشی ندارد و ناقص خواهد بود) .

۱۷- ثمره و میوه یقین (به احوال مبدأ و معاد) بی رغبتی به دنیاست .

۱۸- سر دین راستی یقین است . (یعنی اگر راستی آدمی یقین به مبدأ و معاد داشت دیندار هم خواهد بود) .

۱۹- سبب خالص گردانیدن عمل یقین به خدا و معارف الهیه است .

۲۰- بر تو باد به جدا نشدن از یقین ، و دوری از شک ، زیرا که برای مرد چیزی هلاک کننده تر از برای دینش از

غلبه شک بر یقینش نمی باشد (چه در اعتقادات و چه در سایر احکام ، انسان باید بکوشد حتی الإمکان تحصیل یقین کند که شک ، بسیار چیز بدی است) .

ص ۱۵۹۵

۲۱- علیکم بلزوم الیقین و التّقوی ، فإنّهما یبلّغانکم جنّه المأوی ۶۱۶۳ .

۲۲- علی قدر الدّین تکون قوّه الیقین ۶۱۸۴ .

۲۳- غایه الیقین الإخلاص ۶۳۴۷ .

۲۴- کفی بالیقین عباده ۷۰۴۲ .

۲۵- لم یصدق یقین من أسرف فی الطّلب ، و أجهد نفسه فی المکتسب ۷۵۶۷ .

۲۶- لو صحّ یقینک لما استبدلت الفانی بالباقی ، و لا بعت السّنیّ بالدّنیّ ۷۵۸۸ .

۲۷- من أیقن أفلح ۷۷۰۶ . ۲۱- بر شما باد به لازم بودن یقین و تقوا و جدا نشدن از آنها ، زیرا که آنها شما را به بهشت مأوی می رساند .

۲۲- به اندازه دین نیروی یقین می باشد (یعنی هر اندازه انسان در دین کار کند قوت یقینش بیشتر می گردد) .

۲۳- پایان یقین و غرض از آن خالص قرار دادن (عمل برای خدا) است .

۲۴- برای یقین کفایت می کند عبادت بودن آن (یعنی قطع نظر از لوازم آن که اعمال و غیر آن باشد خود یقین عبادت است .

۲۵- صادق نیست یقین کسی که در طلب اسراف نموده ، و در کسب و کار نفس خود را به رنج می اندازد .

۲۶- اگر یقین تو صحیح باشد هر آینه فانی (دنیا) را به باقی (آخرت) عوض و بدل نخواهی نمود ، و چیز خوب را به چیز پست نخواهی فروخت .

۲۷- کسی که (به مبدأ و معاد) یقین کند رستگار گردد .

ص ۱۵۹۶

۲۸-

من أیقن ینج ۷۷۲۰ .

۲۹- من حسن یقینه یرج ۷۷۲۱ .

۳۰- من یستیقن یعمل جاهدا ۷۹۸۷ .

۳۱- من أیقن بالجزاء أحسن ۸۰۱۸ .

۳۲- من قوی یقینه لم یرتب ۸۱۱۳ .

۳۳- من أیقن بالآخره لم یحرص علی الدّنیا ۸۲۵۶ .

۳۴- من حسن یقینه حسنت عبادته ۸۴۳۶ .

۳۵- من صدق یقینه لم یرتب ۸۴۵۲ .

۳۶- من صحّ یقینه زهد فی المراء ۸۷۰۹ . ۲۸- هر که یقین کند رستگار گردد .

۲۹- هر که یقین او نیکو باشد امیدوار است (یعنی امیدواری به فضل و رحمت خدا منوط بر یقین به مبدأ و معاد است) .

۳۰- هر که یقین کند با جدّ و جهد عمل کند .

۳۱- هر که به پاداش یقین نماید احسان کند . (و یا کارها را نیکو انجام دهد) .

۳۲- هر که یقین او قوی باشد (در مصائب و گرفتاریها) مضطرب نباشد .

۳۳- هر که به آخرت یقین کند بر دنیا حریص نباشد .

۳۴- هر که یقین او نیکو باشد عبادتش نیکو خواهد شد .

۳۵- هر که یقین او صادق باشد (در بلاها و مصائب و در احکام و معارف) قلق و اضطراب ننماید .

۳۶- هر که یقین او درست باشد در مراء و جدال بی رغبت باشد (زیرا که می داند این عمل عقلا و شرعا ناپسند است) .

ص ۱۵۹۷

۳۷- من لم یوقن قلبه لم یطعه عمله ۸۹۹۳ .

۳۸- من أیقن رجا ۹۲۰۵ .

٣٩- ما أعظم سعاده من بوشر قلبه ببرد اليقين ٩٥٥٦ .

٤٠- نعم الطّارد للشّكّ اليقين ٩٨٩٣ .

٤١- نوم على يقين خير من صلاه فى شكّ ٩٩٥٨ .

٤٢- هلك من باع اليقين بالشّكّ

، و الحقّ بالباطل ، و الآجل بالعاجل ۱۰۰۳۰ .

۴۳- لا تجعلوا يقينكم شكّا ، و لا علمكم جهلا ۱۰۳۳۶ .

۴۴- لا ـ إيمان لمن لا يقين له ۱۰۷۸۱ . ۳۷- هر كه دلش يقين نداشته باشد عملش او را پيروى ننمايد (يعنى عمل منوط بر داشتن يقين است) .

۳۸- هر كه يقين كند اميدوار باشد .

۳۹- چه قدر بزرگ خواهد بود سعادت كسى كه دلش به سردى يقين رسيده (و يقين به معارف الهيّه با قلب و دلش مباشر گرديده است) .

۴۰- خوب دور سازنده شكّى است يقين . (چون كسى كه در عقائد و يا ساير امور در تحصيل يقين كوشا بوده و تحصيل يقين كند شكّى براى او باقى نخواهد ماند تا زيان بيند) .

۴۱- خواب با يقين بهتر از نماز با شك است .

۴۲- هلاك گرديده كسى كه يقين را به شكّ ، و حق را به باطل ، و آخرت را به دنيا فروخته است .

۴۳- يقين خود را شكّ ، و علمتان را جهل قرار ندهيد (كه طبق آنها عمل نكنيد ، و به منزله شك و جهل با آنها معامله كنيد) .

۴۴- ايمانى نيست براى كسى كه براى او يقينى نيست .

ص ۱۵۹۸

۴۵- يستدّل على اليقين : بقصر الأمل ، و إخلاص العمل ، و الزّهد فى الدّنيا ۱۰۹۷۰ .

۴۶- يفسد اليقين الشّكّ ، و غلبه الهوى ۱۱۰۱۱ .

۴۷- سلاح الموقن : الصّبر على البلاء ، و الشّكر فى الرّخاء ۵۵۶۰ .

۴۸- كن موقنا تكن قويّا ۷۱۳۵ .

۴۹- من أيقن أحسن ۷۶۴۰ .

۵۰- الموقنون ، و المخلصون ، و المؤثرون من

رجال الأعراف ۱۹۷۵ . ۴۵- بر یقین به کوتاهی امید و آرزو ، و خالص گردانیدن عمل ، و بی رغبتی در دنیا استدلال می شود .

۴۶- یقین را شک (در اصول عقائد) ، و غلبه هوا و خواهش فاسد می گرداند .

۴۷- ابزار مبارزه صاحب یقین شکیبائی بر بلاء ، و شکر و سپاسگزاری در وسعت و فراخی است .

۴۸- با یقین باش تا نیرومند باشی (چون با شک آدمی ناتوان باشد) .

۴۹- کسی که یقین (به مبدأ و معاد) داشته باشد احسان نماید .

۵۰- صاحبان یقین ، و پاکان از بدیها (یا کسانی که اعمال خود را خالص گردانیده اند ، و ایثارگران (کسانی که دیگران را بر خود مقدم دارند) از مردان اعرافند (اعراف جمع «عرف» یعنی جای بلند است ، و در تفسیر آمده که ذیل آیه مبارکه : وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ «اعراف ۴۶» اعراف بلندیهای حجاب و حصاری است که میان بهشت و دوزخ قرار گرفته است ، و اهل بهشت و دوزخ را با نشانه می شناسند ، و به همین جهت در حق آنها دو احتمال داده شده است : یکی آنکه رجال اعراف افرادی هستند بلند مرتبه مانند انبیاء ، و برگزیدگان ، و شهداء ، و بر این معنی روایاتی وارد گردیده است ، دوم آنکه آنها طایفه ای از مسلمین اند که در عمل کوتاهی کرده ، خدا آنها را حبس کرده تا به

ص ۱۵۹۹

۵۱- الموقن أشدّ النّاس حزنا على نفسه ۱۰۱۲ .

۵۲- أين الموقنون ، الّذين خلعوا سرابيل الهوى ، و قطعوا عنهم علائق الدّنيا ۲۸۲۳

. حق در حقشان حکم شود) .

۵۱- صاحب یقین سخت ترین مردم است بحسب اندوه بر نفس خود .

۵۲- کجا هستند اهل یقین ، کسانی که پیراهن های خواهش را بر افکنده ، و پیوندهای دنیا را از خود بریدند

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹